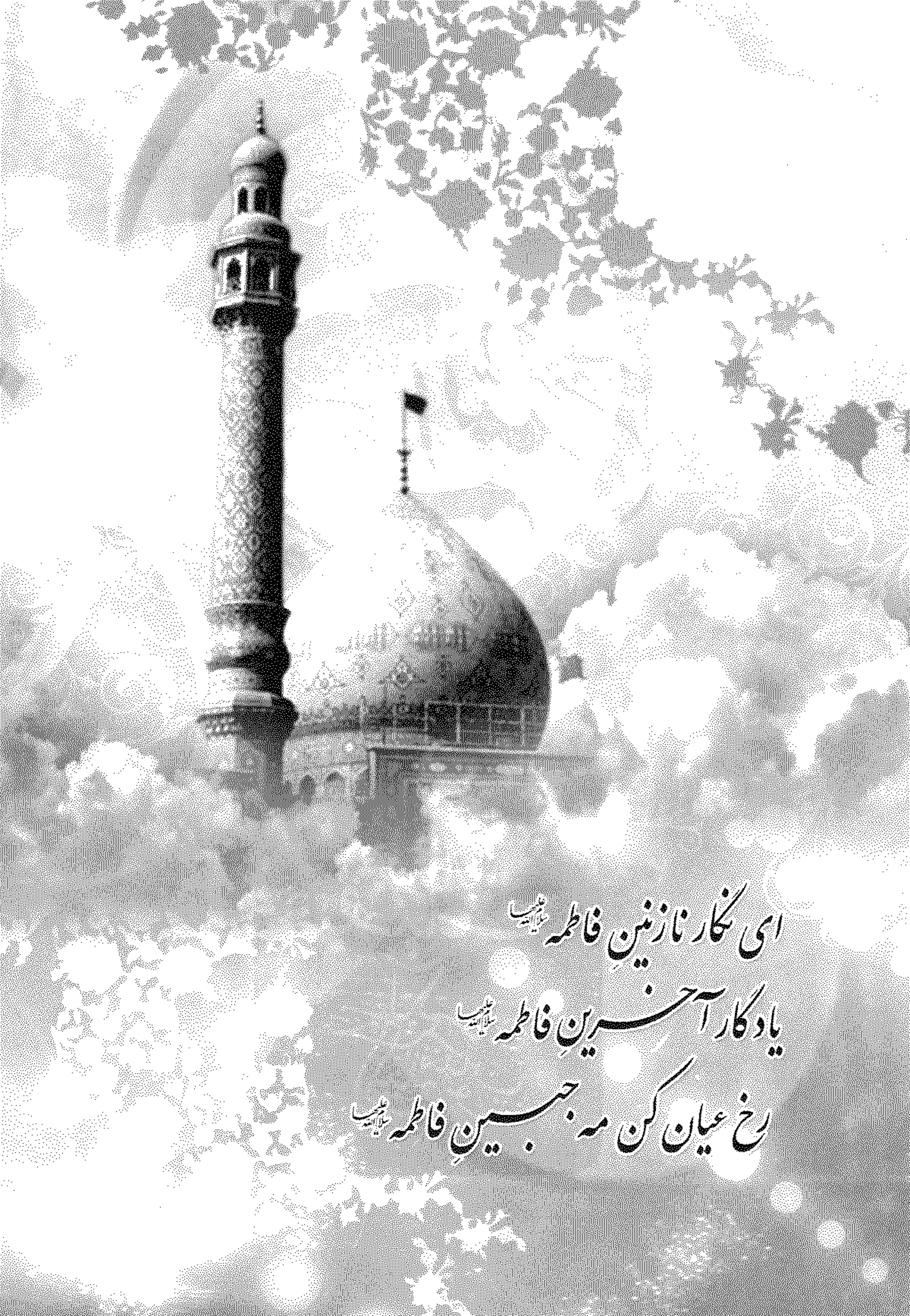


فرهنگ
القبایبی مهدویت
موعودنامه

مجتبی تونه‌ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ای نگار نازنینِ فاطمہ علیہا
یادگارِ حسینِ فاطمہ علیہا
رخِ عیان کن مہ حسینِ فاطمہ علیہا

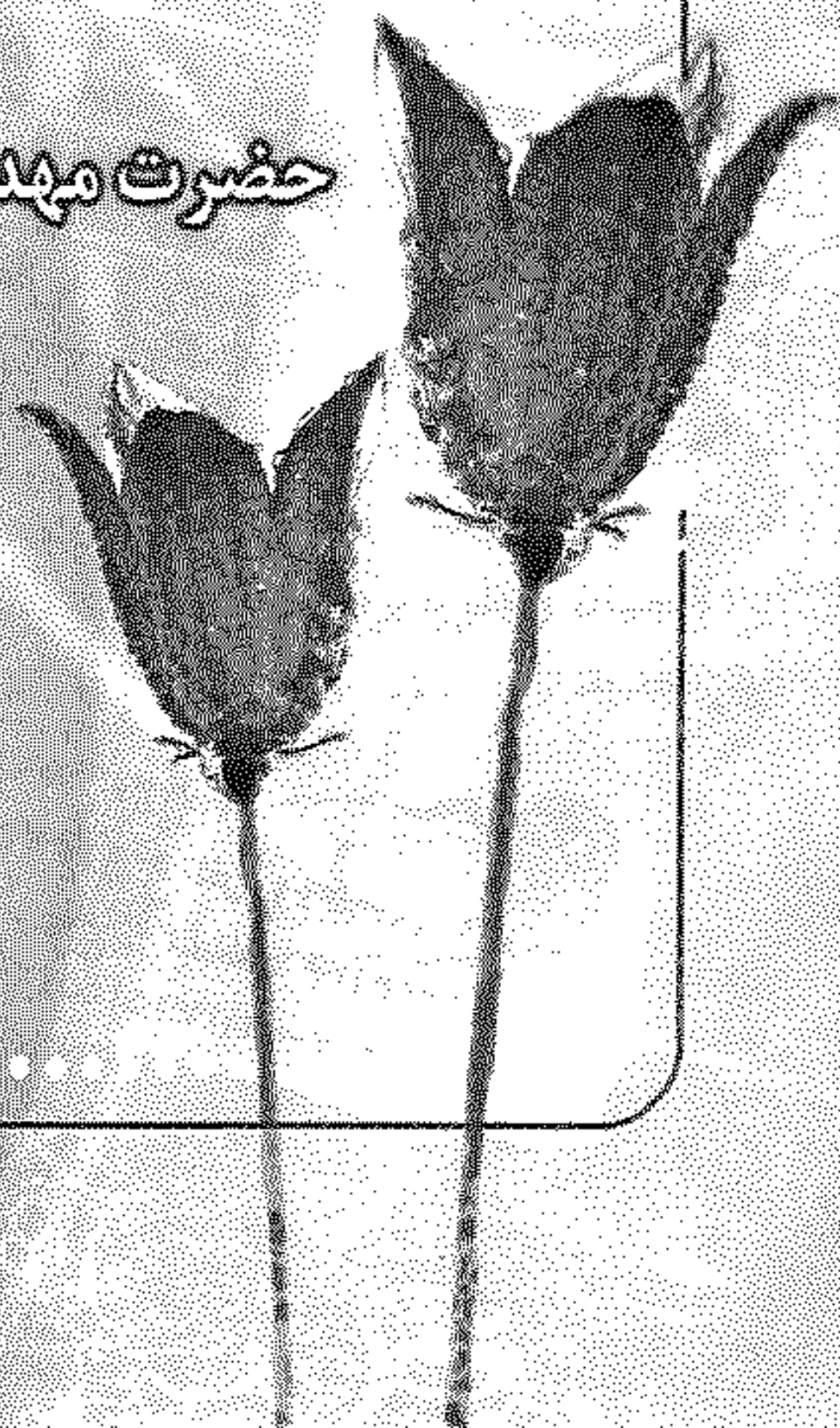
موعودنامه

فرهنگ الفبایی مهدویت

پیرامون:

حضرت مهدی عج، غیبت، انتظار، ظهور و...

مجتبی تونه‌ای ■



تونه‌ای ، مجتبی
 موعودنامه: فرهنگ الفیابی مهدویت (درباره حضرت مهدی «عج» ،
 غیبت ، انتظار ، ظهور) مؤلف مجتبی تونه‌ای - قم: میراث ماندگار ، ۱۳۸۹ ، ۸۰۰ ص .

شابک : X - ۶۳ - ۷۸۸۴ - ۹۶۴
 964 - 7884 - 63 - X

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا .
 ۱. محمد بن صورت زیرنویس .
 ۲. مهدویت .. امام دوازدهم ، ۲۵۵ ق . -
 - - غیبت .
 الف . عنوان . ب . عنوان : فرهنگ الفیابی مهدویت (درباره
 حضرت مهدی «عج» ، غیبت ، انتظار ، ظهور) .
 م ۹ ت ۴ / ۲۲۴ BP

۲۹۷ / ۴۶۲



مؤسسه انتشارات میراث ماندگار
 شناسنامه کتاب
 موعودنامه (فرهنگ الفیابی مهدویت)

نام کتاب	مجتبی تونه‌ای
مؤلف	میراث ماندگار
ناشر	۵۰۰۰
شمارگان	دوازدهم / ۱۳۸۹
نوبت چاپ	پرستش
چاپ	۸۵۰۰ تومان
قیمت	

دفتر فروش
 انتشارات مشهور / میراث ماندگار
 دفتر مرکزی: قم/خیابان سمیه/کوچه ۲۴/پلاک ۴۱۸ تلفن: ۷۸۳۱۶۴۶ / فاکس: ۷۷۳۰۳۶۵
 دفتر فروش قم: خیابان ارژن/ پاساژ قدس / طبقه آخر / پلاک ۱۸۴ / ص: پ: ۳۷۱۸۵ - ۳۳۹۶ / تلفن: ۷۷۳۷۴۶۱ - ۷۷۴۶۸۰۶
 دفتر فروش مشهد: چهارراه شهدا/پشت باغ نادری/مجتمع گنجینه کتاب/طبقه اول/پلاک ۳۰۶ / تلفن: ۲۲۴۴۱۴۴
 دفتر فروش اصفهان: خیابان سجاد/ مرکز فرهنگی گلستان شهدای اصفهان/ همراه: ۰۹۱۳۳۱۵۱۵۵۱ - ۰۹۱۳۳۰۹۷۴۱۷

فهرست

ابراهیم بن محمد تبریزی	۵۴
ابراهیم بن محمد همدانی	۵۴
ابراهیم بن مهزیار اهوازی	۵۵
ابر رام	۵۵
ابر سخت	۵۵
ابروهای حضرت	۵۶
أَبْقَع	۵۶
ابن ابی العزاقر	۵۶
ابن ابی زینب	۵۶
ابن الحسین	۵۶
ابن انباری	۵۷
ابن بابویه	۵۸
ابن جنید	۵۸
ابن حسام	۵۹
ابن حوشب	۵۹
ابن خلدون	۶۰
ابن شاذان	۶۱
ابن متیل	۶۱
ابن مغازلی	۶۲
ابن یمین	۶۲
ابو ابراهیم	۶۲
ابو اسحاق ابو عبیده ثقفی	۶۲
ابو الادیان	۶۳
ابو الحسن	۶۳
ابو الدنیا	۶۳
ابو العنبر	۶۳
ابو القاسم	۶۴
ابو القاسم حسن بن احمد	۶۴



آتش و دود	۲۷
آثار انتظار	۲۷
آثار حضرت	۲۹
آثار دعای فرج	۳۰
آثار ظهور	۳۳
آخر الزمان	۳۴
آخرین دولت	۳۶
آخرین دیدار عمومی حضرت	۳۸
آداب ملاقات با حضرت	۳۸
آدینه	۳۹
آرماگدون	۳۹
آزمون غیبت	۴۱
آزمون یاران حضرت	۴۲
آس	۴۳
آسیب شناسی تربیتی مهدویت	۴۳
آشوب های جهانی	۴۵
آل أعین	۴۶
آمادگی برای غیبت	۴۶
آینده جهان و نظریه پردازان	۴۶
آیین جدید	۵۱



آبدال	۵۳
ابراهیم بن ادریس	۵۴

۸۰	أخيار	۶۴	ابوبکر بغدادی
۸۰	ادعای ارتباط با حضرت	۶۴	ابو جعفر
۸۱	ادعای مهدویت	۶۴	ابو حامد عمران بن مفلس
۸۲	ادعای نیابت	۶۵	ابو دُجانه انصاری
۸۳	ادعیه امام زمان <small>علیه السلام</small>	۶۵	ابو دلف کاتب
۸۸	اذاعة	۶۵	ابو سهل نوبختی
۸۸	أذن سامعه	۶۶	ابو صالح
۸۸	اربعینیات درباره حضرت	۶۶	ابو عبدالله
۹۰	ارتباط با حضرت	۶۶	ابو عبدالله بزوفری
۹۱	ارشاد	۶۷	ابو علی حجدر
۹۱	ارمینیه	۶۷	ابو غالب
۹۲	ارنون	۶۷	ابو محمد
۹۳	ازد	۶۸	ابو محمد حسین بن ابراهیم
۹۳	ازدواج حضرت	۶۸	ابو هاشم جعفری
۹۴	اسامی حضرت در کتب ادیان	۶۹	اثبات الوصیه
۹۵	اسب حضرت	۶۹	اثبات امامت حضرت
۹۵	استخاره امام زمان <small>علیه السلام</small>	۷۰	اثبات وجود مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۷	استخلاف	۷۲	اثنی عشری
۹۷	استضعاف	۷۲	احبشیه
۹۷	استغاثه به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۷۲	احجار الزیت
۹۸	استکبار جهانی و مهدی باوری	۷۲	احسان
۹۹	اسحاق احمر	۷۳	احکام جدید
۱۰۰	اسحاق بن اسماعیل	۷۳	احمد
۱۰۰	اسحاق بن یعقوب	۷۳	احمد الکاتب
۱۰۰	أسدی	۷۴	احمد امین مصری
۱۰۰	اسرافیل	۷۴	احمد بن ابراهیم
۱۰۰	إسراء	۷۵	احمد بن اسحاق اشعری
۱۰۱	اسکافی	۷۶	احمد بن عبدالله هاشمی
۱۰۱	اسم اصلی حضرت	۷۷	احمد بن محمد زجورجی
۱۰۲	اسماعیل بن جعفر الصادق	۷۷	احمد بن هلال
۱۰۳	اسماعیل بن صادق	۷۷	احمدیه
۱۰۳	اسماعیل بن علی	۷۸	احیای سنت محمدی
۱۰۳	اسماعیل بن موسی بن جعفر	۷۸	اخباریه
۱۰۳	اسماعیلیه	۸۰	اخلاق حضرت
۱۰۴	اسم حضرت	۸۰	أخسن

۱۲۴	امنیت، پیش از ظهور.....	۱۰۴	اشتراط السّاعه
۱۲۴	أَمَّن يُجِيب	۱۰۵	اشعیا
۱۲۶	امیر الامرہ.....	۱۰۵	اصحاب حضرت
۱۲۷	امیرالمؤمنین	۱۰۶	اصحاب طالوت
۱۲۷	إِنَّا أَنْزَلْنَا	۱۰۶	اصحاب کھف
۱۲۷	انتظار.....	۱۰۶	اصل.....
۱۲۹	انتظار در مسیحیت	۱۰۷	أَصْهَب
۱۳۰	انتظار فرج	۱۰۷	اعاجم
۱۳۰	انتظار مثبت	۱۰۸	اعتقاد به منجی
۱۳۱	انتظار منفی.....	۱۰۹	اعتقاد به مهدی (عج)
۱۳۱	انتظار و بهداشت روان.....	۱۱۱	اعلام الوری
۱۳۲	انتظار و صهیونیسیم	۱۱۱	اعلام ظهور.....
۱۳۳	انجیل و بشارت موعود	۱۱۱	اعیان الشیعہ
۱۳۴	اندام حضرت (ع)	۱۱۲	افضل الاعمال
۱۳۵	انصار حضرت	۱۱۲	أَفِيق
۱۳۶	انطاکیہ.....	۱۱۳	اقامتگاه حضرت.....
۱۳۶	انکار حضرت.....	۱۱۴	اقتصاد در عصر ظهور.....
۱۳۸	انگشتر سلیمان	۱۱۴	اقلیت‌ها در حکومت حضرت
۱۳۸	انگشتری حضرت.....	۱۱۶	الْبَيْعَةُ لِلَّهِ
۱۳۹	انوری.....	۱۱۶	الر
۱۳۹	اوپانیشاد	۱۱۶	المهدی.....
۱۳۹	اوتاد.....	۱۱۷	الواح موسی
۱۴۰	اوقات مخصوص حضرت.....	۱۱۷	الیاس (ع)
۱۴۰	اوقات و حالات دعا برای حضرت.....	۱۱۸	امام زمان
۱۴۰	اوقیدمو.....	۱۱۹	امامیه
۱۴۱	اولین برنامه حضرت.....	۱۲۰	أمان زمین
۱۴۱	اولین پرچم.....	۱۲۰	أَمَّ ایمن
۱۴۱	اولین جنگ حضرت.....	۱۲۱	أَمِيت أَمِيت
۱۴۲	اولین خطبه حضرت.....	۱۲۱	امت معدوده
۱۴۲	اولین دادگاه پس از ظهور.....	۱۲۱	أَمَّ خالده.....
۱۴۲	اولین رجعت کننده	۱۲۱	امر به مُنکر.....
۱۴۳	اولین سپاه حضرت.....	۱۲۲	امر ناگهانی.....
۱۴۳	اولین کشتار	۱۲۲	امکان رجعت
۱۴۳	اولین مدعی نیابت.....	۱۲۳	امّ محمد.....
۱۴۴	اولین نائب خاص.....	۱۲۳	امنیت، پس از ظهور.....

۱۵۸	بتریه	۱۴۴	اهداف نیابت
۱۵۹	بحر العلوم	۱۴۴	اهل سنت و مهدی
۱۶۰	بخشش حضرت	۱۴۵	اهل کتاب
۱۶۱	بداء	۱۴۶	اهلی شیرازی
۱۶۴	بدر	۱۴۷	آیام الله
۱۶۵	بُراق	۱۴۷	آیدی
۱۶۵	برکت در عصر ظهور	۱۴۷	ایرانیان
۱۶۶	برهان	۱۴۸	ایزد شناس
۱۶۶	برهان الله	۱۴۸	ایزد نشان
۱۶۶	بُشر بن سلیمان	۱۴۸	ایستاده
۱۶۷	بشقاب پرنده	۱۴۹	ایلیا
۱۶۸	بشیریّه	۱۴۹	ایوب بن نوح
۱۶۸	بصره		
۱۶۹	بطن ارزق		
۱۶۹	بغداد		
۱۷۱	بغوطه		
۱۷۱	بقیه الانبیاء	۱۵۰	بِسْر معطله
۱۷۱	بقیة الله	۱۵۰	باب
۱۷۳	بکمینا بدو	۱۵۱	باب الله
۱۷۴	بلد الامین	۱۵۱	باب غیبت
۱۷۴	بنده یزدان	۱۵۲	بابا فغانی شیرازی
۱۷۴	بنی اصفر	۱۵۲	باب لُد
۱۷۴	بنیان گذار بهائیت	۱۵۳	بابیه
۱۷۷	بنی شیبه	۱۵۴	باد زرد
۱۷۸	بنی ضبه	۱۵۵	باد سرخ
۱۷۸	بنی قنطوره	۱۵۵	باد سیاه
۱۷۹	بنی هاشم	۱۵۵	باران بی موقع
۱۷۹	بواسیر	۱۵۵	باران های فراوان
۱۷۹	بهائیه	۱۵۶	بازرگانی در عصر ظهور
۱۸۵	بهداشت در عصر ظهور	۱۵۷	بازوی حضرت
۱۸۵	بهرام	۱۵۷	باسط
۱۸۶	بیت الحمد	۱۵۷	باسک
۱۸۶	بیت المقدس	۱۵۷	باقطانی
۱۸۷	بیداء	۱۵۷	باقریه
۱۸۷	بیعت	۱۵۷	بانوی کنیزان
۱۸۹	بی نیازی در عصر ظهور	۱۵۸	باهله
۱۹۰	بئوح	۱۵۸	



تالی کتاب الله ۲۱۶

تأدیب ۲۱۷

تألیف قلوب ۲۱۷

تأیید ۲۱۷

تجدید دین ۲۱۸

تخت سلیمان ۲۱۸

تخریب مساجد ۲۱۸

تخریب مسجد الاقصی ۲۱۹

تداوم امامت ۲۲۰

تذکره ۲۲۱

تردید در حضرت ۲۲۱

ترس ۲۲۲

ترس حضرت ۲۲۲

تسبیح حضرت ۲۲۳

تشرّف ۲۲۳

تقیّه ۲۲۵

تکریم ائمه از حضرت ۲۲۶

تکریم اماکن منسوب به حضرت ۲۲۷

تکریم پیامبر از حضرت ۲۲۷

تکریم نام حضرت ۲۲۸

تمارین ۲۲۸

تمام ۲۲۹

تمنیحا ۲۲۹

تناثر نجوم ۲۲۹

تورات و بشارت موعود ۲۲۹

توسل به حضرت ۲۳۲

توقیت ۲۳۲

توقیع ۲۳۳

توقیع ابتدایی ۲۳۴

توقیع اسحاق بن یعقوب ۲۳۵

تهران در آخرالزمان ۲۳۶



پاتیکل ۱۹۱

پایان تاریخ ۱۹۱

پایان حکومت حضرت ۱۹۲

پدر حضرت ۱۹۲

پرچم پیامبر ﷺ ۱۹۲

پرچم پیش از قیام ۱۹۳

پرچم زرد ۱۹۳

پرچم سبز ۱۹۴

پرچم سفید ۱۹۴

پرچم سیاه ۱۹۴

پرچم قیام ۱۹۶

پرچم هدایت ۱۹۶

پروژه بولیمود ۱۹۶

پرویز ۱۹۷

پسر انسان ۱۹۷

پنج سالگی حضرت ۱۹۸

پیراهن حضرت ۱۹۹

پیراهن حضرت آدم ۲۰۰

پیروان ادیان ۲۰۰

پیشانی حضرت ۲۰۰

پیشگویی آرماگدون ۲۰۱

پیشگویی غیبت ۲۰۱

پیشگویی ولادت حضرت ۲۰۲

پیشگویی های کتاب مقدس ۲۰۳

پیشگویی های نوسترآداموس ۲۰۷

پیشگویی های واقع شده ۲۱۱



ثائر ۲۳۷

ثَوِيَّة ۲۳۷

تابوت سکینه ۲۱۴

تابوت موسی ۲۱۶

تالی ۲۱۶



چراغ مخفی ۲۶۰
 چشمان حضرت ۲۶۰
 چهارمین نائب خاص ۲۶۰
 چهره‌شناسی حضرت ۲۶۱
 چهل (اربعین) ۲۶۱
 چهل روز قبل از قیامت ۲۶۲
 چهل روزگی حضرت ۲۶۲



حاجز بن یزید ۲۶۴
 حارث بن حارث ۲۶۴
 حاشر ۲۶۴
 حافظ شیرازی ۲۶۵
 حبابه والبیّه ۲۶۶
 حبه ۲۶۷
 حجاب ۲۶۸
 حجاز ۲۶۸
 حجّت ۲۶۸
 حجّت پنهان ۲۶۹
 حجّت ظاهر ۲۶۹
 حجتیه ۲۷۰
 حج در آخر الزمان ۲۷۰
 حجر الاسود ۲۷۱
 حج کردن به نیابت حضرت ۲۷۲
 حج و مهدی ۲۷۳
 حجة الله ۲۷۴
 حجّی نبی ۲۷۴
 حدیثه ۲۷۴
 حذیفه بن یمان ۲۷۴
 حرب و قیس ۲۷۵
 حرز حضرت ۲۷۵



جابر ۲۳۸
 جابلسا ۲۳۸
 جابلقا ۲۳۸
 جابیه ۲۳۹
 جارودیه ۲۳۹
 جاماسب نامه ۲۳۹
 جامعه ۲۴۰
 جاموس ۲۴۰
 جبرئیل ۲۴۱
 جبیر بن خابور ۲۴۲
 جدّه ۲۴۳
 جذام ۲۴۳
 جزیره خضراء ۲۴۳
 جزیه ۲۴۵
 جعفر ۲۴۶
 جعفر کذاب ۲۴۶
 جعفریه ۲۴۸
 جعفر ۲۴۹
 جمادی ۲۵۰
 جمعه ۲۵۰
 جمکران ۲۵۱
 جمود اندیشان ۲۵۲
 جن ۲۵۲
 جنب ۲۵۲
 جنگ و کشتار ۲۵۲
 جوار الكنس ۲۵۳
 جوانان ۲۵۴
 جویای تبریزی ۲۵۴
 جهان گشایی امام ۲۵۵
 جهانی سازی حضرت ۲۵۶
 جَهِینَه ۲۵۸
 جیحون ۲۵۹
 جيش الغضب ۲۵۹

۲۹۰	خبر ولادت حضرت	۲۷۵	حرستا
۲۹۱	ختم وصایت	۲۷۶	جزقیال نبی
۲۹۱	ختنه	۲۷۶	حزین لاهیجی
۲۹۱	خجسته	۲۷۶	حسن بن حسین عسکری
۲۹۱	خداشناس	۲۷۷	حسن بن علی وجناء
۲۹۱	خدمت به حضرت	۲۷۷	حسن بن قاسم بن علا
۲۹۲	خراسان	۲۷۷	حسن بن مثله
۲۹۲	خروج دجال	۲۷۷	حسن بن محبوب
۲۹۴	خروج سفیانی	۲۷۷	حسن خالص
۲۹۶	خروج یاجوج و ماجوج	۲۷۷	حسین بن الحسن العلوی
۲۹۶	خروج یمنی	۲۷۸	حسین بن روح
۲۹۷	خزیمه	۲۷۹	حسین و مهدی
۲۹۸	خسرو	۲۸۰	حصینة
۲۹۸	خسف	۲۸۰	حضرت شوونیه
۲۹۸	خسف پیداء	۲۸۰	حق
۲۹۹	خسوف و کسوف	۲۸۰	حقوق حضرت بر شیعیان
۲۹۹	خشک شدن نیل	۲۸۲	حکم داود
۲۹۹	خضر <small>علیه السلام</small>	۲۸۲	حکومت اسلامی در غیبت کبری
۳۰۰	خطبه امام سجاد <small>علیه السلام</small>	۲۸۳	حکومت واحد جهانی
۳۰۱	خطبه های حضرت	۲۸۵	حکیمه
۳۰۲	خلفای دوران غیبت صغری	۲۸۶	حلاج
۳۰۲	خلفای عباسی	۲۸۶	حمد و حامد
۳۰۳	خلف صالح	۲۸۶	حملاها
۳۰۴	خلوت حضرت	۲۸۶	حمیری قمی
۳۰۴	خلیفة الاتقیاء	۲۸۷	حیره
۳۰۴	خلیفة الله		
۳۰۵	خلیل		
۳۰۵	خماهن		
۳۰۵	خَمَط		
۳۰۵	خُنَس		
۳۰۶	خواب مخزومی	۲۸۸	خاتم الائمه
۳۰۶	خواجهوی کرمانی	۲۸۸	خاتم الاوصیاء
۳۰۷	خورشید پشت ابر	۲۸۹	خازن
۳۰۸	خورشید و ماه	۲۸۹	خاقانی
۳۰۸	خون خواهی حسین	۲۸۹	خاک سپاری حضرت
۳۰۹	خیر القوارس	۲۸۹	خال حضرت
		۲۸۹	خاندان نوبختی





۳۳۱ دعای نور

۳۳۱ دَعْبِلْ خُزَاعِي

۳۳۲ دُلْدُلْ

۳۳۳ دمنسیان

۳۳۳ دندان حضرت

۳۳۳ دوازده امام

۳۳۳ دو خون

۳۳۴ دوران حیرت

۳۳۵ دوشنبه

۳۳۵ دو غیبت

۳۳۵ دولت کریمه

۳۳۶ دومین نائب خاص

۳۳۶ دید

۳۳۶ دین آینده جهان

۳۳۹ دین جدید

۳۳۹ دین داری در عصر غیبت

۳۴۰ دین فروشی



۳۴۱ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ

۳۴۱ ذوالفقار

۳۴۱ ذوالقرنین

۳۴۲ ذی حَجَّه

۳۴۳ ذی طُوًى

۳۴۴ ذی قَعْدَه



۳۴۵ رائقه

۳۴۵ راحت طلبان

۳۴۵ راضی بِاللَّهِ

۳۴۶ راویان احادیث مهدی از اهل سنت

۳۴۶ راویان احادیث مهدی از صحابه

۳۱۰ دَائَةُ الارض

۳۱۳ دادتگ

۳۱۳ داعی

۳۱۳ دام پروری در عصر ظهور

۳۱۴ دانش حضرت

۳۱۵ دانش در عصر ظهور

۳۱۶ دانشمندان آخرالزمان

۳۱۶ دانیال

۳۱۷ داوری حضرت

۳۱۸ دَجَال

۳۱۹ دروازه اصطخر

۳۲۰ دُرُوزِي

۳۲۰ دریاچه طبریّه

۳۲۱ دزدان کعبه

۳۲۱ دست بر سر گذاردن

۳۲۱ دست حضرت

۳۲۱ دشواری انتظار

۳۲۲ دعا برای امام زمان علیه السلام

۳۲۲ دعا برای سلامتی حضرت

۳۲۴ دعا برای فَرَج

۳۲۶ دعای افتتاح

۳۲۶ دعای جدید

۳۲۶ دعای حضرت برای شیعیان

۳۲۷ دعای حضرت مهدی علیه السلام

۳۲۷ دعای سِمات

۳۲۷ دعای صلوات

۳۲۷ دعای عبرات

۳۲۷ دعای عهد

۳۲۸ دعای غریق

۳۲۸ دعای غیبت

۳۲۹ دعای فرج

۳۳۰ دعای قنوت

۳۳۰ دعای ندبه

۳۷۳	ریحانه	۳۴۷	راه اثبات نیابت
۳۷۳	ریزش و رویش	۳۴۷	راهنما
۳۷۴	ریگ و دا	۳۴۸	ریا
۳۷۴	رؤیای نرجس	۳۴۸	رَبُّ الارض
		۳۴۸	ربیع
		۳۴۹	رجب
		۳۴۹	رجعت
		۳۵۰	رجعت امامان
		۳۵۱	رجعت پیامبران
		۳۵۲	رجعت در ادعیه و زیارات
		۳۵۳	رجعت در ائمت‌های پیشین
		۳۵۷	رجعت در روایات
		۳۵۸	رجعت در قرآن
		۳۵۹	رجعت زنان
		۳۵۹	رجعت کنندگان
		۳۶۱	رجعت و اندیشمندان
		۳۶۱	رَجُل
		۳۶۲	رَحْبَه
		۳۶۲	رشوه
		۳۶۲	رشیق
		۳۶۴	رَضَوِی
		۳۶۵	رفاه در عصر ظهور
		۳۶۶	رفتار امام با دشمنان
		۳۶۷	رفقا
		۳۶۷	رُقْعَه حاجت
		۳۶۷	رکن و مقام
		۳۶۸	رَمْضَان
		۳۶۹	رميله
		۳۶۹	رنگ چهره حضرت
		۳۶۹	روح القدس
		۳۷۰	روز قیام
		۳۷۱	روزها در عصر حضرت
		۳۷۱	رومیان
		۳۷۲	رونی
		۳۷۲	ری



۳۷۵	زاهره
۳۷۵	زبور
۳۷۵	زبیده
۳۷۶	زرتشت و بشارت موعود
۳۷۷	زره پیامبر ﷺ
۳۷۸	زکریا
۳۷۸	زلزله
۳۷۸	زامداران آخر الزمان
۳۷۹	زمان ظهور
۳۷۹	زمانی بیاید
۳۸۱	زمینه‌سازان ظهور
۳۸۲	زمینه‌سازی غیبت
۳۸۳	زنان آخر الزمان
۳۸۴	زنان در دوران ظهور
۳۸۶	زنان در غیبت صغری
۳۸۷	زَنج
۳۸۷	زند
۳۸۷	زند افریس
۳۸۷	زندیق
۳۸۸	زوراء
۳۸۸	زهد حضرت
۳۸۹	زَیَات
۳۸۹	زیارت آل یاسین
۳۹۰	زیارت امام زمان ﷺ
۳۹۰	زیارت جامعه
۳۹۰	زیارت عاشورا
۳۹۰	زیارت مادر حضرت
۳۹۱	زیارت ناحیه مقدسه

۴۰۹	سَمَان	۳۹۱	زیدیه
۴۰۹	سمری	۳۹۲	زیور بیت المقدس
۴۰۹	سمیه		
۴۱۰	سنا		
۴۱۰	سنایی		
۴۱۰	سنت جدید		
۴۱۱	سنّ حضرت هنگام ظهور	۳۹۳	ساعت مخصوص حضرت
۴۱۱	سند دعای ندبه	۳۹۳	ساعة
۴۱۲	سنگ موسی <small>علیه السلام</small>	۳۹۴	سال فرد
۴۱۳	سنوسی	۳۹۴	سامرا
۴۱۳	سوار بر آبر	۳۹۴	سبائیه
۴۱۴	سوره کهف	۳۹۴	سبیکه
۴۱۵	سوسن	۳۹۵	سبیل
۴۱۵	سوشیانس	۳۹۵	ستاره دنباله دار
۴۱۵	سومین نائب خاص	۳۹۵	سجده حضرت
۴۱۵	سهم امام	۳۹۶	سحاب
۴۱۵	سیحون	۳۹۶	سخاوت حضرت
۴۱۵	سید	۳۹۶	سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى
۴۱۵	سید بن طاووس	۳۹۶	سرخی آسمان
۴۱۶	سید حسنی	۳۹۶	سرداب سامرا
۴۱۶	سید خراسانی	۳۹۹	سردابیه
۴۱۷	سید شمس الدین	۳۹۹	سرگذشت نرجس
۴۱۸	سید هاشمی	۴۰۲	سرمه در چشم
۴۱۹	سیره حضرت	۴۰۳	سرور اهل بهشت
۴۱۹	سیصد و سیزده	۴۰۳	سروش ایزد
۴۲۰	سیف	۴۰۳	سطیح کاهن
۴۲۰	سیما	۴۰۴	سعیده
۴۲۱	سیمای دورانِ ظهور	۴۰۴	سَقَط
		۴۰۴	سفیانی
		۴۰۶	سلاح حضرت <small>علیه السلام</small>
		۴۰۶	سلاح یاران حضرت
		۴۰۶	سَلَار
		۴۰۶	سلام بر حضرت
۴۲۴	شاخص های دینداری	۴۰۷	سلطان مأمول
۴۲۴	شادمانی جهان از ظهور	۴۰۸	سلمان فارسی
۴۲۵	شاکمونی	۴۰۸	سیمات



۴۴۶ شیو شیوه حکومت حضرت



۴۴۷ صائد بن صید صائديه صاحب صاحب الامر صاحب الدار صاحب الدولة الزهراء صاحب الرجعة صاحب الزمان صاحب السيف صاحب العصر صاحب الغيبة صاحب الناحیه صاحب سرداب صاحب كرة البيضاء صاعقه صافیه صالح صبح مُسَفَّر صبر بر غیبت صبر حضرت صحاح صدای زمینی صدق صدقه صدوق صراط صَفَّر صَفَنِيَا صلوات صله با حضرت

۴۲۵ شام شاهدان ولادت حضرت شباهت حضرت شب جمعه شجاعت حضرت شرعة التسمیه شروسی شرید شریعی شعار پرچم قیام شعار یاران حضرت شعبان شعر مهدوی شعیب بن صالح شفاعت حضرت شکر امام شَلْمَغَانِي شماطیل شمایل حضرت شمشیرهای آسمانی شمعون شَنْوَة شَوَاذ آل محمد شَوَال شورش بر حضرت شوق دیدار شهاب ثاقب شهادت در رکاب حضرت شهادت کنیزان به رؤیت حضرت شهادت وکلا به رؤیت حضرت شیخ الاوصیاء شیببانی شیطان شیعه در عصر ظهور شیعه و مهدی



ع

۴۷۷ عاشورا

۴۷۸ عاشورا و انتظار

۴۷۸ عاقبة الدار

۴۷۸ عاق والدین

۴۷۹ عالم

۴۷۹ عاموس نبی

۴۷۹ عباس فاطمی

۴۷۹ عبای حضرت

۴۷۹ عبدالله

۴۷۹ عبدالله بن شریک

۴۸۰ عبدالله بن شریک عامری

۴۸۰ عبدالله بن صالح

۴۸۰ عبدالله بن عباس علوی

۴۸۰ عبقری الحسان

۴۸۱ عثمان بن سعید

۴۸۳ عجله کنندگان

۴۸۴ عدالت مهدی علیه السلام

۴۸۴ عدل

۴۸۵ عذاب ادنی

۴۸۵ عرب

۴۸۶ عرض اعمال

۴۸۷ عرض حاجت به حضرت

۴۸۷ عرفات

۴۸۷ عَرَق و عَلَق

۴۸۸ عریضه به حضرت

۴۹۰ عریضه نویسی

۴۹۱ عزاقریه

۴۹۱ عَزَّة

۴۹۱ عسکر

۴۹۲ عسکری

۴۹۲ عسکریه

۴۹۳ عصایب

صمصام الاکبر ۴۵۶

صندل ۴۵۶

صورت حضرت ۴۵۶

صورتی در خورشید ۴۵۶

صورت ، در ماه ۴۵۷

صهیونیسم مسیحی ۴۵۷

صیاح ۴۶۳

صیانه ماشطه ۴۶۳

صیحه آسمانی ۴۶۴

صیقل ۴۶۵



ضحی ۴۶۶

ضیاء ۴۶۶



طاعون ۴۶۷

طاغوت ۴۶۷

طالب ۴۶۷

طالب آملی ۴۶۸

طالب التُّراث ۴۶۸

طالقان ۴۶۸

طلوع خورشید از مغرب ۴۶۹

طلوم ۴۶۹

طوسی ۴۶۹

نول عمر حضرت ۴۷۱

طنی الارض ۴۷۴



ظریف ۴۷۵

ظهور ۴۷۵



۵۱۱	غار انطاکیه.....
۵۱۱	غار ثور.....
۵۱۱	غانم.....
۵۱۲	غایب.....
۵۱۲	غایة الطالبین.....
۵۱۲	غایة القُصوی.....
۵۱۲	غربت حضرت.....
۵۱۳	غرب و آخر الزمان.....
۵۱۵	غرب و مهدویّت.....
۵۱۷	غرقد.....
۵۱۷	غریم.....
۵۱۷	غضباء.....
۵۱۸	غلام.....
۵۱۸	غنی.....
۵۱۸	غوٹ.....
۵۱۸	غوٹ الفقرا.....
۵۱۸	غُوطه.....
۵۱۹	غیب.....
۵۱۹	غیبت.....
۵۲۲	غیبت شأنیه.....
۵۲۲	غیبت صغری.....
۵۲۶	الغیبة.....
۵۲۷	غیبت کبری.....



۵۲۸	فازس.....
۵۲۸	فارس الحجاز.....
۵۲۹	فاضل.....
۵۲۹	فایده امام غایب.....
۵۲۹	فایده حضرت.....
۵۳۰	فایده غیبت.....

۴۹۳	عصای موسی.....
۴۹۵	عصر.....
۴۹۵	عصر امام خمینی رحمة الله علیه.....
۴۹۷	عطار نیشابوری.....
۴۹۸	عطر حضرت.....
۴۹۸	عطسه.....
۴۹۸	عقل.....
۴۹۹	عقید.....
۴۹۹	عقیقه حضرت.....
۵۰۰	علامه حلّی.....
۵۰۰	علّت غیبت.....
۵۰۰	علم مصبوب.....
۵۰۱	علم منصوب.....
۵۰۱	علی بن ابراهیم بن مهزیار.....
۵۰۲	علی بن بلال.....
۵۰۲	علی بن زیاد.....
۵۰۳	علی بن عاصم کوفی.....
۵۰۳	علی بن فاضل مازندرانی.....
۵۰۴	علی بن فرات.....
۵۰۴	علی بن محمد سمري.....
۵۰۵	علی بن مطهر.....
۵۰۵	علی بن مهزیار.....
۵۰۷	عمامة حضرت.....
۵۰۷	عمانی.....
۵۰۷	عمر بن زید.....
۵۰۸	عمرو الاهوازی.....
۵۰۸	عمری.....
۵۰۸	عناطیس.....
۵۰۸	عنصری بلخی.....
۵۰۸	عوف سلمی.....
۵۰۹	عهد عتیق.....
۵۰۹	عیسی <small>علیه السلام</small>
۵۱۰	عیسی بن مهدی جواهری.....
۵۱۰	عین.....

۵۴۸	فیدموا.....	۵۳۰	فترت.....
۵۴۸	فیروز.....	۵۳۱	فتح.....
۵۴۸	فیض کاشانی.....	۵۳۱	فتن و ملاحم.....
		۵۳۱	فتنه.....
		۵۳۲	فتنه سَرا.....
		۵۳۲	فتنه فلسطین.....
		۵۳۳	فجر.....
۵۴۹	قائم.....	۵۳۳	فرائد السمطین.....
۵۵۰	قائم الزمان.....	۵۳۳	فرات.....
۵۵۰	قابض.....	۵۳۴	فراگیر شدن ظلم.....
۵۵۰	قابله حضرت.....	۵۳۵	فَرَج.....
۵۵۱	قاتل الکفرة.....	۵۳۵	فَرَج الاعظم.....
۵۵۱	قادیانی.....	۵۳۵	فَرَج المؤمنین.....
۵۵۲	قاسم انوار.....	۵۳۵	فرخنده.....
۵۵۲	قاسم بن علاء.....	۵۳۶	فردوس الاکبر.....
۵۵۳	قاسم بن علی.....	۵۳۶	فرزندان حضرت.....
۵۵۳	قاطع.....	۵۳۶	فرزندان مهدوی.....
۵۵۳	قانون ارث.....	۵۳۷	فرشتگان.....
۵۵۴	قاهر بالله.....	۵۳۸	فرقه.....
۵۵۴	قبیله کلب.....	۵۳۸	فرقه گرایبی.....
۵۵۴	قَتَاد.....	۵۳۹	فرماندهان سپاه حضرت.....
۵۵۴	قتل نفس زکیه.....	۵۴۰	فرود آمدن عیسی <small>علیه السلام</small>
۵۵۵	قد حضرت.....	۵۴۱	الفصول العشره فی الغیبه.....
۵۵۵	قدر.....	۵۴۲	فضل بن شاذان.....
۵۵۵	قدرت حضرت.....	۵۴۳	فضل بن یحیی.....
۵۵۶	قَذف.....	۵۴۳	فضیلت انتظار.....
۵۵۶	قرآن.....	۵۴۴	فطحیه.....
۵۵۷	قرآن و بشارت موعود.....	۵۴۴	فطرت و مهدویت.....
۵۶۰	قَرَامِطَة.....	۵۴۵	فقیه.....
۵۶۱	قرقیسیا.....	۵۴۵	فقیهان.....
۵۶۱	قریش.....	۵۴۶	فُلان.....
۵۶۲	قزوین.....	۵۴۶	فلسفه انتظار.....
۵۶۲	قسط.....	۵۴۶	فلسفه غیبت.....
۵۶۳	قسطنطنیه.....	۵۴۷	فوائد الشمسیه.....
۵۶۳	قشری گری.....	۵۴۷	فوتوریسم.....
۵۶۴	قصیده ابن عربندس.....		



۵۸۷	کسروی	۵۶۵	قضای جدید
۵۸۷	کسوف	۵۶۵	قطایع
۵۸۸	کشاورزی در عصر ظهور	۵۶۶	قطب
۵۸۸	کشته شدن شیطان	۵۶۶	قطران تبریزی
۵۸۹	کشف الغمه	۵۶۶	قطع رحم
۵۸۹	کشف هیکل	۵۶۷	قطوانی
۵۸۹	کفایة الاثر	۵۶۷	قم
۵۹۰	کف دست	۵۶۹	قنواء
۵۹۰	کفش حضرت	۵۷۰	قوه
۵۹۱	کلمة الحق	۵۷۰	قیام با شمشیر
۵۹۱	کلینی	۵۷۳	قیامت
۵۹۱	کمال	۵۷۳	قیس
۵۹۱	کمالات در عصر ظهور	۵۷۳	قیم الزمان
۵۹۲	کمال الدین و تمام النعمه		
۵۹۳	کمبود باران		
۵۹۳	کمسلیما		
۵۹۳	کُنْغَرَه	۵۷۴	کار
۵۹۴	کنیز آذری	۵۷۴	کارگزاران حکومت مهدی
۵۹۴	کُنیة حضرت	۵۷۴	کاسز عینه
۵۹۴	کوفه	۵۷۵	کاتب العطاء
۵۹۷	کوکماً	۵۷۵	کافور
۵۹۷	کهیعض	۵۷۵	کافور بن ابراهیم
۵۹۸	کیسانیه	۵۷۵	کافی
۵۹۹	کیقباد دوم	۵۷۶	کامل بن ابراهیم
		۵۷۷	کامل سلیمان
		۵۷۷	کبریت احمر
		۵۷۷	کتاب جدید
		۵۷۷	کتاب حضرت
		۵۷۸	کتابنامه دعای ندبه
		۵۷۸	کتابنامه رجعت
		۵۸۴	کتابهای غیبت
		۵۸۶	کذاب مفتر
		۵۸۶	کرخ
		۵۸۷	کرعه
		۵۸۷	کسادی
۶۰۰	گات‌ها		
۶۰۰	گرسنگی		
۶۰۱	گریه کردن برای حضرت		
۶۰۱	گل نرگس		
۶۰۲	گنج‌های نهفته		
۶۰۲	گونه حضرت		





۶۱۴ محبت حضرت
۶۱۵ محبوب کردن حضرت
۶۱۶ مَحَجَّه
۶۱۶ محرم
۶۱۶ محسن
۶۱۷ محل ظهور حضرت
۶۱۷ محمد
۶۱۷ محمد بن ابراهیم بن مهزیار
۶۱۷ محمد بن احمد قطّان
۶۱۷ محمد بن ادريس
۶۱۸ محمد بن ایوب بن نوح
۶۱۸ محمد بن بشیر
۶۱۸ محمد بن جعفر اسدی
۶۱۹ محمد بن حسن صیرفی
۶۱۹ محمد بن شاذان بن نعیم
۶۱۹ محمد بن عبدالله محض
۶۲۰ محمد بن عثمان
۶۲۱ محمد بن علی بن بلال
۶۲۲ محمد بن فضل موصلی
۶۲۲ محمد بن نصیر نمیری
۶۲۳ محمد بن نفیس
۶۲۳ محمد حنّیه
۶۲۴ محمد، علی و حسن
۶۲۵ محمدیه
۶۲۵ مخالفان حضرت
۶۲۷ مُخْبِرٌ بِمَا يُعْلَنُ
۶۲۷ مخفی بودن ولادت
۶۲۸ مدبّر
۶۲۸ مدت حکومت حضرت
۶۲۸ مدعیان مهدویت
۶۲۹ مدعیان نیابت
۶۳۰ مُدْ هَامَتَان
۶۳۰ مدینه
۶۳۱ مدینه فاضله مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۳۲ مُرَابَطَه

۶۰۳ لا اله الا الله
۶۰۳ لسان الصدق
۶۰۳ لطف وجود حضرت
۶۰۴ لقب حضرت
۶۰۵ لندیطارا
۶۰۵ لواء اعظم
۶۰۵ لوح فاطمه <small>علیها السلام</small>
۶۰۵ لوح محو و اثبات



۶۰۶ مائده
۶۰۷ مادر حضرت
۶۰۷ ماریه
۶۰۸ ماشع
۶۰۸ مالک اشتر
۶۰۸ ما منّا الا مقتول
۶۰۸ ماء معین
۶۱۰ مأمور
۶۱۰ مأمول
۶۱۰ مبدأ الآيات
۶۱۰ مبلى السرائر
۶۱۰ مُشَحَّط
۶۱۰ مُتْمَهْدِي
۶۱۱ مثلث الهی
۶۱۱ مثلث برمودا
۶۱۲ مجازی بالاعمال
۶۱۲ مجالس المؤمنین
۶۱۳ مجالس حضرت
۶۱۳ مجلسی
۶۱۴ محاسن حضرت
۶۱۴ محاضیر

۶۶۳ مسیحیت یهودی	۶۳۳ مراقبه
۶۶۶ مشرق	۶۳۴ مربوع
۶۶۷ مشیخه	۶۳۴ مُرَجِّئَه
۶۶۷ مصباح الشدید الضیاء	۶۳۴ مردان آخر الزمان
۶۶۷ مصحف امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۶۳۵ مردی از قم
۶۶۸ مُصْحَفِ فَاطِمَه <small>علیها السلام</small>	۶۳۶ مرکز بیت المال در عصر ظهور
۶۶۸ مصر در دوران ظهور	۶۳۷ مرکز حکومت حضرت
۶۷۰ مُضْطَر	۶۳۷ مرکز قضاوت حضرت
۶۷۱ مظهر الفضایح	۶۳۷ مرگ جاهلیت
۶۷۱ معتضد بالله	۶۳۸ مرگ حضرت
۶۷۱ معتمد بالله	۶۴۰ مرگ سرخ
۶۷۱ معجزات حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۶۴۰ مرگ سفید
۶۷۴ معراج	۶۴۰ مرگ ناگهانی
۶۷۴ معرفت امام	۶۴۰ مروانی
۶۷۵ معبرین	۶۴۱ مروزی
۶۷۷ معنویت پس از ظهور	۶۴۱ مریم
۶۷۸ معنویت پیش از ظهور	۶۴۱ مُزَامِلَه
۶۷۸ مغرب	۶۴۱ مُسَبِّحَات
۶۷۹ مغیریّه	۶۴۱ مستضعفین
۶۷۹ مفسد آخر الزمان	۶۴۲ مُسْتَنْصِر
۶۸۴ مفتوحة عنوة	۶۴۲ مسجد النبی
۶۸۵ مفرج اعظم	۶۴۳ مسجد الحرام
۶۸۵ مُفْضِل	۶۴۴ مسجد برائثا
۶۸۵ مفید	۶۴۴ مسجد جمکران
۶۸۶ مقام ابراهیم	۶۴۹ مسجد زید
۶۸۷ مقام امام زمان	۶۴۹ مسجد سهله
۶۸۷ مقبوله عمر بن حنظله	۶۵۳ مسجد صعصعه
۶۸۸ مقتدر بالله	۶۵۳ مسجد کوفه
۶۸۹ مقتصر	۶۵۷ مُسَخ
۶۸۹ مقداد	۶۵۸ مُسَلِّمِیَه
۶۸۹ مقدرة	۶۵۸ مسیح
۶۸۹ مقدس مآب	۶۵۸ مسیح الزمان
۶۹۰ مقدس اردبیلی	۶۵۸ مسیح دروغین
۶۹۲ مقنع	۶۵۹ مسیحیت سیاسی آمریکا
۶۹۲ مکان‌های دعا برای حضرت	۶۶۱ مسیحیت صهیونیستی

۷۱۳ مهدویت شخصیه	۶۹۲ مکتفی بالله
۷۱۳ مهدویت نوعیه	۶۹۳ مکه
۷۱۳ مهدی	۶۹۳ ملاحم
۷۱۶ مهدی باوری در ادیان	۶۹۳ ملاقات کنندگان حضرت
۷۱۷ مهدی بن محمد	۶۹۵ ملاک تعیین نواب
۷۱۷ مهدی در روایات	۶۹۶ ملخ سرخ
۷۱۸ مهدی در قرآن	۶۹۶ ملعون ملعون
۷۱۹ مهدی سودانی	۶۹۶ ملیکه
۷۲۰ مهدی عباسی	۶۹۶ مَمَطوره
۷۲۰ مهدی موعود	۶۹۶ مُمَهَّدون للمهدی
۷۲۰ مهدی و نشانه‌های پیامبران	۶۹۷ منادی آسمانی
۷۲۰ مهدیه	۶۹۷ منافقان
۷۲۱ مهدی هرعی	۶۹۷ مَنان
۷۲۱ مهمید آخر	۶۹۸ منبر سلیمان
۷۲۱ میراث پیامبر اکرم <small>صلوات الله علیه</small>	۶۹۸ منتظر
۷۲۱ میراث پیامبران	۶۹۹ منتظر
۷۲۲ میرزا حسین نوری	۷۰۰ منتظران حقیقی
۷۲۲ میرزا علی محمد باب	۷۰۰ منتقم
۷۲۳ میزان الحق	۷۰۲ منجم یهودی
۷۲۳ میکائیل	۷۰۳ منجی
۷۲۳ میلخاء	۷۰۳ منجی اعظم
۷۲۳ مؤمل	۷۰۳ منصور
۷۲۴ مؤمن آل فرعون	۷۰۳ مُنعم
		۷۰۳ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللهُ لَهُ شَبِیْهَا
		۷۰۴ موالی خاصه
		۷۰۴ موتور
		۷۰۵ موسوعة الامام المهدی
۷۲۵ ناامیدی از ظهور	۷۰۶ موعود
۷۲۵ ناجی النجار	۷۰۷ موعود در اقوام و ملل
۷۲۶ ناحیه مقدسه	۷۰۸ موعود یهود
۷۲۶ ناشناخته بودن حضرت	۷۱۰ مولی
۷۲۷ ناصبی‌ها	۷۱۰ موی حضرت
۷۲۷ ناطق	۷۱۱ مهدویت
۷۲۸ نافله	۷۱۱ مهدویت از دیدگاه اهل سنت
۷۲۸ ناقور	۷۱۲ مهدویت از دیدگاه شیعه
۷۲۸ ناوسیّه		



۷۴۴ نُور الرَّبِّ	۷۲۹ نُجَبَا
۷۴۴ نور حضرت	۷۲۹ نجف
۷۴۵ نوروز	۷۲۹ نجم
۷۴۵ نوستر آداموس	۷۲۹ نجم الثاقب
۷۴۷ نهار	۷۳۰ ندای آسمانی
۷۴۷ نهج البلاغه و مهدی	۷۳۰ نرجس
۷۴۸ نیابت	۷۳۱ نَسَبِ حضرت
۷۴۸ نیابت خاصه	۷۳۱ نسیم
۷۴۹ نیابت عامه	۷۳۱ نشانه‌های حتمی ظهور
۷۵۰ نیمه شعبان	۷۳۲ نشانه‌های نزدیک ظهور
۷۵۰ نِیة الصابرين	۷۳۳ نظامی گنجوی



۷۵۱ وادی السّلام	۷۳۴ نعمانی
۷۵۱ وادی یابس	۷۳۴ نعمت باطن
۷۵۲ وارث	۷۳۵ نعمت حضرت
۷۵۲ واعظ قزوینی	۷۳۵ نعمت ظاهر
۷۵۳ واقفه	۷۳۵ نَفْس
۷۵۳ واقفیه	۷۳۶ نفس زکیه
۷۵۳ واقید	۷۳۷ نُقبَا
۷۵۳ وِتر	۷۳۷ نماز امام زمان
۷۵۳ وِتر	۷۳۸ نماز بر پیکر پدر
۷۵۴ وتیره	۷۳۸ نماز تسبیح
۷۵۴ وُتیره	۷۳۸ نماز جماعت
۷۵۴ وَجه	۷۳۹ نماز جمعه
۷۵۴ وشن جوک	۷۴۰ نماز حاجت
۷۵۴ وظایف منتظران	۷۴۰ نماز عید
۷۵۶ وظایف نَوَابِ خاص	۷۴۰ نماز گزاران بر پیکر امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۷۵۷ وَقَاتون	۷۴۰ نماز هدیه به حضرت
۷۵۷ وقت ظهور	۷۴۱ نمک در طعام
۷۵۷ وقت معلوم	۷۴۱ نمیریه
۷۵۸ وکالت	۷۴۱ نواب اربعه
۷۵۹ وکیلان حضرت	۷۴۲ نوبختیه
۷۵۹ ولادت حضرت	۷۴۲ نور آل محمد <small>علیهم السلام</small>
		۷۴۳ نور الابصار
		۷۴۳ نور الاتقیاء
		۷۴۳ نور الاصفیاء

۷۸۳ يشوعا	۷۶۲ ولايت فقيه
۷۸۳ يعسوب الدين	۷۶۲ ولايتي ها
۷۸۳ يعفور	۷۶۳ وَلِيَّ الله
۷۸۳ يعقوب بن منقوش	۷۶۳ وَلِيَّ عصر
۷۸۴ يعقوب بن يوسف	۷۶۳ وَلِيَّ نعمت
۷۸۴ يك سؤم	۷۶۳ وهوهل
۷۸۴ يمانی	۷۶۴ ويژگي هاي حضرت
۷۸۵ يمن در دوران ظهور	۷۶۴ ويژگي ياران حضرت
۷۸۶ يمین		
۷۸۶ ينابيع الموده		
۷۸۶ يوثيل نبی		
۷۸۶ يوشع بن نون		
۷۸۷ يوفولوژی		
۷۸۷ يوم الخلاص		
۷۸۷ يوم الفتح		
۷۸۷ يهودا		
۷۸۸ يهود در آخر الزمان		
۷۸۸ يهود و مسيح موعود		
۷۹۰ «يهود و نصاری» و مهدویت		



۷۶۷ هادی
۷۶۷ هالیوود و آخر الزمان
۷۶۹ هالیوود و مهدویت
۷۷۲ هدف قیام
۷۷۳ هراوة
۷۷۳ هرج و مرج
۷۷۴ هرشا
۷۷۴ هزاره گرایی
۷۷۵ هفت تکبیر
۷۷۵ همدان
۷۷۶ همسر حضرت
۷۷۶ هندوها و بشارت موعود
۷۷۷ هوشع نبی



۷۷۸ یادکرد حضرت
۷۷۹ یاران حضرت
۷۸۰ یاری کردن حضرت
۷۸۱ یالثارات الحسین
۷۸۱ یاوران حضرت
۷۸۲ یأجوج و مأجوج
۷۸۳ يد الباسطه

یادداشت مؤلف:

در عصر آرمان شهرهای دروغین، دریغ ورزیدن از هر تلاشی جهت گسترش و تعمیق فرهنگ مهدوی، نابخشودنی است.

از آن جا که امامت از نعمت‌های بزرگ الهی است «و لم ینادَ بشیء مثل ما نودی بالولاية»^(۱)؛ شناساندن نعمت حضرت ولی عصر^(عج) قدرشناسی از نعمت را به دنبال دارد و جامعه قدردان از نعمت امامت، مرهون لطف حضرت حق قرار می‌گیرد که «لئن شکرتم لازیدنکم»^(۲)؛ در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «ان ذکر الخیر کتتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و مأواه و متهاه»^(۳) اگر از خیری یاد شود، شما [اهل بیت] ابتدای آن و ریشه و شاخه آن، و سرچشمه و پناهگاه و انتهای آن هستید.

اهل بیت^(عج) واسطه نعمت‌ها نیز هستند. امام و معرفت ایشان، سرچشمه خیر کثیری است که خداوند جلیل با اهدای آن بر بندگان منت گذارده و آن را از بقیه نعمت‌ها بزرگ‌تر خوانده است. در برخی روایات، معرفت خداوند به معرفت امام تعبیر شده است. امام حسین^(عج) در پاسخ «ما معرفه الله؟» فرمود: «معرفه اهل کل زمان امامهم الذی یجب علیهم طاعته»^(۴)؛ شناختن امام زمان خود است که اطاعت او بر ایشان واجب است.

پس با این حساب امام‌شناسی، علاوه بر نعمت‌شناسی و قدرشناسی، خداشناسی را در پی دارد؛ «لو لا هم ما عرف الله»^(۵) و هیچ چیز مهم‌تر از معرفت خدا نیست، که «أول عبادة الله معرفته»^(۶).

□

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۲۹.
۲. سوره ابراهیم، ۷ (در این جا، تداوم نعمت از لحاظ زمانی، مصداق وعده «لازیدنکم» است که در بعضی روایات، تعبیر به بقای نعمت شده است).
۳. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۲.
۴. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۸۳.
۵. اصول کافی، باب ان الائمه^(عج) خلفاء الله فی ارضه، ج ۲.
۶. توحید صدوق، باب التوحید و نفی التشبیه، ح ۲.

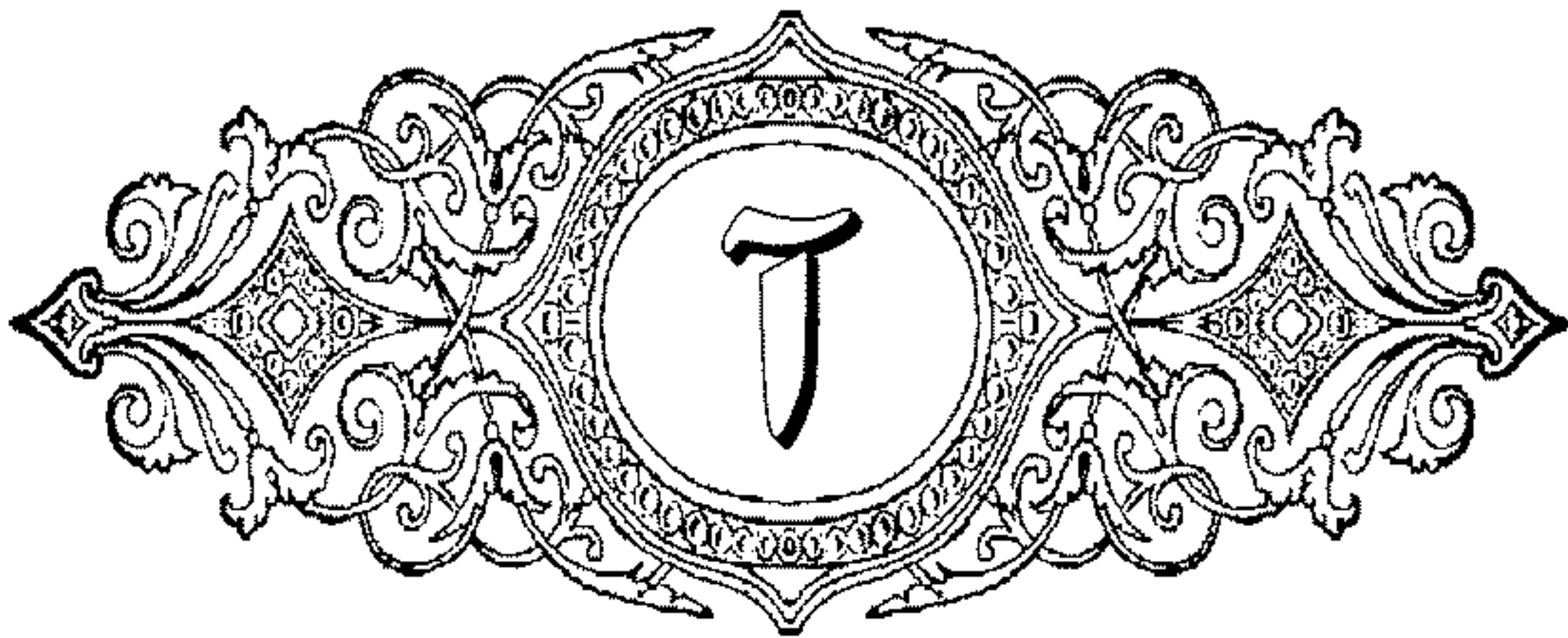
این مجموعه، سعی در شناساندن بیشتر حضرت مهدی علیه السلام در تمامی عرصه‌های مهدوی (شخصیت حضرت، غیبت، انتظار، ظهور، رجعت و...) دارد.

اساساً فرهنگ نویسی - به جهت این که باید جامع باشد - کاری است بس دشوار، و عزمی گروهی می‌طلبد. درباره این مجموعه، اهمیت موضوع و دامنه بحث نیز دشواری آن را دو چندان می‌نمود؛ اما احساس وظیفه و شعله اشتیاق مرا بدین کار وا داشت و از این بابت بر پیشگاه حضرت حق، پیشانی سپاس می‌سایم و از عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام بی‌نهایت سپاسگزارم.

اما نکاتی قابل ذکر:

۱. به یقین کاستی‌هایی در این مجموعه است که از خوانندگان ارجمند می‌خواهم آن را یادآوری کنند تا در چاپ‌های بعد اصلاح یا افزوده گردد.
 ۲. سعی بر آن بوده که مطالب خلاصه باشد و به جهت قابل استفاده بودن برای جوانان و توده مردم، به ترجمه روایات اکتفا شده است. علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به نشانی روایات که در پاورقی‌ها آمده است از اصل روایت استفاده کنند.
 ۳. مراجعه به ارجاعاتی [←] که در پایان متن‌ها آمده، دانسته‌های شما را درباره آن مطلب افزایش می‌دهد.
 ۴. از حمایت‌های پدر بزرگوار و هدایت‌های استاد ارجمندم حجة الاسلام مسعود عالی که با حوصله تمام، سطر سطر این مجموعه را مطالعه و بررسی کردند، سپاسگزارم.
 ۵. از همسرم که در مدت مطالعه و تحقیق این اثر، مرا همراهی و حوصله کرد و بازخوانی پاره‌ای متون را به عهده داشت، متشکرم.
- و می‌ماند:

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست که خدمتی به سزا بر نیامد از دستم



آتش و دود

در نشانه‌های آخرالزمان آمده است: آتش و دودی در خاور زمین برمی‌خیزد که تا چهل شب مشتعل می‌شود. (۱) قیامت برپا نمی‌شود تا در یکی از وادی‌های حجاز، آتش روان گردد. (۲) تعبیر سیلان و روان در مورد آتش محل تأمل است؛ زیرا آتش هنگامی می‌تواند روان گردد که جسم شعله‌ور، یک جسم سیال و مایع باشد و آن چیزی جز نفت نیست. برخی از این آتش، تعبیر به منفجر شدن چاه‌های نفت کرده‌اند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: پیش از قیام قائم علیه السلام مردم با یک سلسله از نشانه‌های آسمانی بیم داده می‌شوند: ۱. آتشی که در آسمان پدید آید... (۳) در حدیث دیگری آمده است: عمودی از آتش در طرف مشرق در آسمان پدید می‌آید که همه مردم روی زمین آن را می‌بینند. هر کس آن زمان را درک کند، برای خانواده‌اش مواد غذایی یک ساله را تامین کند. (۴)

آثار انتظار

کسی که انتظار قیام مصلح جهانی را دارد در واقع، انتظار انقلاب و تحولی را دارد که وسیع‌ترین و اساسی‌ترین انقلاب‌های انسانی در طول تاریخ بشر است؛ انقلابی که همه شؤون زندگی انسان‌ها را شامل می‌شود. انتظار، همیشه از دو عنصر نفی و اثبات تشکیل می‌شود، یعنی ناراحتی از وضع موجود، و عشق و علاقه به وضعیت بهتر. پس کسانی که در انتظارند، اگر در ادعای خود صادق باشند، باید این آثار در آن‌ها آشکار شود:

۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۳۳.
۲. همان، ص ۸۳۴.
۳. ارشاد مفید، ص ۳۴۰؛ اعلام الوری، ص ۴۲۹؛ الزام الناصب، ص ۱۸۴.
۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۳۹.

۱. **خودسازی فردی؛ منتظر، همیشه باید خودساخته و آماده باشد.** برای تحقق بخشیدن به چنین انقلاب عظیمی، مردانی بزرگ، مصمم، نیرومند، خودساخته، شکست‌ناپذیر و دارای بینش عمیق^۱ لازم است. خودسازی برای چنین هدفی، مستلزم به کار بستن برنامه‌های اجتماعی، فکری و اخلاقی است.

۲. **خودسازی اجتماعی؛ منتظر، علاوه بر خودسازی خویش، باید مراقب حال دیگران نیز باشد** و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران و جامعه خود نیز بکوشد. در میدان مبارزه، هیچ فردی نمی‌تواند از حال دیگران غافل بماند، بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را که در هر کجا می‌بیند، اصلاح کند و هر موضع آسیب‌پذیری را ترمیم نماید.

۳. **حل نشدن در فساد محیط؛ یکی از آثار انتظار، عدم تسلیم در برابر آلودگی‌های جامعه است.** هنگامی که فساد فراگیر می‌شود و بیشتر مردم را به آلودگی می‌کشاند، گاهی افراد پاک در یک بن بست روانی قرار می‌گیرند، و از اصلاحات، مأیوس می‌شوند و فکر می‌کنند کار از کار گذشته است و دیگر امیدی برای اصلاح نیست، این نومی‌دی ممکن است آنان را به صورت تدریجی به فساد و همرنگی با محیط بکشاند. تنها چیزی که می‌تواند در آن‌ها روح امید بدمد و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند، امید به اصلاح نهایی و ظهور مصلح جهانی است.

۴. **پایداری در برابر رهبری‌های فاسد و مبارزه با فساد؛** هر کس سرگذشت دستگاه‌های جبار بنی امیه، بنی عباس، امویین اندلس، سلاطین عثمانی و دیگر کسانی را که بر جوامع مسلمان به اسم اسلام و حاکم مسلمان، در هند، ماوراء النهر، ایران، مصر، شام و نقاط دیگر آسیا، آفریقا و اروپا مسلط شدند بخواند، می‌فهمد که چه وضع ناامیدکننده‌ای پیش آمد که هدف‌های واقعی و اصولی اسلام، بیشتر از رسمیت افتاد و اصلاً مطرح نبود. تنها چیزی که مسلمانان را در برابر این وضعیت نگاه داشت و آن‌ها را در حال اعتراض به اوضاع و تقاضای اجرای برنامه‌های اسلامی دلیر می‌کرد، وعده‌های قرآن و پیامبر ﷺ بود که: این دین از بین نمی‌رود و آینده برای اسلام است. این وعده‌ها بود که مسلمانان را در برابر حوادثی مانند تسلط بنی امیه، جنگ‌های صلیبی، هجوم چنگیز و سرانجام، استعمار قرن اخیر، پایدار نگه داشت و مسلمانان را علیه آنان به جهاد و پیکار برانگیخت. بنابراین مسلمان، تسلیم ظلم و فساد نمی‌شود و با ستمگران و مفسدان همراه و هم‌صدا نخواهد شد.^(۱)

البته آثار انتظار، منحصر به این چهار اثر نیست. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به کتب دیگر مانند «انقلاب جهانی مهدی» اثر آیت الله مکارم شیرازی، مبحث انتظار مراجعه نمایید.

۱. سیمای آفتاب، حبیب الله ظاهری، ص ۲۱۱.

آثار حضرت

با توجه به حضور محدود و کوتاه مدت آن حضرت در دوران پدر بزرگوار خود و محدودیت‌های فراوانی که در دوره غیبت برای آن حضرت وجود داشت، نباید انتظار داشت که مطالب بسیاری از آن امام همام به دست ما برسد؛ اما با وجود همه این محدودیت‌ها، از آن حضرت آثاری چند به یادگار مانده است که گرچه محدود است، اما برخی از آن‌ها بسیار مهم و راهگشا می‌باشد. آثار آن حضرت عبارتند از:

۱- **روایات و احتجاج‌ها؛** این روایات به ایام کودکی و دوران کوتاه زندگی آن حضرت در زمان حیات پدر بزرگوارشان باز می‌گردد.

۲- **دعایا و نمازها؛** در دعاهایی که از آن حضرت به دست ما رسیده، مضامین بلند و متعددی مطرح شده است. مضامینی همچون: شناخت خداوند، مقام شامخ اهل بیت علیهم‌السلام، مقام امام زمان علیه‌السلام، قیامت، انتظار فرج، وظائف مؤمنان در عصر انتظار، پیروزی حق بر باطل، صبر در شدائد، رفع گرفتاری‌ها از مؤمنین، دعا در حق پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام، قضای حوائج، و بسیاری از مسائل اخلاقی و رفتاری دیگر. افزون بر دعاها، نمازهای متعددی نیز از آن حضرت نقل شده است.

۳- **زیارت نامه‌ها؛** زیارت، امام‌شناسی و گویای رابطه انسان با امام است. در زیارتنامه‌های منسوب به آن حضرت، معارفی بلند از امام‌شناسی، شأن و مرتبت آن بزرگواران و وظائف و تکالیف مؤمنان نسبت به آنان و نیز برخی حقایق و مجاهدت‌ها و تاریخ امامان معصوم علیهم‌السلام آورده شده است.

۴- **توقیعات و بیانات؛** آن حضرت توقیعات (نامه‌های) متعددی به برخی از نایبان خاص (نواب اربعه) یا نایبان عام (همچون شیخ مفید) و یا بعضی از شیعیان و پیروان خود دارد. بعضی از این نامه‌ها در جواب برخی پرسش‌ها و بعضی دیگر ابتدائاً از جانب آن حضرت صادر شده است. محتوای این نامه‌ها حاوی مسائل متعدد و مختلفی است. مسائلی همچون: پرسش و پاسخ‌های فقهی، نقش امام در دوران غیبت، برخی هشدارها و پیشگویی‌ها، تأیید و تکذیب برخی افراد، وظائف منتظران، مرجعیت فقها در عصر غیبت و...

افزون بر توقیعات، از آن حضرت سخنان فراوانی نیز در باب مسائل مختلف به یادگار مانده است. این سخنان از جانب کسانی نقل شده است که به حضور حضرت شرفیاب شده‌اند. «محمد بن عثمان عمروی» دومین سفیر آن حضرت می‌گوید: آن حضرت را برای آخرین بار در کنار خانه خدا دیدم که چنین می‌گفت: «اللهم انجز لی ما وعدتنی» (خدایا! آن چه که به من وعده

کردی، انجام ده)، و دیدم که در مستجار، پرده کعبه را گرفته و عرضه می دارد: «اللهم انتقم لی من اعدائی» (خدایا انتقام مرا از دشمنانم بگیر).^(۱)

آثار دعای فرج

روایات مختلفی به بیان آثار، فوائد و ویژگی هایی که بر دعا کردن برای تعجیل فرج مترتب است، پرداخته است که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱. فرمایش حضرت ولی عصر علیه السلام: بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که فرج شما در آن است.
۲. این دعا سبب زیاد شدن نعمت ها است.
۳. اظهار محبت قلبی است.
۴. نشانه انتظار است.
۵. زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام است.
۶. مایه ناراحتی شیطان لعین است.
۷. نجات یافتن از فتنه های آخر الزمان است.
۸. اداء قسمتی از حقوق آن حضرت است، که اداء حق هر صاحب حقی، واجب ترین امور است.
۹. تعظیم خداوند و دین خداوند است.
۱۰. حضرت صاحب الزمان علیه السلام در حق او دعا می کند.
۱۱. شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می شود.
۱۲. شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله ان شاء الله شامل حالش می شود.
۱۳. این دعا امثال امر الهی و طلب فضل و عنایت او است.
۱۴. مایه استجاب دعا می شود.
۱۵. اداء اجر رسالت است.
۱۶. مایه دفع بلا است.
۱۷. سبب وسعت روزی است ان شاء الله.
۱۸. باعث آمرزش گناهان می شود.
۱۹. سبب تشرف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب می شود؛ ان شاء الله.
۲۰. سبب رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت می شود؛ ان شاء الله.
۲۱. از برادران پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.

۱. تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی، ص ۴۴۰.

۲۲. فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام زودتر واقع می شود.
۲۳. پیروی از پیغمبر و امامان علیهم السلام خواهد بود.
۲۴. وفای به عهد و پیمان خداوندی است.
۲۵. آثار نیکی به والدین برای دعا کننده حاصل می گردد.
۲۶. فضیلت رعایت و اداء امانت برایش حاصل می شود.
۲۷. زیاد شدن اشرف نور امام علیه السلام در دل او است.
۲۸. سبب طولانی شدن عمر است؛ ان شاء الله.
۲۹. تعاون و همکاری در کارهای نیک و تقوی است.
۳۰. رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند است.
۳۱. سبب هدایت به نور قرآن مجید است.
۳۲. نزد اصحاب اعراف معروف می گردد.
۳۳. به ثواب طلب علم نائل می شود؛ ان شاء الله.
۳۴. از عقوبت های اخروی ان شاء الله در امان می ماند.
۳۵. هنگام مرگ به او مژده می رسد و با او به نرمی رفتار می شود.
۳۶. این دعا اجابت دعوت خدا و رسول صلی الله علیه و آله است.
۳۷. با امیرالمؤمنین علیه السلام و در درجه آن حضرت خواهد بود.
۳۸. محبوب ترین افراد نزد خداوند خواهد بود.
۳۹. عزیزترین و گرامی ترین افراد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می شود.
۴۰. ان شاء الله از اهل بهشت خواهد شد.
۴۱. دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله شامل حالش می گردد.
۴۲. کردارهای بد او به کردارهای نیک مبدل می شود.
۴۳. خداوند متعال در عبادت، او را تأیید می فرماید.
۴۴. ان شاء الله با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می شود.
۴۵. ثواب کمک به مظلوم را دارد.
۴۶. ثواب احترام به بزرگ تر و تواضع نسبت به او را دارد.
۴۷. پاداش خونخواهی حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را دارد.
۴۸. شایستگی دریافت احادیث ائمه اطهار علیهم السلام را می یابد.
۴۹. نور او برای دیگران نیز - روز قیامت - درخشان می گردد.
۵۰. هفتاد هزار نفر از گنهکاران را شفاعت می کند.
۵۱. دعای امیرالمؤمنین علیه السلام در روز قیامت، شاملش می گردد.

۵۲. بی حساب داخل بهشت می شود.
۵۳. از تشنگی روز قیامت در امان می ماند.
۵۴. در بهشت جاودان است.
۵۵. مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل او است.
۵۶. روز قیامت هدیه های ویژه ای دریافت می دارد.
۵۷. خداوند عزوجل از خدمتگزاران بهشت نصیبش می فرماید.
۵۸. در سایه گسترده خداوند قرار گرفته و رحمت بر او نازل می شود - مادامی که مشغول آن دعا باشد -.
۵۹. پاداش نصیحت مؤمن را دارد.
۶۰. مجلسی که در آن برای حضرت قائم - عجل الله فرجه - دعا شود، محل حضور فرشتگان می گردد.
۶۱. دعا کننده مورد مباحات خداوند می شود.
۶۲. فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند.
۶۳. از نیکان مردم - پس از ائمه اطهار علیهم السلام - می شود.
۶۴. این دعا اطاعت از اولی الامر است که خداوند اطاعت شان را واجب ساخته است.
۶۵. مایه خرسندی خداوند عزوجل می شود.
۶۶. مایه خشنودی پیغمبر صلی الله علیه و آله می گردد.
۶۷. این دعا خوشایندترین اعمال نزد خداوند است.
۶۸. از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت می دهد، از شاء الله.
۶۹. حساب او آسان می شود.
۷۰. این دعا در عالم برزخ و قیامت مونس مهربانی خواهد بود.
۷۱. این عمل بهترین اعمال است.
۷۲. باعث دوری غصه ها می شود.
۷۳. دعای هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور امام عجل الله فرجه است.
۷۴. فرشتگان درباره اش دعا می کنند.
۷۵. دعای حضرت سیدالسادین علیه السلام - که نکات و فوائد متعددی دارد - شامل حالش می شود.
۷۶. این دعا تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) است.
۷۷. چنگ زدن به ریسمان الهی است.
۷۸. سبب کامل شدن ایمان است.
۷۹. مانند ثواب همه بندگان به او می رسد.

۸۰. تعظیم شعائر خداوند است.
۸۱. این دعا ثواب کسی که با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهید شده را دارد.
۸۲. ثواب کسی که زیر پرچم حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام شهید شده را دارد.
۸۳. ثواب احسان به مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - را دارد.
۸۴. در این دعا، ثواب گرامی داشتن عالم هست.
۸۵. پاداش گرامی داشتن شخص کریم را دارد.
۸۶. در میان گروه ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام محشور می شود.
۸۷. درجات او در بهشت بالا می رود.
۸۸. از بدی حساب در روز قیامت در امان می ماند.
۸۹. به بالاترین درجات شهدای روز قیامت نائل می شود.
۹۰. ورستگاری به سبب شفاعت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را در پی دارد. (۱)

آثار ظهور

آثاری که در روایات برای قیام موعود آخر الزمان برشمرده شده است (۲):

۱. ثروتها به طور مساوی تقسیم می شود. هنگامی که به واسطه ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام دنیا پر از عدالت شود، ثروت های جهان به طور مساوی تقسیم خواهند شد؛ چنانچه امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را در میان مردم پیاده می نماید. (۳)
۲. رضایت و خشنودی همگانی است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: ساکنان آسمان، مردم زمین، پرندگان هوا، درندگان صحراها و ماهیان دریاها - همه و همه - از او خشنود خواهند شد. (۴)
۳. فقر و بینوایی ریشه کن خواهد شد. در پرتو عدالت حضرت بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام، عموم مردم بی نیاز خواهند شد. چنانچه در حدیث آمده است: زمانی برای مردم پیش می آید که انسان صدقات از طلا را با خود برمی دارد؛ تا آنها را در راه خدا انفاق کند، ولی نیازمندی را پیدا نمی کند که این صدقه را قبول نماید. (۵)
۴. همه مردم در امنیت به سر خواهند برد؛ چنانچه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند: دشمنی از دلها زدوده می شود؛ درندگان و چهارپایان با یکدیگر سازش می کنند، یک زن طبقی بر سر گذارده از عراق تا شام (از شرق تا غرب) تنها سفر می کند، همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۵۱ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۲. برگرفته از نشریه موعود، شماره ۱۲، ص ۷۸.

۳. عقد الدرر، ص ۴۰.

۴. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.

- می‌گذارد، در حالی که درنده‌ای او را نمی‌آزارد و دچار ترس و وحشت نمی‌شود. (۱)
۵. **برکات آسمانی نازل می‌شود.** چنانچه در حدیث آمده است: زمین چیزی از بذرها را نگه نمی‌دارد، جز این‌که آن را بیرون می‌فرستد و آسمان چیزی از باران رحمتش را نگه نمی‌دارد جز این‌که سیل آسا بر بندگان خود فرو می‌ریزد. (۲)
۶. **همگی در رفاه به سر می‌برند.** رسول خدا ﷺ فرمودند: امت من در زمان حضرت مهدی ﷺ آن چنان متنعم می‌شوند که هرگز چنین بهره‌مند نشده‌اند. (۳)
۷. **زمین گنج‌های پنهان خود را آشکار می‌کند.** پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه می‌فرماید: در آن زمان چهارپایان در امان هستند و درندگان با هم سازش می‌کنند. زمین پاره‌های جگرش (گنج‌های پنهان و با ارزش خود) را بیرون می‌ریزد... پاره‌های جگر زمین ستون‌هایی از طلا و نقره است. (۴)
۸. **دام‌ها و چهارپایان زیاد می‌شوند.** چنان‌که در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: مهدی ﷺ خارج می‌شود، خداوند باران رحمتش را می‌فرستد، زمین گیاهش را می‌رویاند، و دام در جهان زیاد می‌شود. او ثروت را به طور مساوی تقسیم می‌کند و امت اسلام بزرگ و شکوهمند می‌گردد. (۵)
۹. **رفع مزاحمت‌ها و ایجاد آسایش برای عموم مردم است.** چنانچه امام محمد باقر ﷺ می‌فرمایند: مهدی ﷺ راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن‌هایی را که به خارج جاده‌ها آمده و از دیگران سلب آزادی کرده است و ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد، از بین می‌برد. (۶)
۱۰. **پرده‌های ظلمت کنار می‌رود.** امام صادق ﷺ در این باره می‌فرمایند: وقتی قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش نورانی می‌شود، و مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند و شب و روز یکی می‌شوند و تاریکی از بین می‌رود. (۷)
۱۱. **ایجاد برادری و مواسات میان انسان‌ها است.** چنانچه امام محمد باقر ﷺ می‌فرمایند: هنگامی که قائم ما قیام کند، دوران برابری و برادری فرا می‌رسد. در آن زمان یک مسلمان آن‌چه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی‌دارد و او مانع نمی‌شود. (۸)

آخر الزمان

«آخر الزمان» اصطلاحی است در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا، به معنای آخرین دوران حیات بشر

۱. بشارة الاسلام، ص ۲۳۶.
۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.
۳. إعلام الوری، ص ۴۳۳.
۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.
۵. تاریخ مابعد الظهور، ص ۷۷۴.
۶. ارشاد مفید، ص ۳۶۵.
۷. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۱۸۵.
۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

و قبل از برپایی قیامت. در فرهنگ اسلامی، آخر الزمان، هم دوران نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تا وقوع قیامت را شامل می شود و هم دوران غیبت و ظهور مهدی موعود علیه السلام را. در دوران معاصر، عده ای از مفسران و متفکران مسلمان از قبیل: مرحوم علامه طباطبایی، استاد شهید مرتضی مطهری، سید قطب، محمد رشید رضا، شهید سید محمدباقر صدر و... با اتکا به آیاتی از قرآن کریم (اعراف: ۱۳۸، انبیاء: ۱۰۵، صافات: ۱۷۱ و ۱۷۲) استخلاف انسان در زمین، فرمانروا شدن نیکوکاران زمین (وراثت صالحان) و پیروزی حق بر باطل را به رغم جولان دائمی باطل، به عنوان سرنوشت آینده بشر مطرح کرده اند و آیات و روایات مربوط به تحولات آخر الزمان را بیانگر نوعی فلسفه تاریخ می دانند و به اعتقاد ایشان، عصر آخر الزمان عبارت است از دوران شکوفایی تکامل اجتماعی و طبیعی نوع انسان. چنین آینده ای امری است محتوم که مسلمانان باید انتظار آن را داشته باشند و نباید منفعل و دلسرد به «حوادث واقعه» بنگرند، بلکه با حالتی پر نشاط و خواهان صلاح جامعه انسانی و آگاه از تحقق اهداف تاریخی انتظار، باید سرشار از امید، آمادگی و کوشش در خور این انتظار مقدس باشند. در چارچوب این برداشت، آخر الزمان قطعه معینی از تاریخ نوع انسان است که او باید در آن، حرکت تکاملی تدریجی خود را تا تحقق وعده الهی ادامه دهد. در حالی که در کتب علمای متقدم همچون «کمال الدین» شیخ صدوق رحمته الله علیه و «کتاب الغیبه» شیخ طوسی رحمته الله علیه، چنین تفسیری از تاریخ نبوده و تحولات آخر الزمان امری غیر عادی که در آخرین بخش از زندگی نوع انسان واقع می گردد و به تحولات قبلی جامعه انسانی مربوط نمی شود.

شناخت «آخر الزمان» یا فرجام شناسی (Eschatologie) در ادیان یهود، مسیحیت و زرتشتی نیز حائز اهمیت است. نگاهی به دردها و آلام بشر اندیشمند امروز و غربت او در زوال فطرت پاک آدمی، چنین می نمایاند که در میان همه خواسته های ضد و نقیضش، امروز یکی هست که همه در آن مشترکند؛ همه اقوام و ملل یکصدا خواهان «آزادی» اند.^(۱)

در احادیث بسیاری آمده است که حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظاهر می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز منبر فرمود: «مهدی از عترت و اهل بیت من است. او در آخر الزمان ظهور می کند.»^(۲) و نیز فرمود: «مژده باد شما را به ظهور مهدی که او در آخر الزمان به هنگام سختی روزگار و فتنه و اختلاف و عدم امنیت می آید و خداوند به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل می نماید.»^(۳)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «دولت ما آخرین دولت هاست...»^(۴) پیامبر صلی الله علیه و آله دست ها را به

۱. نشریه موعود، شماره ۱۱ و ۱۰، ص ۵۴.

۲. غیبه طوسی، ص ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

۳. منتخب الأثر، ص ۱۷۱.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶.

سوی آسمان برافراشت و گفت: خداوند! برادرانم را به من بنمایان. یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه، شما یاران من هستید. برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می آیند و به من ندیده ایمان می آورند. خداوند آنها را پیش از آن که از صلب پدران به رحم مادران در آیند، با نام خود و پدرانشان به من معرفی نموده است که استقامت هر یک از آنها در دین خود، از کندن خارهای گون در شب تاریک، و به دست گرفتن آتش گداخته سخت تر است. آنها مشعل های هدایت هستند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تاریک نجات می بخشد. (۱)

درباره فتن و حوادث آخرالزمان، احادیث بی شماری از حضرت ختمی مرتبت ﷺ و حضرات ائمه علیهم السلام در کتب حدیث به ثبت رسیده است. مجموعه هایی از آن احادیث، به صورت کتب مستقلی به نام «ملاحم»، «الغیبه» و دیگر نامها نگاشته شده است. روایات معصومین ﷺ نشان می دهد:

۱. با سپری شدن این دوران، بساط زندگی دنیوی برچیده و مرحله ای جدید در نظام آفرینش آغاز می شود. ۲. آخرالزمان خود به دو مرحله کاملاً متفاوت تقسیم می شود: دوران نخست که در آن انسان به مراحل پایانی انحطاط اخلاقی می رسد. دوران بعد، عصر تحقق وعده های الهی به پیامبران و اولیای خدا است و با قیام مصلح جهانی آغاز می شود. کلیات عقاید مربوط به آخرالزمان تقریباً از سوی همه فرقه های بزرگ اسلامی پذیرفته شده است، ولی در خصوص وابستگی این تحولات به ظهور مهدی ﷺ و نیز هویت او اختلاف نظر وجود دارد.

آخرین دولت

تعبیرهایی که در روایات در مورد دولت و حکومت امام مهدی ﷺ آمده چنین است:

۱. «دولت جهانی» که اشاره به قلمرو حکومت دارد؛ ۲. «دولت عدالت» که اشاره به بسط عدالت در زمان حاکمیت این دولت دارد؛ ۳. «دولت کریمه» که اشاره به محوریت کرامت انسان در این دولت دارد و به طور مشخص بیان شده که کرامت مداری یعنی عزت اسلام و مسلمین از یک سو و ذلت و نفاق و منافقان از سوی دیگر؛ ۴. «دولت صالحان» که اشاره به صالح بودن زمامداران آن است؛ ۵. «دولت حق» که اشاره به حق مداری این دولت و نتیجه آن یعنی بسط حق و رفع باطل است؛ ۶. «دولت مستضعفان» که اشاره به حاکمیت یافتن کسانی دارد که از سوی صاحبان زر و زور و تزویر به استضعاف کشیده شده اند؛ ۷. «دولت امنیت» که اشاره به امنیت

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴؛ منتخب الاثر، ص ۵۱۵؛ الزام الناصب، ص ۱۳۷.

فراگیر در آن دولت است؛ امنیتی که هم اجتماعی است و هم ایمانی؛ ۸. «دولت رفاه» که اشاره به فراگیری رفاه در پهنه زمین است و ...

یکی دیگر از تعبیرهایی که از دولت مهدوی شده ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته، تعبیر «آخرین دولت» است.

این تعبیر در کلمات نورانی معصومان علیهم السلام وجود دارد. امام باقر علیه السلام می فرمایند: دولتنا آخر الدول. ^(۱) دولت ما آخرین دولت است. سپس در پایان کلام خویش می فرمایند: وهو قول الله عز وجل: «والعاقبة للمتین» ^(۲) و این همان سخن خداوند است که می فرماید: عاقبت از آن پرهیزکاران است.

اهل بیت علیهم السلام از دولت حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «آخرین دولت» یاد کرده اند. اکنون دو سؤال مطرح است: آخرین دولت بودن به چه معنا است؟ علت آخرین بودن دولت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

وقتی می گوئیم حکومت حضرت مهدی علیه السلام آخرین دولت است، هم به این معنی است که آخرین و مترقی ترین اندیشه در باب حکومت و زمامداری است و هم به این معنی است که پس از آن دولت دیگری حاکمیت نمی یابد و تا پایان تاریخ ادامه می یابد. امام باقر علیه السلام به دنبال این که می فرمایند «دولت ما آخرین دولت است»، چنین ادامه می دهند:

هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی ماند، مگر این که قبل از ما به حکومت می رسند. ^(۳) امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه می فرمایند: این امر (حکومت ما اهل بیت) فرا نمی رسد تا این که همه گروه ها بر مردم حکومت کرده باشند... آنگاه قائم علیه السلام قیام می کند و حق و عدالت را برپا می دارد. ^(۴)

در برخی از روایاتی که در آن ها مسأله آخرین دولت بودن حکومت امام مهدی علیه السلام مطرح شده، علت آن نیز تبیین شده است. مثلاً امام باقر علیه السلام پس از آن که می فرمایند دولت ما آخرین دولت است و پیش از آن، همه صاحبان قدرت و اندیشه به حکومت می رسند، در بیان علت آن می فرمایند: ... تا وقتی شیوه حکومت ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می رسیدیم، به شیوه اینان رفتار می کردیم. ^(۵)

همچنین امام صادق علیه السلام پس از آن که می فرمایند پیش از برقراری دولت ما همه گروه ها به حکومت می رسند، علت این تقدم و تأخر را چنین بیان می دارند: تا کسی نگوید: اگر ما هم به حکومت می رسیدیم به عدالت رفتار می کردیم. ^(۶)

۲. سوره اعراف، ۱۲۸.
۴. غیبه نعمانی، ص ۲۷۴.
۶. غیبه طوسی، ص ۴۷۲.

۱. غیبه طوسی، ص ۴۷۲.
۳. غیبه طوسی، ص ۴۷۲.
۵. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

از مجموع این دو حدیث چنین برمی آید که علت تأخر دولت امامت، اتمام حجت تاریخی و عملی است. باید بشر به تجربه دریابد که راه عدالت جز از طریق اهل بیت نمی گذرد و برقراری عدالت جز به دست مردان عدالت پیشه و امامان معصوم علیهم السلام ممکن نیست. تبیین این حقیقت در گرو توجه به این سه امر است:

نخست؛ عدالت مهم ترین نیاز بشریت است.

دوم؛ اجرای عدالت نیاز به مردان عادل دارد؛ هر دستی توان عدالت گستری ندارد.

سوم؛ عدالت گستری نیاز به عدالت پذیری دارد. بدون عدالت پذیری، اجرای عدالت ممکن نیست. اگر امام عدالت گستر وجود داشته باشد، ولی امت عدالت پذیر وجود نداشته باشد، عملیات عدالت گستری با شکست مواجه می شود.^(۱)

آخرین دیدار عمومی حضرت

آخرین دیدار عمومی حضرت مهدی علیه السلام با شیعیان، روز هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری بوده است که در مراسم تشییع جنازه پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام ظاهر شد و بر جنازه پدرش نماز خواند و سپس غایب شد. این دیدار در سامرا و در خانه پدرش امام حسن عسکری علیه السلام انجام یافت.

از آن زمان تاکنون، دیگر ملاقات رسمی و عمومی میان آن حضرت و دیگران به وقوع نپیوسته است.^(۲)

آداب ملاقات با حضرت

آدابی که به برکت آنها می توان حضرت را در خواب یا بیداری زیارت کرد، بسیار است. پاره ای از آنها چنین است: مداومت بر عمل نیک، انابه و تضرع در چهل روز به قصد ملاقات حضرت، رفتن چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله یا چهل شب جمعه در کوفه و عبادت کردن در آنجا، زیارت سید الشهداء در چهل شب جمعه، مداومت بر دعا در چهل روز، همراه با مراقبت در طعام و شراب از حیث حلال یا حرام بودن آن در آن ایام، خواندن این دعا بعد از هر نماز واجب: «اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان اینما کان و حیثما کان من مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها عتی...».^(۳) در بعضی کتب آمده است که هر کس بخواند یکی از انبیاء و ائمه علیهم السلام را (یا سایر مردم یا فرزندان خود را) در خواب ببیند، سوره «و الشمس» و «انا انزلناه» و «قل یا ایها

۲. روزگارهایی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۱. نشریه موعود، شماره ۳۶، ص ۲۳.

۳. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۶۱.

«الکافرون» و «قل هو الله احد» را صد مرتبه بخواند و صد مرتبه صلوات بر پیامبر بفرستد و بر طرف راست بخوابد، همانا آن چه را که قصد کرده، در خواب خواهد دید. (۱)

آدینه

نام آخرین روز هفته نزد مسلمانان است، مانند شنبه نزد یهود و یکشنبه نزد نصاری؛ و در روایات، روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. ← جمعه

آرماگدون

کلمه «Armageddon» «هَرْمَجِدُون» واژه‌ای است اصلاً یونانی که بنا به تعریف واژه‌نامه‌های آمریکایی همچون فرهنگ «ویستر» به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخر الزمان است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه عمومی شام که بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا، در عهد جدید آمده است، جنگی عظیم در آن جا رخ می‌دهد و مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد. به عبارتی نبرد مذکور، مقدمه تحولی بزرگ است که سر نوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد.

حادثه شریف ظهور، حادثه‌ای بزرگ است و قدرت‌های بزرگ جهان، سیاست خارجی خود را بر مبنای حوادثی که پیش از آن رخ می‌دهد جهت داده و نقشه‌های نظامی خود را به شکلی سامان داده‌اند که آمادگی‌های لازم برای این حادثه در آن ملحوظ باشند. این در حالی است که مؤسسات دینی و رسانه‌های این دولت‌ها نیز، مردم خود را برای پیشباز این حادثه آماده می‌سازند.

این مؤسسات دینی به همراه رسانه‌های دیداری و شنیداری این دولت‌ها، از سال‌های دهه هشتاد میلادی مردم خود را به ایمان جمعی به وقوع حادثه‌ای بزرگ در سرزمین شام که به نبردی هسته‌ای خواهد انجامید توجه داده‌اند. این مؤسسات پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می‌خوانند که به زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیون‌ها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می‌کند و پس از گذشتن از رود فرات - که در آن زمان به خشکی گراییده است - به سوی قدس رهسپار می‌شود. اما نیروهای مؤمن به مسیح، راه این لشکر را سد کرده و همگی در «آرماگدون» با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان است که درگیری اتفاق خواهد افتاد. صخره‌ها ذوب می‌شوند... دیوارها بر زمین فرو می‌غلتنند... پوست تن انسان‌ها در حالی که ایستاده‌اند ذوب شده و میلیون‌ها نفر از بین می‌روند... و این نبردی نهایی

۱. نجم الثاقب، باب دوازدهم.

وهسته‌ای است. سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه بلند خود بر زمین فرود می‌آید و پس از چندی زمام رهبری جهان را در دست گرفته و صلح جهانی را برقرار می‌کند. او دولت صلح را بر زمین نو وزیر آسمانی تازه بنا می‌کند و این مهم را از مرکز فرماندهی خود در قدس عملی می‌سازد.

یک بررسی انجام گرفته از سوی مؤسسه «تلسن» که در اکتبر سال ۱۹۸۵م. به نشر رسیده است؛ نشان می‌دهد که در حال حاضر ۶۱ میلیون آمریکایی در انتظار واقعه آرماگدون گوش خوابانده‌اند و این در حالی است که ذکر مؤسسات دینی و ایستگاه‌های رادیو تلویزیونی که به این مهم پرداخته‌اند؛ در این مجال میسر نیست.

مؤسسات دینی آمریکایی این نکته را روشن ساخته‌اند که سپاهی که از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد، بنا به پیشگویی حرقیال (فصل ۳۸ و ۳۹) از نظامیانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل می‌شوند. مدارس انجیلی در آمریکا بر پایه این تحلیل که واقعه آرماگدون تنها حادثه‌ای است که بازگشت دوباره مسیح را به زمین ممکن می‌سازد... و این واقعه‌ای بسیار نزدیک است، به تبلیغ این دیدگاه پرداخته‌اند.

آرماگدونی که این عده از آن سخن می‌گویند، همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی علیه السلام رخ خواهد داد، همان حادثه بزرگی که ائمه علیهم السلام، نام «قرقیسیا» را بر آن اطلاق کرده‌اند. ائمه ما، از این نکته خبر داده‌اند که میلیون‌ها نظامی از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه، مصر و دول مغرب عربی به اضافه سربازانی از سرزمین شام شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل همگی در ناحیه‌ای در این محدوده تحت عنوان «قرقیسیا» با یکدیگر برخورد کرده و پس از حصول درگیری، این سفیانی است که همگی را چونان کشتزاری درو شده در هم می‌کوبد و از صحنه نبرد پیروز بیرون می‌آید. در صحیحۀ میسر از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «ای میسر! از این جا تا قرقیسیا چقدر راه است؟» عرض کردم: «همین نزدیکی‌ها در ساحل فرات قرار دارد.» سپس فرمودند: «اما در این ناحیه واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که از زمانی که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را آفریده بی سابقه بوده، چنان‌که تا وقتی آسمان‌ها و زمین برپا هستند هم، واقعه‌ای همچون آن اتفاق نخواهد افتاد... سفره‌ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می‌شوند.»^(۱) امثال این روایات از امام صادق علیه السلام و سایر ائمه نقل شده است.

به هر حال مؤسسات دینی انجیلی آمریکا و اروپا آنچه را روانشناسان گفته‌اند در قضیه بازگشت دوباره مسیح به زمین پس از حادثه آرماگدون، به کار بسته و به این گفته قائل‌اند که

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۹۵: غیبه نعمانی، ص ۲۶۷.

بی گمان امکان تحقق هر نوع پیشگویی در وهله نخست به ایمان مردم به آن و به پافشاری شان بر ضرورت به کرسی نشستن آن و همچنین به شمار نفرات آن‌ها و شمار نفرات کسانی بستگی دارد که رهبری کاروان تبلیغاتی به راه افتاده برای تحقق بخشیدن به آن پیشگویی را بر عهده دارند.^(۱)

← صهیونیسم مسیحی، قرقیسیا

آزمون غیبت

آزمایش‌های دینی برای ایمان آورندگان در همه زمان‌ها، قانون الهی است: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^(۲) اما این قانون، در روزگار غیبت به دو جهت مورد تأکید است: ۱. آن که امام از نظرها پنهان است و منتظران، منتظر ظهور اویند و چون این امر به درازا می‌کشد، افکار و دعوت‌های باطل، در میان مسلمانان پدید می‌آید و گروهی گمراه می‌شوند.^(۳) ۲. در این دوران، شرایطی به وجود می‌آید و اوضاعی بر جوامع حاکم می‌شود که نگاهداشتن دین، بسیار دشوار می‌شود. بیشتر مردمان، به انگیزه‌های گوناگون، ایمان دینی خویش را در زندگی از دست می‌دهند و دینداری را کنار می‌نهند.^(۴)

امام رضا علیه السلام درباره آزمایش در دوران غیبت می‌فرماید: «آن چه گردن‌های خود را به جانبش دراز کرده‌اید [تشکیل حکومت آل محمد علیهم السلام] اتفاق نمی‌افتد، تا این که مشخص شوید و امتحان گردید و باقی نمی‌ماند از شما مگر اندکی».^(۵) نعمانی، باب دوازدهم از کتاب الغیبه خویش را به امتحان شیعیان در عصر غیبت اختصاص داده و احادیث گوناگونی در این زمینه آورده است. اما مهم‌ترین انگیزه‌ای که سبب می‌گردد در دوران غیبت، دینداران با آزمایش‌های اعتقادی و عملی بسیار رو به رو گردند، عبارتند از: گسترش زمینه‌های ناباوری، افزایش انگیزه‌های انحراف و گریز از دین، ستیزه‌جویی‌ها با دینداری.

پس قانون آزمایش و غربال شدن مؤمنان، در ظرف زمانی غیبت که گمراهی‌ها و ستم‌ها هجوم می‌آورند، در شکوفا شدن حق‌جویی و خلاصی دینی دینداران و شایستگی برای حضور در جهادی فراگیر و سخت در رکاب حضرت مهدی علیه السلام نقشی اساسی و زیربنایی دارد.^(۶) به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله، چشم به راه فرج داشتن، همراه با صبر و استقامت، عبادت است.^(۷)

۲. سوره عنکبوت، ۲.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۲۵۹.

۶. چشم به راه مهدی، ص ۲۳۵.

۱. نشریه موعود، شماره ۲۸ و ۳۲.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۱.

۵. ارشاد منید، ج ۲، ص ۳۷۵.

۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵.

آزمون یاران حضرت

همه انبیاء و مصلحان الهی، هسته‌های اصلی نهضت خویش را با آزمایش برگزیده‌اند، چرا که راه دشوار است و آمیخته با رنج‌ها، وبدون داشتن یارانی آبدیده، سرد و گرم چشیده، فداکار و وفادار، نمی‌توان خطر کرد. طالوت، که در روایات، یاران مهدی به یاران او تشبیه شده‌اند،^(۱) در نبرد با جالوت، لشکریانش را با تشنگی آزمود. تن پروران و ناشکیبایان نظم را بر هم زدند، حریصانه به آب افتادند، ولی صبور مردان از آن، لب تر نکردند. از این راه، روشن شد که گروه نخست، ارزش و توان همراهی با طالوت را ندارند و سرانجام، در رویارویی با سپاه دشمن، وحشت آنان را فرا گرفت و از جنگیدن، باز ماندند؛ ولی گروه دوم که ایمان فکری و بصیرت واقعی داشتند، همه پیروزی را در اختیار خدا دیدند و صبورانه مقاومت ورزیدند. یاران مهدی علیهم‌السلام نیز برای رسیدن به درجه شایستگی همراهی، از غربال‌های گوناگون گذر داده می‌شوند و پس از پیمودن مراحل دشوار، به قله رفیع «نصرت» بالا می‌روند.

پاره‌ای آزمایش‌ها پیش از قیام صورت می‌گیرد و پاره‌ای پس از آن. طولانی شدن غیبت، فتنه‌ها، فریبندگی‌ها، افکار باطل، جاه و مقام، جلوه فروشان، محراب داران، دین به دنیا فروشان، عالم نمایان و... بسیاری از منتظران را از راه باز می‌دارند. به میزان درجات ایمان و گذر از آزمون‌ها، منتظران متمایز می‌شوند و به میزان مایه‌های ایمانی، در یاری امام بر یکدیگر پیشی می‌جویند. به فرموده امام صادق علیه‌السلام: «در وقت ظهور، برخی یاران، شب در بستر ناپدید می‌شوند و فردای آن در مکه‌اند و گروهی روز در آسمان راه می‌سپارند. گفتم: فدایت شوم کدام یک ایمانشان بیشتر است؟ فرمود: آن که در آسمان حرکت می‌کند.»^(۲)

پس از گرد آمدن نیروها، آزمون‌ها سخت‌تر می‌شود. امام با آزمون‌های جسمی و روانی، باورها را به آزمایش می‌گذارد. از جمله، همانند طالوت که سپاهیان را با تشنگی آزمود، یاران امام نیز با تشنگی امتحان خواهند شد.^(۳) فراتر از آن، امام بی‌پروا به باورهای خرافی و عوامانه حمله می‌برد و معارف به دور از دسترس و پوشانده شده در غبار فراموشی را آشکار می‌سازد. در این تکان‌های فکری، صاحبان بصیرت و معرفت، تزلزلی به خود راه نداده و استوار بر جای می‌مانند، ولی آنان که در باورهای خود ناخالصی دارند و اندیشه را از سرچشمه نگرفته‌اند و در حقانیت امام تردید کرده‌اند، از پیرامون حضرت پراکنده می‌شوند.^(۴) هنگام سخنرانی امام در مسجد کوفه و تخریب دیوار مسجد پیامبر، تفاوت‌های فکری و بینش همراهان به بوته آزمایش در می‌آید و درجه و رتبه یاران در پیروی فرامین امام ارزیابی می‌شود.^(۵)

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

۴. چشم به راه مهدی، ص ۳۷۱.

۱. غیبه نعمانی، ص ۳۱۶.

۳. غیبه نعمانی، ص ۳۱۶.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

آس

درختی است که در بهشت کاشته شده. عصای حضرت موسی علیه السلام از شاخه آن درخت بود و آن را جبرئیل علیه السلام برای او آورد. حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، عصای موسی علیه السلام را همراه دارد. (۱) آس، درختی است بلندتر از انار، دارای گل و برگ می‌مطر، و تخم‌ش سیاه است. در مناهی رسول صلی الله علیه و آله از خلال کردن با چوب آن نهی شده است. (۲)

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: «ورائحة ابنتی فاطمة الزهراء، رائحة السفرجل والآس والورد» (۳).

← میراث پیامبران

آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت

مهدویت تنها مسأله‌ای اعتقادی نیست، بلکه بعد تربیتی نیز دارد. هنگامی که ما مشخص می‌کنیم بر اساس متون روایی، اعتقاد به وجود و ظهور مهدی علیه السلام ضروری است، مجموعه دانشی را برای افراد فراهم نموده‌ایم. اما هنگامی که این مجموعه، به همراه خود، تحولات هیجانی، عاطفی و عملی معینی را ایجاد می‌کند که ضمن آن، افراد می‌کوشند خود را برای یآوری امام مهدی علیه السلام مهیا سازند، چهره تربیتی مهدویت آشکار می‌گردد. وقتی به جنبه تربیتی مهدویت واقف شدیم، باید آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت را مورد تأمل قرار دهیم:

۱. **حصاریندی و حصار شکنی**، از آسیب‌های تربیتی مهدویت است. برخی معتقدند پیروان حق، باید بریده و بر کنار از پیروان باطل، انتظار بکشند تا لحظه وقوع واقعه فرا رسد. در این صورت، دوران غیبت به مثابه «اتاق انتظار» است که باید در آن، به دور از اهل باطل نشست و منتظر بود تا صاحب امر بیاید و کار را یکسره کند. تنها تلاش افراد در این جا برای دور نگاه داشتن و مصون داشتن خود و دیگران، از اهل باطل است. این آسیب از کج فهمی نسبت به مهدویت نشأت گرفته است؛ چون اگر مهدویت، ناظر به غلبه نهایی حق بر باطل است، باید این غلبه را در پرتو قانون کلی چالش میان حق و باطل فهم کرد. در چالش با باطل است که حق غالب می‌گردد. حصار شکنی هم از آسیب‌هاست. در حصار شکنی هر مرزی را بر می‌دارند و بی‌مرزی را حاکم می‌کنند. نمونه این بی‌مرزی و التقاط در عرصه مهدویت، آن است که کسانی معتقد شوند، «مهدی» اسم خاصی برای فرد معینی نیست، بلکه نمادی کلی برای اشاره به چیرگی نهایی حق و عدالت بر باطل و بیدادگری است و مصداق این نماد می‌تواند هر کسی باشد.

۲. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۸۰.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱ و ج ۷۶، ص ۱۷۷.

۲. **کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) و سهل‌انگاری**؛ این که کمال‌گرایی چگونه در عرصه تربیت مهدوی آشکار می‌گردد، زمینه این امر آن است که مهدی علیه السلام عهده‌دار رسالتی سترگ است و این رسالت، جز با یارانی نستوه به انجام نمی‌رسد. در نظر بودن چنین غایت بلندی در مسأله مهدویت، زمینه ساز آسیب تربیتی کمال‌گرایی می‌گردد. مریبان، بدون توجه به وسع فهمی و عملی افراد، آنان را از همان ابتدا به فتح این قله عظیم می‌خوانند، لذا فرد از همان آغاز از مقصد و مقصود اعراض می‌کند. در نقطه مقابل کمال‌گرایی، سهل‌انگاری است؛ یعنی جایی برای مهدویت، در ذهن و ضمیر فرد فراهم نمی‌آید و سهل‌انگاری نسبت به مهدویت در تربیت دینی، به منزله از دست نهادن این تأثیر عظیم تحول بخش در شخصیت افراد است.

۳. **گسست و دنباله روی**؛ هنگامی که مباحث و مطالب مربوط به مهدویت، به زبانی مهجور مطرح گردد یا با مسائل و مباحثی که نسل جدید با آن‌ها درگیر است ارتباط نیابد، گسست رخ می‌دهد. در نقطه مقابل، قطب آسیب زای دیگر، دنباله روی نسل پیشین نسبت به نسل جدید است که می‌تواند در عرصه مهدویت به دو شکل آشکار شود: اول؛ سخن نگفتن از آن، به سبب این که به ذائقه نسل جدید، خوش نمی‌آید، دوم؛ فرو کاستن مهدویت به شکل‌های رایج حکومت، مانند دموکراسی. هیچ یک از دو روش مطلوب نیست. پس کسانی که مسأله مهدویت را در جریان تربیت دینی مطرح می‌کنند، باید هم تناسب و هماهنگی آن را با ذهن و زبان نسل جدید بازشناسی کنند و هم مراقب باشند که آن را به امیال و آرای رایج آنان فرو نگاهند.

۴. **مرید پروری و تکروی**؛ مرید پروری، صورت تحریف شده امامت است، یعنی افراد، امامان را چنان بستانند که گویی آنان، منشأ اولیه حق و حقیقت‌اند (محبّ غالب). افراطی‌گری آنان در این است که امام را از حد خویش فراتر می‌برند و او را به مقام الوهی برمی‌کشند، در حالی که حضرت، کارگزار و فرمانبر خداست. قطب دوم آسیب، تکروی است، یعنی نفی امامت یا تعمیم امامت. در حالت تکروی، فرد تربیت شونده در حد خود محدود می‌شود و از بهره جستن از نمونه‌ها و الگوهای برجسته باز می‌ماند.

۵. **قشری‌گری و عقل‌گرایی**؛ قشری‌گری در دین، مانع فهم عمق معارف دینی می‌گردد و از این رو، بستری برای رشد کج فهمی و انحراف و بدعت است (مانند خوارج که در زمان حضرت علی علیه السلام حاضر نشدند بر ورق‌های کاغذین قرآن تعرض کنند). در دوران غیبت هم، قشری بودن افراد، آنان را به تعبیرهای نادرست از احکام دینی خواهد کشاند؛ چنان که هنگام ظهور حضرت، سخنان او و احکام دینی که او مطرح می‌سازد، در نظر مردم، جدید و ناشناخته است. از سوی دیگر، عقل‌گرایی نیز یکی دیگر از ورطه‌های لغزش است؛ یعنی این که انسان در عرصه دین، همه چیز را پس از اثبات قطعی عقل بپذیرد. چنین تصویری نه با واقعیت عقل هماهنگ است و نه با تربیت دینی.

۶. **خرافه‌پردازی و راز زدایی**؛ خرافه‌پردازی یعنی حقایق ماورای طبیعی دین، دست خوش عوام زدگی گردد و بستر مناسبی برای خرافه‌پردازی فراهم آید و عده‌ای داعیه رؤیت حضرت در خواب و بیداری کنند؛ هر چند امکان این امر، در اصل منتفی نیست. راز زدایی هم یعنی امور، مانند اموری طبیعی نگریسته شوند و رد پای هر امر ماورای طبیعی در آنها محو گردد؛ مانند ابن خلدون که معتقد است مراد از ظهور مهدی عجله الله، پیدایش حکومتی مبتنی بر اتحاد قبایل سادات اطراف مدینه و حجاز است.

۷. **انحصارگرایی و کثرت‌گرایی**؛ انحصارگرایی یعنی اعتقاد به حکومت عدل مهدی عجله الله، موجب تحریم هر حکومتی - حتی عدل - پیش از آن گردد، که متأسفانه این دیدگاه عملاً در میان برخی از معتقدان به مهدویت آشکار شده است، و این که هر حکومتی قبل از حکومت مهدی عجله الله طاغوت است، فهمی آسیب‌زا از مهدویت است، چون پیامد عملی چنین فهمی، عدم تلاش برای برقراری حکومت عادلانه پیش از ظهور است و حاصل عملی آن، تمکین نسبت به هرگونه حکومت جور پیشه خواهد بود. در مقابل، کثرت‌گرایی نیز قطب دوم آسیب است. کثرت‌گرایی به مفهوم برابر دانستن طریقه‌های مختلف، می‌تواند به این نتیجه منجر شود که هر وضع موجودی، شروع تلقی شود و بالاخره کثرت‌گرایی به تجویز هر حکومتی ختم خواهد شد.^(۱)

آشوب‌های جهانی

یکی از نشانه‌های آخرالزمان، آشوب‌های جهانی است. جنگ‌ها و ویرانی‌های بسیاری در آخرالزمان روی می‌دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر امت من بلائی نازل می‌شود که سخت‌تر از آن شنیده نشده است. زمین با این همه وسعت بر آنها تنگ می‌شود.^(۲) در حدیث دیگری می‌خوانیم: بلائی به این امت می‌رسد که مردان آن پناهگاهی نمی‌یابند که از ستم ستمگران به آن جا پناه ببرند. از آن پس هر روز اوضاع سخت‌تر می‌شود، دنیا بیشتر پشت می‌کند، مردم بخیل‌تر می‌شوند... و قیامت در عهد بدترین مردمان بر پا می‌شود.^(۳) نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من چهار فتنه بر شما فرود می‌آید که در اوّلی خون‌ها مباح می‌شود، در دوّمی خون‌ها و ثروت‌ها مباح می‌گردد، در سومی خون‌ها و ثروت‌ها و ناموس‌ها مباح می‌گردد و در چهارمی آشوبی کور و کر جهان را مضطرب می‌سازد... و مردم تلخی حوادث و فشار آشوب را لمس می‌کنند.^(۴)

← امنیت پیش از ظهور

۱. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات. ص ۳۳.

۲. روزگار رهایی. ج ۲. ص ۱۹۱.

۳. منابع المودة. ج ۳. ص ۹۰: الزام الناصب. ص ۲۵۴.

۴. روزگار رهایی. ج ۲. ص ۱۹۲.

از بزرگ‌ترین خاندان علمی کوفه و از خواص شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام بوده که مدت رهبری این سلسله، از اوائل عصر حضرت سجاد علیه‌السلام، حدود سال ۶۱ق تا اواخر غیبت صغری و وفات آخرین سفیر حضرت حجت علیه‌السلام در سال ۳۲۹ق ادامه داشت و در این مدت، بسیاری از علماء و فقها و ادبا و مفسرین و راویان حدیث از این دودمان برخاسته‌اند.^(۱)

آمادگی برای غیبت

بعد از امام هشتم، دیگر امامان معصوم برای همگان ظاهر نمی‌شدند. بلکه فقط برای خواص شیعه، آن‌هم در موارد خاص ظاهر می‌شدند؛ حتی پاسخ سؤالات و رفع نیازمندی‌های آن‌ها را غالباً از پشت پرده انجام می‌دادند، تا شیعیان را برای غیبت ولی عصر علیه‌السلام آموزش دهند و آماده کنند. در پرتو همین تجربه و تمرین بود که غیبت امام برای شیعیان گران نبود، در صورتی که برای دیگران سخت و دشوار بود؛ زیرا آن‌ها از چنین دوران تمرین، بی‌بهره بودند.^(۲)

هر چه دوران غیبت صغری نزدیک‌تر می‌شد، استتار امامان بیشتر می‌گردید و لذا می‌بینیم در زمان امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام این مسأله محسوس‌تر و ملموس‌تر است. مسعودی می‌نویسد: «روایت شده که امام هادی علیه‌السلام غیر از عده کمی از یاران خود، از نظر اغلب شیعیان غایب بود. موقعی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه‌السلام واگذار شد، آن حضرت با خواص شیعیان خود و غیر آنان از پشت پرده صحبت می‌کرد. علت این که آن حضرت و پدر بزرگوارش این عمل را انجام می‌دادند، این بود که مقدمه غایب شدن امام زمان علیه‌السلام را فراهم کرده باشند تا شیعیان با این موضوع مأنوس شوند و منکر غایب شدن امام نشوند و مردم به پنهان بودن امام عادت کنند».^(۳)

آینده جهان و نظریه پردازان

امروزه در اثر تحولاتی که در آخرین دهه قرن بیستم رخ داده است، خصوصاً فروپاشی شوروی و پایان رسمی جنگ سرد، اندیشه «حکومت جهانی» به محور پیش‌بینی نویسندگان معاصر (عمدتاً آمریکاییان) درباره آینده جهان تبدیل شده است. دیدگاه مشترک نویسندگان غربی، توسعه خطی تحولات و رسیدن حتمی به حکومت جهانی دموکراسی لیبرال است. لذا «مسئولیت» رهبران غرب برای رسیدن به آن موقعیت و «بی‌فایده بودن مقاومت» مردم و رهبران

۲. روزگار‌رهایی، ج ۱، ص ۲۶۶.

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. اثبات الوصیه، ص ۲۳۱.

غیر غربی در برابر این سیر محتوم وقایع جهان را متذکر می‌شوند. اما هر یک از آنها برای مقصود خویش راهی جداگانه را برگزیده‌اند. به تعدادی از این نظریات یا پیش‌بینی‌ها، بدون نقد آن، اشاره می‌کنیم.

الف) فرانسیس فوکویاما (معاون ژاپنی الاصل بخش برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا - تابستان ۱۹۸۹) با پردازشی نواز اندیشه هگل درباره آخر الزمان، چنین می‌اندیشد که «جریان حقیقی تاریخ» در سال ۱۸۰۶ کمال معنوی پیدا کرده است و پس از ظهور و شکست محتوم فاشیسم و مارکسیسم، سرانجام به سیطره دموکراسی لیبرال می‌انجامد و به کمال مادی هم دست می‌یابد. او تنها آلترناتیو (جایگزین) واقعی و معتبر لیبرالیسم را فاشیسم و کمونیسم می‌داند که فروپاشیده‌اند، ولی معتقد نیست که دیگر هیچ اندیشه‌ای وجود ندارد. بلکه به نظر او در «پایان تاریخ» برخی جوامع به صورت جوامع لیبرال موفق در آمده و بقیه هم از ادعای خود مبنی بر ارایه اشکال و الگوهای متفاوت و برتر درباره ساماندهی انسانی چشم می‌پوشند. در واقع لیبرالیسم از آن رو بر جهان مسلط می‌شود که در برابرش، ایدئولوژی بسیج‌کننده‌ای برای رویارویی با آن وجود ندارد. این به منزله نقطه پایان تحول ایدئولوژیکی بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت با لوازم آن یعنی شیوه زندگی سرمایه‌داری و میل دستیابی به جامعه مصرفی که به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی منجر می‌شود است. او این رکود برخورد و تکاپوی اندیشه‌ها را پایان تاریخ می‌نامد؛ دورانی که در آن شور و شوق‌ها از بین رفته و سده‌های ملالت باری در پیش خواهد بود.

او درباره جهان سوم معتقد است که هنوز در تاریخ فرو رفته است، و آن را تحقیر می‌کند و می‌گوید که جهان سوم در تحول ایدئولوژیکی جهان نقشی ندارد. از نظر او تعارض شمال و جنوب (به جای شرق و غرب)، بیداری جهان اسلام، رشد ملی‌گرایی، شکست سیاست‌های توسعه، گسترش تروریسم، بحران سیستم پولی بین‌المللی، بی‌ثباتی بازارهای جهانی، قدرتمند شدن متزاید هند و برزیل، همگی فرعی بوده و تناقض بنیادین با لیبرالیسم ندارند. بلکه «میراث مشترک ایدئولوژیکی بشریت» اهمیت دارد. این میراث مشترک، همان لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی است.

ب) مارشال مک لوهان نیز همین نظر را با دیدگاه دیگری بیان می‌کند. دیدگاه او مبتنی بر انقلاب در عملیات با اطلاعات است که جهان کنونی را به یک دهکده تبدیل کرده است و حتی ارتباطات در جهان فعلی از ارتباط افراد یک دهکده سریع‌تر و راحت‌تر شده است. در همه دنیا یک دریای واحد اطلاعاتی هست که سرچشمه و منبع آن غرب است. این تحول در اطلاعات سبب تماس نزدیک فرهنگ‌های بومی غیر غربی با فرهنگ غربی دموکراسی لیبرال شده است و در این تماس طبعاً فرهنگ قوی و غالب، فرهنگ‌های دیگر را جذب و هضم می‌کند و تفکر

لیبرالیسم در سراسر جهان رواج می‌یابد. فرهنگ‌ها یک کاسه می‌شوند و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و غیره) همه به سوی «یکسان شدن» پیشرفته و نهایتاً مقتضی ایجاد یک حکومت جهانی که فرهنگ و ساختار اجتماعی «دهکده جهانی» هویت آن را تعیین می‌کند، خواهد بود. با این مقدمات ضرورتاً حکومت واحد جهانی با فرهنگ دموکراسی لیبرال تشکیل می‌شود.

ج) آلوین تافلر دیدگاهی دارد که نه مبنای فلسفی دارد و نه روش جامعه‌شناختی؛ استدلال و برهان نهایی ارائه نمی‌دهد؛ بلکه همواره از یک نقطه شروع کرده و با ارایه مثال و نمونه به نقطه دیگری عزیمت می‌کند. او مشکل آینده جهان را بر اساس نوع «قدرت» و «تقسیم آن» ترسیم می‌کند و قدرت را مهم‌ترین (یا تنها) عامل مؤثر سیاسی جهان و ساختار اجتماعی بشر می‌داند. او معتقد است که سه گونه تمدن در جهان وجود دارد که هر یک نظام خاصی برای تولید ثروت دارد: تمدن کشاورزی (موج اول)، تمدن صنعتی (موج دوم)، تمدن علمی و اطلاعاتی (موج سوم) که راه آینده جهان در نتیجه برخورد آنها با هم ایجاد و مشخص خواهد شد. در این تمدن‌ها اگر چه عناصری از مذهب، فرهنگ و قومیت وجود دارند، ولی این پیوندها توسط نیروهای صنعتی ضعیف شده‌اند، لذا در تمدن موج سوم تأثیر این عناصر بسیار اندک و در تمدن کشاورزی در بالاترین حد است. او هر یک از این تمدن‌ها را - چون جوامعی با مذاهب، فرهنگ‌ها و قومیت‌های متفاوتی را در بر می‌گیرد - یک «ابر تمدن» می‌نامد که با مفهوم رایج «تمدن» چندان سازگار نیست. به نظر تافلر جنگ به شیوه موج سوم، جنگی با ابزار و تسلیحات هوشمندانه (الکترو - لیزری) است، که دقت بسیار و آسیب‌پذیری کم دارد و جنگی بهداشتی و پاکیزه است.^(۱)

د) پال کندهی از استادان مشهور انگلیسی دانشگاه‌های آمریکا، نظراتی واقع‌بینانه‌تر دارد. البته نظریات وی جنبه پیش‌بینی ندارد، بلکه بررسی مشکلات واقعی است که به ترتیب ایالات متحده آمریکا، غرب و بالاخره تمام انسان‌ها با آن مواجه هستند و خواهند بود. بنابراین می‌توانیم نظریات او را در دو قسمت بیان کنیم:

۱. افول نسبی ایالات متحده آمریکا: که به تعبیر وی به عارضه «گسترده‌گی بیش از اندازه امپراتوری» دچار شده است. (یعنی مجموع منافع و تکالیف جهانی آن، امروزه بسیار بزرگتر از قدرت آن برای دفاع همزمان از همه آنهاست.) و همچنین با امکان نابودی هسته‌ای که ماهیت سیاست قدرتمندانه بین‌المللی را کاملاً دگرگون کرده است روبرو است. به نظر وی به دلیل امکان نابودی کامل طرفین در یک جنگ تمام عیار هسته‌ای، آن‌ها به گسترش نیروهای سنتی خود که هزینه بسیار بیشتری دارد، رو آورده‌اند. مجموع این خصوصیات سبب شده است که

اگر روزی کشورهای مهم درگیر جنگ غیر هسته‌ای شوند، وضعیت استراتژیکی ایالات متحده آمریکا سبب شود مثل اسپانیای امپراتوری یا بریتانیای دوران ادوارد هفتم، مخاطراتی عظیم متوجه منافع این کشور در خارج از آن شود و این کشور هم به تنهایی قادر به دفاع همزمان از آن‌ها نخواهد بود و ترک هر یک از آن‌ها هم خطرات بزرگ دیگری دارد.

۲. مشکلات آینده جهان خصوصاً جهان غرب: پاول کندی برخی از مسایل را که مشکلاتی مشترک (البته از وجوه مختلف) در انتهای قرن بیستم برای بشر می‌آفریند، بررسی می‌کند: انفجار جمعیت، انقلاب بیولوژی و در نتیجه بیکاری، فقر و نگرانی میلیون‌ها کشاورز، پیشرفت ارتباطات و...

او نتایج این مشکلات و راه‌های مبارزه با آن یا تقویت آن را نیز بررسی می‌کند. روی هم رفته کار پاول کندی عمدتاً بررسی واقعیات است نه پیش‌بینی وسیع آینده. البته نویسندگان دیگری هم در این مورد نظراتی دارند. مثلاً دکتر احمد سیف معتقد است که دموکراسی‌های غربی از جهان سوم دشمنانی دیو هیبت و اهریمنی نشان می‌دهند (از نظر رقابت ایدئولوژیک، از نظر احتمال مهاجرت گسترده جنوب به شمال، و از نظر تهدید نظامی و غیره) تا خود موفق شوند به حالت بربریت برگردند.

۵) **ساموئل هانتینگتون** استاد دانشگاه هاروارد آمریکا که نظریه معروف «برخورد (زویارویی) تمدن‌ها» را پرداخته است، خلاصه اندیشه وی از این قرار است:

۱. نقطه اصلی برخورد در جهان آینده نه ایدئولوژیکی است و نه اقتصادی، بلکه فرهنگی است و بین تمدن‌ها صورت می‌گیرد. ۲. حتی ممکن است در درون یک تمدن نزاع‌ها و برخوردهایی هم پدید آید؛ ولی سرنوشت جهان را برخورد تمدن‌ها تعیین خواهد کرد. ۳. تمدن، بزرگترین واحد عرصه بین الملل است و در جهان کنونی هفت یا هشت تمدن بزرگ وجود دارد: تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندو، تمدن اسلاوی-ارتدوکس، تمدن آمریکای لاتین و احتمالاً تمدن آفریقایی. این تمدن‌ها وجوه اختلاف اساسی دارند: تاریخ، زبان، فرهنگ، سنت، و از همه مهم‌تر مذهب؛ البته اختلاف لزوماً به معنی درگیری و درگیری مترادف با خشونت نیست. هر چند اغلب، طولانی‌ترین و خشونت‌آمیزترین برخوردها بین تمدن‌ها بوده است. ۴. جهان در حال کوچک‌تر شدن، کنش و واکنش بین ملت‌های وابسته به تمدن‌های مختلف در حال افزایش، و در نتیجه هوشیاری تمدنی و آگاهی به وجوه اختلاف بین تمدن‌ها و وجوه اشتراک در درون هر تمدن در حال شدت یافتن است (خودآگاهی تمدنی). ۵. مذهب و فرهنگ، هویت واقعی افراد را تشکیل می‌دهد و حل مسایل مربوط به آن از حل مسایل اقتصادی و سیاسی دشوارتر است و تمایزات مربوط به آن واقعی و غیر قابل تعویض یا معامله است. ۶. تمدن‌های کنفوسیوسی و اسلامی در حال ارتباط

و همکاری با هم در برابر تمدن غرب (برای برخورد با منافع، ارزش‌ها و قدرت آن) هستند. موضوعات همکاری و ارتباط این دو با هم، سلاح‌های هسته‌ای شیمیایی و بیولوژیکی، موشک‌های بالستیک و ابزار پیشرفته پرتاب آن‌ها، قابلیت‌های راهبری و اطلاعاتی و دیگر امکانات الکترونیکی در این زمینه است و غرب می‌کوشد در قالب «کنترل تسلیحات» با آن مقابله کند. این امر احتمالاً موجب درگیری بین غرب و چند کشور اسلامی - کنفوسیوسی در آینده بسیار نزدیک خواهد شد. در انتها، وی به غرب اندرزهایی از قبیل همکاری و وحدت بیشتر کشورهای غربی با هم، افزایش قدرت خود و سازش با تمدن‌های دیگر و ادامه رابطه با روسیه و ژاپن، استفاده از تعارض‌های درون تمدن‌های دیگر و حمایت از گروه‌های غربگرا در تمدن‌های دیگر و درک عمیق‌تر از ارزش‌ها و باورهای تمدن‌های دیگر و شناخت عناصر مشترک بین تمدن غربی و سایر تمدن‌ها و نیز تقویت نهادهای بین‌المللی تحت سلطه‌اش می‌نماید. ۰.۷ از نظر هانتینگتون جهان معاصر پس از جنگ سرد دو خصیصه دارد: ۰.۱ در گذشته یک نظام بین‌المللی چند قطبی (پس از شکست ناپلئون) مبتنی بر چارچوب غرب و اروپا وجود داشت، اکنون برای اولین بار در تاریخ، سیاست‌های جهانی هم چند قطبی است و هم چند تمدنی (هر یک یا چند قدرت بزرگ متعلق به یک تمدن هستند).

۰.۲ در جهان چند قطبی - چند تمدنی، بی‌تردید غرب همچنان به صورت فائده خواهد ماند، ولی قدرت و جذابیت تمدن‌های دیگر در حال افزایش و عکس‌العمل بر ضد غرب هم در حال شکل‌گیری است. ولی در دراز مدت قدرت غرب نسبت به دیگر تمدن‌ها در حال کاهش است. ۰.۸ مهم‌ترین منابع بی‌ثباتی در جهان معاصر عبارتند از: الف: در جهان چند ملیتی - چند تمدنی، بروز درگیری‌های قومی و قبیله‌ای در درون کشورها و جوامع امری کاملاً بدیهی است. ب: پویایی موجود در جهان اسلام در زمینه تجدید حیات اسلام که بنیادگرایی اسلامی صرفاً بخش کوچکی از آن است. احیای اسلام واکنشی است به مشکلات ناشی از نوسازی و تحول اجتماعی، افزایش جمعیت، شهری شدن مردم و از خود بیگانگی (گسستن از سنت‌های بومی و نیز واکنشی است علیه قدرت غرب). ج: تحولات ژرف جاری در آسیای شرقی که پویاترین منطقه اقتصادی جهان است و چرخش قدرت از غرب به سمت کشورهای آسیایی بسیار بدیهی است و چین بازیگر اصلی در آسیاست و در آینده این کشور (پس از رشد اقتصادی سریع) گستاخ‌تر و توسعه طلب‌تر و مهاجم‌تر و امپریالیست‌تر خواهد شد. ۰.۹ هانتینگتون جریان‌های دموکراسی شدن در جهان معاصر و آخرین مراحل آن و تغییر ساختارهای حکومتی مختلف در نقاط متفاوت جهان و همچنین تغییرات نهادها و سازمان‌های تشکیل دهنده هر یک و میزان سازگاری آیین کنفوسیوس و اسلام با دموکراسی را بررسی می‌کند و رهنمودهایی را نیز برای

دموکرات شدن ذکر می‌کند و علل میزان پیشرفت دموکراسی در جوامع را مورد تحقیق قرار می‌دهد. (۱)

و اما از دیدگاه قرآن، قرآن کریم درباره سرانجام بشر، دیدگاهی خوشبینانه دارد و در آن پایان دنیا، پایانی روشن و سعادت‌آمیز دانسته شده است. عبودیت الهی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی آن، بر اساس برنامه‌ریزی خداوند و در چارچوب اصل اختیار واقع شده و غالب انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند. آیات ناظر به آینده جهان، بر عنصر خوش‌بینی در جریان کلی نظام طبیعت و طرد عنصر بدبینی درباره، پایان کار بشر تأکید ورزیده، به نوعی فلسفه تاریخ بر اساس سیر صعودی و تکاملی آن اشاره دارد. از نگاه اسلام، دین با پشت سر گذاشتن مراحل مختلف، در کامل‌ترین شکل خود به بشر عرضه شده است و تمام نبوت‌ها و شرایع پیشین، مقدمه شریعت ختمیه‌اند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که دوره اسلامی، همان دوره آخرالزمان است که تحقق کامل دیدگاه مثبت اسلام، درباره پایان تاریخ، در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام به وقوع خواهد پیوست.

آیه ۵۵ سوره نور «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» دلالت بر پایانی خوش برای جهان دارد.

آیین جدید

از روایت‌هایی که حرکت‌های فکری و فرهنگی حضرت را در عصر ظهور بیان می‌کند، دانسته می‌شود که در این روزگار، توجیه‌ها، تأویل‌ها، تحریف‌ها، انحراف‌ها و پیرایه‌ها، بسیاری از باورهای اسلام ناب را تهدید می‌کند و ساخته‌های ذهنی مدعیان دین، به عنوان باورهای دینی ترویج می‌شود. امام صادق علیه السلام درباره راه و روش حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «راه و روش او، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یعنی هر چه را پیش از او باشد ویران می‌کند - چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جاهلیت را ویران ساخت - و اسلام را از نو می‌نمایاند.» (۲) در بسیاری از روایت‌های اسلامی، از تجدید دین و آمدن آیین جدید، توسط امام مهدی علیه السلام سخن رفته است. (۳)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «او هواپرستی را به خداپرستی باز می‌گرداند، پس از آن که خداپرستی را به هواپرستی باز گردانده باشند. رأی‌ها را به قرآن باز می‌گرداند، پس از آن که قرآن را به رأی‌های خود بازگردانده باشند.» (۴) این کلام حضرت علی علیه السلام روشن می‌کند که

۱. نشریه موعود، شماره ۱۳، ص ۸۰.

۲. غیبه نعمانی، ص ۲۳۱.

۳. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۳.

۴. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۸.

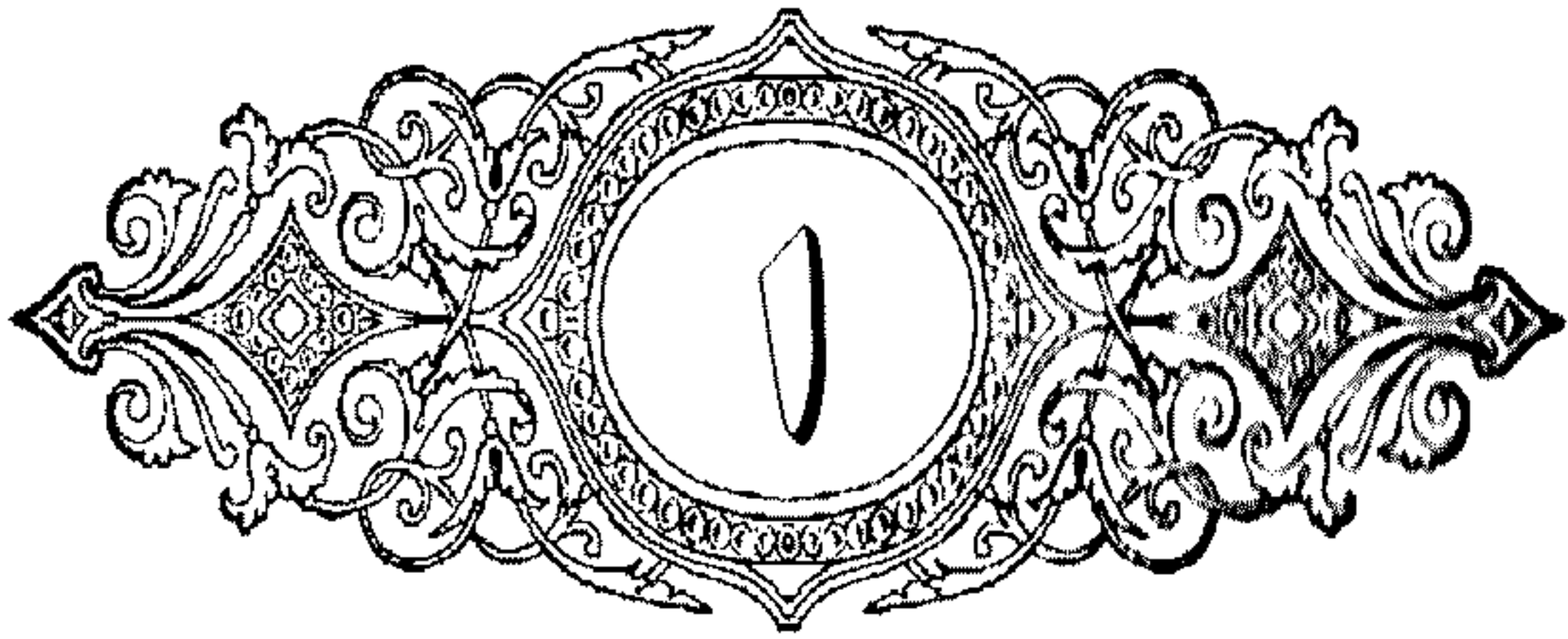
اندیشه دینی پیش از ظهور، در سطح وسیعی بر اساس هواها و هوسها و منافع شخصی و گروهی شکل می‌گیرد. عالمان دنیامدار و نفس پرست، اصول و فروع دینی و آیات وحی را به دلخواه تفسیر و تأویل می‌کنند؛ آن‌گونه که با آرزوهای دنیاخواهانه آنان هیچ تضادی پیدا نکند و چنان که احادیث بسیار دیگر نیز، به این تصریح دارد، این کار امری رایج خواهد بود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مهدی علیه السلام، کتاب و سنت مرده و از میان رفته را زنده می‌کند».^(۱) به هر حال در زمان غیبت، بدعت‌هایی در دین گذاشته می‌شود و احکامی از قرآن و اسلام بر طبق میل مردم تأویل و تفسیر می‌شود و بسیاری از حدود و احکام چنان فراموش می‌شود که گویا اصلاً از اسلام نبوده است. وقتی حضرت ظهور کرد، بدعت‌ها را ابطال می‌کند و احکام خدا را به همان جور که صادر شده ظاهر می‌نماید و حدود اسلامی را بدون سهل انگاری اجرا می‌کند. از این روست که چنین برنامه‌ای برای مردم نازگی دارد. مردم گمان می‌کنند وقتی حضرت ظاهر شود، تمام اعمال مسلمین را تصحیح می‌کند و به اتفاق آنان در گوشه مسجد مشغول عبادت می‌شود، اما اگر مشاهده کنند که از شمشیر امام زمان علیه السلام خون می‌چکد و مردم را به سوی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کند و نمازگزاران ستم پیشه را به قتل می‌رساند و اموالی را که از راه تعدی و رشوه خواری و ربا به دست آورده‌اند به صاحبانش برمی‌گرداند و مانع زکوة را گردن می‌زند، این برنامه برای آنان تازه و جدید است.^(۲)

نکته قابل توجه این است که اختلاف آراء و افکار در حوزه اندیشه دینی، به مقتضای اجتهادی بودن آن است و این نزد دین پژوهان، اصلی پذیرفته و برخاسته از تعالیم دینی امامان علیهم السلام است. احادیث یاد شده، اندیشه‌هایی که بر پایه فهم و استنباط درست پدید آید و معیارهای مسلم اجتهاد دینی را متناسب با نیازمندی‌های فرهنگ دینی زمان خود دارا باشد، دربر نمی‌گیرند.^(۳)

۲. دادگستر جهان. ابراهیم امینی. ص ۳۰۶ و ۳۰۹.

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام. خطبه ۱۳۸.

۳. چشم به راه مهدی. ص ۲۲۰.



ابدال

جمع بدل یا بدیل به معنای جانشینان است. این تعبیر را در مورد جمعی از بندگان صالح خدا به کار می‌برند که در میان اولیاء، دارای مرتبتی مخصوص بوده‌اند، و می‌گویند: جهان از وجود آن‌ها خالی نمی‌ماند، و چون یکی از آن‌ها بمیرد، خداوند دیگری را جایگزین وی می‌سازد. دهخدا گفته: «ابدال، عده‌ای معدود از صلحا و نیکان و بندگان خالص خداوند که شمار آنان هفت یا هفتاد نفر است و گویند: زمین از وجود آن‌ها خالی نمی‌شود و جهان بدیشان برپا است و چون یکی از آن‌ها بمیرد، خدای تعالی دیگری را به جای او برانگیزد، این قوم بدانچه خدای از رازها در حرکات و منازل کواکب نهاده، عارفند».

در وصف آنان آمده که آنان کسانی‌اند که دارای نیت‌های پاک و طبع سخی و خوی نیک‌اند و همواره به خیرخواهی مسلمانان پردازند، و آنان معدن و منشأ برکات و خیرات زمین‌اند و چون یکی از آنان برود، دیگری جایگزین او گردد.^(۱)

ابدال در روایات عامه از نظر عدد و نیز از حیث محل و مکان، مختلف آمده که در بعضی احادیث، سی و در برخی چهل و در برخی دیگر شصت ذکر شده، چنان‌که در بعضی از آن‌ها آمده که آنان در شام‌اند و در بعضی عراق و شام و در برخی یمن ذکر شده است.^(۲)

و اما در روایات معتبره شیعه از ابدال ذکر نشده. فقط از خالد بن هیثم فارسی که از حیث وثاقت مجهول الحال است آمده که وی از حضرت رضا علیه السلام پرسید: مردم بر این عقیده‌اند که در زمین، ابدالی وجود دارند، این‌ها کیانند؟ حضرت فرمود: راست می‌گویند. ابدال اوصیایند که

خداوند چون انبياء را از زمین برداشت، اینها را بدل آنها قرار داد.^(۱) در مجمع البحرین آمده که ابدال قومی باشند که خداوند، زمین را به وجود آنها استوار دارد و آنها هفتاد نفرند. چهل تن آنها در شام و سی نفر دیگر در جاهای دیگرند؛ چون یکی از آنها بمیرد، فرد دیگری به جای او بیاید.^(۲)

در بحارالانوار نیز آمده است که: از یاران حضرت مهدی علیه السلام در شام هستند که هنگام ظهور حضرت، خود را به مکه می‌رسانند و با آن حضرت بیعت می‌کنند.^(۳)

ابراهیم بن ادريس

از جمله کسانی است که از تولد حضرت، اطلاع یافته و از آن خبر داده است.^(۴) وی فرمود: من پس از رحلت یازدهمین امام نور، فرزند گرانمایه‌اش حضرت مهدی علیه السلام را که گویا جوانی بیست ساله بود، زیارت کردم و پیشانی و دست مبارک او را بوسه باران ساختم.^(۵)

ابراهیم بن محمد تبریزی

از کسانی است که حضرت مهدی علیه السلام را زیارت کرده و بر جنازه پدر حضرت نماز خوانده است.^(۶) می‌گوید: روز رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا وارد دودمان امامت شدم. جنازه آن حضرت را آوردند و ما ۳۹ نفر بودیم که یک کودک به ظاهر ده ساله بیرون آمد. عبای خود را به سر مبارکش کشیده بود. هنگامی که در صحن خانه ظاهر شد، همه ما پیش از آن که او را بشناسیم، در مقابل شکوه، هیبت، عظمت و وقارش بی‌اختیار بپا خاستیم. در برابر جنازه ایستاد و همگی در پشت سرش صف کشیدیم و به امامت او بر پدر بزرگوارش نماز خواندیم. چون از نماز فارغ شد، به یکی از اطاق‌های منزل وارد شد که از غیر آن بیرون آمده بود.^(۷) همین مطلب از زبان یکی دیگر از حاضران به نام «احمد بن عبدالله هاشمی» نیز نقل شده است.

ابراهیم بن محمد همدانی

از وکلای ناحیه مقدسه و از خواص صحابه ائمه اطهار علیهم السلام است. در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم می‌زیست. در موارد متعددی که نام او نقل شده است، همه جا وی را مردی موثق خوانده‌اند. همچنین فرزندان و احفاد وی علی بن ابراهیم، محمد بن ابراهیم، محمد بن علی

۱. سفینه البحار، ماده بدل.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۱۴؛ غیبه طوسی، ص ۱۶۳.

۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵. مجمع البحرین، ماده بدل.

۶. همان، ج ۵۱، ص ۵؛ ارشاد، مفید، ص ۳۳۰.

۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

بن ابراهیم و قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم، همه از خواص اصحاب ائمه علیهم السلام و وکلای ناحیه مقدسه بوده‌اند. نسبت او به شهر همدان در ایران است، نه همدان که نام قبیله‌ای است در یمن و جنوب عربستان. (۱)

وی چهل مرتبه به حج مشرف شده است. با امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام هم عصر بوده و از طرف امام جواد علیه السلام وکالت داشته و در یکی از نامه‌های امام جواد علیه السلام به او آمده است: «به دوستانم در همدان نامه نوشتم و در آن نامه به آنان دستور دادم که از تو پیروی کنند و به آن‌ها تذکر دادم که جز تو من نماینده‌ای در همدان ندارم.» بدون این که از امام عصر علیه السلام درباره او سؤالی بشود، توقیعی در وثاقت و مورد اطمینان بودن او صادر شده است، و این بدان جهت بوده است که وی از بزرگان شیعه بوده که در مدح بیشتر آن‌ها از سوی ائمه اطهار علیهم السلام مطالبی صادر شده است. (۲)

ابراهیم بن مهزیار اهوازی

کنیه او «ابو اسحاق» است. ابن طاووس او را از سفرای معروف حضرت ولی عصر علیه السلام شمرده و گفته که در این امر، نزد شیعه اختلافی نیست. (۳) مهزیار، سه پسر داشته، اولی (و مشهور آن‌ها) علی، دومی ابراهیم و سومی داود است که همگی از فقها و از اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. علی که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده، فرزند «ابراهیم بن مهزیار» بوده است. (۴)

ابر رام

به ابری گویند که در آن رعد و برق وجود نداشته باشد. ← ابر سخت

ابر سخت

به ابرهایی گویند که در آن رعد و برق و آذرخش و صاعقه باشد. امام باقر علیه السلام فرمود: ابر سخت، برای حضرت صاحب علیه السلام ذخیره شده است. هرگاه ابری چنین بود، صاحب شما بر آن سوار است. بی شک او سوار بر ابر می‌شود و با آن به سوی آسمان بالا می‌رود و آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه را می‌پیماید. (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، ذوالقرنین را در انتخاب بین دو ابر سخت و رام مخیر کرد. او ابر رام را برگزید. و اگر ابر سخت را برمی‌گزید، اجازه استفاده از آن را نداشت، زیرا خداوند، ابر سخت را برای حضرت قائم علیه السلام ذخیره کرده است. (۶) ← ابر رام

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۱۹۲.
۲. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۲۰.
۳. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۱۹۳.
۴. نشریه موعود، ش ۲۱، ص ۷۱.
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱؛ بصائر الدرجات، ص ۴۰۹؛ اختصاص مفید، ص ۱۹۹.
۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲؛ اختصاص مفید، ص ۳۲۶؛ غایة المرام، ص ۷۷.

ابروهای حضرت

در روایات، در وصف ابروهای حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: ابروهایش به طرف صورتش فرو هشته است. ^(۱) ابروهایی کشیده دارد. ^(۲) ابروانی به هم رسیده دارد. ^(۳)

أَبَقِع

در لغت به ابلق یعنی هر شیء سیاه و سفید و به خصوص به کلاغ سیاهی که با سفیدی آمیخته باشد و به هر شخص پلید و به ابرص و شوره زار و کسی که لباس وصله دار و رنگارنگ بپوشد، گفته می شود. ^(۴) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده که خروج ابقع در مصر و به دنبال دیده شدن ستاره دنباله دار و کسوف خورشید و خسوف ماه خواهد بود که همه اینها در نزدیکی ظهور روی خواهد داد. ^(۵)

← أصهب

ابن ابی العزافر

شلمغانی به «ابن العزافر» و «ابن ابی العزافر» معروف بود. ^(۶)

← شلمغانی

ابن ابی زینب

همان «محمد بن ابراهیم نعمانی» مؤلف کتاب الغیبة است. ^(۷) به «ابن زینب» نیز معروف است.

← نعمانی

ابن الحسین

احادیث بسیاری در باب نسب امام مهدی علیه السلام وارد شده که مشخص می گردد ایشان قطعاً از نسل امام حسین علیه السلام و نهمین فرزند وی است. شیعه معتقد است که حضرت مهدی علیه السلام متولد شده، نامش محمد است، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام است. سلمان فارسی گفت: «بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله داخل شدم و حسین علیه السلام را بران رسول خدا یافتم،

۱. الزام الناصب، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۳۸.

۴. لسان العرب (بد نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۷).

۵. غیبة طوسی، ص ۳۰۳.

۶. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۳.

۷. آخرین امید، الهامی، ص ۱۶۶.

در حالی که حضرت چشمان و دهان او را می‌بوسید، می‌فرمود: «تو سرور، پسر سرور، و امام، پسر امامی، تو پدر امامانی، تو حجت و پدر نه حجت‌ خدایی که از نسل تو هستند و نهمین نفر آنها، قائم خواهد بود.»^(۱)

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «نه امام پس از حسین بن علی علیه السلام وجود دارند که نهمین آنها قائم‌شان خواهد بود.»^(۲) رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای زندگی، با دست مبارک به شانه امام حسین علیه السلام زد و خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: مهدی امت از نسل اوست. دنیا سپری نمی‌شود، جز این که مردی از اولاد حسین علیه السلام به پا خیزد و جهان را پر از عدل کند، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.^(۳) و در حالی که با دست مبارکش به سوی امام حسن و امام حسین علیهما السلام اشاره می‌کرد، فرمود: مهدی امت از آنهاست.^(۴) نظر به این که مادر امام باقر علیه السلام، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است، از این رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی علیه السلام نوه پسر امام حسین و نوه دختری امام حسن مجتبی علیهما السلام است.^(۵)

ابن انباری

«کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی انباری» در سال ۵۴۳ (حدود نهمصد سال پیش) داستانی را که از بسیاری جهات، مشابه داستان جزیره خضراء است نقل کرده است. راوی داستان ابن انباری، مسیحی است و این داستان در کتاب بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۳ آمده است. نقاط اشتراکی که در دو داستان «علی بن فاضل» و «ابن انباری» وجود دارد این‌هاست:

۱. محل سکونت امام زمان علیه السلام و فرزندان در جزایری میان دریاست.
۲. امام زمان علیه السلام اکنون دارای همسر و فرزند است.
۳. جزیره‌ها بسیار باصفا و سرسبز و خرم‌اند، که در نقاط دیگر نظیر ندارند.
۴. مسأله رؤیت و دیدن امام زمان علیه السلام.
۵. نظم اجتماعی و رفاه و کیفیت سلوک مردم در آن جزایر بسیار عالی است.
۶. راوی اصلی هر دو داستان، مجهول الهویه‌اند.^(۶) روایت ابن انباری گویای این مطلب است که امام علیه السلام در جزایر ناشناخته‌ای در دریای مدیترانه فرزندان دارد.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۲: الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۳۳.

۳. منتخب الاثر، ص ۱۹۹: الزام الناصب، ص ۵۲: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸. ۵. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۷۳.

۶. جزیره خضراء؛ افسانه یا واقعیت؟، ضریقه‌دار، ص ۴۴.

ابن بابویه

در عرف علمای رجال، کنیه سه تن از فقهای بزرگ شیعه است: «علی بن حسین» و دو پسرش «ابوعبدالله حسین و ابوجعفر محمد صدوق».

بابویه، نام جدّ اعلاّی ایشان، کلمه‌ای است فارسی، منسوب به «بابو» یعنی بابا، پدر، پیر و مرشد.

محمد، فرزند «علی بن حسین بابویه»، همان شیخ صدوق، معروف به «ابن بابویه» است. «علی بن حسین بابویه» با دختر عموی خود (دختر محمد بن موسی بن بابویه) ازدواج کرد، اما از او فرزندی نیافت. نامه‌ای به «حسین بن روح» نوشت و به وسیله او از امام زمان علیه السلام تقاضا کرد که دعا بفرماید تا خدا فرزندان فقیه به او عنایت کند. از ناحیه امام علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می‌شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد. ابن بابویه، سه پسر پیدا کرد (محمد، حسین و حسن). محمد و حسین، هر دو فقیه شدند و حسن، به عبادت و زهد مشغول شد.^(۱)

«ابن بابویه» از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است. مرحوم محدث قمی می‌نویسد: حدود سیصد تألیف دارد که این تألیفات عمدتاً در ابواب فقه و اصول و تفسیر و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و احتجاج و اخبار فضائل اهل بیت و اخبار غیبت و علائم ظهور امام غایب علیه السلام و آداب زیارت مشاهد مشرفه و پاسخ به سؤالات علمای سایر بلاد است. از جمله آن کتاب‌ها: «من لا یحضره الفقیه»، «توحید صدوق»، «رساله اعتقادات»، «خصال»، «کمال الدین»، «عیون اخبار الرضا» و... است. صدوق به اجماع علمای شیعه در وسعت دانش و قوت حافظه و نظم فکری و کثرت تألیفات و جمع احادیث و صحت اتقان فتاوی در میان سایر علمای شیعه ممتاز است.

مرحوم صدوق در سال ۳۸۱ هجری، وفات و در شهر ری در گورستانی که هم اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون است.^(۲) و مقبره پدرش (علی بن حسین بابویه) در قم است.

← کمال الدین و تمام النعمة

ابن جنید

«ابو علی محمد بن احمد بن جنید بغدادی» مشهور به «ابن جنید» از اعظام فقهای امامیه و اکابر علمای شیعه و از مشایخ شیخ مفید و مشایخ نجاشی و شیخ طوسی بوده است. او نخستین

۱. غیبه طوسی، ص ۱۸۸.

۲. پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، پازرقی ص ۷۰.

کسی است که باب اجتهاد را مفتوح ساخته و یا این که او در این امر از «حسن بن ابی عقیل» پیروی نمود. لذا از این دو بزرگوار در السنه فقها به «قدیمین» تعبیر می‌کنند. مرحوم نجاشی پس از آن که وی را به «وجه فی اصحابنا، ثقة جلیل القدر» توصیف کرده گفته است: از بعضی بزرگان شیعه شنیدم می‌گفت: مبلغی مال و شمشیری از حضرت صاحب‌الکرامه علیه السلام به نزد او بود که در مرض موت، آن‌ها را به کنیزش سپرد. از مؤلفات وی: *الالفه، التراقی الی علی المراقی، نثر طوبی، ازالة الران عن قلوب الأخوان، الاحمدی فی الفقه المحمدی، الافهام لأصول الأحكام، احکام الصلاة، استخراج المراد من مختلف الخطاب* است. به قولی، وی در سال ۳۸۱ در ری درگذشت. (۱)

ابن حسام

ابن حسام خوسفی (متوفای ۸۷۵ق) شاعر پر آوازه آیینی در سده نهم هجری است. دیوان اشعار او از مناقب آل الله سرشار و معطر است، خصوصاً شیفتگی بسیاری را نسبت به ساحت مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام نشان می‌دهد:

ای صبا! افتان و خیزان تا به کی!	غالیه بر خاک ریزان، تا به کی؟!؟
قصه از شاه ولایت گوی و بس	داستان پور داستان تا به کی؟!؟
عالم از ظلمت، سواد شب گرفت	آخر ای خورشید تابان! تا به کی؟!؟
مرحبا ای مهدی آخر زمان!	آشکارا باش، پنهان تا به کی؟!؟

ابن حسام سه ترکیب بند مناقبی در ستایش حضرت ولی عصر علیه السلام دارد که در پیشینه شعر مهدوی در زبان فارسی بی سابقه است. (۲)

ابن حوشب

«ابوالقاسم رستم بن حسین بن فرج بن حوشب بن زاذان نجار کوفی» ملقب به «منصور الیمن» از داعیان اسماعیلی سده سوم هجری بود. وی از مدعیان مهدویت بود و لقب منصور به داعیه او دلالت دارد؛ چون در سرزمین یمن، مهدی را منصور می‌خوانند. وی اصلاً ایرانی و از اهالی کوفه و نخست، شیعه دوازده امامی بود، ولی پس از رحلت امام عسکری علیه السلام به اسماعیلیه گروید. وی در ۲۷۰ق از قادسیه به یمن آمد و مانند عباسیان، بی ذکر نامی خاص به «الرضا من آل محمد» دعوت کرد. نخست دژ استواری در کوه لاهه برآورد و پس از آن که سپاهی بر خود فراز آورد و کارش بالا گرفت، دست به تسخیر شهرهای عمده یمن از جمله صنعا زد و داعیانی از

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۸۲.

سوی خود به سراسر نواحی یمن و بحرین و یمامه و سند و هند و مصر و مغرب فرستاد. ابو عبدالله شیعی، داعی فاطمیان در شمال افریقا، پیش از عزیمت به این سرزمین، چندگاهی در یمن، پیش «ابن حوشب» به سر برد و در مجالس او حاضر شده، دقایق و رموز دعوت را از او بیاموخت. در ۳۰۲ یا ۳۰۳ امام زیدی یمن، دست ابن حوشب و عمالش را از یمن کوتاه کردند.^(۱)

ابن خلدون

«ابو زید عبدالرحمن بن محمد» معروف به «ابن خلدون» از بزرگان و حکما و مورخان معروف (متولد ۵۷۳۲ ق در تونس و متوفی ۸۰۶ یا ۸۰۸ هـ ق) است. کتاب تاریخی او موسوم به «العبر و دیوان المبتداء والخبر فی ایام العرب والعجم والبربر» در هفت جلد، معروف است.^(۲) وی، تنها کسی است که - در مقدمه کتاب تاریخ خود - احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام را با حدیث مجعول «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» مورد ایراد قرار می دهد. چون در عصر «ابن خلدون» نظر به شرایط خاصی که در جهان اسلام پیش آمده و تب مهدی پرستی بالا گرفته بود، افراد فرصت طلب برای پیشبرد اهداف خود از عنوان «مهدی موعود» استفاده می کردند، لذا ابن خلدون به خاطر سوء استفاده از این حقیقت، به خود عقیده نیز بی اعتقاد شده و در صحت احادیث شبهه کرده است. «ابن خلدون»، فصلی از کتاب خود - بالغ بر بیست صفحه - را به بحث درباره مهدویت و انتظار منجی موعود، اختصاص داده و به نقل و نقد احادیث سی و شش گانه ای که بزرگان علم و حدیث، آن‌ها را درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام یاد آور شده اند، پرداخته است. او در سرآغاز همین فصل می نویسد: «آن چه در میان عموم مسلمانان به مرور زمان، شهرت یافته این است که ناچار باید در آخر الزمان، مردی از خاندان پیامبر، ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و او را مهدی می نامند». در پاسخ ابن خلدون گفته اند: اولاً: تعداد احادیث، منحصر به این سی و شش حدیث نیست که او در کتاب خود آورده است. ثانیاً: بسیاری از علمای بزرگ اهل تسنن، احادیث مهدی را متواتر دانسته اند. ثالثاً: سوء استفاده از یک حقیقت، دلیل بر باطل بودن آن حقیقت نمی شود، بلکه خود این موضوع، دلیل بر اصالت مهدویت است. اگر چیزی اصالت نداشته باشد، هرگز تقلبی آن یافت نمی شود.^(۳) بسیاری گفته اند انگیزه مخالفت «ابن خلدون» با این احادیث، تعصب‌های خاص مذهبی و پاره‌ای از

۲. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۸۳.

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. آخرین امید، دارد الهامی، ص ۱۹۹.

مصلحت اندیشی های بی دلیل است. البته برخی گفته اند: تحلیل سیاسی از مقدمه او گویای این است که انکار او جنبه سیاسی دارد، زیرا در برابر فاطمین که ادعای مهدویت کرده بودند، او هم انکار مهدویت کرد. اما بزرگان و دانشمندان اسلام، گفتار او را رد کرده اند، به ویژه «ابن عبدالمؤمن» که کتاب ویژه ای نوشته و سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته است.^(۱)

ابن شاذان

اسم او «محمد بن شاذان بن نعیم نعیمی نیشابوری» است. شیخ صدوق او را در ردیف ده نفر دیگر که دو نفرشان از نواب خاصه هستند - عثمان بن سعید و محمد بن عثمان - ذکر کرده و او را از نائبان منصوب از سوی امام قائم علیه السلام دانسته است. لکن ابن طاووس او را جزء نائبان با واسطه دانسته و از کسانی محسوب داشته که از معجزات حضرت آگاهی پیدا کرده و آن حضرت را زیارت کرده است.^(۲)

ابن متیل

یکی از وکلای محمد بن عثمان - نایب دوم - در بغداد بود. مرحوم صدوق گزارشی را از دیدار سری محمد بن عثمان با ابن متیل نقل می کند. طبق این گزارش محمد بن عثمان با ابن متیل در یکی از خرابه های عباسیه بغداد دیدار کرد.^(۳) در آن جا نامه ای که امام دوازدهم به او نوشته بود، خواند و سپس آن را از بین برد.^(۴)

ابن مطلب بیانگر این است که روابط نایب دوم با وکلای خود بسیار دقیق بود تا هیچ رد پای را به مقامات دولتی نشان ندهد و جان خود و امام و وکلای خود را از خطر محفوظ بدارد. چون «جعفر بن احمد بن متیل» از دوستان نزدیک «محمد بن عثمان» بود، برخی گمان می کردند که «محمد بن عثمان» امر وکالت و سفارت حضرت را پس از خود به او خواهد سپرد. چون هنگام وفات «محمد بن عثمان» فرا رسید، ابن متیل در بالای سر او و حسین بن روح در پایین پایش نشسته بودند. «محمد بن عثمان» در آن حال به ابن متیل رو کرد و گفت: من مأمور شدم که حسین بن روح را وصی گردانم و امور را به او واگذارم. وقتی ابن متیل این سخنان را شنید از جای خود بلند شد و دست «حسین بن روح» را گرفت و او را در بالای سر «محمد بن عثمان» نشانید و خود در پایین پای او نشست.^(۵)

۱. آخرین امید، الهامی، ص ۲۲۹. ۲. همان، داود الهامی، ص ۱۱۸.

۳. غیبه طوسی، ص ۲۰۱ (به نقل از آخرین امید، ص ۹۱).

۴. همان. ۵. خورشید مغرب، حکیمی، ص ۴۶.

ابن مغازلی

«ابوالحسن علی بن محمد بن طیب واسطی» معروف به «ابن مغازلی» فقیه شافعی است. کتاب «البيان فی اخبار صاحب الزمان» از تألیفات اوست. وی از علمای اوائل سده چهارم هجری بوده و به چهار واسطه از ابوصلت هروی حدیث نقل می‌کند.^(۱)

ابن یمین

امیر فخرالدین محمود (ابن یمین) فریومدی (متوفای ۷۶۹ق) شاعر پر آوازه شیعی در سده هشتم هجری، قصایدی در مدح ذوات مقدس معصومین علیهم‌السلام دارد از جمله آنهاست:

بعد از تو، صاحب زمان کز سال‌های دیرباز
چون کنند نور حضور او جهان را با صفا
این بزرگان، هر یکی را در جناب ذوالجلال
برامید آن که روز حشر ازین شاهان، یکی
ایسن عنایت بس بود ابن یمین را، بهر آنک
دیگرها در انتظار روی آن فرخ لقا
هر کژی کاندرا جهان باشد، شود یک باره راست
از بزرگی، رفعتی فوق سماوات العلاست
گوید: این ابن یمین، از بندگان خاص ماست
هر که باشد بنده‌شان در این دو دنیا پادشاست^(۲)

ابو ابراهیم

کنیه حضرت مهدی علیه‌السلام است.^(۳)

ابو اسحاق ابو عبیده ثقفی

یکی از مدعیان مهدویت بود که به نام خونخواهی حسین علیه‌السلام به کمک ابراهیم بن اشتر قیام نمود و محمد حنفیه را که چهارمین فرزند حضرت علی علیه‌السلام بود در قبه زمزم، که محبس ابن زبیر بوده، نجات داده و پس از او مدعی مهدویت شد و محمد حنفیه را امام می‌دانست. چندین مسلک پس از فوت محمد حنفیه پدیدار گشت تا این که در سال ۶۷ به دست مصعب بن زبیر کشته شد. شهرستانی در ملل و نحل نوشته که او کیسانی مذهب بوده، پس از آن زبیری و سپس شیعه گردید.^(۴)

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. سیمای مهدی موعود علیه‌السلام در آئینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۸۲.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.
۴. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۵۴.

ابوالادیان

از کسانی است که بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، حضرت بقیه الله علیها السلام را دیده است^(۱). می‌گوید: وارد خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدیم و با جنازه آن حضرت مواجه گشتیم. برادر امام حسن عسکری (جعفر کذاب) جلو آمد که بر نعش برادر نماز بخواند. چون دست‌ها را برای تکبیر بالا برد، کودکی در صحن خانه ظاهر شد و عبای جعفر را گرفت و کشید، و در آن حال فرمود: ای عموا! برو عقب. برای نماز پدرم من از همه شایسته‌ترم. جعفر در حالی که رنگش پریده بود، خود را به عقب کشید و آن کودک بر جنازه پدرش نماز گزارد. آن‌گاه جنازه امام علیه السلام در کنار قبر پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام دفن شد^(۲).

ابوالحسن

کنیه حضرت مهدی علیه السلام است.^(۳)

ابوالدنیا

«علی بن عثمان مغربی»، مرد افسانه در طول عمر بود. خطیب در تاریخ بغداد آورده که وی در عهد خلافت ابی بکر متولد شد و به همراه پدر رهسپار کوفه گشت که به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام برسد، ولی پدرش در راه مُرد و خود به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و حضرت، حال پدر را از او پرسید. وی گفت: در بین راه به چاه آبی رسیدیم که تشنه بودیم، من از آن آب نوشیدم، ولی چون نوبت به پدرم رسید، چاه از نظر ما پنهان شد و پدر، از تشنگی مُرد. حضرت فرمود: تو عمری دراز خواهی کرد، زیرا هر که از آن چاه بنوشد، عمرش طولانی می‌شود. او در سال ۳۰۰ به بغداد آمد و شنیدم که به سال ۳۲۷ از دنیا رفته است.^(۴)

ابوالعنبر

«ابو العنبر محمد بن اسحاق بن ابراهیم کوفی» مؤلف کتاب «صاحب الزمان» است. این کتاب، نخستین کتابی است که از طرف علمای اهل سنت، در حق آن حضرت نگارش یافته است. ابو العنبر از علمای بزرگ قرن سوم، و متوفی ۲۷۵ هجری است و احتمالاً تألیف این کتاب، پیش از ولادت حضرت بقیه الله علیها السلام (۲۵۵ هـ) باشد.^(۵)

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۷؛ منتخب الاثر، ص ۳۶۷؛ الزام الناصب، ص ۱۰۸.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۱۱.

۵. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۵.

ابو القاسم

کنیه حضرت مهدی علیه السلام است. روایت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: «مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است.» در تاریخ ابن خشاب، روایت است از امام صادق علیه السلام که فرمود: «خلف صالح، از فرزندان من است، اوست مهدی، اسم او محمد است. کنیه او ابو القاسم.»^(۱)

ابو القاسم حسن بن احمد

وکیل محمد بن عثمان - نائب دوم - در سامرا بود که با نائب دوم و هم با امام علیه السلام تماس مستقیم داشت.^(۲)

ابوبکر بغدادی

از مدعیان دروغین نیابت در دوران نیابت «محمد بن عثمان» بود. اسم او «محمد بن احمد بن عثمان» است که برادر زاده محمد بن عثمان - نائب دوم - و نوه عثمان بن سعید - نائب اول امام زمان علیه السلام - می باشد. عموی او - محمد بن عثمان - انحراف او را می دانست، ولیکن دیگران از آن خبری نداشتند.^(۳)

ابوبکر بغدادی در بصره وکیل «یزیدی» بود. مدتی در آن سمت ماند و اموال بسیاری به چنگ آورد. آن گاه شکایت او را نزد یزیدی بردند، یزیدی هم او را گرفت و اموالش را مصادره کرد و ضرباتی چند، بر سرش کوبید که چشمش آب آورد و با حالت کوری درگذشت.^(۴)

ابو جعفر

کنیه حضرت مهدی علیه السلام است. روایت شده که برای حضرت، کنیه یازده امام از پدران و عم آن حضرت - امام حسن مجتبی علیه السلام - است.^(۵)

ابو حامد عمران بن مقلس

وی از دستیاران «قاسم بن علاء» - کارگزار «حسین بن روح» در آذربایجان - بود.^(۶)

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. غیبه طوسی، ص ۲۰۵ (به نقل از آخرین امید، ص ۹۰).

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۹.

۴. غیبه طوسی، ص ۴۱۴.

۵. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۹۷.

۶. نجم الثاقب، باب دوم.

ابو دجانه انصاری

از یاران حضرت، هنگام ظهور و پس از رجعت است. ^(۱) او «سَمَّاكُ بْنُ خَرَّشَةَ» معروف به «ابو دجانه» است. از بزرگان انصار و از دلاوران نامی عرب بود که در جنگ‌های احد و بدر و بسیاری از جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور داشت و آخر الامر در «حدیقه الرّحمان» در جنگ با لشکریان مسیلمه کذاب، به شهادت رسید. ^(۲)

ابو دلف کاتب

اسم او «محمد بن مظفر» است. به ابوبکر بغدادی ایمان آورده و ابوبکر بغدادی، هنگام مرگش به او وصیت کرد و او را نایب خود دانست. پس از فوت علی بن محمد سمري، ابودلف ادعای نیابت از سوی امام زمان علیه السلام کرد، با این که از آن حضرت، توقیعی صادر شده بود که دیگر پس از «علی بن محمد سمري» نایب خاص نخواهد داشت. ^(۳)

یکی از نزدیکان محمد بن عثمان گفت: ابودلف قبلاً کارش جمع‌آوری خمس اموال شیعیان بود، زیرا وی در میان شیعیان کرخ تربیت شده و شاگردی آنها را کرده بود. مردم کرخ هم خمس مال خود را می‌پرداختند و هیچ یک از شیعیان در این خصوص تردید نداشتند. ابودلف هم این معنی را اعتراف می‌کرد و به آن افتخار می‌نمود. او بعدها منحرف شده و می‌گفت: آقای من شیخ صالح (ابوبکر بغدادی) مرا از مذهب ابوجعفر کرخی (محمد بن عثمان) به مذهب خود یعنی مذهب ابوبکر بغدادی منتقل نمود. ^(۴) سپس شیخ طوسی اضافه می‌کند: جنون ابودلف و حکایات فساد مذهب وی، بیش از این است که شماره شود.

ابو سهل نوبختی

«اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت» دانشمندی معروف و اهل بحث و مناظره با مخالفان شیعه بود که سی و هفت کتاب و رساله داشت. ^(۵) عده‌ای از ابو سهل نوبختی سؤال کردند: چطور شد امر نیابت به «شیخ ابوالقاسم حسین بن روح» واگذار شد ولی به تو واگذار نشد؟ او پاسخ داد: آنان (ائمّه علیهم السلام) بهتر از هر کس می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می‌کنم. اگر آن چه را که ابوالقاسم درباره امام می‌داند می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان و جدال با آنان،

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶: کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۶.

۲. ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۹۷. ۳. آخرین امید. داود الهامی، ص ۱۳۰.

۴. غیبه طوسی، ص ۲۵۶: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۹.

۵. خاندان نوبختی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

می‌کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه، محلّ اقامت او را آشکار سازم؛ اما اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد.^(۱)

«ابو سهل نوبختی» از جمله کسانی است که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافت^(۲) و بر جنازه پدر حضرت نماز خوانده است.^(۳)

ابو صالح

کنیه معروف حضرت مهدی علیه السلام است. در میان عرب‌ها، بلدی و بادیه نشین و پیوسته در توسّلات و استغاثات خود، آن حضرت را به این اسم می‌خوانند و شاعران و ادیبان در قصاید و مدایح خود ذکر می‌کنند.^(۴)

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «هرگاه گم شدی در راه، ندا کن یا بگو: یا صالح! یا ابا صالح! ارشدنا الی الطریق رحمکم الله»^(۵) و آورده‌اند که صالح، اسم جنّی است که سیر می‌کند در بلاد به جهت ارشاد گم شده و حبس کردن حیوان فرار کرده؛ چنان چه در «خصال» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است.^(۶)

بسیاری از منتظران، با جمله «یا ابا صالح المهدی ادركنی» از حضرت مدد می‌گیرند.

ابو عبدالله

کنیه حضرت مهدی علیه السلام است. گنجی شافعی در کتاب «البيان» در احوال صاحب الزمان علیه السلام روایت کرده از حدیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه برمی‌انگیزاند خداوند، مردی را که اسم او اسم من است و خُلق او خُلق من، کنیه او ابو عبدالله است و بیاید که آن جناب، مکنّی است به کنیه جمیع اضداد طاهرین خود»^(۷)

ابو عبدالله بزوفری

شیخ طوسی از برخی علویان روایت کرده که می‌گوید: من در شهر قم بودم، میان شیعیان

۱. غیبه طوسی، ص ۳۹۱.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۱۴.

۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۶.

۴. نجم الثاقب، باب دوّم.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۲.

۶. نجم الثاقب، باب دوّم.

۷. همان.

گفت و گویی درباره شخصی که منکر فرزند خود شده بود، درگرفت و قرار شد از شیخ - نایب دوّم یا سوم - سؤال شود، من نزد ایشان بودم که نامه سؤال را به او دادند. وی نامه را نخواند و گفت: این نامه را نزد ابو عبدالله بزوفری ببرید تا پاسخ دهد. نامه را نزد او بردند و من نیز در آن جا حاضر بودم. وی پاسخ داد که این فرزند مال همین شخص است و در فلان روز و فلان جا با مادر او همبستر شده است. نامش را محمد بگذارند. نامه رسان به شهر خود رفت و داستان را به آنها گفت و مسأله روشن شد و پس از مدتی فرزند متولد شد و نام او را محمد گذاشتند.

این روایت نشان می دهد که «بزوفری» معلوماتش را مستقیماً یا به واسطه نواب خاص، از خود آن حضرت فرا می گرفته است. نجاشی در کتاب رجال، و علامه در الخلاصه می گوید: او مردی بزرگوار و مورد اطمینان و شخصیتی جلیل القدر است.^(۱)

ابو علی حجدر

از دستیاران «قاسم بن علاء» - کارگزار حسین بن روح در آذربایجان - بود.^(۲)

ابو غالب

«احمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین بن سنس شیبانی» معروف به ابو غالب، یکی از افراد خاندان معروف آل اعین و از غیر نژاد عرب بود. شیخ طوسی در فهرست می گوید: ابو غالب زراری از بکیریون بود و بکیریون زاریان اند و تا زمان ابی محمد علیه السلام به بکیری معروف بودند تا توقیعی از ابی محمد علیه السلام صادر شد و در آن، نام او ابوطاهر زراری آمده بود. عبارت توقیع این بود «فاما الزراری رعاه الله». از این پس این خاندان خود را زراری خواندند. ابو غالب در روزگار خویش، شیخ اصحاب امامیه و استاد و فقیه آنان بود و او را کتبی است از جمله کتاب تاریخ و ادعیه السفر، الافضال و مناسک الحج الکبیر و ... وی در سال ۳۶۸ درگذشت و قبر او در نجف اشرف است. ابو غالب، در زمان غیبت صغری، با سفراء اختصاص داشته است.^(۳)

ابو محمد

کنیه حضرت مهدی علیه السلام است.^(۴)

۱. آخرین امید، دآرد الهامی، ص ۱۱۹.

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۹۷.

۳. نجم الثاقب، باب دوّم.

۴. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۴۶۵.

ابو محمد حسین بن ابراهیم

او «ابو محمد حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب المؤدب الرازی» است. مکتب یعنی کسی که فن کتابت می آموزد و مؤدب، یعنی مربی قرآن. وی در ری به همراه علی بن عبدالله و زاق و محمد بن احمد سنائی که مانند وی، مکتب بوده و به چنین کاری اشتغال داشته است، از مشایخ شیعه حدیث نقل می کرده و به کتابت می پرداختند.^(۱) کسانی که ابو محمد از آنان حدیث نقل کرده عبارتند از: ابو علی محمد بن همام در بغداد، محمد بن یعقوب کلینی، ابوالحسین محمد بن جعفر الاسدی در ری، علی بن ابراهیم بن هاشم در قم، احمد بن یحیی بن زکریا قطان.

ابو محمد حسین بن ابراهیم، در ری از ملازمان ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (م. ۳۱۲) و از سفرای مورد ستایش بوده است. ابو محمد، برای پیگیری مسائل و احتمالاً دیدار با حضرت حجت علیه السلام به بغداد سفر می کند و در آن جا نزد یکی از بزرگان شیعه، به نام: ابو علی محمد بن همام (م. ۳۳۶) می رود و درباره دیدار با حضرت، با او به گفت و گو می پردازد. ابو علی نیز دعایی را که عمری - از نایبان چهارگانه - به وی آموخته، برای او ذکر می کند. در آن دعا، این مضمون آمده است: «خدایا! از تو می خواهم ولی امرت را به من بنمایانی»^(۲). وی، به دیدار سمري می رود و در یکی از این دیدارها، که شش روز پیش از فوت سمري بوده، توقیع شریف صادر می شود و از آن جا که ابو محمد حسین بن ابراهیم، استاد خط بوده و علاقه مند به جمع آثار خاندان عصمت و طهارت، آن توقیع را استنساخ می کند و بعدها که به ری باز می گردد، برای شیخ صدوق باز می گوید. این توقیع، چون از متن اصلی استنساخ شده، اعتبار ویژه ای دارد. تردید در توقیع مذکور، به معنای انکار یکی از معجزات حضرت حجت علیه السلام است؛ زیرا در این توقیع، خطاب به سمري بیان شده که: «تو، تا شش روز دیگر از دنیا می روی» و راوی می گوید: روز ششم، وی از دنیا رفت. از این روی، شیخ حر عاملی در «اثبات الهداة»^(۳)، این توقیع را در باب معجزات حضرت می آورد. علاوه بر این، راوی این توقیع صدوق است که از مشایخ معتمد خود نقل می کند.^(۴)

ابو هاشم جعفری

اسم او «ابو هاشم داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب» معروف به جعفری است. سید بن طاووس نوشته است که او از جمله نمایندگان و نواب معروفی است که

۲. کمال الدین، ص ۵۱۲.

۱. چشم به راه مهدی، ص ۷۳ و ۱۰۴.

۴. چشم به راه مهدی، ص ۵۸.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۹۳.

شیعیان قائل به امامت حضرت عسکری علیه السلام در نیابت آن‌ها اختلافی ندارند و نیز مؤلف کتاب «الزام الناصب» نیز او را از نائبان بی واسطه حضرت ولی عصر علیه السلام دانسته است.^(۱) شیخ حر عاملی درباره او می‌گوید: «وی از اهالی بغداد بوده، ثقه و جلیل القدر و دارای شخصیتی ارزنده و مورد احترام ائمه علیهم السلام می‌باشد. امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام را درک کرده و در خدمت آن‌ها بوده است و گفته شده که حضرت رضا علیه السلام را نیز درک کرده است.^(۲)

در کتاب «الفهرست» شیخ طوسی آمده است که: او امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام و وجود مقدس امام زمان علیه السلام را زیارت کرده و از آن‌ها روایت نموده است.^(۳) وی در سال ۲۶۱ از دنیا رفت و ظاهراً در بغداد به خاک سپرده شد.^(۴)

اثبات الوصیه

کتابی است از «ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی». مسعودی در شهر بابل به دنیا آمد. در بغداد کسب دانش کرد.^(۵) به مصر، بصره، فارس، کرمان، هند، چین و عمان رفت تا از دانشمندان آن دیار بهره بگیرد. بالاخره در مصر اقامت گزید و در سال ۳۴۵ یا ۳۶۳ ق در همان جا بدرود حیات گفت. مسعودی را از بزرگان دانش رجال و تراجم، شخصیت برجسته علمی، جلیل القدر، مورد اطمینان و بزرگوار معرفی کرده‌اند.^(۶) کتاب «اثبات الوصیه» موضوعات تاریخی، اعتقادی و ... را در بردارد. ابتدا به بیان جنود عقل و جهل، خلق جن و انس و سجود ملائکه پرداخته است. آنگاه، جریان‌های تاریخی را از هبوط آدم، رسالت انبیاء الهی و مردان بزرگ، تا ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بحث می‌گذارد. از نظر تاریخی در محدوده تاریخ ائمه علیهم السلام، جریان‌هایی که در عصر هر امامی اتفاق افتاده، شیوه برخورد آنان با حاکمان زمان و عکس‌العمل‌های حاکمان را به رشته تحریر در می‌آورد. در پایان، امامت امام عصر علیه السلام را از زبان مخبران صادق اثبات می‌کند و موضوعاتی را به شرح زیر، در باب امامت امام دوازدهم و مسأله غیبت وی، به بوته بررسی می‌نهد: امام زمان فرزند کیست؟ ویژگی‌های حضرت، انتظار فرج، نشانه‌های ظهور، مقابله حضرت به هنگام ظهور با ستمکاران^(۷) و ...

اثبات امامت حضرت

امامت در لغت به معنای پیشوایی و در اصطلاح، یعنی ریاست عامه در امور دین و دنیا، به نیابت از پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۲۱.
۲. وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۰.
۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۰۷؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۴.
۴. معارف و معارف، ج ۱، ص ۴۸۷.
۵. مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۷۷.
۶. روضات الجنه، خوانساری، ج ۴، ص ۲۸۲.
۷. چشم به راه مهدی، ص ۴۵۵.

امامت حضرت مهدی علیه السلام به دو راه نصّ و معجزه ثابت شده است. **اما نصّ:** شیخ صدوق در کتاب **کمال الدین** به سندی صحیح به نقل از یونس بن عبدالرحمن آورده است که گفت: به محضر امام موسی بن جعفر علیه السلام مشرف شدم و عرضه داشتم: یا بن رسول الله آیا تو قائم بالحق هستی؟ فرمودند: من هم قائم بالحق هستم و لکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک می کند و آن را پر از عدالت می نماید، همچنان که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد، زیرا که بر جان خود می ترسد. در این مدت عده ای از حق برگشته و عده ای دیگر ثابت قدم می مانند. سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت مانده و از دشمنان ما بیزار باشند. آنان از ما و ما از آنها ایم. ^(۱)

نمونه های دیگری از نص را می توان در جلد دوم کتاب **کمال الدین**، صفحات ۳۷۶، ۳۸۱ و ۴۰۹ ملاحظه کرد.

همچنین در کتاب **کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر** تألیف شیخ علی بن محمد بن علی الخزاز قمی، ۱۷۰ حدیث از طریق شیعه و سنی روایت شده که همه آنها به امامت حضرت مهدی علیه السلام تصریح دارد.

واما معجزه: معجزات و کرامات حضرت، دلیلی بر اثبات امامت اوست. از علی بن محمد سمري نقل شده که به محضر مقدس حضرت مهدی علیه السلام نامه نوشت و درخواست کفن کرد. جواب آمد که در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد. پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد. ^(۲) و از جمله معجزات آشکار حضرت، حاجت گرفتن مردم از آن حضرت است که هر از گاهی زبان به زبان می چرخد و مشتاقان را امیدوارتر و مشتاق تر می کند. شفا یافتن بیماران لا علاج در مسجد جمکران از آن جمله است. در کتاب های **کمال الدین** شیخ صدوق، **بحار الانوار** علامه مجلسی و **نجم الثاقب** میرزا حسین نوری از معجزات حضرت بسیار آمده است.

اثبات وجود مهدی علیه السلام

چگونه می شود اثبات کرد که مهدی واقعاً در تاریخ وجود داشته است؟ شاید شرایط خاص روحی - روانی این باور را در ذهن مردم جا انداخته باشد؟ این اصل که مهدی رهبر موعود و منجی عالم بشریت است به صورت عام در احادیث نبوی، و به صورت خاص در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام آمده است. در این روایات مسأله به گونه ای مورد تأکید قرار گرفته که جای

۲. همان، ص ۵۰۱.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱.

هیچ‌گونه شکی باقی نمی‌گذارد و چهارصد حدیث فقط از طریق اهل سنت شمارش شده که به ضمیمه روایات شیعه به بیش از شش هزار روایت می‌رسد؛ و چنین آماری بسیار بالاست. در مورد خیلی از مسائل بدیهی اسلام که مسلمانان به آن معتقدند، این همه روایت وارد نشده است.

اما تجسم این اندیشه در وجود امام دوازدهم علیه السلام هم دلایل کافی دارد که کاملاً اقناع‌کننده است. این دلایل را می‌توان در دو دلیل نقلی و علمی، خلاصه کرد: دلیل نقلی، وجود امام موعود را اثبات می‌کند و دلیل علمی، ثابت می‌کند که مهدی یک اسطوره و یک فرضیه نیست، بلکه حقیقتی است که وجود او در تاریخ لمس شده است.

اما دلیل نقلی: صدها روایت و حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است که می‌گوید مهدی موعود دارای این خصوصیات است: از اهل بیت است، از فرزندان فاطمه است، از نسل حسین و نهمین فرزند آن حضرت است. و روایاتی که می‌گوید جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر می‌باشند.

این روایات، مهدی موعود را در شخص امام دوازدهم، منحصر و متعین می‌کند و با این‌که ائمه علیهم السلام برای حفظ آن حضرت از ترور و قتل سعی داشتند مسأله در سطح عمومی مطرح نشود، در عین حال روایات زیادی در این زمینه وارد شده است. البته زیادی روایت به تنهایی نمی‌تواند مقبولیت آن را برساند، بلکه در این جا قرینه و گواه خاصی وجود دارد که دلیل بر صحت این روایات است. در حدیث شریف نبوی، سخن از امامان، جانشینان، امیران و سخن از دوازده تن آمده است. متن احادیث مختلف است؛ در بعضی دوازده امام و در بعضی دوازده خلیفه و در بعضی دیگر دوازده امیر، ذکر شده است. بعضی از مؤلفان، این احادیث را بیش از دویست و هفتاد شمارش کرده‌اند که همگی از کتاب‌های معتبر شیعه و سنی از قبیل صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابوداود، مسند احمد و مستدرک حاکم نقل شده است.

اما دلیل علمی: دلیل علمی تجربه است، تجربه‌ای که مدت زمان هفتاد سال گروهی از مردم با آن زندگی کردند؛ یعنی «غیبت صغری». غیبت صغری برگزار شد تا مردم به تدریج با غیبت خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. امام از دیده‌ها پنهان بود ولی از طریق وکیلان و یاران مورد وثوق (نواب اربعه) با مردم ارتباط داشت. در این مدت، چهار تن از پاک‌ترین و باتقواترین مؤمنان، نیابت و جانشینی آن حضرت را بر عهده داشتند و در مدت هفتاد سال واسطه میان او و مردم بوده‌اند و هیچ کس در هیچ زمینه‌ای خطایی از آنان ندیده و نشنیده است.

آیا تصور می‌کنید امکان داشته باشد یک دروغ، هفتاد سال دوام بیاورد و چهار نفر با هماهنگی کامل و یک صدا، یک نقش را بازی کنند؟ آنان با رفتار صمیمانه خود چنان در مردم ایجاد اطمینان کرده بودند که همه به گفتار و کردار آنان ایمان داشتند. آیا می‌شود این چهار تن به

گونه‌ای نقش بازی کنند که هیچ کس به حقیقت پی نبرد در حالی که این افراد هیچ رابطه خاصی با هم نداشته‌اند تا بگوییم در این قضیه تباہی کرده بودند. از قدیم گفته‌اند: طناب دروغ، کوتاه است. امکان ندارد یک دروغ بتواند بدین شکل دوام بیاورد و در تمام این مدت و با همه بده و بستان‌ها و روابط مختلف موضوع کشف نگردد و همه به درستی آن ایمان داشته باشند. بدینسان در می‌یابیم که پدیده غیبت صغری می‌تواند به عنوان یک آزموده علمی، دلیل بر واقعیت خارجی یک موضوع باشد و آن وجود، زندگی و سپس غیبت حضرت مهدی علیه السلام است. آن حضرت پس از غیبت صغری، خود اعلان کرده است که در پرده غیبت کبری خواهد رفت و از نظرها پنهان خواهد گشت و هیچ کس او را نخواهد دید.^(۱)

اثنی عشری

اکثریت فرقه امامیه را که شیعه و جعفری مذهب‌اند و از علی بن ابی طالب علیه السلام تا حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را امام واجب الطاعة می‌دانند، گویند.^(۲) ← امامیه

احبشیه

در کتاب «منتخب البصائر» از دو زن به نام «احبشیه» و «وتیره» نام برده شده است که از اصحاب و یاوران حضرت قائم علیه السلام شمرده شده‌اند.^(۳)

احجار الزیت

محلله‌ای است در شهر مدینه که محل اقامه نماز استسقا (باران) بود.^(۴) در روایات آمده است که در شهر مدینه کشتاری خواهد شد که در آن، منطقه «احجار الزیت» از هم می‌پاشد.^(۵) نیز «محمد بن عبدالله بن حسن» معروف به نفس زکیه در زمان امام صادق علیه السلام در این منطقه کشته شد.^(۶)

احسان

از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است.^(۷)

۱. نشریه موعود، شماره ۱۴، ص ۸۰ (مقاله شهید سید محمدباقر صدر).

۲. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۴۰۸.

۳. بیان الائمه، ج ۳، ص ۳۳۸ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی، طبعی، ص ۶۹).

۴. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۵. ملاحم ابن طاووس، ص ۵۸.

۷. نجم الثاقب، باب دوم.

۶. تاریخ غیبت کبری، ص ۵۱۱.

احکام جدید

حضرت با ظهور خود احکام جدیدی را می آورد؛ احکامی که در نظر اول با متون فقهی موجود و گاهی با ظواهر روایات و سنت سازگاری ندارد. قانون ارث برادر در عالم ذر^(۱)، کشتن شرابخوار، کشتن فرد بی نماز، اعدام دروغگو^(۲)، تحریم سود گرفتن از مؤمن در معاملات^(۳)، نابودی مناره‌های مساجد^(۴)، برداشتن سقف مساجد^(۵)، اعدام زناکار و منع کننده از زکات^(۶)، از آن جمله است. در روایات از این تغییرات با عباراتی مانند قضای جدید، سنت جدید، دعای جدید، دین جدید و کتاب جدید نام برده شده است، که هیچ کدام جز احیای سنت محمدی ﷺ نیست.

احمد

از اسامی حضرت مهدی ﷺ است. شیخ صدوق در «کمال الدین» روایت کرده از امیرالمؤمنین ﷺ که فرمود: «بیرون می آید مردی از فرزندان من در آخر الزمان... برای او دو اسم است، اسمی مخفی و اسمی ظاهر، اما اسمی که مخفی است، احمد است...».

در «غیبت» شیخ طوسی روایت شده، از حذیفه که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ را که ذکر کرد مهدی را، پس فرمود: «بیعت می کنند با او میان رکن و مقام. اسم او احمد است و عبدالله و مهدی.» در تاریخ «ابن خشاب» و غیره روایت است که آن جناب، صاحب دو اسم است و ظاهراً مراد، دو اسم مبارک رسول خدا ﷺ باشد.^(۷)

احمد الکاتب

احمد الکاتب در اصل یک معاود عراقی به نام عبدالرسول لاری است که از کربلا به ایران آمد و مدتی هم طلبه بود تا این که به خاطر ضعف علمی اش سست و منحرف شد و پس از مدتی منکر امامت حضرت مهدی ﷺ شد و به لندن رفت و آن‌ها هم به او پناهندگی دادند و با کنفرانس های مختلف در استانبول و دیگر جاها بزرگش کردند که این متفکر شیعه است و نظریه جدید دارد. او را به سایت های اینترنت هم کشاندند، اما بعداً که ثابت شد پایه فکری ندارد

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۹ و ج ۱۰۱، ص ۳۶۷؛ خصال صدوق، باب ۳، ص ۱۳۳.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳. همان، ص ۴۵۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۰۰.

۴. غیبة طوسی، ص ۱۲۳؛ اعلام الوری، ص ۳۵۵.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۱.

۶. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵؛ خصال صدوق، باب ۳، ص ۱۳۳.

۷. نجم الثاقب، باب دوم.

و شخص دروغگویی است و نقل‌هایش دقیق نیست، خودشان او را کنار گذاشتند.^(۱) وی در سال ۱۹۹۷ میلادی کتابی را با عنوان «تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه» در لندن منتشر کرده است. نویسنده برای حذف دکترین ولایت فقیه از منشور معرفتی و اعتقادی تشیع، می‌کوشد تا در این کتاب به تخریب پایه‌ها و زیرساخت‌های کلامی آن پردازد. «کاتب» پس از طرح مدعیات و ارائه شواهد خود، به این نتیجه‌گیری در عرصه اندیشه سیاسی اسلام می‌رسد که ولایت داشتن فقیه جامع شرایط بر جامعه اسلامی بر اساس انگاره «نیابت عام فقها از امام در عصر غیبت» مبتنی است؛ پس اگر ثابت شود که اساساً «امام عصری» و «غیبتی» در کار نیست، منطقاً مجالی برای طرح «ولایت فقیه» باقی نمی‌ماند. محقق ارجمند جناب سید ثامر هاشم العمیدی - مسئول مرکز تحقیقات ولی عصر - دو کتاب در نقد نظریه و اثر «احمد الکاتب» تألیف کرده است:

۱. المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، ۲. الامامة والمهدی فی تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه. مؤلف کوشیده است این حقیقت را در کمال وضوح باز نماید که سخنان احمد کاتب در مجال «علم الحدیث» و تاریخ سیاسی - اجتماعی عصر عباسی، اظهار نظرهایی غیر تخصصی است و از منظر کارشناسی فاقد اعتبار و وجاهت علمی است.^(۲) لازم به ذکر است که کتاب اول سید ثامر هاشم العمیدی را جناب آقای مهدی علیزاده با عنوان «در انتظار ققنوس» ترجمه کرده است.

احمد امین مصری

احمد امین مصری، محقق و نویسنده‌ای تواناست، اما در عین حال متعصب. وی کتابی به نام «المهدی و المهدویة» نوشته و هدف اصلی او در واقع، انکار وجود مهدی علیه السلام و رد شیعه است. اگر چه آن کتاب سخنان ضد و نقیض بسیاری دارد و می‌توان از لابه‌لای کلامش حقانیت شیعه را در ادعا و اصالت مهدویت اثبات کرد، ولی در صفحه ۱۳ و ۱۴ صریحاً می‌گوید: «فکر مهدویت را شیعه در میان ایشان (اهل مغرب) انتشار داده است. این کلمه را بر زبان مردی ماهر، به نام عبدالله الشیعی نهاده است که وی مردم را به مهدی منتظر خوانده است.»^(۳)

احمد بن ابراهیم

معروف به ابو حامد مراغی، از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به شمار آمده است. شیخ کشی

۲. در انتظار ققنوس، ص ۳۳.

۱. نشریه موعود، ش ۲۵، ص ۲۰.

۳. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ص ۲۳.

روایتی از وی نقل کرده متضمن نامه‌ای از حضرت ولی عصر علیه السلام که در مورد او به ابو جعفر قمی عطار رسیده و آن حضرت درباره‌ی وی دعای خیر فرموده است. (۱)

احمد بن اسحاق اشعری

اسم او «احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک احوصر اشعری قمی» و کنیه‌اش «ابو علی» است. از شخصیت‌های معتبر و معتمد و موثق شیعه قم و رابط میان مردم قم و حضرات ائمه علیهم السلام و از امام جواد و امام هادی علیهم السلام حدیث نقل نموده و از خاصان امام عسکری علیه السلام بوده و حضرت ولی عصر علیه السلام را ملاقات کرده است. او مردی جلیل القدر و عظیم الشان بوده که توسط «حسین بن روح» - نایب خاص امام عصر علیه السلام - جهت رفتن به حج، از حضرت اجازه گرفت و حضرت در اجازه‌ای که به وی داد از مرگش نیز خبر داد و در بازگشت از حج، در منزل حلوان بدرود حیات گفت. (۲)

اشعریان، خاندانی عرب تبار از مردم قم بودند که به تشیع معروف بودند. از میان آن‌ها رجال و دانشمندان شیعی فراوانی برخاسته‌اند. این خاندان اصلاً از اعراب قحطانی یمن بودند و چون جدّ اعلای ایشان به نام ادریه، هنگام زادن، سر پُر مو داشت به «اشعر» یعنی پُر مو - شهرت یافت و این نام در فرزندان او ماند. نخستین کسی از اشعریان که به آیین اسلام درآمد، مالک بن عامر بود که در مدینه به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و در اسلام، پایگاهی بلند یافت. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایاتی در مدح نیکان آن‌ها آمده است؛ از جمله: «خداوند، اشعریان را از خُرد و دُشمن نام برد»

شمار محدثان اشعری چندان زیاد بوده که تعداد آنان را بیش از صد تن دانسته‌اند و بسیاری از ایشان، با حضرات ائمه علیهم السلام در تماس بوده و بی واسطه از آن‌ها حدیث نقل می‌کرده‌اند؛ چنان که دوازده تن از فرزندان سعد بن عبدالله اشعری، در شمار راویان حدیث از امام صادق علیه السلام بوده‌اند. (۳)

احمد بن اسحاق می‌گوید: به محضر امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدم، می‌خواستم که از ایشان سؤال کنم که جانشین پس از آن امام همام علیه السلام کیست؟ بدون این‌که سؤال خود را مطرح کنم، حضرت علیه السلام خود فرمودند:

ای احمد بن اسحاق! خداوند از زمان خلقت آدم علیه السلام تاکنون، زمین را از حجت خالی نگذاشته و تا قیامت نیز چنین خواهد بود تا به واسطه‌ی او بلا از اهل زمین دور مانده و باران نازل شود و زمین برکات خود را خارج کند.

۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۶.

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۵۹۴.

۳. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۲۴۷.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ آن‌گاه امام حسن عسکری علیه السلام از جا برخاستند و وارد اطاقی شدند و در حالی که پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر نداشت در آغوش داشتند، خارج شدند. در حالی که چهره آن طفل چون ماه شب چهارده می‌درخشید، فرمودند: ای احمد بن اسحاق! اگر نبود کرامتی که در نزد خدا و حجج الهی داشتی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. او همنام و هم‌کنیه رسول الله صلی الله علیه و آله است و زمین را آن‌گاه که از ظلم و جور انباشته شده باشد، پر از عدل و داد می‌کند. ای احمد بن اسحاق! او در این امت مانند حضرت خضر علیه السلام و ذی القرنین می‌باشد. خداوند او را از دیده‌ها غایب می‌کند و هیچ کس غیر از آن‌ها که بر عقیده به امامت ثابتند و برای تعجیل در فرجش دعا می‌کنند، از مهلکه غیبت او رهایی نمی‌یابند.

عرض کردم: مولاجان! آیا علامتی هست که قلبم به آن اطمینان پیدا کند؟ در این هنگام آن پسر بچه به زبان عربی فصیح گفت: من بقیة الله در زمین هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا، پس بعد از این که به عینه مشاهده کردی، علامتی را جستجو مکن!

آن روز خوشحال و شاد از محضر امام علیه السلام خارج شدم. فردا دوباره به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار از آنچه به من ارزانی فرمودید، مسرور شدم. اما آن سنت جاریه‌ای که فرمودید از خضر علیه السلام و ذی القرنین در ایشان موجود است، چیست؟ فرمودند: غیبت طولانی اوست. عرض کردم: مگر غیبت او باید طولانی شود؟ فرمودند: آری، قسم به خدا آن قدر طولانی که اکثر آن‌هایی که قائل به وجود او خواهند بود، از عقیده خود باز خواهند گشت و جز آن‌هایی که خداوند از آن‌ها به ولایت ما پیمان گرفته است و ایمان را در قلب‌شان تثبیت نموده است و آن‌ها را به روحی از ناحیه خویش تأیید فرموده، کسی در این اعتقاد باقی نمی‌ماند. ای احمد بن اسحاق! این امری است از امر خدا و سرّی است از اسرار خدا و غیبی است از غیب خدا. آنچه را که به تو دادم بگیر و پنهان دار و از شاکرین باش و فردای قیامت در اعلیٰ علّین در کنار ما باش! ^(۱)

احمد بن عبدالله هاشمی

از زیارت کنندگان حضرت مهدی علیه السلام و کسانی است که بر جنازه پدر حضرت نماز خوانده است ^(۲).

۲. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳ و ۲۴.

احمد بن محمد زجورجی

از وکلای محمد بن عثمان - نائب دوم حضرت - در کوفه بود که خاندان او این سِمَت را از زمان نائب اول به عهده داشتند و همین مسؤولیت را در زمان نائب سوم هم عهده‌دار بودند.^(۱)

احمد بن هلال

«احمد بن هلال عبرتایی کرخی بغدادی» از مدعیان دروغین نیابت در دوران نایب دوم بوده است. وی پس از وفات نایب اول، منکر وکالت محمد بن عثمان شد و خط انحرافی را پیش گرفت. بیشتر کتب رجالی او را ملقب به «عبرتائی» می‌دانند.^(۲) و شیخ طوسی او را «کرخی» نام‌گذاری کرده^(۳) و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است.^(۴)

وی در سال ۱۸۰ هـ.ق در «عبرتا» که روستایی بزرگ و از نواحی نهر وادی بغداد است متولد شد و در سال ۲۶۷ هـ.ق از دنیا رفت.^(۵) او قبل از انحرافش از شخصیت والایی برخوردار بوده و عالمی برجسته و عارفی متقی محسوب می‌شده است. او از عصر امام رضا علیه السلام بوده تا هفت سال گذشته از غیبت صغری، و عبارات بعضی از علمای رجال دلالت بر مقام والای او دارد. نجاشی در رجال خویش می‌گوید: او «صالح الروایة» است و دو کتاب برای وی ذکر کرده است، کتاب «یوم و لیلۃ» و «نوادر».^(۶)

احمد بن هلال پنجاه و چهار بار به حج رفته است و بیست نوبت از آن را با پای پیاده حج نموده است.^(۷)

در توقیعی از ناحیه مقدسه که به دست حسین بن روح - نایب سوم - صادر شد، حضرت وی را لعنت کرده و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری جویند.^(۸) آیت الله خوینی رحمته الله علیه می‌نویسد: «شکی نیست که احمد بن هلال از نظر عقیده فاسد است و قابل اعتماد نیست، بلکه از زندگی او استفاده می‌شود که به چیزی پای‌بند نبوده است؛ لذا گاهی غلو می‌کرده و گاهی اعمال ناصبی بودن از او ظاهر می‌شده است...»^(۹)

احمدیه

یکی از فرق مبتدعه است که میرزا غلام احمد قادیانی آن را بنیان نهاد. وی دعوی نمود که

۱. غیبه طوسی، ص ۲۲۷ (به نقل از آخرین امید، ص ۸۹).

۲. فهرست، ص ۵۰؛ رجال طوسی، ص ۴۱۰.

۳. رجال طوسی، ص ۴۱۰.

۴. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۵. غیبه طوسی، ص ۳۹۹.

۶. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۷. غیبه طوسی، ص ۳۹۹.

۸. فهرست، ص ۵۰؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۹. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۴۸.

مهدی موعود و مظهر رجعت، مسیح است. سپس در روز چهارم مارس ۱۸۸۹م ادعا کرد که وحی بر او نازل شده و پیامبر است. چون مردی عالم و زیاندار بود، جمعی از مردم قادیان به او گرویدند و با او بیعت کردند. پیروان این مذهب تازه را قادیانی یا میرزائی و به طوری که خودشان می نویسند «احمدی» نام نهادند. بعدها این فرقه، دو گروه شدند که مجموع پیروان مذهب احمدی از دو گروه، از یک میلیون متجاوز است که بیشتر در پنجاب و بمبئی و افغانستان و عربستان و ایران و مصر سکونت دارند.^(۱) ← قادیانی

احیای سنت محمدی

از روایات فهمیده می شود که امام، دین جدیدی را به جهان عرضه نمی کند، بلکه چون مردم از اسلام واقعی منحرف شده اند، حضرت دوباره به آن دین دعوت می کند؛ چنان که پیامبر ﷺ به آن دعوت کرد و در حقیقت حضرت مهدی ﷺ سنت محمدی را احیا می کند. از این روایات چند نکته استفاده می شود:

۱. برخی از احکام الهی، هر چند از سوی خداوند پایه ریزی شده است، ولی شرایط اعلام و اجرای آن در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ فراهم می شود و اوست که آن احکام را اعلام و اجرا می کند. ۲. با گذشت زمان، به وسیله زورمندان و تحریف گران، دگرگونی ها و تحریفاتی در احکام الهی پدید آمده است و حضرت قائم ﷺ پس از ظهور، آن ها را تصحیح و تعدیل می کند. ۳. چون فقها در استنباط حکم شرعی، از یک سلسله قواعد و اصول بهره می جویند، گاهی حکمی را که استنباط کرده اند با حکم واقع مطابقت ندارد؛ هر چند نتیجه آن استنباط، برای مجتهد و مقلدینش حجت شرعی است؛ ولی در حکومت امام زمان ﷺ حضرت، احکام واقعی را بیان می فرماید. ۴. برخی از احکام شرعی در شرایطی خاص و اضطراری و برای تقیّه به صورت غیر واقعی اعلام شده است که در روزگار حضرت، تقیّه برداشته می شود و حکم واقعی بیان می گردد.^(۲) ← آیین جدید

اخباریه

فرقه ای از علمای شیعه امامیه هستند که عمدتاً اخبار اهل بیت ﷺ را مأخذ عقاید و احکام دین می دانند و به دیگر مدارک، در صورتی استناد می کنند که به احادیث تأیید شده باشد. در مقابل این فرقه، اصولیون و پیروان مکتب اجتهاد می باشند که احکام را از کتب و سنت و اجماع

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۶۰۷.

۲. چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم الدین طوسی، ص ۱۵۰.

و عقل استنباط می‌کنند و بر این باورند که اخبار، به تنهایی نمی‌تواند جامع احکام و جوابگوی همه نیازهای جامعه در عصر و زمان باشد. پیش از امام دوازدهم علیه السلام (۵۲۶۰.ق) وظایف شرعی شیعه از سوی حضرات ائمه علیهم السلام، به صورت شفاهی یا کتبی، مستقیماً یا توسط یاران و شاگردان ابلاغ می‌گردید و مشکلی در این زمینه وجود نداشت. گذشت زمان و پدید آمدن مسائل جدیدی که در عهد ائمه علیهم السلام، محل ابتلاء نبوده، و از سویی جعل احادیث کاذبه توسط غرض‌ورزان، گروهی از فقهای شیعه را بر این داشت که از کتاب و سنت، به ضمیمه عقل و اجماع، قواعد کلیه‌ای تنظیم کنند و این مشکل را حل و این کمبود را تأمین کنند. از این رو، این‌ها را مجتهد یا اهل اجتهاد خواندند و چون امتیاز آن به اصول - یعنی قواعد کلیه فقهیه - بود به اصولی نیز موسوم گشتند. مؤسس مکتب اخباریه، میرزا محمد امین بن محمد شریف استرآبادی بود. دسال فصل و فتوای استرآبادی سبب شد که تألیفات او در بین فقهای شیعه مرغوب افتد و مشرب اخباریه مورد توجه آنان قرار گیرد. در قرن یازدهم و دوازدهم هجری، این طریقت در بلاد شیعه، مخصوصاً عراق عرب و سواحل خلیج فارس و ایران توسعه یافت و فاصله بین تشیع و تسنن عمیق‌تر گشت. علمای اخباری مشرب، مجموعه‌های بزرگی از اخبار اهل بیت علیهم السلام را ثبت و تدوین نمودند که اهم آن‌ها کتاب «الوافی» تصنیف ملا محسن فیض کاشانی و کتاب «وسائل الشیعه الی احکام الشریعه» از شیخ حرّ عاملی بود که مؤلف این دو کتاب، اخباری بودند و کتاب مبسوط «بحارالانوار» تألیف علامه مجلسی که مشرب معتدل اخباری داشت. مکتب اخباری، بعد از میرزا محمد تقریباً منقرض شد و کربلا و کاظمین که مرکز آن جماعت بود، به دست علمای اصولی افتاد. در عهد قاجاریه با پیشرفت و رواج علوم مثبتة عقلی، دوران قبول بی‌چون و چرای منقولات سپری شده بود و مراجع شیعه در عراق و ایران، ناگزیر بودند برای حفظ محور جامعه خود، احادیث را با دلائل عقلی تطبیق یا تأویل و توجیه کنند و گرنه طرح نمایند تا بتوانند اعتقاد مردم را از انحراف مصون دارند و با استفاده از اجتهاد و حکم عقل، و سدور احکام ثانویه، تشیع را پویا و قابل انطباق با هر عصر و زمان سازند. شاید مهم‌ترین علت خصومت مجتهدان با اخباریان - که منجر به انقراض ایشان شد - آن بود که وساطت مجتهد را بین امام غائب علیه السلام و شیعیان، و وجوب تقلید عوام را از مجتهد و نیابت مرجع تقلید را از امام غائب علیه السلام انکار می‌کردند. این یک واقعیت است که شیعیان همواره احساس می‌کنند به وجود رهبری روحانی نیاز دارند که با حضور عینی خود، خلاء غیبت امام علیه السلام را جبران کند و با استناد به عقل و استفاده از مدارک شرع، بتواند سیستم قانونی و شرعی شیعه را قابل انعطاف و با

نیازهای روز متناسب سازد. مکتب اخباری، این نیاز اجتماعی را برنمی آورد، از این رو محکوم به انقراض گشت.^(۱)

اخلاق حضرت

در روایات، اخلاق حضرت مهدی علیه السلام به خلق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشبیه شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد، خداوند مردی را برمی انگیزد که نامش نام من و خلق و خوی اش مانند من است». خلق در لغت به معنی سنجیه و صفت است. بنابراین منظور از این که خلق آن حضرت مانند خلق پیامبر صلی الله علیه و آله است، شباهت آن حضرت به پیامبر در عموم صفات و خواهی پسندیده است.^(۲)

و خداوند درباره خلق پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ».^(۳)

أخنس

نویسنده کتبخ العَمَال در کتاب برهان (ص ۲۰۰ به نقل از تاریخ ابن عساکر) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«مردی از قریش به نام أخنس در مصر وجود دارد که به قدرت می رسد. آن گاه بر او پیروز می شوند و یا قدرت از او گرفته می شود و به مردم می گریزد و رومیان را به اسکندریه می آورد و در آن جا با مسلمانان به نبرد می پردازد و این نخستین حادثه است». منظور از حادثه، حوادث ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.^(۴)

أخيار

به معنای نیکان، از جمله یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام و از جمله ۳۱۳ نفری هستند که از عراق به ایشان می پیوندند. امام باقر علیه السلام می فرماید: ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر با حضرت قائم، بین رکن و مقام بیعت می کنند. در میان آنان نجبا از اهل مصر، ابدال از اهل شام و اخیار از اهل عراق هستند.^(۵)

ادعای ارتباط با حضرت

درباره ارتباط با امام زمان علیه السلام، کتاب هایی نوشته شده که در این اواخر، رواج فوق العاده ای

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۶۱۷.
 ۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۱۳.
 ۳. سوره قلم، ۴.
 ۴. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۱۷۱.
 ۵. غیبه طوسی، ص ۴۷۶.

یافته است. این کتاب‌ها مشحون از حکایات و داستان‌ها و مطالبی است که برخی از آنها به یقین، نادرست و برخاسته از تصوّرات و خیال بافی‌های نویسندگان آنهاست و در برخی، شمه‌ای از حقیقت وجود دارد. نقل این داستان‌ها و حکایت‌ها، باعث می‌شود که یک عقیده درست و صحیح، به ناصواب‌هایی آمیخته گردد و عقائد خرافی و ناصحیح و غیر مستند در میان مردم رواج یابد. وقتی که آقا و خانمی به راحتی و آسانی اهل مکاشفه شوند و آن را در کتاب خود بنویسند، چرا دیگران به چنین مقامی نرسند. زمانی که مدعی مکاشفه، پا را فراتر نهد و در بیداری، حضرت رسول ﷺ و برخی از معصومین علیهم‌السلام را ببیند، چرا دیگران از این نعمت محروم باشند؟ رواج این گونه کتاب‌ها باعث شده که در برخی از مناطق، شاهد اتفاقات عوام فریبانه و خرافی باشیم: کسی در منطقه‌ای مدعی می‌شود که قطره‌ای از خون سر امام حسین علیه‌السلام ریخته و سر مبارک حضرت را دیده است. چوپانی مدعی می‌شود که غلام شاه چراغ است و از وی دستورهایی دریافت کرده است. خانمی که از دست شوهرش فرار کرده، به مسجد روستایی می‌رود و مدعی می‌شود که مسجد، نظر کرده است و مریض‌هایی که به این مسجد بیایند شفا می‌یابند. در مواردی، دختر یا زنی نظر کرده می‌شود و حاجت مردم را برآورده می‌کند.^(۱) یا سید مهدی شیوخی (م ۱۲۸۷ ه.ق) در کتاب *بوارق الحقایق* که شرح سفرهای اوست ادعا می‌کند: در طوس، مهدی علیه‌السلام را دیده و ایشان آیات و اورادی را در دهان وی، فوت کرده است. در این دیدار، امام زمان، چند کلمه به فارسی، با لهجه افغانی گفته، او مطلب را فهمیده، اما زمانی که او چند واژه به فارسی می‌گوید، حضرت متوجه مقصود وی نمی‌شود، از این روی برای آن حضرت توضیح می‌دهد.^(۲)

پیامد ناگوار این کتاب‌ها و عقاید برگرفته از حکایت و خواب، فضایی را به وجود می‌آورد که اهل تعقل و اندیشه را به عقاید شیعه بدبین می‌کند و زمینه انحراف‌های فکری را فراهم می‌آورد و در نتیجه، مخالفان تشیع، امکان رشد و گسترش می‌یابند و عقاید ناصواب عوام و عوام زدگان به نام تشیع ثبت می‌شود و به دیگران انتقال می‌یابد و یک عقیده‌ای که در اصل آن، تمام فرق اسلامی توافق دارند، به گونه‌ای مطرح می‌شود که فرسنگ‌ها با اسلام فاصله دارد و میدان دفاع را بر اندیشه‌وران اسلامی تنگ می‌کند.

ادعای مهدویت

در طول تاریخ اسلام افراد بسیاری ادعای مهدویت کرده‌اند و شاید شماره مدعیان مهدویت در اسلام کمتر از مسیحیت نباشد. در این باره «دارمس ته‌تر» خاورشناس فرانسوی، هنگام بحث

۲. همان، ص ۱۰۲.

۱. چشم به راه مهدی، ص ۳۵.

درباره ظهور و قیام محمد احمد متمدی سودانی، چهار ماه قبل از مرگ نابهنگام متمدی، ضمن اعتراف به اصالت عقیده منجی بزرگ می‌گوید: ... در این دنیا به ویژه در جهان اسلام، تاریخ با چنان وضع غریبی تکرار می‌شود که اگر سرگذشت متمدی‌های گذشته را برای شما نقل کند، مثل این است که تاریخ ماضی و حال و آینده مهدی امروزی را بیان کرده باشند. متمدی امروزی، در نوع خود نمونه نخستین نیست که ظهور کرده است و مسلماً آخرین نفر هم نخواهد بود. مدعیان مهدویت بسیار بوده‌اند و بعد از او نیز خواهند بود. تاریخچه نفوذ این مردمان و نوید دادن، و کامیابی آنان و نومیدی که ناچار در آخر کار رخ می‌دهد مکرر در عالم اسلام رخ نشان داده و بعد از این هم مکرراً هویدا خواهد شد. ظهور مهدی را از نخستین ایام پیدایش اسلام انتظار داشته‌اند و تا زمانی که یک نفر مسلمان باقی باشد، مهدی‌ها ظهور خواهند کرد.^(۱)

ابن خلدون (۸۰۸-۵۷۳۲.ق) با توجه به زمینه تب مهدی پرستی و گرم بودن بازار مهدویت در عصر خود، در شش قرن پیش می‌نویسد: این است که غالباً بسیاری از کم خردان، ریاکارانه، برای تبلیغ و دعوت بدان جایگاه می‌شتابند و خیالات پوچ و احمقانه‌ای در سر می‌پرورند که به منظور خویش نائل آیند و دعوت خود را به کمال رسانند، در حالی که بیشتر آنان جان خود را در این راه از دست داده و به قتل رسیده‌اند.^(۲)

چون در عصر ابن خلدون نظر به شرایط خاصی که در جهان اسلام پیش آمده و تب مهدی پرستی بالا گرفته بود، افراد فرصت طلب برای پیشبرد اهداف خود از عنوان مهدی موعود استفاده می‌کرده‌اند، لذا ابن خلدون به خاطر سوء استفاده از این حقیقت، به خود عقیده نیز، بی‌اعتقاد شده و در صحت احادیث شبهه کرده است.

تا هنگامی که مهدی موعود قیام نکرده است، همواره اشتیاق به برترین رهبر و منجی بزرگ، قلب توده‌ها را مالا مال خواهد کرد و تا این اشتیاق هم دامنگیر توده‌هاست، همواره مدعیان دروغین، ایفای نقشی چنین بزرگ نیز خواهند کرد، نهایت هر روز به شکلی و در میان هر قومی به اسمی.^(۳) ← ابن خلدون

ادّعی نیابت

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغری در سال ۵۲۶۰.ق، ارتباط مستقیم مردم با امام خویش قطع گردید و «نوّاب خاص» کار و فعالیت خود را آغاز نمودند. در

۱. مهدی، دارمس تهر، ترجمه محسن جهانسوز، ص ۳.

۲. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۴۱ ترجمه گنابادی.

۳. آخرین امید، دژ انهامی، ص ۲۰۰.

این میان، بعضی از افراد ضعیف الایمان و کج اندیش که زمینه انحراف از قبل در وجود آنها بوده، پیدا شده و مدعی دروغین نیابت صاحب الامر علیه السلام شدند. سرچشمه ادعای دروغین این افراد در سه چیز خلاصه می شود:

۱. ضعف ایمان و زمینه انحراف. ۲. طمع کردن به اموالی که از سراسر بلاد اسلامی به سوی «نواب» سرازیر می شد.

۳. رسیدن به شهرت و ریاست. شروع تفکر ادعای دروغین نیابت به دوران نایب دوم بر می گردد. (۱)

← مدعیان نیابت

ادعیه امام زمان علیه السلام

دعاها و زیارت‌های مربوط به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام بخش مهمی از فرهنگ شیعه را به خود اختصاص داده است. این گستردگی منشأیی جز این ندارد که آن حضرت، خاتم اوصیا و امید امت‌هاست و با امامتی که تاکنون دوازده قرن از آن می‌گذرد، نمونه‌ای در انبیا و امامان گذشته است. جمع آوری و تدوین ادعیه و زیارات مربوط به آن حضرت به صورت‌های مختلفی تاکنون انجام شده و دایره وسیعی دارد. لازم به تذکر است که دعا برای وجود شریف امام زمان علیه السلام در دعاهای مخصوص به حضرت محدود نمی‌شود؛ بلکه در زیارات ائمه و اعمال شب و روز جمعه و حتی در دعاهای نماز و غیره نیز به چشم می‌خورد.

بخش اول برداشتی از ادعیه و زیارات مربوط به امام زمان علیه السلام که بیانگر محتوای آنهاست و آنچه ما بر زبان جاری می‌کنیم و باید به معنای آن توجه کنیم، بخش نخست این نوشتار است که به طور خلاصه و فهرست‌وار تقدیم می‌شود:

دعاهایی که در مورد خود حضرت است:

۱. **تعجیل فرج و ظهور حضرت**: این مضمون بیش از مضامین دیگر در ادعیه و زیارات آمده است. در دعاها و زیارت‌های مربوط به امام زمان علیه السلام، آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد دعا برای تعجیل فرج و مقرر گشتن امر ظهور حضرت از جانب خداوند به عبارت‌های مختلف است. دعا برای تعجیل فرج گاهی به صورت تصریح و گاهی به صورت کنایه است مانند: عزت مؤمنان و ذلت جباران، منافقان، کفار، معاندان، دشمنان، سلاطین، رقیبان حضرت و آنان که سعی در خاموش نمودن نور حضرت و از یاد بردن ذکر او دارند.

۲. **دعا برای سلامتی حضرت**: در دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام نیز گاهی تصریح به سلامتی و حفظ حضرت شده و گاهی به صورت‌های دیگر آمده است. از نمونه این دعاها دفع حسد

۱. زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، علی غفّار زاده، ص ۱۷۶.

و شر حيله گران و ظالمان و جباران از حضرت است. سلام‌هایی که به حضرت داده شده بسیار زیاد است و همه حاوی مضامین بالا از عقاید شیعه، در مورد آن حضرت و صفات و خصائص و دیگر جوانب او است. این سلام‌ها همه به منزله دعا برای سلامتی حضرت بوده و نیز ادای احترام و عرض ادب خدمت اوست. در این سلام‌ها اشاره شده که تحیتی از جانب خود انسان و نیز درخواست از خداوند است که سلام جمیع مؤمنین و مؤمنات از شرق و غرب عالم را به او برساند.

صلوات‌هایی که در ادعیه و زیارات نسبت به حضرت آمده به عبارات مختلف است و اکثراً همواره با صلوات بر پیامبر ﷺ و دیگر معصومین علیهم‌السلام آمده است.

دعاهایی که در ارتباط غیر مستقیم با حضرت است:

۱. **دعا برای دوستان و یاوران و خدام آن حضرت:** دعا برای دوستان و یاوران و زائرین حضرت نیز در ادعیه و زیارات به چشم می‌خورد. مضامینی از قبیل کمک خواستن از خداوند و یاری حق تعالی برای آنها و دعا برای این‌که خداوند آنها را دوست بدارد.

۲. **دعاهای شخصی که در رابطه با حضرت برای خود دعا می‌نماییم:** در ادعیه و زیارات مضامینی آمده که دعا برای خود انسان در رابطه با امام زمان علیه‌السلام است. از نمونه‌های آن موارد زیر است: از اعوان و انصار و یاران و ملازمان و محافظان و تابعین و دوستان و خونخواهان و خالصان و پیشروان در ادای اوامر حضرت و راضی و تسلیم بودن نسبت به آن حضرت، از منتظران ظهور و فرج حضرت بودن، محشور گشتن در زمره آن حضرت و زیر پرچم حضرت، در قیامت از یاران حضرت بودن، توفیق ادای حقوق آن حضرت، درک ظهور و زمان پس از ظهور حضرت و بازگشت و زنده شدن در صورت مرگ قبل از ظهور.

۳. **دعا علیه دشمنان حضرت:** در ادعیه و زیارات دعا علیه دشمنان و خوارکنندگان حضرت نیز آمده است. مضامینی از قبیل خوار شدن خوارکنندگان (خاذلین) حضرت، دعا علیه انواع دشمنان حضرت، دعا برای این‌که خداوند دشمنانش را دشمن بدارد.

در ادعیه و زیارات مربوط به حضرت مضامین دیگری نیز آمده که به آنها اشاره می‌شود:

۱. شکوای دل با خداوند و امام زمان علیه‌السلام از دشواری‌های زمانه و طولانی شدن غیبت و استغاثه به آنها، که اکثراً با مضامین بالا و به صورت خطابی است، و گاهی کلماتی از قبیل «الغوث» و «ادرکنی» و «العجل» آمده است.
۲. بیان فضائل و خصائص مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام و به خصوص امام زمان علیه‌السلام.
۳. شهادت به اعتقادات درباره حضرت؛ از قبیل طول عمر حضرت، رجعت و عدل جهانی که به دست او تحقق می‌یابد.
۴. تجدید بیعت و اعلام آمادگی برای جانفشانی و اطاعت از اوامر آن حضرت.

بخش دوم: برشمردن دعاها و زیارات مربوط به امام عصر علیه السلام.

۱. **دعای ندبه:** دعای ندبه از اعمال سرداب مقدس امام زمان علیه السلام و نیز از اعمال عید فطر و روز جمعه است، و خواندن آن در همه اوقات مناسب است. این دعاگر چه مربوط به امام زمان علیه السلام است، ولی می توان گفت یک دور عقاید تشیع در آن آمده است. در این دعا ابتدا توحید و سپس نبوت انبیاء علیهم السلام و پیامبر و بعد مسأله وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فتنه های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و پس از اشاره ای به ائمه علیهم السلام موضوع امام زمان علیه السلام آورده شده و درباره غیبت و دیگر جوانب مربوط به آن حضرت در قالب شکوای دل خطاب به حضرت آمده است و در آخر هم دعاهایی بسیار مختصر و جامع آمده است. (۱)

۲. **دعای عهد:** دعای عهد ابتدا خداوند را به اسامی و صفات می خواند و بعد صلوات بر امام زمان علیه السلام است. سپس دعاهایی در مورد آن حضرت و فرج او و نیز حضور ما در زمان حضرت و دیدار روی حضرت دارد. (۲)

۳. **زیارت آل یاسین:** این زیارت توقیعی است که از ناحیه مقدس امام عصر علیه السلام صادر گشته و حضرت می فرمایند: هرگاه خواستید به ما توجه پیدا کنید همان گونه که خداوند فرمود بگویید: سلام علی آل یاسین...

این زیارت بسیار معتبر و پر محتوی است و می توان گفت: خلاصه ای از عقیده هر شیعه در زمان غیبت است و آنچه یک شیعه باید در زمان غیبت بداند در آن آمده است. در این زیارت ابتدا سلام های متعددی با مضامین بالا، خطاب به امام زمان علیه السلام آمده و سپس حضرت را برای عقاید قلبی خود از اقرار به ائمه علیهم السلام و دیگر عقاید شیعه شاهد می گیرد. در دعای بعد از زیارت آل یاسین هم پس از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله دعاهایی در مورد دعا کننده دارد و بعد صلوات بر حضرت حجت علیه السلام با القاب مخصوص است و بعد دعاهایی در مورد حفظ و فرج و تأیید و ظهور حضرت و درباره شیعیان آمده است. (۳)

۴. **زیارت حضرت در حرم سامرا:** زیارتی است که شهید در مزار خود و نیز ابن مشهدی در المزار الکبیر آورده اند: هنگامی که از زیارت دو امام در سامرا فارغ شدی بر در حرم امام زمان علیه السلام بایست و بگو: السلام عليك يا خليفة الله و...

این زیارت ابتدا سلام های متعددی با مضامینی بسیار سنگین دارد که حاوی فضائل و خصایص حضرت و پاره ای از اعتقادات شیعه است و بعد شهادت به جوانب مختلف حضرت و مطالبی در مورد ظهور و بعد از ظهور خطاب به آن حضرت است و در آخر صلوات بر

۲. همان، ج ۵۳، ص ۹۵.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

۳. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۶.

پیامبر ﷺ و آل آن حضرت و دعا برای تعجیل فرج به چند شکل و برای یاری خداوند به وسیله حضرت و احیای دین توسط حضرت و ایجاد امنیت توسط حضرت و برپایی عدل و برطرف شدن ظلم توسط حضرت است و به صلوات ختم می شود. (۱)

۵. **زیارت امام زمان ﷺ در سرداب مقدس:** زیارتی است که شهید در مزار و ابن مشهدی در المزار الکبیر آورده اند که هنگام داخل شدن در سرداب خوانده می شود و بعد از زیارت دوازده رکعت نماز دارد و بعد دعای «الهی عظم البلاء...» خوانده می شود. این زیارت هم سلام‌هایی بسیار جامع و کامل دارد که غیر از معصوم ﷺ دیگری نمی تواند آن کلمات را بیان فرماید و در آخر حضرت را بر عقاید قلبی خود شاهد می گیرد و دعایی کوتاه در آخر دارد، و پس از آن نماز و صلواتی با عباراتی سنگین برای حضرت آمده است. (۲)

۶. **صلوات بر امام زمان:** صلواتی است شامل درود بر آن حضرت و دعا برای ظهور او به عبارت‌های مختلف و همچنین دعا برای بعد از ظهور حضرت است که همان کارها و برنامه‌های حضرت است. (۳)

۷. **زیارت حضرت پس از نماز صبح:** زیارتی است که هر روز پس از نماز صبح خوانده می شود. در این زیارت از خدا طلب صلوات بر حضرت از سوی جمیع مؤمنین می نماید و همچنین تجدید بیعت با حضرت و دعا برای خود که از یاران حضرت و اطرافیان و نگهبانان و شهیدان در رکاب حضرت باشیم. (۴)

۸. **دعا در زمان غیبت:** دعایی است که در زمان غیبت خوانده می شود و به گفته شهید و ابن مشهدی از ناحیه خود حضرت وارد شده و این دعا بعد از اعمال سرداب نیز خوانده می شود. در این دعا ابتدا شکایت به خداوند از زمان غیبت آمده و پس از صلوات، دعا برای فرج و استغاثه به پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و بعد استغاثه به امام زمان ﷺ است. (۵)

۹. **زیارت امام زمان ﷺ در روز جمعه:** زیارتی است که در روز جمعه (که روز ظهور امام زمان ﷺ خواهد بود) وارد شده است. در این زیارت ابتدا سلام‌هایی است متعدد که همه حاوی صفات و خصایص و فضایل حضرت و گاهی حاوی دعا برای فرج و دیگر جوانب حضرت است و سپس ذکر صلوات آمده و دعا برای خود که از منتظران و یاران و شهیدان و دوستان حضرت باشیم. بعد از آن خطاب به حضرت درد دل و شکوایی دارد. (۶)

۱۰. **دعا برای حضرت در شب نیمه شعبان:** دعایی است که در شب نیمه شعبان خوانده می شود. در این دعا خداوند را به حق مولود نیمه شعبان قسم می دهد و القاب و فضایل حضرت و بعد

۲. همان، ج ۱۰۲، ص ۱۰۱-۱۰۹.

۴. همان، ج ۱۰۲، ص ۱۱۰.

۶. همان، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۶-۱۱۸.

۳. همان، ج ۱۰۲، ص ۱۰۲.

۵. همان، ج ۱۰۲، ص ۱۱۹.

صلوات بر حضرت آمده و دعا برای حضور در ظهور حضرت و از یاران آن حضرت بودن و در آخر صلوات بر ایشان و لعن بر دشمنان ایشان ذکر شده است. (۱)

۱۱. **دعا برای امام زمان علیه السلام در روز جمعه:** این دعا در اصل صلواتی است که در اعمال روز جمعه وارد شده است. ابتدا صلوات‌هایی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام و بعد صلواتی بر همه معصومین علیهم السلام است. سپس صلوات بر امام زمان علیه السلام است و بعد دعا برای طول عمر حضرت و حفظ حضرت از انواع شرور و دعا برای رعیت و شیعیان حضرت به انواع مختلف و در آخر صلواتی بر پنج تن علیهم السلام و امام زمان علیه السلام آمده است. (۲)

۱۲. **دعا برای امام زمان علیه السلام در سرداب مقدس:** این دعا از امام رضا علیه السلام نقل شده و در اعمال سرداب مقدس آمده است. ابتدا دعا برای سلامتی حضرت با القاب خاص آمده و حفظ از شرور و ناپید آن حضرت از جانب خداوند و دعا برای فرج و ظهور حضرت و انواع دعا علیه دشمنان امام زمان علیه السلام و اقرار به صفات حضرت و دعا برای خود نسبت به حضرت و نیز دعاهایی کلی برای خود انسان و در آخر صلوات بر ائمه علیهم السلام و اقرار به فضایل و خصایص اهل بیت علیهم السلام آمده است. (۳)

۱۳. **دعا برای امام زمان علیه السلام در زمان غیبت:** دعایی که ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری، اولین نایب از نوّاب اربعه در غیبت صغری خوانده و «ابو علی محمد بن همام» شنیده و او را امر نموده که این دعا را بخواند، و سید بن طاووس نیز فرموده که ما این دعا را از فضل خدا می‌دانیم. در ابتدای این دعا جمله «اللهم عرفني نفسك...» آمده و سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام شهادت داده و بعد دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام و دعا برای طول عمر حضرت است و در همه این‌ها معارف بالایی درباره آن حضرت آورده است.

سپس دعا برای خودمان از قبیل یقین و حالت انتظار و تسلیم در مقابل حضرت و از یاران حضرت بودن آمده است. بعد از آن دعا برای فرج و لعن بر دشمنان حضرت و دعا برای بعد از ظهور حضرت و صلوات بر ائمه علیهم السلام و سپس شکایت از زمان، و دعا علیه دشمنان حضرت و نیز تحقق یافتن تمام خوبی‌ها توسط حضرت آمده است. (۴)

امید است این مختصر، انیس دل‌هایی باشد که در عصر غیبت، انیسی جز مولای‌شان برای دل خود ندارند و با آنچه به عنوان خطاب با حضرت ولی عصر علیه السلام بر زبان می‌آورند، از اعماق وجود آن محبوب دل‌ها را دعا کنند و از دور و نزدیک سلامش نمایند و بر او درود فرستند. (۵)

۱. اقبال سید بن طاووس، صص ۷۰۵-۷۰۶؛ مفاتیح الجنان، صص ۵۹-۶۰.

۲. غیبه طوسی، ص ۱۷۷. ۳. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۰.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۹۰. ۵. نشریه موعود، ش ۲۱، ص ۷۶.

«الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة» کتابی است نوشته سید محمد صدیق حسن. این کتاب، ملاحم و فتن پیش از قیامت را در بر دارد. نویسنده، ابتدا احادیثی که در باب حضرت مهدی علیه السلام و مسأله غیبت در منابع روایی آمده و از آن‌ها استفاده تواتر می‌شود، گرد می‌آورد و پس از اثبات تواتر احادیث، به شبهات و خرده‌گیری‌هایی که از سوی ابن خلدون و ... در مورد احتجاج به احادیث حضرت مهدی علیه السلام شده می‌پردازد. مؤلف، در قنوج هند به دنیا آمد و با تلاش و پشتکار، ثروت فراوان به دست آورد و با ملکه «بهوبال» ازدواج کرد. از وی آثار ارزشمندی در علوم و معارف اسلامی به زبان‌های عربی، فارسی و هندی به یادگار مانده است. (۱)

أذن سامعه

از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. (۲)

اربعینات درباره حضرت

یکی از سنت‌های پسندیده و خدمت‌های شایسته‌ای که از دیرزمان تاکنون در میان محدثان با درایت و عالمان شریعت و سالکان طریقت، به کثرت معمول بوده و مشتاقانه رواج پیدا نموده است؛ اهتمام به تألیف آثاری با عناوینی همچون اربعین، اربعون حدیثاً، اربعون کلمه، الاربعین عن الاربعین من الاربعین و گردآوردن دفاتر معرفت و برگ‌های زرینی در قالب چهل حدیث با ویژگی‌های مشترک، یا یکسان، یا درباره یک موضوع و یا موضوعات گوناگون است.

چهل حدیث‌ها با هر نیت و یا انگیزه‌ای که پدید آمده باشد، بخش پُر ارج و قابل توجهی از منابع حدیثی مسلمانان را به خود اختصاص داده است. اما گویی سبب اصلی پرداختن به آن، وجود و نمود توصیه به «حفظ» چهل حدیث از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد که فرمود: از امت من هر آنکه چهل حدیث پیرامون آن‌چه در امر دین بدان‌ها نیازمند است به حافظه سپارد، خداوند نیز وی را در روز رستخیز در شمار دانشمندان و دین‌پژوهان برخواهد انگیخت. (۳)

در میان بازار گرم و پویای جمع چهل حدیث، دانشوران شیعه و اهل سنت، بسیاری از چهل حدیث‌های خود را به سخنان، گفته‌ها، فضائل و مناقب بی‌شمار امام غائب علیه السلام اختصاص داده و به عنوان یکی از عمده‌ترین و بارزترین مسائل دینی مورد نیاز مردم بدان نگریسته‌اند. آنان به

۲. نجم الثاقب. باب دوم.

۱. چشم به راه مهدی، ص ۴۸۴.

۳. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۴.

دلیل مقید بودن به عدد «چهل» تنها به گوشه هایی بسیار محدود از احادیث، سخنان، فضائل، شؤون و مقامات امام زمان علیه السلام اشارت کرده، ولی در عوض با گزیده گویی و ایجاز درخشان، آثار دایرةالمعارف گونه ای را پدید آورده اند. در این مجال می توان به فهرستی توصیفی از این گونه اربعینیات به ترتیب تاریخی چنین اشاره نمود:

۱. الاربعون حدیثاً فی امر المهدی: ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (۳۳۴ - ۴۳۰ ق).
۲. الاربعون فی ذکر المهدی من آل محمد، حافظ ابوالعلاء حسن بن احمد عطار همدانی مؤقری (۴۸۸ - ۵۶۹ ق).
۳. اربعون حدیثاً فی المهدی، سراج الدین محدث بغدادی قزوینی (قرن ششم).
۴. کفایة المهتدی فی معرفة المهدی، سید محمد میر لوحی اصفهانی (زنده در ۱۰۸۵ ق) ترجمه، تفسیر و شرح چهل حدیث از کتاب اثبات الرجعه نوشته فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۰ ق).
۵. کشف الحق (الاربعین)، میر محمد صادق خاتون آبادی (متوفای ۱۲۷۲ ق). این کتاب به اربعین خاتون آبادی شهرت داشته و به شرح چهل حدیث در دو بخش «قیام» و «رجعت» پرداخته و تألیف آن در ۱۲۶۳ ق. به انجام رسیده است.
۶. اربعینیات، حسین عندلیب زاده همدانی (۱۲۸۷ ش...).
۷. تبیین المحجة الی تعیین الحجة، میرزا محسن بن محمد مجتهد تبریزی (متوفای ۱۳۵۲ ق).
۸. چهل خبر در علامات ظهور مهدی منتظر، احمد هروی، یزد، گلبهار، چاپ اول ۱۳۶۸ ق، ۵۴ ص، رقعی.
- متن عربی و ترجمه فارسی چهل حدیث درباره نشانه های آخر الزمان.
۹. الاربعون حدیثاً فی من یملا الأرض قسطاً و عدلاً، هادی نجفی، قم، نشر الهدایة، چاپ اول محرم ۱۴۱۱ ق، ۹۱ ص، وزیری.
۱۰. چهل حدیث انتظار فرج حضرت مهدی، محمود شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ۷۲ ص، پالتویی.
۱۱. یوسف ناپیدای فاطمة زهرا، محمد خادمی شیرازی، تهران، میقات، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ۸۴ ص، وزیری.
۱۲. شناخت امام عصر، احمد سیاح، تهران، نشر اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ۱۲۸ ص، رقعی.
۱۳. قیرخ حدیث [چهل حدیث از حضرت مهدی]: گروه نویسندگان، ترجمه از عربی به ترکی به صورت صفحه مقابل، حسین سرخابلی، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

۱۴. چهل حدیث پیرامون نور یزدان، علی اکبر مهدی پور، قم، حاذق، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش، ۱۲۰ ص، رقعی.
۱۵. چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا، علی اکبر مهدی پور، قم، حاذق، [چاپ اول] ۱۳۷۲ ش، ۱۲۰ ص، رقعی.
۱۶. چهل حدیث از «غیبت» فضل بن شاذان، علی اکبر مهدی پور، قم، حاذق، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش، ۱۲۰ ص، رقعی.
۱۷. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل حضرت ولی عصر، گروه نویسندگان، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول [۱۳۷۴ ش]، ۸۳ ص، پالتویی.
۱۸. چهل حدیث در فضائل حضرت ولی عصر، گروه نویسندگان، تهران، خانه کتاب ایران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ۶۸ ص، پالتویی.
۱۹. چهل حدیث سیره مهدوی، محمود مدنی بجستانی، قم، نشر معروف، ۱۲۷۷ ش، ۸۰ ص، پالتویی.
۲۰. چهل حدیث پیرامون مهدی آل الرسول، علی اکبر مهدی پور، چاپ نشده است.
۲۱. چهل حدیث پیرامون مهدی فاطمه، علی اکبر مهدی پور، چاپ نشده است.
- احادیث این کتاب شامل چهل حدیث از چهل صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. (۱)

ارتباط با حضرت

اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام از ضروریات مذهب شیعه است و برابر روایات و ادله، وجود امام در هر زمانی لازم است و زمین، بدون حجت باقی نمی ماند. اما درباره امکان ارتباط و مشاهده حضرت دو دیدگاه وجود دارد: ۱. در دوران غیبت کبری، امکان ارتباط و مشاهده وجود ندارد. ۲. برای اولیای الهی، امکان ارتباط و بهره بردن از محضر حضرت وجود دارد. گروهی از بزرگان شیعه، بر این باورند که در زمان غیبت کبری، امکان ارتباط با امام زمان علیه السلام برای شیعیان وجود ندارد و برابر دستور حضرت، مدعی دیدار را باید تکذیب کرد. محمد بن ابراهیم (معروف به نعمانی و صاحب کتاب الغیبة)، فیض کاشانی (در کتاب وافی)، کاشف الغطاء (در رساله حق المبین) و شیخ مفید از این گروهند. مهم ترین و معتبرترین دلیل اینان، بر نفی رؤیت و مشاهده حضرت در عصر غیبت، توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمري - آخرین نائب خاص حضرت - از ناحیه آن حضرت صادر شده است. (۲) برابر این توقیع، مدعی مشاهده دروغگوست و ادعای وی قابل پذیرش نیست.

گروهی دیگر از علمای شیعه معتقدند که در غیبت کبری، امکان ارتباط با امام زمان علیه السلام وجود دارد. این دیدگاه در بین متأخران شدت دارد. از سید مرتضی شروع می شود و پس از وی، شهرت می یابد و افرادی چون محدث نوری، کراجکی، شیخ طوسی و... آن را طرح می کنند. سید مرتضی در پاسخ به این پرسش که حضور امام، در پرده غیب، چه فایده ای دارد؟ امکان استفاده گروهی از اولیاء الهی را از محضر آن حضرت، مطرح می کند. مدعیان امکان ارتباط با حضرت، سه دلیل اقامه کرده اند: روایات، اجماع و داستان ها. البته هر کدام، ادله طرف دیگر را نقد کرده اند که در این مجال، بحث آن نمی گنجد.

به هر حال، اگر فرض را بر امکان مشاهده و ارتباط با حضرت بدانیم، برابر صریح توقیع، دندار گنندگان حق اظهار آن را ندارند و به تعبیر شیخ طوسی، خود می دانند و نفس خویش. ^(۱)

← تشرّف

ارشاد

«الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد» عنوان کتابی است از شیخ مفید. شمار زیادی از آثار شیخ، در باب معارف اسلامی و امامت است که از جمله آن ها کتاب الارشاد است. در این اثر به زندگانی امامان شیعه پرداخته شده است. جزء اول کتاب به حیات امام علی علیه السلام و جزء دوم به زندگانی دیگر ائمه علیهم السلام پرداخته و بخش پایانی آن ویژه امام مهدی علیه السلام است. مطالب اساسی این بخش از کتاب بدین شرح است: ادله عقلی و نقلی بر امامت امام عصر علیه السلام، روایاتی که درباره حضرت مهدی علیه السلام رسیده است، اشخاصی که به فیض ملاقات و زیارت حضرت نائل آمده اند، برخی کرامات و معجزات حضرت در عصر غیبت، نشانه های ظهور و حوادثی که پیش از ظهور حضرت رخ خواهد داد، سال، روز و محل قیام، چگونگی گردآوری سپاه و مأموریت آنان، مسیر حرکت، مدت امامت و حکومت، جریاناتی که در آن روزگار رخ می دهد، وضعیت زمین و مردم در آن عصر، ویژگی های جمال، شمایل، شیوه رفتار، سیره اخلاقی و عملی حضرت مهدی علیه السلام. ^(۲)

ارمینیه

ارمینیه در آسیای صغیر و محدود به کوه های آارات، قفقاز، ایران، ترکیه و رود فرات

۲. همان، ص ۴۴۸.

۱. چشم به راه مهدی، ص ۷۳ و ۱۰۴.

می باشد و روزگاری حکومتی مستقل داشت و پس از انقراض امپراتوری بیزانس، این سرزمین بین ایران، روس و عثمانی ها تقسیم شد. (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره گشودن ارمنیه به دست حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «... حضرت مهدی علیه السلام به حرکت خود ادامه می دهد تا به ارمنیه می رسد. چون مردم آن سرزمین او را می بینند، یکی از راهبان دانشمند را برای مذاکره، خدمت حضرت می فرستند. راهب به امام می گوید: آیا مهدی تو هستی؟ حضرت می فرماید: آری، منم؛ آن که نامم در انجیل آمده است و بشارت داده شده که در آخر الزمان ظهور می کنم. او پرسش هایی را مطرح می کند و امام پاسخ می دهد. راهب مسیحی، اسلام می آورد، ولی ساکنان ارمنیه، تمرد می کنند. پس از آن، سپاهیان حضرت وارد شهر می شوند و پانصد هزار نفر از نیروهای مسیحی را نابود می سازند... پادشاه ارمنیه از ترس می گریزد و به اطرافیانش نیز دستور می دهد به پناهگاهی بروند. در بین راه، شیری راه را بر آنان می بندد و آنان هراسان، سلاح ها و اموالی را که به همراه دارند، می اندازند...» (۲)

ارنون

شهری در جنوب لبنان است که قلعه «شقیف ارنون» در آن جا است. مناطق شقیف در شرق نبطیه به آن جا منسوب است. این قلعه در جنگ های صلیبی نقش به سزایی داشته است. (۳) امام صادق علیه السلام شیعیان مناطق کوهستانی جبل عامل را ستوده و امنیت آن ها را در پیشقدم ظهور تضمین فرموده است: «شهری است در شام به نام ارنون در منطقه شقیف که در اطراف آن روستاهای فراوانی در کرانه های دریا و مناطق کوهستانی هست». گفته شد: آن ها شیعیان شما هستند؟ فرمود: «آری، آن ها شیعیان حقیقی ما هستند. آن ها یاران و برادران ما هستند. آن ها غریبان ما را مواسات می کنند و اسرار ما را محافظت می نمایند. دل های شان برای ما نرم است و برای دشمنان ما بسیار سخت. آن ها در زمان غیبت ما همانند سرنشینان کشتی هستند. در همه شهرها خشکسالی می شود، ولی آن جا خشکسالی نمی شود. هرگز صاعقه به آن جا صدمه نمی زند... زنده و مرده شان آمرزیده است. مرد و زن شان مورد مغفرت حضرت احدیت است. در میان آن ها مردان منتظری هست که هر لحظه، انتظار فرج ما را می کشند و خداوند منتظران را دوست دارد.» (۴)

۱. المنجد، ص ۲۵.

۲. الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۶۲ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، طبسی، ص ۱۲۶).

۳. دائرة المعارف شیعه، ج ۴، ص ۵۷.

۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۲۳.

ازد

طایفه‌ای هستند که مردم آن با حضرت قائم علیه السلام به نبرد می‌پردازند و حضرت با آنان می‌جنگد. (۱)

← بنی ضبّه

ازدواج حضرت

محوری که پیرامون زندگی شخصی و کیفیت معیشت امام زمان علیه السلام مطرح است، مسأله ازدواج و زن و فرزند حضرت است. سه احتمال وجود دارد: ۱. اساساً حضرت ازدواج نکرده است. ۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد. ۳. ازدواج کرده و دارای فرزندان نیز هست. اگر احتمال اول را بپذیریم، لازمه‌اش این است که امام معصوم علیه السلام یکی از سنت‌های مهم اسلامی را ترک کرده باشد و این با شأن امام سازگار نیست. اما از طرفی دیگر چون مسأله غیبت، اهم است و ازدواج مهم، ترک ازدواج با توجه به آن امر مهم‌تر، اشکالی را ایجاد نمی‌کند. اما احتمال دوم که اصل ازدواج را بپذیریم بدون داشتن اولاد، جمع می‌کند بین انجام سنت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت حضرت. اما باز این اشکال باقی است که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است که بر این امر دلیلی نداریم، یا این که بگوییم مدتی با حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت، حضرت به سنت حسنه ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می‌دهد.

احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و اولاد آن حضرت نیز فرزندان دارند. این مسأله، افزون بر آن که دلیل محکمی ندارد، اشکال اساسی آن این است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش می‌افتند و همین کنجکاوی و جست و جو، مسأله را به جایی باریک می‌کشاند که با فلسفه غیبت حضرت، سازگار نیست. (۲)

ما در این جا روایات و ادله‌ای که وجود همسر و فرزند برای حضرت را اثبات می‌کند می‌آوریم، اما صحت و سقم بسیاری از آن‌ها در جای خود بحث شده و در بسیاری موارد، سخن از احتمال است که استدلال با آن، تمام نیست. در رابطه با همسر یا همسران حضرت، تنها یک روایت است که سرنخی به دست می‌دهد و آن روایتی است که مرحوم کفعمی در کتاب شریف مصباح، نقل کرده است. بر اساس آن، همسر حضرت یکی از دخترهای ابی لهب است. (۳)

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳.

۲. چشم به راه مهدی، ص ۳۵۲.

۳. نجم الثاقب، ص ۲۲۵.

و در رابطه با اولاد آن حضرت روایاتی هست که از جمله آن‌ها روایت انباری است که مرحوم مجلسی در بحارالانوار آن را آورده و روایتی طولانی است.^(۱) البته بسیاری از بزرگان، از جمله مرحوم آقا بزرگ تهرانی - صاحب الذریعه - در داستان انباری تردید کرده‌اند. محمد بن مهدی در کتاب «مزار» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: گویا نزول قائم را با اهل و عیالش در مسجد سهله می‌بینم.^(۲) مرحوم مجلسی نیز بابی را به خلفاء و اولاد حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده است. علاوه بر روایات، برخی دعاها نیز که از ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده و یا از ناحیه مقدسه رسیده است، دلالت دارند که برای حضرت، اهل و عیال و فرزندان هست. در این دعاها تعبیر «وُلْد»، «ذُرِّيَّة»، «اهل بیت» و «آل بیت» به کار رفته است. در آخرین فراز از صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده چنین می‌خوانیم: «وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَالَتِ عَهْدِهِ وَالْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَمُدَّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ»^(۳) درود بی‌پایان خود را بر ولی امرت و اولیای عهدش و پیشوایان از اولادش نازل فرما و بر عمر و اجلشان بیفزای. و در دعایی که امام رضا علیه السلام تعلیم فرموده که در عصر غیبت خوانده شود، چنین آمده است: «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتُسَرُّ بِهِ نَفْسُهُ...»^(۴) خدایا! به او در باره خودش و آهلش و فرزندان و امتش و همه رعیتش عطا فرما، آن چه را که دیده‌اش روشن و دلش مسرور گردد...^(۵)

بر اساس داستان طولانی و معروف «انباری» نام فرزندان حضرت: طاهر، قاسم، ابراهیم، عبدالرحمن و هاشم است.^(۶)

اسامی حضرت در کتب ادیان

اسامی مبارک حضرت مهدی علیه السلام با الفاظ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهل ادیان و ملل مختلف جهان آمده که برخی از آن‌ها چنین است: «صاحب» در صحف ابراهیم علیه السلام، «قائم» در زبور سیزدهم، «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم، «ماشیع» - مهدی بزرگ - در تورات عبرانی، «مهمید آخر» در انجیل، «سروش ایزد» در زمزم زرتشت، «بهرام» در ابستاق زند و پازند، «بنده یزدان» در زند و پازند، «لندیطاوا» در هزار نامه هندیان، «شماخیل» در ارماتس، «خوراند» در جاویدان، «خجسته» در کندرال فرنگیان، «خسرو» در کتاب مجوس، «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر، «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان، «فردوس اکبر» در کتاب قبروس

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۳.
 ۲. غیبه طوسی، ص ۱۰۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲.
 ۳. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۲.
 ۴. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ص ۳۶۴.
 ۵. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۹ (خلاصه داستان انباری در آن آمده است).
 ۶. نجم الثاقب، ص ۲۲۵.

رومیان، «کلمة الحق» در صحیفه آسمانی، «لسان الصدق» در صحیفه آسمانی، «صمصام الاکبر» در کتاب کندرال، «بقیة الله» در کتاب دوهر، «قاطع» در کتاب قنطره، «منصور» در کتاب دید براهمه، «ایستاده» در کتاب شاکمونی، «ویشنو» در کتاب ریگ ودا، «فرخنده» در کتاب وشن جوک، «راهنما» در کتاب پاتیکل، «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)، «سوشیانس» در کتاب زند و هومومن یسن از کتب زردشتیان، «فیروز» در کتاب اشعیای پیامبر، و در کتاب «شابوهرگان» کتاب مقدس «مانویه» ترجمه «مولر» نام «خرد شهر ایزد» آمده که باید در آخر الزمان ظهور کند، و عدالت را در جهان آشکار سازد.^(۱)

اسب حضرت

در تعدادی از روایات، سخن از اسب حضرت و ویژگی های آن به میان آمده است. در حدیثی از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام و به هنگام حرکت آن حضرت از نجف به سوی مسجد سهله فرموده است: گویی او را با چشم خود می بینم که در نزدیکی نجف از وادی السلام عبور کرده، به سوی مسجد سهله پیش می رود، در حالی که بر اسب دست و پا سفیدی سوار است که پیشانی سفید و درخشنده ای دارد، و همه درخشندگی آن را چون چراغ و ستاره می بینند و او در آن حال دعا می خواند.^(۲)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: گویی قائم علیه السلام را در پشت نجف به چشم خود می بینم که بر اسب تیره رنگی، سیاه و سفید که متمایل به مشکی است سوار است و در میان دو چشمش سفیدی خیره کننده ای است.^(۳)

امام کاظم علیه السلام نیز در همین باره می فرماید: وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام کند، بر بهترین، نیرومندترین، تندروترین وسیله سواری از چارپایان سوار می شود.^(۴) ← براق

استخاره امام زمان علیه السلام

استخاره، در لغت به معنای خواستار گزینش بهترین از دو امر یا امور، شدن است. یعنی از کسی خواستن که بهترین را برای خواستار، انتخاب کند. استخاره که در کتب حدیث شیعه و سنی به حد تواتر از معصومین رسیده، نوعی دعا و درخواست است از بنده، به درگاه خداوند در مورد تردد در امری که دارای وجوه متعدد باشد و یا تردد در انجام دادن و انجام ندادن امری

۱. نجم الثاقب، باب دوم: الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۸۱.

۲. منتخب الاثر، ص ۵۱۹: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵: غیبة نعمانی، ص ۳۰۹.

۴. یاتی علی الناس زمان، ج ۲، ص ۵۴۳.

و او از خداوند می خواهد که آن چه به خیر و صلاح او است در دل او اندازد و تصمیمش را بدان استوار دارد و آن را برایش میسر و ممکن سازد. از معلی بن خنیس نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ بنده مؤمنی از خداوند خود، گزینش بهترین را درخواست نکرد، جز این که خداوند آن چه بهتر بود، برایش انتخاب نمود، هر چند آن، مورد پسند بنده نباشد. در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش روایت نموده که می فرمود: ما استخاره را آن چنان می آموختیم که سوره های قرآن را. (۱)

سه جور استخاره آمده است:

۱. **استخاره به استشاره:** یعنی استخاره به وسیله مشورت با خدا. در مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون خواستی وارد کاری شوی، پیش از آن که با دیگران مشورت کنی، با خدای خویش مشورت کن. راوی می گوید: عرض کردم: چگونه؟ فرمود: صد بار بگو: «استخیر الله». پس در کار مورد نظر، با مردم مشورت کن، که خداوند هر آن چه به خیر و صلاح تو است بر زبان هر که بخواهد جاری می سازد. (۲)

۲. **استخاره به تسبیح:** از مرحوم شیخ بهایی نقل شده که گفت: از اساتیدمان شنیدیم که شفاهاً از حضرت ولی عصر علیه السلام نقل شده که استخاره به تسبیح چنین است: تسبیح را به دست بگیر و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و سپس یک مشت از تسبیح جدا ساز و دو دانه دو دانه بشمار. اگر یکی ماند، آن کار را انجام بده و اگر دو تا ماند، انجام مده. (۳)

۳. **استخاره به قرآن:** از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که چون خواستی به قرآن استخاره کنی، سه بار «قل هو الله احد» بخوان و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست. سپس بگو: «اللهم تغالط بكتابتك وتوكلت عليك، فأرني من كتابك ما هو مكتوم من سرّك المكنون في غيبك». آن گاه قرآن کامل را می گشایی و مطلب خود را در سطر اول صفحه دست راست می بینی. (۴)

صاحب جواهر فرموده: استخاره ای به حضرت قائم علیه السلام نسبت داده می شود. آن است که بعد از قرائت دعا، یک قبضه از تسبیح را بگیر و هشت هشت جدا کن. اگر یکی باقی ماند، فی الجمله نیک است، اگر دو تا باقی ماند، یک نهی است، اگر سه تا ماند، اختیار دارد. چون فعل و ترک آن مساوی است. و اگر چهار تا ماند، دو نهی است از آن، اگر پنج تا ماند، بعضی گفته اند که رنج دارد و بعضی گفته اند که در آن ملامت است. اگر شش تا ماند، نهایت خوب است و باید تعجیل در آن کرد، و اگر هفت تا ماند، حکمش مثل پنج تا است و اگر هشت تا ماند، چهار نهی از آن است. (۵)

۲. همان، ج ۹۱، ص ۲۵۳.

۴. همان، ج ۹۱، ص ۲۴۱.

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۲۴.

۳. همان، ج ۹۱، ص ۲۵۰.

۵. مفاتیح الجنان، باب دوم (حاشیه کتاب مفاتیح).

استخلاف

به معنای کسی را جانشین خود کردن و جایگزین نمودن است. در قرآن آمده است که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^(۱)؛ خداوند آن گروه از شما را که خدا باور و درست کردارند وعده داده که در زمین جایگزین (کفار و بدکاران) سازد، چنان که پیش از این نیز کسانی (بنی اسرائیل) را جایگزین (جباران) ساخت. بعضی گفته‌اند: این آیه مربوط به مهدی موعود علیه السلام است که اخبار متواتره از ظهورش خبر داده و فرموده که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد و مراد به «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است.^(۲)

استضعاف

به معنای ناتوان شمردن و حقیر داشتن است. خداوند در قرآن کریم وعده داده که می‌خواهیم بر تحقیر شدگان در زمین منت نهاده و ایشان را به پیشوایی برسانیم و وارث پیشینیان‌شان کنیم.^(۳) بسیاری گفته‌اند تحقق این وعده الهی، در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. ← مستضعفین

استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام

استغاثه به معنای فریادخواهی و فریادرسی خواستن است. استغاثه به حضرت صاحب الزمان علیه السلام این است که انسان، دو رکعت نماز با حمد و هر سوره که می‌خواهد بگذارد، پس از آن رو به قبله زیر آسمان بایستد و بگوید: «سَلَامٌ اللَّهُ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَبَرَكَاتُهُ...» سپس بخواند، هر چه را که می‌خواهد برآورده شود. بهتر آن است که در رکعت اول نماز استغاثه، بعد از حمد سوره «أَنَا فَتَحْنَا» بخواند و در رکعت دوم «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ».^(۴) در استغاثه، استغاثه کننده، ولی خدا را به درگاه خداوند وسیله قرار می‌دهد و می‌گوید: خدایا به جاه و منزلت ولایت، گره از کار من بگشا. این نوع استغاثه در حقیقت استغاثه به خداوند است نه به شخص دیگری. صورت دیگری از استغاثه آن است که استغاثه به خداوند است و به همراه آن، استغاثه به ولی خدا است که او را در برآمدن حاجت مورد نظر، دعا کند. هر دو نوع استغاثه، بدون اشکال و مورد تأیید همگان است.^(۵)

۱. سوره نور، ۵۵. ۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۸.

۳. سوره قصص، ۵. ۴. مفاتیح الجنان، باب اول، فصل هفتم.

۵. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۱۵۱.

استکبار جهانی و مهدی باوری

نظام سلطه جهانی و جبهه استکبار برای استمرار بخشیدن به نفوذ و تسلط و حفظ منافع نامشروع خود، با دقت فراوان، امکانات و نقاط قوت جهان اسلام را زیر نظر دارد تا آن‌ها را به دقت شناسایی کرده و نابود سازد. یکی از این نقاط قوت، اندیشه‌های رهایی بخش «مهدی باوری» است که در خط مشی مبارزاتی امت مسلمان از جایگاه استراتژیکی برخوردار است. از این رو استکبار جهانی، سناریوهای متعددی را جهت تضعیف و نابودی این اندیشه مقدس طراحی کرده و متناوباً به اجرا گذارده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. دخالت مستقیم و حمایت از پروسه «شخصیت‌پردازی و مهدی تراشی»: حمایت خائنانه استعمارگران و جبهه استکبار از مدعیان مهدویت مانند مهدی الصومال در آفریقا، سید علی محمد باب، حسینعلی بهاء و سید محمد نوربخش در ایران، میرزا غلام احمد قادیانی در پاکستان، سید محمد جونپوری در هند و محمد بن عبدالله القحطانی در حجاز، به خوبی روشنگر اهداف شوم و پلید آنان است. ۲. تخریب پایه‌های فکری «مهدی باوری» از طریق ژست‌های علمی و به ظاهر شرق‌شناسی: نظام سلطه زیر نقاب شرق‌شناسی، سربازان صلیبی خود مانند «فان فلوتن»، «گلدزیهر یهودی»، «ولهورسن»، «پروکیلن» و «دونالد سن» را با نام مستشرق، راهی کشورهای اسلامی کرد تا شاید از طریق شبهه‌سازی و تردید افکنی، اذهان افراد غیر متخصص و غیر آشنا با مبانی دقیق اسلامی را مشوب سازند که متأسفانه در این باب به توفیقاتی هم نایل شدند و اسلام‌گرایانی چون «احمد امین» و «محمد رشید رضا» را به این دام کشیدند. ۳. پرورش و حمایت از خودباختگان سرسپرده داخلی: کومه فکرائی چون احمد کسروی، شریعت سنگلجی، سلمان رشدی و احمد الکاتب طعمه‌های خوبی بودند که استکبار جهانی آنان را به راحتی با اعطای مدال‌های «نویسنده آزاد اندیش»، «متفکر منصف» و «پژوهنده روشنفکر» به دام خود بکشند و به آنان گوشزد کنند که هر لقب و عنوان در برابر یک ضربه به اصول و باورها یا دهن کجی به مفاخر و ارزش‌ها، نصیب‌شان خواهد شد. ۴. انتشار تبلیغات مسموم رسانه‌ای: مانند ساخت سریالی به نام «نوسترا داموس» که به مدت سه ماه متوالی از شبکه تلویزیونی آمریکا پخش شد و هدف از آن به تصویر کشیدن چهره‌ای خشن و گرفتار جنون قدرت از مهدی موعود (نستجیر بالله) و تحریک عواطف ملل غربی علیه اسلام و منجی موعود آن بود. ۵. تحریف اندیشه ناب مهدویت از طریق ارائه مقالات به ظاهر تحقیقی در کتب معتبر. (۱)

اسحاق احمر

اسم او «ابراهیم بن اسحاق احمری» و کنیه او «ابو اسحاق نهاوندی» است. فردی ضعیف الحدیث و در دین خود متهم می‌باشد و احادیث منقول از وی نیز قابل اعتماد نیست. وی کتاب‌هایی نوشته که یکی از آنها درباره «غیبت» است.^(۱)

در کتب رجال، تصریح به ادعای دروغین نیابت او نیست، اما حدیثی در «بحارالانوار» وجود دارد که در آن حدیث، نیابت دروغین وی و «باقطنی» فهمیده می‌شود. خلاصه آن حدیث این است که: «احمد دینوری می‌گوید: من از اردبیل به قصد حج به دینور آمدم و در آن موقع یکی دو سال از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام می‌گذشت و مردم در خصوص آن حضرت، متحیر بودند. مردم دینور از آمدن من خوشحال گشتند، شیعیان آن جا نزد من جمع شدند و اموالی را که حدود سیزده هزار دینار نزد آنها برای امام جمع شده بود، تحویل من دادند تا به سامرا برسانم و رسید و قبض آن را برای آنان بیاورم. حرکت کردم و چون به بغداد رسیدم، درباره نایب امام تحقیق می‌کردم. به من گفتند: مردی در این جا است که او را «باقطنی» می‌گویند و مدعی نیابت است و دیگری معروف به «اسحاق احمر» است و سوّمی معروف به ابو جعفر عمروی (منظور عثمان بن سعید عمری است) نیز ادعای نیابت دارند. من نخست از باقطنی شروع کردم و سری به وی زدم. دیدم پیرمردی مهیب و سرشناس و با شخصیت است. اسبی عربی و غلامان بسیار دارد. مردم بسیاری نیز دور او را گرفته و به گفت و گو می‌پرداختند. داخل شده و سلام کردم. او هم به من مرحبا گفت و نزد خود جای داد و از دیدن من مسرور گردید. به قدری نزد وی نشستم که بیشتر مردم بیرون رفتند. باقطنی از مذهب من جويا شد. گفتم: من مردی از اهل دینور هستم، مقداری اموال آورده‌ام که تسلیم کنم. گفت: آنها را بیاور. گفتم: می‌خواهم دلیلی بر اثبات نیابت شما داشته باشم، سپس آن را تسلیم کنم. گفت: فردا نزد من برگرد. چون فردا نزد وی رفتم، هیچ گونه دلیلی برای اثبات ادعای خود نیاورد. روز سوّم هم نزد وی رفتم و دلیلی نیاورد. سپس سری به اسحاق احمر زدم. دیدم جوانی تمیز، وضع او بهتر، اسب‌ها، لباس‌ها، نفوذ و غلامانش بیشتر از باقطنی است. مردمی که دور او بودند نیز از آنها که در نزد باقطنی بودند زیادتر بود. داخل شدم و سلام کردم. او نیز مرحبا گفت و مرا نزدیک خود نشانید. من هم قدری صبر کردم که جمعیت کم شد. آن‌گاه پرسید: آیا حاجتی داری؟ من هم همان جوابی را که به باقطنی داده بودم به او نیز گفتم و از وی دلیلی بر صدق ادعایش خواستم. سه روز پی در پی نزد او رفتم، ولی او نتوانست برای اثبات نیابت خود دلیل بیاورد. آن‌گاه نزد ابو جعفر عمری رفتم و او را نایب حقیقی یافتم...»^(۲)

۱. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۹۴.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

اسحاق بن اسماعیل

اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، طبق گفته شیخ طوسی در رجال، از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و تقه است. او پس از وفات امام عسکری علیه السلام با سفرای امام دوازدهم (نواب اربعه) مکاتبه داشته است. نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به وی در کتب رجال ثبت است که در آن نامه، حضرت وی را با ابراهیم بن عبده نیشابوری، وکیل خود تعیین کرده و به مردم نیشابور سلام رسانده است.^(۱)

اسحاق بن یعقوب

از چهره‌های مورد اعتماد شیعه است که در نامه‌ای، مسائل مشکل خود را نوشته و از طریق محمد بن عثمان - از نایبان خاص حضرت - به دست حضرت مهدی علیه السلام رسانده است. حضرت در پاسخ وی نکاتی را مرقوم داشته‌اند.

← توقیع اسحاق بن یعقوب

أسدی

از القاب «عثمان بن سعید» نایب اول امام زمان علیه السلام بود.

← عثمان بن سعید

اسرافیل

به زبان سریانی، به معنای بنده خدا است. از نخبه ملائکه است و از هر ملکی به خداوند متعال، نزدیک‌تر. او مراقب لوح است و چون خداوند، چیزی را در لوح ثبت کند، وی به دیگر ملائکه ابلاغ می‌نماید. او نیز متصدی صور می‌باشد که به امر خداوند در آن بدمد.^(۲) طبق روایت امام محمد باقر علیه السلام، هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند، خداوند او را با فرشتگانی یاری می‌کند... و اسرافیل از طرف چپ حضرت حرکت می‌کند.^(۳)

إسراء

«اسری» به معنای به شب راه رفتن است. هفدهمین سوره قرآن و مکی است. از امام صادق علیه السلام روایت شده هر کس این سوره را در هر شب جمعه تلاوت نماید، نمی‌میرد تا این که حضرت حجت علیه السلام را درک کند و از جمله یاران آن حضرت باشد.^(۴)

۲. همان، ج ۲، ص ۱۷۶.

۱. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳. غیبه نعمانی، ص ۲۳۴؛ بشارة الاسلام، ص ۱۱۸.

۴. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۸۱.

اسکافی

ابو علی محمد بن همام اسکافی (۲۵۸-۳۳۲ق) معروف به ابن همام و ابو علی بن همام، از مشاهیر علمای شیعه است. اجدادش ایرانی و پیرو آیین زرتشت بودند. وی در غیبت صغری می زیست، اما در زمره علمایی است که مستقیماً از امام علیه السلام روایت نکرده اند. همه رجال نویسان شیعه، وی را ثقه می دانند. جعفر بن محمد بن قولویه، محمد بن ابراهیم نعمانی، ابو غالب زراری، شیخ صدوق و تلعبیری شاگردان وی بودند و از او روایت کرده اند.^(۱)

اسم اصلی حضرت

نام اصلی حضرت، «محمد» است. نامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ایشان گذارده و فرمود: «مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است».^(۲) در این که آیا می توان به نام اصلی حضرت، یعنی «محمد» تصریح کرد یا نه، در میان علمای شیعه اختلاف نظر است. و اما یاد کردن نام شریف معهود آن حضرت بر چند گونه متصور است: ۱. یاد کردن آن در کتاب ها، که در جایز بودنش تردید نیست، زیرا دلایل منع، شامل آن نمی شود و نیز شیوه علمای صالح و عامل از زمان کلینی تاکنون بر این بوده که نام آن حضرت را در کتاب های خود ذکر کرده اند؛ بدون این که کسی بر آنان اعتراض نماید. ۲. یاد کردن نام آن حضرت با اشاره و کنایه، مانند این که گفته شود: اسم او، اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و کنیه اش، کنیه آن حضرت می باشد؛ این نیز جایز است، به همان دلایلی که در گونه اول گذشت. به اضافه روایات متعددی از طرق شیعه و سنی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در آنها تصریح فرموده است: «مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه اش کنیه من می باشد».^(۳)

گفتنی است که جایز بودن در این دو مورد مذکور، به غیر حال ترس اختصاص دارد، زیرا ترس از جمله عناوین عارضی است که مایه حرام شدن هر جایزی می گردد. ۳. یاد کردن آن حضرت در دعا و مناجات که ظاهراً در این مورد نیز جایز است. ۴. یاد کردن آن حضرت در مجامع و غیره به طور سرّی و به عنوان درد دل، که در این صورت نیز جایز است، زیرا دلایل منع از این قسم منصرف است، پس اصل جواز و دلایل جواز، بدون معارض باقی می مانند. ضمن این که در روایت نبوی آمده: «اوست کسی که نامش به طور آشکارا پیش از قیامتش نبرد مگر کافر به او».^(۴)

۵. یاد کردن این اسم شریف در مواقع ترس، مانند: محافل و مجالس دشمنان دین که تقیه با

۱. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۰.

۴. همان.

آنان واجب است. در حرمت این نوع هیچ اختلافی وجود ندارد، چنان که در روایات متعددی بر این حرمت، تصریح شده است. ۶. یاد کردن نام آن حضرت در مجالس و مجامعی که ترس و تقیّه‌ای در آنها نباشد. این مورد است که معرکه آراء و جای بحث و گفت‌گو است. بعضی می‌گویند: اخبار گوناگونی در دست است که دلالت بر حرمت این نوع دارد. از جمله روایات، این است که امام هادی علیه السلام فرموده: «جانشین بعد از من، پسر من حسن است، پس چگونه خواهید بود در جانشین پس از جانشین من؟» راوی می‌گوید: عرض کردم: خداوند مرا فدای شما گرداند، چرا؟ فرمود: «زیرا شما شخص او را نمی‌بینید و بردن نامش برای شما روا نیست.» گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: «بگویند حجت آل محمد علیهم السلام»^(۱)

نیز در توقیع آن حضرت است که: «ملعون است ملعون است کسی که در محفلی از مردم، اسم مرا ببرد.»^(۲)

عده‌ای می‌گویند: منظور از حرمت بردن اسم صریح امام، در مورد تقیّه است. زیرا روایاتی داریم که به جهت جایز دانستن ذکر نام آن امام، در مقابل روایات حرمت قرار دارند، و تنها راه جمع بین روایات حرمت و جواز همین است. و دلایل دیگری هم می‌آورند که منطقی می‌نماید. در این رابطه عالم بزرگ تشیع، علی بن عیسی اربلی می‌گوید: فتوای من این است که منع تلفظ به نام مهدی علیه السلام از روی تقیّه بوده است، ولی اکنون اشکال ندارد.^(۳) همان‌گونه که محدث کبیر شیخ حرّ عاملی در وسایل الشیعه اختیار کرده است. پس ذکر نام شریف حضرت مهدی علیه السلام که عبارت از امام محمد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد، در امثال زمان ما که تقیّه لازم نیست، جایز است.^(۴) البته با توجه به فتوای علمای بزرگی به حرمت مسأله، جای احتیاط است و اصولاً از مسائل فقهی و اجتهادی محل اختلاف می‌باشد.

اسماعیل بن جعفر الصادق

«اسماعیل بن جعفر الصادق بن محمد الباقر» از همه فرزندان امام صادق علیه السلام بزرگ‌تر و نزد پدر، محبوبیت زیادی داشته و بدین دو سبب، جمعی از یاران آن حضرت معتقد بودند که پس از درگذشت حضرت، مقام امامت به وی منتقل می‌گردد. او در حیات پدرش مُرد و حضرت، به جهت این که جای شبهه‌ای برای کسی نماند، در مرگش تشریفات خاصی قائل شد. از جمله این که بر مرگ او بی‌تابی فراوان می‌نمود و پابرهنه جنازه‌اش را تشییع می‌کرد و دستور فرمود چند جا، جنازه را به زمین بگذارند و در هر بار، کفن از صورت او برمی‌داشت تا مردم نگاه کنند

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۴.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۴. یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، علیرضا رجالی، تهران، ص ۶۶.

و ببینند وی مرده است. از این رو، جمع زیادی از آنها که بر آن عقیده بودند، از عقیده خود برگشتند، ولی گروه اندکی باز هم بر عقیده خود باقی ماندند. آنها نیز به دو فرقه شدند. فرقه‌ای گفتند: او زنده است و هم او مهدی موعود است. و فرقه‌ای گفتند: او مرده، ولی امام پس از او، فرزندش محمد بن اسماعیل است و اکثر فرقه اسماعیلیه بر این عقیده‌اند.^(۱)

اسماعیل بن صادق

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام است. در برخی روایات از وی به عنوان یکی از فرماندهان سپاه حضرت مهدی علیه السلام نام برده شده است. ابو خدیجه می‌گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «من از خدا خواستم که فرزندم اسماعیل را پس از من بر جای گذارد، ولی خداوند نخواست و درباره او مقام دیگری به من بخشید؛ وی نخستین کسی است که با ده نفر از یارانش ظهور می‌کند و عبدالله بن شریک یکی از آن ده نفر است که پرچم‌دار اوست.»^(۲)

اسماعیل بن علی

از جمله کسانی است که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است.^(۳)

اسماعیل بن موسی بن جعفر

از جمله کسانی است که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است.^(۴)

اسماعیلیه

همان اسماعیلیان، سبعیه، هفت امامی‌ها، باطنیان و فدائیان هستند. فرقه‌ای از شیعه هستند که سلسله ائمه را به اسماعیل - فرزند بزرگ‌تر امام جعفر صادق علیه السلام - ختم می‌کنند و اسماعیل را امام هفتم می‌دانند. اسماعیل، پنج سال پیش از وفات پدر، در مدینه (سال ۱۴۵ هـ) درگذشت و در بقیع دفن شد. با این که گروهی شاهد مرگ او بودند، طرفداران او ادعا کردند که وی تا پنج سال پس از فوت پدر زندگی کرد و او را در بازار بصره مشاهده کردند و آن جا، مردی مفلوج را با مس دست، شفا داد. آنان در اسلام، حضرت رسول صلی الله علیه و آله را ناطق، حضرت علی علیه السلام را اساس، امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام و پس از ایشان،

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۲.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۱۷؛ رجال ابن داوود، ص ۲۰۶.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۴ - ۱۱۴؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

اسماعیل را ائمه هفتگانه دانسته‌اند. محمد بن اسماعیل را قائم و خلفای فاطمی را جزو امامان دور قائم می‌دانند و می‌گویند هر امام را دوازده حجّت باشد و هر یک از حجّت‌ها در منطقه مخصوص از روی زمین، مأموریت دعوت و سرپرستی شیعه را به عهده دارند. اسماعیلیه علم و اعتقاد را غایت وجود بشر می‌دانند و به بهشت و دوزخ جسمانی قائل نیستند و بهشت را، نفس انسان کامل و دوزخ را نفس انسان جاهل و دور از خدا تأویل می‌کنند.^(۱)

اسم حضرت

در کتاب «نجم الثاقب» اسامی حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: محمد، احمد، مهدی، اصل، اوقیدمو (در تورات)، ایزدشناس و ایزدانشان (در نزد مجوس)، ایستاده (در کتاب شاکمونی)، بقیه الله، بهرام، بنده یزدان (در کتاب ایستاع)، پرویز (در کتاب برزین)، برهان الله، جعفر، جمعه، حاشر (در صحف ابراهیم)، خجسته (در کتاب کندر)، خسرو (در کتاب خسرو مجوس)، خداشناس، راهنما، زنداقریس (در کتاب ماریاقین)، سروش ایزد (در کتاب زمزم زردشت)، شماطیل (در کتاب ارماتش)، صمصام الاکبر (در کتاب کندرال)، عصر، غیب، فردوس الاکبر، فیروز (در کتاب فرنگان)، فرخنده (در کتاب اشعیای نبی)، فیدمو (در تورات)، قاطع، کلمة الحق، کیقباد دوّم (در نزد مجوس)، کوکماً (در کتاب بختا)، لندیطارا (در کتاب هزارنامه هند)، لسان الصدق، ماشع (در تورات عبریه)، مهمید الاخر (در انجیل)، مسیح الزمان (در کتاب فرنگیان)، میزان الحق (در کتاب آژی)، صالح، منصور، عبدالله، مومل، منان، نور آل محمد علیه السلام، نجم، وهوه ل (در تورات).^(۲)

← اسم اصلی حضرت

اشترای السّاعه

به معنای «نشانه‌های برپایی قیامت» است. در منابع روایی، از برخی نشانه‌های ظهور، به عنوان نشانه‌های برپایی قیامت یاد شده است. مانند: خروج دجال، آشکار شدن خورشید در ناحیه مغرب، نزول عیسی علیه السلام از آسمان و...

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «ده چیز، پیش از برپایی قیامت، ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی و دجال، پیدا شدن دود و چهارپا، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب و فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان، فرو رفتن (در زمین) در ناحیه مشرق و فرو رفتن در منطقه جزیره العرب، آتشی که از انتهای عدن برمی‌خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر می‌کشاند.»^(۳) برابر این حدیث، خروج سفیانی و دجال، طلوع خورشید از مغرب و... از نشانه‌های قیامت است و حال آن که در

۲. نجم الثاقب، باب دوّم.

۱. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

روایات دیگر، آن‌ها به روشنی از نشانه‌های ظهور معرفی شده‌اند. البته همه این رخدادها که از وقوع آن‌ها خبر داده شده، چه به عنوان نشانه‌های ظهور و چه به عنوان نشانه‌های قیامت، پیش از برپایی قیامت - هر چند با فاصله زیاد - واقع خواهند شد. با این حساب، آن چه در طول دوره غیبت کبری واقع شود، به طور طبیعی پیش از برپایی قیامت واقع شده و در نتیجه از نشانه‌های قیامت است.^(۱) بر این اساس، همه نشانه‌های ظهور، به گونه‌ای نشانه‌های قیامت هم هستند، ولی همه نشانه‌های قیامت، نشانه‌های ظهور نمی‌توانند باشند، زیرا ممکن است برخی از آن‌ها پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام واقع شوند.^(۲)

البته یکی از نشانه‌های حتمی قیامت، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. و اما اشراط ساعت در احادیث اهل سنت ده چیز است: خروج دابة الارض، طلوع خورشید از مغرب، نزول حضرت عیسی علیه السلام، خروج دجال، فتح یاجوج و ماجوج، آتشی که از قعر عدن خارج می‌شود، دخان، طوفان یا گردباد، خسفی در مشرق، خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب.^(۳)

در قرآن کریم، تعبیر «أشراط الساعة» فقط یک بار آمده است: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ».^(۴)

اشعیا

یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که به آمدن عیسی و محمد علیه السلام بشارت داد. «شعیا» نیز گویند و نسبش به حضرت سلیمان علیه السلام می‌رسد.^(۵) در کتاب اشعیای نبی، بشارت‌های فراوانی درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام آمده است.^(۶)

اصحاب حضرت

همان ۳۱۳ نفری هستند که امیر مؤمنان و امام صادق علیه السلام آنان را پرچمدار یاوران آن گرامی تعبیر کرده‌اند و این بیانگر این واقعیت است که آنان دارای توانایی‌ها، کارایی‌ها، آگاهی‌ها، کفایت‌ها، مدیریت‌ها و صلاحیت‌های لازم و بالایی برای فرماندهی و سازمان بخشیدن به نیروهای طرفدار حق‌اند، که امام صادق علیه السلام از آنان تعبیر به «حکام الله فی ارضه»^(۷) می‌کند.^(۸)

۱. تاریخ الغیبة الکبری، ج ۲، ص ۲۴۸.
 ۲. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۱۹۸.
 ۳. عقد الدرر، ص ۳۲۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۲۶.
 ۴. سوره محمد، ۱۸.
 ۵. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۵۰۴.
 ۶. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۲۳.
 ۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.
 ۸. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۶۰۱.

اصحاب طالوت

تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام به تعداد اصحاب بدر و اصحاب طالوت (که ۳۱۳ نفرشان از آب رود خانه گذشتند) تعبیر شده است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم قیام کند، اصحاب او که به تعداد اصحاب بدر و اصحاب طالوت ۳۱۳ نفر هستند به دور او گرد می آیند. آن‌ها شیرهای ژبانی هستند که از بیشه‌های خود خارج شده‌اند^(۱).

اصحاب کهف

در روایات آمده است که اصحاب کهف هنگام ظهور، برای یاری حضرت مهدی علیه السلام خواهند آمد.^(۲) مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد علیهم السلام ظهور کند، تعدادی از پشت کعبه بیرون می‌آیند که هفت نفر از اصحاب کهف، از جمله آنان هستند.^(۳) حلبی می‌گوید: اصحاب کهف همگی از نژاد عرب‌اند و جز به عربی سخن نمی‌گویند و آنان وزیران مهدی هستند.^(۴) پیشوای ششم در مورد آخرین رودرویی سپاه حق با قوم یهود می‌فرماید: ... وقتی دابة الارض خارج می‌شود، خداوند اصحاب کهف را همراه با سگ‌شان برمی‌انگیزد، یکی از آن‌ها «میلخاء» نام دارد و دیگری «حملاها».^(۵)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که: قائم علیه السلام ۳۰۹ سال حکومت می‌کند، به تعداد سال‌هایی که اصحاب کهف در کهف درنگ کردند.^(۶) اصحاب کهف، افراد مؤمنی بودند که ایمان خود را از حاکم زمان خود، پنهان می‌کردند و آنان به غاری پناه برده و سال‌ها در آن جا به خواب رفتند. بعد از گذشت سال‌های طولانی بیدار شدند و اندکی پس از آن وفات کردند که داستان آنان در سوره کهف آمده است.

اصل

از اسامی حضرت مهدی علیه السلام است. در کتب رجالیه آمده که مراد از «اصل» امام است؛ یعنی مقصود اصلی‌اند از خلقت جمیع عوالم علویّه و سفلیّه.^(۷)

۱. الزام الناصب، ص ۱۹۹.

۲. ارشاد القلوب، ص ۲۸۶؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۰۱.

۳. چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم الدین طوسی، ص ۱۰۱.

۴. منتخب الاثر، ص ۴۸۵. ۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵ و ج ۵۳، ص ۸۵.

۶. غیبة نعمانی، ص ۱۸۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱؛ غیبة طوسی، ص ۲۸۳.

۷. نجم الثاقب، باب دوم.

أصهب

در لغت به معنای شتر سرخ مو؛ شتر سفیدی که با سرخی آمیخته؛ و نام چشمه‌ای در میان بصره و بحرین و به معنای دشمن است و به رومیان نیز از جهت رنگ چهره و دشمنی با اسلام گفته می‌شود. (۱)

«اصهب» و «ابقع» دو رهبر مخالف سفیانی هستند که سفیانی بر آنها پیروز شده و بر منطقه تسلط می‌یابد. روایات بسیاری به صورت متواتر رسیده که حاکی از درگیری بزرگ سفیانی با آنان در قرقسیا، واقع در مرز سوریه، عراق و ترکیه می‌باشد. این نبرد از جنگ‌های بزرگ است که از پیش وعده داده شده، و انگیزه آن درگیری و کشمکش بر سر گنجی است که در مجرای نهر فرات و یا نزدیک آن کشف می‌شود. (۲) در روایات آمده که اصهب کافر قیام نمی‌کند، جز به هنگام شدت یافتن فتنه‌ها و کثرت حوادث و فجایع. (۳) امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: از شر اصهبِ ابرص پرهیز کن. پرسیدند: اصهب کیست؟ فرمود: ابرص. پس فرمود: از شر سفیانی نیز پرهیز کن و از شر آن عده از آل محمد که شذوذ دارند بر حذر باش. (۴) در این حدیث، اصهب و ابقع یک نفر معرفی شده که براساس احادیث دیگر، دو نفر هستند. در این حدیث به شیعیان امر شده که تحت تأثیر تبلیغات اصهب و ابقع و سفیانی و شواذ آل محمد قرار نگیرند و به سودشان شمشیر نزنند. (۵)

اعاجم

انان از یاران عمر عرب حضرت مهدی علیه السلام هستند که خود را به حضرت می‌رسانند. از روایات فهمیده می‌شود که تعداد قابل توجهی از سپاهیان مخصوص حضرت از ایرانیان هستند و از آنان با تعبیرهای: اهل ری، اهل خراسان، گنج‌های طالقان، قمی‌ها، اهل فارس و... یاد شده است. (۶)

امام باقر علیه السلام فرمود: یاران حضرت قائم، سی صد و سیزده نفرند و از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند. (۷)

۱. لسان العرب (به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۷).

۲. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۶۲. ۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۳.

۴. بحارالانوار، ج ۱، ص ۷۰ و ج ۵۲، ص ۲۷۸.

۵. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۳.

۶. چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم الدین طوسی، ص ۹۷.

۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

اعتقاد به منجی

عقیده به منجی بزرگ، یک عقیده عمومی و مشترک است و اختصاص به یک قوم و ملت و دین ندارد. ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت می‌کنند، عموماً ظهور او را خبر داده‌اند، اگر چه در اسم او اختلاف دارند.

انتظار فرج و اعتقاد به موعود یک اشتیاق و میل باطنی است، اسلام و ادیان دیگر نیز با وعده ظهور منجی بزرگ این خواسته و شوق درونی را بی‌پاسخ نگذاشته و این خواسته نیز مانند دیگر خواسته‌ها در شرایط گوناگون، کم و زیاد و شدت و ضعف پیدا می‌کند. آشفتگی اوضاع و ناامنی حاصل از آن و فشار و تبعیض و ستم در جامعه، عقیده به ظهور منجی بزرگ را تشدید می‌نماید. آن چنان این شوق دیرینه و انتظار در لحظات فشار و اختناق، تبدیل به التهاب سوزان و نیاز شدید می‌شود، و خرمن اشتیاق توده‌ها را برای ظهور واپسین منجی و مهدی موعود شعله‌ور می‌سازد که افراد فرصت طلب، از پریشانی توده‌ها سوء استفاده کرده و به دروغ ادعای مهدویت می‌نمایند. لذا در هر زمانی که فشارها و محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و غیر آن بالا می‌رود، جاذبه و وسوسه رهبری نیز افراد بسیاری را به خود مشغول می‌دارد و چه بسا افرادی که جان خویش را بر سر این سودا می‌نهند.

البته این شرایط ممکن است باعث بالا رفتن تب منجی پرستی در جامعه بشود و افرادی هم از این فرصت سوء استفاده کرده، ادعای مهدویت بنمایند، ولی این موضوع هرگز به اصالت این عقیده لطمه نمی‌زند. پس اصالت مسأله مهدی و جهانی بودن آن روشن می‌شود و معلوم می‌گردد که این عقیده اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه پیروان همه ادیان در انتظار چنین مصلح جهانی به سر می‌برند.

این اعتقاد و اشتیاق در میان یهود و نصاری، آن چنان اصیل و ریشه‌دار است که در طول تاریخ این دو ملت، مدعیان شگفتی را پدید آورده است و افراد بسیاری خود را به دروغ، مسیح موعود معرفی کرده‌اند، چنان که قاموس کتاب مقدس درباره شماره مدعیان دروغین مسیح موعود می‌نویسد:

۲۴ نفر مسیحیان دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشته که مشهور و معروف‌ترین آن‌ها برکوکبه است که در اوائل قرن ثانی می‌زیست و آن دجال معروف ادعا می‌نمود که رأس و رئیس و پادشاه قوم یهود است... و در قرن دوازدهم حدود ده نفر مسیحیان دروغگو ظاهر گردیده، جمعی را به خود گروانیده. این مطلب اسباب فتنه و جنگ شده، جمع کثیری نیز در آن معرکه طعمه شمشیر گردیدند.^(۱)

۱. قاموس کتاب مقدس، چاپ بیروت، ص ۸۰۸.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می نویسد: بشر از روزی که روی زمین سکنی گزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت می باشد و به امید رسیدن چنین روزی قدم برمی دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی بست؛ چنانچه اگر غذایی نبود، گرسنگی نبود، اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی یافت و... از این روی، به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا زندگی خواهند کرد و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال می شوند. و البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجی جهان بشری و به لسان روایات «مهدی» خواهد بود.^(۱)

بنابراین، اعتقاد به «مهدی» تنها یک باور اسلامی نیست و رنگ خاص دینی ندارد، بلکه عنوانی است برای خواسته‌ها و آرزوهای همه انسان‌ها با کیش‌ها و مذاهب گوناگون.

اعتقاد به مهدی رحمته الله علیه

ما معتقدیم که سرانجام، اداره امور جهان در قبضه با کفایت صالح‌ترین افراد بشر قرار خواهد گرفت و او جهان را از تاریکی، فقر، جهل و ظلم‌رهایی می بخشد، و حکومت واحد جهانی را بر اساس مساوات و عدالت استوار می سازد. علی رغم اتفاق نظر در اصل «مصلح» و «منجی»، لیکن در مصداق و تطبیق آن اختلاف دارند. روایات نقل شده در باره حضرت مهدی رحمته الله علیه و بحث از نواب خاص آن حضرت که در طول هفتاد سال، واسطه میان شیعیان و حضرت بوده‌اند، این اعتقاد را از محدوده «ذهن» به دنیای «واقعیات» می آورد. یعنی او یک حقیقت فرضی و خیالی نیست بلکه یک موجود واقعی است. بنابراین موضوع مهدی، نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند. بلکه واقعیت استوار و فرد مشخصی است که در میان ما زندگی می کند، ما را می بیند و ما نیز او را می بینیم و در اندوه و شادی هامان شریک است. احادیث و نیز تاریخ غیبت صغری، این باور را در جان ما زنده می کند که مصداق آن مصلح و مهدی منتظر، کسی جز «محمد» امام دوازدهم شیعیان و پسر امام حسن عسکری رحمته الله علیه نیست؛ که وجودش به تجربه تاریخی ثابت شده است.

آیت الله محمد باقر صدر رحمته الله علیه می نویسد: اعتقاد به مهدی رحمته الله علیه به عنوان یک فائد منتظر که جهان را به یک صورت برتر متحول می سازد، از اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عموماً و از احادیث ائمه اهل البیت علیهم السلام خصوصاً سرچشمه گرفته است، و در نصوص بسیاری مورد تأیید و تأکید واقع شده، به طوری که اصلاً مطلب قابل تردید نیست. در مجموع اخبار و احادیثی که در مورد امامت

۱. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۲۲۰.

مهدی علیه السلام و غیبت و ظهور و اصلاح آینده جهان و خصوصیات شخصی او از طریق سنی و شیعه وارد شده است، تمام آن‌ها نزدیک به شش هزار حدیث است و در مورد هیچ یک از موضوعات مسلم و غیر قابل تردید اسلامی، این اندازه حدیث و روایت وارد نشده است.^(۱)

گذشته از قطعی بودن موضوع مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه مدارک متقن اسلامی، اختصاص داشتن این شخصیت والا به امام دوازدهم شیعه، و پسر امام حسن عسکری علیه السلام، دلایل محکم و روشنی دارد که تمام آن دلایل را ممکن است در دو دلیل خلاصه کنیم:

۱. **دلیل اسلامی:** مهدی علیه السلام در صدها روایتی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و از ائمه علیهم السلام نقل شده، متمثل است. روایاتی که مهدی علیه السلام را به اهل بیت علیهم السلام، نواده فاطمه علیها السلام، ذریه حسین علیه السلام، و فرزند نهم آن حضرت نسبت داده است، و نیز آن سلسله از احادیثی که دلالت می‌کنند که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفرند، تمام این احادیث، آن فکر و عقیده عمومی مهدی علیه السلام را محدود می‌کنند و آن موضوع فکری کلی را در امام دوازدهم از ائمه علیهم السلام مشخص می‌سازند. این حدیث نبوی شریف به این مضمون که «امامان پس از من یا خلفاء بعد از من، دوازده نفرند» با عبارات مختلف در بیش از دویست و هفتاد روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، که در حدیث سنی و شیعه مانند: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمذی و سنن ابن داود و مسند احمد حنبل و مستدرک الصحیحین حاکم نیشابوری نقل شده است. در حالی که بخاری در زمان امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام می‌زیسته و کتاب صحیح بخاری را در آن زمان نوشته است که هنوز امامان به دوازده نرسیده بود. این خود دلالت می‌کند که این حدیث پیش از آن که فکر و عقیده دوازده امامی در مغزها تکمیل شود، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است و جای تردید در این احادیث باقی نمی‌ماند. ایمان و عقیده شیعه دوازده امامی که می‌گوید: جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام شروع شده و به مهدی علیه السلام ختم می‌شود، قابل تطبیق با احادیث شریف نبوی است.

۲. **دلیل علمی:** دلیل علمی آن، تجربه‌ای است که شیعیان در طی هفتاد سال دوران غیبت صغری آموختند. از واقعه مسلم تاریخ مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغری، این نتیجه گرفته می‌شود که آن حضرت، بزرگ حقیقتی بود که ملت شیعه مدت هفتاد سال در تحت رهبری مستقیم وی زندگی کرده‌اند و با نمایندگان ویژه وی سر و کار داشته‌اند، و در طول این هفتاد سال، کوچک‌ترین حادثه و جریانی پیش نیامد که باور و اعتقاد در آنان را نسبت به وجود و حقیقت امام‌شان متزلزل کند.

نکته قابل توجه دیگر این است که تمام نامه‌هایی که به وسیله یکایک این چهار نفر از امام علیه السلام

به دست مردم می‌رسید، همه یک خط داشت و از نظر روش انشاء یکسان بود؛ بنابراین، در پس پرده، یک حقیقت ثابت و محقق و یک موجود اصیلی وجود داشته است. محال است یک چنین جریانی دروغ باشد و در طی این هفتاد سال برای مردمی که آن را به عنوان یک حقیقت ثابت پذیرفته‌اند کشف نشود؛ بلکه اطمینان و باور آنان به این حقیقت ثابت، بیشتر و شدیدتر می‌گردد. پس نتیجه می‌گیریم که تحلیل غیبت صغرای امام علیه السلام می‌تواند به صورت یک دلیل علمی، واقعیت و ثبوت و وجود امام مهدی علیه السلام و ولادت و زندگی و غیبت او را ثابت کند.^(۱)

اعلام الوری

«اعلام الوری باعلام الهدی» کتابی است تألیف امین الاسلام طبرسی. وی از عالمان، مفسران و مجتهدان مشهور قرن پنجم و ششم هجری است. به احتمال زیاد در سال ۴۶۸ یا ۴۶۹ هجری به دنیا آمده و در رشته‌های علمی ادبیات عرب، حدیث، فقه، اصول، تفسیر و... اطلاعات گسترده‌ای اندوخت و صاحب نظر شد. در سال ۵۲۳ هجری قمری به شهر سبزوار رفت و تا پایان عمر، در همان جا زندگی کرد و به نشر فرهنگ اسلامی پرداخت. وی، کتاب «اعلام الوری» را در چهار رکن اساسی، سامان داده و رکن چهارم آن، درباره امامت ائمه علیهم السلام، به ویژه امامت امام زمان علیه السلام است. وی در این کتاب به اسم، کنیه، لقب، ولادت، نام مادر حضرت، کسانی که امام را در کوچکی ملاقات کرده‌اند، اثبات امامت امام عصر علیه السلام، چگونگی غیبت، دلایل و شواهد بر غیبت، برخی توقیعات، نشانه‌های قیام، ایام ظهور، سیره عملی حضرت به هنگام قیام، روش حکومت حضرت و... پرداخته است.^(۲)

اعلام ظهور

ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ابتدا به وسیله منادی آسمانی اعلام می‌گردد، آن گاه حضرت در حالی که پشت به کعبه داده است، با دعوت به حق، ظهور خود را اعلام می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: هنگامی که منادی از آسمان ندا می‌دهد، حق از آل محمد علیهم السلام است، شما اگر طالب هدایت و سعادت هستید، به دامان آل محمد علیهم السلام چنگ زنید، حضرت مهدی ظهور می‌کند.^(۳)

اعیان الشیعه

کتابی است اثر سید محسن امین عاملی. مؤلف در این اثر با عظمت که در حقیقت، دایرة

۱. بحث حول المهدی، محمد باقر صدر، ص ۷۲-۶۳.

۲. چشم به راه مهدی، ص ۴۶۸. ۳. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

المعارف پیشوایان دین، رجال علم و ادب و فرهنگ است، درباره حضرت مهدی علیه السلام سنگ تمام گذاشته و بیش از یکصد و پنجاه صفحه از کتاب را به آن حضرت اختصاص داده است. درباره حضرت مهدی علیه السلام این موضوعات را به بحث گذارده: زمان ولادت، ویژگی های شخصی، پوشش، غیبت و سفراء، امامت حضرت، وجود حضرت در شهرها ولی غایب از دیدگان، اخباری که از طریق اهل سنت درباره ظهور حضرت رسیده و....

وی در سال ۱۲۸۳ هجری قمری در جبل عامل متولد شد. برای تحصیل به نجف اشرف رفت و از محضر بزرگان آن حوزه بهره برد و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. سپس به دمشق رفت و مرجع شیعیان شد.^(۱)

افضل الاعمال

در روایات مربوط به انتظار، عبارات «افضل الاعمال» و «افضل العبادة» بسیار به کار رفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «افضل العبادة انتظار الفرج»^(۲) و در حدیث دیگری می فرماید: «افضل اعمال امتی، انتظار فرج من الله»^(۳) این مضمون در احادیث بسیاری وارد شده است: امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «افضل العبادة الصُّمْتُ وانتظار الفرج»^(۴) برترین عبادت، سکوت (از بیهوده گویی) و انتظار فرج است.

امام سجاده علیه السلام نیز فرمود: انتظار فرج از برترین اعمال است^(۵). و امام جواد علیه السلام فرمود: برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است^(۶).

أفیق

دهکده ای در فلسطین بین حوران و غور بیسان در نزدیکی شهر «لد» می باشد^(۷). در روایتی آمده است: عیسی علیه السلام در گردنه ای به نام «افیق» در سرزمین مقدس فرود می آید^(۸). و در جای دیگر آمده: خداوند دجال را در گردنه «افیق» به دست کسی که عیسی مسیح پشت سرش نماز می خواند، سه ساعت گذشته از روز جمعه به هلاکت می رساند^(۹).

۱. چشم به راه مهدی، ص ۴۹۱.
۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.
۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
۴. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۸۶.
۵. منتخب الاثر، ص ۲۴۴.
۶. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۸۶.
۷. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۵۵.
۸. منتخب الاثر، ص ۳۱۶ و ۳۱۸: كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۹.
۹. الزام الناصب، ص ۱۸۰: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴: منتخب الاثر، ص ۴۲۸.

اقامتگاه حضرت

از مسائلی که درباره امام زمان علیه السلام مطرح است، مکان و محل زندگی ایشان است. روایاتی که در این زمینه وجود دارد سه دسته‌اند: ۱. برخی از آن‌ها محل خاصی را تعیین نمی‌کند و جایگاه حضرت را در بیابان‌ها و کوه‌ها معرفی می‌کند. از آن جمله، حضرت مهدی علیه السلام به پسر مهزیار می‌فرماید: «فرزند مهزیار! پدرم امام حسن علیه السلام از من پیمان گرفت... و فرمان داد که برای سکونت، کوه‌های سخت و سرزمین‌های خشک و دور دست را برگزینم.»^(۱) این بخش از روایات گویای آن است که حضرت از حوزه دسترسی مردم به دور است و به سختی و دشواری زندگی می‌کند و کسی از محل زندگی وی آگاه نیست.

۲. برخی روایات، منطقه خاصی را به عنوان محل سکونت آن حضرت نام می‌برند و محدوده آن را نیز تعیین می‌کنند:

الف) مدینه و پیرامون آن: ابی بصیر می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «صاحب الزمان را عزلت و غیبتی است که در آن، نیرومند است به سی نفری که با حضرت هستند و وحشت و تنهایی را از وی دور می‌کنند؛ و خوب جایگاهی است مدینه.»^(۲) روایت دیگری است که مکان حضرت را کوه «رضوی» در اطراف مدینه نام می‌برد. راوی می‌گوید: «با امام صادق علیه السلام از مدینه خارج شدیم، به روحاء [اطراف مدینه] که رسیدیم، حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدت زمانی ادامه داد... و فرمود: این کوه «رضوی» نام دارد. خوب پناهگاهی است برای خائف [امام زمان علیه السلام] در غیبت صغری و کبری.»^(۳)

ب) مکه و پیرامون آن: از برخی روایات استفاده می‌شود که آن حضرت در مکانی به نام «ذی طوی» پیرامون مکه زندگی می‌کند و از همان جا نیز همراه یارانش قیام خواهد کرد. امام باقر علیه السلام فرمود: «امام زمان علیه السلام را غیبتی است در بعضی از دره‌ها و اشاره کرد به منطقه ذی طوی.»^(۴) در ادامه این روایت و روایات دیگر، محل ظهور و خروج آن حضرت و مرکز تجمع یاران و دوستان وی نیز، همین منطقه یاد شده است.^(۵)

۳. دسته سوم اخباری است که مانند دسته اول، جایگاهی خاص را نام نمی‌برد، ولی از وی به عنوان فردی که با مردم حشر و نشر دارد و به گونه ناشناس زندگی می‌کند، نام برده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صاحب الامر علیه السلام در میان مردم رفت و آمد می‌کند، در بازار قدم می‌زند، لکن او را نمی‌شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد تا خود را معرفی کند...»^(۶)

۱. غیبه طوسی، ص ۲۶۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳. غیبه طوسی، ص ۱۶۲. ۴. غیبه نعمانی، ص ۱۸۲.

۵. همان، ص ۳۱۵. ۶. همان، ص ۱۶۴.

بین این سه دسته از روایات، تضاد و تنافی نیست و نام بردن مکانی خاص، با زندگی به شکل ناشناس قابل جمع است. انتخاب کوه‌ها و مکان‌های دست نیافتنی در حال ضرورت و نیاز نیز، امری است طبیعی و موافق با اصل تقیّه^(۱).

اقتصاد در عصر ظهور

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام که مردم به اطاعت خداوند روی می‌آورند و بر فرمان حجّت خدا گردن می‌نهند، دیگر دلیلی ندارد که زمین و آسمان از برکاتش بر بندگان خدا مضایقه کنند. از این رو، باران‌های موسمی شروع به باریدن می‌کند^(۲)، رودخانه‌ها پر آب می‌شود^(۳)، زمین‌ها حاصلخیز می‌گردد و کشاورزی شکوفا می‌شود^(۴)، بیابان‌هایی مانند مکه و مدینه که هرگز سبزی را به خود ندیده است به یک باره به نخلستان تبدیل می‌گردد^(۵) و دامداری گسترش می‌یابد. ^(۶) اقتصاد جامعه شکوفا گشته^(۷)، فقر و تنگدستی رخت بر بسته^(۸)، آبادانی همه جا به چشم می‌خورد^(۹) و بازرگانی رونقی شایان توجه می‌یابد.^(۱۰)

حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر برکت‌های زمینی و آسمانی، با تقسیم اموال، بخشش دارایی‌ها، ریشه کن کردن فقر رسیدگی به محرومان و مستضعفان، رفاه اجتماعی را به ارمغان می‌آورد. عمران و آبادانی، گسترش کشاورزی و دام پروری و رونق بازرگانی از سایر کارهای حضرت است که به شکوفایی اقتصاد جامعه می‌انجامد. حل مشکلات اقتصادی در رأس برنامه‌های حضرت مهدی علیه السلام است و مهم‌ترین اقدامات وی، مباح اعلام کردن بهره‌وری شایسته و عادلانه و سازنده از مواهب و نعمت‌هایی که خداوند برای انسان پدید آورده است. نیز اعطای آزادی‌های گوناگون در امور اقتصادی و اجتماعی و صنعتی، بر اساس حق و عدالت اسلامی و همچنین بهره‌وری از مواهب و امکانات و نیروهای طبیعت و میدان دادن به مغزها و اندیشه‌های توانا و سازنده و مبتکر است.

اقلیت‌ها در حکومت حضرت

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، حقوق تمام اقلیت‌ها به طور کامل مراعات خواهد شد. اهل کتاب و کسانی که شبهه کتاب دارند، خواهند توانست با انعقاد پیمان ذمه و کسب

۱. چشم به راه مهدی، ص ۳۵۱.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.
۳. همان، ص ۳۰۴.
۴. ملاخم ابن طاوروس، ص ۱۵۲.
۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.
۶. همان، ص ۸۱.
۷. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲.
۸. عقد الدرر، ص ۱۶۶.
۹. الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۶۸.
۱۰. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲.

تابعیت، در قلمرو حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند و از حقوق انسانی خود بهره‌مند گردند. ابوبصیر طی سؤالات گوناگونی از امام صادق علیه السلام پرسید: امام زمان علیه السلام با اهل ذمه چه خواهد کرد؟ فرمود: «مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنان پیمان می‌بندد. آنان هم با کمال خضوع، با دست خودشان جزیه می‌پردازند»^(۱). امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی که قائم اهل بیت قیام کرد، تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده، استخراج می‌نماید. بین اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد»^(۲).

بدین ترتیب اهل ذمه در دولت مهدی، از نظر قضایی کاملاً آزاد خواهند بود و در منازعات و اختلافات مخصوص خود، خواهند توانست به دادگاه‌های خود مراجعه کنند و اگر خودشان دادگاه ویژه نداشته باشند و یا با افراد مسلمان اختلاف و نزاعی پیدا کردند، با کمال اطمینان به حاکم مسلمین مراجعه نمایند. همین خوش رفتاری و مسالمت مسلمانان با اقلیت‌های مذهبی در دولت مهدی، سبب خواهد شد که اقلیت‌های مذهبی، به خصوص یهود و نصاری تا پایان در جهان خواهند ماند. ظاهر آیاتی از قرآن «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى...»^(۳) و «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ...»^(۴) دلالت دارند که آیین یهود و نصاری تا قیامت و در عصر دولت مهدی علیه السلام نیز باقی خواهد ماند، ولیکن در مقابل این آیات و روایات، احادیث دیگری هم وجود دارد که دلالت می‌کنند که در دولت مهدی علیه السلام غیر از مسلمانان، احدی روی زمین باقی نخواهد ماند. آن حضرت دین اسلام را بر اهل کتاب، عرضه می‌دارد و اگر نپذیرفتند، کشته می‌شوند.^(۵) و چون این روایات، علاوه بر ضعف سند، مخالف قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصول مسلم اسلام است، از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.^(۶) پس اقلیت‌های مذهبی در عصر حضرت مهدی علیه السلام باقی خواهند ماند و شرائط ذمه را خواهند پذیرفت و تحت الحمايه حکومت اسلامی، آزادانه زندگی خواهند کرد. دولت‌های باطل همه سقوط می‌کنند و همه قدرت و حکومت جهان، به دست مسلمانان می‌افتد و دین اسلام، بر تمام ادیان غالب می‌گردد و بانگ توحید از همه جا بلند می‌شود.^(۷)

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶ و ۳۸۱.

۲. غیبه نعمانی، ص ۱۲۵ (به نقل از آخرین امید، ص ۲۹۹).

۳. سوره مائده، ۱۴.

۴. سوره مائده، ۶۴.

۵. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۴۰ و ۳۹۰.

۶. آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۰۰.

۷. همان.

الْبَيْعَةُ لِلَّهِ

یعنی بیعت مخصوص خداست. این شعار پرچم قیام حضرت مهدی علیه السلام است. ^(۱) حضرت علی علیه السلام می فرماید: «برای ما اهل بیت پرچمی است که هر کس بر آن پیشی گیرد دزدیده می شود. هر کس از آن عقب بماند هلاک می گردد و هر کس از آن پیروی کند به آن می پیوندد، روی آن پرچم نوشته می شود: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» ^(۲).

البته آورده اند که هنگام ظهور حضرت، بانگ جبرئیل در فضا طنین انداز می شود که جهانیان را به بیعت آن حضرت دعوت می کند و می فرماید: الْبَيْعَةُ لِلَّهِ. ^(۳)

الر

از امام باقر علیه السلام آمده که حضرت فرمود: در حروف مقطعه قرآن علم بسیاری است؛ خدای تعالی نازل فرمود: «الْم، ذَلِكَ الْكِتَاب...» پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله قیام کرد تا این که نورش ظاهر گشت و سخنش در دل ها نشست، و آن حضرت متولد شد در هنگامی که از هزاره هفتم، صد و سه سال گذشته بود، سپس فرمود: «بیان این مطلب در کتاب خداوند در حروف مقطعه است، هرگاه آن ها را بدون تکرار بشماری، از حروف مقطعه هیچ حرفی نمی گذرد، جز این که با گذشت آن یکی از بنی هاشم قیام کند». سپس فرمود، «الف یک، لام سی، میم چهل، و صاد نود است که مجموع آن ها صد و شصت و یک می باشد. و آغاز قیام امام حسین علیه السلام (الم) بود. و چون به آخر مدتش رسید، قائم فرزندان عباس در (المص) قیام کند، و چون آن بگذرد، قائم ما در (الر) بپا خیزد. پس این را بفهم و به خاطر بسپار و [از نااهل] آن را کتمان کن. ^(۴)

المهدی

کتابی است نوشته «سید صدرالدین صدر»، مشتمل بر هشت فصل که به این موضوعات پرداخته است: بشارت هایی که بر ظهور مهدی علیه السلام در کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سخنان حضرت علی علیه السلام و بزرگان، در قالب نظم یا نثر وارد شده، ویژگی های ظاهری و باطنی، ملکات فاضله، دانش، قضاوت، بیعت، حکومت و اصلاحات حضرت، مقام و منزلت حضرت نزد خداوند، ولادت، تعیین اسم، لقب، کنیه، نام پدر، مادر، طول عمر، چگونگی غیبت، محل غیبت، علت غیبت، چگونگی بهره مندی مردم از حضرت در زمان غیبت، نشانه های آسمانی و زمینی ظهور، جو عمومی جهان، خروج سفیانی، فضیلت انتظار و ...

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰. ۲. همان.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۶۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۶ (به نقل از مکالمات المکارم، ج ۲، ص ۴۸۴).

سید صدرالدین، از زعمای شیعه است که در سال ۱۲۹۹ هجری قمری در کاظمین دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۲۹ به سفارش پدر، به نجف اشرف هجرت کرد و در آن جا، مدت‌ها از محضر درس آخوند خراسانی و میرزای نائینی بهره برد. در سال ۱۳۴۹ هجری قمری به مشهد مشرف شد و به تدریس پرداخت. پس از مدتی به درخواست شیخ عبدالکریم حائری - مؤسس حوزه علمیه قم - به قم آمد و در این حوزه، جایگاه رفیعی یافت.^(۱)

الواح موسی

جمع لوح و به معنای چیزهایی است که پهن باشد مثل تخته‌ها، خواه از چوب باشد یا غیر از آن.^(۲)

از موازین انبیا است که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور با خود دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زبور را از دریاچه طبریه بیرون می‌آورد که یادگارهای آل موسی و آل هارون در آن است و فرشتگان آن را حمل می‌کنند. الواح و عصای موسی نیز در آن جاست.»^(۳) از حضرت علی علیه السلام روایت شده: «در غار ثور ریزه‌هایی از الواح موسی و شکسته‌های عصای موسی و خورده‌های تابوت سکینه هست... شب‌ها و روزها می‌گذرد تا مهدی ظهور کرده و آن‌ها را بیرون می‌آورد.»^(۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «در بیت المقدس، تابوت سکینه، انگشتر سلیمان و الواحی را که بر موسی نازل شده، بیرون می‌آورد.»^(۵) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الواح موسی با ما است، عصای موسی پیش ماست و ما وارثان پیامبران هستیم»^(۶) معلوم نیست آن الواح از چوب بوده یا چرم یا فلز و غیره؛ به قولی آن‌ها از چوب بوده‌اند و از آسمان بوده‌اند. و به قولی از زمرد بوده‌اند به طول ده ذراع. آن چه مسلم است الواح، از عالم غیب به دست حضرت موسی علیه السلام رسیده است.^(۷) «وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً...»^(۸)

الیاس علیه السلام

از پیامبران مرسل است که در قرآن کریم دو بار از او یاد شده است.^(۹) از حضرت الیاس و خضر علیهما السلام به عنوان اوتادی یاد شده است که پیوسته اطراف حضرت مهدی علیه السلام هستند.^(۱۰) درباره حضرت الیاس علیه السلام بیان کرده‌اند که او از جمله زندگان است و از کسانی است که خداوند

۲. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۳۸۴.

۴. همان، ص ۴۵۵.

۶. همان، ص ۴۵۸.

۸. سوره اعراف، ۱۴۵.

۱۰. سفینه البحار، ماده قُطَب.

۱. چشم به راه مهدی، ص ۴۹۲.

۳. روزگارهایی، ج ۱، ص ۴۵۳.

۵. همان.

۷. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۳۸۴.

۹. سوره انعام، ۸۵: سوره صافات، ۱۲۳.

به سبب حکمتی که خود می‌داند، عمرشان را طولانی نموده است. بر طبق نظر عده‌ای از مفسران - که در تفسیر آیاتی راجع به وی اظهار کرده‌اند - و تعدادی از روایات - که درباره او از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است - آن حضرت زنده است و خداوند، عمر او را همچون خضر طولانی کرده و آن دو بزرگوار، هر سال در سرزمین عرفات و دیگر جاها با هم حضور پیدا می‌کنند.^(۱)

امام زمان

امام به معنای پیشوا و مقتدا است و در اصطلاح امامیه، پیشوای معصوم و منصوب از طرف خدا است که مقام ریاست عامه را دارا می‌باشد. «امام زمان»، متخذ از کلمه «صاحب الزمان» است که در ادعیه و زیارات آمده است. در زیارتی که هر روز بعد از نماز صبح، حضرت ولی عصر علیه‌السلام به آن زیارت می‌شود آمده است: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ...». حضرت آیت الله وحید خراسانی درباره کلمه «امام زمان» چنین می‌گوید:

اگر درباره اضافه شدن کلمه «صاحب و امام» به «زمان» اندیشه کنید و در این که آن حضرت، جلوی زمان و پیش از زمان است و زمان، پشت سر اوست فکر کنید، تمام کمال معرفت را نسبت به حضرت مهدی علیه‌السلام پیدا می‌کنید. زیرا اصلاً هیچ تعبیری آدق از این تعبیر نیست و این تعبیر، فقط نسبت به حضرت حجت علیه‌السلام و در خصوص آن حضرت است. اگر کسی عمق این مطلب را بفهمد، خواهد دانست که چرا امام زمان علیه‌السلام پیر نمی‌شود.

آن حضرت هم مقدم بر «زمانیات» است و هم مقدم بر «زمان»، و امامت زمان ممکن نیست مگر آن که به سر حد تجردی برسد که بتواند تمام زمان را امامت کند و آن چه همه فحول بشر را گیج کرده این است که او به مرحله تجردی است که تمام زمان را امامت می‌کند و در عین حال، متجسد است و اجتماع این تجسد با آن تروح، و آن تروح با این تجسد، از خصوصیات حضرت حجت علیه‌السلام است. امام است برای زمان.

این مطلب که برای بعضی کوتاه فکران مشکل شده که چگونه است همه پیر می‌شوند و آن بزرگوار پیر نمی‌شود و چطور مرور زمان بر او اثری نمی‌گذارد، که «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ...» حل می‌شود. زیرا وقتی شمس و قمر به آن جا می‌رسد خاموش می‌شود. مقام آن حضرت مقامی است که به مجرد رسیدن شمس و قمری که «یُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ» به آن مقام این دو خاموش می‌شوند. او شمس و قمر را کهنه می‌کند، اما شمس و قمر او را پیر و فرسوده نمی‌سازد. این امامت در مرحله فعلیت، بالنسبه به زمان، نه تنها اهل زمان، از مختصات حضرت حجت علیه‌السلام

۱. عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، ص ۲۸۹.

است و جز او برای احدی در عالم چنین مقامی نیست، لذا آن حضرت ملقب است به «صاحب الزمان»، پس وجود او مسیطر بر زمان است.^(۱)

امامیه

عنوانی است برای عموم فرقه‌هایی که به نصّ روشن، علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانند و معتقدند که امامت در فرزندان علی علیه السلام باقی است و دنیا هرگز از امام خالی نیست و منتظرند که یکی از علویان در آخر الزمان ظهور کند و دنیا را پر از عدل و داد نماید. در مقابل آنان، اهل سنت هستند.

امامیه در مقاطع مختلف تاریخ به فرقه‌های متعدد منشعب شده‌اند: فرقه‌ای امامت را پس از امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه ختم می‌دانند و او را امام مهدی می‌خوانند و آنان کیسانیه‌اند. فرقه‌ای پس از امام علی بن الحسین علیه السلام، به امامت زید، فرزند آن حضرت قائلند و آن‌ها را زیدیه گویند. گروهی امام پس از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام را، اسماعیل فرزند آن حضرت می‌دانند، و آن‌ها را اسماعیلیه می‌شناسند. جمعی امام موسی بن جعفر علیه السلام را آخرین امام می‌دانند و آنان واقفه‌اند. امامیه اثنی عشریه، شیعه جعفری مذهب که از علی بن ابی طالب علیه السلام تا حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را امام واجب الطاعة می‌دانند، اکثریت امامیه را تشکیل می‌دهند.

این گروه تنها گروهی بودند که بر صفحه تاریخ تشیع باقی ماند و این نشانگر آن است که اقدامات صورت گرفته و مقدماتی برای غیبت، به اندازه‌ای حساب شده بود که توانست شیعه را از گرفتاری‌های شک و تردید پس از رحلت امام عسکری علیه السلام نجات دهد. نمایندگان ویژه حضرت با حرکت‌های سنجیده و رهبریت مدبرانه خود، اوضاع نابسامان اجتماع شیعه را سامان بخشیده و مردم را از سرگردانی نجات دادند و اختلافات و انشعابات را به تدریج از بین بردند. شیخ مفید تأیید می‌کند که از آن فرقه‌های چهارده گانه، تنها امامیه باقی مانده است. به نوشته وی این گروه، بزرگ‌ترین فرقه شیعه از نظر جمعیت، علماء، متکلمان، نظار، صالحان، عابدان، فقیهان، محدثان، ادیبان و شاعران هستند. آنان آبروی شیعه امامیه، سرپرستان اجتماع و در دین، مورد اعتماد شیعیان می‌باشند.^(۲)

۱. برگرفته از گفتاری که در پایان کتاب «پیام امام زمان» نوشته سید جمال الدین حجازی، از حضرت آیت الله وحید خراسانی آمده است.

۲. الفصول المختاره، ص ۲۶۱؛ حیات مرکزی سیاسی امامان شیعه، ج ۲، ص ۲۲۰.

آمان زمین

در نامه مبارک امام مهدی علیه السلام به «اسحاق بن یعقوب» آمده است که: «... إني أمان لأهل الأرض، كما أن النجوم امان لأهل السماء»^(۱)؛ من مایه آرامش و امنیت زمینیان هستم، همان گونه که ستارگان آسمان، باعث امنیت آسمانیان هستند. این تعبیر در سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله^(۲)، امام سجّاد^(۳)، امام باقر^(۴)، امام صادق^(۵) و امام رضا علیه السلام^(۶) نیز آمده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ستارگان، پناهگاه و مایه امنیت اهل آسمانها هستند و خاندان من، مایه امنیت برای امت من.»^(۷)

امّ ایمن

نام وی برکه، مشهور به امّ ایمن و ام الطباء است، ولی کنیه اش بر اسم وی غلبه دارد. او از زنانی است که به نقل از امام صادق علیه السلام، همراه حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.^(۸) وی دختر ثعلبه بن عمرو، از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و کنیز حضرت آمنه و یا عبدالله بن عبدالمطلب بود که ارتناً به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و دایه رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد و در کودکی، آن حضرت را پرورش داد. لذا مورد محبت های بسیار پیغمبر بود و پیامبر می فرمود: «ام ایمن، بعد از مادرم در حکم مادر من است» و نیز می فرمود: «او جزو اهل بیت من است». پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ازدواج با حضرت خدیجه، ام ایمن را آزاد کرد و او با «عبید بن حارث خزرجی» ازدواج نمود و پسرش «ایمن» متولد گشت و شهرت او از نام همین پسر است. او زنی شجاع بود و در جنگ حنین، و احد و خیبر شرکت جست.^(۹) امّ ایمن، شخصیتی است که وقتی در راه مکه و مدینه تشنگی بر او غلبه کرد و نزدیک بود از پای در آید، دلو آبی از آسمان بر او فرود آمد و از آن نوشید و هرگز پس از آن تشنه نشد.^(۱۰) وی احادیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده و در هنگام رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله، بیش از اندازه می گریست و می گفت که گریه من فقط برای انقطاع وحی الهی از خانه ما است و نیز حضرت زهرا علیها السلام در حادثه فدک، وی را شاهد خود معرفی فرمود. فرزند وی - ایمن - یکی

۱. کمال الدین. ج ۲. ص ۴۸۵؛ غیبه طوسی. ص ۱۷۷؛ احتجاج طبرسی. ج ۲. ص ۴۷۱.
۲. بحار الانوار. ج ۲۷. ص ۳۰۹.
۳. کمال الدین. ج ۱. ص ۲۰۷.
۴. همان. ص ۲۰۶.
۵. همان. ج ۲. ص ۲۰۵.
۶. همان. ص ۲۰۲.
۷. بحار الانوار. ج ۲۷. ص ۳۰۹.
۸. دلائل الإمامة. ص ۲۵۹؛ اثبات الهداة. ج ۳. ص ۷۵.
۹. معارف و معاریف. ج ۲. ص ۴۱۳.
۱۰. مصنف عبدالرزاق. ج ۴. ص ۳۰۹؛ الإصابة. ج ۴. ص ۴۳۲.

از ده تنی است که هنگام متفرق شدن لشکر اسلام در جنگ حنین، شجاعانه مقاومت نمود و در رکاب رسول اکرم ﷺ به شهادت رسید. (۱)

أمتِ أمت

به معنای «بمیران بمیران» است. خداوند حضرت مهدی ﷺ را با سپاهی میان دوازده الی پانزده هزار نفر می فرستد که رمزشان به هنگام حمله «أمتِ أمت» است. آن گاه پیروز می شوند و انس و الفت و نعمت و رفاه مسلمین به آنها باز می گردد (۲). شعار یاران حضرت نیز آمده است (۳).

أمت معدوده

معدوده یعنی «شمرده شده» و منظور از «أمت معدوده» همان اصحاب حضرت مهدی ﷺ در آخر الزمان هستند که ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر می باشند. امام باقر و امام صادق ﷺ در تفسیر آیه «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ...» (۴) فرمودند: منظور از «أمت معدوده»، اصحاب قائم ﷺ است که چون قطعات ابر بهاری در یک ساعت گرد می آیند. (۵)

أُمّ خالد

از زنانی است که طبق روایتی از امام صادق ﷺ جزو یاران حضرت مهدی ﷺ است. هنگامی که استاندار عراق، یوسف بن عمر، زید بن علی را در شهر کوفه به شهادت رساند، دست امّ خالد را نیز به جرم تشیع و تمایل به قیام زید قطع کرد. ابوبصیر می گوید: خدمت امام صادق ﷺ بودیم که امّ خالد با دست بریده شده آمد. حضرت فرمود: «ای ابابصیر! آیا میل داری سخن امّ خالد را بشنوی؟» عرض کردم: آری و به آن شادمان می گردم. امّ خالد به نزد حضرت مشرف شد و سخنانی عرضه داشت. من او را در کمال فصاحت و بلاغت یافتم. حضرت نیز در مسأله ولایت و براءت از دشمنان با او سخن گفت... (۶)

امر به منکر

در احوال اهل آخر الزمان آمده است که: به جای امر به معروف، امر به منکر و نهی از

۱. معارف و معارف، ج ۲، ص ۴۱۴.
 ۲. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۵۳.
 ۳. منتخب الاثر، ص ۴۸۶.
 ۴. سوره هود، ۱.
 ۵. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۹: مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴۴.
 ۶. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۸۱: معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۳، ۱۰۱، ۱۱۶.

معروف می‌کنند. معروف را منکر خیال کرده، منکر را معروف می‌پندارند. (۱) کسی که امر به معروف کند، خوار می‌شود و کسی که مرتکب گناه شود مورد ستایش قرار می‌گیرد. (۲) مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر یکی شده‌اند و اعراض از دین فراگیر شده و بی‌تقوایی میان عالم و جاهل مشترک شده است. (۳)

امر ناگهانی

در بسیاری از روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، این نکته مورد تأکید قرار گرفته که ظهور نیز مانند قیامت، ناگهانی و غیر منتظره فرا می‌رسد و زمان آن را هیچ کس جز خداوند نمی‌داند. از جمله در روایتی که امام رضا علیه السلام به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، چنین آمده است: «به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: ای رسول خدا آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور می‌کند؟» آن حضرت فرمود: «ظهور او مانند قیامت است». (۴)

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (۵) می‌فرماید: مراد از ساعت، ساعت قیام قائم علیه السلام است که ناگهان بر ایشان می‌آید. (۶) حضرت مهدی علیه السلام نیز در نامه خود به شیخ مفید می‌نویسد: «... فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فَجَاءَ» (۷)؛ فرمان ما به طور ناگهانی فرا می‌رسد. دو واژه «بغته» و «فجاء» هر دو، به یک معناست که عبارت از ناگهانی رسیدن امر است و ظاهر سخن این است که منظور از «امر» در نامه مبارک، همان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است. و اما نشانه‌های قطعی‌ای که پیش از ظهور رخ می‌دهد، روز ظهور را مشخص نمی‌سازد و ظهور آن حضرت برای مردم، به ویژه برای کسانی که به خاطر بها ندادن به مسأله یا ضعف عقیده به حضرت مهدی علیه السلام، پیرامون وجود گرانمایه او و ظهورش نمی‌اندیشند، ناگهانی‌تر و غافلگیرکننده‌تر خواهد بود. (۸)

امکان رجعت

بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن است. وقتی ثابت شود که رجعت در میان پیشینیان

۱. منتخب الاثر، ص ۲۲۶؛ الزام الناصب، ص ۱۸۰؛ تحف العقول، ص ۴۱.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶ و ۲۶۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹. ۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲.

۵. سوره زخرف، ۶۶. ۶. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴.

۷. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۸. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۳۷۸.

واقع شده است، دیگر برای اثبات امکان آن در این اَمّت، تردید معنی نخواهد داشت. آیات بسیاری از قرآن کریم، وقوع رجعت را در میان اَمّت‌های پیشین اثبات می‌کند.

← رجعت در اَمّت‌های پیشین

اَمّ محمّد

معروف‌ترین کنیه نرجس خاتون، مادر امام زمان علیه السلام است. (۱)

امنیت، پس از ظهور

در حالی که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، شرایط ناامنی بر جهان چیره است، یکی از بنیادی‌ترین کارهای حضرت، بازگرداندن امنیت به جامعه است. در حکومت حضرت مهدی علیه السلام با برنامه‌ریزی دقیقی که انجام می‌شود، در مدّت کوتاهی امنیت در همه زمین‌ها به جامعه باز می‌گردد و مردم در محیطی پر از امنیت به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ امنیتی که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است. راه‌ها به گونه‌ای امن می‌شود که زنان جوان از جایی به جای دیگر، بدون همراه داشتن محرمی، سفر می‌کنند و از هرگونه تعرّض و سوء نظر در امان هستند. (۲) مردم در امنیت کامل قضایی به سر می‌برند، به گونه‌ای که دیگر کسی از این که ممکن است حقیش پایمال شود، کوچک‌ترین بیمی ندارد. (۳) برنامه‌ها و قوانین به گونه‌ای طرح‌ریزی و اجرا می‌شود که مردم، خود را در امنیت کامل مالی و جانی می‌بینند. دزدی از جامعه رخت بر می‌بندد و امنیت مالی تا جایی فراگیر می‌شود که اگر کسی دست در جیب دیگری برد، هرگز احتمال دزدی داده نمی‌شود و کار او توجیه می‌گردد. چنان ناامنی، جایش را به امنیت می‌دهد که حیوانات و جانداران را نیز در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که گوسفند و گاو در کنار هم زندگی می‌کنند (۴) و کودکان با عقرب و گزندگان هم‌بازی می‌شوند، بدون این که آسیبی ببینند. (۵) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... در آن زمان، گاو و گوسفند در یک مکان می‌چرخند. کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و آسیبی نمی‌بینند، شر و بدی از میان می‌رود و خیر و خوبی می‌ماند... مردم به اطاعت و عبادت رو می‌آورند. دین و آیین روتق می‌یابد. امانت‌ها رعایت می‌شود، درختان پرثمر می‌شود و برکت‌ها بسیار می‌گردد، اشرار به هلاکت می‌رسند. نیکان می‌مانند و از دشمنان اهل بیت کسی باقی نمی‌ماند.» (۶)

۱. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۱۷۲.

۲. ملاحم ابن طاووس، ص ۶۹؛ عقد الدرر، ص ۱۵۱؛ فتن ابن حمّاد، ص ۹۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴. ۴. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۵۲.

۵. همان. ۶. عقد الدرر، ص ۲۱۱.

امنیت، پیش از ظهور

بر اثر تجاوز قدرت‌های بزرگ، امنیت از میان حکومت‌های کوچک و ملت ضعیف رخت برخواهد بست و آزادی و امنیت مفهومی نخواهد داشت. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: ظهور مهدی ﷺ هنگامی خواهد بود که دنیا آشفته و پُر از هرج و مرج گردد و گروهی به گروه دیگر یورش برند، نه بزرگ به کوچک رحم کند و نه نیرومند بر ضعیف.^(۱)

جنايات بسيارى پيش از ظهور حضرت در جهان رخ مى‌دهد که اعدام کودکان خردسال، سوزاندن کودکان، قطعه قطعه کردن آدم‌ها با اژه از جمله آنهاست. حضرت علی ﷺ می‌فرمایند: سفیانی گروهی را مأمور می‌کند تا کودکان را در محلی جمع کنند، آن‌گاه روغن را برای سوزاندن آنان داغ می‌کند، کودکان می‌گویند: اگر پدران ما با تو مخالفت کردند، گناه ما چیست که باید سوزانده شویم؟ او دو تن به نام‌های حسن و حسین را از میان کودکان بیرون می‌کشد و به دار می‌آویزد. پس از آن به سوی کوفه می‌رود و همان رفتار را با کودکان آنجا انجام می‌دهد و از آنجا بیرون می‌رود و باز جنایت می‌کند و در حالی که در دستش نیزه‌ای قرار دارد، زنی باردار را دستگیر می‌کند و آن را به یکی از یارانش می‌سپارد و فرمان می‌دهد که در وسط خیابان به او تجاوز کند. او پس از تجاوز، شکم زن را می‌درد و جنینش را بیرون می‌آورد و هیچ کس نمی‌تواند چنین وضعیتی هولناکی را تغییر دهد.^(۲)

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام باقر ﷺ فرمود: ای ابا حمزه! حضرت قائم ﷺ قیام نمی‌کند مگر در دورانی که خوف و ترس شدید و مصیبت‌ها و فتنه‌ها بر جامعه حاکم باشد... تا جایی که هر آرزومندی هر شب و روز آرزوی مرگ می‌کند.^(۳) به اسارت رفتن مسلمانان^(۴)، فرو رفتن در زمین، افزایش مرگ‌های ناگهانی^(۵)، ناامیدی مردم از نجات^(۶)، نداشتن دادرس و پناه^(۷) و جنگ و کشتار^(۸) از جمله اوضاع پیش از ظهور است.

أَمَّنْ يُجِيبُ

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِقَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾^(۹)؛

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰ و ۱۵۴.
۲. عقد الدرر، ص ۹۴: الشيعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵۵.
۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸: غيبة طوسی، ص ۲۷۴.
۴. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۳۲.
۵. امالی شجری، ج ۲، ص ۲۷۷.
۶. ينابيع المودة، ص ۴۴۰.
۷. عقد الدرر، ص ۴۳.
۸. غيبة نعمانی، ص ۲۷۱.
۹. سوره انعام، ۶۲.

کیست که در مانده را زمانی که او را بخواند اجابت کند، و گرفتاری را برطرف سازد و شما را جانشینان این زمین قرار دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می گیرید! خداوند متعال در این آیه و دو آیه قبل و بعد آن، پرسش‌هایی درباره بعضی واقعیت‌های جهان هستی مطرح کرده تا بدین وسیله از مردم اعتراف بگیرد که کسی نمی‌تواند در این کارها همراه با خدا باشد و شریک او معرفی شود.

در آیه ۶۲ سؤال درباره این است که وقتی انسان همچون غریق در امواج دریا غوطه‌ور است و هیچ پناهگاهی ندارد و از تمام اسباب قطع امید کرده است، در این حالت چه کسی است که اگر انسان او را صدا زند و از او یاری طلبد، جوابش می‌دهد و او را از گرفتاری نجات می‌دهد؟ آیا غیر از خدایی که خالق همه چیز و رازق همه مردم است و همه امور از مبدأ و معاد تحت قدرت اوست، کسی شایسته عبودیت است؟! این آیه از راه رجوع به فطرت، ما را به خدایی رهنمون می‌سازد که انسان‌های در مانده و مضطر در صورتی که او را بخوانند و از او یاری طلبند، اجابت کرده و از گرفتاری می‌رهانند.

و اما اضطرار حالتی درونی است و زمانی به وجود می‌آید که انسان هیچ وسیله و پناهگاهی برای حل مشکل خود ندارد و دستش از همه راه‌های طبیعی کوتاه شده است، در این حالت درونش او را به یک وسیله معنوی راهنمایی می‌کند و به وسیله آن امید نجات پیدا می‌کند. دل انسان در حالت اضطرار به گونه‌ای به خداوند متصل می‌شود و آدمی با تمامی وجودش خدا را می‌بیند و صدایش می‌زند. از ویژگی‌های انسان این است که هنگام گرفتاری به یاد خدا می‌افتد و در همه حال او را صدا می‌زند؛ گرچه ممکن است بعد از رفع مشکل دوباره خدا را فراموش کند.

﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ﴾^(۱)

و هنگامی که به انسان ناراحتی برسد، ما را در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته و یا ایستاده است، می‌خواند. اما هنگامی که ناراحتی او را برطرف کردیم چنان می‌رود، مثل این که هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده، نخوانده است. از آیه محل بحث استفاده می‌شود که برای اجابت دعا تحقق دو شرط لازم است:

۱. انسان به حد اضطرار و درماندگی برسد. «أَمَّن يُجِيب المَظْطَرَّ»

۲. انسان از تمام اسباب مادی ناامید شود و با تمام وجود فقط خدا را بخواند. «إِذَا دَعَا»

در این حالت انسان، ارتباط قوی و محکمی با خدا پیدا می‌کند و خداوند نیز دعای او را

مستجاب می‌کند و گرفتاری را از او برطرف می‌کند «و یكشف السوء». پس اگر در جامعه‌ای ظلم و ستم فراگیر شود، مردمی که به ضعف کشیده شده‌اند یار و یاورى نداشته باشند تا آن‌ها را از این رنج و بلا نجات دهد، و تلاش و کوشش آن‌ها برای تغییر اوضاع اثر نداشته باشد، در این حالت اگر مردم با قطع همه واسطه‌ها، ارتباط کامل با خداوند پیدا کنند، آن وعده الهی - که همان تحقق خلافت در زمین برای مؤمنان صالح و مستضعفان روی زمین است - محقق خواهد شد.

این بخش از آیه که می‌فرماید: «و یجعلکم خلفاء الأرض» بیانگر خواسته مهمی است که مردم باید طالب آن باشند، و همین جمله قرینه‌ای است که یکی از مصادیق «سوء» چیره شدن ظالمان بر مستضعفانی است که پناهگاهی جز خدا ندارند. و لذا اگر در این حال مستضعفان، با اخلاص تمام خدا را بخوانند، وعده الهی محقق می‌شود و آن‌ها وارث زمین می‌گردند. از مصادیق بارز این آیه، مردمی هستند که با تحمل همه سختی‌ها و گرفتاری‌ها، زمینه حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می‌کنند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

سیکون من بعدی خلفاء، ومن بعد الخلفاء أمراء، ومن بعد الأمراء ملوک، ومن بعد الملوک جبابرة، ثم ینخرج رجلاً من أهل بیتی یملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً^(۱)؛ بعد از من خلفایی می‌آیند، و پس از آن امیرانی می‌آیند، و بعد از آن پادشاهانی می‌آیند، و پس از آن جبارانی می‌آیند، سپس مردی از خاندان من قیام می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند همان‌طور که از ظلم پر شده بود.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نیز چنین آمده است: به خدا سوگند گویا من به سوی قائم می‌نگرم در حالی که پشتش را به حجر الاسود زده و خدا را به حق خود می‌خواند... سپس فرمود: به خدا سوگند مضطر در کتاب خدا در آیه «أمن یجیب المضطر...» اوست.^(۲)

آری، انتظار فرج وقتی از حالت دعا‌هایی که فقط بر زبان جاری است خارج شود و همه به مرحله‌ای برسند که واقعاً منتظر قیام مهدی علیه السلام باشند و خود را برای آن روز آماده کنند و با تمام وجود از خداوند درخواست فرج کنند، دعای آن‌ها به اجابت می‌رسد.^(۳)

امیر الامرہ

امیر المؤمنین علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام را به این لقب می‌خواندند. فضل بن شاذان در کتاب «غیبت» روایت کرده از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «... بیرون می‌آید دجال و مبالغه می‌کند در اغوا و اضلال، پس ظاهر می‌شود امیر امره و قاتل کفره و سلطان مأمول که متحیر است در غیبت

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۴.

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

۳. نشریه موعود، شماره ۱۳، ص ۷۳.

او عقول و او نهم از فرزندان تو است ای حسین، که ظاهر می شود بین رکنین و غلبه می کند بر ثقلین»^(۱).

امیرالمؤمنین

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می توانیم به حضرت قائم علیه السلام به عنوان «امیرالمؤمنین» درود بفرستیم؟ فرمود: نه، آن اسم خاص امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که خداوند او را به این نام نامیده است. هرگز کسی را جز او نمی توان به این اسم نامید. جز امیر مؤمنان، هر کس به این نام خوانده شود کافر است. عرض نمودند: پس او را به چه نامی بخوانیم؟ فرمود: بگویند: «السلام عليك يا بقیة الله»^(۲) و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»^(۳).

إنا أنزلنا

سوره ای است که حضرت مهدی علیه السلام در رحم مادر آن را تلاوت کرده است. حکیمه خاتون می گوید: هنگام طلوع فجر صادق، وقتی درد زایمان نرجس شروع شد، از درون خانه، امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد: عمه جان! سوره «إنا أنزلنا» را بر او بخوان! حکیمه می گوید: من مشغول خواندن سوره «إنا أنزلنا» شدم، طفل داخل رحم نرجس نیز، همان گونه که من می خواندم، می خواند. در حال تعجب بودم که امام عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمود: عمه! از امر خدا تعجب مکن که خداوند زبان ما را در کودکی، به حکمت باز کرده و در بزرگی، حجت خود در زمین فرار می دهد.^(۴)

انتظار

«انتظار» در لغت به معنای چشم داشت و چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده داشتن است. نتیجه ای که از معنای لغوی «انتظار» به دست می آید این است که کسی که عمل زشت و ناهنجاری انجام داده، منتظر کیفر آن است، و کسی که بذری را در زمین پاشیده منتظر است که محصولش از زمین سربرآورد و سرسبز شود و کسی که کار خیر و شایسته ای انجام داده، منتظر است تا روزی فرا رسد و او پاداش کار خیرش را دریافت کند.

و اما انتظار در اسلام - به ویژه مذهب تشیع - عبارت از ایمان استوار بر امامت و ولایت حضرت ولی عصر علیه السلام و امید به ظهور مبارک آن واپسین حجت الهی، و آغاز حکومت صالحان

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۳؛ منتخب الاثر، ص ۵۱۷.

۳. سوره هود، ۸۶.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

است. انتظار فرج در اسلام، در واقع نوعی آمادگی است؛ آمادگی برای پاک شدن، پاک زیستن. آمادگی برای حرکتی مستمر و دائم، توأم با خودسازی و دگرسازی و زمینه‌سازی. و سرانجام آمادگی برای تهیه قوا برای شرکت در نهضت عظیم حضرت مهدی علیه السلام که آغاز آن، ظهور حضرت و پایان آن، شکست تاریکی‌ها و ظلم‌ها و نتیجه آن، برپایی حکومت عدل الهی و نهضت سبز مهدوی است.

مسلمانان بر اساس وعده‌های صریحی که قرآن کریم بدان‌ها داده است، عقیده دارند که طبق قانون خلقت و سنت آفرینش، تاریخ بر مبنای سنت‌های الهی و وعده‌های خدایی به پیش می‌رود، و اگر چند روزی دنیا به نفع ستمگران تمام شده، ولی سرانجام حکومت مطلق جهان به دست صالحان و حق پرستان خواهد افتاد و عدالت و امنیت بر اساس قانون خدا در سرتاسر جهان برقرار خواهد شد. از آیات متعدد قرآن (توبه، ۳۲ و ۳۳ - نور، ۵۵ - غافر، ۵۱ - انبیاء، ۱۰۵ و ۱۰۶ - قصص، ۴ - سجده، ۲۸ و ۲۹ - صافات، ۱۷۱ و ۱۷۳ - حج، ۴۱) به خوبی استفاده می‌شود که جهان روزی را در پیش دارد که حکومت مطلق دنیا به دست پاکان و صالحان خواهد افتاد و روزی را که مسلمانان انتظار می‌کشند، همان روز قیام حضرت مهدی علیه السلام است.

اصل «انتظار فرج» از یک اصل کلی اسلامی مایه می‌گیرد، و آن، اصل حرمت یأس و نومیدی از لطف و رحمت خداوند است. آن چه از روایات به دست می‌آید، انتظار فرج، نوعی عبادت است، ایمان به غیب است، اقرار به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایی امامان معصوم علیهم السلام است، تلاش و سازندگی است، عامل مقاومت و پایداری است، نوعی فریاد و خروشی از درون، و عدم پذیرش سلطه‌ها و اعتراض به زمامداران خودسر و خودپرست است. دلیل این انتظار، همان نویدهای صریح قرآن کریم و روایات معتبری است که مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام و امید به آینده را به عنوان وعده تخلف‌ناپذیر الهی مطرح کرده‌اند. انتظار دارای دو بُعد فکری یا اعتقادی، و بعد عملی یا اجتماعی است و معرفت و انتظار فرج است که منتظر را در خیمه گاه امام عصر علیه السلام آماده به خدمت حفظ می‌کند. ^(۱) *و اما انتظار اعتقادی؛ معرفت امام، شرط صحت انتظار است. فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام درباره آیه «یوم ندعوا کلاً أناس بآمامهم» ^(۲)؛ روزی که هر مردمی را با امامشان می‌خوانیم، پرسید. حضرت چنین فرمود: «ای فضیل! امام خود را بشناس، زیرا اگر معرفت امام خود را داشته باشی، جلو افتادن یا به تأخیر افتادن این امر زیانی به تو نمی‌رساند.» ^(۳)*

انتظار اجتماعی؛ همان انتظار در مقام عمل است. محصول انتظار اعتقادی، انتظار عملی است.

۲. سوره اسراء. ۷۱.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

برخورداری از رحمت الهی، شامل حال منتظرانی است که در جهت اجرای اوامر الهی از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند و همواره تلاش می‌کنند وظایف اعتقادی خود را بشناسند و با تمام توان‌شان در جهت تحقق آن‌ها کوشش نمایند. و اما از جمله وظایف عملکردی منتظران، دعا برای تعجیل فرج، حفظ تقوی، تسلیم محض به امام و زمینه‌سازی برای برقراری عدل الهی است.

انتظار در مسیحیت

حضرت عیسی علیه السلام از میان مردم رفت. گروهی از یاران وی گفتند: درست است که او درگذشت و به خاک سپرده شد، ولی در روز سوم از قبر خود برخاسته و به آسمان رفته است و دوباره برای پادشاهی بر روی زمین بر خواهد گشت. همچنین گفتند: حضرت عیسی برای این کشته شد که فدای گناهان مردم شود و مدعی شدند که پیامبران پیشین درد ورنج و تصلیب وی را پیشگویی کرده بودند. از نظر مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام شهید نشد، بلکه قربانی گناهان مردم گردید. تا جایی که تاریخ نشان می‌دهد، این باور زیربنای مسیحیت بوده است و مسیحیان در تبلیغات خود این مسأله را بسیار مطرح می‌کنند. پس از صعود حضرت عیسی علیه السلام مسیحیان یقین داشتند که او به زودی می‌آید، زیرا از حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌شد که درباره خود گفته است: پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود، و در آن وقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد.

شوق ظهور عیسی مسیح علیه السلام؛ مردم بر اثر علاقه شدید به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام دچار توهمات شدند و تاریخ‌هایی را برای این رویداد پیشگویی کردند. این پیشگویی‌ها، مانند پیشگویی‌های مشابه آن در ادیان دیگر، غلط از آب در آمد و در نتیجه، رهبران دینی مردم را از این کار برحذر داشتند. فرقه‌های منتظر ظهور متعددی پدید آمد که پایه آن‌ها را بر این توهمات گذاشته بودند. مثلاً فردی به نام ویلیام میلر اعلام کرد حضرت عیسی علیه السلام در سال ۱۸۴۳م تا ۱۸۴۴م باز خواهد گشت. پیشگویی وی تحقق نیافت و خود او متعهد شد که دیگر پیشگویی نکند. فرقه «آدونیسست‌های روز هفتم» که بر اثر پیشگویی‌های این شخص پدید آمد، تا عصر ما باقی است. گروهی از اناباپتیست‌ها در قرن شانزدهم، برای آماده کردن زمینه سلطنت هزار ساله حضرت عیسی علیه السلام برخاستند و برخی از شهرها را برای مدتی در اختیار گرفتند، ولی شورش آنان بی‌رحمانه سرکوب شد. ابروینگیان برای سرعت بخشیدن به ظهور آن حضرت، دوازده حواری تعیین کردند، ولی از این ابتکار طرفی نیستند. گروهی از آنان به نام «نواپروینگیان» برای آن حواریون جانشینانی تعیین کردند و به این حرکت ادامه دادند. گواهان یهوه برای پذیرایی از

حضرت عیسیٰ علیه السلام و انبیای پیشین در امریکا آپارتمان تهیه کردند. مورمون‌ها، کریستادلفین‌ها و برخی از فرقه‌های عجیب و غریب دیگر مسیحیت، برای شتاب دادن به ظهور حضرت عیسی علیه السلام به کارهایی از این قبیل دست زدند. (۱)

انتظار فرج

به معنای چشمداشت گشایش گروه‌های زندگی از جانب خداوند است. (۲) در اصطلاح به معنای چشم به راه بودن ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. ← انتظار، فضیلت انتظار، تعجیل فرج

انتظار مثبت

انتظار مثبت، نقطه مقابل انتظار منفی است. این گروه معتقدند: ظهور حضرت مهدی علیه السلام حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. در روایت آمده است: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضِ قِسْطاً وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛ خداوند، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. در این حدیث، تکیه بر روی ظلم شده و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می‌رساند که قیام مهدی علیه السلام برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند. شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند مبنی بر این که، این امر تحقق نمی‌پذیرد، مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسند. پس سخن در این است که گروه سعید و اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتها درجه شقاوت برسند (که در انتظار منفی آمده است).

از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام و ظهور امام علیه السلام، یک سلسله قیام‌های دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد. آن چه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیام‌هاست. (۳)

پس «انتظار مثبت»، انتظاری است که در آن، هر فرد نسبت به خود و جامعه مسؤول است. این انتظار، تعهد آفرین و تحرک بخش است و نوعی عبادت شمرده می‌شود.

← حکومت اسلامی در عصر غیبت، انتظار منفی

۲. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۴۷۸.

۱. نشریه موعود، شماره ۱۱، ص ۱۸.

۳. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ص ۲۰۸.

انتظار منفی

انتظار منفی، برداشت قشری و سطحی از مهدویت است. این گونه افراد می‌گویند، آن‌گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل یگانه تاز میدان شود، جز نیروی باطل، نیروی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، دست غیب از آستین بیرون می‌آید. با وجود این، هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن است و تا در اجتماع، نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود. برعکس، هر گناه و فساد، ظهور را نزدیک می‌سازد. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد و یا حداقل، سکوت در برابر فساد و حکومت‌های ظالم است. این گروه، طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر، با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند، زیرا آنان را تأخیراندازان ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام می‌شمارند. این نوع برداشت از انتظار، منجر به نوعی تعطیل شدن حدود و مقررات اسلامی می‌شود و باید نوعی «اباحی‌گری» شمرده شود که به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی موافقت ندارد. (۱)

البته این گروه به جهت بد فهمی از برخی روایات به چنین اشتباهی افتاده‌اند. آن‌ها می‌گویند: در روایت آمده است: «خداوند زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.» که توضیح این روایت را در «انتظار مثبت» آورده‌ایم.

← حجتیه، حکومت اسلامی در عصر غیبت

انتظار و بهداشت روان

در قلّه هرم اعتقادی شیعه، عقیده به مهدویت و انتظار برای ظهور و حکومت جهانی حضرت است. بنابراین رابطه انتظار و بهداشت روان، در حقیقت مبتنی بر رابطه دین و باورهای دینی با بهداشت روان است. باورهای دینی از طریق تغذیه روحی، معنابخشی به زندگی، اتصال به منابع قدرت، تخلیه هیجانی و... زمینه‌های آرامش و بهداشت روانی را فراهم می‌کند. انتظار علاوه بر این که از ابتلا به بیماری‌های روانی جلوگیری می‌کند، زمینه رشد و ارتقاء توانمندی‌های فرد را در ایفای نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی فراهم می‌سازد.

وقتی حالت انتظار در انسان پدید می‌آید، می‌شود «امید» و «آمادگی» و «اشتیاق» را در خود تجربه کرد. انتظار نور و عدالت، بارقه امید را در دل انسان زنده می‌کند. آمادگی برای انتظار نیز

۱. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ص ۲۰۵.

به این معناست که توانایی بردباری بر تأخیرها و شکیبایی بر مشکلات ناشی از غیبت را داشته باشیم. و گواه صادق بر انتظار، شور و اشتیاق است که از یک سو در غم فراق است و از دیگر سو در شوق وصال.

به طور کلی، امید، آمادگی و اشتیاق، شرایط روانی خاصی ایجاد می‌کند که در جلوگیری از بیماری‌ها و ارتقاء توانمندی‌ها در مقابله با اضطراب‌ها نقش مؤثری دارد.

انتظار و صهیونیسم

در عصر ما که یهودیان صهیونیست خود بر پای خاسته و با اشغال فلسطین در صدد برآمده‌اند حقارت همیشگی قوم یهود را برافکنند، چیزی از تب و تاب انتظار موعود کاسته نشده است و یهودیان در انتظار مسیحا لحظه‌شماری می‌کنند. حدود صد سال پیش متفکران یهود گفتند قوم ما این همه سال در انتظار مسیحا خواری‌ها را بر خود هموار کرد، ولی از وی خبری نیامد. دیگر انتظارمان به سر آمد و کاسه صبرمان لبریز شد. جا دارد که خود برای پایان دادن به وضع موجود برخیزیم. آنان مکتب صهیونیسم را تأسیس کردند و گفتند باید خودمان فلسطین را بگیریم. عموم یهودیان می‌گفتند این کار درست نیست، زیرا طبق باورهای دینی، تنها مسیحا می‌تواند به چنین کاری اقدام کند. صهیونیست‌ها گفتند ما برای قیام مسیحا پایگاهی در فلسطین درست می‌کنیم. قانع نمودن قومی که قرن‌ها در خیالات واهی به سر برده بود، کاری مشکل بود. اما آنان با صبر و حوصله فراوان، برای این کار تبلیغ کردند و مهاجرانی را به فلسطین بردند و پنجاه سال پیش دولت غاصب اسرائیل را در اراضی اشغالی بنیاد نهادند. البته هنوز هم اقلیتی ناچیز از یهودیان بر اثر دل‌بستگی شدید به امیدهای قدیم، تشکیل دولت صهیونیستی را مخالف آرمان مسیحایی می‌دانند و پیوسته با آن مخالفت کرده، می‌گویند باید به سنت انتظار ادامه داد.

سرانجام، سواد اعظم یهودیت صهیونیسم را از جان و دل پذیرفتند و آن را رهگشای عصر مسیحا دانستند. از این رو، صهیونیست‌های غاصب فلسطین، علاوه بر دعاهای مسیحایی مرسوم، در پایان مراسم سالگرد بنیانگذاری رژیم غاصب (پنجم ماه ایّار عبری) پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می‌کنند:

اراده خداوند ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا، گوش ما را نوازش دهد.^(۱)

انجیل و بشارت موعود

بر اساس بشارت فراوانی که در کتاب *انجیل* آمده است، حضرت مسیح علیه السلام به دنبال قیام حضرت قائم علیه السلام در فلسطین آشکار خواهد شد و به یاری آن حضرت خواهد شتافت و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی علیه السلام گردند. از این رو، در آخرین روزهای زندگی - و شاید در طول دوران حیات - به یاران و شاگردان خود، توصیه‌ها و سفارش‌های بسیاری درباره بازگشت خود به زمین نموده و آنان را در انتظار گذارده و امر به بیداری و آمادگی فرموده است. ما برای نمونه متن برخی از آن بشارت را که در *انجیل* آمده است می‌آوریم:

انجیل متی، «... عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند. ز آن رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید، زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی تفاوت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید... و فوراً پس از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند، و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم آید...»^(۱)

انجیل مرقس، «... از آن روز و ساعت، غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید! زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آن چه به شما می‌گویم به همه می‌گویم، بیدار باشید.»^(۲)

انجیل لوقا، «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند. پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید.»^(۳)

انجیل یوحنا، «و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکنند، زیرا که پسر انسان است و از

۱. کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۱، باب ۲۴. ۲. کتاب مقدس، انجیل مرقس، ص ۷۷، باب ۱۳.

۳. کتاب مقدس، انجیل لوقا، ص ۱۱۶، باب ۱۲.

این تعجب مکنید، زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری.»^(۱)

مکاشفه یوحنا: «و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پای هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است. و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی آورد. و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ آتش گون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر، و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت و ازدها پیش آن زن - که می زایید - بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد. پس پسر نرینه را زایید که همه امت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد...»^(۲)

با اندکی تأمل در آیات مذکور این نتیجه به دست می آید که شخص مورد بشارت در مکاشفه یاد شده، بزرگ ترین مولود جهان انسانیت، حضرت مهدی علیه السلام است که در زمان نامعلومی از پشت پرده غیبت با شمشیر ظاهر شده و با عصای آهنین بر بشریت حکومت می کند.^(۳)

رساله پولس به رومیان: پولس، رساله های متعددی داشته است، که در رساله اش به رومیان می نویسد: «زیرا یقین می دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است... و آن که برای حکمرانی امت ها مبعوث شود، امید امت ها بر وی خواهد بود.»^(۴)

کتاب اعمال رسولان: «و چون دین را گفت، وقتی که ایشان همی نگریستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. و چون به سوی آسمان چشم دوخته می بودند، هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده، گفتند: ای مردان جلیل! چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد، به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.»^(۵)

اندام حضرت علیه السلام

ابو بصیر می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: از پدر شما شنیده ام که امام زمان علیه السلام سینه ای گشاده

۱. کتاب مقدس، انجیل یوحنا، ص ۱۵۲، باب ۵.

۲. کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا، ص ۴۰۸، باب ۱۲.

۳. بشارت عهدین، ص ۲۶۵ - ۲۶۷.

۴. رساله پولس رسول به رومیان، ص ۲۵۲ و ۲۶۱، باب ۸ و ۱۵.

۵. کتاب مقدس، اعمال رسولان، ص ۱۸۷، باب ۱.

وکتف‌هایی باز و عریض دارد. حضرت فرمود: «ای ابا محمد! پدرم زره پیامبر ﷺ را پوشید، ولی برایش بلند بود، به طوری که بر زمین می‌رسید. من نیز آن را پوشیدم، ولی بر قامت بلند بود، ولی آن زره بر قامت حضرت قائم علیه السلام چنان مناسب و اندازه است که بر بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله اندازه بود و قسمت پایین آن زره کوتاه است، به طوری که هر بیننده گمان می‌کند، اطراف آن را گره زده‌اند.»^(۱) ریان بن صلت می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب امر هستید؟

فرمود: «من امام و صاحب امر هستم، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل و داد پر می‌کند... حضرت قائم کسی است که وقتی ظهور می‌کند، در سن پیران است، ولی به نظر جوان می‌آید. اندامی قوی و تنومند دارد؛ به طوری که اگر دست را به سوی بزرگ‌ترین درخت دراز کند، آن را از ریشه بیرون می‌آورد و اگر میان کوه‌ها فریاد برآورد، صخره‌ها را می‌شکند و از جا کنده می‌شود.»^(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او از فرزندان من است، اندامش چونان مردان بنی اسرائیل سخت و ستبر است.»^(۳)

در دیگر روایات آمده است: راست قامت است ولی نه دراز قد، چهار شانه است ولی نه کوتوله. خلقت او معتدل است. شکمی چاق، ران‌هایی پر گوشت و اندامی متناسب دارد.^(۴)

انصار حضرت

انصار حضرت مهدی علیه السلام را مردم پاک‌باخته و با ایمان و شایسته کرداری تشکیل می‌دهند که با هم حضرت از مکه، به تدریج به لشکر او می‌پیوندند و با همه وجود در خدمت اجرای برنامه و گام‌های بلند اصلاحی آن حضرت قرار می‌گیرند و با دشمنان حق و عدالت، تا محو بیداد و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد، پیکار همه جانبه می‌نمایند. حضرت، هنگام حرکت از مکه با ده هزار نیرو که انصار او هستند، حرکت اصلاحی را آغاز می‌کند و تازه اینان بخشی از یاران او هستند و در عراق، «سید هاشمی» با دوازده هزار نفر به او می‌پیوندد. علاوه بر انبوه انسان‌های شایسته، انبوه فرشتگان نیز یاران او خواهند بود که برای تحقق اهداف بزرگ و اجرای دستوراتش حاضر می‌گردند.^(۵) در زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «... واجعلني اللهم من أنصاره وأعوانه وأتباعه وشيعته...»^(۶)؛ بار خدایا! ما را از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیان او قرار ده.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۰ و ۵۲۰.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸؛ اعلام الوری، ص ۴۰۷؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴.

۳. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۴۲. ۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۶۰۲.

۶. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۳؛ مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

در زیارت عاشورا می خوانیم: «از خدای نیکوکار می خواهیم که دوستی شما را روزی ام سازد و مرا برای خون خواهی شما، به همراه امام منتظر و هدایت کننده به راه حق و عدالت از خاندان محمد ﷺ توفیق ارزانی دارد.»^(۱) نیز در زیارتی که از حضرت باقر ﷺ رسیده است می خوانیم: «از خدا می خواهیم که خون خواهی شما را به همراه امام هدایت و گویای به حق از شما خاندان وحی و رسالت که آشکار خواهد شد، روزی ام سازد.»^(۲)

انطاکیه

انطاکیه کنونی در جنوب ترکیه، بر رود اورونتس، نهر عاصی، بیست و دو کیلومتری ساحل مدیترانه قرار دارد و فقط قسمت کوچکی از انطاکیه قدیم را اشغال کرده است. از شهر قدیم، باروها، آبار، تئاتر و قلعه‌ای باقی است. در کاوش‌هایی که در آن جا و در اطرافش به عمل آمده، موزائیک‌های عالی، از شش قرن اول میلادی، به دست آمده است. جام بزرگ انطاکی که در سال ۱۹۱۰ به دست آمده، به زعم بعضی همان جام مقدس است.^(۳)

امام باقر ﷺ فرمود: «مهدی، تورات و دیگر کتاب‌های آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد.»^(۴) همچنین فرمود: مهدی، تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد.^(۵) نیز فرمود: نخستین کاری که قائم ﷺ در انطاکیه انجام می دهد این است که تورات را از غاری بیرون می آورد که عصای موسی و انگشتر سلیمان در آن است.^(۶)

انطاکیه برای مسیحیان مانند مدینه برای مسلمانان است. آن جا پس از بیت المقدس به عنوان دومین شهر مذهبی مسیحیان به حساب می آید؛ چرا که حضرت مسیح دعوت خود را از بیت المقدس آغاز نمود و بعدها گروهی از ایمان آورندگان به او، به انطاکیه هجرت کردند. «پولس» و «برنابا» بدان شهر رفتند و مردم را به این آیین فرا خواندند و از آن جا دین مسیح ﷺ گسترش یافت. شاید ذکر انطاکیه در روایات مهدوی، وجود رابطه تنگاتنگ میان حضرت مهدی ﷺ و مسیح ﷺ است.^(۷)

انکار حضرت

روایات فراوانی دلالت می کند بر آن که قبل از ظهور حضرت، بیشتر مردم مسلمان از دین

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا غیر معروفه. ۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۲.

۳. خورشید مغرب، پاورقی، ص ۲۹۵.

۴. ملاحم ابن طاووس، ص ۶۷: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۵۴.

۵. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۵۴. ۶. همان.

۷. فرهنگ نامه مهدویت، خدا مراد سلیمیان، ص ۶۶.

حق بر می‌گردند و بیشتر قائلین به حضرت و معتقدین به امامت و عصمت آن بزرگوار، اعتقاد خود را از دست داده و وجود آن حضرت را انکار می‌کنند. امام جواد علیه السلام فرمودند: «... او دارای غیبتی است که روزهای زیاد و مدّتی دراز به طول می‌انجامد. پس مخلصان در انتظار ظهورش به سر می‌برند و اهل تردید انکارش می‌کنند و منکران، یاد او را به استهزاء می‌گیرند.»^(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «و اما در غیبت عیسی علیه السلام، به درستی که یهودیان و مسیحیان همداستان شدند بر این که او کشته شده، ولی خداوند عزوجل آنان را تکذیب نمود» و فرمود: «و او را نکشتند و به دار نیاویختند ولی مطلب بر آنان مشتبه شد». غیبت حضرت قائم علیه السلام نیز همین گونه است که سرانجام، این امت آن را انکار می‌ورزند در اثر طولانی شدن آن، بعضی از هدایت‌نیافتگان قائل می‌شوند که آن حضرت اصلاً متولّد نشده و برخی دیگر خواهند گفت که او متولّد شد و از دنیا رفت و گروهی کافر می‌شوند، به خاطر این که می‌گویند یازدهمین نفر از ما، بدون فرزند بوده و کسانی دیگر سرکش خواهند شد به خاطر این اعتقاد که امامت را به سیزده نفر و بیشتر سرایت دهند و بعضی هم خداوند عزوجل را عصیان و نافرمانی می‌کنند، به این که می‌گویند روح امام قائم علیه السلام در پیکر شخص دیگری وارد شده و سخن می‌گوید.^(۲)

در بخشی از روایات نیز آمده که مردمانی، حضرت را پس از ظهور انکار می‌کنند، زیرا او به صورت جوان باز می‌گردد، در حالی که آن‌ها او را پیر خیال می‌کردند.^(۳) و در روایتی آمده است که مردم می‌گویند: چگونه ممکن است این او باشد، او باید قرن‌ها پیش، استخوان هایش پوسیده باشد.^(۴)

در روایات، از کسی که حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند، به کافر تعبیر شده است.^(۵) در حدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده است: «هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند، امامان قبلی را نیز انکار نموده است»^(۶) و نیز آمده است که: «هر کس به همه امامان اعتراف کند، ولی حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف کند، ولی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید».^(۷) امام حسن عسکری علیه السلام نیز فرمود: «اطاعت آخر ما، اطاعت اول ما، و انکار آخر ما، چون انکار اول ماست».^(۸) با وجود این روایات، انکار حضرت مهدی علیه السلام انکار همه امامان و تکذیب رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.
۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۰.
۳. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۶۷؛ منتخب الاثر، ص ۲۸۵.
۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸ و ۲۲۵؛ غیبة طوسی، ص ۲۶؛ منتخب الاثر، ص ۲۷۶.
۵. منتخب الاثر، ص ۱۴۹؛ الزام الناصب، ص ۵۹؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۰۸ و ۱۶۲.
۶. غیبة نعمانی، ص ۶۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۳.
۷. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۳.
۸. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰؛ اعلام الوری، ص ۴۱۲.

انگشتر سلیمان

انگشتر سلیمان از موارث انبیاست که نزد حضرت مهدی علیه السلام است. سلطنت جهانی حضرت سلیمان علیه السلام و سیطره آن حضرت بر تمام موجودات روی زمین، تنها یک رمز داشت و آن در همان انگشتر نهفته بود. آن انگشتر با تمام ویژگی هایی که دارد هم اکنون در دست حضرت صاحب الزمان می باشد. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «نخستین کاری که قائم علیه السلام در انطاکیه انجام می دهد این است که تورات را از غاری بیرون می آورد که عصای موسی و انگشتر سلیمان در آن است. (۲) و نیز می فرماید: «در بیت المقدس، تابوت سکینه، انگشتر سلیمان و الواحی را که بر موسی نازل شده، بیرون می آورد.» (۳) امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «عصای موسی و انگشتر سلیمان در دست او خواهد بود.» (۴)

در فرهنگ معین آمده است: انگشتری سلیمان علیه السلام، همان انگشتر و مهر حضرت سلیمان است که گویند اسم اعظم الهی بر آن نقش بسته بود و سلطنت وی بر انس و جن، وابسته آن بود. دیوی به شکل حضرت سلیمان علیه السلام، آن انگشتری را به دست آورد و چندی سلطنت کرد تا بار دیگر، انگشتری به دست حضرت سلیمان افتاد و سلطنت خود را باز یافت. نام های دیگر آن «خاتم جم»، «خاتم جمشید»، «انگشتری جم» و «انگشتری جمشید» است. (۵)

در روایتی آمده که حضرت سلیمان، هنگامی که آن انگشتر را با خود برمی داشت، خداوند پرنده و باد و فرشتگان را مسخر او می ساخت. (۶) و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که امام حسین علیه السلام وقتی به دنیا باز می گردد، حضرت مهدی علیه السلام، انگشتر سلیمان را به همراه زمام امور جامعه به او می سپارد و او کسی است که قائم علیه السلام را پس از یک زندگی طولانی و پربرکت که از دنیا می رود، غسل می دهد و به خاک می سپارد. (۷)

در پاره ای روایات، سخن از «منبر سلیمان» هم به میان آمده است که حضرت مهدی علیه السلام، آن را هم بیرون می آورد. (۸)

انگشتری حضرت

نقش نگین انگشتری حضرت مهدی علیه السلام، «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» است و به روایتی «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَخَالِصَتُهُ»

۱. جهان بعد از ظهور، ص ۵۵ (به نقل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۲۲۶)
۲. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۵۵
۳. همان.
۴. همان، ص ۴۵۷
۵. فرهنگ فارسی معین، ج ۵، ص ۱۹۰
۶. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۱۹۴
۷. همان، ج ۵۳، ص ۱۰۳
۸. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۹

می باشد که به همین مُهر، روی زمین حکومت می کند. (۱) به نقل کفعمی، عبارت انگشتری حضرت، «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ» است. (۲)

انوری

حکیم انوری ابیوردی (متوفای ۵۸۵ق) از شاعران معروف ادب فارسی، تغییر اوضاع زمانه خود را ناشی از بی مهری مردم زمانه به ممدوح خویش می داند و برچیدن بساط سلطنت او و روی کار آمدن سلطان جور را در همین رابطه ارزیابی می کند که مردم به غلط دُم دجال را شمع مهدی می پندارند:

مصطفی چون ز مکه هجرت کرد	مدتی مکه، جفت هجران گشت
عزت کعبه، عار غزی دید	حرم کعبه، جای حرمان گشت
دم دجال، شمع مهدی شد	سد یاجوج، حبس انسان گشت (۳)

اوپانیشاد

از کتب معتبره و از منابع هندوهاست که در آن، بشارت ظهور مهدی موعود علیه السلام آمده است. (۱)

← هندوها و بشارت موعود

اوتاد

جمع وند به معنای میخ ها است. در قرآن آمده است: ﴿وَالْجِبَالُ أوتَادًا﴾ (۵) ما کوه ها را میخ های زمین قرار دادیم. برخی با توجه به این آیه گفته اند می توان نتیجه گرفت که اوتاد، مردانی خالص اند که همچون کوه استوار و در خدمت حضرت مهدی علیه السلام به سر می برند. برخی از اوتاد به سی نفری که همواره در خدمت حضرت مهدی علیه السلام هستند و هر گاه یکی از آنها بمیرد، فرد صالح دیگری جانشین او می شود، تعبیر کرده اند. (۶) در صفت اوتاد آمده است: آنان قومی هستند که طرفه العینی از پروردگارشان غفلت نمی کنند، و از دنیا مگر قوت روزانه جمع نمی کنند و از آنان، لغزش های بکر صادر نمی شود. (۷) برخی گفته اند: اوتاد، چهار تن از اولیاء

۱. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۲. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴.
 ۳. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۶۶.
 ۴. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۲۷۳.
 ۵. سوره نباء، ۷.
 ۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.
 ۷. نجم الثاقب، باب نهم.

هستند که همیشه در عالم برقرارند و اگر یکی از آنها بمیرد، دیگری به جای او می آید.^(۱) در حدیث قدسی آمده که خداوند عزوجل به پیغمبرش ﷺ فرمود: ای احمد! آیا می دانی که چرا تو را بر سایر انبیاء برتری دادم؟ عرض کرد: نه!، فرمود: به یقین، خوی نیک، سخاوت طبع و رحمتی که بر خلق داشتی؛ و همچنین اوتاد الارض، اوتاد نشدند جز بدین صفات.^(۲) از این حدیث برمی آید: همچنان که کوه‌ها، میخ‌های ظاهری زمین‌اند^(۳) که زمین با آنها معتدل و متوازن می ماند، در عالم معنا نیز اولیاء الله، میخ‌های نگهدار زمین‌اند.

اوقات مخصوص حضرت

پاره‌ای از اوقات و زمان‌ها، اختصاص به امام عصر علیه السلام دارد که از آن جمله است: شب قدر، روز جمعه، روز عاشورا، عصر دوشنبه، عصر پنجشنبه، شب و روز نیمه شعبان، روز نوروز، و از وقت زرد شدن آفتاب تا غروب آن در هر روز.^(۴)

اوقات و حالات دعا برای حضرت

در آیات و روایات، اوقات و حالات متعددی جهت دعا برای حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام وارد شده است که از آن جمله است: بعد از هر نماز واجب، بعد از هر دو رکعت از نماز شب، در قنوت نمازها، در حال سجده، در سجده شکر، هر صبح و شام، آخرین ساعت از هر روز، روز پنجشنبه، شب و روز جمعه، روز نوروز، روز عرفه، عید فطر، عید قربان، روز دحو الارض، روز عاشورا، شب و روز نیمه شعبان، تمام ماه رمضان، بعد از ذکر مصیبت سیدالشهدا علیه السلام، بعد از زیارت امام زمان علیه السلام، پس از گریستن از ترس خداوند، پس از تجدید هر نعمت و زوال هر محنت، هنگام وارد شدن غم و اندوه، در سختی‌ها و گرفتاری‌ها، پس از نماز تسبیح (نماز جعفر بن ابیطالب)، پیش از دعا برای خود و خانواده خود، عید غدیر، چهل روز مداومت به دعا برای فرج، ماه محرم و...^(۵)

اوقیدمو

در کتاب «ذخیره الالباب» معروف به «دوائر العلوم» آمده که اسم آن جناب (حضرت مهدی علیه السلام) در تورات به لغت ترکوم «اوقیدمو» است.^(۶)

۱. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۵۴۵.
 ۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۹.
 ۳. سوره نبأ، ۷.
 ۴. نجم الثاقب، باب یازدهم.
 ۵. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۸ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).
 ۶. نجم الثاقب، باب دوم.

اولین برنامه حضرت

بر طبق پاره‌ای روایات، نخستین برنامه‌ای که حضرت آغاز می‌کند، این است که دست بنی شبیه را قطع می‌کند و بالای کعبه می‌آویزد و جارچی آن حضرت ندا می‌کند: این‌ها دزدان (اموال) خدا هستند. (۱)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام، نخستین برنامه حضرت این گونه آمده است که: در سراسر جهان اعلام می‌کند: توجه کنید! برای هر کس نزد احدی از شیعیان ما قرضی هست تذکر دهد، تا این‌که حتی یک دانه سیر و خردل کوچک را ادا کنند؛ تا چه رسد به طلاها و نقره‌ها و املاک. (۲)

(اولین)هایی که در این‌گونه روایات آمده است یا (اول) نسبی است نه حقیقی؛ یعنی کارهایی که همان اوائل ظهور انجام می‌دهد، نسبت به کارهای بعدی؛ و یا مراد از (اول)، اولیت در بُعد خاصی است. مثلاً اولین کار در بُعد اجتماعی، دست دزدان را قطع کردن و در بُعد اقتصادی مثلاً پرداخت دیون شیعه می‌باشد.

اولین پرچم

بر طبق روایات نخستین پرچمی را که حضرت مهدی علیه السلام آماده می‌کند، به سوی ترک‌ها می‌فرستد و آن‌ها را شکست می‌دهد و تمام اسیران و اندوخته‌های آنان را برمی‌دارد و به سوی شام حرکت می‌کند و آن جا را فتح می‌نماید. آن‌گاه همه بردگان را آزاد می‌کند و قیمت آن‌ها را به یارانش پرداخت می‌نماید (۳). امام باقر علیه السلام نیز در همین رابطه می‌فرماید: سفیانی با ترک‌ها می‌جنگد، ولی شکست آن‌ها به دست مهدی علیه السلام است، نخستین پرچمی که مهدی علیه السلام ترتیب می‌دهد به سوی ترک‌ها می‌فرستد (۴).

اولین جنگ حضرت

طبق روایات، نخستین جنگی را که حضرت مهدی علیه السلام پس از فتح عراق به آن اقدام می‌کند جنگ با ترکان است، چون نخستین سپاهی که حضرت تشکیل می‌دهد لشکری است که به سوی ترک‌ها گسیل داشته و آن‌ها را شکست می‌دهد (۵).

۲. همان، ج ۵۳، ص ۳۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۲۰.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

۳. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۱۹.

۵. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۷.

اولین خطبه حضرت

حضرت در روز موعود وارد مسجد الحرام می‌شود. دو رکعت نماز رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم به جای می‌آورد و پس از دعا به درگاه خداوند به نزدیک کعبه رفته و با تکیه بر حجر الاسود رو به جهانیان کرده و نخستین خطبه تاریخی خود را انشاء می‌کند.

حضرت پس از حمد و سلام و صلوات بر آستان پیامبر اکرم و خاندانش چنین می‌فرماید: «ای مردم! ما برای خداوند - از شما - یاری می‌طلبیم و کیست که مرا یاری کند؟ آری ما خاندان پیامبرتان محمد مصطفی ﷺ هستیم و سزاوارترین [و نزدیک‌ترین] مردم نسبت به خدا و ایشان. هر کس با من در رابطه با آدم محاجه کند من سزاوارترین مردم نسبت به اویم و همین طور راجع به نوح و ابراهیم و محمد ﷺ و دیگر پیامبران و کتاب خداوند که به هر کدام از دیگر مردم اولی هستم. مگر خداوند متعال در کتابش فرموده است: «به راستی که خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، خاندانی که برخی از آنها از بعضی دیگرند و خداوند شنوا و دانا است»^(۱). من بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و عصاره وجود محمد ﷺ هستم... هر کس درباره سنت رسول خدا با من محاجه کند، من سزاوارترین مردم نسبت به آن هستم. هر که امروز کلام مرا می‌شنود، به خداوند متعال قسم می‌دهم که به غایبان برساند، به حق خداوند متعال و رسول گرامی‌اش و حق خودم، از شما می‌خواهم [به ما رو کنید] که حق خویشاوندی رسول خدا را برگردن شما دارم. شما ما را یاری کنید و در مقابل آنها که به ما ظلم می‌کنند، حمایت کنید که اهل باطل به ما دروغ بستند... از خدا بترسید و خدا را درباره ما در نظر داشته باشید. ما را خوار نکنید. یاری‌مان کنید تا خداوند متعال شما را یاری فرماید^(۲). سپس حضرت دست‌های‌شان را به آسمان بلند کرده و با دعا و تضرع، این آیه را به درگاه الهی عرضه می‌دارد: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاُ وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ»^(۳)

اولین دادگاه پس از ظهور

بر طبق برخی روایات، نخستین دادگاهی که در دولت حق حضرت مهدی عجل الله فرجه تشکیل می‌شود، برای بررسی خون به ناحق ریخته شده محسن حضرت فاطمه علیها السلام است.^(۴)

اولین رجعت کننده

نخستین کسی که در جریان رجعت به دنیا باز می‌گردد، امام حسین علیه السلام است با ۷۵ هزار

۱. آل عمران، ۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳؛ غیبة نعمانی، ص ۱۲۱.

۳. نمل، ۶۲.

۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۷۰.

تن^(۱). امام صادق علیه السلام فرمود: «اولین کسی که به دنیا باز می‌گردد، امام حسین علیه السلام و اصحاب با وفای ایشان‌اند؛ آن‌گاه یزید و یارانش نیز بر می‌گردند. امام حسین علیه السلام همه آن‌ها را می‌کشد، دقیقاً برای هر ضربتی یک ضربت می‌زند.»^(۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ، تَتَّبِعُنَا الرَّادِفَةُ»^(۳) فرمود: منظور از «راجفه» امام حسین علیه السلام و منظور از «رادفه» حضرت علی علیه السلام است.^(۴) ← رجعت امامان

اولین سپاه حضرت

طبق روایات، نخستین سپاهی که حضرت مهدی علیه السلام تشکیل می‌دهد، لشکری است که به سوی ترک‌ها گسیل داشته و آن‌ها را شکست می‌دهد.^(۵)

اولین کشتار

اولین کشتار حضرت، در قبیله قریش خواهد بود. امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «اگر مردم می‌دانستند که حضرت قائم علیه السلام چه برنامه‌ای دارد و چه کارهایی انجام می‌دهد، بیشتر آنان آرزو می‌کردند که هرگز آن حضرت را نبینند، زیرا حضرت کشتار زیادی می‌کند و به یقین اولین کشتار را در قبیله قریش خواهد داشت. پس، از قریش نخواهد گرفت جز شمشیر و به آنان نخواهد داد مگر شمشیر. حضرت مهدی علیه السلام کار را به جایی می‌رساند که بسیاری از مردم می‌گویند: این شخص از آل محمد علیهم السلام نیست و اگر از اهل بیت پیامبر بود رحم می‌کرد.»^(۶)

اولین مدعی نیابت

طبق قول شیخ طوسی اولین کسی که به دروغ، دعوی نیابت خاص از جانب امام زمان علیه السلام کرد، شخصی معروف به شریعی بود. ابو محمد حسن شریعی از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود که بعداً منحرف شد.^(۷)

گفتنی است ادعای دروغین نیابت وی در دوران نایب دوم - محمد بن عثمان - بوده که محمد بن عثمان نیز وی را رسوا کرده است. ← ابو محمد حسن شریعی

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ و ۶۳ و ۱۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۱.
۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۷۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۰.
۳. سوره نازعات، ۶.
۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۴.
۵. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۷.
۶. غیبه، نعمانی، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۹.
۷. غیبه طوسی، ص ۳۹۷.

اولین نائب خاص

اولین نائب خاص حضرت مهدی علیه السلام، «عثمان بن سعید عمری» بود. وی را امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام توثیق فرموده بودند^(۱) و وکیل خاص و نماینده سه امام معصوم بود.

← عثمان بن سعید

اهداف نیابت

نمایندگی و نیابت امام زمان علیه السلام دو هدف اساسی داشت: ۱. آماده کردن اذهان عمومی برای غیبت کبری و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان زیستی امام علیه السلام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت؛ اگر امام علیه السلام به طور ناگهانی غیبت می کرد، چه بسا موجب انکار مطلق وجود مهدی علیه السلام و انحراف افکار عمومی می شد. لذا نمایندگان خاص حضرت در دوران غیبت صغری، افکار عمومی را برای غیبت کبری آماده کردند و لزومی به امتداد غیبت صغری نبود.

۲. رهبری دوستاناران امام زمان علیه السلام و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان؛ یعنی نمایندگان، خلاء و کمبودی که از ناحیه عدم حضور امام علیه السلام در اجتماع شیعیان پیدا شده بود را پر کردند و امام زمان علیه السلام توانست به وسیله آنان، رهبری خویش را در جامعه اعمال کند و شیعیان نیز منحرف نشوند.^(۲)

اهل سنت و مهدی

برخی تصور می کنند که اعتقاد به مهدی منتظر علیه السلام ویژه شیعیان است در حالی که اصل این عقیده از نظر اهل سنت، با شیعه همسان بوده و بین این دو فرقه از حیث بشارت های پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به ظهور آن حضرت و مأموریت جهانی وی و درباره شخصیت برجسته و نفوس آن بزرگوار و حتی نشانه های ظهور و ویژگی های انقلاب او، تفاوتی وجود ندارد. تنها تفاوتی که وجود دارد این است که اغلب دانشمندان اهل سنت می گویند: حضرت هنوز متولد نشده و غایب نیست، بلکه به زودی متولد خواهد شد و به آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داده جامعه عمل می پوشاند و عده کمی از آنان در مورد ولادت و غیبت او، با شیعه هم عقیده اند.^(۳) آن چه از مجموع منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت استفاده می شود این است که مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام مورد اتفاق و اجماع مسلمین است. مؤلف کتاب «الإمام المهدی» استاد علی محمد علی دخیل، اسامی ۲۰۵ نفر از بزرگان اهل سنت را در کتاب خود آورده، به این ترتیب که تعداد

۲. تاریخ الغیبة الصغری، سید محمد صدر، ص ۲۲۶.

۱. غیبة طوسی، ص ۳۵۳.

۳. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۳۹۱.

سی نفر از آنها مستقلاً درباره حضرت مهدی علیه السلام کتاب نوشته‌اند و سی و یک نفر دیگر فصلی را در کتاب‌های خود به روایات حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده‌اند و ۱۴۴ نفرشان به تناسب‌های مختلف، روایات حضرت مهدی علیه السلام را در کتاب‌های خود آورده‌اند. ^(۱) حتی این اعتقاد در معروف‌ترین و معتبرترین کتب روایی اهل سنت، یعنی «صحاح سته» ^(۲) آمده است. این محدثان نامی اهل سنت، روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از: عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، ثوبان، جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن سمره، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، انس بن مالک، ابو سعید خدری، ام سلمه و غیر این‌ها نقل کرده‌اند. ^(۳)

اهل کتاب

از روایات فهمیده می‌شود که ستیز و رویارویی حضرت مهدی علیه السلام با اهل کتاب، همیشه یکسان نبوده، بلکه در مواردی با دریافت جزیه، به آنان اجازه می‌دهد به دین خودشان بر جای بمانند و با گروهی به بحث و مناظره می‌پردازد و آنان را با این روش، به اسلام دعوت می‌کند و ممکن است بگوییم در آغاز قیام، با آنان به بحث می‌پردازد، و با کسانی که حق را پنهان سازند، می‌جنگد. ^(۴) شهر بن حوشب می‌گوید: حجاج به من گفت: در قرآن آیه‌ای است که مرا خسته کرده است (و معنای آن را نمی‌فهمم). گفتم: کدام آیه؟ گفت: آن جا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ ^(۵)؛ هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آن که قبل از مرگش ایمان می‌آورد. و مکرر اتفاق افتاده است که فردی نصرانی یا یهودی را پیش من می‌آوردند و گردنش را می‌زنم و آن گاه به لب‌هایش خیره می‌شوم، ولی حرکتی نمی‌کند تا این که نفس او قطع می‌شود. شهر بن حوشب می‌گوید: به او گفتم: معنای آیه، این نیست که تو پنداشتی؛ بلکه مراد این است که وقتی پیش از قیامت، عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و به حضرت قائم علیه السلام اقتدا کند، در آن هنگام هیچ یهودی و نصرانی نمی‌ماند، مگر آن که پیش از مرگ به او ایمان می‌آورد. حجاج پرسید: این تفسیر را از کجا فرا گرفته‌ای و چه کسی آن را به تو آموخته است؟ گفتم: این تفسیر را امام باقر علیه السلام فرمود. حجاج گفت: از چشمه‌ای زلال به دست آورده‌ای. ^(۶)

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۲۲۳.

۲. صحاح سته عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن داود، سنن ترمذی، سنن نسایی و سنن ابن ماجه.

۳. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۷۱.

۴. چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم‌الدین طوسی، ص ۱۴۳.

۵. سوره نساء، ۱۵۹.

۶. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹؛ تفسیر قمی، ص ۱۴۶؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۳۲.

عبدالله بن بکیر از امام کاظم علیه السلام درباره تفسیر آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً»^(۱) سؤال کرد. امام فرمود: «این آیه درباره قائم علیه السلام فرود آمده است. هنگامی که علیه یهود، نصارا، صائبیان، مادی گرایان و برگشتگان از اسلام و کافران در شرق و غرب کره زمین قیام می کند و اسلام را به آنان پیشنهاد می نماید. هر کس پذیرفت، دستور می دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و بر طبق آن چه فرد مسلمان، مأمور به انجام آن است، رفتار نماید و هر کس مسلمان نشود گردنش را می زند تا آن که در شرق و غرب جهان، یک کافر بر جای نمی ماند.» عبدالله پرسید: قربانت گردم، در روی زمین مردم بسیاری هستند؛ چگونه حضرت می تواند همه آنان را مسلمان کند یا گردن بزند؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: «وقتی خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را بسیار و بسیار را اندک می گرداند.»^(۲) ← پیروان ادیان

اهلی شیرازی

مولانا محمد (اهلی) شیرازی (متوفای ۹۴۲ق) در بسیاری از اشعار مناقبی خود، از مهدی موعود علیه السلام یاد می کند:

ای جان همه جانها! روح القدسی گویا! پنهان ز نظر اما، در دیده جان پیدا
هم مهدی و هم حارث، بی ثانی و بی ثالث در علم نبی وارث، عالم به همه اشیا
ای در همه جا معروف، از خلق و کرم موصوف مهدی صفتی موقوف، از غیب برون فرما

اهلی شیرازی در قصیده مناقبی خود، ضمن ستایش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، از عرض ادب به پیشگاه امام عصر علیه السلام غافل نمی ماند:

ما را چراغ دیده، خیال محمد است خرم دلی که مست وصال محمد است
جبریل اگر چه طوطی وحی است و عقل کل درمانده در جواب و سؤال محمد است
اثنی عشر که بحر کمال اند هر یکی سرچشمه شان، محیط زلال محمد است
مهدی که از نهال وجود، آخرین بر است او نیز، میوه ای ز نهال محمد است

او در قصیده عاشورایی خود، وجود نازنین امام عصر علیه السلام را منتقم خون امام حسین علیه السلام معرفی می کند:

ظلمی که بر حسین در اسلام کرده اند باور مکن که لشکر کفار کرده است

۱. سوره آل عمران، ۸۴.

۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۹.

ظلمی چنین، که چرخ ستمکار کرده است
 زین، رایت یزید نگون سار کرده است
 حق، لشکر یزید گرفتار کرده است.^(۱)

یا مرتضی علی! به شهیدان روا مدار
 اینک ظهور مهدی آخر زمان رسید
 بعد از هزار سال، به شمشیر انتقام

أَيَّامُ اللَّهِ

در آیه پنجم سوره مبارکه ابراهیم آمده است: ﴿... وَ ذَكَّرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾ از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که «أَيَّامُ اللَّهِ» سه روز است: روز قیام قائم علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت.^(۲) این حدیث به همین تعبیر از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.^(۳) و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز آمده که «ایام الله» سه روز است: روز قیام قائم علیه السلام، روز مرگ و روز رستاخیز.^(۴)

أیدی

از القاب حضرت شمرده شده است و ظاهراً مراد از «ایدی» که جمع «اید» است، به معنی نعمت باشد.^(۵) استعمال کلمه «اید» به معنای نعمت، در زبان عربی بسیار است.

ایرانیان

از روایات فهمیده می شود که تعداد قابل توجهی از سپاهیان مخصوص و ارتش حضرت مهدی علیه السلام از ایرانیان هستند و از آنان با تعبیرهای طرفداران سلمان فارسی، اهل ری، اهل مشرق زمین، اهل خراسان، گنج های طالقان، یاران درفش های سیاه، قمی ها، سرخ رویان، اهل فارس و... یاد شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «نیروهایی با پرچم های سیاه - که از خراسان قیام کرده اند - در کوفه فرود می آیند و هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام در شهر مکه ظهور می کند، با آن حضرت بیعت می کنند.»^(۶) و نیز فرمود: «یاران حضرت قائم علیه السلام سی صد و سیزده نفرند و از

۱. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۹۷.

۲. بنایع الموده، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳. المحجة، ص ۱۰۸.

۴. خصال صدوق، ص ۱۰۸: تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵.

۵. همان.

۶. فتن ابن حماد، ص ۸۵: عقد الدرر، ص ۱۲۹ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، طبسی).

فرزندان عجم (غیر عرب) می‌باشند.»^(۱) هرچند عجم به غیر عرب گفته می‌شود، ولی به طور قطع، ایرانیان را نیز در بر می‌گیرد. بر اساس روایاتی دیگر، در زمینه سازی عملیاتی که پیش از ظهور و به هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام صورت می‌گیرد، ایرانیان نقش اساسی دارند و تعداد فراوانی از جنگ آوران را تشکیل می‌دهند. در خطبه‌ای که حضرت علی علیه السلام درباره یاران مهدی علیه السلام و ملیت آن‌ها، ایراد کرده است، نام برخی از شهرهای ایران ذکر شده است. اصبع بن نباته می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام خطبه‌ای ایراد کرد و در ضمن آن، حضرت مهدی علیه السلام و یارانش را - که همراه حضرت قیام می‌کنند - برشمرد و فرمود: «از اهواز یک نفر، از شوشتر یک نفر، از شیراز سه نفر به نام‌های حفص، یعقوب و علی؛ از اصفهان چهار نفر به نام‌های موسی، علی، عبدالله و غلفان؛ از بروجرد یک نفر به نام قدیم؛ از نهاوند یک نفر به نام عبدالرزاق؛ از همدان^(۲) سه نفر به نام‌های جعفر، اسحاق و موسی؛ از قم ده نفر که هم نام اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند (و در حدیثی دیگر هجده نفر ذکر شده است)؛ از شیروان یک نفر؛ از خراسان یک نفر به نام درید و نیز پنج نفر که هم نام اصحاب کهف هستند؛ از آمل یک نفر، از جرجان یک نفر، از دامغان یک نفر، از سرخس یک نفر، از ساوه یک نفر، از طالقان بیست و چهار نفر، از قزوین دو نفر، از فارس یک نفر، از ابهر یک نفر، از اردبیل یک نفر، از مراغه سه نفر، از خوی یک نفر، از سلماس یک نفر، از آبادان سه نفر، از کازرون یک نفر». سپس فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سی صد و سیزده نفر از یاران مهدی علیه السلام به تعداد یاران بدر را برای من برشمرد و فرمود: خداوند آنان را، در کم‌تر از یک چشم به هم زدن از مشرق و مغرب زمین، در کنار کعبه گرد می‌آورد.»^(۳)

ایزد شناس

در کتاب «ذخیره الالباب» از میرزا محمد نیشابوری آمده است که، نام آن جناب (حضرت مهدی علیه السلام) است در نزد مجوس.^(۴) ← ایزد نشان

۱. غیبه نعمانی، ص ۳۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

۲. احتمال دارد که منظور قبیله همدان از قبایل عرب باشد.

۳. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۴۶.

۴. نجم الثاقب، باب دوم.

ایزد نشان

در کتاب «ذخیره الالباب» از محمد نیشابوری نوشته که ایزد نشان، نام حضرت مهدی علیه السلام در نزد مجوس است. شیخ بهایی نیز در «کشکول» فرموده: فارسیان، آن جناب را ایزدشناس و ایزد نشان گویند. (۱)

ایستاده

در کتاب «ذخیره الالباب» معروف به «دوائر العلوم» از میرزا محمد نیشابوری آمده که: ایستاده، نام آن جناب (حضرت مهدی علیه السلام) است در کتاب شاکمونی. (۲)

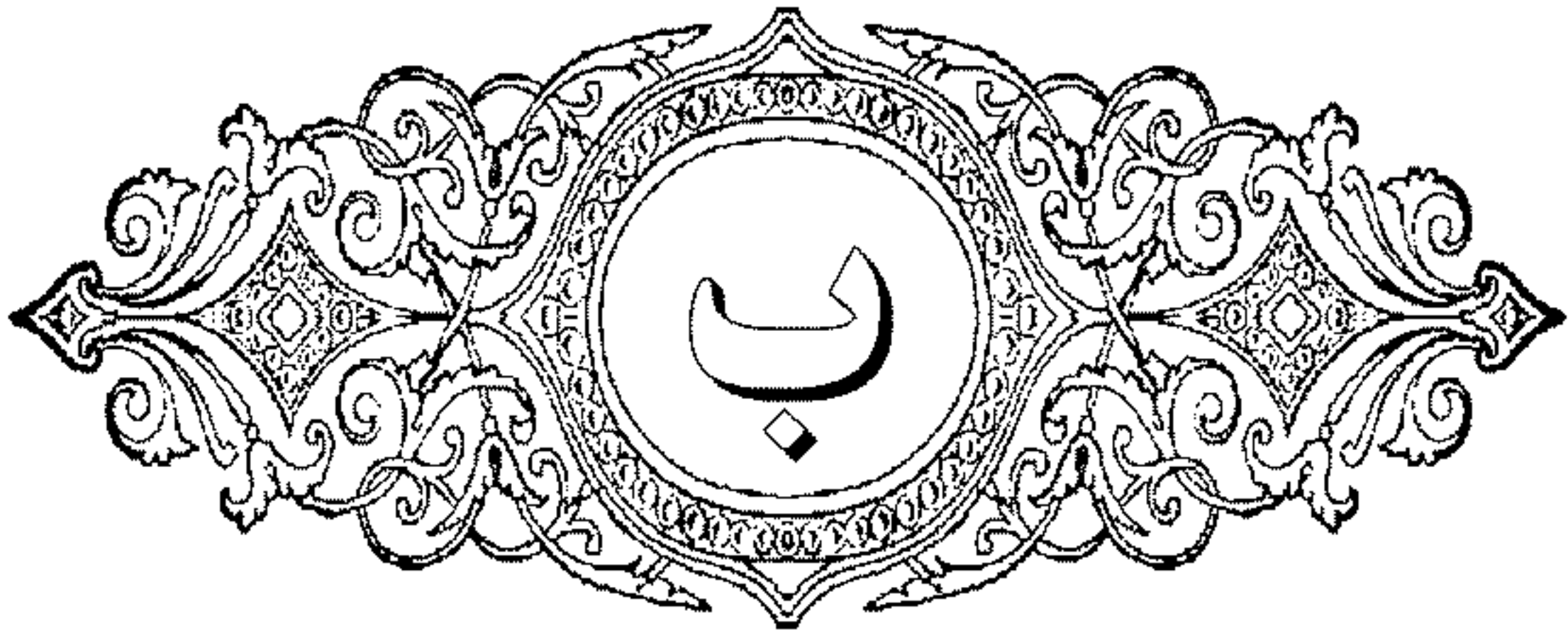
ایلیا

ایل به معنای خدا است و بیت المقدس از جهت این که حرم الهی است ایلیا نامیده می شود. (۳) در حدیثی می خوانیم: پرچم های سیاهی از خراسان به اهتزاز در می آید که چیزی نمی تواند از پیشروی آن جلوگیری کند، تا در ایلیا فرود می آید و استقرار می یابد. (۴) در روایتی آمده است: سفبانی روی تخته سنگی در دروازه ایلیا سر بریده می شود. (۵) شاید در این جا منظور از دروازه ایلیا، منطقه ای در کرانه های دریاچه طبریه باشد و شاید همان مدخل فلسطین باشد که راه ایلیا از آن جا آغاز می شود. (۶)

ایوب بن نوح

از وکلای حضرت شمرده شده است. (۷)

۱. همان، باب دوم.
 ۲. همان، باب دوم.
 ۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۳۶.
 ۴. همان.
 ۵. همان، ج ۲، ص ۱۱۳۳.
 ۶. همان.
 ۷. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۲۲.



بئر معطله

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «... و بئر معطله...» (۱) فرمود: «این مثلی است جاری شده برای آل محمد علیهم السلام؛ بئر معطله، چاهی است که از او آب کشیده نمی شود و منظور امامی است که غایب شده.» (۲)

باب

باب در تاریخ ائمه معصومین علیهم السلام فرد مورد اعتماد و رابط خاص میان امام و پیروان او را می گویند. باییت ستمی بوده در حضور حضرات معصومین که در تاریخ، حالات آن مشخص است که چه کسی از اصحاب فلان امام، حائز این منصب بوده است. از جمله: رشید هجری، باب امام مجتبی علیه السلام، یحیی ابن ام طویل، باب امام سجاد علیه السلام، جابر بن یزید جعفی، باب امام باقر علیه السلام بوده اند. در عصر غیبت صغری، باب، لقب نواب اربعه آن حضرت بوده که آن چهار تن ابواب آن حضرت بوده و شیعیان در آن عصر، به وسیله آنها به امام خود راه می یافتند و مشکلات خود را به حضرتش عرضه می کردند، اما در همان عصر، شیادانی بودند که از این لقب «باب» و «باییت» سوء استفاده کرده، خود را بدان مشهور ساخته و به فریب عوام الناس می پرداختند و با توجه به این که آنان از پیش، به این بیت رفیع مرتبط بوده و یا دم از تشیع می زدند، مورد پذیرش عوام واقع می شوند. کسانی که به دروغ دعوی باییت و نیابت حضرت مهدی علیه السلام در آن عصر را داشته اند بر حسب نقل شیخ طوسی علیه الرحمه عبارت بودند از: شریعی، محمد بن نصیر نمیری یا فهری، احمد بن هلال کرخی، حسین بن منصور حلاج،

ابوالعز اقر شلمغانی، ابو دلف کاتب. البته برخی از آنها در عهد امامت حضرت عسکری علیه السلام دعوی نیابت و باییت از آن حضرت داشتند از جمله فهری یا نمیری و حسن بن محمد بن بابا قمی که حضرت مکرر آنها را لعن و نفرین می نمود. (۱) ← بایته، بهائیه

باب الله

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «باب الله» است. در زیارت آل یاسین می خوانیم: «السلام عليك يا باب الله وديان دينه».

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «جانشینان پیامبر، همان ابواب خدایند، درهایی که از طریق آنها می توان به حق رسید. اگر آنها نبودند، خداوند شناخته نمی شد». (۲)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «نحن حجّة الله و باب الله». (۳) در دعای ندبه هم نسبت به امام زمان علیه السلام می خوانیم: «این باب الله الذی منه یؤتی؟»؛ کجاست آن باب الهی که از طریق او می توان به خدا رسید. باب الله یعنی چه؟ همان گونه که باب و در، وسیله ارتباط است که هر کسی بخواهد به طور صحیح وارد خانه ای شود، باید از در وارد گردد، این خاندان هم باب هستند و هر کس می خواهد به خدا برسد و بهره ای از کمالات ربّانی ببرد، باید از طریق این خاندان قدم بردارد. امروز در عالم هستی، خدا یک باب دارد و آن وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام است که هر کس می خواهد به آن جا که باید برسد، باید از این در وارد شود. از آغاز عالم، همه انبیای الهی و اوصیای گرامی آنها، باب الله بودند. در هر عصری و زمانی خدا دری گشود و بابی برای هدایت و وصول خلق باز نمود تا این که سرانجام، مقام باب الهی به آن وجود مقدس رسید. هر چند، عصر غیبت است، اما باب الله برای اهل الله مفتوح است. (۴)

باب غیبت

در سرداب سامرا است و همان در چوبی است که حجره غیبت را از مصلاهی مردان جدا می کند. سمت جلو اتاق را به صورت کامل فرا گرفته است و به وسیله دو قطعه مستطیل شکل به ارتفاع یک متر و بیست و پنج سانتی متر از جلو حجره فراتر می رود و بدین ترتیب قسمت پایین دیوار رو به روی مصلا را نیز می پوشاند. بنابراین می توانیم بگوییم که طول در، برابر با عرض نمازخانه مردانه، اما ارتفاع آن بیش از سه متر است. قسمت های مختلف این در که سمت پیشین اتاق غیبت قرار دارد مشبک است، ولی بخش هایی که دیوار نمازخانه را پوشش داده مشبک

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۱۷. ۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹. ۳. همان. ۴. نشریه موعود، شماره ۱۷، ص ۸۴.

نیستند. قسمت‌های مشبک در، از پیوستن قطعه‌های چوبی با اشکال هندسی به یکدیگر ساخته شده که در چشم بیننده به سه گونه جلوه می‌کند.

(الف) قسمت مشبک که به عنوان دو لنگه در محسوب می‌گردند؛

(ب) دو قسمت مشبک که در دو طرف در واقع شده‌اند؛

(ج) یک قسمت مشبک که کتیبه تزئین شده سر در را تشکیل می‌دهد.

فراهم آمدن این قسمت‌های سه‌گانه مشبک هندسی و زیبا به این در، جلوه هندسی دلپذیری بخشیده است. روی قطعه‌های چوبی هم - که چهارچوب‌های این شبکه‌ها را شکل داده است - نقش و نگارهای ظریف و دقیقی کنده‌کاری شده است.^(۱)

بابا فغانی شیرازی

متوفای ۹۲۵ ق است. در قصاید مناقبی خود به پیشگاه حضرت ولی عصر علیه السلام عرض ادب می‌کند:

آن که زو شد صدر خاور، رشک ایوان جلال
دستگیری کن که هستم غرقه بحر ضلال
قامت خم گشته‌ام اینک بدین معنی است دال

حضرت ختم ولایت، مهدی صاحب زمان
از کمال و رحمت و احسان، من در مانده را
سر به زانو مانده‌ام عمری به فکر نعت تو
و در جای دیگری می‌سراید:

ذاتی که برترست ز اندیشه عقول
آئینه قبول و، چراغ دل رسول
عیسی فراز طاق زبرجد، کند نزول
دار القضا کند چمن دهر از عدول^(۲)

حاشا که علم عالم، جاهل کند قبول
حاشا که در غبار حوادث نهان شود
بهر عروج مهیجه رایات مهدوی
قاضی القضاات محکمه آخر الزمان

باب لد

به فتح و ضم لام تلفظ شده است. لد روستایی است در نزدیکی بیت المقدس در سرزمین فلسطین^(۳). در روایتی آمده است: حضرت عیسی علیه السلام پس از فرود آمدن از آسمان، دجال را دنبال می‌کند و در «باب لد» به او می‌رسد و او را به هلاکت می‌رساند^(۴).

۱. نشریه موعود، شماره ۳۷، ص ۵۲.

۲. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۹۴.

۳. مرآة الاطلاع، ج ۳، ص ۱۲۰۲.

۴. منتخب الاثر، ص ۳۱۶ و ۳۱۸: کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۹.

بایه

بنیانگذار فرقه بایه سید علی محمد شیرازی است. از آنجا که او در ابتدای دعوتش مدعی باییت امام دوازدهم شیعه بود و خود را طریق ارتباط با امام زمان می دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بایه» نامیده شدند. سید علی محمد در سال ۱۲۳۵ ق. در شیراز به دنیا آمد. در کودکی به مکتب شیخ عابد رفت و خواندن و نوشتن آموخت. شیخ عابد از شاگردان شیخ احمد احسائی (بنیانگذار شیخیه) و شاگردش سید کاظم رشتی بود و لذا سید علی محمد از همان دوران با شیخیه آشنا شد، به طوری که چون سید علی محمد در سن حدود نوزده سالگی به کربلا رفت در درس سید کاظم رشتی حاضر شد. در همین درس بود که با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا گردید. قبل از رفتن به کربلا، مدتی در بوشهر اقامت کرد و در آنجا به «ریاضت کشی» پرداخت. نقل شده است که در هوای گرم بوشهر بر بام خانه رو به خورشید اورادی می خواند. پس از درگذشت سید کاظم رشتی تا مریدان و شاگردان وی جانشینی برای او می جستند که مصداق «شیعه کامل» یا «رکن رابع» شیخیه باشد؛ میان چند تن از شاگردان رقابت افتاد و سید علی محمد نیز در این رقابت شرکت کرد، بلکه پای از جانشینی سید رشتی فراتر نهاد و خود را باب امام دوازدهم شیعیان یا «ذکر» او، یعنی واسطه میان امام و مردم شمرد. هجده تن از شاگردان سید کاظم رشتی که همگی شیخی مذهب بودند از او پیروی کردند.

علی محمد در آغاز امر بخش هایی از قرآن را با روشی که از مکتب شیخیه آموخته بود تأویل کرد و تصریح کرد که از سوی امام زمان عجل الله فرجه، مأمور به ارشاد مردم است. سپس مسافرت هایی به مکه و بوشهر کرد و دعوت خود را آشکارا تبلیغ نمود. یارانش نیز در نقاط دیگر به تبلیغ ادعاهای علی محمد پرداختند. پس از مدتی که گروه هایی به او گرویدند، ادعای خود را تغییر داد و از مهدویت سخن گفت و خود را مهدی موعود معرفی کرد و پس از آن ادعای نبوت و رسالت خویش را مطرح کرد و مدعی شد که دین اسلام فسخ شده و خداوند دین جدیدی همراه با کتاب آسمانی تازه به نام «بیان» بر او نازل کرده است. علی محمد در کتاب «بیان»، خود را برتر از همه پیامبران دانسته و خود را مظهر نفس پروردگار پنداشته است.

در زمانی که علی محمد هنوز از ادعای باییت امام زمان عجل الله فرجه فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال ۱۲۶۱ ق. دستگیر و به شیراز فرستاده شد و پس از آنکه در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار ندامت کرد و در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند.» پس از این واقعه شش ماه در خانه پدری خود تحت نظر بود و از آنجا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد. در همین قلعه با مریدانش مکاتبه داشت و از این که می شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می کوشند به شوق افتاد

و کتاب «بیان» را در همان قلعه نوشت. دولت محمد شاه قاجار برای آن که پیوند او را با مریدانش قطع کند در سال ۱۲۶۴ ق. وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. پس از چندی او را به تبریز بردند و در حضور چند تن از علما محاکمه شد. علی محمد در آن مجلس آشکارا از مهدویت خود سخن گفت و «باییت امام زمان» را که پیش از آن ادعا کرده بود به «باییت علم خداوند» تأویل کرد. علی محمد در مجالس علما نتوانست ادعای خود را اثبات کند و چون از او درباره برخی مسائل دینی پرسیدند، از پاسخ فرو ماند و جملات ساده عربی را غلط خواند. در نتیجه وی را چوب زده تنبیه نمودند و او از دعاوی خویش تبری جست و توبه نامه نوشت. اما این توبه نیز مانند توبه قبلی او واقعی نبود، از این رو پس از مدتی ادعای پیامبری کرد. پس از مرگ محمد شاه قاجار در سال ۱۲۶۴ ق. مریدان علی محمد، آشوب‌هایی در کشور پدید آوردند و در مناطقی به قتل و غارت مردم پرداختند. در این زمان میرزا تقی خان امیرکبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه تصمیم به قتل علی محمد و فرو نشانیدن فتنه باییه گرفت. برای این کار از علما فتوا خواست. برخی علما به دلیل دعاوی مختلف و متضاد او و رفتار جنون آمیزش شبهه خطب دماغ را مطرح و از صدور حکم اعدام او خودداری کردند. اما برخی دیگر علی محمد را مردی دروغگو و ریاست طلب می شمردند و از این رو حکم به قتل او دادند. علی محمد همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز تیرباران شد.

همان طور که گذشت، سید علی محمد آراء و عقاید متناقضی ابراز داشته است. از کتاب «بیان» که آن را کتاب آسمانی خویش می دانست، برمی آید که خود را برتر از همه انبیای الهی و مظهر نفس پروردگار می دانسته و عقیده داشت که با ظهورش آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن، به پا شده است. علی محمد خود را مبشر ظهور بعدی شمرده و او را «من یظهره الله» (کسی که خدا او را آشکار می کند) خوانده است و در ایمان پیروانش بدو تأکید فراوان کرد. او نسبت به کسانی که آیین او را نپذیرفتند خشونت بسیاری را سفارش کرده است. وی از جمله وظایف فرمانروای بابی را این می داند که نباید جز بابی ها کسی را بر روی زمین باقی بگذارد. باز دستور می دهد غیر از کتاب‌های بابیان، همه کتاب‌های دیگر باید محو و نابود شوند و پیروانش نباید جز کتاب بیان و کتاب‌های دیگر بابیان، کتاب دیگری را بیاموزند.^(۱)

باد زرد

از نشانه‌های آخرالزمان، نخستین نشانه صاعقه‌ها، سپس باد زرد آمده است.^(۲)

۱. نشریه موعود، ش ۲۲، ص ۸۰.

۲. روزگار‌هایی، ج ۲، ص ۸۲۵.

باد سرخ

در اخبار آخرالزمان آمده است: وقتی فاسق مردمان بر آنها حکومت کند، اشرار از ترس شرارت‌شان، مورد احترام قرار می‌گیرند و غنا و موسیقی علنی می‌گردد... در چنین زمانی منتظر باد سرخ باشید. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که سنت را ترک کنید، بدعت ظاهر می‌شود، در چنین زمانی منتظر باد سرخ، خسف، مسخ و غلبه دشمن باشید. (۲) شاید منظور از باد سرخ، طوفان‌های همراه با گرد و غبار و رعب آور باشد.

باد سیاه

وزیدن باد سیاه از نشانه‌های آخرالزمان ذکر شده است. در حدیثی آمده است: باد سیاه اول صبح برمی‌خیزد و آن‌گاه زلزله‌ای روی می‌دهد و قسمت اعظم بغداد زیر آوار می‌ماند. (۳)

باران بی‌موقع

بر اثر گسترش فساد و تباهی‌ها و از بین رفتن عاطفه پیش از ظهور، جهان در وضعیت بدی به سر خواهد برد، به طوری که آسمان نیز بر آنان رحم نمی‌کند و نزول باران که رحمت الهی است نیز برای آنان به غضب تبدیل شده و ویرانگر می‌شود. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: زمانی بر مردم فرا می‌رسد که خداوند باران را در فصل و موسمش حرام می‌گرداند و باران نازل نمی‌شود و آن را در غیر موسمش فرو می‌فرستد. (۴)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند: پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام سالی خواهد بود که باران‌های بسیاری می‌بارد و میوه‌ها را از بین می‌برد و خرماها را بر نخل‌ها فاسد می‌کند، پس در آن دوران دچار شک و شبهه نشوید. (۵)

باران‌های فراوان

از نشانه‌های ظهور ذکر شده است. در سال ظهور، باران‌های پیاپی زمین را آباد و سرسبز می‌کند و وضع مردم بهتر می‌شود. امامان علیهم السلام در تبیین نشانه‌های ظهور و خبر دادن از

۱. تحف العقول، ص ۳۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۳.

۲. بشارة الاسلام، ص ۲۲.

۳. محجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۴۳؛ الزام الناصب، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

۴. جامع الاخبار، ص ۱۵۰؛ مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۷۵.

۵. ارشاد مفید، ص ۳۶۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۴.

رخدادهای آن روزگار، از این واقعه نیز یاد کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در آستانه قیام مهدی علیه السلام، سالی پرباران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می‌پوسد. پس در این تردیدی به خود راه ندهید.»^(۱) و نیز می‌فرماید: «و چون هنگام ظهور مهدی علیه السلام نزدیک شود، در تمام ماه جمادی الاخر و ده روز نخست ماه رجب، بارانی بر مردم بیارد که تا آن هنگام، مانند آن را ندیده باشند...»^(۲) این نشانه را بازرگانی مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و طبرسی در ردیف نشانه‌های ظهور آورده‌اند، ولی باید توجه داشت که روایت طبرسی و مفید مرسله است و روایت شیخ طوسی نیز ضعیف است.^(۳)

و اما دربارهٔ عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام آورده‌اند که: خداوند، برای مهدی علیه السلام، برکت را از آسمان فرو می‌فرستد.^(۴) آسمان، بارانی می‌بارد که زمین، محصول خود را آشکار می‌سازد و مردم در حکومت آن حضرت از نعمتی برخوردار می‌شوند که هرگز مانند آن را ندیده‌اند.^(۵) در دولت او، آب‌ها فراوان می‌شود و رودخانه‌ها بالا می‌آید،^(۶) چشمه‌ها می‌جوشد، و زمین چند برابر محصول می‌دهد.^(۷)

← کشاورزی در عصر ظهور

بازرگانی در عصر ظهور

رشد و گسترش بازرگانی در کشور و جامعه، نشانهٔ شکوفایی اقتصادی و ثروتمند بودن آن جامعه است؛ هم چنان که تعطیل شدن بازارها و کساد بازرگانی، نشانهٔ فقر جامعه است. از آن جا که در حکومت امام عصر علیه السلام، مردم در وضعیت اقتصادی خوبی به سر می‌برند، بازرگانی رونق می‌گیرد و بازارها فعال می‌شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «از نشانه‌های قیامت (ظهور مهدی علیه السلام)، این است که مال و ثروت همانند سیل در میان مردم به جریان می‌افتد، علم و دانش ظاهر می‌شود و بازرگانی گسترش یافته، شکوفا می‌گردد.»^(۸) عبدالله بن سلام می‌گوید: مردم پس از خروج دجال، چهل سال زندگی می‌کنند و نخل‌ها می‌نشانند و بازارها برپا می‌گردد.^(۹)

← اقتصاد در عصر ظهور

۱. غیبه طوسی، ص ۴۴۹.

۲. اعلام الوری، ص ۲۹۰ و ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۵۰.

۴. ملاحم ابن طاووس، ص ۷۱ و ۱۴۱؛ عقد الدرر، ص ۱۶۹.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۵۵.

۶. عقد الدرر، ص ۸۴.

۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴؛ اختصاص مفید، ص ۲۰۸.

۸. عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۲.

۹. در المشور، ج ۵، ص ۲۵۴ (به نقل از چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج). طوسی، ص ۲۰۸).

بازوی حضرت

هنگام تولد امام زمان علیه السلام، حکیمه خاتون او را بغل کرد و به پیشگاه پدر بزرگوارش تقدیم کرد. حکیمه خاتون مشاهده نمود که با نور، روی بازوی مبارک حضرت نوشته شده: ^(۱) ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ ^(۲). و بسیار طبیعی بود که از نور، روی بازوی گرامی اش نوشته شود: ^(۳) ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ ^(۴).

باسط

در «هدایه» و «مناقب» از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. به معنی فراخ کننده و گسترنده است و فیض آن حضرت چنان که خود فرمودند مانند آفتاب به همه جا رسیده و هر موجودی از آن بهره‌ور است و در ایام حضور و ظهور، عدلش چنان منبسط و عام شود که گرگ و گوسفند با هم محشور شوند. ^(۵)

باسک

از کتب آسمانی هندیان به شمار می‌رود که در آن، بشارت حضرت مهدی علیه السلام آمده است. ^(۶)

باقطنی

ابو عبدالله باقطنی در زمان عثمان بن سعید از مدعیان دروغین نیابت بوده، ولی در زمان محمد بن عثمان از ادعای خود دست برداشته و یکی از نزدیکان محمد بن عثمان به شمار می‌رفت.

در کتب رجالی، تصریح به ادعای دروغین نیابت وی نیست. فقط حدیثی در بحارالانوار وجود دارد که از آن حدیث، نیابت دروغین وی و «اسحاق احمر» فهمیده می‌شود. ^(۷)

← اسحاق احمر

باقریه

گروهی از شیعیان‌اند که معتقد به رجعت امام محمد باقر علیه السلام بودند. آنان رشته امامت را از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به نواده او امام باقر علیه السلام کشانیده و او را مهدی منتظر می‌دانستند.

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۰.

۲. سوره اسراء، ۸۱.

۳. الزام الناصب، ص ۱۰.

۴. سوره انعام، ۱۱۵.

۵. نجم الثاقب، باب دوم.

۶. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۱۶.

۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

از نظر آنان جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا به او فرموده است: «همانا تو او را خواهی دید و چون او را دیدی سلام مرا به وی برسان». باقریه می‌گویند: از آن جایی که جابر مأمور رسانیدن سلام از طرف جدش به وی بود، پس آن حضرت «مهدی منتظر» است. (۱)

البته این استدلال، سست است.

بانوی کنیزان

«سَيِّدَةُ الْأِمَاءِ» به معنای بانوی کنیزان، تعبیری است که در روایات از نرجس خاتون - مادر حضرت مهدی علیه السلام - شده است. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام، پسر بانوی کنیزان است که خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی گرداند. آن‌گاه با قدرت خود او را به صورت جوان چهل ساله ظاهر می‌نماید، تا دانسته شود که خداوند به هر چیزی قادر است». (۲)

باهله

طایفه‌ای هستند که مردم آن با حضرت قائم علیه السلام به نبرد می‌پردازند و حضرت با آنان می‌جنگد. (۳) باهله، طایفه‌ای منسوب به «باهله بن اعصر» می‌باشد. عرب‌ها در آن روزگار از پیوند با این قبیله خودداری می‌کردند؛ زیرا افراد شرافتمند و محترمی در میان آنان نبود و طایفه باهله، مردمی پست بودند. حضرت علی علیه السلام پیش از حرکت به صفین به آنان فرمود: «خدا را گواه می‌گیرم که من از شما و شما از من خشمگین هستید، پس بیایید، حقوق خود را دریافت کنید و از کوفه به دیلم کوچ کنید». (۴)

بتریه

یکی از فرقه‌های زیدیه از پیروان کثیر النوی می‌باشند. آنان عقاید مشابیه با سلیمانیه، یکی دیگر از فرقه‌های زیدیه دارند. در اسلام و کفر عثمان توقف و تردید دارند. در مسائل اعتقادی، مشرب اعتزال و در فروع فقهی، بیشتر پیرو ابو حنیفه هستند. گروهی از آنان نیز پیرو شافعی یا

۱. فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ص ۹۶.

۲. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹؛ الزام الناصب، ص ۶۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۳۲.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۷۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۲۱.

مذهب شیعه می باشند. (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فرقه بتریه می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، به سوی کوفه رهسپار می شود. در آن جا تعداد ده هزار نفر که آنان را بتریه می نامند، در حالی که سلاح بر دوش گرفته اند، جلو حضرت را می گیرند و می گویند: از همان جا که آمده ای، باز گرد؛ زیرا ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. حضرت شمشیر می کشد و همگی آنان را از دم تیغ می گذرانند.» (۲)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «... حضرت مهدی علیه السلام به سوی کوفه رهسپار می شود. در آن جا شانزده هزار نفر از بتریه، مجهز به سلاح در برابر حضرت می ایستند؛ آنان قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی های آنان از عبادت زیاد، پینه بسته، چهره های شان در اثر شب زنده داری زرد شده و نفاق سراپای شان را پوشانده است. آنان یک صدا فریاد برمی آورند: ای فرزند فاطمه! از همان راه که آمده ای بازگرد، زیرا به تو نیازی نداریم. حضرت در پشت شهر نجف، از ظهر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می کشد و همه را می کشد.» (۳)

گفته شده، بدین سبب آن ها را بتریه گویند که یکی از سران آن ها مغیره بن سعد بوده و او ملقب به «ابتر» بود. (۴)

بحر العلوم

سید مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بروجردی طباطبایی، نجفی المسکن، حائری المولد، از اعظام علمای اثنی عشریه و از بزرگان فقهای امامیه است. شخصیتی است که عامه علمای عصر وی به علو مقامش معترف بوده، تا آن جا که مرحوم شیخ جعفر کبیر - معروف به کاشف الغطاء - خاک کفش او را پاک می کرده است. وی از کسانی است که کرامات او و ملاقاتش با حضرت حجّت علیه السلام متواتر است. مرحوم مامقانی در رجال، درجه او را بین وثاقت و عصمت ذکر کرده است. وی در سال ۱۱۵۵ متولد و به سال ۱۲۱۲ در نجف اشرف درگذشته است. تألیفات او عبارت است از: اثنا عشریات در مراثی، اجتماع امر و نهی در اصول، ارجوزة در فقه، اصالة البرائة در اصول و تاریخ مکه و مسجد الحرام. (۵) ملا زین العابدین سلماسی فرمود: روزی سید بحر العلوم وارد حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف شد و این بیت را زمزمه کرد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن
از سبب خواندن آن پرسیدم، فرمود: هنگامی که وارد حرم شدم، حضرت مهدی علیه السلام را دیدم

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۶۴: اعلام الوری، ص ۴۳۱: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳. غیبة طوسی، ص ۲۸۳: بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۹۱: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶.

۴. معارف و معاریف، ج ۳، ص ۵۹. ۵. همان، ص ۶۵.

که بالای سر با صدای بلند، قرآن تلاوت می نمودند، چون صدای آن حضرت را شنیدم، این بیت را خواندم. چون وارد حرم شدم، قرائت قرآن را ترک نمودند و از حرم بیرون رفتند.^(۱)

درباره علامه بحرالعلوم می گویند: روز عاشورایی بود و موج سوگواران از هر سو، به طرف کربلا در حرکت بودند، علامه بحرالعلوم نیز به همراه گروهی از طلاب، به استقبال عزاداران حرکت کردند. به محله طویریج رسیدند، که دسته سینه زنی و سبک سینه زنی شان مشهور بود. هنگامی که علامه و همراهانش به آنان رسیدند، ناگهان با آن کهولت سن و موقعیت اجتماعی و علمی، لباس خود را به کناری نهاده، سینه خویش را گشود و در صف سینه زنان با شوری وصف ناپذیر به سینه زدن پرداخت. علما و طلاب هر چه تلاش کردند تا مانع کار او شوند که مبادا صدمه ای بر او وارد شود، موفق نشدند. پس از پایان سوگواری، یکی از خواص از او پرسید: چه رویدادی پیش آمد که شما چنان دچار احساسات پاک و خالصانه شدید؟ علامه فرمود: حقیقت آن است که با رسیدن به دسته سوگواران، به ناگاه چشمم به محبوب دلها، امام عصر علیه السلام افتاد و دیدم آن گرامی با سر و پای برهنه، در میان انبوه سینه زنان، در سوگ پدر و الایش حسین علیه السلام با چشمانی اشکبار به سر و سینه می زند؛ به همین جهت آن منظره مرا به حالی انداخت که قرارم از کف رفت و در برابر کعبه مقصود و قبله موعود به سوگواری پرداختم.^(۲) عالم ربّانی، آخوند ملا زین العابدین سلماسی نقل نمود: در حرم عسکریین علیهم السلام با جناب سید بحرالعلوم نماز می خواندیم، وقتی ایشان خواست بعد از تشهد رکعت دوم برخیزد، حالتی برایش پیش آمد که اندکی توقف کرد و بعد برخاست. همه ما از این کار تعجب کرده بودیم و علت آن توقف را نمی دانستیم و کسی هم جرأت نمی کرد سؤال کند. بالاخره وقتی در منزل، سفره غذا را انداختند گفتم: آقایان می خواهند سرّ آن حالت را که در نماز برای شما پیش آمد، بدانند. علامه بحرالعلوم فرمودند: حضرت بقیة الله علیه السلام برای سلام کردن به پدر بزرگوارشان داخل حرم مطهر شدند، لذا از مشاهده جمال نورانی ایشان، حالتی که دیدید به من دست داد، تا آن که از آن جا خارج شدند.^(۳) تشرّفات بسیاری برای علامه بحرالعلوم ذکر کرده اند که دلالت بر صفای باطن و مقام و منزلت ایشان دارد. تشرّفات ایشان در کتاب «عبقری الحسان» نوشته آیه الله شیخ علی اکبر نهاوندی آمده است.

بخشش حضرت

در باره بخشش حضرت مهدی علیه السلام روایات بسیاری آمده است. از جمله این که: او چنان

۱. نجم الثاقب، حکایت ۲۹؛ جنة المأوی، حکایت ۵۴.

۲. دیدار یار، علی کرمی، ج ۲، ص ۲۰۰. ۳. عبقری الحسان، ج ۲، ص ۶۸.

اموال را می بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است. (۱) مال را بدون شمارش می بخشد، (۲) بخشش های او بر مردم گوارا خواهد بود، (۳) به سنت پیامبر ﷺ رفتار می کند، (۴) اموال را مشت مشت به مردم می دهد و آن را نمی شمارد. (۵)

رسول خدا ﷺ می فرماید: «آخرین امامان، همانام من است. او ظاهر می شود و جهان را پر از عدل می کند، در حالی که اموال بر هم انباشته شده است. شخصی از او درخواست مال می کند، امام ﷺ می فرماید: خودت از این اموال بردار.» (۶)

امام باقر ﷺ می فرماید: «حضرت مهدی ﷺ، سالی دو بار عطایایی به مردم می دهد. آن حضرت ماهی دو بار حقوق می دهد و بین مردم یکسان رفتار می کند، به گونه ای که فرد نیازمند به زکات، در جامعه یافت نمی شود. دارندگان زکات، سهم فقیران را نزد آنان می آورند، ولی آنان نمی پذیرند. به ناچار اموال را در کیسه های مخصوص پول می گذارند، و در محله های شیعه می چرخانند، ولی آنان می گویند ما را به درهم های شما نیازی نیست.» (۷)

← بی نیازی در عصر ظهور

بداء

در لغت به معنای ظهور و روشن شدن پس از مخفی بودن چیزی است و اصطلاحاً به روشن شدن چیزی پس از مخفی بودن از مردم است؛ بدین معنا که خداوند متعال بنا بر مصلحتی مسأله ای را از زبان پیامبر یا ولی ای از اولیای خویش به گونه ای تبیین می کند و سپس در مقام عمل و ظهور و بروز، غیر آن را به مردم نشان می دهد. در قرآن آمده است: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^(۸)؛ خداوند هر چه را بخواهد محو یا ثبت می کند در حالی که امّ الكتاب نزد اوست [و خود می داند عاقبت هر چیزی چیست].

و در آیه ای دیگر: ﴿وَيَدَالُهَا سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾^(۹)؛ بدی هایی را خود کسب کرده بودند و برای آن ها مخفی بود، برای شان نمایان شد.

و یا: ﴿ثُمَّ بَدَّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ﴾^(۱۰)؛ پس از آن که نشانه ها را دیدند [حقیقت امر] بر آن ها روشن شد.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ غیبه نعمانی، ص ۲۳۷.

۲. فتن ابن حماد، ص ۹۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۵.

۳. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۴۸؛ الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۰۸. ۵. ملاحم ابن طاووس، ص ۶۹.

۶. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۸؛ الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۲۱۴.

۷. غیبه نعمانی، ص ۲۳۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲ و ۳۹۰؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۵.

۸. سوره رعد، ۳۹. ۹. سوره زمر، ۴۸.

۱۰. سوره یوسف، ۳۵.

این ظهور پس از خفا تنها برای انسان رخ می‌دهد و در مورد خداوند متعال ابداً صدق نمی‌کند و گرنه لازمه‌اش این است که خداوند نسبت به آن موضوع، جهل داشته باشد که این امر محالی است. خداوند، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید به همه چیز آگاه و داناست: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً﴾^(۱)، و نسبت به همه چیز - در همه زمان‌ها و مکان‌ها چه حاضر باشند و چه غایب، چه موجود باشند و چه فانی و چه در آینده به وجود بیایند - علم حضوری دارد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾^(۲)؛ هیچ چیزی در آسمان و زمین از [نظر] خداوند متعال مخفی نمی‌شود. از همین روست که مسئله بداء و ظاهر کردن آن امر مخفی، به خداوند نسبت داده می‌شود: ﴿وَبَدَّالَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾^(۳)؛ خداوند آن‌چه را گمان نمی‌کردند، برای آن‌ها ظاهر کرد.

بر اساس آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^(۴)؛ خداوند چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند و با استفاده از دیگر آیات و روایات می‌توان چنین برداشت کرد که برخی اعمال حسنه، نظیر: صدقه، احسان به دیگران، صلّه رحم، نیکی به پدر و مادر، استغفار و توبه، شکر نعمت و ادای حق آن و... سرنوشت شخص را تغییر داده و رزق و عمر و برکت زندگی‌اش را افزایش می‌دهد. همان‌طور که اعمال بد و ناشایست، اثر عکس آن را بر زندگی شخص می‌گذارد.

پیش از شرح این عبارت که بداء در حقیقت ظاهر شدن چیزهایی است که از ناحیه خداوند متعال برای مردم مخفی و برای خودش مشخص بود، لازم است یادآور شویم که خداوند متعال بنا بر آیات قرآن دو لوح دارد:

۱. **لوح محفوظ**: لوحی که آن‌چه در آن نوشته می‌شود؛ پاک نشده و مقدرات آن تغییر نمی‌یابند؛ چرا که مطابق با علم الهی است: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾^(۵)؛ بلکه آن قرآن مجیدی است که در لوح محفوظ ثبت گردیده است. ۲. **لوح محو و اثبات**: بنا بر شرایط و سنتی از سنت‌های الهی، سرنوشت شخص یا جریانی به شکلی خاص می‌شود، با از بین رفتن آن سنت‌ها و یا مطرح شدن سنت‌های جدید، سرنوشت آن شخص و یا آن جریان تحت الشعاع سنت‌های جدید قرار می‌گیرد. به عنوان مثال بناست که شخص در سن ۲۰ سالگی فوت کند، اما به واسطه صلّه رحم یا صدقه‌ای که می‌دهد، ۳۰ سال به عمرش اضافه می‌شود و تا ۵۰ سالگی زنده می‌ماند و یا به عکس، آن شخص بناست ۵۰ سال عمر کند به واسطه گناه کبیره‌ای خاص ۳۰ سال از عمرش کاسته می‌شود و در ۲۰ سالگی می‌میرد. البته خداوند متعال از اول

۲. سوره آل عمران، ۵.

۴. سوره رعد، ۱۱.

۱. سوره نساء، ۳۵.

۳. سوره زمر، ۴۷.

۵. سوره بروج، ۲۲ و ۲۱.

می دانست که بناست اولی ۵۰ سال و دومی ۲۰ سال عمر کند، ولی برای روشن شدن این سنت‌های الهی مطلب به این شکل از زبان پیامبران یا اولیای الهی علیهم‌السلام بیان می‌شود.

در قرآن کریم هم آمده است: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^(۱) و یا این آیه: ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾^(۲). با توجه به این دو لوح و مطالبی که تا به حال به آن‌ها پرداختیم، این سؤال به ذهن می‌رسد که: آیا ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و نشانه‌هایی که برای آن بیان شده است، در لوح محفوظانند یا محو و اثبات. به عبارت دیگر آیا ممکن است اصلاً مسئله‌ای به نام ظهور ایشان تا آخر عمر بشریت و هستی اتفاق نیفتد و یا ظهور بدون تحقق نشانه‌ها رخ دهد یا همه نشانه‌ها باید رخ دهند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: جز نشانه‌هایی که صراحتاً در احادیث به حتمی بودن آن‌ها اشاره شده است، بقیه نشانه‌های ظهور همگی از امور موقوفه به شمار می‌روند، چنان که بزرگانی مانند شیخ مفید، شیخ صدوق و شیخ طوسی بدان تصریح کرده‌اند. بدین معنا که به جز نشانه‌های حتمی ظهور بقیه آن‌ها بنا بر مشیت و اراده الهی ممکن است دچار تغییر و تبدیل، تقدم و یا تأخر شوند. به عبارت دیگر آن‌ها از جمله امور لوح محو و اثبات به حساب می‌آیند و ممکن است با تغییر و تبدیل در شرایط آن‌ها و عوض شدن علل رخ دادن آن‌ها به گونه دیگری پدید آیند و یا اصلاً رخ ندهند. البته بسیاری از رویدادهایی که در احادیث ما به آن‌ها اشاره شده است تا کنون اتفاق افتاده‌اند و دچار بداء در اصل تحقق خویش نشده‌اند.

مثلاً اگر در حدیث به نزول بلائی (مشروط) اشاره شده باشد به واسطه توسل و استغفار مؤمنان و مسلمانان ممکن است در نزول آن تأخیر رخ دهد و یا اصلاً چنین بلائی به جهت عظمت عمل صالح ایشان نازل نشود و یا این‌که با برخی اعمال صالح و یا ناصالح، ظهور حضرت را دچار تعجیل یا تأخیر کنند.

شاید بتوان علت بیان چنین اخباری را این دانست که اگر مسأله به این شکل تبیین نمی‌شد، مؤمنان هم از احتمال حدوث آن حادثه باخبر نمی‌شدند و بدان مبتلا می‌گشتند، اما پس از صدور حدیث از ناحیه معصوم علیه‌السلام و آگاه شدن مؤمنان و مسلمانان از آن، با دعا و توسل و استغفار از پدید آمدن چنان حادثه ناگواری ممانعت به عمل آورند و یا سبب حدوث اتفاقی خوشایند شوند. البته فراموش نکنیم که عکس این مطلب هم کاملاً صادق است، به این معنا که شخص معصوم علیه‌السلام با اعلام نزول بلا و علت آن، حجت را بر مردم تمام می‌کنند که شما با وجود آن‌که می‌توانستید، آن بلا را از خویش دفع نکردید، یا فلان خیر را به سوی خویش جلب نمودید و از همین روست که روایت شده است:

۲. سوره انعام، ۲.

۱. سوره رعد، ۳۹.

خداوند متعال، به چیزی مثل بداء عبادت نشده است.^(۱)

ظهور حضرت حجت علیه السلام از اموری است که در اسلام نسبت به آنها به شدت تأکید شده و در حتمیت آن ذره‌ای شک و شبهه وجود ندارد. در آیاتی نظیر آیه ۵۵ سوره نور خداوند متعال به مؤمنان وعده داده است که فرمانروایان زمین گردند و بر آن سیطره یابند که چنین واقعه‌ای در تمام طول تاریخ تا کنون اتفاق نیفتاده است و از آن جا که «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ**»^(۲) و خداوند در وعده خویش تخلف نمی‌کند، در آینده‌ای دور یا نزدیک حتماً چنین اتفاقی خواهد افتاد ان شاء الله...^(۳)

علاوه بر این که در موارد بسیاری رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام شدیداً تأکید نموده‌اند که: حتی اگر از عمر هستی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن قدر این روز را طولانی می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده و جهان را مملو از قسط و عدالت گرداند.^(۴)

بدر

آبی و محلی معروف در حجاز، میان مکه و مدینه است. می‌گویند این محل منسوب است به «بدر بن یخلد بن نصر بن کنانه». نیز آورده‌اند: بدر، نام چاهی است که در اطراف آن، نبرد میان مسلمانان و مشرکان شعله ور گردید و پس از پایان نبرد، کشته‌های مشرکین در آن افکنده شدند. در این غزوه که نخستین مقابله سپاه اسلام با کفر و نبرد اهل توحید با اهل شرک بود، مشرکان و کفار در آن، از جنبه ساز و برگ نظامی بر مسلمانان برتری داشتند و نفرات آنان سه برابر سپاه اسلام بود. شمار اصحاب پیامبر در این غزوه سیصد و سیزده نفر بودند^(۵). امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، فرشتگانی که به صورت گروه پنج هزار نفری در بدر به یاری پیامبر آمدند، فرود خواهند آمد^(۶). و امام سجاده علیه السلام فرمود: کسی که در زمان غیبت قائم بر ولایت ما استوار بماند، خداوند به او پاداش هزاران شهید از شهیدان بدر و احد عطا می‌فرماید^(۷). و امام باقر علیه السلام در تعداد یاران حضرت و محل بیعت آنان با حضرت می‌فرماید:

۱. کافی، ج ۱، باب بداء.

۲. سوره آل عمران، ۹.

۳. نشریه موعود، شماره ۳۷، ص ۶۰.

۴. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۴۰؛ اعلام الوری، ص ۴۰۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۵. معارف و معاریف، ج ۲.

۶. غیبه نعمانی، ص ۲۴۴؛ معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۱۹.

۷. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

سیصد و اندی نفر به تعداد اهل بدر، در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می‌کنند^(۱). و نیز فرمود: او همراه سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر، شتابان چون قطعه‌های ابر پاییزی ظاهر می‌شود^(۲).

بُراق

اسبی است که جبرئیل امین در آستانه ظهور برای حضرت می‌آورد و همان استری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج بر آن نشست. امام زین العابدین علیه السلام از آمدن جبرئیل امین در اسبانه ظهور به محضر آن حضرت سخن گفته و می‌فرماید: «آن گاه اسبی را که براق نامیده می‌شود به حضور ایشان می‌آورد. قائم بر آن سوار می‌شود، سپس به کوه رضوی حرکت می‌کند»^(۳).

از امام باقر علیه السلام روایت شده که در معراج، جبرئیل، براق را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد. براق از استر کوچک‌تر و از درازگوش، بزرگ‌تر است. دو گوش لرزان دارد و چشم این حیوان در شمش قرار دارد. میان هر گام تا گام دیگرش آن قدر فاصله دارد که چشمش کار کند، و هنگامی که به کوه می‌رسد، دست‌هایش کوتاه می‌شود و چون از کوه سرازیر می‌گردد، دست‌هاش بلندتر از پاهایش می‌شود. یال آن به سمت راستش سرازیر است و دو بال از پشت دارد^(۴).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خداوند، براق را در اختیار من قرار داد و آن حیوانی است از حیوانات بهشت، نه کوتاه است، نه بلند، و اگر خداوند دستور دهد، دنیا و آخرت را در یک پیمایش می‌پیماید، و از هر حیوانی خوش رنگ‌تر است»^(۵). ← اسب حضرت

برکت در عصر ظهور

از ویژگی‌های دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام، رواج برکت است. علاوه بر آن که خداوند، برکت را از آسمان فرو می‌فرستد^(۶) چشمه‌سارها می‌جوشد و زمین، چند برابر محصول می‌دهد^(۷). درباره برکت محصولات، روایات مختلفی آمده است: یک دانه انار، چندین نفر را سیر می‌کند^(۸) و یک خوشه انگور را چندین نفر می‌خورند^(۹) (و سیر می‌گردند).

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۹.
۲. الرام الناصب، ص ۲۲۳.
۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.
۴. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۴۸۹.
۵. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۱.
۶. ملاحم ابن طاووس، ص ۷۱ و ۱۲۱؛ عقد الدرر، ص ۱۶۹.
۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.
۸. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۵۲.
۹. همان.

یک کشاورز، از هر مَن گندم، صد مَن محصول به دست می آورد،^(۱) همان گونه که خداوند فرمود: «در هر سُنبلِ صد دانه به عمل می آید و خداوند برای هر کس که اراده نماید، زیادتیر می کند».^(۲) درختان بار می گیرند و برکتها فراوان می گردد.^(۳) و اَمَّا دربارهٔ برکت در عمر و نیروی انسانها نیز روایات مختلفی آمده است، از جمله این که: مردم در سایه فرمانروایی او، عمری دراز خواهند داشت، به گونه ای که برای هر شخص، هزار فرزند متولد می شود.^(۴) توان و نیروی هر یک از شیعیان حضرت، برابر با نیروی چهل مرد می گردد^(۵) و مؤمنان، مانند پاره های آهن می گردند.^(۶)

← اقتصاد در عصر ظهور

برهان

رسالة «البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان (عج)» توسط محمد کراچکی طرابلسی تألیف شده است. وی از بزرگان شیعه است که نزد شیخ مفید به فراگیری دانش پرداخته و آثار فراوانی در فقه، اخبار، اصول دین، نجوم، هیأت و انساب دارد. از جمله آثار ارزشمند وی «کنز الفوائد» است. مؤلف در جزء دوم کنز الفوائد، رساله ای تحت عنوان: «البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان (عج)» نگاشته است.^(۷)

برهان الله

اسم حضرت مهدی علیه السلام در کتاب انکلیون است.^(۸)

بُشر بن سلیمان

برده فروش بود و از فرزندان ابو ایوب انصاری. از شیعیان مخلص امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام و همسایه ایشان در سامرا بود. امام هادی علیه السلام به او فرمود: ای بُشر! تو از اولاد انصار هستی، دوستی شما نسبت به ما اهل بیت، پیوسته میان شما برقرار است، به طوری که فرزندان شما، آن را به ارث می برند و شما مورد وثوق ما هستید. می خواهم تو را فضیلتی دهم که در مقام دوستی با ما و این رازی که با تو در میان می گذارم، بر سایر شیعیان پیش بگیری.

۱. الشیعة والرجعة. ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. سوره بقره، ۲۶۱.

۳. ملاحم ابن طاووس. ص ۱۲۵.

۴. ارشاد مفید، ص ۳۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۵. غیبة نعمانی، ص ۳۱۷؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۴۱.

۶. خصال صدوق، ص ۵۰۷.

۷. چشم به راه مهدی، ص ۴۶۳.

۸. نجم الثاقب، باب دوم.

سپس، نامه‌ای به خط و زبان رومی مرقوم فرمود و سر آن را با خاتم مبارک، مهر کرد و کیسه زردی که دوپست و بیست اشرفی در آن بود بیرون آورد و به بشر داد تا روانه بغداد شود و کنیز رومی - ملیکه - را با همان اوصافی که امام گفته بود خریداری کند و به محضر امام هادی علیه السلام بیاورد.^(۱) او چنین کرد و بعدها این کنیز رومی، همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر امام زمان علیه السلام شد.

بشقاب پرنده

کسی که برای اولین بار، یک شیء نورانی در اطراف کره زمین دید با تعجب فریاد برآورد: «این بشقاب پرنده را ببینید» و از آن روز، این اشیای نورانی که گاه و بی‌گاه در افق دیده می‌شوند، بشقاب پرنده نام یافتند. در اصطلاح دانشمندان نیز به آنها «اشیای پرنده ناشناخته»^(۲) می‌گویند. این اشیاء شبیه توده‌هایی از نور است که دیدگان را خیره می‌سازد. برخی از آنها شکل یک جسم استوانه‌ای به خود می‌گیرد و معمولاً به بزرگی یک جمبوجت دیده می‌شوند. قسمت بالای این اشیای نورانی با شعله‌های سرخ مشتعل به نظر می‌رسد، و برخی از آنها در حاله‌ای از نور خیره کننده دیده می‌شوند. بشقاب‌های پرنده در هر نقطه‌ای دیده شوند، موجب قطع کامل دستگاه‌های مخابراتی از تلفن و بی‌سیم می‌شوند و تا مدتی که از منطقه دور نشده‌اند، این دستگاه‌ها به هیچ وجه درست نمی‌شوند. این اشیای پرنده هنگامی که بخواهند در یک چشم به هم زدن از منطقه دور می‌شوند و از دیده‌ها ناپدید می‌گردند، و اگر دستگاهی بخواهد به این اشیا نزدیک شود، نور خود را خاموش کرده، ناپدید می‌شوند. بر اساس آمار و ارقام منتشر شده، سرعت سیر این بشقاب‌ها به هفت هزار کیلومتر در ثانیه می‌رسد! و از ارتفاع بسیار کم حرکت می‌کنند و به شکل‌های گوناگون درمی‌آیند. تعداد بشقاب‌های دیده شده را بیش از سه میلیون فقره قید کرده‌اند. تعداد سرسام‌آور آنها موجب شده که در محافل علمی این مسأله به صورت جدی تلقی بشود. در میان کسانی که بشقاب‌های پرنده را دیده‌اند، از هر طبقه‌ای یافت می‌شود. برخی معتقدند، نخستین بشقاب پرنده را «کنیث آرنولد» در حدود ۳۵ سال پیش دیده است و آخرین بشقابی که دیده شده، ۲۱ ژانویه ۱۹۷۹ بود که در کویت دیده شد.^(۳)

نتیجه این که، هیچ کس تا کنون درباره بشقاب پرنده‌ها مطالب علمی و تحقیقی نگفته و ننوشته است، هر چه هست حدس‌هایی است که روزنامه‌ها و مجله‌ها برای بالا بردن تیراژ خود نوشته‌اند. این حدس‌ها تا کنون در حوزه مسائل دینی و عقیدتی وارد نشده بود، اما امروزه

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۸.

2. Unidentified Flying objects.

۳. جزیره خضراء، و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ناجی النجار، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ص ۱۲۹.

با شگفتی شاهدیم که عده‌ای^(۱) این مطالب را به عقاید مقدس مردم هم کشانده‌اند و معتقدند: بشقاب پرنده‌ها در اختیار ساکنان جزیره خضراء (امام زمان علیه السلام و فرزندانش) است.^(۲)

← جزیره خضراء، مثلث برمودا

بشیریّه

فرقه‌ای از غلاة شیعه و شاخه‌ای از فرقه واقفیه - شیعیان هفت امامی - و مفوضه هستند. مهم‌ترین عقیده بشیریّه که عامل ظهور، استقلال و تمایز آن‌ها از دیگر فرق اسلامی نیز هست، عقیده آن‌ها در باب امامت است. آنان سلسله امامان را به امام موسی بن جعفر علیه السلام پایان یافته می‌دانند و معتقدند: امام در زندان هارون الرشید زندانی نگردیده و در آن جا نمرده است، بلکه زنده و غایب است، و روزی باز می‌گردد. بشیریّه، آشکارا زندانی شدن امام موسی بن جعفر علیه السلام و شهادت آن حضرت را در زندان هارون انکار می‌کنند. این فرقه معتقدند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، «قائم» است و «مهدی»، و سرانجام برای رهبری مردم و گستراندن عدل بر جهان باز می‌گردد و رجعت می‌کند.^(۳)

بصره

از شهرهای معروف، دومین شهر و بندر منحصر به فرد عراق است و آن را قبه الاسلام، خزانه العرب و رعناء می‌خوانده‌اند. در خبر آمده که هیچ شهری نیست، جز این که هنگام ظهور مهدی علیه السلام گروهی از آن به حضرت پیوندند، جز بصره که حتی یک نفر از آن شهر، با حضرت نباشد.^(۴) در روایات آخر الزمان از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که: «بصره، برای ویرانی از همه جا نزدیک‌تر، خاکش از همه جا سخت‌تر، در معرض عذاب الهی از همه جا بیشتر است. ای مردم بصره! وای ساکنان آبادی‌های اطراف بصره! آگاه باشید که روز سخت و بلای دردناکی از آب در انتظار شماست، من می‌دانم که این آب از کدام منطقه شما بیرون خواهد زد، پیش از آن نیز فاجعه‌های سختی بر شما خواهد رسید که علم آن از شما پنهان شده و بر ما عطا شده است... ای اهل بصره! اخلاق‌تان پیچیده، آئین‌تان منافقانه، آبتان تلخ، خاک کشورتان از هر خاکی گندیده‌تر و از آسمان دورتر است، نه دهم سر در شهر شماست... گویی با چشم خود می‌بینم که شهر شما را آب گرفته است. از ساختمان‌های شهر جز گنبد مسجدتان دیده نمی‌شود که همانند سینه مرغی در اقیانوس بیکران شناور به نظر می‌رسد. هنگامی که دیدند کوخ‌های بصره تبدیل

۱. مانند: ناجی النجار.

۲. جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟، طریقه‌دار، پاورقی ص ۱۰۹.

۳. معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۹۰. ۴. همان، ص ۱۹۴.

به کاخ شده و باغ‌های اطراف آن تبدیل به قصر شده، بدانند که عمر بصره به پایان رسیده، دیگر بصره‌ای وجود نخواهد داشت»^(۱). در روایتی آمده است که قائم ظهور نمی‌کند جز این که دو نامه خوانده شود: یکی در بصره، دیگری در کوفه. که در هر دو نامه، از علی بن ابی طالب علیه السلام اظهار برائت می‌شود.^(۲) در روایت دیگری آمده است: «بصره، خسف می‌شود و ویران می‌گردد و وحشت شدیدی بر سراسر عراق حکمفرما می‌شود که احدی آسایش و آرامش نمی‌یابد».^(۳)

بطن ارزق

نام منطقه‌ای است که در آن پیکار سختی میان پرچم سیاه (از ترک و عجم)، پرچم زرد (پرچم فرزندان عباس) و پرچم سفیانی رخ می‌دهد و شصت هزار کشته بر زمین می‌ماند. سفیانی پیروز می‌گردد و مردم بسیاری را قتل عام می‌کند و سرزمین و مراکز قبایل را به تصرف درمی‌آورد. در میان آنان، نخست عادلانه رفتار می‌کند، به گونه‌ای که می‌گویند: هر آن چه از بیدادگری سفیانی به ما گزارش شده، بی‌اساس است.^(۴)

بغداد

پایتخت فعلی کشور عراق است، ولی در روزهای خلافت سلسله عباسی، شهری آرام در کنار سامرا - پایتخت آن زمان - بود. پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، عثمان بن سعید به دستور امام مهدی علیه السلام به خاطر دور بودن بغداد از چشم انداز دشمن، و به علت سخت‌گیری مأموران دولتی سامرا، به سوی بغداد می‌رود تا بتواند وظیفه سنگینی را که بر دوش او گذاشته شده است، به بهترین صورت انجام دهد. بغداد را مرکز قرار دادن دارای رمزی است که پوشیده نیست. لازم است وکلای حضرت مهدی علیه السلام در جایی دور از فشارها و در محیطی نسبتاً آزاد با توده ارادتمندان مواجه شوند، تا بتوانند در محدوده وسیع‌تری فعالیت‌های خود را گسترش دهند، در حالی که اگر در سامرا بودند و یا دستگاه خلافت در همان روزهای اول غیبت، به بغداد منتقل شده بود، چنین امکانی برای وکلا قطعاً نمی‌بود.^(۵) عثمان بن سعید وقتی به بغداد مهاجرت کرد، منطقه کرخ که محل سکونت شیعیان بود را مرکز رهبری سازمان امامیه قرار داد.^(۶)

۱. الملاحم والفتن، ص ۱۰۲؛ الزام الناصب، ص ۲۴۲؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۱۵.

۲. غیبه نعمانی، ص ۱۶۵؛ غیبه طوسی، ص ۲۶۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

۳. اعلام الوری، ص ۴۲۹؛ منتخب الاثر، ص ۴۲۵.

۴. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰؛ امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۵۳۳.

۵. پژوهشی در زندگی امام مهدی (عج) و نگرشی به تاریخ غیبت صغری، ص ۲۶۷.

۶. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۹.

و اما شهر بغداد مرکز حکومت عباسیان در سال ۱۴۸ق. در زمان منصور دوانیقی بنا شد. سپس گروه‌هایی از شیعیان در این شهر سکنی گزیدند. محله «کرخ» محله معروف شیعه‌نشین بغداد بود. مکتب علمی بغداد مکتب نوپایی بود که تحت تأثیر مکاتب کوفه و قم و مهاجرت عده‌ای از فقیهان و محدثان به این شهر شکل گرفت. احتمالاً این مهاجرت‌ها از دهه‌های اول قرن سوم شروع شد. به طور قطع انتقال ائمه معصومین علیهم‌السلام در همین ایام به بغداد و سپس سامرا، در این امر بی‌تأثیر نبود. دوران غیبت در واقع دوران تکوین این مکتب علمی بود، به طوری که پس از آن با گذشت چند دهه به شکوفایی رسید و در نیمه اول قرن چهارم با حضور عالمانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی به نقطه اوج خود دست یافت.

در عصر غیبت محدثان و فقیهان از نواحی مختلف به این شهر مهاجرت کردند. شاید نخستین این افراد عثمان بن سعید عمروی اولین نائب امام بود که پس از رحلت امام عسکری علیه‌السلام به بغداد آمد. پس از وی سایر نواب خاصه نیز در بغداد سکنی گزیدند. همین امر نوعی مرکزیت علمی برای این شهر پدید آورد. پیشگامان مکتب بغداد را باید عثمان بن سعید و پسر وی محمد بن عثمان دانست. در نزد عثمان بن سعید مسائل بسیاری از امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام بود که از ایشان شنیده بود. محمد بن عثمان این مسائل را از پدرش گرفته و همراه با مسائل فقهی که خود از امام عسکری علیه‌السلام، شنیده بود در کتاب‌هایی گرد آورد. این کتاب‌ها بنا به خبری که از نواده وی رسیده و بر اساس وصیتش به حسین بن روح نوبختی و پس از او به ابوالحسن سمری آخرین نائب امام رسید. با این حال هیچ کتاب یا رساله مکتوبی از نائبان خاص امام علیه‌السلام ذکر نشده است. شاید عدم اقدام ایشان به تألیف ناشی از تقیه شدید آنها بوده باشد. این در حالی است که ایشان به نحوی بر نگارش کتاب‌ها نظارت و اشراف داشتند و در سنجش صحت و سقم آنها اقدام می‌کردند.

در طیف مهاجران به بغداد نام محدثان بسیاری از کوفه را مشاهده می‌کنیم؛ مانند ابن عقبه شیبانی و علی بن محمد بن زبیر قرشی. همچنین کسانی از بصره، قم، ری و حتی سمرقند در میان آنها مشاهده می‌شوند. در این میان مهاجرت افرادی چون علی بن محمد قزوینی که راوی کتب عیاشی بود و اولین کسی بود که کتاب‌های وی را به بغداد آورد و آمدن کلینی مؤلف کتاب *الکافی* در اواخر عمرش به بغداد بسیار حائز اهمیت و در تکوین کتب علمی بغداد مؤثر بود.

بدین ترتیب مکتب علمی بغداد تحت تأثیر اندیشه‌های متفاوت عالمان شیعه شکل گرفت. با این حال گرایش‌های کلامی و مباحث عقلی در حوزه بغداد غلبه داشت. این امر نیز طبعاً ناشی از محیط خاص بغداد و رویارویی دائم آن با اندیشه‌های کلامی و برخورد با فرقه‌های دائم آن با اندیشه‌های کلامی و برخورد با فرقه‌های مختلف بود. متکلمان شیعی بزرگی در عصر غیبت در این شهر ظهور کردند که از آن جمله حسن بن موسی نوبختی است. خاندان نوبختی از

خاندان‌های معروف بغداد و ایرانی نژاد بودند. آن‌ها با پذیرش اسلام به دربار عباسیان راه یافتند و از راه نشر علوم و حکمت خدمات شایانی کردند. بسیاری از افراد این خاندان در دستگاه خلافت مناصب اداری و دیوانی داشتند و چند تن به وزارت رسیدند. حسین بن روح خود از این خاندان بود. حسن بن موسی نوبختی (متوفای ۳۱۰ ق.) متکلم و فیلسوف برجسته شیعه بود که در مباحث کلامی و فلسفی بر هم قطارانش برتری داشت. شخص دیگری از این خاندان ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متوفای ۳۱۱ ق.) است که او نیز از متکلمان مبرز بغداد بود. شیخ طوسی از وی با القاب و عناوین والایی یاد می‌کند و در الفهرست بیش از سی کتاب از وی نام می‌برد که اکثراً در مباحث کلامی است و موضوع آن‌ها امامت و ردّ بر سایر فرقه‌های شیعی و معتزلیان است.

کسان دیگری از خاندان نوبختی در این عصر می‌زیستند که هر یک در علم و ادب سرآمد بودند از جمله ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت که کتاب الیاقوت را نوشت. در این عصر فقیهان بزرگ شیعی در بغداد می‌زیستند. از آن جمله محمد بن احمد بن جنید اسکافی که در نیمه اول قرن چهارم درگذشت. وی تصنیفات زیادی داشته، ولی بنا به گفته شیخ طوسی گویا به واسطه این که قایل به حجیت قیاس بوده، کتاب‌های وی مطرود و متروک گشت.^(۱)

بغوطه

درختی بلند و پرشاخه است. در روایت است که سفیانی در زیر آن درخت در «حیره» به هلاکت می‌رسد.^(۲)

بقیه الانبیاء

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. روایت شده از حکیمه خاتون که می‌فرماید: وقتی امام مهدی علیه السلام به دنیا آمد، آن جناب را به نزد برادرم حسن بن علی علیه السلام آوردم، پس با دست شریف، روی پرنور او را مسح کرد و فرمود: سخن بگو ای حجة الله و بقیة الانبیاء و نور الاصفیاء...^(۳)

بقیة الله

یکی از القاب معروف حضرت مهدی علیه السلام است. بقیة الله یعنی بقیه و بازمانده خلفای خدا در زمین از انبیا و اوصیا یا کسانی که خدا به وسیله آن‌ها بندگانش را باقی می‌دارد و مورد رحمت

۲. اثبات الهداة. ج ۷، ص ۱۶۸.

۱. تشریح موعود، شماره ۳۳، ص ۶۴.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

قرار می دهد. و اما ارتباط و اختصاص این لقب شریف به آن وجود مقدس؛ هر چند از بعضی احادیث استفاده می شود که این لقب بر همه خاندان رسالت علیهم السلام اطلاق می شود و همه آنها بقیة الله هستند. در زیارت جامعه به همه آن ذوات مقدس به این عنوان عرض سلام داریم:

السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدَّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحِمَاةِ وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلَى الْأَمْرِ وَبِقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ... (۱)

علاوه بر این جهت کلی، در قسمتی از روایات این لقب شریف به خصوص به بعضی از ائمه علیهم السلام نسبت داده شده است و خود را به عنوان بقیة الله معرفی نموده اند. از جمله وقتی حضرت باقر علیه السلام از مسافرت پر ماجرای شام - که به الزام خلیفه مروانی صورت گرفته بود - مراجعت می نمودند، نزدیک مدین که رسیدند مردم، به دنبال سم پاشی های دستگاه خلافت، دروازه ها را بسته مانع از ورود آن حضرت و همراهان به شهر شدند. حتی از فروختن آذوقه به آنان هم خودداری نمودند. امام علیه السلام بالای کوهی که مشرف به شهر بود رفته و با صدای بلند فریاد برآوردند: ای اهل شهری که ساکنانش ستم پیشه اند! من بقیة الله هستم. خداوند می فرماید: بقیة الله برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید... (۲)

همچنین نجمه مادر گرامی حضرت رضا علیه السلام گوید: چون فرزندم به دنیا آمد، پسر را در پارچه سفیدی پیچیده به دست پدر دادم. در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند و کامش را با آب قرات برداشته به من برگرداند و فرمودند: بگیر او را. بدرستی که او بقیة الله عزوجل است در زمین. (۳)

با همه آنچه آوردیم، در بسیاری از احادیث این لقب شریف به خصوص به حضرت صاحب الامر علیه السلام اطلاق شده و آن وجود مقدس خود را به این عنوان معرفی نموده و سایر بقیة الله ها حضرتش را به این نام نامیده اند. به حدی این لقب با آن سرور ارتباط پیدا نموده که به صورت لقب اختصاصی حضرتش درآمده است؛ به طوری که تا بقیة الله گفته می شود جز آن بقیة الله منتظر به نظر نمی آید. شاید سر مطلب این باشد که این بقیة الله، بقیة تمام بقیة الله هاست و پس از او دیگر بقیة اللهی نیست. هر کدام از حجج الهیه که از آغاز عالم آمدند، گرچه بقیة الله بودند و خدا آنها را برای هدایت خلق باقی و بجا گذارده بود، بعد از هر یک دیگری می آمد و اگر بقیة اللهی از دنیا می رفت، بقیة اللهی دیگر به جا می ماند و این رشته باقی بود. ولی آن وجود مقدس، بقیه ای است که پس از او دیگر بقیه ای نیست؛ آخرین بقیة الله است. با آمدن او دیگر بقیه ای باقی نمانده است که بیاید.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۱ - ۴۷۲.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰.

در حدیث مفصلی از امیرالمؤمنین علیه السلام که متضمن سؤالات یکی از منکران نسبت به عده‌ای از آیات قرآن است این جمله یافت می‌شود که سائل پرسید: می‌یابم که قرآن می‌گوید: بقیة الله بهتر است برای شما. این بقیه چیست و کیست؟^(۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنان (اولیای خدا) بقیة الله‌اند. مقصود مهدی علیه السلام است که در هنگام پایان پذیری این مهلت خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ آن‌گونه که از ظلم و جور مملو گشته است. از آیات و نشانه‌های او غیبت است و پنهانی؛ آن‌گاه که طغیان گسترش گیرد و انتقام فرا رسد.^(۲)

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد: آیا می‌شود به قائم آل محمد به عنوان امیرالمؤمنین سلام کرد؟ فرمود: نه. این اسمی است که خدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به آن نامیده و قبل و بعد از او جز کافر به این نام نامیده نشود.

راوی حدیث عرضه داشت: فدای شما شوم! پس به حضرتش چگونه باید سلام کرد؟ فرمود: باید گفت: «السلام عليك يا بقیة الله». آن‌گاه آیه شریفه را تلاوت فرمود: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۳)

همچنین خود آن وجود مقدس در سنین طفولیت خود را به این لقب معرفی نموده است. آن‌گاه که جناب احمد بن اسحاق شرفیاب محضر امام یازدهم علیه السلام گردید و از حضرتش جویای خلیفه و جانشین پس از آن حضرت شد، امام علیه السلام از جا برخاسته به اندرون رفتند. وقتی بیرون آمدند، نور دیده‌شان، مهدی آل محمد علیه السلام - که در سن سه سالگی بود و چهره‌اش چون ماه تمام و بدر کامل می‌درخشید - بر دوش شریفشان بود. فرمودند: ای احمد بن اسحاق، اگر نه این بود که در نزد خدا و حجج او کرامتی داری، این پسر را به تو نشان نمی‌دادم.

... حدیث به این جا می‌رسد که جناب احمد عرضه داشت: آقای من، آیا می‌شود آیت و علامتی مشاهده کنم که دلم آرام گیرد و گواه امامت نور دیده‌ تابان باشد؟ تا این جمله را احمد بن اسحاق گفت، ناگهان حجت سه ساله پروردگار، لب به سخن باز نمود و به زبان عربی فصیح فرمود: «أنا بقیة الله في أرضه والمنتقم من أعدائه فلا تطلب أثراً بعد عين يا احمد بن اسحاق»^(۴)؛ من بقیة الله هستم در زمین خدا و انتقام گیرنده از دشمنان او. پس بعد از این که به سرچشمه رسیدی نشانه مجو.^(۵)

بکمینابندو

یکی از اصحاب کهف است که شاهد خروج حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.^(۶)

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۰۶.
 ۲. همان، ص ۱۱۹.
 ۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۱ - ۴۱۲.
 ۴. کمال الدین، ص ۳۸۴.
 ۵. نشریه موعود، شماره ۲۱، ص ۵۴.
 ۶. نجم الثاقب، باب سوّم.

بلد الامین

یعنی قلعه محکم خداوند که کسی را به وی تسلطی نیست. میرزا محمدرضا مدرس در «جنات الخلود» آن را از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده است. (۱)

بنده یزدان

اسم آن حضرت است در کتاب ایستاع؛ چنان چه در «ذخیره الالباب» ذکر شده است. (۲)

بنی اصفر

به معنی زرد پوستان، تعبیری است که عرب‌ها به رومیان - غربی‌ها - داده‌اند. آن چه از سوره مبارکه روم، آیات ۳۱ و ۳۲ و سوره مبارکه کهف آیات ۱۲ و ۲۱ و غیر آن درباره شرک رومی‌ها نسبت به خداوند متعال و احزاب و پیروان آنها استفاده می‌شود، این است که مراد از آنان ملت‌ها و احزاب مدعی پیروی از حضرت مسیح علیه السلام می‌باشند. (۳)

بنیان‌گذار بهائیت

در سال ۱۸۳۴ میلادی، جاسوسی از روس به ایران آمد و به منظور مبارزه با اسلام و مسلمانان، نقشه پلید و شیطانی استعمارگران را نیز به همراه داشت و متأسفانه این عنصر خیانتکار توانست در سیاست آن روز ایران، نقش کینه‌توزانه و ویرانگری را بازی کند. پس از مدتی به عراق آمد و با این‌که نامش «کنیاز دالگورکی» بود، خود را «شیخ عیسی لنکرانی» معرفی کرد و به لباس روحانیت درآمد و در درس «سید کاظم رشتی» که از علمای کربلا بود شرکت کرد و در همان جا با مردی - که نامش «علی محمد» و شاگرد سید رشتی بود و به مصرف حشیش عادت داشت - ملاقات کرد و با شگردهای خاصی توانست با او طرح دوستی و رفاقت بریزد و اعتماد متقابل پدید آورد.

در یکی از شب‌ها که «علی محمد» طبق برنامه و عادت خویش مشغول حشیش کشیدن بود، جاسوس روسی با استفاده از فرصت او را مخاطب ساخت و با همه خضوع و احترام و تواضع به او گفت: ای صاحب الزمان! به من محبت کن... تو بی هیچ تردیدی صاحب الزمانی.

«علی محمد» با این‌که در اوج کیف و نشئه تخدیر حشیش بود و به خاطر آن تا حدودی مشاعر خویش را از دست داده بود، خطاب جاسوس را رد کرد و کوشید تا این نسبت دروغین را

۲. همان.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. عصر ظهور، کورانی، ص ۵۴.

نپذیرد و از خود دفاع کند، اما جاسوس روسی سخت اصرار کرد که: «نه! همین است که من می‌گویم.» و شیوه تکرار و تلقین را به کار گرفت و مرتب به او اصرار کرد که او حضرت مهدی علیه السلام است. هرگاه «علی محمد» به مصرف حشیش می‌پرداخت، جاسوس روسی نیز فرصت را برای تلقین و تکرار آن دروغ رسوا، غنیمت می‌شمرد و سؤال‌های ساده‌ای از او می‌کرد و او نیز جواب‌های سست و آبکی سر هم می‌کرد و جاسوس بازیگر، شروع به تحسین و تشویق او می‌کرد و خود را در برابر پاسخ‌های آبکی و سست او شگفت زده و مسحور نشان می‌داد. روزی جاسوس نابکار، یک بطری عرق از بغداد برای «علی محمد» خرید و با شگردی خاص به او هدیه کرد و هنگامی که آن را به او خوراند و مست شد، تلقین و اصرار خویش را به اوج رسانید که «علی محمد» همان امام مهدی است و از او تقاضا کرد که گفتار صادقانه و خالصانه جاسوس روسی را بپذیرد. او نیز تصدیق کرد و پذیرفت که چنین است؛ اما از ترس، جرأت اظهار آن را نداشت و بدان تصریح نمی‌کرد. در گام دوم، جاسوس او را به اظهار آن دروغ رسوا تشجیع کرد و وعده ثروت هنگفتی به او داد....

سرانجام «علی محمد» از کربلا به «بصره» و از آنجا به «بوشهر» آمد و ادعا کرد که: نائب خاص امام مهدی علیه السلام است، اما جاسوس روسی به این اندازه رضایت نداد و به او اصرار ورزید که: «تو، خود امام عصر هستی، نه نایب خاص او.» جاسوس پس از ورود «علی محمد» به ایران، در کربلا به صورت گسترده‌ای پخش کرد که: علی محمد، صاحب الزمان است و در بوشهر ظهور کرده است. او مردم را بر اثر پخش این دروغ رسوا، دو دسته ساخت. بیشتر مردم بوشهر کسانی که «علی محمد» را عنصری حشیشی و شرابخوار، می‌شناختند به این شایعات که به وسیله جاسوسان استعمار مرتب دامن زده می‌شد می‌خندیدند. اما برخی ساده‌لوحان و ابلهان ناآگاه نیز می‌گفتند: «نکند درست است...» و تصدیق می‌کردند.

جاسوس روسی، پس از افشاندن بذر اختلاف و جنایت و انجام این شگردهای شیطانی، به عنوان سفیر روس به تهران رفت و با قدرت و امکانات و میدان عمل آماده‌ای با بهره‌وری از فرصت، جدی‌تر از گذشته به ادامه عملیات ابلیسی خویش همت گماشت. در تهران از دوستان خویش، جاسوسان جدیدی تربیت کرد و با امکانات گسترده خویش، وجدان و عقیده آنان را خرید و آنان خود را در اختیار او و در گرو اشاره و دستور او قرار دادند که از جمله آنان «حسین علی»، معروف به «بهاء» و «میرزا یحیی» معروف به «صبح ازل» بودند که این دو برادر، نقش ویرانگری بر ضد اسلام و جامعه اسلامی و در اجرای نقشه این جاسوس پلید استعمار داشتند. «علی محمد» دو ماه در بوشهر ماند و از آنجا راهی شیراز گردید و از روستایی که عبور کرد، خود را نایب خاص امام عصر علیه السلام جا زد، اما هنگامی که به شیراز رسید، ادعا کرد که: صاحب الزمان است و برخی فرومایه‌هایی که به مبدأ و معادی پایبند نیستند به دورش حلقه زدند.

هنگامی که علمای شیراز از ورود آن شیطان رانده شده آگاه شدند، برخی از افراد آگاه و مورد اعتماد خویش را برای تحقیق از واقعیت جریان، به محفل «علی محمد» فرستادند و آنان توانستند با اظهار مهر و دوستی و تعظیم به او، اعتمادش را جلب کنند و پس از آن مراحل بود که «علی محمد» عقاید سخیف و خرافات و بافته‌های رسوای خویش را برای آنان آشکار ساخت و به صراحت خود را امام مهدی علیه السلام جا زد و آنان نیز بافته‌های آن عنصر منحرف و گمراه را به علمای شیراز انتقال دادند. این‌جا بود که علمای شیراز بر ضد او بی‌خاستند و بستگان و خاندانش نیز بر او شوریدند و او را از منزل بیرون راندند و دستگیر و به محکمه سپردند. پس از محاکمه‌ای سریع، او را به زندان و شلاق محکوم ساختند و پس از مدتی آزاد گردید و از شیراز به اصفهان رفت.

جاسوس روس با ورود «علی محمد» به اصفهان نامه‌ای به استاندار آن‌جا نوشت و از او خواست که آن عنصر پلید را احترام نماید و امنیت او را تضمین کند، اما در همان روزها استاندار از دنیا رفت و امام ساختگی و دروغین، دستگیر و تحت نظر به تهران فرستاده شد. جاسوس روسی، به دوستان و همکارانش دستور داد که در میان مردم سر و صدا و بلوا برانگیزند که: «هان ای مردم! چه نشسته‌اید که امام مهدی دستگیر شد...». حکومت وقت، «علی محمد» را به وسیله مأموران خویش به قزوین گسیل داشت و از آن‌جا به «تبریز» و «ماکو» فرستاد، اما جاسوس روس و دوستانش به هیاهو و تاخت و تاز خویش ادامه دادند و خبر دستگیری «علی محمد» را در شهرها پخش کردند و برخی فرومایگانی را که جاسوس استعمار، با ثروت و امکانات، آماده ساخته بودند با فریاد و هیاهو بر ضد حکومت وقت به شورش وادار کردند. سرانجام شاه، «علی محمد» را احضار کرد و دستور محاکمه او را با حضور علما و فقها صادر کرد. دادگاه تشکیل شد و بحث و گفتگو در نهایت به توبه «علی محمد» به دست علما منجر شد و او از گناه خویش طلب مغفرت کرد.

جاسوس روس، از روند کار هراسان شد و ترسید که نقشه شیطانی اش فاش گردد. به همین جهت برای مخفی ساختن توطئه پلید روس، راه را برای نابودی امام دروغین هموار ساخت و برای کشته شدن او از هیچ کاری فروگذار نکرد. درست در همین روزها بود که شاه کشته شد و ناصرالدین شاه که به قدرت رسید، دستور به دار آویخته شدن «علی محمد» را صادر کرد و او اعدام گردید.

پس از اعدام شدن «علی محمد»، «حسین علی بهاء» و همکارانش چیزی نمانده بود که به کیفر جنایات خویش برسند، اما تلاش سفارت روس و کارمندان آن برای نجات آن‌ها، کار خویش را کرد و آنان به دستور جاسوس روس و مساعدت همه جانبه سفارت روس به بغداد

شناختند و در آنجا بر اساس آموزشهای آن جاسوس، «حسین علی» مأموریت یافت که به نفع برادر خویش «یحیی» وارد عمل شود و ادعا کند که او همان کسی است که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و امکانات گسترده و ثروت هنگفتی نیز در اختیار او برای تعقیب این دروغ رسوا قرار داد و او نیز دعوت خویش را آغاز کرد و به نشر این مرام ساختگی پرداخت. در همان شرایط بود که حکومت «عثمانی» این گروه فاسد را از «بغداد» به «ترکیه» و از آنجا به «ادرنه»^(۱) تبعید ساخت، اما آموزشهای این مسلک منحط، همچنان در سفارت روس در تهران تنظیم و به «حسین علی بهاء» ارسال می‌گردید و او نیز آنها را در میان پیروان خویش، نشر و تبلیغ می‌کرد. سرانجام کار به اختلاف میان «حسین علی بهاء» و برادرش «یحیی» کشید. «یحیی» به «قبرس» رفت و در آنجا ازدواج کرد و خود را «صبح ازل» نامید. اما «حسین علی» و پیروانش از ترکیه به «عکا» در فلسطین تبعید شدند و تلاش ارتجاعی خویش را برای نشر این مرام استعماری و خرافی در ایران و فلسطین از طریق بذل و بخشش‌های هنگفت ادامه دادند.

«حسین علی» برای خویش، لقب «بهاء» را برگزید و به همین جهت است که پیروان او را «بهایی» می‌نامند. روشن است که مرام بهایی هیچ ربطی به اسلام و اصول و فروع آن ندارد و بهائیان نیز مسلمان نیستند و خود را پیرو دین دیگری به نام «بهائیت» می‌شمارند. به هر حال این حزب سیاسی - که لباس دین را بر تن کرد - در برخی از کشورهای اسلامی و غربی نفوذ کرد و آمریکا و روسیه هر دو در ترویج آن بر ضد اسلام و مسلمانان، هماهنگ شدند. به همین جهت است که در هر کشوری که آمریکا حضور و نفوذ بیشتری داشته باشد، بهائیان بدانجا روی می‌آورند و هنگامی که نفوذ آمریکا در یکی از کشورهای اسلامی فروکش کرد و متزلزل گردید، مرام بهائیت نیز نفوذ خود را در آنجا از دست می‌دهد.^(۲)

بنی شبیه

شبیه شخصی است که در فتح مکه مسلمان شد و پیامبر ﷺ او را کلیددار خانه کعبه کرد و طایفه «بنی شبیه» تا مدت‌ها کلیددار و پرده‌دار خانه خدا بودند.^(۳) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نخستین رویارویی، برخورد حضرت با بنی شبیه است. دست‌های آنان را قطع می‌کند و بر کعبه می‌آویزد و از سوی حضرت اعلام می‌شود که اینان دزدان خانه خدایند».^(۴)

۱. ولایتی از ولایات عثمانیه (ترکیه جدید).

۲. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۵۷۳.

۳. اسد الغابة، ج ۳، ص ۷ و ۲۷۲.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱ و ۳۶۱؛ غیبه نعمانی، ص ۱۶۵.

بنی ضبّه

طایفه‌ای هستند که مردم آن با حضرت قائم علیه السلام به نبرد می‌پردازند و حضرت با آنان می‌جنگد. ^(۱) ضبّه، نام روستایی از حجاز است که در راه شام در ساحل دریا قرار گرفته است. در کنار آن، روستای حضرت یعقوب علیه السلام به نام «بدا» قرار دارد. بنی ضبّه قبیله‌ای است که در جنگ جمل به پشتیبانی از دشمنان علی علیه السلام برخاستند و بیشتر تر اشعار و رجزهایی که در جنگ جمل خوانده شد، متعلق به قبیله ضبّه و از د بود؛ آنان در آن جنگ، گرداگرد شتر عایشه را گرفتند و از او حمایت کردند. ^(۲)

بنی قنطوره

قنطورا نام کنیزی از حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بوده که نژاد ترک و چین از آن کنیز می‌باشند. این واژه در اخبار ملاحم - اخبار مشتمل بر پیشگویی از حوادث خونین و وحشت‌زا در آخرالزمان - آمده است. ^(۳)

در آنجا ذکر شده که بنی قنطوره به عراق، و به روایتی در بصره فرود می‌آیند و مردم عراق را از کشورشان بیرون می‌کنند. برخی از اهالی به آنها می‌پیوندند و برخی با آنان نبرد می‌کنند و سرانجام بر آنها پیروز می‌گردند. کشته‌های آنان که با بنی قنطوره بجنگند شهید هستند. ^(۴) بر طبق آنچه که در کتاب‌های لغت آمده است، بنو قنطوره، عبارت از ترک‌ها هستند. برخی گفته‌اند که منظور، سودانی‌ها هستند و برخی دیگر آنها را مردم اندلس می‌دانند، ولی صحیح آن است که قنطوره، همان کنیز حضرت ابراهیم علیه السلام است. ^(۵) در حدیث قنطوره آمده است: «نزدیک است که سلطنت عرب به دست بنی قنطوره برچیده شود. بنی قنطوره قومی هستند با صورت‌های پهن، بینی‌های فرورفته و دیدگان کوچک، صورت‌های شان چون سپرهای آهنین است. کفش‌های مویی به پا دارند و در محلی در نزدیکی سرزمین عرب، که از زمین‌های عربی است فرود می‌آیند که به آنجا وادی لون گفته می‌شود. ^(۶) در حدیثی تصریح شده که بنی قنطوره از مشرق زمین می‌آیند: بنی قنطوره مسلمانان را دنبال می‌کنند و اسب‌های خود را به نخل‌های خوفا - در نزدیکی مسجد کوفه - می‌بندند و از آبشخورهای فرات می‌نوشند. بنو قنطوره که از خراسان و سجستان می‌آیند، مردم عراق را به شدت فراری می‌دهند. آنها شیرانی هستند که

۱. غیبه نعمانی، ص ۲۹۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۲۰.

۳. معارف و معاریف، ج ۳، ص ۲۷۷. ۴. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۱۳.

۵. روزگارهایی، ج ۲، ص ۹۵۹. ۶. همان.

مرحمت از دل‌های شان گرفته شده است، در میان حیره و کوفه به هر کس برسند، می‌کشند و اسیر می‌گیرند. (۱)

بنی هاشم

نسل و نبیره هاشم بن عبد مناف، جد رسول خدا ﷺ است. اینان در میان عرب به نجابت و شرافت مشهور و مورد احترام دیگر قبایل بوده‌اند. از حضرت رسول ﷺ روایت شده که فرمود: دشمنی با علی علیه السلام کفر و دشمنی با بنی هاشم، نفاق است. (۲) در حدیثی آمده که هنگام ظهور، خداوند حجاز را برای ایشان فتح می‌کند و هر کس از بنی هاشم در زندان باشد را بیرون می‌آورد و حرکت می‌کند تا در بیت المقدس فرود می‌آید. (۳) در حدیث دیگر می‌خوانیم: قائم علیه السلام خارج نمی‌شود تا هنگامی که دوازده تن از بنی هاشم خروج کنند که هر یکی به سوی خود فرا می‌خواند. (۴) و درباره جنبش سفیانی آمده است: سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می‌فرستد و فرمان می‌دهد که هر کس از بنی هاشم در آنجا باشد، بکشند. بنی هاشم کشته می‌شوند و به کوه و صحرا فرار می‌کنند تا مهدی علیه السلام ظهور کند. (۵)

بواسیر

نوعی بیماری است که در مقعد یا بینی پدید می‌آید. (۶) فزونی این بیماری از نشانه‌های قیامت است. (۷) درباره نشانه‌های آخر الزمان نیز آمده است که بواسیر، مرگ ناگهانی و جذام فراوان می‌شود. (۸)

بہائیتہ

فرقه بہائیتہ، فرقه‌ای منشعب از فرقه بابیہ است. بنیانگذار آیین بہائیت، میرزا حسینعلی نوری معروف به بہاءالله است و این آیین نیز نام خود را از همین لقب برگرفته است. پدرش از منشیان عهد محمد شاه قاجار و مورد توجه قائم مقام فراهانی بود و بعد از قتل قائم مقام فراهانی از مناصب خود برکنار شد و به شهر نور رفت. میرزا حسینعلی در ۱۲۳۳ در تهران به دنیا آمد و آموزش‌های مقدماتی ادب فارسی و عربی را زیر نظر پدر و معلمان و مریبان گذراند. پس از ادعای باییت توسط سید علی محمد شیرازی در شمار نخستین گروندگان به باب درآمد و از

- | | |
|------------------------------|---|
| ۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۶۱. | ۲. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۴. |
| ۳. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۱۹. | ۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۰۰. |
| ۵. همان، ص ۱۱۲۳. | ۶. معارف و معاریف، ج ۳، ص ۲۸۱. |
| ۷. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۶۶. | ۸. ارشاد مفید، ص ۳۳۸؛ اعلام الوری، ص ۴۲۸. |

فعال‌ترین افراد بابی شد و به ترویج بایبگری، به ویژه در نور و مازندران پرداخت. برخی از برادرانش از جمله برادر کوچکترش میرزا یحیی معروف به «صبح ازل» نیز بر اثر تبلیغ او به این مرام پیوستند.

پس از اعدام علی محمد باب به دستور امیرکبیر، میرزا یحیی ادعای جانشینی باب را کرد. ظاهراً یحیی، نامه‌هایی برای علی محمد باب نوشت و فعالیت‌های پیروان باب را توضیح داد. علی محمد باب در پاسخ به این نامه‌ها وصیت‌نامه‌ای برای یحیی فرستاد و او را وصی و جانشین خود اعلام کرد. برخی گفته‌اند این نامه‌ها توسط میرزا حسینعلی و به امضای میرزا یحیی بوده است و حسینعلی این کار و نیز معرفی یحیی به عنوان جانشینی باب را برای محفوظ ماندن خود از تعرض مردم انجام داده است و علی محمد در پاسخ به نامه‌ها میرزا یحیی را وصی خود ندانسته بلکه به او توصیه کرده که در سایه برادر بزرگ‌تر خویش حسینعلی قرار گیرد. در هر حال پس از باب، عموم بایبه به جانشینی میرزا یحیی معروف به صبح ازل معتقد شدند و چون در آن زمان یحیی بیش از نوزده سال نداشت، میرزا حسینعلی زمام کارها را در دست گرفت. امیرکبیر برای فرو نشاندن فتنه بایبان از میرزا حسینعلی خواست تا ایران را به قصد کربلا ترک کند و او در شعبان ۱۲۶۷ به کربلا رفت، اما چند ماه بعد، پس از برکناری و قتل امیرکبیر در ربیع الاول ۱۲۶۸ و صدارت یافتن میرزا آقا خان نوری، به دعوت و توصیه شخص اخیر به تهران بازگشت. در همین سال تیراندازی بایبان به ناصرالدین شاه پیش آمد و بار دیگر به دستگیری و اعدام بابی‌ها انجامید، و چون شواهدی برای نقش حسینعلی در طراحی این سوء قصد وجود داشت، او را دستگیر کردند. اما حسینعلی به سفارت روس پناه برد و شخص سفیر از او حمایت کرد. سرانجام با توافق دولت ایران و سفیر روس، میرزا حسینعلی به بغداد منتقل شد و بدین ترتیب بهاء‌الله با حمایت دولت روس از مرگ نجات یافت. او پس از رسیدن به بغداد نامه‌ای به سفیر روس نگاشت و از وی و دولت روس برای این حمایت قدردانی کرد.

در بغداد کنسول دولت انگلستان و نیز نماینده دولت فرانسه با بهاء‌الله ملاقات و حمایت دولت‌های خویش را به او ابلاغ کردند و حتی تابعیت انگلستان و فرانسه را نیز پیشنهاد نمودند. والی بغداد نیز با حسینعلی و بایبان با احترام رفتار کرد و حتی برای ایشان مقرری نیز تعیین شد. میرزا یحیی که عموم بایبان او را جانشین بلامنازع باب می‌دانستند، با لباس درویشی مخفیانه به بغداد رفت و چهار ماه زودتر از بهاء‌الله به بغداد رسید. در این هنگام بغداد و کربلا و نجف مرکز اصلی فعالیت‌های بایبان شد و روز به روز بر جمعیت ایشان افزوده می‌شد. در این زمان برخی از بایبان ادعای مقام «من یظهره اللهی» را ساز کردند. می‌دانیم که علی محمد باب به ظهور فرد دیگری پس از خود بشارت داده بود و او را «من یظهره الله» نامیده بود و از بایبان خواسته بود به

او ایمان بیاورند. البته از تعبیرات وی برمی آید که زمان تقریبی ظهور فرد بعدی را دو هزار سال بعد می دانسته است. به ویژه آنکه ظهور آن موعود را به منزله فسخ کتاب «بیان» خویش می دانسته است. اما شماری از سران باییه به این موضوع اهمیت ندادند و خود را «من یظهره الله» یا «موعود بیان» دانستند. گفته شده که فقط در بغداد بیست و پنج نفر این مقام را ادعا کردند که بیشتر این مدعیان با طراحی حسینعلی و همکاری یحیی یا کشته شدند یا از ادعای خود دست برداشتند. آدمکشی هایی که در میان باییان رواج داشت و همچنین دزدیدن اموال زائران اماکن مقدسه در عراق و نیز منازعات میان باییان و مسلمانان باعث شکایت مردم عراق و به ویژه زائران ایرانی گردید و دولت ایران از دولت عثمانی خواست بابتی ها را از بغداد و عراق اخراج کند. بدین ترتیب در اوایل سال ۱۲۸۰ ق. فرقه باییه از بغداد به استانبول و بعد از چهار ماه به ادرنه منتقل شدند. در این زمان میرزا حسینعلی مقام «من یظهره الله» را برای خود ادعا کرد و از همین جا نزاع و جدایی و افتراق در میان باییان آغاز شد. بابتی هایی که ادعای او را پذیرفتند و بر جانشینی میرزا یحیی (صبح ازل) باقی ماندند، «ازلی» نام گرفتند و پذیرندگان ادعای میرزا حسینعلی (بهاء الله) «بهائی» خوانده شدند. میرزا حسینعلی با ارسال نوشته های خود به اطراف و اکناف، رسماً باییان را به پذیرش آیین جدید فرا خواند و دیری نگذشت که بیشتر آنان به آیین جدید ایمان آوردند.

منازعات ازلیه و بهائیه در ادرنه شدت گرفت و اهانت و تهمت و افترا و کشتار رواج یافت و هر یک از دو طرف بسیاری از اسرار یکدیگر را باز گفتند. بهاء الله در کتابی به نام «بدیع»، «صاف» و جانشینی صبح ازل را انکار کرد و به افشاگری اعمال و رفتار او و ناسزاگویی به او و بیروانش پرداخت. در برابر، عزیه خواهر آن دو در کتاب «تنبيه النائمین» کارهای بهاء الله را افشا کرد و یک بار نیز او را به مباحله فراخواند. نقل شده است که در این میان صبح ازل برادرش بهاء الله را مسموم کرد و بر اثر همین مسمومیت بهاء الله تا پایان عمر به ریشه دست مبتلا بود. سرانجام حکومت عثمانی برای پایان دادن به این درگیری ها بهاء الله و پیروانش را به عکا در فلسطین و صبح ازل را به قبرس تبعید کرد، اما دشمنی میان دو گروه ادامه یافت. بهاء الله مدت نه سال در قلعه ای در عکا تحت نظر بود و پانزده سال بقیه عمر خویش را نیز در همان شهر گذراند و در همداد و بیج سالگی در ۱۳۰۸ ق در شهر حیفا از دنیا رفت.

میرزا حسینعلی پس از اعلام «من یظهره الله» خویش، به فرستادن نامه (الواح) برای سلاطین و رهبران دینی و سیاسی جهان اقدام کرد و ادعاهای گوناگون خود را مطرح ساخت. بارزترین مقام ادعایی او ربوبیت و الوهیت بود. او خود را خدای خدایان، آفریدگار جهان، کسی که «لم یلد ولم یولد» است، خدای تنهای زندانی، معبود حقیقی، «رب ما یری و ما لا یری» نامید.

پیروانش نیز پس از مرگ او همین ادعاها را درباره‌اش ترویج کردند، و در نتیجه پیروانش نیز خدایی او را باور کردند و قبر او را قبله خویش گرفتند. گذشته از ادعای ربوبیت، او شریعت جدید آورد و کتاب «اقدس» را نگاشت که بهائیان آن را «ناسخ جمیع صحائف» و «مرجع تمام احکام و اوامر و نواهی» می‌شمارند. بابی‌هایی که از قبول ادعای او امتناع کردند، یکی از انتقاداتشان همین شریعت‌آوری او بود، از این رو که به اعتقاد آنان، نسخ کتاب بیان نمی‌توانست در فاصله بسیار کوتاه روی دهد. به ویژه آن‌که احکام «بیان» و «اقدس» هیچ مشابهتی با یکدیگر ندارند؛ اساس بابیت، از بین بردن همه کتاب‌های غیر بابی و قتل عام مخالفان بود، در حالی که اساس بهائیت، «رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل» بود. با این حال میرزا حسینعلی در برخی جاها منکر نسخ بیان شد.

مهمترین برهان او بر حقانیت ادعایش، مانند سید باب، سرعت نگارش و زیبایی خط بود. نقل شده که در هر شبانه‌روز یک جلد کتاب می‌نوشت. بسیاری از این نوشته‌ها بعدها به دستور میرزا حسینعلی نابود شد. نوشته‌های باقیمانده او نیز مملو از اغلاط املائی، انشایی، نحوی و غیر آن بود. مهمترین کتاب بهاء الله «ایقان» بود که در اثبات قائمیت سید علی محمد باب در آخرین سال‌های اقامت در بغداد نگاشت. اغلاط فراوان و نیز اظهار خضوع بهاء الله نسبت به برادرش صبح ازل در این کتاب سبب شد که از همان سال‌های پایانی زندگی میرزا حسینعلی پیوسته در معرض تصحیح و تجدید نظر قرار گیرد.

و اما بهائیه پس از بهاء الله؛ پس از مرگ میرزا حسینعلی، پسر ارشد او عباس افندی (۱۲۶۰ - ۱۳۴۰ ق.) ملقب به عبدالبهاء جانشین وی گردید. البته میان او و برادرش محمدعلی بر سر جانشینی پدر مناقشات رخ داد که منشأ آن صدور «لوح عهدی» از سوی میرزا حسینعلی بود که در آن جانشین خود را عباس افندی و بعد از او محمدعلی افندی معین کرده بود. در ابتدای کار اکثر بهائیان از محمدعلی پیروی کردند، اما در نهایت عباس افندی غالب شد. عبدالبهاء ادعایی جز پیروی از پدر و نشر تعالیم او نداشت و به منظور جلب رضایت مقامات عثمانی، رسماً و با التزام تمام، در مراسم دینی از جمله نماز جمعه شرکت می‌کرد و به بهائیان نیز سفارش کرده بود که در آن دیار به کلی از سخن گفتن درباره‌ی آیین جدید پرهیزید. در اواخر جنگ جهانی اول، در شرایطی که عثمانی‌ها درگیر جنگ با انگلیسی‌ها بودند و آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه انگلیس در صفر ۱۳۳۶ نوامبر ۱۹۱۷ اعلامیه مشهور خود مبنی بر تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین را صادر کرده بود، مسائلی روی داد که جمال پاشا، فرمانده کل قوای عثمانی، عزم قطعی بر اعدام عبدالبهاء، و هدم مراکز بهائی در عکا و حیفا گرفت. برخی مورخان، منشأ این تصمیم را روابط پنهان عبدالبهاء با قشون انگلیس که تازه در فلسطین مستقر شده بود، می‌دانند.

لرد بالفور بلافاصله به سالار سپاه انگلیس در فلسطین دستور داد تا با تمام قوا در حفظ عبدالبهاء و بهائیان بکوشد. پس از تسلط سپاه انگلیس بر حیفا، عبدالبهاء برای امپراتور انگلیس، ژرژ پنجم، دعا کرد و از این‌که سرپرده عدل در سراسر سرزمین فلسطین گسترده شده به درگاه خدا شکر گزارد. پس از استقرار انگلیس در فلسطین، عبدالبهاء از دولت انگلیس نشان شهسواری (نایت هود) دریافت کرد و به عنوان «سر» ملقب گردید. عبدالبهاء در سال ۱۳۴۰ ق. درگذشت و در حیفا به خاک سپرده شد. در مراسم خاکسپاری او نمایندگانی از دولت انگلیس حضور داشتند و چرچیل، وزیر مستعمرات بریتانیا، با ارسال پیامی مراتب تسلیت پادشاه انگلیس را به جامعه بهائی ابلاغ کرد.

از مهمترین رویدادهای زندگی عبدالبهاء، سفر او به اروپا و امریکا بود. این سفر نقطه عطفی در ماهیت آیین بهایی محسوب می‌گردد. پیش از این مرحله، آیین بهایی بیشتر به عنوان یک انشعاب از اسلام یا تشیع و یا شاخه‌ای از متصوفه شناخته می‌شد و رهبران بهائیه برای اثبات حقانیت خود از قرآن و حدیث به جستجوی دلیل می‌پرداختند و این دلایل را برای حقانیت خویش به مسلمانان و به ویژه شیعیان ارائه می‌کردند. مهمترین متن احکام آنان نیز از حیث صورت با متون فقهی اسلامی تشابه داشت. اما فاصله گرفتن رهبران بهایی از ایران و مهاجرت به استانبول و بغداد و فلسطین و در نهایت ارتباط با غرب، عملاً سمت و سوی این آیین را تغییر داد و آن را از صورت آشنای دین‌های شناخته شده، به ویژه اسلام، دور کرد. عبدالبهاء در سفرهای خود تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب، خصوصاً تحت عناوین روشنگری و مدرنیسم و اومانیسم متداول بود، آشتی داد. البته باید توجه داشت که خود بهاء الله نیز در مدت اقامتش در بغداد با برخی از غربزده‌های عصر قاجار مثل میرزا ملکم خان، که به بغداد رفته بودند آشنا شد. همچنین در مدت اقامتش در استانبول با میرزا فتحعلی آخوندزاده که سفری به آن دیار کرده بود آشنا گردید. افکار این روشنفکران غربزده در تحولات فکری میرزا حسینعلی بی‌تأثیر نبود. نمونه‌ای از متأثر شدن عبدالبهاء از فرهنگ غربی، مسأله وحدت زبان و خط بود که یکی از تعالیم دوازده‌گانه او بود. این تعلیم برگرفته از پیشنهاد زبان اختراعی «اسپراتو» است که در اوایل قرن بیستم طرفدارانی یافته بود، ولی به زودی غیر عملی بودن آن آشکار شد و در بوته فراموشی افتاد. موارد دیگر تعالیم دوازده‌گانه عبارت است از: ترک تقلید (تحری حقیقت)، تطابق دین با علم و عقل، وحدت اساس ادیان، بیت‌العدل، وحدت عالم انسانی، ترک تعصبات، الفت و محبت میان افراد بشر، تعدیل معیشت عمومی، تساوی حقوق زنان و مردان، تعلیم و تربیت اجباری، صلح عمومی و تحریم جنگ. عبدالبهاء این تعالیم را از ابتکارات پدرش قلمداد می‌کرد و معتقد بود پیش از او چنین تعالیمی وجود نداشت. این اصول

دوازده گانه متأثر از تفکر ماسونی و نظریه پردازان مشرب فراماسونرهای انگلیسی است. ماسونیت با نشر این تعالیم سعی در استحاله تمامی فرهنگ‌های مذهبی در تفکر و فرهنگ غربی داشت، چنان‌که پیامد نشر این تفکر «امانیسم» و «لیبرالیسم» مذهب همه روشنفکران گردید و مبشر جهانی شد که با تبلیغ فرهنگ جهانی سعی در مستولی ساختن فرهنگ و تمدن مغرب زمین بر تمامی سرزمین‌های غیر غربی داشت.

پس از عبدالبهاء، شوقی افندی ملقب به شوقی ربانی فرزند ارشد دختر عبدالبهاء، بنا به وصیت عبدالبهاء جانشین وی گردید. این جانشینی نیز با منازعات همراه بود زیرا بر طبق وصیت بهاء الله پس از عبدالبهاء باید برادرش محمد علی افندی به ریاست بهائیه می‌رسید، اما عبدالبهاء او را کنار زد و شوقی افندی را به جانشینی او نصب کرد و مقرر نمود که ریاست بهائیان پس از شوقی در فرزندان ذکور او ادامه یابد. برخی از بهائیان ریاست شوقی را نپذیرفتند و شوقی به رسم معهود اسلاف خود به بدگویی و ناسزا نسبت به مخالفان پرداخت. شوقی بر خلاف نیای خود تحصیلات رسمی داشت و در دانشگاه امریکایی بیروت و سپس در آکسفورد تحصیل کرده بود. نقش اساسی او در تاریخ بهائیه، توسعه تشکیلات اداری و جهانی این آیین بود و این فرایند به ویژه در دهه شصت میلادی در اروپا و امریکا سرعت بیشتری گرفت و ساختمان معبد‌های قاره‌ای بهائی موسوم به «مشرق الاذکار» به اتمام رسید. تشکیلات بهائیان که شوقی افندی به آن «نظم اداری امر الله» نام داد، زیر نظر مرکز اداری و روحانی بهائیان واقع در شهر حیفا (در کشور اسرائیل) که به «بیت العدل اعظم الهی» موسوم است، اداره می‌گردد.

در زمان حیات شوقی افندی حکومت اسرائیل در فلسطین اشغالی تأسیس شد و شوقی از تأسیس این دولت حمایت کرد و مراتب دوستی بهائیان را نسبت به کشور اسرائیل به رئیس جمهور اسرائیل ابلاغ کرد.

بنا بر تصریح عبدالبهاء پس از وی بیست و چهار تن از فرزندان ذکورش، نسل بعد از نسل با لقب «ولی امر الله» باید رهبری بهائیان را بر عهده می‌گرفتند و هر یک باید جانشین خود را تعیین می‌کرد. اما شوقی افندی عقیم بود و طبعاً پس از وفاتش دوران دیگری از دو دستگی و انشعاب و سرگشتگی در میان بهائیان ظاهر شد. ولی سرانجام همسر شوقی افندی، روحیه ماکسول و تعدادی از گروه ۲۷ نفری منتخب شوقی ملقب به «ایادیان امر الله» اکثریت بهائیان را به خود جلب و مخالفان خویش را طرد و بیت العدل را در ۱۹۶۳ تأسیس کردند. از گروه ایادیان امر الله در زمان حاضر سه نفر یعنی روحیه ماکسول و دو تن دیگر در قید حیات‌اند و با کمک افراد منتخب بیت العدل که به «مشاورین قاره‌ای» معروف‌اند، رهبری اکثر بهائیان را بر عهده دارند. به موازات رهبری روحیه ماکسول، چارلز میس ری می نیز مدعی جانشینی شوقی افندی را کرد

و گروه «بهایان ارتدکس» را پدید آورد که امروزه در امریکا، هندوستان و استرالیا و چند کشور دیگر پراکنده‌اند. عده‌ای دیگر از بهائیان به رهبری جوانی از بهائیان خراسان، به نام جمشید معانی که خود را «سماء الله» می‌خواند، گروه دیگری از بهائیان را تشکیل دادند که در اندونزی، هند، پاکستان، و امریکا پراکنده‌اند.^(۱)

بهداشت در عصر ظهور

شکوفایی دانش، به ویژه علم بهداشت و درمان در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام و بهره‌گیری از آن برای گسترش بهداشت در جامعه و پیدایش آرامش روانی و تأمین بهداشت روحی و نیز گسترش کشاورزی و دامداری و تأمین تغذیه مطلوب، از جمله عواملی است که بهداشت را در عصر حضرت، به حدّ ایده‌آل می‌رساند و چنان می‌شود که وضعیت جسمی مردم دگرگون می‌گردد و عمر آنان طولانی می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمد و دجال را کشت... تا چهل سال، زندگی پر بار و آسوده‌ای خواهید داشت و در این مدت، نه کسی می‌میرد و نه بیمار می‌شود».^(۲) شاید منظور از این سخن، آن باشد که مرگ‌ها و بیماری‌هایی که پیش از ظهور حضرت گسترش یافته، در دوران حضرت به اندازه‌ای اندک و ناچیز است که می‌توان آن را در حکم عدم دانست، و شاید معنای ظاهری آن مراد باشد. امام حسین علیه السلام درباره حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ نابینا، زمین‌گیر و دردمندی بر روی زمین نمی‌ماند، مگر آن که خداوند درد او را برطرف می‌سازد»^(۳) و امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌سازد و تندرستی را به آنان بار می‌گرداند».^(۴) نیز امام باقر علیه السلام درباره بهداشت محیط زیست در حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند... چاه‌های فاضلاب و ناودان‌هایی را که در مسیر راه‌هاست، از بین می‌برد».^(۵)

بهرام

اسم حضرت مهدی علیه السلام است در کتاب ایستاع؛ چنان چه در «ذخیره الالباب» ذکر شده است.^(۶)

۱. در نگارش این مقاله، از کتاب «دانشنامه جهان اسلام»، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۹، ص ۷۳۳ - ۷۴۳ استفاده شد. (به نقل از نشریه موعود، ش ۲۲).
 ۲. ملاحم ابن طاووس، ص ۹۷.
 ۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۲.
 ۴. غیبه نعمانی، ص ۳۱۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳.
 ۵. ارشاد مفید، ص ۳۶۵؛ غیبه طوسی، ص ۲۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.
 ۶. نجم الثاقب، باب دوم.

بیت الحمد

بر طبق فرمایش امام صادق علیه السلام، برای صاحب الزمان، خانه‌ای است که به آن «بیت الحمد» گفته می‌شود. در آن خانه چراغی است که از روز ولادت آن حضرت روشن است. این چراغ خاموش نمی‌شود تا روزی که با شمشیر قیام کند.^(۱)

احتمال می‌رود منظور یک معنای کنایی باشد که با ولادت آخرین حجّت الهی، به چراغ هدایت بشر با فروغی هر چه بیشتر به پرتو افشانی پرداخته و زمین را از نور وجود خود آکنده ساخته است.

این واژه در منابع اهل سنت نیز آمده است، اما به معنای خانه‌ای است که در بهشت ساخته می‌شود.^(۲)

بیت المقدس

به معنای خانه محترم و خانه‌ای است که به پاکی و احترام از آن یاد شده. منظور مسجد الاقصی است که در اورشلیم فلسطین واقع و نخستین قبله مسلمانان بوده است. حضرت مهدی علیه السلام برای در هم کوبیدن بساط فریب و دجال‌گری و بیداد سفیانی، پس از استقرار حکومت عادلانه‌اش در جزیره العرب و عراق، از کوفه به سوی شام حرکت می‌کند و در آن روزگاران، سفیانی در «رمله» در سرزمین فلسطین و شمال شرقی قدس خواهد بود. حضرت با لشکر شکوهمندش به فلسطین می‌رسد و پیکاری سخت میان دو نیروی حق و باطل رخ می‌دهد که سرانجام با پیروزی نیروهای امام عصر علیه السلام و شکست جنبش سفیانی، جنگ به پایان می‌رسد. روایات در این مورد بیانگر این مطلب است که حضرت مهدی علیه السلام به دروازه شهر «لد» در فلسطین می‌رسد و در همان جاست که عیسی بن مریم علیه السلام برای بیعت با آن حضرت، از آسمان به زمین فرود می‌آید.^(۳)

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وقت معلوم» در آیه ۳۸ سوره حجر می‌فرماید: «وقت معلوم، روزی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شیطان را بر روی سنگی در بیت المقدس سر می‌برد».^(۴)

حضرت مسیح علیه السلام در بیت المقدس، پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گذارد. و بالاخره حضرت مسیح علیه السلام در بیت المقدس رحلت فرموده و امام مهدی علیه السلام بر وی نماز می‌گذارد و در

۱. غیبه نعمانی، ص ۱۲۶. ۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۱۵.

۳. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۶۷۸.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۱۳.

همان جا در جوار مزار شریف مادرش - مریم علیها السلام - به خاک می سپارد. ^(۱) در روایتی آمده است: پرچم‌های سیاه... سپاه سفیانی را شکست می دهند و به سوی غرب پیش می روند تا به بیت المقدس می رسند و زمینه را برای حضرت مهدی علیه السلام فراهم می کنند. ^(۲) در دوره آخرالزمان، بهترین اقامت‌گاه‌ها، مکه و بیت المقدس ذکر شده است. ^(۳) نیز آمده که سفیانی در بیت المقدس کشته می شود. ^(۴)

بیداء

در لغت به معنی بیابان نرم و هموار و بی آب و علف است. نام سرزمینی است میان مکه و مدینه؛ البته به مکه نزدیک‌تر. در این سرزمین، لشکر سفیانی با حضرت مهدی علیه السلام وارد جنگ می شود که به امر خداوند در زمین فرو می روند و نابود می گردند. ^(۵)

«خسف در بیداء» به معنای فرورفتن در سرزمین بیداء، یکی از نشانه‌های حتمی ظهور ذکر شده است. ^(۶)

در حدیث است که از نماز گزاردن در بیداء نهی شده، چون مورد غضب خدا واقع شده است. در حدیث دیگری است که بیداء همان «ذات الجیش» است که هر وقت امام صادق علیه السلام به آن جا می رسید، زود می گذشت و در آن نماز نمی خواند. ^(۷)

بیعت

در لغت به معنای الزام به طاعت و پیمان بستن به فرمانبرداری و اطاعت از کسی است. ^(۸) بیعت یک برنامه اجتماعی برای رسمیت دادن به حکومت یک حاکم و به معنای اعلام پذیرفتن او و تسلیم در برابر اوست. جلوه ظاهری بیعت، دست در دست حاکم گذاشتن و فشردن دست اوست، و در پس این پرده ظاهری، عهد و پیمان‌ها و گواهی‌های متعددی است که بیعت کننده به آن‌ها تعهد می نماید. درباره حضرت ولی عصر علیه السلام، به خاطر عدم حضور وی، به بیعت زبانی اکتفا شده و ما با اقرارهایی که در پیشگاه حضرتش می نمایم، در واقع دست بیعت با او می دهیم. این اقرارها شامل شهادت و گواهی دادن ما نسبت به فضائل و خصائص و برکات حضرت است و اعلان اعتقاد به ظهور قطعی او و آن چه پس از ظهور، به دست مبارکش به وقوع

۲. بشارة الاسلام، ص ۱۸۵.

۱. عصر ظهور، کورانی، ص ۲۸.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۲۸: غیبة نعمانی، ص ۱۶۱.

۵. منتهی الامال، باب ۱۴، فصل ۷.

۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۳۳.

۷. مهدی موعود، پاورقی ص ۷۷۴.

۶. منتخب الاثر، ص ۴۵۲.

۸. معارف و معاریف، ج ۳، ص ۳۳۲.

از ستم شده است، خدا را آن چنان که شایسته است بپرستد، برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و...»^(۱)

این حدیث به شکل دیگر هم روایت شده که مواد بیعت، پس و پیش است ولی متن پیمان یکی است.

در روایات آمده است: نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می‌کند، جبرئیل است.^(۲) حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: «هرگاه قائم ما قیام کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و از این رو، ولادتش مخفیانه و خودش غایب خواهد شد.»^(۳)

بی‌نیازی در عصر ظهور

امام صادق علیه السلام بی‌نیازی همگانی را در عصر حضرت مهدی علیه السلام چنین توصیف می‌کند: «به منادی دستور می‌دهد که در میان مردم اعلام کند، هر کس نیازی به مال دنیا دارد برخیزد. از میان همه مردم فقط یک نفر برمی‌خیزد و می‌گوید: من! حضرت قائم علیه السلام به او می‌فرماید: برو پیش کلیددار و بگو مهدی به تو دستور می‌دهد که مالی به من بدهی. کلیددار می‌گوید: جامه‌ات را بیاور. جامه‌اش را پهن می‌کند و وسط آن را پُر می‌کند. هنگامی که آن را بر دوش می‌گیرد پشیمان می‌شود که چرا در میان امت محمدی صلی الله علیه و آله من از همه آزمن‌تر باشم؟ چرا آن عفت نفس عمومی را من دارا نباشم؟ آن گاه مال را به کلیددار پس می‌دهد و پذیرفته نمی‌شود و حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: ما ان چه عطا کردیم هرگز بازپس نمی‌گیریم.»^(۴)

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به همه شیعیان ما اجازه داده شده از آن چه در دست دارند به شیوه‌ای نیکو انفاق کنند، ولی هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند بر همه ثروت‌اندوزان ثروت اندوزی را حرام می‌کند، بر صاحبان گنج‌هاست که گنج‌های خود را پیش او بیاورند تا در راه بی‌نیازی عمومی خرج شود.»^(۵)

علی بن عقبه نقل می‌کند: در آن روزگار، کسی جایی را برای دادن صدقات و صرف پول در راه نیک نمی‌یابد، زیرا بی‌نیازی، همه مؤمنان را فرا گرفته است.^(۶)

از این گونه روایات دو نکته دانسته می‌شود: ۱. مردم در حکومت حضرت، چنان از نظر فکری رشد می‌کنند که بدون زور و فشار، به وظایف خود در همه ابعاد عمل می‌کنند. یکی از آن

۱. منتخب الاثر، ص ۴۶۹؛ الملاحم والفتن، ص ۴۹؛ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵. ۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.

۴. منتخب الاثر، ص ۱۴۷؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۷۳.

۵. اصول کافی، ج ۳، ص ۶۱؛ الزام الناصب، ص ۲۲.

۶. ارشاد مفید، ص ۳۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

وظایف، پرداخت مالیات درآمد به دولت اسلامی است. اگر همه مسلمانان، خمس درآمد و زکات اموال خود را به حکومت اسلامی پرداخت کنند، رقم بزرگی را پدید می‌آورد و دولت بر هر گونه اقدام اصلاحی و خدمات همگانی قادر می‌شود. ۲. هر چند بخشش آن حضرت در آن روزگار، بی حساب است و مردم به شیوه‌های گوناگونی درآمدهایی دارند که آنان را بی نیاز می‌کند، ولی آن چه بیش‌تر نظر را جلب می‌کند، بلند طبعی و روح بی نیازی در آنان است. مردم در عصر امام زمان علیه السلام از غنای روحی برخوردارند و این، همان دگرگونی معنوی است که در آن عصر پدید می‌آید. (۱)

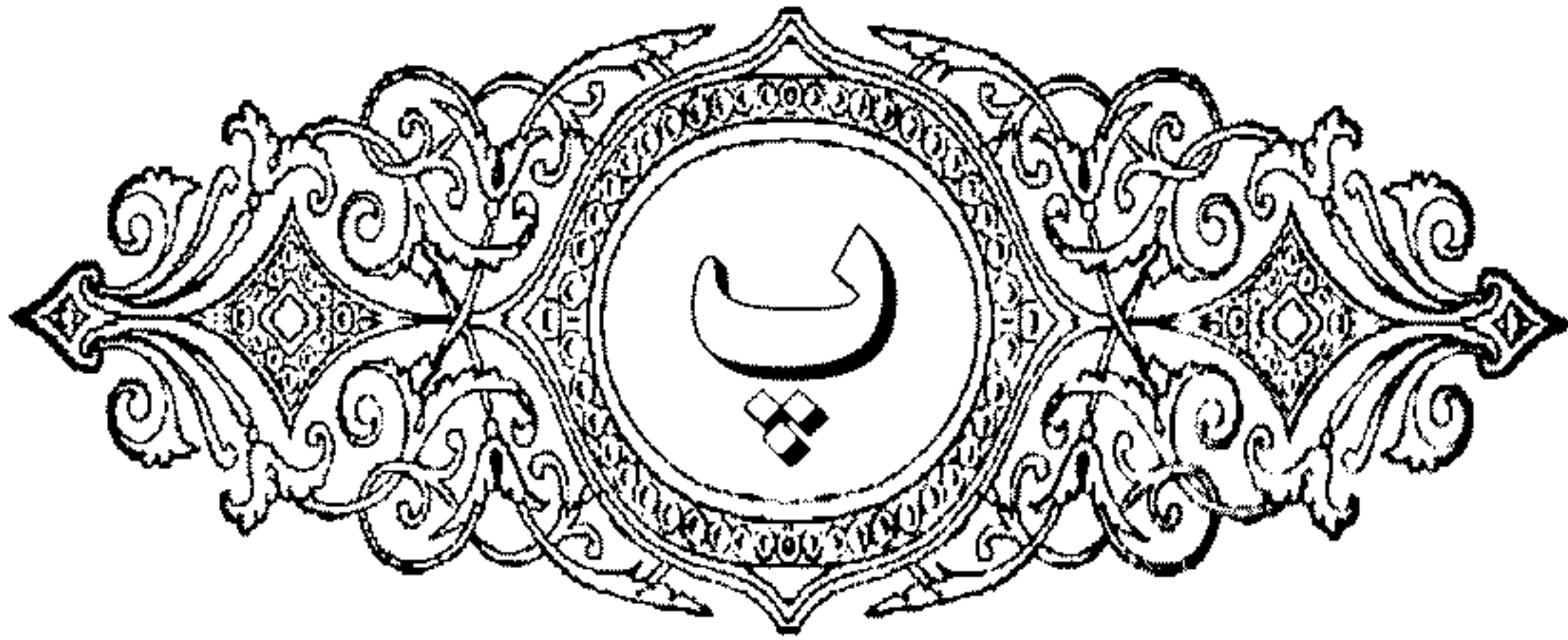
← بخشش حضرت

بِیُوح

به معنای کشتار شدید و مداوم است. در حدیثی که بزنی از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل نموده، آمده است: «قَدْ أَمُّ هَذَا الْأَمْرُ قَتْلُ بِيُوحٍ»؛ پیشاپیش این امر - ظهور - کشتار بیوح است. عرض کردم: «بیوح» به چه معناست؟ فرمود: کشتار مداومی که سرد نشود و سستی نپذیرد و از شدت و جدّت آن کاسته نشود. (۲)

۱. چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طوسی، ص ۲۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲؛ بشارة الاسلام، ص ۱۶۲.



پاتیکل

از کتب مقدسه هندیان است و صاحب آن از اعظم کفره هند است و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است. در آن کتاب بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام آمده است. (۱)

← هندوها و بشارت موعود

پایان تاریخ

انسان با توجه به طبع جستجوگرش، همواره به سرانجام دنیا می‌اندیشیده است. همه ادیان الهی و بیشتر مکاتب بشری دربارهٔ پایان تاریخ اظهار نظر کرده‌اند. در همهٔ پیشگویی‌های مربوط به آخرالزمان، خبرهای نگران‌کننده‌ای وجود دارد، ولی اغلب بر این امر اتفاق دارند که پایان کار بشر، روشن و امیدوار کننده است. در متون زرتشتی به صراحت از دورهٔ طلایی بشر در پایان جهان یاد شده که به آشوب‌ها و بلاهای بسیار مسبوق می‌گردد و با ظهور سوشیانس (واپسین منجی) محقق می‌شود. در ادیان ابراهیمی، بیش از آیین‌ها و مکاتب دیگر بر دورهٔ طلایی بشر در پایان تاریخ، تأکید شده است. در عهد عتیق، برقراری سعادت و عدالت در سراسر جهان پیش‌سی شده که به وسیلهٔ «ماشیح» محقق می‌شود. در عهد جدید نیز به این مطلب پرداخته شده است. در مکاشفهٔ یوحنا نیز به برقراری صلح و آرامش جهان در پایان آن اشاره شده است. دیدگاه قرآن نیز دربارهٔ سرانجام بشر، خوش‌بینانه است و در آن، پایان دنیا روشن و سعادت‌آمیز دانسته شده است.

← آیندهٔ جهان و نظریه پردازان

پایان حکومت حضرت

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «دولت او آخرین و بهترین دولت‌هاست، پس از پایان همه دولت‌ها می آید. هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن تصور باشد، جز این که پیش از او به حکومت می رسد، تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم کسی نگوید که اگر ما نیز به قدرت رسیدیم، این چنین رفتار می کردیم و این است معنای کلام خدا که فرمود: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱).

در حدیث دیگری از حضرتش آمده است: «میان وفات قائم و آغاز رستاخیز چهل روز فاصله است» (۲).

در مورد روزهای پس از شهادت حضرت مهدی علیه السلام، امام صادق علیه السلام آورده است: «در توبه بسته می شود و به کسی که پیش از آن ایمان نیاورده باشد و در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، دیگر ایمان آوردن سودی نمی بخشد. آن‌ها بدترین مردمان هستند» (۳). همچنین حضرتش می فرمایند: «پایان یافتن سلطنت او از نشانه‌های رستاخیز است، چنان که قرآن کریم می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ﴾ (۴)؛ یعنی او هشدار و نشانه رستاخیز است» (۵). ← شهادت حضرت

پدر حضرت

حسن بن علی بن محمد بن علی، ملقب به عسکری، یازدهمین امام از ائمه معصومین علیهم السلام، پدر حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام بوده است. در روز هشتم یا چهارم یا دهم ربیع الثانی سال ۲۳۱ یا ۲۳۲ هـ.ق در مدینه متولد و در روز هشتم یا اول ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ.ق در سامرا وفات یافت. دوران امامت این امام، شش سال بوده و در مدت عمر بیست و هشت یا بیست و نه سال خویش، منشأ برکات و فیوضات بسیاری بوده است. آن حضرت در دوران حکومت معتمد عباسی از دنیا رفت و در کنار قبر پدرش در سامرا مدفون گشت. حضرت عسکری علیه السلام، جز امام مهدی علیه السلام فرزندی نداشته است (۶).

پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت مهدی علیه السلام با پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می کند (۷). امام صادق علیه السلام درباره پرچم

۱. ارشاد مفید، ص ۳۴۴: المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵: ارشاد مفید، ص ۳۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۷. ۴. سوره زخرف، ۶۱.

۵. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۳۶. ۶. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۵۱۴.

۷. غیبة نعمانی، ص ۲۳۸.

پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورده و حضرت آن را گسترده و به اهتزاز درآورد. آن گاه پس از پیروزی، آن را پیچید و به امیر مؤمنان علیه السلام داد و روز جنگ بصره، نزد آن حضرت بود. در آن جا آن پرچم را گسترده و پس از رسیدن پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست و به امام راستین پس از خود سپرد... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش، نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم ما قیام کند و آن گاه است که او پس از قیام، آن پرچم ویژه پیامبر ﷺ را خواهد گشود. (۱)

پرچم پیش از قیام

در پاره‌ای روایات آمده است که هر پرچمی پیش از قیام قائم برافراشته شود، پرچمدار آن طاغوت است. (۲)

برخی افراد از این روایات، برای مشروع نبودن تشکیل حکومت در عصر غیبت کبری استفاده کرده‌اند. حتی برخی، از روایت امام سجّاد علیه السلام که می‌فرماید: «به خدا سوگند، هیچ یک از ما، پیش از قیام خروج نمی‌کند، مگر این که مثل او، مانند جوجه‌ای است که پیش از محکم شدن بال‌هایش، از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان، او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند» (۳)، نتیجه گرفته‌اند که قیام برای تشکیل حکومت اسلامی، نه تنها بی‌نتیجه است که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت علیهم السلام را نیز در پی دارد. در جای خود پاسخ داده شده است که این روایت اولاً: اصل جواز قیام را رد نمی‌کند، بلکه پیروزی را نفی می‌کند، زیرا اگر نفی جواز کنند، قیام امام حسین علیه السلام و قیام زید بن علی و حسین بن علی (شهید فخر) و... را محکوم کرده‌اند، با این که بدون تردید این قیام‌ها مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است. ثانیاً: عدم پیروزی قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست.

مشروع بودن یا نبودن تشکیل حکومت در عصر غیبت، همراه با موافقان و مخالفان و ادله آنها، در جای خود بحث شده است. ← حکومت اسلامی در غیبت کبری

پرچم زرد

در روایات مختلفی سخن از پرچم زرد به میان آمده است. در روایتی می‌خوانیم: سپاه بربر با پرچم‌های زرد وارد مصر می‌شوند و اهل مغرب نیز به سوی مصر حرکت می‌کنند. هنگامی که

۱. غیبة نعمانی، ص ۳۰۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷.

وارد مصر شوند، سفیانی به حکومت می‌رسد.^(۱) بربر، ساکنان مغرب هستند که با پرچم‌های زرد به سوی مصر و از آن جا به سوی بلاد شام حمله خواهند کرد.^(۲) در روایتی آمده است: هنگامی که پرچم‌های زرد به مصر برسند، با تمام قدرت از منطقه فرار کن و هنگامی که آن‌ها وارد شام شوند، دیگر موقع بلا فرا رسیده است.^(۳) پس صاحبان پرچم‌های زرد، مغربی‌ها هستند.

پرچم سبز

در روایتی آمده است: پرچم‌هایی سبز و رنگین از مصر به سوی شام حرکت می‌کند و در شام به پسر صاحب توصیه‌ها (سفیانی) اهدا می‌شود.^(۴)

پرچم سفید

بر طبق روایات، پرچم‌هایی است که بالای سر حضرت پس از ظهور به اهتزاز درمی‌آید. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: گویی پرچم‌های سفیدی را با چشم خود می‌بینم که بالای سر او در نجف کوفه به اهتزاز درآمده است.^(۵) و یک بار دیگر خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود: فرزندم! گویی تو را می‌بینم هنگامی که نصرت خدا بر تو نازل شده و فرج هموار شده و شکوه و عظمت تو اوج گرفته، پرچم‌های سفید و زردی بالای سرت به هنگام گردش تو بین حطیم (میان رکن و مقام) و زمزم به اهتزاز درآمده، دست‌ها پیایی به عنوان بیعت به سوی تو دراز می‌شود.^(۶)

پرچم سیاه

به اهتزاز در آمدن پرچم‌های سیاه از خراسان در منابع دینی به عنوان نشانه ظهور بیان شده و درباره آن، روایاتی از معصومین علیهم السلام رسیده است. مضمون این روایات آن است که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در منطقه خراسان (خراسان قدیم: قسمت‌های زیادی از ایران، افغانستان،

۱. غیبة طوسی، ص ۲۷۹ - بشارة الاسلام، ص ۱۸۶.

۲. روزگار‌رهایی، ج ۲، ص ۱۰۰۱.

۳. بشارة الاسلام، ص ۱۰۹.

۴. الزام الناصب، ص ۱۸۴؛ بشارة الاسلام، ص ۱۵۸.

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۷.

۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵.

ترکمستان، تاجیکستان و ازبکستان) انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاه به اهتزاز در آورده‌اند، به حرکت در می‌آیند. (۱)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «پرچم‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به حرکت در می‌آیند، پس چون مهدی علیه السلام ظاهر شود، اینان وی را دعوت به بیعت می‌کنند.» (۲). برخی احتمال داده‌اند که منظور از خروج پرچم‌های سیاه از خراسان، همان قیام ابومسلم خراسانی در سال ۱۴۰ هـ ق علیه حاکمیت هزار ماهه بنی امیه است. (۳) که به از هم گسستن حکومت بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس انجامید. این احتمال که مهم‌ترین مستند و دلیل آن روایت زکار است به جهت ضعیف‌السنند بودن روایت و غیر قابل اعتماد بودن راوی، درست نیست. افزون بر این، تطبیق این نشانه بر شورش ابومسلم خراسانی در پیش از یک قرن قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام و نشانه ظهور دانستن آن، بسیار بعید است.

البته این نکته قابل توجه است که حاکمان بنی عباس می‌کوشیدند، قدرت را از دست بنی امیه بگیرند؛ از این رو «نفس زکیه» را مهدی معرفی کردند و از جانب دیگر سعی می‌کردند، شورش ابومسلم خراسانی را در راستای قیام مهدی علیه السلام و نشانه ظهور وی قلمداد کنند. (۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند، آخرت را برای ما برگزید نه دنیا را، و خاندانم پس از من با تبعید، فشار و آوارگی رو به رو می‌شوند تا پرچم‌های سیاه از سوی مشرق برافراشته شود. آنان در پی حق هستند... هر کس از شما و نسل‌های شما، آن پرچم‌های برافراشته را دید، به سوی امام خاندان من بشتابد، گر چه با نهایت سختی؛ چرا که آنان پرچم‌های هدایت‌اند. و قدرت را به بزرگ مردی از خاندان من تسلیم می‌کنند.» (۵) حضرت امیر علیه السلام نیز فرموده است: «هنگامی که شنیدی پرچم‌های سیاه از خراسان به سوی جهان عرب روی آورده و تو در صندوقی در بسته قرار داشتی، به هر صورت ممکن، آن را بگشا تا تحت آن پرچم‌ها قرار بگیری.» (۶) و امام باقر علیه السلام فرمود: «پرچم‌های سیاهی از خراسان خارج و در کوفه فرود می‌آیند و هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام در مکه ظهور کرد، اینان دست بیعت و اطاعت به سوی او دراز می‌کنند.» (۷)

در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: از مشاهده سه نشانه منتظر فرج باشید:

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷؛ غیبه طوسی، ص ۴۵۲.
۲. همان.
۳. تاریخ غیبت کبری، ص ۴۸۵.
۴. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۴۱.
۵. معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۸۲.
۶. معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۷۹.
۷. همان، ص ۲۷۰؛ ملاحم ابن طاووس، ص ۱۰۴.

اختلافات شامیان، پرچم‌های سیاه از خراسان و صیحه آسمانی در ماه رمضان.^(۱) در روایات دیگر آمده است: پرچم‌های سیاه از خاور زمین به اهتزاز درمی‌آید.^(۲) پرچم‌های سیاهی از خراسان می‌آید و در کنار دجله فرود می‌آید.^(۳) پرچم‌های سیاه کوچکی به اهتزاز درمی‌آید که با مردی از اولاد ابو سفیان نبرد می‌کند و برای اطاعت از حضرت مهدی علیه السلام زمینه سازی می‌کند.^(۴) هنگامی که پرچم‌های سیاه از طرف خراسان به حرکت درآید، به سویش بشتابید و لو با سینه خیز رفتن از روی برف‌ها، که خلیفه خدا حضرت مهدی در میان آن است.^(۵) منظور از پرچم‌های سیاه، لشکر نیرومند سید خراسانی است که برای دفاع از شیعیان عراق در برابر سپاه سفیانی و دیگر نیروهای مهاجم از خراسان حرکت می‌کند و به یاری حضرت بقیه الله علیه السلام و بیعت آن بزرگوار منتهی می‌شود. مرد تمیمی شعیب بن صالح، با پرچم سیاه مهدوی، با نصرت الهی و دعوت حقه پیش می‌تازد تا به محضر حضرت مهدی علیه السلام برسد و دست بیعت بدهد.^(۶)

پرچم قیام

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «پرچم او (حضرت مهدی علیه السلام) مخمل مشکی چهار گوش کرک‌داری است که درازی آن کمی بیشتر از پهنای آن است. از روزی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وفات کرده، این پرچم باز نشده و باز نخواهد شد تا روزی که مهدی ظهور کند».^(۷) ← شعار پرچم قیام

پرچم هدایت

در روایات مختلفی تعبیر پرچم هدایت آمده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پرچم‌های هدایت از خراسان بیرون آمده، با شتابی هر چه تمام‌تر منازل را طی کرده پیش می‌تازند و تعدادی از یاران قائم علیه السلام در میان آن‌ها خواهد بود.^(۸) منظور از پرچم هدایت، پرچم سید خراسانی است.^(۹)

پروژه بولیمود

داستان تأسیس «پروژه بولیمود» را مجله بارالیلی چاپ بلغارستان تحت عنوان «افسانه‌های

۱. غیبه نعمانی، ص ۱۳۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۹؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۰.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۳۴. ۳. الزام الناصب، ص ۱۸۵.

۴. بشارة الاسلام، ص ۲۱۲ و ۱۸۴.

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۲ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۲ - الزام الناصب، ص ۱۰۰.

۶. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۴۰. ۷. الزام الناصب، ص ۲۵۹.

۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳؛ غیبه نعمانی، ص ۱۴۹.

۹. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۲۴.

مثلث برمودا» چنین می نویسد: دو کشور آمریکا و شوروی تصمیم گرفتند که تلاش‌های خود را در راه حل مشکلات مثلث برمودا هماهنگ کنند و با تشریک مساعی و سرمایه‌گذاری مشترک، نیروهای مادی و معنوی خود را یک جا بسیج کنند تا شاید این مشکل گشوده شود. در نخستین روزهای تأسیس این پروژه مشترک، نخستین اکیپ پژوهشی با کشتی «ویکتور بوغایف» از بندر «هالیفاکس کندی»^(۱) به سوی جزایر برمودا به راه افتادند. در این پروژه قرار است چهار کشتی شوروی و پنج کشتی آمریکا تشریک مساعی کنند. این پژوهش علمی تا پایان سال ۱۹۷۸ ادامه خواهد داشت. این برنامه جزء یک پروژه گسترده‌ای است که «پروژه بولیمود» نامیده شده و اساس آن بر مبنای مطالعات صدها دانشمند از ده‌ها کشور جهان در مورد حوادث «مثلث برمودا» پی ریزی شده، و هم اکنون از طرف دو دولت آمریکا و شوروی در دست اجرا می‌باشد. در این پروژه علمی در مورد مسائل زیر بحث و تحقیق خواهد شد. رویدادهای اقیانوسی، گرداب‌های دریایی، امواج دریایی، جاذبه و مغناطیس، حوادث جوّی، چاه‌های هوایی و دیگر مسائل هوایی - دریایی. مجله بلغاری می‌افزاید: نظیر این همکاری پیش‌تر میان آمریکا، کانادا و انگلستان در پروژه ماگنیت برای مطالعه مغناطیس استثنایی در مثلث برمودا عملی بود. سپس توضیح می‌دهد که کشتی «ویکتور بوغایف» که به مدرن‌ترین دستگاه‌های الکترونیکی مجهز است، یک سال تمام در یکی از زاویه‌های مثلث برمودا مستقر خواهد شد که تمام حرکت‌ها و فعل و انفعال‌های منطقه را زیر نظر بگیرد و دیگر کشتی‌ها به پژوهش در پیرامون مسایل دیگر خواهند پرداخت.^(۲)

← مثلث برمودا

پرویز

اسم آن حضرت است در کتاب برزین از رفرس، چنان چه در کتاب «ذخیره الالباب» ذکر شده است.^(۳)

پسر انسان

کلمه پسر انسان، هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی عليه السلام قابل تطبیق است.^(۴) پنجاه مورد دیگر، از نجات دهنده‌ای سخن می‌گویند که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد. عیسی نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد

۱. هالیفاکس، پایتخت ایالت «نوا اسکوتیا» از ایالت‌های کانادا است.

۲. مجله الفکر الجدید، چاپ بغداد، شماره اوت ۱۹۷۷، به نقل از مجله بارالیلی مجارستان (به نقل از کتاب جزیره

خضراء؛ افسانه یا واقعیت، طریقه‌دار، ص ۶۸). ۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. قاموس کتاب مقدس، مسترهاکس آمریکایی، ماده پسر خواهر، ص ۲۱۹.

و از ساعت و روز ظهور او، جز خدا کسی اطلاع ندارد و او کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نیست. (۱)

پنج سالگی حضرت

حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ به دنیا آمد و پدر بزرگوارش در سال ۲۶۰ به شهادت رسید و حضرت پس از شهادت پدر، در پنج سالگی به امامت رسید. پیامبر و امام از حیث آفرینش ممتازند و به واسطه همین استعداد و امتیاز ذاتی است که خداوند متعال آنان را به مقام شامخ نبوت و امامت انتخاب می‌کند. این امتیاز از همان اوان کودکی در وجود آن بزرگواران موجود است، لکن اگر صلاح باشد و شرایط موجود شود و مانعی هم در کار نباشد آن افراد برجسته، رسماً به مقام و منصب نبوت و امامت معرفی می‌شوند و مأمور حفظ و تحمّل احکام می‌گردند. این انتخاب چنان که گاهی پس از بلوغ یا در زمان بلوغ و بزرگی انجام می‌گیرد، ممکن است در ایام کودکی تحقق پذیرد. چنان که عیسی مسیح علیه السلام در گهواره با مردم سخن گفت و رسماً اعلان کرد که من پیامبر خدا و صاحب کتاب و مقام نبوتم. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ، آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا...» (۲) از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام در همان ایام کودکی، پیغمبر و صاحب کتاب بوده است. همچنین حضرت یحیی علیه السلام در دوران کودکی به مقام نبوت رسیده، چنان که در آیه شریفه آمده که: «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا.» (۳) بنابراین، وقتی حضرت عیسی و یحیی علیه السلام می‌توانند در کودکی به مقام نبوت برسند، چه مانعی دارد که حضرت مهدی علیه السلام نیز در سنین کودکی به مقام امامت برسد. جالب این جاست که ائمه قبل علیهم السلام خبر داده بودند که سن امام زمان کمتر از سایر ائمه است، چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: «حضرت صاحب الامر سن مبارکش از تمام ما کمتر و گمنام تر است.» (۴) اتفاقاً امام جواد علیه السلام در هنگام شهادت امام رضا علیه السلام هفت یا نه ساله بوده و به دلیل همین کمی سن، بعضی‌ها در امامتش تردید کردند. به منظور حل این مشکل و رفع تردید، گروهی از بزرگان شیعه به محضر امام جواد علیه السلام رسیدند و صدها معضل و مسائل مشکل را از وی پرسیدند و جواب کافی دریافت کردند و کراماتی را نیز مشاهده کردند که شک و شبهه آنان برطرف شد. امام هادی علیه السلام نیز شش سال و پنج ماه از سن شریفش گذشته بود که پدرش به شهادت رسید و امامت به وی منتقل شد. پس مسأله کمی سن و رسیدن به مقام امامت در سن کودکی، اختصاص به امام عصر علیه السلام ندارد. در عین حال، در میان اطفال عادی نیز

۱. آخرین امید. داود الهامی. ص ۱۹۵.

۲. سوره مریم، ۳۱.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۸.

۴. سوره مریم، ۱۲.

افراد نادری دیده می‌شوند که از حیث استعداد و حافظه، نابغه عصر خویش بوده‌اند مانند: «بو علی سینا»، «فاضل هندی»، «سید محمدحسین طباطبایی» (حافظ قرآن) و «توماس یونگ».^(۱)

پیراهن حضرت

در روایات از لباس مخصوصی برای حضرت مهدی علیه السلام به هنگام ظهور یاد شده است. گاهی از پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفته شده و گاه از پیراهن یوسف علیه السلام به عنوان لباس حضرت به هنگام ظهور نام برده شده است. یعقوب بن شعیب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا نمی‌خواهی پیراهنی را که حضرت قائم به هنگام ظهور، بر تن دارد به تو نشان دهم؟ عرض کردم: البته مایلم آن را ببینم. حضرت، صندوقچه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و آن را باز کرد که در گوشه آستین چپ آن لکه خونی بود. امام علیه السلام فرمود: این پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله است و در روزی که چهار دندان پیشین حضرت را (در جنگ احد) شکستند، آن را بر تن داشت و حضرت قائم علیه السلام در حالی که این پیراهن را بر تن دارد، قیام می‌کند. من آن خون را بوسیدم و بر دیده خود نهادم. آن گاه حضرت، لباس را پیچیده و برداشت».^(۲)

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «می‌دانی پیراهن یوسف چه بود؟ گفتم: خیر، فرمود: «چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل برای او پیراهنی آورد و بر تن او پوشاند تا گرما و سرما به او آسیب نرساند. چون وفات او فرا رسید، آن را در جلد دعایی قرار داد و به بازوی فرزندش اسحاق آویخت. او نیز آن را به یعقوب داد. آن گاه که یوسف متولد شد، یعقوب آن را در بازوی یوسف قرار داد. بر یوسف نیز حوادثی گذشت تا این که عزیز مصر شد، چون یوسف آن را در آن جا از جلد بیرون آورد، یعقوب علیه السلام، بوی آن را شنید و این سخن خداوند در قرآن است که در حکایت یوسف از قول یعقوب می‌فرماید: «و من بوی یوسف را استشمام می‌کنم، اگر مرا به خطا نسبت ندهید»^(۳) و آن همان پیراهنی است که از بهشت فرود آمده است». عرض کردم: قربانت گردم؛ آن پیراهن به دست چه کسی رسیده است؟ فرمود: «به دست اهل آن است؛ پیراهن، همراه قائم ماست، آن گاه که ظهور کند». سپس فرمود: «هر پیامبری که دانش یا چیزی دیگری را به ارث برده است، همه آن‌ها به محمد صلی الله علیه و آله رسیده است».^(۴)

۱. سیمای افتاب، ص ۹۷.

۲. غیبه نعمانی، ص ۲۱۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۲.

۳. سوره یوسف، ۹۱.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷ (به نقل از چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)، طبسی، ص ۸۴).

پیراهن حضرت آدم

از موارث انبیاء علیهم السلام است که نزد حضرت مهدی علیه السلام می باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «... مهدی ما می آید در حالی که پیراهن آدم در تن او، انگشتر حضرت سلیمان در دست او و عصای موسی در اختیار اوست»^(۱).

پیروان ادیان

نیروهای حضرت مهدی علیه السلام از ملیت‌های گوناگونی تشکیل می شوند. در برخی روایات گاهی سخن از قوم خاصی مانند توبه کنندگان بنی اسرائیل، مؤمنان مسیحی و انسان‌های وارسته رجعت یافته است که به یاری حضرت می آیند. مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، تعدادی از پشت کعبه بیرون می آیند که عبارتند از: بیست و هفت نفر از قوم موسی، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابادجانة انصاری^(۲) و مالک اشتر»^(۳).

ابن عباس می گوید: در تفسیر آیه مبارکه «وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَتِيفًا»^(۴)؛ پس از آن به بنی اسرائیل فرمان دادیم که در آن سرزمین ساکن شوید تا از آن پس که وعده آخرت فرارسد، همه شما را باز مبعوث گردانیم. گفته اند که مراد از وعده آخری، ظهور حضرت عیسی علیه السلام است که بنی اسرائیل همراه آن حضرت قیام می کنند، ولی اصحاب ما روایت کرده اند که آنان به همراه حضرت قائم آل محمد علیه السلام قیام می کنند.^(۵)

در روایات آمده است که وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، برای اتمام حجّت با پیروان همه ادیان، با کتاب‌های آسمانی خودشان بحث می کند و نویدهای موجود در کتاب‌های هر آیینی را که از آمدن آن مصلح جهانی خبر داده اند به آن‌ها یادآوری می کند. هر کس ایمان بیاورد از او می گذرد و هر کس پس از شناخت حق و اثبات حقیقت بر کفر خود اصرار بورزد، به سزای خود می رسد.^(۶)

← اهل کتاب

پیشانی حضرت

روایات، پیشانی حضرت مهدی علیه السلام را چنین توصیف کرده است: پیشانی باز و درخشان دارد.^(۷)

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱.
 ۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۸.
 ۳. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶.
 ۴. سوره اسراء، ۱۰۴.
 ۵. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۱۶.
 ۶. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۲۸ و ۶۲۴.
 ۷. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۵۹ و ۲۶۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰ و ۹۰.

پیشگویی آرماگدون ← آرماگدون

پیشگویی غیبت

نخستین کسی که به غیبت امام زمان علیه السلام اشاره کرده، رسول گرامی اسلام، سپس امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام بودند. آنان غیبت او را پیش بینی کرده و سر زبان‌ها انداخته‌اند. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من بر طبق عهدی که به او می‌رسد، غایب می‌شود... هر کس زمان غیبت را درک کرد، باید دینش را نگهداری کند و شیطان را از طریق شک به خود راه ندهد...» (۲) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «آگاه باشید که آن جناب به طوری غایب می‌شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد.» (۳)

مسلمانان به دلیل همین احادیث، غیبت را برای امام مهدی علیه السلام ضروری و از جمله خصایص آن حضرت می‌دانستند. لذا بعضی‌ها که از مهدویت سوء استفاده کرده و خود را مهدی موعود معرفی می‌کردند، مقید بودند که تا حدی ویژگی غیبت را نیز برای خود ثابت کنند. سید حمیری می‌گوید: من درباره محمد حنفیه غلو کرده و عقیده داشتم که غایب است. تا مدتی به این عقیده غلط بودم تا این که خداوند بر من منت نهاد و به وسیله امام صادق علیه السلام هدایت شدم، و از این عقیده برگشته و توبه کردم. به هر حال، مسأله غیبت آن چنان بین شیعیان شایع بود که مؤلفان بسیاری درباره آن کتاب‌ها نوشته‌اند. و اما کسانی که قبل از ولادت امام زمان علیه السلام درباره غیبت کتاب‌هایی نوشته‌اند عبارتند از: فضل بن شاذان نیشابوری (کتاب اثبات الغیبة)، ابو الحسن طائی جرمی (الغیبة)، حسن بن علی بن ابو حمزه بطائنی (الغیبة)، ابو الحسن علی بن عمر اعرج (الغیبة)، ابو علی حسن بن محمد بن سماعه (الغیبة)، ابو الفضل عباس بن هاشم ناشری (الغیبة)، ابو الحسن علی بن محمد بن علی سواق (الغیبة)، ابو اسحاق ابراهیم بن صالح انماطی (الغیبة)، عبدالله بن جعفر حمیری (الغیبة و الحیرة) و (الغیبة و مسائله)، (الفترة و الغیبة)، علی بن حسن بن علی بن فضال (الغیبة و الملاحم)، حافظ نعیم بن حماد (الفتن و الملاحم)، ابراهیم بن اسحاق احمری (الغیبة) و... (۴)

بنابراین، موضوع غیبت حضرت مهدی علیه السلام امر جدید و ناشناخته‌ای نبوده است تا برخی شیعیان از قبیل عثمان بن سعید برای حفظ موقعیت خویش آن را اختراع کرده باشند.

اما ویژگی‌ها و ممیزات دو غیبت؛ زمان غیبت صغری محدود بود (هفتاد سال) به خلاف غیبت

۱. سیمای آفتاب، ص ۸۴.
 ۲. اثبات الهدی، ج ۶، ص ۳۸۶.
 ۳. همان، ص ۳۹۳.
 ۴. در انتظار قنوس، مقدمه، ص ۱۷.

کبری که غیر از خدا کسی از مدت آن اطلاع ندارد. در دوران غیبت صغری، استتار و احتجاب امام علیه السلام همه جانبه و عمومی نبود، بلکه کسانی مانند نواب خاص و برخی از وکلای دیگر، می توانستند با امام در تماس باشند و سؤالات و نامه های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ امام را به مردم برسانند، ولی در غیبت کبری، امام از انتظار مردم پنهان است و باب مکاتبات و مراسلات بسته است. البته این معنایش این نیست که امکان ندارد دیده شود، بلکه ممکن است حضرت را بعضی از افراد - کما این که با سندهای معتبر هم نقل شده - ببینند. در غیبت صغری، حضرت چهار نماینده داشت که آنان اقامتگاه حضرت را می دانستند، ولی در غیبت کبری چنین نیست. در غیبت صغری ممکن بود کسی او را ببیند و بشناسد ولی در غیبت کبری کسی او را نمی بیند، و اگر هم ببیند او را نمی شناسد. باید توجه داشت که پیشوایان دین، با بیان روایات درباره غیبت، نظرشان این بود که هر گونه شک و تردید را از دل شیعیان برطرف سازند و آنان را برای غیبت طولانی امام خود آماده نمایند تا با غیبت امام انس بگیرند و با وظایف خود در دوران غیبت آشنا شوند و از روی دلایل قطعی، به وجود غیبت امام خود ایمان راسخ و استوار پیدا کنند.

پیشگویی ولادت حضرت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به ولادت حضرت مهدی علیه السلام پیشگویی کرده بودند.

«عبدالرحمن بن سمره» می گوید: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا! مرا به طریق نجات هدایت کن. فرمود: «هنگامی که اختلاف خواسته ها و تفرقه آرا پیش آمد، بر تو باد رجوع به «علی بن ابی طالب» که او امام امت من و خلیفه من بر آنان بعد از من است... از اوست دو امام امت من... و نه فرزند حسین، که نهم آنان، قائم امت من است که زمین را از عدل و داد پر می کند، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد».^(۱)

جابر بن عبدالله انصاری در روایتی از صحیفه ای خبر داده است که در دست حضرت فاطمه علیها السلام مشاهده نموده و در آن نام های دوازده امام علیهم السلام همراه نام مادرانشان یادآور شده و آخرین نام، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بوده است.^(۲)

امام حسین علیه السلام فرمود: «قائم این امت، نهمین فرزند از اولاد من است، و او است صاحب غیبت، و کسی که میراثش در حالی که زنده است، تقسیم می شود».^(۳) و اما روایاتی که در مورد

۲. غیبه طوسی، ص ۹۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۵.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵.

حضرت مهدی علیه السلام، غیبت، ظهور، علامات ظهور و حوادث پس از ظهور، از طریق دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده است به مراتب، بیشتر از روایات رسیده از سایر معصومین علیهم السلام است. ویژگی این روایات آن است که علاوه بر بیان اصل مسأله، به بیان بعضی از خصوصیات نیز پرداخته اند. جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان امامشان غایب خواهد شد. پس خوشا به حال کسانی که ثابت بر امر ما باشند».^(۱) روایت هایی نیز از حضرت علی علیه السلام،^(۲) امام حسن مجتبی،^(۳) امام سجاد،^(۴) امام صادق،^(۵) امام کاظم،^(۶) امام رضا^(۷) و امام جواد علیهم السلام^(۸) در پیشگویی ولادت حضرت مهدی علیه السلام آمده است.

پیشگویی های کتاب مقدس

در سال های اخیر، جهان مسیحیت شاهد بروز و ظهور موجی فزاینده از توجه به پیشگویی های کتاب مقدس درباره آخر الزمان بوده است. موجی که در آستانه سال ۲۰۰۰ م و پایان هزاره دوم میلادی به اوج خود رسید.

در این سال ها در نشریات غربی و پایگاه های اینترنتی مقالات فراوانی منتشر شده که در آنها پیشگویی های کتاب مقدس با رویدادهای عصر حاضر تطبیق داده شده و از حوادث مختلف سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی که در سال های اخیر در جهان رخ داده یا در حال رخ دادن است، به عنوان نشانه های آخر الزمان یا پایان دنیا یاد شده است.

با اذعان به این مطلب که برخی از این مقالات با اهداف تبلیغی و تبشیری مسیحیان در جهان هماهنگی و همسویی دارد و با نگاهی که امروز در میان مسیحیان درباره حوادث آخر الزمان وجود دارد، خلاصه یکی از این مقالات را می آوریم^(۹):

در خلال اعصار و قرون، شماری از معلمان روحانی و غیبگویان، بصیرت خاصی نسبت به آینده دریافت کرده اند. یکی از عمیق ترین این بصیرت ها نسبت به آنچه اتفاق خواهد افتاد، ۲۰۰۰ سال پیش، در دامنه کوهی خارج از اورشلیم اعطا شد. گروه کوچکی از حقیقت جویان در گرد معلمشان، عیسی ناصری، جمع شده بودند. سؤالی که از او پرسیدند، جوابی را در پی داشت که سال ها و قرن ها، تا این زمان که ما در آن زندگی می کنیم، ادامه دارد: «و همانطور که او [عیسی] بر فراز کوه زیتون ها نشست، حواریون به سوی او آمدند، گفتند: به ما بگو نشانه های آمدن تو و پایان دنیا چه خواهد بود؟».

۲. همان، ص ۳۰۳.

۴. همان، ص ۳۱۹.

۶. غیبه نعمانی، ص ۱۰۰.

۸. همان، ص ۳۷۷.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. همان، ص ۳۱۵.

۵. همان، ص ۳۳۳.

۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲.

۹. نشریه موعود، شماره ۳۷، ص ۳۲.

عیسی علیه السلام با شماری از مشخصات جوابشان، را داد تا مراقب باشند. (عبارت «پایان دنیا» که در این جا به کار رفته به معنای پایان عمر کره زمین نیست، بلکه منظور پایان سلطه غیر انسانی بشر بر روی زمین است). اگر چه بسیاری از نشانه‌هایی که او داد، قرن‌ها گریبانگیر دنیا بوده؛ اما جالب توجه آن است که شدت و کثرت این نشانه‌ها اکنون افزایش یافته است:

۱. **افزایش جنگ‌ها:** «از جنگ‌ها خواهید شنید و شایعات جنگ‌ها؛ زیرا ملتی علیه ملتی بر خواهد خاست، و مملکتی علیه مملکت دیگر.» هیچ مقطعی از تاریخ مانند قرن بیستم، شاهد افزایش تعداد جنگ‌ها نبوده است. طبق برآورد صلیب سرخ جهانی، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در جنگ‌هایی که از آغاز این قرن به وقوع پیوسته است؛ جان خود را از دست داده‌اند.

از جنگ جهانی دوم تاکنون، بیش از ۱۵۰ جنگ عمده و صدها شورش مسلحانه و انقلاب رخ داده است. از پایان جنگ جهانی دوم، ارقام کشته‌ها در نزاع‌های مسلحانه، بیش از ۲۳ میلیون نفر است. طبق گزارش واشنگتن پست: «جنگ‌های قرن بیستم، جنگ‌های تمام عیاری علیه جنگجویان و غیر نظامیان بوده است... در حالی که در قیاس با آن، جنگ‌های وحشیانه قرون پیشین مانند جنگ‌های خیابانی بوده است.»

۲. **گسترش خشکسالی:** «و نیز خشکسالی خواهد بود.» اواخر سال ۱۹۹۶، بانک جهانی گزارش کرد که روزانه بیش از ۸۰۰ میلیون نفر گرسنه در جهان به سر می‌برند و بیش از ۵۰۰ میلیون کودک، غذای کافی برای رشد روانی و جسمانی دریافت نمی‌کنند. معاون بانک جهانی می‌گوید: «روزانه حدود ۴۰ هزار نفر در جهان، بر اثر گرسنگی می‌میرند که غالباً در مناطق روستایی رخ می‌دهد.»

۳. **شیوع بیماری‌های مهلک:** «و نیز بیماری‌های مهلک خواهد بود.» کمتر از ۲۰ سال پیش، حرفه پزشکی مدعی بود که بر بسیاری از بیماری‌های باکتریایی و ویروسی فائق آمده است، اما امروزه مواردی از بیماری‌های عفونی بیداد کرده است. خبرگزاری آسوشیتد پرس گزارش می‌دهد: «ظهور انواع باکتری‌هایی که نمی‌توان با آنتی بیوتیک‌های فعلی آن‌ها را از بین برد، می‌تواند خود تبدیل به تهدیدی علیه سلامت عمومی و بدتر از بیماری ایدز شود. بیماری‌هایی که اخیراً گمان می‌رفت بر آن‌ها فائق آمده باشند، رفته رفته مهار ناشدنی می‌شوند... دانشمندان انتظار چیزی کمتر از یک فاجعه پزشکی ندارند.»

UN AIDS، برنامه مشترک سازمان ملل علیه ویروس ایدز، در گزارش پایان سال خود در دسامبر ۱۹۹۶، عنوان کرد که در آن سال، ۱/۳ میلیون مورد جدید از آلودگی به ویروس اچ. آی. وی. در تمام دنیا رخ داده است. در سال ۱۹۹۶، یک و نیم میلیون نفر از بیماری ایدز مردند که مجموع کسانی که تاکنون در ارتباط با این بیماری مرده‌اند به ۶/۴ میلیون نفر می‌رسد. بر اساس همین نوشتار، افزون بر ۲۴ میلیون نفر مبتلا به ویروس اچ. آی. وی. یا بیماری ایدز، اکنون در

تمام دنیا زندگی می‌کنند؛ این آمار و ارقام به خوبی می‌رساند که از سال ۱۹۸۱ - که این بیماری برای اولین بار شناسایی شد - تا کنون بالغ بر ۳۰ میلیون نفر به آن مبتلا شده‌اند. سازمان بهداشت جهانی می‌گوید: «در تمام دنیا، روزانه بیش از ۶۰۰۰ نفر به این بیماری مبتلا می‌شوند و این سرایت روز به روز بدتر می‌شود.»

۴. فراوانی زمین لرزه: «و در جاهای متعدد زمین لرزه خواهد بود.»؛ سالنمای جهانی به ما می‌گوید که بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی، تنها ۲۱ زمین لرزه عمده وجود داشت. اما بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ تعداد آن ۱۸ واقعه بود. بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰، ۳۳ زمین لرزه بزرگ به وقوع پیوست؛ تقریباً به اندازه آن‌چه در طی ۱۸۵۰ سال گذشته رخ داده است! بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۱، ۹۳ زمین لرزه بزرگ اتفاق افتاد، تقریباً سه برابر تعداد آن در نیم قرن گذشته، و ۱/۳ میلیون نفر از مردم را در سراسر جهان به کام مرگ فرستاد. بسیاری از دانشمندان هشدار می‌دهند که ما در حال حاضر به دوره‌ای از بلایای زمین لرزه‌ای وارد می‌شویم.

۵. گسترش خشونت: یکی دیگر از شرایطی که به گفته عیسی علیه السلام درست در زمان پیش از بازگشتش رواج خواهد داشت، خشونت و وحشیانه است: «همانطور که در ایام [دوره] نوح بود، در زمان آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود.» در ایام دوره نوح، «زمین در برابر خداوند فاسد و پیر از خشونت بود.» روزنامه‌های امروز پر از تیرهایی از ماجراهای غم‌انگیزی از خشونت‌های بی‌رحمانه است. امروزه میزان آدم‌کشی و خودکشی سالانه در آمریکا، تقریباً به اندازه مجموع کشته شدگان امریکایی در طول جنگ ویتنام است. تنها در ۳۰ سال گذشته، خودکشی و قتل، جان بیش از یک میلیون و دویست هزار امریکایی؛ یعنی بیش از تمام مردانی را که در کل جنگ‌های تاریخ امریکا کشته شده‌اند، گرفته است.

۶. ابلاغ مژده انجیل: «سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن باخبر شدند، آن‌گاه دنیا به آخر خواهد رسید.» بر خلاف رشد غم‌انگیز جنگ‌ها، خشکسالی، طاعون و زمین لرزه‌هایی که به گفته عیسی، «آغاز غم‌ها» است، ابلاغ موعظه انجیل به تمام ملت‌ها، نشانه‌ای ویژه برای زمانی است که دنیا حقیقتاً به پایان خود برسد.

هیچ‌گاه در طول تاریخ مانند الآن، انجیل در سراسر دنیا و برای کل ملت‌ها خوانده نشده بود؛ اگر چه مسافراً به وسیله مبلغان مسیحیت انجام نمی‌گیرد، اما با وسایل ارتباط جمعی نوین از قبیل رادیو، تلویزیون و ارتباطات راه دور انجام می‌گیرد. طبق سالنامه جهان مسیحیت، پیام انجیل هم‌اکنون برای چهار میلیارد نفر؛ یعنی عملاً برای تمام کشورها موعظه شده است. «آن‌گاه پایان فرا خواهد رسید.»

۷. افزایش مسافرت‌ها: «بسیاری به جلو و عقب خواهند دوید»؛ حوالی ۵۳۴ پیش از میلاد مسیح، خداوند به پیامبرش دانیال گفت: «در آخر زمان، بسیاری به جلو و عقب خواهند دوید

و دانش زیاد خواهد شد». عبارات «بسیاری به جلو و عقب می‌دوند»، به لحاظ لغوی یعنی «به سرعت در اطراف در تکاپو هستند» یا به قول لیوینگ بایبل: «مسافرت‌ها افزایش خواهد یافت.» در نظر بگیرید وسایل حمل و نقل مردم هزاران سال بود که تغییر اساسی نکرده بود، با این نگرش اهمیت این پیشگویی آشکار می‌شود. امروزه می‌توانند ظرف ۲۴ ساعت دور دنیا را طی کنند؛ فضاپیما قادر است در ۸۰ دقیقه کره زمین را دور بزند! تعداد مردمی که امروزه اقدام به سفر می‌کنند، بی‌سابقه است. به گفته متخصصان اقتصادی، مسافرت و گردشگری، امروزه «بزرگ‌ترین و پرنرژی‌ترین صنعت در دنیاست.»

۸. **فرونی دانش:** «دانش زیاد خواهد شد»؛ افزایش دانش در سال‌های اخیر، تقریباً خارج از تصور ماست! واژه «بار سنگین اطلاعات» برای نسل ما وضع شده است. هم اکنون روزانه، معادل بیش از ۳۰۰ میلیون صفحه از اطلاعات، به شبکه اینترنت فرستاده می‌شود. هم اکنون هشتاد درصد از کل دانشمندان بشریت، در قید حیات هستند و در هر دقیقه ۲۰۰۰ صفحه به علوم بشر اضافه می‌کنند. حدوداً نیمی از دانش پزشکی، هر ده سال یک بار منسوخ شده از دور خارج می‌شود.

فناوری رایانه، انفجار دانشی را که در زیر بار آن قرار داریم ترسیم می‌کند. در سال ۱۹۴۸، ترانزیستور یا واحد ساختمانی اصلی رایانه‌ها، در آزمایشگاه‌های بل ابداع شد. در سال ۲۰۰۰، هر تراشه پردازشگر، شامل میلیارد ترانزیستور خواهد بود.

۹. **ظهور ضد مسیح:** «ضد مسیح می‌آید»؛ نشانه با اهمیت و پایانی آخر زمان که چندین فصل انجیل به آن اختصاص یافته است، ظهور حکومت واحد جهانی به سرکردگی یک مستبد اهریمنی، موسوم به ضد مسیح یا «جانور» است. به گفته کتاب مکاشفه، تمام دنیا، شیطان را در قالب این رهبر حیوان‌منش جهانی پرستش خواهد کرد. به گفته انجیل، «پیمان» یا موافقت نامه صالح ابتکارآمیزی به مدت هفت سال، نقشی محوری در ادعای ضد مسیح در رهبری جهان دارد. این توافقنامه، بحران خاورمیانه را موقتاً با صلحی میان اسرائیل و کشورهای عرب همسایه، حل خواهد کرد. کوه موریاه در اورشلیم (بیت المقدس)، که زمانی معبد یهودیان در آن قرار داشت و همانجا که قبه الصخره مسلمانان هم اکنون وجود دارد، نقطه کانونی خواهد بود. سه سال و نیم پس از وضع پیمان، ضد مسیح آن را لغو خواهد کرد. آنگاه بیت المقدس را پایتخت بین‌المللی خود خواهد نمود و غیر از پرستش خود و تصویر عرفانی‌اش، تمام ادیان را ممنوع خواهد کرد. این تصویر به طریقی نیرو می‌گیرد تا هم صحبت کند و هم سبب کشته شدن کسانی شود که از پرستش او سرباز می‌زنند. عیسی گفت این هنگام، زمان «مصیبت بزرگ است، آن چنان که از زمان پیدایش جهان وجود نداشته است.»

۱۰. **پیدایش نشانه جانور:** «او موجب می‌شود تا همگان نشانی بر روی دست راست یا روی

پیشانی‌شان دریافت دارند، به طوری که هیچ کس نمی‌تواند بخرد یا بفروشد مگر کسی که نشان یا نام جانور، یا شماره اسم او را داشته باشد... شماره او ۶۶۶ است».

این پیشگویی مطلبی را توصیف می‌کند که تا پیش از این هیچ‌گاه امکان‌پذیر نبود. دو هزار سال پیش، یوحنا ی حواری، ماهی‌گیری ساده، پیشگویی کرد که روزگاری، نظام اقتصادی جهانی‌ای ظهور خواهد کرد که هر کس در لوای آن مجبور است شماره‌ای دریافت کند و بدون آن قادر به خرید و فروش نخواهد بود. تنها از زمان پیدایش رایانه‌ها و بانکداری الکترونیکی، چنین اتفاقی، امکان رخ دادن داشته است.

۱۱. **ظهور ثانوی مسیح**: «بلافاصله پس از مصیبت [بزرگ]... آن‌ها پسر انسان را خواهند دید که در میان ابرهای آسمان، با قدرت و شکوهی خیره‌کننده می‌آید و او برگزیدگان خود را گرد هم خواهد آورد». تیره‌ترین ساعت دنیا به ناگاه با طلوع سپیده دم روز روشنی که عیسی مسیح باز می‌گردد، پایان می‌یابد. تمام کسانی که به او تعلق دارند، به‌طور معجزه‌آسایی به بدن‌های مافوق طبیعی تبدیل شده، از آزار دهندگان ضد مسیح خود، رهایی می‌یابند و به تماشایی‌ترین جشن پیروزی‌ای که تا به حال برگزار شده است، به «شام ازدواج بره» در بهشت، انتقال خواهند یافت! در آن زمان خشم خوفناک خداوند بر ضد مسیح و پیروان اهریمنی او خواهد افتاد و منجر به بازگشت عیسی به زمین می‌شود تا امپراتوری واحد جهانی آن‌ها را در مواجهه‌ای بهت‌انگیز، موسوم به نبرد آرماگدون، شکستی تمام عیار داده، نابود سازد.

این چنین، حکمرانی بی‌رحمانه انسان بر روی زمین، پایان می‌پذیرد و عیسی و نیروهای مافوق بشری، دنیا را در اختیار گرفته و با عشق بر آن سلطنت و حکومت خواهند کرد. بدین ترتیب دوره‌ای موسوم به هزاره، یا هزار سال صلح و فراوانی و بهشت، برای همگان آغاز خواهد شد.

پیشگویی‌های نوسترآداموس

بررسی پیشگویی‌های نوسترآداموس درباره جهانی شدن انقلاب اسلامی ایران؛ «شاهزاده عرب، مریخ، خورشید، ناهید، شیر، حکومت کلیسا را از طریق دریا از پای در خواهد آورد، از جانب ایران (برشما) پس از یک میلیون پرهیزگار به بیزانس و مصر، به سوی شمال هجوم خواهند آورد»^(۱)

«از کشور عربی خوشبخت (در منطقه غنی و ثروتمند اعراب) شخصی قدرتمند و مسلط بر شریعت [حضرت] محمد ﷺ زاده خواهد شد، اسپانیا را به درد سر انداخته و برگرانادا

(غرناطه) مستولی می‌شود. از طریق دریا بر مردم نیکوزیا ظفر خواهد یافت.»^(۱) «مرد مشرقی از محل استقرار خویش خارج خواهد شد، برای دیدار فرانسه از کوه آپونین خواهد گذشت، از فراز آسمان، از برف‌ها، دریاها و کوه‌ها گذر خواهد کرد و همگان را با عصایش مضروب خواهد کرد...»^(۲)

ادبیات رمز آلود، واژه‌ای است که به بهترین نحو می‌تواند عمق معانی شعرواره‌های نوسترآداموس را بیان کند؛ چرا که طبق نظر اغلب مفسران معروف نوستر آداموس؛ یعنی اریکاچیتهم، گی بوچک و ژان شارل دو فن برون، حداقل وقایع ذیل را می‌توان بدون هیچ شک و تردیدی از میان شعرواره‌های رمزآلود نوسترآداموس برشمرد:

آتش سوزی بزرگ لندن در سال ۱۶۶۶م. اعدام چارلز اول، روی کار آمدن حکومت مذهبی کرامول در انگلستان، وقوع انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، روبرویی استالین و تروتسکی پس از مرگ لنین، اضمحلال رژیم شوروی، اعدام لویی شانزدهم و ماری آنتوانت، به قدرت رسیدن ناپلئون و انتخاب لقب امپراتور توسط وی، به قدرت رسیدن هیتلر و رژیم نازی، به قدرت رسیدن موسولینی در ایتالیا و ژنرال فرانکو در اسپانیا، ترور کندی، سقوط شاه ایران و وقوع انقلاب اسلامی در ایران، رهبری امام خمینی (ره) از فرانسه - او دقیقاً عنوان می‌کند که رهبر ایران از فرانسه باعث سقوط شاه ایران می‌شود - وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و آتشی که در برج‌های دوقلوی شهر جدید (نیویورک) ایجاد می‌شود و بسیاری از حوادث تاریخی دیگر از سال‌های ۱۵۵۵ میلادی به بعد که حدوداً ۴۵۰ سال را در بر می‌گیرد.

دو محاصره، در گرمایی سوزان، انجام می‌گیرد. آن مرد، از فشار تشنگی، به خاطر دوفنجان مملو از آب، کشته می‌شود.

دژ نظامی، مملو می‌شود، و یک آرمانگرای کهنسال [امام خمینی (ره)] نشانه‌های نیرا (سرزمین ایران) را به اهالی ژنو [سازمان ملل متحد] نشان خواهد داد.»^(۳) رهبر پاریس، اسپانیای بزرگ را اشغال می‌کند، کشتی‌های جنگی در برابر مسلمانان [محمدی‌ها] که از پارتیا [ناحیه‌ای در ایران] و مدیا [ناحیه‌ای در ایران] برخاسته‌اند، می‌ایستند. آن مرد، سیکلاد [اروپا] را تاراج می‌کند، و آن‌گاه انتظاری بزرگ در بندر یونان حکمفرما می‌شود.

در مجموع نوستر آداموس به این موضوع به صراحت اشاره می‌کند که ایران (پارت، نیرا، پرشیا، مدیا) با کمک مسلمانان سراسر جهان، از جمله کشورهای عربی و مخصوصاً سوریه، عربستان سعودی و لیبی حکومت مقتدری را تشکیل می‌دهند و پس از جنگی مذهبی که هسته

۲. سانتوری ۴، قطعه ۵۹.

۱. قطعه ۲/۲۹.

۳. سانتوری ۴، ص ۳/۶۳.

آن از لبنان شروع می‌شود و عمدتاً بر علیه اسرائیل است، جهان را به تسخیر خود در می‌آورند و سپس جنگی جهانی و عظیم رخ خواهد داد و جهان نابود خواهد شد.^(۱)

در هنگامه دمیدن خورشید، آتش بزرگ، دیده خواهد شد؛ صدا و روشنایی، در امتداد شمال، ادامه خواهد یافت. در میانه کره خاک، مرگ و آوای مرگ، شنیده خواهد شد؛ مرگ از درون سلاح‌ها، آتش و خشکسالی آنان را به انتظار خواهند نشاند. در خاتمه، این سرزمین به واسطه جنگ جهانی سوم نابود و نامسکون خواهد شد.^(۲) سرزمین مسکونی، از سکنه خالی خواهد شد؛ برای به دست آوردن سرزمین‌ها، جدال و اختلاف شدیدی در می‌گیرد؛ قلمروها به مردانی سپرده خواهد شد؛ که از غرور و سربلندی تهی خواهند بود. سپس، برای برادران بزرگ، نفاق و مرگ پیش خواهد آمد.

و چنین برمی‌آید که ایران، جهان را ابتدا از طریق حمله به ترکیه (و مقدونیه) به تصرف خود درخواهد آورد:

شب در آسمان، مشعلی رو به خاموشی، دیده خواهد شد. در مرکز رن، جنگ و خشکسالی به بار می‌آید، کمک خیلی دیر می‌رسد. پرشیا (ایران) حمله آورده و ماگدونیا و در جای دیگر می‌گوید: (مقدونیه) را به محاصره در می‌آورد.^(۳)

تو ای فرانسه! اگر، از آب‌های لیگوریا گذر کنی؛ خود را، در میانه دریا و جزایر، در محاصره خواهی یافت؛ و پیروان محمد، در برابر تو خواهند ایستاد. و همچنین تو، ای دریای آدریاتیک! استخوان خران و اسبان را خواهی جوید.^(۴) و باز می‌گوید: آن مرد، با سلاح‌ها و آتش درختان، در نزدیکی دریای سیاه، از پرشیا برای تسخیر ترابوزان خواهد آمد.

فاروس و میتیلن به لرزه درخواهد آمد؛ خورشید، دریای آدریاتیک را که مملو از اجساد اعراب است؛ روشن خواهد کرد.^(۵)

و سپس نوستر آداموس، عواقب جنگ اتمی و نابودی تدریجی جهان به واسطه جنگ جهانی سوم را شرح می‌دهد:

«کسوفی در پیش خواهد بود که از زمان آفرینش گیتی تا زمان مرگ و مصائب حضرت مسیح و از آن زمان تا به امروز هرگز رخ نداده است و جهان چنین ظلمتی به خود ندیده است...»^(۶)

که در این مورد آیات مربوط به قیامت در سوره قیامت به ذهن انسان تداعی می‌شود:

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ * يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَقَرُّ﴾.

هنگامی که بینایی خیره می‌گردد، و ماه فرو می‌رود، و خورشید و ماه گرد هم آیند، آن روز

انسان می‌گوید: به کجا فرار کنم؟

۲. ساتتوری ۲، قطعه ۹۵.

۴. ساتتوری ۳، قطعه ۲۳.

۶. ساتتوری ۵، قطعه ۴۷.

۱. ساتتوری ۲، قطعه ۹۱.

۳. ساتتوری ۲، قطعه ۹۶.

۵. قطعه ۵/۲۷.

«مرد والامقامی از تبار عرب به زودی پیش خواهد تاخت. از سوی اهالی بیزانس به او خیانت خواهد شد. از شهر قدیمی رودس به پیشواز او خواهند آمد، از جانب هانگری [مجارستان] متحمل آزار بسیار خواهد شد.»^(۱)

«در حوالی دریای آدریاتیک بر اثر توفانی عظیم، کشتی غرق می‌شود و زمین به لرزه درآید و به سوی آسمان پرتاب می‌شود و دوباره فرو می‌افتد؛ در مصر جنبش پیروان محمد افزایش می‌یابد و پیکی به (آن سوی مرزها) فرستاده می‌شود تا خبر را اعلان کند.»

«... شهرها آلوده و کثیف گشته، باعث اعتراض و شرمساری زیادی خواهد شد، و تاریکی و جهل فقط با درخشش نور از بین می‌رود و با تغییراتی حکومت جهل و ظلمت پایان خواهد یافت...»
 رهبری اصلی مشرق زمین با شورش‌های زیادی روبرو خواهد شد، که اکثراً از طرف شمالی‌ها و غربی‌ها مغلوب شده است، که عده‌ای کشته و برخی مورد آزار قرار گرفته‌اند و بقیه در حال گریزند و فرزندان‌شان که از زنان متعددی هستند، زندانی شده‌اند.^(۲)

م. پ. ادوارد در کتاب خود در باب پیشگویی‌های نوسترآداموس نقل می‌کند که ساتتوری هشتم، قطعه ۶ مربوط به وقوع جنگ جهانی سوم است:

«... جنگ و خونریزی برای مرتبه سوم حتمی است؛ آتش به حدی است که دریاها به جوش می‌آید و از دولت‌ها فقط دو دولت و از جهان فقط نیمی باقی می‌ماند...»^(۳) شاهزاده لیبیایی [که نماینده حکومت ایران است] در غرب به قدرت خواهد رسید، یک فرانسوی از اعراب به شدت مکدر خواهد شد، دانشمند ادیب [ادبا] خود را با اوضاع وفق خواهند داد، زبان عرب بر فرانسه پیشی می‌گیرد...»^(۴)

در نزدیکی سوربن جهت حمله به مجارستان، قهرمانی از اهالی برودها [سیاه پوستان] به آنان هشدار خواهد داد. رهبر بیزانس، سالون از اسلاوینا، آنان را به شریعت محمد [۹] در خواهد آورد. همچنین نوستر آداموس چنین می‌سراید که:

«امپراتوری مقدس به آلمان خواهد آمد؛ پیروان اسماعیل جایگاه بی‌مانع خواهند یافت. آدم‌های نادان همچنان خواستار کارمانی [شریعت کهنه] هستند. تمامی حمایت‌کنندگان [محمد ۹] سراسر گیتی را خواهند پوشاند.»^(۵)

بنابراین، نوسترآداموس در اغلب ساتتوری‌ها از جمله ساتتوری ۵ نسبت به فتح جهان به وسیله شریعت حضرت محمد ﷺ به غرب و تمدن غربی هشدار می‌دهد و به جهانیان اعلام

۲. نوستر آداموس، نامه به فرزند، ص ۲۷۴.

۴. ساتتوری ۱۰، قطعه ۶۲.

۱. ساتتوری ۲، قطعه ۸۶.

۳. ساتتوری ۳، قطعه ۲۷.

۵. ساتتوری ۱۰، قطعه ۳۱.

می‌کند که روزی مسلمانان به رهبری ایران و تمدن ایرانی بر جهان مسلط خواهند شد که این بی‌شک در پیوند با گسترش و جهانی شدن انقلاب اسلامی ایران است.^(۱)

پیشگویی‌های واقع شده

برخی از حوادثی که احادیث، پیشاپیش از رخ دادن آن‌ها پیش از ظهور خبر داده‌اند و وقوعشان در کتب تاریخی پس از گذشت سال‌ها به ثبت رسیده. (پیشگویی‌های مطابق واقع ایشان) از این قرار است:

پیشگویی اول و دوم: انحراف و فساد بنی‌عباس؛ پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام دربارۀ ویژگی‌های حکومت بنی‌عباس از جهت منحرف شدن آن‌ها به سمت فساد و خروج‌شان از مسیر حق خبر داده‌اند. به خوبی می‌دانیم که دولت بنی‌عباس چه بر سر ائمه علیهم‌السلام و دیگر فرزندان رسول اکرم ﷺ در طول تاریخ آوردند و چه آوارگی‌ها، تعقیب‌ها و دستگیر شدن‌ها و ستم‌هایی را از آن‌ها چشیدند که مشهورتر از آن است که این روزها بخواهیم آن را به نگارش درآوریم. امام باقر علیهما السلام طی حدیثی می‌فرماید: «... سپس بنی‌عباس به سلطنت می‌رسند و همواره در عیش و نشاط حکومت و وفور خوشی‌ها خواهند بود، تا این‌که در میان آن‌ها اختلاف می‌افتد و پس از آن که دچار اختلاف شدند حکومت را از کف می‌دهند.»^(۲)

لازم است به یاد داشته باشیم امام باقر علیهما السلام پس از زوال سلسله بنی‌امیه به شهادت رسیدند و ۱۸ سال بعد حکومت عباسیان بر مسلمانان مسلط شدند.^(۳)

پیشگویی سوم: اختلاف اهل مشرق و مغرب^(۴)، در ادامه حدیثی که از امام باقر علیهما السلام نقل کردیم حضرت فرمودند: و اهل مشرق و مغرب دچار اختلاف می‌شوند.^(۵) که نمونه‌های بسیاری برای این اختلاف در طول تاریخ می‌توان یافت: مانند اختلاف اهل مشرق و مغرب برای تعیین مرزهای کشورهای اسلامی که این مسأله سابقه طولانی در میان مسلمانان دارد به طوری که بر مشرق عباسیان حکومت می‌کردند. و بر مغرب یا همه اندلس اسلامی حکمرانان اموی، یا این‌که در شمال آفریقا (غرب) دولت فاطمیون را تأسیس کردند. در هر دو حالت غرب از خلافت مشرق که در دست عباسیان بود، جدا شده بودند.

شاید هم منظور چیزی است که در عصر کنونی - از زمان جنگ جهانی دوم تا الان - شاهدش هستیم که دو دولت بزرگ وجود داشته‌اند به طوری که یکی مدعی زعامت (جمهوری‌ها) در

۲. غیبة نعمانی، ص ۱۷۵.

۴. همان.

۱. نشریه موعود، شماره ۳۷، ص ۲۷.

۳. همان.

۵. بشارة الاسلام، ص ۵.

مشرق است و دیگری خود را فرمانروای غرب می‌شمرد. به هر حال اختلاف را به هر کدام از این معانی یا معانی دیگر بگیریم این اختلاف میان شرق و غرب از جمله نشانه‌های ظهور است و همواره شاهدش بوده‌ایم.

این سه پیشگویی اتفاق افتاده در تاریخ آن هم پس از بیان آن حضرت علیه السلام و نقل محدثین در منابع‌شان، خود بهترین دلیل بر صدق صدور آن از معصوم علیه السلام است.

پیشگویی چهارم: انحراف جامعه اسلامی؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها از انحراف در رهبری اسلامی جامعه پس از خویش خبر داده‌اند که از آن جمله این روایت است که ابن عباس نقل کرده که حضرت ضمن صحبت‌های‌شان از معراج، این مطالب را از جمله علایم ظهور برشمرده‌اند: کافران، فرمانروای (مردم) می‌شوند و فاجران (ستمکاران) سرپرست، و ظالمان هم آنان را یاری می‌کنند و فاسقان هم مشاوران آنها می‌شوند. در چنین زمانی سه خسف (فرو رفتن) پیش می‌آید: در مشرق، مغرب و جزیره العرب، بصره را هم یکی از نوادگان تو که زنگی‌ها از او پیروی می‌کنند خراب می‌کند.^(۱)

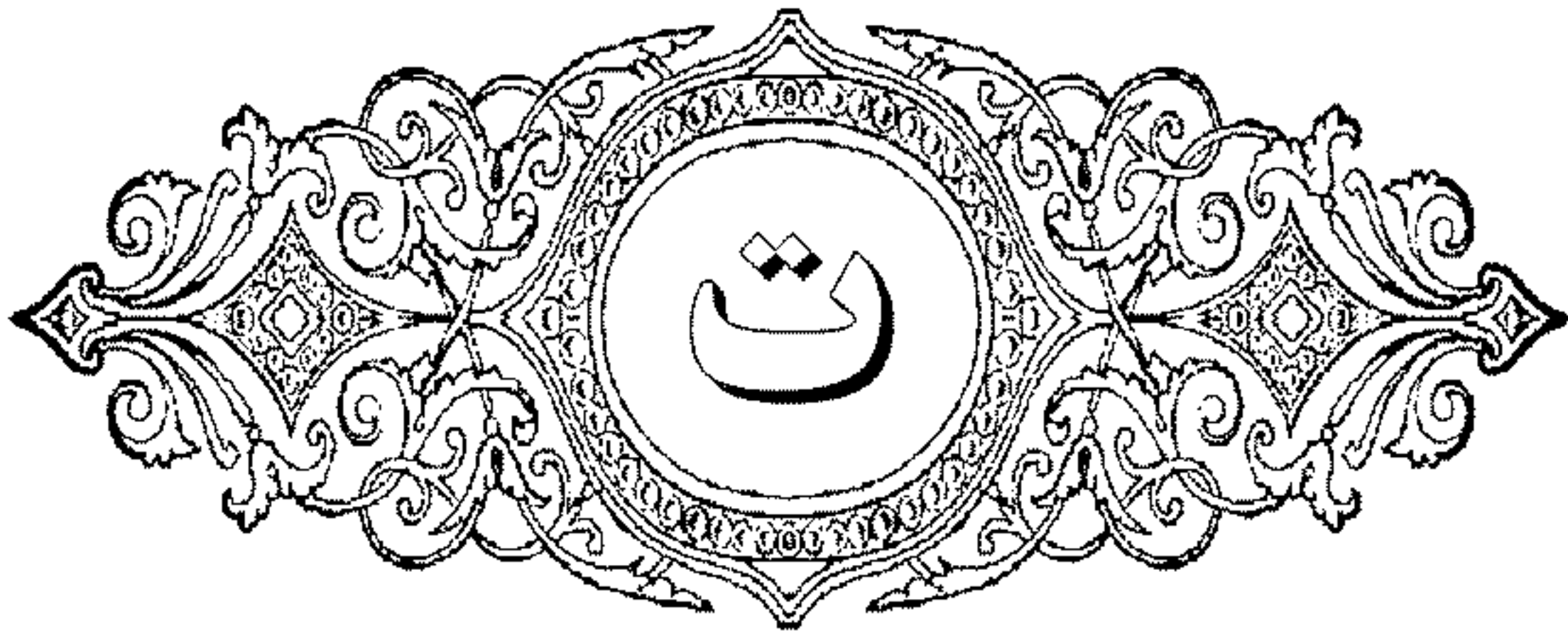
و در حدیث دیگری چنین می‌فرمایند: ... و پس از من، رهبرانی خواهند آمد که به هدایت من هدایت نگردند (از طریق من که هدایت است پیروی نمی‌کنند) و به سنت من هم رفتار نمی‌کنند، از میان آنها مردانی قیام خواهند کرد که قلب‌های‌شان قلب شیطان است در کالبد انسان. این همان مسأله‌ای است که پس از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله رخ داد و حکومت بر اساس مصلحت‌ها و یا به طور موروثی دست به دست شد.

پیشگویی پنجم: شورش صاحب زنج؛ جریان صاحب الزنج و قومش در تاریخ از این قرار ثبت شده است که وی شخصی بود که در سال ۲۵۵ق (مصادف با میلاد حضرت مهدی علیه السلام) قیام کرد. نامش علی بن محمد بود و علی رغم این‌که از حیث عقاید و تفکرات با اهل بیت علیهم السلام اختلاف داشت، گمان می‌کرد که از علویان است. طی مدت ۱۵ سال در جامعه چنان فساد بی‌راه انداخته بود که نهایتاً در سال ۲۷۰ق دستش را به قتل عام مردم آلوده کرد. علاوه بر انتساب خویش به علویان عمده مطلبی که در شورش خود روی آن تکیه می‌کرد این بود به طور اساسی به کارگران و طبقه زحمت‌کش جامعه، خصوصاً بندگان و غلامان تحت سرپرستی دیگران نظر داشت و از این جهت بود که به وی صاحب الزنج یا سرور بندگان لقب داده بودند. فساد زیادی در جامعه به پا کرد و دولت عباسی را به شدت به زحمت انداخت و ساکنان بصره و بسیاری دیگر از شهرها را با قتل و غارت و سرگردانی مردم تحت فشار قرار داد. این واقعه تاریخی هم خود دلیل بزرگی برای صدق حدیث و گوینده آن می‌باشد.

پیشگویی ششم: ظهور علم در شهر قم؛ از جمله این احادیث، این مورد است که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کوفه از (حضور) مؤمنین خالی خواهد شد و علم از آن رخت برمی‌بندد، همانند ماری که به سوراخ (لانه) خویش خزیده باشد. سپس در شهری که به آن قم می‌گویند نمایان می‌شود و آنجا معدن علم و فضل می‌گردد، به طوری که هیچ مستضعفی از لحاظ دینی روی زمین باقی نمی‌ماند؛ حتی عروسان حجله‌نشین؛ که این جریان نزدیک ظهور قائم علیه السلام می‌باشد. (۱)

این موضوع در دهه گذشته پیش آمده است و عظمت امامان علیهم السلام را زمانی متوجه می‌شویم که بدانیم امام از ظهور علم دینی در قم در حالتی خبر می‌دهند که حتی موقعیت مکانی این شهر در زمان ایشان هنوز ناشناخته بود و ساکنان آن هم بت پرست و آتش پرست بودند و پس از گذشت قریب ۱۲۰۰ سال مرکز مطالعات و شهر علم شیعه گشت.

۱. منتخب الأثر، ص ۴۴۳؛ يوم الخلاص، ص ۴۸۰.



تابوت سکینه

حذیفة بن یمان در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل می‌کند که درباره برخی از فتوحات حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «زیورهای بیت المقدس، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل، بقایای الواح، عصای موسی و منبر سلیمان را بیرون می‌آورد...»^(۱).

در روایتی دیگر آمده است: «تابوت سکینه به وسیله او از دریاچه طبریّه (در فلسطین) بیرون آورده می‌شود و همراه آن حضرت حمل گردیده، در بیت المقدس در برابر او، گذاشته می‌شود. هنگامی که یهودیان آن را ببینند همگی به اسلام مشرف می‌شوند، به جز تعدادی اندک که اسلام نمی‌آورند.»^(۲) از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل است که: «آن چه را خاندان موسی و هارون به یادگار گذاشته‌اند، در آن تابوت موجود است و نیز الواح و عصای موسی و قبای هارون و ده صاع از غذایی که بر بنی اسرائیل فرود می‌آمد و مرغ‌های بریانی که بنی اسرائیل، برای آیندگان خود ذخیره کرده‌اند، در آن می‌باشد. آن گاه به کمک آن تابوت، شهرها را می‌گشاید، همان‌گونه که پیش از او نیز چنین کرده‌اند.»^(۳)

اما درباره تابوت سکینه می‌توان گفت که یکی از اسرار الهی است و درباره آن گفته‌اند که آن را به هر شهری بفرستند تمام شهر را طعمه حریق می‌سازد؛ به هر طرف آن را ارسال کنند، آن کشور را از صفحه تاریخ برمی‌دارد، درست همچون بمب‌های اتمی و هیدروژنی و نیترونی امروز و قوی‌تر از آنها، و بدینسان خداوند حجت خود را با عصای موسی و تابوت سکینه

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۹: عقد الدرر، ص ۱۹۷.

۲. الملاحم والفتن، ص ۱۵۰، باب ۱۵۴.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۹ و ۵۴۱: ملاحم، ابن طاووس، ص ۶۶.

مجهز ساخته که دیگر تسلیحات قرن حاضر در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است.»^(۱)
 در سوره بقره، آیه ۲۴۷ آمده است: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد: تابوت عبارت است از صندوق. از ماده «توب» به معنای رجوع است و به مناسبت این که پی در پی به صندوق مراجعه می شود، به این نام نامیده شده است. «سکینه» از ماده «سکون» به معنای آرامش گرفته شده و به معنای آرامش دل استعمال می شود. یعنی انسان در عزم و اراده خود استقرار و آرامش داشته باشد و اضطرابی به خود راه ندهد.»^(۲)

حدیثی است از امام صادق علیه السلام که مانند آیه ۲۴۷ سوره بقره به میراث آل موسی و هارون اشاره می کند: «مهدی کتاب هایی را از غار انطاکیه و زبور را از دریاچه طبریّه بیرون می آورد، که از میراث های آل موسی و آل هارون و الواح و عصای موسی در آن جاست که آنها را فرشتگان حمل می کنند.»^(۳)

در لغت نامه دهخدا آمده است: تابوت سکینه، صندوقی است که حضرت موسی علیه السلام به امر حق تعالی، از چوب شطیم ساخت. طول آن سه قدم و نه قیراط، و عرض و ارتفاعش دو قدم و سه قیراط بود. بیرون و اندرونش را به طلا پوشیده کرد. آن تابوتی بود که به عدد هر پیغمبری خانه ای از زبرجد سبز در آن بود، آخرین خانه ها، خانه حضرت رسالت صلوات الله علیه بود. آن تابوت را «تابوت شهادت» و «تابوت عهد» هم گفته اند.^(۴)

بعضی گفته اند: همان صندوقی است که خداوند بر آدم ابوالبشر نازل نمود و صور انبیاء در آن بود و آدم و صایای خویش را در آن نهاد و آن را به شیث سپرد و دست به دست، به موسی علیه السلام رسید. و به قول مشهور از امام باقر علیه السلام روایت شده است، صندوقی بود که خداوند آن را در اختیار مادر موسی نهاد که نوزاد خویش را در آن قرار دهد و به دریا افکند. آن صندوق نزد حضرت موسی علیه السلام بود و چون مرگش فرا رسید، الواح تورات و زره خود و آن چه از آثار نبوت، نزدش بود در آن نهاد و به وصی خویش، یوشع بن نون سپرد و این صندوق، همچنان در میان بنی اسرائیل بود و آن را گرامی می داشتند، ولی رفته رفته احترام آن، نزد آنها کاسته شد، تا جایی که مورد اهانت و تحقیر قرار گرفته و کودکان با آن بازی می کردند. از آن روز خداوند، آن را از آنها گرفت و به آسمان برد و هنگامی که آنها به خواری و ذلت رسیدند، و دشمنان بر آنان چیره گشتند، توبه و انابه نموده از خداوند خواستند سلطانی بر آنها بگمارد که در رکاب او با

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰۷.

۴. لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۳۳۵.

۱. روزگارهایی، ج ۱، ص ۵۲۰.

۳. روزگارهایی، ج ۱، ص ۴۵۶.

دشمنان بجنگند. خداوند، طالوت را به سلطنت آنها گماشت و تابوت را مجدداً به آنها بازگردانید. این تابوت بنی اسرائیل را «تابوت شهادت» می‌گفتند، چون همواره در میان آنها حضور داشته و مدّ نظرشان بوده و «تابوت سکینه» می‌گفتند چون، آن از جانب خداوند، مایه سکون و آرامش خاطر آنها بوده است. (۱)

با توجه به روایات و تفسیر علامه از آن آیه مبارکه، می‌توان چنین برداشت کرد که: تابوت سکینه، صندوقچه آرامش است. یعنی حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر این که نور ایمان و یقین در دل دارد، این صندوقچه را نیز که حامل موارث انبیاء است در نزد خود دارد و می‌تواند از آنها در هر جا که خواست استفاده کند.

تابوت موسی

← تابوت سکینه

همان تابوت سکینه است.

تالی

در «مناقب» از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. (۲)

← تالی کتاب الله

تالی کتاب الله

به معنای تلاوت‌گر آیات وحی و از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. در زیارت آل یاسین آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ» امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بپا خیزد، خیمه‌هایی نصب می‌شود، برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند آن را نازل فرموده، به مردم بیاموزند.» (۳)

حضرت مهدی علیه السلام تلاوت‌گر راستین قرآن کریم است. محدث گران قدر حاج میرزا حسین نوری به نقل از عالم صالح، میرزا حسین لاهیجی رشتی، از ملا زین العابدین سلماسی آورده که فرمود: روزی سید بحر العلوم وارد حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف شد و این بیت را زمزمه کرد:

چه خوش است صوت قرآن، ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

از سبب خواندن آن پرسیدم، فرمود: هنگامی که وارد حرم شدم، حضرت حجّت علیه السلام را دیدم بالای سر با صدای بلند تلاوت قرآن می‌فرمود. چون صدای آن بزرگوار را شنیدم، این بیت را خواندم. چون وارد حرم شدم، قرائت را ترک نمودند و از حرم بیرون رفتند. (۴)

۲. نجم الثاقب. باب دوم.

۱. معارف و معاریف، ج ۳، ص ۴۳۷.

۴. جنة المأوی، حکایت ۵۲؛ نجم الثاقب. حکایت ۷۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

تأدیب

«التأدیب» عنوان کتابی است که توسط «حسین بن روح» - نائب سوم امام زمان علیه السلام - نوشته شده است. وی این کتاب را جهت بررسی و تدقیق نظر به قم - مرکز فقها و محدثین شیعه - فرستاد و به جمعی از فقهای آن جا نوشت: این کتاب را مطالعه کنید و ببینید آیا چیزی بر خلاف نظر شما در آن هست؟ فقهای قم هم پس از مطالعه کتاب نوشتند: تمام مسائل آن صحیح است و چیزی مخالف رأی ما در آن نیست، جز این که مسأله‌ای راجع به زکاة فطره در آن است که مقدار فطره یک نفر، نصف صاع از گندم ذکر شده است، در صورتی که نظر ما این است که گندم هم مانند جو، هر کسی باید یک صاع بدهد.^(۱) آن کتاب، بیانگر دانش و مقام علمی «حسین بن روح» بود.

تألیف قلوب

به معنای جمع کردن دل‌ها و متحد ساختن قلب‌هاست. بیشتر مردم یکی از دو حال را دارند، یا صلاح واقعی خود را تشخیص نمی‌دهند، لذا به اموری که به ضرر آنها است تن می‌دهند و یا این که مصلحت را تشخیص می‌دهند، ولی به خاطر منافع دنیوی به آن رضایت ندارند. یگانه کسی که بین این دو حالت را جمع می‌کند و اتحاد می‌بخشد، امام عصر علیه السلام است؛ لذا در دعای ندبه می‌خوانیم: «این مؤلف شمل الصلاح و الرضا»؛ کجاست آن که میان پراکندگی، صلاح و رضا را جمع کند؟ و در دعای امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آن حضرت آمده: «و پراکندگی امت را با او جمع فرما». و در حدیثی آمده: «به وسیله او میان دل‌های مختلف و پراکنده، الفت و اتحاد داده می‌شود».^(۲)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «خداوند به وسیله آن حضرت، بین دل‌های پراکنده و مخالف یکدیگر، ائتلاف می‌بخشد».^(۳)

تأیید

از القاب حضرت مهدی علیه السلام و به معنی نیرو و قوت دادن است. در «کمال الدین» روایت شده از امیرالمؤمنین علیه السلام که بعد از ذکر شمایل و نام‌های آن جناب، فرمود: می‌گذارد دست خود را بر سرهای عباد، و مؤمنی نمی‌ماند مگر آن که دلش سخت‌تر از پاره آهن می‌شود و خداوند به آن مؤمن، قوت و نیروی چهل مرد می‌دهد.^(۴)

۱. غیبة طوسی، ص ۳۹۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸.

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۸۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴. نجم الثاقب، باب دوم.

تجدید دین

در بسیاری از روایات، از تجدید دین و آمدن آیین جدید توسط امام مهدی علیه السلام سخن رفته است.^(۱) تجدید دین به هر یک از این معانی تصور شده: تصحیح انحراف‌ها و تحریف‌ها، آشکار کردن فراموش شده‌های دینی، شرح احکام واقعی و فهم درست دین، متناسب با فرهنگ زمان و... همه این‌ها در تجدید حیات دین، از این حکایت می‌کند که پیش از ظهور، اندیشه دینی به گونه‌ای به کاستی‌ها و پیرایه‌ها آمیخته خواهد شد که از حرکت‌های مهم امام علیه السلام، پاکسازی و پیراستن ذهن‌ها از رسوبات فکری گذشته و بازسازی فکر دینی و در نهایت، احیای دوباره تعالیم اسلام راستین خواهد بود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مهدی علیه السلام کتاب و سنت مرده و از میان رفته را زنده می‌کند.»^(۲) راوی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: سیره و رفتار مهدی علیه السلام چیست؟ فرمود: «همان کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، مهدی علیه السلام هم انجام می‌دهد. بدعت‌های موجود را خراب می‌کند چنانچه رسول خدا هم اساس جاهلیت را منهدم نمود، آنگاه اسلام را از نو بنا می‌کند.»^(۳)

پس تجدید دین در زمان ظهور حضرت، یعنی احیای سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. ← آیین جدید

تخت سلیمان

حضرت مهدی علیه السلام پس از استخراج تخت حضرت سلیمان علیه السلام از بیت المقدس، آن را با خود می‌برد. تخت سلیمان آن است که حضرت سلیمان علیه السلام بر آن می‌نشست و هر بامدادی مسافت یک ماه راه می‌رفت و هر شامگاهی مسافت یک ماه دیگر. در اوصاف آن تخت آمده است: بر روی چیزی شبیه یک شیر قرار داشت. پلکان آن شبیه دست‌های پهن شده شیر بود که حضرت سلیمان پا روی آن نهاده، بر تخت قرار می‌گرفت. هنگامی که حضرت سلیمان اراده می‌کرد بر تخت بنشیند، تخت با سرعت شگرفی نزدیک می‌آمد و حضرت بر آن می‌نشست.^(۴)

تخریب مساجد

هنگامی که قائم علیه السلام قیام می‌کند، چهار مسجد را در کوفه ویران می‌سازد و هیچ مسجد مشرفی را نمی‌گذارد، مگر این که کنگره و اشراف آن را ویران می‌کند و با حالت سادگی و بدون اشراف، آن را برجای می‌گذارد و هر مسجدی را که در مسیر جاده قرار بگیرد، ویران

۱. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۳؛ غیبه نعمانی، ص ۲۳۱.

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۸.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۹۵ و ج ۲، ص ۶۹۲.

می سازد.^(۱) شاید مراد، چهار مسجدی باشد که سران لشکر یزید، پس از شهادت امام حسین علیه السلام به شکرانه کشتن آن حضرت، در کوفه ساختند و بعدها به «مساجد ملعونه» معروف شدند. هر چند این مساجد اکنون موجود نیست، ولی ممکن است بعدها گروهی از روی دشمنی با اهل بیت، آن‌ها را دوباره بسازند.^(۲) امام باقر علیه السلام نیز درباره این مساجد می فرماید: «در کوفه به دلیل شادی از کشتن حسین علیه السلام چهار مسجد ساخته شد که عبارتند از: مسجد اشعث، مسجد جریر، مسجد سماک و مسجد شبت بن ربیع»^(۳). حضرت علی علیه السلام فرمود: بی گمان هنگامی که قائم ما قیام کند، مسجد کوفه را ویران کرده، قبله آن را تعدیل می کند.^(۴) ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم که ایشان فرمود: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، دستور می دهد مناره‌ها و مقصوره‌هایی^(۵) که در مساجد است، ویران شود». با خود گفتم: چرا حضرت چنین می کند؟ امام رو به من کرد و فرمود: «چون این‌ها بدعت‌هایی است که پیامبر و امامی آن را نساخته است».^(۶) در روایات دیگر سخن از تخریب سقف مساجد^(۷) و تخریب مسجد الحرام و مسجد النبی و بازگرداندن آن‌ها به اندازه اصلی شان است.^(۸)

تخریب مسجد الاقصی

یک جریان مسیحی صهیونیستی در آمریکا شکل گرفته که اعتقاد دارد ویرانی مسجد الاقصی و ساخت معبد سوم سلیمان به جای این مسجد، شرط ظهور حضرت مسیح علیه السلام است و بدون ساخت معبد سوم، مسیح هرگز ظهور نمی کند. این جریان، به ویژه گروه‌های تندرو صهیونیست وابسته به آن، اعتقاد دارند که خرابه‌های معبد نخست و دوم سلیمان در زیر مسجد الاقصی است و برای ساخت مجدد این معبد، راهی جز ویرانی مسجد الاقصی وجود ندارد.

با توجه به همین اعتقاد، پیروان این جریان صهیونیستی مبالغه‌گفتی را در سازمان‌های افراطی صهیونیستی مانند «عطیرات کوهانیم» قرار می دهند که یهودی کردن قدس و تخریب مسجد الاقصی هدف اعلام شده آن‌ها است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

۲. مهدی موعود، ص ۹۴۱. ۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۹.

۴. غیبه نعمانی، ص ۳۱۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۵. محلی از مسجد که برای خلیفه یا امام جماعت می ساختند تا در حال نماز در آن جا بایستد (فرهنگ عمید).

۶. غیبه طوسی، ص ۱۲۳؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۰۸؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۵.

۷. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۸. ارشاد مفید، ص ۳۶۴؛ غیبه طوسی، ص ۲۹۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

چهره‌های بارز این جریان در مصاحبه‌های مختلف با رسانه‌های ارتباط جمعی رژیم صهیونیستی می‌گویند که هیچ رئیس جمهوری در آمریکا جرأت آن را ندارد که به اسرائیل کمک نکند؛ زیرا در غیر این صورت سرنگون خواهد شد.

در چارچوب اعتقادات و تلاش‌های این جریان صهیونیستی روز ۲۱ مهرماه سال ۱۳۸۲ مراسمی در قدس با حضور سه هزار نفر از طرفداران جدی رژیم صهیونیستی که به سرزمین‌های اشغالی آمده بودند، برگزار شد.

«آریل شارون» نخست وزیر رژیم صهیونیستی خطاب به شرکت کنندگان در این مراسم گفت: کشمکش کنونی اسرائیل با فلسطینیان ریشه در مخالفت جهان عرب با حقوق یهودیان دارد و جهان عرب نمی‌خواهد با ملت یهود آشتی کند.

وی همچنین در این مراسم برای تحریک احساسات اعضای این جریان افراطی ادعا کرد: اسرائیل ظرف سه سال گذشته شاهد جنگ تحمیلی فلسطینیان بوده است، اما این کشمکش صد سال پیش آغاز شد. هدف از سفر این سه هزار آمریکایی به سرزمین‌های اشغالی آن بوده که از کابینه شارون بخواهند از قدس دست نکشد و شارون نیز به آنان گفته است که قدس برای همیشه مرکز یکپارچه اسرائیل باقی خواهد ماند.^(۱)

تداوم امامت

این اندیشه که پس از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، چه کسی زمام امور شیعیان را بر عهده خواهد گرفت، ذهن و دل بسیاری از یاران آن حضرت را به خود مشغول داشته بود و از این رو آن‌ها تلاش می‌کردند در فرصت‌های نادری که توفیق زیارت حضرتش را می‌یافتند به نوعی پرسش درونی خود را با امامشان مطرح کنند.

از جمله در یکی از روزها که عثمان بن سعید عمری یار و یاور باوفای حضرت عسکری علیه السلام نیز در مجلس آن حضرت حضور داشت، یکی از یاران ایشان پرسید: شما درباره این حدیث که از پدران بزرگوارتان نقل شده چه می‌گویید: «زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر بندگان تهی نمی‌ماند. و هر کس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است»؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: آری این سخن همانند روز حق است.

باز پرسید: ای پسر رسول خدا، پس چه کسی پس از شما امام و حجت خواهد بود؟ حضرت فرمود: پس از من، پسر محمد، امام و حجت خواهد بود. هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. آگاه باشید که او را غیبتی است که در آن نادانان به

گمراهی می افتند و اهل باطل هلاک می گردند. هر کس که در این دوران [برای ظهور] تعیین وقت کند، دروغ می گوید. سپس [با سپری شدن دوران غیبت] او ظهور می کند. گویا پرچم های سفیدی را که در نجف کوفه بر بالای سرش در اهتزاز است می بینیم.^(۱)

با انتصاب حضرت مهدی علیه السلام به عنوان دوازدهمین امام شیعیان، شجره طیبه امامت، برگ و باری تازه یافت.^(۲)

تذکره

کتاب «التذکره فی احوال الموتی وامور الآخرة» تألیف امام الحافظ القرطبی است. قرطبی از مفسران بزرگ اهل سنت و پیرو مذهب مالک است. این کتاب در دو مجلد چاپ شده که بخشی از جلد دوم آن، درباره حضرت مهدی علیه السلام است. وی در جلد دوم، تحت عنوان «الخلیفة الکائن فی آخر الزمان المسمی بالمهدی وعلامة خروجه» روایاتی که صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره خلیفه آخر الزمان و نشانه های ظهور او نقل کرده اند، گرد آورده است. البته در این کتاب، تناقض هایی دیده می شود. مثلاً آمده: دجال، در سال سیصد ظهور می کند و مسائل دیگری که نادرستی آنها آشکار است. وی در این کتاب، روایات ساختگی و دروغ را که با عقل و فطرت سالم ناسازگارند، مشخص می کند.^(۳)

تردید در حضرت

روایات مختلفی درباره تردید کنندگان در وجود حضرت آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود: او امامی است که در ولادتش شک و تردید می کنند. برخی می گویند: به دنیا نیامده، برخی می گویند: دیده به جهان گشوده، برخی می گویند: چند سال پیش از وفات پدرش، چشم به جهان گشوده، جز این که خدا می خواهد بندگان خود را بیازماید، که گروه باطل در آن زمان به شک و تردید می گرایند.^(۴) امام حسن عسکری علیه السلام نیز فرمود: برای فرزندم غیبتی است که مردم در آن دچار شک و تردید می شوند، به جز کسی که خدا او را از لغزش و انحراف باز دارد.^(۵)

و امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز در حق او تردید به خود راه ندهید، از صفحه دل هرگونه شک و تردید را بزدایید.^(۶)

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۰۹.
 ۲. نشریه موعود، شماره ۲۰، ص ۵۱.
 ۳. چشم به راه مهدی، ص ۲۷۰.
 ۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.
 ۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰؛ اعلام الوری، ص ۴۱۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۷.
 ۶. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۰۱.

پیش از ظهور حضرت، ستمگران بر جهان فرمانروایی می‌کنند و بیم و ترس غالباً از حکومت آنان سرچشمه می‌گیرد. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: زمین از ستم و بیداد پُر می‌شود، تا جایی که در هر خانه‌ای ترس و جنگ وارد می‌گردد. (۱) امام باقر علیه السلام نیز می‌فرمایند: حضرت قائم علیه السلام قیام نمی‌کند مگر در دورانی پر از بیم و هراس. (۲)

و اما امدادهای الهی گاهی در قدرتی است که خداوند به حضرت داده است و با انجام کراماتی، حضرت مشکلات را از سر راه برمی‌دارد و یا به وسیله رعب و ترسی است که خداوند در دل دشمن ایجاد می‌کند. در روایات، ترس به عنوان یکی از سه لشکری که حضرت را یاری می‌رساند ذکر شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: خداوند، حضرت قائم را با سه لشکر یاری می‌دهد، فرشتگان، مؤمنان و ترس. (۳)

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرمایند: ترس و رعب در پیشاپیش حضرت مهدی علیه السلام به فاصله یک ماه و از پشت سر نیز به فاصله یک ماه و از سمت راست به فاصله یک ماه و از سمت چپ نیز به فاصله یک ماه در حرکت است. (۴)

از این روایات استفاده می‌شود که وقتی حضرت جایی را قصد کند، دشمن پیشاپیش دچار ترس و وحشت شده، توان رویارویی در برابر سپاهیان حضرت را از دست می‌دهد.

ترس حضرت

در روایات مختلفی، سخن از خوف و بیم حضرت مهدی علیه السلام آمده است. زراره گفت: شنیدم امام ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام را پیش از قیام، غیبتی است. عرضه داشتیم: چرا؟ فرمود: او می‌ترسد، و اشاره به شکم خود کرد، یعنی از کشته شدن می‌ترسد». (۵) از امام سجاده علیه السلام نیز آمده که فرمود: «در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیامبر شیوه و روش است... و اما از موسی ترس و غیبت است». (۶)

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿... وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾. (۷) آمده که فرمود: یعنی قائم و اصحاب او. (۸)

۲. امالی، ج ۲، ص ۱۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳.

۴. همان، ص ۳۶۱.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

۸. المحجة، ص ۷۴۲.

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

۵. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۷. سوره نوره، ۵۵.

غیبت از ترس سرچشمه می‌گیرد، اما منظور از ترس، ترس شخصی و فرار از قتل نیست، بلکه ترس حضرت مهدی علیه السلام که خداوند او را برای ریشه کن ساختن ظلم و ستم و اجرای عدالت در پهنه گیتی ذخیره نموده است، از این است که نقصی در پیاده کردن برنامه پیش آید^(۱).

تسبیح حضرت

ایام ماه را نسبت به هر امامی تقسیم کرده‌اند. در آن ایام، تسبیحی مخصوص آن حجّتی است که آن روز را به ایشان منسوب کرده‌اند. تسبیح حضرت مهدی علیه السلام از روز هیجدهم ماه است تا آخر ماه و این گونه است: «سبحان الله عدد خلقه، سبحان الله رضا نفسه، سبحان الله مداد کلماته، سبحان الله زنة عرشه والحمد لله مثل ذلك»^(۲).

تشرّف

به معنای دیدن و شرف حضور یافتن به خدمت امام زمان علیه السلام است. البته رؤیت، ملاقات، فیض حضور، شهود و مشاهده با هم تفاوت‌هایی دارد. رؤیت، دیدن است، بدون شناخت حضرت (چه بعداً متوجه این امر باشد یا نباشد). ملاقات، دیدن با شناخت است. فیض حضور یعنی دیدن حضرت و شناخت ایشان، همراه با سؤال و جواب (این مرحله از همه مراحل بالاتر و ارزشمندتر است). شهود یعنی آگاهی به وجود حضرت از راه سیر و سلوک، بدین معنی که اهل معرفت، با شناخت و درکی که از حقایق عالم دارند، پی به حقیقت وجود حضرت می‌برند و ایشان را می‌شناسند و گاهی ممکن است مدعی شوند که با مکاشفه، با حضرت ارتباط برقرار کرده‌اند، البته قسمی از ملاقات و دیدار متصوّر است و آن هم دیدار در خواب است. و اما مشاهده را به معنای دیدن با حواس همراه با حضور و شناخت دانسته‌اند که گاهی امکان دارد با گفت و گو و سؤال همراه باشد.^(۳)

در توقیع امام زمان علیه السلام به آخرین نائب خود - علی بن محمد سمری - آمده است که: «هر کس در دوران غیبت کبری، ادّعای دیدن امام زمان نماید، دروغگو و تهمت زننده است». از طرف دیگر حکایات متواتری با سندهای معتبر، در آنها بیان شده که عدّه‌ای از اشخاص و علمای مورد وثوق و اعتماد، به خدمت حضرت مشرف شده و او را دیده‌اند. علامه مجلسی در دو جای «بحار الانوار» برای از بین بردن این تعارض تلاش کرده است^(۴) و علمای متأخر نیز در رفع تعارض از او استفاده کرده‌اند. پاسخ این است: چنان که بعضی بزرگان هم فرموده‌اند، ممکن

۱. روزگارهایی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. نجم الثاقب، باب هفتم.

۳. چشم به راه مهدی، ص ۴۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و ج ۵۳، ص ۳۱۸.

است مراد از این که مدّعی مشاهده، کذاب و مفتری خوانده شده است، کسانی باشند که ادّعی نیابت کنند و بخواهند با دعوی مشاهده و شرفیابی، خود را واسطهٔ بین امام و مردم معرفی نمایند، و همین حکایات و وقوع تشرّف اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه و دلیل است بر این که در این توقیع، نفی مطلق مشاهده و شرفیابی مراد نیست، بلکه مقصود، نفی ادّعایی است که دلیل بر تعیین شخص خاصی، به نیابت باشد. و ممکن است مراد از توقیع مذکور، نفی ادّعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباطی باشد... اجمالاً با این توقیع، در آن همه حکایات و وقایع مشهور و متواتر نمی توان خدشه نمود، و بر حسب سند نیز، ترجیح با این حکایات است. بنابراین، هم شرفیابی اشخاص به حضور آن حضرت ثابت است و هم کذب و بطلان ادّعای کسانی که در غیبت کبری، ادّعای سفارت و نیابت خاصه و وساطت بین آن حضرت و مردم را می نمایند، معلوم است.^(۱)

واما برخی تشرّفات؛ حضرت مهدی علیه السلام در شهر سامرا با «اسماعیل هرقلی» دیدار می کند و بیماری او را شفا می بخشد و به او خبر می دهد که به زودی خلیفه ستمکار عباسی، به او مبلغ بزرگی خواهد داد و به او هشدار می دهد که نپذیرد. حضرت، در نجف اشرف، مرد مسلول و گرفتاری را به دیدار خویش مفتخر می سازد، اندکی از قهوهٔ او می نوشد و به وسیلهٔ بقیه آن، بیماری سخت او را برطرف می سازد و به او خبر می دهد که به آرزوی خویش در مورد آن دختر دلخواه خواهد رسید و می رسد. حضرت در بحرین، «محمد بن عیسی» را به دیدار خود مفتخر می سازد و راز انار و نقشهٔ شوم وزیر بدانیش را بر ملا ساخته و همه را نجات می دهد و جایگاه آن قالب را نیز به آن مرد شایسته خبر می دهد. حضرت در راه کربلا، کنار چادرهای آن عشیرهٔ یاغی و غارتگر که راه را بر روی زائران بسته بودند، می رود و هراس بر دل آنان می افکند، به گونه ای که وحشت زده و ترسان، منطقه را ترک می کنند و راه را بدین وسیله برای زائران امام حسین علیه السلام باز می کند. حضرت در شهر حله، به «حاج علی» از ضرری که در تجارت برده است و به کسی نگفته سخن می گوید و به او نوید می دهد که اوضاع اقتصادی و تجارتش بهبود می یابد. باز هم در حله در خانهٔ آیت الله قزوینی حاضر می شود و خبر می دهد که دیروز از سلیمانیه خارج شده و از اوضاع و احوال آن جا و فتح سلیمانیه خبر می دهد و غایب می گردد و آن گاه پس از ده روز، این خبر به حکام «حله» می رسد. و بالاخره حضرت، در مجالس و محافل شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام که برای زنده نگهداشتن نام و راه و رسم امامان نور علیهم السلام برپا می شود، حاضر می گردد.^(۲) کسانی که در دوران غیبت طولانی آن حضرت به دیدارش مفتخر شده اند،

۱. امامت و مهدویت، لطف الله صافی، ج ۲، ص ۴۷۴.

۲. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۴۴۰.

بسیارند. برشمردن نام و نشان همه آنان ممکن نیست. علامه مجلسی در کتاب خود^(۱)، نام گروهی را که در غیبت کبری به دیدار حضرت نایل آمده‌اند، برشمرده است. مرحوم نوری نیز در کتاب خود^(۲)، داستان یکصد تن از آنان را که بدین افتخار نایل شده‌اند، آورده و آن گاه از این یکصد داستان، ۵۸ سرگذشت دیدار را برگزیده و در کتاب دیگرش که «جَنَّة المأوی» نام دارد، آورده است.

علاوه بر این‌ها، دانشمندان پیشین و معاصر نیز کتاب‌های جداگانه‌ای پیرامون داستان کسانی که به دیدار آن حضرت مفتخر شده‌اند، به رشته تحریر درآورده‌اند. از جمله آن‌هاست: تبصرة الولی فیمن رأى القائم المهدی، سید هاشم بحرانی - تذکرة الطالب فیمن رأى الامام المهدی الغائب، میثمی عراقی - دارالسلام فیمن فاز بسلام الامام، مرحوم نوری - بدائع الکلام فیمن اجتمع بالامام، سید جمال الدین محمد طباطبایی - البهجة فیمن فاز بقاء الحجة، میرزا محمد نقی الماسی اصفهانی، العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی. ← ارتباط با حضرت

تقیّه

تقیّه به معنای خطر پرهیزی و مخفی کردن عقیده و باور خود برای حفظ جان، مال، ناموس یا دین است. برخی از روایات، به طور عموم و بعضی دیگر در دوره غیبت، شیعیان را به تقیّه دعوت می‌کنند. امام رضا^(ع) می‌فرماید: «کسی که از گناهان پرهیز ندارد، دین ندارد. همچنین کسی که از تقیّه استفاده نمی‌کند، ایمان ندارد. گرمی‌ترین شما در نزد خداوند، داناترین شما به تقیّه است. گفته شد: ای پسر رسول خدا^(ص)! تقیّه تا چه زمانی لازم است؟ فرمود: تا قیام قائم. هر آن که پیش از خروج قائم ما، تقیّه را ترک کند، از ما نیست.»^(۳)

روایت دیگری نیز مفضل از امام صادق^(ع) نقل کرده است و در آن روایت نیز امام، رفع تقیّه را بستگی به قیام قائم^(ع) می‌داند.^(۴)

برخی با استناد به این روایات، گفته‌اند که دخالت در سیاست و مخالفت با حکومت‌های ستم پیشه، خلاف تقیّه است. در این که در مبارزه با دشمن لازم است از تقیّه و اصول مخفی کاری استفاده کرد، تردیدی نیست و اما به نام تقیّه، مسؤولیت‌های اجتماعی را کنار گذاشتن و تا ظهور امام زمان^(ع) در سنگر تقیّه ماندن، چیزی نیست که اسلام آن را تأکید کند. اسلام، اجازه داده در جایی که جان، مال و یا ناموس انسان در خطر است و اظهار حق، هیچ گونه نتیجه‌ای ندارد، از آن تا آماده شدن شرایط خودداری کند و وظیفه خود را پنهانی انجام دهد. بنابراین تقیّه،

۲. نجم الثاقب، باب هفتم.

۴. همان، ص ۴۶۷.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۷۷-۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۶.

گاه لازم است زیرا باعث حفظ جان و یا حفظ دین است و اما گاهی تقیه و سکوت، باعث نابودی دین و انحراف جامعه اسلامی است. پس روایات تقیه، در صدد بازداشتن از جهاد، یا امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستم نیستند، بلکه به انسان مسلمان گوشزد می‌کنند: در حالی که به وظایف خود عمل می‌کند، در صورت امکان، جان و مال خود و دیگران مسلمانان را حفظ کند. امام صادق علیه السلام خطاب به ابو حمزه ثمالی، در رابطه با معنای تحریف شده «تقیه» که چیزی جز فرار از مسؤولیت و رفاه طلبی نیست، می‌فرماید: «به خدا سوگند، اگر ما شما را به یاری خود علیه حکومت‌های ستم فرا خوانیم، رد می‌کنید و به تقیه، تمسک می‌جوئید. تقیه در نزد شما، از پدران و مادرانتان دوست داشتنی‌تر است. اگر قائم قیام کند، نیاز به پرسش از شما ندارد و درباره بسیاری از شما که نفاق پیشه کرده‌اید، حدّ الهی را جاری خواهد کرد.»^(۱) امام علیه السلام هشدار می‌دهد که این گونه از تقیه برداشت کردن، نشانه نفاق است و هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، با این که این عده ادّعیای شیعه بودن را دارند، به عنوان منافق با آنان برخورد خواهد کرد.

افزون بر این‌ها، روایاتی نیز نقل شده که در آن، بسیاری از قیام‌های علویان و غیر آنان مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته است، مانند: قیام زید، قیام حسین بن علی شهید فحّ، قیام مختار، قیام توّابین و...^(۲)

تکریم ائمه از حضرت

وجود مقدس حضرت صاحب الزمان، دارای خصوصیات است و برنامه آن بزرگوار و بزرگی‌هایی دارد که چشم امید همه، حتی پیامبر و ائمه علیهم السلام به او دوخته شده و اهمیت کارش به قدری است که پیوسته دودمان امامت و ولایت در گفتار و رفتارشان، از آن حضرت به بزرگی یاد کرده و همگان را به عظمت او توجّه داده‌اند. آن چه از ادعیه و زیارات و روایات برمی‌آید این است که کار تمام انبیاء و مرسلین یک طرف است و کار حضرت مهدی علیه السلام، یک طرف. یعنی تمام آن‌ها مطلب را رسانده‌اند تا جایی که بذر را آماده کرده و حضرت حجت علیه السلام می‌آید و به مرحله انتاج می‌رساند.

امام حسین علیه السلام فرمودند: اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان باند گرداند، تا مردی از اولاد من قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، این طور از پیغمبر شنیدم.^(۳)

۲. چشم به راه مهدی، ص ۱۳۶.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳.

۳. همان، ص ۱۷۷.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند امامت را در نسل حسین علیه السلام تا روز قیامت برقرار داشته است. قائم ما دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر است. ^(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: دوازدهمی آنها کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می گذارد... ^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که سه اسم متوالی در میان ما ائمه پیدا شود: محمد و علی و حسن، چهارمی آنها قائم است. ^(۳) یا این که فرمودند: اگر من او را می دیدم، در مدت عمر خدمتگزارش می گشتم. ^(۴)

امام کاظم علیه السلام فرمودند: خوشا به حال آن دسته از شیعیان ما که در غیبت قائم ما چنگ به دوستی ما زده، و بر محبت ما ثابت می مانند و از دشمنان ما بیزاری می جویند... ^(۵) امام رضا علیه السلام فرمودند: امام بعد از من پسر من محمد است و بعد از او علی پسر او و بعد از پسرش حسن می باشد و بعد از حسن پسرش، حجت قائم امام است که (اهل ایمان) در زمان غیبتش انتظار او را می کشند و بعد از ظهورش از وی فرمان می برند. ^(۶) امام جواد علیه السلام فرمودند: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج امام زمان است. ^(۷) امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: امام زمان را غیبتی است که در آن نادانان حیران گردند و اهل باطل به هلاکت افتند و کسانی که وقت ظهور را معین کنند دروغگو باشند... ^(۸)

تکریم اماکن منسوب به حضرت

در روایات، بزرگداشت و تکریم اماکنی که به قدوم آن حضرت زینت یافته اند، از تکالیف عصر غیبت یاد شده است. مانند: مسجد سهله، مسجد اعظم کوفه، سرداب، مسجد جمکران. و نیز مواضعی که بعضی از صلحا، حضرت را در آن مکانها دیده اند، یا در روایات آمده که آن جناب در آنجا توقف دارند مانند: مسجد الحرام. ^(۹) ← مقام امام زمان

تکریم پیامبر از حضرت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در احادیث فراوانی به آمدن مهدی علیه السلام بشارت داده و از حضرت تکریم کرده است. ابوذر غفاری می گوید از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود: هر کس مرا و اهل بیت مرا

- | | |
|--|-----------------|
| ۱. همان، ص ۱۷۸. | ۲. همان، ص ۱۸۴. |
| ۳. همان، ص ۱۹۰. | ۴. همان، ص ۱۹۶. |
| ۵. همان، ص ۲۰۰. | ۶. همان، ص ۲۰۳. |
| ۷. همان، ص ۲۰۶. | ۸. همان، ص ۲۱۲. |
| ۹. مکبالمکارم، ج ۲، ص ۴۵۴ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی). | |

دوست دارد (آن گاه اشاره به علی و حسنین علیهم السلام کرد و گفت) این برادرم و بهترین اوصیاست و سبطین من بهترین اسباط، و به زودی خارج می فرماید خدای تعالی از صلب حسین، ائمه دین را و از ماست مهدی این امت. گفتم: ای پیغمبر خدا چند نفر ائمه پس از شما خواهند بود. فرمود: به عدد نقباء بنی اسرائیل.

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خروج می کند مردی از اهل بیت من که عمل می کند به سنت من و خدا برکت خود را به سبب او از آسمان نازل می فرماید و برکات زمین را به سبب او ظاهر می نماید و زمین را پر از عدل می نماید بعد از آن که پر شده باشد از ظلم و جور. نیز فرموده: امامان پس از من دوازده تن خواهند بود. یا علی تو اول ایشانی و آخر آنها امام قائمی است ملقب به مهدی که خدای عالم در دوره آخر به دست او فتح می فرماید مشرق و مغرب زمین را. ^(۱)

تکریم نام حضرت

از وظایف مردم در قبال حضرت مهدی علیه السلام، رعایت ادب نسبت به آن بزرگوار هنگام ذکر و یاد ایشان است. مؤمن باید هنگام خواندن، نوشتن و شنیدن اسامی و القاب آن حضرت، احترام و تکریم را مراعات کند. قبل از نام ایشان از عباراتی هم چون «حضرت» و «مولا» و پس از نام ایشان از دعاهایی هم چون «علیه السلام»، «سلام الله علیه»، «ارواحنا له الفداء» و «عجل الله فرجه الشریف» استفاده کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس در کتابی بر من درود بفرستد، مادامی که اسم من در آن کتاب است، ملائکه پیوسته برای او طلب مغفرت می کنند. ^(۲) تکریم نام حضرت هنگام شنیدن، از جای خود برخاستن و ایستادن است؛ به ویژه هنگام شنیدن نام مبارک «قائم». نام گذاری فرزندان خود به «مهدی» نوعی تکریم و اشاعه نام حضرت است.

تمارین

نام محله ای است که در آن سپاهیان حضرت، به دستور حضرت، مخالفان را تعقیب کرده و اسیر می کنند. امام باقر علیه السلام می فرماید: «وقتی حضرت مهدی علیه السلام پاره ای از احکام را بیان می دارد و درباره برخی از سنت ها سخن می گوید، گروهی به عنوان اعتراض و قیام علیه حضرت، از مسجد بیرون می روند. حضرت به یارانش دستور تعقیب آنان را صادر می کند. سپاه حضرت، در محله «تمارین» بر آنان دست می یابند و آنان را اسیر کرده، نزد حضرت می آورند.

۱. ادیان و مهدویت، ص ۳۶ و ۳۷.

۲. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۷۱.

امام علیه السلام دستور می دهد که همگی را سر ببرند و این آخرین شورش و حرکتی است که علیه حضرت رخ می دهد.»^(۱)

تمام

از القاب حضرت حجت علیه السلام شمرده شده و معنی آن واضح است، زیرا آن حضرت در صفات حمیده و کمال و افعال و شرافت نسب، شوکت، حشمت، سلطنت، قدرت و رأفت، تام و تمام است. احتمال دارد که مراد از تمام، متمم باشد، زیرا به آن حضرت، خلافت و ریاست الهیه در زمین تمام می شود.^(۲)

تمنیحا

از اصحاب کهف است که از انصار حضرت مهدی علیه السلام و یکی از شاهدان حضرت هنگام خروج خواهد بود.^(۳)

تناثر نجوم

به معنای «فرو ریختن سناره» و کنایه از کثرت در گذشت علما و محدثان است. سال ۵۳۲۹ هـ را سال «تناثر نجوم» نام گذاری کرده اند.^(۴) همان سالی که «علی بن محمد سمی» نائب چهارم امام زمان علیه السلام رحلت کرد. مرحوم کلینی صاحب کافی، و علی بن بابویه قمی نیز از جمله کسانی هستند که در این سال وفات یافتند.^(۵)

تورات و بشارت موعود

در کتاب تورات که از کتب آسمانی به شمار می رود و هم اکنون در دست اهل کتاب و مورد قبول آنها است، بشارات زیادی از آمدن مهدی موعود و ظهور مصلحی جهانی در آخر الزمان آمده است.

در «زبور» حضرت داود علیه السلام که تحت عنوان «مزامیر» در لابلای کتب «عهد عتیق» آمده،

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۳.
 ۲. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۳. همان، باب سوم.
 ۴. تنمة المنتهی، ص ۳۰۳؛ سفینة البحار، ج ۶، ص ۴۳۲.
 ۵. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۳.

نویدهایی درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام به بیان‌های گوناگون داده شده است و در ۳۵ بخش از مزامیر ۱۵۰ گانه، اشاره‌ای به ظهور مبارک آن حضرت و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید، موجود است.^(۱) و جالب این که مطالبی که قرآن کریم درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام از «زبور» نقل کرده است، عیناً در زبور فعلی موجود و از دستبرد تحریف و تفسیر مصون مانده است. قرآن کریم چنین می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۲)؛ ما علاوه بر ذکر (تورات) در زبور نوشتیم که [در آینده] بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد. مقصود از «ذکر» در آیه شریفه، تورات موسی علیه السلام است که زبور داود علیه السلام پیرو شریعت تورات بوده است. در زبور آمده است: ... زیرا که شریران منقطع می‌شوند. اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد^(۳)... اسم او ابداً بماند، اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در او مردمان برکت خواهند یافت و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت، بلکه اسم ذوالجلال او ابداً مبارک باد و تمامی زمین از جلالش پر شود، دعای داوود پسر یسی تمام شد.^(۴)

در کتاب «اشعیای نبی» که یکی از پیامبران پیرو تورات است، بشارات فراوانی درباره ظهور حضرت آمده است: «ونهایی از تنه یسی»^(۵) بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت دآوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت...»^(۶) منظور از «نهایی که از تنه یسی خواهد روید» ممکن است یکی از چهار نفر: حضرات داود، سلیمان، عیسی و مهدی علیه السلام باشند؛ ولی دقت و بررسی کامل آیات مذکور نشان می‌دهد که منظور از این نهال، هیچ یک از آن پیامبران نیستند، بلکه همه آن بشارت‌ها ویژه قائم آل محمد علیه السلام است، زیرا حضرت داود و سلیمان علیه السلام فرزندان پسری یسی، و حضرت عیسی علیه السلام نواده دختری وی، و مهدی علیه السلام نیز از جانب مادرش، جناب نرجس خاتون - که دختر یثوعا، پسر قیصر، پادشاه روم و از نسل حضرت داود، و مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی علیه السلام بوده، و نسب شریفش به شمعون صفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام می‌رسد - نواده دختری «یسی» می‌باشد.^(۷) در کتاب «یونیل نبی» که از پیامبران پیرو تورات است، چنین آمده

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۹۳.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. همان، مزامیر ۷۲.

۴. عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزامیر ۳۷.

۵. یسی به معنای قوی، پدر حضرت داود و نوه «راعوت» است، و به طوری مشهور بود که داود را پسر «یسی» می‌نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل بوده است. (قاموس کتاب مقدس).

۶. تورات، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱.

۷. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۱۲.

است: «آن گاه جمیع امت‌ها را جمع کرده، به وادی «یهوشافاظ»^(۱) فرود خواهم آورد و در آن جا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش، اسرائیل را محاکمه خواهم نمود. زیرا که ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده‌اند و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته‌اند تا بنوشند.»^(۲) در کتاب «عاموس نبی»^(۳) و «هوشع نبی»^(۴) نیز از نزول حضرت عیسی علیه السلام و داوری آن حضرت سخن به میان آمده است. در کتاب «زکریای نبی» بشارت ظهور مهدی علیه السلام چنین آمده است: «اینک روز خداوند می آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد. و جمیع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ فراهم خواهد کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود... و خداوند بیرون آمده با آن قوم‌ها مقاتله خواهد کرد چنان که در روز جنگ مقاتله نمود... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود... و یهوه (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود...»^(۵)

لازم به یادآوری است که در کتب عهدین (تورات و انجیل) کلمه «خداوند» بیشتر در مورد حضرت عیسی علیه السلام به کار می‌رود. در کتاب «حزقیال نبی» نیز در مورد حضرت مهدی علیه السلام و سرنوشت اسرائیل و جهانی شدن آیین توحید خبرهایی آمده است: «... و اما تو ای پسر انسان! خداوند یهوه چنین می‌فرماید: که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیاید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم فراهم آید. قربانی عظیمی که بر کوه‌های اسرائیل، تا گوشت بخورید و خون بنوشید. و خداوند یهوه می‌گوید: که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. و من جلال خود را در میان امت‌ها قرار خواهم داد و جمیع امت‌ها داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که بر ایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود...»^(۶) باید توجه داشت که منظور از «پسر انسان» مانند کلمه «مسیح»، حضرت عیسی علیه السلام نیست؛ بلکه مراد از آن، حضرت مهدی علیه السلام است، زیرا در انجیل بیش از هشتاد بار کلمه «پسر انسان» آمده است که تنها در سی مورد آن حضرت مسیح علیه السلام اراده شده است.^(۷) در کتاب «حجی نبی» نیز بشارت ظهور آمده است: «یهوه

۱. نام صحرائی است در نزدیکی بیت المقدس که اکنون وادی «قدرون» نامیده می‌شود. (لغت نامه دهخدا، ص ۱۷۷)

۲. تورات، کتاب یونیل نبی، ص ۱۳۲۷، باب ۳، بندهای ۲ و ۳.

۳. تورات، کتاب عاموس نبی، ص ۱۳۳۳، باب ۴، بندهای ۱۲ و ۱۳.

۴. تورات، کتاب هوشع نبی، ص ۱۳۱۴، باب ۵، بندهای ۱۴ و ۱۵.

۵. تورات، کتاب زکریای نبی، ص ۱۳۸۲، باب ۱۴، بندهای ۱-۱۰.

۶. تورات، کتاب حزقیال نبی، ص ۱۲۶۵، باب ۳۹، بند ۱۷-۲۳.

۷. قاموس کتاب مقدس، ماده «پسر خواهر»، ص ۲۱۹.

صبايوت چنين مي‌گويد: يك دفعه ديگر آسمان‌ها و زمين و دريا و خشكي را متزلزل خواهم ساخت و تمامي امت‌ها را متزلزل خواهم ساخت و فضيلت جميع امت‌ها خواهد آمد... اين خانه را از جلال خود پر خواهم ساخت...»^(۱). که در آن به تشكيل حکومت واحد جهاني اشاره شده است. در کتاب «صَفْنِيَاي نَبِي» همچنين آمده است: «... خداوند مي‌گويد: براي من منتظر باشيد، تا روزي که به جهت غارت برخيزم؛ زيرا که قصد من اين است که امت‌ها را جمع نمايم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامي حدت خشم خویش را بر ايشان بريزم، زيرا که تمامي جهان به آتش غيرت من سوخته خواهد شد...»^(۲). نيز در کتاب «دانيال نبي» آمده که: «... امير عظيمي که براي پسران قوم تو ايستاده قائم است، خواهد برخاست... بسياري از آناني که در خاک زمين خوابيده‌اند بيدار خواهند شد...»^(۳).

توسل به حضرت

برای توسل به حضرت مهدي عليه السلام روايات بسياري آمده است. در روايتي آمده است: هر گاه شمشير به محل ذبح تو رسيد، چنين استغاثه کن که او فريادرس است و تو را درمي يابد: «يا مولاي! يا صاحب الزمان! انا مستغيث بك». و به روايت ديگري آمده است که بگو: «يا صاحب الزمان! اغثنی! يا صاحب الزمان ادرکنی!».

در روايتي، دعای توسل به امام زمان عليه السلام چنين آمده است: «اللهم اني اسئلك بحق وليك و حجتك صاحب الزمان الا اعتنتي به على جميع اموري و كفييتني به موءنة كل مود و طاغ و باغ و اعتنتي به فقد بلغ مجهودي و كفييتني كل عدو و هم و غم و دين و ولدي و جميع اهلي و اخواني و من يعينني امره و خلاصتي آمين رب العالمين»^(۴).

امام صادق عليه السلام در توسل به امام زمان عليه السلام فرمود: هر گاه در راه گم شدي، چنين ندا کن، «يا ابا صالح! ارشدنا الى الطريق رحمك الله»^(۵).

توقيت

به معنای «وقت قرار دادن» است. در روايات از معين کردن وقت، براي ظهور حضرت

۱. کتاب مقدس، کتاب حجتي نبي، ص ۱۳۶۷، باب ۲، بندهای ۶-۹.

۲. کتاب مقدس، کتاب صَفْنِيَاي نبي، ص ۱۳۶۳، باب ۳، بندهای ۵-۹.

۳. کتاب مقدس، کتاب دانيال نبي، ص ۱۳۰۹، باب ۱۲، بندهای ۱-۱۲.

۴. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۵. ۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

مهدی علیه السلام نهی شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که برای مهدی ما وقت تعیین کند، خود را در علم خدا شریک پنداشته است و ادعا کرده است که بر اسرار خدا واقف است. (۱) ← وقت ظهور، وقاتون

توقیع

توقیع در لغت یعنی: نشان گذاشتن، امضاء کردن نامه، نوشتن عبارتی در ذیل نامه و کتاب. (۲) واصطلاحاً به دستورها و نامه‌های خلفا و پادشاهان گفته می‌شود. در کتب علمای شیعه به نامه‌ها و فرمان‌هایی که در زمان غیبت از طرف امام غایب، به شیعیان رسیده «توقیعات» می‌گویند.

در کتاب کمال الدین صدوق و غیبت شیخ طوسی و احتجاج طبرسی و بحارالانوار مجلسی، حدود هشتاد توقیع از ناحیه مقدسه نقل شده است که محتوای آن‌ها، برخی خطاب به سفرا و نواب خاصی است و برخی خطاب به علما و فقهاست، بعضی در پاسخ به سؤالات است و برخی در تکذیب و لعن کسانی است که به دروغ ادعای نیابت از طرف آن حضرت را داشتند. (۳)

در باره توقیعات، اولین سؤالی که معمولاً مطرح است، این است که آیا آن‌ها به خط مبارک خود حضرت بوده یا آن که به املائی حضرت و خط دیگری است؟ بعضی‌ها معتقدند که کاتب آن توقیعات خود حضرت بوده است و حتی خط مبارکش میان خواص اصحاب و علمای وقت معروف بوده و آن را به خوبی می‌شناختند. مثلاً محمد بن عثمان عمری می‌گوید: از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که خطش را خوب می‌شناختم. (۴) و یا شیخ صدوق می‌گفت: توقیعی که به خط امام زمان برای پدرم صادر شده بود، اکنون نزد من موجود است. (۵)

لکن در مقابل قراینی است که توقیعات به خط خود امام نبوده است، مثلاً: ابونصر هبة الله روایت کرده که توقیعات صاحب الامر به همان خطی که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می‌شد، به وسیله عثمان بن سعید و محمد بن عثمان برای شیعیان صادر می‌گشت. (۶) می‌توان چنین گفت که: توقیعات در عین صحت صدور و متن، به خط امام نبوده است، بلکه امام حسن عسکری علیه السلام کاتب مخصوصی داشته که تا زمان عثمان بن سعید و محمد بن عثمان زنده

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳؛ الزام الناصب، ص ۳۰.

۲. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۶۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

۳. سیمای آفتاب، ص ۲۴۲.

۵. انوار نعمانیه، ج ۳، ص ۲۴.

و متصدی نوشتن توقیعات بوده است.^(۱) به هر حال ممکن است برخی توقیعات با خط مبارک خود امام صادر شده باشد و برخی دیگر با املائی امام و کتابت دیگری صادر شده باشد و این هیچ خللی از این که توقیعات از طرف حضرت بقیة الله می باشد، وارد نمی سازد.^(۲)

از معروفترین توقیعات حضرت را می توان: توقیع برای «شیخ مفید» و توقیع برای «علی بن محمد سمری» نام برد که در آن، حضرت، آغاز غیبت کبری را اعلام می کند. نگاهی گذرا به مجموع توقیعاتی که از طرف امام زمان علیه السلام برای شیعیان آمده، می رساند که امام غایب چون پیشوای حاضر، کمال مراقبت و دلسوزی را نسبت به شیعیان و دوستان خود دارد و به هدایت راه جویان و تربیت نفوس و معرفی نواب اربعه و افشاگری مدعیان کاذب نیابت، علماً و عملاً قیام می فرماید، به طوری که درماندگان و گرفتارانی که صمیمانه از او یاری طلبیده اند، گشایش کار و حل مشکل خود را دیده اند و دانش طلبانی که در معضلات علمی و دینی درمانده اند، از اشراقات و الهامات حضرتش روشن و هدایت شده اند. همه این فیوضات را به صورت پاسخ پرسشها در توقیعات صادره از ناحیه مقدسه می بینیم. علاوه بر اینها، نهان بینی و رازگویی و اخبار از غیب، در بسیاری از توقیعات وجود دارد که نه تنها موجب اطمینان خاطر بیشتر برای مردم آن زمان، بلکه برای خواننده امروز هم می شود و می فهمد که چگونه امام با دانشی که از گنجینه علم الهی بارور شده است، بر ضمایر اشراف دارد و قصد و نیت اشخاص را می داند و از پسر یا دختر بودن مولود و روز مرگ افراد با خبر است و پیشاپیش آن را اعلام می فرماید، و از حلال یا حرام بودن مالی که به حضورش تقدیم شده خبر می دهد و حرام آن را رد می کند و اگر تقدیم کننده نام خود را بر خلاف بنویسد از دانش امام پنهان نمی ماند و حقیقت به او یادآوری می شود. اینها همه، اندکی از تجلیات مقام ولایت است که از آینه توقیعات نمایان شده است.

توقیع ابتدایی

توقیع ابتدایی یعنی بدون این که از حضرت سؤالی بکنند و نامه ای خدمت حضرت بفرستند، حضرت خودش مبادرت به ارسال آن توقیع نماید. مانند توقیعی که از ناحیه امام زمان علیه السلام خطاب به محمد بن جعفر اسدی توسط محمد بن عثمان عمری صادر شد و در آن، حضرت کسانی که اموال امام زمان علیه السلام را برای خود حلال دانسته و به ناحق آن را می خورند، ملعون می شمارد.^(۳)

۱. دادگستر جهان. ابراهیم امینی، ص ۱۳۴. ۲. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ص ۲۴۵.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۲: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۳.

توقیع اسحاق بن یعقوب

یکی از توقیعات با اهمیت، توقیعی است که توسط محمد بن عثمان در پاسخ به مکتوب اسحاق بن یعقوب از ناحیه مقدسه صادر شده است. این توقیع مشتمل بر مطالب قابل توجهی از جمله تعیین وظیفه مردم در غیبت کبری و بیان علت غیبت و معرفی و مشخص نمودن هویت بعضی افراد است.

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از محمد بن عثمان خواهش کردم نامه مرا که مشتمل بر پاره‌ای از مسائل مشکلی که برایم پیش آمده بود، به ناحیه مقدسه تقدیم دارد. او هم پذیرفت و جواب آن به خط مولایم امام زمان علیه السلام بدین قرار صادر شد: «خداوند تو را هدایت کند و بر اعتقاد حق ثابت و پایدار بدارد. این که سؤال کرده‌ای بعضی از افراد خاندان ما و عموزادگان ما، منکر وجود من هستند، بدان که میان خداوند و هیچ کس قرابت و خویشی نیست و هر کس منکر وجود من باشد از من نیست و راهی که او می‌رود، راه پسر نوح است. و راهی که عمویم جعفر [کذاب] و اولاد او نسبت به من پیش گرفته‌اند، راه برادران یوسف است. اما فقاغ نوشیدنش حرام است، ولی نوشیدن شلماب^(۱) مانعی ندارد. اما اموالی که شما [به عنوان هدیه] به ما می‌رسانید، آن را برای پاک شدن شما از گناهان قبول می‌کنیم، بنابراین هر کس می‌خواهد به ما برساند، و هر کس نمی‌خواهد قطع کند؛ آن چه خدا به ما داده است، از آن چه شما می‌دهید بهتر است. و اما وقت ظهور من وابسته به اراده خداوند متعال است. کسانی که وقت آن را تعیین می‌کنند، دروغگو هستند. و اما حوادثی که برای شما پدید می‌آید، پس رجوع کنید به راویان حدیث ما، زیرا آن‌ها حجّت من بر شما هستند، و من حجّت خدا بر آن‌ها هستم. و اما محمد بن عثمان عمری که خداوند از وی و از پدرش خشنود باشد، مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است. و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، به زودی خداوند دل او را اصلاح می‌کند و شک و تردیدش را برطرف می‌سازد. و اما مالی را که برای ما فرستاده‌ای پذیرفته نمی‌شود، مگر این که از حرام پاک گردد و پول زن آوازه‌خوان هم، حرام است. و اما محمد بن شاذان بن نعیم، مردی از دوستان ما اهل بیت است. و اما ابوالخطّاب محمد بن ابی زینب اجوع^(۲)، او و پیروانش ملعون هستند، تو با آن‌ها که عقیده اینان را دارند، رفت و آمد مکن؛ زیرا من از آن‌ها بیزارم، و پدران من هم از آن‌ها بیزار بودند. و اما کسانی که اموال ما را نزد خود نگاه می‌دارند، اگر چیزی از آن را برای خود حلال بدانند و بخورند، مثل این است که آتش خورده‌اند... اما چگونگی انتفاعی که مردم در

۱. شلماب: نوعی نوشیدنی است که از «شیلیم» یعنی دانه‌ای شبیه جو درست می‌شود و در انسان، نوعی بیپوشی و خواب آلودگی ایجاد می‌کند. (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ به نقل از استاد شعرانی).

۲. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و بعد از مدتی منحرف شد و برای خود مذهبی تأسیس کرد و امام صادق علیه السلام او را چند بار لعنت نموده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۴۴)

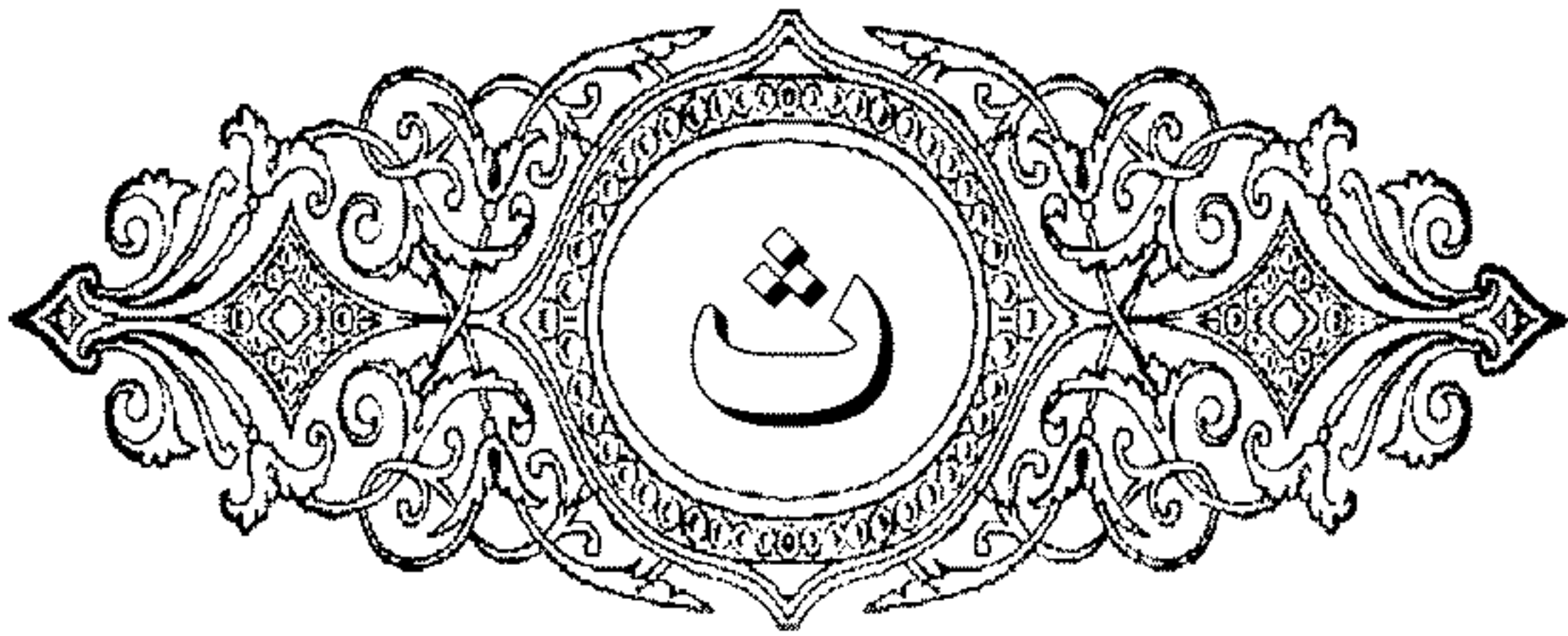
غیبت من از من می‌برند، همچون ارتفاع از خورشید است، هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود. من امان مردم روی زمین هستم، همان طور که ستارگان امان اهل آسمان‌ها هستند. بنابراین سؤال‌هایی که به شما سودی ندارد پرسش نکنید و خود را به خاطر چیزی که نیازی به آن ندارید، به مشقت نیندازید. برای تعجیل در فرج و ظهور من زیاد دعا کنید که رهایی شما از قید و بندها در دعا است. سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و سلام بر کسانی که راه هدایت را پیش گرفته‌اند.^(۱)

تهران در آخرالزمان

امام صادق علیه السلام درباره تهران در آخرالزمان می‌فرماید: تهران به حدی می‌رسد که کاخ‌هایش چون کاخ‌های بهشتی می‌شود و زنانش چون حورالعین می‌گردند. لباس‌های کافران را می‌پوشند، خود را به شکل مستکبران در می‌آورند، بر زین‌ها سوار می‌شوند، به همسران خود تمکین نمی‌کنند و درآمد شوهران‌شان آن‌ها را کفاف نمی‌دهد. از آن‌ها به قلّه کوه فرار کنید و همانند روباهی که بچه‌های خود را برداشته‌اند و از لانه‌ای به لانه‌ای می‌گریزند، کودکان خود را برداشته، از پناهگاهی به پناهگاهی بگریزید.^(۲)

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۲. الزام الناصب، ص ۱۸۳؛ منتخب الاثر، ص ۴۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۶۲.



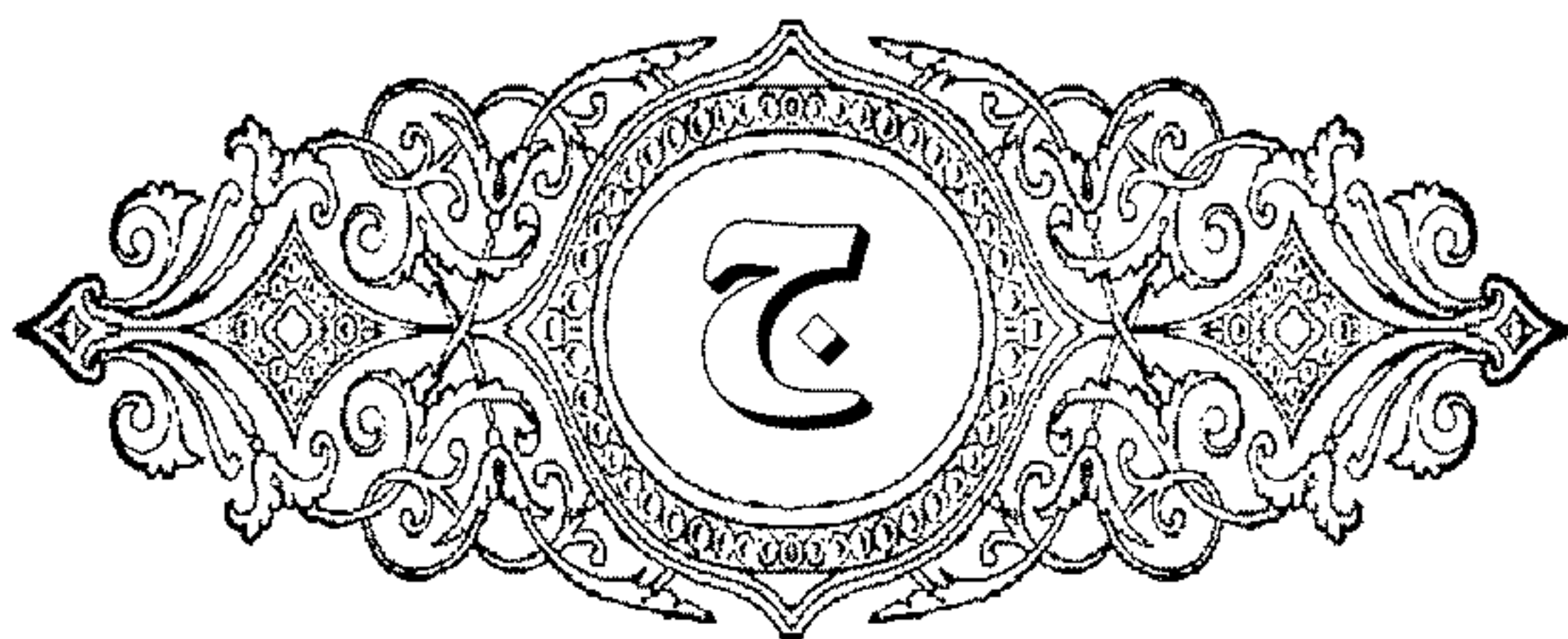
ثائر

از القاب حضرت شمرده شده و به معنی کینه خواه است که آرام نمی گیرد تا قصاص نماید. به آن حضرت ثائر گویند چون خواهد آمد تا مطالبه خون جد بزرگوارش بلکه خون جمیع اصفیا را بکند. در دعای ندبه است که «أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا» (۱).

ثویه

نام سرزمینی در نواحی کوفه است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (۲)؛ به راستی خداوندی که قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به بازگشت گاه بازگرداند. فرمود: «به خدا سوگند، دنیا سپری نمی شود تا (در زمان رجعت) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در ثویه همدیگر را ملاقات کنند و در آن جا مسجدی بسازند که دوازده هزار در داشته باشد» (۳).

۱. نجم الثاقب، باب دوم.
۲. سوره قصص، ۸۵.
۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۳.



جابر

به معنای درست کننده و شکسته‌بند، از لقب‌های خاص حضرت مهدی علیه السلام است که فرجش، گشایش همه کارها و جبران کننده دل‌های شکسته و خرسندی همه قلوب پژمرده است. (۱)

جابلسا

در برخی منابع «جابرسا» نیز آمده است. (۲) ← جابلقا

جابلقا

پژوهش محققان در اصل و منشأ و حقیقت دو اسم «جابلقا» و «جابلسا» به جایی نرسیده است. «سهروردی» در «حکمة الاشراق»، آن‌ها را در اقلیم هشتم جای داده، و در شرح آن، جابلسا را مظهر جمیع حقایق اسماء الهیه دانسته است. (۳) مرحوم میرزای نوری می‌نویسد: اخبار بسیاری هست که از نظر معنی متواترند و دلالت دارند بر این که در مشرق و مغرب، دو شهر به نام‌های «جابلقا» و «جابلسا» وجود دارد که اهل آن‌ها از انصار حضرت ولی عصر علیه السلام هستند و در محضر آن حضرت خروج می‌کنند. (۴) در همه منابع قدیم روی این دو اسم تکیه شده است. «جابلسا» شهری در غربی‌ترین نقطه دنیا و «جابلقا» شهری در شرقی‌ترین نقطه دنیا معرفی شده است. نام این دو شهر در خطبه امام حسن مجتبی علیه السلام در حضور معاویه و خطاب به

۲. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۴۰.

۴. نجم الثاقب، ص ۳۰۰.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۴۱۶.

او آمده است که فرمود: «اگر میان جابلقا و جابلسا بگردید که مردی از تبار پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا کنید که جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد، جز من و برادرم حسین علیه السلام پیدا نمی کنید.»^(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند در شرق زمین، شهری به نام جابلقا دارد که دارای دوازده هزار در از طلاست. فاصله هر دری از دیگری، یک فرسنگ است. بر روی هر یک از درها بُرجی وجود دارد که یک لشکر دوازده هزار نفری را در خود جای داده است. آنان تجهیزات، سلاح و شمشیر خود را آماده کرده اند و منتظر ظهور حضرت قائم علیه السلام می باشند. نیز خداوند شهری را در غرب زمین به نام جابرسا (با همان خصوصیات) دارد و من حجت خدا بر آنان هستم.»^(۲)

جاییه

روستایی از روستاهای شام است. وقتی منادی از آسمان، ندای پیروزی می دهد و این ندا از دمشق به گوش جهانیان می رسد، «جاییه» فرو می رود.^(۳)

جارودیّه

بیروان ابی الجارود زیاد بن منذر می باشند و مذهبشان این است که امامت پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله، خاص علی بن ابی طالب علیه السلام است و صحابه که او را رها نموده، دیگری را به خلافت برگزیدند، کافر شدند. و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را پس از امیرالمؤمنین علیه السلام، امام می دانند ولی پس از آن دو، همه فرزندان این دو امام را در امامت یکسان می شمارند و هر یک از آنها که دارای علم و شجاعت بود و قیام به سیف نمود، وی امام است.^(۴) این فرقه درباره امام مهدی منتظر علیه السلام اختلاف دارند. گروهی از اینها گفتند: وی محمد بن عبدالله بن حسن می باشد که در مدینه در حکومت منصور به قتل رسید و گروهی دیگر گفتند: وی محمد بن قاسم بن علی بن الحسن است که در طالقان خروج کرد و در زندان معتصم از دنیا رفت. گروه سوم گفتند: او یحیی بن عمر می باشد که از نواده های زید بن علی است که در کوفه خروج کرد و در حکومت مستعین بالله کشته شد.^(۵)

جاماسب نامه

کتاب «جاماسب» است که حوادث گذشته و آینده جهان در آن ثبت شده، و احوالات پادشاهان، انبیاء، اوصیاء و اولیاء را بیان می کند. ضمن مطالبی که از قول زرتشت راجع به

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۵. ۲. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۳۳۴ و ج ۲۶، ص ۴۷.

۳. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۵۳۷.

۴. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۴۵. ۵. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹.

پیامبران بازگو می‌کند، در مورد پیامبر ﷺ و دولت جاودانه حضرت مهدی ﷺ و رجعت گروهی از اموات و... نیز سخن می‌گوید. (۱)

«جاماسب» در ادبیات ایران و عرب به لقب «فرزانه» و «حکیم» خوانده شده است. پیش‌گویی‌هایی نیز به او نسبت داده‌اند، و ظاهراً حکیمی ستاره‌شناس بوده است، و به قول مؤلف کتاب «حبيب السیر» وی شاگرد «لقمان» و برادر «گشتاسب» است، و در علم نجوم مهارت کامل داشته است. (۲)

← زرتشت و بشارت موعود

جامعه

نام صحیفه‌ای است که در میان خانواده پیغمبر اسلام ﷺ از کنوز و ذخائر مکتونه به شمار آمده، و همواره امانت‌وار در نزد آحاد این خاندان، دست به دست نگهداری می‌شده است. (۳)

روایات درباره صحیفه بسیار رسیده، از جمله ابوبصیر از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: ای ابا محمد! جامعه در نزد ما است. مردم چه می‌دانند جامعه چیست؟ عرض کردم: فدایت کردم جامعه چه باشد؟ فرمود: صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع به ذراع پیغمبر ﷺ، که به املاء رسول الله ﷺ و خط علی ﷺ نگارش یافته؛ هر حلال و حرام و هر آن چه که مورد نیاز مردم باشد در آن موجود است، حتی دیه خراشاندن یکی، بدن دیگری را. (۴)

← جفر

جاموس

به معنای هر شیء جامد است. امیر مؤمنان علی ﷺ در خبرهای مربوط به آخر الزمان می‌فرماید: هنگامی که ناقوس به صدا در آید، سایه شوم کابوس بر همه جا سنگینی کند و جاموس سخن بگوید، در چنین زمانی شگفتی‌ها پدید خواهد آمد. (۵)

ناقوس به معنای زنگ خطر و بیدار باش است و در این جا منظور، بانگ جبرئیل امین است. کابوس به معنای رؤیای وحشت‌انگیز و فاجعه‌های رعب‌آور است و در این جا خسف سرزمین بیداء و هلاکت سپاه سفیانی در آن سرزمین منظور شده است و اما تکلم جاموس در عصر ما تحقق یافته و نمونه‌های فراوانی چون رادیو، تلویزیون، تلفن و ضبط صوت و امثال این‌ها از مصادیق آن است. (۶)

۱. ظهور حضرت مهدی ﷺ از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۵۲.

۲. همان، ص ۳۵۴.

۳. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۵۵.

۴. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۲.

۵. الزام الناصب، ص ۲۱۳.

۶. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۹۱.

جبرئیل

کلمه‌ای عبری به معنای «بنده خدا» است. نام فرشته وحی و از بزرگان ملائکه است که بر همه انبیاء یا اولوالعزم از آنها، یا بر بعضی از غیر اولوالعزم نیز نازل می‌شده و وحی خداوند را به آنها ابلاغ می‌نموده است. نقل است که وی پنجاه بار بر حضرت ابراهیم علیه السلام، چهار صد بار بر موسی علیه السلام، ده بار بر عیسی علیه السلام و بیست و چهار هزار بار بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده است. ^(۱) این نام سه بار در قرآن مجید آمده است. ^(۲) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده است که جبرئیل از همه فرشتگان برتر است. ^(۳) آیه ۱۹ تا ۲۳ سوره مبارکه تکویر، صریح است در این که فرشته وحی، پیک محترمی است و در نزد خداوند، مکانت دارد و در میان ملائک مطاع و پیش خدا، امین است و نیز صریح است در این که حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را بالعیان دیده است. ^(۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه جبرئیل به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد، مانند بردگان در برابر آن حضرت می‌نشست و بدون اذن، بر حضرتش وارد نمی‌شد. ^(۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت خواهد نمود، جبرئیل است. او در چهره پرنده سفیدی از آسمان فرود می‌آید و با آن حضرت دست بیعت می‌دهد. آن‌گاه یک پا بر بیت الله، و پای دیگر به بیت المقدس می‌گذارد و با ندای زیبا و رسایی که همگان آن را می‌شنوند، می‌گوید: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» ^(۶)؛ فرمان خدا رسید، پس آن را به شتاب نخواهید. ^(۷)

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده‌اند: آن‌گاه که خداوند به حضرت قائم علیه السلام اجازه خروج دهد... خداوند جبرئیل را می‌فرستد که نزد او بیاید، جبرئیل در حجر اسماعیل نزد آن حضرت می‌آید و می‌گوید: به چه چیز مردم را می‌خوانی؟ حضرت دعوت خود را به او خبر می‌دهد. جبرئیل می‌گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم، دست خویش را برای بیعت باز کن، پس دست به دست آن حضرت می‌گذارد. ^(۸)

همچنین از روایاتی استفاده می‌شود که صدای آسمانی که از نشانه‌های حتمی ظهور است و مردم را دعوت به پیروی از حق می‌کند، ندا و صدای حضرت جبرئیل است.

۱. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۹۴.

۲. سوره بقره، ۹۷ و ۹۸ - سوره تحریم، ۴ - سوره شعراء، ۱۹۳.

۳. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۵۸.

۴. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۹۵.

۵. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶.

۶. سوره نحل، ۱.

۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۸. مهدی موعود، علی دوانی، ص ۱۱۵۴.

محمد بن مسلم روایت می‌کند: گوینده‌ای از آسمان، قائم را به نام صدا می‌زند، به طوری که مردم شرق و غرب آن را می‌شنوند و از وحشت آن، هر کس ایستاده، روی زمین می‌نشیند و هر کس نشسته بر می‌خیزد، و آن صدای جبرئیل امین است.^(۱)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: وقتی مهدی علیه السلام قیام کند، جبرئیل در سمت راست او حرکت می‌کند.^(۲)

پس از این که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد، امام عسکری علیه السلام، آن حضرت را به جبرئیل (روح القدس) که به صورت پرنده‌ای ظاهر شده بود، داد تا از او مواظبت کند و هر چهل روز یک بار، به نزد آن‌ها بیاورد.^(۳)

جبیر بن خابور

در برخی روایات، از وی به عنوان یکی از فرماندهان سپاه حضرت مهدی علیه السلام نام برده شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «جبیر بن خابور، گنجینه‌دار معاویه بود. او مادر پیری داشت که در شهر کوفه زندگی می‌کرد. روزی جبیر به معاویه گفت: دلم برای مادرم تنگ شده است؛ اجازه بده تا از او دیدار کنم تا کمی از حقوقی که برگردن من دارد، ادا کنم. معاویه گفت: در شهر کوفه چه کار داری؟ در آن جا مرد جادوگری به نام علی بن ابی طالب است و اطمینان ندارم که تو را نفریبد. جبیر گفت: من با علی کاری ندارم. من می‌خواهم به دیدار مادرم بروم و حق او را به جا آورم. جبیر پس از کسب اجازه عازم سفر شد. آن گاه که به شهر کوفه رسید، چون امیرالمؤمنین علیه السلام پس از جنگ صفین، پیرامون شهر کوفه دیده‌بان گماشته بود و رفت و آمدها را کنترل می‌کردند، دیده‌بانان او را دستگیر کردند و به شهر آوردند. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: «تو یکی از گنجینه‌های خداوندی. معاویه به تو چنین گفته است که من جادوگر هستم». جبیر گفت: سوگند به خدا که چنین گفته است. حضرت فرمود: «تو مالی همراه داشته‌ای که مقداری از آن را در منطقه عین التمر به خاک سپرده‌ای». جبیر این مطلب را نیز تصدیق کرد. سپس امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام دستور داد تا از وی پذیرایی کند. روز بعد، علی علیه السلام به یاران خود فرمود: «این شخص در جبل الالهواز به همراه چهار هزار نفر در حالی که سلاح‌ها را از نیام کشیده‌اند، منتظرند تا قائم اهل بیت ما ظهور کند. آن گاه این شخص، همراه حضرت و در رکابش با دشمنان خواهد جنگید.»^(۴)

۱. غیبه طوسی، ۲۷۴. ۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۳. منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۱.

۴. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۶ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طیبی، پاورقی ص ۹۶).

جَدَه

مادر امام حسن عسکری علیه السلام است که در دوران غیبت صغری، نقش ویژه‌ای داشت. (۱)
 ← زنان در غیبت صغری

جُدَام

نوعی بیماری پوستی است. فراوانی این بیماری از نشانه‌های آخر الزمان است. (۲)
 حمیری ضمن نامه‌ای از حضرت حجت علیه السلام پرسید: آیا پیس و جذامی و فلج، شهادتشان در محاکم قبول است؟ حضرت مرقوم داشت: اگر این بیماری‌ها در این‌ها حادث و عارضی و نو پدید باشد، شهادتشان مقبول، و اگر مادرزادی باشد، خیر. (۳)

جزیره خضراء

داستان جزیره خضراء حکایت از آن می‌کند که: زین الدین علی بن فاضل مازندرانی، در سال ۶۹۰ هجری به اقیانوس اطلس سفر کرده و از سرزمین بربر، سه روز با کشتی در دل اقیانوس رفته، تا به جزایر روافض (جزیره‌های شیعیان) رسیده است. در آن جا اطلاع یافته که جزیره‌ای به نام «جزیره خضراء» وجود دارد که فرزندان حضرت ولی عصر علیه السلام در آن زندگی می‌کنند. چهل روز در آن جا اقامت کرده و سرانجام پس از چهل روز، هفت کشتی مواد غذایی از جزیره خضراء به این جزیره آمده است. ناخدای کشتی او را با نام و نام پدر صدا کرده و گفته مشخصات تو را به من گفته‌اند و اجازه دادند که تو را به جزیره خضراء ببرم. او را به جزیره خضراء برده‌اند. پس از ۱۶ روز دریانوردی، سرانجام به «آب‌های سفید» رسیده‌اند. ناخدا توضیح داده که این آب‌ها، چون جزیره را احاطه کرده است، کشتی دشمنان هرگز نمی‌تواند از آن بگذرد و به برکت حضرت ولی عصر علیه السلام در آن آب‌ها غرق می‌شود. آن‌ها به جزیره خضراء رسیده، جمعیت انبوهی را با بهترین لباس و وضع مشاهده کرده، شهری بسیار آباد با درختان سرسبز و انواع میوه‌ها و بازارهای بسیار و ساختمان‌های مجلل از سنگ‌های شفاف رخام دیده است. شخصی به نام «سید شمس الدین» که او را نوه پنجم حضرت ولی عصر علیه السلام معرفی می‌کنند، متصدی تعلیم، تربیت و اداره آن‌جاست و او نائب خاص حضرت در آن جزیره است و مستقیماً از امام فرمان می‌گیرد. وی حضرت را نمی‌بیند، بلکه صبح هر جمعه، نامه‌ای به خط امام علیه السلام در نقطه معینی گذاشته می‌شود و در آن، اوامر آن حضرت و آن چه مورد نیاز «سید شمس الدین» تا هفته

۲. ارشاد مفید، ص ۳۳۸: اعلام الوری، ص ۴۲۸.

۱. نشریه موعود، شماره ۲۷، ص ۷۴.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۱۵.

آینده خواهد بود، مندرج می‌باشد. علی بن فاضل، هیجده روز در آن جزیره اقامت نموده و از محضر جناب «سید شمس الدین» خوشه‌ها چیده، و پس از هیجده روز، به او دستور رسیده که به وطن خود باز گردد. «علی بن فاضل»، آن چه را که از محضر جناب «سید شمس الدین» استفاده کرده، در کتابی به نام «الفوائد الشمسیه» گرد آورده و مشروح تشریف خود را به چند نفر از علمای بزرگ عصر خود بازگو کرده است.

«فضل بن یحیی طیبی» نویسنده قرن هفتم، در سال ۶۹۹ هجری، مشروح داستان را از زبان شخص «علی بن فاضل» در حله شنیده و آن را در کتابی به نام «الجزیره الخضراء» گرد آورده است. این داستان به طور کامل در کتاب بحار الانوار، ج ۵۲، صفحات ۱۵۹ تا ۱۷۴ آمده است. علاوه بر علی بن فاضل، «ابن انباری» نیز داستان جزیره خضراء را نقل کرده است که در کتاب بحار الانوار، ج ۵۳، صفحات ۲۱۳ تا ۲۲۱ آمده است. در دو داستان (علی بن فاضل مازندرانی و ابن انباری) نقاط مشترک بسیاری به چشم می‌خورد.

و اما داستان جزیره خضراء از هفتصد سال پیش به این طرف، در برخی از کتاب‌ها راه یافته است و از همان زمان تا کنون، دو دیدگاه درباره آن مطرح بوده است: یکی، دیدگاه افرادی که این داستان را پذیرفته‌اند و دیگری، دیدگاهی است که این داستان را ساختگی و افسانه می‌دانند. به تازگی دو ادعای جدید نیز بر آن‌ها اضافه شده است. آن دو ادعا این است که: ۱. بر اساس بعضی نشانه‌ها، احتمالاً جزیره خضراء، همان منطقه مثلث برمودا است. ۲. بشقاب پرنده‌ها در اختیار ساکنان جزیره خضراء (امام زمان علیه السلام و فرزندانش) است. این دو ادعا را «ناجی نجار» در کتاب خود آورده است. تقریباً همه عالمان شیعی، روایت جزیره خضراء را ساختگی می‌دانند و این ساختگی بودن را در دو جهت می‌توان دید: یکی زنجیره حدیث و راویان، دیگری محتوای آن. وقتی اصل جزیره خضراء، یک افسانه و داستان ساختگی شد، دو ادعای دیگر (جزیره خضراء همان مثلث برمودا است و بشقاب پرنده‌ها در اختیار ساکنان جزیره خضراء است) همه باطل و خیالی می‌شود.

ادله کسانی که جزیره خضراء را پذیرفته‌اند این است که علمای بسیاری از قبیل شهید اول، محقق کرکی، علامه مجلسی، مقدس اردبیلی، شیخ حرّ عاملی، وحید بهبهانی، بحر العلوم، قاضی نورالله شوشتری، میرزا عبدالله اصفهانی، میرزای نوری و... این داستان را در کتاب خود آورده، یا به آن استناد کرده‌اند.

و اما ادله کسانی که این داستان را افسانه می‌دانند، این است که:

داستان از جهت سند و متن صحیح نیست، تناقضاتی در داستان است که راه حلی برای آن‌ها نیست، در آن سخن از تحریف قرآن آمده است. روایاتی که دال بر وجود فرزند برای حضرت است قابل اعتماد نیست و بسیاری مطالب دیگر که در جای خود به طور کامل بحث شده است.

آیت الله ابراهیم امینی در کتاب «دادگستر جهان» می نویسد: داستان جزیره خضراء شبیه افسانه و رمان است زیرا: اولاً سند معتبر و قابل اعتمادی ندارد. داستان از یک کتاب خطی ناشناخته، نقل شده و مرحوم مجلسی هم درباره اش می نویسد: چون من داستان را در کتاب های معتبر نیافتم، باب جداگانه ای را به آن اختصاص دادم.

ثانیاً در متن داستان تناقضاتی دیده می شود. ثالثاً در آن به تحریف قرآن تصریح شده که قابل قبول نیست و مورد انکار شدید علمای اسلام است. رابعاً موضوع اباحه خمس در این داستان مطرح شده و مورد تأیید قرار گرفته که آن هم از نظر فقها مردود است. علاوه بر آیت الله امینی، ادات عظام، علامه شیخ محمدتقی شوشتری، علامه حسن زاده آملی، محمدباقر بهبودی، شیخ اغابزرگ تهرانی، شیخ جعفر کاشف الغطاء و... نیز داستان جزیره خضراء را خیالی می دانند.^(۱) مطالبی را نیز که «ناجی نجار» در خصوص مثلث برمودا و نیز بشقاب پرنده ها گفته اند مستند به نوشته های دقیق علمی و تحقیقی نیست، بلکه بیش تر آن ها بر اساس خبرهایی است که رادیو لندن و یا روزنامه و مجله ها - خصوصاً روزنامه جمهوریت عراق - گزارش کرده اند.^(۲)

علاقمندان برای مطالعه داستان جزیره خضراء، و دیدگاه های موافقان و مخالفان، می توانند به کتاب «جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت» نوشته ابوالفضل طریقه دار، مراجعه کنند.

جزیه

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: امام زمان علیه السلام با اهل ذمه چه خواهد کرد؟ فرمود: مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنان پیمان می بندد، آنان هم با کمال خضوع، با دست خودشان جزیه می پردازند.^(۳) جزیه، مالیاتی است که از اهل ذمه (یهود، نصاری و مجوس) با در نظر گرفتن توانا و ناتوان بودن آن ها، گرفته می شود و در مقابل، از حمایت قانون برخوردار می شوند و مانند یک فرد مسلمان در پناه اسلام، آزاد زندگی می کنند، و آن مثل زکات و خراج و مالیات و غیره است که از مسلمانان گرفته می شود. در این حکم، اجحاف و ظلمی نیست و هر دولت برای اداره مملکت، از وصول مالیات ناگزیر است. در اسلام، آن چه از اهل کتاب دریافت می شود به نام جزیه و آن چه از مسلمین اخذ می گردد به نام زکات و غیره خوانده شده است. پس از فتح مکه و درآمدن مردم - فوج فوج - به دین اسلام و سیطره مسلمانان به نحو کامل بر جزیره العرب، خداوند پیغمبرش را به نبرد با اهل کتاب از یهود و نصاری امر فرمود: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»^(۴)؛ با اهل کتاب که به

۱. جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت، ابوالفضل طریقه دار، ص ۲۱۱.

۲. همان، ص ۱۳. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۶ و ۲۸۱.

۴. سوره توبه، ۲۹.

ایمان به خدا و روز واپسین تن نداده و آن چه را که خدا و رسول حرام کرده، حرام ندانند و به دین حق نگریند، بجنگید تا گاهی که به دست خود، به حالت خواری و ذلت جزیه پردازند. ابن کثیر گفته: این آیه در سال نهم هجرت، نازل گردید و تا آن روز، پیغمبر ﷺ از اهل کتاب جزیه نگرفته بود. و چون این آیه فرود آمد، آن حضرت از نصاری نجران و مجوس هجر و سپس از اهل ایله و اذرح و مردم اذرعات و جز آنها از قبایل نصاری که در اطراف جزیره العرب سکونت داشتند، جزیه گرفت. (۱)

جعفر

از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. شیخ صدوق در «کمال الدین» روایت کرده از حمزه بن الفتح که گفت: «مولودی برای ابی محمد علیه السلام زاده شد که امیر فرمود به کتمان او.» حسن بن منذر از او پرسید که: «اسم او چیست؟» گفت: «نامیده شده محمد و کنیه گذاشته شد به جعفر.»

ظاهراً مراد، کنیه معروفه نباشد، بلکه مقصود آن است که تصریح به اسم آن جناب نمی‌کنند، بلکه تعبیر می‌کنند از او به کنایه به جعفر، از ترس عمویش جعفر، که شیعیان چون با یکدیگر سخن می‌گویند، بگویند: «دیدیم جعفر را» و یا «او امام است» یا «از او توفیق رسید» و مانند این‌ها تا تابعان جعفر نفهمند، مقصود کیست.

در «غیبت» نعمانی نیز دو خبر از امام محمد باقر علیه السلام است که در آن «جعفر» از القاب حضرت شمرده شده که کنیه گذاشته شد به عموی خود یا از او کنایه کند به عمویش. (۲)

جعفر کذاب

پسر امام هادی و برادر امام حسن عسکری علیه السلام است. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام با علم به این که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی دارد و ایشان جانشین و امام بعد از او می‌باشد، به دروغ ادعای امامت کرد. وی پس از شهادت حضرت، پیش از آن که مردم جنازه را از خانه بیرون ببرند، دم در ایستاده و تسلیمت نسبت به شهادت برادر و تبریک را نسبت به امامت خود، از مردم تحویل می‌گرفت. شیخ طوسی، در ضمن حدیثی که نقل می‌کند و از شراب‌خواری و مستی او حکایت می‌کند، می‌گوید: «کارهای زشت و گفتارهای ناهنجاری که از وی روایت شده، به قدری زیاد است که نمی‌توان احصاء نمود... جعفر بن علی، چون از طرف دستگاه بنی عباس تقویت می‌شد و آن عنصر فاسد را عامل خود دانسته و در مقابل امام حسن عسکری علیه السلام تقویت

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۱. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۴۳.

می کردند، پس از آن حضرت، او را واداشتند که خود را امام دوازدهم شیعه بداند تا بدان وسیله مسأله امام غائب را لوث کنند، جعفر نیز دعوی امامت و جانشینی برادر کرد. امام زمان علیه السلام نیز طی توقیع‌هایی او را دروغ‌گو دانست؛ به همین جهت در میان شیعیان به «جعفر کذاب» مشهور شد. (۱)

امام هادی علیه السلام اصحاب خود را از معاشرت و ارتباط با «جعفر» شدیداً منع کرده و می فرماید: «او از تعالیم دین خارج، وزیر بار فرمان من نیست». (۲)

وقتی که شیعیان دیدند «جعفر کذاب» ادعای امامت دروغین می کند و منکر وارث شرعی امام حسن عسکری علیه السلام است و مائترک امام را تصرف کرد و دولت عباسی هم از آن حمایت می کند، لذا بعضی از آن‌ها به عثمان بن سعید متوسل شدند تا از طریق اخراج توقیع از طرف امام زمان علیه السلام جریان جعفر روشن شود و نتواند اذهان عامه مردم را منحرف سازد و از این طریق رسوا گردد. جریان از این قرار است که: «جعفر» نامه‌ای می نویسد به یکی از دوستان و شیعیان امام مهدی علیه السلام و در آن نامه می نویسد که قیّم و امام بعد از برادرم من هستم و علم حلال و حرام و تمام علوم در نزد من است. وقتی نامه به دست شخص می رسد، ناراحت شده و در مطالب آن مشکوک می شود. لذا نامه را برداشته پیش احمد بن اسحاق اشعری می رود که او از اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام و از مقرّبین پیش آن حضرت بوده و جریان را به او می گوید: احمد بن اسحاق هم نامه‌ای نوشته و نامه جعفر را هم در داخل آن می گذارد و به وسیله عثمان بن سعید، به خدمت حضرت مهدی علیه السلام می فرستد. در پاسخ احمد بن اسحاق نامه‌ای از طرف امام مهدی علیه السلام می رسد؛ نامه بسیار تند و با عالی‌ترین برهان و دلیل و لحن بسیار شدید، امامت جعفر را رد فرموده است. (۳)

ما قسمتی از آن نامه را از «احتجاج» نقل می کنیم: «... این مفسد (جعفر کذاب) که بر خداوند دروغ بسته، و ادعای امامت دارد، نمی دانم به چه چیز خود نظر داشته است؟... خداوند گواه است که او چهل روز نماز واجبش را ترک کرد، به این منظور که با ترک نماز بتواند شعبده‌بازی را یاد بگیرد! شاید خبر آن به شما هم رسیده باشد. ظرف‌های شراب او را همه دیده‌اند. علاوه بر این‌ها، آثار و علایم نافرمانی وی از امر و نهی الهی، مشهود و نزد همگان محقق است. چنان چه ادعای وی مبتنی بر معجزه است، معجزه خود را بیاورد و نشان دهد؛ و اگر حجّتی دارد آن را اقامه نماید، و چنان چه دلیلی دارد ذکر کند. (۴)

و از این طریق است که عثمان بن سعید، جعفر کذاب را رسوا می کند. امام سجاده علیه السلام در پاسخ

۱. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۰. ۲. تاریخ سامرا، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۸؛ تاریخ سامرا، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۸.

ابو خالد کابلی که از آن حضرت پرسید، چرا ششمین امام ملقب به صادق است، در حالی که همه شما صادق می‌باشید؟ فرمود: به جهت این که در نسل پنجم او، مردی باشد به نام جعفر که او به دروغ، دعوی امامت کند و او جعفر کذاب است.^(۱) جعفر کذاب در سال ۲۷۱ به سن چهل و پنج سالگی در سامرا درگذشت.^(۲)

جعفریه

فرقه‌ای بودند که به امامت جعفر بن علی الهادی علیه السلام اعتقاد داشته و با ندیدن فرزندی از امام یازدهم، جعفر را که از طرف امامیه، ملقب به کذاب بود، پذیرفتند. اینان خود نظرات متفاوتی داشتند.^(۳)

این فرقه در چگونگی انتقال امامت از امام هادی علیه السلام به جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام، دچار اختلاف شدند و به چهار فرقه منشعب گردیدند:

۱. عده‌ای گفتند امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید و پسری به جای نگذاشت، تا امامت را عهده‌دار شود؛ بنابراین تنها برادرش جعفر امام خواهد بود. این فرقه همچون فطحیه صحت حدیثی که می‌گویند: امامت پس از امام حسن و امام حسین علیهما السلام به دو برادر نمی‌رسد را پذیرفته بودند، ولی کاربرد آن را هنگامی می‌دانستند که امام عسکری علیه السلام آشکارا از خود پسری به جای گذاشته باشد؛ چون امام عسکری علیه السلام بی آنکه آشکارا جانشینی معرفی کند از دنیا رفت، پس برادرش جعفر امام منصوص می‌باشد.

۲. دومین فرقه وانمود می‌کردند که امام یازدهم علیه السلام خود «جعفر» را بر اساس اصل بداء به جانشینی معرفی کرده است. به این معنی که خداوند امامت را به امام عسکری علیه السلام سپرده بود؛ ولی پس از آن این حقیقت را روشن کرد که امامت نباید به نسل امام عسکری علیه السلام برسد. رهبر این گروه یکی از کلامیون کوفی، معروف به «علی بن طحی» یا «طلحی فزاز» بود؛ که مردم را به جانبداری از امامت جعفر تحریص می‌کرد.

۳. عده‌ای نیز معتقد شدند که امامت جعفر از جانب پدرش تعیین شده بود و امامت امام عسکری علیه السلام را فاقد اعتبار دانسته‌اند. این فرقه در زمان حیات امام عسکری علیه السلام وجود داشته‌اند و بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام اقتدار بیشتری پیدا کردند. «علی بن احمد بشار» رهبر این فرقه بود.

۴. گروه چهارم، معروف به نفیسیه معتقد بودند امام دهم علیه السلام پسر بزرگش محمد را وصی

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۲۷.

۲. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۶۵.

۳. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، علی غفار زاده، ص ۸۱.

خود تعیین کرده است. چون محمد در زمان حیات پدر درگذشت، با دستور پدر، جعفر جانشین او شد و علم سری، سلاح‌های مورد نیاز جامعه و وصایت را به غلام جوان و مورد اعتماد خویش، به نام نفیس، سپرد و به او سفارش کرد که آنان را پس از مرگ پدر به جعفر بدهد. جعفر خود مدعی شد که امامت از جانب برادرش به او رسیده است.^(۱)

جفر

کتابی است شامل علم منایا و بلایا و مرگ و میرها. آن چه در جهان اتفاق افتاده و آن چه در آینده روی خواهد داد، در این کتاب منعکس گردیده است. این کتاب، هم اکنون در دست مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.^(۲)

در حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه و آله جفر و جامعه را به حضرت علی رضی الله عنه املاء نمود. که در حدیث، تفسیر شده به پوست بز و پوست قوچی که همه علوم، حتی خون بهای خراش و یک تازیانه و نیم تازیانه در آن است. از محقق شریف در شرح مواقف نقل شده که جفر و جامعه دو کتاب‌اند از حضرت علی رضی الله عنه که در آن، به روش علم حروف، همه حوادث تا انقراض عالم ثبت شده و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بدان آگاه بوده و طبق آن حکم می‌کرده‌اند. گواه این، حدیث امام صادق علیه السلام است که فرمود: «جفر ایض، نزد من است». زید بن ابی العلاء - راوی حدیث - عرض کرد: چه چیزی در آن است؟ فرمود: زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم علیه السلام و احکام حلال و حرام و مصحف فاطمه رضی الله عنها در آن است. نیز در آن است، آن چه که مردم در آن به ما نیاز دارند و فرمود: جفر احمر نزد ما است و چه می‌دانند آن چیست؟ در آن سلاح است، و به جهت خون گشوده می‌شود که صاحب شمشیر (حضرت ولی عصر علیه السلام) آن را برای کشتن می‌گشاید.^(۳)

رفید می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! آیا حضرت قائم علیه السلام با اهل عراق به همان روشی که امیرالمؤمنین علیه السلام با آنها داشت عمل می‌کند؟ فرمود: خیر، ای رفید! علی رضی الله عنه با آنها بر طبق جفر ایض عمل می‌نمود، ولی قائم علیه السلام با عرب‌ها طبق جفر احمر عمل خواهد کرد. عرض کردم: فدایت شوم، جفر احمر چیست؟ حضرت به انگشت به گلوی خویش اشاره نمود و فرمود: این چنین، یعنی کشتار.^(۴)

گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام به خدمت آن حضرت شرفیاب شدند و آن حضرت را

۱. مجله انتظار، ش ۱۰، ص ۱۷۹.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹: الزام الناصب، ص ۷ و ۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۴۰: معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۶۷.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳.

دیدند که روی زمین نشسته و در حالی که به شدت می‌گریست، فرمود: «سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطر من را پریشان ساخته و آرامش دلم را از من سلب کرده است...» یکی از یاران عرضه نمود: مولای من! خدا دیدگانت را نگریاند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلاب اشک بر صورت مبارکت جاری شود؟ امام صادق علیه السلام آهی کشید که قفسه‌های سینه‌اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود: «وای بر شما! امروز صبح کتاب «جَفر» را مطالعه می‌کردم، در زندگی قائم می‌اندیشیدم که از دیده‌ها غائب می‌شود و غیبتش طولانی می‌گردد و عمرش بسیار طولانی می‌شود و مؤمنان در آن زمان به سختی آزموده می‌شوند و از طول غیبتش دچار شک و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتد می‌شوند... از مطالعه وضع آن‌ها رشته افکارم گسست و کوه غم و اندوه بر تنم فرو ریخت»^(۱).

جُمادی

جمادی الاولی و جمادی الثانی، به ترتیب نام پنجمین و ششمین ماه از ماه‌های قمری است. بر اساس روایاتی که ظهور آن حضرت را در ماه محرم مقرر می‌دارند، استفاده می‌شود که بین ماه محرم تا ماه جُمادی، از جنگ‌های حجاز، شام و عراق فارغ می‌شود و در ماه جمادی به فتح دیگر کشورها می‌پردازد که در آن‌ها مقاومتی پیش نمی‌آید و از اول تا آخر جمادی همه‌اش فتح و پیروزی است.^(۲) در احادیثی که در باب آشوب‌های جهانی است آمده که: وقتی ماه جمادی الاولی فرارسید، از حادثه‌ای که در آن روی می‌دهد، عبرت بگیرید و برای حوادث بعدی، خود را مهیا سازید و از خواب گران برخیزید.^(۳) و اما در سالی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، بیست و چهار باران رحمت می‌بارد که یکی از آن‌ها در ماه جمادی الثانی است.^(۴)

جمعه

به سکون میم به معنی هفته و به ضمّ میم، نام یکی از روزهای هفته است.^(۵) روز جمعه از چند جهت اختصاص به امام زمان علیه السلام دارد. یکی آن که ولادت حضرت در آن روز بوده است. دیگر آن که ظهور آن جناب در روز جمعه خواهد بود.^(۶) انتظار فرج در آن روز بیشتر از روزهای دیگر است، بلکه عید بودن روز جمعه و شمردن آن را به عنوان یکی از اعیاد چهارگانه، به جهت

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹: غیبة طوسی، ص ۱۰۵: منتخب الاثر، ص ۲۵۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۸: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷: الزام الناصب، ص ۱۸۵: ارشاد مفید، ص ۳۴۲.

۵. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۹۲. ۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹.

آن است که در این روز زمین را از لوٹ شرک و کفر و از وجود ملحدین و کافرین پاک می فرماید. (۱)

راوی می گوید: خدمت امام علی النقی علیه السلام رسیدم و گفتم: ای سید من! حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که معنای آن را نمی فهمم. فرمود: چیست؟ گفتم: «لا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيكُمْ» یعنی با روزها دشمنی نکنید که آن‌ها با شما دشمنی خواهند کرد. حضرت فرمود: مراد از ایام، ما هستیم. مادامی که آسمان‌ها و زمین بیاست. شنبه اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و یکشنبه امیرالمؤمنین علیه السلام و دوشنبه حسن و حسین علیهما السلام و سه شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهما السلام و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی علیهما السلام و منم و پنجشنبه فرزندانم حسن علیه السلام و جمعه فرزندم است و به سوی او اهل حق جمع می شوند... (۲)

سفیانی نیز در روز جمعه خروج می کند. (۳)

در فضیلت روز جمعه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روز جمعه، بهترین روزهاست و نزد خداوند از روز عید قربان و عید فطر ارجمندتر است. (۴)

همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: خوبی و بدی در روز جمعه دو چندان می شود. (۵) امام صادق علیه السلام نیز در روز جمعه، عملی را برتر از صلوات بر محمد و آل محمد نمی داند. (۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند در روز جمعه، ششصد هزار نفر را از آتش آزاد می سازد که همه مستحق دوزخ بوده اند». (۷)

اولین کسی که جمعه را جمعه نامید کعب بن لوی بن غالب - یکی از اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله - بود. پیش از آن، این روز را عروبه می گفتند. (۸)

جمکران

نام روستایی است در پنج کیلومتری جنوب قم، که مسجد جمکران به جهت همجواری با این روستا بدین نام مشهور شده است. جمکران، روستایی است کوچک با مردمانی متدین در حاشیه کوه دو برادران که از رودخانه قم مشروب می شود. باغات انار و انجیر دارد و اهالی آن به کشاورزی و کرباس بافی گذران می کنند. (۹)

← مسجد جمکران

۱. مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه.
۲. مفاتیح، باب اول، فصل پنجم.
۳. بشارة الاسلام، ص ۱۹۲.
۴. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۶۷.
۵. ثواب الاعمال، ص ۱۷۲.
۶. خصال، ص ۳۹۴.
۷. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۸ و ج ۵۹، ص ۳۶.
۸. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۵۶۰.
۹. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱.

جمود اندیشان

از جمله مخالفان حضرت مهدی علیه السلام هستند. ← مخالفان حضرت

جن

از یاری کنندگان حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، ملائکه و جنیان هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: چهل و شش هزار ملائکه و شش هزار جن، حضرت مهدی علیه السلام را یاری می‌کنند. ^(۱)

← فرشتگان

جَنب

از القاب حضرت حجت علیه السلام شمرده شده و در تفسیر آیه شریفه «يَا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا قَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» ^(۲) رسیده که امام علیه السلام جنب الله است. ^(۳)

جنگ و کشتار

در منابع دینی، از جنگ‌های خونین و کشتارهای بزرگ، به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است. ^(۴) گویا این جنگ‌ها میان اهل باطل، بر سر رقابت‌های مادی و سیاسی روی می‌دهد که در نهایت، بدون پیروزی هیچ یک از دو گروه و پس از بر جای گذاشتن انبوهی از کشته‌ها پایان می‌یابد. در برخی از روایات سخن از فتنه‌ها دارد، تعدادی از روایات از جنگ‌های پیاپی خبر می‌دهد و روایاتی در باره کشتار انسان‌ها به وسیله جنگ و بیماری‌های ناشی از آن چون طاعون سخن به میان می‌آورد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پس از من چهار فتنه به شما خواهد رسید: در فتنه اول، خون‌ها مباح شمرده می‌شود و کشتار زیاد می‌گردد. در فتنه دوم، خون‌ها و اموال حلال می‌شود و قتل و غارت اموال بسیار می‌گردد. در فتنه سوم، خون‌ها و مال‌ها و نوامیس مردم مباح شمرده می‌شود و علاوه بر قتل و غارت، ناموس انسان‌ها نیز در امان نمی‌ماند. در فتنه چهارم، که فتنه‌ای است کر و کور و بسیار سخت، و چون کشتی متلاطم و مضطرب در دریا، هیچ کس از آن فتنه پناهی نمی‌یابد؛ فتنه از شام به پرواز در می‌آید و عراق را فرا می‌گیرد و دست و پای جزیره - حجاز - به آن آغشته می‌شود. گرفتاری‌ها مردم را از پای در می‌آورد و چنان می‌شود که کسی توانایی چون و چرا ندارد و از هر سویی که فروکش می‌کند از سوی دیگر شعله‌ور می‌گردد.» ^(۵)

۲. سوره زمر، ۵۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۶ و ۲۵۱ و ۳۸۸.

۱. نجم الثاقب، باب سوم.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱.

امام رضا علیه السلام فرمود: «پیش از ظهور، کشتارهای پیاپی و بی وقفه رخ خواهد داد»^(۱).
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمی کند مگر این که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم باقی بمانند»^(۲). محمد بن مسلم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام زمان ظهور نمی کند، مگر این که دو سوم مردم جهان از بین بروند. عرض شد: اگر دو سوم مردم کشته شوند، پس چه تعداد خواهند ماند؟ فرمود: آیا راضی نیستید از یک سوم باقی مانده باشید»^(۳).

از مجموع روایات استفاده می شود که: ۱. پیش از ظهور حضرت، کشتارهایی رخ می دهد و تعداد بسیاری از انسان ها کشته می شوند و افرادی که باقی می مانند کمتر از کشته شدگان هستند. ۲. تعدادی از کشته شدگان در جنگ و تعدادی به واسطه بیماری های مسری جان می سپارند. ۳. در میان اقلیتی که باقی می مانند، شیعیان و دوستان امام زمان علیه السلام هستند^(۴).
و اما پس از ظهور: زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا روش و سیاست حضرت قائم علیه السلام همانند روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود؟ امام فرمود: «هرگز، هرگز؛ ای زراره! او سیاست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در برخورد با دشمنان در پیش نمی گیرد... حضرت قائم علیه السلام، سیاست کشتار را در پیش می گیرد و طبق دستوری که دارد، رفتار می کند و توبه کسی را نمی پذیرد»^(۵). امام باقر علیه السلام فرمود: «... حضرت مهدی علیه السلام کار (کشتار) را به جایی می رساند که بسیاری از مردم می گویند، این شخص از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست و اگر از اهل بیت پیامبر بود، رحم می کرد»^(۶).
و نیز فرمود: «حضرت قائم کشتار زیادی می کند و به یقین اولین کشتار را در قبیله قریش خواهد داشت»^(۷).

جَوَارِ الْكُنُسِ

یعنی ستاره های سیاه که در برابر شعاع آفتاب پنهان می شوند. روایت است از امام باقر علیه السلام در تفسیر دو آیه شریفه: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ * الْجَوَارِ الْكُنُسِ»^(۸) که فرمود: مراد از آن، امامی است که غایب شود در سنه ۲۶۰ و سپس ظاهر شود مانند شهاب درخشان در شب تاریک^(۹).

۱. غیبه نعمانی، ص ۲۷۱.
۲. ملاحم ابن طاووس، ص ۵۸.
۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵.
۴. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص ۴۵.
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳؛ غیبه نعمانی، ص ۲۳۱.
۶. غیبه نعمانی، ص ۲۳۱؛ عقد الدرر، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
۷. همان.
۸. سوره تکویر، ۱۵ و ۱۶.
۹. نجم الثاقب، باب دوم.

جوانان

در روایات مهدوی، از جوانان بسیار سخن رفته است. در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است که یاران اصلی قائم علیه السلام همگی جوان هستند و سالخورده در میان آنان اندک است؛ به سان سرمه در چشم یا نمک در طعام، باز هم کمتر^(۱).

در حدیث آمده است: «سید هاشمی» که از فرزندان امام حسن علیه السلام است و با دوازده هزار سوار به حضرت مهدی علیه السلام می پیوندد، جوان است.^(۲) در احوال اهل آخر الزمان آمده است که جوانان، غنا و مشروبات را حلال می شمارند^(۳)، به فسق و فجور گرایش پیدا می کنند^(۴) و در بی عفتی غوطه ورنند.^(۵) در روایتی آمده است: «دشمنی سخت برای مردم شام صف آرایی می کند که همه ملت اسلامی برای مقابله با آنها گرد می آیند. گفته شد: مراد شما رومیان (یهود) است، فرمود: آری، سپس فرمود: در آن هنگام جنگی در می گیرد و بیشتر جوانان، از اسلام برمی گردند.^(۶)

در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرماید: «در حالی که جوانان شیعه، بر پشت بامها خوابیده اند، ناگهان آنها را گروه گروه در یک شب و بدون وعده قبلی نزد حضرت می آورند. آن گاه همگی صبحگاه نزد حضرت گرد می آیند.»^(۷)

جویای تبریزی

میرزا داراب بیگ (جویا) تبریزی کشمیری (متوفای ۱۱۱۸ق) از شاگردان ممتاز صائب تبریزی در سبک اصفهانی است. در اشعار او، لطافت کلامی و غنای محتوایی موج می زند. در قصاید خود از حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته است:

تنگ عیشم دارد از بس دور چرخ چنبری	چون شمیم غنچه ام در دام بی بال و پری
تا به کی جویا! غزل خواهی سرودن؟ زان که نیست	مطلبی جز منقبت گویی تو را از شاعری
به که باشی مدح سنج آن که بر خاک درش	جبهه ساید هر سحرگه آفتاب خاوری
مسند آرای امامت، مهدی هادی که هست	چون شه مردان به ذات او مسلم، سروری
آن که گر سازند در ایام عدل او، بجاست	از پسر شهباز، تیر ترکش کبک دری

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ غیبة نعمانی، ص ۳۱۵.

۲. ملاحم ابن طاووس، ص ۷۷؛ عقد الدرر، ص ۱۲۸؛ معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳. الزام الناصب، ص ۱۹۵؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۱۹.

۴. منتخب الاثر، ص ۴۲۶؛ تحف العقول، ص ۴۱.

۵. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۷۸.

۶. الزام الناصب، ص ۱۷۸؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵۵.

۷. غیبة نعمانی، ص ۳۱۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۸؛ بشارة الاسلام، ص ۱۹۸.

تا ببخشد فیض آبادی، بساط خاک را نقش نعلین تو، یعنی آفتاب خاوری خاک خاوری باد بر سر، دشمن دین تو را دوستانت را بر اعدای تو باشد سروری^(۱)

جهان‌گشایی امام

درباره عملیات نظامی حضرت مهدی علیه السلام و گشودن شهرها و کشورها، روایات بر دو گونه است: بعضی روایات سخن از گشودن شرق و غرب، جنوب و قبله و سرانجام همه جهان به میان آورده است و برخی روایات دیگر، به گشودن سرزمین‌های معینی از جهان اشاره دارد. بی شک حضرت همه جهان را تحت سیطره حکومت خود می‌آورد، ولی این که از بعضی شهرها نام برده شده، شاید به لحاظ اهمیتی باشد که آن شهرها در آن روزگار پیدا خواهند کرد. این اهمیت برای این است که آن‌ها از قدرت‌های آن روزگار به حساب می‌آیند و سرزمین‌هایی از جهان را تحت نفوذ خود دارند یا آن سرزمین‌ها منطقه پهنآوری هستند که بخش بزرگی از جمعیت را در خود جای داده‌اند و یا این که قبله آمال پیروان یکی از مذاهب و ادیان می‌باشند؛ به طوری که اگر آن شهر سقوط کند، همه پیروان آن آیین تسلیم می‌شوند یا به سبب اهمیت نظامی و استراتژیکی آن است؛ به طوری که با سقوط آن، عملیات دشمن مختل شده، زمینه برای تهاجم نیروهای حضرت فراهم می‌گردد.

برگزیدن شهر مکه به عنوان نقطه آغاز قیام، سپس برگزیدن عراق و کوفه به عنوان مرکزیت سیاسی - نظامی حکومت و حرکت به سوی شام و گشودن بیت المقدس، شاید تأییدی بر این سخن باشد؛ زیرا امروزه اهمیت سیاسی، مذهبی و نظامی این سه سرزمین بر کسی پوشیده نیست.^(۲)

برخی روایات که به تسلط حضرت بر سراسر جهان دلالت دارد عبارتند از: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ...»^(۳) فرمودند: این آیه مربوط به آل محمد علیهم السلام و آخرین امامان است. خداوند شرق و غرب زمین را در اختیار و نفوذ حضرت مهدی علیه السلام و یارانش قرار می‌دهد.^(۴)

امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی مرا به معراج بردند... عرض کردم: پروردگارا! آیا اینان (امامان) پس از من جانشینان من خواهند بود؟ ندا آمد: ای محمد! آری، اینان دوستان و برگزیدگان و محب‌های من پس از تو بر بندگان منی باشند و جانشینان و بهترین بندگان من پس از تو خواهند بود. به عزت و جلالم سوگند، دین و آیینم را به

۱. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۱۰۷.

۲. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طبسی، ص ۱۱۹.

۳. سوره حج، ۴۱. ۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱؛ ینایع الموده، ص ۴۲۵.

وسیله آنان به افراد بشر غالب می سازم و کلمه الله را به وسیله آنان برتری می بخشم و به وسیله آخرین آنان، زمین را از وجود سرکشان و گنهکاران پاک می کنم و فرمانروایی شرق و غرب را به او می دهم. (۱)

امام باقر علیه السلام نیز می فرمایند: هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام، خداوند اسلام را بر همه ادیان پیروز می کند. (۲)

دسته دیگری از روایات به گشودن شهرهای مخصوصی اشاره دارد: امام باقر علیه السلام می فرمایند: حضرت قائم علیه السلام، سه پرچم را برای عملیات در سه نقطه آماده می سازد؛ پرچمی را به قسطنطنیه گسیل می دارد و خداوند آن جا را برای او می گشاید، پرچم دیگری را برای چین می فرستد و آن جا نیز بر حضرت گشوده می شود و پرچم سوم را برای کوه های دیلم می فرستد و آن جا هم به تصرف نیروهایش درمی آید. (۳)

ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور می کند، به همراه او شمشیری است که آن را از نیام می کشد و خداوند به دست او سرزمین های روم، چین، ترک، دیلم، سند، هند، کابل، شام و خزر را می گشاید. (۴)

جهانی سازی حضرت

تمام پیامبران الهی، به دنبال محقق کردن هدف واحدی بودند، همان هدفی که همه دسته ها و گروه ها و جمعیت های بشری را یکجا زیر پرچم پرافتخار مهدی منتظر علیه السلام جمع می کند. خداوند تعالی در قرآن کریم می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۵) او همان کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق ارسال کرد، تا علی رغم میل مشرکان آن را بر تمام ادیان حاکم گرداند.

امام هفتم علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: هنگام قیام مهدی علیه السلام است که اسلام را بر تمامی ادیان حاکم می گرداند. (۶)

اولین گام برای تحقق دهکده جهانی و جامعه واحد بشری، ایمان آوردن تمام ادیان و پیروان آنها به حضرت مهدی علیه السلام و جمع شدن آنها زیر پرچمش است؛ چرا که دعوت به اتحاد جهان و جهانیان امری تازه نیست و در تمام ادیان آسمانی و قدیمی می توان مسأله ای مرتبط با آن را یافت و ریشه تفکر اتحاد بشریت را باید در دین ادیان جستجو کرد.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۶۶؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۶؛ عبون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. ینابیع الموده، ص ۴۲۳. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸ و ج ۵۴، ص ۳۳۲.

۴. غیبه نعمانی، ص ۱۰۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

۵. سوره توبه، ۳۳. ۶. منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۵.

و در ثانی حقیقت همه ادیان، دعوت جوامع و ملت‌های بشری به همبستگی و اتحاد زیر پرچم ایمان به خدایی واحد بوده است، آفریننده‌ای بی همتا و ارزش‌ها و باورها و مسلمات مشترکی که رفتار و منش انسانی را در تمام جهان مستحکم کند. به همین جهت است که تمام ادیان، توقع و انتظار ظهور مهدی علیه السلام را دارند، و آن زمان که ظهور کند با علائم و نشانه‌هایی که به راحتی شک را از آن‌ها برطرف می‌کند به شخص او ایمان می‌آورند. آری، به همراه او عیسی بن مریم علیه السلام، خروج می‌کند و پشت سر حضرتش نماز می‌خواند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، پرچم رسول خدا، انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی را ظاهر می‌کند. (۱)

باز از ایشان نقل کرده‌اند که: وقتی که ده هزار نفر نزد او جمع می‌شوند، هیچ یهودی و مسیحی و هر که غیر خدا را می‌پرستد باقی نمی‌ماند، جز آن‌که به او ایمان می‌آورد و تصدیقش می‌کند و یگانه امت، امت اسلامی می‌شود. (۲)

و همچنین: مهدی علیه السلام را به این دلیل، مهدی نامیده‌اند که به امری مخفی هدایت می‌کند و تورات و انجیل را از زمینی که به آن انطاکیه گویند، در می‌آورد. (۳) حضرت مهدی علیه السلام در خلال ارتباطات جهانی و توانایی و قدرتش بر یکی کردن روش‌ها و منش‌ها در تمام نقاط جهان، جهانی کردن خویش را به ظهور می‌رساند. حضرت صادق علیه السلام در مورد ندای آسمانی فرمودند: هر قومی به زبان خویش آن صدا و ندا را می‌شنود. (۴) و این در حالی است که زبان، یکی از مشکل‌ترین و جدی‌ترین موانع و سدها در مسیر ارتباطات بشری است که از گفت و گوها و ایجاد ارتباطات متقابل ممانعت به عمل آورده و آن‌ها را به جدایی و تفرقه و گوشه‌نشینی سوق می‌دهد.

جهان بشری که از بحران‌ها ضربه‌های فراوان خورده است در مسیر جهانی شدن به سمت مخالف تحقق سعادت بشری سیر می‌کند، حال آن‌که بشریت آرزویش عدالت است که از درد فراقش همواره به خود پیچیده است. درخت صبر و تحمل بشریت در این راستا آن زمان که آن امام منتظر، پرچم عدالتش را بر سر ظلم و ستم می‌کوبد به گل خواهد نشست. امام باقر علیه السلام فرمودند: هرگاه قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان (خدا) می‌کشد و با آن عقل‌هایشان را کامل می‌کند. (۵)

۱. غیبه بعد از من، ص ۲۲۸.

۲. نور الابصار، باب ۲، ص ۱۵۵ (به نقل از: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور (ترجمه دکتر فریدونی)، ص ۵۸۷).

۳. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور (ترجمه دکتر فریدونی)، ص ۵۸۸ به نقل از عقد الدرر.

۴. همان، ص ۲۲۱ به نقل از: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

پس از تحقق عدالت، امنیت گسترش می‌یابد، جرم و خلاف کاری‌ها پنهان و ناپیدا می‌گردد. امام باقر علیه السلام، درباره امنیت و امان در زمان حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند: پیرزنی ضعیف و ناتوان از شرق به سمت غرب (جهان) می‌رود و احدی او را اذیت و آزار نمی‌کند.^(۱)

با از بین بردن مرزها و حدود جغرافیایی، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام تکامل می‌یابد و مواعی که به دست خود بشر ساخته شده برداشته می‌شود و او به منتهای آرزو و خواسته‌اش که آزادی در عمل و تحریک زندگی و حیاتش می‌باشد، می‌رسد. زمین است که وطن هر انسان در عصر حضرت مهدی علیه السلام می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن در زمان قائم، چنان می‌شود که شخصی که در شرق است برادرش را در غرب می‌بیند و او هم همین‌طور.^(۲)

جامعه بشری به وحدت واقعی که جنگ‌ها، نابسامانی‌ها، بحران‌ها و مشکلات را ریشه‌کن سازد، دست نخواهد یافت مگر این که به مسائل اساسی و عوامل واقعی که جمعیت بشری را می‌تواند جمع کند، نظر بیفکند. و شکی نیست که مسائل مادی جز عاملی برای ایجاد اختلاف و جنگ و بهره‌کشی از همدیگر نیست. در حالی که عقل و فطرت عاملی هستند که بشریت را به اصل خویش هدایت می‌کنند و رسیدن به حقیقت و جودى جز با یک رهبری واقعی همانند تکامل عقلی و بازگشت به فطرت و تبری جستن از موانع کشنده ناشی از خودپرستی ممکن نیست که آن هم عصر عدالت، آزادی، امنیت و سعادت یعنی عصر امام منتظر حضرت مهدی علیه السلام است.^(۳)

جُهینه

نام قبیله‌ای در حوالی مدینه است. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد سپاه سفیانی که مدینه را خراب کرده، برای مقابله با حضرت مهدی علیه السلام رهسپار مکه معظمه می‌شود روایت شده است: خداوند جبرئیل را می‌فرستد و به او می‌فرماید: برو نابودشان بساز. پس با پای خود بر زمین می‌زند و خداوند همه آنها را در کام زمین فرو می‌برد، جز دو نفر از اهل جُهینه، کسی از آنها زنده نمی‌ماند^(۴). در روایت دیگری آمده است، وقتی سپاه سفیانی در سرزمین بیداء خسف می‌شود، از آنها جز دو نفر - که از قبیله جُهینه هستند - باقی نمی‌ماند که برای مردم از داستان خسف گزارش ببرند؛ یکی از آنها «بشیر» و دیگری «نذیر» است^(۵). البته در حدیث

۱. ینابیع الموده، ص ۲۲۳.

۲. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۶۵۳ به نقل از: حق الیقین.

۳. نشریه موعود، شماره ۲۳، ص ۴۹. ۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۵. منتخب الاثر، ص ۴۵۶؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۶۶؛ الزام الناصب، ص ۱۹۰.

دیگری نام آن دو نفر «وتر» و «وْتیره» از قبیله مراد آمده است، که صورت آنها به عقب برگردانده شده، عقب عقب راه می‌روند تا آن چه به قوم‌شان آمده، به مردم خبر دهند^(۱).

جیحون

جیحون و سیحون نام دو رودخانه است. در حدیثی از رسول اکرم ﷺ آمده است: «قائم لیلای ظاهر نمی‌شود، مگر پس از آن که کافران، پنج رودخانه را به تصرف خود درآورند: سیحون، جیحون، فرات، دجله و نیل. آن گاه خداوند گروندگان خویش را بر گمراهان پیروز می‌گرداند و دیگر هر چه آنان تا قیامت برافراشته نمی‌شود»^(۲).

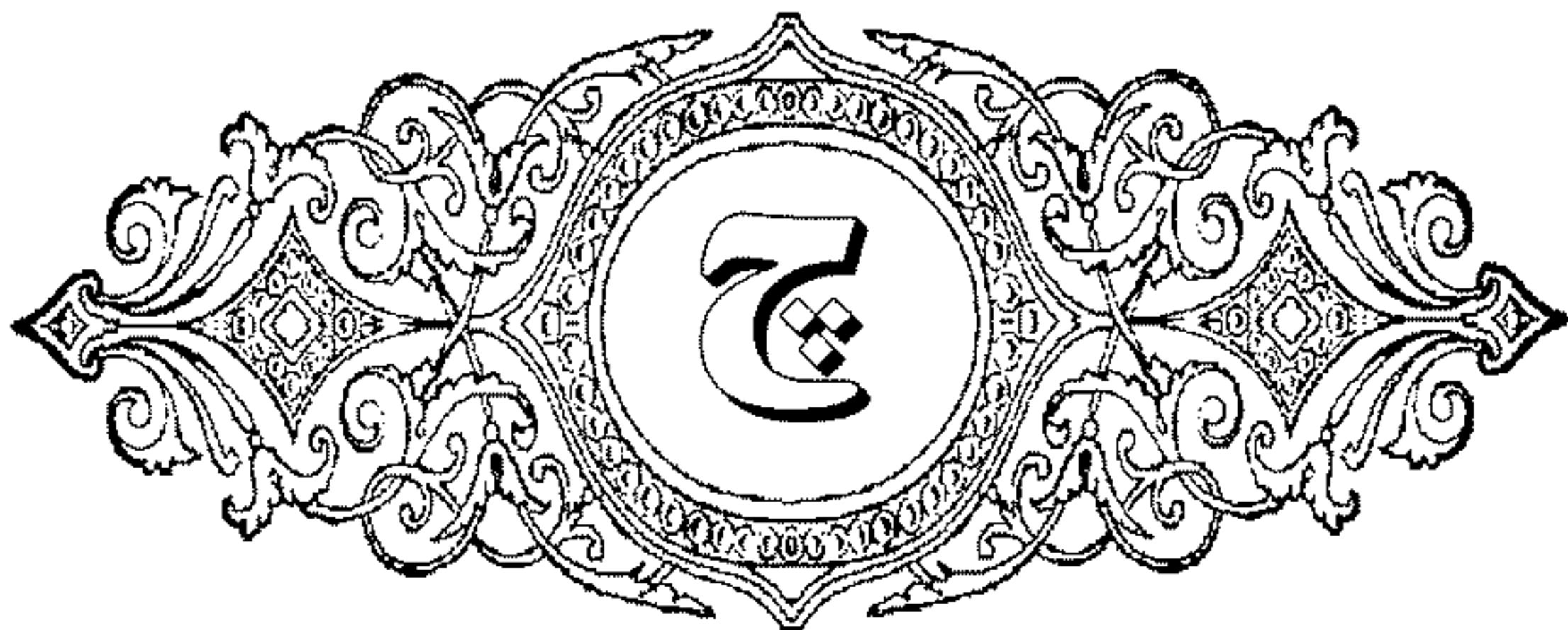
جیش الغضب

جیش الغضب (یعنی سپاهی که مظهر خشم الهی است) قومی در آخر الزمان هستند که از هر قبیله‌ای یک، دو و سه نفر می‌آیند تا به نه نفر برسند، که چون ابر پاییزی به صورت پراکنده می‌آیند. امیر مؤمنان ﷺ فرمود: به خدا سوگند من امیر آنها را می‌شناسم و اسمش را می‌دانم، و می‌دانم هر گروهی کجا منزل می‌کنند^(۳).

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۵؛ الزام الناصب، ص ۲۸ و ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۲. الزام الناصب، ص ۱۷۸.

۳. غیبة نعمانی، ص ۱۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۹۴.



چراغ مخفی

تعبیری است که امام جواد علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام به کار برده است. حضرتش می فرماید: «هنگامی که پسر من علی (امام هادی علیه السلام) از دنیا برود، چراغی بعد از او آشکار شود و چراغ بعد از او مخفی گردد. وای به حال کسی که در حق او شک و تردید به خود راه دهد...»^(۱). منظور از چراغ آشکار در این حدیث، امام حسن عسکری علیه السلام است.

چشمان حضرت

در وصف چشمان حضرت آمده است: دیدگانی مشکوی و سرمه کشیده دارد^(۲) و از شب زنده داری فرورفته است.^(۳)

چهارمین نائب خاص

چهارمین و آخرین نائب خاص حضرت مهدی علیه السلام، «علی بن محمد سمّری» بود. موثق بودن و جلالت و قدر این شخص، مشهورتر از آن است که ذکر شود... و نیابت او از طرف امام زمان علیه السلام، به وصیّت حسین بن روح صورت گرفت.^(۴)

وی از خاندانی متدین و شیعه بوده که در خدمتگزاری به سازمان امامیه از شهرت بسیاری برخوردار بودند.^(۵)

← علی بن محمد سمّری

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

۲. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۶۰ و ۲۷۶؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۱.

۳. الزام الناصب، ص ۱۳۸.

۴. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۵.

۵. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۰۹.

چهره‌شناسی حضرت

چهره‌شناسی یا قیافه‌شناسی، علمی است معروف که از صورت پی به سیرت می‌برند و آن را فراست نیز می‌گویند. یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام این است که شخصیت درونی انسان‌ها را از چهره‌شان می‌شناسد و افراد صالح را از ناصالح تشخیص می‌دهد و مفسدان را با همان شناخت به سزای اعمالشان می‌رساند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم قیام می‌کند، احدی نمی‌ماند، مگر آن که حضرت او را می‌شناسد که فردی صالح و نیک است یا منحرف و فاسد». ^(۱) نیز می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، دشمنان ما را از چهره‌های‌شان می‌شناسد، آن‌گاه آنان را از پیشانی (سر) و پاهای‌شان می‌گیرد و خود با یارانش، آنان را با شمشیر به قتل می‌رسانند». ^(۲)

هم چنین می‌فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، دوستانش را به کمک قدرت تشخیصی که دارد، از دشمنانش می‌شناسد.» معاویه دهنی می‌گوید: امام صادق علیه السلام در رابطه با آیه «يُعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَصِي وَ الْأَقْدَامِ» ^(۳)؛ بدکاران به سیمای‌شان شناخته می‌شوند، پس موسی پیشانی آنان را با پاهای‌شان بگیرند؛ فرمود: «ای معاویه! دیگران درباره آن چه می‌گویند؟» عرض کردم: می‌پندارند که خداوند، روز قیامت، گناهکاران را از قیافه‌شان می‌شناسد و از موهای جلوی سر و پاهای‌شان می‌گیرد و آنان را در آتش می‌اندازد. امام فرمود: «خداوند چه نیازی دارد که مجرمان را از چهره‌شان بشناسد و حال آن که آنان را آفریده است.» عرض کردم: پس معنای آیه چیست؟ فرمود: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند به او علم سیماشناسی عطا می‌کند و حضرت دستور می‌دهد، کافران را از سر و پا گرفته و با شمشیر، ضربات سختی بر آنان بزنند» ^(۴).

چهل (اربعین)

در عدد چهل، رازی نهفته است. در باب این عدد، روایات بسیاری آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. حضرت مهدی علیه السلام در سنّ انسان چهل ساله ظهور می‌نمایند ^(۵) و چهل روز قبل از قیامت از دنیا خواهد رفت. ^(۶) هر کس چهل صبح، دعای عهد را بخواند از یاران حضرت

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۸.

۲. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۷؛ غیبة نعمانی، ص ۲۴۲؛ ارشاد، ج ۵، ص ۳۶.

۳. سوره الرحمن، ۲۱.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱؛ المحجّة، ص ۲۱۷؛ ینایع الموده، ص ۴۲۹ (به نقل از چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، طبعی، ص ۸۵).

۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵؛ احتجاج طبرسی، ص ۲۸۹؛ اعلام الوری، ص ۴۰۱.

۶. ارشاد مفید، ص ۳۶۶؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵.

ولی عصر علیه السلام قرار می‌گیرد. ^(۱) بسیاری از صالحان، چهل شب جمعه از مسجد کوفه به مسجد سهله رفته و یا چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله بیتوته کرده و تضرع و عبادت می‌کردند تا به فیض دیدار حضرت نائل شوند. ^(۲) بسیاری نیز برای ملاقات با حضرت نذر می‌کنند تا چهل شب جمعه به مسجد جمکران بروند. حضرت علی علیه السلام در پاسخ صعصعة بن صوحان، چهل علامت برای آخر الزمان ذکر کردند. ^(۳) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث شدند. حضرت موسی علیه السلام، چهل شب با خدا خلوت کردند. معمولاً عرفا برای خودسازی چله می‌گرفتند و برخی علما، چهل حدیث (اربعین) نوشته‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و دجال را بکشد... تا چهل سال، زندگی پر بار و آسوده‌ای خواهید داشت.» ^(۴) امام سجّاد علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، توان و نیروی هر یک از شیعیان ما را، برابر نیروی چهل مرد می‌گرداند.» ^(۵)

چهل روز قبل از قیامت

بیشتر روایات دلالت دارند بر این که حضرت مهدی علیه السلام، چهل روز قبل از قیامت از دنیا خواهند رفت و در این چهل روز، حالت نابسامانی و نشانه‌های خروج مردگان از قبور و برپایی قیامت برای رسیدگی به حساب خلائق خواهد بود. ^(۶) روایاتی هم داریم به این مضمون که «زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود، مگر چهل روز قبل از قیامت.» ^(۷) ← مرگ حضرت

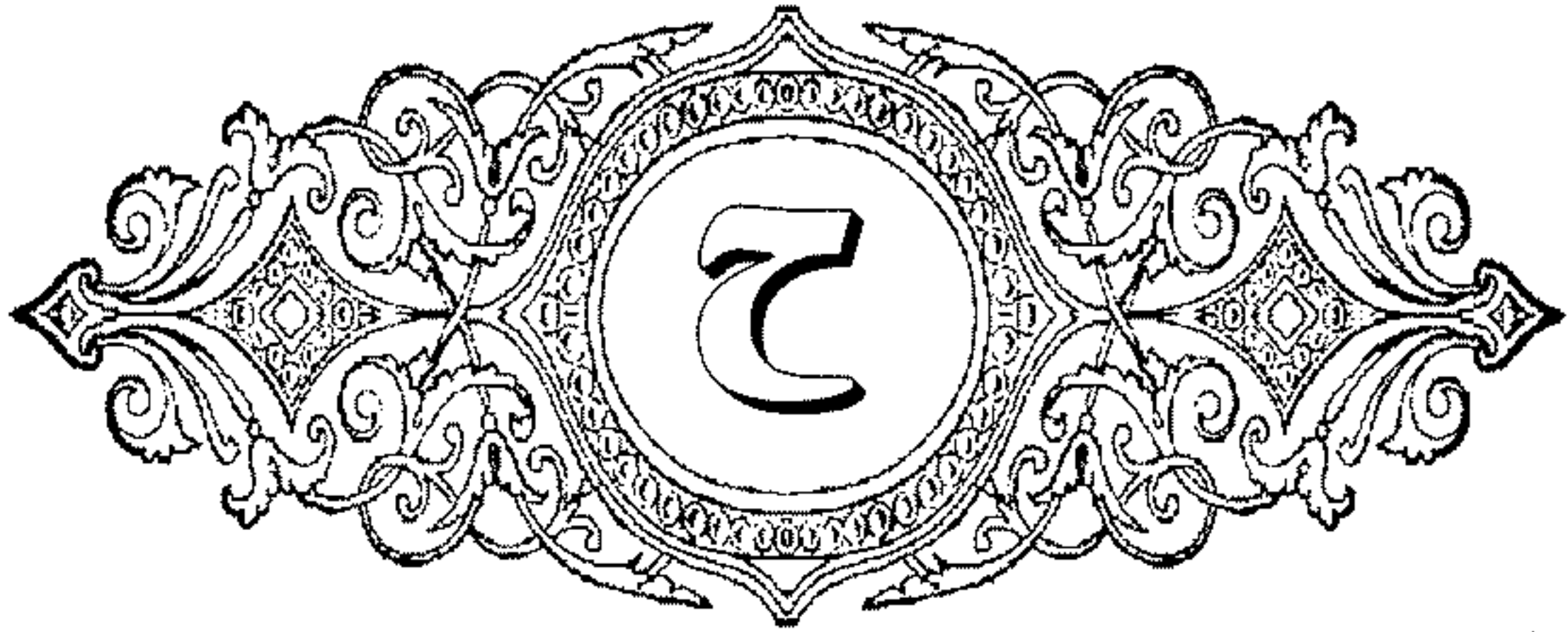
چهل روزگی حضرت

حکیمه خاتون می‌گوید: من پس از چهل روز از ولادت حضرت مهدی علیه السلام، طبق دعوت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه‌اش رفتم، وقتی وارد اتاق حضرت شدم، ناگهان دیدم همان کودک چون آفتاب درخشنده در مقابل پدر راه می‌رود و به اندازه یک فرزند دو ساله می‌ماند. از مشاهده این وضع تعجب کردم و از امام پرسیدم: ای سرور من! این کودک به اندازه دو سال رشد کرده است!

حضرت تبسمی کرد و فرمود: فرزندان پیامبران و جانشینان پیامبران که به مقام پیشوایی و امامت برگزیده می‌شوند، رشدشان همانند سایرین نیست، بلکه وقتی یک ماه از عمرشان

۱. مفاتیح الجنان، باب سوّم.
۲. آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۹۱.
۳. بحار الانوار، ج ۱۳ ص ۶۹۳.
۴. ملاحم ابن طاووس، ص ۹۷.
۵. غیبه نعمانی، ص ۳۱۷؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.
۶. ارشاد مفید، ص ۳۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵.
۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ محاسن برقی، ص ۲۳۶.

بگذرد، چنان است که بر دیگران، یک سال گذشته باشد و فرزند ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در شکم مادر سخن می گوید، قرآن می خواند، پروردگارش را عبادت می کند و هنگامی که به دوران شیرخوارگی می رسد، فرشتگان در هر بامداد و شامگاه بر او فرود می آیند و فرمانش را اطاعت می کنند. حکیمه می گوید: از آن پس، هر چهل روز یک بار، فرزند ارجمند امام حسن عسکری علیه السلام را می دیدم تا این که چند روز قبل از شهادت حضرت، وقتی او را دیدم نشناختم. از امام عسکری علیه السلام سؤال کردم، فرمود: او پسر نرجس است و من به زودی از دنیا می روم؛ تو مطیع او باش...»^(۱).



حاجز بن یزید

یکی از وکلای حضرت در بغداد و معاون اول عثمان بن سعید بود. حسن بن عبدالمجید می‌گوید: درباره حاجز بن یزید به شک افتادم، سپس مالی جمع کردم و به سامرا رفتم؛ نامه‌ای به من رسید که «درباره ما و کسی که به امر ما جانشین ما می‌شود شک روا نیست؛ هر چه همراه داری به حاجز بن یزید تحویل بده».^(۱)

وی ملقب به حاجز و شاء بود و روایات تصریح دارد که حاجز، از وکلای مورد اعتماد امام زمان علیه السلام بوده و تا آخر هم در این سمت باقی مانده است.^(۲)

حارث بن حارث

از قیام‌کنندگان پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از ماوراء النهر قیام خواهد کرد که به او «حارث بن حارث» گفته می‌شود. فرمانده سپاه او مردی است که به وی منصور گویند. او حکومت را برای آل محمد علیهم السلام آماده می‌کند، هم چنان که قریش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله زمینه حکومت را فراهم کرد. بر هر فرد مسلمان مؤمن واجب است وی را یاری دهد».^(۳)

حاشی

یکی از نام‌های حضرت مهدی علیه السلام است در صحف ابراهیم.^(۴)

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۱.
۲. آخرین امید، داود الهامی، ص ۸۷ و ۱۱۵.
۳. عقد الدرر، ص ۱۳۰، (به نقل از فرهنگ موعود، حسین کریمشاهی، ص ۷۷).
۴. نجم الثاقب، باب دوم.

حافظ شیرازی

در دیوان لسان الغیب حافظ شیرازی (متوفای ۷۹۱ق)، از بسیاری از غزل‌ها، عطر مهدوی را می‌توان استشمام کرد.

در این غزل، بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشکارا آمده است:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید
جمال بخت ز روی ظفر، نقاب انداخت
سپهر، دور خوش اکنون کند که ماه آمد
ز قاطعان طریق، این زمان شوند ایمن
عزیز مصر به رغم برادران غیور
کجاست صوفی دجال چشم ملحد شکل؟
ز شوق روی تو شاهها! به این اسیر فراق
مسرو بخواب! که حافظ به بارگاه قبول
بیز حافظ می‌گوید:

گرچه شیرین دهنان پادشهانند، ولی
او سلیمان زمانست که خاتم با اوست

در احادیث، شباهت‌های فراوانی برای حضرت مهدی علیه السلام با انبیا ذکر شده است و از آن جمله در شباهت آن حضرت با سلیمان علیه السلام، آمده است: بادها به اذن خداوند مسخر وی می‌گردند و سلطنت او بر تمام زمین گسترده خواهد شد و امیر مؤمنان در این رابطه می‌فرماید: نخستین کاری که قائم در انطاکیه انجام می‌دهد این است که تورات را از غاری بیرون می‌آورد که عسای موسی و انگشتر سلیمان در آن است. ^(۲) و نیز می‌فرماید: «در بیت المقدس، تابوت سکنیه و [انگشتر سلیمان] و الواحی را که بر موسی نازل شده بیرون می‌آورد. ^(۳)

همچنین امام صادق علیه السلام، می‌فرماید: «عصای موسی و انگشتر سلیمان در دست او خواهد بود.» ^(۴) پس «او سلیمان زمانست که «خاتم» با اوست.»

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار
که در برابر چشمی و غایب از نظری

امیر مؤمنان در این رابطه می‌فرماید: «هنگامی که امام غایب از دیده‌ها پنهان شود و مردم از غیبت او از حد شرع بیرون روند، توده مردم خیال می‌کنند که حجت خدا از بین رفته و امامت باطل شده است. سوگند به خدای علی در چنین روزی حجت خدا در میان آنهاست. در کوچه

۱. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۸۰.

۲. الزام الناصب، ص ۲۰۲.

۳. بشارة الاسلام، ص ۲۵۳.

۴. منتخب الاثر، ص ۲۲۱.

و بازار آنها گام بر می دارد و بر خانه های آنها وارد می شود و در شرق و غرب عالم به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود بر اجتماعات آنها وارد شده سلام می فرمایند... (۱)

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه ای بیرون آی ای کوکب هدایت

روایت زیر با مصرع دوم بیت مذکور مطابق است. امام زین العابدین علیه السلام، می فرماید: «فتنه هایی چون امواج تاریک شب بر آنها هجوم می آورد که کسی از آنها رهایی نمی یابد، به جز افرادی که خداوند از آنها پیمان گرفته است، آنها شعله های هدایت و سرچشمه های دانش و فضیلت هستند، که خداوند آنها را از هر فتنه تاریک نجات می دهد.» (۲)

حاصل آن که بیت یاد شده از حافظ، برگرفته از واقعیاتی است که در متن احادیث نقل است: خواجه شیراز در شرایط نابسامان جامعه در جستجوی کوکب هدایت، حضرت مهدی موعود علیه السلام است، تا از طریق وی به حقایق دست یابد.

هوا خواه توأم جانا و می دانم که می دانی که هم نادیده می بینی و هم ننوشته می خوانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، می فرماید: «نیکان عترت من، و پاکان بستگان من، در کودکی حکیم ترین مردمان، و در بزرگی داناترین آنان هستند. آگاه باشید که ما خاندانی هستیم که از علوم خدا به ما تعلیم شده است و از حکمت خدا به ما عطا شده، و از صادق مصدق فرا گرفتیم.» (۳)

آری آن حضرت خزانه دار علوم الهی است و اسرار الهی را از صادق مصدق فرا گرفته و به همین علت از اسرار درونی خواهان خود مطلع است. (۴)

حبابه والیه

از زنانی است که طبق روایتی از امام صادق علیه السلام جزو یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام حسن علیه السلام و ابن داود او را از اصحاب امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام می داند. برخی دیگر ایشان را از اصحاب هشت امام معصوم - تا امام رضا علیه السلام - شمرده اند. هم چنین گفته شده است که امام رضا علیه السلام، ایشان را در پیراهن شخصی خود کفن کرد. او به هنگام مرگ، بیش از ۲۴۰ سال داشت. او دوبار به دوران جوانی بازگشت که یک بار با معجزه امام سجاد علیه السلام و بار دوم با معجزه امام رضا علیه السلام بود و اوست که هشت امام معصوم بر سنگی که به همراه داشت، با خاتم خود، بر آن نقش زدند. (۵) حبابه والیه می گوید: ... به امیر مؤمنان علیه السلام عرض کردم: خدا تو را مشمول رحمت خود قرار دهد. دلیل امامت چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «آن سنگ ریزه را نزد من بیاور.» آن را به حضور حضرت آوردم،

۱. بشاره الاسلام، ص ۳۷.

۲. غیبه نعمانی، ص ۸۴.

۳. منتخب الاثر، ص ۱۵۱.

۴. نشریه موعود، ص ۲۵، ص ۶۹.

۵. تنقیح المقال، ج ۲۳، ص ۷۵.

علی علیه السلام با انگشتر خود بر آن مهر زد، به گونه‌ای که آن مهر بر آن سنگ، نقش بست و به من فرمود: «ای حبابه! هر کس که مدعی امامت شد و توانست مانند من این سنگ را مهر کند، او امامی است که پیروی از او واجب است. امام کسی است که هر چیز را بخواهد می‌داند.» من پی‌کار خودم رفتم، تا امیر مؤمنان علیه السلام از دنیا رفت. آن‌گاه خدمت امام حسن علیه السلام آمدم که بر جای علی علیه السلام نشسته بود و مردم از او سؤال می‌کردند. چون مرا دید، فرمود: «ای حبابه والیه!» عرض کردم: بلی سرور من! فرمود: «آن چه همراه داری بیاور.» من آن سنگ کوچک را به آن حضرت دادم. آن بزرگوار مانند علی علیه السلام با انگشتر خود بر آن مهر زد؛ به گونه‌ای که جای مهر بر آن نقش بست. سپس به حضور امام حسین علیه السلام که در مسجد رسول خدا بود آمدم. مرا نزد خود خواند و خوشامد گفت و فرمود: «دلیل آن چه تو می‌خواهی موجود است. آیا نشانه امامت را می‌خواهی؟» گفتم: آری، ای آقای من! فرمود: «آن چه با خود داری بیاور.» من آن سنگ کوچک را به او دادم، انگشترش را بر آن زد و مهرش بر آن نقش بست.

پس از امام حسین علیه السلام خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم و به قدری پیر شده بودم که رعشه بر اندامم مستولی شده بود و صد و سیزده سال داشتم. آن حضرت در رکوع و سجود بود و به من توجهی نداشت. از دریافت نشانه امامت ناامید شدم. آن حضرت با انگشت سبابه خود به من اشاره کرد و به اشاره او جوانی ام برگشت. گفتم: ای آقای من! از دنیا چه اندازه گذشته و چه اندازه مانده است؟ فرمود: «نسبت به آن چه گذشته است، آری و آن چه مانده است نه.» یعنی ما به گذشته علم داریم؛ اما آینده از غیب است که غیر خدا آن را نمی‌داند و یا مصلحت نیست بگویم.» آن‌گاه به من فرمود: «آن چه با خود داری بیاور.» من آن سنگ را به حضرت دادم و حضرت مهر بر آن زد. پس از گذشت زمانی، به حضور امام باقر علیه السلام آمدم، آن حضرت نیز بر آن سنگ، مهر زد. بعد از او نزد امام صادق علیه السلام آمدم و آن جناب نیز آن را مهر کرد. پس از طی شدن سال‌ها به حضور امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم، آن بزرگوار نیز بر آن مهر زد و بعد از او خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، مهر آن حضرت نیز بر آن نقش بست. حبابه پس از آن، نه ماه زنده بود. (۱)

حبه

از مناطق کوفه است. امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قائم علیه السلام خروج کند. به حبه کوفه می‌آید و با پای مبارک خود اشاره می‌کند که این جا را حفر کنید! وقتی حفر می‌کنند، دوازده هزار زره

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۵؛ چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم الدین طبری، ص ۷۴.

و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار خُود بیرون می آورند. آن گاه دوازده هزار نفر از موالیان و عجم را می طلبد و آنها را برایشان می پوشاند.^(۱)

حجاب

از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده و در زیارت آن جناب است: «السلام علی حجاب الله الازلّی القدیم». ^(۲) حجاب یعنی حائل و واسطه. چون حضرت، واسطه فیض حق است، حجاب نامیده شده است.

حجاز

سرزمین معروف. مکه، مدینه، طائف و روستاهای تابعه آن را گویند.^(۳) حجاز، از شمال به خلیج عقبه، از مغرب به دریای سرخ، از شرق به نجد و از جنوب به غسیر محدود می شود.^(۴) به نقل حموی، از اعماق صنعا در یمن، تا شام را حجاز می نامند و تبوک و فلسطین نیز جزو آن است.^(۵) هر چند قیام حضرت مهدی علیه السلام از مکه آغاز می شود، ولی سرزمین حجاز را پس از ظهور می گشاید. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام در مکه ظاهر می شود و خداوند، سرزمین حجاز را می گشاید و حضرت هر کس از بنی هاشم را که در زندان است، آزاد می سازد.»^(۶)

حجّت

در لغت به معنای دلیل، برهان و راهنماست.^(۷) از القاب مشهور حضرت است که در بسیاری از ادعیه و روایات آمده است. با آن که در این لقب، سائر ائمه علیهم السلام شریکند و همه از جانب خداوند بر خلق حجّت اند، لکن این لقب چنان اختصاص به آن حضرت دارد که در روایات، هر جا بی قرینه ذکر شود، مراد حضرت مهدی علیه السلام است.

از امام علی علیه السلام پرسیده شد که چگونه جانشین بعد از جانشین شما را یاد کنیم؟ حضرت فرمود «بگویند حجة آل محمد علیهم السلام».^(۸) در آیات متعددی از قرآن کریم کلمه «حجّت» به کار رفته است مانند: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ

۱. نجم الثاقب، باب سوّم.

۳. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۳۹۲.

۵. معجم البلدان.

۷. لسان العرب، ج ۳، ص ۵۳.

۲. همان.

۴. اعلام المنجد، ص ۲۲۹.

۶. فتن ابن حماد، ص ۹۵؛ ملاحم ابن طاووس، ص ۶۴.

۸. نجم الثاقب، باب دوّم.

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^(۱) و یا آیه «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»^(۲).

در روایات نیز، «حجّت» جایگاه خاصی دارد، تا آن جا که مرحوم کلینی در الکافی، بخشی با عنوان «کتاب الحجّة» آورده که در آن با بیان ده ها روایت، ابعاد مختلف این موضوع روشن گردیده است.

حضرت علی علیه السلام در بیان ضرورت وجود حجّت های الهی می فرماید: «لا تخلوا الارض من قائم لله بحجّة...»^(۳) زمین، از کسی که حجّت خداست خالی نمی ماند. امام هادی علیه السلام نیز می فرماید: «ان الارض لا تخلو من حجّة و انا و الله ذلك الحجّة»^(۴) زمین هرگز از حجّت خالی نمی ماند و به خدا قسم من آن حجّت هستم. در دعاهایی که از ائمه علیهم السلام وارد شده نیز به دفعات به واژه حجّت بر می خوریم: «اللهم عرّفنی حجّتک، فإنک ان لم تُعرّفنی حجّتک، ضلّلت عن دینی»^(۵) حال که با جایگاه حجّت در معارف شیعی آشنا شدیم، باید به وظایف خود در قبال حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان «حجّت حی خداوند» بیشتر بیندیشیم.^(۶)

حجّت پنهان

در روایات آمده است که زمین هرگز خالی از حجّت نخواهد بود و حجّت، یا ظاهر و یا پنهان خواهد بود.^(۷) همین عبارت از امیر مؤمنان، امام باقر و امام صادق علیهم السلام نیز وارد شده است.^(۸) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بار خدایا! همواره باید حجّتی در روی زمین باشد که بندگان را به سوی دین تو رهنمون شود... حجّت تو، یا ظاهر خواهد بود که اطاعت نخواهد شد، و یا از دیده ها غائب بوده که انتظارش را خواهند کشید.^(۹) حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در نامه ای که به سفیر اول خود برای او و شیعه در توضیح امر خدا و ثبات قدم به حق مرقوم فرموده اند چنین می فرماید: مگر نمی دانند که زمین هرگز خالی از حجّت نخواهد بود؟ یا ظاهر و آشکار، و یا غائب و پنهان.^(۱۰) بر طبق این احادیث، منظور از حجّت پنهان، امام غائب و حضرت ولی عصر علیه السلام است.

حجّت ظاهر ← حجّت پنهان

۱. بقره، ۱۰۵.
۲. سوره انعام، ۱۴۹.
۳. نهج البلاغه، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰.
۴. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.
۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.
۶. شناخت زندگی بخش، ابراهیم شریعی سروستانی، ص ۸۲.
۷. منتخب الاثر، ص ۲۷۰؛ غیبه نعمانی، ص ۷؛ غیبه طوسی، ص ۱۳۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
۸. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۷۲.
۹. غیبه نعمانی، ص ۶۸.
۱۰. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱.

حجتیه

هواداران اندیشه‌ای خاص هستند که به صورت تشکیلاتی منسجم و با نام «انجمن حجتیه» پیش از انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند. این گروه معتقد بودند که اقامه حکومت از شوون امام معصوم علیه السلام است، بنابراین در عصر غیبت، تشکیل حکومت جایز نیست. این گروه با تبلیغ این که وظیفه ما در این عصر، انتظار است و بس، و ما نباید در کارهای سیاسی دخالت کنیم، با مبارزان و طرفداران راه امام خمینی رحمه الله علیه مخالفت می‌کردند. این بینش با القای گفتاری از قبیل این که: از ما کاری ساخته نیست، آقا امام زمان علیه السلام خود باید بیاید و کارها اصلاح کند، ما موظف به چنین اموری نیستیم و... روحیه بی تفاوتی، سکوت و سکون و ظلم‌پذیری را تقویت می‌کردند. هر چند با تلاش عالمان آگاه و پیروزی انقلاب اسلامی، این باور غلط از صحنه بیرون شد و بسیاری از هواداران آن به صف انقلاب و مبارزان پیوستند، ولی این بدان معنی نیست که این تفکر به کلی ریشه کن شده و دیگر هیچ هواخواهی ندارد، زیرا هنوز در گوشه و کنار، حتی از سوی برخی از خواص به آن دامن زده می‌شود. از این روی بسیاری از دانشوران و صاحب‌نظران، پس از انقلاب اسلامی، برخی به اجمال و برخی به تفصیل به نقد و بررسی این اندیشه و مبانی آن پرداختند.^(۱) با نگاهی به گفته‌ها و نوشته‌های طرفداران این نظریه و دلایلی که بدان استناد کرده‌اند، می‌توان گفت که این باور انحرافی از سه راه سرچشمه گرفته است: ۱- برداشت نادرست از روایاتی که گسترش ستم و فساد را از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام معرفی می‌کند. ۲- استناد به روایاتی که از هر گونه قیامی در عصر غیبت، نهی و به سکوت و سکون و صبر بر بلاها، دعوت کرده است. ۳- تفسیر نادرست از امامت و رهبری و تصور این که تشکیل حکومت در عصر غیبت، دخالت در قلمرو کار معصوم علیه السلام است.^(۲) البته دلایل باورمندان به این عقیده در جای خود بحث و بررسی شده است.

این انجمن توسط شیخ محمود ذاکرزاده تولایی معروف به شیخ محمود حلبی (۱۲۷۹-۱۳۷۶ هـ ش) با همکاری سید رضا آل رسول، سید محمد حسین عصار، سید حسین سجادی، غلامحسین حاج محمد تقی که عمدتاً تاجر بودند، تأسیس شد.^(۳)

حج در آخر الزمان

در حدیث مفصلی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره پیشگویی از اوضاع آخر الزمان نقل شده و مورد خطاب حضرت در آن جا، جناب سلمان فارسی است، آمده که: ای سلمان! در آن

۱. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۲، ص ۱۸۹، امیر کبیر؛ دادگستر جهان، ابراهیم امینی.

۲. چشم به راه مهدی، ص ۱۰۸. ۳. در جستجوی قائم، پور طباطبایی، ص ۳۸۹.

زمان، توانگران امّتم به هدف تفریح و خوش گذرانی، و طبقه متوسط به منظور تجارت، و فقرا برای خودنمایی حجّ می‌کنند.^(۱)

حجر الاسود

سنگی است سیاه رنگ که بر رکن جنوب شرقی کعبه منصوب است و بوسیدن و لمس آن مستحب، و واجب است که طواف از محازی آن آغاز گردد و به همان جا ختم شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده که مابین رکن یمانی و حجر الاسود، هفتاد پیغمبر مدفوناند که همه از گرسنگی و سختی از دنیا رفته‌اند.^(۲) امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: سه سنگ از بهشت آمده: حجر الاسود، سنگ مقام ابراهیم و سنگ بنی اسرائیل.^(۳) عبدالله بن صالح می‌گوید: حضرت بقیه الله علیه السلام را در مقابل حجر الاسود دیدم که مردم به طرف حجر الاسود هجوم می‌بردند و او می‌فرمود: «به این مأمور نیستند».^(۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین چیزی که از عدالت قائم علیه السلام ظاهر می‌شود این است که منادی اعلام می‌کند، آنان که طواف مستحبی می‌کنند، مطاف و حجر الاسود را برای کسانی که طواف واجب می‌کنند، خالی کنند».^(۵)

محمد بن قولویه، استاد شیخ مفید می‌گوید: قرامطه - که از پیروان محمد بن قرمط بودند و اعتقاد داشتند او امام زمان است - به مکه حمله کرده و حجر الاسود را ربوده بودند و پس از مدت‌ها در سال ۳۰۷ ق. باز پس فرستادند و قصد داشتند در محل قبلی خود نصب نمایند. من این خبر را پیشتر در میان کتاب‌های خویش خوانده بودم و می‌دانستم که آن را فقط امام زمان علیه السلام می‌تواند در جای خود نصب کند. چنان‌که در زمان امام زین العابدین علیه السلام نیز از جای خود کنده شد و فقط امام علیه السلام توانست آن را در جای خود نصب کند. به همین خاطر به شوق دیدار امام زمان علیه السلام قصد حج نمودم. اما هنگامی که به بغداد رسیدم به بیماری سختی مبتلا شدم. ناچار شخصی به نام «ابن هشام» را نایب گرفتم تا علاوه بر ادای حج به نیت من نامه‌ای را که خطاب به حضرت علیه السلام نوشته بودم، به دست ایشان برساند. در آن نامه خطاب به ناحیه مقدسه معروض داشته بودم که آیا از این بیماری نجات خواهم یافت؟ و مدت عمر من چند سال خواهد بود؟

به او گفتم: تمام تلاش من آن است که این نامه به دست کسی برسد که حجر الاسود را در محل خود نصب می‌کند. وقتی نامه را به او دادم، پاسخش را نیز دریافت کن! ابن هشام پس از این که با موفقیت مأموریت خود را انجام داد، بازگشت و گفت: وقتی به مکه رسیدم، خبر نصب حجر الاسود به گوشم رسید، فوراً خود را به حرم رساندم. مقداری پول به شرطه‌ها دادم تا اجازه

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۶۴.

۳. معارف و معارف، ج ۴، ص ۴۰۵.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ غیبه طوسی، ص ۱۶۲.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴؛ الزام الناصب، ص ۲۲۳.

بدهند کسی که حجرالاسود را در جای خود نصب می‌کند، ببینم و عده‌ای از آنها را نیز استخدام نمودم که مردم را از اطرافم کنار بزنند، تا بتوانم از نزدیک شاهد جریان باشم. وقتی نزدیک حجرالاسود رسیدم، دیدم هر کس آن را بر می‌داشت و در محل خود می‌نهاد، کمی به خود می‌لرزید و دوباره می‌افتاد. همه متحیر مانده بودند و نمی‌دانستند چه باید بکنند؟ تا این‌که جوانی گندم‌گون که چهره زیبایی داشت جلو آمد و سنگ را برداشت و در محل خود قرار داد و سنگ بدون هیچ لرزشی بر جای خود ایستاد. گویی هیچ‌گاه نیفتاده بود. فریاد شوق از مرد و زن برخاست. او در مقابل چشمان جمعیت بازگشت و از در حرم خارج شد. من به دنبال او دویدم و مردم را کنار می‌زدم. آن‌ها فکر می‌کردند که دیوانه شده‌ام و از مقابلم می‌گریختند. چشم از او بر نمی‌گرفتم تا این‌که از جمعیت دور شدم. با این‌که او آرام قدم برمی‌داشت و من به سرعت می‌دویدم به او نمی‌رسیدم. تا این‌که وقتی به جایی رسیدم که هیچ کس غیر از من او را نمی‌دید، ایستاد و روبه من نمود و گفت: آنچه با خود داری بده!

وقتی نامه را به ایشان تقدیم نمودم، بدون این‌که آن را بخوانند، فرمودند: به او بگو از این بیماری هراسی نداشته باش و پس از این، سی سال دیگر زندگی می‌کنی. آن‌گاه مرا چنان گریه‌ای فراگرفت که توان هیچ‌گونه حرکتی نیافتم و او در مقابل دیدگانم مرا ترک نمود و بازگشت. سال ۳۶۰ بن قولویه دوباره بیمار شد و به سرعت خود را آماده نمود و وصیت کرد. به او گفتند: چرا در هراسی؟ ان شاء الله خداوند شفا عنایت خواهد کرد. او گفت: این همان سال وعده است. و در همان سال و با همان بیماری وفات یافت.^(۱)

حج کردن به نیابت حضرت

یکی از اعمال شایسته، حج کردن و حَجَّه دادن به نیابت امام عصر علیه السلام است که این کار در میان شیعیان قدیم مرسوم بوده. قطب راوندی در کتاب «خَرایج» روایت کرده، ابو محمد دعلجی، دو پسر داشت که یکی از آنان اهل فسق بود. فردی به ابو محمد، مالی داد تا به نیابت حضرت مهدی علیه السلام حج کند. وی مقداری از آن مال را به پسر فاسقش بخشید و او را با خود برد تا برای حضرت حج نماید. وقتی از حج برگشت نقل کرد که: «در عرفات، جوان گندم‌گون و نیکو سیرتی را دیدم که مشغول تضرع و دعا بود. وقتی به او نزدیک شدم به من فرمود: «ای شیخ! آیا حیا نمی‌کنی؟» گفتم «ای سید من! از چه چیز؟» فرمود: «به تو حَجَّه می‌دهند و تو آن را به فاسقی می‌دهی که خمر می‌آشامد. به زودی این چشم تو کور می‌شود». پس از بازگشتن، چهل روز نگذشت که از همان چشم که به او اشاره شده بود، جراحی بیرون آمد و کور شد.^(۲)

۲. نجم الثاقب، باب دهم.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۸ و ۵۹.

البته طواف بیت الله الحرام به نیابت از امام علیه السلام و فرستادن نایب تا از طرف آن حضرت طواف نماید نیز مستحب است. همچنین زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از حضرت صاحب الزمان علیه السلام وارد شده است. (۱)

حج و مهدی

از مراکزی که در غیبت صغری، امام عصر علیه السلام مشاهده شده، مراسم حج است. گروهی که حضرت را دیده‌اند، به این مطلب تصریح کرده‌اند. اما در غیبت کبری برابر روایات، حضرت در مراسم حج شرکت می‌کند، مردم را می‌بیند، اما مردم او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «امام قائم دو غیبت دارد: در یکی از آن دو، (۲) در مراسم حج شرکت می‌کند، مردم را می‌بیند، اما مردم او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند.» (۳)

محمد بن عثمان عمری - نائب حضرت - می‌گوید: «به خدا سوگند که صاحب الامر هر سال، ایام حج شرکت می‌کند و مردم را می‌بیند و می‌شناسد، اما مردم او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند.» (۴) حمیری از وی سؤال می‌کند: آیا حضرت را دیده‌ای؟ پاسخ می‌دهد: آخرین دیدار من با حضرت در کنار خانه خدا بود که می‌فرمود: «اللهم انجزلی ما وعدتني» (۵) این سخن دلیل بر آن است که حضرت در مراسم حج شرکت می‌کند، منتهی در غیبت صغری کسانی که حضرت را می‌شناختند، پی به وجود مبارک ایشان می‌بردند، اما دیگران چنین سعادت نداشتند. در زمان غیبت کبری، تمام افراد از این افتخار محروم هستند، زیرا کسی حضرت را نمی‌شناسد. علی بن ابراهیم ازدی می‌گوید: طواف هفتم بودم که در کنار حلقه‌ای در طرف راست خانه خدا، جوان زیبا رو، خوش بو، با وقار و با شکوهی را دیدم که گروهی از مردمان دور او را گرفته‌اند. هرگز احدی را خوش‌بیان‌تر و نیکو‌گفتارتر از او ندیده بودم، که با منطقی بسیار شیرین و روشی بسیار نیکو با مردم سخن می‌گفت. نزدیک شدم که با او سخن بگویم. مردم انبوهی که گرداگرد وجودش را گرفته بودند، مانع شدند. پرسیدم: این جوان کیست؟ گفتند: او فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است، همه ساله در موسم شرکت کرده، یک روز برای خواص شیعیانش ظاهر می‌شود و با آنها سخن می‌گوید. (۶) گفته می‌شود که دیدار ابراهیم بن مهزیار با حضرت، در موسم حج اتفاق افتاده است. (۷)

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۰۳ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۲. علامه مجلسی در مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۷ می‌گوید مراد، غیبت کبری است.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۹. ۴. کمال الدین، ص ۴۴۰.

۵. همان. ۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱ - اعلام الوری، ص ۴۲۱.

۷. روزگارهایی، ج ۱، ص ۱۷۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین چیزی که از عدالت قائم علیه السلام ظاهر می شود، این است که منادی اعلام می کند، آنان که طواف مستحبی می کنند، مطاف و حجر الاسود را برای کسانی که طواف واجب می کنند، خالی کنند.»^(۱)

حجۃ الله

از القاب حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده و به معنی غلبه یا سلطنت خدا بر خلائق است، و این سلطنت به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید. نقش انگشتر آن حضرت «**أنا حجۃ الله**» است و به روایتی «**أنا حجۃ الله و خالصته**» و به همین مهر، روی زمین حکومت می کند.^(۲)

حجی نبی

از انبیای پیرو تورات است که در کتاب خود، بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام را داده است.^(۳) ← تورات و بشارت موعود

حدیثه

از نام های مادر امام زمان علیه السلام است.^(۴) ← مادر حضرت

حذیفه بن یمان

از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در علم و آگاهی به روایات فتنه ها معروف بود، زیرا در پرسش نمودن از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آشوب ها و حفظ آن روایات اهتمام می ورزید. از این رو بسیاری از روایات مربوط به فتنه ها را در منابعی می بینیم که با ذکر سند و نسبت به حذیفه از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده، زیرا حذیفه از یاران خاص آن حضرت نیز بوده است.

چنان که از او روایت کرده اند که می گفت: هیچ فتنه جویی نیست که تعدادشان به سیصد تن برسد، مگر این که اگر بخواهم نام او و پدر و محل سکونتش را تا روز قیامت یاد آور شوم می توانم، زیرا تمام آن ها را رسول گرامی به من آموخته است و می فرمود: اگر تمام آنچه را که می دانم برای شما بازگو می کردم، مرا تا شب مهلت نداده و فوری می کشتید.^(۵)

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴؛ الزام الناصب، ص ۲۲۳.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۳۴.

۴. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۱۷۲.

۵. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۳۹.

حرب و قیس

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «پیش از قیام قائم علیه السلام، حرکت حرب و قیس است»^(۱). منظور از حرب، بنی امیه است که عبارت از سفیانی است و منظور از قیس، مغرب است که مقرّ قیس در شمال آفریقا است. شاهد این معنی درگیری‌های موجود ملت‌های عرب و احادیث دیگری است که این معنا را تأیید می‌کند. در حدیث دیگری می‌خوانیم: «پرچم‌های قیس و عرب وارد مصر می‌شوند»^(۲). این جا هم قیس، اشاره به اهل مغرب است که عرب‌های آفریقا هستند و به همین دلیل، لفظ «عرب» هم در حدیث آمده است و گرنه مردم مصر هم عرب هستند، دیگر لزومی نداشت برای هجوم قوم عرب بر یک کشور عرب، قید عرب آورده شود.^(۳)

جرز حضرت

جرز در لغت به معنای دعایی است که برای حفظ جان بر کاغذی می‌نویسند و آن را با خود دارند. آمده است که جرز امام زمان علیه السلام این است:

«یا مالک الرقاب و یا هازم الأحزاب یا مُفْتَحِ الأبواب یا مُسَبِّبِ الأسباب، سَبِّبْ لَنَا سَبَباً لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلِباً بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ إِلِهِ أَجْمَعِينَ»^(۴).

حرستا

نام منطقه‌ای آباد و بزرگ در اطراف دمشق است. وقتی پرچمی از مغرب و پرچمی از بحرین و پرچمی از شام اختلاف و برخورد می‌کنند، مردی از فرزندان عباس خروج می‌کند. اهل شام و فلسطین دچار دلهره می‌شوند و به سوی سردمداران شام و مصر روی می‌آورند و به آنان گفته می‌شود: «بروید و پسر فرمانروا، یعنی سفیانی را بخواهید و او را به یاری بطلبید» آنان سفیانی را دعوت می‌کنند و او در «حرستا» فرود می‌آید و همه دایمی‌ها و بستگان فکری خود را در آن جا گرد می‌آورد و در بیابان خشک که منطقه‌ای از دمشق است، گروه‌های متعددی طرفدار دارد که به او می‌پیوندند. سفیانی دعوت آنان را اجابت می‌کند و روز جمعه به همراه همه آنان در دمشق به مسجد می‌رود و برای نخستین بار بر فراز منبر قرار می‌گیرد و در نخستین منبر خود، آنان را دعوت به جهاد می‌کند و آنان نیز با شنیدن سخنانش، با او دست بیعت می‌دهند که دستورات او

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵؛ غیبه نعمانی، ص ۱۴۸.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰؛ ارشاد مفید، ص ۳۴۰.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۹.

۴. مفاتیح الجنان، باب پنجم.

را، خواه مطابق میل باشد یا نباشد، نافرمانی نکنند.^(۱)
بر طبق روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام، «حراستا» در زمین فرو می‌رود.^(۲)

حزقیال نبی

از انبیای پیرو تورات است که در کتاب خود درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام، سرنوشت رژیم اسرائیل، جهانی شدن آیین توحید، و اجرای احکام و حدود الهی در عصر حضرت، خبرهایی آورده است.^(۳) ← تورات و بشارت موعود

حزین لاهیجی

شیخ محمد علی حزین لاهیجی (متوفای ۱۱۸۱ ق) قصاید مهدوی پرشوری در سبک اصفهانی دارد که از مضامین بکرو و نازک خیالی‌ها سرشار است:

در صبح عارض، از خط مشکین، نقاب کش	این سرمه را به چشم تر آفتاب کش
زال پیشتر که زخم اجل کارگر شود	مطرب! بیا و زخمه به تار رباب کش
ای چرخ! دست فتنه بلندست، خویش را	زیر لوای خسرو عالی جناب کش
مهدی بگو و از شرف نام نامی‌اش	طغرای فخر، بسر ورق آفتاب کش...

حزین در قصیده مناقبی دیگری، در التجا به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام داد سخن می‌دهد:

تا در چمن این سرو برارنده چمان است	چیزی که به دل نگذرد، اندوه خزان است
چشمش نشد از دولت دیدار تو محروم	پیدا است که آینه ز صاحب‌نظران است
ای پرده نشین دل و جان! در ره شوق	این مطلع فرخنده، مرا ورد زبان است
تا دیده ز دل، نیم قدم ره به میان است	از پرده بر آ! چشم جهانی نگران است... ^(۴)

حسن بن حسین عسکری

معروف به ابوالفضل، یکی از گواهان تولد امام عصر علیه السلام بوده است.^(۵) وی می‌گوید: در سامرا به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و ولادت صاحب الزمان علیه السلام را به محضرشان تبریک و تهنیت گفتم.^(۶)

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰؛ امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۳۳.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۶؛ غیبه نعمانی، ص ۳۰۵.
۳. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۳۳.
۴. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۱۰۸.
۵. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۰.
۶. غیبه طوسی، ص ۱۵۱؛ منتخب الاثر، ص ۳۲۳.

حسین بن علی وجناء

«ابومحمد حسن بن وجناء نصیبی»^(۱) از امام حسن عسکری علیه السلام احادیثی نقل کرده و از کسانی است که امام زمان علیه السلام را ملاقات نموده است. وی در جلسه انتصاب «حسین بن روح» به جانشینی، حضور داشته است. او با راهنمایی های خود، «محمد بن فضل موصلی» را که از منکرین نیابت «حسین بن روح» بود، از انکار برگرداند.^(۲) از مدافعان وکالت و نیابت «حسین بن روح» و از کارگزاران وی در نصیبین بود.

حسین بن قاسم بن علا

وی از وکلای حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است.^(۳)

حسین بن مثله

شخصی صالح و عفیف بود که به همت وی، مسجد مقدس جمکران ساخته شده است.
← مسجد جمکران

حسین بن محبوب

یکی از محدثین موثق شیعه «حسین بن محبوب زراد» است که کتاب «مشیخه» را که در میان اصول شیعه مشهور است، صد سال پیش از غیبت امام زمان علیه السلام تصنیف کرده است. وی قسمتی از اخبار غیبت حضرت قائم علیه السلام را در آن کتاب ذکر کرده و همان طور که خبر داده نیز واقع شده است.^(۴)

حسین خالص

از القاب ناشناخته حضرت عسکری علیه السلام است. شبراوی شافعی از علمای اهل سنت درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام در کتاب خویش می نویسد: «امام یازدهم، حسن خالص است که به لقب عسکری معروف است و او را شرافت همین بس که امام مهدی علیه السلام از فرزندان گرانمایه اوست».^(۵)

حسین بن الحسن العلوی

از جمله کسانی است که از تولد امام مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است.^(۶)

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۳۰ - رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۴۰.
 ۲. غیبه طوسی، ص ۳۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۹۲.
 ۳. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۲۲.
 ۴. فرهنگ موعود، حسین کریمشاهی بیدگلی، ص ۸۱.
 ۵. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۱۶۸.
 ۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

حسین بن روح

سومین نائب خاص از نواب اربعه «ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهار خاصی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد «محمد بن عثمان عمری» به شمار می‌رفت. بعد از «ابوسهل اسماعیل بن علی» مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر است و عمده اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد و از نواب اربعه حضرت قائم علیه السلام محسوب می‌شود.^(۱) تاریخ تولد وی در کتب تاریخ و رجال مشخص نشده است و همین مقدار روشن است که در زمان حیات «محمد بن عثمان» یکی از کارگزاران وی بوده است و در بین سال‌های ۳۰۵ - ۳۲۶ ه‍.ق به عنوان نایب امام زمان علیه السلام، واسطه میان امام و شیعیان بوده است.

برخی گفته‌اند «حسین بن روح» قمی بوده است. روایت کثی او را ملقب به قمی ذکر می‌کند.^(۲) در تاریخ الاسلام ذهبی، اشاره به قمی بودن او شده است.^(۳) وی به زبان «آبه» از نواحی قم تکلم می‌کرده است.^(۴) با وجود این، بین «نوبختی» بودن و «قمی» بودن نایب سوم، به یکی از دو صورت می‌شود، ارتباط برقرار کرد و آن‌ها را جمع کرد: ۱- وی در اصل، قمی بوده و از طرف مادر، نوبختی نامیده شده است.^(۵) ۲- وی از شاخه «بنو نوبخت» قم بوده و در زمان نخستین سفیر، به بغداد مهاجرت کرده است.^(۶) «محمد بن عثمان» از دو یا سه سال قبل از وفات خود، با ارجاع بعضی از شیعیان به «حسین بن روح» که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می‌بردند، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام همواره می‌نمود. نخستین توقیعی که راجع به «حسین بن روح» از ناحیه مقدسه صدور یافت، در سال ۳۰۵ ه‍.ق بود. در آن توقیع آمده است: «او کاملاً مورد وثوق و اطمینان ماست و در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می‌گردانند.»

با این که «محمد بن عثمان» غیر از «حسین بن روح» نه وکیل دیگر در بغداد داشت و همگی زیر نظر وی فعالیت می‌کردند، اما «حسین بن روح» به نیابت امام زمان علیه السلام انتخاب شد. علت آن علاوه بر متکلم و فقیه بودن، بردباری، هوشیاری و اخلاص او در آن موقعیت خاص سیاسی بود. «حسین بن روح» با همکاری ده وکیل در بغداد و با وکلای سایر بلاد اسلامی، کار خویش را در سمت نیابت امام زمان علیه السلام شروع کرد و توانست با روش معقولانه و منطقی، در میان دوست و دشمن، از مقبولیت بالایی برخوردار باشد. بنابر شهادت مورّخین قرون اولیه و محدثین متقدم،

۱. خاندان نوبختی، اقبال آشتیانی، ص ۲۱۲. ۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۱.

۳. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۱۹۰ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ع.ج. ص ۲۱۲.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳. ۵. غیبة طوسی، ص ۳۷۱؛ خاندان نوبختی، ص ۲۱۴.

۶. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع.ج)، ص ۱۹۲.

او «اعقل الناس» زمان خود بوده است و از داناترین افراد به شمار می‌رفت. «حسین بن روح» بیست و یک سال نیابت حضرت را به عهده داشت و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هـ ق وفات یافت. (۱) قبر او در «نوبختیه» در جانب غربی بغداد است. (۲)

حسین و مهدی علیهما السلام

این دو امام بزرگوار، ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: مهدی علیه السلام، فرزند حسین علیه السلام و خونخواه اوست. (۳) نخستین کلامش، یاد حسین علیه السلام است. (۴) شعار او، فریاد خونخواهی حسین علیه السلام است. (۵)

در القاب «ثار الله»، «وترالموتور» و «طرید الشرید» هر دو شریکند. (۶) با فضیلت‌ترین اعمال شب ولادت حضرت مهدی علیه السلام، زیارت امام حسین علیه السلام است. (۷) امام حسین علیه السلام از مکه به کوفه رفت و حضرت مهدی علیه السلام نیز از مکه به کوفه خواهد رفت و مقرر حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد. (۸) فرشته‌هایی که به یاری حسین علیه السلام آمدند، از یاوران حضرت مهدی علیه السلام هستند. (۹) و امام حسین علیه السلام در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، نخستین کسی است که رجعت می‌کند. (۱۰)

هر دو امام در هدف مشترکند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه باطل از بین می‌رود» (۱۱) و هدف امام حسین علیه السلام نیز در زیارت اربعین آمده است: «خون خود را تقدیم تو کرد، تا انسان‌ها را از نادانی و گمراهی رهایی بخشد». (۱۲)

زمانه آن دو در انحراف فکری، فساد اجتماعی، رواج بی دینی و بدعت در سطح جهانی، مشابه یکدیگر است. یاران هر دو، از معرفت، محبت و اطاعت نسبت به امام خود برخوردارند. (۱۳) هر دو سازش ناپذیرند. امام حسین علیه السلام در رد درخواست یزید با بیعت، با قاطعیت می‌گوید: «مثلی لا یبایع مثله». (۱۴) حضرت مهدی علیه السلام نیز با هیچ کس سر سازش ندارد،

۱. خاندان نوبختی، ص ۲۲۱.
۲. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، علی غفارزاده، ص ۲۷۸.
۳. منتخب الاثر، ص ۱۴۰ - ۱۳۹ و ۲۵۴ - ۲۶۴.
۴. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۰.
۵. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲.
۶. نجم الثاقب، ص ۴۶۹.
۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر.
۸. مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان.
۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵.
۱۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.
۱۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۲.
۱۲. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.
۱۳. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.
۱۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸ و ۳۸۶.
۱۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

امام باقر و صادق علیهما السلام می فرمایند: «لیس شأنه الا السیف»؛^(۱) او فقط شمشیر را می شناسد و «یقتل اعداء الله حتی یرضی الله»؛^(۲) دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی گردد. نسبت به شهادت حسین علیه السلام^(۳) و غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام^(۴) پیشگویی شده است. زیارت ناحیه مقدسه، سوگنامه امام زمان علیه السلام در رثای حسین علیه السلام است.^(۵) و اما داستانی از حواله کردن حضرت، شیعیان را به امام حسین علیه السلام؛ «سرور» که از کودکی گنگ بود و قدرت سخن گفتن نداشت، سیزده یا چهارده ساله بود که پدرش دست او را گرفت و نزد سومین سفیر خاص، جناب حسین بن روح آورد و از او درخواست کرد که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا کند که خود آن گرامی، شفای زبان او را از خدا بخواهد. جناب حسین بن روح پس از اندکی به آنان گفت: حضرت مهدی علیه السلام به شما دستور داده است که به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام بروید. آن جوان گنگ را پدرش به همراه عمویش به کربلا آوردند و پس از زیارت مرقد منور پیشوای شهیدان، پدر و عمویش او را بنام صدا کردند و گفتند: «سرور!» که به ناگاه با زبانی فصیح و گشاده گفت: «لیک!»

پدرش گفت: «پسرم! سخن گفتی؟»
سرور گفت: «آری! پدر جان!»^(۶)

حصینة

در احادیث، نام شهری است در دوزخ، که ساکنان آن دستیاران بیعت شکنان با امام زمان خویش هستند.^(۷)

حضرت شوونیه ← غیبت شائیه

حق

از القاب حضرت شمرده شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: تعبیر به صیغه ماضی در آیه شریفه ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ...﴾ به جهت تأکید وقوع آن است؛ آن چنان که گویی واقع شده است. در زیارت حضرت هم هست که: «السلام علی الحق الجدید».^(۸)

حقوق حضرت بر شیعیان

- | | |
|-------------------------------|---|
| ۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱. | ۲. غیبة طوسی، ص ۳۲. |
| ۳. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵. | ۴. منتخب الاثر، ص ۶۲۹. |
| ۵. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۹. | ۶. غیبة طوسی، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۳. |
| ۷. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۱. | ۸. نجم الثاقب، باب دوم. |

حقوق حضرت مهدی علیه السلام بر شیعیان، بسیار و الطاف او بی شمار است. از آن جمله است:

۱. **حق وجود و هستی**؛ از توفیعات شریفه آن حضرت است که فرمود: «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»^(۱) و امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیض های الهی به سایر مخلوقات، و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که: «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»^(۲). **حق بقا در دنیا**؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «اگر زمین بدون امام زمان باقی بماند، از هم می پاشد».^(۲) **حق قرابت و خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله**؛ که در قرآن کریم آمده است: «قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^(۳)؛ بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقع مزدی ندارم، جز این که در مورد خویشاوندانم مودت ورزید. و در حدیث ندای حضرت قائم علیه السلام هنگام ظهورش آمده، «از شما می خواهم شما را به حق خدا و حق رسول خدا و حق خودم بر شما که مرا بر شما حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست».^(۴) **حق واسطه نعمت**؛ در زیارت جامعه درباره امامان علیهم السلام می خوانیم «وَأَوْلِيَاءِ النُّعْمِ» و از امام صادق علیه السلام آمده که: «اگر ما نبودیم، نه نهرها جاری می شد، نه میوه ها می رسید و نه درخت ها سبز می گشت».^(۵)

امام سجاده علیه السلام نیز به ابو حمزه فرمود: «ای ابو حمزه! پیش از طلوع آفتاب نخواب، که برایت خوش ندارم. به تحقیق که خداوند در آن وقت، روزی های بندگان را تقسیم می کند و بر دست ما آنها را جاری می سازد».^(۶) **حق پدر بر فرزندان شیعیان** از باقی مانده گل خاندان وحی آفریده شده اند، همان طور که فرزند از پدر به وجود می آید. امام رضا علیه السلام فرمود: «امام، همدم و رفیق و پدر مهربان است».^(۷) از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علین خلق فرموده و دل های شیعیان ما را از مایه خلقت ما و تن شان را از پایین تر از آن آفرید».

پس دل های شان در هوای ما است، زیرا از آنچه ما آفریده شدیم، آنها نیز آفریده شده اند».^(۸) **حق ارباب بر بنده**؛ از حسین بن علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: من به مومنین از خودشان به خودشان سزاوارترم، پس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، پس بعد از تو، حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان... و حجة بن الحسن به مؤمنین سزاوارتر است از خودشان. امامان نیکوکار، آنها با حق و حق با آنها است».^(۹) و از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «مردم در اطاعت کردن، بردگان ما

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۷۸.
 ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.
 ۳. سوره شوری، ۲۳.
 ۴. غیبة نعمانی، ص ۱۴۹.
 ۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۲.
 ۶. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۲.
 ۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.
 ۸. همان، ص ۳۹۰.
 ۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۰.

هستند»^(۱). ۷. حق عالم بر متعلم: خداوند در قرآن فرموده است: ﴿فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون﴾^(۲). ۸. حق امام بر رعیت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مهم‌ترین چیزی که خداوند آن را از جمله حقوق، فرض کرده، حق والی و زمامدار بر رعیت است»^(۳). این‌ها بخشی از حقوق حضرت بر شیعیان بود.^(۴)

حکم داود

در روایات است: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند به حکم داود علیه السلام حکومت و داوری خواهد کرد و دلیل نخواهد خواست.^(۵) منظور از «حکم داود» شریعت و راه رسم او نیست، چرا که تمامی شرایع و قوانینی که پیش از اسلام بودند، همه با آمدن اسلام نسخ و پایان یافته اعلان شدند، بلکه منظور از این عنوان، این است که امام مهدی علیه السلام در مسایل و مشکلات، بر اساس آگاهی و دانش خویش به حقایق و واقعیت‌ها داوری می‌کند و به ظاهر امور یا قضایا یا اسناد و مدارک ساختگی تکیه نمی‌کند. داود پیامبر علیه السلام نیز مدتی طولانی این گونه حکومت و داوری می‌کرد. ← داوری حضرت

حکومت اسلامی در غیبت کبری

بیشتر فقهای شیعه، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت ضروری می‌دانند و بر این باورند که فقهای عادل، باید به این مهم اقدام کنند و اگر یکی از آنان تشکیل حکومت داد، بر دیگران واجب است که از او پیروی کنند. در مقابل، شماری اندک برآنند که اقامه حکومت از شؤون امام معصوم علیه السلام است، بنابراین در عصر غیبت تشکیل حکومت جایز نیست. این تفکر، که نخست به صورت یک اختلاف نظر فقهی کلامی مطرح بود، در این اواخر رنگ سیاسی به خود گرفت. این تفکر، چون تضادی با خودکامگی حکام نداشت، بلکه غیر مستقیم، توجیه‌گر اعمال آنان نیز بود، از سوی آنان حمایت و ترویج شد، تا جایی که پیش از انقلاب اسلامی، هواداران این اندیشه به صورت تشکیلاتی منسجم درآمدند. با نگاهی به گفته‌ها و نوشته‌های طرفداران این نظریه و دلایلی که بدان استناد کرده‌اند، می‌توان گفت که این باور انحرافی از سه راه سرچشمه گرفته است: ۱. برداشت نادرست از روایاتی که گسترش ستم و فساد را از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام معرفی می‌کند. ۲. استناد به روایاتی که از هرگونه قیامی در عصر غیبت، نهی و به سکوت و سکون و صبر در بلاها دعوت کرده است. ۳. تفسیر نادرست از

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. سوره انبیا، ۷.

۳. روضه کافی، ص ۳۵.

۴. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۶.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۷.

امامت و رهبری و تصوّر این که تشکیل حکومت در عصر غیبت، دخالت در قلمرو کار امام معصوم علیه السلام است.

و اما تلاش مردم، به ویژه فقها برای حاکمیت قسط و عدل و ایجاد حکومت اسلامی جایز بلکه واجب و از اهمّ واجبات است. آیا می توان گفت که در طول مدت غیبت صغری، که بیش از هزار سال از آن می گذرد و ممکن است هزارها سال دیگر ادامه داشته باشد، اجرای احکام اسلام لازم نیست؟ بدون تردید، پاسخ منفی است؛ چرا که لازمه سخن فوق، این است که احکام اسلام، محدود به صدر اسلام و زمان حضور معصوم باشد و این بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است و به گفته حضرت امام خمینی علیه السلام: «اعتقاد به چنین مطالبی، یا اظهار آن‌ها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است».^(۱)

بر همین اساس، بیشتر فقهای شیعه، از جمله امام خمینی، در دوره غیبت، تشکیل حکومت اسلامی را واجب می دانند و بر این باورند که اگر یکی از فقهاء تشکیل حکومت داد، بر دیگران واجب است از او پیروی کنند و اگر تشکیل حکومت اسلامی به جز از راه قیام و اقدام دسته جمعی امکان پذیر نباشد، همگان باید بدین مهم اقدام کنند و در صورتی که تشکیل حکومت ممکن نباشد، باز هم تکلیف ساقط نیست و باید به اندازه توان، احکام اسلامی را اجرا کنند.^(۲) پس انتظار فرج و حکومت جهانی مهدی علیه السلام به هیچ روی، ناسازگاری با قیام‌های پیش از ظهور ندارد، بلکه برخی از قیام‌ها و حکومت‌ها، زمینه ساز قیام و حکومت جهانی حضرت خواهند بود.^(۳)

حکومت واحد جهانی

با توجه به اوضاع و احوال کنونی تردیدی نیست که جهان به سوی سقوط و بشر به سوی زوال پیش می رود. از سوی دیگر، درهای امید برای نجات از وضع کنونی بسته شده است و سازمان‌هایی که بدین منظور تشکیل شده‌اند، کارایی لازم را ندارند. این جاست که هر فرد عاقلی نگران سرنوشت بشر است و می گوید برای رفع نابسامانی‌ها و جلوگیری از جنگ‌های خانمان سوز و رهایی یافتن از کشمکش‌های موجود جهان، لازم است حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی تشکیل شود. روانکاوان و روانشناسان،^(۴) تنها راه درمان این دردها را در

۱. ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۲۷، انتشارات آزادی، قم.

۲. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶۵، اسماعیلیان، قم.

۳. چشم به راه مهدی، ص ۱۰۸ و ۱۵۰.

۴. آیین زندگی، دلیل کارنگی، ص ۵۰.

بازگشت به معنویت جستجو می‌کنند. مردم طبق فطرت ذاتی خود، تشنه عدالت و آزادی‌اند و به دنبال نجات‌دهنده‌ای که آن‌ها را از وضع موجود نجات دهد و آزادی را برای‌شان به ارمغان بیاورد، می‌گردند. این همان چیزی است که پیامبران علیهم‌السلام، صلح‌جویان، آزاداندیشان و خیرخواهان جهان در طول تاریخ بشر، پیوسته به دنبال آن بوده‌اند. عقیده به آینده روشن و تشکیل حکومت واحد جهانی مطابق با فطرت و طبیعت است، به همین جهت است که فلاسفه و اندیشمندان بزرگ جهان مادی و الهی، در این عقیده با هم شریکند. انیشتن، دانشمند و فیزیک‌دان بزرگ معتقد است که ملل مختلف جهان از هر رنگ و نژادی که باشند، باید زیر پرچم واحد بشریت، در صلح و برابری و برادری زندگی کنند و صریحاً می‌گوید: «حکومت‌های متعدد خواه ناخواه به نابودی بشر منجر خواهد شد، و مردم جهان یکی از دوراه را باید انتخاب کنند: یا باید حکومت جهانی با کنترل بین‌المللی انرژی تشکیل شود، و یا حکومت‌های ملی جداگانه فعلی همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد.»^(۱) برتراند راسل، دانشمند و فیلسوف مشهور انگلیسی نیز از لزوم تشکیل واحد جهانی به شدت دفاع کرده و معتقد است که عدم اجرای آن، سرانجام به نابودی بشر منجر می‌شود.^(۲) داتته، ادیب شهیر ایتالیایی می‌گوید: «واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زیست می‌کنند، به فرمان یک امیر باشند، که آن‌چه را مورد حاجت است مالک باشد، تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار گردد.»^(۳)

کانت، فیلسوف مشهور آلمانی می‌گوید: «ایجاد نظم جهانی، منوط به وضع یک قانون جهانی است. این همان است که مذاهب آن را خواسته‌اند و این همان است که پیامبران از دورانی بس کهن، برای تحقق بخشیدن به آن به پا خاستند و خروش‌ها برآوردند، و بدین گونه خواستند روشنگر تاریکی‌ها باشند.»^(۴)

توجه خاص دانشمندان به بازگشت به معنویت و تشکیل حکومت واحد جهانی، نشان دهنده این واقعیت است که جهانیان دیگر امیدی ندارند که منادیان آزادی و مدعیان دروغین بشر دوستی، محرومان و مستضعفان جهان را رهایی بخشند. در دنیای مادی امروز که خود پرستی، سودجویی و هوسرانی، هدف اکثریت مردم شناخته شده و حق و فضیلت، عدل و انصاف و شرافت و بزرگواری مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته، و اخلاق و معنویت از میان جامعه بشری رخت بر بسته، و پیروزی‌های علمی و فنی، آن‌چنان بشر امروز را مجذوب و مسحور جهان طبیعت ساخته است که جهان آفرین را فراموش نموده، راه طغیان و عصیان در پیش گرفته و در راه شیطان گام نهاده است، وجود پیشوایی عادل و رهبری الهی و آسمانی لازم است که با

۲. تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶.

۴. به یاد حضرت مهدی، ص ۶۲.

۱. جهان بعد از ظهور، ص ۸۰.

۳. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۲۲.

قدرتی بی نظیر و برنامه‌ای بی بدیل بیاید و سراسر زمین را از وجود ستمگران پاک سازد و وعده الهی^(۱) و اراده‌ی خدایی^(۲) را تحقق بخشد.

پس بررسی نظام خلقت، قانون تکامل، ضرورت‌های اجتماعی، خواست‌های فطری و طبیعی، عشق به عدالت و صلح و نویدهای کتب آسمانی، همه و همه نشان می‌دهند که اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست و سرانجام، آینده‌ای درخشان در پیش است که فساد و بی‌عدالتی ریشه‌کن خواهد شد و در سرتاسر جهان پرچم توحید و یکتاپرستی به اهتزاز در خواهد آمد و دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.^(۳)

حکیمه

حکیمه خاتون، از بانوان خاندان امامت و رسالت و زنی با کفایت و مؤمنه بود. وی دختر امام جواد^(ع)، خواهر امام هادی^(ع) و عمّ امام حسن عسکری^(ع) بود. امام هادی^(ع)، نرجس خاتون را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون، شاهد ولادت امام زمان^(ع) بود و تاریخ و کیفیت ولادت حضرت مهدی^(ع) را همه از حکیمه خاتون نقل کرده‌اند. حکیمه خاتون می‌گوید: پس از چهل روز از ولادت حضرت مهدی^(ع)، طبق دعوت امام حسن عسکری^(ع) به خانه‌اش رفتم. وقتی وارد اطاق شدم، ناگهان دیدم همان کودک، چون آفتاب درخشنده در مقابل پدر راه می‌رود و به اندازه‌ی یک فرزند دو ساله می‌ماند. تعجب کردم و از امام پرسیدم: ای سرور من! این کودک به اندازه‌ی دو سال رشد کرده است؟ حضرت تبسمی کرد و فرمود: فرزندان پیامبران و جانشینان آنان که به مقام پیشوایی و امامت برگزیده می‌شوند، رشدشان همانند سایرین نیست، بلکه وقتی یک ماه از عمرشان می‌گذرد، چنان است که بر دیگران یک سال گذشته باشد.^(۴) حکیمه خاتون از محضر امام حسن عسکری^(ع) درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد که در زمان حیات امام^(ع) از دنیا برود و چنین شد.^(۵) مزار او در سامرا کنار حرم عسکرین است.

حکیمه خاتون، قابله‌ی حضرت مهدی^(ع) نیز بوده است.^(۶) برخی منابع، یکی از نام‌های مادر حضرت مهدی^(ع) را «حکیمه» ذکر کرده‌اند.^(۷)

۱. سوره نور، ۵۵. ۲. سوره قصص، ۴.

۳. ظهور حضرت مهدی^(ع) از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۴۱۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴. ۵. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۶. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲.

۷. امام مهدی^(ع) از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۱۷۲.

صوفی معروف و نامش «حسین بن منصور حلاج بیضاوی» است. او یکی از مدعیان نیابت و وکالت بوده که در آغاز، خود را رسول امام غایب علیه السلام و وکیل و باب آن حضرت معرفی کرد. از این رو علمای علم رجال او را از مدعیان باییت شمرده‌اند.^(۱) درباره شهر و محل تولد او اختلاف است. خراسان، نیشابور، مرو، طالقان، ری و کوهستان اقوال مختلفی است که به عنوان زادگاهش ذکر شده. ابوریحان بیرونی درباره الحاد و ارتداد او می‌نویسد: حلاج، ابتدا مردم را به سوی مهدی دعوت می‌کرد و چنان به مردم القا می‌کرد که او از طالقان ظهور خواهد کرد. او را گرفتند و به شام بردند و یک ماه حبس کردند، تا این که به حيله خود را آزاد کرد. او مردی شعبه باز و ساحر بود و با هر کس مجالست می‌کرد، ابتدا با اعتقاد او همراهی می‌کرد، پس دعوی حلول و اتحاد نمود و گفت: «روح القدس در من حلول کرده». خود را به نام خدا معرفی می‌کرد و می‌گفت: من خدای شما هستم. در نامه‌هایی که به اصحاب خود می‌نوشت، تصریح به خدایی خود می‌کرد. پیروانش را از ذکر نام خدا باز می‌داشت و می‌گفت: گفتن لا اله الا الله ممنوع است.^(۲)

فقهای مالکی در بغداد، در روزگار حکومت المقتدر، به اتفاق آراء نتیجه گرفتند وی را به این دلایل، به قتل برسانند: به سبب ادعای الوهیت، به سبب قول به حلول، برای بیان «انا الحق» و این که قبول توبه او را مشروع ندانستند. بالاخره او به دار آویخته شد و سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر چوبی بالای پل بغداد زدند. بدین ترتیب او در سال ۳۰۹ به جرم ادعای باطل و کفر و الحاد به قتل رسید. وی از نظر شیعه مطرود و ملعون است، هر چند برخی مانند شیخ عطار در «تذکرة الاولیاء» و جامی در «نفحات الانس» کرامات فراوانی برای او نقل کرده‌اند، که این مطالب به درد خرقه‌پوشان می‌خورد و قهرمان‌پروری‌های شاعرانه است.^(۳)

حمد و حامد

در کتاب «هدایة» از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است.^(۴)

حملاها ← میلخاء

حمیری قمی

«شیخ ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالک حمیری قمی» (متوفای بعد از ۲۹۸ ق) از محدثان گرانقدر و دانشوران نامدار شیعه در اوایل غیبت صغری

۲. همان، ص ۱۵۱.

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۴۴.

۴. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. همان، ص ۱۵۴.

بوده است. پدرش از اصحاب بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام و از مؤلفان و محدثان مورد وثوق به شمار آمده و از آثار ارزشمند او، جمع آوری و تدوین توقیعات بوده است. همچنین احمد، جعفر و حسین - برادران دیگر شیخ ابوجعفر حمیری، از محدثان برومند و نامدار شیعه بوده‌اند و با حضرت بقیة الله علیه السلام مکاتبه داشته‌اند. نسبت حمیری از آن جهت است که این خاندان از نسل قبیله «حمیر» از قبایل بزرگ یمن بوده‌اند و عنوان قمی، به اعتبار اقامت در شهر مقدس قم می‌باشد. شیخ ابوجعفر حمیری، از اساتید شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ هـ.ق) به شمار آمده است. همچنین علی بن حاتم قزوینی کتاب‌هایش را از وی روایت نموده، و نیز شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ هـ.ق) به واسطه احمد بن هارون فامی و جعفر بن الحسین از او روایت کرده است. جعفر بن محمد بن قولویه (متوفی ۳۶۹ هـ.ق) هم از حمیری حدیث گرفته است. حمیری آثار ارزشمندی داشته، از جمله: کتاب الحقوق، کتاب الاوائل، کتاب السماء، کتاب الارض، الغیبة و الحیره، کتاب المساحة و البلدان، قرب الاسناد، کتاب ابلیس و جنوده، و کتاب الاحتجاج. نیز در ابواب مختلف شریعت، مسائلی از حضرت ولی عصر علیه السلام پرسیده است. سه توقیع از سوی آن حضرت در پاسخ به سؤالات او صادر گردیده است؛ در یکی از این توقیعات پس از جواب سؤالات، امام زمان علیه السلام، زیارت آل یاسین را مرقوم داشته‌اند و شیعیان را به آن افتخار بخشیده‌اند.^(۱)

حیره

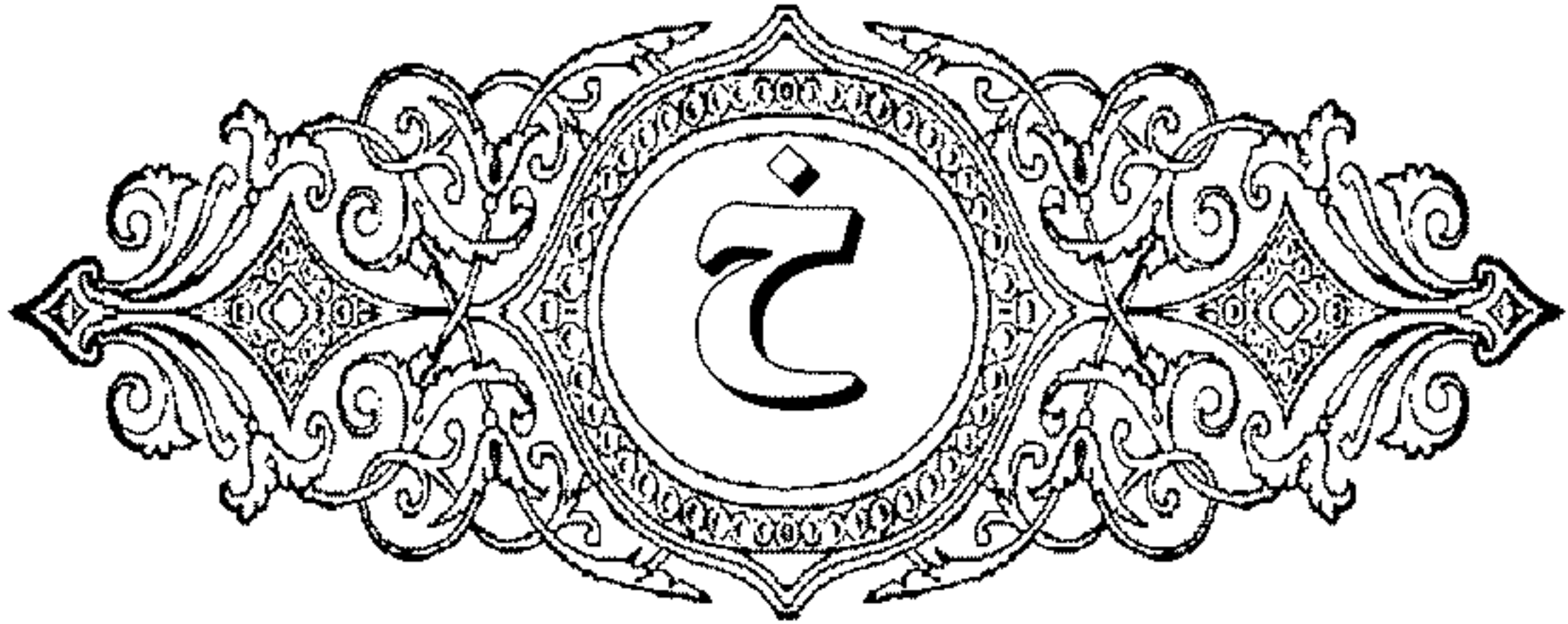
شهری در یک فرسنگی کوفه بود که در زمان ساسانیان در آن جا، ملوک لخمی سلطنت داشتند و دست نشانده ایران بودند. خسرو پرویز در سال ۶۰۲ م. این سلسله را منقرض و حاکم برای آن تعیین کرد. بعد از آن که حیره به دست مسلمانان افتاد، به علت بنای کوفه تنزل یافت و قبل از قرن دهم م. و قرن چهارم هـ به کلی از میان رفت.^(۲) راوی می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام به سوی «حیره» رهسپار شد و فرمود: «... به طور حتم، در شهر حیره مسجدی ساخته خواهد شد که پانصد در داشته باشد و دوازده امام جماعت عادل، در آن نماز جماعت برگزار کنند». گفتم: آیا مسجد کوفه، گنجایش مردم را خواهد داشت؟ فرمود: «چهار مسجد در آن جا ساخته می‌شود، که مسجد کوفه (فعلی) از همه آنها کوچک‌تر است و این مسجد حیره و دو مسجد دیگر که در دو سوی شهر کوفه قرار می‌گیرند، احداث خواهد گشت».^(۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا و حیره متصل می‌شود...».^(۴)

۱. رجال نجاشی، ص ۱۵۲؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۰۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. فرهنگ فارسی معین، ج ۵، ص ۴۷۰.

۳. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۲.

۴. غیبة طوسی، ص ۲۹۵؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۷.



خاتم الائمه

از القاب حضرت شمرده شده است. (۱)

خاتم الاوصياء

از القاب مشهوره حضرت است و آن حضرت خود را به همین لقب شناساند. خادم حضرت عسکری علیه السلام گفت: داخل شدم بر حضرت صاحب الزمان علیه السلام پس به من فرمود: «ای طریف! سندان سرخ برای من بیاور!» آن را برای حضرت آوردم. فرمود: «مرا می شناسی؟» گفتم: آری. فرمود: «من کیستم؟» گفتم: تو مولای من و پسر مولای منی! فرمود: «این را از تو سؤال نکردم.» گفتم: فدای تو شوم، بیان کن برای من آنچه را اراده کردی. فرمود: «منم خاتم الاوصياء! به سبب من، خداوند بلا از اهل من و شیعیان من برمی دارد.» (۲)

«خاتم» به معنای چیزی است که به وسیله آن، پایان داده می شود و نیز به معنی چیزی آمده است که با آن، اوراق و مانند آن را مهر می کنند. در «اقراب الموارد» و «قاموس»، کلمه خاتم - به کسر تاء و فتح آن - به معنی انگشتر، آخر قوم، عاقبت شیء و غیره آمده است. در مجمع البحرین می گوید: «خاتم النبیین» یعنی آخرین پیامبران که پس از وی پیغمبری نخواهد بود.

این که به حضرت مهدی علیه السلام، «خاتم الاوصياء» و «خاتم الائمه» گویند به این جهت است که او آخرین نفر از سلسله امامان است و پس از او امامی نخواهد بود.

خازن

از القاب حضرت شمرده شده است. (۱)

خاقانی

حکیم افضل الدین خاقانی شروانی (متوفای ۵۹۵ق) از شاعران بزرگ، معروف به حسان العجم در قصاید مناقبی خود از نام مقدّس مهدی در ستایش ممدوحان خود بهره برده است:

خسرو مهدی نیست، مهدی آدم صفت
مهدی دجال کش، آدم شیطان شکن!

نیز در قصیده منطق الطیر، در صفت صبح و مدح کعبه و ستایش نبی گرامی اسلام ﷺ با ظرافت خاصی از مهدی موعود ﷺ نام می برد:

زد نفس سر به مُهر، صبح ملّمع نقاب
گر چه همه دلکشند، از همه گل نغزتر
هادی مهدی غلام، امی صادق کلام
و نیز در جای دیگری می گوید:

خلوتی کز فقر سازی، خیمه مهدی شناس
زحمتی کز خلق بینی، موکب دجال دان (۲)

خاک سپاری حضرت

امام صادق ﷺ می فرماید: «... چون معرفت و ایمان به حضرت در دل های مردم استقرار یافت، مرگ حضرت حجّت ﷺ فرا می رسد. پس حضرت امام حسین ﷺ متولّی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد و هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و آماده خاک سپاری نمی کند.» (۳)

← مرگ حضرت

خال حضرت

← گونه حضرت

خاندان نوبختی

از خاندان های معروف بغداد و ایرانی نژاد بودند. آنان با پذیرش اسلام، به دربار عباسیان راه یافتند و از راه نشر علوم و حکمت، خدمات شایانی کردند. بسیاری از افراد این خاندان در

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. سیمای مهدی موعود ﷺ در آئینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۷۶ و ۶۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳ و ج ۵۱، ص ۵۶؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰۶.

دستگاه خلافت، مناصب اداری و دیوانی داشتند و چند تن به وزارت رسیدند. حسین بن روح (نائب خاص حضرت) خود از این خاندان بود. حسن بن موسی نوبختی (متوفی ۳۱۰ق) متکلم و فیلسوف برجسته شیعه، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متوفی ۳۱۱ق) متکلم میرز بغداد، و ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت از این خاندان بودند.^(۱)

دعوی حسین بن منصور حلاج در خصوص بابت و اظهار رأی مخصوص او در باب شمار ائمه، در حکم اعلان خصومت صریح با خاندان نوبختی بود، زیرا یک تن از آنان، یعنی ابوالقاسم حسین بن روح از سال ۳۰۵ مقام وکالت و بابت امام غائب علیه السلام را داشت و یک تن دیگر از آن خانواده هم که ابوسهل اسماعیل بن علی باشد، در تاریخ شورش حلاج، رئیس امامیه در بغداد شمرده می شد.^(۲) نیز «خاندان نوبختی» عنوان کتابی است که «اقبال آشتیانی» نوشته و به تفصیل به شخصیت های برجسته و موقعیت این خاندان پرداخته است.

خبر ولادت حضرت

امام حسن عسکری علیه السلام با تمام قدرت در پخش و نشر خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام در میان شیعیان در داخل و خارج سامراء تلاش نمود: ۱. جناب حکیمه خاتون را که بانوی با عظمتی بود و در میان بنی هاشم شریف ترین بانو، دختر امام جواد و خواهر امام هادی علیه السلام، زاهده و عابده و سرآمد بانوان شیعه در عصر خود بود، دعوت می کند که آن شب را در خاندان امامت سپری کند و شاهد عینی ولادت آن مهر تابان باشد. ۲. قابله ای از غیر شیعه دعوت می کند تا گواه ولادت آن حجّت خدا باشد، تا حجّت بر عده ای از صالحان اهل سنت تمام شود، که همین بانو موجب شیعه شدن برخی از اعضای خانواده اش شده است. ۳. مولود مسعود را در مناسبت های گوناگون به افراد مورد اعتماد و یاران و شیعیان عرضه می نمود تا حجّت خدا را با چشم خود ببینند و دیگر سخن دشمنان را در حق او باور نکنند.

۴. حجّت خدا را در جمع شیعیان حاضر می کند که در حضور پدر به پرسش های آنها پاسخ دهد، اموال آنها را دریافت نماید و در بین آنها داوری کند. ۵. نامه های بسیاری به شهرستان های دوردستی چون: مدینه، بصره و قم ارسال می کند و در آنها شیعیان خالص را به ولادت حجّت خدا بشارت می دهد. ۶. گوشت و نان فراوان خریداری نموده و به عنوان عقیقه در بین شیعیان سامراء تقسیم می کند. ۷. گوسفندانی را به خارج از سامراء می فرستاد تا به عنوان عقیقه فرزندش ذبح کرده، اطعام نمایند.

به هر حال دودمان امامت از هیچ فرصتی در پخش و نشر خبر ولادت آن حضرت غفلت

۱. نشریه موعود، ش ۳۳، ص ۶۴.

۲. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۴۵.

نکرد و پیش از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، خبر ولادت حجّت خدا را به گوش شیعیان خالص و افرادی صالح از غیر شیعه رسانید^(۱).

ختم وصایت

در پشت مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله علامتی بود که آن را «ختم نبوت» گویند. حضرت مهدی علیه السلام نیز علامتی در پشت دارد، مانند علامتِ پشتِ مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله، که برخی از آن به «ختم وصایت» تعبیر کرده‌اند.^(۲)

ختنه

ختنه از سنت اسلام است و می‌گویند از حضرت ابراهیم علیه السلام آغاز شده است. در کیش یهود نیز این سنت معمول است. حکیمه خاتون - قابله حضرت - می‌گوید: حضرت مهدی علیه السلام ختنه شده به دنیا آمد و در مادرش به هیچ وجه، آثار نفاس ظاهر نشد.^(۳) امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبران غلاف آلت‌شان در روز هفتم ولادت‌شان می‌افتد، چنان‌که بند نافشان می‌افتد.^(۴)

خجسته

نام حضرت است در کتاب «کندر» آل فرنگیان.^(۵)

خداشناس

نام آن حضرت است در کتاب شاکمونی که به اعتقاد کفره هند، پیغمبری صاحب کتاب بوده است. در آن آمده است: «دنیا و حکومت آن به فرزند سید خلیق دو جهان «یشن»^(۶) خواهد رسید و او بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان دهد و بر ابرها سوار شود و فرشتگان، کارگزاران وی باشند و پریزادان و آدمیان در خدمت او درآیند و... نام او «ایستاده» و «خداشناس» است.^(۷)

خدمت به حضرت

از وظایف مؤمنان، خدمت به امام زمان علیه السلام است. ملائکه و انبیاء خدمت به آن حضرت را

۱. روزگار رهایی ج ۱، ص ۱۵۵.
 ۲. نجم الثاقب، باب سوّم.
 ۳. منتخب الاثر، ص ۳۲۲؛ منابع الموده، ج ۳، ص ۱۱۳.
 ۴. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸.
 ۵. نجم الثاقب، باب دوّم.
 ۶. به زبان آنان، نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
 ۷. نجم الثاقب، باب دوّم.

افتخار خود می‌دانند و پیامبر بزرگی همچون خضر علیه السلام در خدمت ایشان هستند. امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «اگر او را درک می‌کردم، در تمام دوران زندگی‌ام به او خدمت می‌نمودم.»^(۱)

خدمت به حضرت مهدی علیه السلام از راه خدمت به دوستان، پیروان و شیعیان او به دست می‌آید. رفع حوائج و دفع مشکلات و حلّ و فصل امور آنها در حقیقت خدمت به آن حضرت است. هم‌چنین برپایی محافل و مجالس ذکر، تألیف یا نشر کتب مهدوی، بنای حوزه‌های علمیه و... خدمت به آن بزرگوار به حساب می‌آید. مصادیق خدمت به امام علیه السلام بسیارند که باید با قصد و نیت خدمت به آن حضرت انجام گیرند.

خراسان

در روایات مهدوی، از خراسان نیکو یاد شده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... در خراسان گنج‌هایی است که از جنس طلا و نقره نیست، بلکه مردانی هستند که عقیده به خدا و رسولش، آنان را در کنار هم دیگر گرد خواهد آورد.»^(۲) شاید مقصود این است که آنان در اعتقاد راستین به خدا و رسولش مشترک‌اند، یا این که همه را خداوند در یک روز در مکه گرد خواهد آورد.

در برخی روایات سخن از پرچم‌های خراسان و درفش‌هایی سیاه از خراسان هم آمده است.^(۳) ← پرچم‌های سیاه

خروج دجال

این نشانه، در کتاب‌های اهل سنت از نشانه برپایی قیامت دانسته شده است^(۴)، ولی در منابع روایی شیعه، از نشانه‌های ظهور^(۵) البته هیچ اشکالی ندارد که رخدادهایی چون خروج دجال، هم نشانه ظهور باشند و هم نشانه قیامت. دجال فردی است که در آخر الزمان و پیش از قیام مهدی علیه السلام خروج می‌کند و با انجام کارهای شگفت‌انگیز جمع بسیاری از مردم را می‌فریبد و سرانجام به دست عیسی مسیح علیه السلام در کنار دروازه «لد» در منطقه شام، به هلاکت می‌رسد.^(۶)

از «نزال بن سبره» آورده‌اند که می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام برای ما سخن می‌گفت که: نخست

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۲؛ ملاحم ابن طاووس، ص ۱۴۷.

۳. ملاحم ابن طاووس، ص ۴۳ و ۵۸.

۴. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۷؛ صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۴۶ و ۸۱.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳؛ کمال‌الدین، ص ۵۲۵.

۶. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۳۳.

سپاس خدا را به جا آورد و او را ستود و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود فرستاد، آنگاه سه بار فرمود: «سلونی - ایها الناس! - قبل أن تفقدونی...» یعنی: مردم! تا مرا از دست نداده‌اید، هر آنچه می‌خواهید برسید.

«صعصعة بن صوحان» پیا خاست و گفت:

چه زمانی «دجال» خواهد آمد؟ علی علیه السلام فرمود: «بنشین! خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست... برای خروج «دجال» نشانه‌ها و علایمی است که دسته دسته هر کدام پس از دیگری روی خواهد داد اگر می‌خواهی تو را از آن‌ها آگاه سازم؟» صعصعة پاسخ داد: «آری! ای امیر مؤمنان!» فرمود: پس به خاطر بسیار و حفظ کن که این‌ها علایم و نشانه‌های آن است:

هنگامی که مردم راه و رسم و فرهنگ و معنویت نماز را نابود ساختند و به پوسته آن قناعت کردند و ویژگی امانت و امانتداری را ضایع ساختند و دروغ‌پردازی را روا شمردند و رباخواری و ربا را مباح دانستند و رشوه دادند و گرفتند و دین به دنیا فروختند و سفیهان و کم‌خردان را به اداره امور جامعه گماشتند و قطع رحم کردند و هواهای دل را پیروی کردند و ریختن خون‌ها را آسان ساختند. هنگامی که بردباری، ناتوانی شمرده شد و بیدادگری، باعث افتخار گردید و زمامداران فاجر و بدکار! و وزیران، ستمکار شدند و مأموران و مجریان عدالت، خیانت پیشه ساختند و گویندگان و قاریان قرآن، به فسق و گناه روی آوردند و شهادت‌های دروغین در جامعه پدیدار شد و کارهای ناپسند و تهمت تراشی‌ها و گناهکاری و تجاوزگری علنی گردید، آنگاه که قرآن به صورت زیبایی چاپ و جلد و تزئین گردید و مسجدها آراسته شد و مناره‌ها سر به آسمان سایید و اشرار مورد تجلیل قرار گرفتند و صف‌های جماعت فشرده و دل‌ها از هم دور شد و عهد‌ها و پیمان‌ها گسسته و آن وعده بزرگ نزدیک گردید و زنان به خاطر حرص به دنیا، در کسب و کار همسران خود شرکت کردند و به بازارها و مغازه‌ها و کارخانه‌ها سرازیر گشتند. صدای آواز فاسقان، همه جا پخش و به گوشها رسید و هر چه گفتند و خواندند از آنان پذیرفته شد. رهبری جامعه‌ها به دست اراذل و اگذاشته شد و با فاجر به خاطر ترس از شرارتش، مدارا گردید و دروغساز و دروغ‌پرداز، تصدیق و تأیید شد و خیانتکار، امین شمرده شد.

هنگامی که کنیزان آوازه‌خوان و رقاصه‌ها و آلات لهو و موسیقی، به کار گرفته شد و نسل‌های آخرین به نسل‌های پیشین نفرین کردند و زنان بر زینها سوار شدند و تلاش کردند خود را شبیه مردان سازند و مردان نیز خود را در ظاهر و اخلاق بسان زنان ساختند، و شاهد بی‌آنکه از او شهادت بخواهند به دادگاه رفت و شهادت داد، و دیگری بر خلاف حق و عدالت و بدون آگاهی، به خاطر رفاقت با کسی، به نفع او به دروغ گواهی کرد... آری! در این شرایط منحط و وخامت بار

و گناه آلود جامعه‌ها و تمدن‌های اسلامی و جهانی است که دجال ظاهر می‌گردد و در آمدن شتاب می‌کند... (۱)

خروج سفیانی

یکی از نشانه‌های قطعی ظهور است. سفیانی، عنصر بی‌بند و بار، آلوده و پرده در اموی نسب و اموی نژاد است که در سوریه انقلاب می‌کند و انقلابش نیز، پس از غلبه بر دو گروه مخالف خویش، به ظاهر پیروز می‌گردد و آن دو خط مخالف را که رهبری یکی را مردی سرخ رو و دیگری را مردی «ابرص» به عهده دارد، در هم می‌کوبد. فضای سیاسی و اجتماعی برای او آماده می‌شود و او بر منطقه وسیعی که شامل: دمشق، حمص، حلب، اردن، فلسطین و اسرائیل کنونی است، مسلط می‌گردد و یهودیان و عناصر تبه‌کار و حق ستیز، کودکان پرورشگاهی و کنار خیابانی از او پیروی می‌کنند و همه این تحولات ظرف شش ماه صورت می‌پذیرد.

پس از استقرار قدرت و سیطره سفیانی در سوریه و منطقه وسیعی که نام برده شد، سپاه گرانی مرکب از ۱۴۲ هزار نفر سازماندهی می‌کند و بخشی از آن را به منظور فتح عراق و بخشی دیگر را به سوی حجاز و مدینه منوره، گسیل می‌دارد. سپاه ۱۲ هزار نفری او به سوی مدینه می‌رود تا حضرت مهدی علیه السلام آن اصلاحگر بزرگ جهانی را که خبر ظهورش پخش گردیده، دستگیر نماید. آنان سه روز در مدینه توقف می‌کنند و در آنجا دست به چپاول و جنایت می‌زنند و پس از آن، بخش مهم آن ۱۲ هزار نفر، مدینه را به منظور دستیابی به امام مهدی علیه السلام به قصد مکه ترک می‌کنند، چرا که اطلاع می‌یابند که آن اصلاحگر بزرگ، از مدینه به مکه رفته است.

این سپاه تجاوزکار در راه مکه، به بیابانی می‌رسند و در آنجا، زمین به امر خدا همه آنان را می‌بلعد و جز دو نفر باقی نمی‌ماند، یکی از آن دو به سوی حضرت مهدی علیه السلام می‌رود تا بشارت نابودی دشمنان حق و عدالت را بدهد و دیگری به سوی سفیانی می‌رود تا سرنوشت شوم ستونی از سپاه تجاوزکار او را گزارش کند. اما سپاه تجاوزکاری که از سوی سفیانی به عراق گسیل می‌گردد، در منطقه‌ای از اطراف نجف که «روحاء» نام دارد پیاده می‌شود و ده‌ها هزار نفر از آنان برای اشغال نجف و کوفه حرکت می‌کنند.

روز عیدی از اعیاد اسلامی، تجاوز خویش را به این دو شهر آغاز می‌کنند و سر راه خود با ستونی از مدافعان که از بغداد می‌رسد درگیر می‌شوند و میان این ده‌ها هزار مدافع عراقی و سپاه سفیانی، جنگ وحشتناکی جریان می‌یابد که البته سپاه سفیانی، پیروز می‌شود و کوفه را به

اشغال خود در می آورد و در آنجا سخت به کشتار وسیع غیر نظامیان، جاری ساختن سیلاب خون از بیگناهان، برپا ساختن چوبه‌های بی‌شمار دار و به اسارت بردن زنان و دختران، دست می‌زند. مردی برای دفاع از کوفه و حقوق مردم آن پیا می‌خیزد و انقلابی به راه می‌اندازد، اما کشته می‌شود.

سرانجام این بخش از سپاه سفیانی به سوی شام برمی‌گردد، اما گروهی از کوفه و گروهی به فرماندهی «سید هاشمی» و گروهی به فرماندهی قهرمان پرواپیشه «یمنی»، سپاه ۱۰۰ هزار نفری سفیانی را تعقیب می‌کنند و طی جنگ خونین میان راه عراق و شام همه را درهم می‌کوبند و انبوهی اسیر و غنائم جنگی، بدست می‌آورند.

اما سرانجام شوم سفیانی و جنبش ارتجاعی او، بدین گونه پایان می‌پذیرد که: حضرت مهدی علیه السلام آن اصلاحگر زمین و زمان پس از ظهور خویش، از مکه به تدریج به کوفه می‌رسد و پس از استقرار عدالت در حجاز و عراق و دمشق، قلمرو سیطره ظالمانه سفیانی را هدف قرار می‌دهد. در حرکت اصلاحی امام به سوی شام، انبوهی از حق طلبان به او می‌پیوندند و سفیانی نیز در «رمله»، شمال شرقی فلسطین و قدس برای شرارت آماده می‌شود. لحظات رویارویی دو سپاه حق و باطل و عدل و بیداد، فرا می‌رسد، گروه‌هایی از سپاه سفیانی، قرارگاه خویش را رها کرده و به لشکر حق می‌پیوندند و گروهی نیز به سپاه سفیانی ملحق می‌شوند. شرایط برای یک پیکار بزرگ و سرنوشت ساز آماده می‌شود.

سفیانی با دریافت گزارش رسیدن نیروی حق و آمدن اصلاحگر بزرگ امام مهدی علیه السلام از عراق به شام و فلسطین، خود را با همه قدرت و امکانات آماده رویارویی و دیدار می‌کند و بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام می‌گوید:

«اخرجوا الی ابن عمی!»

یعنی: عموزاده‌ام را نزد من بیاورید.^(۱) پس از آن‌که رویارویی هم قرار می‌گیرند و امام مهدی علیه السلام سفیانی را برای گفتگو به حضور می‌پذیرد و آن گفتگو به بیعت سفیانی با حضرت مهدی و با ایمان به او و حرکت عظیم و عمیق و آسمانی او می‌انجامد، سفیانی از قرارگاه حضرت مهدی علیه السلام به سوی سپاه خویش باز می‌گردد که سران سپاهش می‌پرسند: چه کردی؟ پاسخ می‌دهد: «من در برابر منطق پولادین و موضع بحق حضرت مهدی علیه السلام، اسلام او را پذیرفتم و به راه و رسم او گردن نهادم و با او دست بیعت دادم و از گذشته سپاه خویش، ندامت کردم.» سران سپاه او می‌گویند: «زشت باد رأی تو! در شرایطی که خلیفه‌ای بلامانع و پراقتدار به سوی امام مهدی علیه السلام رفتی، اینک بر خط اطاعت او گردن نهاده، بازگشته‌ای؟» سفیانی از پیمان خویش

۱. به اعتبار این‌که از نسل بنو امیه است و آنان خود را پسرعموهای بنی هاشم می‌پندارند.

دست کشیده و بیعت خویش با حجّت خدا و خلیفه راستین او را می شکند و به تشویق سران سپاه تجاوزکار خود، برای پیکار با حق و عدالت آماده می شود.

سحرگاه یکی از روزها، پیکار نهایی حق و باطل آغاز می گردد و خداوند پس از نبردی خونبار میان دو سپاه عدل و ظلم، حجّت خدا و یاران حق گرای او را پیروزی کامل می بخشد و آنان، سپاه حق ستیز سفیانی را به طور کامل نابود می سازند.^(۱)

طبق روایت دیگری، سفیانی از سرنوشت شوم و تکانه‌دهنده سپاه خویش که در راه مکه به زمین فرو می رود و زمین به فرمان خدا آنها را می بلعد درس عبرت گرفته و می کوشد تا فرمان امام مهدی علیه السلام را گردن نهد. به همین جهت بیعت می کند، اما پس از اندک زمانی بیعت خویش را می شکند و سرکشی می کند و پس از نبردی خونین به اسارت درمی آید و نابود می گردد.^(۲)

به روایت دیگری، پس از دستگیری به دستور حضرت مهدی علیه السلام در دروازه بیت المقدس کشته می شود.^(۳)

← سفیانی

خروج یا جوج و مأجوج

در برخی روایات، از نشانه‌های ظهور دانسته شده^(۴)، که با دقت در آنها روشن می شود که ارتباطی با مسأله ظهور ندارند، بلکه بیشتر آنها، ناظر به برپایی قیامت هستند. مواردی هم که در قرآن از خروج یا جوج و مأجوج یاد شده^(۵)، هیچ دلالتی بر این قضیه ندارد. ← یا جوج و مأجوج

خروج یمنی

خروج یمنی از نشانه‌های حتمی ظهور است.^(۶) درباره انقلاب و قیام یمنی روایات بسیاری وارد شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خروج این سه تن، خراسانی، سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می افتد و درفش یمنی از همه هدایت کننده تر است، زیرا که دعوت به حق می کند.»^(۷)

روایات می گوید: یمنی در پی نبرد سفیانی با وی وارد عراق می شود. نیروهای یمنی و ایرانی جهت رویارویی با سفیانی وارد عمل می شوند و از روایات چنین ظاهر می شود که نقش

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲. عقد الدرر، ص ۱۳۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰۵.

۳. عقد الدرر، ص ۸۵؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴. منتخب الاثر، ص ۴۶۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۵۳؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

۵. سوره کهف، ۹۴؛ سوره انبیاء، ۹۶. ۶. منتخب الاثر، ص ۴۵۲.

۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

نیروهای یمن در نبرد سفیانی نقش پشتیبانی از نیروهای ایرانی است، زیرا از لحن اخبار چنین فهمیده می‌شود که طرف درگیر با سفیانی، مردم مشرق زمین یعنی یاران خراسانی و شعیب هستند، و گویا یمنی‌ها پس از یاری رساندن به آنان به یمن باز می‌گردند. اما در منطقه خلیج، علاوه بر حجاز، یمنی‌ها نقش اساسی خواهند داشت، گرچه روایات، آن را خاطر نشان نساخته‌اند ولی به طور طبیعی با توجه به روند حوادث ظهور و جغرافیای منطقه، بایستی فرمانروایی یمن و حجاز و کشورهای حوزه خلیج در دست نیروهای یمن، پیرو حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرد.

اخبار مؤید این است که انقلاب یمنی به نهضت ظهور امام علیه السلام نزدیک‌تر است تا انقلاب زمینه ساز ایرانیان، حتی اگر فرض کنیم یمنی قبل از سفیانی قیام می‌کند یا آن که یمنی دیگری زمینه ساز یمنی موعود می‌باشد. در پاره‌ای روایات سخن از درفش یمنی به میان آمده که از همه درفش‌ها هدایت کننده‌تر است زیرا که دعوت به حق می‌کند. ^(۱) احتمالات بسیاری درباره هدایت کننده‌تر بودن درفش یمنی داده‌اند، اما پسندیده این است که درفش یمنی اگر هدایت گری بیشتری دارد به این دلیل است که مستقیماً از رهنمودهای حضرت مهدی علیه السلام برخوردار می‌گردد. همچنین یمنی به دیدار حضرتش نائل می‌شود و کسب شناخت و رهنمود می‌کند. مؤید این امر هم روایات مربوط به انقلاب یمنی‌هاست که رهبر انقلاب یمن، یعنی شخص یمنی را می‌ستاید و با این عبارات توصیف می‌نماید: «به سوی حق هدایت می‌کند» و «شما را به سوی صاحب‌تان می‌خواند» و این که «برای هیچ مسلمانی سرپیچی از آن جایز نیست و کسی که چنین کند اهل آتش خواهد بود»، اما انقلاب زمینه‌ساز ایرانیان، در روایات آن بیش از ستایش رهبران آن، ستایش از عموم گردیده است. ^(۲)

خزیمه

فرمانده سپاه سفیانی و عنصر پلیدی از امویان است. دوازده هزار نفر از سپاه سفیانی به سوی مکه و مدینه حرکت می‌کنند که «خزیمه» پرچمدار آن سپاه است. چشم چپ او کور است و پرده سفیدی روی چشمش را گرفته است. او قساوت پیشه‌ای است که مردم را مثله می‌کند و همه جا را می‌کوبد تا وارد مدینه می‌گردد. در آن جا مستقر می‌شود و در جست و جوی بزرگ مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، سپاهی گران به سوی مکه گسیل می‌دارد که پرچمدار آن، مردی از طایفه غطفان است. ^(۳)

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۲. عصر ظهور، کورانی، ص ۱۶۱.

۳. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۵۴۱.

خسرو

در کتاب «خسرو مجوس» نام حضرت است. (۱)

خَسَف

از نشانه‌های آخرالزمان و به معنای فرو رفتن در زمین و زیر آوار ماندن به وسیله زلزله، سیل، طوفان، موشک، بمباران و جز آن‌ها است. (۲)

در روایتی آمده است که سه خسف روی می‌دهد: یکی در مشرق، دیگری در مغرب و سوّمی در جزیره العرب. (۳)

و نیز می‌خوانیم: خسفی در حلّه و بصره واقع می‌شود و مردمان بسیاری کشته می‌شوند. (۴)

← خسف بیداء

خسف بیداء

«خَسَف» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است. (۵) و «بیداء» نام سرزمینی است میان مکه و مدینه. ظاهراً منظور از «خسف بیداء» آن است که سفیانی، با لشکری عظیم به قصد جنگ با مهدی علیه السلام عازم مکه می‌شود، در میان مکه و مدینه و در محلی که به سرزمین «بیداء» معروف است، به گونه معجزه به امر خداوند در دل زمین فرو می‌روند. (۶) این حادثه از نشانه‌های حتمی ظهور بیان شده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «مردی از خاندان من، در سرزمین حرم قیام می‌کند، چون خبر ظهور وی به سفیانی می‌رسد، وی سپاهی از لشکریان خود را برای جنگ، به سوی او می‌فرستد، ولی سپاه مهدی آنان را شکست می‌دهد، آن‌گاه خود سفیانی با لشکریان همراه، به جنگ وی می‌روند و چون از سرزمین بیداء می‌گذرند، در زمین فرو می‌روند و جز یک نفر، که خبر آنان را می‌آورد، همگی هلاک می‌شوند.» (۷) گر چه حادثه «خسف» در منطقه «بیداء» و در مورد لشکر سفیانی واقع می‌شود، ولی در برخی روایات، غیر از خسف در بیداء، از خسف در

۱. نجم الثاقب، باب دوّم.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۰؛ الزام الناصب، ص ۶۴.

۴. محجة البیضاء، ج ۴، ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

۵. لسان العرب، ج ۹، ص ۶۷.

۶. غیبة نعمانی، ص ۲۵۲.

۷. تاریخ غیبت کبری، ص ۵۲۱.

مشرق و خسف در مغرب نیز یاد شده است،^(۱) و این نشان آن است که در سایر نقاط زمین نیز چنین حوادثی رخ می‌دهد و به امر خداوند، دشمنان مهدی علیه السلام بدین وسیله نابود می‌گردند.^(۲)

خسوف و کسوف

از نشانه‌های ظهور، کسوف (خورشید گرفتگی) در نیمه ماه رمضان و خسوف (ماه گرفتگی) در آخر و یا اول همان ماه است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «دو نشانه پیش از قیام مهدی علیه السلام پدید خواهد آمد که، از زمان هبوط آدم علیه السلام در زمین بی سابقه است: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن».^(۳)

کسوف در روزهای نخست و آخر ماه و خسوف در روزهای میانی ماه، از نظر علمی، طبیعی و عادی است و در طول تاریخ، بارها رخ داده است، ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اول یا آخر ماه، امری غیر عادی است و رؤیت آن امکان ندارد. البته در خود روایات هم به غیر عادی بودن تحقق این نشانه تصریح شده است. به نظر می‌رسد که وقوع این دو پدیده به صورت غیر عادی، به خاطر آن است که اهمیت مسأله ظهور نمایانده شود و مردم از خواب غفلت بیدار شوند و خود را مهیای مشارکت در آن نهضت عظیم سازند. این نشانه، از نشانه‌های حتمی ظهور نیست و در روایات به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است.^(۴)

خشک شدن نیل

در روایات، خشک شدن نیل از نشانه‌های آخرالزمان ذکر شده و آمده است که ویرانی مصر در اثر خشک شدن نیل خواهد بود.^(۵)

خضر علیه السلام

از پیامبران مرسل بود که خداوند او را به قومش مبعوث ساخت، تا آنان را به یکتاپرستی و اقرار به انبیاء و رسل و کتب آسمانی دعوت نماید. معجزه‌اش این بود که هرگاه بر چوبی خشک یا زمین بی سبزه‌ای می‌نشست، فوراً چوب، برگ می‌آورد و زمین سرسبز می‌شد و از این جهت وی را «خضر» گویند. نام اصلی‌اش «تالیا بن ملکان بن عابر بن ارفخشذ بن سام بن نوح» است.

۱. وافق، ج ۲، ص ۴۴۳: منتخب الاثر، ص ۴۴۲.

۲. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۲۴.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۴. ۴. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۴۱.

۵. بشارة الاسلام، ص ۲۸.

از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که «... اما آن بنده صالح خدا «خضر»، خداوند عمر او را نه به خاطر رسالتش طولانی گردانید و نه به خاطر کتابی که بدو نازل کند و نه به خاطر این که به وسیله او و شریعت او، شریعت پیامبران پیش از او را نسخ کند و نه به خاطر امامتی که بندگان بدو اقتدا نمایند و نه به خاطر طاعتی که خدا بر او واجب ساخته بود، بلکه خدای جهان آفرین، بدان دلیل که اراده فرموده بود عمر گرامی قائم علیه السلام را در دوران غیبت او بسیار طولانی سازد و می‌دانست که بندگان بر طول عمر او ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین جهت عمر این بنده صالح خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم علیه السلام بدان تشبیه گردد و بدین وسیله اشکال و ایراد دشمنان و بداندیشان باطل گردد.»^(۱)

بدون تردید او زنده است و هم اکنون بیش از شش هزار سال از عمر شریفش می‌گذرد.^(۲) زندگی حضرت خضر و رفتنش به بحر ظلمات و خوردنش از آب حیات خود داستان مفصّلی است که در کتب تاریخی و حدیثی به تفصیل از آن بحث شده، علاقمندان به کتب مبسوط حدیثی مراجعه فرمایند.^(۳)

شرکت حضرت خضر در مراسم عید غدیر در سرزمین غدیر خم و در مراسم سوگواری رسول اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام رحلت آن حضرت و در سوگ حضرت علی علیه السلام به هنگام شهادت آن حضرت در کتاب‌های حدیثی مشروحاً آمده است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: حضرت خضر علیه السلام از آب حیات خورد، او زنده است و تا دمیده شدن صور از دنیا نمی‌رود، او پیش ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند، ما صدایش را می‌شنویم و خودش را نمی‌بینیم، او در مراسم حج شرکت می‌کند و همه مناسک را انجام می‌دهد، در روز عرفه در سرزمین عرفات می‌ایستد و برای دعای مؤمنان آمین می‌گوید. خداوند به وسیله او در زمان غیبت، از قائم ما رفع غربت می‌کند و به وسیله او و وحشتش را تبدیل به انس می‌کند.^(۴)

از این حدیث استفاده می‌شود که حضرت خضر علیه السلام جزء سی نفری است که همواره در محضر حضرت بقیة الله علیه السلام هستند و رتق و فتق امور به فرمان آن حضرت در دست آنهاست.^(۵)

خطبه امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در فرازی از خطبه معروف خود در مسجد جامع شام و در حضور یزید بن

۱. کمال الدین، ج ۳، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۲.

۲. یوم الخلاص، ص ۱۵۷.

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۷۲ - ۲۱۵ و ج ۱۳، ص ۲۷۸ - ۳۲۲.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۹۹.

۵. غیبة نعمانی، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

معاوبه، نقش اساسی امام و حجت خدا را بیان فرموده و از حضرت مهدی علیه السلام یاد کرده است: «خدای تبارک و تعالی، به ما علم، حلم، شجاعت، سخاوت و محبت در دل‌های مؤمنان را عطا فرموده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ماست. وصی او علی المرتضی، حمزه سیدالشهداء، جعفر طیار، دو سبط این امت (حسن و حسین) و مهدی این امت از ماست».^(۱)

خطبه‌های حضرت

حضرت مهدی علیه السلام در آغاز قیام عادلانه جهانی اش، بر دیوار خانه خدا تکیه می‌زند و سخنرانی تاریخی و جاودانه خویش را آغاز می‌کند. فرازی از آن خطبه چنین است: «... اینک ما از خدای توانا یاری می‌طلبیم و تمام ایمان آورندگان به خدا و کسانی را که ندای جهانی ما را پاسخ مثبت دهند، همه را برای تحقق اهداف الهی و انسانی خویش به یاری می‌خوانیم و همه را به حق و عدالت دعوت می‌کنیم. مردم! ما خاندان پیام آور شما «محمد» هستیم... هان ای مردم! هر کس به من در مورد آدم علیه السلام گفتگو کند، من نزدیکترین مردم به آدم، نیای بزرگ بشریت هستم. و هر کس در مورد نوح پیامبر، ابراهیم بت شکن و محمد، پیامبر عدالت و حریت بحث و گفتگو کند، من نزدیکترین انسان‌ها به این پیامبران بزرگ خدا و پرچمداران قهرمان هدایت و رسالت هستم».^(۲)

از امام باقر علیه السلام خطبه و پیام دیگری نیز برای امام مهدی علیه السلام آورده‌اند که اندک تفاوتی با نسخه‌های پیشین دارد. آن حضرت می‌فرماید: امام مهدی علیه السلام به هنگام شامگاهی، در حالی که پرچم پیامبر در دست، پیراهن آن گرامی بر تن، سلاح ویژه او و بیان گرم و دیگر ویژگی‌ها و نشانه‌های آن حضرت را به همراه دارد، در مکه ظهور می‌کند. نماز عشا را به جماعت می‌خواند و آنگاه با صدای دلنوازش جهانیان را مخاطب ساخته و می‌فرماید: «هان ای مردم! اینک در پیشگاه پروردگارتان خدای را به یاد شما می‌آورم؛ خدایی را که حجت‌های خویش را بر شما تمام و پیام آورانش را ارسال کرد و قرآن را برای هدایت بشر فرو فرستاد. او شما را فرمان می‌دهد که چیزی را شریک او نسازید و بر اطاعت او و فرمانبرداری از پیامبرش کوشا باشید. آنچه را قرآن در اندیشه زنده ساختن آن است، زنده سازید و بدعت‌ها و ضد ارزش‌هایی را که قرآن در پی محو و نابودی آنها است، از میان بردارید. در راه حق و هدایت، مددکار من باشید و در راه تقوا و عدالت وزیر و کمک کار من. مردم! پایان جهان و فرجام آن نزدیک شده و دنیا، جدایی خویش را اعلان نموده است. من شما را به سوی خدای یکتا و پرورش محمد صلی الله علیه و آله و عمل به کتاب زندگی ساز او و احیاء و رواج ارزش‌های والای الهی و انسانی و نابودی بدعت‌های

۱. منتخب الاثر، ص ۱۷۲.

۲. غیبه نعمانی، ص ۲۷۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹.

جاهلی و باطل و ضد ارزش‌ها فرا می‌خوانم»^(۱)

و اما سومین خطبه از آن گرامی؛ در یک روایت طولانی، خطبه پر محتوای دیگری برای آن حضرت، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرازهایی از آن را می‌آوریم: هان ای توده‌های انسانی! هر کس می‌خواهد به «آدم» و «شیث» نظاره کند، من آدم و شیث هستم و از آنان نشان دارم. هر کس می‌خواهد به «نوح» و فرزندش «سام» بنگرد، من نوح و سام هستم... هر کس می‌خواهد به «ابراهیم» و «اسماعیل» نظاره کند، من از ابراهیم و اسماعیل نسب دارم. هر کس می‌خواهد به «عیسی» و «شمعون» نگاه کند، من عیسی و شمعون هستم و از آنان نشان دارم. هر کس می‌خواهد به «محمد صلی الله علیه و آله» و «امیر مومنان علیه السلام» بنگرد، بدانند که من محمد و امیر مومنان هستم. مردم! هر کس می‌خواهد به «حسن و حسین» بنگرد، من حسن و حسین هستم. مردم! هر کس می‌خواهد به امامان معصوم پس از حسین و از فرزندان او بنگرد، من از آنان هستم و از آنان نشان دارم^(۲).

مرحوم مجلسی در تفسیری بر این روایت طولانی می‌گوید: در فرازهایی که امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «من آدم، شیث، عیسی، محمد و امامان معصوم هستم»، یعنی در دانش و ارزش‌های اخلاقی و انسانی آنان که شما آنان را پیروی می‌کنید، من همان گونه‌ام و عصاره و چکیده آن ارزش‌ها. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پس از پایان یافتن خطبه امام مهدی علیه السلام، ۳۱۳ نفر یاران خاص او برگرد خورشید وجودش اجتماع نموده و با او بیعت می‌کنند^(۳).

خلفای دوران غیبت صغری

دوران غیبت صغری، مقارن با خلافت شش تن از خلفای عباسی بود که عبارتند از: معتمد بالله (۲۵۶ تا ۲۷۹ ه.ق.)، متعصد بالله (۲۷۹ تا ۲۸۹ ه.ق.)، مکتفی بالله (۲۸۹ تا ۲۹۵ ه.ق.) مقتدر بالله (۲۹۵ تا ۳۲۰ ه.ق.)، قاهر بالله (۳۲۰ تا ۳۲۲ ه.ق.) و راضی بالله (۳۲۲ تا ۳۲۹ ه.ق.).

خلفای عباسی

دوران غیبت صغری که نواب خاص امام زمان علیه السلام در آن دوره، مسؤولیت نیابت را به عهده داشتند و نزدیک به هفتاد سال از تاریخ را به خود اختصاص دادند، مصادف و مقارن با خلافت شش تن از خلفای عباسی بوده است. هنر عباسی‌ها آن بود که خودشان را جزء آل محمد به قلم آوردند تا جنبش و نهضت را به نفع خود اداره کنند. سرانجام بنی عباس به نام اهل بیت علیهم السلام

۱. عقد الدرر، ص ۱۴۵؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

۳. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۶۴۷.

خلافت را، پس از سرنگونی بنی امیه به دست گرفتند، و در ابتدای کار، روزی چند به مردم و علویین روی خوش نشان دادند. حتی به نام انتقام شهدای علویین، بنی امیه را قتل عام کردند و قبور خلفاء بنی امیه را شکافتند و هر چه یافتند، آتش زدند. اما دیری نگذشت که شیوه ظالمانه و خصمانه بنی امیه را پیش گرفتند و در بیدادگری و بی بند و باری، هیچ گونه فروگذار نکردند و علویین را دسته دسته گردن زدند و یا زنده زنده دفن کردند. یکی از ویژگی های خلفای عباسی که در همه آنها مشترک می باشد، مشغول بودن و پرداختن به لهو و لعب، خوشگذرانی، شراب خواری، شب نشینی ها و عدم کوچک ترین توجه به شؤون زندگی مردم است.

از دیگر ویژگی خلفای عباسی، دشمنی با خاندان رسالت، ایجاد نفرت نسبت به علویین، تبعید، زندانی کردن، کشتن و فشار بر آنان بود. در این فکر میان خلیفه، سران قوم، ارتش و وزراء فرقی نبود و همه، هم عقیده بودند. این تفکر در سراسر تاریخ خلافت عباسی به چشم می خورد، لیکن بر حسب اختلاف اشخاص و روحیه ها در ادوار مختلف شدت و ضعف پیدا می کرد. متوکل در دشمنی با خاندان رسالت، در میان خلفای عباسی نظیر نداشت. در سال ۲۳۶ هجری قمری امر کرد قبه ضریح امام حسین علیه السلام را در کربلا و همچنین خانه های بسیاری که در اطرافش ساخته بودند، خراب و با زمین یکسان نمودند و دستور داد آب به حرم امام علیه السلام بستند و زمین قبر مطهر را شخم و زراعت کنند تا به کلی اسم و رسم مزار فراموش شود.^(۱)

خَلْف صالح

خَلْف و خَلْف صالح از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. روایت شده از امام رضا علیه السلام که فرمود: خلف صالح از فرزندان ابی محمد، حسن بن علی است و اوست صاحب الزمان و اوست مهدی. نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که «خلف صالح»، از فرزندان من است. اوست مهدی؛ اسم او محمد است و کنیه او ابوالقاسم. خروج می کند در آخر الزمان و مراد از خلف، جانشین است و آن حضرت، خلف جمیع انبیاء و اوصیای گذشته است و جمیع علوم و صفات و حالات و خصایص آنها را دارد و موارث الهیه، که از آنها به یکدیگر می رسد و همه آنها، در آن حضرت و در نزد او جمع بود.^(۲) در حدیث لوح معروف که جابر در نزد صدیقه طاهره علیها السلام دید، بعد از ذکر عسکری علیه السلام آمده است که: «آن گاه کامل می کنم این را به پسر خلف او که رحمت است برای جمیع عالمیان؛ بر اوست کمال صفوت آدم و رفعت ادریس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدت موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب.»^(۳)

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۵؛ شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۲۶.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۱۴.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

در حدیثی که امام صادق علیه السلام از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان خلف صالح یاد کرده است، ممکن است کسی خیال کند که امام صادق علیه السلام، فرزند بلا فصل خود را قصد کرده است، ولی روایات صریح وارده از آن حضرت و امامان پیشین، آن را توضیح می دهد که منظور، نواده ششم آن بزرگوار است. ^(۱)

خلوت حضرت

در روایتی از امام صادق علیه السلام، محل خلوت حضرت مهدی علیه السلام تپه های سفید و نورانی نجف اشرف ذکر شده است. ^(۲)

خلیفه الاتقیاء

از القاب حضرت شمرده شده است. روایت شده از حکیمه خاتون که می گوید: (پس از تولد حضرت) آن جناب را آوردم به نزد برادرم، حسن بن علی علیه السلام، پس با دست شریفش، روی پر نور او را مسح کرد و فرمود: «سخن بگو ای حجة الله، بقیه انبیاء، خاتم اوصیاء، صاحب کرة بیضاء، مصباح از دریای عمیق شدید الضیاء، سخن گوی ای خلیفه اتقیاء، نور اوصیاء...» ^(۳)

← خلیفه الله

خلیفه الله

از القاب حضرت شمرده شده و به معنی جانشین خداوند است. در زیارت آل یاسین می خوانیم: «السلام عليك يا خليفة الله و ناصر حقه». پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «خروج می کند مهدی و بر سر او، ابری است و در آن منادی ای ندا می کند این مهدی، خلیفه الله است؛ او را پیروی کنید.» ^(۴) واژه خلیفه بر معانی متعددی آمده است، از جمله: ۱. به معنای کسی است که در کاری به جای دیگری قرار گیرد و وظیفه او را انجام دهد، ۲. به معنای امام راستین و پیشوای والایی است که برتر از او نیست، ۳. به معنای بزرگ ترین فرمانروا و پرشکوه ترین زمامدار است. ^(۵) حضرت مهدی علیه السلام در فرازی از نخستین سخنرانی خود پس از ظهور می فرماید: «أنا بقیة الله و خلیفته» ^(۶).

به راستی حضرت مهدی علیه السلام، همان خلیفه باقی مانده ای است که قرآن شریف نیز به او

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۹۶.
 ۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.
 ۳. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۴. مجمع البحرين، واژه خلیفه.
 ۵. همان.
 ۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

اشاره دارد که: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۱). امام مهدی علیه السلام خلیفه خدا به مفهوم حقیقی و جامع کلمه است و همه معانی واژه خلیفه را داراست. خداوند او را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده و او برگزیده خداست، نه منتخب مردم. خداوند او را به خلافت انتخاب نموده و از او خواسته است که برای هدایت انسان‌ها به دین صحیح و سالم آسمانی و اداره امور بلاد و عباد و اصلاح بشریت و فراهم آوردن تمامی وسایل و امکانات نیکی و نیک بختی بشر، قیام کند و جهان را سرشار از امکانات و وسایل مادی و معنوی برای سعادت بشریت سازد.

خلیل

از القاب آن حضرت شمرده شده است^(۲).

خماهن

سنگی است به غایت سخت و تیره‌رنگ، مایل به سرخی. در یکی از توقیعات حضرت مهدی علیه السلام که در پاسخ سؤال از پوشیدن انگشتری که نگینش خماهن باشد در نماز، آمده که نماز گزاردن در آن مکروه است.^(۳)

خَمَط

از نام‌های مادر امام زمان علیه السلام است.^(۴) هم چنین، نوعی درخت میوه است که قرآن نیز آن را به کار برده است.^(۵)

خُنْس

از القاب حضرت شمرده شده و به معنی سیاره‌هایی است که برای آن‌ها محل سیری است مانند زحل، مشتری، مریخ و زهره و عطارد. روایت است از امّ هانی که گفت: ملاقات کردم حضرت باقر علیه السلام را، پس سؤال کردم از آن جناب، از این آیه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْسِ»^(۶) فرمود: آن امامی است که پنهان می‌شود در زمان خود.^(۷)

۱. سوره بقره، ۳۰.
 ۲. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۴.
 ۴. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۱۷۲.
 ۵. سوره سباء، ۱۶.
 ۶. تکویر، ۱۵.
 ۷. نجم الثاقب، باب دوم.

خواب مخزومی

مخزومی، مردی از قبیله مخزوم است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام که از اجتماع یاران حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گوید، آمده است: وقتی حضرت با یارانش در مکه گرد می‌آیند، در کوچه‌های مکه به راه می‌افتند، تا برای خود محلّ اقامتی پیدا کنند. مردم مکه افراد ناشناسی را در میان خود می‌بینند و می‌گویند: تا به امروز آن‌ها را در این شهر ندیده‌ایم! به ناگاه مرد مخزومی وارد می‌شود و می‌گوید: من خوابی دیده‌ام که بسیار پریشان و نگران هستم. مردم می‌گویند: بیا بر نزد فلان ثقیفی برویم. چون به پیش او می‌روند، مرد مخزونی چنین می‌گوید: ابری را دیدم که از اعماق آسمان ظاهر شد و به تدریج پایین آمد تا به نزدیکی کعبه رسید و آن‌گاه دور کعبه طواف نمود. در این ابر، ملخ‌های فراوانی با بال‌های سبز بود که تا مدتی بس دراز، دور خانه خدا طواف می‌کردند. آن‌گاه به چپ و راست پراکنده شدند، به هیچ آبادی نمی‌رسیدند جز این که به خاکستر می‌نشاندند. به هیچ قلعه‌ای نمی‌رسیدند جز این که ویران می‌کردند. سپس از خواب بیدار شدم و چون بید لرزیدم و تاکنون هم در ترس و وحشت هستم. مرد ثقیفی می‌گوید: امشب لشکری از لشکرهای الهی بر شهر شما وارد شده، که شما را یارای مقاومت در برابر آن‌ها نیست. مردم مکه از شنیدن این حرف پریشان می‌شوند و می‌گویند چیز عجیبی به وجود آمده است.

در بامداد چنین شبی بیعت مبارک انجام می‌پذیرد و مردم مکه نیز بیعت کرده و به سپاه حق ملحق می‌شوند و خواب مخزومی و تعبیر ثقیفی تحقق می‌یابد^(۱).

خواجوی کرمانی

ابوالعطاء کمال الدین محمود خواجوی کرمانی (متوفای ۷۵۳ق) از شاعرانی است که در منظومه همای و همایون خود از وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام نام می‌برد و ممدوحان خود را با او مقایسه می‌کند:

خدایو جهان، آصفِ جم نشین	جهان کرم، شمس دنیا و دین
زُحَل، کمترین هندوی بام او	قمر، کمترین گوهر جام او
سکندر حِشَم، خضر خُلّت شعارا!	مسیحا نَفَس، مهدی روزگارا!
یکی گنج محمود پرداخته	یکی رایت مهدی افراخته
یکی در دَمَش، نکهت عیسوی!	یکی در کَفَش، معجز موسوی

در دیوان خواجوی کرمانی، ترکیب بندی وجود دارد در هفده بند، تحت عنوان «فی نعت الانبیاء و مناقب الائمه الاثنی عشر علیهم السلام» و بند شانزدهم آن اختصاص به مهدی موعود علیه السلام دارد:

به مقدم خَلَفِ منتظر، امام همام
 مسیحِ خضرِ قدوم و خلیلِ کعبه مقام
 شعیب مدین تحقیق، حجة القائم
 عزیزِ مصرِ هدی، مهدی سپهرِ غلام
 به انتظار وصولِ طلیعتش، خورشید
 زندِ درفشِ درفشنده، صبحدمِ برام^(۱)

خورشید پشت ابر

حضرت مهدی علیه السلام را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند و این مسأله برمی‌گردد به حدیثی از خود حضرت که می‌فرمایند: (چگونگی استفاده از من در غیبت، مانند استفاده خورشید است هنگامی که ابرها آن را می‌پوشانند).^(۲)

صاحبان ذوق در وجوه تشابه حضرت با خورشید پشت ابر، چنین گفته‌اند:

۱. همچنان که مردم انتظار بیرون آمدن خورشید از پشت ابرهای تیره را می‌کشند تا بیشتر از آن بهره‌مند گردند، در زمان غیبت نیز شیعیان و محبان حضرت همواره انتظار وجود مبارکش را دارند و هرگز ناامید نمی‌شوند.

۲. هر کس با این همه آثار و معجزات و آیات و روایات، باز هم منکر وجود مبارکش شود، مانند کسی است که منکر وجود خورشید گردد، هنگامی که در پشت ابرها از دیدگان، به ظاهر پنهان است، گرچه آثار وجودش به جهانیان می‌رسد.

۳. هر چند خورشید در پس ابر برای مدتی پنهان می‌گردد، اما نور روشنی بخش خود را از جهانیان دریغ نمی‌کند و باز هم از پس ابر زمین و آسمان را روشن می‌کند، امام علیه السلام نیز هر چند که در پس پرده غیبت قرار دارد، اما نور ولایت آن حضرت بر همه عالمیان پرتوافکن است، چه این که اگر نور آن امام نباشد، بنابر روایات معصومین علیهم السلام زمین و اهل آن از بین می‌روند و اوست که امان اهل زمین است. البته حضرت در توفیق خود به اسحاق بن یعقوب می‌نویسد:

«... و اما چگونگی انتفاعی که مردم در غیبت از من می‌برند، همچون انتفاع از خورشید است هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود...»^(۳)

← فایده امام غایب

۱. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۷۹، ۷۱.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

خورشید و ماه

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «حضرت قائم علیه السلام سیصد و نه سال زمامداری می‌کند... شیوه سلیمان بن داود را پیش خواهد گرفت و آفتاب و ماه را صدا می‌زند و او را پاسخ می‌دهند؛ و زمین برای او در نور دیده می‌شود».^(۱)

در شباهت حضرت یوشع علیه السلام آمده که یوشع علیه السلام خورشید برایش بازگشت و حضرت مهدی علیه السلام با آفتاب و ماه سخن می‌گوید و آن‌ها را صدا می‌زند و آن‌ها به او پاسخ می‌دهند.^(۲) از جمله شباهت‌های حضرت به سلیمان علیه السلام نیز چنین است.

خون خواهی حسین

خون خواهی، طلب خون کسی را کردن و به تعبیری، انتقام خونی است. امام حسین علیه السلام، انسان ممتازی است که مظلوم کشته شده و تاکنون انتقام خون به ناحق ریخته وی گرفته نشده است. خداوند، حضرت مهدی علیه السلام را که از فرزندان آن حضرت و وارث خون آن شهید مظلوم است، خون خواه حضرتش قرار داده و به وی قدرت و سلطنت عطا فرموده، و او را «منصور» نام نهاده، تا هنگامی که امر ظهور از طرف خدا امضاء شود، با قوت و قدرت و تأیید خداوند قیام کند و همه جباران و ستمگران و ستم پیشگان را طعمه شمشیر سازد. در قرآن آمده است: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^(۳)؛ و آن کس که مظلوم کشته شده، ما به ولی او حکومت دادیم که در کشتن اسراف و زیاده روی نکند، که او از جانب ما منصور و مورد حمایت است. در «ینابیع الموده» در تفسیر این آیه مبارکه آمده است که این آیه درباره امام حسین و حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است. از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود: «حسین علیه السلام مظلوم کشته شد و ما اولیاء و وارث خون او هستیم، و قائم ما خون خواهی حسین علیه السلام خواهد کرد. پس هر کسی که به کشتن آن حضرت راضی بوده است به قتل می‌رساند تا آن جا که خواهند گفت: او در کشتار اسراف می‌کند».^(۴)

و نقل شده است که آن حضرت فرمود: «منظور از «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً» حسین بن علی علیه السلام است که مظلومانه کشته شد...» و سپس فرمود: «آن کس که واقعاً مظلوم کشته شده، حسین علیه السلام، ولی او حضرت قائم علیه السلام است و اما منظور از اسراف در کشتار، این است که اشخاص دیگری غیر از قاتل اصلی او کشته شود. و اما مقصود از «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» این است که حضرت قائم علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. سوره اسراء، ۲۳.

۴. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۴۳: المحجة، ص ۱۲۸.

که ولی حقیقی حسین علیه السلام و مردی از دودمان رسول خدا صلی الله علیه و آله است، از دنیا نمی رود تا این که به پیروزی کامل برسد...» (۱)

مردی از تفسیر آن آیه شریفه (سوره اسراء، آیه ۳۳) از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. حضرت فرمود: «منصور، قائم آل محمد علیهم السلام است که ولی خون حسین علیه السلام است و چون ظهور نماید، اقدام به خون خواهی حسین علیه السلام کند و دشمنان را بکشد و اگر همه اهل زمین را به قتل برساند، اسراف نکرده است. و معنای «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» این است که او هرگز به کاری که اسراف محسوب شود دست نمی آید. سپس فرمود: به خدا سوگند! که حضرت قائم علیه السلام، بازماندگان و ذراری کشندگان حضرت حسین علیه السلام را به واسطه کردار پدران و اجدادشان خواهد کشت.» (۲)

در کتاب «عیون الاخبار» از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده است که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم که نظرتان درباره این حدیث که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، چه می باشد؟ حضرت فرمود: «درست است». گفتم: پس معنای این آیه که می فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۳) [هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید] چه می شود؟ فرمود: «خداوند در تمام گفتارهایش راست و درست فرموده است، لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام کسانی هستند که از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس که از کاری راضی باشد، مثل آن کسی است که آن را انجام داده است، و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و دیگری در غرب عالم، به این قتل راضی و خشنود باشد، نزد خدای تعالی با قاتل شریک خواهد بود. از این رو، حضرت قائم علیه السلام آن ها را به قتل می رساند» (۴). شعار یاوران امام مهدی علیه السلام «یا للثارات الحسین» ندای خون خواهی حسین علیه السلام است.

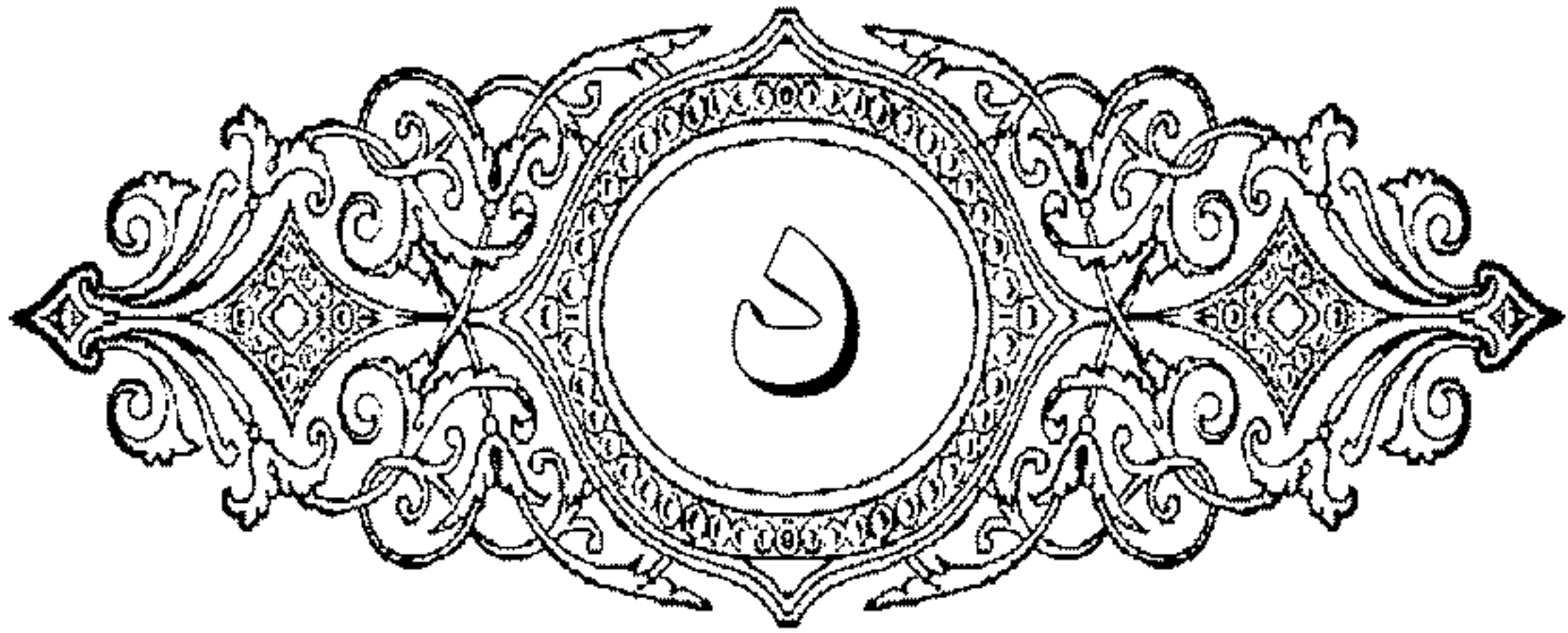
يَا رَبِّ الْحُسَيْنِ، بِحَقِّ الْحُسَيْنِ، إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ، بِظُهُورِ الْحُجَّةِ علیه السلام.

← قائم

خیر الفوارس

به معنای «بهترین سوارکاران» است. از صفات یاران حضرت مهدی علیه السلام است که در سوارکاری و تیراندازی بی نظیرند. (۵)

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸.
 ۲. کامل زیارات، ص ۶۳.
 ۳. سوره انعام، ۱۶۴.
 ۴. عیون اخبار الرضا، ص ۲۱۲؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۷۲.
 ۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰ (به نقل از چشم به راه مهدی، ص ۳۷۸).



دَابَّةُ الارض

از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده و خروج آن از علائم آخر الزمان است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «آگاه باشید! قسم به خداوند که دابَّة الارض، انسان است». ^(۱) این واژه، متخذ از آیه مبارکه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ...» ^(۲) می باشد. این آیه و سه آیه بعد از آن، از واقعه هولناکی که در آینده به وقوع می پیوندد خبر می دهند. معنی ظاهر آیه این است: هنگامی که مردم مستوجب عذاب شدند (و دوران مهلت پایان پذیرفت)، جانوری (جنبنده‌ای) را از زمین بیرون می آوریم که با آن‌ها سخن می گوید که مردم به آیات ما یقین نمی آورند. مشهور میان شراح حدیث و اغلب مفسران، این است که دابَّة الارض از علامات قیامت است، یا نخستین علامت است که کوه صفا منشق می شود. در اخبار شیعه، مکرر آمده که «دابَّة الارض» از نشانه‌های قیامت است و امیر المؤمنین علی علیه السلام است. در بیشتر کتب حدیث اهل سنت آمده که دابَّة الارض، همان صاحب عصا و میسم (آلت نشان‌گذار) است. ^(۳) منظور از عصا، عصای حضرت موسی علیه السلام است که در دست آن حضرت خواهد بود، و «میسم» به معنای چیزی است که به وسیله آن بر پیشانی چارپایان داغ می زنند و نشان‌دار می کنند، چنان که در آخرت، امیر مؤمنان قسیم الجنه و النار هستند، در رجعت نیز دوست و دشمن را از یکدیگر جدا می کنند و بر روی بینی دشمنان مهر باطله می زنند. ^(۴)

در حدیثی آمده که در روز سوم ورود حضرت مهدی علیه السلام به بیت المقدس، دابَّة الارض خارج می شود. ^(۵)

۱. نجم الثاقب، باب دوم.
۲. سوره نمل، ۸۲.
۳. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۳۱۵.
۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۷.
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵؛ الزام الناصب، ص ۱۷۷ و ۱۸۰.

از نظر روایات اهل بیت عصمت و طهارت هیچ تردیدی نیست که منظور از دَابَّةُ الْأَرْضِ رجعت وجود مقدس حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد که احادیث فراوانی در این زمینه به دست ما رسیده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم: امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کنند که فرمود: «من تقسیم کننده بهشت و دوزخم، کسی وارد آنها نمی شود جز بر اساس تقسیم من. من فاروق اکبرم. من پیشوای آیندگانم. من گزارشگر گذشتگانم. جز رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسی بر من پیشی نمی گیرد. او و من در یک صراط هستیم، جز این که این صراط به نام اوست. به من شش فضیلت داده شد: ۱. علم منایا و بلایا و وصایا به من داده شد. ۲. سخن فصلی (جدا کننده حق و باطل) به من عطا شد. ۳. من صاحب رجعت ها هستم. ۴. فرمانروائی کل به من عطا شده. ۵. من صاحب عصا و میسم هستم. ۶. من (دَابَّةُ الْأَرْضِ) هستم که با مردم سخن خواهم گفت. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند و مشاهده کردند که امیر مؤمنان علیه السلام شن های مسجد را زیر سرش بالش کرده و خوابیده است. با پای مبارک شان او را حرکت دادند و فرمودند: «ای دَابَّةُ الْأَرْضِ! برخیز». یکی از اصحاب گفت: ای رسول گرامی! آیا ما همدیگر را با این نام بخوانیم؟ فرمود: نه، به خدا سوگند که این نام به او اختصاص دارد. او همان «دَابَّةُ الْأَرْضِ» است که خدای تبارک و تعالی در کتابش فرموده: «چون سخن بر آنها فرود آید جنبنده ای را از زمین بیرون می آوریم و برای مردم سخن می گوید که مردم به آیات ما باور نمی کردند». سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! چون آخر الزمان فرا رسد خداوند تو را در زیباترین صورتی ظاهر می سازد و در دست تو میسمی (آهنی) هست که دشمنانت را با آن علامت می گذاری». (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف «دَابَّةُ الْأَرْضِ» فرمود: «تیز پائی به او نمی رسد، فرار کننده ای از او فوت نمی شود. مؤمن را نشان مؤمن، و کافر را نشان کافر می زند. عصای حضرت موسی و انگشتر حضرت سلیمان با اوست». (۳)

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که در شب معراج گفته شد: «ای محمد! علی اول است، زیرا او نخستین امامی است که پیمان مرا پذیرفته است. علی آخر است، زیرا او

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۵.
 ۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۳؛ تفسیر قمی، ص ۴۷۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۸، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰۹.
 ۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۰؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۵.

آخرین امامی است که روحش را قبض می‌کنم. او همان دابَّة است که با مردم سخن می‌گوید»^(۱). رسول اکرم ﷺ در ضمن حدیث مفصّلی می‌فرماید که «دابَّة الارض» سه بار ظاهر می‌شود و هر سه را بیان می‌فرماید.^(۲) از محضر امیر مؤمنان در مورد «دابَّة الارض» پرسیدند، فرمود: «به خدا سوگند، آن جنبنده‌ای نیست که دم داشته باشد، بلکه جنبنده‌ای است که ریش دارد»^(۳). امیر مؤمنان در ضمن خطبه مفصّلی که در مورد «دجال» ایراد فرموده است، بعد از شرح کشته شدن دجال می‌فرماید: «پس از آن (طامه کبری) است» اصحاب پرسیدند: «طامه کبری» چیست؟ فرمود: «خروج دابَّة الارض است که در نزدیکی (صفا) ظاهر می‌شود. انگشتر حضرت سلیمان و عصای حضرت موسی در دست اوست... هنگامی که سرش را بلند می‌کند همه کسانی که در میان مشرق و مغرب هستند به قدرت الهی او را می‌بینند. و آن پس از طلوع خورشید از مغرب است که در آن هنگام در توبه بسته می‌شود»^(۴).

از بررسی روایات اهل سنت استفاده می‌شود که از نظر آن‌ها نیز، روایات بسیار مشابه روایات شیعه است، جز این که به رجعت و به نام مقدّس حضرت علی عليه السلام تصریح نکرده‌اند، ولی غالب نشانه‌ها یکی است. اینک فهرست نشانه‌هایی که در احادیث اهل سنت در مورد «دابَّة الارض» آمده است: ۱. برای دابَّة الارض سه خروج است.^(۵) ۲. اولین نشانه، طلوع خورشید از مغرب است و خروج دابَّة الارض.^(۶) ۳. خروج دابَّة الارض از مسجد الحرام است.^(۷) ۴. خروج دابَّة الارض از نزدیکی صفا است.^(۸) ۵. انگشتر حضرت سلیمان و عصای حضرت موسی در دست اوست.^(۹) ۶. سه بار بانگ برمی‌آورد و همه مردم مشرق و مغرب آن را می‌شنوند.^(۱۰) ۷. چون دابَّة الارض خارج شد در توبه بسته می‌شود.^(۱۱) ۸. دابَّة الارض مؤمن و کافر را نشان می‌گذارد که برای همه شناخته می‌شوند.^(۱۲) ۹. طلوع خورشید از مغرب ملازم خروج دابَّة الارض است، هر کدام از آن دو جلوتر واقع شود، آن دیگری به دنبال آن واقع می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۸ و بصائر الدرّجات، ص ۱۵۰.
۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۹؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴ و بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰۰.
۳. تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۱۱۹ و نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۸.
۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۵ و کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۷.
۵. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۷۴؛ عقد الدرر، ص ۳۱۳ و تفسیر الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۱۱۶.
۶. عقد الدرر، ص ۳۱۳ و سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۵۳.
۷. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۸۴؛ عقد الدرر، ص ۳۱۴ و کشاف، ج ۳، ص ۳۸۴.
۸. الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۱۱۵؛ عقد الدرر، ص ۳۱۵ و کشاف، ج ۳، ص ۳۸۴.
۹. کشاف، ج ۳، ص ۳۸۴؛ الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۱۱۶؛ عقد الدرر، ص ۳۱۶ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۴۰.
۱۰. عقد الدرر، ص ۳۱۵ و الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۱۱۷.
۱۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۵۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۸ و عقد الدرر، ص ۳۲۲.
۱۲. عقد الدرر، ص ۳۱۸؛ تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۸۴ و الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۱۱۶.

۱۰. خروج دابة الارض یکی از اشراط ساعة دهگانه‌ای است که پیش از قیامت بدون تردید تحقق خواهند یافت.

از بررسی احادیث، به این نتیجه می‌رسیم که روایات اهل سنت در مورد «دابة الارض» دقیقاً با روایات شیعه منطبق است. جز این که تصریح نکرده‌اند که منظور از آن مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام می‌باشد. (۱)

دادتگ

از کتب مقدسه برهمنیان هند است که در آن به ظهور مهدی علیه السلام بشارت داده شده است. (۲)

داعی

از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. به معنای دعوت کننده است و آن حضرت، بندگان را از جانب خداوند به سوی خداوند دعوت می‌کند و حضرت، دعوت خود را به آن جا می‌رساند که دینی مگر دین جدّ بزرگوارش در دنیا نباشد. (۳)

دام پروری در عصر ظهور

از جمله ویژگی‌های دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام، گسترش دام پروری است. علاوه بر فراوان شدن آب و رونق کشاورزی، دام و گوسفند نیز فراوان می‌گردد. (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در آن عصر، گله‌های دام فراوان وجود دارند و به زندگی ادامه می‌دهند» (۵) در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نکته‌ای وجود دارد و آن این که گویا پیش از آن، در اثر کمبود آب و علوفه و گسترش بیماری‌ها، دام‌ها نمی‌توانستند به زندگانی ادامه بدهند. نیز آن حضرت می‌فرماید: «پس از کشته شدن دجال، خداوند به گله‌ها برکت می‌دهد؛ به گونه‌ای که بچه شتری، گروهی از مردم را سیر می‌کند و گوساله‌ای، غذای قبیله‌ای را فراهم می‌سازد و بزغاله‌ای، برای سیر کردن گروهی کافی است.» (۶)

۱. رجعت، محمد خادمی شیرازی، ص ۶۵. ۲. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۱۸.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱؛ کشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۰؛ عقد الدرر، ص ۱۴۴.

۵. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۱۵ و ج ۱۹، ص ۶۸۱.

۶. فتن ابن حماد، ص ۱۴۸.

دانش حضرت

برای درک موقعیت علمی امام و مقام پر ارج حضرت صاحب الامر علیه السلام که آخرین حجّت خداوند است به احادیث چندی اشاره می‌کنیم: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوازده نفر از اهل بیت من، خداوند علم و فهم و حکمت مرا به آنها عطا فرموده، و آنها را از خاک و گل من آفریده است. ^(۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: علم مرگ و میرها به ما داده شده، علم تأویل و تنزیل و حل و فصل خصومت‌ها به ما عطا گردیده، علم حوادث و وقایع به ما داده شده و هرگز چیزی از ما پوشیده نمی‌ماند. ^(۲) و در حدیث دیگری می‌فرماید: آسمان‌ها و زمین در نزد امام، همچون کف دست اوست، ظاهر و باطن آنها را می‌فهمد و نیک و بد آنها را می‌شناسد. ^(۳) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: دیدگان امام به خواب می‌رود ولی قلبش همیشه بیدار است... از پشت سر همچون پیش رو می‌بیند، و فرشتگان پیوسته با او سخن می‌گویند تا زمانی که روزگار او به سر آید. ^(۴) و نیز درباره علم و دانش حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: علم به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در دل مهدی ما، همچون زراعت می‌روید، پس اگر کسی از شما باقی بماند تا زمانی که آن حضرت را درک کند، باید به هنگام سلام دادن به وی بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالنُّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ» ^(۵).

امام صادق علیه السلام فرمود: «همه دنیا همانند یک حبه گردو در برابر امام، نمایان است و چیزی از آن بر او پوشیده نیست. از هر طرف بخواهد در آن تصرف می‌کند، آن چنان که یکی از شما در سفره‌ای که در برابرتان گسترده است، از هر طرف بخواهد دست می‌برد و از آن بهره می‌گیرد. ^(۶) و در حدیث دیگری می‌فرماید: امام هنگامی که در شکم مادر است می‌شنود... و چون به امامت رسید، خداوند برای او عمودی از نور برمی‌افزاید که به وسیله آن، اعمال مردم هر شهری را می‌بیند. ^(۷) و درباره علم حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که امور به دست حضرت صاحب الامر علیه السلام برسد، خدای تبارک و تعالی، هر زمین پستی را برای او بالا می‌برد، و هر زمین بلندی را پایین می‌آورد تا این که همه جهان همانند کف دست او، برایش آشکار شود. ^(۸) از مجموع این روایات، پی به عظمت حضرت مهدی علیه السلام و علم و دانش او می‌بریم.

← چهره‌شناسی امام

۱. منتخب الاثر. ص ۳۲: كشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۳.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۸۱: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۸.

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.

۶. اختصاص مفید، ص ۲۱۷: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۷.

۷. کافی، ج ۱، ص ۳۸۷.

۸. بشارة الاسلام، ص ۲۴۳.

دانش در عصر ظهور

روایات، جهان را در روزگار امام عصر علیه السلام، جهانی متمدن و در اوج قدرت و پیشرفت علمی معرفی می‌کند. فرق اساسی پیشرفت در روزگار حضرت مهدی علیه السلام با جهان کنونی در این است که در آن زمان، بشر در عین این که به بالاترین رشد علمی و صنعتی می‌رسد، به همان اندازه به تعالی اخلاق و کمال انسانی نزدیک می‌گردد. دانش و علمی که امام عصر علیه السلام بر روی مردم می‌گشاید، قابل سنجش با پیشرفتی که بشر از نظر علمی داشته است، نیست و مردم نیز استقبال بیشتری به فراگیری دانش نشان خواهند داد؛ تا جایی که حتی زنان جوان - که هنوز سنی از آنان نگذشته است - آن چنان به کتاب خدا و مبانی مذهب آشنا می‌شوند که به آسانی، حکم خدا را از قرآن کریم استخراج می‌کنند.^(۱) روایاتی که درباره پیشرفت صنعت در عصر ظهور آمده است، نمایانگر دگرگونی شگرفی در این زمینه است؛ مانند روایاتی که می‌گوید: شخصی در مشرق، برادرش را در مغرب می‌بیند^(۲)؛ حضرت را به هنگام سخنرانی، همه جهانیان می‌بینند^(۳)؛ یاران حضرت از فاصله دور با هم سخن می‌گویند و سخن یکدیگر را می‌شنوند^(۴)؛ چوب تعلیمی و بند کفش با انسان سخن می‌گویند^(۵)؛ اشیای درون خانه و دیوارهای خانه به انسان گزارش می‌دهند^(۶)؛ برای مسافرت، در یک چشم به هم زدن به مقصد خود می‌رسند^(۷) و نمونه‌های بسیاری که هر چند برخی از آنها - شاید - اشاره به اعجاز داشته باشد، ولی با توجه به همه روایات، آن دگرگونی را می‌توان دریافت.

حکومت آن حضرت باعث رشد و تکامل خردها و اخلاق است. در نظام الهی مهدی علیه السلام، بشریت به نهایت بلوغ خود می‌رسد و اخلاق، اندیشه، آرزو و... رنگ کمال به خود می‌گیرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «علم و دانش، بیست و هفت حرف است و همه آن چه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف، آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده، آن را میان مردم نشر و گسترش می‌دهد.»^(۸) از این روایت استفاده می‌شود که بشر هر چه از نظر علم و دانش پیشرفت کند، در روزگار حضرت مهدی علیه السلام به یک باره، بیش از دوازده برابر رشد و گسترش می‌یابد.^(۹)

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲. ۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۴۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۴. همان.

۵. مسند احمد، ج ۳، ص ۸۹؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۹۸.

۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵؛ غیبه نعمانی، ص ۳۱۹.

۷. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۱؛ فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۴۴۹.

۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶؛ خرائج، ج ۲، ص ۸۴۱.

۹. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طیبی، ص ۱۷۸.

دانشمندان آخرالزمان

در هر عصری، عالمان دینی مسؤولیت زدودن جهل و نادانی از اندیشه‌های مردم را به عهده دارند و از روایات فهمیده می‌شود که عالمان در آخرالزمان نیز این نقش را به خوبی ایفا می‌کنند. امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: اگر در دوران غیبت قائم آل محمد علیهم السلام عالمان نبودند که مردم را به سوی او هدایت کنند و با حجت‌های الهی از دین دفاع نمایند و شیعیان ضعیف را از دام‌های شیطان و پیروانش رهایی و از شرّ ناصبی‌ها نجات بخشند، کسی در دین خدا پا بر جا نمی‌ماند و همه مرتد می‌شدند. ولی آنان رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست می‌گیرند و حفظ می‌کنند، چنان که ناخدای کشتی، سکان و فرمان کشتی را نگاه می‌دارد؛ پس آنان نزد خداوند والاترین انسان‌ها هستند. ^(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره زنده کننده دین در هر قرن می‌فرمایند: خداوند بزرگ برای امت اسلام در آغاز هر قرن، شخصی را برمی‌انگیزاند تا دین را زنده نماید. ^(۲)

احادیث دیگری نیز در مذمت برخی دانشمندان اهل آخرالزمان آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علمای آن‌ها خائن و فاسق هستند. آن‌ها و پیروانشان و آنان که به سوی آن‌ها می‌آیند و از آن‌ها کسب نور می‌کنند، آنان که آن‌ها را دوست دارند، بدترین مخلوقات روی زمین هستند. ^(۳) و در روایتی می‌خوانیم: فقهای آن زمان، طبق هوای نفس خود فتوا می‌دهند. ^(۴)

دانیال

از انبیای پیرو تورات است که در کتاب خود، بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام را آورده است. ^(۵) دانیال نبی از نسل حضرت داود علیه السلام است. معاصر عزیر پیغمبر بوده و پس از مرگ بخت النصر، از سوی بهمن پسر اسفندیار، به بیت المقدس بازگردانیده شد و از آن جا به اهواز رفت و در شوش دیده از جهان بریست. ^(۶) جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره دانیال و تعبیر خواب پرسیدم که آیا حقیقت دارد؟ فرمود: «آری، او پیغمبر بود و وحی بر او نازل می‌شد و از جمله اموری که خدا بهره او کرده بود، تعبیر خواب بود. ^(۷) ← تورات و بشارت موعود

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۶؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۳؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۹.

۳. الزام الناصب، ص ۱۸۵. ۴. بشارة الاسلام، ص ۷۷؛ الزام الناصب، ص ۱۹۵.

۵. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۲۲. ۶. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۳۴۹.

۷. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۴.

داوری حضرت

داوری ائمه معصومین علیهم السلام در میان کلیمیان با توراتشان، و در میان مسیحیان با انجیلشان است و این به معنای به رسمیت شناختن یهودیت و مسیحیت پس از آمدن اسلام نیست، بلکه از نظر اسلام، دین انحصار به اسلام دارد و هر کس با آیینی جز اسلام به خداوند تقرب کند از او پذیرفته نخواهد شد، لکن حضرت مهدی علیه السلام برای اتمام حجّت و رفع عذر، با پیروان همه ادیان، با کتاب‌های آسمانی خودشان بحث و محاجّه می‌کند و نویدهای موجود در کتاب‌های هر آیینی را که از آمدن آن مصلح جهانی خبر داده‌اند به آن‌ها یادآوری می‌کند. هر کس ایمان بیاورد از او می‌گذرد و هر کس پس از شناخت حق و اثبات حقیقت بر کفر و الحاد خود اصرار بورزد، به سزای خود می‌رسد.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «چون قائم ما قیام کند در میان اهل تورات با تورات، در میان اهل انجیل با انجیل، در میان اهل زبور با زبور و در میان اهل قرآن با قرآن داوری می‌کند. ثروت‌های روی زمین و گنج‌های درون آن از تمام نقاط جهان به سوی او گرد می‌آید.»^(۱) امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله فرمانروا شود، در میان مردم به حکم حضرت داود علیه السلام داوری می‌کند و نیازی به شاهد و گواه نخواهد داشت. در هر موردی، خداوند حکم واقعی را به او الهام می‌کند و او بر اساس علم خود قضاوت می‌نماید.»^(۲)

حکم داودی این گونه است که داور به علم خود داوری کند و مطالبه شاهد نکند و هنگامی که به داور از طرف خداوند چنین علم قطعی داده شود و مصونیت او از لغزش، از طرف خداوند بیمه شود، هیچ مانعی ندارد و جای شگفت نیست زیرا امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «خدای تبارک و تعالی برتر و والاتر از آن است که اطاعت بنده‌ای را بر همگان واجب کند، ولی چیزی از دانش‌های زمین و آسمان‌ها را از او پوشیده بدارد.»^(۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: «حضرت قائم علیه السلام احکام و قضاوت‌هایی دارد که حتی برخی از یاران و کسانی که در رکابش شمشیرها زده‌اند، به آن احکام اعتراض می‌کنند و آن قضاوت حضرت آدم علیه السلام است و حضرت نیز گردن معترضان را می‌زند. سپس به روش دیگری قضاوت می‌کند که قضاوت حضرت داود علیه السلام است، ولی گروه دیگری از یارانش اعتراض می‌کنند و حضرت گردن آنان را نیز می‌زند. برای بار سوم، حضرت به شیوه حضرت ابراهیم علیه السلام قضاوت می‌کند و باز هم

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹؛ غیبه نعمانی، ص ۱۲۴.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۴۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹ و ۳۳۹.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۲.

گروهی از یارانش - که در رکابش شمشیر زده‌اند - اعتراض می‌کنند و حضرت آنان را نیز اعدام می‌کند. آن‌گاه حضرت به روش محمد ﷺ رفتار می‌کند و دیگر کسی بر حضرت اعتراض نمی‌کند»^(۱).

دجال

از نشانه‌های ظهور، خروج دجال است. «دجال» از ریشه «دجل» به معنای دروغ‌گویی حيله‌گر است. در زبان عربی به معنای آب طلا است و به همین علت، افراد بسیار دروغگو که باطل را حق جلوه می‌دهند، دجال نامیده می‌شوند. در روایات «دجال»‌ها و دروغ‌گویان فراوانی نام برده شده است. در برخی دوازده و در برخی سی، شصت و هفتاد دجال آمده است.^(۲) از میان این دجال‌ها، فردی که در دروغ‌گویی و حيله‌گری سرآمد همه دجالان است و فتنه او از همه بزرگ‌تر است، نشانه ظهور مهدی ﷺ^(۳) و یا برپایی قیامت^(۴) است. بر این اساس باید گفت دو نوع دجال داریم، یکی دجال حقیقی که پس از همه دجال‌ها می‌آید و دیگری گروهی شیاد و دروغ‌گو که به فریب مردم و گمراهی آنان دست می‌زنند.

دجال در روایات اسلامی این چنین توصیف شده است: «او دارای قدرت و تأثیر عجیبی است، چشم راست ندارد و چشم دیگرش در وسط پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می‌درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. داخل دریاها می‌شود و آفتاب با او می‌گردد. کوهی از طعام و نهري از آب همیشه با اوست. آسمان به دستور وی باران می‌دهد و زمین گیاه می‌رویانند. اختیار گنج‌های زمین با اوست. مرده را زنده می‌کند. با صدای بلندی که تمام جهانیان صدای او را می‌شنوند، می‌گوید: من خدای بزرگ هستم که شما را آفریده و روزی رسان هستم، به سوی من بشتابید»^(۵) وی از همه جا می‌گذرد و فقط در مکه و مدینه قدم نمی‌گذارد.^(۶) بیشتر پیروان او از یهود و زنان و عرب‌های بیابانی است. اصل او را از اصفهان یا بجستان و یا خراسان گفته‌اند.^(۷) اصل داستان دجال در کتاب‌های مقدس مسیحیان آمده و بارها واژه «دجال» در انجیل به کار رفته است. درباره دجال، صرف نظر از ویژگی‌های او، چند احتمال وجود دارد: ۱. دجال، نام شخص معینی نیست. هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی‌اساس و با توسل به حيله‌گری و نیرنگ، در صدد فریب مردم باشد، دجال است. بر این

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹: کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۹۸.

۳. طبق کتب شیعه. ۴. طبق کتب اهل تسنن.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴ (به نقل از آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۲۲).

۶. الزام الناصب، ص ۷۴. ۷. آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۲۳.

اساس دجال‌ها خواهند بود و این که در روایات از دجال‌های فراوان (دوازده، سی، شصت و هفتاد) سخن به میان آمده، این احتمال را تقویت می‌کند. ۲. فردی معین و مشخص به عنوان «دجال» در دوره غیبت، با همان ویژگی‌هایی که برای وی بیان شده، خروج می‌کند و مردم را به انحراف می‌کشاند. ۳. این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «دجال»، همان سفیانی باشد که در کتاب‌های عامه، بیشتر به عنوان «دجال» و در کتاب‌های خاصه به عنوان «سفیانی» آمده است.^(۱)

۴. دجال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است. استکبار، به معنای واقعی، دجال است. استکبار خود را قیم ملت‌ها می‌داند و با تکیه بر ثروت انبوه و قدرت عظیمی که در اختیار دارد، در همه جای زمین دخالت می‌کند و همه را به زیر سلطه خویش می‌آورد.^(۲) موضوع دجال، بیش از آن چه در روایات شیعه است، از طریق اهل سنت نقل شده است و قسمت عمده آن را «احمد بن حنبل» در کتاب مسند «ترمذی» در صحیح خود و «ابن ماجه» در سنن، و «مسلم» در صحیح، و «ابن اثیر» در نهاییه از «عبدالله بن عمر» و «ابو سعید خدری» و «جابر بن عبدالله انصاری» نقل کرده‌اند.^(۳) مرحوم صدوق در این زمینه می‌گوید: متعصبین اهل سنت، این گونه اخبار را تصدیق می‌کنند و آن را درباره دجال و غیبت وی و زنده بودنش را در این مدت طولانی روایت نموده‌اند که در آخر الزمان خروج می‌کند، ولی درباره قائم باور نمی‌کنند که او مدت طولانی غائب می‌شود، آنگاه آشکار می‌گردد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد، با این که پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام از این موضوع، صریحاً سخن گفته‌اند.^(۴) همچنین موضوع دجال، اختصاص به اسلام ندارد، بلکه ریشه داستان دجال را باید در کتاب مقدس مسیحیان جست و جو کرد. در رساله اول یوحنا نوشته است: «دروغ‌گو کیست، جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند، آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید».^(۵)

دروازه اصطخر

بر طبق روایات، سپاه سفیانی با سپاه سید هاشمی (سید خراسانی) در دروازه اصطخر رو به رو می‌شوند که مردی به نام شعیب بن صالح پرچمدار خراسانی‌ها است و پرچم‌های سیاهی در

۱. غیبه طوسی، ص ۴۶۳.

۲. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۳۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۰.

۴. آخرین امید، دژ الهامی، ص ۳۲۳.

۵. رساله یوحنا، باب ۲، آیه ۲۲.

دست دارند. نبرد سختی پدید می‌آید که سرانجام صاحبان پرچم‌های سپاه پیروز می‌شوند و سپاه سفیانی پا به فرار می‌گذارد.^(۱)

اصطخر معرّب «استخر» است و آن پایتخت داریوش کبیر و خشایارشا و اردشیر اول در حوالی پرسپولیس است که اسکندر مقدونی آن را آتش زد. خرابه‌های آن که یک قسمتش به تخت جمشید معروف است، در حوالی مرودشت در استان فارس باقی است.^(۲)

دُرُوزی

فرقه‌ای از باطنیه‌اند که عقایدی پنهانی دارند و آن‌ها در جبال لبنان و حوران و اطراف حلب سکونت دارند. مذهب دُرُوز، در قرن یازدهم میلادی و پنجم هجری در مصر، زمان الحاکم بامر الله، خلیفه فاطمی توسط مردی به نام «محمد بن اسماعیل درزی» پدید آمد. از معتقدات آن‌ها این است که خدایی جز «حاکم بامر الله» نیست. او نمرده و روزی ظهور می‌کند و آن هنگامی است که یاجوج و ماجوج آشکار گردند و حاکم، کنار رکن یمانی بایستد و شمشیر زرین خویش را به دست حمزه دهد و به فرمان او شیطان را بکشد. سپس کعبه را ویران سازد و مسلمانان و نصاری را نابود کند و زمین را تا ابد مالک شود.^(۳) آن‌ها به موعود آخر الزمان اعتقاد دارند، اما موعودی با ویژگی‌هایی که ذکر کردیم!

دریاچه طبریّه

حضرت مهدی علیه السلام کتاب زبور داود علیه السلام را از دریاچه طبرستان بیرون می‌آورد.^(۴) و در روایتی آمده است که دجال، پس از خشک شدن دریاچه طبریّه خروج می‌کند.^(۵) از بررسی روایاتی که درباره شورش‌ها آمده به این نتیجه می‌رسیم که سپاه حضرت مهدی علیه السلام از طریق فلسطین شرقی عازم عراق می‌شود، در کرانه‌های دریاچه طبریّه، با سپاه سفیانی روبرو می‌شوند که از عراق برمی‌گردد. جنگ سختی بین دو سپاه در می‌گیرد که سفیانی در آن شکست می‌خورد و همه سپاهیانش بدون استثنا در آن جا کشته می‌شوند و فقط خودش می‌ماند. یکی از یاران امام به نام صیّاح (و یا صباح) با گروهی از سپاهیان بر او می‌تازند و او را دستگیر می‌کنند و به محضر امام علیه السلام می‌آورند. هنگامی او را می‌آورند که امام مشغول نماز عشا هستند. نمازشان را تخفیف می‌دهند و به طرف او برمی‌گردند. سفیانی می‌گوید: «ای پسر عمو! مرا آزاد کن و برای خودت

۱. بشارة الاسلام، ص ۱۸۴؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۵۳.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۶۵. ۳. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۳۸۶.

۴. ملاحم ابن طاووس، ص ۶۷؛ ینابیع الموده، ص ۴۰۱.

۵. الزام الناصب، ص ۲۶۱.

نگه دار، تا یکی از یاران تو باشم!» حضرت مهدی علیه السلام به اصحاب خود می فرماید: «در باره او سخنانش چه می گویند؟ همگی می گویند: به خدا سوگند به کمتر از قتل او راضی نمی شویم. او چقدر خون ریخته، چقدر به حریم جان و مال و ناموس مردم تجاوز کرده است و انتظار عفو دارد! حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: هر چه می خواهید انجام دهید. گروهی از یاران او را می گیرند و روی سنگی در کرانه دریاچه طبریّه می خوابانند و همانند گوسفند او را ذبح می کنند. با ذبح او فتنه ها ذبح می شود و ریشه جنایت ها می خشکد و بزرگ ترین فاجعه خونین جهان پایان می پذیرد. (۱)

دزدان کعبه ← بنی شبیه

دست بر سر گذاردن

از جا برخاستن و دست بر سر گذاشتن، هنگام شنیدن نام حضرت مهدی علیه السلام مخصوصاً لقب «قائم»، برای احترام به امام زمان علیه السلام است. چنان که امام رضا علیه السلام وقتی که در مجلسی در محضر او نام حضرت قائم علیه السلام بردند، حضرت به احترام امام مهدی علیه السلام دست بر سر گذاشته و از جا برخاست. (۲) این امر ریشه مذهبی دارد و فعلی امام معصوم سندی است بر این وظیفه. البته این کار واجب نیست و صرفاً اظهار ادب به پیشگاه حضرت است.

دست حضرت

در روایات مختلفی آمده است که حضرت مهدی علیه السلام، هنگام ظهور، با کشیدن دست خود بر سر بندگان، عقول آنها را کامل می کند، قلب های شان را از پاره آهن محکم تر کرده و کینه و عداوت را از دل های شان می زداید. (۳)

در حدیث دیگری آمده است: حضرت اگر دستش را به سوی بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه بیرون می آورد. (۴)

دشواری انتظار

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دو روایت معروف نقل شده است که با مقایسه آن می توان به دشواری انتظار پی برد؛

۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۳۵.

۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. نجم الثاقب، باب سوم.

۴. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴.

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْتَمُهَا»^(۱) و «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، إِنْتِظَارُ الْقَرَجِ»^(۲) علل دشواری وظیفه منتظران را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد: ۱. آراستگی به عدالت و تقوا؛ ۲. آراستگی به بردباری و پایداری؛ ۳. بهره‌مندی از دین‌شناسی بنیادین؛ ۴. لزوم اصلاح طلبی و ظلم‌ستیزی. رسیدن به این مراحل کاری است بس دشوار اما شدنی! و هر کس دشواری انتظار را هموار کرد در زمره منتظران حقیقی مولا قرار می‌گیرد که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس می‌خواهد در شمار منتظران حقیقی باشد باید پارسایی پیشه کند و متخلق به مکارم اخلاق گردد»^(۳).

دعا برای امام زمان علیه السلام

یونس بن عبدالرحمان روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرمودند: حضرت صاحب الامر را این گونه دعا کنید: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ...»^(۴). دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت، عین یقین و ایمان و تسلیم در مقابل خداوند متعال است. این دعا در واقع، اظهار این حقیقت است که ظهور مهدی علیه السلام و فراهم آمدن اسباب قیام او تنها در دست خداوند است.

البته دعای ندبه، دعای عهد، دعای فرج و بسیاری از ادعیه دیگر، دعا برای حضرت، سلامتی و ظهور اوست. یکی از ادعیه معروف برای آن حضرت، دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحِجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ...»^(۵) است که خواندن آن سفارش شده است.

دعا برای سلامتی حضرت

یکی از وظایف منتظران، دعا کردن برای سلامتی حضرت مهدی علیه السلام است. دعا کردن برای سلامتی حضرت آثار و برکات فراوانی دارد که عبارتند از:

۱. دعا نشان‌گر علاقه و محبت مسلمانان به ایشان است. اگر چه دوستی تمام ائمه معصومین علیهم السلام بخشی از ایمان و شرط قبولی اعمال است، در عین حال دعا کردن در حق امام زمان علیه السلام موجب ازدیاد محبت آن حضرت در دل و در نتیجه موجب تقویت ایمان می‌گردد.
۲. دعا اظهار تجدید عهد و پیمان با آن حضرت است و محتوای پیمان با آن حضرت را دین‌داری، شریعت محوری و تصمیم قلبی بر اطاعت امر امام علیه السلام و یاری رساندن او با نثار جان و مال تشکیل می‌دهد.

۱. مجمع البحرین، ص ۲۹۷ (به نقل از در انتظار قنوس، ص ۲۷۸).

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴.

۳. همان.

۴. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۰؛ مصباح‌المتهجد، ص ۴۰۹؛ مفاتیح‌الجنان، باب سوم، بعد از دعای ندبه و عهد.

۵. مصباح‌المتهجد، ص ۶۳۰؛ بلد الامین، ص ۲۰۳.

تجدید بیعت با آن حضرت علیه السلام کاری است که بعد از هر نماز از نمازهای پنجگانه یا در هر روز و یا در هر جمعه انجام آن مستحب است. هر روز بعد از نماز صبح، دعاهایی که مربوط به وجود مبارک امام عصر علیه السلام است خوانده شود، بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. دعای شریف «اللهم بلغ مولای صاحب الزمان صلوات الله علیه عن جمیع المؤمنین...» و نیز «دعای عهد» شاهی برای این سخن است. ۳. دعا سبب زنده نگه داشتن یاد امام غایب در دل منتظران می‌گردد. یاد امام زمان علیه السلام توجه به ارزش‌های دین و اصول اخلاقی را در دل‌ها زنده می‌کند و غفلت از یاد امام، یکی از دلایل عمده بزمردگی و سستی ارزش‌های الهی و انسانی در جوامع اسلامی است. ۴. کسی که سلامتی امام زمانش برایش مهم است، مسلماً آرزودن آن حضرت برایش سخت است؛ در نتیجه دعا برای سلامتی آن حضرت، انسان را به انجام کارهایی وامی‌دارد که موجب خشنودی آن حضرت و در نتیجه سبب رسیدن به مقام رضوان الهی می‌گردد. ۵. دعا بسیار مؤثر است و موجب فرج آن حضرت و نیز فرج و گشایش در زندگی مؤمنان می‌شود. ۶. دعا موجب قرب الهی است. امام مهدی علیه السلام در خصوص زیارت آل یس می‌فرمایند: «هرگاه خواستید به وسیله ما به خداوند و به ما توجه کنید، این زیارت را که از جانب خداوند انشا شده است، بخوانید». این زیارت که از جهات مختلف محتوایی عمیق دارد، بسیار مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این زیارت از ابتدا تا انتها، دعا برای سلامتی، تندرستی و بهروزی امام زمان علیه السلام است. در دعای بعد از این زیارت نیز معانی بلندی نهفته است؛ مانند: خدایا او (امام زمان علیه السلام) را از شر هر متجاوز و سرکشی و از شر همه خلق خود پناه ده و او را از حوادث یومیه، از پیش رو و از پشت سر و از طرف چپ، حفظ و نگه‌داری کن و از این که آسیب و گزندگی به او برسد، جلوگیری کن و در خصوص او، رسالت و خاندان رسالت را حفظ نما و به دست مبارکش عدل و داد را پدیدار نما! «اللهم اعذه من شر کل باغ و طاع و من شر جمیع خلقک و احفظه من بین یدیه و من خلقه و عن یمینه و عن شماله و احرسه و امنعه من ان یوصل الیه بسوء و احفظ فیه رسولک و آل رسولک و اظهر به العدل...».

نیز دعا کردن برای سلامتی و فرج آن حضرت، اطاعت از امر خداوند و نیز اهل بیت پیامبر اکرم علیه السلام است؛ «و هر که خدا و رسولش را اطاعت کند و خداترس و پرهیزکار باشد، چنین کسی به فوز و سعادت خواهد رسید.»^(۱)

آخرین نکته این است که هر چند طبق وعده الهی حضرت زنده و باقی هستند، تا زمانی که پرچم توحید و عدل را در همه جهان به اهتزاز درآورند، ولی بالاخره بشر هستند و در معرض آفات جسمانی و بلاهای طبیعی و ممکن است مریض شوند و دچار کسالت گردند و از این نظر

دعای ما برای سلامتی حضرت و حفظ ایشان از این آفات و حوادث، بدون شک در سلامتی وجود آن عزیز عالم وجود و آخرین دُرّ صدف امامت و ولایت، مؤثر و مفید است و بهترین ادعیه برای سلامتی حضرت، دعای معروف «اللهم کن لولیک الفرج...» است.

دعا برای فرج

دعا برای فرج امام زمان علیه السلام نه تنها منافاتی با حکمت‌های غیبت ندارد، بلکه خود می‌تواند از زمره همین حکمت‌ها به شمار آید. دعا برای فرج امام زمان علیه السلام به عنوان یک وظیفه و تکلیف در عصر غیبت، در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی از امامان بزرگوار علیهم السلام، به چنین دعاکردنی امر فرموده‌اند و حضرت ولی عصر علیه السلام نیز نه تنها شیعیان خود را به دعا کردن برای تعجیل فرج فرمان داده‌اند، بلکه کثرت دعا را از آنان خواسته‌اند.^(۱)

به راستی وقتی امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «برای نزدیک شدن فرج بسیار دعا کنید». آیا می‌توان آن را بی‌خاصیت خواند؟ در تعبیر زیبایی از ناحیه امام زمان علیه السلام که در ذیل فرمان برای تعجیل فرج وارد شده، کثرت دعا به خودی خود فرج و گشایش شیعیان به شمار آمده است: «و اکثرو الدّعاء بتعجیل الفرج، فإنّ ذلك فرجکم».^(۲)

این فرمان نشان می‌دهد که خواسته‌های شیعه چشم انتظار فرج، در سایه «دعا برای فرج» قابل دسترسی است. آن چه را که او در پی ظهور امام زمان علیه السلام می‌تواند بیابد، توسط دعاها و خویشتن نیز می‌تواند به دست آورد.

به عبارت دیگر امنیت ایمان، رشد اندیشه، آرامش روحی، کمالات معنوی و بهره‌های بی‌پایان دوران پس از ظهور را به عنایت الهی می‌تواند در همین دوره غیبت با اتکا به «دعا برای ظهور» کسب نماید و این امر با توجه به قدرت و مشیت خداوند قابل انکار نیست، زیرا او خود فرمود: «قُلْ مَا يَعْبا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ»^(۳)؛ بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما عنایتی نمی‌فرماید.

با توجه به دلالت همین آیه شریفه است که می‌توان گفت: عنایت و رحمت و فضل خداوند که نامحدود و بی‌انتها نیز می‌تواند باشد، به مدد دعا و خواستن از او دست یافتنی است؛ اگر چه دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام باشد.

در برخی روایات، دعا برای فرج وسیله‌ای برای نجات از هلاکت به شمار آمده است، چنان‌که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: به خدا فرزندم مهدی را غیبتی است که در

۲. همان.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳. سوره فرقان، ۷۷.

آن هیچ کس از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای عزوجل او را بر اعتقاد نسبت به امامتش ثابت قدم بدارد، و او را نسبت به دعا برای تعجیل فرجش توفیق عنایت فرماید.^(۱) بی‌تردید شرایط سخت دوران غیبت به گونه‌ای است که جز با اعتقاد محکم نسبت به امامت حضرت مهدی علیه السلام نمی‌توان بر اطاعت و تبعیت او باقی ماند و جز با دعا برای نزدیکی فرج نمی‌توان روح امید را در دل زنده نگه داشت و در برابر دشواری‌های غیبت مقاومت نمود.

از دیدگاه قرآن و روایات دعا، پشتوانه‌ای برای زندگی و عاملی برای حرکت و پویایی در مسیر خواسته‌های الهی، و وسیله‌ای برای هم‌جهت ساختن نیازها و خواسته‌های بشری با اراده و مشیت خداوند است. با چنین نگرشی، دعا برای فرج، خود نوعی تلاش در راستای موانع ظهور به شمار می‌رود و دعا کننده منتظر با شناختی که از حکمت‌های غیبت دارد، به نوعی خودش را در مسیر از بین بردن عوامل طولانی شدن آن، به تکاپو و می‌دارد.

دعا کننده برای فرج چون می‌داند که یکی از عوامل غیبت آماده نبودن شرایط برای حکومت جهانی آن بزرگوار است، می‌کوشد تا در حد توان خویش در ایجاد چنین زمینه‌ای مؤثر باشد و زمانی که تحقق آن را از عهده خویش و امثال خویش خارج می‌یابد، به رحمت و اسعه خداوند امیدوار می‌ماند.

و چنین است عکس‌العمل او در برابر خوف امام زمان علیه السلام، از کشته شدن که به عنوان عملی دیگر در پیدایش و استمرار غیبت به شمار می‌آید. دعا کننده برای فرج تا آنجا که می‌تواند با شناساندن امام زمان علیه السلام، و ایجاد محبویت نسبت به او و برانگیزاندن شوق نسبت به قیام و جلوه‌های ظهور آن بزرگوار در بین مردم، می‌کوشد تا به میزان توانایی خود این عامل را کم تأثیر سازد؛ چنان‌که نسبت به هر عامل دیگر نیز چنین جهت‌گیری و تلاشی در مورد او صادق است و این خود والاترین و تعیین کننده‌ترین خاصیت برای دعا فرج است.

تأثیر دعا در تغییر دادن تقدیرات و قضای الهی غیر قابل انکار است، چنان‌که در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: زیاد دعا کن، زیرا دعا قضای الهی را باز می‌گرداند.^(۲) دعا بلای الهی را برمی‌گرداند.^(۳)

تقدیر الهی را چیزی جز دعا تغییر نمی‌دهد.^(۴)

با توجه به چنین روایاتی، شیعه منتظر در عین تسلیم به خواست خدا، با دعای خویش نسبت به تعجیل فرج، از آفریدگار خویش می‌خواهد که در تقدیر و قضای خویش نسبت به ظهور آن

۲. نهج الفصاحه، ص ۸۴، حدیث ۴۴۶.

۴. همان، ص ۱۲۴، حدیث ۶۲۴.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. همان، ص ۳۳۲، حدیث ۱۵۹۰.

عدالت موعود تغییری ایجاد فرماید و به لطف و عنایت خود بلای غیبت امام زمان علیه السلام، را مرتفع گرداند. (۱)

کثرت دعا برای فرج امام عصر علیه السلام، حداقل این آثار را دارد: الف) زدودن غفلت و بی توجهی نسبت به ظهور امام علیه السلام؛ ب) دور ماندن از آثار و عواقب این بی توجهی و غفلت؛ ج) انس با مسأله ظهور و فرج امام عصر علیه السلام؛ د) انس و عادت نسبت به ذکر و یاد خود آن حضرت و برخورداری از آثار و برکات آن؛ ه) آمادگی روحی برای درک ظهور؛

و) زیاد شدن علاقه و محبت انسان به مولا و امام زمانش؛ ز) آمادگی برای گام برداشتن عملی در راه بندگی حضرت حق و تقرب به سوی او و ولی اعظم او.

دعای افتتاح

دعایی است که حضرت مهدی علیه السلام آن را به «محمد بن عثمان» - دومین نائب خاص - تعلیم داده و او منتشر نموده است. علامه مجلسی در زاد المعاد می آورد: امام زمان علیه السلام آن را برای شیعیان نوشته است که هر شب ماه رمضان بخوانند. فرشتگان می شنوند و برای خواننده آن استغفار می کنند. در این دعای شریف به ویژگی های حکومت حضرت به عنوان دولت کریمه اشاراتی شده است. (۲)

دعای جدید

در بعضی روایات از احکام جدید، قضاوت های حضرت مهدی علیه السلام و اصلاحاتی که حضرت انجام می دهد، به «دعای جدید» تعبیر شده است. (۳)

دعای حضرت برای شیعیان

با استناد به فرموده حضرت که «لا ناسین لذكرکم»، ایشان هیچ گاه از یاد شیعیان و دعا برای آنان غافل نیست. از ابن طاووس نقل شده که سحر در سرداب مقدس، از حضرت مهدی علیه السلام شنید که حضرتش درباره شیعیان چنین دعا می فرمود: «اللهم انّ شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا وبقية طینتنا وقد فعلوا ذنوباً کثیرة اتکالاً علی حبّنا وولایتنا فان کانت ذنوبهم بینک وبینهم، فاصفح

۱. نشریه موعود، شماره ۱۴، ص ۵۸.

۲. سیره چهارده معصوم، محمدی اشتهاردی، پاورقی ص ۹۷۴.

۳. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طوسی، ص ۱۲۹.

عنهم فقد رضينا وما كان منها فيما بينهم، فاصلح بينهم وقاص بها عن خمسنا وادخلهم الجنة
وزحزحهم عن النار ولا تجمع بينهم وبين أعدائنا في سخطك»^(۱).

دعای حضرت مهدی علیه السلام

در مفاتیح الجنان آمده است: کفعمی در مصباح فرموده این دعاء حضرت مهدی علیه السلام است:
«اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النَّيَّةِ...» در مهج ذکر شده که این دعاء حضرت
حجّت است: «إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ وَبِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...»^(۲).

دعای سیمات ← سیمات

دعای صلوات

دعایی است که در کتاب غیبه طوسی از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت شده است. مطلع
آن چنین است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَحِجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...». این
دعای شریف از ادعیه ارزنده‌ای است که شایسته است در هر زمان به آن مداومت شود؛ به ویژه
اوقاتی که به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص بیشتری دارد، مانند: شب و روز نیمه شعبان و شب
و روز جمعه. علی بن طاووس در کتاب «جمال الاسبوع» آن را در اعمال روز جمعه یاد کرده
است.^(۳)

دعای عبرات

دعایی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده است. آورده‌اند که امام زمان علیه السلام جهت خلاص
شدن شخصی، از دست گروهی ظالم، خواندن این دعا را سفارش کرده است.
مطلع آن چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ وَيَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، أَنْتَ الَّذِي تَقْشَعُ
سَحَابَ الْمُحَنِّ...»^(۴).

دعای عهد

به فرموده امام صادق علیه السلام هر کس چهل صبح این عهد را بخواند از یاوران حضرت مهدی علیه السلام

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲ (به نقل از نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت نوزدهم).

۲. مفاتیح، باب اول، فصل هفتم.

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۱۱ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۴. نجم الثاقب، باب هفتم.

قرار می‌گیرد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را از قبر بیرون می‌آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه آن، هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

مطلع آن عهد این است: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ...»^(۱). سید بن طاووس در مصباح الزائر و علامه مجلسی در بحارالانوار^(۲) بیان داشته‌اند که این دعا مستحب است هر روز پس از نماز صبح، بلکه بعد از هر فریضه خوانده شود، و نیز مستحب است این بیعت، هر روز جمعه تجدید گردد.

دعای عهد هم از امام باقر^(ع) روایت شده است، با این مطلع: «اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الْآلِهَةِ يَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا يَا آخِرَ الْآخِرِينَ...»^(۳).

علما^(۴) بیان داشته‌اند که سزاوار است، دعای عهدی که از امام باقر^(ع) روایت شده، دست کم برای یک بار در طول عمر خوانده شود. امام باقر^(ع) فرمود: «هر کس از موالیان و دوستان ما در عمر خود یک مرتبه این دعا را بخواند، در رُقِّ عبودیت نوشته خواهد شد و در دیوان حضرت قائم^(ع) بلند خواهد شد و چون قائم ظهور نماید، اسم خواننده این دعا و اسم پدر او را ندا می‌فرماید...»^(۵).

دعای غریق

از ادعیه‌ای است که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی^(ع) سفارش شده است. امام صادق^(ع) فرمودند: «به زودی امر مشتبهی [غیبت طولانی] به شما می‌رسد، پس بدون نشانه‌ای که دیده شود و بدون امام هدایت کننده می‌مانید. از آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که دعای غریق را بخواند. راوی می‌گوید: دعای غریق چگونه است؟ حضرت فرمودند: می‌گویی: «يا اللهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^(۶).

دعای غیبت

امام صادق^(ع) به زراعه فرمود: اگر زمان غیبت را درک کردی این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ، فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ، فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ

۱. مفاتیح الجنان، باب سوّم.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۰.

۳. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۷.

۴. سید بن طاووس در مصباح الزائر و علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۰.

۵. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۷.

۶. کمال الدین، ص ۳۵۱.

اعرف حجّتك. اللهمّ عرفني حجّتك فانك ان لم تعرفني حجّتك ضللت عن ديني»^(۱). نیز سید جلیل ابن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» روایت کرده که فرموده‌اند در عصر غیبت، چنین دعا کنید: «اللهمّ انت عرفتني نفسك وعرفتني رسولك وعرفتني ملائكتك وعرفتني ولاة امرك. اللهمّ لا اخذ الا ما اعطيت ولا اقي الا ما وقيت. اللهمّ لا تغيبني عن منازل اوليائك ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني اللهمّ اهدني لولاية من افترضت طاعته»^(۲). سید در همان جا فرموده که: کسی در خواب، دعای غیبت را چنین به من تعلیم داد: «يا من فضل ابراهيم و آل اسرائيل على العالمين باختياره و اظهر في ملكوت السموات و الأرض عزّة اقتداره و اودع محمداً ﷺ و أهل بيته غرائب اسراره، صلّ على محمّد و آلّه و اجعلني من اعوان حجّتك على عبادك و انصاره»^(۳). دعای غریق و ادعیة دیگری را نیز به عنوان دعای غیبت ذکر کرده‌اند.^(۴)

دعای فرج

دعایی است که برای طلب ظهور حضرت مهدی ﷺ خوانده می‌شود. چندین دعا به دعای فرج معروف است، اوّل: دعای «يا من اظهر الجميل و ستر القبيح يا من لم يؤخذ بالجريرة و لم يهتك السّتر يا عظيم المنّ يا كريم الصّفح، يا حسن التّجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا منتهى كلّ نجوى و يا غاية كلّ شكوى يا عون كلّ مستعين يا مبتدأ بالنعم قبل استحقاقها يا ربّاه (ده مرتبه) يا غاية ربّاه (ده مرتبه) أسئلك بحق هذه الاسماء و بحق محمّد و آلّه الطّاهرين الا ما كشفت كربي و نفست همّي و خرجت غمی و اصلحت حالي».

دوم: امیرالمؤمنین علی ﷺ برای حاجتی نزد حضرت رسول ﷺ شکایت کرد و پیامبر به ایشان، این دعا را توصیه کرد: «يا عماد من لا عماد له و يا سند من لا سند له و يا ذخر من لا ذخر له و يا حرز من لا حرز له، يا فخر من لا فخر له و يا ركن من لا ركن له، يا عظيم الرّجاء يا عزّ الضعفاء يا منقذ الغرقى يا منجى الهلكى يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل اسئل الله الذى لا اله الا انت الذى سجد لك سواد الليل و ضوء النهار و شعاع الشمس و نور القمر و دوى الماء و خفيف الشجر يا الله يا رحمن يا ذا الجلال و الاكرام». و امیرالمؤمنین ﷺ این دعا را دعای فرج نامید.

سوم: مردی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و از گرفتاری خویش شکایت کرد. آن حضرت برای فرج او خواندن این دعا را سفارش کرد: «الهی طموح الامال قد خابت الا لديك و معاكف الهمم قد تعطلت الا اليك و مذاهب العقول...».

چهارم: «اللهمّ يا ودود يا ودود يا ذا العرش المجيد يا فعّالاً لما يريد اسئلك بنور وجهك الذى ملأ

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۶.

۴. نجم الثاقب، باب دهم.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. همان.

ارکان عرشك و بقدرتك اَتى قدرت بها على جميع خلقك و برحمتك اَتى وسعت كلّ شى لا اله الا انت يا مبدى يا معيد لا اله الا انت يا اله البشر يا عظيم الخطر منك الطلب و اليك الهرب وقع بالفرج يا مغيث اغثنى».

پنجم: «اللَّهُمَّ اِنّى اسئلك يا الله يا الله يا الله يا من علا فقهر يا من بطن فخبّر...»^(۱)
 ششم: کفعمی در بلد الامین فرموده، این دعاء حضرت مهدی علیه السلام است که آن را به شخصی که محبوس بود، تعلیم فرمود و آن فرد خلاص شد: «الهِى عَظَمَ البَلاءَ وَ بَرِحَ الخِفاءِ وَ اُنكشِفَ الغِطاءَ...»^(۲)
 هفتم: برخی دعای «اللَّهُمَّ كُن لوليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه...»^(۳) را دعای فرج نامیده‌اند.

دعای قنوت

از جمله دعاهاى رسیده در طلب فرج حضرت مهدی علیه السلام است که از حضرت امام حسن بن علی عسکری علیه السلام روایت شده. شیخ طوسی در کتاب‌های «مصباح» و «مختصر المصباح»، در باب دعاهاى قنوت نماز وتر آورده، و سید بن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» در باب قنوت‌های امامان معصوم علیهم السلام یاد کرده، و ظاهر بعضی روایات چنین است که به وقت خاصی اختصاص ندارد، هر چند که بهتر است در بهترین اوقات و احوال به آن دعا گردد. این دعا در دفع ظلم و یاری جستن برای مظلوم تأثیر تامی دارد، بلکه می‌توان از آن استفاده کرد که از جمله فواید دعا برای فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام و درخواست ظهور و پیروزی آن جناب، دفع ستمگر و خلاصی از آزار و سلطه او می‌باشد. دعای قنوت، طولانی است و مطلع آن چنین است: «الحمد لله شكراً لنعمائه واستدعاءً لِمَزِيدِهِ واستخلاصاً به دون غيره...»^(۴).

دعای ندبه

دعایی است جامع و پر سوز که از دیرباز مورد توجه شیعیان و منتظران حقیقی حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است. این دعا در حقیقت، بیانگر تاریخ فشرده‌ای از حضور حجت‌ها و اولیای الهی بر پهنه خاک است. سلسله‌ای که از حضرت آدم علیه السلام آغاز، و تا آخرین حجت خدا، حضرت مهدی علیه السلام ادامه می‌یابد. دعای ندبه را امام جعفر صادق علیه السلام به دوستان و شیعیانش تعلیم داده و به آن‌ها امر فرموده که این دعا را در اعیاد چهارگانه (فطر، قربان، غدیر و جمعه) بخوانند و به ما

۱. نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت سی‌ام.

۲. مفاتیح الجنان، باب اول.

۳. مصباح المتعجل، ص ۶۳۰؛ بلد الامین، ص ۲۰۳.

۴. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۳۱ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

امر فرموده که در عصر غیبت با این دعا، با پیشوای خود راز دل بگوییم و تجدید میثاق کنیم. برخی معترضان به دعای ندبه می‌گویند: هنگامی که امام صادق علیه السلام، دعای ندبه را انشا فرموده، بیش از یک قرن به تولد حضرت ولی عصر علیه السلام مانده بود، پس چگونه ممکن است، انسان نسبت به انسانی که بعد از یک قرن به دنیا می‌آید، گریه و زاری کند و در فراقش اشک بریزد؟! پاسخ این است که: این معنی درباره افراد معمولی متصور است، اما اگر فرد مورد نظر گل سرسبد جهان خلقت باشد و همه پیامبران الهی، نوید او را به پیروان خود داده باشند و به امت خود از غیبت طولانی و انتظار او گفت و گو کرده باشند، بسیار منطقی است که افراد درد آشنا در انتظار آمدنش ثانیه شماری کنند و از طول غیبتش گریه‌ها سر دهند. (۱)

گروهی از اصحاب به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شده و حضرتش را دیدند که روی خاک‌ها نشسته، همانند مادر داغ دیده، سیل اشک، روان کرده و ناله‌های جانسوز سر می‌دهد. هنگامی که از علت آن جويا شده بودند فرمودند که برای طولانی شدن غیبت حضرت قائم علیه السلام و پریشانی مؤمنان در دوران غیبت اشک می‌ریزند. (۲)

بسیاری از امامان علیهم السلام در قنوت نماز خود، از غیبت ولی، به پیشگاه خداوند شکایت می‌کردند و می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ تَيَّمْنَا وَغَيْبَتَ وَلِيِّنَا...» از جمله آنان، امام علی، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و امام باقر علیهم السلام است. (۳) عاشقان و منتظران مولا، دعای ندبه را هر صبح جمعه زمزمه می‌کنند. متن کامل این دعای ارزشمند در مفاتیح الجنان آمده است. علاوه بر دعای ندبه، یکی از زیارتنامه‌های سرداب مقدس نیز «ندبه» نامیده می‌شود و آن زیارت، مشهور به «زیارت آل یاسین» است. (۴)

دعای نور

مراد از آن، همان دعای عهدی است که مطلع آن چنین است: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ رَبِّ عَهْدِ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ...» (۵).

← دعای عهد

دَعْبِلُ خَزَاعِي

«دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی کوفی» معروف به

۱. با دعای ندبه در پگاه جمعه، علی اکبر مهدی پور، ص ۳۰.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۳.

۳. با دعای ندبه در پگاه جمعه، علی اکبر مهدی پور، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱؛ مصباح کفعمی، ص ۵۵۰.

دعبل خزاعی، شاعری بلیغ، سخنوری ادیب و دانشمندی والا مقام بوده که عمر خود را در مدیحه سرایی و ذکر فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سپری کرده است. مرحوم شیخ طوسی و نجاشی او را از یاران حضرت رضاعی علیه السلام به شمار آورده‌اند. این شاعر توانای سدهٔ سوم هجری (متوفای ۲۴۶) در قصیده‌ای که در خدمت امام رضاعی علیه السلام خواند، چنین سروده است:

فَلَوْ لَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْعَدِ
تَقَطَّعَ نَفْسِي أَثْرَهُمْ حَسْرَاتِ
خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مُحَالَةَ خَارِجُ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلِ
وَيَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ (۱)

ترجمه: «اگر آن چه را امروز یا فردا امید وقوع آن را دارم نمی‌بود، دلم از حسرت و اندوه بر ایشان - اهل بیت علیهم السلام - پاره پاره می‌شد. - و آن امید به - قیام امامی است که بدون تردید قیام خواهد کرد - که - با نام خدا و همراه با برکات الهی قیام می‌فرماید. - و او - در میان ما حق و باطل را از هم جدا می‌سازد، و پاداش و کیفر می‌دهد.»

هنگامی که «دعبل» این ابیات را به عرض رساند، امام رضاعی علیه السلام سر برداشت و فرمود: «ای خزاعی! این اشعار را روح القدس، بر زبان تو جاری ساخته است». آن‌گاه فرمود: آیا می‌دانی آن امام کیست؟ دعبل عرض کرد: نمی‌دانم، فقط شنیده‌ام که امامی از دودمان شما خروج می‌فرماید و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد. فرمود: ای دعبل! امام بعد از من پسر محمد (امام جواد) و بعد از او پسرش علی (امام هادی) و بعد از او پسرش حسن (امام عسکری) است، و پس از حسن، پسرش حجت قائم است که در غیبت او انتظارش را می‌برند و به هنگام ظهور مطاع خواهد بود، و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌سازد تا قائم علیه السلام خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد سازد، چنان که از جور پر شده است. (۲)

دُلْدُل

نام استر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که حضرت قائم علیه السلام هنگام ظهور همراه خود دارند. (۳) استر چارپایی بارکش و سواری است که پدرش حمار و مادرش اسب است. به آن قاطر هم می‌گویند. از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله را دو استر بوده: یکی به نام دلدل و دیگری به نام شهباء. (۴) دلدل، ماده استری است، سفید مایل به سیاهی که حاکم اسکندریه برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستاده بود، و آن حضرت، آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام برای سواری بخشید. (۵)

۱. الغدير، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. الفصول المهمة، ص ۲۵۱؛ پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، ص ۱۳.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. معارف و معاریف، ج ۲، ص ۱۴۰.

۵. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۴۳۸.

دمنسیان

سرزمینی است که مردم آن با حضرت قائم علیه السلام به نبرد می پردازند و حضرت با آنان می جنگد. (۱)

دندان حضرت

در روایات درباره دندانهای حضرت چنین آمده است: دندانهایش چون شانه (ظریف، منظم و جدا از هم) است. (۲) دندانهایی شفاف دارد. (۳) دندانهای ثناییش براق و از هم جدا است. (۴)

دوازده امام

به عقیده اکثریت شیعه، پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله، دوازده امام یکی پس از دیگری جانشین آن حضرت بودند و آنان عبارتند از: ۱. علی بن ابی طالب، ملقب به مرتضی و امیرالمؤمنین. ۲. حسن بن علی، ملقب به مجتبی. ۳. حسین بن علی، ملقب به سید الشهداء. ۴. علی بن الحسین، ملقب به زین العابدین و سجّاد. ۵. محمد بن علی، ملقب به باقر یا باقرالعلوم. ۶. جعفر بن محمد، ملقب به صادق. ۷. موسی بن جعفر، ملقب به کاظم. ۸. علی بن موسی، ملقب به رضا. ۹. محمد بن علی، ملقب به تقی و جواد. ۱۰. علی بن محمد، ملقب به نقی و هادی. ۱۱. حسن بن علی، ملقب به عسکری. ۱۲. محمد بن حسن، ملقب به مهدی، مهدی موعود، امام زمان، امام عصر، صاحب الزمان و صاحب العصر علیه السلام. ← دوازده امامی

دو خون

در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که حضرت مهدی علیه السلام در میان دو رکن مسجدالحرام برای جهانیان ظاهر می شود و دو خون را در روی زمین فرو گذار نمی کند. (۵) برخی گفته اند: منظور از دو خون، یکی خون حضرت سید الشهداء علیه السلام و دیگری خون نفس زکیه است که در پیشقدم ظهور، مظلومانه در مسجدالحرام ریخته می شود. و برخی منظور از دو خون را خون

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳: غیبه نعمانی، ص ۲۹۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۷: کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰ و ۲۷۷.

۳. غیبه نعمانی، ص ۱۱۴: منتخب الاثر، ص ۱۵۰.

۴. منتخب الاثر، ص ۱۶۵.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶: الزام الناصب، ص ۱۸۸.

سید الشهداء علیه السلام و خون محسن حضرت زهرا علیها السلام گفته‌اند و استناد کرده‌اند به روایتی که نقل شده: نخستین دادگاهی که در دولت حقه تشکیل می‌شود، برای بررسی خون به ناحق ریخته شده محسن حضرت فاطمه علیها السلام است. (۱)

دوران حیرت

برهه‌ای است که امام زمان علیه السلام، سایه پدر را از دست داد و خود عهده‌دار منصب امامت شد و در حقیقت، دوران غیبت صغری را دوره حیرت و محنت شیعیان نامیده‌اند. (۲) در این دوران، بر دوستان اهل بیت علیهم السلام بسیار سخت گذشت. از یک سو فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونی پیدا شدند که در رابطه با امامت، افکار و اندیشه‌های متضادی داشتند و مردم را به شبهه و تردید می‌انداختند و شیعیان، به دنبال ملجأ و مرجعی می‌گشتند، (۳) تا بتوانند در این عرصه خطرناک، در پناه او بمانند و از افکار و اندیشه خود به دفاع برخیزند. از سوی دیگر، دشمن احساس کرده بود که امام یازدهم علیه السلام فرزندی دارد، از این روی در صدد دستگیری و نابودی وی برآمده بود. مجموعه این حوادث، فضای حیرت و سرگردانی را دو چندان می‌ساخت و به فرموده امام رضا علیه السلام: «بعد از درگذشت سومین فرزندم [امام حسن علیه السلام] فتنه فراگیر و طاقت‌فرسایی فرا می‌رسد که بسیاری از خوبان و نخبگان در آن فرو می‌افتند». (۴) در آن دوران، دشمنان از هیچ تبلیغ ناروا و سخت‌گیری کوتاهی نکردند. مؤمنان بسیاری دچار حیرت شدند و اختلاف به اندازه‌ای رسید که به نقل شیخ مفید، چهارده انشعاب در شیعه به وجود آمد که از آن میان، فقط سه فرقه به وجود مهدی علیه السلام یقین داشتند. گسترش دامنه شبهات، مؤمنان و اندیشورانی را که بر اساس تفکر شیعی، به غیبت مهدی علیه السلام پایبند مانده بودند، به نوشتن کتاب‌هایی در این موضوع وا داشت. (۵) اخباری مربوط به بیست سال پیش از شروع غیبت کبری (در حدود سال ۳۵۲ ه.ق) وجود دارد که نشان می‌دهد، حیرت و ناامیدی از بازگشت سریع امام دوازدهم، ویژگی بارز محافل امامیه بوده است. حملات شدید به غیبت و فلسفه آن از سوی معتزلیانی چون ابوالقاسم بلخی، (۶) و زیدیه همچون: ابوزید علوی (۷) و صاحب بن عباد، این حیرت را در میان امامیه، از نیشابور تا بغداد گسترش داد، تا آن که شماری عقاید خود را ترک گفتند. (۸)

۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۷۰.
۲. غیبه نعمانی، ص ۱۸۵.
۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱.
۴. غیبه نعمانی، ص ۱۸۰؛ کمال الدین، ص ۳۷۰؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۰۳.
۵. چشم به راه مهدی، ص ۴۱۳.
۶. المغنی، ج ۲، ص ۱۷۶.
۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲۲.
۸. کمال الدین، ج ۱، ص ۲ و ۳ و ۱۶.

دوشنبه

یکی از ایام هفته است. در حدیثی آمده است که در روز دوشنبه و پنج شنبه اعمال این امت بر پیامبر ﷺ عرضه می شود و پس از آن حضرت، بر حضرات ائمه علیهم السلام و حضرت ولی عصر ﷺ عرضه می گردد. (۱) از حضرت رسول ﷺ آمده که دانش را در روز دوشنبه فراگیرید که آن را بر پژوهنده اش آسان می سازد. (۲)

← عرضه اعمال به حضرت

دو غیبت

در روایاتی که غیبت حضرت را پیشگوئی کرده، از دو غیبت داشتن ایشان نیز سخن به میان آمده است.

امام صادق ﷺ می فرماید: «برای قائم ما دو غیبت است: یکی از آن‌ها کوتاه و دیگری دراز است. در غیبت کوتاه، تنها نزدیکان شیعه از جایگاه او مطلع می شوند و در دومی، به جز خدمتگزاران ملازم او، کسی از اقامتگاهش آگاه نخواهد بود». (۳) از پیامبر اکرم ﷺ، (۴) امام سجاد ﷺ (۵) و سایر ائمه علیهم السلام نیز روایت‌هایی در باب دو غیبت حضرت قائم ﷺ آمده است.

← پیشگویی غیبت

دولت کریمه

«دولت کریمه» از بارزترین ویژگی حکومت حضرت مهدی ﷺ است. آرمان تشکیل حکومتی عدل‌پرور و فضیلت‌گستر و تحقق جامعه‌ای حق‌محور، اندیشمندان بسیاری را بر آن داشته که به طراحی مدل آن شهر طلایی و ایده آل پردازند و جامعه بشری را بدان بشارت دهند یا برای نیل به آن تشویق کنند. افلاطون نقشه «اتویا» را تهیه کرد. فارابی تابلوی «مدینه فاضله» را ترسیم کرد. توماس کامپانلا، ماکت «شهر آفتاب» یا «کشور خورشیدی» را طراحی کرد. تاموس مور «بهشت زمینی» را نوید داد. و کارل مارکس «جامعه بی طبقه» را وعده گاه آخرین منزل تاریخ دانست.

باری همه انسان‌ها که فطرت تکامل‌جو و کمال‌طلب‌شان، آنان را از وضع نامطلوب کنونی حاکم بر جوامع بشری گریزان ساخته، به نیک شهری می‌اندیشند که بستر مناسبی را برای شکوفایی گرایش‌های عمیق فطری آدمی و رشد فضایل ناب انسانی فراهم سازد. این جاست که مکتب اسلام که دستور العمل جامع حیات طیبه بوده، موهبت «امید» را در سه مرحله به خیر

۱. نجم الثاقب، باب یازدهم.

۲. کنز العمال، حدیث ۲۹۳۴۰.

۳. غیبه نعمانی، ص ۱۹؛ منتخب‌الاثار، ص ۲۵۱؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰.

۵. همان، ص ۱۳۴.

الأمم (امت رسول الله ﷺ) ارزانی داشته است: ۱. لزوم امید داشتن به مدد و رحمت الهی ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ﴾^(۱)، ۲. وعده وراثت و امامت صالحان و مستضعفان ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^(۲)، ۳. تأمین ضمانت اجرایی وعده فوق با ظهور منجی آخر الزمان، مهدی موعود ﷺ و تشکیل آرمان شهر آسمانی «دولت کریمه» به دست حضرتش ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۳).

آری پس از تحقق وعده الهی و ظهور حکومت عدل مهدی ﷺ، آرمان شهر حقیقی و «دولت کریمه» شکل می‌گیرد و تمام افراد از مزایای حقوق و عدالت اجتماعی برخوردار می‌شوند و در پرتو آن دولت، توحید و ایمان در سراسر زمین حکومت می‌کند. در دعای افتتاح هم می‌خوانیم: ﴿اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ...﴾^(۴)؛ خدایا، ما با یک دنیا اشتیاق، دولت کریمه را از تو می‌خواهیم.

دومین نائب خاص

دومین نائب خاص حضرت مهدی ﷺ، «محمد بن عثمان»، فرزند نائب اول است. در زمان حیات پدرش از طرف امام حسن عسکری ﷺ به نیابت امام غایب معرفی شده بود و «عثمان بن سعید»، به هنگام مرگ خود، امر نیابت را به دستور امام زمان ﷺ به فرزند خود «محمد» سپرد.^(۵) ← محمد بن عثمان

دید

از کتب مقدسه هندیان است که در آن، بشارت ظهور حضرت مهدی ﷺ آمده است.^(۶) ← هندوها و بشارت موعود

دین آینده جهان

از آیات، روایات و کتب مقدسه آسمانی، استفاده می‌شود که جهان، روزی را در پیش دارد که در آن روز، تمام کشورهای کوچک و بزرگ، به یک کشور تبدیل می‌شود، مرزهای جغرافیایی کشورها برداشته می‌شود، و حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی تشکیل می‌گردد و بر تمام جهان یک دین و آیین، یک قانون اساسی و یک رهبر حکومت می‌کند. برای پاسخ به

۱. سوره یوسف، ۸۷.

۲. سوره قصص، ۵.

۳. سوره هود، ۸۶.

۴. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۵. غیبه طوسی، ص ۳۶۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.

۶. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۱۶.

این سؤال که دین آینده جهان چیست به سراغ قرآن و روایات می‌رویم. در سوره توبه آیه ۳۳ در مورد جهانی شدن اسلام و غلبه این دین مبین بر سایر ادیان چنین آمده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت، و دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان غالب گرداند، هر چند که مشرکان کراحت داشته باشند. در سوره نور آیه ۵۵ هم می‌خوانیم: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که خلافت روی زمین را به آنها خواهد بخشید، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده، پابرجا و مستقر کند». در سوره مائده آیه سوم نیز می‌خوانیم: ﴿... الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛ ... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم.

آن چه از این آیات برمی‌آید این است که اسلام بر تمام ادیان غالب خواهد شد و در زمین مستقر و پابرجا می‌شود. و اما روایات؛ پیامبر اکرم ﷺ در رابطه با دین آینده جهان می‌فرماید: «در آن روز، آیین مقدس اسلام سراسر روی زمین را فرا می‌گیرد، حکومت از دست کفار گرفته می‌شود و حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود».^(۱) در حدیث دیگری می‌فرماید: «تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدس نفوذ خواهد کرد».^(۲) امام سجّاد ﷺ می‌فرماید: «بدون تردید خداوند به هنگام قیام قائم ﷺ، اسلام را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند».^(۳) و امام صادق ﷺ فرموده است: «هنگامی که قائم ما قیام کند، هیچ نقطه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند مگر این که آواز شهادت به توحید و یگانگی خدا و رسالت رسول خدا ﷺ در آن جا بلند می‌شود».^(۴) از مجموع این روایات هم استفاده می‌شود که سرانجام دین اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه ادیان جهان پیروز خواهد گردید؛ و این در هنگامی است که حضرت مهدی ﷺ ظهور کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد. خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم ﷺ، حضرت اسماعیل ﷺ، پیامبر اکرم ﷺ، حواریون حضرت عیسی ﷺ، فرزندان حضرت یعقوب ﷺ، بلقیس و فرعون، به هنگام بحث از گروندگان به آیین حق، با لفظ «اسلام»، «مسلم» و «مسلمین» یاد فرموده است. به چند آیه در این زمینه توجه فرمایید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^(۵)؛ همانا دین در نزد خدا اسلام است. ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمِيكُمُ

۱. الملاحم والفتن، باب ۱۷۸، ص ۱۷۳ (به نقل از ظهور حضرت مهدی ﷺ از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل

جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۶۰). ۲. منتخب الاثر، ص ۱۶۰.

۳. همان، ص ۲۹۴. ۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۵. سوره آل عمران، ۱۹.

المُسْلِمِينَ قَبْلُ...»^(۱)؛ آیین پدرتان حضرت ابراهیم، او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید.
 «وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۲)؛ با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم. (از زبان بلقیس). «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ أُمَّتًا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ»^(۳)؛ ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم و تو گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم. (از زبان حواریون حضرت عیسی علیه السلام). و آیات ۸۴ و ۸۵ سوره آل عمران، آیه ۳۶ سوره ذاریات، آیه ۱۳۳ سوره بقره و آیه ۳۳ سوره فصلت. از این آیات استفاده می‌شود که همه شرایع آسمانی در زبان صاحب شریعت «اسلام» نام داشته است، اگر چه ما آن‌ها را به نام‌های دیگری چون یهودیت، مسیحیت و غیر آن‌ها می‌شناسیم، و این نام‌ها به تناسب‌های دیگری اتخاذ شده است. و هیچ منافاتی هم ندارد که نام کلی ادیان آسمانی در نزد خدای تعالی همان اسلام بوده باشد؛ زیرا ریشه همه ادیان آسمانی یکی است و آن رشته گسترده‌ای است که از زمان آدم ابوالبشر توسط پیک وحی بر دل پیامبران درخشیده و با رسالت خاتم انبیاء به اوج کمال و تمام رسیده است. به گفته یکی از دانشمندان محقق: «فکر گنجاندن بشریت در وطن واحد، بدون توجه به جنس، رنگ، زبان و حدود جغرافیایی، هدیه‌ای است که اسلام آن را به مدنیت بشر اهدا کرده است».^(۴)

قرآن کریم بشریت را به سوی یک دین و آیین و یک هدف و مقصد، و اتحاد و وحدت عمومی دعوت می‌نماید و با صدای بلند و رسا فریاد برمی‌آورد که: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ»^(۵)؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر اعراض کردند، بگویید، شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].

اسلام آمده است تا همه امت‌ها و ملت‌ها را متحد ساخته، آن‌ها را به یک امت و ملت تبدیل نماید و اساس همه تضادها، برخوردها، اختلاف‌ها را که از کفر و شرک مایه می‌گیرد از ریشه بخشکاند و تمام اختلافات قومی، نژادی، ملی، وطنی، جغرافیایی و حتی اختلافات دینی را از میان ببرد، تا جایی که همه در برابر خدای تعالی خاضع شوند و تنها خدای یگانه را پرستند و در سایه یک حکومت، یک دین، یک رهبر و یک قانون اساسی زندگی کنند.^(۶)

۲. سوره نمل، ۴۴.

۴. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۶۲.

۱. سوره حج، ۷۸.

۳. سوره آل عمران، ۵۲.

۵. سوره آل عمران، ۶۴.

۶. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۶۷.

دین جدید ← آیین جدید

دین‌داری در عصر غیبت

انسان دیندار، در صدر اسلام عقاید و باورهای دینی را از پیامبر ﷺ می‌گیرد و تعالیم خالص دین را با دریافت مستقیم از مفسر واقعی وحی دریافت می‌کند. رسول خدا ﷺ را می‌بیند و از روش و منش و سیره او الهام می‌گیرد و پایه باورهای خود را استوار می‌سازد و این امور در آسان کردن پذیرش حق، نقش به‌سزایی دارند. اما انسان دیندار در این عصر، از تمامی این دریافت‌های حسی به دور است و تنها بر اساس درک عقلی و تاریخی، پیامبر و امامان ﷺ را می‌شناسد و به رسالت و امامت ایشان ایمان می‌آورد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «برادران من کسانی هستند که پس از شما [اصحاب] زندگی می‌کنند. به من ایمان می‌آورند... در حالی که مرا ندیده‌اند».^(۱) بی‌گمان دیندار بودن در روزگار غیبت، ایمان افزون‌تری را می‌طلبد، چرا که ایمان به وجود پیامبر ﷺ، امامان معصوم ﷺ و غیبت مهدی ﷺ به نوبه خود، ایمان به غیب است.^(۲) دینداری در روزگار غیبت، نیازمند بینشی است که انسان دیندار در پرتو آن، بتواند در برابر تحریف‌ها، مسخ‌ها، شبهه‌ها، تردیدها، تزلزل‌ها و سرکوفت‌ها از درون و بیرون حوزه دین، همچنان رویکرد دینی خود را نگاه دارد و با هیچ یک از این عوامل، خلوص دینی و دینداری را در فکر و عمل از دست ندهد. پیامبر ﷺ فرمود: «به زودی پس از شما، کسانی می‌آیند که یک نفر از آنان پاداش پنجاه نفر از شما را دارد. گفتند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر واحد و حنین در رکاب شما جهاد کرده‌ایم و درباره ما آیه قرآن نازل شده است! حضرت فرمود: زیرا اگر آن چه از آزارها و رنج‌ها که بر آنان می‌رسد بر شما آید، به سان آنان، شکیبایی نخواهید داشت».^(۳) پایداری بر دین در روزگار غیبت، به پذیرش سختی‌ها و بیم‌ها و محرومیت‌ها و تنگناهای مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه تحمل فشارهای سخت روحی و معنوی نیز، بر آن‌ها افزوده می‌گردد و چنان چه دینداری با صبر و شکیبایی آگاهانه توأم نباشد، به تدریج، ناامیدی‌ها روی می‌آورد و باور را از روح و فکر می‌ستاند. امام صادق ﷺ می‌فرماید: «به تحقیق برای صاحب الامر غیبتی است، کسی که در آن زمان دینش را نگهدارد، هم چون کسی است که درخت خار قتاد را با دست بترشد. کدام از شما قدرت دارد که خار آن درخت را به دستش نگهدارد؟».^(۴) حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «... سوگند به خدا شکسته می‌شوید مانند شکسته

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲.

۲. در بعضی روایت‌ها، آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» سوره بقره آیه ۲، به غیبت مهدی ﷺ منطبق شده است.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

۴. غیبه طوسی، ص ۷۵.

شدن سفال؛ به درستی که سفال هرگز به صورت نخست بر نمی‌گردد، به خدا سوگند حتماً شما امتحان خواهید شد، به خدا سوگند قطعاً شما غربال خواهید شد، چنان که دانه تلخ از میان گندم جدا شود»^(۱) سوگندهای پی در پی حضرت، دلالت بر اصل امتحان و دشواری دینداری در عصر غیبت دارد.

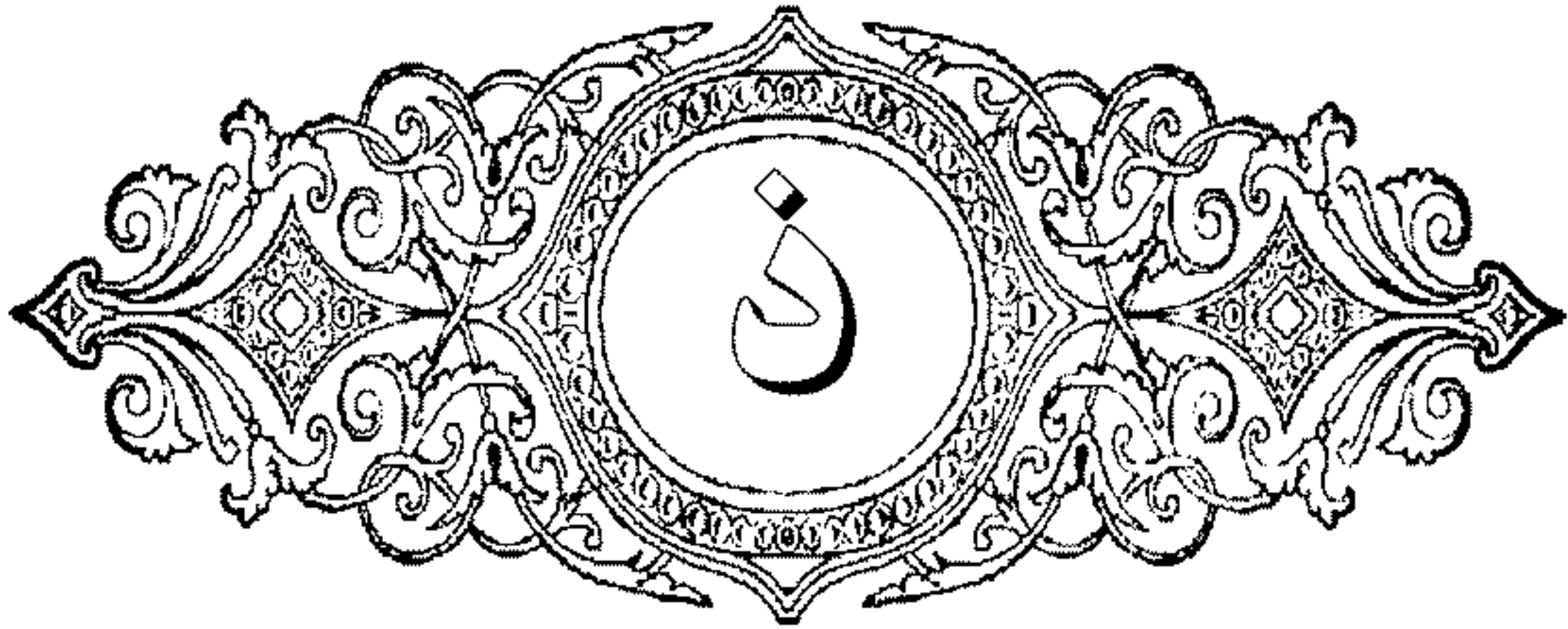
دین فروشی

یکی از علائم آخر الزمان این است که مردم از دین خارج می‌شوند. روزی امام حسین علیه السلام نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد. گروهی در گرداگرد حضرت علیه السلام نشسته بودند. ایشان به آنان فرمود: «حسین پیشوای شماست. رسول خدا او را سید و سرور نامیده است. از نسل او مردی ظهور خواهد کرد که در اخلاق و چهره، شبیه من است. او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که پر از ستم و جور شده است». سؤال شد: این قیام در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «افسوس! هنگامی که از دین خارج شوید»^(۲) همچنین پیامبر گرامی اسلامی درباره اهمیت دین‌داری در آخر الزمان فرموده است: «... گروهی دین خود را به بهای ناچیز و متاع اندک می‌فروشند. کسی که در آن روز به دین خود چنگ زده و پای بند است، همانند کسی است که گلوله‌ای از آتش را در دست گرفته یا بوته‌ای از خار را در دست می‌فشرد»^(۳).

۲. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۴۴.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۱.

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۰.



ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ

امیرمؤمنان علی علیه السلام یکی از نشانه‌های آخرالزمان را ویران کردن کعبه می‌داند و می‌فرماید: گویی با چشم خود می‌بینم که مردی از حبشه، بسیار نیرومند و شجاع کلنگی به دست گرفته، خانه کعبه را ویران می‌کند و سنگ‌های آن را یکایک دور می‌اندازد. ^(۱) بر طبق روایات، این مرد حبشی چابک و چالاک، ذوالسویقتین نام دارد. ^(۲)

ذوالفقار

نام شمشیر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است که حضرت حجّت علیه السلام هنگام ظهور آن را همراه خود دارد. ^(۳) از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده که فرمود: جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: «ای محمد! در یمن بتی است از سنگ که آن را در (قاب) آهن نشانده‌اند. کسی بفرست آن آهن را بیاورد». حضرت مرا فرستاد و آن آهن را آوردم و آن را به عمر صیقل (آهنگر) دادم. دو شمشیر از آن ساخت: ذوالفقار و مخدم. حضرت مخدم را برداشت و ذوالفقار را به من داد و پس از رحلت آن بزرگوار، مخدم نیز به من رسید. ^(۴)

ذوالقرنین

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ذوالقرنین، بنده‌ای شایسته بود که

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۸.

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۳؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۱۳.

۳. غیبة نعمانی، ص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ امام مهدی از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۶۶۳.

۴. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۵۵۷.

خداوند او را بر بندگانش حجت قرار داد. وی قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد و به تقوا دستور داد، ولی آنان بر سرش ضربه‌ای زدند و او مدتی از آنان پنهان شد، به طوری که آنان گمان بردند که مرده است. پس از مدتی نزد قومش بازگشت، ولی باز بر سمت دیگر سرش ضربه‌ای زدند. در میان شما شخصی است که به سنت رفتار می‌کند. خدای عزوجل برای ذوالقرنین در زمین اقتداری فراهم آورد و از هر چیز، وسیله‌ای برای او قرار داد و او را به شرق و غرب جهان رساند. خداوند رفتار و روش او را پیرامون امام غائب جاری می‌کند و او را به شرق و غرب زمین می‌رساند و هیچ آبگاه و منزلی در کوه و بیابان باقی نمی‌ماند که ذوالقرنین بر آن گام نهاده باشد، جز آن که او گام می‌نهد. خداوند برای او گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد و با ایجاد ترس در دل دشمن، او را یاری می‌دهد و زمین را به وسیله او پر از عدل و داد می‌کند، چنان که قبل از قیام پر از جور و ستم شده است.»^(۱)

نام او در قرآن کریم آمده است.^(۲) در حدیثی آمده است که: وی در سن دوازده سالگی به حکومت تمامی روی زمین رسید و سی سال دوران حکومتش بود. وی از مردم روم بود. پیغمبر نبود، ولی بنده‌ای شایسته بود که خدا را دوست می‌داشت و خدا نیز او را دوست داشت. خداوند ابر را در اختیارش قرار داد که مرکب او بود و اسباب و وسایل خویش فراهم نمود و نور را برایش منبسط کرد، که شب و روز نزد او یکسان بود^(۳). امام باقر علیه السلام فرمود: ذوالقرنین مخیر گردید که یکی از دو ابر سخت و رام را برگزیند. او ابر رام را برگزید و ابر سخت، برای حضرت صاحب الامر علیه السلام ذخیره شد.^(۴) ذوالقرنین با حضرت ابراهیم علیه السلام همزمان بود و نخستین دو نفری که در روی زمین با هم مصافحه کردند، او و ابراهیم علیه السلام بودند. شهر اسکندریه را او بنا کرد و مسجدی عظیم در آن ساخت.^(۵)

ذی حَجه

دوازدهمین ماه سال عرب و از ماه‌های حرام است. پیامبر صلی الله علیه و آله در ذکر نشانه‌های ظهور فرمود: «صیحه‌ای در ماه رمضان شنیده می‌شود... قبیله‌ها در ماه ذی حجه به جنگ برمی‌خیزند و نشانه آن این است که حجاج را غارت می‌کنند و فاجعه بزرگی در منی روی می‌دهد که افراد بی‌شماری کشته می‌شوند و خون‌ها ریخته می‌شود و بر جمرات می‌ریزد».^(۶) مطابق احادیث،

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳؛ ارشاد مفید، ص ۳۶۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۰.

۲. سوره کهف، ۸۳. ۳. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۵۶۲.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱؛ اختصاص مفید، ص ۱۹۹.

۵. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۵۶۳.

۶. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۶۵؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

نفس زکیه را روز ۲۵ ذی حجه در میان رکن و مقام مظلومانه می‌کشند. (۱) همچنین یکی از نامه‌هایی که از ناحیه مقدسه به افتخار شیخ مفید صادر شده، تاریخ وصول آن ۲۳ ذی حجه سال ۴۱۲ هجری می‌باشد. (۲)

در دهم ذی حجه آخرین سال غیبت، سفیانی، کشتارگاه کوفه را به راه می‌اندازد و علاوه بر مردم، هفتاد عالم دینی را شهید می‌کند. در دهم و یازدهم ذی حجه، در مکه و منی آشوب می‌شود. و در این ماه در مدینه منوره، مرد هاشمی به شهادت می‌رسد. (۳)

ذی طوی

«طوی» در لغت به معنای پیچیدن و درنوردیدن است. (۴) «ذی طوی» نام منطقه‌ای است در یک فرسخی مکه که داخل حرم قرار دارد (۵) و طبق برخی روایات، حضرت مهدی علیه السلام در آن جا زندگی می‌کند و از همان جا نیز همراه یارانش قیام خواهد کرد. در برخی روایات، محل ظهور و خروج آن حضرت و مرکز تجمع یاران و دوستان وی نیز، همین منطقه یاد شده است. (۶) در روایتی آمده است که: «هنگام ظهور امام قائم علیه السلام آن حضرت قبل از آن که کنار کعبه برود و صدای خود را بلند کرده و به جهانیان برساند، در این مکان در انتظار ۳۱۳ نفر از یاران خاصش توقف می‌کند، تا این که آن‌ها می‌آیند و به آن حضرت می‌پیوندند...» (۷)

در دعای ندبه هم می‌خوانیم: «لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيْ أَرْضِ تُقَلِّكَ أَوْ ثَرَى، أِبْرَضَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَى...» (۸)

ای کاش می‌دانستم که کجا دل‌ها به ظهور، آرام و قرار خواهد یافت، در کدامین سرزمین اقامت داری؟ در سرزمین «رضوی» یا غیر آن، یا در دیار «ذی طوی» مسکن کرده‌ای؟

ذی طوی، بین «حجون» و «فخ» قرار دارد. کسی که در مسجد تنعیم احرام بسته به سوی مسجد الحرام عزیمت می‌کند، پس از عبور از منطقه «فخ» وارد ذی طوی می‌شود، آن گاه از طرف قبرستان حضرت ابوطالب علیه السلام وارد مکه معظمه می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع، شب چهارم ذی حجه الحرام را در آن جا بیتوته کردند. نماز صبح را در آن جا ادا نمودند، آن گاه غسل کرده، از بخش سنگلاخ «ذی طوی» که مشرف بر حجون است، وارد مکه معظمه

۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۶۷؛ الزام الناصب، ص ۱۹۰.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۵ و ۴۹۹.

۳. شش ماه پایانی، مجتبی السادة (ترجمه مطهری نیا)، ص ۲۰۳.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۰.

۵. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹.

۶. غیبه نعمانی، ص ۱۸۲.

۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۸. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

شدند. (۱) امام صادق علیه السلام می فرماید: «گویی قائم را با چشم خود می بینم که با پای برهنه در ذی طوی سر پا ایستاده، همانند حضرت موسی علیه السلام، نگران و منتظر است که به مقام ابراهیم بیاید و دعوت خود را اعلام نماید.» (۲)

ذی قعدة

یازدهمین ماه از سال قمری و از ماه‌های حرام است. ابوریحان در آثار الباقیه آورده که روز پنجم آن کعبه نازل شد و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام به تجدید بنای کعبه پرداختند. (۳) در نشانه‌های سال ظهور حضرت مهدی علیه السلام آمده است که جنگ و جدال در ماه ذی قعدة روی می دهد. (۴) نیز آمده است که در ذی قعدة، هرج و مرجی پدید می آید. (۵) بیست و یکم و بیست و دوم ذی قعدة آخرین سال غیبت حضرت، سفیانی در بغداد، کشتارگاهی برپا کرده و هشتاد هزار نفر را می کشد. (۶)

۱. با دعای ندبه در پگاه جمعه، مهدی پور، ص ۱۰۰.

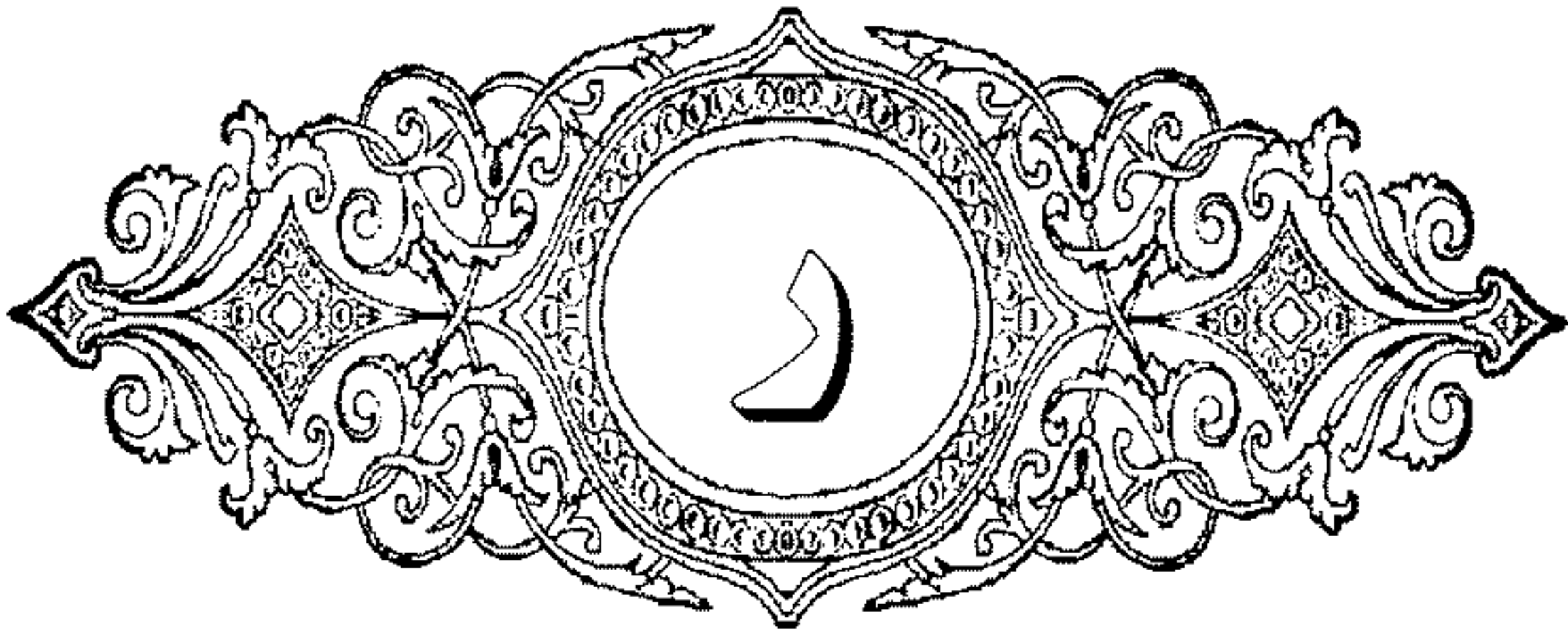
۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

۳. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۵۷۸.

۴. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰ و ۲۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

۵. منتخب الاثر، ص ۴۵۱.

۶. شش ماه پایانی، مجتبی السادة (ترجمه مطهری نیا)، ص ۲۰۳.



رائقه

بر طبق روایت «ابن انباری» در داستان جزیره خضراء، نام یکی از جزایر ناشناخته دریای مدیترانه است که قاسم، فرزند امام زمان علیه السلام، فرمانروای آن است. (۱)

راحت طلبان

از جمله مخالفان حضرت مهدی علیه السلام هستند. ← مخالفان حضرت

راضی بالله

آخرین خلیفه دوران غیبت صغری بود. اسم او محمد بن مقتدر است. در سال ۳۲۲ هجری قمری به خلافت رسید و تا سال ۳۲۹ هجری قمری دوام داشت و در همان سال، در بغداد به مرگ طبیعی از دنیا رفت. «راضی» مردی خردمند و شاعر و فصیح بود. دانشمندان و ادیبان را می‌نواخت و با آنها می‌نشست و به آنان بخشش بسیار می‌کرد. در زمان خلافت وی، محمد بن علی شلمغانی - که یکی از مدعیان دروغین نیابت در زمان نیابت حسین بن روح نوبختی بود - به دستور «راضی» به دار آویخته شد.

«راضی» به قدری بر نایب چهارم - علی بن محمد سمري - سخت گرفت که او نتوانست به فعالیت خود ادامه دهد. (۲)

۱. نجم الثاقب، ص ۲۲۲.

۲. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، علی غفار زاده، ص ۵۰.

راویان احادیث مهدی از اهل سنت

حافظان^(۱) روایات و صاحبان کتب صحیح و سنن اهل تسنن، احادیث حضرت مهدی علیه السلام را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند که برخی از آنها را می‌آوریم: ابو داود در کتاب سنن، ترمذی در کتاب جامع، ابن ماجه در کتاب سنن، نسائی در کتاب الکبری، احمد بن حنبل در کتاب مسند، ابن حیّان در کتاب صحیح، حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین، ابوبکر بن ابی شیبّه در کتاب المصنف، نعیم بن حماد در کتاب الفتن، ابو نعیم اصفهانی در کتاب المهدی و نیز در کتاب الحلیة، طبرانی در کتاب‌های الکبیر، الاوسط و الصغیر، دارقطنی در کتاب الافراد، البارودی در کتاب معرفة الصحابة، ابو یعلی الموصلی در کتاب المسند، البزاز در کتاب المسند، حارث بن ابی اسامه در کتاب المسند، خطیب در کتاب‌های تلخیص المتشابه و المتفق و المفترق، ابن عساکر در کتاب تاریخ خود، ابن منده در کتاب تاریخ اصبهان، ابوالحسن الحرّبی در کتاب الاول من الحربیات، تمام الزاری در کتاب فوائد، ابن جریر در کتاب تهذیب الآثار، ابوبکر المقری در کتاب معجم، ابو عمر والدانی در کتاب سنن، ابو اعثم الکوفی در کتاب فتن، الدیلمی در کتاب مسند الفردوس، ابوبکر الاشکاف در کتاب فوائد الاخبار، ابوالحسن بن المناوی در کتاب الملاحم، البیهقی در کتاب دلائل النبوة، ابو عمرو المقری در کتاب سنن، ابن الجوزی در کتاب تاریخ خود، یحییٰ الحمانی در کتاب مسند، رویانی در کتاب مسند و ابن سعد در کتاب الطبقات. بسیاری از علمای اهل سنت، احادیث حضرت مهدی علیه السلام را متواتر دانسته‌اند یا تواتر آنها را از دیگران نقل کرده و بدان اعتراض ننموده‌اند.^(۲)

راویان احادیث مهدی از صحابه

مسأله مهدویت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام در قرون گذشته، میان تمام مسلمانان مطرح بوده است و صحابه بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تابعین، و سپس تابعین تابعین؛ و سایر طبقات روات، از آن زمان تا امروز، روایات مربوط به آن حضرت را با تمام مشخصات، اوصاف و نشانه‌ها روایت کرده و علماء و محدّثان بزرگ اسلامی نیز آنها را در کتاب‌های خود گردآوری نموده‌اند. حتی برخی از آنان در این خصوص کتاب‌های مستقلی تألیف کرده‌اند. در این جا تعدادی از نام‌های راویان احادیث مهدوی را از میان صحابه یادآور می‌شویم: ابو امامه باهلی، ابو ایوب انصاری، ابو سعید خدری، ابو سلیمان (چوپان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)، ابو الطفیل، ابو هریره، ام حبیبه (همسر

۱. حافظ کسی است که می‌بایست بر سنن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داشته و موارد اتفاق و اختلاف آن را بداند و به احوال راویان و طبقات مشایخ حدیث کاملاً اطلاع داشته باشد. بعضی گفته‌اند حافظ کسی است که صد هزار حدیث با سند آن از حفظ داشته باشد. (علم الحدیث، شانه چی، ص ۲۱۳).

۲. آخرین امید، داود الهامی، ص ۲۳۲.

رسول خدا ﷺ، ام سلمه (همسر رسول خدا ﷺ)، انس بن مالک، ثوبان (غلام پیامبر ﷺ)، جابر بن سمره، جابر بن عبدالله انصاری، حذیفه بن یمان، سلمان فارسی، شهر بن حوشب، طلحة بن عبیدالله، عائشه (همسر پیامبر ﷺ)، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن حارث بن حمزه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن مسعود، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب ﷺ، علی هلالی، عمار بن یاسر، عمران بن حصین، عوف بن مالک، قره بن ایاس، مجمع بن جاریه انصاری، قیس بن جابر. (۱)

راه اثبات نیابت

یکی از راه‌های اثبات نیابت نواب خاص از طرف امام زمان ﷺ نشان دادن معجزه و کرامت از طریق نواب بوده است. بسیاری از امامیه پس از غیبت امام زمان ﷺ در حیرت بودند و از طرفی، از ناحیه حکومت و برخی فرصت طلبان تبلیغات فراوانی شده بود که حضرت امام حسن عسکری ﷺ جانشینی باقی نگذاشته است، لذا آنان از پرداخت خمس به «عثمان بن سعید» و اطمینان به ایشان، بدون آن که کرامت و دلیل قانع کننده‌ای نشان دهد که حقیقتاً از جانب امام دوازدهم منصوب شده، سرباز می‌زدند. از این رو «عثمان بن سعید» در بعضی موارد با اظهار کرامات از طریق امام ﷺ، نیابت خود را برای عامه امامیه تثبیت کرد. شیخ صدوق در «کمال الدین» می‌نویسد: «محمد بن علی اسود - رضی الله عنه - گفت: سالی از سال‌ها، زنی پارچه‌ای به من داد و گفت آن را به عثمان بن سعید برسان، من آن را با پارچه‌های بسیاری دیگر همراه خود آوردم. چون به بغداد رسیدم، عثمان بن سعید دستور داد که همه آن را به محمد بن عباس قمی بدهم. من هم تمام آن‌ها را غیر از پارچه آن زن به وی سپردم. پس از آن، عثمان بن سعید پیغام فرستاد که پارچه پیرزن را نیز به وی تسلیم کن. در آن موقع به یاد آوردم که زنی هم پارچه‌ای از مال امام، به من داده است. آن را جست و جو کردم، ولی پیدا نکردم. عثمان بن سعید به من فرمود: غمگین مباش، که به زودی آن را خواهی یافت. سپس آن را پیدا کردم، در حالی که صورت حساب آن چه با من بود، نزد عثمان بن سعید نبود. (۲)

راهنا

از اسامی حضرت است در کتاب «باتیکل»، که صاحب آن از عظمای کفره است. از آن کتاب، در بشارت به وجود و ظهور آن حضرت کلماتی نقل کرده‌اند. (۳)

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵.

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۲۳۰.

۳. همان.

در اخبار آخرالزمان آمده است: در آن زمان ربا شایع می شود. (۱) زمانی پیش می آید که احدی یافت نمی شود جز این که به ربا آلوده می گردد، اگر مستقیماً هم ربا نخورد، گردد ربا به او می رسد. (۲) هیچ قومی نیست که ربا در میان آن ها شایع شود، جز این که دچار غفلت و بی خبری می شوند. (۳) در آن زمان ربا را به نام داد و ستد، حلال می پندارند. (۴)

رَبُّ الْأَرْضِ

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. در تفسیر آیه شریفه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...﴾ (۵) امام صادق علیه السلام فرمودند: مربی زمین، امام زمان است و به نور حضرت مهدی علیه السلام، مردم از نور آفتاب و ماه مستغنی می شوند. (۶)

ربیع

به معنای بهار است. ربیع الاول و ربیع الثانی، ماه های سوم و چهارم سال قمری هستند. شب هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری وفات حضرت عسکری علیه السلام واقع شده است. (۷) به نقل شیخ مفید در روز دهم ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ ولادت حضرت عسکری علیه السلام بوده است. (۸) از امام صادق علیه السلام درباره امام مهدی علیه السلام پرسیدند که آیا به هنگام ولادت دیده می شود؟ فرمود: آری، به خدا قسم، از روز تولد تا روز وفات پدرش دیده می شود، آن گاه از آخرین ساعات روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ غایب می گردد. (۹) و آخرین دیدار عمومی حضرت بقیة الله علیه السلام با شیعیان، روز هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ بود، که در مراسم تشییع جنازه پدرش ظاهر گردید و بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خواند و سپس غائب شد. (۱۰) در احادیثی که در باب آشوب های جهانی آمده است، می خوانیم که جنگ های قبیله ای در ماه ربیع روی می دهد. (۱۱)

۱. بشارة الاسلام، ص ۲۶.
۲. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۰۰.
۳. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۷۷؛ الزام الناصب، ص ۱۸۲.
۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۰۷.
۵. سوره زمر، ۷۹.
۶. نجم الثاقب، باب دوم.
۷. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳؛ محجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۳۵.
۸. معارف و معارف، ج ۵، ص ۶۲۴ و ۶۲۶.
۹. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶؛ بشارة الاسلام، ص ۲۶۷.
۱۰. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۸۷.
۱۱. منتخب الاثر، ص ۴۵۱؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۰۴.

رجب

ماه هفتم از سال قمری و از ماه‌های حرام است. بر طبق روایات، اتفاقات گوناگونی در آن می‌افتد. امام رضا علیه السلام فرمود: در ماه رجب، سه ندا از آسمان طنین می‌افکند: یکی می‌گوید: «به هوش باشید که لعنت خدا بر ستمکاران باد»، دومی می‌گوید: «هان ای مؤمنان! رستاخیز، نزدیک است.» و سومی می‌گوید: «خداوند آن گرامی را فرمان ظهور داده است، پس سخنان او را بشنوید و فرمان او را گردن نهید.»^(۱) در سلسله روایاتی که در باب آشوب‌های جهانی وارد شده، از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «همه شگفتی‌ها در میان جمادی و رجب است.» یکی از مستمعان پرسید: ای امیر مؤمنان! این چه حادثه شگفت‌انگیزی است که این همه موجب تعجب شما شده است؟ فرمود: وای بر تو، چه چیزی شگفت‌انگیزتر از این که مردگان برخیزند و گردن زنده‌ها را بزنند.^(۲) در روایت دیگری می‌خوانیم: «خروج سفیانی، یمانی و خراسانی، در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود. هر سه در یک روز از ماه رجب یک سال، خروج خواهند کرد.»^(۳) نیز در سالی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، بیست و چهار باران رحمت می‌بارد که به وسیله آن‌ها زمین مرده را زنده می‌سازد، یکی از آن‌ها در ماه جمادی الثانیه می‌بارد و دیگری در ماه رجب که ده روز تمام طول می‌کشد و اثر آن در همه جا دیده می‌شود و برکت آن در همه جا ظاهر می‌گردد.^(۴) همچنین آمده است: سالی که صیحه آسمانی در آن شنیده می‌شود، نشانه‌ای پیش از آن، در ماه رجب دیده می‌شود. گفته شد: آن نشانه چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: سیمایی در قرص ماه دیده می‌شود...»^(۵)

رجعت

در لغت به معنای بازگشت و بازگشتن به دنیا پس از انتقال به جهان دیگر است. و در اصطلاح بدین مفهوم است که امامان خاندان وحی و رسالت علیهم السلام و انبوهی از کسانی که جهان را بدرود گفته‌اند، بار دیگر پس از حضرت مهدی علیه السلام و پیش از شهادت او به خواست خداوند و اراده حکیمانه او، بدین جهان باز می‌گردند. نخستین رجعت‌کننده، امام حسین علیه السلام است و پس از ایشان، همه امامان اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری رجعت می‌کنند.^(۶) رجعت، از عقاید مسلم شیعه است و آیات و روایات در این باره، بیش از حد شهرت و تواتر است.

۱. غیبه طوسی، ص ۲۶۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹.
۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۸۱.
۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۰۱.
۴. الزام الناصب، ص ۱۸۵؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۲۸.
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۷.
۶. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۷۹۲.

در یادداشت‌های مرحوم دهخدا، از ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام و از نزول حضرت مسیح علیه السلام نیز «رجعت» تعبیر شده است^(۱) که از نظر معنای لغوی درست است ولی از نظر اصطلاح، صحیح نیست؛ زیرا رجعت در اصطلاح کلامی شیعه، عبارت از بازگشت پس از مرگ است، در حالی که وجود اقدس حضرت صاحب الزمان علیه السلام در پشت پرده غیبت است و از پرده بیرون می‌آید، و وجود مقدس حضرت عیسی علیه السلام در آسمان‌هاست که پس از ظهور ولی عصر علیه السلام او نیز نازل می‌شود و در پیاده کردن عدالت اجتماعی، یار و مددکار آن مهر تابان می‌شود. از این رهگذر در مورد امام زمان علیه السلام «ظهور» تعبیر می‌شود و درباره حضرت عیسی علیه السلام «نزول»، و تعبیر رجعت اصطلاحی در حق آن‌ها صحیح نیست. و اما فرمان رجعت، همانند فرمان ظهور، از طرف خداوند متعال صادر می‌شود و جمعی از بندگان خالص خداوند که سال‌ها و احياناً قرن‌ها پیش از آن، دیده از جهان فرو بسته‌اند، باز می‌گردند و تجلی قدرت خداوند را در دولت کریمه حضرت مهدی علیه السلام می‌بینند.^(۲)

سؤال مهم این است که آیا رجعت اختیاری است؟ ناگفته پیداست افرادی که برای انتقام و تنبیه رجعت می‌کنند، هرگز به میل و اراده خود بر نمی‌گردند، بلکه به مصداق «کافر به جهنم نمی‌رود، کشان کشان می‌برند»، آن‌ها نیز ناگزیر تن به رجعت نمی‌دهند، که رجعت برای آن‌ها بسیار ذلت بار و سخت است. ولی در مورد مؤمنین به نظر می‌رسد که اختیاری خواهد بود نه اجباری. مفضل بن عمر می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام صحبت از حضرت ولی عصر علیه السلام شد و از افرادی که عاشقانه انتظار ظهور او را می‌کشند و پیش از نیل به چنین سعادت‌تی از دنیا می‌روند گفت و گو شد، فرمود: هنگامی که حضرت ولی عصر علیه السلام قیام کند، مأمورین الهی در قبر با اشخاص مؤمن تماس می‌گیرند و به آن‌ها می‌گویند: ای بنده خدا! مولایت ظهور کرده است، اگر می‌خواهی به او پیونندی آزاد هستی، و اگر بخواهی در نعمت‌های الهی متنعم بمانی باز هم آزاد هستی»^(۳). از این حدیث استفاده می‌شود که رجعت در مورد مؤمنان، اختیاری است.

رجعت امامان

رجعت امامان علیهم السلام، در قرآن کریم و روایات و زیارت‌ها آمده است. در قرآن آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْهِ مَعَادٍ...﴾^(۴)؛ آن کسی که قرآن را بر تو فرو فرستاد به یقین، تو را به وعده گاهت باز می‌گرداند. امام سجاده علیه السلام در تأویل این آیه شریفه فرمود: پیامبر شما و امیر مؤمنان و امامان اهل بیت، در عصر ظهور به دنیا باز می‌گردند.^(۵) در روایتی امام صادق علیه السلام

۱. لغتنامه دهخدا، حرف راه، ص ۲۹۵.

۲. رجعت، محمد خادمی شیرازی، ص ۱۶.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۴. سوره قصص، ۸۵.

۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹.

می فرماید: «نخستین کسی که در جریان رجعت به دنیا باز می گردد، امام حسین علیه السلام است»^(۱). و فرمود: «حسین علیه السلام به اراده حکیمانه خداوند به دنیا باز می گردد و حضرت مهدی علیه السلام، انگشتر سلیمان را به همراه زمام امور جامعه به او می سپارد، و او کسی است که قائم علیه السلام را پس از یک زندگی طولانی و شکوهبار که از دنیا می رود، غسل می دهد و به خاک می سپارد»^(۲). نیز در تاویل آیه شریفه قرآن «**ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ**»^(۳) می فرماید: «حسین علیه السلام با حدود هفتاد نفر از یاران خویش به خواست خدا به دنیا باز می گردد... در همان حال، حضرت مهدی علیه السلام نیز در میان یاران حسین علیه السلام و مردم است. آن گاه هنگامی که عرفان و ایمان مردم نسبت به رجعت حضرت حسین علیه السلام استوار گردید، پایان زندگی امام مهدی علیه السلام فرا می رسد. امام حسین علیه السلام امور مربوط به غسل و نماز و به خاک سپاری پیکر پاکش را به عهده می گیرد، چرا که پیکر مطهر امام معصوم علیه السلام را تنها همانند او باید غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگذارد و او را به خاک سپارد»^(۴). در زیارت نامه های رسیده از جانب امامان راستین نیز، مسأله رجعت به طور صریح بیان شده است.

امام صادق علیه السلام از رجعت حضرت علی علیه السلام سخن می گوید و توضیح می دهد که برای آن حضرت چندین بار رجعت است.^(۵) خود حضرت امیر علیه السلام نیز در ضمن خطبه مفصلی فرمودند: «برای من بازگشت پس از بازگشت و رجعت پس از رجعت است، من صاحب رجعت ها هستم، من صاحب صولت ها و شوکت ها هستم، من صاحب دولت ها و قدرت ها هستم»^(۶). از نظر روایات، تردیدی نیست که منظور از «**دَابَّةُ الْأَرْضِ**» در آیه ۸۲ سوره نمل، رجعت حضرت علی علیه السلام می باشد. امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کنند که فرمود: «به من شش فضیلت داده شده: ۱. علم منایا و بلایا و وصایا به من داده شده، ۲. سخن فصل (جدا کننده حق و باطل) به من عطا شده، ۳. من صاحب رجعت ها هستم، ۴. فرمانروایی کل به من داده شده، ۵. من صاحب عصا و میسم هستم، ۶. من دَابَّةُ الْأَرْضِ هستم که با مردم سخن خواهم گفت»^(۷).

← رجعت پیامبران

رجعت پیامبران

طبق روایاتی که در تفسیر آیه ۸۱ سوره آل عمران از معصومین علیهم السلام رسیده است، همه

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳. ۲. همان، ص ۱۰۳.

۳. سوره اسراء، ۶.

۴. کافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۶.

۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۵.

۶. همان، ص ۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۹.

۷. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۵.

پیامبران در رجعت برمی گردند. اینک به چند روایت اشاره می کنیم: «به خدا سوگند از زمان حضرت آدم تا رسول اکرم ﷺ، پیامبری مبعوث نشد، جز این که خداوند آنها را باز می گرداند، تا در برابر علی بن ابیطالب شمشیر بزنند»^(۱) «خداوند همه پیامبران و مؤمنان را برای یاری امیر مؤمنان ﷺ گرد می آورد. در آن روز علی بن ابیطالب ﷺ، پرچم رسول اکرم ﷺ را در دست می گیرد و امیر همه مخلوقات می شود. همه مخلوقات در زیر پرچم او قرار می گیرند و او بر همه فرمانروایی می کند»^(۲) و اما در مورد رجعت برخی از پیامبران به خصوص روایاتی هست: رجعت حضرت اسماعیل ﷺ، رجعت حضرت رسول اکرم ﷺ،^(۳) رجعت حضرت خضر و رجعت حضرت عیسی ﷺ. از نظر این که حضرت عیسی ﷺ به نص قرآن به آسمانها رفته است، بازگشت او از آسمانها به روی زمین یک نوع «رجعت» است، ولی رجعت اصطلاحی نیست. ولی مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب «ایقاظ»، از نزول حضرت عیسی ﷺ به رجعت تعبیر نموده است.^(۴)

رجعت در ادعیه و زیارات

یکی از عالی ترین منابع عقیدتی و والاترین معارف مذهبی شیعه، دعاها و زیارت های وارده از ائمه معصومین ﷺ می باشد. در مورد رجعت، مطالب فراوانی در دعاها و زیارت های مأثوره یافت می شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم: ۱. زیارت جامعه: «مَعْرِفُ بِكُمْ، مُؤْمِنُ بِيَابِكُمْ، مُصَدِّقُ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرُ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبُ لِذَوَلَتِكُمْ»^(۵)؛ به شما ایمان دارم، بازگشت شما را باور دارم، رجعت شما را تصدیق می کنم، امیر شما را انتظار می کشم و دولت شما را چشم به راهم. ۲. زیارت رسول اکرم ﷺ: «إِنِّي لِمِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ، مُقَرَّرُ بِرَجْعَتِكُمْ»^(۶)؛ من به مقام والای شما معتقدم، به رجعت شما باور دارم. ۳. زیارت امام حسین ﷺ: «فَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ... إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ»^(۷)؛ قلب من تسلیم فرمان شماست... من به رجعت شما باور دارم. ۴. زیارت وارث: «أَنْتَ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ»^(۸)؛ من به شما ایمان دارم و بازگشت شما را یقین دارم. ۵. زیارت اربعین: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ»^(۹). ۶. زیارت حضرت ابوالفضل ﷺ:

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۵؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹.

۴. ایقاظ، ص ۳۲۴؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۶.

۵. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱. ۶. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۷. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۹ و ج ۵۳، ص ۹۸.

۸. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۰. ۹. همان، ص ۳۳۲.

«إِنِّي بِكُمْ وَ بِأَيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^(۱)، ۷. زیارت حضرت بقیة الله عليه السلام؛ در فرازی از زیارت آن حضرت در روز نیمه شعبان آمده است: «فَإِن أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظَهْرِكَ، فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَ بِأَيَابِكَ الظَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظَهْرِكَ وَ رَجْعَةً فِي آيَاتِكَ، لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَ أَشْفِيَ مِنْ أَعْدَائِكَ فُؤَادِي»^(۲)؛ اگر پیش از ظهور تو، مرگ مرا دریابد، به وسیله تو و پدران بزرگوارت به خدای تبارک و تعالی متوسل می‌شوم و از او می‌خواهم که به محمد و آل محمد صلوات بفرستد و برای من بازگشتی در ظهور تو و رجعتی در روزگار تو قرار دهد، تا به مقصود خود در زمینه اطاعت تو نائل شوم و دلم از دشمنان تو خنک شود. ۸. زیارت آل یاسین: «وَ أَنْ رَجَعْتُمْ حَقًّا لَا رَيْبَ فِيهَا»^(۳). ۹. زیارت رجبیه: «حَتَّى الْعُودَ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَ الْفَوْزَ فِي كَرَّتِكُمْ»^(۴). ۱۰. دعای عهد: «اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مُقَضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي...»^(۵)؛ خدایا اگر مرگی که بر همه بندگانت قطعی و مسلم کرده‌ای، میان من و ظهور مولایم جدایی بیندازد، مرا از قبر بیرون بیاور.

رجعت در امت‌های پیشین

در ده‌ها حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از طریق شیعه و سنی نقل شده که آن چه در امت‌های پیشین واقع شده در این امت نیز واقع خواهد شد. ما در این جا برخی آیات مربوط به وقوع رجعت در میان پیشینیان را می‌آوریم:

۱. «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛

- «آن‌گاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم تا شاید سپاسگزار باشید».^(۶)

این آیه در مورد هفتاد نفر از برگزیدگان قوم حضرت موسی عليه السلام است که حضرت موسی عليه السلام آن‌ها را از میان قوم خود برگزید و با خود به طور سینا برد تا بر جریان مکالمه‌اش با خدا و گرفتن الواح از جانب خدا شاهد باشند، و در نتیجه بنی اسرائیل صدور الواح را از جانب خدا تکذیب نکنند. چون به «طور» رسیدند و مکالمه حضرت موسی را با خدا مشاهده کردند، گفتند: «ای موسی! ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که خداوند را آشکارا به ما بنمایانی»، هر چه حضرت موسی آن‌ها را از این خواسته جاهلانه منع کرد، آن‌ها بر خواهش خود اصرار ورزیدند تا سرانجام صاعقه آمد و همه آن‌ها را نابود کرد. حضرت موسی عليه السلام عرضه داشت بار پروردگارا!

۱. همان، ص ۲۷۷ و ۲۱۸.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۸؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۸۲ و ۹۴.

۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۴.

۵. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱ و ج ۵۳، ص ۹۶.

۶. سوره بقره، ۵۶.

اگر این هفتاد نفر زنده نشوند، من چگونه به سوی قوم بروم؟ آن‌ها مرا به قتل متهم خواهند کرد. خداوند بر او منت نهاد و آن‌ها را زنده کرد و همراه حضرت موسی به سوی خانه و کاشانه خود بازگشتند. در مورد سرگذشت این هفتاد نفر هیچ اختلافی نیست و صریح قرآن است که آن‌ها در اثر صاعقه جان سپردند و به درخواست حضرت موسی عليه السلام از نو زنده شدند که معنای «رجعت» چیزی جز زنده شدن پس از مرگ نیست.

در این آیه، قرآن کریم تعبیر «مرگ» را به کار برده تا تصوّر نشود که آن‌ها مثلاً به خواب رفته بودند و یا غش کرده بودند، بلکه صریحاً می‌فرماید: «شما را پس از مرگتان برانگیختیم». عبدالله بن ابی بکر یشکری به خدمت امیر مؤمنان عليه السلام عرض کرد: گروهی از اصحاب شما خیال می‌کنند که پس از مرگ یک بار دیگر زنده شده به این جهان باز می‌گردند. امیر مؤمنان به استناد آیاتی از قرآن کریم، در مورد رجعت استدلال نمودند و در پایان فرمودند: این هفتاد نفر برگزیدگان حضرت موسی پس از مرگ زنده شدند و به خانه‌های خود بازگشتند، آن‌گاه مدتی زندگی کردند، غذا خوردند، ازدواج کردند، صاحب اولاد شدند و پس از فرا رسیدن اجلشان از دنیا رفتند. (۱)

آیه شریفه به خوبی امکان رجعت را اثبات می‌کند، به خصوص که امیر مؤمنان در حدیث فوق با این آیه به امکان رجعت استدلال نموده است. (۲)

۲. ﴿وَإِذْ قَاتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَارَأْتُمْ فِيهَا، وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا، كَذَلِكَ يُخِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛

«به یاد آورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید. سپس درباره قاتل او به نزاع پرداختید و خداوند آن چه را که مخفی می‌کردید آشکار می‌سازد. پس گفتیم که قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید عقل خود را به کار ببرید.»

این آیات در پیرامون حادثه قبلی است که در بنی اسرائیل روی داد و به امر خدا گاوی ذبح گردید و قسمتی از بدن گاو به مقتول زده شد و مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد. داستان از این قرار است: در میان بنی اسرائیل پیرمردی بود که ثروتی سرشار و نعمتی بی‌شمار و پسری یگانه داشت که پس از مرگ پدر همه آن ثروت به او منتقل می‌شد، ولی عموزاده‌گانش که تهی دست بودند بر او حسد کردند و او را به قتل رسانیدند و جسدش را در محله قومی دیگر انداختند و تهمت قتل را به آن‌ها بستند و به خونخواهی برخاستند. اختلاف شدیدی پدید آمد

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۳ و ۱۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۰۱ و تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۷.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۱۹.

و کار پیکار به محضر حضرت موسی علیه السلام کشیده شد تا در میان آن‌ها داوری کند. حضرت موسی علیه السلام به وحی خدا فرمود تا ماده گاوی ذبح کنند و زبان آن گاو را بر تن مقتول بزنند تا زنده گردد و قاتل خود را معرفی کند.

هر گاو ماده‌ای را که ذبح می‌کردند کفایت می‌کرد، ولی با پرسش‌های بیجا کار خود را دشوار ساختند و در هر بار نشانه‌هایی گفته شد که آن نشانه فقط با یک گاو تطبیق نمود که از آن کودکی یتیم بود. به ناگزیر آن را به قیمت بسیار گزافی خریدند و سر بریدند و قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او با قدرت الهی زنده شد و گفت: ای پیامبر خدا مرا! پسر عمویم به قتل رسانیده است، نه آن‌ها که به قتل متهم شده‌اند. حضرت موسی علیه السلام امر فرمود پسر عمویش را قصاص کردند.^(۱) از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که شخص مقتول ۶۰ سال داشت. هنگامی که به اذن خدا زنده شد، خدای تبارک و تعالی ۷۰ سال دیگر به او عمر داد و ۱۳۰ سال عمر کرد و تا پایان عمر از نشاط و تندرستی و سلامتی حواس برخوردار بود.^(۲)

در این آیه تصریح شده که آن مقتول پس از کشته شدن یک بار دیگر زنده شد و طبق اخبار، ۷۰ سال دیگر زندگی کرد و «رجعت» چیزی جز این نیست. این آیه دلیل روشنی بر امکان رجعت و امکان آفرینش مجدد انسان در رجعت و قیامت است.

۳. «الْم تَر إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ، فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا، ثُمَّ أَحْيَاهُمْ، إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»؛

آیا ندیدی آنان را که از بیم مرگ از خانه‌های خود بیرون رفتند و آن‌ها هزاران تن بودند، پس خداوند به آن‌ها گفت: بمیرید. سپس آنان را زنده کرد، بی‌گمان خدا بر مردم صاحب فضل است و لکن بسیاری از مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.^(۳)

این آیه در مورد قومی است که از ترس طاعون از وطن خود گریختند و خداوند آن‌ها را مدتی طولانی بمیراند و به سبب دعای یکی از پیامبران به نام «حزقیل» همه آن‌ها را زنده کرد و روزگاری زندگی کردند و به اجل طبیعی از دنیا رفتند.^(۴)

۴. آیه ۲۵۹ سوره بقره در مورد «عزیر» است که روزی در مسیر خود به دهکده ویرانی رسید که دیوارهای خراب و سقف‌های واژگون و استخوان‌های پوسیده و بدن‌های از هم گسیخته سکوت مرگباری را به وجود آورده بود.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۰۸ - ۱۱۲؛ نور الشقلین، ج ۱، ص ۸۷ - ۸۹؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۳۰؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. سوره بقره، ۲۴۳.

۴. المیزان، ج ۲، ص ۲۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۳۴؛ و روضه کافی، ج ۱، ص ۲۸۲.

عزیر از الاغ پیاده شد و زنبیل‌های انجیر و انگور را پهلوی خود گذاشت و افسار الاغ را بست و به دیوار باغ تکیه داد و درباره آن مردگان به اندیشه پرداخت، که این مردگان چگونه زنده می‌شوند و این پیکرهای پراکنده شده چگونه گرد می‌آیند و به صورت پیشین برمی‌گردند. خداوند در این حال او را قبض روح کرد و صد سال تمام در آنجا بود و بعد از صد سال خداوند او را زنده کرد. چون عزیر زنده شد تصور کرد که از خوابی گران برخاسته است. پس به جست و جوی الاغ و زنبیل‌ها و کوزه آب پرداخت. فرشته‌ای به سوی او آمد و پرسید: ای عزیر! چه مدت در این‌جا درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز و یا قسمتی از یک روز. فرشته گفت: بلکه تو صد سال در این‌جا درنگ کرده‌ای. در این صد سال طعام و نوشابه‌ات تغییر نکرده است، ولی الاغت را ببین که چگونه استخوان‌هایش از هم پاشیده است. اکنون بنگر که خداوند چگونه آن را زنده می‌سازد.

عزیر تماشا می‌کرد و می‌دید که استخوان‌های الاغ به یکدیگر متصل شد و گوشت آن‌ها را پوشانید و به حالت اولیه برگشت. هنگامی که عزیر به شهر باز آمد و به کسان خود گفت من عزیر هستم باور نکردند، پس تورات را از حفظ خواند. آن‌گاه باور کردند، زیرا کسی جز او تورات را از حفظ نداشت.^(۱) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که هنگامی که عزیر از خانه بیرون رفت همسرش حامله بود و عزیر ۵۰ ساله بود، چون به خانه‌اش بازگشت او با همان طراوت ۵۰ سالگی بود و پسرش ۱۰۰ ساله بود.^(۲)

داستان عزیر یکی از روشن‌ترین ادله رجعت است که معصومین علیهم السلام به آن استدلال نموده‌اند و دانشمندان شیعه در طول چهارده قرن در کتاب‌های تفسیری و عقیدتی به آن استناد نموده‌اند که از آن جمله است شیخ طوسی در تبیان، شیخ مفید در اجوبه مسائل عکبریّه، شیخ صدوق در اعتقادات، شیخ طبرسی در احتجاج و شیخ حرّ عاملی در ایقاظ و...^(۳)

نظیر این داستان در مورد «ارمیا» یکی از پیامبران بنی اسرائیل نیز نقل شده که داستانش بسیار شیرین و مفصل است که برای اختصار از نقل آن صرف نظر می‌کنیم. علاقمندان به منابع یاد شده در پاورقی مراجعه فرمایند.^(۴)

روایات وارده از معصومین علیهم السلام در مورد «ارمیا» و «عزیر» به قدری فراوان است که برای

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۶۹؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۷۰ و تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۷۰؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۶۹؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۸ - ۱۳۱ و الايقاظ، ص ۷۹.

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ نور

الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۷۵ و بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

خواننده اطمینان می آورد که این داستان دو بار اتفاق افتاده، یک بار برای «ارمیا» و یک بار دیگر برای «عزیر». از این رهگذر مرحوم فیض کاشانی نیز پس از نقل روایات وارده می فرماید: این احادیث را می توانیم چنین جمع کنیم که این داستان دو بار روی داده است، یک بار برای «ارمیا» هنگامی که کشته های «بخت نصر» را دید و در مورد زنده شدن آنها در اندیشه فرو رفت و یک بار دیگر برای «عزیر» هنگامی که جنازه های اصحابش را روی هم انباشته دید و در مورد برانگیخته شدن آنها به فکر فرو رفت. (۱) داستان مردی که صد سال مرد و سپس به زندگی بازگشت، (عزیر، ارمیا و یا هر دو) برای اثبات امکان رجعت به قدری روشن و صریح است که به هیچ توضیحی نیاز ندارند. (۲)

مواردی از رجعت در عهد امامان معصوم علیهم السلام اتفاق افتاده که هفتاد مورد آن را محدث بزرگوار مرحوم شیخ حرّ عاملی گرد آورده است. (۳) فضل بن شاذان از اصحاب امام رضا علیه السلام بیش از ده مورد از موارد رجعت در اُمت اسلامی را از طریق اهل سنت در کتاب «ایضاح» خود نقل کرده است. (۴)

ده ها روایت از طریق شیعه سنی به ما رسیده است که هر چه در اقوام گذشته روی داده بدون کم و زیاد در این اُمت نیز روی خواهد داد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «آن چه در اُمت های پیشین واقع شده، مو به مو در این اُمت نیز واقع خواهد شد». (۵)

از آن چه آوردیم، نتیجه می گیریم:

۱. رجعت در اُمت های پیشین واقع شده است. ۲. آن چه در اُمت های پیشین واقع شود، در اُمت اسلامی نیز واقع خواهد شد. ۳. ده ها آیه از قرآن کریم از وقوع رجعت در اُمت اسلامی خبر داده است. ۴. چند مورد در اُمت اسلامی واقع شده و هزاران مورد دیگر پس از قیام قائم (عج) واقع خواهد شد.

روی این بیان هر کس به قرآن و آورنده آن ایمان داشته باشد راهی ندارد جز این که «رجعت» را نیز باور کند.

رجعت در روایات

روایاتی که بیانگر زنده شدن مردگان، پیش از فرا رسیدن رستاخیز باشد، بسیار است و بر سه بخش قابل تقسیم می باشند: ۱. انبوه روایاتی که از زنده شدن مردگان به دست پیامبران گذشته سخن می گویند و این دسته بسیار است. ۲. روایاتی که تصریح می کند که به دعای خالصانه

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۶۹.
 ۲. رجعت، محمد خادمی شیرازی، ص ۱۱۲.
 ۳. الايقاظ، ص ۱۸۸ - ۲۳۱.
 ۴. الايضاح، ص ۱۸۹ - ۱۹۶.
 ۵. الايقاظ، ص ۴۱ و ۹۹: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹ و ۱۲۹ و ۴۰.

پیامبر ﷺ و به دست او مردگانی زنده شدند. ۳. روایاتی که نشانگر آن است که بر اثر دعای برخی از امامان معصوم علیهم السلام برخی مردگان زنده شدند. این سه دسته روایات، هر کدام دلیل بر امکان رجعت و زنده شدن برخی از مردگان، پیش از روز رستاخیز است و اما روایاتی که از رجعت سخن می‌گویند، بسیار است و بر دو بخش قابل تقسیم: ۱. روایاتی که به صراحت از رجعت سخن می‌گویند، ۲. زیارت‌هایی که به وسیله آنان، امامان راستین را زیارت می‌کنیم، و نیز دعاهایی که در مناسبت‌های گوناگون خوانده می‌شود که از هر دو دسته می‌توان بر مسأله رجعت استدلال کرد.

روایات که دلالت‌شان روشن است، اما زیارت‌ها و دعاها نیز بدان دلیل که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، مانند روایات، دارای پیام است. (۱) مأمون خلیفه عباسی از حضرت رضا علیه السلام پرسید: در مورد رجعت چه می‌فرمایید؟ امام فرمود: «رجعت درست است و در میان امت‌های پیشین بوده است و قرآن از آن سخن گفته و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در این امت، درست همه آن چه در امت‌های پیشین رخ داده است، بی‌کم و کاست، همان‌گونه رخ خواهد داد.» (۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: ایام الله سه روز است: روز قیام قائم، روز رجعت و روز رستاخیز. (۳)

هر پژوهشگر با انصافی که روایات اهل بیت علیهم السلام را درباره رجعت مورد پژوهش قرار دهد، بدون تردید به متواتر بودن این احادیث معتقد می‌شود. علامه مجلسی در این رابطه می‌فرماید: اگر احادیث رجعت متواتر نباشد، دیگر در هیچ مورد نمی‌توان ادعای تواتر کرد. (۴) شیخ حر عاملی در کتاب «ایقاظ»، ۵۲۰ حدیث پیرامون رجعت نقل کرده است (۵) و از محدث جزایری در شرح تهذیب نقل شده که ۶۲۰ حدیث در پیرامون رجعت دیده است. (۶)

← رجعت در ادعیه و زیارات

رجعت در قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی است که امامان اهل بیت علیهم السلام آن‌ها را به مسأله رجعت تفسیر کرده‌اند. روشن است که ائمه معصومین علیهم السلام مترجمان و مفسران حقیقی وحی الهی هستند و قرآن در خانه آنان فرود آمده و صاحبان خانه، از آن چه در خانه است، از همگان آگاه‌تر و داناترند. برخی از دانشمندان معاصر، ۷۶ آیه از آیات قرآن را تأویل به رجعت کرده‌اند. در

۱. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۸۰۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۹: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳. ۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۵. ایقاظ، ص ۴۳۰. ۶. بیان الفرقان، ج ۵، ص ۲۸۸.

قرآن کریم آمده است: ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^(۱)؛ و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند، محشور گردانیم. از امام صادق علیه السلام روایات متعددی در تأویل این آیه شریفه در مورد رجعت رسیده است. از جمله این روایت است که: مردی به امام صادق علیه السلام گفت: اهل سنت می‌پندارند که این آیه شریفه درباره روز قیامت است. حضرت فرمود: «آیا خداوند در روز رستاخیز از هر امتی گروهی را محشور می‌سازد و بقیه آنان را وا می‌گذارد؟ هرگز! این آیه در مورد رجعت است که برخی را زنده می‌سازد. این آیه شریفه در مورد قیامت است که می‌فرماید: ﴿وَ حَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^(۲)؛ و همه آنان را گرد خواهیم آورد و هیچ یک را فروگذار نخواهیم کرد. و نیز درباره آیه شریفه ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ فرمود: «همه انسان‌های باایمانی که به ناحق کشته شده باشند، رجعت می‌کنند و پس از آن از دنیا می‌روند. رجعت برای مؤمنان خالص و نیز کافران محض است».^(۳)

درباره آیه شریفه: ﴿رَبَّنَا آمَنَّا اِثْتَيْنِ وَ اٰخِيْتَيْنَا اِثْتَيْنِ﴾^(۴)؛ پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده ساختی، امام باقر علیه السلام فرمود: «این آیه مخصوص گروه‌هایی است که پس از مرگ، بار دیگر به همین دنیا رجعت می‌کنند».^(۵) و امام رضا علیه السلام فرمود: «این آیه شریفه در مورد رجعت است».^(۶) درباره آیه شریفه ﴿اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُوْمُ الْاَشْهَادُ﴾^(۷)؛ ما پیام‌آوران خویش و ایمان‌آوردگان را در زندگی دنیا و در روز قیامت که شاهدان برای شهادت به پای می‌خیزند، یاری می‌کنیم؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدای سوگند که این یاری‌رسانی، در رجعت خواهد بود، آیا نمی‌دانی که بیشتر پیامبران خدا در دنیا به پیروزی ظاهری نرسیده و به شهادت نائل آمدند، همین‌گونه امامان راستین؟ با این بیان، این وعده پیروزی در هنگام رجعت خواهد بود».^(۸) پس در پرتو آیات وحی ثابت گردید که رجعت، یک واقعیت تردیدناپذیر است.

رجعت زنان

← زنان در دوران ظهور

رجعت کنندگان

کسانی که رجعت می‌کنند امامان معصوم علیهم السلام و برخی از مردگان هستند. امام صادق علیه السلام

۱. سوره نمل، ۸۳. ۲. سوره کهف، ۴۷.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۰.

۴. سوره مؤمن، ۱۱. ۵. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۹۳.

۶. همان. ۷. سوره مؤمن، ۵۱.

۸. بحارالانوار، ج ۵۳.

فرمود: رجعت برای همه مردم نیست، بلکه برای گروه‌هایی خاص است: مؤمنان خالص و کافران محض^(۱).

مفضل آورده است که در حضور امام صادق علیه السلام از قائم آل محمد علیه السلام و اصحاب او که در انتظارش از دنیا می‌روند، سخن به میان آمد؛ آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، فرستاده‌ای کنار قبر مؤمن می‌آید و به او می‌گوید: هان ای بنده خدا! امام تو قیام کرده است. اگر می‌خواهی به او پیوندی بیا خیز و اگر نمی‌خواهی و بر آن هستی که هم چنان در جوار رحمت پروردگارت اقامت گزینی، همین جا اقامت کن»^(۲).

در رجعت، مؤمن خالص که در تمام عمر از طرف کفار و منافقین مورد آزار قرار گرفته است برمی‌گردد تا در پرتو حکومت حق، روی آرامش و آسایش را ببیند و قسمتی از پاداش اعمال نیک خود را پیش از آخرت در این جهان ببیند. مشرک محض نیز برمی‌گردد تا سزای حق‌کشی‌ها و تجاوزگری‌های خود را پیش از آخرت، در این سرای بچشد. سلمان، ابوذر، مقداد، مالک اشتر و امثال آنها باز می‌گردند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نخستین کسی که درباره او محکمه عدل در حکومت حق تشکیل می‌شود، محسن فاطمه ست، بین او و قاتلش محکمه برگزار می‌شود. قنفذ و آقایش آورده می‌شوند و با تازیانه‌هایی از آتش، شلاق می‌خورند. اگر یکی از آن شلاق‌ها به دریا زده شود، همه اقیانوس‌های جهان از مشرق تا مغرب به جوش می‌آید، و اگر یکی از آنها به یکی از کوه‌های دنیا بخورد، ذوب می‌شود و تبدیل به خاکستر می‌گردد. آن دو دشمن خدا با این تازیانه شلاق می‌خورند»^(۳). در حدیث دیگری از زنی نام برده می‌شود که حضرت زهرا علیها السلام را بسیار رنج می‌داد و به مادر جناب ابراهیم (فرزند رسول اکرم) تهمت می‌زد. او نیز رجعت می‌کند و شلاق تهمت زدن (حد قذف) می‌خورد.^(۴) در اخبار رجعت امام حسین علیه السلام تصریح شده که به هنگام رجعت حضرت، یزید و سپاهیان‌ش نیز رجعت می‌کنند و امام حسین علیه السلام آنها را می‌کشد و برای هر ضربتی یک ضربت می‌زند.^(۵) در ذیل آیه ۴۷ از سوره طور آمده است: همه آنان که به آل محمد علیهم السلام ستم کرده‌اند، در رجعت باز می‌گردند و انتقام از آنها گرفته می‌شود.^(۶) جمعی از رجعت‌کنندگان، سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، ابودجانه

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۹۱.

۳. دلائل الإمامه، ص ۲۹۷ (به نقل از رجعت، محمد خادمی شیرازی، ص ۱۶۲).

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴ و ج ۵۳، ص ۹۰.

۵. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۷۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸.

۶. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۵۱.

انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر، حمران بن اعین، مؤمن آل فرعون، یوشع بن نون، واصحاب کهف هستند.^(۱)

رجعت و اندیشمندان

علامه مجلسی پس از این که دیدگاه اندیشمندان و علمای شیعه را دربارهٔ مسأله رجعت توضیح می‌دهد، می‌نویسد: چگونه یک انسان باایمان می‌تواند به درستی دیدگاه امامان اهل بیت علیهم‌السلام در مورد واقعیتی که در حدود دویست روایت صحیح، به صورت متواتر، آن هم به وسیلهٔ چهل نفر از شخصیت‌های بزرگ و علمای نامدار و مورد اعتماد که در فراتر از پنجاه کتاب ارزشمند خویش آن را آورده‌اند، تردید روا دارد؟ چهره‌های شایسته‌ای چون: کلینی، صدوق، طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، مفید، کراجکی، نعمانی، سعد بن عبدالله، صفار، ابن قولویه، علی بن عبد الحمید، ابن طاووس، مؤلف کتاب التزیل و التّحریف، طبرسی، ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن عباس، برقی، ابن شهر آشوب، حسن بن سلیمان، قطب راوندی، علامه حلی، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم، احمد بن داوود، حسن بن علی، علی بن حمزه، فضل بن شاذان، شهید محمد بن مکی، حسین بن حمدان، حسن بن محمد، حسن بن محبوب، جعفر بن محمد، طهر بن عبدالله، شاذان بن جبرئیل، صاحب کتاب الفضائل، مؤلف کتاب العتیق، مؤلف کتاب الخطب و دیگر نویسندگان و راویان بزرگ و مورد اعتمادی که کتاب‌های آنان نزد ما موجود است و آنان را به طور مشخص نمی‌شناسیم.^(۲) شیخ حرّ عاملی در کتاب پراج «ایقاظ» ۵۲۰ حدیث در پیرامون رجعت نقل کرده است.^(۳) از محدث جزایری در شرح تهذیب نقل شده که ۶۲۰ حدیث در پیرامون رجعت دیده است.^(۴)

رَجُل

از القاب رمزی حضرت مهدی علیه‌السلام شمرده شده است که شیعیان، آن حضرت را به این اسم می‌خواندند.^(۵)

۱. رجعت، محمد خادمی شیرازی، ص ۲۰۰.

۲. امام مهدی علیه‌السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۸۱۱.

۳. ایقاظ، ص ۴۳۰.

۴. بیان الفرقان، ج ۵، ص ۲۸۸.

۵. نجم الثاقب، باب دوم.

سرزمین مقدسی است که حضرت مهدی علیه السلام و اهل بیتش در آن اقامت می‌گزینند. آن جا اقامتگاه حضرت نوح علیه السلام بوده است. هیچ یک از آل محمد صلوات الله علیهم جز در یک سرزمین مقدس مسکن نمی‌گزینند، و جز در یک سرزمین مقدس به قتل نمی‌رسد. (۱)

رشوه

مالی که شخص در مقابل عملی می‌گیرد که از وظایف او است، یا برای ابطال حقی یا احقاق حقی آن را می‌گیرد.

رشوه از محرّمات شرع اسلام است و در نکوهش آن، آثار و اخبار بیش از حد و حصر آمده است. پیامبر صلوات الله علیهم فرموده است: خدا لعنت کند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه بین این دو را. (۲)

پیامبر صلوات الله علیهم فرمود: «در آخر الزمان، معامله و داد و ستد با رشوه انجام می‌شود و دین را نادیده می‌گیرند و دنیا را ارج می‌نهند.» (۳) و در اخبار آخر الزمان آمده است: در آن زمان ربا شایع می‌شود و کارها با رشوه انجام می‌یابد (۴) و رشوه را به نام هدیه حلال می‌پندارند (۵).

رشیق

یکی از سه نفری است که از اشرار خانه‌زاد «معتضد» بود. معتضد که کشتن و از میان برداشتن حضرت مهدی علیه السلام را در دستور کار و برنامه استبدادی خود قرار داده بود، سه تن از اشرار خود، از جمله «رشیق» را فرا خواند و به آنان دستور داد که به طور پراکنده و سری، چابک و سبکبال به سوی شهر تاریخی سامرا حرکت کنند. در نقطه‌ای از شهر که برای شان وصف کرد، به خانه‌ای خواهند رسید که کنار درب و راهرو آن، غلام رنگین پوستی، برای عادی جلوه دادن اوضاع و رد گم کردن، بافتنی در دست دارد و به کار بافندگی مشغول است. با یافتن آن خانه، بی‌درنگ به آن جا یورش برند و سر هر کسی را که در خانه یافتند از بدنش جدا و به دربار خلافت به ارمغان بیاورند. (۶) جریان این یورش وحشیانه و شکست خورده، از زبان «رشیق» چنین است: ما برای اجرای دستور، به سوی سامرا شتافتیم و پس از ورود بدان شهر، برنامه را همان‌گونه که برایمان تشریح شده بود، پیگیری کردیم. خانه مورد نظر را یافتیم و در راهرو خانه،

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵؛ الزام الناصب، ص ۱۷۶.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۲. ۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۵.

۴. بشارة الاسلام، ص ۲۶. ۵. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۰۷.

۶. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۳۰۹.

غلام رنگین پوستی را دیدیم که مشغول بافتن چیزی است. از او در مورد خانه و این که چه کسی در خانه است پرسیدیم، اما او با بی تفاوتی بسیار، بی آنکه به ما توجهی کند یا بهایی بدهد، پاسخ داد که: «خانه از آن صاحب آن است و همو در آن زندگی می کند». ما طبق دستور، خانه را مورد یورش قرار دادیم و هنگامی که وارد شدیم با سرایی پاک و پاکیزه و فضایی دل انگیز و آرام بخش روبه رو شدیم. در برابر خویش، پرده زیبا و بی نظیری که گویی هم اکنون نصب شده و هیچ دستی به آن نرسیده است، جلب نظر می کرد و وجود کسی در خانه احساس نمی شد.

پرده را برای ورود به اطاق، کنار زدیم که به ناگاه با سالن بزرگی روبه رو شدیم که گویی دریایی عظیم و موج در آن قرار گرفته است و در دورترین کرانه آن، حصیری پاک و پاکیزه بر روی آب گسترده شده و بزرگ مردی که زیباترین چهره و پرشکوه ترین قامت و هیبت را داشت، بر روی آن به نماز ایستاده است. او چنان غرق در نیایش و راز و نیاز با خدا بود که گویی نه متوجه آمدن ما شد و نه اعتنایی به سر و صدای سلاح های ما و بگیر و ببند ما داشت. احمد که یکی از ما سه نفر بود، بی درنگ برای اجرای فرمان سردار خودکامه خویش، گام به سالن نهاد، اما در درون آب قرار گرفت و با غرق شدن فاصله چندانی نداشت که من با تلاش بسیار، او را از آب بیرون کشیدم و بیهوشش نقش بر زمین گردید. نفر دوم با خیره سری بیشتری کوشید و وارد سالن گردد و دستور ظالمانه خلیفه را به اجرا گذارد، اما او نیز به مجرد پا نهادن بر روی آب، به سرنوشت شوم نفر اول گرفتار آمد.

من با مشاهده وضعیت آن دو، در بهت و حیرت قرار گرفتم، به ناگزیر به آن انسان پرشکوه و وارسته رو آوردم و ضمن پوزش خواهی از یورش به حریم خانه اش گفتم: «سرورم! از پیشگاه خدا و شما که بنده شایسته او هستی، پوزش می خواهم. به خدای سوگند! من نمی دانم جریان چیست؟ و به سوی خانه چه کسی آمده ام، اینک به سوی خدا باز می گردم و روی توبه به بارگاه او می آورم...». اما او همچنان بی اعتنا به گفتار من، به نماز روح بخش خویش مشغول بود و بدین سان عظمت او و شرایط و صف ناپذیر خانه اش، ما را دچار وحشت و اضطراب ساخت. شتابان بازگشتیم و زبون و شکست خورده به سوی بغداد و دربار خلافت شتافتیم.

خلیفه در انتظار ما بود و پیش از رسیدن ما به مأموران کاخ دستور داده بود که به مجرد رسیدن ما، اجازه ورود دهند. سیاهی شب هنوز دامن خود را جمع نکرده بود که رسیدیم و طبق توصیه خلیفه، ما را نزد او بردند. او از مأموریت ما و چگونگی کار پرسید و ما جریان بهت آوری را که با دو چشم خود دیده بودیم به او گفتیم. خلیفه، سرگردان و وحشت زده گفت: «وای بر شما! آیا پیش از من با دیگری ملاقات داشته اید؟ و از جریان مأموریت و شکست آن، چیزی فاش ساخته اید؟» پاسخ دادیم: «نه!» او در حالی که جوهر صدایش تغییر کرده بود با شدیدترین سوگندها تأکید کرد که: از فرزندان نیای خود نیست و فرزند نامشروع است که اگر کلمه ای از این

خبر محرمانه، فاش شود، گردن ما را نزنند. و ما تعهد بر رازداری سپردیم و تا او زنده بود جرأت و جسارت بازگویی آن مأموریت خطرناک را در خود ندیدیم.^(۱)

خلیفه خودکامه عباسی دست به تلاش احمقانه دیگری می‌زند که «رشیق» از نقشه تجاوزکارانه و تلاش مذبحخانه و شکست خورده‌اش که برای دستگیری و به شهادت رساندن امام مهدی علیه السلام به اجرا درمی‌آید، این گونه گزارش می‌دهد. او می‌گوید: سپس، سپاه بیشتری به سامرا و به بیت رفیع امامت فرستاده شد. هنگامی که سپاهیان خلیفه، وارد صحن خانه شدند، از داخل سرداب، نوای دلنواز تلاوت قرآن به گوش‌شان رسید. همگی در کنار درب خروجی گرد آمدند و راه‌ها را مسدود ساختند تا حضرت از آن‌جا خارج نگردد و از حلقه محاصره بیرون نرود. فرمانده سپاه خونخوار عباسی پیشتر از همه، کنار درب سرداب ایستاده و در انتظار بود تا همه نیروها بدان نقطه برسند که در این هنگام آن گرامی از سرداب بالا آمد و از برابر دیدگان سپاهیان تا دندان مسلح و فرمانده آنان که پیشاپیش آنان بود گذشت... هنگامی که رفت و ناپدید شد، فرمانده سپاه گفت: «اینک! وارد سرداب شوید و او را دستگیر نمایید».

گفتند: «مگر او از برابر شما عبور نکرد؟» گفت: «هرگز! من کسی را ندیدم... شما که دیدید چرا او را رها کردید؟» گفتند: «ما فکر کردیم شما او را می‌بینی...».^(۲)

رضوی

نخستین کوه از کوه‌های «تهامه» در یک منزلی «ینبع» و هفت منزلی مدینه است. در برخی روایات، از آن به عنوان محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام نام برده شده است. راوی می‌گوید: با امام صادق علیه السلام از مدینه خارج شدیم، به رُوحا [اطراف مدینه] که رسیدیم، حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدت زمانی ادامه داد. و فرمود: این کوه «رضوی» نام دارد. خوب پناهمگاهی است برای خائف [امام زمان] در غیبت صغری و کبری.^(۳) صاحب مراصد الاطلاع می‌نویسد: «رضوی، کوهی است میان مکه و مدینه، در نزدیکی ینبع، دارای آب فراوان و درختان زیاد کیسانیه می‌پندارند که محمد حنفیه، در آن جا زنده و مقیم است».^(۴)

در دعای ندبه هم می‌خوانیم که: «... أَيْ أَرْضِ تُفُلْكَ أَوْ ثَرِي، أَيْ رَضْوِي أَوْ غَيْرِهَا...».^(۵)

در احادیث فراوانی از «رضوی» یاد شده است از جمله، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رضوی، خدای از آن خشنود است» و نیز فرمود: «رضوی از کوه‌های بهشت است». امام زین العابدین علیه السلام، در

۱. غیبه طوسی، ص ۱۲۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۲. ۳. غیبه طوسی ص ۱۶۲.

۴. مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع، ج ۲، ص ۶۲۰.

۵. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

ضمن حدیثی طولانی از آمدن جبرئیل امین در آستانه ظهور به محضر آن حضرت سخن گفته، در پایان می فرماید: «... آن گاه اسبی را که براق نامیده می شود به حضور ایشان می آورد. قائم بر آن سوار می شود، سپس به سوی کوه رضوی حرکت می کند»^(۱) امام صادق علیه السلام نیز از گرد آمدن ارواح مؤمنان در گلستان «رضوی» سخن می گوید: «... پس روح مؤمن در گلستان رضوی با آل محمد علیهم السلام دیدار می کند... تا روزی که قائم اهل بیت قیام کند...»^(۲)

رفاه در عصر ظهور

یکی از برنامه های الهی حضرت مهدی علیه السلام، رفاه همگانی و آباد ساختن جهان انسانی است. او خواهد آمد تا به برکت وجودش، همه جمعیت روی زمین از رفاه و آبادانی برخوردار شوند. در این زمینه روایات بسیاری از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است که ما در این جا به ذکر چند حدیث بسنده می کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «امت من در زمان حضرت مهدی علیه السلام آن چنان از نعمت الهی بهره مند می شوند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. آسمان باران رحمتش را سیل آسا بر آنها فرو می ریزد، زمین چیزی از گیاهانش را باقی نمی گذارد، جز این که آن را می رویاند، در آن روز ثروت بر روی هم انباشته می شود، هر کسی که بیاید و بگوید: ای مهدی! به من عطا کن، می فرماید: بگیر!»^(۳) و حضرتش در ضمن حدیث دیگری می فرماید: «ساکنان آسمان و زمین از او راضی و خشنود می شوند، مال را به طور مساوی بین آنها تقسیم می کند، قلوب امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پر از بی نیازی می نماید و عدالتش همگان را فرا می گیرد»^(۴) امام باقر علیه السلام می فرماید: «راه های اصلی را توسعه می دهد، بالکن هایی که به داخل راه ها آمده از بین می برد. ناودان هایی را که به کوچه ها می ریزد برمی دارد، هیچ بدعتی نمی ماند مگر این که آن را از بین می برد، و هیچ سنت نیکی نمی ماند جز این که آن را برپا می دارد»^(۵)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «صله رحم به جای آورید و با همدیگر نیکی و مهربانی کنید. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، روزی خواهد رسید که یک نفر از شما نتواند محلی را پیدا کند که دینار یا درهمی از مال خودش را در آن جا به مصرف برساند»^(۶) و در حدیث دیگری آمده است که فرمود: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، به عدالت رفتار

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶. ۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۷.

۳. فتن، ابن حماد، ص ۲۵۳: عقد الدرر، ص ۱۹۵.

۴. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱: مستند احمد، ج ۳، ص ۴۲۷.

۵. ارشاد مفید، ص ۳۶۵: بشارة الاسلام، ص ۲۵۸: غیبة طوسی، ص ۲۸۳.

۶. غیبة نعمانی، ص ۱۵۰.

خواهد نمود... و به حکم حضرت داود و محمد صلی الله علیه و آله در میان مردم داوری خواهد کرد و در آن هنگام زمین گنجینه‌های خود را آشکار خواهد ساخت و برکات خود را بیرون خواهد فرستاد. در آن زمان، انسان برای صدقات و مبرات خود، جایی پیدا نمی‌کند، زیرا بی‌نیازی همه مؤمنان را فرا می‌گیرد. (۱)

در روایات، سخن از کثرت مال، وفور نعمت‌ها، باران‌های پیاپی، سبکباری و رهایی از بارهای سنگین زندگی، (۲) آسودگی از رنج طلب کردن و نیافتن، ادای قرض تمام مقروضین و ادای دین تمام صاحبان دین و (۳) آبادی همه خرابی‌ها است. (۴)

از مجموع این احادیث استفاده می‌شود که در روزگار شکوهمند حضرت مهدی علیه السلام، همگان از نعمت‌های الهی برخوردار می‌شوند، و حق هر صاحب حقی به او می‌رسد و سرانجام امنیت و آرامش در تمام جهان گسترده می‌شود و همگان در رفاه و آسایش کامل زندگی می‌کنند و حتی درندگان نیز به همدیگر اذیت و آزار نخواهند رسانید. (۵)

بحث رفاه عمومی در هنگام ظهور حضرت، در کتاب هندوها (۶) و تورات (۷) و انجیل (۸) نیز آمده است.

رفتار امام با دشمنان

زرارة از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا روش و سیاست حضرت قائم علیه السلام همانند روش پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود؟ فرمود: «هرگز، هرگز! ای زرارة! او سیاست پیامبر را در برخورد با دشمنان پیش نمی‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله با ملایمت و مهربانی رفتار می‌کرد تا دل‌ها را به دست آورد و مردم با آن حضرت الفت گیرند، ولی حضرت قائم علیه السلام سیاست قتل را در پیش می‌گیرد و طبق دستوری که دارد، رفتار می‌کند و توبه کسی را نمی‌پذیرد. پس وای بر کسی که با او مخالفت کند». (۹)

بر طبق روایات حضرت مهدی علیه السلام در برخورد با دشمنان، از یک نوع مجازات استفاده نمی‌کند، بلکه برخی از آنان را در جنگ نابود می‌سازد (۱۰) و حتی فراریان و زخمیان آنان را نیز

۱. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲. همان، ص ۱۲۳.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۴. کمال الدین، ص ۳۳۱.

۵. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۲۶.

۶. بشارات عهدین، ص ۲۷۲.

۷. کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۴.

۸. غیبه نعمانی، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳؛ عقدر الدرر، ص ۲۲۶.

۹. غیبه نعمانی، ص ۲۸۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۳.

تعقیب می‌کند^(۱) گروهی را اعدام نموده،^(۲) خانه‌های شان را ویران می‌کند و گروهی را تبعید می‌نماید^(۳) و دست برخی را قطع می‌کند.^(۴)

البته حضرت با گروه‌ها و دسته‌های گوناگونی برخورد خواهد کرد. برخی از آنان قوم و نژاد خاصی هستند، گروهی پیرو ادیان دیگری غیر از اسلامند و گروهی هر چند به ظاهر مسلمان‌اند، ولی منافقانه رفتار می‌کنند و یا از مقدس‌نماهای کج‌فهمی هستند که با حضرت مخالفت می‌نمایند و یا پیرو فرقه‌های باطل می‌باشند. امام با هر یک ستیز خاصی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «آن‌گاه که قائم ما قیام کند، بین او و عرب و قریش، راهی جز شمشیر نخواهد بود».^(۵) امام کاظم علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما علیه نصارا، صائیان، مادی‌گرایان و برگشتگان از اسلام و کافران در شرق و غرب کره زمین قیام می‌کند، اسلام را به آنان پیشنهاد می‌کند و هر کس مسلمان نشود، گردنش را می‌زند.^(۶)

← منافقان، اهل کتاب، ناصبی علیهم السلام، قریش

رفقا

اینان یاران حضرت مهدی علیه السلام از کوفه هستند که خود را در هنگام ظهور به مکه رسانده و با آن حضرت بیعت می‌کنند و همچون پاره‌های ابر متراکم پاییزی به سوی مکه روانه می‌شوند.^(۷)

در روایتی آمده که پنجاه نفر از آن سیصد و سیزده نفر، از اهل کوفه هستند.^(۸) با توجه به معنای رفیق و رفاقت که نشان دهنده صفا و صمیمیت و پیوند محکم آنهاست، به ویژگی دیگری از یاران با اخلاص حضرت مهدی علیه السلام پی می‌بریم.^(۹)

رُقعة حاجت

رُقعه به معنای مکتوب، نوشته و نامه است و «رُقعة حاجت» عریضه‌ای است که حاجتمند برای درخواست حاجت خود می‌نویسد.

← عریضه نویسی

رکن و مقام

میان رکن و مقام، مکانی مقدس و ممتاز در مسجد الحرام است، یعنی میان رکن حجر الاسود

۱. غیبه نعمانی، ص ۲۳۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.
۲. ارشاد مفید، ص ۳۶۲؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۳. کافی، ج ۸، ص ۲۲۷؛ مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.
۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵؛ غیبه نعمانی، ص ۱۲۲.
۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۶۷.
۷. مجالس السنیه، ج ۲، ص ۵۰۹.
۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.
۹. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ص ۲۴۰.

از کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بین رکن و مقام قبر هفتاد پیامبر است». (۱)
 و امام سجاده علیه السلام فرمود: «بین رکن و مقام، افضل بقاع روی زمین است». (۲) در حدیثی از امام
 باقر علیه السلام آمده است: «گویا قائم را می بینم که روز عاشورا، روز شنبه، بین رکن و مقام ایستاده
 و جبرئیل، پیش روی او ندا می کند». (۳)

در روایات تصریح شده که نفس زکیه، بین رکن و مقام کشته می شود، (۴) و یاران حضرت در
 میان رکن و مقام با او بیعت می کنند. (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: [صاحب الامر] در میان رکن
 و مقام می ایستد، آن گاه بانگ برمی آورد: ای فرماندهان من! ای نزدیکان من!... به سوی من
 بشتابید و به فرمان من گردن نهید... (۶) در روایت دیگری آمده که حضرت در میان رکن و مقام
 از مردم برای امری تازه، کتابی تازه و حکومت آسمانی تازه، بیعت می گیرد. (۷) و از نشانه های
 ظهور، کشته شدن نفس زکیه در میان رکن و مقام ذکر شده است. (۸)

رَمَضان

ماه نهم از ماه های قمری است و به قولی، یکی از اسماء خداوند است. بیست و یکم این ماه،
 حضرت عیسی علیه السلام به آسمان رفته است. از حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ نامه حمیری آمده که
 وداع ماه رمضان در شب آخر آن است و اگر احتمال دهی که ماه ناقص باشد، در دو شب، آن را
 وداع کن. (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن صیحه آسمانی که در ماه رمضان، پیش از ظهور طنین
 می افکند، در شب جمعه، شب ۲۳ ماه رمضان خواهد بود. (۱۰) در روایات آمده که وقتی سفیانی
 خروج می کند، سی هزار نفر از قبیله کلب با او در ماه رمضان بیعت می کنند. (۱۱) امام صادق علیه السلام
 فرمود: «نشانه پدیده های ماه رمضان، علامتی است در آسمان که به دنبال آن اختلافی شدید در
 میان مردمان پدید می آید». (۱۲)

در روایات، خسوف ماه در شب اول ماه رمضان و کسوف خورشید در پانزدهم آن از

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۶۹.
۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۲.
۳. غیبه طوسی، ص ۲۷۴.
۴. الملاحم والفتن، ص ۱۶۱: روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۲۸.
۵. الزام الناصب، ص ۵۲ و ۲۵۲: البیان، ص ۲۱۰ و ۲۱۸.
۶. غیبه طوسی، ص ۲۸۴: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.
۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۵ و ۱۲۱: الزام الناصب، ص ۲۲۳.
۸. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۶۹.
۹. معارف و معارف، ج ۵، ص ۷۰۱.
۱۰. غیبه طوسی، ص ۲۷۴: کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.
۱۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۸۳.
۱۲. همان، ص ۸۳۹.

نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است.^(۱) و در برخی، کسوف خورشید در پانزدهم رمضان و خسوف ماه در آخر آن ذکر شده است.^(۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «از مشاهده سه نشانه منتظر فرج باشید: اختلاف شامیان، پرچم‌های سیاه از خراسان، و صیحه آسمانی در ماه رمضان.»^(۳)

رميله

شهری است که وقتی حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کند، برای مردم آن، سخنانی می‌گوید که تاب و توان پذیرش آن را ندارند. از این رو، علیه حضرت قیام می‌کنند و با او می‌جنگند. حضرت نیز به رویارویی با آنان می‌پردازد و آنان را به قتل می‌رساند. این شورش، آخرین شورش علیه حضرت است.^(۴)

رنگ چهره حضرت

در روایات رنگ چهره حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: رنگش عربی (گندم‌گون) است.^(۵) هاله‌ای از نور او را احاطه کرده است.^(۶) صورتی نقره‌فام و چهره‌ای گلگون دارد.^(۷)

روح القدس

بنا بر عقیده مفسران اسلامی، درباره روح القدس دو احتمال وجود دارد: ۱. منظور «جبرئیل» است و منظور قرآن از این که «خداوند، عیسی علیه السلام را با روح القدس تأیید فرمود»^(۸) آن است که خداوند، جبرئیل را مددکار عیسی علیه السلام قرار داد. اما چرا به «جبرئیل» روح القدس می‌گویند؟ روح است، چون جنبه روحانیت در فرشتگان غلبه دارد و اضافه کردن روح به «القدس» به پاکی و قداست این روح اشاره می‌کند. ۲. منظور، همان نیروی غیبی است که عیسی علیه السلام را تأیید می‌کرد و با همان نیروی اسرارآمیز، مردگان را به فرمان خداوند زنده می‌ساخت. به طور کلی این پدیده، همان امدادهای الهی است که انسان را در انجام عبادت‌ها و کارهای

۱. ارشاد مفید، ص ۳۳۸؛ اعلام الوری، ص ۴۲۸.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳. غیبه نعمانی، ص ۱۳۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۹ و ۲۸۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۰.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵ و ج ۴۷، ص ۸۴ و ج ۱۴، ص ۲۷۹.

۵. منتخب الاثر، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۷۸.

۶. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹ و ۲۶۹؛ منتخب الاثر، ص ۱۴۷.

۷. منتخب الاثر، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵.

۸. سوره بقره، ۸۷.

مشکل، یاری می‌رساند و از گناهان باز می‌دارد. به همین دلیل، دربارهٔ برخی شاعران اهل بیت گفته شده است که پس از خواندن اشعارشان، ائمه به آنان می‌فرمودند: «این شعر را روح القدس بر زبان تو دمید و آنچه گفتی، به یاری او بود».^(۱) در قرآن کریم، مکرر از این واژه ترکیبی ذکر به میان آمده^(۲) که در مورد حضرت عیسی علیه السلام است. در این که چرا در میان پیامبران، حضرت عیسی علیه السلام به این تشریف اختصاص داده شده، در صورتی که همه انبیاء علیهم السلام به وسیله جبرئیل تأیید شده‌اند، گفته شده، بدین سبب که وی از کودکی تا به آخر عمر، در آغوش تأیید جبرئیل بوده است،^(۳) روح الامین نیز همان جبرئیل است که در آیه ۱۹۳ سوره مبارکه شعراء آمده است. مرحوم طبرسی گفته: از این جهت جبرئیل به روح الامین توصیف شده که وی در صفت امانت و عدم تغییر در امانت، دین را زنده می‌دارد و (همچون روح) مایهٔ حیات دین است. و یا بدین جهت که فرود آورنده برکات است و ارواح را زنده می‌دارد و یا بدین جهت است که او جسمی روحانی می‌باشد.^(۴) حکیمه خاتون می‌گوید: وقتی امام حسن عسکری علیه السلام فرزند دلبندهش را - پس از تولد - از من گرفت، در آن حال مرغانی آسمانی بال‌های خود را بر سر آن جناب گسترانیدند. پس حضرت، بزرگ مرغان را آواز داد و فرمود: او را بردار و محافظت کن و هر چهل روز او را به سوی مادرش بازگردان. حکیمه خاتون می‌گوید، گفتم: این مرغ چه بود؟ حضرت فرمود: این روح القدس است.^(۵)

روز قیام

روایات گوناگونی دربارهٔ روز قیام حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد. در برخی از «نوروز» به عنوان روز آغاز قیام یاد شده است. برخی احادیث روز «عاشورا» را روز قیام ذکر کرده و تعدادی از روایات روز «شنبه» و در تعدادی دیگر، «جمعه» روز قیام تعیین شده است. در هم‌زمانی نوروز با عاشورا اشکالی به نظر نمی‌رسد و یکی شدن این دو روز ممکن است و هم‌زمانی این دو روز با جمعه یا شنبه نیز ممکن است. اما آن چه مشکل است ذکر دو روز هفته (جمعه و شنبه) به عنوان روز قیام است. اگر سند این روایات صحیح باشد، در این صورت احادیثی که جمعه را روز ظهور حضرت تعیین کرده است، بر روز قیام و ظهور حمل می‌شود و روایاتی که شنبه را روز قیام می‌داند بر استقرار و تثبیت نظام الهی و نابودی مخالفان تفسیر می‌شود. اما روایاتی که شنبه را روز قیام می‌داند از نظر سند مورد تأمل است.^(۶)

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۳۷. ۲. سوره بقره، ۸۷ و ۲۵۳: سوره مائده، ۱۱۰.
 ۳. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۷۱۵. ۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۲۰.
 ۵. بحار الانوار، ج ۵۱ (به نقل از نشریه موعود، شماره ۱۷، ص ۱۰).
 ۶. چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم‌الدین طبسی، ص ۶۳.

روزها در عصر حضرت

خداوند در دوران حضرت مهدی علیه السلام به چرخ گردون فرمان می دهد که آرام تر بگردد، که مقدار یک روز در روزگار او معادل ده روز از روزهای ما است، و هر ماهی به مقدار ده ماه و هر سالی به مقدار ده سال از سالهای ما است. (۱)

از امام ششم پرسیدند: سالها چگونه طولانی می شود؟ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به فلک دستور می دهد که آرام تر گردش کند. با کند شدن گردش چرخ گردون، روزها، ماهها و سالها طولانی می شود. عرض کردند: دانشمندان می گویند: اگر گردش فلک تغییر یابد تباہ می شود؟ فرمود: آن سخن ملحدان است، اما مسلمانها راهی به این حرفها ندارند. خداوند برای رسول گرامی اش ماه را شکافت (شق القمر)، پیش از او برای یوشع بن نون، خورشید را برگرداند. (رد الشمس)، و از دراز شدن روزهای قیامت خبر داد که هر روزش به مقدار هزار سال از سالهای دنیا است». (۲)

رومیان

منظور از روم در روایات مربوط به آخر الزمان و ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ملل اروپایی و در قرنهای اخیر، گسترش آنان در آمریکاست که فرزندان روم و وارثان امپراطوری تاریخی رومیان هستند.

نام روم در بسیاری از روایات زمان ظهور آمده است. از جمله روایات مربوط به فتنه و آشوب و تسلط آنان بر مسلمانان، و روایات دیگری درباره حرکت ناوگانهای جنگی آنها به سواحل سرزمینهای عربی، اندکی پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد.

از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمود: در ماه رمضان به هنگام صبح از ناحیه شرق ندا دهنده ای بانگ برمی آورد که: ای اهل ایمان گرد هم آید و از ناحیه مغرب پس از ناپدید شدن شفق، ندا کننده ای ندا سر دهد: ای اهل باطل گرد هم جمع شوید... و رومیان به ساحل دریا نزدیک غار اصحاب کهف روی آورده و خداوند آن جوانان را با سگشان از غارشان برمی انگیزد، در بین آنان دو مرد به نام مَلِیخا و خَمَلاها بوده که این دو، تسلیم اوامر حضرت قائم علیه السلام خواهند بود. (۳)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: بین شما و رومیان چند پیمان صلح بسته می شود که چهارمین آنها به دست مردی از خاندان هرقل است که چند سال دوام خواهد یافت. در این

۱. غیبة طوسی، ص ۲۸۳؛ اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۴۳؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵.

هنگام مردی از عبد القیس به نام سوّدد بن غیلان پرسید: در آن روز پیشوای مردم کیست؟ حضرت فرمود: مهدی از فرزندانم. (۱)

برخی روایات نشانگر این است که سفیانی دارای فرهنگی غربی بوده، وی در کشور روم به سر می برد و سپس راهی منطقه شام می گردد و حرکت خود را از آنجا آغاز می کند. در کتاب غیبة طوسی علیه السلام آمده است که: «سفیانی که سرکرده قوم است از کشور روم به حرکت درآمده، در حالی که چون مسیحیان صلیب به گردن دارد. (۲)

در برخی روایات، آزادی سرزمین روم توسط حضرت مهدی علیه السلام و اسلام آوردن رومیان به دست آن حضرت است، امام باقر علیه السلام فرمودند: آن گاه اهل روم به دست حضرت مهدی علیه السلام اسلام آورده و حضرت برای آنان مسجدی را بنا می کند، سپس با جانشین قرار دادن یکی از یارانش در آنجا، خود بازمی گردد. (۳)

رونی

ابوالفرج رونی (متوفای ۵۰۸ ق.) از قصیده سرایان مطرح در سده های پنجم و ششم هجری است. در قصیده ای که برای ممدوح خود - سیف الدوله محمود - سروده، آشنایی مردم زمانه خود را با آیت مهدی از رایت او می داند و از میان رفتن فتنه دجال را از هیبت وی می شناسد:

فتح و ظفر و نصرت و فیروزی و اقبال	با عزّ خداوند، قرین بودند امسال
مشهور شد از رایت او، آیت مهدی	منسوخ شد از هیبت او، فتنه دجال (۴)

ری

شهری معروف، کنار تهران است که در قدیم، بسیار آباد بوده و به واسطه قدمتش به شیخ البلاد شهرت داشته است. منسوب به آن را رازی گویند. صاحب معجم البلدان می گوید: در حدیث آمده که ری یکی از دروازه های زمین است که تجارت مردم به آن منتهی می شود. (۵)

مکتب علمی ری مکتبی نوپا و شدیداً تحت تأثیر مکتب قم بود. عدم سابقه علمی و نزدیک بودن به شهر قم که مرکز اصلی علوم اهل بیت در ایران بود، این امر را کاملاً توجیه می کند. لذا ری نیز دارای مکتب حدیثی همانند قم بود و محدثان و راویان احادیث اهل بیت و پیشگامان علم و دانش بودند. از نخستین این محدثان می توان از سهل بن زیاد آدمی نام برد که از اصحاب

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰.

۲. غیبة طوسی، ص ۲۷۸.

۳. بشارة الاسلام، ص ۲۵۱.

۴. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۶۴.

۵. معارف و معاریف، ج ۵، ص ۷۴۱.

امام عسکری علیه السلام و دارای کتاب‌هایی بود. همچنین محمد بن حسان رازی مؤلف کتاب *ثواب القرآن* که از سعد بن عبدالله و محمد بن یحیی عطار راویان قمی، روایت می‌کرد.

گذشته از محدثان متقدم مکتب ری بایستی از ابن قبه رازی از معدود متکلمان این شهر نام ببریم. اما شخصیت برجسته مکتب ری محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹ ق.) است. او شیخ شیعیان در ری بود و احادیث وی از همه قابل اعتمادتر و مطمئن‌تر بود. مشایخ او اکثراً محدثان قمی بودند. او دارای تألیفات متعددی بود که مهم‌ترین آن‌ها کتاب *الکافی* است که آن را در طی بیست سال نوشت. این کتاب که نخستین کتاب از کتب اربعه شیعه است، مهم‌ترین موسوعه روایی است که در عصر غیبت صغری نوشته شد.

از گفتار کلینی در مقدمه کتابش چنین برمی‌آید که او این کتاب را به درخواست یکی از دوستانش نوشته که از جهالت مردم نسبت به امور دینی و پرداختن به امور دنیوی و فاصله گرفتن از علم و اهل علم شکایت کرده و از وی خواسته بود تا کتابی بنویسد که در علوم دینی کامل و کافی باشد. کلینی کتاب دیگری به نام *الرسائل* داشت. همچنین کتابی در رد قرامطه نوشت. او اواخر عمرش را در بغداد گذراند و در سال ۳۲۹ ق. در بغداد درگذشت.

علی بن محمد بن ابراهیم رازی کلینی معروف به علان که دایی شیخ کلینی بود کتابی درباره امام مهدی علیه السلام به نام *اخبار القائم* نوشته بود. گویا وی در عصر غیبت روابط نزدیکی با ناحیه مقدسه داشت. (۱)

ریحانه

یکی از نام‌های مادر امام زمان علیه السلام است. (۲)

← نرجس

ریزش و رویش

در طول تاریخ و در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام همیشه ریزش و رویش‌هایی بوده است. در مورد یهودیان جزیره العرب داریم که منتظر آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله بودند؛ اما وقتی آمد، به او کافر شدند. (۳) به کاروان حسین علیه السلام نیز کسانی پیوستند که امید پیوستنشان نبود، هم چون زهیر و حرّ که یکی عثمانی بود و در صفین بر علی علیه السلام شمشیر زده و دیگری فرمانده سپاه عمر سعد بود. و کسانی هم به بهانه‌های واهی پیوستند، هم چون طرمّاح بن عدی و یا پیوستند و جدا شدند و سعادت شهادت در کنار حسین علیه السلام را نداشتند. بسیاری هم از حسین علیه السلام تقاضا کردند که بیاید

۱. تشریح موعود، شماره ۳۳، ص ۶۵.

۲. پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، ص ۲۵.

۳. سوره بقره، ۸۹.

و نامه‌ها نوشتند، اما هنگامی که آمد، به او پشت کردند و خون او را ریختند. درباره یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین داریم که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که قائم قیام کند، از امر او کسانی بیرون می‌روند که همواره چنین به نظر می‌رسید، از یاران او باشند. و به امر [ولایت] او درمی‌آیند، آنانی که شبیه خورشید پرستان و ماه پرستانند.»^(۱)

← مقدس مآب

ریگ ودا

یکی از کتب مقدسه هند است که بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آن آمده است.^(۲)

← هندوها و بشارت موعود

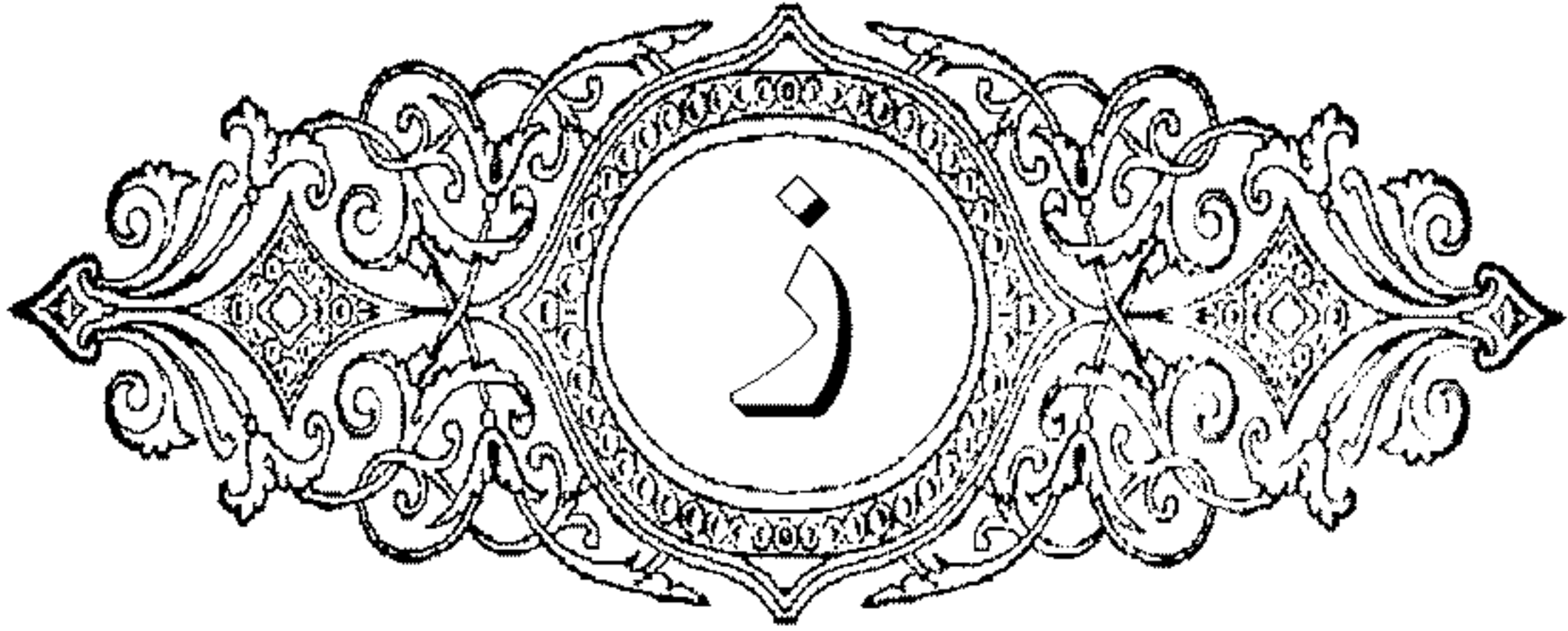
رؤیای نرجس

هنگامی که «نرجس» در روم بود، خواب‌های شگفت‌انگیزی دید. یک بار در خواب، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عیسیای مسیح علیه السلام را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسگری علیه السلام درآوردند. در خواب دیگری، به دعوت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مسلمان شد، اما اسلام خود را از خانواده و اطرافیان پنهان می‌کرد، تا آن‌گاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ درگرفت و قیصر، خود به همراه لشکر، روانه جبهه‌های جنگ شد. «نرجس» در خواب فرمان یافت که به طور ناشناس، همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال سپاهی که به مرز می‌روند برود. او چنین کرد و در مرز، برخی از جلوداران سپاه مسلمانان، آنان را اسیر ساختند و بی‌آن که بدانند او از خانواده قیصر است، او را همراه سایر اسیران، به بغداد بردند. این واقعه در اواخر دوران امامت حضرت هادی علیه السلام روی داد. اگر «نرجس» در سال ۲۴۸، خود را میان اشراف روم انداخته و اسیر شده باشد، مصادف با شانزده سالگی حضرت امام حسن عسگری علیه السلام بوده است. کارگزار امام هادی علیه السلام (بشر بن سلیمان)، نامه‌ای را که امام به زیان رومی نوشته بود، در بغداد به «نرجس» رساند و او را از برده‌فروش خریداری کرد و به سامرا، نزد امام هادی علیه السلام برد. امام، آن‌چه نرجس در خواب‌های خود دیده بود به او یادآوری کرد و بشارت داد که او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که جهان را از عدل و داد پر می‌سازد.^(۳)

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ غیبه نعمانی، ص ۱۷۱.

۲. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۲۹۸.

۳. پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، ص ۲۶.



زاهره

بر طبق روایت «ابن انباری» در داستان جزیره خضراء، نام یکی از جزایر ناشناخته دریای مدیترانه است که طاهر، فرزند امام زمان علیه السلام فرمانروای آن است. (۱)

زبور

جمع «زُبر» به معنای نوشته و مکتوب است. هر کتابی زبور است، اما بیشتر، کتاب پیغمبر داود علیه السلام بدین نام خوانده می شود و این کتاب، در شب هیجدهم ماه رمضان نازل شده است. (۲) در قرآن آمده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ، أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۳) این آیه شریفه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است. در باب حقوق اقلیت‌ها در حکومت حضرت مهدی علیه السلام آمده است که وقتی حضرت ظهور کرد، بین اهل زبور با زبور قضاوت خواهد کرد. (۴) در کتاب زبور، تحت عنوان مزامیر، نویدهایی درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام به بیان‌های گوناگون داده شده است. (۵) ← تورات و بشارت موعود

زبیده

یکی از زنانی است که طبق روایتی از امام صادق علیه السلام، جزو یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. وی همسر هارون الرشید و از شیعیان بوده است. هنگامی که هارون از عقیده او آگاه شد،

۱. نجم الثاقب، ص ۲۲۰. ۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳.

۳. سوره انبیاء، ۱۰۶.

۴. غیبه نعمانی، ص ۱۲۵ - آخرین امید، داود الهامی، ص ۲۹۹.

۵. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۹۳.

سوگند یاد کرد که او را طلاق دهد، او به انجام کارهای نیک معروف بود. در زمانی که یک مشک آب در شهر مکه یک دینار طلا ارزش داشت، او حُجاج و شاید همه مردم مکه را سیراب کرد. او با کندن کوه‌ها و احداث تونل‌ها، آب را از خارج حرم - از فاصله ده میلی - به حرم آورد. زبیده صد کنیز داشت که همگی حافظ قرآن بودند و هر کدام موظف بودند که یک دهم قرآن را بخوانند؛ به گونه‌ای که از منزل مسکونی او صدای قرائت قرآن، همانند زنبورهای عسل بلند بود. (۱)

زرتشت و بشارت موعود

در منابع زرتشتیان تصریحات بسیاری به ظهور حضرت مهدی عج شده است که قسمتی از آن‌ها را در این جا می‌آوریم: در کتاب «زند» که از کتب مقدسه زرتشتیان است، درباره انقراض اشرار و وراثت صلحا می‌گوید: «الشکر اهریمنان با ایزدان، دایم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد، اما نه به طوری که بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند، چه در هنگام تنگی از جانب اورمزد که خدای آسمان است به ایزدان که فرزندان اویند یاری می‌رسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول می‌کشد. آن‌گاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند، و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.» (۲)

در بخش «گات‌ها» که یکی از بخش‌های چهارگانه «اوستا» است، نویدهایی درباره ظهور حضرت مهدی عج و سیطره جهانی آن حضرت آمده است: «... و هنگامی که سزای این گناهکاران فرا رسد، پس آن‌گاه ای «مزدا»! کشورت را «بهمن» در پایان برپا کند، از برای کسانی که دروغ را به دست‌های راستی سپرند، و خواستاریم از آنانی باشیم که زندگی تازه کنند... کی ای مزدا! بامداد روز فراز آید، جهان دین راستین فراگیرد، با آموزش‌های فزایش بخش پر خرد رهاندگان، کیانند آنانی که «بهمن» به یاری‌شان خواهد آمد، از برای آگاه ساختن، من تو را برگزیدم ای اهورا!»

«بهمن» را نماینده توانایی و منش نیک و راستی و پارسایی دادار اهور مزدا، تفسیر کرده‌اند. (۳)

جاماسب در کتاب معروف خود «جاماسب نامه» می‌گوید: «پیغمبر عرب، آخر پیغمبران باشد

۱. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰. ۲. بشارت عهدین، ص ۲۳۷.

۳. بشارت عهدین، استدراکات، پس از مقدمه چاپ دوم، ص ۱۰ و ۱۱.

که در میان کوه‌های مکه پیدا شود، و شتر سوار شود و قوم او شتر سواران خواهند بود، و با بندگان خود چیز خورد، و به روش بندگان نشیند، و او را سایه نباشد و از پشت سر، مثل پیش رو بیند. دین او اشرف ادیان باشد و کتاب او باطل گرداند همه کتاب‌ها را... و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان، که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مگه باشد و دولت او تا به قیامت متصل باشد و بعد از پادشاهی او، دنیا تمام شود... همه جهان را یک دین کند و دین‌گیری و زرتشتی نماند، و پیغمبران خدا و حکیمان و پری زادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادهای و مردان سفیدرویان در خدمت او باشند...»^(۱)

در «زند و هومن یسن» از ظهور شخصیت فوق العاده‌ای بنام «سوشیانس» - نجات دهنده بزرگ - خبر داده و درباره نشانه‌های ظهور وی چنین می‌گوید: «... نشانه‌های شکفت انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان دلالت می‌کند و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شوند، و به همه دنیا پیام می‌فرستند... سوشیانس دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه‌کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار گرداند.»^(۲) لازم به یادآوری است که اعتقاد به ظهور «سوشیانس» در میان ملت ایران باستان به اندازه‌ای رایج بوده است که حتی در موقع شکست‌های جنگی و فراز و نشیب‌های زندگی با یادآوری ظهور چنین نجات دهنده مقتدری، خود را از یأس و ناامیدی نجات می‌دادند.^(۳)

زره پیامبر ﷺ

زره پیامبر ﷺ از موارث انبیاء است که همراه حضرت مهدی ﷺ می‌باشد. امام صادق ﷺ فرمود: زره رسول خدا ﷺ درست به بدن حضرت قائم ﷺ اندازه است، و حال آن که بر بدن برخی ائمه، اندازه نبود (یا کوچک تر بود یا بزرگ تر). از اخبار چنین برمی‌آید که در نزد ائمه ﷺ دو زره بوده؛ یکی از آن‌ها علامت امامت بود که بر بدن هر امامی اندازه بود، و دیگری علامت حضرت قائم ﷺ بود که اندازه نبود، مگر بر بدن آن حضرت^(۴).

۱. لمعات النور، ج ۱، ص ۲۳ - ۲۵.

۲. او خواهد آمد، علی اکبر مهدی پور، ص ۱۰۸ و ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳. ظهور حضرت مهدی ﷺ از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۵۵.

۴. نجم الثاقب، باب سوم.

«زکریا ابن برخیا ابن الیعار» نَسَبش به سلیمان بن داود و بالاخره به هارون بن عمران برادر موسی علیه السلام می خورد. ^(۱) از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از انبیای پیرو تورات است که در کتاب خود، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بشارت داده است. ^(۲) ← تورات و بشارت موعود

زلزله

لرزش های زمین را گویند که در آخرالزمان فراوان می شود. ^(۳) در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «زمین لرزه ای در شام اتفاق می افتد که صد هزار نفر هلاک می شوند. خداوند این زمین لرزه را رحمت برای مؤمنان و عذاب برای کافران قرار می دهد». ^(۴) در حدیث دیگری آمده که قسمت اعظم شهر بغداد در اثر زلزله، زیر آوار می ماند. ^(۵) و در روایتی می خوانیم: بانگ آسمانی در سالی که سرما و زلزله فراوان باشد، واقع می گردد. ^(۶) بر طبق روایات، زلزله از بلاهایی است که در اثر رفتار مردم آخرالزمان فراوان می گردد.

زمامداران آخر الزمان

در وصف زمامداران آخرالزمان، نکات قابل تأملی در روایات آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: دو صنف از امت من هستند که اگر آنها اصلاح شوند مردمان اصلاح می شوند، و اگر آنها فاسد باشند مردمان فاسد می شوند: آنها دانشمندان و زمامداران هستند. ^(۷) عباراتی که در روایات درباره زمامداران آخرالزمان آمده، چنین است: «بلائی سختی از ناحیه زمامداران بر امت من وارد می شود» ^(۸)، «زمامداران شما، بدترین شما هستند» ^(۹)، «زمامداران شما، ستم پیشه اند» ^(۱۰)، «زمامداران برای آزمندی خویش، خائنان را بر سر کار می آورند». ^(۱۱)

۱. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۳۸.
۲. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۲۸.
۳. منتخب الاثر، ص ۴۳۱؛ الزام الناصب، ص ۱۸۲.
۴. غیبه طوسی، ص ۲۷۷.
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰؛ الزام الناصب، ص ۱۸۵.
۶. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۳.
۷. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۳۹۳؛ تحف العقول، ص ۴۲.
۸. بشاره الاسلام، ص ۲۸ و ۳۱.
۹. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۴۵.
۱۰. منتخب الاثر، ص ۴۳۲؛ غیبه نعمانی، ص ۱۳۰.
۱۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸.

در باب زمامداری در آخرالزمان نیز آمده که: زمامداری چند ساله از بین می‌رود و زمامداری چند ماهه و چند روزه معمول می‌گردد. (۱)

زمان ظهور

اگر چه اصل ظهور و نشانه‌های نزدیک شدن آن، از امور مسلم و قطعی است ولی بنا به مصالحتی، زمان ظهور مشخص نشده است و هیچ کس جز خداوند از وقت دقیق آن آگاه نیست. بارها اصحاب از امامان علیهم‌السلام دربارهٔ زمان خروج قائم علیه‌السلام پرسیده‌اند، ولی آنان به صراحت از مشخص کردن آن نهی کرده‌اند و زمان ظهور را هم چون علم به قیامت، منحصر به خداوند دانسته‌اند. (۲)

فضیل از امام باقر علیه‌السلام پرسید: آیا برای ظهور، وقت معین شده است؟ امام سه بار فرمود: «کذب الوقتون» (۳)؛ کسانی که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. نیز آمده است: کمیت از آن حضرت پرسید: چه وقت حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور می‌کند؟ امام فرمود: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز همین مطلب پرسیده شد. حضرت فرمود: مثل ظهور مهدی علیه‌السلام هم چون برپایی قیامت است (کسی جز خداوند از وقت آن آگاه نیست) مهدی نمی‌آید، مگر ناگهانی. (۴)

البته در برخی روایات به گونه‌ای سربسته به زمان ظهور اشاره شده که آن روایات نیز وقتی معین نمی‌کنند، بلکه به گونه‌ای نشانه‌های ظهور را بیان می‌کنند؛ مانند: «مهدی علیه‌السلام قیام نمی‌کند مگر در سال‌های فرد، سال اول، سال سوم، پنجم، هفتم، نهم و یا روز شنبه دهم محرم. و یا: در بیست و سوم رمضان منادی ندا می‌دهد و مردم را به سوی مهدی علیه‌السلام فرا می‌خواند. (۵)

زمانی بیاید

یاتی زمان، سیاتی زمان. عنوانی معروف در کتب حدیث است که روایات بسیاری تحت این عنوان مبنی بر پیشگویی از وقایع و حوادث و یا ملاحم و فتن ذکر شده است. اینک شماری از آنها را می‌آوریم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: زمانی بیاید که چهره‌های مردم چهره آدمیان و دل‌هاشان دل‌های شیاطین باشد، بسان گرگ درنده خونخوار باشند، از منکرات اجتناب نکنند. اگر در جمع آنها باشی بدنامت کنند و چون با آنها سخن گویی به تو دروغ گویند و چون از آنها جدا شوی غیبتت کنند. سنت در میان آنها بدعت و بدعت به نزدشان سنت بود، محترمتان نزد آنها

۱. غیبه طوسی، ص ۲۷۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

۳. همان، ص ۱۰۳.

۴. منتخب الاثر، ص ۱۲۴ و ۲۲۴.

۵. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۹.

موهون، و موهونان محترم باشند. مؤمن نزد آنها خوار و فاسق ارجمند بود. کودکانشان گستاخ و بی ادب و زنانشان بی شرم و پیرانشان امر به معروف و نهی از منکر نکنند. پناه بردن به آنها خواری و اعتماد به آنها ذلت و درخواست مال از آنها بیچارگی و ننگ باشد. در آن هنگام خداوند باران به موقع به آنها نبارد و در غیر موسم خود بیارد و بدانشان را بر آنان چیره سازد که به بدترین وجهی آنها را آزار دهند، پسرانشان را بکشند و زنانشان را زنده دارند، در آن حال هر چه نیکان دعا کنند به اجابت نرسد.

زمانی بر مردم بیاید که شکم‌هاشان خدایشان بود (هر چه خواهد از حلال و حرام به آن بدهند) و زنانشان قبله‌شان باشد (که تمام توجه‌شان به آنها بود) و پولشان دینشان (که آن را در حد پرستش دوست دارند) و شرف و عزت خویش را در تجملات و امتعه دنیا دانند، از ایمان جز نامی و از اسلام جز آثاری و از قرآن جز درسی بیش نماند. مساجدشان از حیث ساختمان آباد و دل‌هاشان از هدایت تهی و ویران، علماشان بدترین خلق خدا در روی زمین باشند. در آن هنگام خداوند آنها را به سه بلیه دچار سازد: جور سلطان و خشکسالی و ظلم و ستم حکام و زمامداران. اصحاب از سخنان حضرت به شگفت آمده عرض کردند: مگر آنها بت می‌پرستند؟! فرمود: آری، پول نزد آنها چون بت مورد پرستش باشد.

زمانی بیاید که دینداری به نگهداری آتش در کف دست بماند. زمانی بر امتم بیاید که زمامدارانشان به شیوه جباران و ستمگران عمل کنند و علمایشان طمعکار و کم‌پرهیز، و پارسایانشان متظاهر، و بازرگانان رباخوار و فریبکار، و زنانشان خود را برای نامحرمان بیارینند. در آن هنگام اشرارشان بر آنها چیره گردند و هر چه دعا کنند به اجابت نرسد.

زمانی بر مردم بیاید که (اخلاق انسانی از آنان رخت بریندد چنان‌که) اگر نام یکی را بشنوی، به از آن بود که وی را بینی و یا او را بینی به از آن باشد که او را بیازمایی و چون او را بیازمایی حالاتی (زشت و ناروا) در او مشاهده کنی. دین‌شان پول، و همّ و غمّشان شکم و قبله‌شان زنانشان باشد. برای رسیدن به گرده‌نانی کرنش کنند و برای درهمی به خاک افتند. پریشان و سرگردان باشند، نه خود را در پناه اسلام دانند و نه به کیش نصاری زندگی کنند.^(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زمانی بر مردم فرا رسد که مقرب نباشد جز سخن چین، و جالب شمرده نشود جز فاجر، و تحقیر نگردد جز افراد با انصاف. در آن زمان دستگیری مستمندان زیان بشمار آید، و صله رحم لطف و بزرگواری محسوب شود، و عیادت بیمار، وسیله برتری جویی بر مردم باشد. در آن زمان حکومت به مشورت با زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجه‌سرایان برگزار شود.^(۲)

← مفاصد آخر الزمان

زمینه‌سازان ظهور

انقلاب حضرت مهدی علیه السلام هم‌چون دیگر انقلاب‌ها، بدون مقدمه و زمینه‌سازی به وجود نمی‌آید، بلکه در آستانه ظهور، حرکت‌هایی پا می‌گیرد و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌آورد. بخش عمده‌ای از روایاتی که درباره رویدادهای پیش از ظهور و یاران حضرت مهدی علیه السلام آمده است، درباره ایران و ایرانیان است که با تعبیرات گوناگونی مانند: اهل فارس، عجم، اهل خراسان، اهل قم، اهل طالقان، اهل ری و... بیان شده است. با بررسی مجموع این روایات به این نتیجه می‌رسیم که در کشور ایران، پیش از ظهور، نظامی الهی و مدافع ائمه معصومین علیهم السلام برپا می‌گردد که مورد نظر امام زمان علیه السلام است و نیز مردم ایران، نقش عمده‌ای در قیام آن حضرت دارند. ^(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌سازند.» ^(۲) نیز می‌فرماید: «پرچم‌های سیاهی از سمت مشرق خواهد آمد که دل‌های آنان همانند پاره‌های آهن است؛ پس هر کس از حرکت آنان آگاهی یافت، به سوی آنان برود و با آنان بیعت کند؛ هر چند لازم باشد که بر روی یخ حرکت کند.» ^(۳) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گویا قومی را می‌بینم که در مشرق قیام کرده‌اند و حق را می‌طلبند، ولی حق را به آنان نمی‌دهند. بار دیگر طلب می‌کنند ولی باز به آنان واگذار نمی‌کنند. در این حالت، شمشیرها را از نیام کشیده، بر شانه می‌گذارند که در این هنگام، دشمن خواسته آنان را می‌پذیرد، ولی آنان نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و حق را واگذار نمی‌کنند، مگر به صاحب امر. کشتگان آنان شهیدند و اگر من آنان را درک می‌کردم، خودم را برای صاحب این امر آماده می‌کردم.» ^(۴)

در این روایات، به روشنی از برپایی قیام‌ها و انقلاب‌هایی در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام خبر داده شده است. همه روایات بر این نکته اتفاق دارند که پیش از ظهور مهدی علیه السلام حکومتی به رهبری یکی از صالحان، که گمان می‌رود از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله هم باشد، در ناحیه مشرق تشکیل می‌گردد و زمینه ظهور را مهیا می‌سازد و این حکومت، تا ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام و تسلیم آن به حضرت ایشان ادامه می‌یابد. بر همین اساس، برخی تشکیل دولت شیعی مذهب صفویه را که پس از قرن‌ها استیلای حاکمان مستبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمد، همان دولتی دانسته‌اند که در روایات، از جمله زمینه‌سازان حکومت مهدی علیه السلام به شمار آمده است. ^(۵)

۱. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام. نجم الدین طبری، ص ۵۸.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۹: کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۸.

۳. عقد الدرر، ص ۱۲۹: ینابیع المودة، ص ۴۹۱: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳: غیبة نعمانی، ص ۳۷۳.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

در زمان ما نیز، برخی با استناد به ویژگی‌هایی که در روایات آمده، انقلاب اسلامی ایران را که در سال ۱۳۵۷ ه.ش به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی رسید، همان دولتی دانسته‌اند که زمینه را برای ظهور و قیام مهدی علیه السلام آماده می‌کند. در هر صورت، گر چه قرائن فراوانی این احتمال را قوت می‌بخشد، ولی دلیل قطعی که ثابت کند منظور از حکومت زمینه‌ساز، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) است، در دست نیست. ^(۱)

زمینه‌سازی غیبت

یکی از مهم‌ترین ابعاد فعالیت‌های امام یازدهم علیه السلام آماده سازی جامعه شیعه برای غیبت آخرین حجت حق، حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام است. این جهت، از زمان امام هادی علیه السلام به طور عملی شروع گردید. زیرا قسمت زیادی از عمر امام هادی و عسکری علیه السلام در زندان و تحت مراقبت می‌گذشت و ارتباط و ملاقات مسلمین و شیعیان با آن بزرگواران میسر نبود. و این خود شاید لطفی باطنی از جانب حق بود که شیعیان و مسلمانان به تدریج با غیبت حجت خدا و ندیدن او انس بگیرند و یک باره در اثر غیبت کلی امام وحشت نکنند و دین خود را حفظ نمایند.

علاوه بر این امام عسکری علیه السلام تنها به عده‌ای خاص و قلیل از شیعیان و یا عده‌ای کم از دیگران به منظور اتمام حجت، فرزند خود امام مهدی علیه السلام را نشان می‌دادند. قسمت مهمی از این امر را امام علیه السلام با احادیث و فرمایش‌ها و نامه‌های خود محقق می‌فرمود. از آن جا که بیان تفصیلی این مطلب مجال وسیعی می‌خواهد در این جا به ذکر یک نامه از حضرت عسکری علیه السلام در این زمینه اکتفا می‌کنیم. این نامه را حضرت به ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی مرقوم فرمودند:

بر تو باد به صبر و انتظار فرج، چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برترین اعمال امت من انتظار فرج است.» و پیوسته شیعیان ما در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندانم (مهدی) ظاهر شود. همو که پیامبر خدا وعده فرموده که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. ای شیخ بزرگوار من! خود صبر کن و تمام شیعیان مرا نیز امر به صبر [در برابر سختی‌ها، مبارزات، شهادت‌ها و سایر مشکلات در راه خدا] بنما؛ چرا که زمین از آن خداست و [حکومت] آن را به بندگانی که خود بخواهد، خواهد داد؛ و عاقبت از آن تقوی‌پیشگان است. سلام بر تو و همه شیعیان باد... ^(۲)

۱. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۴۸.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵.

این پیام امام یازدهم حضرت عسکری علیه السلام به همه ماست: «صبر و انتظار فرج». «صبر» در مقابل ناملايمات و سختی های دوران غیبت و «انتظار فرج» امام عصر علیه السلام.^(۱)

زنان آخر الزمان

در روایات، ویژگی های مختلفی برای زنان آخر الزمان ذکر شده است، از جمله این که: زنانی هستند که در نوع پوشش، گرایش به پوشش های مردانه پیدا می کنند و این مسلماً ناشی از یک حالت روانی است که اگر زنی بخواهد اطوار و حالت های مردانه داشته باشد، یکی از تجلیاتش در نوع پوشش و لباسی است که استفاده می کند. به عبارت بهتر در آخر الزمان مرزهایی که جدا کننده زن و مرد است عمدتاً برداشته شده و نوعی اختلاط فرهنگی و دیگر ابعاد از جمله در پوشش بین زن و مرد مشاهده می گردد.

خصوصیت دومی که برای این زنان ترسیم شده این است که این ها علاوه بر پوشش ظاهری، در همه مسایل و در همه حالت ها زنانی هستند که می خواهند ژست مردانه بگیرند؛ لذا در روایت داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لعن الله المترجلات من النساء»؛ خدا لعنت کند آن گروه زنانی را که سعی می کنند، حالت های مردانه به خود بگیرند.

مشخصه ای دیگری که برای زنان آخر الزمان ذکر شده این است که همانند مردان در بین آنها نوعی خود مشغولی پیش می آید و عمدتاً یکی از آسیب های جدی زنان آخر الزمان این است که تلاش می کنند که نظر زنان دیگر را به خودشان جلب کنند. در روایات داریم که «یتسمن النساء للنساء»؛ یعنی زنان به جای این که برای شوهر مشروع خود آرایش کنند و آراستگی خاص برای او داشته باشند، همت شان این است که هم جنسان خود را به سمت خویش جذب و جلب کنند. مطلب بعدی این است که نوع فریبایی خاصی در این طایفه و حالت های آنها دیده خواهد شد به قدری که قبله مردان می شوند. این که قبله شدن زنان به چه معنا است، شاید معانی گوناگونی داشته باشد. یکی از احتمالات این است که قبله شدن زن برای مرد به این معنا است که مرد در برابر زن کرنش و محل فروتنی و تواضع مرد قرار گیرد. یا این که شاید به این معنا باشد که تمام همت مردان، زنان می شود. به عبارت دیگر در اسلام داریم که سعی کنید اعمالتان را رو به قبله انجام دهید، ممکن است در آخر الزمان برای مردان چنین اتفاق افتاده و تمام همت شان، زنان و رسیدن به تمنیات و خواسته های زنانشان باشد.

در روایت دیگری آمده است که گاهی زنان به مسایل سوء، گرفتار می شوند و شرایط طوری می شود که اگر مردی بخواهد حفاظت و غیرتمندی برای حفظ ناموس خودش بروز بدهد،

مورد سرزنش قرار می‌گیرد. معمولاً مردها دعوت به گسیختگی، بی‌غیرتی و بی‌حفاظتی در مورد ناموس خودشان می‌شوند و از آنها می‌خواهند در این جهت حساسیت‌های خودشان را تماماً از دست بدهند.^(۱)

زنان در دوران ظهور

زنان در حکومت قائم آل محمد ﷺ چه می‌کنند؟ چه کسانی هستند؟ چند نفرند؟ از کجا می‌آیند و چه مسؤولیتی بر عهده دارند؟ بر اساس برخی از روایات، حضور و نقش این زنان از نظر زمان و موقعیت، چهارگونه است:

الف) حضور پنجاه زن در بین یاران امام؛ اولین گروه از زنانی که به محضر امام زمان می‌شتابند، آن‌ها ایند که در آن ایام می‌زیسته‌اند و همانند دیگر یاران امام ﷺ به هنگام ظهور، در حرم امن الهی به خدمت امام ﷺ می‌رسند. در این باره دو روایت وجود دارد: روایت اول: ام سلمه ضمن حدیثی درباره‌ی علایم ظهور، از پیامبر روایت کرده است که فرمود: در آن هنگام پناهنده‌ای به حرم امن الهی پناه می‌آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می‌برند، به سوی او جمع می‌شوند تا این‌که در نزد آن حضرت سیصد و چهارده نفر گرد می‌آیند که برخی از آنان زن می‌باشند که بر هر جبار و جبارزاده‌ای پیروز می‌شود.^(۲)

روایت دوم: جابر بن یزید جعفی، ضمن حدیث مفصلی از امام باقر ﷺ در بیان برخی نشانه‌های ظهور نقل کرده که: به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می‌آیند که پنجاه نفر از این عده زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد. این است معنای آیه شریفه: «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند، زیرا او بر هر کاری توانا است.»^(۳) نکته‌ی شگفت در این دو روایت این است که می‌فرماید: سیصد و سیزده مرد گرد آیند که پنجاه نفر ایشان زن هستند!

دوم آنکه: در روایتی که نام یاران برشمرده شده است نام هیچ زنی وجود ندارد.^(۴) در پاسخ این شبهه می‌توان گفت: این چند نفر در زمره‌ی همان سیصد و سیزده نفر هستند. زیرا اولاً امام ﷺ می‌فرماید: «فیهم»؛ یعنی در این عده پنجاه زن می‌باشد. دوم: شاید تعبیر مردان بدین سبب باشد که بیشتر این افراد مرد هستند و این کلمه از باب فزونی عدد مردان، چنین ذکر شده است. سوم: اگر مقصود همراهی خارج از این عده بود که امام می‌فرمود: «معهم»، نه این‌که بفرماید «فیهم»، زیرا این سیصد و سیزده نفر مانند عدد اصحاب بدر برشمرده شده‌اند و همه یاران و فرماندهان

۲. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۵۰۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۱. نشریه موعود، شماره ۳۲، ص ۱۵.

۳. همان.

عالی رتبه و از نظر مقام و قدرت در حد بسیار بالایی هستند که برخی با ابر جابه جا می شوند و اینها بدون شک با بقیه مردم آن زمان فرق بسیار دارند. بنابراین اگر بگوییم آنها جزو همان سیصد و سیزده نفر هستند برای آنها رتبه و موقعیت ویژه قائل شده ایم و اگر بگوییم در زمره یاران دیگر حضرت باشند از امتیاز کمتری برخوردارند.

ب) زنان آسمانی؛ دسته دوم چهارصد بانوی برگزیده هستند که خداوند برای حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام در آسمان ذخیره کرده است و با ظهور آن حضرت به همراه حضرت عیسی علیه السلام به زمین می آیند. ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که: عیسی بن مریم علیه السلام به همراه هشتصد مرد و چهارصد زن از بهترین و شایسته ترین افراد روی زمین فرود خواهد آمد.

آیا این زنان از امت های پیشین هستند یا امت اسلامی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام؛ یا از دوران های مختلف؟ آنها از چه زمان و به چه علت به آسمان برده شده اند و برای عهده داری منصبی در حکومت حضرت می آیند یا برای مسایل دیگر؟ اینها پرسش هایی است که این حدیث از آنها چیزی نمی گوید.

ج) رجعت زنان؛ سومین گروه از یاوران حضرت بقیة الله علیه السلام زنانی هستند که خداوند به برکت ظهور امام زمان آنها را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت خواهند نمود. این گروه دو دسته اند: برخی با نام و نشان از زنده شدن شان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدن شان سخن به میان آمده است. در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن یاد می شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت.

طبری در *دلائل الامامة*، از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: همراه قائم [آل محمد صلی الله علیه و آله] سیزده زن خواهند بود. گفتم آنها را برای چه کاری می خواهد؟ فرمود: به مداوای مجروحان پرداخته، سرپرستی بیماران را به عهده خواهند گرفت. عرض کردم: نام آنها را بفرمایید. فرمود: قنواء دختر رشید هجری، ام ایمن، حبابه والیه، سمیه [مادر عمار یاسر]، زبیده ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صیانه ماشطه، ام خالد جهنیه.^(۱) این گروه سیزده نفری رجعت خواهند کرد و خداوند برای قدردانی از آنها، به برکت امام زمان آنها را زنده خواهد کرد. در این روایت امام صادق علیه السلام از آن سیزده زن فقط نام نه نفر را یاد می کند. در کتاب *خصایص فاطمیة* به نام نسبیة، دختر «کعبه مازینه»، و در کتاب *منتخب البصائر* به نام «وتیره» و «أحبشیه» اشاره شده است.

د) بانوان منتظر؛ چهارمین گروه یاوران امام زمان علیه السلام بانوان پرهیزکاری هستند که پیش از ظهور

۱. دلائل الامامة، ص ۳۱۴.

حضرت بقیه الله علیه السلام رحلت کرده‌اند. به ایشان گفته می‌شود: امام تو ظاهر گشته است، اگر مایلی می‌توانی حضور داشته باشی. آنان نیز به اراده پروردگار زنده خواهند شد. رجعت زنان مربوط به گروه خاصی نیست و هر بانویی خود را با خواسته‌ها و شرایط زندگی در حکومت مهدی آل محمد علیهم السلام تطبیق دهد، ممکن است در آینده از رحمت خداوندی بهره‌مند گشته، برای یاری امام زنده شود. یکی از آن شرایط خواندن دعای «عهد» است که در فرد، نوعی آمادگی برای پذیرش حکومت آخرین ذخیره الهی ایجاد می‌کند. (۱)

زنان در غیبت صغری

در دوران سخت غیبت صغری، در روزهایی که شیعیان پس از دو‌یست و شصت سال با یک آزمایش بزرگ روبه‌رو بودند و می‌بایست با غیبت امام خو کنند، یک زن به عنوان مفرع و پناه معرفی می‌شود و آن مادر بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام است. در این دوره، اگر چه امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام، زمینه غیبت را از پیش فراهم کرده بودند و شخصیت‌های مورد اعتمادی همانند عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد بن عثمان را به عنوان وکیل معرفی کرده بودند، به دلایلی از موقعیت مادر امام حسن عسکری علیه السلام، معروف به «جدّه» استفاده شد و وی پناه شیعه معروف گردید. از گفت و گوی احمد بن ابراهیم با «حکیمه» دختر امام جواد علیه السلام برمی‌آید که پس از گذشت دو سال از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، همچنان بسیاری از کارها به دست مادر بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام انجام می‌شده است، ولی در حقیقت از طرف حضرت حجة بن الحسن علیه السلام و به فرمان آن حضرت صورت گرفته است.

شیخ صدوق علیه السلام، از احمد بن ابراهیم نقل کرده است که در سال ۲۶۲ ق. بر حکیمه دختر امام جواد علیه السلام وارد شدم و از پس پرده با وی سخن گفتم و از او درباره اعتقادش به امامان پرسیدم. او همه آنها را یکایک شمرد و آنگاه حجة بن الحسن بن علی را نیز نام برد...

از او پرسیدم: این فرزند کجاست؟ گفت: در پس پرده غیب است. گفتم پس شیعه به چه کسی پناه ببرد؟ گفت: به جدّه، مادر امام حسن عسکری علیه السلام. سپس افزود: این دستور از سوی امام حسن عسکری علیه السلام و به پیروی از امام حسین علیه السلام صورت گرفته است. زیرا امام حسین علیه السلام در ظاهر برای حفظ جان فرزندش امام سجاده علیه السلام به خواهرش زینب کبری علیه السلام وصیت کرد و در نتیجه تا مدتی هر آن چه از امام زین العابدین علیه السلام صادر می‌شد به حضرت زینب علیه السلام نسبت داده می‌شد تا امر پنهان باشد و حساسیت‌ها نسبت به امام سجاده علیه السلام کمتر شود. این امتیاز برای جدّه باقی بود تا آن که کسانی مانند «عثمان بن سعید» و دیگر سفرا و نمایان خاص امام زمان علیه السلام در بین

شیعیان شناخته شدند و منزلت یافتند. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام یک بانو نظر دستگاه خلافت بنی عباس را نسبت به تعقیب امام زمان تغییر داد. نوشته‌اند پس از گزارش جعفر کذاب، که در خانه امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند خردسالی از آن حضرت باقی مانده است، آن‌ها به خانه امام هجوم بردند و پس از دستگیری صیقل (یکی از کنیزان امام) فرزند خردسال را از او مطالبه کردند. او نخست انکار کرد و آن‌گاه برای این‌که موضوع برای آن‌ها پوشیده ماند، گفت: من حامله هستم. از این رو آن کنیز را به دست «أبی الشوارب» قاضی وقت، سپردند تا از او مراقبت کند. در مدتی که صیقل زیر نظر قاضی نگهداری می‌شد، دستگاه خلافت با مرگ عبید بن جعفر و شورش صاحب الزنج روبه‌رو شد و صیقل از وضعیت آشفته سود جست و فرار کرد (۱)

زنج

نام شهری است که در آن هزار بازار است و در هر یک از بازارها، هزار مغازه وجود دارد. حضرت مهدی علیه السلام آن شهر را می‌گشاید. (۲)

زند

از کتاب‌های مذهبی زرتشتیان است که در آن به بشارت منجی اشاره شده است. در این کتاب درباره انقراض اشرار و وراثت صالحان پس از شکستن شوکت جباران، سخن به میان آمده است. (۳)

زند افریس

اسم حضرت است در کتاب «ماریاقین». احتمال داده‌اند که اصل اسم «افریس» باشد و مراد از زند، همان کتاب منسوب به زردشت یا صحف حضرت ابراهیم علیه السلام یا فصلی از آن باشد. (۴)

زندیق

نام شخصی است که قبل از قیام حضرت، از قزوین خروج می‌کند. مردم مشرک و مؤمن در اطاعت از او سرعت می‌گیرند و او کوه‌ها را پر از خوف می‌کند. (۵) البته برخی گفته‌اند: مراد از زندیق در این حدیث، همان معنی لغوی آن - کافر - می‌باشد.

۱. نشریه موعود، شماره ۲۷، ص ۷۴.

۲. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۱۵.

۳. الشیعه والرجعه، ج ۱، ص ۱۶۴.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۲.

۵. نجم الثاقب، باب دوم.

شهر بغداد را گویند که قبله آن منحرف بوده است.^(۱) از حضرت رسول ﷺ روایت شده که فرمود: «بین دجله و فرات، شهری بنا می شود که مرکز حکومت بنی عباس باشد و آن زوراء است. جنگی شکفت در آن به پا می گردد که زنان در آن اسیر می گردند و مردان، چون گوسفند ذبح می شوند»^(۲). امام صادق علیه السلام فرمود: حادثه ای در زوراء واقع می شود. گفته شد: زوراء چیست؟ حضرت فرمود: شهری در مشرق در میان رودخانه هاست که بدترین مخلوقات و ستمگران امت من در آن سکونت می کنند. چهار رقم عذاب بر آن ها فرود می آید: شمشیر، خسف (در کام زمین فرو رفتن)، قذف (تیرباران و بمباران) و مسخ.^(۳) و نیز فرمود: «زوراء محل خشم و غضب خدا می شود. فتنه ها آن جا را ویران می سازد و به تل خاکستر تبدیل می کند... به خدا سوگند از انواع عذاب، آن قدر عذاب بر آن جا نازل می شود که چنین عذابی را نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است».^(۴)

زهد حضرت

در روایات آمده که حضرت مهدی علیه السلام، زهدی علی گونه دارد. لباس حضرت زیر است، و غذایش غیر از جو با سبوس نیست.^(۵) راوی می گوید در محضر امام صادق علیه السلام بودم، مردی به آن جناب عرضه داشت: **أَصْلَحَكَ اللهُ** یاد کرده ای که علی بن ابیطالب علیه السلام لباس خشن و زبر می پوشید، لباس چهار درهمی به تن می کرد و امثال این ها... و حال آن که لباس نو در بر تو می بینم؟ فرمود: «علی بن ابیطالب در زمانی آن طور لباس می پوشید تا انگشت نما و مورد انکار مورد نبود، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود، انگشت نما می شود. پس بهترین لباس هر زمان، لباس همان زمان است، مگر این که وقتی قائم ما اهل بیت علیهم السلام به پا خیزد، لباس های علی علیه السلام را دربر می کند و روش او را پیش می گیرد».^(۶) از معلی بن خنیس روایت شده که گفت: روزی به حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام گفتم: قربانت شوم، آل فلان (یعنی بنی العباس) را به یاد آوردم و آن نعمت هایی که در آن هستند. پس با خود گفتم: اگر ریاست دست شما بود، ما هم با شما در نعمت بودیم و زندگی خوش داشتیم. فرمود: هیئات ای معلی! قسم به خداوند که اگر زمام امور در دست ما بود، جز بیداری شب ها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن، چیزی دیگر نبود. پس این امر از ما برکنار شد».^(۷) از امام

۲. کنز العمال، ۳۱۴۵۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴: الزام الناصب، ص ۲۱۸.

۶. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۱. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۹۸.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۲۵.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۷. همان، ص ۴۱۰.

رضای علیه السلام منقول است که فرمود: «اگر قائم به پا خیزد، جز خون و عرق و رنج چیزی نیست. مردم سوار بر اسب‌ها هر سوی خواهند تاخت. لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود.»^(۱)

زَیَات

به معنای «روغن فروش»، یکی از القاب عثمان بن سعید - نائب اول امام زمان علیه السلام - بوده است. ← عثمان بن سعید

زیارت آل یاسین

زیارت در لغت، دیدار کردن با قصد را گویند و در ریشه آن، میل و گرایش نهفته است. آل در لغت به معنی خانواده، دودمان، فرزندان و اهل بیت است.^(۲) یاسین، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و آل آن حضرت، اهل اویند. زیارت آل یاسین، از مشهورترین زیارت‌نامه‌هایی است که در توقیع شریف حضرت ولی عصر علیه السلام به جناب محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری صادر گردیده. در مقدمه این زیارت چنین آمده است: «... هرگاه خواستید به وسیله ما به سوی خداوند توجه کنید و به ما روی آورید، پس همان گونه که خداوند فرموده است، بگویید: سلام علی آل یاسین...».

این زیارت با بیست و سه سلام آغاز شده که اول به آل یاسین - یعنی عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله - و سلام‌های بعدی، هر یک با القاب و عناوین خاص حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد، سپس با اظهار و اقرار اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام عصر علیه السلام، بر آن‌ها و تجدید عهد وفاداری نسبت به اولیای دین، زیارت به پایان می‌رسد. پس از زیارت، دعایی است برای نورانیت زائر، به انواع نورهای الهی که ترجمه بخشی از آن چنین است: «خداوندا! از تو می‌خواهم که درود فرستی بر محمد، پیامبر رحمت و کلمه نورت، و دلم را به نور یقین و سینه‌ام را به نور ایمان، و اندیشه‌ام را به نورانیت‌های خوب، و تصمیمم را به نور دانش، و نیروی‌ام را با نور کار، و زبانم را به نور راستگویی و ... آکنده سازی». آنگاه درخواست درود بر امام عصر علیه السلام با توجه به صفات حمیده آن بزرگوار، و دعا برای نصرت و حفاظت و تعجیل فرج و قیام آن حضرت، و پر شدن زمین از عدل و داد، و نابودی کفار و منافقین و دشمنان دین می‌باشد.

این زیارت به تصریح بعضی از علماء، جامع و کامل و از بهترین زیارت‌های آن حضرت است که در همه اوقات و در هر مکان می‌شود آن را خواند. سندهای این زیارت را صحیح و معتبر دانسته‌اند و در مجامع مهم حدیث و دعا نقل گردیده است.^(۳)

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۶.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

۳. پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، ص ۱۳۵.

زیارت امام زمان علیه السلام

زیارت‌های متعددی برای امام زمان علیه السلام در کتب معتبر شیعی آمده است که از جمله آن‌ها: زیارت آل یاسین،^(۱) زیارت حضرت در حرم سامرا^(۲)، زیارت حضرت در سرداب مقدس،^(۳) زیارت حضرت پس از نماز صبح^(۴) و زیارت حضرت در روز جمعه^(۵) است.

← ادعیه امام زمان علیه السلام

زیارت جامعه

یکی از جالب‌ترین و جامع‌ترین زیارت‌ها است که از امام هادی علیه السلام روایت شده. همه امامان معصوم علیهم السلام را می‌توان با آن زیارت کرد. علامه مجلسی آن را صحیح‌ترین، فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین زیارت‌ها تعبیر کرده است.^(۶)

مرحوم محدث نوری، حکایت سید رشتی را چنین نقل می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام به سید، دستور خواندن نافله، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را می‌دهد و می‌فرماید: «... شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!»^(۷)

زیارت عاشورا

زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام است که در دو قسمت از آن، از خونخواهی حسین علیه السلام در رکاب حضرت مهدی علیه السلام خبر می‌دهد: «ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم» و «ان یرزقنی طلب ثاری مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم».^(۸)

مرحوم محدث نوری حکایت سید رشتی را چنین نقل می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام به سید دستور خواندن نافله، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را می‌دهد و پس از آن می‌فرماید: «شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، نافله!، شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا!، شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!».^(۹)

زیارت مادر حضرت

نرجس خاتون - مادر امام زمان علیه السلام - در سامرا، پشت ضریح امام حسن عسکری علیه السلام مدفون

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۱۶؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۶. ۳. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۱.

۴. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۰. ۵. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵.

۶. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۴۴. ۷. نجم الثاقب، باب هشتم.

۸. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۹. نجم الثاقب، ص ۶۰؛ مفاتیح الجنان بعد از زیارت جامعه.

است. در مفاتیح الجنان، زیارت این ملکه دنیا و آخرت چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ وَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ...».

زیارت ناحیه مقدسه

«السَّلَامُ عَلَيَّ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ...» زیارت ناحیه مقدسه، خونگریه و سوگنامه حضرت مهدی علیه السلام و مرثیه بلند آن بزرگوار بر مصائب و رنج‌های جدش، ابا عبدالله الحسین علیه السلام در عاشورا است. این زیارت، ترسیم و توصیف لحظه‌های شهادت ابا عبدالله علیه السلام، غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، معتبرترین، مستندترین و بلندترین روضه‌ای است که از زبان معصوم معصم و خونخواه سید شهیدان به ما رسیده است.

این مرثیه از زبان کسی است که صحنه‌ها و لحظه‌های عاشورا، هر روز مقابل نگاه اوست و او از پس پرده‌های اشک، حنجره‌ای عطش زده در آزمندی خنجر قساوت و خیمه‌هایی در آستانه آتش و شیون را نظاره می‌کند. زیارت ناحیه مقدسه، گزارش عاشورا است؛ گزارشی که در آن دقایق و صحنه‌های جزئی نیز توصیف شده است. این زیارت نامه شامل هشت بخش است:

۱. سلام بر انبیاء و اولیاء، ۲. سلام بر امام شهید و صحابه فداکارش، ۳. آرزوی زیارت امام حسین علیه السلام، ۴. طرح اوصاف، ویژگی‌ها و سیرت امام حسین علیه السلام و تأثیر شهادت آن حضرت، ۵. طرح نهضت و انقلاب مقدس ابا عبدالله علیه السلام، ۶. توصیف صحنه کربلا، شهادت، رنج‌ها و مصائب بازماندگان و قافله اسیران، ۷. تحلیل بازتاب حادثه کربلا و غربت اسلام پس از شهادت و سوگواری کائنات و موجودات در شهادت ابا عبدالله علیه السلام، ۸. نیایش، دعا و طرح درخواست‌های امام زمان علیه السلام با پروردگار. (۱)

این زیارت در کتاب اقبال سید بن طاووس، ص ۵۷۳ و نیز در بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۹ نقل شده است. (۲)

زیدیه

پیروان زید، فرزند امام سجاد علیه السلام هستند که وی را مهدی موعود می‌دانستند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: «مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است. او با شمشیر قیام می‌کند و مادرش، بهترین کنیزان خواهد بود». (۳) هنگامی که «زید» فرزند امام سجاد علیه السلام بر ضد دستگاه پلید امویان قیام کرد، پیروان او ادعا کردند که او همان مهدی موعود است، چرا که اولاً از نسل

۲. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۲۲۷.

۱. سلام موعود، دکتر سنگری، ص ۵.

۳. غیبه نعمانی، ص ۲۲۸.

حسین علیه السلام است، ثانیاً شهادت مندانه قیام کرده و ثالثاً از سوی مادر، فرزند اسیر است. اما آنان از یاد بردند که پیامبر صلی الله علیه و آله در انبوه روایات در نوید از مهدی علیه السلام فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل فرزندان حسین خواهند بود و نهمین آنان قائم آل محمد علیه السلام است. (۱) و جناب «زید» نهمین امام از نسل پاک حسین علیه السلام نبود تا مهدی موعود باشد.

اما پیروان انقلابی زید، به خاطر جلب توجه توده‌ها و تسخیر عواطف و احساسات مذهبی و به انگیزه‌های نفسانی خویش، به این ادعای دروغین دست یازیدند و سرانجام مذهب «زیدیه» به وجود آمد. پیروان مذهب «زیدیه» بیشتر در یمن هستند و متأسفانه از مذهب شیعه و راه و رسم اهل بیت علیهم السلام جدا شده و در فقه و اصول و فروع، از مذاهب دیگری پیروی می‌کنند. زیدی‌ها، در برابر امامان معصوم علیهم السلام مواضع ناپسندی دارند که شایسته است آنان به اصل و نسب و اصالت خویش باز گردند و در مذهب‌شان به راه و رسم و مذهب خاندان پاک صلی الله علیه و آله تمسک جویند؛ همان مذهبی که در آغاز راه بر آن بودند. (۲)

زیور بیت المقدس

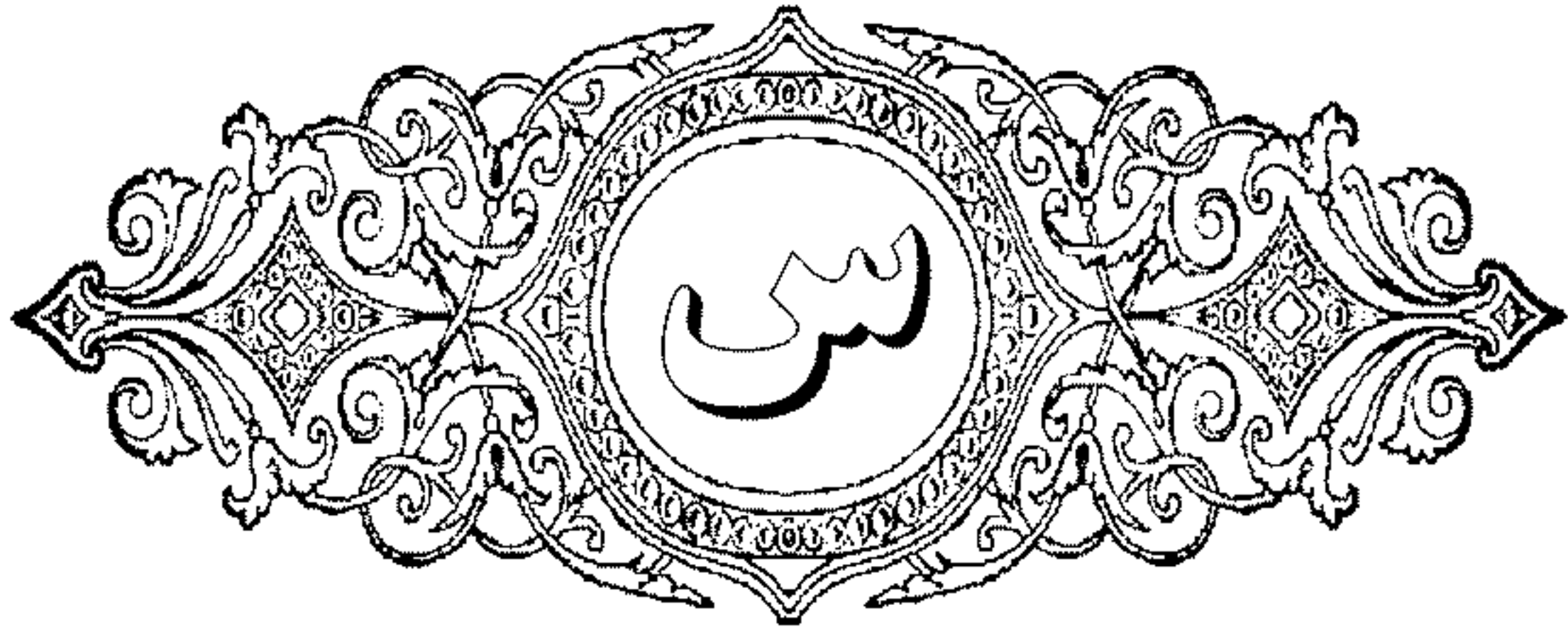
در روایت است که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، زیورهای بیت المقدس را بیرون می‌آورد. (۳) جواهرات بیت المقدس از بزرگ‌ترین و پرازش‌ترین گنجینه‌های جهان است که در زیر خاک‌ها نهان است و حضرت بقیه‌الله علیه السلام آن را بیرون می‌آورد. (۴)

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۲.

۲. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۶۹.

۳. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۹.

۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۲۰.



ساعت مخصوص حضرت

سید جلیل ابن طاووس در کتاب «امان الاخطار» فرموده که هر ساعتی از روز، مختص به یکی از ائمه علیهم السلام است که برای آن دو دعا است. ساعت اولی، برای حضرت علی علیه السلام، تا ساعت دوازدهم که برای مولای ما مهدی علیه السلام است. مستحب است انسان، دعای مخصوص آن ساعات را بخواند. و اما دو دعای مختص به امام عصر علیه السلام که باید در ساعت دوازدهم روز خوانده شود، مطلع آن چنین است:

۱. «یا من توحد بنفسه عن خلقه یا من غنی عن خلقه بصنعه، یا من عرف نفسه خلقه بلطفه...».
۲. «اللهم یا خالق السقف المرفوع والمهاد الموضوع ورازق العاصی والمطیع الذی لیس من دونه ولی ولا شفیع...»^(۱).

ساعة

از القاب حضرت شمرده شده است. امام صادق علیه السلام «ساعة» در آیات شریفه ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا...﴾^(۲)، ﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ...﴾^(۳) و ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ...﴾^(۴) و ﴿... وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ... إِلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾^(۵) را به حضرت مهدی علیه السلام تأویل کرده‌اند. سؤال کردند: معنی یمارون چیست؟ فرمود: «مجادله می‌کنند و می‌گویند کسی متولد شد و چه کسی او را دیده و کجاست و چه وقت ظاهر می‌شود؟ همه این‌ها به سبب عجله کردن در امر الهی و شک در قضا و دخالت در قدرت خداست.

۲. سوره اعراف، ۱۸۷.

۴. سوره زخرف، ۶۶.

۱. نجم الثاقب، باب یازدهم.

۳. سوره زخرف، ۸۵.

۵. سوره شوری، ۱۷ و ۱۸.

وجوه مشابهت آن حضرت با ساعة (قیامت) بسیار است، از آن جمله‌اند: ناگهانی اتفاق می‌افتند، در بسیاری علامات شریکند، مؤمن از کافر شناخته می‌شود، جباران هلاک می‌شوند، خداوند برای آن‌ها وقت معین در نزد انبیاء و ملائک قرار نداده است و همه پیامبران به آمدن آن‌ها خبر داده‌اند. امام حسن مجتبی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «قائم ما اهل بیت کی خروج می‌کند؟» حضرت فرمود: «ای حسن! جز این نیست که مثل او، مثل روز قیامت (ساعة) است که خداوند علم آن را بر اهل آسمان و زمین پنهان داشته است و نمی‌آید مگر ناگاه و بی‌خبر». (۱)

سال فرد

در روایات است که حضرت مهدی علیه السلام در یکی از سال‌های فرد ظهور می‌کند؛ سال‌هایی چون یک، سه، پنج، هفت یا نه (۲).

سامرا

«سُرَّ مَنْ رَأَى» و مخفف آن سامرا، نام شهری است در عراق، میان بغداد و تکریت. این شهر زادگاه حضرت مهدی علیه السلام است. امام هادی و امام عسکری علیه السلام، توسط عباسیان در شهر سامرا تحت مراقبت و کنترل شدید بودند تا توجه و علاقه مردم به آنان بیشتر نشود. منزل امام هادی و عسکری علیه السلام و نیز حکیمه خاتون و نرجس خاتون در این شهر بوده و پس از وفات‌شان، در همان جا دفن شدند و اینک مرقد این دو امام و آن دو بانوی بزرگوار در سامرا است. سامرا شاهد نماز خواندن حضرت مهدی علیه السلام بر پدر بزرگوارش و آغاز امامت حضرتش بوده است.

سبائیّه

نام فرقه‌ای است که گمان می‌کردند حضرت علی علیه السلام همان مهدی موعود و نجات‌بخش آینده است. آنان پیروان «عبدالله بن سباء» هستند. عبدالله به نبوت و الوهیت حضرت علی علیه السلام هم معتقد بوده است. (۳)

سبیکه

از نام‌های نرجس خاتون، مادر امام زمان علیه السلام است. (۴)

← مادر حضرت

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

۳. فرهنگ موعود، حسین کریمشاهی بیدگلی، ص ۱۲۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶؛ غیبه طوسی، ص ۱۲۴؛ منتخب الاثر، ص ۳۲۰.

سبیل

از القاب حضرت شمرده شده است. (۱)

ستاره دنباله دار

طلوع ستاره دنباله دار از نشانه های ظهور است. (۲)

در روایات آمده است: مهدی عج پس از غیبتی طولانی، همزمان با طلوع ستاره ای سرخ و ویرانی ری و خسف زوراء ظهور می کند. (۳) ستاره ای از مشرق طلوع می کند که دنباله درخشانی دارد. (۴)

طلوع ستاره ای دنباله دار، ملت عرب را به وحشت می اندازد و آن ستاره ای است که در طرف مشرق ظاهر می شود و همانند ماه می درخشد. سپس دنباله اش برمی گردد و نزدیک می شود که دو سرش به یکدیگر برسد. (۵)

پر واضح است که ترس و وحشت عرب از ستاره نیست، بلکه از حوادث جانکاهی است که همزمان با طلوع ستاره روی می دهد. رسول اکرم ص می فرماید: هنگامی که پل در بغداد زده شد و ستاره های دنباله دار از مشرق طلوع کرد، در کنار آن پل گروه گروه کشته می شوند. (۶) در کتاب روزگار رهایی آمده است: احتمال می رود که پیامبر ص با تعبیر ستاره دنباله دار، هواپیماهای جنگی را اراده کند که به دنبال خود دود غلیظی به جای می گذارند و شاید منظور همان ستاره دنباله دار باشد که در احادیث فراوانی از آن بحث شده است و خود، نشانه نزدیک شدن ظهور حضرت بقیه الله عج است. (۷)

سجده حضرت

حکیمه خاتون می فرماید: وقتی حضرت مهدی عج متولد شد، سجده کرد و فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شريك له، وان جدی محمداً رسول الله وان ابي امير المؤمنين ولي الله...»؛ آن گاه همه امامان را برشمرد و فرمود: «بار خدایا! آن چه را به من وعده فرمودی، تحقق بخش و کار بزرگم را در پرتو قدرتت تدبیر فرما و گام هایم را در قیام پرشکوه و آسمانی ام برای برانداختن

۱. نجم الناقب، باب دوم. ۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۴۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶: الزام الناصب، ص ۱۸۸.

۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۴۷.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰: محجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۴۳.

۶. محجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۴۳: بشارة الاسلام، ص ۶۰.

۷. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۴۲.

بیداد و ستم، و استقرار کامل عدالت در سراسر گیتی استوار ساز و به دست من، زمین را از عدل و داد لبریز گردان». پس از آن، سر از سجده برداشت و به تلاوت این آیه مبارکه پرداخت: (۱)
 ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ...﴾ (۲).

سحاب

نام عمامه رسول خدا ﷺ است. در روایتی آمده است که حضرت مهدی ﷺ هنگام ظهور، آن را همراه دارد و آن در «سَفَط» است. (۳) حضرت علی ﷺ، پس از رحلت پیامبر ﷺ آن را بر سر می گذاشته است. (۴)

← سَفَط

سَخَاوَتِ حَضْرَت

← بخشش حضرت

سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى

از القاب حضرت شمرده شده است. (۵)

سِرْخِي آسْمَان

پدیده شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان، از نشانه‌های ظهور مهدی ﷺ یاد شده است. (۶) این رخداد ممکن است انعکاس پرتو خورشید در افق یا فضا باشد و این از آثار و نشانه‌های خشم خدا بر زمینیان است که نظیر آن در عاشورا پس از شهادت امام حسین ﷺ پدیدار شده است. «ابوالعلاء» در این مورد می‌گوید: بر افق آسمان، دو شاهد از خون مقدس علی ﷺ و فرزندش موجود است. (۷) در روایتی آمده است: قائم قیام نمی‌کند، جز هنگامی که چشم دنیا در آورده شود و سرخی آسمان پدید آید که آن‌ها اشک‌های خونبار حاملان عرش است که برای مردم زمین از چشم آسمان می‌بارد. (۸)

سَرْدَابِ سَامِرَا

سرداب مقدس، زیرزمینی است در سامرا، کنار مزار امام هادی و امام عسکری ﷺ. این

۱. امام مهدی ﷺ از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۱۹۲.

۲. سوره آل عمران، ۱۸ و ۱۹.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۷.

۵. ارشاد مفید، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

۶. امام مهدی ﷺ از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۴۹۵.

۷. غیبة نعمانی، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶؛ الزام الناصب، ص ۱۷۹.

سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی و امام حسن عسکری و حضرت مهدی علیه السلام بوده و تمام دیدارها با حضرت مهدی علیه السلام در زمان پدرش در همین منزل و سرداب انجام می‌گرفته است. خانه امام عسکری علیه السلام همانند دیگر خانه‌های عراق، شامل غرفه‌ای برای مردان، غرفه‌ای برای زنان و سرداب بوده که سرداب نیز شامل غرفه‌هایی برای مردان و زنان بوده است و در تابستان از شدت گرما به این سرداب پناه می‌برده‌اند. مقدس شمردن آن سرداب از سوی شیعیان موجب شد که دشمنان اهل بیت، شیعیان را متهم کنند بر این که آن‌ها می‌گویند امام زمان در این سرداب مخفی شده است؛ اما شیعیان از چنین اعتقادی منزّه هستند. شیعیان سرداب را به این دلیل مقدس می‌شمارند که محل زندگی و نیایش سه امام معصوم، همچنین محل زندگی حضرت حکیمه خاتون و نرجس خاتون بوده است.

و اما موقعیت کنونی سرداب سامرا؛ امروزه هر کس از هر نقطه شهر سامرا به مرکز شهر نگاه کند، دو گنبد با شکوه می‌بیند که یکی از آن‌ها با کاشی‌های طلایی براق و دیگری با کاشی‌های رنگی زیبایی پوشیده شده است. هر یک از این گنبدها به ساختمان مستقلی تعلق دارند. گنبد بزرگ طلایی بر بالای ضریح مطهر که مرقد‌های مقدس امام دهم علیه السلام و امام یازدهم علیه السلام در آن جای دارد، قرار گرفته است. ولی گنبدهای کوچک بر بالای ساختمان مسجد جامع شهر ساخته شده است. ساختمان حرم مطهر به شکل مستطیل و ساختمان مسجد جامع به صورت مستطیل از ساختمان حرم، ولی متصل به صحن حرم است و سرداب غیبت درست در زیر ساختمان مسجد قرار گرفته و در طول تاریخ بارها در بنا و بخش‌های مختلف آن تعمیرات و تغییراتی انجام شده است.

سرداب غیبت از جمله سرداب‌های عمیقی است که در زیر یک لایه سنگی حفر شده و در کل دارای سه قسمت عمده است: یک غرفه شش ضلعی، یک غرفه مستطیل کوچک و یک غرفه به شکل مستطیل بزرگ. توضیح بیشتر آن که غرفه مستطیل بزرگ در میان مردم به «مصلاهی مردان» و غرفه مستطیل شکل کوچک به «مصلاهی بانوان» معروف است. این بخش‌ها با دو راهرو بلند و طولانی به یکدیگر مربوط می‌شوند؛ یعنی یک راهرو طولانی مصلاهی مردان و مصلاهی زنان را به هم وصل می‌کند و یک راهرو طولانی دیگر بین مصلاهی مردان و غرفه شش ضلعی وجود دارد.

همچنین این بخش‌های سه‌گانه هر یک از طریق روزنه‌ای کوچک و طولانی که از قسمت‌های فوقانی دیوار آغاز شده، تا پایین‌ترین حد دیوار بیرونی مسجد جامع امتداد می‌یابد و نور و هوا دریافت می‌کند. پلکانی که راه ورود و خروج سرداب است و به غرفه شش ضلعی منتهی می‌شود دارای بیست پله است. ورودی این پلکان و سرداب در داخل ساختمان مسجد و بر دیواری قرار گرفته که ورودی نمازخانه نیز در آن واقع است.

طول مصلاهی مردان پنج متر و هشتاد سانتیمتر و عرض آن سه متر و پنجاه سانتیمتر است. در ضمن طول مصلاهی زنان چهار متر و شصت سانتی متر و عرض آن سه متر است. طول راهرویی که مصلاهی مردان و زنان را به هم مربوط می‌سازد، چهار متر است. طول روزنه‌ای که نور غرفه شش ضلعی را تأمین می‌کند، حدود شش متر و طول روزنه‌ای که نور مصلاهی زنان را تأمین می‌کند، چهار متر و پنجاه سانتیمتر است. در انتهای غرفه مستطیل شکل یعنی انتهای همان مصلاهی مردان، یک در چوبی که معروف به باب غیبت است وجود دارد. در پشت این در، اتاق کوچکی قرار دارد که طول آن یک متر و پنجاه سانتیمتر است. این اتاق به نام محل غیبت شهرت پیدا کرده است که در حقیقت بخش مکمل غرفه مستطیل شکل بزرگ محسوب می‌شود و در جلوی آن حفاظ مشبکی است که آن را از بقیه غرفه جدا می‌کند. چاه معروف به چاه غیبت هم در گوشه‌ای از همین اتاق قرار دارد.

اشاره به این نکته نیز خالی از فایده نیست که این سرداب در جهت غربی صحن عسکرین علیه السلام به سمت شمال واقع شده و در طول تاریخ اصلاحات و تعمیرات زیادی در آن انجام گرفته است. همیشه در موقع تعمیر و ترمیم بارگاه عسکرین علیه السلام در ساختمان سرداب نیز تغییرات و اصلاحاتی به عمل آمده است؛ به عنوان مثال در زمان‌های گذشته، از داخل بارگاه عسکرین علیه السلام از کنار مرقد حضرت نرجس خاتون به سرداب می‌رفتند و این وضع به همین صورت تا سال ۱۲۰۲ ق. ادامه داشت و در این سال احمد خان دنبلی برای سرداب، راهی جداگانه از طرف شمال باز کرد و راه سرداب از طرف روضه عسکرین علیه السلام را مسدود نمود و صحن سرداب را جداگانه ساخت که تقریباً از یک فضای بزرگی به طول ۶۰ متر و عرض ۲۰ متر برخوردار است. بنابراین اگر در کتاب‌هایی چون مزار شهید اول، اعمال و دعا‌های مربوط به زیارت این سه امام در یک مکان ذکر شده است؛ علت آن است که در زمان سابق راه سرداب نیز از پشت حرم عسکرین علیه السلام در یک ساختمان بوده است، لذا پس از زیارت عسکرین علیه السلام بلافاصله زیارت امام زمان علیه السلام و سپس زیارت حضرت نرجس خاتون ذکر شده است. در هر حال این سرداب در طول تاریخ به اندازه‌ای مورد توجه مردم بوده است که در آن آثار ارزشمندی از منبت‌کاری و کاشی‌کاری و سایر هنرهای معماری به کار رفته است. از جمله این اشیاء، در چوبی نفیسی است که از دوران خلافت عباسیان به جای مانده است و از ویژگی‌های هنری و تاریخی ارزشمندی برخوردار است. (۱)

سردابیه

فرقه‌ای از غلات دوازده امامی اند که منتظر خروج مهدی علیه السلام بودند و در ری می‌زیستند. آنان هر بامداد جمعه، اسبی زین و لگام شده به سردابی برده سه بار می‌گفتند: «یا امام بسم الله». محل این سرداب را در حله و بغداد نیز ذکر کرده‌اند که خود برداشتی از سرداب سامرا است. مخالفان امامیه، عقیده غلات مذکور را به همه دوازده امامیان تعمیم داده‌اند! اما در کتاب‌های امامیه از این موضوع اثری نیست.

سرگذشت نرجس

مرحوم مجلسی در بحارالانوار از کتاب غیبت شیخ طوسی، از بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابو ایوب انصاری و یکی از شیعیان مخلص حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام و در سامرا همسایه حضرت بود، روایت کرده که گفت: روزی کافور - غلام امام علی النقی علیه السلام - نزد من آمد و مرا احضار کرد، چون خدمت حضرت رسیدم فرمود: ای بشر! تو از اولاد انصار هستی، دوستی شما نسبت به ما اهل بیت پیوسته میان شما برقرار است به طوری که فرزندان شما آن را به ارث می‌برند و شما مورد وثوق ما می‌باشید. می‌خواهم تو را فضیلتی دهم که در مقام دوستی با ما و این رازی که با تو در میان می‌گذارم، بر سایر شیعیان پیشی‌گیری. سپس نامه پاکیزه‌ای به خط و زبان رومی مرقوم فرمود و سر آن را با خاتم مبارک مهر کرد و کیسه زردی که ۲۲۰ اشرفی در آن بود بیرون آورد و فرمود: این را گرفته به بغداد می‌روی و صبح فلان روز در سر پل فرات حضور می‌یابی. چون کشتی حامل اسیران نزدیک شد و اسیران را دیدی، می‌بینی بیشتر مشتریان فرستادگان اشراف بنی عباس و قلیلی از جوانان عرب می‌باشند. در این موقع، مواظب شخصی به نام عمر بن زید برده فروش باش که کنیزی را به اوصافی مخصوص که از جمله دو لباس حریر پوشیده و خود را از معرض فروش و دسترسی مشتریان حفظ می‌کند، به مشتریان عرضه می‌دارد. در این هنگام، صدای ناله او را به زبان رومی از پس پرده رقیقی می‌شنوی که بر اسارت و هتک احترام خود می‌نالد. یکی از مشتریان به عمر بن زید خواهد گفت: عفت این کنیز رغبت مرا به وی جلب کرده، او را به سیصد دینار به من بفروش! کنیزک به زبان عربی می‌گوید: اگر تو حضرت سلیمان و دارای حشمت او باشی، من به تو رغبت ندارم، بیهوده مال خود را تلف مکن! فروشنده می‌گوید: پس چاره چیست، من ناگزیرم تو را بفروشم. کنیزک می‌گوید: چرا شتاب می‌کنی؟ بگذار خریداری پیدا شود که قلب من به او و امانت وی آرام گیرد.

در این هنگام نزد فروشنده برو و بگو من حامل نامه لطیفی هستم که یکی از اشراف به خط و زبان رومی نوشته و کرم و وفا و شرافت و امامت خود را در آن شرح داده است. نامه را به

کنیزک نشان بده تا درباره نویسنده آن بیاندیشد. اگر به وی مایل گردید و تو نیز راضی شدی، من به وکالت او کنیزک را می خرم. بشر بن سلیمان می گوید: آن چه امام علی النقی علیه السلام فرمود، امتثال کردم. چون نگاه کنیزک به نامه حضرت افتاد، سخت گریست. سپس رو به عمر بن زید کرد و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش، و سوگند یاد کرد که اگر از فروش او به صاحب وی امتناع کند، خود را هلاک خواهد کرد. من در تعیین قیمت او با فروشنده گفتگوی بسیار کردم تا به همان مبلغ که امام به من داده بود راضی شد. من هم پول را به وی تسلیم کرده و با کنیزک که خندان و شادان بود به محلی که در بغداد اجاره کرده بودم آمدم. در آن حال، بابی قراری زیاد نامه امام را از جیب بیرون آورده می بوسید و روی دیدگان و مژگان خود می نهاد و بر بدن و صورت می کشید. من گفتم: عجب! نامه ای را می بوسی که نویسنده آن را نمی شناسی! گفت: ای درمانده کم معرفت! گوش فراده و دل سوی من بدار. من ملیکه دختر یسوعا پسر قیصر روم هستم؛ مادرم از فرزندان حواریین است و به شمعون وصی عیسی علیه السلام نسب می رسانم. بگذار داستان عجیب خود را برایت نقل کنم. جد من قیصر می خواست مرا که سیزده سال بیشتر نداشتم برای پسر برادرش تزویج کند، سیصد نفر از رهبانان و قسیسین نصاری از دودمان حواریین عیسی بن مریم علیه السلام و هفتصد نفر از اعیان و اشراف و چهار هزار نفر از امرا و فرماندهان و سران لشکر و بزرگان مملکت را جمع کرد. آن گاه تختی آراسته به انواع جواهرات روی چهل پایه نصب کرد. چون پسر برادرش را روی آن نشاند و صلیبها را بیرون آورد و اسقفها پیش روی او قرار گرفتند و سفرهای اناجیل را گشودند، ناگهان صلیبها از بلندی بر روی زمین فرو ریخت و پایه های تخت در هم شکست. پسر عمویم با حالت بیهوشی از بالای تخت بر روی زمین افتاد و رنگ صورت اسقفها دگرگون گشت و سخت لرزیدند. بزرگ اسقفها رو به جدم کرد و گفت: پادشاهها! ما را از مشاهده این اوضاع منحوس که نشانه زوال دین مسیح و مذهب پادشاهی است معاف بدار. جدم نیز اوضاع را به فال بد گرفت. با وجود این، به اسقفها دستور داد تا پایه های تخت را استوار کنند و صلیبها را دوباره برافرازند و گفت: پسر بد بخت برادرم را بیاورید تا هر طوری هست این دختر را به وی تزویج کنم، باشد که با این وصلت میمون، نحوست آن برطرف شود. چون دستور او را عملی کردند، آن چه بار نخست روی داده بود تجدید شد، مردم پراکنده گشتند و جدم با حالت اندوه به حرم سر رفت و پرده ها افتادند.

شب هنگام در خواب دیدم مثل این که حضرت عیسی و شمعون وصی او و گروهی از حواریین در قصر جدم قیصر اجتماع کرده اند و در جای تخت، منبری که نور از آن می درخشید قرار دارد. چیزی نگذشت که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم و داماد و جانشین او و جمعی از فرزندان وی وارد قصر شدند. حضرت عیسی علیه السلام به استقبال شتافت و با محمد معانقه کرد و محمد صلی الله علیه و آله فرمود: یا روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما - شمعون - برای فرزندم آمدم، در این

هنگام اشاره به امام حسن عسکری علیه السلام کرد. حضرت عیسی نگاهی به شمعون کرد و گفت: شرافت به سوی تو روی آورده، با این وصلت با میمنت موافقت کن. او هم گفت: موافقم پس محمد صلی الله علیه و آله بالای منبر رفت و خطبه‌ای انشا فرمود و مرا برای فرزندش تزویج کرد و حضرت عیسی و فرزندان خود و حواریین را گواه گرفت. چون از خواب برخاستم از بیم جان، خواب خود را برای پدر و جدم نقل نکردم و همواره آن را پوشیده می‌داشتم. بعد از آن شب چنان قلبم از محبت امام حسن عسکری علیه السلام موج می‌زد که از خوردن و آشامیدن باز ماندم و کم‌کم لاغر و رنجور گشتم و سخت بیمار شدم. جدم تمام پزشکان را احضار کرد و از مداوای من استفسار کرد و چون مأیوس شد، گفت: نور دیده! هر خواهشی داری بگو تا در انجام آن بکوشم؟ گفتم: پدر جان! اگر در به روی اسیران مسلمین بگشایی و آنها را از قید و بند و زندان آزاد گردانی، امید است که عیسی و مادرش مرا شفا دهند.

پدرم تقاضای مرا پذیرفت و من نیز به ظاهر اظهار بهبودی کردم و کمی غذا خوردم. پدرم از این واقعه خشنود گردید و سعی در رعایت حال اسیران مسلمین و احترام آنان کرد. چهارده شب بعد از این ماجرا باز در خواب دیدم که حضرت فاطمه علیها السلام و مریم علیها السلام و حورریان بهشتی به عیادت من آمده‌اند. حضرت مریم روی به من کرد و فرمود: این بانوی بانوان جهان و مادر شوهر تو است. من دامن مبارک او را گرفتم و گریه کردم و از نیامدن امام حسن عسکری علیه السلام به دیدنم شکایت کردم. فرمود: او به عیادت تو نخواهد آمد، زیرا تو مشرک به خدا و پیرو مذهب نصارا هستی. این خواهر من مریم است که از دین تو به خداوند پناه می‌برد. اگر می‌خواهی خدا و عیسی صلی الله علیه و آله و مریم از تو خشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدنت بیاید، به یگانگی خداوند و این که محمد پدر من، خاتم پیامبران است گواهی بده. چون این کلمات را ادا کردم، فاطمه علیها السلام مرا در آغوش گرفت و بدین گونه حالم بهبود یافت. سپس فرمود: اکنون منتظر فرزندم حسن عسکری باش که او را نزد تو خواهم فرستاد.

چون از خواب برخاستم، شوق زیادی برای ملاقات حضرت در خود حس کردم. شب بعد امام را در خواب دیدم، در حالی که از گذشته شکوه می‌کردم، گفتم: ای محبوب من! من که خود را در راه محبت تو تلف کردم! فرمود: نیامدن من علتی سواى مذهب سابق تو نداشت و اکنون که اسلام آورده‌ای، هر شب به دیدن من می‌آیم تا موقعی که فراق ما مبدل به وصال شود. از آن شب تا کنون، شبی نیست که وجود نازنینش را به خواب نبینم.

بشر بن سلیمان می‌گوید: پرسیدم چطور شد که به میان اسیران افتادی؟ گفت: در یکی از شب‌ها در عالم خواب امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: فلان روز جدت قیصر، لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد، تو هم به طور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده‌ای از کنیزان از فلان راه به آنان ملحق شو. سپس پیش قراولان اسلام مطلع شدند و ما را اسیر کردند و کار من بدین

گونه که دیدی انجام پذیرفت، ولی تا کنون به کسی نگفتم که نوه پادشاه روم هستم. حتی پیر مردی که من در تقسیم غنائم جنگ سهم او شده بودم نامم را پرسید، ولی من اظهار نکردم و گفتم: «نرجس»! گفت: نام کنیزان؟

بشر می گوید: گفتم عجب است که تو رومی هستی و زبانت عربی است؟! گفت: جدم در تربیت من جهدی بلیغ داشت. او زنی را که چندین زبان می دانست معین کرده بود که صبح و شام نزد من آمده، زبان عربی به من بیاموزد، به همین جهت عربی را به خوبی آموختم. بشر می گوید: چون او را به سامرا خدمت امام علی النقی علیه السلام آوردم، حضرت از وی پرسید: عزت اسلام و ذلت نصارا و شرف خاندان پیامبر را چگونه دیدی؟ گفت: درباره چیزی که شما از من دانایتر هستید چه عرض کنم؟ فرمود: می خواهم ده هزار دینار یا مژده مسرت انگیزی به تو بدهم، کدام یک را انتخاب می کنی؟ عرض کرد: مژده فرزندی به من دهید! فرمود: تو را مژده به فرزندی می دهم که شرق و غرب عالم را مالک شود و جهان را از عدل و داد پرگرداند، از آن پس که پر از ظلم و جور شده باشد. عرض کرد: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟ فرمود: از آن کسی که پیغمبر اسلام در فلان شب و فلان ماه و فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری کرد. در آن شب عیسی بن مریم علیه السلام و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به فرزند دلبند شما فرمود: او را می شناسی. عرض کرد: از شبی که به دست حضرت فاطمه علیه السلام اسلام آوردم، شبی نیست که او به دیدن من نیامده باشد. در این هنگام امام دهم به «کافور» خادم فرمود: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید. هنگامی که آن بانوی محترم آمد، به او فرمود: خواهر! این زن همان است که گفته بودم. حکیمه خاتون آن بانو را مدتی در آغوش گرفت و از دیدارش شادمان شد. آن گاه امام علی النقی علیه السلام فرمود: عمه! او را به خانه خود ببر و فرایض دینی و اعمال مستحبه را به او بیاموز که او همسر فرزندانم حسن و مادر قائم آل محمد است. (۱)

سرمه در چشم

تعبیری است در روایات، کنایه از قلت چیزی، و درباره یاران سال خورده حضرت آمده است (۲).

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند قائم علیه السلام را بر می انگیزد برای عموم ستمگران، و در میان گروهی که از نظر مردم کمتر از سرمه در چشم به شمار می آیند. (۳)

۱. مهدی موعود، ص ۱۸۸: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۸؛ نجم الثاقب، ص ۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ غیبه نعمانی، ص ۳۱۵.

۳. غیبه طوسی، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷.

سرور اهل بهشت

حضرت مهدی علیه السلام سرور اهل بهشت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما هفت نفر از اولاد عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم: من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی علیه السلام». (۱)

سروش ایزد

اسم حضرت است در کتاب زمزم زردشت. (۲)

سطیح کاهن

کاهن به معنای غیب‌گو است و «سطیح کاهن» یکی از مشهورترین غیب‌گویان تاریخ است. وی از مردم یمن بوده و همواره بر زمین افتاده بود و می‌گویند ۱۵۰ سال عمر کرده است. (۳) مرحوم علامه مجلسی در کتاب «بحارالانوار» از کتاب «مشارق الانوار» تألیف حافظ رجب برسی، که از علما و محدثان شیعه است، خبری را درباره ظهور امام زمان علیه السلام از سطیح کاهن بدین مضمون نقل نموده است: «ذاجدن پادشاه برای استفسار از موضوعی که در آن تردید داشت به دنبال سطیح کاهن فرستاد. چون سطیح آمد خواست او را امتحان کند، لذا یک دینار در کفش خود پنهان کرد و آن گاه به وی اجازه داد که داخل شود. چون وارد شد، شاه گفت: ای سطیح! برای تو چه پنهان کرده‌ام؟ سطیح گفت: ... در کفش خود یک دینار پنهان کرده‌ای! شاه پرسید: این را از کجا دانستی؟ سطیح گفت: از یک نفر جن که مانند برادر، همه جا با من همراه است. شاه گفت: ای سطیح! از آن چه در روزگاران پدید می‌آید مرا مطلع گردان. سطیح گفت: هنگامی که نیکان از میان بروند و اشرار به جاه و مقام برسند، و مقدرات الهی را تکذیب نمایند، و اموال را به سختی حمل کنند... و اختلاف کلمه پدید آید... ستاره دنباله‌داری که عرب را پریشان کند، طلوع نماید. در آن هنگام، باران نبارد و رودها خشک شود و اوضاع روزگار دگرگون گردد... آن گاه مردی از اولاد صخر (۴) خروج می‌کند و پرچم‌های سیاه را به پرچم‌های سرخ تبدیل می‌نماید و محرمات را مباح می‌گرداند... در آن موقع «مهدی» فرزند پیغمبر ظاهر می‌شود و این در وقتی است که مظلومی در مدینه و پسر عموی وی در خانه خدا کشته شود... او حق را به اهل حق

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۵: غیبه طوسی، ص ۱۱۳: کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۶۳ و ۲۶۷.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۲۵۰.

۴. صخر: نام ابرسفیان پدر معاویه است و مقصود از او سفیانی مشهور می‌باشد.

برگرداند و میهمانی را در میان مردم افزون گرداند و با عدالت خود، غبار ظلالت را از میان ببرد. پس زمین را پر از عدل و داد کند و عالم را پر از برکت نماید»^(۱).

سعیده

نام زنی است که - بنابر روایتی - حضرت مهدی علیه السلام را به شهادت می‌رساند. او زنی از بنی تمیم است که همانند مردان ریش و سیبیل دارد و هنگام عبور حضرت، سنگ آسیابی را از پشت بام به سوی او پرتاب می‌کند و او را به شهادت می‌رساند.^(۲)

سَفَط

در لغت به معنای جامه‌دان است که به شکل جوال یا مانند کدوی خشک میان تهی باشد.^(۳) در حدیث طولانی مفضل است که امام صادق علیه السلام فرمود: ترکهٔ جمیع پیامبران در آن است؛ حتی عصای آدم علیه السلام، آلت نجاری نوح علیه السلام، و ترکه هود و صالح علیهم السلام و مجموعه ابراهیم علیه السلام و صاع یوسف علیه السلام، مکیال شعیب علیه السلام و آینه او، عصای موسی علیه السلام و تابوتی که در اوست، بقیه آن چه ماند از آل موسی و آل هارون که ملائکه برمی‌دارند، وزره داوود علیه السلام، عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، انگشتر سلیمان علیه السلام و تاج او، رحل عیسی علیه السلام و میراث جمیع پیغمبران و مرسلان علیهم السلام.^(۴) علاوه بر این‌ها، عصا، انگشتر، بُرد، زره، عمامه، اسب، ناقه، استر، الاغ و شتر سواری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام هم در این سَفَط قرار دارد.^(۵) وقتی حَسَنی به آن حضرت می‌گوید: «اگر تو مهدی آل محمدی، پس کجاست عصای جَدِّ تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتر او و بُرد او و...» حضرت، «سَفَط» را حاضر می‌کند که همه آن چه او خواسته در آن است.^(۶)

سفیانی

یکی از نشانه‌های حتمی ظهور مصلح بزرگ جهانی، خروج سفیانی است.^(۷) سفیانی در روایات این گونه توصیف شده است: مردی است به رنگ سرخ و زرد، با چشم کبود. در ظاهر ذکر خدا می‌گوید، ولی از پلیدترین و کثیف‌ترین مردم روزگار است و در پلیدی و خبائث چنان است که زن بچه‌دار خود را از ترس این که مبادا مردم را به مخفیگاه او راهنمایی کند، زنده به

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲.

۲. الزام الناصب، ص ۱۹۰.

۳. لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۰۵۲.

۴. نجم الثاقب، باب دوم، (گفتار مفضل بن عمر در رابطه با خروج حضرت علیه السلام).

۵. همان.

۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

گور می‌کند.^(۱) در روایتی حضرت علی علیه السلام فرمود: پسر هند جگر خوار (سفیانی) از بیابان بیرون می‌آید. او مردی متوسط قامه، قیافه‌اش وحشتناک و سرش ضخیم و رویش آبله دارد. اگر او را بینی خیال می‌کنی یک چشمی است، او از اولاد ابو سفیان است. وی خروج می‌کند و به کوفه (یا نجف) می‌آید و بر منبر آن می‌نشیند. گروه کثیری را فریب می‌دهد و آنان را با خود همدست می‌نماید و مناطق: شام، دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین را تصرف می‌نماید.^(۲) وی گروه بسیاری از شیعیان را به قتل می‌رساند،^(۳) سپس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام اطلاع پیدا می‌کند. لشکری انبوه به سوی او می‌فرستد اما به خود امام دست نمی‌یابد و سرانجام در بیابانی بین مکه و مدینه به زمین فرو می‌روند.^(۴) از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود: گویی می‌نگرم که سفیانی در کوفه و در میدان شهر شما، بساط خویش را گسترده است و جارچی‌های او جار می‌زنند که: «هر کس سر شیعه‌ای را بیاورد یک هزار درهم جایزه دارد».^(۵) آن‌گاه است که همسایه بر همسایه می‌شورد و او را به جرم شیعه بودن سر می‌برد تا هزار درهم جایزه بگیرد.

اصل خروج سفیانی، صرف نظر از ویژگی‌ها و قضایای جزئی، امری مسلم است، ولی این که سفیانی کیست و چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه شورش می‌کند، چندان روشن نیست. در برخی از روایات، از امام علی علیه السلام در مورد نام سفیانی پرسیده شده و آن حضرت، از بیان آن خودداری کرده‌اند.^(۶) حال آن که اگر نام وی مشخص بود، دلیلی نداشت که از بردن نام وی، خودداری کند. به نظر می‌رسد، سفیانی فرد مشخصی نیست، بلکه فردی است با ویژگی‌های ابوسفیان، که در آستانه ظهور مهدی علیه السلام به طرفداری از باطل، خروج می‌کند و مسلمانان را به انحراف می‌کشانند. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «ظهور قائم علیه السلام از ناحیه خداوند، قطعی و خروج سفیانی نیز، قطعی است. در برابر هر قیام‌کننده و مصلحی، یک سفیانی وجود دارد».^(۷) و یا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما و خاندان ابوسفیان، دو خاندانی هستیم که بر سر دین خدا با هم دشمنی داریم. ما سخن خداوند را تصدیق کردیم و آنان تکذیب کردند. ابو سفیان، با پیامبر صلی الله علیه و آله مبارزه کرد و معاویه با علی علیه السلام و یزید با حسین بن علی علیه السلام به مخالفت برخاستند و سفیانی نیز با قائم علیه السلام خواهد جنگید».^(۸)

بر اساس این روایات، سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است و در رویی بین حق و باطل در این دو خانواده، نمونه بارزی از جریان این دو خط است. پس بر فرض که سفیانی را از نسل

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۵۸.
۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵ و ۲۲۲.
۴. همان، ص ۲۳۸.
۵. غیبه طوسی، ص ۲۷۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.
۶. همان، ص ۲۰۶.
۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.
۸. همان.

ابو سفیان هم بدانیم، آخرین مهره این زنجیره، همان سفیانی است که در آستانه ظهور قائم علیه السلام خروج می‌کند. این که همزمان با خروج سفیانی از منطقه شام، یمانی و خراسانی به طرفداری از حق در ناحیه خراسان و یمین، قیام می‌کنند، نیز مؤید این نظر می‌تواند باشد.^(۱) ابو سفیان، به عنوان سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه‌داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری و آزادی می‌زد، دشمن خود می‌دانست و با قدرت تمام در برابر آن به مبارزه برمی‌خاست. سفیانی، فردی است با این ویژگی‌ها که در برابر انقلاب بزرگ جهانی حضرت مهدی علیه السلام خروج می‌کند. بر این اساس، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص.^(۲)

← خروج سفیانی

سلاح حضرت

← سیف، قیام با شمشیر

سلاح یاران حضرت

طبق روایتی، سلاح یاران و سربازان حضرت از آهن است، ولی چنان است که اگر بر کوه فرود آید، آن را به دو نیم می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: یاران مهدی علیه السلام شمشیرهایی از آهن دارند، ولی جنس آن غیر از آهن است. اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی ضربه بزند، آن را دو نیم می‌کند.^(۳)

وسایل دفاعی نیروهای حضرت به گونه‌ای است که اسلحه دشمن بر آنان کارگر نیست. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند: یاران مهدی علیه السلام اگر با سپاه‌یانی که بین شرق و غرب را فرا گرفته‌اند درگیر شوند، آنان را در لحظه‌ای نابود می‌کنند و هرگز سلاح دشمن در آنان تأثیر نمی‌کند.^(۴)

سَلَّار

«ابو علی حمزة بن عبدالعزیز» مقلب به سَلَّار دیلمی، از اعظام متقدمین فقهای شیعه و اوّل کسی است که اقامه جمعه را در عصر غیبت امام علیه السلام حرام شمرده است. وی شاگرد سید مرتضی و شیخ مفید بوده است.^(۵)

سلام بر حضرت

سلام دادن به حضرت در هر هفته و هر روز، و هر مکان و زمان که ممکن باشد، به ویژه در

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۷.

۲. چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ص ۲۷۵.

۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۴۱: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳.

۴. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۳۳۴. ۵. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۲۹۴.

ایام و اوقات و مکان‌هایی که خصوصیت ویژه‌ای با آن حضرت دارند، مثل روز و شب جمعه، شب‌های قدر، نیمه شعبان و مکان‌هایی هم چون مسجد سهله، مسجد کوفه و مسجد جمکران، از وظایف مؤمنان منتظر است.

مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که چگونه بر قائم علیه السلام سلام کنیم؟ فرمود: بگویید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ». نیز در روایت است: وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، این آیه را تلاوت می‌کند: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۱)، آن‌گاه می‌فرماید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ». پس سلام نمی‌کند بر او سلام کننده‌ای، مگر آن که می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^(۲). سزاوار است که مؤمن، حضرت مهدی علیه السلام را هر روز زیارت کند و از آن غفلت نورزد و شایسته است زیارت و سلام به او، به وسیله زیارات و سلام‌های وارده از جانب اهل بیت علیهم السلام باشد که در کتب روایی آمده است. مانند زیارت آل یاسین که هر وقت می‌توان آن را خواند و مطلع آن این است: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ...»^(۳) یا زیارت مخصوصه آن حضرت در روز جمعه که مطلع آن چنین است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^(۴).

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس از شما قائم علیه السلام را درک کرد، هنگامی که او را دید باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالنَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ وَمَوْضِعِ رِسَالَةِ»^(۵) سلام بر شما ای خاندان رحمت و نبوت، سلام بر شما ای سرچشمه دانش و کانون رسالت. از این روایات استفاده می‌شود که به مردم اجازه داده نشده است که حضرت مهدی علیه السلام را به هنگام زیارت و سلام، به نام مبارک یا کنیه‌اش ندا دهند و بگویند «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَهْدِيُّ!» و این نشانگر تعظیم و تجلیل بر مقام والای اوست؛^(۶) همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم، مسلمانان را نهی فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله را به نام صدا بزنند: «...لَا تَجْعَلُوا دَعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدَعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»^(۷).

سلطان مأمول

یکی از القاب حضرت شمرده شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: بعد از ذکر جمله‌ای از فتن و حروب و آشوب‌ها، دجال بیرون می‌آید و در گمراهی مردم بسیار می‌کوشد. پس ظاهر

۱. سوره هود، ۸۶. ۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱: مفاتیح الجنان، باب سوم، فصل دهم.

۴. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵: مفاتیح الجنان، قبل از دعای صباح و کمیل.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱: غیبة طوسی، ص ۲۸۲.

۶. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۶۵۳.

۷. سوره نور، ۶۳.

می شود امیر امره و قاتل کفره و سلطان مأمول که عقول در غیبت او متحیر است...». امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «او کسی است که خداوند تعالی، اطاعت او را پس از انبیاء و مرسلین، بر جمیع آدمیان واجب کرده است. او سلطانی است پس از سلطانی، تا آن که منتهی شود به سلطان دوازدهم».^(۱)

سلمان فارسی

از یاران و همراهان حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور و پس از رجعت است. وی که شایستگی سرپرستی کارها را در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام داشته، از مسؤولان برجسته حکومتی حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز قرار می گیرد.^(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مرا فرمان داد تا چهار تن را دوست بدارم: علی علیه السلام، مقداد، ابوذر و سلمان».^(۳)

سلمان از مشاهیر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. وی فارسی و روستا زاده‌ای از ناحیه جی اصفهان یا کازرون یا رامهرمز بود. نام اصلی او «ماهو» یا «روزبه» است. در کودکی به دین عیسوی گرایید. بعدها اسلام آورد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را از خواجه اش خرید و آزاد کرد و از آن موقع، سلمان، ملازم رسول خدا بود و نزد او منزلتی خاص یافت. کندن خندق در جنگی که در تاریخ اسلام به غزوة خندق معروف است به اشارت سلمان بود. سلمان علاوه بر مقام بزرگی که نزد شیعیان دارد، نزد اهل سنت نیز دارای منزلتی والا است. حسن بصری می گوید: مستمری ماهیانه سلمان در دوران استانداری اش، پنج هزار درهم بود. در آن روزگار بر سی هزار مسلمان حکومت می کرد. دو جامه داشت که هنگام سخنرانی یکی را به زیر پای خود می گسترد و یکی را به دوش می افکند. همه مستمری خود را صدقه می داد و غذای خود را از مزد حصیربافی تأمین می نمود.^(۴)

سیمات

جمع سیمه به معنی علامت‌ها و نشانه‌ها است. دعایی است معروف که علامه مجلسی در سلسله سند آن، نام محمد بن عثمان عمری، یکی از نواب خاص حضرت حجت علیه السلام را ذکر کرده است.^(۵) نیز در مصباح شیخ طوسی و جمال الاسبوع سید بن طاووس، به سندهای معتبر، این دعا از محمد بن عثمان عمری است و از حضرت امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیه السلام

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۶۵؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۱۴. ۴. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۳۱۵.

۵. همان، ص ۳۲۷.

روایت شده است. دعای شبّور هم نامیده می‌شود و خواندن آن در ساعات آخر روز جمعه مستحب است. مطلع آن چنین است: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِیْمِ الْعَظِیْمِ...»^(۱).

سَمَان

به معنای روغن فروش است. عثمان بن سعید - نائب اول امام زمان علیه السلام - به این لقب در میان شیعیان مشهور بود. روش او چنین بود که شیعیان، اموالی را که برای امام حسن عسکری علیه السلام می‌آوردند، به وی تسلیم می‌کردند. او از ترس دستگاه عباسی، آن اموال را میان ظرف روغن پنهان نموده و بدین گونه به خانه امام علیه السلام می‌رسانید.^(۲) او برای پوشش نهادن به موقعیت حساس خود، در بازار روغن فروشان، برای ارتش روغن و اجناس دیگر حمل می‌کرد.^(۳)

← عثمان بن سعید

سمری

لقب نایب چهارم امام زمان علیه السلام - علی بن محمد - سمری (به فتح سین و میم) یا سیمری (به فتح سین و سکون یاء و ضمّ یا فتح میم) لیکن مشهور، اولی است.^(۴) به نظر می‌رسد که سَمَری (به فتح میم) صحیح‌تر باشد، چون این لقب به «سَمَر» که یکی از قراء بصره، که بین بصره و واسط قرار گرفته، منسوب است و شیخ آغا بزرگ تهرانی او را به فتح میم «سَمَر» ثبت نموده است.^(۵) در معجم البلدان نیز اشاره‌ای به این موضوع شده است.^(۶)

سمیه

یکی از زنانی است که طبق روایت امام صادق علیه السلام جزو یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. مادر عمار یاسر بود. او هفتمین نفری بود که به اسلام گروید و به همین سبب بدترین شکنجه‌ها را بر او روا داشتند. گاهی که گذر پیامبر صلی الله علیه و آله به عمار و پدر و مادرش می‌افتاد و می‌دید که آنان در گرمای سوزان مکه روی زمین‌های داغ در حال شکنجه هستند، می‌فرمود: ای خاندان یاسر! صبر کنید؛ بدانید که وعده‌گاه شما بهشت است.

۱. مفاتیح الجنان، باب اول.
 ۲. غیبة طوسی، ص ۳۵۴.
 ۳. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۹۱.
 ۴. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۱۲.
 ۵. نواغ الرواة، ص ۲۰۰.
 ۶. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۶۴.

سرانجام سمیه با نیزه دژخیمی خونخوار چون ابو جهل، به شهادت رسید و او نخستین زن شهید در اسلام است. (۱)

سنا

از القاب حضرت شمرده شده است. (۲)

سنایی

حکیم سنایی غزنوی (متوفای ۵۴۵ق) شاعر و عارف پرآوازه شیعی، در قصیده‌ای که در «انقلاب حال مردمان و تغییر دور زمان» سروده، از غیبت حضرت مهدی علیه السلام با حسرت بسیار یاد می‌کند و از این که در جهانی پر از دجالان عالم سوز حضور دارد، گلایه‌مند است:

ای مسلمانان! خلاق، حال دیگر کرده‌اند	از سر بی‌حرمتی، معروف منکر کرده‌اند
شرع را یک سو نهادستند، اندر خیر و شر	قول بظلمیوس و جالینوس باور کرده‌اند
در مناسک از گدایی، حاجیان حج فروش	خیمه‌های ظالمان را رکن و مشعر کرده‌اند
ای دریغا! مهدی‌یی، کامروز از هر گوشه‌ای	یک جهان دجال عالم سوز، سر بر کرده‌اند
ای مسلمانان دگر گشته است حال روزگار	زان که اهل روزگار، احوال دیگر کرده‌اند

در جای دیگر می‌گوید:

گر مخالف خواهی ای مهدی! درآ از آسمان موافق خواهی ای دجال! یک ره سر برآر
یک تپانچه مرگ و، زین مردار خواران یک جهانیک صدای صور، زین فرعون طبعان صد هزار
حکیم سنایی در قصیده دیگری، ضمن سرزنش اصحاب صورت و بر شمردن رذایل صفات انسانی، انتظار همیشگی خود را روایت می‌کند:

نظر همی کنم، از چند مختصر نظرم	به چشم مختصر، اندر نهاد محتضرم
ز راز خانه عصمت، نشان مجو از من	که حلقه‌وار من آن خانه را، بروی درم
همیشه منتظرم، هدیه هدایت را	و لیک مهدی در مهد نیست منتظرم (۳)

سنت جدید

در پاره‌ای روایات از احکام جدید، قضاوت‌های حضرت مهدی علیه السلام و اصلاحاتی که حضرت انجام می‌دهد، به «سنت جدید» تعبیر شده است. (۴) ← آیین جدید

۱. اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۸۱. ۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۷۴.

۴. چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم‌الدین طوسی، ص ۱۴۹.

سن حضرت هنگام ظهور

درباره سن حضرت به هنگام ظهور، اقوال مختلفی است. بیشتر احادیث، سن حضرت را هنگام ظهور، چهل ساله معرفی می‌کنند. عمران بن حصین می‌گوید: به رسول خدا ﷺ گفتم: این مرد - مهدی - را برایم توصیف کن. پیامبر فرمود: «او از فرزندان من است؛ اندامش چونان مردان بنی اسرائیل سخت و ستبر است؛ به هنگام سختی و گرفتاری امت من قیام می‌کند؛ رنگ چهره‌اش به عرب‌ها شباهت دارد؛ قیافه‌اش چون مرد چهل ساله می‌نماید؛ صورتش چون پاره ماه می‌درخشد؛ زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن‌گاه که آکنده از ظلم و ستم شود...»^(۱)

امام حسن مجتبیٰ ﷺ می‌فرماید: «... خداوند عمر حضرت مهدی ﷺ را در روزگار غیبت طولانی می‌گرداند. پس از آن با قدرت بی‌پایانش او را از چهره جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می‌کند»^(۲). امام صادق ﷺ می‌فرماید: «زمانی که حضرت قائم ﷺ ظهور می‌کند، مردم او را انکار می‌کنند و کسی بر او درنگ نمی‌کند؛ جز آنان که خداوند در عالم ذر - عالم پیش از آفرینش انسان‌ها بر روی زمین - از آنان پیمان گرفته است. آن حضرت در چهره جوانی کامل و موفق ظاهر می‌شود»^(۳). مراد از کلمه موفق، معتدل بودن اعضاست و کنایه از این که در سنین متوسط و یا آخر سنین جوانی است^(۴).

امیر مؤمنان ﷺ می‌فرمایند: «هنگامی که مهدی قیام کند، سن او بین سی تا چهل سال خواهد بود»^(۵).

مروی می‌گوید: به امام رضا ﷺ عرض کردم: نشانه قائم شما به هنگام قیام و ظهور چیست؟ امام فرمود: نشانه‌اش این که سن حضرت زیاد است؛ ولی از نظر چهره جوان می‌نماید؛ به گونه‌ای که اگر کسی به او نظر کند، می‌پندارد او در سن چهل سالگی یا کم‌تر است. نشانه دیگرش این که گذشت روزگار او را پیر نمی‌کند تا زمانی که اجلش فرا رسد^(۶).

سند دعای ندبه

معارف والا و معانی روشن که با اسلوبی بدیع، شیوا و منطقی و عباراتی بلند و فصیح در این دعای شریف آمده، ما را از ارائه هر گونه سند و منبع بی‌نیاز می‌کند، که چنین حقایق تابناک و دقایق درخشان، هرگز از هیچ منبعی، جز سرچشمه زلال ولایت صادر نمی‌شود. ولی برای

۱. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۴۲.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵؛ کفایة الاثر، ص ۲۲۴؛ الاحتجاج، ص ۲۸۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷؛ غیبة نعمانی، ص ۱۸۸.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳. ۵. احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۵۴.

۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲.

یقین بیشتر و نورانیت دل‌های مشتاقان، برخی منابع محکم دعای ندبه را می‌آوریم: نخستین فرد موثق و مورد اعتمادی که دعای شریف ندبه را در اثر مکتوب خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده «ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری» است. وی از استادان شیخ مفید است و شیخ مفید به فراوانی از او روایت کرده است. حاج آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «وثاقت او، از نقل فراوان شیخ مفید از او، و طلب مغفرت بر او آشکار می‌باشد»^(۱) دومین فرد مورد اعتماد و استنادی که دعای ندبه را در کتاب خود آورده، «محمد بن علی بن ابی قره» است که در کتاب «الدعاء» آن را از کتاب بزوفری نقل کرده است. علامه مجلسی نیز می‌نویسد: «و اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقه و تأسّف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام، به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است»^(۲) علامه مجلسی در همین فراز کوتاه به نکات ارزشمندی اشاره فرموده: دعای ندبه از نظر محتوا مشتمل بر عقاید حقه است، مأثور است و از معصوم رسیده است. از نظر سند معتبر است و سند آن به امام صادق علیه السلام می‌رسد.^(۳)

علمای بسیاری چون حاج شیخ عباس قمی، سید محسن امین، شیخ محمدباقر فقیه ایمانی، میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی، میرزا حسین نوری، صدر الاسلام همدانی، سید محمد طباطبایی یزدی، سید حیدر کاظمی، سید ابن طاووس، و ابن مهدی، دعای ندبه را در کتاب‌های ارزشمند خود نقل کرده‌اند که این نیز می‌تواند دلیلی بر مستند بودن آن باشد. در حدود سی سال پیش، کتابچه بی‌سر و تهی به نام «بررسی دعای ندبه» از نویسنده ناشناخته‌ای با نام مستعار «علی احمد موسوی» در تهران منتشر گردید، که در سند آن ابراز تشکیک کرده، و به مطالب آن ناجوانمردانه تاخته بود. از این روی، عالمان متعهد و مرزبانان درد آشنا، خود را موظف دیدند که این تهاجم ناجوانمردانه را بی‌پاسخ نگذارند، لذا آثار ارزشمندی در دفاع از سند، متن و دیگر ابعاد مربوط به دعای ندبه، به رشته تحریر درآوردند و اعتراض‌های پوچ و بی‌محتوای او را پاسخ گفتند.^(۴)

کتاب وزین «با دعای ندبه در پگاه جمعه» نقد و بررسی اشکالات سندی و محتوایی دعای ندبه است که توسط جناب آقای علی اکبر مهدی‌پور تدوین شده و مطالب ارزشمندی دارد.

سنگ موسی علیه السلام

به فرموده امام باقر علیه السلام هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کند، پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله، انگشتر سلیمان علیه السلام، سنگ و عصای موسی علیه السلام همراه او خواهد بود. به امر حضرت در میان سپاهیان

۲. زاد المعاد، ص ۴۸۶.

۱. الذریعة، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. با دعای ندبه در پگاه جمعه، مهدی‌پور، ص ۶۳.

۴. همان، ص ۱۶۶.

اعلام می شود که کسی زاد و توشه برای خود و علوفه برای چارپایان بر ندارد. برخی از همراهان می گویند: او می خواهد ما را به هلاکت بیندازد و مرکب های مان را از گرسنگی و تشنگی نابود کند. اصحاب با حضرت حرکت می کنند. به اولین جایی که می رسند، حضرت، سنگ موسی علیه السلام را بر زمین می کوبد و آب و غذا برای نیروها و علوفه برای حیوانات بیرون می آید و از آن استفاده می کنند تا به شهر نجف می رسند. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که به شهر نجف می رسند، در آن جا با نصب آن سنگ، برای همیشه از زمین آب و شیر می جوشد که گرسنه و تشنه ای را سیر می کند. (۲) در قرآن کریم از سنگی یاد شده (۳) که چون حضرت موسی علیه السلام و قوم خود در بیابان سرگردان شده و راه به جایی نمی بردند، خداوند جهت آب آشامیدنی آنان، سنگی را به موسی علیه السلام معرفی کرد و به وی فرمود: عصای خویش را بر آن بزن. پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت و هر یک از دوازده نسل یعقوب از چشمه ای بهره برداری می کردند. (۴)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که سه سنگ از بهشت آمده: حجر الاسود، سنگ مقام ابراهیم، و سنگ بنی اسرائیل (سنگ موسی که چشمه های آب از آن می جوشید). (۵)

سنوسی

«محمد بن علی بن محمد سنوسی» از مدعیان مهدویت است. وی در الجزایر و حدود سال های ۱۲۱۱ هجری به دنیا آمد. مذهبی دروغین تأسیس کرد و در لیبی سکونت گزید و پسرش نیز پس از او جانشین پدر شد. (۶)

سوار بر ابر

موضوع سوار شدن حضرت مهدی علیه السلام بر ابرهای آسمان در روایات ما آمده است. حتی در کتب هندوها (۷) و بشارت های انجیل (۸) از آن سخن رفته است. علامه مجلسی در ضمن حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: خداوند در شب معراج خطاب به من کرد و فرمود:

۱. کمال الدین، ص ۶۷۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲.
۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ غیبه نعمانی، ص ۲۳۸؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۸۴.
۳. سوره بقره، ۶۰.
۴. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۳۴۴.
۵. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۴۰۵.
۶. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۵۷۹.
۷. در کتاب شاکمونی از کتب مقدسه هندیان.
۸. کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۱، باب ۲۴ - انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۵ - ۲۷.

«... و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می‌سازم؛ شرق و غرب جهان را به او تملیک می‌نمایم، بادها را به تسخیر او درمی‌آورم؛ ابرهای سخت و ناآرام را برای او رام می‌گردانم... تا دعوت مرا آشکار سازد»^(۱) امام باقر علیه السلام نیز فرمود: ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد: یکی ابر رام و دیگری ابر ناآرام، و او ابر رام را برای خود برگزید و ابر ناآرام را برای صاحب شما نگه داشت». گفته شد: ابر ناآرام چیست؟ فرمود: «ابری که با رعد و برق و غرّش باشد، که صاحب شما سوار بر آن خواهد شد. آری صاحب شما سوار ابر می‌شود، همه اسباب‌ها و ابزارها را زیر پا می‌گذارد، اسباب‌های هفت آسمان و هفت زمین را»^(۲).

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هنگامی که امر ظهور امضاء شد،... سیصد و سیزده تن از یارانش چون پاره‌های ابر پاییزی به دور او گرد می‌آیند و آمدن آنها به مکه دو گونه است:

۱. افرادی که شبانه از رختخواب‌های‌شان ناپدید می‌شوند و صبح در مکه هستند. ۲. افرادی که در روز روشن، بر ابر سوار می‌شوند و با نام، نام پدر، حَسَب و نَسَب‌شان شناخته می‌شوند. مفضل می‌گوید: عرض کردم: کدام یک ایمان‌شان قوی‌تر است؟ حضرت فرمود: آنها که بر ابر سوار می‌شوند...»^(۳).

سوره کهف

در باب فضیلت این سوره روایاتی آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس سوره کهف را بخواند تا هشت روز از هر گونه فتنه‌ای محفوظ می‌ماند، و اگر دَجّال در آن هشت روز خروج کند، خداوند او را از فتنه دَجّال مصون می‌گرداند»^(۴) و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که: «هر کس ده آیه از سوره کهف را از حفظ بخواند، فتنه دَجّال به او ضرری نخواهد رساند و هر که تمام سوره را بخواند، داخل بهشت می‌شود»^(۵) و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: «شما را دلالت نکنم بر سوره‌ای که هنگام نزولش هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت کردند که عظمت آنها بین آسمان و زمین را پر کرده بود؟ گفتند: چرا؟ فرمود: سوره اصحاب کهف؛ هر کس روز جمعه آن را بخواند، خداوند تا جمعه دیگر به اضافه سه روز او را می‌آمرد، و نوری بخشیده می‌شود که تا آسمان می‌رسد و از فتنه دَجّال محفوظ خواهد ماند»^(۶).

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸؛ غیبه نعمانی، ص ۳۱۳.

۵. همان.

۴. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۷.

۶. همان.

سوسن

یکی از نام‌های مادر امام زمان علیه السلام (۱) و نام گلی خوشبو و معطر و پرفایده است که در کتاب‌های طب نیز آمده است. ← نرجس

سوشیانس

← زرتشت و بشارت موعود

سومین نائب خاص

سومین نائب خاص حضرت مهدی علیه السلام «حسین بن روح نوبختی» بود. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهار خاصی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد «محمد بن عثمان» به شمار می‌رفت. حسین بن روح در سال‌های ۳۰۵ - ۳۲۶ ه‍.ق به عنوان نائب حضرت، واسطه بین امام و شیعیان بود. ← حسین بن روح

سهم امام

در اصطلاح فقه شیعه، نیمی از خمس آل محمد علیهم السلام است که به امام معصوم اختصاص دارد و در عصر غیبت، به نواب عام امام می‌سپارند که در موارد رضای ائمه مانند ترویج دین مصرف کنند.

سیحون ← جیحون

سید

از القاب حضرت شمرده شده است. کنیزکی که علی خیزرانی او را به امام حسن عسکری علیه السلام هدیه کرده بود گفت: «چون سید (حضرت مهدی علیه السلام) متولد شد، از او نوری ساطع بود که تا آسمان می‌رسید، مرغان سفیدی فرود آمدند و بال خود را بر سر و رو و سایر بدن حضرت مالیدند و آن‌گاه پرواز کردند. جریان را به امام حسن علیه السلام خبر دادیم، خندید و فرمود: آن‌ها ملائکه آسمان بودند، نازل شدند که به او متبرک شوند». (۲)

سید بن طاووس

«سید رضی الدین علی بن موسی» معروف به ابن طاووس، از علمای ربانی و زاهد مشرب امامیه بود که در عین استادی در فقه، از فرط تقوا - در عمر خود - فتوی نداد و به ادعیه و اوراد

۱. پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، ص ۲۵.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

و سیر باطن مشغول بود. آورده‌اند که با امام غائب علیه السلام ملاقات داشت و به خود وی هم کراماتی نسبت می‌دهند. وی شخصاً نیز ادعیه و زیاراتی انشاء کرده است. ابن طاووس در دوران زندگی و پس از مرگ، مورد احترام فریقین بود. مدفن او در حله است. نواده او نیز به نام رضی الدین بن طاووس (مؤلف زوائد الفوائد) مشهور است. ابن طاووس از عالمانی است که عرفای متأخر شیعه، وی را از پیشروان خود شمرده‌اند. او با سیزده واسطه از طرف پدر با امام حسن مجتبی علیه السلام پیوند می‌خورد و از طرف مادر به امام حسین علیه السلام می‌رسد. بدین جهت او را ملقب به «ذی الحسنین» نیز کرده‌اند و چون پدر سید بن طاووس، فرزند دختری «شیخ طوسی» نیز بوده، در تألیفاتش از جناب شیخ طوسی، با کلمه «جدی» یاد می‌کند. از آثار اوست: الامان عن اخطار الاسفار و الزمان، مهج الدعوات و منهج العبادات، جمال الاسبوع، الملهوف علی قتلی الطفوف، الفتن و الملاحم، فتح الابواب بین ذوی الالباب و رب الارباب (در استخارات).^(۱) ← صدقه

سید حسنی

خروج سید حسنی از نشانه‌هایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ می‌دهد. خروج سید حسنی با یارانش برای یاری آن حضرت است. «سید حسنی» جوان خوش صورتی است که از طرف دیلم و قزوین خروج می‌کند و با صدای بلند فریاد می‌زند که به فریاد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله برسید که از شما یاری می‌طلبد.

این سید حسنی ظاهراً از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد. او از مکان خود تا کوفه را از لوٹ و جود ظالمان پاک می‌کند. چون با اصحاب خود وارد کوفه می‌شود، به او خبر می‌دهند که حضرت حجت علیه السلام ظهور کرده و از مدینه به کوفه تشریف آورده است. پس با اصحاب خود، خدمت آن حضرت مشرف می‌شوند و از آن حضرت مطالبه دلائل امامت و مواریث انبیاء را می‌نمایند. او می‌داند که مهدی علیه السلام بر حق است، ولکن مقصودش این است که حقیقت امام را بر مردم و اصحاب خود ظاهر نماید. پس آن حضرت دلائل را برای او ظاهر می‌کند. وقتی سید حسنی یقین به صدق امام پیدا می‌کند، می‌گوید: «الله اکبر! دستت را بده تا با تو بیعت کنم». با آن حضرت بیعت می‌کند و به پیروی از او، سپاهش نیز بیعت می‌کنند.^(۲)

سید خراسانی

اندکی پیش از ظهور حضرت، در میان ایرانیان، شخصی با عنوان سید خراسانی ظاهر شده

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵ (به نقل از فرهنگ موعود، حسین کریمشاهی، ص ۱۳۰).

که رهبری سیاسی مردم را به عهده می‌گیرد و شعیب بن صالح نیز رهبری نظامی را و ایرانیان تحت رهبری این دو تن، نقش مهمی را در حرکت ظهور آن حضرت ایفا می‌کنند. سید خراسانی و شعیب جنگ را در مرزهای ایران، ترکیه و عراق هدایت می‌کنند و نیروهای مستقر در شام، خود را به پیش رانده و در همان زمان، از دو جناح عراق و شام، آمادهٔ پیشروی بزرگ به سوی فلسطین و قدس می‌شوند.

پیرامون شخصیت سید خراسانی، سؤال‌های بسیاری مطرح است. از مهم‌ترین آن‌ها این است که آیا مراد از خراسانی در روایات، فرد معینی است و یا این که تعبیر از رهبر ایران است که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام وجود خواهد داشت؟ روایات به روشنی دلالت دارد بر این که آن شخصیت از ذریهٔ امام مجتبی علیه السلام و یا امام حسین علیه السلام است و از او به عنوان هاشمی خراسانی یاد شده است و صفات جسمی وی را که دارای صورتی نورانی و خال بر گونهٔ راست و یا دست راست دارد، بیان کرده است.

اما روایاتی که در منابع حدیث درجهٔ اول شیعه - مانند غیبت نعمانی و طوسی - در خصوص این شخص وارد شده است، احتمال دارد ایشان را به یاور خراسانیان و یا رهبر اهالی خراسان و یا فرماندهٔ لشکر خراسان تفسیر کرد. زیرا این روایات تعبیر به «خراسانی» تنها نموده نه هاشمی خراسانی، اما مجموعهٔ قرائن موجود، پیرامون شخصیت او دلالت دارد که مشخص است وی همزمان با خروج سفیانی و یمنی ظاهر می‌شود و نیروهای خود را به سوی عراق اعزام می‌دارد که سپاهیان سفیانی را شکست می‌دهند.

نسبت ایشان به خراسان به این معنا نیست که حتماً اهل استان خراسان فعلی باشد، چون در صدر اسلام، نسبت دادن به خراسان به مشرق زمین اطلاق می‌شده است که شامل ایران و سایر مناطق اسلامی متصل به آن که امروز تحت اشغال شوروی است، می‌شود. بنابراین شخص خراسانی اهل هر منطقه‌ای که از این محدوده باشد، نسبت او به خراسان صحیح است، چنان که از منابع درجه اول حدیثی شیعه استفاده نمی‌شود که او سید حسنی و یا حسینی است؛ آن گونه که در منابع روایی برادران اهل سنت به آن تصریح شده است. سید خراسانی، آخرین شخصی است که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر ایران حکومت کرده و یا معاصر با آخرین فردی است که فرمانروای ایران خواهد بود. (۱)

← شعیب بن صالح

سید شمس الدین

طبق داستان جزیره خضراء که آن را «علی بن فاضل مازندرانی» نقل کرده است، «سید

۱. عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، ص ۲۷۰.

شمس الدین محمد عالم» حاکم آن جزیره است. بحث ادعای تحریف قرآن در داستان جزیره خضراء، از سخنان سید شمس الدین به علی بن فاضل است. سید شمس الدین در داستان جزیره خضراء ادعا می‌کند که هر صبح جمعه به محل گنبد بر بالای کوه می‌رود و در آن جا ورقه‌ای می‌یابد که همه نیازهای او در قضاوت‌هایش بین مؤمنین در آن نوشته شده است و به آن چه در ورقه آمده عمل می‌کند.^(۱) همچنین سید شمس الدین در آن جزیره، قرآن، اصول دین، فقه و اقسام علوم عربی تدریس می‌کرد. سید شمس الدین از نوادگان حضرت صاحب‌العلوه است که با پنج پشت به ایشان می‌رسد.^(۲) ← جزیره خضراء

سید هاشمی

پدیدار شدن پرچم «هاشمی» از علایم غیر قطعی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است. در روایات متعددی یاد و نام «سید هاشمی» به میان آمده است و از مجموع آن‌ها استفاده می‌شود که: او مردی از بنی هاشم و از نسل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. در اوج جوانی است و در دست راست او خالی است و از خراسان حرکت و جنبش خویش را آغاز می‌کند. روایات درباره ریشه و نسب سید هاشمی دارای دو پیام است. برخی او را «حسنی» و برخی «حسینی» معرفی می‌کنند.^(۳) از مسائل قطعی این است که او شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت است. به عقیده خود پایبند و استوار و دارای نفوذ گسترده و محبوبیت در دل‌هاست.^(۴) امام باقر علیه السلام فرمودند: «در واپسین حرکت تاریخ، جوانی از بنی هاشم که به دست راست او خالی است با پرچم‌های برافراشته و سیاه رنگ از سوی خراسان می‌آید. پیشاپیش او شعیب بن صالح است و او با جنبش سفیانی پیکار می‌کند و آنان را شکست می‌دهد.^(۵) حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه «بیان» فرمود: «مردی از فرزندان حسن علیه السلام با دوازده هزار سوار مجهز به دانش و ایمان و سلاح به حضرت مهدی علیه السلام می‌پیوندد و همه امکانات را تسلیم حضرت می‌کند و سپاه خویش را تحت پرچم مهدی علیه السلام

۱. جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟، طریقه‌دار، ص ۱۴۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۸.

۳. آیت الله سید محمدکاظم قزوینی در کتاب «امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور»، ص ۵۰۰، می‌نویسد: به نظر من نسب مرد هاشمی، «حسنی» است و این همان کسی است که برخی روایات از او به «نفس زکیه» تعبیر می‌کنند. نفس زکیه از تبار بنی هاشم و حسنی نسب است.

۴. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۵۰۰.

۵. ملاحم ابن طاووس، ص ۷۷؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۷۰.

و فرماندهی او قرار می دهد. (۱) سید هاشمی اندکی پیش از قتل نفس زکیه در مکه، و همزمان با روزگاری که سپاه سفیانی در عراق است، به شهادت می رسد. (۲)

سیره حضرت

حضرت مهدی علیه السلام، آخرین امام و واپسین معصوم، از سلاله پاک پیامبر و تحقق بخش ایده آل همه پیامبران و امامان علیهم السلام و تشکیل دهنده حکومت عدل اسلامی و اجرا کننده نقشه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در صحنه گیتی است. سیره او همانند سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و برنامه دولتش تجدید عظمت قرآن و احیای تعالیم عالی اسلام است. او مانند جدش حضرت محمد صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین است و هنگام ظهور، پرچم و نشانه های پیامبر یا اوست. پیراهن وی را بر تن و شمشیر آن حضرت را در دست دارد و نشانه های ظاهری و باطنی پیامبر در او نمایان است. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره سیرت و روش کلی او فرمود: «مردی از اهل بیت من قیام می کند و به سنت و روش من عمل می نماید و خداوند برای وی روزی می فرستد و زمین آن چه دارد بیرون می ریزد و او زمین را پر از عدل می کند، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد». (۴) راوی می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم، قائم چگونه در میان مردم رفتار می کند؟ فرمود: «به روش پیامبر عمل می کند تا آن که اسلام را آشکار می سازد». عرض کردم: روش پیامبر چگونه بود؟ فرمود: «پیامبر آثار کفر جاهلیت را از میان برد و با مردم به عدالت رفتار کرد. قائم موقعی که قیام می کند، اعمال نامشروع و بدعتی را که هنگام صلح و سازش با بیگانگان اسلام، در میان مسلمین مرسوم گشته، از میان می برد و مردم را به عدالت گستری رهبری می نماید». (۵)

سید و سیزده

در این عدد نیز مانند عدد چهل و عدد هفت رازی نهفته است. یاران پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در روز بدر ۳۱۳ نفر بودند. یاران امام حسین علیه السلام که افتخار همراهی او را در روز عاشورا داشتند (طبق برخی روایات) ۳۱۳ نفر بودند و شمار یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز ۳۱۳ نفر خواهد بود. (۶) اصحاب طالوت نیز ۳۱۳ نفر بودند که در پاره ای روایات از تعداد یاران حضرت مهدی به تعداد اصحاب طالوت تعبیر شده است. (۷) حضرت به همراه ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر، شتابان چون قطعه ابر پاییزی ظاهر می شود. (۸)

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۵؛ عقد الدرر، ص ۹۷.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۲۶.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۹۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

۶. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۸۶.

۷. الزام الناصب، ص ۱۹۹.

۸. همان، ص ۲۲۶.

به معنای شمشیر است و بر اساس روایات، قیام حضرت با شمشیر است. امام سجاد علیه السلام در حدیثی فرمود: در قائم ما نشانه‌هایی از هفت پیامبر وجود دارد... و اما نشانه‌اش از حضرت محمد صلی الله علیه و آله خروج او با شمشیر است. ^(۱) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «... فَاذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ، يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَغْمُودٌ نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ» ^(۲)؛ چون زمان ظهور او فرارسد، شمشیرش که در غلاف است او را صدا می‌زند: ای ولی خدا! برخیز و دشمنان خدا را طعمه شمشیر کن.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ» ^(۳)؛ او فقط شمشیر را می‌شناسد. و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَكْفُونُ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ» ^(۴)؛ [یاران قائم] شمشیرهای خویش را بر زمین نمی‌نهند تا این که خداوند راضی شود. در دعای عهد نیز از خداوند می‌خواهیم ما را از یاران حضرتش قرار دهد و اگر پیش از زمان او مُردیم، ما را از قبر بیرون آورد در حالی که شمشیر را از غلاف بیرون آورده‌ایم: «وَجْعَلْتَنِي مِنْ أَنْصَارِهِ... فَأَخْرَجْتَنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزِرًا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي» ^(۵).

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: یاران حضرت مهدی علیه السلام شمشیرهایی دارند که بر هر شمشیری، کلمه‌ای و از هر کلمه، هزار کلمه مفتوح می‌شود. ^(۶) در پاره‌ای روایات، از حضرت به «صاحب السیف» تعبیر شده است. ^(۷) ← قیام با شمشیر

سیما

یکی از رجال خلیفه بود و همواره مترصد فرصتی بود که به حضرت ولی عصر علیه السلام آسیب برساند. وی می‌گوید: به خانه امام عسکری علیه السلام وارد شدم. در خانه را شکستم و یک عدد تبرزین در آن جا یافتم و برداشتم. ناگهان با حضرت مهدی علیه السلام روبرو شدم که به من فرمود: در خانه من چه می‌کنی؟ گفتم: جعفر خیال می‌کند که پدرت فرزندی نداشت. اگر خانه مال تو باشد، من برمی‌گردم. ^(۸)

سیما هرگز شهادت آن را نداشت که این خبر را فاش کند و از ترس و وحشتی که در برابر شکوه و عظمت حضرت بقیه الله علیه السلام بر او مستولی شده، سخن بگوید. لکن یکی دیگر از سران

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۸: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴. ۳. غیبه نعمانی، ص ۲۳۳: کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷. ۵. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۶. نجم الثاقب، باب سوم. ۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶.

۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳: غیبه طوسی، ص ۱۶۲: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

ارتش که همراه سیمای برای تخریب خانهٔ امام آمده بود، رنگ پریدهٔ او را دید و تضرع او را شنید، و چون سیمای خواست حادثه را از او پوشیده بدارد، او گفت: چیزی بر مردم پوشیده نیست. (۱)
البته این داستان از طریق نسیم خادم نیز روایت شده است. (۲)

سیمای دورانِ ظهور

سیمایی را که روایات از اوضاع جهان در زمان ظهور ترسیم می‌کنند به ویژه از منطقهٔ ظهور آن حضرت مانند: «یمن، حجاز، ایران، عراق، شام، فلسطین، مصر و مغرب... سیمایی است کامل که بسیاری از حوادث بزرگ و کوچک و نام‌های اشخاص و اماکن را دربر می‌گیرد. روایات حاکی از این است که انقلاب و حرکت ظهور حضرت، بعد از فراهم شدن مقدمات و آمادگی‌های منطقه‌ای و جهانی، از مکه آغاز می‌شود و طبق بیان روایات، در سطح جهانی نبردی سخت میان رومیان - غربی‌ها - و ترکان و یهوداداران آنها - که ظاهراً روس‌ها باشند - به وجود می‌آید، تا جایی که به جنگ جهانی منجر می‌گردد. اما در سطح منطقه دو حکومت هوادار حضرت مهدی علیه السلام در ایران و یمن تشکیل خواهد شد... که یاران ایرانی آن حضرت، مدتی قبل از ظهور، حکومت خویش را تأسیس نموده و درگیر جنگی طولانی می‌شوند که سرانجام در آن پیروز می‌گردند.

اندک زمانی پیش از ظهور آن بزرگوار، در میان ایرانیان دو شخصیت، با عنوان سید خراسانی، رهبر سیاسی، و شعیب بن صالح، رهبر نظامی ظاهر شده و ایرانیان تحت رهبری این دو تن، نقش مهمی را در حرکت ظهور آن حضرت ایفاء خواهند نمود.

اما یاران یمنی وی، قیام و انقلاب آنان چند ماه پیش از ظهور حضرت بوده و ظاهراً ایشان در سامان بخشیدن به خلاء سیاسی که در حجاز به وجود می‌آید همکاری می‌نمایند. علت به وجود آمدن این خلاء سیاسی حجاز، این است که شاه نابخردی از خاندان فلان! - که آخرین پادشاه حجاز می‌باشد - کشته شده و بر سر جانشینی او اختلاف به وجود می‌آید، به گونه‌ای که این اختلاف تا ظهور مهدی علیه السلام ادامه خواهد یافت. در این هنگام نشانه‌های ظهور حضرت آشکار شده و شاید بزرگ‌ترین نشانهٔ آن، ندای آسمانی است که به نام او در بیست و سوم ماه رمضان شنیده می‌شود. طبق روایات پس از این ندای آسمانی، حضرت به طور سری با برخی از یاران و هواداران خود ارتباط برقرار می‌نماید. دربارهٔ حضرت، در سراسر جهان سخن بسیار به میان آمده و نام وی زبانزد همگان گشته، و محبتش در دل‌ها جای می‌گیرد.

دشمنان وی از ظهور آن حضرت سخت بیمناک شده و از این رو برای دست یافتن به او تلاش می‌کنند... در میان مردم شایع می‌شود که آن حضرت در مدینه منوره اقامت گزیده،

۱. ارشاد مفید، ص ۳۲۹؛ منتخب الاثر، ص ۳۵۸.

۲. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۷.

و حکومت حجاز یا نیروهای خارجی، جهت کنترل اوضاع داخلی حجاز، و پایان دادن به کشمکش قبائل با حکومت وقت، لشکریان سفیانی را از سوریه به یاری می طلبند. این سپاه وارد مدینه شده و به هر مرد هاشمی که دست یابند او را دستگیر می کنند. بسیاری از آنان و شیعیان آنها را کشته و بقیه را به زندان می افکنند. سپس آن حضرت در شهر مکه با بعضی از یاران خود تماس می گیرد... تا این که قیام و حرکت مقدس خویش را در شب دهم محرم بعد از نماز عشاء از حرم شریف مکی آغاز می کند. آن گاه نخستین سخنرانی خود را برای مردم مکه ایراد می فرماید که دشمنان وی سعی در ترور آن حضرت دارند، اما یاران آن حضرت با در میان گرفتن آن بزرگوار، دشمنان را متفرق ساخته، و نخست بر مسجد الحرام و سپس بر مکه تسلط می یابند. در صبح روز دهم محرم، حضرت مهدی علیه السلام پیام خود را به زبانهای مختلف به تمام جهان ابلاغ می کند و ملل دنیا را به یاری خویش دعوت کرده، اعلام می دارد که در مکه خواهد ماند، تا معجزه‌ای که جد گرامی اش حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله وعده فرموده، و آن فرو رفتن لشکریان سفیانی به زمین است - که برای در هم شکستن حرکت آن حضرت راهی مکه می شوند - به وقوع پیوندد. پس از اندک زمانی، معجزه وعده داده شده در مورد سپاه سفیانی - که در مسیر مکه به حرکت در آمده - اتفاق می افتد. آن حضرت پس از این معجزه، با سپاه خود که بیش از ده هزار نفر است از مکه رهسپار مدینه می شود و پس از نبرد با نیروهای دشمن، مدینه را آزاد ساخته و با آزادسازی دو حرم مکه و مدینه، فتح حجاز و تسلط بر منطقه خاتمه می یابد.

در برخی از روایات آمده است که آن حضرت، پس از پیروزی بر حجاز راهی جنوب ایران می شود و در آن جا با سپاه ایران و توده‌های مردم آن سامان به رهبری خراسانی و شعیب بن صالح برمی خورد. آنان با وی بیعت کرده و با قوای دشمن در بصره به پیکار می پردازند که سرانجام به پیروزی آشکاری دست می یابند.

سپس امام وارد عراق گردیده و اوضاع داخلی آن جا را پاکسازی می کند و با درگیری با بقایای نیروهای سفیانی آنها را شکست داده و به قتل می رساند. آن گاه عراق را مرکز حکومت و کوفه را پایتخت خود قرار می دهد و بدین سان یمن، حجاز، ایران و عراق یکپارچه تحت فرمانروایی آن حضرت درمی آید.

از روایات برمی آید: نخستین جنگی که حضرت پس از فتح عراق به آن اقدام می کند جنگ با ترکان است که آنها را شکست می دهد. امام پس از تجهیز، سپاه بزرگش را راهی قدس می گرداند، در این هنگام با سپاه سفیانی درگیر نبردی سخت می شوند، نبردی که محورهای ساحلی آن از عکا در فلسطین گرفته تا انطاکیه در ترکیه و در داخل از طبریّه - شهر و دریاچه‌ای است در فلسطین - تا دمشق و قدس را فرا می گیرد....

در این هنگام خشم الهی بر نیروهای سفیانی و یهودی و رومی فرود آمده و به دست

مسلمانان کشته می‌شوند و مسلمانان پیروزمندانه وارد قدس می‌گردند. غریبان مسیحی وقتی مواجه با شکست یهودیان به دست باکفایت حضرت می‌شوند، خشمگین شده و علیه حضرت اعلان جنگ می‌کنند؛ ولی ناگاه حضرت مسیح علیه السلام از آسمان قدس فرود آمده و با سخنان خویش جهانیان و به ویژه مسیحیان را مورد خطاب قرار می‌دهد. فرود آمدن حضرت مسیح علیه السلام برای جهان نشانه‌ای است که موجب شادی مسلمانان و ملت‌های مسیحی خواهد گردید.

بسیاری از غربی‌ها به آیین اسلام گرویده و حضرت مهدی علیه السلام را مورد حمایت و تأیید خویش قرار می‌دهند. اما رومیان به جهت این‌که حضرت مسیح علیه السلام موج همبستگی مردمی در میان ملت‌ها ایجاد کرده، وحشت‌زده شده و در یک هجوم ناگهانی با نزدیک به یک میلیون سرباز به سرزمین شام و فلسطین یورش می‌آورند.

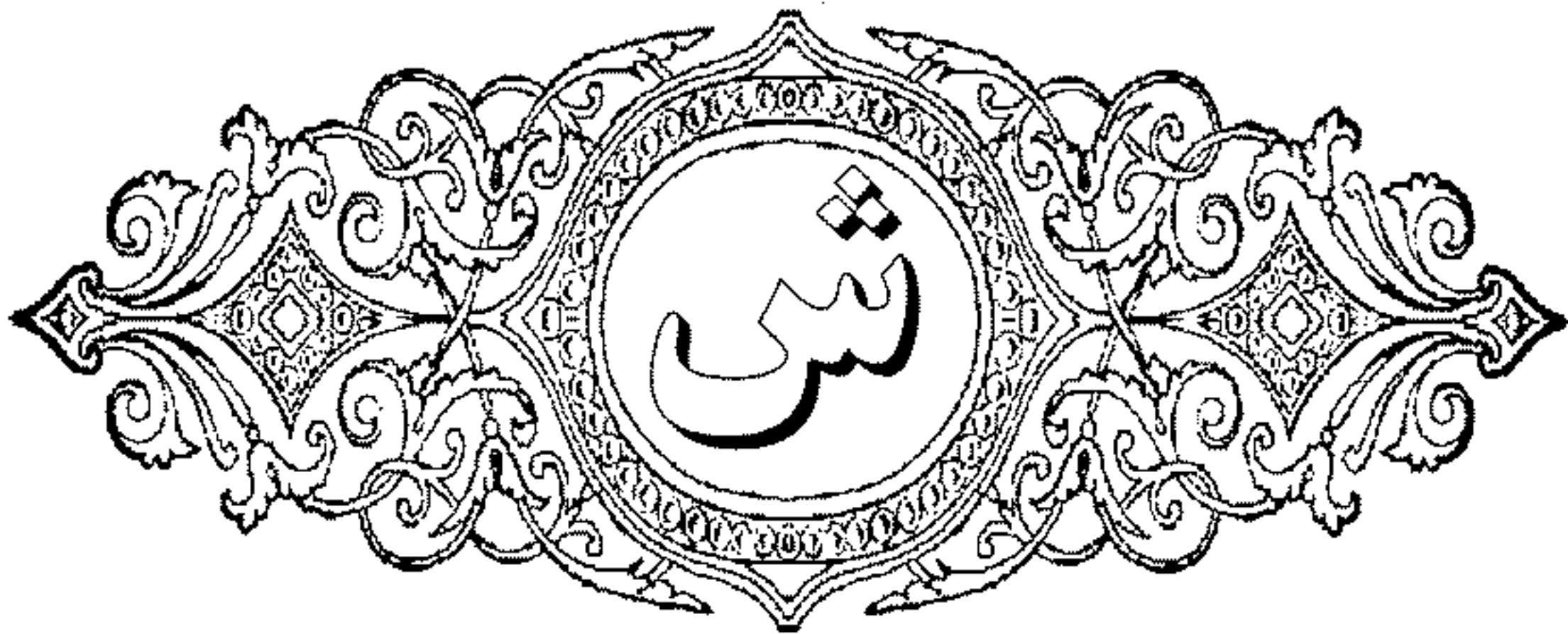
در این یورش، نیروهای اسلام رویاروی آن‌ها قرار گرفته و حضرت مسیح علیه السلام موضع خود را با حضرت مهدی علیه السلام هماهنگ اعلام کرده و پشت سر وی در قدس نماز می‌گذارد. نبرد با رومیان روی می‌دهد و شکستی سخت متوجه رومیان می‌گردد. پس از این، دروازه‌های پیروزی جهت فتح کردن اروپا و غرب مسیحیت، به روی آن حضرت گشوده می‌شود.

پس از فتح غرب توسط حضرت و در آمدن آن تحت فرمانروایی آن حضرت و اسلام آوردن بیشتر مردم آن سامان، حضرت مسیح علیه السلام رحلت نموده و حضرت مهدی علیه السلام و مسلمانان بر پیکر او نماز گزارده و او را در جوار مزار شریف مادرش - در قدس - به خاک می‌سپارد. پس از فتح جهان توسط آن حضرت و یکپارچگی تمام دولت‌های جهان به صورت یک حکومت اسلامی، حضرت برای تعالی بخشیدن و شکوفایی زندگی مادی و رفاه همگان قیام نموده و جهت گسترش فرهنگ و دانش مردم می‌کوشد.

در زمان حضرت، پای ساکنان زمین به سوی ساکنان کرات گشوده می‌شود. بعد از آن شماری از پیامبران و امامان علیهم السلام به زمین باز خواهند گشت و تا هر زمان که اراده حق تعالی باشد، فرمانروایی خواهند نمود و این امر از نشانه‌های رستاخیز و مقدمات آن است.

به نظر می‌رسد که جنبش دجال ملعون و فتنه و آشوب او یک حرکت انحرافی و بهره‌گیری از پیشرفت علوم باشد که در زمان حضرت، جامعه بشری به آن دست می‌یابد. دجال از روش‌های پیشرفته، برای فریب جوانان پسر و دختر و زنان - که بیشتر پیروان او را تشکیل می‌دهند - استفاده می‌کند. از این رو موجی از فتنه و آشوب به وجود می‌آورد که مردم فریب‌کاری‌های او را باور می‌کنند، اما حضرت مهدی علیه السلام نیرنگ‌های وی را آشکار ساخته و به زندگی او و هوادارانش خاتمه می‌دهد.

این دورنمایی کلی از حرکت و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام بود. (۱)



شاخص‌های دینداری

دینداری در دوران غیبت، نیازمند بینشی است که انسان دیندار در پرتو آن بتواند در برابر تحریف‌ها و تردیدها، رویکرد دینی خود را حفظ کند. اما شاخص‌های دینداری که در روایات اسلامی بر آن تأکید شده است عبارتند از:

۱. **انتظار فرج**: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «انتظار فرج داشتن، برترین عمل امت من است».^(۱)
۲. **نگهداشت ایمان دینی**: حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: «به سبب غیبت مهدی علیه السلام، سردرگمی به وجود می آید که گروهی گمراه می شوند و گروهی دیگر بر هدایت می مانند».^(۲)

شادمانی جهان از ظهور

از روایات فهمیده می شود که قیام حضرت مهدی علیه السلام موجب خرسندی اهل زمین و آسمان و حتی مردگان می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: همه اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات درنده و ماهیان دریا، از ظهور حضرت مهدی علیه السلام شاد و خرسند می شوند.^(۳) حضرت علی رضی الله عنه می فرمایند: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، نام مبارکش بر سر زبان‌ها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است، به گونه‌ای که جز نام او، هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او روح خود را سیراب می کنند.^(۴)

حضرت رضا رضی الله عنه درباره گشایش پس از ظهور می فرمایند: در آن هنگام گشایشی بر مردم می رسد، به طوری که مردگان آرزوی زندگی دوباره می کنند.^(۵)

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۸.

۳. عقد الدرر، ص ۸۴: البیان، ص ۱۱۸.

۴. الحاروی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۸: احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۵. غیبة طوسی، ص ۲۶۸.

امام صادق علیه السلام نیز دربارهٔ پس از ظهور حضرت می فرمایند: هیچ مؤمنی در قبر نمی ماند، مگر آن که آن شادی و سرور در قبرش وارد می شود؛ به گونه ای که مردگان به دیدار یکدیگر می روند و ظهور حضرتش را به همدیگر تبریک می گویند. (۱)

شاکمونی

از کتب مقدسه هندیان است و به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب است و می گویند: وی بر اهل خطا و ختن مبعوث بوده است و در آن کتاب، به ظهور آخرین حجت خدا بشارت داده است. (۲)

شام

مملکتی که در گذشته شامل اردن و سوریه و لبنان و فلسطین بود. (۳) در حدیث آمده که در شام، فتنه ای بپا می خیزد که اگر از سوئی آرام شود، از سوی دیگر سر در می آورد و این فتنه پایان نمی یابد، تا این که منادی از آسمان ندا دهد: فلان، حاکم و امیر شما باشد. (۴) و نیز آمده است: قائم علیه السلام ظهور نمی کند مگر پس از آن که شام را فتنه و آشوبی فراگیرد که مردم، راه نجاتی از آن نداشته باشند. (۵)

شاهدان ولادت حضرت

چهل نفر پس از انتشار خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام، در خانه امام حسن عسکری علیه السلام گرد آمدند تا از ولادت با سعادت حجت خدا جویا شوند. امام، فرزند برومندش را در جمع حاضران آورد و فرمود: «این امام شما بعد از من است، و جانشین من در میان شما است. از او اطاعت کنید و بعد از من دچار اختلاف نشوید که هلاک می شوید، و بدانید که پس از امروز او را نخواهید دید. (۶)

در میان چهل نفر یاد شده، علاوه بر محمد بن عثمان، علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح و... که از شخصیت های برجسته و مورد اعتماد شیعه بودند، نیز حضور داشتند. (۷)

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۰.

۲. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۰۲.

۳. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۴۲۷.

۴. کنز العمال، ج ۴، ص ۳۱۴۴۴.

۵. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۰۸ و ج ۵۲، ص ۲۹۷.

۶. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۷. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۷۴.

شباهت حضرت

در روایات، شباهت‌هایی میان حضرت مهدی علیه السلام و انبیاء و ائمه علیهم السلام آمده است:
شباهت به آدم علیه السلام: خداوند، آدم را خلیفه خود در زمین قرار داد.

شباهت به هابیل علیه السلام: نزدیک‌ترین افراد، هابیل را کشت - یعنی برادرش - و همچنین نزدیک‌ترین افراد، قصد کشتن امام قائم علیه السلام را نمود - عموی او یعنی جعفر کذاب -.

شباهت به شیث علیه السلام: حضرت شیث اجازه نیافت که علم خودش را آشکار کند، حضرت نیز اجازه نیافته تا روز وقت معین.

شباهت به نوح علیه السلام: عمر طولانی.

شباهت به ادریس علیه السلام: ادریس علیه السلام به آسمان بالا برده شد، و حضرت مهدی علیه السلام را هنگام ولادت، روح القدس بر بال خود گرفت و به آسمان‌ها برد. ادریس علیه السلام نیز از قومش غایب شد.

شباهت به هود علیه السلام: حضرت نوح، ظهور حضرت هود را بشارت داده بود و خداوند، کافران را به وسیله او هلاک کرد.

شباهت به صالح علیه السلام: حضرت صالح مدتی از قومش غایب شد و وقتی بازگشت، عده‌ای او را انکار کردند.

شباهت به ابراهیم علیه السلام: حضرت ابراهیم علیه السلام دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود و رشد او در یک هفته، به اندازه یک ماه بود و در یک ماه به اندازه یک سال. حضرت ابراهیم علیه السلام دو غیبت داشت.

شباهت به اسماعیل علیه السلام: خداوند به ولادت اسماعیل علیه السلام بشارت داد. و چشمه زمزم برای حضرت اسماعیل علیه السلام از زمین جوشید.

شباهت به اسحاق علیه السلام: پس از آن که ساره از بچه‌دار شدن مأیوس شده بود، خداوند ولادت اسحاق علیه السلام را بشارت داد.

شباهت به لوط علیه السلام: فرشتگان برای یاری‌اش نازل شدند.

شباهت به یعقوب علیه السلام: یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود تا این که خداوند پس از مدتی طولانی، پریشانی‌اش را برطرف ساخت.

شباهت به یوسف علیه السلام: یوسف علیه السلام زیباترین اهل زمان خود بود و مدتی غایب و مدتی نیز دچار زندان شد.

شباهت به خضر علیه السلام: عمر طولانی و حضور هر سال در مناسک حج.

شباهت به الیاس علیه السلام: عمر طولانی و حضور هر سال در حج و غایب شدن از قومش.

شباهت به ذو القرنین: پیغمبر نبود، ولی بر مردم حجّت بود و از قومش غایب شد؛ غیبتی طولانی.

شباهت به شعیب رضی الله عنه، عمرش طولانی و استخوان‌هایش کوفته شد. از نظر قومش غائب شد و دوباره به صورت جوانی به آن‌ها بازگشت.

شباهت به موسی رضی الله عنه، دوران حمل و ولادتش مخفی بود و دو غیبت داشت. از ترس دشمنانش غایب شد و بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند. عصایی داشت که معجزه‌اش بود.

شباهت به هارون رضی الله عنه، خداوند هارون را به آسمان بالا برد. هارون سخن موسی را از راه دور می شنید.

شباهت به یوشع رضی الله عنه، منافقان با او جنگ کردند. خورشید برای یوشع رضی الله عنه بازگشت.

شباهت به حزقیل رضی الله عنه، خداوند برایش مردگانی را زنده کرد.

شباهت به داود رضی الله عنه، خداوند او را خلیفه در زمین قرار داد و آهن را برایش نرم کرد.

شباهت به سلیمان رضی الله عنه، داود رضی الله عنه او را جانشین خود قرار داد، در حالی که به سن بلوغ نرسیده بود. حکومت سلیمان بر جن و انس و پرندگان بود و مدتی از قومش غایب شد. خورشید برایش بازگشت.

شباهت به دانیال رضی الله عنه، مدتی غایب شد.

شباهت به عزیر رضی الله عنه، وقتی به قومش بازگشت، تورات را آن طور که بر موسی بن عمران رضی الله عنه نازل شده بود خواند.

شباهت به جرجیس رضی الله عنه، خداوند مردگانی را برایش زنده کرد.

شباهت به ایوب رضی الله عنه، بر بلا صبر کرد. چشمه برایش جوشید. خداوند مردگانی را برایش زنده کرد.

شباهت به یونس رضی الله عنه، پس از غیبت، به قیافه جوانی به سوی قومش بازگشت.

شباهت به زکریا رضی الله عنه، فرشتگان او را ندا می کردند. و در مصیبت ابا عبدالله الحسین سه روز گریه کرد.

شباهت به یحیی رضی الله عنه، به ولادتش بشارت داده شده بود و در شکم مادر سخن می گفت.

شباهت به عیسی رضی الله عنه، فرزند بهترین زنان زمانش بود و در شکم مادر تکلم می کرد و در گهواره سخن می گفت. خداوند او را به آسمان برد و مردم درباره‌اش اختلاف کردند. به اذن خداوند مرده را زنده می کرد.

شباهت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من، کنیه‌اش کنیه من، و از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است.

شباهت به امام علی رضی الله عنه، علم و زهد و شجاعت.

شباهت به امام حسن رضی الله عنه، حلم و بردباری.

شباهت به امام حسین رضی الله عنه، نبودن بیعت طاغوت زمان بر ایشان، بالا بردن به آسمان، آرزوی

بودن در رکاب حضرت، ترس حضرت هنگام حرکت از مدینه، طلب یاری و...
شباهت به امام سجاد علیه السلام؛ عبادت.

شباهت به امام باقر علیه السلام؛ شباهتش به رسول خدا صلی الله علیه و آله.

شباهت به امام صادق علیه السلام؛ کشف علوم و بیان احکام برای مردم.

شباهت به امام کاظم علیه السلام؛ تقیه و شدت ترس از دشمنان.

شباهت به امام رضا علیه السلام؛ تقیه و ترس در زمانش برداشته شد.

شباهت به امام محمد تقی علیه السلام؛ در کودکی به امامت رسید.

شباهت به امام علی النقی علیه السلام؛ هیبت حضرت.

شباهت به امام حسن عسکری علیه السلام؛ هیبت حضرت. (۱)

شب جمعه

روایات، قدر و منزلتی خاص برای این شب قائلند. تأکید و اهتمام دعا برای امام عصر علیه السلام در شب جمعه به چند جهت است: ۱. اختصاص داشتن روز جمعه به آن حضرت، پس شایسته است که در شب آن، برای آن حضرت دعا شود. ۲. شب جمعه، شب عرضه شدن اعمال به حضرت است. ۳. در بعضی از کتب معتبر شیعه امامیه روایت آمده که از جمله اعمال شب جمعه، آن است که صد بار گفته شود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَأَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». (۲)

۴. مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقب، نقل کرده که خواندن دعای ندبه در شب جمعه مستحب است.

۵. روایاتی که امر کرده به دعا برای مؤمنین و مؤمنات در شب جمعه؛ و آن حضرت از همه مؤمنین سزاوارتر است. (۳)

شجاعت حضرت

← قیام با شمشیر

شرعة التسمية

«شرعة التسمية حول حرمة التسمية» کتابی است نوشته سید محمد باقر داماد، معروف به میر داماد. وی در فقه، حکمت و فلسفه سرآمد دیگران و استاد فقهای عصر خویش شد. از

۲. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۸۹.

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۹۶ تا ۲۵۷.

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۵۵، (ترجمه قزوینی).

جمله مباحث مربوط به امام عصر علیه السلام که در چندین روایت آمده و محققان درباره آن، به بحث و گفت و گو پرداخته اند، مسأله حرمت، کراهت یا جواز تصریح به اسم و کنیه اصلی حضرت در زمان غیبت است که میر داماد در این کتاب به آن پرداخته است. (۱)

شروسی

شروسی فردی است که از شهری به نام «اشروسه» از آذربایجان شوروی بین سیحون و سمرقند خروج می کند. (۲)

علی بن مهزیار که سعادت تشریف به پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام را پیدا کرده، در ضمن گفت و گوهایش با آن حضرت نقل می کند که فرمود: شروسی از ارمنستان و آذربایجان حرکت کرده، به سوی ری و کوه های سیاه و سرخ چسبیده به سلسله کوه های طالقان حرکت می کند. در میان او و مروزی (مردی از مرو) جنگ مسلحانه سختی درمی گیرد که کودکان را پیر می سازد و بزرگسالان را از پای در می آورد... در آن هنگام منتظر خروج سفیانی از بغداد باشید. (۳)

شرید

از القاب حضرت و به معنی «رانده شده» است. یعنی رانده شده از خلیق، چون حضرتش را نشناختند، قدر نعمت وجودش را ندانستند، ذریه طاهره اش را کشتند و حتی ادله بر اصل نبودن و نفی تولدش اقامه کردند.

آن حضرت به ابراهیم بن علی مهزیار فرمود: «پدرم به من وصیت نمود که در زمین منزل نگیرم، مگر جایی که از همه جا مخفی تر و دورتر باشد، به جهت پنهان کردن امر خود و محکم کردن محل خود از حيله دشمنان و گمراهان». (۴)

شرعی

شیخ طوسی درباره ایشان می فرماید: «نخستین کسی که به دروغ دعوی نیابت خاص از جانب امام زمان علیه السلام کرد، شخصی معروف به شرعی بود. تلعبیری می گفت: گمان دارم نام وی حسن باشد. او از اصحاب امام هادی علیه السلام و بعد از آن حضرت، از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به

۱. چشم به راه مهدی، ص ۴۷۶. ۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۶۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۵؛ کمال الدین، ص ۴۶۹؛ الزام الناصب، ص ۲۲.

۴. نجم الثاقب، باب دوم.

شمار می آمد. او اوّل کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده بود و شایسته آن هم نبود... از این رو شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و توقیعی از جانب امام زمان علیه السلام در خصوص لعن و دوری از وی صادر شد...»^(۱)

شعار پرچم قیام

هر حکومتی دارای پرچمی است که به وسیله آن شناخته می شود و قیام ها و انقلاب ها نیز از پرچم مخصوصی برخوردارند که آرم آن تا حدودی نمایانگر اهداف رهبران می باشد. انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز پرچم مخصوصی دارد و بر آن شعاری نقش بسته است. هر چند درباره شعار پرچم آن حضرت اختلاف است، ولی نکته ای در همه اقوال مشترک است و آن این که مردم را به فرمانبری از حضرتش دعوت می کند. در روایتی آمده است: «بر روی پرچم حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است: گوش شنوا داشته باشید و از حضرتش اطاعت کنید»^(۲). در جای دیگری می خوانیم: «شعار پرچم مهدی علیه السلام، **البيعة لله** - بیعت مخصوص خدا است - می باشد»^(۳).

شعار یاران حضرت

شعار، نشانه گروهی از مردم است که به وسیله آن یکدیگر را می شناسند و همان، مشخصه آنهاست از دیگران.

شعار یاران حضرت، هنگام قیام «یا ثارات الحسین» است. امام صادق علیه السلام درباره ویژگی های یاران حضرت قائم علیه السلام می فرماید: آنان از ترس خدا بیمناکند و آرزوی شهادت دارند. خواسته شان این است که در راه خدا کشته شوند. شعارشان ای خونخواهان حسین است. چون حرکت می کنند، رعب و ترس از آنان در دل دشمن به فاصله یک ماه در حرکت است.^(۴)

البته در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است که شعار لشکریان مهدی علیه السلام، این است: «بمیران، بمیران»^(۵).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد، پیش از جنگ، شعار دهید و بایستی شعارتان، نامی از نام های خدا باشد. از امام صادق علیه السلام رسیده است که: شعار مسلمانان در بدر «یا نصر الله اقرب اقرب»، و در احد «یا نصر الله اقرب» و در جنگ بنی نضیر «یا روح القدس ارح»،

۱. غیبه طوسی، ص ۳۹۷: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۲.

۳. فتن ابن حماد، ص ۹۸: الشيعة والمرجعة، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴. ۵. ملاحم ابن طاووس، ص ۶۵.

و در نبرد طائف «یا رضوان» و در صفین «یا بنی عبدالله یا بنی عبدالله» و در احزاب «حم لا یصرون» و در حدیبیه «الا لعنة الله على الظالمین» و در خیبر «یا علی ائتهم من عل» و در فتح مکه «نحن عباد الله حق حقا» و در تبوک «یا احد یا صمد» و در جنگ بنی ملوح «امت امت»، در صفین «یا نصر الله» و شعار حسین علیه السلام «یا محمد» بود و شعار ما (ائمه) «یا محمد» است. (۱)

← یا لثارات الحسین

شعبان

ماه هشتم از ماه‌های عرب است. در جاهلیت آن را عاذل می‌گفتند. ولادت حضرت مهدی علیه السلام در آن واقع شده است. در این ماه روحیه آمادگی آمیخته به ترس و هراسی در جهان اسلام نمایان می‌شود که ناشی از بروز آن دسته از جریانات سیاسی است که در یک عرصه با هم به تاخت و تاز مشغولند که از ماه رجب به مرور رو در روی هم قرار گرفته‌اند. به طور کلی دو جریان در این ایام در حال شکل گرفتن است. جریان یاوران حضرت مهدی علیه السلام (یمانی از یمن و سید خراسانی از ایران) و جریان سفیانی که بر رقبای خویش «اصهب» و «ابقع» فایق آمده و پس از این پیروزی با رومیان و یهودیان (غرب) هم پیمان گشته است.

در ماه شعبان جریانات از هم جدا شده و مردم هم از کنار یکدیگر پراکنده می‌شوند و به همین علت است که در احادیث نشانه‌ها و حوادث دوران ظهور، خاورمیانه همانند میدان مبارزه و جنگ‌های متعدد و با کشته‌های بسیار ترسیم شده است. ساکنان این منطقه هم که مسلمانان هستند در شرایط گرفتاری و سختی و ناراحتی به سر می‌برند که نتیجه عدم ثبات سیاسی کشورهای منطقه است و به زودی هم آتش جنگ جهانی بزرگی برافروخته خواهد شد.

ابو بصیر نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره ماه رجب پرسیدم. حضرت فرمودند: «پیش از اسلام (دوران جاهلیت) آن را - یعنی ماه رجب را - بزرگ می‌شمردند و در آن جنگ نمی‌کردند (نام آن را ماه خالی از ندای جنگ نهاده بودند).

ابو بصیر می‌گوید: پرسیدم شعبان؟ فرمود: امور در آن از هم جدا می‌شود؛ گفتم: (ماه) رمضان چگونه؟ فرمود: ماه خداوند تبارک و تعالی است که در آن به نام صاحب شما، حضرت مهدی علیه السلام، و پدرش ندا در دهند.

... پرسیدم: جمادی (الاول والثانی)؟

فرمود: از ابتدا تا انتهایش فتح و پیروزی است. (۲)

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۶۳؛ مستدرک، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲.

ابو حمزه ثمالی از قول امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: وقتی شنیدید که مردم شام دچار اختلاف شده‌اند، از آنجا فرار کنید که فتنه و کشتار به جانس افتاده است.

گفتم به کجا فرار کنیم؟ فرمودند: مکه بهترین جایی است که مردم بدانجا بگریزند.^(۱) در روایتی که در *روضه الکافی* آمده و این رویدادها را توصیف کرده و مردم را متوجه وظایفشان در آن زمان و شرایط می‌کند آمده است: وقتی ماه رجب شد با نام خداوند متعال روی کنید و اگر دوست داشتید که تا شعبان به تأخیر بیندازید، ضرر نمی‌بینید و اگر دوست داشتید که در میان اقوام و خویشانان پناه بگیرید (روزه بگیرید) شاید برای شما بهتر (محکم‌تر) باشد. سفیانی هم به عنوان یک نشانه برای شما کافی است.^(۲) در این حدیث اجازه داده شده است که شتاب کردن در مسافرت تا پایان ماه رمضان به تأخیر انداخته شود.

شعر مهدوی

بخش چشمگیری از گنجینه شعر فارسی به آثاری اختصاص دارد که هویت معنوی و فرهنگی خود را مدیون مفاهیم ارزشی است. مفاهیمی که ریشه در کلام آسمانی قرآن و معارف اسلامی دارد. قرآن کریم، نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه سجادیه، کلمات قصار و ادعیه مأثوره از حضرات معصومین علیهم السلام و روایات و احادیثی که از خاندان وحی در اختیار جامعه اسلامی است، سرشار از مفاهیم ارزشی و والایی است که در همیشه تاریخ، نظر متفکران و فرهیختگان را در حوزه عرفان و حکمت و اخلاق به خود جلب کرده است و نام‌آوران عرصه شعر و ادب فارسی با استفاده و تأثیرپذیری از این منابع غنی و گران‌سنگ، به آفرینش آثار ممتاز و ماندگاری، نائل آمده‌اند که النهاب عطش پویندگان راه معرفت را فرو می‌نشانند و با زلال جاری خود، جان تازه‌ای در کالبد راهیان طریق سعادت و کمال می‌دمد. مسأله مهدویت از دیرباز در شعر فارسی مطرح بوده و شعرای فارسی زبان، گاه به صورت کنایی و غیر مستقیم و گاه به شکل روشن و آشکار از مهدی موعود علیه السلام یاد کرده‌اند. در سده‌های آغازین هجری از نام مقدس مهدی، بیشتر به عنوان یک نماد تاریخی استفاده می‌شده؛ نمادی که یادآور صلح و آرامش، قسط و عدل، جهان شمولی اسلامی و نابودی کفر جهانی است. همان‌گونه که از دجال نیز، به صورت یک نماد، نمادی که مظهر قساوت، فتنه، جنگ و خون‌ریزی و کفر و شرک است، یاد می‌کرده‌اند. از همین پیشینه ادبی می‌توان به اعتقاد راسخ مسلمانان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از سده‌های آغازین هجری تا کنون پی برد. در شعر مهدوی، موضوعات بسیاری مطرح است.

۲. همان، ص ۳۰۲.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۱.

مهم‌ترین موضوعاتی که در اشعار مهدوی شاعران فارسی زبان حضور دارد، عبارت است از: ۱. معرفی مهدی موعود علیه السلام به عنوان تنها مصلح جهانی، ۲. به تصویر کشیدن ولایت تکوینی حضرت ولی عصر علیه السلام، ۳. تبیین رسالت‌های جهانی امام زمان علیه السلام. مسائلی از قبیل: غیبت، انتظار و ظهور نیز در انواع شعر مهدوی مطرح است.^(۱) برای مطالعه بیشتر در این زمینه، کتاب «سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی» اثر استاد محمدعلی مجاهدی بسیار مفید است.

شعیب بن صالح

شعیب بن صالح جوانی است گندم‌گون، لاغر، با ریش کم پشت، صاحب بصیرت و یقین از اهالی ری که اندکی پیش از ظهور حضرت در میان ایرانیان، ظاهر شده و نقش رهبر نظامی را در حرکت ظهور آن حضرت، ایفاء می‌کند. او مردی است شکست‌ناپذیر، اگر کوه در مقابلش بایستد آن را منهدم کرده و عبور می‌کند.

وی به همراه سید خراسانی که رهبری سیاسی ایرانیان را به عهده دارد، پرچم اسلام را به حضرت مهدی علیه السلام می‌سپارند و با نیروهای خود در نهضت آن حضرت شرکت می‌کنند. خراسانی و شعیب در زمره یاران خاص آن حضرت قرار می‌گیرند. و شعیب بن صالح به فرماندهی کل نیروهای حضرت مهدی علیه السلام منصوب می‌گردد. البته احتمال دارد که جهت حفظ و ایمنی، نام او مستعار باشد تا وعده الهی محقق شود. هم چنین امکان دارد که نام او و نام پدرش مشابه شعیب و صالح و یا به معنای این دو باشد.

برخی روایات وی را اهل سمرقند - که هم اکنون در اشغال شوروی است - می‌داند، اما بیشتر روایات می‌گویند که او اهل ری است و با قبیله بنی تمیم نسبتی دارد و یا این که از یکی از بخش‌های بنی تمیم - به نام محروم - می‌باشد و یا این که وی غلامی از بنی تمیم است.^(۲) روایتی که می‌گوید «فاصله میان خروج شعیب و سپردن زمام امور را به مهدی علیه السلام هفتاد و دو ماه است» را می‌توان حکم به صحت آن نمود که در این صورت، ظاهر شدن خراسانی و شعیب، شش سال قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.^(۳)

شفاعت حضرت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من در حوض کوثر بر شما وارد می‌شوم. و توای علی ساقی هستی،

۱. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۱۱۷.

۲. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۴ و ۳۲ و ۲۷۱.

۳. همان.

و حسن حمایت کننده، و حسین فرمان دهنده، و علی بن الحسین تقسیم کننده، و محمد بن علی نشر دهنده، و جعفر بن محمد بسیج کننده، و موسی بن جعفر شمارش کننده محبان و مبغضان و باز دارنده منافقان، و علی بن موسی زینت کننده مؤمنین، و محمد بن علی فرود آورنده اهل بهشت به منزلگاه‌های شان و درجات شان، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آن‌ها با حور العین، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت که از آن روشنی می‌گیرند، و مهدی شفاعت کننده آن‌ها است روز قیامت؛ روزی که خداوند اجازه نمی‌دهد شفاعت را، جز به کسی که راضی باشد به شفاعت او»^(۱).

طبقه این حدیث - با این که تمام امامان علیهم‌السلام روز قیامت شفیع هستند - شفاعت به حضرت حجت علیه‌السلام اختصاص داده شده است. البته شفاعت ایشان به منکران حضرت مهدی علیه‌السلام نمی‌رسد، چون انکار حضرت حجت علیه‌السلام انکار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ زیرا امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس به امامت پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد، ولی مهدی از فرزندان مرا انکار نماید، مانند آن است که به همه پیغمبران اقرار و اعتقاد داشته باشد و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را انکار کند»^(۲).

شکر امام

امام شناس، باید همه مراحل شکر را در مقابل ولی نعمت خویش به جا آورد. در مرحله اول، شکر قلبی نعمت امام علیه‌السلام یاری ایشان به قلب است. انسان شاکر باید بررسی کند که چگونه می‌تواند قلباً امام خود را یاری کند. مسلماً در این مرحله، ابتدا معرفت صحیح ایشان به اسم و وصف و سپس محبت قلبی مطرح می‌شود که خود مرتبه والایی از یاری امام است. در این مرحله تهذیب نفس از ردائل اعتقادی و اخلاقی، جایگاه ویژه و منحصر به فرد دارد. هر چه قلب انسان از آلودگی گناهان پاک‌تر شود، معرفتش به آن امام عزیز بالاتر می‌رود. در مرحله دوم، شکر زبانی این نعمت که برخاسته از معرفت و محبت قلبی است، می‌تواند به وسیله یاری زبانی حضرت صورت پذیرد. یاد کردن ایشان به زبان، تبلیغ دین و معرفی امام به زبان، از مصادیق یاری زبانی این نعمت است. در مرحله سوم، شکر عملی نعمت مطرح می‌شود. بهره برداری صحیح از نعمت امام وقتی صورت می‌پذیرد که انسان با عمل خویش، در مسیر بندگی پروردگار قرار گرفته و دیگران را نیز به این مسیر هدایت کند و بدین وسیله به یاری امام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشتابد. پاک نگه داشتن همه اعضا و جوارح از گناهان خاص خود، نقش اساسی در این مرحله از شکر

۱. غایة المرام، ص ۶۹۲ (به نقل از مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۳۵).

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۸.

نعمت امام دارد. اگر انسان در هر سه مرحله قلبی، زبانی و عملی امامش را یاری کند، می تواند امیدوار باشد که از منتظران حقیقی مولا است. (۱)

شلمغانی

اسم او «ابو جعفر محمد بن علی» معروف به «ابن ابی العزاقری» و «ابن ابی العزاقیر» بود. از جمله کسانی بود که به مخالفت با حسین بن روح - نایب سوم - برخاست و از راه حسد دست به تأسیس مذهب جدیدی زد و پیروانش را «عزاقریه» می گویند. او از مردم روستای «شلمغان» از حومه های واسط و یکی از قُرّاء قرآن مجید در آن جا بود.

شلمغانی یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و یکی از مؤلفین و علمای شیعه امامیه بود و قبل از انحراف، پیش طائفه امامیه مقامی جلیل داشت و مؤلفات او مورد استفاده امامیه بود، تا آن جا که حسین بن روح، در همان روز که رسماً به مقام نیابت نشست، پس از اجرای مراسم این کار، با جماعتی از وجوه شیعه به خانه شلمغانی رفت، و هنگامی که پنهان شده بود شلمغانی را به نیابت خود منصوب کرد. شلمغانی در این دوره بین او و طائفه امامیه رابط بود و توقیعات حضرت قائم علیه السلام به توسط حسین بن روح به دست شلمغانی صادر می شد و مردم در رفع حوائج و حل مشکلات خود به او مراجعه می نمودند. البته درست معلوم نیست که حسین بن روح در چه موقع در خفا می زیسته و دوره استتار او چه اندازه طول کشیده است، ولی از قرائن معلوم می شود که دوره اختفاء او مصادف با شروع ایام وزارت حامد بن عباس (۳۰۶ تا ۳۱۱) و پایان آن بوده است.

شلمغانی هدایت فعالیت های امامیه را در بغداد و کوفه سال ها به عهده داشت. وی از موقعیتی که حسین بن روح برای او فراهم کرده بود، سوء استفاده کرد و جاه طلبی و شهرت، او را به عقاید انحرافی کشاند. (۲)

شلمغانی می کوشید تا برخی از وکلای امامیه و خاندان ایشان به ویژه وکلای بسطام را به بدرش آیین حلولیه و تناسخ ارواح متقاعد سازد. لذا پس از مدتی اعلام داشت که روح پیامبر صلی الله علیه و آله در جسم سفیر دوم، و روح علی بن ابی طالب علیه السلام در جسم سفیر سوم و روح فاطمه زهرا علیها السلام در جسم ام کلثوم - دختر سفیر دوم - حلول کرده است؛ در همان حال شلمغانی از وکلای فرعی و زیر دست خود خواست تا این راز را فاش نسازند، زیرا عقیده حق است. (۳)

۱. آفتاب در غربت، سید محمد بنی هاشمی، ص ۳۲۹.

۲. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۳۴. ۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۲.

حسین بن روح پس از کشف عقاید کفرآمیز شلمغانی، وی را از سمت خود برکنار کرد و ارتداد او را در همه جا منتشر ساخت؛ نخست در میان خاندان نوبخت و آن گاه در میان سایرین.^(۱)

کتاب‌های شلمغانی به جهت مقام علمی و تقرب او به حسین بن روح پیش از ارتداد، نزد امامیه شیوع داشته و در دست همه ایشان بوده است. پس از آن که ارتداد او مسلم شد و لعن او صادر گردید، عده‌ای از امامیه از حسین بن روح راجع به کتاب‌های او سؤال کردند و گفتند: خانه‌های ما از آن‌ها پر است، با آن‌ها چه باید کرد؟ حسین بن روح گفت: جواب من در این خصوص همان جوابی است که امام ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام موقعی که مردم در خصوص کتب بنی فضاال از او پرسیدند به ایشان داد و فرمود: آن چه را روایت کرده‌اند بگیرید و آن چه را که به رأی خود آورده‌اند، رها کنید.^(۲) از سوی امام زمان علیه السلام توقیعی بر لعن شلمغانی و عده‌ای دیگر مانند او به دست ابوالقاسم حسین بن روح صادر شد.^(۳)

پس از آن که لعن شلمغانی به دست حسین بن روح شایع گردید، امامیه بغداد از او دوری جستند و همه حکایت لعن او را در محافل و مجالس نقل می‌کردند. شلمغانی برای اثبات حقانیت خیالی خود معارضه با حسین بن روح و متقاعد کردن امامیه، کتاب الغیبه خود را در این ایام تألیف کرد و در آن به تعرض حسین بن روح پرداخته و مدعی همکاری و همقدمی با شیخ ابوالقاسم نوبختی در تهیه اسباب کار وکالت و نیابت بوده است. ولی اکثریت امامیه به دعاوی او گوش فرا ندادند و در لعن او کوشیدند.^(۴)

شلمغانی و طرفداران او را به امر خلیفه در حضور قضات، فقهاء، کتاب و رؤسای لشگری چند بار محاکمه کردند. سرانجام حکم قتل او به اتفاق آراء، تصویب و صادر گردید. قبل از اجرای این حکم، شلمغانی از قضات سه روز مهلت خواست تا از آسمان یا حکم تبرئه او صادر شود و یا دشمنان او به عذاب دچار گردند، ولی فقهاء، خلیفه را امر به تعجیل در قتل او کردند و خلیفه دستور داد که در روز سه‌شنبه ۲۹ ذی قعدة سال ۳۲۲هـ، شلمغانی و ابن ابی عون را گردن زدند و سپس جسدشان را به دار آویختند و در آخر کار، نعش آن دو نفر را سوزانده و خاکستر آن را به آب دجله دادند.^(۵)

۱. غیبه طوسی، ص ۲۵۱. ۲. همان، ص ۲۳۹.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۹ (به نقل از آخرین امید، ص ۱۴۰).

۴. غیبه طوسی، ص ۲۵۵.

۵. الفرق بین الفرق، ص ۲۵۰ (به نقل از آخرین امید، ص ۱۴۴).

شماطیل

اسم آن حضرت است در کتاب «ارماتش»^(۱).

شمایل حضرت

صفات و مشخصات حضرت مهدی علیه السلام که در احادیث و روایات آمده بسیار است. مرحوم مجلسی در کتاب «غیبت» شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امیر المؤمنین علیه السلام در منبر فرمود: «مردی از دودمان من، در آخر الزمان ظهور می‌کند که رنگش سفید مایل به سرخی و شکمش عربض، ران‌هایش پهن، استخوان شانه‌هایش درشت و در پشت وی دو خال است: یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر صلی الله علیه و آله است. دو نام دارد: یکی مخفی و دیگری ظاهر، نامی که مخفی است «احمد» و نامی که ظاهر است «محمد» می‌باشد...»^(۲)

روزی امیر المؤمنین علیه السلام نگاهی به امام حسین علیه السلام کرد و فرمود: این پسر من آقا است، چنان که پیغمبر نیز او را آقا نامید، خداوند از دودمان او مردی همانا پیغمبر صلی الله علیه و آله به وجود آورد که در خوی و سیرت مانند خود آن حضرت است... پیشانی‌اش باز، بینی‌اش کشیده، میان برآمده، شکمش فربه، ران‌هایش پرگوشت و در ران راستش خالی است و میان دندان‌های ثناییش باز است...»^(۳) در کتاب *فصول المهمه* آمده است: مهدی موعود جوانی متوسط القامه، نیکورو خوش موی است. موی سرش بر روی دوش‌هایش ریخته است. بینی‌اش باریک و پیشانی‌اش باز است...»^(۴).

از جمله خصایص حضرت آن است که گذشت زمان باعث پیری او نمی‌شود، لذا وقتی ظهور می‌کند با آن که سن مبارک او سال‌ها از هزار گذشته، به صورت مردی چهل ساله ظاهر می‌شود.^(۵)

به هر حال اوصافی و خصوصیتی که برای آن حضرت بیان شده، مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص (امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام) بر احدی قابل انطباق نیست، لذا بطلان دعاوی مدعیان مهدویت با توجه به این نشانه‌ها آشکار است. ← اندام حضرت

شمشیرهای آسمانی

از خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام، آوردن شمشیرهای آسمانی برای اصحاب خود است.^(۶) ← حبه

۱. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۲. بحارالانوار، ج ۵۱، باب ۴، حدیث ۴.
 ۳. همان، حدیث ۱۹.
 ۴. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ص ۵۵.
 ۵. منتخب الاثر، ص ۲۸۴.
 ۶. نجم الثاقب، باب سوم.

شمعون

یکی از دوازده حواری حضرت عیسی علیه السلام و برگزیده‌ترین آنها و وصی آن حضرت به شمار می‌رفته است. ^(۱) نرجس خاتون، از طرف مادر، از نسل شمعون است. ^(۲) به او «شمعون صفا» می‌گفتند. وی استاد مرقس بوده و انجیل را او تنظیم نموده و به نام شاگردش کرده است. شمعون و یهودا به هم پیوستند و به تبلیغ دین مسیح پرداختند. کاهنان یهود، مردم را علیه آن دو شوراندند. پس شمعون را با اژه دو نیم کردند و یهودا را سر بریدند. ^(۳)

شنوءة

منطقه‌ای است در یمن که قبیله اژد به آن‌ها منسوب است. مردان این منطقه در زیبایی ضرب المثل هستند. ^(۴)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی سیمای درخشان حضرت مهدی علیه السلام را هنگام ظهور چنین توصیف می‌فرماید: «گویی مردی است از شنوءة و بر دوش او دو عبا از قطوان است». ^(۵)

شواذ آل محمد

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده که از شر سفیانی پرهیز کن و از شر آن عده از آل محمد که شذوذ دارند برحذر باش. ^(۶) منظور از شواذ آل محمد علیهم السلام افراد تکرو، کجرو و فرصت‌طلبی هستند که از جهت نسبت به اهل بیت منسوب‌اند، ولی برای به دست آوردن حکومت به ادعاهای دروغین متوسل می‌شوند تا بدین وسیله افراد مذهبی و با حرارت را به طرف خود جذب کنند. ^(۷)

شوال

ماه دهم از ماه‌های قمری است. در شوال آخرین سال غیبت، در نزدیکی مدینه (دیر الزور سوریه) معرکه قرقیسیا روی می‌دهد که صد هزار نفر از ستمگران کشته می‌شوند و سفیانی پیروز می‌گردد. ^(۸)

۱. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۵۴۷.

۲. پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، ص ۲۵.

۳. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۵۴۸. ۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۲.

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰؛ اختصاص مفید، ص ۲۰۸.

۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۸. ۷. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۳.

۸. شش ماه پایانی، مجتبی السادة، (ترجمه مطهری‌نیا)، ص ۲۰۳.

شورش بر حضرت

پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و گشودن شهرها و کشورهای گوناگون، برخی از شهرها و قبایل به رویارویی با حضرت می پردازند که به وسیله لشکریان امام علیه السلام سرکوب می شوند. گروهی کج اندیش نیز، سخن حضرت را در برخی مسائل نمی پذیرند و به سرکشی علیه او دست می زنند که دوباره به وسیله لشکریان حضرت مهدی علیه السلام سرکوب می گردند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «سیزده شهر و طایفه هستند که مردم آن، با حضرت قائم علیه السلام به نبرد می پردازند و حضرت با آنان می جنگد. آنان عبارتند از: مردم مکه، مدینه، شام، بنی امیه، بصره، دمنسیان، کردها و اعراب، قبایل: بنی ضبه، غنی، باهله، ازد و سرزمین ری»^(۱).

امام باقر علیه السلام درباره پرخاش گروهی به سخنان حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «وقتی مهدی علیه السلام پاره‌ای از احکام را بیان می دارد و درباره برخی از سنت‌ها سخن می گوید، گروهی به عنوان اعتراض و قیام علیه حضرت، از مسجد بیرون می روند. حضرت به یارانش دستور تعقیب آنان را صادر می کند. سپاه حضرت، در محله تمارین بر آنان دست می یابد و آنان را اسیر کرده، نزد حضرت می آورند. امام علیه السلام دستور می دهد که همگی را سر ببرند و این آخرین شورش و حرکتی است که علیه حضرت رخ می دهد»^(۲). فرزند ابی یعفر می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «... حضرت قائم علیه السلام هنگامی که ظهور کند، سخنانی برای شما می گوید که تاب و توان پذیرش آن را نخواهید داشت. از این رو، علیه حضرت در شهر «رمیله» قیام می کنید و با او می جنگید. حضرت نیز به رویارویی با شما می پردازد و شما را به قتل می رساند و این شورش، آخرین قیام علیه حضرت است»^(۳).

شوق دیدار

اظهار شوق و میل به دیدار آن حضرت و دعا برای دیدار او، وظیفه هر مؤمن منتظر است. در دعای ندبه می خوانیم: «بر من گران است که همه را بینم و تو را بینم و از تو ندایی به گوشم نرسد»^(۴). در دعای عهد که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، می خوانیم: «بار خدایا! آن طلعت رشیده و آن چهره نازنین را به من نشان بده و دیده‌ام را به سرمه یک نگاه به او، روشن ساز»^(۵). امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «هرگاه یکی از شما آرزوی دیدار قائم علیه السلام را داشته باشد، باید آرزو کند او را در عافیت دیدار نماید که همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رحمت

۱. غیبه نعمانی، ص ۲۹۹: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳ و ج ۴۸، ص ۸۴.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۳.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵ و ج ۱۲، ص ۲۷۹: بصائر الدرجات، ص ۳۳۶.

۴. مفاتیح الجنان، دعای ندبه. ۵. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

مبعوث کرد و قائم علیه السلام را برای عقوبت مبعوث می کند»^(۱) و نیز فرمود: هر کس پس از هر نماز واجب خود، این دعا را بخواند، همانا امام «م ح م د» فرزند حسن عسکری علیه السلام را در بیداری یا خواب خواهد دید.^(۲) مطلع آن دعا این است: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيْنَمَا كَانَ وَ حَيْثُمَا كَانَ...».

نیز در مکارم الاخلاق در فضیلت خواندن دعای «اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمَصْدُقَ» آمده است: هر کس این دعا را پس از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت نماید، به دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام مشرف خواهد شد.^(۳) از این روایات استفاده می شود که درخواست تشریف به لقای آن حضرت امری پسندیده است، لذا شیوه صالحین از علماء و غیر علماء بر این بوده و هست که تشریف به دیدار آن حضرت را از قدیم الایام درخواست می کرده اند، به طوری که بعضی از آنان چهل شب جمعه در مسجد کوفه و یا چهل چهارشنبه در مسجد سهله بیتوته کرده و عبادت می نمودند تا به این فیض بزرگ نائل شوند.

در نقطه مقابل شوق دیدار، مؤمن باید به جهت فراق و عدم دیدار آن حضرت، محزون باشد. فرازهایی از دعای ندبه، بر حزن و غم مؤمن در فراق آن حضرت گواهی می دهند: «هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ؟» آیا یآوری هست [با من هم ناله شود] تا با او ناله و گریه را طولانی نمایم؟

دعای ندبه در حقیقت، ندبه و زاری از جدایی و فراق حضرت مهدی علیه السلام است.

شهاب ثاقب

به معنای ستاره درخشان است. تعبیر «شهاب ثاقب» در سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در خصوص ولی عصر علیه السلام بسیار به کار رفته است. این تعبیر در مورد جنگ های آن حضرت نیز به کار رفته است که آن را می توان به شیر ژیان ترجمه کرد^(۴).

شهادت در رکاب حضرت

چون هدف از جنگ ها در زمان حضرت مهدی علیه السلام، نابودی ستمگران و تشکیل حکومت اسلامی است، شرکت در جنگ در رکاب حضرت نیز از پاداشی چند برابر برخوردار است. امام باقر علیه السلام به شیعیان می فرماید: اگر شما چنان باشید که ما سفارش کرده ایم و از امر ما سرپیچی نکنید، اگر در آن حال کسی از شما پیش از ظهور قائم ما بمیرد، شهید خواهد بود و اگر حضرت

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۳۳.
 ۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۱.
 ۳. مکارم الاخلاق، ص ۲۸۴.
 ۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۷۸ و ۳۱۱.

را درک کند و در رکاب او به شهادت برسد، پاداش دو شهید را دارد و اگر یکی از دشمنان ما را بکشد، پاداش بیست شهید را خواهد داشت.^(۱)

در روایت دیگری می‌خوانیم: رزمنده امام، اگر دشمن ما را بکشد، پاداش بیست شهید را دارد و کسی که همراه قائم ما به شهادت برسد، پاداش بیست و پنج شهید برای اوست.^(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره شیوه رفتار امام زمان علیه السلام با شهیدان و خانواده آنان می‌فرماید: حضرت قائم علیه السلام پس از عملیات روانه کوفه می‌شود و در آن جا اقامت می‌گزیند... و هیچ شهیدی نمی‌ماند مگر آن که حضرت بدهی او را می‌پردازد و برای خانواده‌اش حقوق و مستمری قرار می‌دهد.^(۳) و اما دو آرزو در روایات ما مطلوب است؛ یکی، بودن در کربلا و شهادت در رکاب حسین علیه السلام «یا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزاً عظیماً»^(۴) و دیگری، فیض جهاد و شهادت در رکاب حضرت مهدی علیه السلام «اللهم انی أجددُ له فی صیحة یومی هذا... واجعلنی من انصاره... والمستشهدین بین یدیه... فأخرجنی من قبری مؤتزرأ کفنی، شاهراً سیفی...».^(۵)

شهادت کنیزان به رؤیت حضرت

افرادی که در خانه امام حسن عسکری علیه السلام مشغول خدمت بودند، به همراه برخی کنیزکان، از جمله کسانی بودند که امام مهدی علیه السلام را ملاقات کردند؛ مانند خدمتکار منزل «طریف خادم»^(۶) و «خادمه ابراهیم بن عبده نیشابوری» که همراه آقای خود به زیارت چهره مبارک امام علیه السلام نایل گشت^(۷) و «ابوالادیان خادم»^(۸) و «ابو غانم خادم» نیز فردی به نام «عقید خادم»^(۹) و پیرزنی خادمه^(۱۰) و «کنیز ابو علی خیزرانی» که به امام عسکری‌اش اهدا کرد،^(۱۱) شهادت داده‌اند و از جمله کنیزانی که حضرت را ملاقات کردند «نسیم»^(۱۲) و «ماریه»^(۱۳) می‌باشند. همچنین مسرور طبّاح، غلام امام عسکری علیه السلام نیز به دیدار امام زمان علیه السلام اعتراف کرده است و همه آنان مانند «ابو غانم خادم» شهادت داده‌اند.

«ابو غانم خادم» می‌گوید: خداوند به ابو محمد عسکری علیه السلام پسری عطا فرمود که نامش را محمد گذارد و سه روز پس از ولادتش، طفل را به اصحاب و یاران خود نشان داد و فرمود: «این

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳ و ۳۱۷؛ امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۲۲. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام.

۵. همان، دعای عهد. ۶. کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۷. همان، ص ۳۳۱. ۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵.

۹. همان، ص ۴۷۴. ۱۰. غیبه طوسی، ص ۲۷۳.

۱۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱. ۱۲. همان، ص ۴۳۰.

۱۳. همان.

ولی امر شما پس از من است، او خلیفه من بر شماست» او همان کسی است که گردن‌ها در انتظار او کشیده خواهد شد و هنگامی که زمین از ظلم و ستم پرگردد، او قیام کرده و آن را از عدل و داد پر خواهد ساخت»^(۱)

شهادت وکلا به رؤیت حضرت

شیخ صدوق رحمته الله اسامی افرادی را که وکلای امام بوده و یا به معجزات امام آگاه بوده و ایشان را زیارت کرده‌اند، ذکر کرده است که نام‌های برخی از ایشان عبارتند از:

الف) وکلاء: از بغداد (عمری و فرزندش، حاجز، بلالی و عطار)، از کوفه (عاصمی)، از اهواز (محمد بن ابراهیم بن مهزیار)، از قم (احمد بن اسحاق)، از همدان (محمد بن صالح)، از ری (بسامی، اسدی؛ یعنی محمد بن ابو عبدالله کوفی)، از آذربایجان (قاسم بن علاء)، از نیشابور (محمد بن شاذان).

ب) غیر وکلاء: از بغداد (ابوالقاسم بن ابو حلیس، ابو عبدالله کنندی، ابو عبدالله جنیدی، هارون قزاز، نیلی، ابوالقاسم بن دیس، ابو عبدالله بن فروخ، مسرور طباطبائی، ابوالحسن رحمته الله، احمد و محمد دو فرزند حسن و اسحاق کاتب از بنی نوبخت و...)، از همدان (محمد بن کשמرد، جعفر بن حمدان و محمد بن هارون بن عمران)، از دینور (حسن بن هارون، احمد بن اُخیه و ابوالحسن)، از اصفهان (ابن باشاذلة)، از صیمره (زیدان)، از قم (حسن بن نصر، محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق و پدر وی و حسن بن یعقوب)، از ری (قاسم بن موسی و پسرش، ابو محمد بن هارون، علی بن محمد، محمد بن محمد کلینی و ابو جعفر رفاء)، از قزوین (مرداس و علی بن محمد)، از نیشابور (محمد بن شعیب بن صالح)، از یمن (فضل بن یزید، حسن بن فضل بن یزید، جعفری، ابن اعجمی و علی بن محمد شمشاطی)، از مصر (ابو رجاء و غیر او)، از نصیبین (ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی)، نیز اسامی افرادی را که از مناطق «شهر زور»، «فارس»، «قابس» و «مرو» بوده‌اند و به شرف زیارت حضرت نائل گشته‌اند، ذکر کرده است.^(۲)

شیخ الاوصیاء

به حضرت قائم رحمته الله نسبت می‌دهند به جهت عمر طولانی‌اش. و به حضرت نوح، شیخ الانبیاء گفته‌اند چون دو هزار و پانصد سال عمر کرد.^(۳)

۲. همان، ص ۴۴۲.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۹۹.

شیصبانی

در لغت معانی مختلفی برای شیصبان آورده‌اند از جمله: مورچه نر، لانه مورچگان، از اسامی شیطان و رهبر گروهی از پریان.^(۱) مراد از «شیصبانی» در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مردی از بنی عباس و یا مردی دشمن اهل بیت است، زیرا امامان معصوم علیهم‌السلام، بنی عباس را به بنی شیصبان تعبیر می‌کردند و آن، نام مردی بدکردار یا گمنامی است که دشمن خود را به طور کنایه با این کلمه به کار برده‌اند. پس از آن که قدرت در دست زمینه‌سازان خراسانی و طرفداران آنهاست، شیصبانی در عراق خروج می‌کند.^(۲)

جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام درباره سفیانی و خروج او پرسیدم، فرمود: پس از خروج او، شیصبانی در کوفه خروج می‌کند، آن چنان که یک باره لشکر انبوهی به دور او گرد می‌آیند، بسان آب که از چشمه بجوشد، و هیأت اعزامی شما که به جنگ او روند کشته می‌شوند، آن گاه منتظر خروج سفیانی و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام باشید.^(۳)

گفته می‌شود که منظور از شیصبانی، طغیان آب فرات از این منطقه است که خانه‌های کوفه و اطراف آن را می‌پوشاند، ولی به نظر می‌رسد که آن، رمز یکی از ستمگران باشد که بر عراق حکومت می‌کند و دمار از زندگی شیعیان در می‌آورد.^(۴)

شیطان

از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: این که خداوند به شیطان فرمود: «فَأَنْتَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^(۵)؛ به تو مهلت داده خواهد شد تا روز معین. این وقت معلوم چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «آیا پنداشته‌ای این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند او (قائم) را مبعوث می‌کند، حضرت به مسجد کوفه می‌رود. در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می‌رود، به آن جا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز. حضرت مهدی علیه‌السلام پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد.^(۶) در جای دیگری می‌خوانیم: امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمود: «ابلیس از خداوند خواست که او را تا روز رستاخیز مهلت دهد، ولی

۲. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۱۳۴.

۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۰۵.

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰.

۵. سوره حجر، ۳۸.

۶. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳.

خداوند آن را رد کرد و فرمود: تا روز وقت معلوم، تو از مهلت داده شده‌ها هستی، چون روز وقت معلوم فرا رسد، ابلیس با تمام پیروانش که از زمان خلقت آدم تا آن روز از او پیروی کرده‌اند، ظاهر می‌شود و آن در آخرین رجعتِ امیر مؤمنان علیه السلام اتفاق می‌افتد. آن‌گاه امام صادق علیه السلام توضیح می‌دهد که چگونه سپاه ابلیس در سرزمین «روحا» در نزدیکی کوفه اجتماع می‌کنند و اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام برای نبرد با آن‌ها آماده می‌شوند و مهم‌ترین جنگ تاریخ بشری در آن روز واقع می‌شود و سرانجام سپاهیان ابلیس، شکست می‌خورند و خود ابلیس پا به فرار می‌گذارد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را دنبال می‌کند و از میان شانه‌هایش یک ضربت کاری وارد می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند. پس از هلاکت شیطان و پیروانش، دیگر کسی جز خدا را نمی‌پرستد و هرگز کسی به خداوند شرک نمی‌ورزد»^(۱).

شیعه در عصر ظهور

شیعیان در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در طلیعه یاران او هستند و در عصر ظهور به اوج اقتدار و شکوه خواهند رسید. امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان ما در حکومت قائم علیه السلام سروران و زمامداران زمین، و فرمانروایان آن هستند و به هر کدام، قدرت و نیروی چهل قهرمان داده می‌شود»^(۲). و نیز فرمود: «خداوند خوف و ترس را از قلب شیعیان ما برکنده و آن را در قلب دشمنان ما جای می‌دهد. از این رو هر کدام از آنان برنده‌تر از نیزه و پرشهامت‌تر از شیرند. دشمنان را با سرنیزه خویش زخم کاری می‌زنند و به وسیله شمشیر از پای درمی‌آورند و پایمال می‌سازند»^(۳). در روایات است: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما، واسطه و نامه‌رسان یا فاصله‌ای نباشد.^(۴) یا این که فرموده‌اند: مؤمن در عصر قائم علیه السلام در حالی که در مشرق است، برادر خویش را که در مغرب است می‌بیند و همان‌گونه که در مغرب است، برادر مؤمن خویش را در مشرق می‌بیند.^(۵)

امام باقر علیه السلام فرمود: مردم، مالیات اموال و امکانات خویش را خود به دلخواه و افتخار به

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۶.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲؛ اختصاص مفید، ص ۸.

۴. کافی، ج ۸، ص ۲۴۰.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۵۶.

سوی دولت مهدی می‌برند و خداوند بر شیعیان، چنان وسعت و برکت و رفاه و امکاناتی ارزانی می‌دارد که اگر حقیقت سعادت و نیکبختی را نمی‌فهمیدند و به ارزش‌های اخلاقی آراسته نبودند، مست امکانات می‌شدند و به طغیان و تجاوز سر بر می‌داشتند، اما آنان به دلیل رشد فکری و تکامل عقلی، خدای را سپاس می‌گذارند و به وظایف خویش در نهایت جدیت عمل می‌کنند.^(۱) این روایت نشانگر اوج رشد فکری و تکامل عقلی شیعیان در عصر ظهور است.

شیعه و مهدی

از نظر شیعه، مسأله مهدویت و نوید ظهور مهدی موعود علیه السلام، یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام به شمار می‌رود و به اندازه‌ای اهمیت دارد که اعتقاد به ظهور حضرت، در ردیف وقوع قیامت، و تکذیب و تصدیقش در ردیف تکذیب و تصدیق رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. از نظر شیعه، مهدویت یک مسأله کهن و ریشه‌دار است و سابقه آن به نخستین روزهای طلوع فجر اسلام و دوران شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌گردد. به اعتقاد شیعه، علاوه بر آیات متعددی که در قرآن کریم وارد شده و پیشوایان دینی آن‌ها را به وجود مقدس مهدی موعود تفسیر کرده‌اند، صدها حدیث معتبر و متواتر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت صادر شده که در آن‌ها صفات، خصوصیات و جزئیات زندگی آن منتظر موعود و این که پس از تولد دو بار غیبت خواهد داشت و پس از غیبت طولانی ظهور خواهد کرد و با تشکیل حوادث واحد جهانی، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، بیان شده است. شیعیان بر اساس روایات عقیده دارند که مهدی موعود علیه السلام، سرّی از اسرار حق و آخرین برگزیده الهی است که پس از تولد از نظرها غایب شده است و پس از مدت زمانی طولانی ظهور می‌نماید و او حجة الله، خلیفة الله و بقیة الله است. مهدی موعود علیه السلام از نسل پاک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از علی و زهرا علیهم السلام و نهمین نفر از فرزندان امام حسین و فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است. شیعیان دوازده امامی عقیده دارند که حضرت مهدی علیه السلام، همانم و هم کنیة پیامبر صلی الله علیه و آله و هم اکنون زنده است و هنگامی که خداوند اجازه ظهورش دهد قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید.

شیعیان طبق وعده‌های انبیای سلف علیهم السلام و نویدهای کتب مذهبی، و وعده‌های صریح قرآن کریم عقیده دارند که: آن‌گاه که اخلاق و معنویت از میان بشر رخت بر بندد و ظلم و ستم فراگیر شود و اسباب ظهور مهیا گردد، حضرت مهدی علیه السلام به فرمان حق قیام می‌کند. با آمدنش هیچ حکومت باطلی روی زمین باقی نمی‌ماند. مرزهای جغرافیایی میان کشورها برداشته می‌شود، مظاهر شرک و کفر و بی‌عدالتی از بین می‌روند، عدالت اجتماعی تأمین می‌گردد، هر حقی به

صاحب حق می‌رسد و در سراسر جهان، تنها یک نظام حکومت می‌کند و آن نظام عادلانه اسلام و احکام نجات بخش آسمانی قرآن کریم است.^(۱) ← مهدویت از دیدگاه شیعه

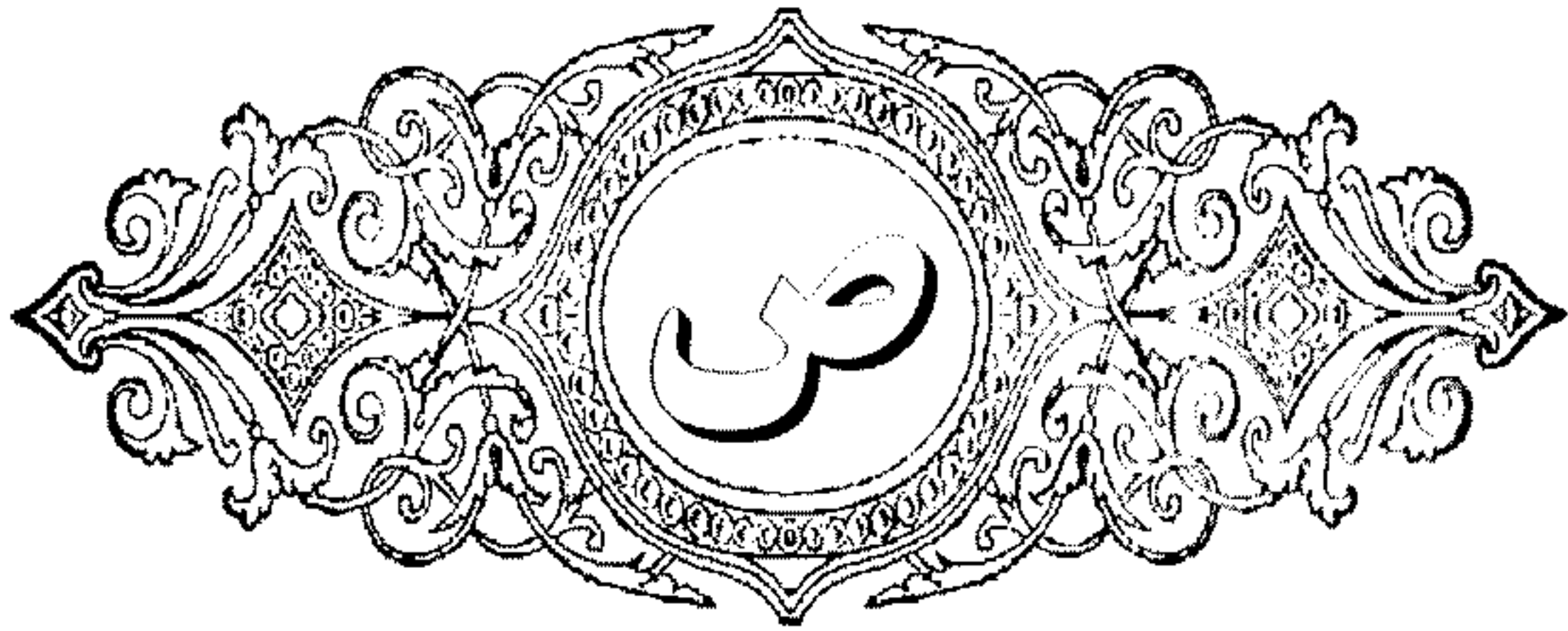
شیلو

یکی از اسامی موعود در کتاب تورات است. در سفر پیدایش آمده است: «عصای قدرت و سلطنت از یهود دور نخواهد شد و نه فرمان فرمایی از میان پاهای وی، تا شیلو بیاید و او را اطاعت امت‌ها خواهد بود».^(۲)

شیوه حکومت حضرت

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: قائم بر طبق شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند و آن چه از نشانه‌های جاهلیت باقی باشد را از میان برمی‌دارد و پس از ریشه‌کن ساختن بدعت‌ها، اسلام را از نو پیاده می‌کند.^(۳)

۱. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۶۸.
 ۲. فرهنگ موعود، حسین کریمشاهی بیدگلی، ص ۱۴۲.
 ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ منتخب الاثر، ص ۳۰۵.



صائد بن صید

در زمان پیامبر اکرم ﷺ می زیسته و پیامبر او را یکی از مصادیق دجال، به اصحاب خویش معرفی کرده است. بعدها که از خروج دجال در آخر الزمان خبر داده شد، بعضی ها گمان کردند، دجال موعود همان «صائد بن صید» است و در نتیجه به زنده ماندن و طول عمر او قائل شدند. (۱)

صائِدیه

فرقه‌ای از غلات، اصحاب صائد نه‌دی معاصر امام صادق ﷺ صائد و بیان یا بنان تبان از فرقه کریه بودند و به عقیده آنان «محمد بن حنفیه» مهدی منتظر است. (۲)

صاحب

از القاب معروف حضرت است. در «ذخیره» ذکر شده که این، نام آن حضرت است در صحف ابراهیم علیهما السلام. (۳)

صاحب الامر

از القاب متداوله حضرت است. (۴)

۲. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۶۱۷.
۴. همان.

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۲۶.
۳. نجم الثاقب، باب دوم.

صاحب الدار

از القاب خاصه آن حضرت است. حضرت در جایی فرموده است: «أنا صاحب الدار»^(۱).

صاحب الدولة الزهراء

از القاب حضرت شمرده شده است.^(۲)

صاحب الرجعة

از القاب حضرت شمرده شده است.^(۳) شاید بدین جهت گفته اند که حضرت، سنت پیامبر اسلام ﷺ را بازگردانده و احیاء می کند و شاید هم به جهت این است که رجعت، پس از قیام او صورت می گیرد و الله العالم.

صاحب الزمان

از القاب مشهور حضرت است و در ادعیه و زیارات و احادیث مختلف آمده است. در زیارتی که هر روز بعد از نماز صبح، حضرت مهدی ﷺ به آن زیارت می شود آمده است: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ...».

در احادیث فراوانی که از اهلیت ﷺ رسیده نیز عنوان «صاحب الزمان» به حضرت مهدی ﷺ اطلاق شده است. امام صادق ﷺ فرمودند: «إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ...» یعنی: زود است که ششمین فرزند من غایب شود و او دوازدهمین امام هدایتگر بعد از رسول خدا ﷺ است که نخستین ایشان، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ﷺ است و آخر آنها، قائم به حق، بقیه خدا در زمین و صاحب زمان است.^(۴) از طریق عامه نیز روایات بسیاری نقل شده که در آنها حضرت، با لقب «صاحب الزمان» نام برده شده است. از جمله «قندوزی حنفی» در جزء دوم کتاب «ینابیع المودة» صفحه ۵۱۳، حدیثی را به واسطه عبدالله بن مسکان از حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم ﷺ نقل کرده که قسمت آخر حدیث چنین است: «... حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ ﷺ». نخستین کتابی که از طرف علمای اهل سنت در حق حضرت مهدی ﷺ نگارش یافته، کتاب «صاحب الزمان» است که آن را ابو العنبر کوفی نوشته است.^(۵)

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. همان.

۳. همان.

۴. کمال الدین، باب ۳۳، ص ۳۴۲.

۵. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۵.

صاحب السیف

در بعضی روایات از حضرت مهدی علیه السلام به «صاحب السیف» تعبیر شده است. (۱) در شباهت‌های حضرت مهدی علیه السلام به انبیاء، شباهت حضرت را به پیامبر صلی الله علیه و آله، قیام با شمشیر ذکر کرده‌اند. (۲) شخصی به نام ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام راجع به امام قائم علیه السلام پرسید، فرمود: «همه ما قائم به امر خداییم. یکی پس از دیگری، تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید و چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آن چه بوده می‌آورد». (۳)

یعنی پدران‌ش مأمور به تقیه و صبر بودند ولی او مأمور به جهاد و برانداختن ستم است.

صاحب العصر

از القاب حضرت است و در شهرت مثل «صاحب الزمان» است. (۴) ← امام زمان

صاحب الغیبة

یکی از القاب معروف حضرت است. ریّان بن صلت گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام فرمود: «قائم، مهدی، پسر پسر من، حسن است؛ جسمش دیده نمی‌شود و اسمش را احدی نمی‌برد مگر پس از غیبت او...». گفتم: «ای سید ما! اگر بگویم صاحب الغیبة و صاحب الزمان چه؟» فرمود: «همه این‌ها مطلقاً جایز است، اما من شما را از تصریح به اسم مخفی او نهی می‌کنم تا دشمنان او را شناسند». (۵)

صاحب الناحیه

از القاب حضرت است و بر امام حسن و امام هادی علیه السلام نیز اطلاق می‌شود. آورده‌اند که «ناحیه» هر مکانی است که صاحب الامر علیه السلام در غیبت صغری در آن جا بوده. (۶)

← ناحیه مقدسه

صاحب سرداب

گروهی آغاز غیبت امام زمان علیه السلام را از زمانی می‌دانند که مأموران خلیفه به منزل حضرت در سامرا، هجوم آوردند تا وی را دستگیر کنند و حضرت در آن هنگام، در سرداب رفت و همان جا، از دیده‌ها پنهان شد و تاکنون در آن جا بدون آب و غذا زندگی می‌کند و روزی از آن جا ظهور

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴ و ۳۵۵.
 ۲. همان، ج ۵۱، ص ۲۱۸.
 ۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶.
 ۴. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۵. همان.
 ۶. همان.

خواهد کرد. این داستان چنان شهرت یافته که حضرت را «صاحب سرداب» لقب داده‌اند. در پاسخ این سخنان باید گفت: در منابع شیعی، هیچ نامی از سرداب نیست. نویسندگان اهل سنت در نوشته‌های خود بر این نظر اصرار می‌ورزند و متأسفانه این مسأله دست‌انبرز حمله ناآگاهانه برخی از آنان به تشیع گردیده است.^(۱) پنداشته‌اند که شیعیان در میانه سرداب، امام خود را می‌جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می‌کشند؛ از این روی، تهمت‌هایی به شیعه زده‌اند و زحمت مراجعه به منابع شیعی را در این زمینه به خود نداده‌اند. البته منشأ خرده‌گیری‌های ناآگاهانه برخی به شیعه، در این زمینه آن است که شیعیان به بخشی از حرم عسکرین در سامرا، یعنی «سرداب» احترام و توجه خاصی دارند و آن را زیارت می‌کنند و این نه به خاطر آن است که امام زمان علیه السلام در این جا مسکن گزیده است و زندگی می‌کند، بلکه از آن جهت است که زمانی مرکز عبادت و سکونت چند تن از امامان راستین تشیع بوده است. پس داستان غیبت حضرت مهدی علیه السلام در سرداب سامرا و زندگی کردن حضرت در آن مکان، بهتان و دروغی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه، چنین باوری نداشته و ندارند.^(۲)

صاحب کرة البيضاء

از القاب حضرت است. حکیمه خاتون می‌گوید: (پس از تولد مهدی علیه السلام) آن جناب را آوردم نزد برادرم، حسن بن علی علیه السلام، پس با دست شریف خود، روی پرنور او را مسح کرد و فرمود: سخن بگو ای حجة الله، بقیه انبیاء، خاتم اوصیاء، صاحب کرة بیضاء و...».^(۳)

صاعقه

یکی از نشانه‌های ظهور - بر طبق روایات - صاعقه است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: منتظر نشانه‌های پیاپی به سان دانه‌های تسبیح باشید، که نخستین آن‌ها صاعقه‌های آسمانی است.^(۴)

صاعقه در لغت به دو معنی است: ۱. صاعقه آسمانی ۲. مرگ ناگهانی. در حدیث مذکور هر دو معنی صحیح است. ولی حدیث دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره نشانه‌های آخرالزمان وارد شده که در آن واژه «صواعق» به معنای مرگ ناگهانی به کار رفته است.^(۵) در روایتی آمده است که خرابی ترکستان در آخرالزمان، از صاعقه‌ها است.^(۶) البته ممکن است کلمه «صواعق»

۱. منتخب الاثر، ص ۳۷۲.

۲. چشم به راه مهدی، ص ۳۳۹.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۲۱.

۵. همان.

۶. بشارة الاسلام، ص ۲۸ و ۴۱.

انحصار به صاعقه‌های آسمانی نداشته باشد و به موشک‌ها و دیگر مواد آتشزای قابل پرتاب نیز گفته شود.

صافیه

بر طبق روایت «ابن انباری» در داستان جزیره خضراء، نام شهری است که ابراهیم، فرزند امام زمان علیه السلام حاکم آن است. (۱)

صالح

از القاب حضرت گفته‌اند. (۲)

صبح مُسفر

از القاب خاصه حضرت شمرده شده و به معنای «صبح روشن» است. احتمال داده‌اند که آن را از آیه شریفه ﴿وَالصُّبْحُ إِذَا اسْفَر﴾ (۳) استنباط کرده‌اند و مناسبت آن به حضرت، این است که حضرت نیز چون صبح صادق، روشن و هویدا است. (۴)

صبر بر غیبت

خداوند، بندگان خود را در زمان غیبت ولی‌اش، با انواع محنت‌ها و بلاها امتحان می‌کند تا بد از خوب جدا شود و این سنت خداوند، در گذشتگان و آیندگان است؛ هم چنان که خدای تعالی فرموده: ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (۵)؛ آیا مردم چنین می‌پندارند به صرف این که گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و هیچ امتحان نمی‌گردند.

صبر کردن در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بر چند گونه است: ۱. صبر بر طول غیبت، به این که از شتابزدگانی که به سبب طولانی شدن غیبت دل‌های‌شان قساوت می‌گیرد نباشد، که شتابزدگان در مورد امام علیه السلام به تردید می‌افتند. ۲. صبر کردن مؤمن بر آن چه از آزار و استهزاء و تکذیب و مانند آن‌ها از مخالفین خود می‌بیند. ۳. صبر بر اقسام بلاها و محنت‌هایی که بر او وارد می‌شود، که بعضی از آن‌ها در آیه شریفه یاد گردیده که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَ...﴾. ۴. صبر بر آن چه از گرفتاری مؤمنین به دست

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. نجم الثاقب، باب دوم.

۱. نجم الثاقب، ص ۲۲۲.

۳. سوره مدثر، ۳۴.

۵. سوره عنکبوت، ۲.

معاندین و آزار مخالفین نسبت به ایشان می‌بیند، در صورتی که نتواند آن‌ها را خلاص کند و از ایشان دفاع نماید، که در این حال وظیفه او صبر و دعا کردن است.^(۱)

صبر حضرت

صبر حضرت مهدی علیه السلام به صبر ایوب تشبیه شده است. در حدیث لوح، در وصف حضرت مهدی علیه السلام آمده است: «کمال موسی، بهاء عیسی و صبر ایوب در وجود او است». ^(۲) انواع بلاها بر آن حضرت جمع شده و طولانی شدن آن، موجب شدت مصیبت و ابتلاء می‌باشد. بر ماست که برای تعجیل در فرجش ادعا کنیم.

صحاح

«صحاح سته» نام شش کتاب حدیث اهل سنت و جماعت است که فقها و اصحاب حدیث بر آن‌ها اعتماد دارند و آن‌ها عبارتند از: الجامع الصحیح تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶هـ)، صحیح تألیف ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱هـ)، سنن تألیف ابن ماجه (م ۲۷۳هـ)، جامع تألیف ترمذی (م ۲۷۹هـ)، سنن تألیف ابی داود (م ۲۷۵هـ)، سنن تألیف نسائی (م ۳۰۳هـ). ^(۳)

متقی هندی (متوفی ۹۷۵) می‌نویسد: علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی، در صحت احادیث مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند. ^(۴)

صدای زمینی

در روایات از دعوت به باطل تعبیر به «صدای زمینی» و از دعوت به حق، تعبیر به «صدای آسمانی» شده است.

امام صادق علیه السلام درباره «صیحه آسمانی» که از نشانه‌های حتمی ظهور است می‌فرماید: «در ابتدای روز، گوینده‌ای در آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق با علی و شیعیان اوست. پس از آن در پایان روز، شیطان - که لعنت خدا بر او باد - از روی زمین فریاد می‌کند که حق با عثمان و پیروان اوست. پس در این هنگام، باطل‌گرایان به شک می‌افتند». ^(۵)

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۱۹ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۰. ۳. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۶۵۱.

۴. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۸.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.

هم زمان با شنیده شدن صدای آسمانی و یا کمی پس از آن، در روی زمین نیز صدایی شنیده می شود. ندا دهنده شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می خواند و می کوشد با ایجاد تردید در مردم، آن‌ها را از حمایت مهدی علیه السلام و اجابت دعوت آسمانی باز دارد. ^(۱)

صدق

از القاب خاصه حضرت محسوب کرده اند. ^(۲)

صدقه

آن چه در راه خدا با نیت دستیابی به ثواب و رضایت پروردگار داده می شود را گویند. صدقه به معنی وسیع آن شامل هر نوع کمک به مستحق و محتاج است، اعم از مادی و معنوی. یکی از وظایف مؤمنان منتظر، صدقه دادن برای سلامتی و حفظ وجود حضرت مهدی علیه السلام است. مقدار صدقه و اندازه و کیفیت آن چندان مهم نیست؛ آن چه مهم است، خلوص نیت و دادن صدقه به اندازه توان مؤمن است.

یکی از اعمالی که سید بن طاووس رحمه الله علیه، به آن بسیار اهمیت می داده، صدقه برای حفظ وجود مقدس امام زمان علیه السلام بوده است، چون یکی از تکالیف زمان غیبت صدقه دادن است به آن چه میسر است برای حفظ وجود مبارک امام زمان علیه السلام. به طور کلی صدقه آثاری دارد. یکی این که صدقه نمایشگر صداقت ایمان مؤمن است که با انجام آن نشان می دهد تا چه حد در وادی ایمان و خداپرستی صادق است و از این طریق نیازمندی های مؤمنان رفع می گردد و رفاه عمومی به وجود می آید و همچنین صدقه یکی از عوامل سازندگی انسان نیز هست؛ چنان که قرآن می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» ^(۳) ای رسول ما! تو از مؤمنان صدقات را دریافت کن تا بدان صدقات نفس آن‌ها را پاک و پاکیزه سازی. مؤمن صدقه را باید خود یا برای فایده و غرضی که در نظر دارد بدهد و یا برای حفظ نفس خود و یا محبوب و عزیزی که بسیار نزد او گرامی است. و چه محبوبی بالاتر از امام زمان علیه السلام که اصلاح بسیاری از امور دینی و آخرت مان بستگی به وجود و سلامتی آن حضرت دارد و این مطلب به دلیل عقل و نقل ثابت است که هیچ شخصی عزیزتر و گرامی تر نیست و نباید باشد از وجود مقدس امام زمان ارواحنا فداه؛ بلکه حضرتش باید محبوب تر از نفس خودمان باشد و اگر چنین اعتقادی نداشته باشیم در ایمان و معرفت مان نسبت به آن حضرت ضعف و خللی وجود دارد. سید بن

۱. برترین های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۳۲.

۲. سوره توبه، ۱۰۳.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

طاووس، به فرزند خود سفارش می‌فرماید که: ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت قبل از این که برای خود و عزیزانت صدقه بدهی. باید توجه داشت که آن حضرت هیچ احتیاجی به صدقه و دعای ما ندارد، بلکه از شوون بندگی و ادای بعضی از حقوق بزرگ آن حضرت است و خود یک نوع اظهار محبت و دوستی به آن جناب است، و این عمل راه و سببی است برای جلب رضای پروردگار و حصول قرب به خداوند در قضای حوائج و دفع بلا. لذا آثار صدقه به انفاق کنندگان آن می‌رسد، مخصوصاً اگر انفاق برای اظهار محبت و دعا برای وجود مقدس امام علیه السلام باشد.

همچنین سید بن طاووس، در کتاب «امان الاخطار» در ضمن دعایی که برای صدقه دادن در وقت سفر ذکر می‌کند می‌نویسد: خدایا! این (صدقه) از آن تو و برای توست و صدقه‌ای برای سلامتی مولایمان م ح م د عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد و بر او درود بفرست آن هنگام که در سفر است و در تمام حرکت‌ها و استراحت‌هایش، در تمامی اوقات شب و روزش و صدقه‌ای است برای هر چه که متعلق به اوست.^(۱)

صدوق ← ابن بابویه

صراط

از القاب حضرت به شمار می‌آید. البته در کتاب و سنت، اطلاق آن بر هر امامی بسیار شده و شاهی برای اختصاص به حضرت به نظر نرسیده است.^(۲)

صَفَر

از ماه‌های قمری است. در آخر الزمان در ماه صفر، نشانه بسیار روشنی از آسمان ظاهر می‌شود و نشانه دیگری نیز در زمین آشکار می‌گردد و در مشرق زمین، حادثه هولناکی واقع می‌شود که موجب وحشت و اضطراب می‌گردد. نشانه روشن آسمانی در آن روز، ظاهر شدن کف دستی است در قرص خورشید که در روایات آمده است.^(۳)

صَفْنِیَا

یکی از انبیای پیرو تورات است که در کتاب خود، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بشارت داده است.^(۴) ← تورات و بشارت موعود

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۲۵.

۱. نشریه موعود، شماره ۱۳، ص ۶۸.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۹۸.

صلوات

درود فرستادن بر رسول گرامی اسلام و خاندان پاک اوست، که خداوند در قرآن کریم درباره آن تأکید کرده است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۱)؛ خدا و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند، ای مؤمنان (شما نیز) بر او درود فرستید و کاملاً در برابر او تسلیم باشید. یکی از وظایف مؤمن منتظر، صلوات فرستادن بر حضرت مهدی علیه السلام است. مثلاً در حق آن حضرت بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ». در کتب ادعیه^(۲)، صلوات های چندی برای امام عصر علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام وجود دارد که باید تنها آن ها مورد استفاده قرار گیرند، زیرا بهتر است صلوات بر آن حضرت، طبق آن چه از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است، انجام گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس پس از نماز ظهر و نماز صبح در روز جمعه و غیر جمعه بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ، نمی میرد تا حضرت قائم علیه السلام را درک کند»^(۳).

در روایت دیگری آمده است که هر کس بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ، خداوند شصت حاجت او را برآورده می سازد، سی حاجت از حوائج دنیا و سی حاجت از حوائج آخرت»^(۴).

درود و صلوات فرستادن بر حضرت مهدی علیه السلام نوعی دعا است؛ آن هم دعایی جامع که دربر گیرنده خواسته ها و دعاها ی بسیاری است. در این درخواست مؤمن، تمنای حفظ آن حضرت و حفظ یاران و دوستان او و برطرف شدن هر گونه هم و غم از قلب مقدس آن حضرت و تعجیل در ظهور او و پیروزی آن بزرگوار وجود دارد، چرا که صلوات بر آن حضرت، یعنی طلب رحمت برای او.

صله با حضرت

از وظایف مؤمن منتظر، صله با آن حضرت به وسیله مال و دارایی دنیا است. منظور از صله در این جا، عطا و بخششی است که فرد، برای جلب توجهات معنوی امام علیه السلام تقدیم می کند و همان هدیه ای است که صرفاً جهت خشنودی و سرور امام علیه السلام اهدا می شود. هر کس به اندازه

۱. سوره احزاب، ۵۶.

۲. مانند صلواتی که در مفاتیح الجنان، (باب زیارات) بعد از زیارت جامعه، تحت عنوان صلوات حجج طاهره علیهم السلام آمده است.

۳. مصباح المتعجد طوسی، ص ۳۲۸؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه.

۴. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۱۳.

توانایی و امکانات خود، مقداری از مال و دارایی خود را به آن حضرت اختصاص می دهد و به او اهدا می کند. در زمان ظهور آن حضرت، این مال به خود حضرت تقدیم می گردد، اما در عصر غیبت، صلۀ امام علیه السلام باید در اموری که مرضی آن حضرت است به کار گرفته شود. (البته به قصد و نیت صلۀ آن حضرت) مثلاً آن مال صرف چاپ کتب ارزنده یا صرف مجالس و محافل ذکر و یاد آن حضرت گردد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «یک درهم که با آن، با امام علیه السلام صلۀ می شود، بهتر است از دو میلیون درهم که در سایر کارهای نیک، جز صلۀ امام صرف می شود». ^(۱) و امام کاظم علیه السلام می فرمایند: «هر کس نمی تواند با ما صلۀ نماید، پس با دوستان صالح ما صلۀ کند که ثواب صلۀ برای او نوشته می شود». ^(۲)

صمصام الاکبر

نام حضرت است در کتاب «کندرال». ^(۳)

صندل

چوب هندی بسیار معطری است که از آن تسبیح درست می کنند. حضرت مهدی علیه السلام در گهواره، از ابو غانم خادم، تقاضای صندل قرمز فرمود. ^(۴)

صورت حضرت

در روایات، در وصف چهره و صورت حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: سیمایی چون ماه تابان دارد و چهره اش گرد و درخشان است. ^(۵) پیشانی باز و نورانی، بینی کشیده و باریک دارد. ^(۶) چهره اش چون دینار (گرد و گلگون) است. ^(۷) دیدگانش سرمه کشیده، محاسن مبارکش پر مو و برگونۀ راست او خالی جذاب است. ^(۸)

صورتی در خورشید

از نشانه های آخرالزمان، ظاهر شدن صورتی در قرص خورشید ذکر شده است. مردم

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۸. ۲. کامل الزیارات، ص ۳۱۹.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۹؛ غیبة طوسی، ص ۱۴۸؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۲۶.

۵. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۱۸۵.

۶. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰ و ۹۰.

۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۷؛ الزام الناصب، ص ۱۳۹.

۸. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰.

سیمای مردی را در قرص خورشید خواهند دید که نام و نشان او را خواهند شناخت. این نشانه پرشکوه در عهد سفیانی خواهد بود و در آن هنگام سپاه سفیانی و خود سفیانی هلاک خواهند شد. (۱) صاحب کتاب روزگار رهایی می نویسد: منظور از سیمای مردی که در قرص خورشید ظاهر خواهد شد، سیمای حضرت مسیح علیه السلام است که در خورشید ظاهر می شود و از آسمان فرود می آید و با حسب و نسبش شناخته می شود و دیگر کسی در حق او دچار تردید نمی شود. (۲) در حدیث دیگری آمده است: صورت و سینه‌ای در قرص خورشید برای مردمان ظاهر می شود. (۳)

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: سه بانگ آسمانی در ماه رجب شنیده می شد: ۱. آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمگران باد، ۲. ای گروه مؤمنان! رستاخیز نزدیک است، ۳. بدن انسانی به وضوح در قرص خورشید دیده می شود که با صدای رسا بانگ بر می آورد: هان ای مردم! خداوند فلانی، پسر فلانی... (سلسله نسب حضرت قائم علیه السلام را تا حضرت علی علیه السلام می رساند) را برانگیخت. (۴)

صورتی در ماه

در روایت است: سالی که صیحه آسمانی در آن شنیده می شود، نشانه‌ای پیش از آن در ماه رجب دیده می شود. گفته شد: آن نشانه چیست؟ فرمود: سیمایی در قرص ماه دیده می شود، دست و کف دست روشنی در فضا ظاهر می شود و به سوی او اشاره می کند و ندایی از آسمان بلند می شود و همه مردم روی زمین آن را می شنوند. (۵)

صهیونیسم مسیحی

صهیونیسم مسیحی واژه‌ای است که برای شاخه افراطی پروتستان‌های آمریکایی به کار می رود. این گروه به جهت حمایت از اسرائیل، بدین نام مشهور شده‌اند. و اما مسیحیت به سه شاخه کاملاً جدا و مخالف یکدیگر یعنی کلیسای کاتولیک روم، ارتدکس و پروتستان تقسیم شده است. این سه کلیسا در اعتقادات دینی و مراسم عبادی کاملاً از یکدیگر جدایند و مانند سه دین مختلف عمل می کنند و حتی انجیل کلیسای پروتستان با انجیل کلیسای کاتولیک تفاوت زیادی دارد. یکی از ویژگی‌های کلیسای پروتستان رابطه بسیار نزدیک آن‌ها با دولت‌های

۱. ارشاد مفید، ص ۳۳۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰؛ اعلام الوری، ص ۴۲۸.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۴۵. ۳. همان، ص ۸۴۶.

۴. غیبه طوسی، ص ۲۶۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹؛ منتخب الاثر، ص ۴۲۲.

۵. غیبه نعمانی، ص ۱۳۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۷.

ارویایی می باشد و این دولت‌ها برای ترویج مسیحیت پروتستان از مبلغان خود در کشورهای جهان سوم حمایت‌های گسترده مالی، تبلیغاتی و سیاسی می کنند؛ به عنوان مثال در انگلیس، دولت و کلیسای پروتستان از هم جدا نیست و ملکه انگلیس در رأس دولت و کلیسا قرار دارد.

□

در یک قرن گذشته جریان جدیدی که در بین پروتستان‌ها فوق العاده قدرتمند شده است، مکتب نو ظهور «مبلغان انجیل» می باشد. قبل از جنگ جهانی دوم این مکتب نو ظهور به بنیادگرایی معروف و شعار آن‌ها بازگشت به انجیل و تغییر جامعه با تحول فرهنگی بود و هدف آن‌ها به وجود آوردن حکومت در آمریکا بر مبنای بنیادهای انجیل می باشد. بعد از جنگ جهانی دوم، بنیادگرایان آمریکایی خود را مبلغان انجیل معرفی کردند و با استفاده گسترده از وسایل ارتباطات جمعی توانستند در جامعه آمریکا نفوذ فراوانی به دست آورند و اکنون این جریان قدرتمندترین و فعال‌ترین تشکیلات دینی در آمریکا محسوب می شود و در مراکز سیاسی این کشور نفوذ زیادی دارند.

□

اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس، حمایت همه جانبه عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم می باشد و آن‌ها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوباره مسیح باید چند خواسته مسیح را که در تفاسیر انجیل در قرن بیستم به عنوان پیشگویی‌های انجیل بیان شده، عملی نمایند. این جریان نو ظهور در پروتستان‌تیسیم با عنوان «خواسته‌های مسیح» شهرت دارد. پیروان این مکتب خود را از مبلغان انجیل می دانند و اعتقاد دارند پیروان این مکتب، مسیحیان دوباره تولد یافته می باشند که فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگی‌های ممتاز پیروان این مکتب اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم می باشد و تعصب این مسیحیان به صهیونیسم بیش از صهیونیست‌های یهودی مقیم اسرائیل و آمریکا می باشد. مطابق اعتقادات مکتب فوق به وسیله پروتستان‌ها حوادثی باید به وقوع بپیوندد تا مسیح دوباره ظهور نماید و پیروان این مکتب وظیفه دینی دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث کوشش نمایند. حوادثی که توسط آن‌ها باید عملی شوند، عبارتند از:

۱. یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند، اهل نجات خواهند بود.

۲. یهودیان باید دو مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس را منهدم کنند و به جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ را بنا نمایند (از سال ۱۹۶۷ تا به حال دو مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس بیش از صد بار مورد حمله یهودیان و مسیحیان صهیونیست قرار گرفته است).

۳. روزی که یهودیان مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده، در این جنگ جهانی تمام جهان نابود خواهد شد.

۴. روزی که جنگ آرماگدون آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» که مسیحیان دوباره تولد یافته می‌باشند، مسیح را خواهند دید و توسط یک سفینه عظیم از دنیا به بهشت منتقل می‌شوند از آنجا همراه با مسیح، نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود.

۵. در جنگ آرماگدون زمانی که ضد مسیح (دجال) در حال دستیابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را در پایان این جنگ مقدس شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را به مرکزیت بیت المقدس برپا خواهد ساخت و معبدی که به جای مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس - که توسط مسیحیان و یهودیان قبل از آغاز جنگ آرماگدون ساخته شده - محل حکومت جهانی مسیح خواهد بود.

۶. دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک آمریکا و انگلیس، مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را نابود خواهد کرد و معبد بزرگ به دست آنان در این مکان ساخته خواهد شد و این رسالت مقدس به عهده آنها می‌باشد.

۷. این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد.

۸. قبل از آغاز جنگ آرماگدون، رعب و وحشت جامعه آمریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت.

۹. قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنی ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات جنگ آرماگدون و نابودی جهان را فراهم نمایند.

رهبران مذهبی فرقه‌های پروتستان در ایالات متحده و انگلیس که به این مکتب نو ظهور «خواسته‌های مسیح» اعتقاد دارند، در دهه ۱۹۹۰م اعتقادات یاد شده را به شدت در جامعه آمریکا و اروپا تبلیغ کرده‌اند و در ۱۰ سال گذشته در آمریکا در این زمینه ده‌ها کتاب منتشر شده و فیلم‌های گوناگونی به نمایش درآمده‌اند. کشیش آمریکایی به نام هال لیندسی کتابی با عنوان «در پیشگویی‌های انجیل؛ جای آمریکا کجاست؟» را تألیف کرده که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ۲۰۰۱ در آمریکا به شمار آمده است. در این کتاب نقش دولت واشنگتن در جنگ آرماگدون بیان شده است. نویسندگان در این کتاب اثبات نموده است که دولت آمریکا جنگ آرماگدون را رهبری خواهد کرد و مخالفان مسیح در سراسر جهان را که قبل از آغاز این جنگ باعث ایجاد رعب و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد. در این جنگ مقدس، دولت انگلیس همکار آمریکا خواهد بود. دولت آمریکا در اوج جنگ سرد، موشک‌های هسته‌ای قاره‌پیمای خود را «شمشیرهای جنگ مقدس» نامیده بود. پیروان این مکتب در یک دهه گذشته

تبلیغ کرده‌اند که عملیات طوفان صحرا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ فراهم کردن مقدمه برای جنگ آرماگدون بوده است.

مسیحیان صهیونیست از فرقه پروتستان‌ها در آمریکا و انگلیس اعتقاد دارند که مسیح همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسرائیل مداخله نموده است و اعلام می‌دارند که خواست دولت اسرائیل در حقیقت خواست مسیح می‌باشد و مذاکرات صلح در خاورمیانه بیهوده است و تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از رودخانه نیل تا رودخانه فرات، خواست مسیح می‌باشد که به زودی عملی خواهد شد. صهیونیست‌های یهودی هم مطابق اعتقاد به مجموعه قوانین دینی خود «تلمود» به مکتب «خواست‌های خدا» اعتقاد دارند و مطابق این اعتقاد، آن‌ها برنامه‌ای را اجرا می‌نمایند که با کمک دولت‌های آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای غربی بتوانند دو مسجد مقدس اقصی و صخره در بیت المقدس را تخریب کرده، کشور اسرائیل بزرگ را بنا نابدی کامل کشورهای اسلامی به وجود آورند. به همین منظور میان صهیونیست‌های یهودی و صهیونیست‌های مسیحی از فرقه پروتستان‌ها اتحاد و هماهنگی کامل وجود دارد و مسیحیان پیرو اعتقاد «خواست‌های خدا» همواره اظهار می‌دارند، هر عملی که از سوی دولت اسرائیل انجام می‌شود در حقیقت از سوی مسیح طراحی شده است و باید توسط مسیحیان سراسر جهان مورد حمایت قرار گیرد. به لطف حمایت همه جانبه جهان مسیحی غرب از دولت تل آویو، اکنون ذخایر عظیم موشک‌های هسته‌ای و انواع و اقسام تسلیحات شیمیایی و میکروبی در اسرائیل وجود دارد و در واقع، رژیم صهیونیستی را به یک «انبار مهمات و پادگان نظامی جهان مسیحی ایالات متحده آمریکا و غرب» تبدیل کرده‌اند. البته هدف استراتژیک جهان مسیحی غرب این است که کشورهای اسلامی را در زمینه‌های اقتصادی و نظامی برای همیشه ضعیف نگاه دارند.

یک نویسنده آمریکایی در سال ۱۹۹۷ کتابی با عنوان «خیانت به بیت المقدس» را تألیف نمود که در آن هر نوع مذاکره صلح با فلسطینیان را خیانت به تعلیمات انجیل و خواسته‌های مسیح می‌داند و این مطلب را به خوانندگان القا می‌نماید که مسیح با آغاز هزاره سوم و قبل از سال ۲۰۰۷م ظهور خواهد کرد و اسرائیل بزرگ را از نیل تا فرات به وجود خواهد آورد.

در این کتاب‌ها تبلیغ می‌گردد که برای تعجیل ظهور مسیح، مسیحیان باید کشور بابل را - که عراق کنونی می‌باشد - نابود کنند و رودخانه فرات باید کاملاً خشک گردد. گفتنی است که آن‌ها جنگ آرماگدون را «جنگ فرات» نیز می‌نامند.

رهبران دینی صهیونیسم مسیحی تبلیغات گسترده‌ای در این باره انجام داده‌اند. در یک نظرسنجی که توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس در سال ۱۹۹۷ انجام شد، اعلام گردید ۲۵ درصد جمعیت آمریکا اعتقاد راسخ دارند که با آغاز هزاره سوم، جنگ جهانی آرماگدون در محل فلسطین آغاز خواهد شد و این جنگ تا مدت هفت سال ادامه خواهد داشت. در اثر این

جنگ دنیا نابود می شود و در پایان این جنگ هفت ساله که آن‌ها آن را «مصیبت بزرگ برای کلیسا و مسیحیان» می دانند، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته ظهور خواهد کرد و دجال را شکست می دهد و حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت المقدس تشکیل خواهد داد. به همین منظور آن‌ها معبد بزرگ را که موجب جنگ آرماگدون می شود «معبد مصیبت بزرگ» می نامند. مطابق اعتقادات صهیونیسم مسیحی، غیر از معتقدان به «خواست‌های مسیح»، تمامی مردم جهان، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، به دست دجال کشته خواهند شد. ارتش صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ بخش شرقی بیت المقدس را تصرف کرد و مسجد اقصی و مسجد صخره به دست صهیونیست‌های یهودی اشغال گردید. بعد از آن، رژیم تل آویو همواره اعلام کرد که بیت المقدس پایتخت ابدی اسرائیل است. به همین منظور صهیونیست‌ها ۸۷ درصد بخش شرقی بیت المقدس را تصرف کرده‌اند و مردم فلسطین حق ندارند در بخش شرقی این شهر، خانه سازی کنند و حتی خانه‌های فلسطینی‌ها در این بخش شهر مرتب تخریب می‌گردد و یهودیان در آن‌جا ساکن می‌شوند. صهیونیست‌ها زیر محوطه مسجد اقصی و مسجد صخره را کاملاً حفاری کرده‌اند.

صهیونیست‌های مسیحی و یهودی مقیم فلسطین اشغالی و آمریکا اعلام نموده‌اند که آن‌ها سقف و ستون‌های معبد بزرگ را آماده کرده‌اند و می‌توانند در کوتاه‌ترین مدت معبد بزرگ را در جای مسجد اقصی و مسجد صخره احداث نمایند. آن‌ها نقشه معبد بزرگ را در روی جلد کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده است چاپ کرده‌اند.

رهبران صهیونیسم مسیحی و یهودی خود اعلام کرده‌اند مطابق تفسیر مکاشفه یوحنا در انجیل، صهیونیسم رسالت الهی دارند و برای تأسیس دولت اسرائیل بزرگ حق دارند علاوه بر سلب مالکیت فلسطینیان، حتی نسل‌کشی فلسطینیان و اعراب را انجام دهند. رهبران دینی پروتستان، مبلغان انجیل را از مسیحی کردن یهودیان منع می‌کنند، چرا که مطابق اعتقادات آنان یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین مهاجرت نمایند و اسرائیل بزرگ را تشکیل دهند و اقدام به ساخت معبد بزرگ نمایند. بیشتر مطلق یهودیان در جنگ آرماگدون توسط ضد مسیح کشته خواهند شد و تعداد اندکی که زنده خواهند ماند، با ظهور حضرت مسیح به وی ایمان خواهند آورد.

تروریسم مقدس و مبلغان جنگجوی انجیل مکتب صهیونیسم مسیحی در کشورهای پروتستان مخصوصاً در ایالات متحده آمریکا و انگلیس توسط مبلغان انجیل در سطح گسترده ترویج می‌شود.

نویسنده معروف آمریکایی به نام گریس هالسل در دو کتاب معروف خود برنامه‌های مبلغان «جنگجوی انجیل» مقیم آمریکا را به خوبی افشا کرده بود. نویسنده در این دو کتاب با عنوان «پیشگویی و سیاست» و «مبلغان جنگجوی انجیل در بستر جنگ هسته‌ای» برنامه‌های مشترک

دولت‌های آمریکا، انگلستان و اسرائیل با همکاری مبلغان انجیل را برای به وجود آوردن اسرائیل بزرگ تشریح می‌کند. هالسل که از کارمندان برجسته دفتر ریاست جمهوری آمریکا بود اتحاد محرمانه بین مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس با اسرائیل را آشکار می‌نماید.

تأثیر تبلیغات گسترده دستگاه‌های ارتباط جمعی آمریکا که کاملاً تحت کنترل صهیونیست‌ها می‌باشند، مردم آمریکا را به زود باورترین مردم جهان تبدیل کرده و حادثه ۱۱ سپتامبر هم‌کینه و نفرت مردم آمریکا و جهان غرب را به خاطر تبلیغات هدایت شده، علیه اعراب و مسلمانان برانگیخته است.

صهیونیست‌ها و طرفداران آن‌ها که سال‌ها یک سلسله برنامه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی خود را تبلیغ می‌کردند، با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهترین فرصت را به دست آوردند تا برنامه‌های شان را با سرعت بیشتری به مردم آمریکا و اروپا بقبولانند و در حال حاضر می‌کوشند برنامه‌های خود را عملی نمایند. در دوران جنگ سرد، آمریکا اتحاد جماهیر شوروی سابق را «امپراتوری شر» معرفی می‌کرد و بعد از جنگ سرد، دستگاه‌های ارتباط جمعی آمریکا ترس از مسلمانان را تبلیغ کردند و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، این تبلیغات علیه اسلام و مسلمانان جهان در دنیای غرب به اوج خود رسیده است. گروه‌های مسیحی پیرو اعتقاد «خواسته‌های مسیح» در آمریکا ۱۰۰ میلیون پیرو دارند و آن‌ها در هر دو حزب بزرگ آمریکا یعنی جمهوری خواه و دموکرات صاحب نفوذ می‌باشند و همراه صهیونیست‌های یهودی، دولت واشنگتن را کاملاً در اختیار دارند.

آمریکا و دیگر کشورهای پروتستان و ۱۵۰۰ فرقه مسیحی حامل این اعتقاد در سطح جهان، برای جنگ آرماگدون تبلیغات گسترده انجام می‌دهند و برای تسریع در ظهور مسیح کوشش می‌نمایند، وضعیتی را پیش آورند که سراسر جهان نابود شود. نویسندگان غربی این اعتقادات را به عنوان تروریسم مقدس معرفی می‌کنند. این گروه‌های مسلح مسیحی در آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر از سوی اف بی ای متهم شده‌اند که در پخش «سیاه زخم» که یک اسلحه بیولوژیک می‌باشد در آمریکا نقش داشته‌اند. سیاست دولت آمریکا نیز بر «نبرد تمدن‌ها» استوار است و آن‌ها خود را کدخدای دهکده جهانی اعلام کرده‌اند و به بهانه مبارزه با تروریسم می‌کوشند سلطه خود را بر سراسر جهان گسترش دهند. ولی آمریکا در حال فروپاشی از داخل می‌باشد و ریشه حوادث ۱۱ سپتامبر در داخل خود آمریکا وجود دارد. گروه‌های صهیونیست مسیحی و یهودی در داخل آمریکا روز به روز قدرتمندتر می‌شوند و اکنون در واقع، دولت و مردم ایالات متحده آمریکا در دست این گروه‌ها گروگان می‌باشند.^(۱)

صیاح

یکی از فرماندهان سپاه حضرت مهدی علیه السلام است که سفیانی را دستگیر می‌کند. سپاه حضرت مهدی علیه السلام از طریق فلسطین شرقی عازم عراق می‌شود. در کرانه‌های دریاچه طبریّه با سپاه سفیانی روبرو می‌شوند که از عراق برمی‌گردد. جنگ سختی میان دو سپاه در می‌گیرد که سفیانی در آن شکست می‌خورد و همه سپاهیان در آن جا کشته می‌شوند و فقط خودش می‌ماند. یکی از یاران امام به نام صیاح (و یا صباح) با گروهی از سپاهیان بر او می‌تازند و او را دستگیر می‌کنند و به محضر امام می‌آورند. هنگامی او را می‌آورند که امام مشغول نماز عشاء هستند. نمازشان را تخفیف می‌دهند و به طرف او برمی‌گردند. سفیانی می‌گوید: ای پسر عموا! مرا آزاد کن و برای خودت نگه دار، تا یکی از یاران تو باشم؟ حضرت به اصحاب خود می‌فرماید: درباره او و سخنانش چه می‌گویید؟ همگی می‌گویند: به خدا سوگند به کمتر از قتل او راضی نمی‌شویم. او چقدر خون ریخته و چقدر به حریم جان و مال و ناموس مردم تجاوز کرده است و انتظار عفو دارد! حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: هر چه می‌خواهید انجام دهید. گروهی از یاران او را می‌گیرند و روی سنگی در کرانه دریاچه طبریّه می‌خوابانند و همانند گوسفند او را ذبح می‌کنند^(۱).

صیانه ماشطه

یکی از زنانی است که امام صادق علیه السلام در روایت مفضل بن عمر، از آن به عنوان همراه حضرت قائم علیه السلام نام می‌برد. در دولت مهدی علیه السلام سیزده زن برای معالجه زخمیان، زنده گشته، به دنیا باز می‌گردند که یکی از آنان صیانه است که همسر حزقیل و آرایشگر دختر فرعون بوده است و شوهرش حزقیل، پسر عموی فرعون و گنجینه‌دار وی بوده است. به گفته او، حزقیل، مؤمن خاندان فرعون است و به پیامبر زمانش - حضرت موسی علیه السلام - ایمان آورد.^(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج، در سیر میان مکه و مسجد الاقصی، ناگهان بوی خوشی به مشام رسید که هرگز مانند آن را نبویده‌ام. از جبرئیل پرسیدم که این بوی خوش چیست؟ گفت: ای رسول خدا! همسر حزقیل به حضرت موسی بن عمران ایمان آورده بود و ایمان خود را پنهان می‌کرد. عمل او آرایشگری در حرمسرای فرعون بود. روزی مشغول آرایش دختر فرعون بود که ناگهان شانه از دست او افتاد و بی اختیار گفت: «بسم الله» دختر فرعون گفت: آیا پدر مرا ستایش می‌کنی؟ گفت: نه؛ بلکه آن کسی را ستایش می‌کنم که پدر تو را آفریده است و او را از بین خواهد برد. دختر فرعون شتابان نزد پدر رفت و گفت: صیانه به موسی ایمان دارد. فرعون او را احضار کرد و به او گفت: مگر به خدایی من اعتراف نداری؟ صیانه گفت: هرگز، من از خدای حقیقی

۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۳۵.

۲. ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۱۵۳؛ خصائص فاطمیه، ص ۳۴۳.

دست نمی کشم و تو را پرستش نمی کنم. فرعون دستور داد، تنور مسی را برافروختند و چون آن تنور سرخ شد، همه بچه های آن زن را در حضور او در آتش انداختند. زمانی که خواستند بچه شیرخوارش را که در بغل داشت، بگیرند و در آتش بیندازند، صیانه منقلب شد و خواست که با زبان، از دین اظهار برائت کند که ناگاه به امر خدا، آن کودک به سخن آمد و گفت: «مادر! صبر کن تو راه حق را می پیمایی». فرعونیان آن زن و بچه شیرخوارش را نیز در آتش افکندند و سوزاندند و خاکسترشان را در این زمین ریختند و تا روز قیامت این بوی خوش، از این سرزمین استشمام می شود. (۱)

صیانه از زنانی است که زنده می شود و به دنیا باز می گردد و در رکاب حضرت مهدی علیه السلام انجام وظیفه می کند.

صیحه آسمانی

منظور از صیحه آسمانی، ظاهراً صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان شنیده می شود (۲) و همه مردم آن را می شنوند. در روایات، تعبیرهای «نداء» و «فزع» و «صوت» نیز به کار رفته که ظاهر آنها نشان می دهد که هر یک از آنها نشانه جداگانه ای است که پیش از ظهور واقع می شود (۳)، لکن به نظر می رسد که اینها تعبیرهایی گوناگون از یک حادثه و یا دست کم، اشکال گوناگون یک حادثه باشند. مراد از همه آنها، بلند شدن صدایی در آسمان است. ولی به اعتبار این که صدای عظیم، بیدار باشی است که همه را متوجه خود می کند و نیز موجب وحشت عمومی و ایجاد دلهره و اضطراب می گردد، به آن صیحه، فزع، صوت و نداء که هر یک بیانگر ویژگی از آن حادثه اند، اطلاق شده است. این احتمال هم وجود دارد که آنها سه حادثه جدای از هم باشند که در یک زمان رخ نمی دهند، بلکه ابتدا صدایی عظیم همه را متوجه خود می کند (صیحه)، به دنبال آن صدایی هولناک، مردم را به وحشت می اندازد (فزع) و آن گاه صدایی از آسمان شنیده می شود که مردم را به سوی مهدی علیه السلام فرا می خواند (نداء).

امام باقر علیه السلام می فرماید: «نداکننده ای از آسمان نام قائم را ندا می کند، پس هر کس در شرق و غرب است، آن را می شنود. از وحشت این صدا، خوابیده ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت بگیرد و ندای وی را اجابت کند؛ زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح الامین است. آن گاه می فرماید: این صدا در شب جمعه ۲۳ ماه رمضان خواهد بود. در این هیچ شک نکنید و بشنوید و فرمان برید. در آخر روز، شیطان فریاد می زند که «فلانی مظلومانه کشته شد» تا مردم را بفریبد و به شک اندازد». (۴)

۲. وافی، ج ۲، ص ۴۴۳.

۴. همان، ص ۲۵۴.

۱. منهاج الدعوات، ص ۹۳.

۳. غیبه نعمانی، ص ۲۵۷.

البته روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد. از مجموع روایات می توان استفاده کرد: ۱. «صیحه» از نشانه های حتمی ظهور است، ۲. این صدا از آسمان شنیده می شود، به گونه ای که همه مردم زمین از شرق و غرب آن را می شنوند، ۳. محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با مهدی علیه السلام است، ۴. هم زمان با آن یا کمی پس از آن، در روی زمین نیز صدایی شنیده می شود. ندا دهنده شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می خواند، ۵. جبرئیل، مردم را به حق فرا می خواند. (۱)

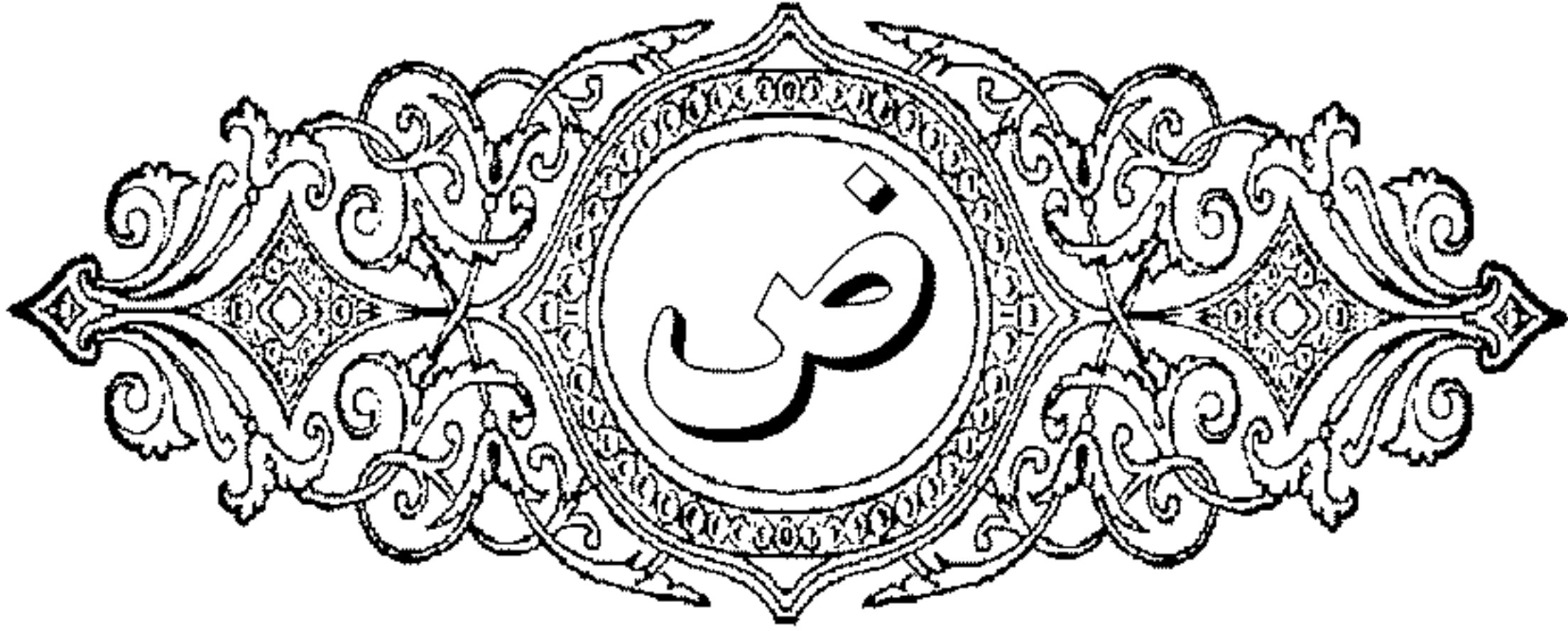
مطلب دیگر این که در برخی روایات، سخن از «نداء» در کنار کعبه به میان آمده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «گویا می بینیم که حضرت قائم علیه السلام در روز شنبه، عاشورا، هنگام ظهر، بین رکن و مقام، در کنار کعبه ایستاده است و در پیش او، جبرئیل صدا می زند: بیعت برای خداست...» (۲)

گویا این ندا غیر از ندای آسمانی و صیحه است که به عنوان نشانه ظهور بیان شده، زیرا این ندا در زمین و پس از ظهور است و ندا در آسمان و در آغاز روز صورت می گیرد. ولی احتمال هم دارد که همان صدای آسمانی، توسط سخن گوی حق، جبرئیل، از کنار کعبه بلند شود و در تمام جهان شنیده شود. (۳) از امام صادق علیه السلام درباره ندای آسمانی پرسیدند، فرمود: «هر جامعه و مردمی به زبان و فرهنگ خود، آن ندای آسمانی را می شنود». (۴) ← رجب

صیقل

یکی از نام هایی است که نرجس خاتون - مادر حضرت - به آن خوانده می شده. (۵) همچنین «صیقل» کنیزی بود که وقتی معتمد عباسی دستور داد به جست و جوی خانه امام حسن عسکری علیه السلام و خانه همسایگان پس از شهادت امام پردازند، این کنیز به خاطر حفظ جان امام زمان علیه السلام ادعای بارداری کرد. لذا او را دستگیر کردند و به مدت دو سال نگاه داشتند، تا آن که به باردار نبودن وی مطمئن شده و او را رها ساختند. (۶) برخی منابع «صقیل» ذکر کرده اند و صقیل، به مفهوم پدیده نورانی و پر جلوه و نرم است. (۷)

۱. برترین های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۳۰.
۲. غیبه طوسی، ص ۴۵۳؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۴.
۳. برترین های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۳۳.
۴. غیبه طوسی، ص ۲۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.
۵. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۱۷۲.
۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۶؛ حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ص ۲۱۵.
۷. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۱۷۲.



ضحی

از القاب حضرت شمردده شده است. در تاویل آیه مبارکه «والشمس و ضحیها»^(۱) گفته‌اند که: شمس، رسول خدا ﷺ است و ضحای شمس - که نور خورشید است - قائم ﷺ است. و در بعضی نسخه‌ها آمده که ضحای شمس، خروج حضرت است. و البته روشن است که پرتو نور رسالت و شعاع خورشید پیامبر ﷺ، توسط حضرت قائم ﷺ بر شرق و غرب عالم خواهد تأیید.^(۲)

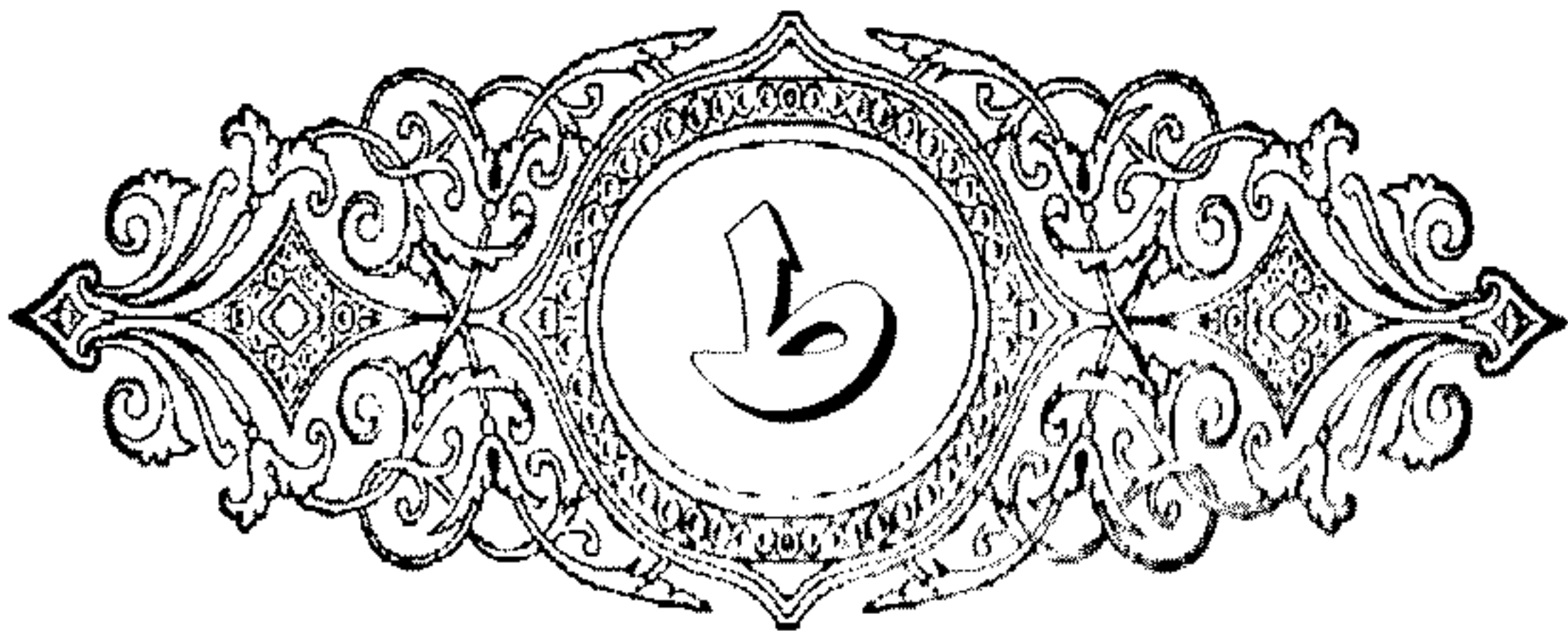
ضیاء

از القاب حضرت مهدی ﷺ است.^(۳)

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۱. سوره شمس، ۱.

۳. همان.



طاعون

نوعی بیماری و بلاست که پیش از ظهور حضرت رواج می‌یابد. این بیماری، آبله‌هایی با کبودی و سوزش بسیار و تب، یا ورمی که در ناحیه خصیه یا پستان یا بغل یا انتهای ران پدید می‌آید و قی و خفقان همراه دارد. (۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «پیش از ظهور قائم علیه السلام مرگ سرخ و سفید وجود دارد... مرگ سفید، طاعون است». (۲) امام باقر علیه السلام نیز می‌فرمایند: «قائم علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر در روزگاری که ترس شدید حاکم باشد و پیش از آن نیز طاعون شیوع یابد». (۳) ← مرگ سفید

طاغوت

هر چیزی است که جز خدا، پرستیده شود. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «هر پرچمی که پیش از قیام قائم علیه السلام برافراشته گردد، پرچم دار آن طاغوت است». (۴)

طالب

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است و به معنای جوینده و خواهان است. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا» کجاست جوینده خون شهید کربلا؟

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱؛ غیبه نعمانی، ص ۲۷۷.

۴. معارف و معاریف، ج ۷، ص ۴۳.

۱. معارف و معاریف، ج ۷، ص ۴۱.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

طالب آملی

متوفای ۱۰۳۶ ق م لقب به «ملک الشعراء» در قصیده خود با خطاب قرار دادن حضرت ولی عصر علیه السلام از نابسامانی‌هایی که دامنگیر امت اسلامی شده سخن می‌گوید:

طبعم کند در آتش معنی، سمندری	وان گه فشاند از پر وبال، آب کوثری
از شرم این سیاه دلان می‌برم پناه	بر درگه امام زمان، نقد عسکری
مولای دین، محمّد مهدی، که شرع او	دارد رواج قاعده دین جعفری
دعوی غبن عمر کنند، اهل روزگار	بر روزگار، چون تو نشینی به داوری ^(۱)

طالب التُّراث

از القاب حضرت شمرده شده و به معنای طلب‌کننده میراث‌ها است. امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب الامر از مدینه به سوی مکه با میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون می‌آید. راوی پرسید: میراث رسول خدا چیست؟ حضرت فرمود: «شمشیر رسول خدا، زره او، عمامه آن حضرت، عصای ایشان، اسلحه وزین اسب آن حضرت».^(۲)

طالقان

در تعدادی از روایات از اهل طالقان به عنوان یاران حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «خوشا به حال طالقان، زیرا خداوند در آن جا گنج‌هایی دارد که نه از طلا و نه از نقره‌اند، بلکه مردان با ایمانی هستند که خدا را به حق شناخته‌اند و آنان یاوران مهدی آل محمّد علیهم السلام در آخر الزمان خواهند بود».^(۳)

امام صادق علیه السلام نیز در اوصاف اهل طالقان آورده است: «آنان به عقابانی می‌مانند که بر زمین جای گرفته باشند، زین اسب امام خود (حضرت مهدی علیه السلام) را مسح می‌کنند و به آن تبرک می‌جویند. اطرافش را می‌گیرند و در جنگ‌ها از او حراست می‌کنند و هر آن چه در توان‌شان باشد در راه امام‌شان نثار می‌کنند. مردانی هستند که شب‌ها نمی‌خوابند و تا صبح به عبادت پروردگارشان قیام می‌کنند. شب خود را با زمزمه‌ای به سان زمزمه زنبور عسل به سر می‌برند و چون صبح شود، آماده نبرد می‌گردند. آنان چراغ‌هایی نورافشان و قندیل‌هایی درخشان بوده و همواره در آرزوی شهادت‌اند و شعارشان «یا لثارات الحسین» است.^(۴)

۱. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهدی، ص ۱۰۰.

۲. نجم الثاقب، باب دؤم.

۳. ینابیع الموده، ص ۹۱؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

طلوع خورشید از مغرب

از جمله نشانه‌های ظهور است که در روایات به آن اشاره شده. وقوع چنین پدیده‌ای، اگر معنای ظاهری آن مراد باشد، مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و این با اصول حاکم بر نظام طبیعت، سازگاری ندارد. به طور قطع، حضرت مهدی علیه السلام بر روی همین زمین، حکومت جهانی خویش را تشکیل می‌دهد.^(۱) بر این اساس، تحقق این نشانه به گونه معجزه - چنان که برخی پنداشته‌اند - میسر نیست؛ زیرا معجزه در محدوده نظام حاکم بر طبیعت و جهان صورت می‌گیرد.^(۲) به نظر می‌رسد، منظور از طلوع خورشید از مغرب، حضرت مهدی علیه السلام باشد. فیض کاشانی می‌نویسد: گویا طلوع خورشید از مغرب، کنایه از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؛ همان گونه که از برخی اخبار هم استفاده می‌شود.^(۳) در ذیل روایت صعصعه، که این حادثه را به عنوان نشانه ظهور معرفی می‌کند، جمله‌ای است که نشانگر این معناست. صعصعه در پاسخ فردی گفت: «کسی که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر وی نماز می‌گزارد، دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است و هم اوست خورشیدی که از غروبگاهش طلوع می‌کند».^(۴) بر این اساس، طلوع خورشید از مغرب، معنای کنایی دارد و در حقیقت، ظهور حضرت مهدی علیه السلام تشبیه شده است به طلوع خورشید از غروبگاهش.

طلوم

بر طبق روایت «ابن انباری» در داستان جزیره خضراء، نام شهری است که عبدالرحمن، فرزند امام زمان علیه السلام حاکم آن است.^(۵) در بعضی نسخه‌ها «ظلوم» آمده است.

طوسی

شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، معروف به شیخ طوسی، از عالمان بزرگ اسلام و صاحب کتاب ارزشمند «الغیبه» در باب غیبت امام زمان علیه السلام است. وی در سال ۳۸۵ هـ.ق در شهر طوس به دنیا آمد و در سال ۴۶۰ به دیدار حق شتافت. وی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بود.

وقتی سید مرتضی در سال ۴۳۶ ق. درگذشت و منصب زعامت و ریاست امامیه به شیخ طوسی رحمته الله محول شد، در آن عصر فرقه دوازده امامی، کاملاً معروف و سرشناس بودند

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۲۰. ۳. وافی، ج ۲، ص ۴۴۶.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵. ۵. نجم الثاقب، ص ۲۲۲.

و مناقشات و مباحثات مذهبی مخصوصاً در مسأله امامت به اوج خود رسیده بود. افکار عالی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان در پیرامون امامت، در بلاد اسلامی مخصوصاً بغداد پخش شده بود و بدین جهت، حملات و ردّ و ایرادهای مخالفان، متوجه محیط علمی بغداد بود. فرقه اسماعیلیه و زیدیه به وسیله زبان و قلم به مبارزه می پرداختند. اکثریت مسلمین یعنی اهل تسنن نیز که تا آن روز کاملاً به خطر توجه نداشتند، در مقابل امامیه بسیج شدند.

اما محیط علمی بغداد، با تمام این اوضاع خطرناک آماده تبلیغ و مبارزه شده و فداکاری‌ها و مبارزات علمی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان جهان اسلام را متوجه بغداد ساخته بود. در چنین محیط پر انقلاب و غوغایی، از طرف خلیفه وقت «القائم بالله» کرسی کلام رسماً به شیخ طوسی واگذار شد و او در چنین موقعیت حساس و خطرناکی قرار گرفت و به پیکارهای علمی و دفاع از عقیده تشیع مشغول گشت.

در اثر مساعی و فداکاری آن دانشمند مبارز و استادان از خود گذشته‌اش بود که فرقه دوازده امامی که تا مدتی قبل، فرقه گمنامی شمرده می شد به یک مذهب علمی، فعال و مبارز تبدیل شد. تبلیغات شیخ و استادان فداکارش به حدی مؤثر واقع شد که اذان رسمی شهر بغداد بر طبق عقیده شیعه خوانده می شد و بر درب اکثر خانه‌های شیعیان نوشته بود: محمد و علی بهترین مردم هستند. بسیاری از امراء و بزرگان به مذهب امامیه متمایل شده بودند و از آنان طرفداری می کردند. سنی و شیعه در مجلس درس شیخ حاضر می شدند و از سخنان علمی وی بهره‌مند می گشتند. کار فداکاری کلامی و تبلیغی شیخ به جایی رسید که مخالفان، از پاسخ علمی عاجز شدند و کار به دست عوام افتاد و ناگهان به شیعیان حمله نمودند و محیط شهر بغداد را تصرف کردند و شعارهای محمد و علی را که بر درب خانه‌ها بود محو ساختند و اذان شهر را بر طبق مذاق خودشان در آوردند و کتابخانه بزرگ و نفیس امامیه را که بهترین نسخه‌های خطی در آن موجود بود آتش زدند و ضربه بسیار سنگین و غیر قابل جبرانی بر پیکر علمی جهان تشیع وارد ساختند.

شیخ طوسی کتاب «الشافی» استادش سید مرتضی را در زمان حیات استاد، تلخیص و تألیف کرد و در جلد اول و چهارم آن کتاب درباره امام زمان علیه السلام بحث نمود. علاوه بر آن، کتاب جداگانه‌ای در خصوص امام زمان علیه السلام تألیف نمود و در مقدمه آن کتاب نوشت: شیخ بزرگوار به من دستور داد که کتابی درباره غیبت صاحب الزمان و سبب دوام غیبت و پاسخ شبهات مخالفان بنویسم. من با وجود کمی فرصت و ناراحتی روحی و موانع روزگار، خواهش او را پذیرفتم و به طور اختصار آن مطلب را تعقیب خواهم کرد.

وقتی که شیخ به تألیف کتاب «الغیبه» مشغول بوده، در حدود ۱۹۲ سال از عمر امام زمان علیه السلام می گذشته است. زیرا در کتاب مذکور می نویسد: اکنون که سال ۴۷۷ ق. است من به نوشتن کتاب اشتغال دارم.

چنان که از مقدمه کتاب پیداست تألیف غیبت، در زمانی صورت گرفته که شیخ از هر جهت تحت فشار و شکنجه روحی قرار داشته و مخالفان، اسباب اذیت و آزارش را فراهم می ساخته اند. مخالفان چندین مرتبه خانه و کتابخانه اش را مورد تجاوز قرار دادند تا در مرتبه آخر در سال ۴۴۹ یا ۴۴۸ ق. خانه اش را خراب نمودند و کتابخانه اش را آتش زدند و نوشته هایش را غارت کردند و کرسی کلامش را سوزانیدند و خودش ناچار شد از ترس دشمنان فرار کند و به نجف منتقل گردد.

مؤلف، با آن همه گرفتاری و در اوضاع آشفته و خطرناک بغداد، به تألیف کتاب غیبت اشتغال داشت. ابتدا با ادله و براهین متعدّد، وجود امام دوازدهم یعنی فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام را اثبات می کند؛ سپس به شبهات اسماعیلیه، زیدیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، فطحیه و سایرین جواب می دهد و عقایدشان را ابطال و در هر مورد روایات مناسبی را از باب نمونه نقل می کند. شیخ طوسی در این کتاب روایات غیبت مهدی موعود را نقل کرده و برای رفع استبعاد از غایب شدن پیغمبر در غار و «شعب ایطالب» و غایب شدن خضر و یوسف و موسی و یونس و اصحاب کهف و غیبت های منسوب به بعضی از پادشاهان فرس، و حکمای روم و هند تمسک می جوید.

شیخ طوسی نسبت به موقعیت زمانی و مکانی و فرصت کمی که داشته به خوبی از غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام دفاع نموده و به شهادت و اشکالات مخالفان پاسخ داده است. بعد از شیخ طوسی نیز کتاب های بسیاری پیرامون غیبت ولی عصر علیه السلام نوشته شده است، ولی مندرجات آنها همان مطلبی است که شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ صدوق و شیخ طوسی علیهم الرحمه تحقیق کرده اند، تغییر صورت پیدا کرده و مطلب تازه در بین آنها کم است. (۱)

طول عمر حضرت

درباره طول عمر حضرت مهدی علیه السلام سخن های بسیاری گفته اند. مهم ترین مسأله دخیل در طول عمر حضرت، قدرت الهی است. اگر کسی به کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم آشنایی داشته باشد، می داند که کارهای خارق العاده بسیاری در عالم واقع شده و معجزات بسیاری

صادر گردیده که همگی حاکی از قدرت لا یزال الهی است؛ از قبیل: توفان نوح^(۱)، سرد شدن آتش برای ابراهیم^(۲)، عصای موسی^(۳) و تبدیل شدن به اژدها^(۳)، بی پدر متولد شدن حضرت عیسی^(۴)، و سخن گفتن او در گهواره^(۵)، و امثال این‌ها. اگر خداوند قادر است این کارهای خارق العاده را انجام دهد، قادر است حجت و ولی خود را نیز سال‌های متمادی نگه دارد.^(۶)

و اما طول عمر از نظر ادیان: همه ادیان از عمر طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند، به عنوان مثال در اصحاح (سوره) پنجم از سفر تکوین تورات، آیات ۵، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۷، ۳۱ در اصحاح نهم، آیه ۲۹ و اصحاح یازده آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیامبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هر یک را که متجاوز از ۴۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۸۰۰ و ۹۰۰ سال بوده به صراحت بیان داشته است. ادیان باستانی دیگر مانند زرتشتی، بودایی، برهمایی و... نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر مخصوصاً رهبران‌شان خبر داده‌اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاص تا این زمان هستند.^(۷) و مسیحی‌ها عموماً معتقدند که حضرت عیسی^(۸) پس از قتل زنده شده و تاکنون زنده است.

طول عمر از دیدگاه قرآن: با مراجعه به قرآن کریم معلوم می‌شود که بعضی‌ها از عمر طولانی برخوردار بوده و هستند، به عنوان نمونه درباره حضرت نوح^(۹) می‌خوانیم که قبل از توفان، ۹۵۰ سال در میان قوم خود بوده^(۸) و پس از توفان نیز زنده بود. در تاریخ تا ۲۵۰۰ سال درباره طول عمر آن حضرت نوشته‌اند. همچنین درباره حضرت عیسی^(۱۰) وقتی یهودیان گفتند: ما او را به دار آویخته و کشته‌ایم، قرآن کریم نظر آنان را مردود دانسته و فرمود: خداوند او را به آسمان برده است.^(۹) لذا در روایات داریم که حضرت عیسی^(۱۰) زنده و در آسمان است و پس از ظهور حضرت مهدی^(۱۱) از آسمان نازل شده و پشت سر حضرت نماز می‌خواند. در مورد زندگی حضرت خضر^(۱۲) گرچه در قرآن ذکر نشده، اما در داستان حضرت موسی^(۱۳)، و پیر مراد و معلم او در روایات آمده که آن رجل الهی حضرت خضر بوده و همچنان زنده است. پس طبق آیات قرآن و روایات، داشتن عمر طولانی امری ممکن و قابل تحقق است.

طول عمر از منظر تاریخ: در بیشتر کتبی که دانشمندان درباره زندگی و وجود امام زمان^(۱۴)

- | | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱. سوره هود، ۳۸ تا ۴۸. | ۲. سوره انبیاء، ۶۹. |
| ۳. سوره قصص، ۳۲ و طه، ۲۰ و شعراء، ۳۲. | ۴. سوره انبیاء، ۹۱. |
| ۵. سوره مریم، ۲۷ تا ۳۴. | ۶. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ۹۹. |
| ۷. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۷۳. | ۸. سوره عنکبوت، ۱۴. |
| ۹. سوره نساء، ۱۵۸. | ۱۰. سوره کهف، ۶۵ تا ۸۲. |

نوشته‌اند، بابی را به «معمّرین» اختصاص داده و اسامی افرادی را که عمر طولانی داشته‌اند، ضبط کرده‌اند که ما اسامی برخی از آنان را در باب «معمّرین» آورده‌ایم.

طول عمر در تحقیقات جهان پزشکی: از نظر علم پزشکی، عمر انسان محدود به هفتاد و هشتاد سال نیست، بلکه تمام اعضای بدن انسان، جداگانه برای یک عمر طولانی ساخته شده است. یکی از دانشمندان در مقام مقایسه عمر انسان با سایر موجودات، مطالعات فراوانی نموده و بالاخره ثابت کرد که بدن آدمی برای آن ساخته شده که هزاران سال عمر کند.^(۱) یکی از پزشکان می‌گوید: برای مدت زندگانی انسان، حدّی که تجاوز از آن محال باشد، معین نشده است.^(۲) یکی دیگر از دانشمندان می‌گوید: اگر می‌توانستیم نیم پایین روده‌ها را از تفاله پاک نگهداریم و نگذاریم بدن از آن ناحیه مسموم شود، مرگ را جواب می‌گفتیم و بعضی دیگر این ادعا را دربارهٔ جهازات دیگر کرده‌اند.^(۳) چیزی که تاکنون ثابت شده است، این است که علت اصلی مرگ، امراض و عوارضی است که به یکی از اعضاء، عارض شده، در نتیجه آن عضو را از انجام کار باز می‌دارد و به واسطهٔ ارتباط و اتصالی که میان اعضاء برقرار است، از مرگ آن عضو، مرگ سایر اعضاء نیز فرا می‌رسد. امروزه بشر در این فکر است که به کرات دور دست آسمانی که احتمالاً صدها و یا هزارها سال وقت می‌خواهد سفر کند، و چون عمر کوتاه انسان با این نوع مسافرت‌های طولانی وفق نمی‌دهد در این صدد برآمده‌اند که برای رسیدن به کرات آسمانی، اول باید عمر انسان را زیادتر کرد. لذا امروز در دانشگاه‌های مهم دنیا، کرسی دو علم جدید «ژریاتری» و «جرونتولوژی» به همین منظور مشغول فعالیت است و دانشمندان پیش‌بینی می‌کنند که روزی خواهد رسید که بشر، هم عمر خود را به هزاران سال می‌رساند و هم به کرات دور دست آسمانی سفر می‌کند. لذا عمر انسان از نظر علمی حد ثابت و معینی ندارد، بلکه انسان قابلیت آن را دارد که هزاران سال عمر کند.

و اما حضرت آیت الله وحید خراسانی دربارهٔ کلمه «امام زمان» می‌گوید: اگر دربارهٔ کلمه «امام زمان» و «صاحب الزمان» دقت کنید می‌بینید آن حضرت، جلوی زمان است و زمان، پشت سر اوست. آن حضرت، امام و صاحب زمان است و چون مقدم بر زمان است، بر زمان هم امامت می‌کند. اگر کسی عمق این مطلب را بفهمد، خواهد دانست که چرا امام زمان علیه السلام پیر نمی‌شود.^(۴) پس با این همه، طول عمر هم امکان دارد و هم واقع شده است.

۱. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. مصلح جهانی، ص ۶۷.

۳. آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۳۷.

۴. پیام امام زمان، حجازی، ص ۱۷۳.

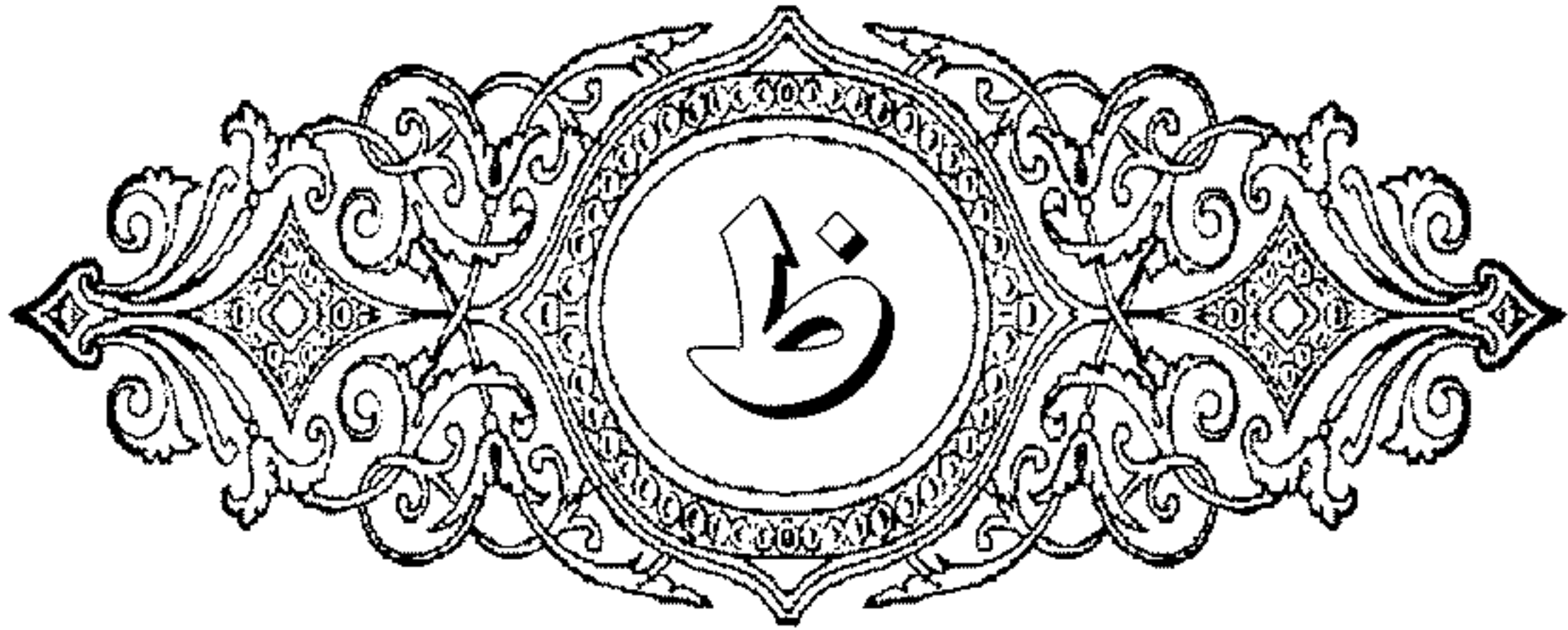
طی الارض

پیمودن مسافت طولانی در مدت بسیار کوتاه را گویند، و این یکی از معجزات و کرامات حضرت است. امام رضا علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، زمین از نور خداوند روشن می شود و زمین زیر پای مهدی به سرعت حرکت می کند.»^(۱) درباره شیوه آگاهی یاران و سپاهیان حضرت از قیام و گرد هم آمدن آنان در مکه، روایات به شیوه های گوناگونی اشاره دارد. بعضی شب در بستر خود به خواب رفته اند و صبحگاهان خود را در محضر امام می بینند و برخی با طی الارض به حضرت می پیوندند و گروهی پس از آگاهی از قیام، به وسیله ابرها نزد حضرت می آیند.^(۲)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «شیعیان و یاران مهدی علیه السلام از سراسر زمین به سوی او حرکت می کنند؛ زمین زیر پای شان جمع می شود و با طی الارض به امام علیه السلام می رسند و با او بیعت می کنند.»^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از شما اقوامی خواهند آمد که زمین زیر پای شان پیموده می شود و درهای جهان به روی شان باز می گردد... زمین در کم تر از یک چشم به هم زدن پیموده می گردد؛ به گونه ای که اگر کسی از آنان بخواهد شرق تا غرب زمین را در ساعتی ببیند، این کار را انجام می دهد.»^(۴)

۱. کمال الدین، ص ۳۷۲؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.
 ۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲؛ غیبه نعمانی، ص ۳۱۵؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۶۸.
 ۳. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ عقد الدرر، ص ۶۵ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طیبی، ص ۱۱۰).
 ۴. فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۴۴۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۱.



ظریف

«ابو نصر ظریف» از خادمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده و از کسانی است که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است. ^(۱) در برخی کتب «طریف بن خادم» آمده است.

ظریف می‌گوید: هنگامی که حجت خدا به دنیا آمد، همه خاندان خوشحال شدند و چون بزرگ شد به من دستور داده شد که هر روز همراه گوشت، یک قطعه استخوان مغزدار هم بخرم و گفته می‌شد که مغز استخوان برای مولای کوچک ماست. ^(۲)

ظهور

کلمه «ظهور» نوعاً به معنای ظهور شخص امام زمان علیه السلام مطرح می‌شود و مثلاً به همین معنی «عجل علی ظهورك» گفته می‌شود و البته این مسأله‌ای قطعی و غیر قابل انکار است؛ لکن احتمال قوی و جدی دیگری هم وجود دارد که ظهور به معنای ظهور امر باشد، نه ظهور شخص. البته ظهور کامل و تامّ امر، مستلزم ظهور شخص است. یعنی تا شخص ظاهر نشود، امر امت به صورت تمام و کامل ظاهر نمی‌شود، ولی در عین حال میان این دو تفاوت‌هایی وجود دارد. اصل این تفکر و اندیشه از این جا سرچشمه می‌گیرد که ظهور حداقل می‌تواند دو معنا داشته باشد: یک بار به معنای طلوع و آشکار شدن و پیدایش بعد از استتار؛ بدین گونه که ظهور را نقطه مقابل خفا بگیریم که نظارت مطلب بیشتر به ظهور شخص می‌باشد، و البته این قابل انکار

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

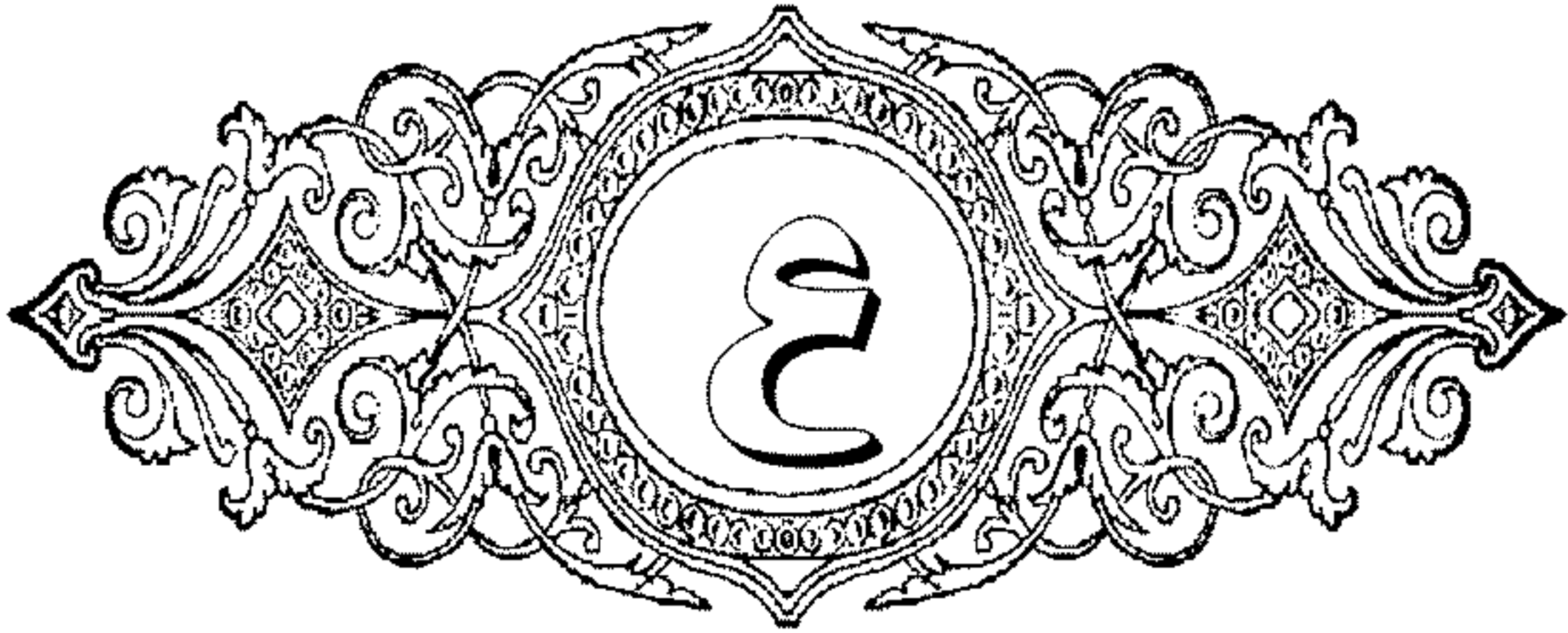
۲. ارشاد مفید، ص ۳۳۰؛ غیبه طوسی، ص ۱۴۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

نیست، و بار دیگر ظهور را از ماده و ریشه «ظهر» معنا کنیم که عبارت از تقویت و پشتوانه یافتن چیزی باشد که ما از آن تعبیر به پیروزی و حاکمیت مقتدرانه می‌نماییم و در این برداشت و نظر، مطالب دیگری به ذهن می‌رسد و نتایج دیگری به دست می‌آید.

در این بحث، توجه به مشتقات لفظی لغت ظهور، مفید مطالب ارزشمندی است که می‌توان از آن کمک گرفت.

اگر ظهور را صفت شخص بگیریم تمام آیات و روایات و ادعیه و زیارات و مناجات‌هایی که در آنها واژه ظهور به کار رفته و استعمال شده است؛ تحقق نیافته و معنی پیدا نمی‌کند، مگر با ظهور شخص امام زمان علیه السلام. زیرا ظهور به معنای پیدایش بعد از استتار و خفا استعمال شده است. اما اگر ظهور را به معنای پیروزی و سلطه اسلام تعبیر نماییم؛ حتی ممکن است این پیروزی - البته تا حدودی - قبل از ظهور امام زمان علیه السلام نیز حاصل شود؛ لکن نه به گونه‌ای که مستغنی از ظهور آن حضرت باشیم.^(۱)

← امر ناگهانی



عاشورا

در پاره‌ای روایات، از عاشورا به روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام تعبیر شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «حضرت قائم علیه السلام روز شنبه که روز عاشورا است قیام می‌کند؛ روزی که امام حسین علیه السلام شهید شد». (۱)

و نیز می‌فرمایند: «آیا می‌دانید که این روز - عاشورا - چه روزی است؟ همان روزی است که خداوند توبه آدم و حوّا را پذیرفت؛ روزی است که خداوند دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و فرعون و پیروانش را غرق کرد و موسی علیه السلام بر فرعون پیروز شد. روزی است که ابراهیم علیه السلام متولد شد. روزی است که خداوند توبه قوم یونس علیه السلام را پذیرفت؛ روز تولد حضرت عیسی علیه السلام و روزی است که حضرت قائم علیه السلام در آن روز قیام می‌کند». (۲)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «یکدیگر را در روز عاشورا، این گونه تعزیت دهید: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسين وجعلنا و اياكم من الطالبين بشاره مع وليه الامام المهدي من آل محمد عليهم السلام»؛ (۳) خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی‌اش، امام مهدی از آل محمد علیهم السلام، طلب خون آن حضرت کرده، به خون خواهی او برخیزیم. خود حضرت مهدی علیه السلام نیز در زنده نگهداشتن یاد عاشورا می‌کوشد. گواه آن، داستان علامه بحر العلوم است که با آن کهولت سنّ و موقعیت علمی و اجتماعی، در صف سینه زنان امام حسین علیه السلام با وضعیتی خاص ظاهر می‌شود. و وقتی از او می‌پرسند چرا چنین عزاداری می‌کنید؟ می‌فرماید: بارسیدن به دسته سوگواران، چشمم به محبوب دل‌ها، امام عصر علیه السلام افتاد و

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ غیبه طوسی، ص ۲۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۳. مصباح المتعجد، مفاتیح الجنان.

دیدم آن حضرت، با سرو پای برهنه در میان انبوه عزاداران، در سوگ پدرش حسین علیه السلام با چشمانی اشک بار به سروسینه می زند؛ به همین جهت، قرار از کفم رفت و چنین به سوگواری پرداختم. (۱)

← عاشورا و انتظار، حسین و مهدی

عاشورا و انتظار

فرهنگ عاشورا، زمینه ساز فرهنگ انتظار است. انتظار، ادامه عاشورا است و چشم به راه حسین دیگری نشستن، در کربلایی به وسعت جهان. در زیارت عاشورا، در دو قسمت، از خون خواهی حسین علیه السلام در رکاب امام مهدی علیه السلام خبر می دهد. (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: «یکدیگر را در روز عاشورا، این گونه تعزیت دهید: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین و جعلنا و ایاکم من الطالبین بشاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام» (۳)؛ خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی اش، امام مهدی از آل محمد علیهم السلام، طلب خون آن حضرت کرده، به خون خواهی او برخیزیم. پاره ای روایات، عاشورا را روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرده اند. (۴)

پس انتظار، انتظار انتقام عاشوراست و یاران مهدی علیه السلام همه عاشورایی اند. کسانی می توانند در رکاب مهدی علیه السلام باشند و امام حق را یاری رسانند که در مکتب عاشورا، آبدیده شده و معیار جنگ و صلح را از او آموخته باشند که حسین علیه السلام، خود معیار سلم و حرب و تولا و تبرا است. (۵)

← حسین و مهدی، زیارت عاشورا

عاقبة الدار

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. (۶)

عاق والدین

از جمله گرفتاری های مردم آخرالزمان، عاق والدین شدن است. فرزندان به سبب بی حرمتی بر پدر و مادر و سبک شمردن حق آنان، دچار نفرین پدر و مادر می شوند. (۷) و روایات، عاق والدین را به سبب همکاری مردم در کارهای ناشایست، دوری جستن از احکام مذهبی، دوست

۱. عاشورا و انتظار، پور سید آقایی، ص ۲۷.
۲. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
۳. مصباح المتعجد؛ مفاتیح الجنان.
۴. غیبة طوسی، ص ۲۷۴.
۵. عاشورا و انتظار، پور سید آقایی، ص ۴۲.
۶. نجم الثاقب، باب دوم.
۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹؛ منتخب الاثر، ص ۴۳۱.

داشتن همدیگر به جهت دروغ، و قهر کردن از یکدیگر به جهت راستگویی می‌دانند. (۱) امام صادق علیه السلام در اوضاع اهل آخرالزمان می‌فرماید: ... عاق والدین شدن علنی شده، پدر و مادر در پیش فرزندان خوار شمرده می‌شوند و از دیدگاه فرزندان، پست‌تر از هر فرد دیگر به شمار می‌آیند... در چنین زمانی از خشم خدا بترس و از خدای تبارک و تعالی نجات بطلب. (۲)

عالم

از القاب حضرت شمرده شده است. (۳)

عاموس نبی

از پیامبران پیرو تورات است که در کتاب خود از نزول حضرت عیسی علیه السلام در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است. (۴) ← تورات و بشارت موعود

عباس فاطمی

در سده هفتم هجری در مغرب عربی پدیدار شد و به دروغ، ادعای مهدویت کرد. (۵)

عبای حضرت

حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور، عبای قطوانی همراه دارد. (۶) ← قطوانی

عبدالله

اسم مبارک حضرت مهدی علیه السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اسم مهدی، احمد و عبدالله و مهدی علیه السلام است». (۷)

عبدالله بن شریک

بر طبق برخی روایات، وی یکی از فرماندهان سپاه حضرت مهدی علیه السلام است. طبق فرموده

۱. منتخب الاثر، ص ۴۳۷؛ الزام الناصب، ص ۱۸۲؛ نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۱۹.
۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶ و ۳۰۰؛ الزام الناصب، ص ۱۸۳؛ منتخب الاثر، ص ۴۲۵.
۳. نجم الثاقب، باب دوم.
۴. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، داشمی شهیدی، ص ۳۲۷.
۵. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۷۸.
۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۶.
۷. نجم الثاقب، باب دوم.

امام صادق علیه السلام، وی یکی از ده نفری است که جزو یاران اسماعیل (فرزند امام صادق علیه السلام) و پرچم دار اوست. ^(۱) امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «گویا عبدالله بن شریک عامری را می بینم که عمامه مشکی بر سر نهاده، دو طرف عمامه اش بین شانه هایش افتاده، با سپاهی چهار هزار نفری، پیش روی قائم ما از دامنه کوه بالا می روند و همواره تکبیر می گویند». ^(۲)

عبدالله بن شریک عامری

در ضمن روایات رجعت، از امام باقر علیه السلام آمده است: گویی «عبدالله بن شریک عامری» را با چشم خود می بینم که دستاری سیاه بر سر دارد و تحت الحنک هایش را در میان دو کتفش آویزان کرده، در دامنه کوه در پیشاپیش قائم اهل بیت علیهم السلام با چهار هزار سلحشور از کوه بالا می رود، تکبیر می گویند و حمله می کنند. ^(۳)

عبدالله بن صالح

از کسانی است که حضرت مهدی علیه السلام را دیده است. می گوید: حضرت بقیه الله علیه السلام را در مقابل حجرالاسود دیدم. مردم به طرف حجرالاسود هجوم می بردند و او می فرمود: به این مأمور نیستند. ^(۴)

عبدالله بن عباس علوی

از جمله کسانی است که از تولد حضرت، اطلاع یافته و از آن خبر داده است. ^(۵)

عَبْقَرَى الْحَسَانِ

کتاب «العَبْقَرَى الْحَسَانِ فِي الْاَحْوَالِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام» از تألیفات مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی است.

مؤلف در این کتاب به تشریفات، مکاشفات، رؤیاهای، توسلات و مسائل دیگر پرداخته است. مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در سال ۱۲۸۰ ه. ق متولد شد. ایشان از شاگردان ملا لطف الله مازندرانی، میرزا حبیب الله رشتی، مرحوم مامقانی، شریعت اصفهانی و حاجی نوری - صاحب مستدرک الوسائل - بوده است. این عالم بزرگوار به کثرت تقوی و زهد و ورع معروف بود.

۱. رجال ابن داوود، ص ۲۰۶ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طوسی، ص ۹۵).

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۶. ۴. منتخب الاثر، ص ۳۷۲؛ غیبه طوسی، ص ۱۶۲.

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

وی در مسجد جامع گوهرشاد، نماز جماعت می خواند. در ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۶۹ هجری قمری رحلت کرد و پایین پای حضرت رضا علیه السلام مدفون گردید. برخی از تألیفات ایشان از این قرار است. خزینة الجواهر، گلزار اکبری، وسائل العبید، راحة الروح، جواهر الکلمات، انوار المواهب، انهار النوائب، الفوائد الکوفیه، رشحة الندی، طور سینا، عناوین اللّمعات، لمعات الانوار، مفرح القلوب، البیان الرّفیع، الجنّة العالیه، جنتان مدهامتان، الیاقوت الاحمر.^(۱)

عثمان بن سعید

«ابوعمر و عثمان بن سعید عمری»، نخستین سفیر حضرت مهدی علیه السلام بود و در سامرا اقامت داشت. وی از سوی امام هادی و امام عسکری علیه السلام وکیل و نماینده بود. وی مورد اعتماد امام هادی علیه السلام بود و آن حضرت به یاران خود می فرمود: ابوعمر و مردی ثقه و امین است و هر چه به شما بگوید از جانب من است، و آن چه به شما می رساند از جانب من می رساند. عثمان بن سعید امام حسن عسکری علیه السلام را غسل داد و کفن و حنوط کرد و به خاک سپرد.^(۲) او توانست سرشناسان امامیه را قانع سازد بر این که امام دوازدهم برای محفوظ ماندن از دست دشمنان در پرده غیبت به سر می برد و آنها را متقاعد ساخت که خود نماینده راستین آن حضرت باشد. موقعیت ممتاز او در زمان امام دهم و یازدهم علیه السلام سبب شد که وکلا دعوی وی را بپذیرند، بدون این که او را مورد سؤال قرار داده و معجزه یا حجّتی از وی بخواهند.^(۳)

عثمان بن سعید از زمان امام حسن عسکری علیه السلام، رئیس وکلای امام بود و تمام وجوهاتی که شیعیان توسط وکلا می فرستادند، همه به وی تحویل داده می شد و او نیز آن را خدمت امام تقدیم می کرد.

پس از وفات امام عسکری علیه السلام نیز به طور مخفیانه سازمان وکالت را اداره می کرد.^(۴) پس از وفات عثمان بن سعید، حضرت مهدی علیه السلام طی نامه‌ای به فرزندش تسلیت فرمود. عثمان بن سعید چون درگذشت او را در جانب غربی بغداد در شارع الميدان، در اول محل، که معروف به «درب الجبله» است، در داخل مسجد، درب راست که داخل می شوند و قبر در خود قبله مسجد قرار دارد.

در منابع امامیه به تاریخ وفات او اشاره نشده است و مورخان متاخر کوشیده‌اند تاریخ تقریبی نشان دهند و نوشته‌اند رحلت وی باید پس از سال ۲۶۰ هـ - تاریخ وفات امام عسکری علیه السلام - و قبل از سال ۲۶۷ اتفاق افتاده باشد.^(۵)

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۷۳ و ج ۷، ص ۱۸۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۲.

۵. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۵۶.

برای عثمان بن سعید دو فرزند به نام‌های «محمد بن عثمان» - که بعدها دومین نایب امام زمان علیه السلام شد - و «احمد بن عثمان» ذکر شده است.^(۱) وی از یازده سالگی در محضر امام هادی علیه السلام به خدمتگزاری و کسب نقه و حدیث و تعالیم اسلامی اشتغال داشته است، و به القابی در میان شیعیان مشهور شده است:

۱. **سَمَان یا زَبَات (روغن فروش):** او را «سَمَان» یا «زَبَات» می‌گفتند زیرا برای پوشش نهادن به مقام والای «وکالت» و «نیابت» به تجارت زیتون اشتغال داشت، تا به این وسیله در آن روزگار که خفقان و اختناق عجیبی بر جهان پهناور اسلامی و به خصوص شیعیان و دوستان اهل بیت حاکم بود، خود را از شر دستگاه خلافت، حفظ نماید. روش وی چنین بود که شیعیان، اموالی را که برای امام حسن عسکری علیه السلام می‌آوردند به وی تسلیم می‌کردند و او از ترس دستگاه عباسی، آن اموال را میان ظرف روغن پنهان نموده و بدین گونه به خانه امام علیه السلام می‌رسانید.^(۲) او برای پوشش نهادن به موقعیت حساس خود، در بازار روغن فروشان برای ارتش روغن و اجناس دیگر حمل می‌کرد.^(۳)

۲. **اسدی:** چون از قبیله «بنی اسد» بود، لذا به او «اسدی» می‌گفتند.^(۴)

۳. **عسکری:** عثمان بن سعید را «عسکری» نیز می‌گفتند، زیرا او از محله «عسکر» سامرا بوده است.^(۵)

۴. **عمری:** وی به این لقب شهرت بیشتری دارد. در علت انتساب وی به «عمری» بین علمای رجال اختلاف است. شیخ طوسی در «الغیبه» می‌نویسد: گروهی از شیعیان گفته‌اند: حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود: اسم «عثمان» و کنیه او «أبو عمرو» در یک شخص جمع نمی‌شود و دستور دادند که کنیه او را بر هم زنند و از آن وقت «عمری» خوانده شد.^(۶)

عثمان بن سعید، وکیل خاص و نماینده سه امام معصوم، امام هادی، امام حسن عسکری و امام زمان علیه السلام بود.

وی محرم اسرار امام حسن عسکری علیه السلام بود. وقتی امام مهدی علیه السلام متولد شد، امام حسن عسکری علیه السلام گفت: پیکی دنبال عثمان بن سعید بفرستید. یک نفر فرستاده شد و عثمان بن سعید آمد. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بخر و آن را تقسیم کن و به خاطر آن مولود، چندین گوسفند عقیقه کن.^(۷) امام مهدی علیه السلام به وکالت و نیابت عثمان بن سعید در مقابل جمعیت و هیأت اهالی قم اشاره کرد و آن‌ها را به عثمان بن سعید

۱. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، غفارزاده، ص ۱۰۵.

۲. غیبه طوسی، ص ۳۵۴. ۳. روزگارهایی، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴. غیبه طوسی، ص ۳۵۴. ۵. همان .

۶. همان . ۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.

ارجاع داد.^(۱) عثمان بن سعید حدود پنج سال نیابت حضرت را به عهده داشت و وقتی از دنیا رفت، خاطر شریف امام زمان علیه السلام نیز محزون گردید و طی نامه شریفی به فرزند بزرگوارش «محمد بن عثمان» تسلیت گفت و او را به جای پدرش منصوب کرد.^(۲) مرحوم علامه مجلسی در «بحار» زیارتنامه‌ای را برای عثمان بن سعید نقل کرده است که این‌گونه شروع می‌شود: «السلام عليك ايها العبد الصالح، الناصح له و لِرَسُولِهِ و لِأَوْلِيَائِهِ...».^(۳)

عجله کنندگان

عجله نکردن و تسلیم بودن از تکالیف عصر غیبت است. راوی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: مرا از این امری که منتظرش هستم خبر ده که کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «وقت گذاران دروغ می‌گویند و عجله کنندگان هلاک می‌گردند و تسلیم شدگان نجات می‌یابند».^(۴) امام صادق علیه السلام درباره آیه «أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» فرمود: آن امر ماست. خدای عزوجل امر فرموده که در آن تعجیل نشود تا این‌که سه لشکر آن را تایید کنند: فرشتگان، مؤمنان و رعب.^(۵) در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که: «درباره امری پیش از رسیدن و قتش شتاب مکنید که پشیمان خواهید شد و مدت را طولانی شمارید که دل‌هایتان را قساوت می‌گیرد.»

گاهی عجله کردن در این امر، و از دست دادن صبر و تحمل سبب می‌شود که شخص از افراد گمراه کننده و ملحدی پیروی کند، که ادعای ظهور می‌نمایند. و چه بسا می‌شود که شتاب کردن در امری، سبب مایوس شدن از وقوع آن می‌گردد که نتیجه چنین عجله‌ای، تکذیب کردن پیغمبر و امامان علیهم السلام خواهد بود که اخبار متواتر و روایات بسیاری از آنان رسیده، مبنی بر این‌که آن حکومت الهی واقع خواهد شد. احیاناً شتابزدگی در این امر، مایه انکار کردن حضرت صاحب الزمان علیه السلام شده و یا حداقل آدمی را به شک و تردید می‌اندازد. حاصل این‌که عجله‌ای که از آن مذمت شده، ضد صبر و تسلیم است. شتابزدگی به معنای رها کردن تسلیم و زود خواستن چیزی، پیش از رسیدن و قتش است که این مایه پشیمانی است، ولی درخواست تعجیل فرج از خداوند، اقرار به بندگی و اعتراف به قدرت و اراده الهی و باور به عجز و ناتوانی خود و نداشتن چاره است.^(۶)

← محاضیر

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۷؛ کمال الدین، ج ۲، باب توقیعات، ص ۵۱۰.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۳.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۵. غیبة نعمانی، ص ۱۰۴.

۶. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۷۲ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

عدالت مهدی علیه السلام

در زیارت صاحب الامر می خوانیم: «السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر»^(۱) در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان علیه السلام هیچ ویژگی به اندازه «عدالت» و «قسط» روشنی ندارد. آن قدر که در روایات بر ویژگی عدالت گستری آن حضرت تاکید شده، بر سایر مسائل چنین ابرامی نرفته است و این نشان از برجستگی این مهم در دوران ظهور دارد. دهها و بلکه صدها روایت در کتاب‌های مختلف روایی، به ویژه در کتاب «منتخب الاثر» و «کمال الدین»، در مورد عدالت گستری آن حضرت وارد شده است. در بسیاری از این روایات، از آن امام به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت یاد شده است. دامنه عدالت حضرت، تا اقصی نقاط منازل و زوایای ناپیدای جامعه گسترده است؛ حتی عدالت و دادگری همچون گرما و سرما در درون خانه‌های مردمان نفوذ می‌کند.^(۲) خداوند چنان بر این مهم تاکید دارد که اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، او آن را چنان طولانی خواهد کرد^(۳) تا رؤیای موعود مردمان از راه برسد. در سایه این عدالت، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند.^(۴) حقوق به یغما رفته انسان‌ها به آنها باز می‌گردد.^(۵) بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سر و گردن انسان‌ها باز می‌گردد و زمینه استثمار انسان از انسان به کلی برچیده می‌شود.^(۶) کارگزاران ظلم و بیداد، مورد بازخواست قرار می‌گیرند. قاضیان و حاکمان کج رفتار، از مسؤلیت خویش عزل می‌شوند و زمین، از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می‌گردد.^(۷) عدالت چنان می‌شود که مردم آرزو می‌کنند، ای کاش مردگانشان در بین زندگان بودند و از عدالت بهره‌مند می‌شدند.^(۸) بر طبق برخی روایات، نخستین چیزی که از عدالت حضرت قائم علیه السلام آشکار می‌شود، این است که اعلام می‌کند، کسانی که حج یا مناسک مستحب به جا می‌آورند و حجر الاسود را استلام می‌کنند و طواف مستحبی انجام می‌دهند، آن را به کسانی که حج واجب دارند، واگذار کنند.^(۹)

عدل

از القاب حضرت حجت علیه السلام گفته‌اند.^(۱۰)

۱. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.
۳. کمال الدین، ص ۳۱۸.
۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.
۵. همان، ج ۵۲، ص ۲۲۵.
۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۷.
۷. همان، ص ۱۲۰.
۸. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵.
۹. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.
۱۰. نجم الثاقب، باب دوم.

عذاب ادنی

قرآن می فرماید: ﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ، دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ، لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۱)؛ بدون تردید پیش از فرارسیدن عذاب بزرگ‌تر، از عذاب نزدیک‌تر به آن‌ها می‌چشانیم، شاید به سوی حق باز گردند. از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده که مراد از «عذاب ادنی»، عذاب دابّه و دجال است. در این آیه از دو جهت از رجعت بحث شده: یکی این که کفار بر می‌گردند تا عذاب شوند، دیگری این که آن دست انتقام الهی باز می‌گردد، تا آن‌ها را به سزای خود برساند. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده که منظور از «عذاب ادنی» علی بن ابی طالب علیه السلام^(۲) است. نیز روایت شده که منظور از «عذاب ادنی» عذاب رجعت است^(۳) و در تفسیر قمی آمده است که منظور از «عذاب ادنی» عذاب شمشیر در رجعت است^(۴).

عرب

روایات مربوط به شرکت عرب‌ها در قیام حضرت مهدی علیه السلام بر دو دسته‌اند: برخی بر عدم شرکت آنان در انقلاب حضرت دلالت دارد و تعدادی از روایات، برخی از شهرها و کشورهای عربی را نام می‌برد که از آن جا افرادی به پشتیبانی از حضرت قیام می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از عرب‌ها پرهیزید؛ زیرا آینده بد و خطرناکی در پیش دارند؛ مگر نه این است که کسی از آنان همراه حضرت مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند.»^(۵) شیخ حرّ عاملی می‌گوید: شاید مراد از این سخن امام صادق علیه السلام، آغاز قیام حضرت است یا کنایه از کمی شرکت آنان دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بزرگان و انسان‌های شریفی از سرزمین شام (سوریه) به حضرت مهدی علیه السلام می‌پیوندند و نیز کسانی که از قبایل و سرزمین‌های گوناگون اطراف شام هستند؛ آنان پارسایان شب و شیران روزند»^(۶) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: سی صد و سیزده نفر، به عدد یاران جنگ بدر، در میان رکن و مقام (در کعبه) با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند. در میان آنان بزرگانی از مردم مصر و نیکانی از شام و نیکانی از مردم عراق به چشم می‌خورند. حضرت فرمانروایی خواهد کرد، آن مقدار که خدا بخواهد»^(۷) نیز امام باقر علیه السلام درباره شهر کوفه می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند و به کوفه بیاید، خداوند از پشت کوفه

۱. سوره سجده، ۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۲؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۳۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۵۸.

۵. غیبه طوسی، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴؛ ملاحم ابن طاووس، ص ۱۴۲.

۷. غیبه طوسی، ص ۴۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۸.

(نجف) هفتاد هزار انسان صدیق را برمی‌انگیزد. آنان از یاران و اصحاب حضرتش خواهند بود». (۱)

عرض اعمال

بر اساس روایات، اعمال شیعیان در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه بر امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. در این صورت لازم است انسان، مراقب باشد عملی را مرتکب نشود که حین عرضه اعمال، باعث شرمندگی او نزد امام علیه السلام شود و آن وجود مقدس را برنجاند. از امام مهدی علیه السلام روایت شده که: «اعمال امت در هر دوشنبه و پنج‌شنبه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود، پس به آن آگاه می‌گردد. همچنین بر ائمه علیهم السلام عرضه می‌شود و به آن علم پیدا می‌کنند». (۲) روایات در باب عرضه اعمال به حضرات ائمه علیهم السلام به حد تواتر است، ولی مضامین آن‌ها از نظر کیفیت و وقت عرضه متفاوت است: هر بامداد، هر پنج‌شنبه و دو‌شنبه، هر شب پنج‌شنبه، اول هر ماه. و به روایتی نیمه شعبان، همه اعمال دوران سال بر حضرات معصومین علیهم السلام عرضه می‌گردد (۳).

عبدالله بن ابان زیات می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم که برای من و خاندانم دعایی بکنید. حضرت فرمودند: «مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شبی بر من عرضه می‌شود، لذا در هر مورد که مناسب باشد دعا می‌کنم». عبدالله می‌گوید: از این حرف امام تعجب کردم. امام علیه السلام وقتی متوجه تعجب من شدند، فرمودند: آیا کتاب خداوند را نمی‌خوانی، آن جا که می‌فرماید: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا قَسِیْرَى اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَّرَسُوْلَهُ وَّالْمُؤْمِنُوْنَ﴾ (۴) و نیز نقل شده که روزی امام صادق علیه السلام خطاب به مردی که در مجلس آن حضرت حضور داشتند، فرمودند: چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خود می‌رنجانید؟ شخصی از حضرت سؤال کرد: یا بن رسول الله! ما چگونه رسول خدا را ناراحت می‌کنیم؟ حضرت فرمودند: مگر نمی‌دانی که اعمال شما بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود، پس اگر معصیتی در اعمال شما مشاهده نماید، باعث ناراحتی خاطر او خواهد شد. پس با اعمال بدتان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ناراحت نکنید، بلکه سعی کنید با اعمال خوبتان او را مسرور سازید (۵).

۱. ملاحم ابن طاووس، ص ۴۳؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۳۵ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طوسی، ص ۱۰۱).

۳. معارف و معاریف، ج ۷، ص ۳۳۷.

۴. سوره توبه، ۱۰۵، منبع حدیث، کافی، ج ۱، کتاب الحجّة.

۵. نشریه موعود، شماره ۱۸، ص ۷۲.

عرض حاجت به حضرت

دادخواهی و توجه نمودن و عرضه کردن حاجت بر آن حضرت علیه السلام از تکالیف عصر غیبت بر شمرده شده است.

حضرت مهدی علیه السلام فریادرس است و در زیارتی که از حضرتش روایت شده است آمده که: دادرس کسی است که از او دادخواهی کنند. در زیارت جامعه نیز آمده است که: «فَاذْ مَنْ تَمَسُّكَ بِكُمْ وَ اَمِنْ مَنْ لَجَأَ اِلَيْكُمْ»^(۱)؛ هر کس به شما تمسک جست رستگار شد و هر کس به شما پناه آورد، ایمن گشت.

استغاثه و عرض حاجت به آن حضرت به زبان خاص و چگونگی معین و وقت مخصوصی مقید نیست. بلکه آن چه در این باب مهم است، اصلاح دل، توجه کامل، توبه از گناهان، یقین ثابت و اعتقاد راسخ است. برای استغاثه و عرضه کردن حاجت، دعاها و رقعه‌هایی وارد شده که شایسته است به انضمام آن چه یاد کردیم، به کار گرفته شوند تا در تقرب به آن حضرت و محبوب شدن نزد او مؤثرتر گردد^(۲). ← عریضه به حضرت

عرفات

موقف حاجیان است در روز نهم ذی حجه و یکی از مکان‌هایی است که دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی علیه السلام در آن تأکید شده است.^(۳) در ایام حج، حضور حضرت در سرزمین عرفات حتمی است و تعدادی از مشرف شدگان به محضر حضرت، در آن سرزمین توفیق زیارت یافته‌اند.

عَرَق و عَلَق

به معنای عرق و خون است. راوی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: مهدی علیه السلام که قیام کند، کارها خود به خود درست می‌شود و به اندازه یک حجامت خون نمی‌ریزد. حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست، کار درست نخواهد شد، تا این که ما و شما از عرق و خون غرق شویم»^(۴).

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۰.

۲. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۸۷ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۸۴ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

عریضه به حضرت

مرحوم محدث قمی در «منتهی الامال» به نقل از «تحفة الزائر» علامه مجلسی و «مفاتیح النجاة» سبزواری می نویسد: هر کس حاجتی دارد، آن چه را که ذکر می شود در یک قطعه کاغذی بنویسد و در ضریح یکی از ائمه علیهم السلام بیندازد، یا کاغذ را ببندد و مهر کند و خاک پاکی را گِل بسازد، و آن را در میان گِل بگذارد و در نهر و یا چاه آب یا برکه ای بیندازد، با این نیت که ان شاء الله به خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام برسد و آن بزرگوار، عهده دار برآورده شدن حاجت وی شود. عریضه این چنین نوشته می شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَعِينًا (مستعیناً) وَشَكَوْتُ مَا نَزَلَ بِي مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرِ قَدْ دَهَمَنِي وَأَشْغَلَ قَلْبِي وَأَطَالَ فِكْرِي وَسَلَبَنِي (بِعَقْرِ) بَعْضَ لُبِّي وَغَيْرَ خَطِيرٍ نِعْمَةٍ اللَّهِ عِنْدِي، أَسَلَمَنِي عِنْدَ تَخِيلٍ وَرُودِهِ الْخَلِيلُ وَتَبَرَّءَ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي إِقْبَالِهِ إِلَيَّ الْحَمِيمُ وَعَجَزْتُ عَنِ دِفَاعِهِ حَيْلَتِي وَخَانَتِي فِي تَحْمَلِهِ صَبْرِي وَقُوَّتِي فَلَجَأْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عِلْمًا بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلِيَّ التَّدْبِيرِ وَمَالِكِ الْأُمُورِ وَإِتْقَاءِ بِكَ فِي الْمُسَارَعَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي مُتَيْقِنًا لِإِجَابَتِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاكَ بِإِعْطَائِي سُؤْلِي وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي وَتَصَدِيقِ أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرِ كَذَا وَكَذَا...»

و به جای «كذا» نام حاجت خود را ببرد و در ادامه بنویسد:

«فِيمَا لَا طَاقَةَ لِي بِحَمَلِهِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ وَإِنْ كُنْتُ مُسْتَحَقًّا لَهُ وَلَا ضِعَافِهِ بِقَبِيحِ أَعْمَالِي وَتَفْرِيطِي فِي الْوَاجِبَاتِ الَّتِي لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَغْنِنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ الْكَهْفِ (اللَّهْفِ) وَقَدِّمِ الْمَسْأَلَةَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ فِيكَ بِسِطَةِ النِّعْمَةِ (النَّعْمِ) عَلَيَّ وَاسْأَلِ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَفَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ يَبْلُوغُ الْأَمَالِ وَخَيْرِ الْمَبَادِي وَخَوَاتِيمِ الْأَعْمَالِ وَالْأَمْنِ مِنَ الْمَخَافِ فِي كُلِّ حَالٍ أَنَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِمَا يَشَاءُ فَعَالٌ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمَبْدِءِ وَالْمَأَلِ».^(۱)

۱. ترجمه: به نام خداوند بخشاینده مهربان. ای مولای من! - که درودهای خداوند بر تو باد - می نویسم در حالی که استغاثه دارم، بابت آن چه بر من نازل شده است، شکایت می کنم؛ در حالی که به خداوند نیرومند و بلند مرتبه بزرگوار و سپس به تو پناه می برم، بابت امری که مرا در بر گرفته است و قلبم را به خود مشغول داشته فکرم را طولانی و بسیار کرده است و هوش و خردم را کاسته و بزرگی نعمت خدا را در نظرم دگرگون ساخته است و هنگام جنوه گر شدنش و گمان و فهم وقوعش، دوست، مرا رها کرده است، و زمانی که روی آوردن آن امر به سوی من آشکار شد، خویشاوند از من دوری جست و جان خود را به سلامت برد، و توانایی و قدرت من از رویارویی و پاسخ آن درمانده است و بردباری و نیروی من یارای تحمل آن را ندارد؛ پس در آن به تو پناه آوردم، و برای پاسخ و حل این نیاز خود از خداوند که - مدح او بسیار است - بر خدا و بر تو توکل می نمایم، در حالی که علم دارم به مقام تو نزد خداوند که پروردگار عالمیان است و تدبیر امور به دست اوست و مالک امور است. در حالی که اعتماد دارم به تو که برای شفاعت در امر من نزد خداوند - که مدح او بسیار است - سرعت خواهی داشت، در حالی که به اجابت خواست تو

آن گاه در کنار نهر یا چاه یا برکه‌ای برود و اعتماد به یکی از وکلا و نواب اربعه خاص آن حضرت نماید (بهتر است حسین بن روح باشد) و یکی از آن‌ها را صدا کند و بگوید: «فلان بن فلان (به جای فلان بن فلان نام نایب خاص آن حضرت گفته شود) سَلَامٌ عَلَيْكَ أَشْهَدُ أَنَّ وَفَاتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَنْتَ (أَنْتَ) حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ وَقَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (جَلَّ وَ عَزَّ) وَهَذِهِ رُقْعَتِي وَحَاجَتِي إِلَى مَوْلَانَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ فَإِنَّ الثَّقَةَ الْأَمِينُ»^(۱). سپس، نوشته را در نهر، چاه یا برکه آب بیاندازد که حاجت او برآورده خواهد شد (ان شاء الله).^(۲)

همچنین در این زمینه مرحوم محدث نوری در «نجم الثاقب» عریضه‌ای را خطاب به امام زمان علیه السلام نقل کرده است.^(۳) در کتاب دعای بحارالانوار، عریضه دیگری آمده است که باید حاجت‌مند متن استغاثه به درگاه خداوند متعال^(۴) را به همراه عریضه‌ای که خطاب به حضرت امام زمان علیه السلام است^(۵)، با بوی خوش معطر سازد و هر دو را در داخل گلی پاک بگذارد. سپس دو رکعت نماز بخواند و بعد، آن را به درون چاه آب یا نهر جاری بیندازد. بهتر است این کار در شب جمعه انجام گردد. وقتی عریضه را در چاه یا نهر آب انداخت، دعای مخصوصی^(۶) را بخواند.^(۷)

توسط خداوند تبارک و تعالی در این که خواسته مرا اعطا کند. یقین دارم. و تو ای مولای من! سزاواری که گمان مرا درست و امید مرا به خودت راست گردانی در امر چنین و چنین. در آن چه تحمل حمل آن را ندارم و نمی‌توانم بر آن هیچ عبیری نمایم. اگر چه سزاوار و مستحق آن امر (آن مشکل و سختی و گرفتاری و شدت) و حتی چندین برابر آن باشم، آن هم به جهت افعال قبیح و زشتی و تباہ ساختن و کوتاهی در واجباتی که برای خداوند نیرومند و بلند مرتبه بزرگوار است؛ پس به فریادم برس ای مولای من! که درودهای خداوند بر تو باد - این هنگام که به تو پناه بردم، و از خداوند نیرومند و بلند مرتبه و بزرگوار، امر و خواسته مرا بخواه. قبل از هدر رفتن و تباہ و ضایع شدن امر، و شاد شدن دشمنان، که نعمت به واسطه تو بر من گسترانیده می‌شود. و از خداوند بلند مرتبه بزرگوار برای من در کارم یاری کردنی ارجمند و گرمی. و پیروزی قریب الوقوع بخواه، بوسیله برآورده شدن آرزوهایم و نیکو شدن آغاز و آخر اعمالم و ایمنی از همه ترس‌ها در همه احوال. همانا خداوند - که مدح او بسیار است - برای آن چه می‌خواهد فعال است و او برای من کافی است و در آغاز و انجام، بهترین کسی است که می‌توان به او اعتماد کرد.

۱. ای فلان پسر فلان! بر تو! شهادت می‌دهم که همانا وفات تو در راه خدا بوده است و همانا تو نزد خدا زنده‌ای و روزی می‌خوری و به تحقیق، با تو در حیاتت که در نزد خداوند نیرومند و بزرگوار بلند مرتبه است، سخن می‌گویم و این نامه من و حاجت من است به مولای ما - که بر او سلام باد - پس آن را تسلیم او کن که تو مورد اعتماد و امینی.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۴؛ منتهی الآمال، ص ۳۳۴.

۳. نجم الثاقب، ص ۴۲۱. ۴. متن استغاثه، در نجم الثاقب، ص ۴۲۱ آمده است.

۵. متن عریضه به امام زمان علیه السلام در بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۸ آمده است.

۶. این دعا در بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۹ آمده است.

۷. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۸ و ۲۹ (به نقل از عریضه نویسی، سید صادق سید نژاد، ص ۳۶).

عریضه نویسی

بیشتر لغت شناسان، عریضه را به عرض حال و درخواست نامه معنی می‌کنند^(۱) و برای «عرض» معانی مختلفی بیان می‌کنند که یکی از آنها، بیان مطلبی از طرف فرد کوچک‌تر به بزرگ‌تر است.^(۲)

در اصطلاح، عریضه نویسی یکی از شیوه‌های خاص توسل است که در طول تاریخ، در فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه بوده است. گاهی افراد جامعه با یک سلسله نیاز و گرفتاری‌ها مواجه می‌شوند که بر حسب ظاهر، امکان برطرف نمودن آنها از طریق اسباب عادی میسر نیست، یا حداقل بسیار مشکل است. در چنین مواردی به جای ناامید شدن، از ناحیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام توصیه شده است که از اموری نظیر دعا و توسل کمک گرفته شود. آن‌گاه برای توسل، شیوه‌های مختلفی بیان شده است که از جمله آنها نوشتن عریضه است.

عریضه، گاهی خطاب به خداوند متعال نوشته می‌شود و در آن، فرد نیازمند ضمن اشاره به مشکل و حاجت مورد نظر خود، به مقام و منزلت یکی از معصومین علیهم السلام یا همه آنها در پیشگاه خداوند متوسل می‌شود، و یا این که عریضه، مستقیماً به معصوم علیه السلام نوشته می‌شود تا او به واسطه قرب و منزلتی که نزد خداوند متعال دارد، برآورده شدن حاجت یا برطرف گشتن مشکل را درخواست نماید، یا خود معصوم علیه السلام به واسطه ولایت و قدرتی که از ناحیه پروردگار به او اعطا شده است، به اذن خداوند، این نیاز و گرفتاری را برطرف سازد.

عریضه نویسی شرایطی دارد:

الف. شرایط نویسندۀ عریضه: پس از معرفت به خداوند و ایمان به منزلت اهل بیت علیهم السلام که واسطه‌های فیض الهی‌اند، ضرورت دارد که نویسندۀ این شرایط را در خود احراز کند: توبه از گناهان، هماهنگی خواسته با دل، اطمینان به قبولی درخواست.^(۳)

ب. شرایط حاجت: حاجت او، مخالف سنت‌های جاریه الهی و اراده تکوینی خداوند نباشد، درخواست او باید امر حلالی باشد یعنی خارج از اراده تشریحیه خداوند نباشد.^(۴)

← عریضه به حضرت

۱. الرائد، ج ۲، ص ۱۱۸۳ (به نقل از عریضه نویسی، سید نژاد، ص ۱۵).

۲. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۸۸.

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: وقتی دعا می‌کنی و از خداوند حاجتی را درخواست می‌نمایی، باید چنان گمان کنی که حاجت تو در پشت در است و منتظر دعای توسل، همین که دعای تو تمام شد آن را به تو اعطا می‌کنند.

۴. عریضه نویسی، سید صادق سید نژاد، ص ۷۹.

عزاقریه

پیروان «ابن ابی العزاقر ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی» هستند. وی از کسانی است که به مخالفت با «حسین بن روح» برخاست و مذهب جدیدی به نام «عزاقریه» یا «شلمغانیه» تأسیس کرد. مهم‌ترین عقاید آنان آن است که در باب قائم آل محمد می‌گویند، همان ابلیس است که در قرآن اشاره شده «فسجد الملائکه کلهم اجمعون الا ابلیس» و چون سجده نکرد و گفت «لا قعدن» لهم صراطک المستقیم» از این جا معلوم می‌شود که در موقع امر به سجود، او قائم بوده و بعد نشسته است، و در این که شیعه می‌گوید که قائم قیام خواهد کرد، این ابلیس است که در موقع امر به سجده، قائم بوده و از سجده ابا نموده است^(۱).

عزّة

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است.^(۲)

عسکر

عسکر به معنای لشگر و لشکرگاه است.

عسکر، لشکرگاه ترکان در سامرا بوده و محلی بوده است جزء شهر، اصلاً پادگان نظامی نمی‌تواند چندان از شهر دور باشد. باید دانست که اصل بنای شهر سامرا برای رفع مزاحمت ترکان نظامی از بغداد بوده است. بنابراین شهر سامرا شهری نظامی است، ولی بعداً مسکونی هم می‌شود. بدیهی است بین پادگان و محلّ سکناى خانواده‌های نظامیان یکی نباشد.^(۳) در این که «عسکر» اسم دیگر سامرا است یا محله‌ای از محلات آن، اختلاف است. ظاهر عبارت شیخ در «الغیبة» این است که محله‌ای از سامرا است.^(۴) اما حاج شیخ عبدالله مامقانی (ره) در «تنقیح المقال» می‌نویسد: عسکر یکی از اسامی سامرا است.^(۵)

چون خانه امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام در محلی بوده که در زمان متوکل عباسی پادگان نظامی وی در آن جا قرار داشته است، لذا آن محل به «عسکر» خوانده شد و به همین جهت نیز هر یک از آن دو امام بزرگوار را «عسکری» و به طور تشبیه «عسکرین» می‌نامند.^(۶)

۱. معارف و معاریف، ج ۷، ص ۳۵۳.
 ۲. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۳. دکتر صادق آینه‌وند (به نقل از کتاب زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، غفار زاده).
 ۴. غیبة طوسی، ص ۳۵۴.
 ۵. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۴.
 ۶. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲ (پاورقی).

عثمان بن سعید را «عسکری» نیز می‌گفتند، چون او از محله «عسکر» سامرا بوده است. (۱) نیز «عسکر» نام شتر عایشه است که بر آن به بصره رفت. (۲)

عسکری ← عسکر

عسکریّه

فرقه عسکریّه معتقد به مهدویت امام حسن عسکری علیه السلام شدند. به این معنی که او قائم (مهدی) است و نمرده و اکنون در حالت غیبت به سر می‌برد و بعداً ظاهر خواهد شد تا جهان را از عدل و داد پر کند.

البته از این گروه‌های مدعی، جز در کتاب‌های پیشینیان اثری نیست. ابو غانم می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمودند: «در سال ۵۲۶۰ هجری شیعیان من دچار جدایی و افتراق خواهند شد». موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می‌گوید: شنیدم امام عسکری علیه السلام می‌فرمود: «گویا می‌بینم که پس از من درباره‌ی جانشینم دچار اختلاف شده‌اید. بدانید که برای فرزندم غیبتی است که در آن مردم دچار تردید می‌شوند؛ مگر آن کسی که خدا او را حفظ نماید».

این فرقه در کیفیت قائم بودن امام عسکری علیه السلام به سه گروه منشعب شدند: ۱. این‌ها پنداشته بودند که امام عسکری علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه غایب شده است، با تمسک به روایت زیر ادعای خود را به ظاهر اثبات می‌کردند: هیچ امامی تا آشکارا پسر خود را به جانشینی معرفی نکند، از دنیا نمی‌رود؛ زیرا زمین نمی‌تواند بدون حجت باشد.

این‌ها مدعی بودند که امام نمرده، بلکه غایب شده است. این نخستین غیبت اوست و پس از آن دوباره قیام خواهد کرد و غیبت دوم بعد از آن آغاز می‌شود. این گروه به نوعی در مورد امام عسکری علیه السلام متوقف شدند. ۲. این گروه معتقد بودند که حضرت عسکری علیه السلام رحلت کرده، ولی دوباره به زندگی باز می‌گردد و او مهدی قائم است. این‌ها بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمود: «مهدی قائم بدین خاطر قائم نامیده می‌شود که پس از رحلتش قیام خواهد کرد»، گفتند: پس تردیدی نیست که او قائم است و پس از مرگ دوباره زنده می‌شود. اینان نظریات خود را با اندرز امام علی علیه السلام به کمیل تأیید می‌کنند که حضرت فرمودند: «خداوند! حتماً تو زمین را بدون قائم یا حجتی آشکار یا پنهان، که از سوی تو می‌آید، رها نخواهی ساخت؛ زیرا حجت‌ها و علامات هرگز بی‌اعتنا نمی‌شود. از این رو بر این مبنا نتیجه‌گیری می‌کردند که امام عسکری علیه السلام غایب و پنهان است، ولی وی قیام خواهد کرد.

۲. معارف و معاریف، ج ۷، ص ۳۶۳.

۱. غیبه طوسی، ص ۳۵۴.

۳. انشعاب سوم واقفه، لا ادریه بودند. آن‌ها فکر می‌کردند حضرت رحلت کرده، ولی مطمئن نبودند جانشین امام چه کسی است؛ پسرش یا برادرش. بنابراین، در عسکری علیه السلام متوقف شدند؛ تا موضوع برای این‌ها روشن شود. به نظر می‌رسد که هواداران امام عسکری علیه السلام در اماکنی دور از شهر سامرا زندگی می‌کردند، که چنین ادعایی داشتند و لحظه رحلت حضرت حضور نداشتند. در مجموع این فرقه و انشعابات آن منقرض شده‌اند و اکنون وجود خارجی ندارند. (۱)

عصایب

طبق بعضی از روایات، یاران حضرت مهدی علیه السلام در عراق‌اند که هنگام ظهور آن حضرت خود را به مکه می‌رسانند و با او بیعت می‌کنند. (۲) با توجه به معنای «عصایب» که جمع عصبه به معنای جوان مردان رشید و نیرومند است، نتیجه می‌گیریم که یاران حضرت مهدی علیه السلام باید این چنین باشند.

عصای موسی

در روایات است که حضرت مهدی علیه السلام با میراث پیامبران می‌آید، که یکی از آن‌ها عصای حضرت موسی علیه السلام است.

«عصای حضرت موسی علیه السلام که به نیل زده شد، رود نیل به دوازده کوچه تبدیل شد و آب‌ها روی هم انباشته شد و این کوچه‌ها را از یکدیگر جدا کرد و سربازان فرعون در آن میان به هلاکت رسیدند. آن عصا اکنون در محضر حضرت بقیه الله علیه السلام است.» (۳)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «جهان پر از هرج و مرج می‌شود، افق زندگی تیره و تار می‌گردد، در این موقع مهدی ما می‌آید در حالی که پیراهن آدم در تن او، انگشتر حضرت سلیمان در دست او و عصای حضرت موسی در اختیار اوست.» (۴) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «عصای موسی، نخست در دست آدم بود، سپس به دست شعیب پیغمبر رسید و سر انجام به دست موسی بن عمران، و هم اکنون در دست ماست. و آن، هم اکنون در دست من سبز است همانند روزی که از درخت بریده شد. با این عصا هر وقت سخن بگوییم، سخن می‌گوید. این عصا برای قائم ما آماده شد، که همچون موسی بن عمران آن را به کار می‌برد. این عصا اهل باطل را می‌ترساند و هر چه حجت خدا فرمان دهد، اطاعت می‌کند...» (۵)

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۱. مجله انتظار، ش ۱۰، ص ۱۸۰.

۳. جهان بعد از ظهور، ص ۵۵.

۵. همان .

امام صادق علیه السلام فرموده است: «عصای موسی از چوب آس، از درختان بهشتی بود که به هنگام عزیمت به سوی مدین، جبرئیل آن را به او داده بود. عصای موسی و تابوت آدم در دریاچه طبریه می‌باشد، آن‌ها پوسیده نمی‌شوند و رنگ‌شان تغییر نمی‌یابد تا به دست قائم علیه السلام به هنگام ظهورش بیرون آورده شوند.»^(۱)

در نام عصا اختلاف است، ابن جبیر گفته: اسمش ما شاء الله است و مقاتل گفته: نامش نفعه است، و بعضی: غیاث، و بعضی دیگر: علیق گفته‌اند. و اما وصف آن و حوائجی که در آن برای موسی علیه السلام بود، دانایان به علم گذشتگان چنین گفته‌اند: عصای موسی دو سر داشت که بیخ هر یک از آن‌ها کژی داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود. پس هرگاه موسی علیه السلام شب هنگام به بیابانی وارد می‌شد و مهتاب نبود، دو سر عصا تا آن‌جا که چشم کار می‌کرد روشنائی می‌داد. هر گاه با کمبود آب مواجه می‌شد آن را در چاه وارد می‌کرد که تا ته چاه امتداد می‌یافت و سر آن مانند دلو می‌شد. و هر وقت به غذا نیاز داشت، با عصای خود به زمین می‌کوفت و خوردنی‌ها از آن بیرون می‌آمد. چنان بود که هر گاه میوه‌ای اشتها می‌کرد آن را در زمین می‌نشاند، پس غنچه‌های همان درختی که موسی اشتها کرده بود در آن ظاهر می‌شد و همان موقع میوه می‌داد. و گفته می‌شود که عصای موسی از چوب بادام بود، هر گاه گرسنه می‌شد آن را در زمین می‌نشاند برگ و میوه می‌داد، و از آن بادام می‌خورد. و هر گاه با دشمن خود مقاتله می‌کرد بر دو شاخه عصا دو مار آشکار می‌شد که با هم نبرد می‌کردند. عصا را بر کوه سخت ناهموار می‌زد و نیز به درخت‌ها و خارها و گیاه‌ها می‌زد، راه باز می‌شد. و هر وقت می‌خواست از نهری بدون کشتی عبور کند، عصا را بر آن می‌زد و راه وسیعی برایش باز می‌شد که در آن می‌رفت.

و آن حضرت گاهی از یک شاخه عصا شیر می‌نوشید و از شاخه دیگرش عسل. چون در راه خسته می‌شد بر آن می‌نشست که به هر کجا می‌خواست بدون دویدن و پا زدن او را می‌رساند، و نیز راه را نشانش می‌داد و با دشمنان مقاتله می‌کرد. هنگامی که موسی علیه السلام به بوی خوش نیازمند می‌شد، از آن عصا بوی خوش بیرون می‌زد تا جائی که لباس‌های او را خوشبو می‌کرد. اگر در راهی بود که دزدانی داشت که مردم از آن‌ها ترس داشتند، عصا با او تکلم می‌کرد و به او می‌گفت: به فلان سمت راهت را تغییر ده. به وسیله آن برگ‌های درختان را بر گوسفندان خود فرو می‌ریخت. با آن درندگان و مارها و حشرات را از خود دفع می‌کرد. چون سفر می‌رفت آن را برگرد می‌نهاد و وسایل و لباس و غذا و آب و... را به آن می‌آویخت...^(۲)

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۶۰ (به نقل از مکیال المکارم، ص ۲۳۱).

عصر

از اسامی آن حضرت است و در قرآن هم ذکر شده است^(۱). ← ولی عصر

عصر امام خمینی

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و استمرار آن، جهان در حال انتقال به عصری جدید و دوره‌ای نو است. دوره‌ای که ویژگی‌های خاص و منحصر به فردش آن را از دیگر ادوار مختلف و پر تلاطم حیات بشری جدا می‌سازد. مقام معظم رهبری آیة‌الله خامنه‌ای در تعریف و توصیف این واقعیت می‌فرمایند:

امروز یک عصر و یک دوران جدید به وجود آمده است، دوران جدید را باید دوران امام خمینی نامید. با آغاز دوران جدید نه تنها در ایران یا کشورهای اسلامی مردم به باورهای الهی بازگشته‌اند، بلکه در سطح جهان، عقیده مذهبی و گرایشی معنوی در میان جوامعی که ده‌ها سال تحت سلطه حکومت‌های ضد مذهب زندگی کرده بودند، رشد نموده است. و تأکید می‌فرمایند: قرن حاضر قرن گرایش عمومی بشریت، به معنویت و دین است.

در این عصر که مقام معظم رهبری بحق آن را عصر امام خمینی علیه‌السلام نامیدند، امواج گسترده توجه به ارزش‌های معنوی و رویکرد وسیع بشر جهت بازیابی هویت دینی و پشت پا زدن به باورهای خداستیزانه در میان همه ملل و فرق دنیای امروز، خصوصاً کانون فعلی ترویج الحاد و دین ستیزی یعنی جهان غرب، چشمان جهانیان را متحیرانه به خود خیره نموده است.

یکی از دانشمندان معاصر در این رابطه چنین اظهار می‌دارد: اگر بنا باشد تاریخ را برای احیای هویت دینی (در جهان معاصر) در نظر بگیریم آن تاریخ ۱۹۷۷ میلادی یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورد، می‌باشد. وی در ادامه می‌افزاید: آخرین آمارها در مورد احیای تفکر دینی که در سال ۱۹۹۰ صورت پذیرفته نشان می‌دهد که تقریباً ۷۰٪ مردم اروپا احساس دینداری می‌کنند. در تمام ادیان از هندوئیسم گرفته تا بودیسم و... و انواع فرقه‌های مسیحیت، همه از یک نوع بازگشت به تفکر دینی خبر می‌دهند. وی تأکید می‌کند: انقلاب اسلامی موجب احیای تفکر دینی در جهان گشت. یکی از محققان در تبیین مبدأ نهضت جهانی دینگرایی در عصر جدید می‌گوید: اسلام دینی جهانی است و انقلاب اسلامی امروز سراسر عالم را تکان داده است، وقتی به دنیا نگاه می‌کنیم می‌بینیم تمام جهان اسلام به حرکت درآمده است و همه جا صحبت از تجدید حیات اسلام و لزوم هدایت و رهبری اسلامی است.

به هر جهت، توجه و رویکرد بشر کنونی به حوزه معارف دینی، مذهبی جهت بازخوانی عوامل اساسی و مفاهیم کاربردی شکل دهنده حیات معنوی و مادی، واقعیتی غیر قابل انکار بوده که مورد اعتراف بسیاری از افراد مطلع و محقق و صاحب نظران قرار گرفته است. حضرت امام علیه السلام، صفحه جدیدی از حیات پر فراز و نشیب انسانی را رقم زده و عصر جدیدی را آغاز نمودند که مقام معظم رهبری بحج آن را عصر امام خمینی علیه السلام نامیدند؛ عصری که در نگاه صاحب نظران صاحب بصر، سر آغاز حکومت جهانی اسلام به رهبری حضرت ولی عصر علیه السلام است.

بسیاری از صاحب نظران معاصر با تأیید نظریه شروع دوره انتقالی بشر معاصر و رویکرد او به قلمرو تاریخی دیگر و شیوه زیستی جدید در تشریح ماهیت و بررسی ویژگی های منحصر به فرد این دوره، صراحت بیشتری را در کلام خود استخدام نموده اند. پرفسور «یاوس اوسوس» تازه مسلمان آلمانی و قائم مقام دانشکده فنی دانشگاه برمن آلمان و از رهبران برجسته مسلمان آلمانی زبان در اروپا در این ارتباط چنین اظهار می دارد: امام خمینی علیه السلام بیدارگر همه موحدان در عصر ماست. احیای دین و معنویت در روزگاری که سیطره مادیت و ابزار مادی اندیشه های ضد معنوی جامعه بشری را در چنبره خود گرفته بود، مدیون امام خمینی علیه السلام و یاران انقلاب اسلامی است. من کلام امام خمینی علیه السلام و جانشین بر حق ایشان - امام خامنه ای روحی فداه - را به نفخه صور برای «زننده دلان خاموش» روی زمین تعبیر می کنم.

احمد هوبی، اندیشمند و روزنامه نگار تازه مسلمان سوئیسی، نیز در تشریح تأثیرات عظیم انقلاب اسلامی گفت:

امروز در اروپا احساس می شود سقوط دیوار برلین بر انقلابات ایران مرتبط است و این قیام اساسی امروز در اروپا محسوس است. در اروپا، حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون مسلمان زندگی می کنند که ۱۰۰ هزار نفر آن ها در سوئیس هستند.

وی در ادامه افزود: امام خمینی علیه السلام نه تنها مسلمانان را بیدار کردند، بلکه بر جهان غیر اسلام نیز از خود تأثیر بر جای نهادند.

حمد لنسل، رئیس مرکز فرهنگی تجدید حیات اسلام در اتریش، طی مقاله ای تحت عنوان تأثیر نهضت امام خمینی بر اروپا می نویسد: بی تردید انقلاب اسلامی امام خمینی، نه تنها تصویر تازه ای از اسلام در اروپا ارائه کرد، بلکه حتی زندگی مذهبی غیر مسلمانان را هم دگرگون ساخت. به عبارت دیگر امروز حتی در اروپا نیز مذهبی بودن ارزش و معنی تازه ای یافته است. طلال عترسی، استاد دانشگاه لبنان هم با تأکید بر پیوند اساسی تحولات جاری در زمینه رویکرد معنوی بشر با شخصیت حضرت امام تصریح می نماید: رهبری امام خمینی و پیروزی

انقلاب اسلامی، اساس حرکت و تحول جهان کنونی می‌باشد. چنان‌که یکی دیگر از اندیشمندان مسلمان در این زمینه می‌گوید: امام خمینی آغازگر عصر تازه‌ای در تاریخ اسلام و زندگی مسلمانان است. از ویژگی‌های این عصر هم می‌توان تعمق مسلمانان نسبت به اسلام را برشمرد و هم جهانی شدن حیات سیاسی اسلام را.

مدیر مرکز پژوهشی اسلامی در فرانسه با اشاره به عظمت روحی و فکری حضرت امام و ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان می‌گوید: امام خمینی ۱۴ قرن را در اعمالش خلاصه کرد... ما خیلی خوشبخت هستیم که در این عصر (امام خمینی) زندگی می‌کنیم؛ گویی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زندگی می‌کنیم.

دکتر عادل عبدالمهدی با بیان این نکته بسیار مهم که «میلیون‌ها نفر در غرب، در انتظار نجات بخش و مسیح هستند» می‌گوید: اگر اسلام به درستی معرفی شود می‌تواند برای آن‌ها نجات بخش باشد. تعالیم اسلام راهی برای رهایی از سرنوشت محتوم تمدن غرب یعنی نابودی است. پرفسور اسماعیل کیلیس، فیلسوف برجسته فرهنگ اسپانیولی زبان‌ها، هم با اشاره به حیات مجدد دین در صحنه زندگی بشر در وصف این واقعیت عظیم چنین می‌گوید: دین زنده شده است و کلیساها جان تازه‌ای گرفته‌اند. توجه به مذهب و اندیشه‌های مذهبی در دانشگاه‌ها دیگر زشت و کم بها تلقی نمی‌شود. زیبایی‌های معنوی در زندگی روزمره، مورد ارزیابی قرار گرفته است. جهان برای نجات و زیبا کردن روابط اجتماعی اش به قدرت دینی و جاذبه‌های معنوی گرایش شدید پیدا کرده است.

وی تأکید می‌کند: و این همه ناشی از دعوت نوینی بود که امام خمینی رحمته الله علیه با انقلاب دینی اش در عرصه افکار و ذهنیت جامعه جهانی آغاز کرد. به هر حال فصلی را که امام خمینی رحمته الله علیه به روی مردم گشود، فصل تحول و معنویت‌گرایی است و ان شاء الله عصری است که سرآغاز حکومت جهانی اسلام به رهبری حضرت ولی عصر علیه السلام خواهد بود.^(۱)

عطار نیشابوری

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (متوفای ۶۲۷ق) در منظومه‌های عرفانی خود بارها از مهدی موعود علیه السلام یاد کرده است:

از خدا خواهند مهدی را یقین	صد هزاران اولیا رو بر زمین
تا جهان عدل گردد آشکار	یسا الهی! مهدی‌یی از غیب آر

بهترین خلق و برج اولیا
در همه جان‌ها نهان، چون جان جان^(۱)

مهدی و هادی و تاج انبیا
ای تو ختم اولیا اندر جهان

عطر حضرت

جناب حکیمه خاتون می‌گوید: یک بار وقتی دلم برای حضرت تنگ شده بود، به نزد گهواره‌اش رفتم و او را بغل کردم و به دست و صورتش بوسه زدم. آن چنان عطر خوشی از او استشمام نمودم که هرگز عطری به آن خوش بویی استشمام نکرده بودم^(۲). زهری می‌گوید حضرت بقیه الله را دیدم که جمال دل‌آرای او نیکوترین صورت‌ها و عطر ساطع از وجود شریفش، خوشبوترین عطر در جهان بود^(۳). علی بن ابراهیم از دی نیز می‌گوید: مشغول طواف خانه خدا بودم که در کنار حلقه‌ای در طرف راست خانه خدا، جوان زیبارو، خوش بو، باوقار و با شکوهی را دیدم...^(۴).

عطسه

نسیم خادم می‌گوید: وقتی امام زمان علیه السلام ده روزه بود به محضرش شرف یاب شدم و در حضورش عطسه کردم. فرمود: «یرحمک الله»؛ خدای تو را بیامرزد، (دعای مخصوص عطسه کننده که به تسمیه العطاس معروف است).
بسیار خوشحال شدم که امام در حق من چنین فرمود. سپس فرمودند: تو را درباره عطسه مزده دهم؟ آن تا سه روز امان از مرگ است^(۵).

عقل

قوه‌ای است در نفس انسان که به وسیله آن، حُسن و قُبْح و کمال و نقصان و خیر و شر را تمیز می‌دهد. در روایات است که به برکت ظهور حضرت مهدی علیه السلام عقل‌ها کامل می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی قائم ظهور کند بر سر بندگان دست می‌کشد و به سبب آن، عقل آن‌ها کامل می‌گردد»^(۶).

۱. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۷۷.

۲. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳. همان، ص ۱۶۸.

۴. همان.

۵. غیبه طوسی، ص ۱۳۹؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵.

۶. نجم الثاقب، باب سوّم.

عقید

خادم امام عسکری علیه السلام بود که بارها به دیدار حضرت مهدی علیه السلام نائل شده و اوصاف مبارکش را بازگو کرده است. گاهی که امام می خواست فرزند بزرگوارش را به حضور بطلبد به او دستور می داد که داخل خانه شده، آن حضرت را به محضر پدر بزرگوار بیاورد. (۱)

عقیقه حضرت

کسی که صاحب فرزند می شود، گوسفند یا شتری را می کشد و گوشت آن را میان فقرا و فامیل تقسیم می کند تا به وسیله آن بلا یا و مرگ را از فرزند خود دور نماید. این عمل را عقیقه گویند که در اسلام بر آن تأکید شده است. (۲)

وقتی حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمد، امام حسن عسکری علیه السلام، نزدیک ترین صحابه خود - عثمان بن سعید - را به حضور طلبید و به او دستور داد که ده هزار رطل (۳) نان و ده هزار رطل گوشت خریده و در میان بنی هاشم تقسیم نماید (۴). حضرت امام عسکری علیه السلام به تعداد شیعیان سامراء گوسفند ذبح کرده و به هر خانه ای یک گوسفند ذبح شده می فرستد (۵) و برای کسانی که در خارج سامراء هستند، گوسفند زنده می فرستد تا به نیت عقیقه حضرت مهدی علیه السلام ذبح کرده و بخورند. دو گوسفند برای ابراهیم بن ادریس می فرستد و می نویسد: این گوسفندها را ذبح کن و به عنوان عقیقه مولایت بخور و برادرانت را دعوت کن و اطعام بده (۶).

برای یکی دیگر از شیعیانی که در خارج از سامراء بود، چهار گوسفند می فرستد و می نویسد: این چهار گوسفند را به عنوان عقیقه پسر مهدی علیه السلام ذبح کن و بخور، و به هر کس از شیعیان ما دسترسی داشتی، اطعام کن (۷). هنگامی که محمد بن ابراهیم کوفی به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب می شود، امام شماری از افرادی را که برای آنها گوسفند ذبح شده فرستاده و فرموده که عقیقه پسر مهدی علیه السلام است، نام می برد. (۸)

درباره دعای عقیقه و آداب آن، در کتاب *مفاتیح الجنان*، در باب ششم به طور مبسوط آمده است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۶، (به نقل از فرهنگ موعود، کریمشاهی بیدگلی، ص ۱۵۷).

۲. مفاتیح الجنان، باب ششم.

۳. هر رطل عراقی برابر ۸۴ مثقال است (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۶۰).

۴. کمال الدین، ص ۴۳۱.

۵. یوم الخلاص، ص ۶۶.

۶. غیبه طوسی، ص ۱۴۸.

۷. یوم الخلاص، ص ۶۷.

۸. کمال الدین، ص ۴۳۲.

علامه حلی

«جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی» معروف به علامه حلی، از کسانی است که به دیدار حضرت نائل شده و از وجود ایشان بهره‌ها برده است. وی از علمای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۵۷۲۶.ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. در تمام علوم اسلامی مهارت داشت، به طوری که تألیفات او را بیش از پانصد جلد تخمین زده‌اند. نوشته‌اند: او «سلطان محمد خدابنده» - پادشاه مغول - را شیعه کرد و در این مسیر خدمت بزرگی به مذهب جعفری نمود.^(۱)

علت غیبت

در نامه مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام به شیخ مفید، علت غیبت و طولانی شدن آن چنین آمده است: «فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لاثوره منهم»^(۲)؛ باید بدانند که جز برخی رفتارهای ناشایسته آنان که ناخوشایند ما است و ما آن عملکرد را زیبنده شیعیان نمی‌دانیم، عامل دیگری ما را از آنان دور نمی‌دارد. حقیقت این است که انبوهی از روایات به صراحت، بیان گر این است که تمام اعمال ما، در عصر هر امام و پیشوایی از پیشوایان معصوم در هفته دوبار، در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به امام راستین جامعه ارائه می‌شود. از این رو طبیعی است که امام نمی‌پسندد که شیعه او به راه انحراف و اشتباه و گناه آلوده شود و همین آلودگی به گناه است که توفیق تشرف را از آنان سلب و آنان را از افتخار دیدار محروم می‌سازد. در همان نامه حضرت به شیخ مفید آمده است که: «اگر پیروان و شیعیان ما - که خدا آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانی‌شان دارد - به راستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یک صدا بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد». به راستی او غیبت نکرده است، ما غفلت کرده‌ایم. هر چه هست از ماست و باید علت غیبت را در خویش و رفتارمان جست و جو کنیم.

علم مصبوب

به معنای «دانش سرشار و فرو ریخته» است. تعبیری است که در زیارت آل یاسین، نسبت به حضرت مهدی علیه السلام داده شده است؛ «السَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ». امام

۱. فرهنگ موعود، حسین کریمشاهی بیدگلی، ص ۱۵۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

باقر علیه السلام فرمود: «علم به کتاب خدا و رسول او صلی الله علیه و آله در قلب مهدی ما رشد می‌کند، همچنان که گیاه به بهترین وجه می‌روید» (۱).

عَلَمٌ مَنْصُوبٌ

به معنای «پرچم افراشته» و «نشانه بر پا داشته شده» است. تعبیری است که در زیارت آل یاسین نسبت به حضرت مهدی علیه السلام داده شده «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ» (۲). خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (۳)، و علامت‌هایی قرار داد و به وسیله ستاره، هدایت می‌شوند. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «مائیم آن علامت‌ها و منظور از ستاره، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد» (۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند ستارگان را مایه ایمنی اهل آسمان قرار داد و خاندان مرا مایه ایمان اهل زمین» (۵). مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: منافاتی ندارد که ظواهر آیات مقصود باشد، چون همان طوری که برای اهل زمین، کوه‌ها و نهرها و ستاره‌ها، علامت‌هایی است که به وسیله آن‌ها، مردم به راه‌های ظاهری خود رهنمون می‌گردند، همچنین وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و نیز علماء برای اهل زمین، مانند کوه‌های استوار و افراشته است که توسط آنان، زمین پایدار می‌ماند و ایشان سرچشمه‌های علوم و معارف‌اند که زندگی معنوی مردم به وجود ایشان وابسته است» (۶).

علی بن ابراهیم بن مهزیار

همان کسی است که خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده است. می‌گوید: نوزده سفر هر سال به مکه مشرف می‌شدم تا شاید خدمت مولایم حضرت ولی عصر علیه السلام برسم. ولی در این سفرها هر چه بیشتر تفحص می‌کردم، کمتر موفق به اثریابی از آن حضرت شدم. سرانجام مایوس شدم و تصمیم گرفتم دیگر به مکه نروم. شبی در خواب دیدم به من گفته شد: امسال بیا! سفرت را تعطیل نکن که ان شاء الله به مقصدت خواهی رسید. با امید مهبای سفر شدم. در مکه اعمال حج را انجام دادم. در این مدت دائماً در گوشه مسجد الحرام تنها می‌نشستم و فکر می‌کردم. یک روز سر در گریبان فرو برده بودم، دیدم دستی بر شانهم خورد. شخص گندم‌گونی به من سلام کرد و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهواز. گفت: ابن خصیب را می‌شناسی؟ گفتم: خدا رحمتش کند از دنیا رفت. گفت: «انا لله و انا الیه راجعون». مرد خوبی بود، به مردم احسان بسیاری می‌کرد، خدا او را

۲. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۴. مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۵۴.

۶. مرآة العقول، ج ۲، ص ۴۱۳.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

۳. سوره نحل، ۱۷.

۵. همان.

بیامرزد. پس گفت: علی بن مهزیار را می شناسی؟ گفتم: بله، خودم هستم. گفت: مرحبا ای پسر مهزیار! تو خیلی زحمت کشیده‌ای! برای زیارت مولایم حضرت بقیه الله به تو بشارت می‌دهم که در این سفر به زیارت آن حضرت موفق خواهی شد. فردا شب در شعب ابی طالب منتظر تو هستم، تا تو را خدمت آقا ببرم. فردا با رفقا خدا حافظی کردم و به شعب رفتم. او و من سوار شتر شدیم و به کوه‌های طایف رسیدیم. به من گفت: پیاده شو تا نماز شب بخوانیم. نماز شب را خواندیم و باز سوار شدیم و راه را ادامه دادیم تا طلوع فجر دمید و نماز صبح را خواندیم. هوا قدری روشن شده بود، به من گفت: بالای آن تپه چه می‌بینی؟ گفتم: خیمه‌ای می‌بینم که تمام این صحرا را روشن کرده است. گفت: بله، مقصود من همان جا است. با او تا نزدیک خیمه رفتم. وارد خیمه شدم. دیدم آقای بسیار زیبایی که دل‌ها را می‌برد، با کمال ملاحظت و محبت، احوال مرا پرسید. گفتم: چرا ظهور نمی‌کنید؟ فرمود: پدرم با من عهد کرده که در شهرها منزل نکنم، بلکه تا موقعی که خدا بخواهد در کوه‌ها و صحراها به سر برم، تا از شر جباران و طاغوت‌ها در امان باشم و زبر بار فرمان آن‌ها نروم، تا وقتی که خدا اجازه فرجم را بدهد. من چند روز میهمان آن حضرت بودم و از انوار و علومش استفاده می‌کردم تا آن که خواستم به وطن برگردم، مبلغ پنجاه هزار درهم داشتم. خواستم به عنوان سهم امام تقدیم حضورش کنم، فرمود: از قبول نکردنش ناراحت مشو! این به آن علت است که تو راه دوری در پیش داری و این پول مورد احتیاج تو خواهد بود. خدا حافظی کردم و به طرف اهواز حرکت نمودم. همیشه به یاد آن حضرت و محبت‌های او هستم و آرزو دارم باز هم آن حضرت را ببینم^(۱).

علی بن بلال

از شخصیت‌های بزرگ و مورد اعتماد شیعه است. او گواهی داده است که امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندش مهدی علیه السلام را به چهل نفر از شیعیان نشان داده که یکی از آن‌ها خود او است.^(۲)

علی بن زیاد

«علی بن محمد بن زیاد صیمری» از بستگان نایب چهارم امام زمان علیه السلام بود. وی از کارگزاران امام رضا علیه السلام و از وکلای امام دهم و یازدهم علیه السلام به شمار می‌آمد و کتابی هم موسوم به «الأوصیاء» نوشت، تا امامت امام دوازدهم را اثبات کند.^(۳) وی به امام زمان علیه السلام نامه نوشت و از

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۳۷؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۷۳۰.

۲. ینایع المودة، ج ۳، ص ۱۲۳. ۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳.

او تقاضای کفن کرد. حضرت به او نوشت: تو در سال ۲۸۰ به آن احتیاج پیدا می‌کنی. سپس او در سال ۲۸۰ وفات نمود و حضرت چند روز پیش از وفاتش، برای او کفن فرستاد. (۱)

علی بن عاصم کوفی

از جمله کسانی است که از تولد حضرت، اطلاع یافته و از آن خبر داده است. (۲)

علی بن فاضل مازندرانی

«زین الدین علی بن فاضل مازندرانی» شخصی است که حدود هفتصد سال پیش، طبق ادعای خود به جزیره خضراء سفر کرده است. وی داستان خود را در نیمه شعبان ۶۹۹ در سامرا به دو نفر از علمای شیعه بازگو کرد. در شوال همان سال، مشروح سفر خود را، در حله و در منزل سید فخرالدین مازندرانی به «فضل بن یحیی» بازگفت. «فضل بن یحیی» که داستان جزیره خضراء را بدون واسطه از «علی بن فاضل» شنید، آن را در کتابی به نام «الجزیره الخضراء» گرد آورد. (۳)

برخی نقل داستان جزیره خضراء در کتب بعضی علماء را، دلیل بر فضیلت و وثاقت «علی بن فاضل» دانسته‌اند.

در *نجم الثاقب* آمده است که وی اهل مازندران و از شهرکی به نام «ابریم» بود. (۴) و اما شیخ حرّ عاملی در کتاب «*امل الامل*»، شرح حال «فضل بن یحیی» را نوشته ولی راجع به «علی بن فاضل» هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. گروهی این موضع‌گیری حرّ عاملی را دلیل بر بی اعتبار دانستن او نسبت به «علی بن فاضل» می‌دانند.

از کلام میرزا عبدالله اصفهانی - که ظاهراً اولین کسی است که برای علی بن فاضل شرح حال نوشته است - استفاده می‌شود که او در شرح حال علی بن فاضل، تنها بر داستان جزیره خضراء اعتماد کرده است. در صورتی که نقل این روایت، برای اعتماد به علی بن فاضل کافی نیست؛ مخصوصاً با در نظر گرفتن این که مرحوم علامه و ابن داود از معاصران علی بن فاضل بوده و مع الوصف راجع به او هیچ شرحی ننوشته‌اند. (۵)

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۲.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵.

۳. جزیره خضراء... ناجی النجار، علی اکبر مهدی‌پور، ص ۱۹۱.

۴. *نجم الثاقب*، ص ۲۹۶.

۵. جزیره خضراء؛ افسانه یا واقعیت؟، طریقه دار، ص ۱۲۹.

علی بن فرات

«ابو الحسن علی بن فرات» از خاندان فرات بود. این خاندان از طرفداران شیعه و منتقدین در دستگاه عباسی بودند. چندین بار در دوران خلیفه مقتدر عباسی مقام وزارت به ایشان واگذار شد. وی یکی از زیرک‌ترین و فصیح‌ترین وزرای زمان خویش بود و جزء مشاهیر ادباء به شمار می‌رفت. وزیر ثروت‌مندی بود و وزیری که به اندازه او مالک پول نقد و دنانیر و زمین و اثاث باشد، شنیده نشده است. حدود پنج هزار نفر از اهل علم و دین و فقراء، تحت پوشش مالی وی بودند. از زمان مقتدر عباسی سه مرتبه به مقام وزارت برگزیده شد (۲۹۶ - ۲۹۹ ه.ق / ۳۰۴ - ۳۰۶ ه.ق / ۳۱۱ - ۳۱۲ ه.ق). در وزارت دوم خود که مصادف با نیابت «حسین بن روح» بود، کمک‌های قابل ملاحظه‌ای به ایشان می‌نمود و رهنمودهای «حسین بن روح» توسط ابن فرات به موقع اجرا می‌گردید. در سال ۳۱۲ ه.ق ابن فرات و پسرش به جرم شیعه بودن دستگیر و کشته می‌شوند. در همان سال «حسین بن روح» نیز به همان بهانه وارد زندان می‌شود.^(۱)

علی بن محمد سمري

چهارمین و آخرین نایب از نواب خاص امام زمان علیه السلام، «ابو الحسن علی بن محمد سمري» است که پس از «حسین بن روح» عهده دار مقام نیابت گردید. موثق بودن و جلالت او مشهورتر از آن است که ذکر شود. نیابت او از طرف امام زمان علیه السلام به سفارش «حسین بن روح» صورت گرفت.^(۲) وی از خاندانی متدین و شیعه بوده است که در خدمتگزاری به سازمان امامیه از شهرت بسیاری برخوردار بودند و همین اصالت خانوادگی او، باعث شد که در سفارت، با مخالفت چندانی مواجه نگردد.^(۳)

بسیاری از اعضای این خاندان، همچون حسن و محمد، فرزندان اسماعیل بن صالح و علی بن زیاد، در بصره املاک بسیاری داشتند. آنان نیمی از درآمد این املاک را وقف امام یازدهم علیه السلام کرده بودند که امام، هر ساله درآمد آن را دریافت و با ایشان مکاتبه می‌کرد.^(۴) شیخ طوسی او را جزء اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به شمار آورده^(۵) و حضرت با وی مکاتباتی داشته است. شش روز قبل از رحلت سمري، توقیعی از سوی امام دوازدهم علیه السلام صادر شد که در آن، صاحب‌الامر علیه السلام، مرگ نایب چهارم را پیشگویی و زمان مرگ او را نیز تعیین کرده بود. متن توقیع، نمایان‌گر پایان غیبت صغری و انقطاع نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری و نیامت عامه است. متن توقیع چنین است: «ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادران دینی تو را در

۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴. همان، ص ۱۰۸.

۱. الکامل، ج ۸، ص ۱۴۸ و ۱۴۷.

۳. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۰۹.

۵. رجال طوسی، ص ۴۳۲.

مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تو از اکنون تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر (حساب و کتاب) خود را جمع و جور کن، و درباره نیابت و وکالت، به هیچ کس وصیت مکن تا به جای تو بنشیند، زیرا غیبت کامل فرا رسیده است. دیگر تا آن روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد، ظهوری نخواهد بود و آن، پس از مدت درازی خواهد بود که دل‌ها را سختی و قساوت فراگیرد و زمین از ستم و بیداد پرگردد. به زودی از شیعیان من ادعای مشاهده خواهند کرد. بدان هر کس که پیش از خروج سفیانی و برآمدن صیحه و بانگی از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغگو و تهمت زننده است. قدرت و توانایی از آن خداوند بلند پایه بزرگ است و بس»^(۱) حضار از تویع شریف، نسخه برداشته و از نزد او بیرون رفتند و چون روز ششم شد، به سوی او بازگشتند و دیدند نزدیک است جان به جان آفرین تسلیم کند. به وی گفتند: جانشین شما کیست؟ فرمود: خدا را مشیبتی است که خود انجام خواهد داد. این مطلب را گفت و درگذشت. «علی بن محمد سمري» در سال ۳۲۹ ه. ق وفات یافت و قبر او در بغداد، در خیابان معروف به خلنجی، جنب ربع المحول، نزدیک نهر ابو عتاب می باشد.^(۲) او سه سال امر نیابت حضرت را به عهده داشت.

علی بن مطهر

از جمله کسانی است که از تولد حضرت، اطلاع یافته و از آن خبر داده است.^(۳)

علی بن مهزیار

ابوالحسن علی بن مهزیار دورقی اهوازی از برجسته ترین فقها و محدثان نامدار جهان تشیع و رهبران فکری و اجتماعی شیعه در خطه خوزستان در نیمه اول قرن سوم هجری بود. وی افتخار مصاحبت و تلمذ نزد چند امام معصوم از ائمه اهل بیت علیهم السلام، یعنی حضرت علی بن موسی الرضا، محمد بن علی الجواد، علی بن محمد الهادی، و احتمالاً حسن العسکری علیه السلام، را داشت. و از سوی حضرت جواد الائمه علیه السلام، و امام هادی علیه السلام، سمت وکالت و سفارت، و نزد آن امامان همام منزلتی بسیار بزرگ یافت و در مدح و تمجید او توقیعات بی نظیری از ائمه علیهم السلام صادر گردید. بدیهی است که وی آن منزلت شایسته را بر اثر خلوص در اعتقاد، ولایت پذیری، دقت در انجام تکالیف الهی و ارائه خدمات علمی و دینی همچون هدایت مردم و تألیف کتب و نشر تفسیر و فقه و حدیث به دست آورده است.

بر این اساس عموم علمای رجالی و تراجم، موقعیت ممتاز او را از حیث وثاقت، تفقه،

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰: اعلام الوری، ص ۴۱۷.

۲. غیبه طوسی، ص ۳۹۶. ۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵: ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

وجاهت و محبوبیت نزد ائمه علیهم السلام، تألیف کتب و دیگر فضائل و کراماتی که از وی مشاهده یا مسموع گردیده ستوده‌اند، و همگی بر آنند که کسی کوچک‌ترین خدشه‌ای بر شخصیت والای ایشان وارد نکرده است.

شیعیان به ویژه مردم اهواز در طول تاریخ غیبت صغری و کبری مقام او را ارج نهاده و مرقدش را به مثابه ملجأ و پناهگاه معنوی برای عموم مؤمنین زیارت می‌نمایند. آرامگاه علی بن مهزیار در اهواز است. علی بن مهزیار علاوه بر سی کتاب مشابه کتب حسین بن سعید، ده کتاب دیگر به نام‌های *حروف القرآن*، *کتاب القائم علیه السلام*، *کتاب انبیاء*، *کتاب نوادر*، *کتاب وفات ابوذر*، *کتاب اسلام سلمان فارسی*، *کتاب خصال*، *کتاب حدیث الاشعریه*، *کتاب رسائل علی بن اسباط* و *کتاب حدیث بدن*، یعنی مجموعاً چهل کتاب تألیف نموده‌اند.

کتاب‌های علی بن مهزیار که در عناوین با کتاب‌های حسین بن سعید مشابه است عبارتند از: وضو، صلاة، زکاة، صوم، حج، طلاق، حدود، دیات، تفسیر، فضائل، عتق و تدبیر، تجارات و اجارات، مکاسب، مثالب، دعا، تجمل و مروت، مزار، رد بر غلات، وصایا، مواریث، خمس، شهادت، فضائل المؤمنین، ملاحم، تقیه، صید و ذبائح، زهد، اشربه، ندور و ایمان و کفارات، بشارات، النکاح.

کتاب‌های فوق از اصلی‌ترین و عمده‌ترین کتاب‌هایی بوده که مورد استناد اصحاب کتب اربعه قرار گرفته است.

و اما شبهه تشرف علی بن مهزیار به محضر امام زمان علیه السلام؛ تصور عمومی درباره ایشان در این حد است که بیست بار به قصد ملاقات امام زمان علیه السلام، به زیارت خانه خدا مشرف شده ولی توفیق زیارت نیافته تا این‌که در عالم خواب به او گفته شده که امسال به سفر حج برو که به ملاقات امام زمان علیه السلام توفیق پیدا کنی. بالاخره در بیست و یکمین سفر پس از ادای مناسک حج خدمت آن مولا شرفیاب شده است. این مضمون حتی در زیارتنامه‌ای که برای زیارتگاه تنظیم شده منعکس گردیده است. در حالی که اهل علم و مطالعه می‌دانند در کتب رجال و تراجم قدیمی، چنین قصه‌ای برای علی بن مهزیار نیامده و اصولاً تاریخ زندگانی او این قصه را تکذیب می‌کند. آن کسی که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، خدمت آن حضرت رسیده شخصی به نام علی بن ابراهیم بن مهزیار برادرزاده علی بن مهزیار بوده است. زیرا مهزیار سه پسر داشته، اولی و مشهور آن‌ها همان علی، دومی ابراهیم و سومی داود، و همگی از فقها و از اصحاب ائمه علیهم السلام بودند و علی که خدمت امام زمان رسیده، فرزند ابراهیم بوده است. کتاب‌هایی که قصه تشرف علی بن ابراهیم بن مهزیار را نقل نموده عبارتند از:

الف. کمال الدین و تمام النعمه تألیف شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.).

ب. کتاب الغیبة شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.).

ج. دلایل الإمامة، تألیف محدث کبیر محمد بن جریر بن رستم طبری صغیر از علمای قرن پنجم هجری. (۱)

عمامة حضرت ← سحاب

عمّانی

«حسن بن علی بن عقیل عمّانی» نخستین کسی بود که رهبری و مرجعیت دینی در دوران غیبت طولانی امام مهدی علیه السلام را به دست گرفت. سید محمد مهدی بحر العلوم درباره شخصیت بزرگ علمی او می نویسد: «او نخستین کسی است که فقه را دسته بندی و تهذیب کرد و در راه استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی آن، دست به تلاش و اجتهاد زد و در آغاز غیبت کبری، راه را برای تحقیق و تفحص از اصول و فروع و گسترش بخشیدن به آن و بنیاد پایه های آن گشود... علما و بزرگان فقه و فقاہت، به ویژه دو شخصیت گرانقدر علم و فقه، علامه حلّی و محقق حلّی و علمای پس از آن دو بزرگوار، به فرمایشات مرحوم «عمّانی» و فتوای او وثبت و نقل آن ها سخت بها می دادند» (۲). فقیه بزرگوار مرحوم «عمّانی» از نظر علما و فقهای بزرگ، مقام و منزلت بسیار والایی دارد و دانشمندان پیشین، همچون مرحوم مفید و طوسی او را ستوده اند. او در موضوع امامت، کتابی به نام «الکثر و القدر» نگاشت و در فقه، کتابی تحت عنوان «التمسک بحبل آل الرسول» به رشته تحریر در آورد (۳). تاریخ ولادت آن فقیه بزرگ در دست نیست، اما به نظر می رسد، سال هایی پیش از مرحوم مفید زیسته و رحلت کرده است، چرا که او از نظر زمان، پیش از «ابن جنید» بوده و می دانیم که «ابن جنید» از اساتید مرحوم مفید بوده است (۴). به هر حال، رهبری فکری و مرجعیت دینی، شکل خاص خویش را گرفت و حلقه های درسی در بغداد تشکیل شد و سال ها سپری شد و «ستاره مفید» در بغداد درخشیدن آغاز کرد و حوزه علمیه را پی ریخت (۵).

عمر بن زید

برده فروشی بود که ملیکه (ترجس خاتون) را به فرستاده امام هادی علیه السلام (بشر بن سلیمان) فروخت. (۶) در برخی منابع «عمر بن یزید» آمده است.

۱. نشریه موعود، شماره ۲۱، ص ۲۶.

۲. فوائد الرجالیه، معروف به رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۳۵۳.

۴. رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۲۰.

۵. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۳۵۴.

۶. مهدی موعود، ص ۱۸۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۸.

عمرو الاهوازی

از جمله کسانی است که از تولد حضرت، اطلاع یافته و از آن خبر داده است. (۱)

عَمَرِی

«عمری» لقب مشهور نائب اول امام زمان علیه السلام - عثمان بن سعید - است. وجه تسمیه عثمان بن سعید به «عمری» دو منشأ بیشتر نداشته است: یکی این که جد پدری عثمان بن سعید «عمرو» بود، و لذا به او «عمری» گفته شده است و دیگر این که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام راضی نشد، هم اسم عثمان بن عفان و هم لقب او در ایشان جمع شده باشد و لذا دستور داد که کنیه او را بر هم زنند و تبدیل به «عمری» کنند. (۲)

البته در یک جا لقب «عامری» نیز درباره ایشان استعمال شده است. (۳) ← عثمان بن سعید

عناطیس

بر طبق روایت «ابن انباری» در داستان جزیره خضراء، نام شهری است که هاشم، فرزند امام زمان علیه السلام حاکم آن است. (۴)

عنصری بلخی

حسن عنصری بلخی متوفی (۴۳۱ق) از قصیده سرایان طراز اول زبان فارسی در سده های چهارم و پنجم هجری است. این قصیده سرا که در دربار سلطان محمود غزنوی از منزلت خاصی برخوردار بوده، در قصیده مناقبی خود ضمن نکته گیری از غضایری شاعر، شیوه حکومتی سلطان غزنوی را نسخه ای از حکومت جهان شمول مهدی موعود علیه السلام معرفی می کند:

خدایگان خراسان و، آفتاب کمال	که وقف کرده بر او ذو الجلال، عز و جلال
ز بیم تیغ تو، تیره بود دل کافر	به نور دین تو، روشن بود دل ابدال
سیاست تو به گیتی، علامت مهدی است!	کجا سیاست تو، نیست فتنه دجال! (۵)

عَوَفِ سَلَمِی

در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است: پیش از خروج آن حضرت (مهدی علیه السلام)،

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

۲. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، غفارزاده، ص ۱۰۵.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸. ۴. نجم الثاقب، ص ۲۲۲.

۵. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۶۳.

مردی به نام عوف سلمی در سرزمین الجزیره خروج می‌کند، در تکریت ماوی می‌گزیند و در مسجد دمشق به قتل می‌رسد.^(۱)

عوف سلمی احتمالاً از نسل جعفر طیار باشد که بصره را با خاک یکسان می‌کند و از عراق عبور کرده، وارد دمشق می‌شود و در مسجد شام به قتل می‌رسد.^(۲) این خرابی بصره، غیر از آن خرابی است که در قرن سوم هجری، توسط صاحب زنج انجام یافته است.

عهد عتیق

در کتاب‌های عهد عتیق هم نوید حضرت مهدی علیه السلام آمده است. در کتب اشعیاء نبی (فصل ۱ و ۴۵)، زکریا نبی (فصل ۱۴)، صفیاء نبی (فصل ۳)، سلیمان نبی (فصل ۲)، حجی نبی (فصل ۲)، اول سموئیل (فصل ۲)، دوم سموئیل (فصل ۱۲ و ۲۳)، و حزقیل نبی (فصل ۲۱) بشارت منجی و نوید ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است.

عیسی علیه السلام

از حضرت عیسی علیه السلام در روایات، با واژه‌های گوناگون مانند وزیر، جانشین، فرمانده و مسؤول در حکومت حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. حضرت عیسی علیه السلام به مهدی علیه السلام می‌گوید: من به عنوان وزیر فرستاده شده‌ام نه امیر^(۳). حضرت عیسی علیه السلام وزیر حضرت مهدی علیه السلام، پرده دار و جانشین آن حضرت است.^(۴) حضرت عیسی علیه السلام هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در قدس پس از اعلام بیعت با حضرت مهدی علیه السلام پشت سر حضرت نماز می‌گذارد. پس از فتح غرب توسط حضرت و اسلام آوردن بیشتر مردم آن سامان، حضرت عیسی علیه السلام رحلت نموده و حضرت مهدی علیه السلام و مسلمانان بر پیکر او نماز می‌گذارند. بر طبق روایات، امام علیه السلام مراسم دفن و نماز خواندن بر بدن وی را آشکارا در حضور مردم انجام می‌دهد، تا همچون بار اول درباره او سخن ناروا نگویند. سپس پیکر پاک او را با پارچه‌ای که دست بافت مادرش مریم علیه السلام است کفن نموده و در جوار مزار شریف مادرش، در قدس به خاک می‌سپارد^(۵). در برخی روایات آمده که حضرت عیسی علیه السلام، جزو فرماندهان سپاه حضرت مهدی علیه السلام است^(۶). در ویژگی حضرت عیسی علیه السلام آمده است: او چنان ابهتی دارد که چون

۱. غیبه طوسی، ص ۲۷۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۱۴.

۳. ملاحم ابن طاووس، ص ۸۳؛ فتن ابن حماد، ص ۱۶۰.

۴. غایه المرام، ص ۶۹۷؛ حلیه الابرار، ج ۲، ص ۶۲۰.

۵. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۹.

۶. الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۱۶۷.

دشمن او را می بیند، به یاد مرگ می افتد؛ چنان که گویی عیسی علیه السلام قصد جانش را کرده است^(۱). در برخی از روایات از حضرت عیسی علیه السلام به عنوان مسؤل دریافت اموال حضرت قائم علیه السلام یاد شده است.^(۲) ← فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام

عیسی بن مهدی جواهری

از کسانی است که به پیشگاه قبله موعود شرفیاب شده است^(۳). می گوید: آن چنان از شوق دیدار مدهوش شدم، که پنداشتم عقل از سرم پریده است. حضرت بقیه الله علیه السلام فرمود: ای عیسی! اگر تکذیب منکران نبود به تو افتخار دیدار نمی دادیم، که می گویند: کجاست؟ از کی است؟ کجا متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ چه نشانه هایی از او دیده اید؟ چه خبرهایی از او به شما رسیده است؟ چه معجزاتی از او سر زده است؟ ای عیسی! آن چه دیدی به دوستان ما بازگو کن. ولی هرگز به دشمنان ما مگو که از این - کرامت ها - محروم گردی^(۴).

عین

از القاب حضرت شمرده شده و در زیارت آن حضرت است «عین الله». البته اطلاق آن بر همه ائمه علیهم السلام شایع است.^(۵)

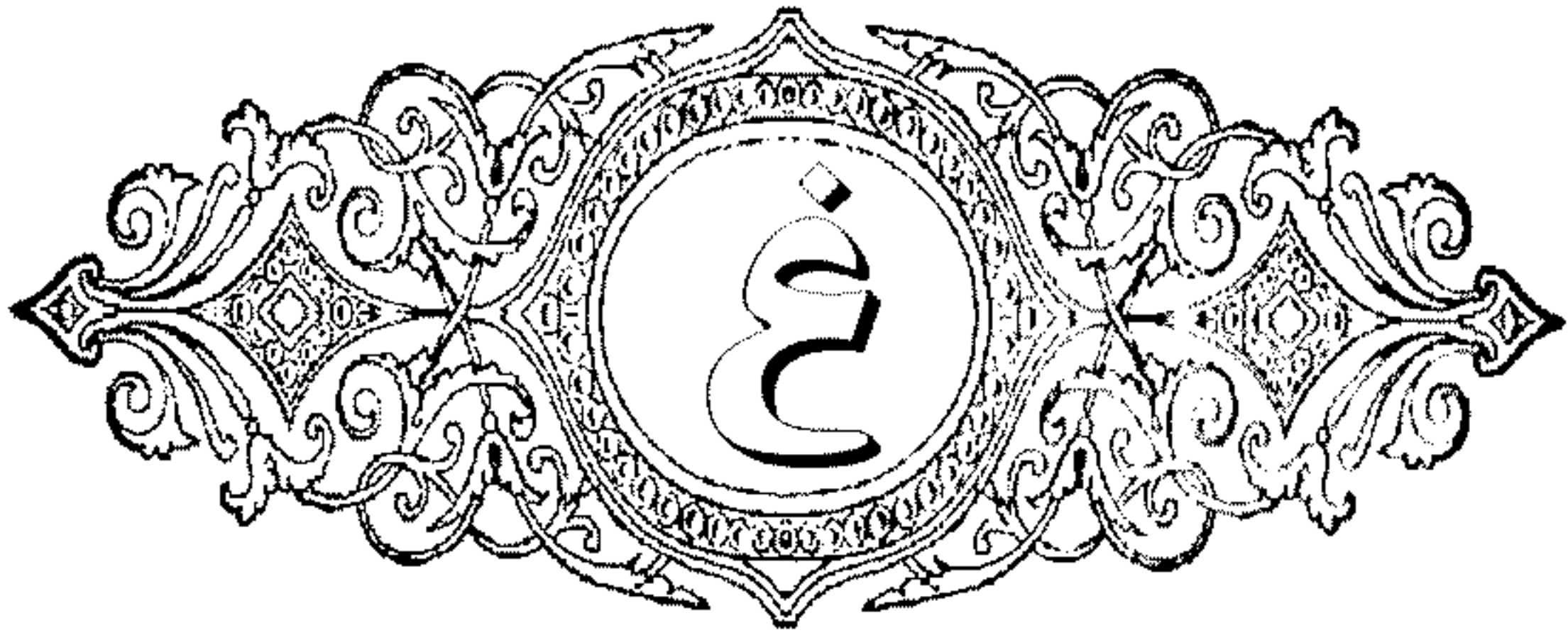
۲. غایة المرام، ص ۶۹۷.

۴. منتخب الاثر، ص ۳۷۶.

۱. فتن ابن حماد، ص ۱۶۱.

۳. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵. نجم الثاقب، باب دوم.



غار انطاکیه

بر طبق روایات، حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، تورات و دیگر کتاب‌های آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد^(۱).

غار ثور

در غار ثور، ریزه‌هایی از الواح موسی علیه السلام و شکسته‌های عصای موسی و خورده‌های تابوت سکینه هست. هیچ ابری از شرق و غرب و کوفه (شمال) و قبله (جنوب) عبور نمی‌کند، جز این که دوست دارد از برکت آن کوه و اشیاء متبرکه آن تبرک جوید. شب‌ها و روزها می‌گذرد تا مهدی ظهور کرده، آن‌ها را بیرون می‌آورد^(۲).

غانم

«ابو غانم» از خادمان منزل امام حسن عسکری علیه السلام بوده که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و خبر داده است^(۳). ابو غانم می‌گوید: حضرت قائم علیه السلام در گهواره بود. به محضرش شرفیاب شدم، فرمود: صندل قرمز پیش من بیاور! وقتی آوردم، فرمودند: مرا می‌شناسی؟ گفتم: آری، شما مولای من و فرزند مولای من هستید. فرمود: آن را سؤال نکردم. گفتم منظور خود را بیان فرمایید. فرمودند: من خاتم اوصیا هستم، خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دفع

۱. الزام الناصب، ص ۵۵: بشارة الاسلام، ص ۲۴۲.

۲. ینایع المودة، ج ۳، ص ۱۳۶: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۳. ارشاد مفید، ص ۳۲۰: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵.

می‌کند^(۱). باز ابو غانم از دیدار دیگری سخن می‌گوید که در آن گروهی از شیعیان افتخار حضور داشته‌اند، وی می‌گوید: برای ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی متولد شد که اسم او را محمد گذاشت. روز سوم ولادتش او را بر اصحاب خود نشان داد و فرمود: «این (مولود) امام و سرپرست شما بعد از من است و جانشین من است در میان شما. این همان قائم علیه السلام است که گردن‌ها برای انتظار به سوی او کشیده می‌شود، وقتی که زمین از ظلم و جور پر شده باشد، قیام می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند^(۲).

غایب

از القاب شایعه آن حضرت و به معنای پنهان است.^(۳)

غایة الطالبین

از القاب آن حضرت شمرده شده است.^(۴)

غایة القصوی

از القاب آن حضرت شمرده شده است.^(۵)

غربت حضرت

غربت دو معنا دارد: ۱. دوری از خاندان و وطن؛ ۲. کمی یاران. و حضرت مهدی علیه السلام به هر دو معنا غریب است. روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: «به ناچار این امر را غیبتی خواهد بود و در هنگام غیبت، ناچار از عزلت و گوشه‌گیری است»^(۶) و فرمایش خود حضرت در قضیه علی بن مهزیار که فرمود: «پدرم از من پیمان گرفته که جز در سرزمین‌های پنهان و دور منزل نگیرم، برای آن که مخفی بمانم و جایگاهم از نیرنگ‌های اهل ضلالت مصون باشد»^(۷) دلالت بر غربت آن حضرت دارد.

و این‌که امام جواد علیه السلام فرمودند: «هرگاه این تعداد - سیصد و سیزده نفر - از اهل اخلاص برایش جمع شدند، خداوند امر او را ظاهر سازد» بر معنای دوم غربت دلالت می‌کند.^(۸) راوی

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۹، غیبة طوسی، ص ۱۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۷.

۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۷.

۷. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۶۶.

۸. نجم الثاقب، باب دوم.

می‌گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از صاحب امر پرسیدم. فرمودند: «او همان آواره یکتای غریب پنهان از خاندانش می‌باشد که خونخواه پدرش خواهد بود»^(۱). پس مهم‌ترین وظیفه ما آمادگی برای ظهور و دعا برای تعجیل در فرج مولا است.

دنیا با امامان و اهل بیت سر ناسازگاری داشت و همانند اسب سرکش که رام نشود و صاحبش را از پشت خود متمکن نسازد، با امامان معصوم علیهم السلام سرستیز داشت. ولی امیر مؤمنان علیه السلام خبر می‌دهد که این شتر چموش، روزی در برابر خاندان اهل بیت زانو خواهد زد و تسلیم خواهد شد و به راحتی فرمان خواهد برد؛ همانند شتر بد خوئی که سرانجام عواطف مادری‌اش بر او غلبه کرده، به سوی بچه‌اش باز می‌گردد و مهر می‌ورزد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «خداوند قومی را می‌آورد که آنها را دوست می‌دارد و آنها نیز او را دوست می‌دارند. کسی که در میان آنها غریب است، بر آنها حکومت می‌کند. همه ممالک اسلامی را با امنیت و آسایش تحت سیطره خود اداره می‌کند. روزگار با او سازگار می‌شود، پیر و جوان از او فرمان می‌برند. زمین آباد می‌شود و به وسیله مهدی علیه السلام خرم و سرسبز می‌گردد»^(۲). در این حدیث به غربت حضرت نیز تاکید شده است.

غرب و آخر الزمان

امروزه یکی از مباحثی که در دنیای غرب و مسیحیت توجه بسیاری را به خود جلب نموده، توجه به یکی از مباحث مسیحیت است که در رابطه با آخر الزمان و آمدن مسیح علیه السلام گفتگو می‌کند و موجب گشته تا کتب و فیلم‌های خاصی در زمینه مباحث آخر الزمان، علایم آخر الزمان، مکاشفات مختلف، چگونگی حفظ خود از گزند حوادث و وقایع و غیره ساخته و منتشر شوند. یکی از انتشاراتی که اخیراً در این زمینه به ویژه در زمینه تولید فیلم‌های ویدیویی، فعالیت وسیعی را آغاز کرده انتشارات آرماگدون است که خود را با عنوان بزرگترین کتابفروشی در زمینه کتب مربوط به نبوت، مکاشفات و انجیل معرفی نموده است. جستجوی کامپیوتری در شبکه اینترنت، فهرستی از کتب و فیلم‌های ویدیویی تهیه شده در این زمینه را معرفی می‌نماید که نمونه‌هایی از این کتب و نوارهای ویدیویی را معرفی می‌نمایم:

۱. در مورد بازگشت مسیح علیه السلام فیلم ویدیویی به روایت «ادوند پاردم»؛ موضوع این نوار ویدیویی در رابطه با به پایان رسیدن هزاره دوم میلادی و نگریستن دقیق بشر به آینده مشکوک

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۳۱.

قرن بیست و یکم است. عده‌ای از مردم، پایان هزاره دوم را به عنوان سرآغاز جدیدی تصور می‌نمایند. کتاب آسمانی مسیحیان می‌گوید: «مسیح زمانی می‌آید که شما انتظار آمدن او را ندارید، و این چنین است که شمارش معکوس آغاز شده است و سؤالی که به ذهن وارد می‌شود این است که ما در چه زمانی از تاریخ واقع شده‌ایم؟»

۲. هشدار دو دقیقه‌ای زمین؛ این نوار ویدیویی مهیج و جنجالی شما را به کشف این مطلب می‌رساند که چرا متخصصان و کارشناسان امور دینی و مکاشفات در غرب معتقدند که هشدار دو دقیقه‌ای زمین به گوش منی‌رسد! در این نوار شما می‌توانید نگاهی دقیق به روزگاران آشفته‌ای داشته باشید که ما در آن بسر می‌بریم و ضمناً به شواهدی دست یابید که توضیح دهنده این مطلب است که ما در واپسین روز زندگی می‌کنیم. این نوار ویدیویی بر اساس کتاب «جان ویلر» تهیه شده و روایت‌کننده آن نیز «کاریل ماتریسیانا» می‌باشد.

۳. آخر الزمان دوران سختی است؛ این نوار ویدیویی در سه کاست تهیه شده و با این که به شیوه‌ای حرفه‌ای تهیه شده است، اما از آن جا که دربرگیرنده اطلاعات کمی و کیفی خاصی است که به حیات و بقای روحی و جسمی بشر در خلال دوران آشوب و اضطراب آخر الزمان می‌پردازد، بسیار حیرت‌آور است. اولین بخش از این نوار ویدیویی به بحثی جامع در رابطه با دوران قبل از آشوب و اضطراب پرداخته و این مطلب را خاطر نشان می‌سازد که بشر برای رسیدن به آشوب و اضطراب به دنیا نیامده است. اما دچار آشوب و اضطراب شده و خوشی خود را از دست داده است. در این فیلم «دیک آینزورت» انسان را در زمینه این که چگونه خود را از گزند حوادث دور ساخته و حفظ نماید و یا این که چگونه غذا تهیه نموده، محصولات خود را به بار آورد و خود را برای شرایط سخت آماده سازد، راهنمایی می‌کند.

در بخش دوم و سوم این نوار به افراد آموخته می‌شود که چگونه وسایل و لوازمی را که به طور روزمره دور می‌اندازند، می‌توانند به عنوان ابزاری مفید مورد استفاده قرار دهند و همچنین به شما آموخته می‌شود که چگونه اجاق خورشیدی و ابزار دیگری بسازید و آب به راحتی پیدا نمایید.

۴. دلایل شگفت‌انگیز؛ آیا خدا به راستی وجود دارد؟ این نوار ویدیویی نواری مستند است که شواهدی جدید و شگفت‌انگیز را که موجب اثبات خدا شده است، ارائه می‌دهد. تهیه‌کنندگان این فیلم نظیر «پاول لالوند»، «گرانٹ جفری»، «دیو بریس»، «دیو مانت» و «چووک میسار» معتقدند که با دیدن این فیلم می‌توانید خود و دوستان نجات نیافته خود را به فلاح و رستگاری برسانید.

۵. **مکاشفه؛** این فیلم نشان می‌دهد که در دوزخ خشونت، حيله و نیرنگ و در دنیای شهوانی امروز، مردان و زنان با ایمانی وجود دارند که همه چیز را به نام خدا و با استعانت از او می‌خواهند و آنان اهل مقاومت و بردباری و پایداری هستند. مدت این نوار ویدیویی ۹۷ دقیقه است. (۱)

← غرب و مهدویت

غرب و مهدویت

امروز به وضوح تلاش‌های ضد دینی دولت‌های غربی که به طرفداری از اومانیسم و انسان‌مداری که مأمور طرد و نفی تفکر خداگرایی و دین باوری در جوامع غربی است، به بن بست رسیده و نسل رنسانس بی‌دین غرب که در چندین قرن پیش شکل گرفته است رو به انقراض است و رنسانس مذهبی در غرب فراگیر می‌شود.

امروزه نشانه‌های بی‌شماری از رنسانس مذهبی در غرب دیده می‌شود که برخی از این گرایش‌ها را در بین فرقه‌های مسیحی می‌توان مشاهده کرد. این نشانه‌های رنسانس مذهبی در غرب تنها در گرایش به کلیسا و دعا نیایش خلاصه نمی‌شود، بلکه به دلیل رشد روز افزون و آگاهانه آن، واکنش در برابر اهانت به مقدسات را نیز نتیجه می‌دهد و سردمداران و حامیان اندیشه‌های ضد دینی را که دولت‌های غربی در راس آن قرار دارند، در موضع ضعف می‌افکند. نمونه‌های این بیداری را در اعتراض به نمایش فیلم‌های توهین آمیزی چون آخرین وسوسه‌های مسیح و... می‌توان دید. (۲)

از طرف دیگر امروزه هزاران گروه از فرقه‌های مذهبی بر این عقیده‌اند که هزاره بعدی، زمان ظهور منجی آخرالزمان است. «تد دانیلز» اهل ویلادلفیا که دکترای خود را از دانشگاه «پنسیلوانیا» اخذ کرده و تحصیل کرده «هاروارد» است می‌گوید: در پی یک نظر خواهی انجام شده از سوی هفته نامه «یو. اس. نیوز» این نکته روشن شده است که ۶۱ درصد از آمریکایی‌ها بازگشت دوباره مسیح ﷺ را به زمین باور دارند و ۵۹ درصد آن‌ها به آخرالزمان معتقدند و حتی ۱۲ درصد آن‌ها آخرالزمان را برای چند سال آینده پیش بینی می‌کنند. اگر چه از جهت فلسفی بین گروه‌ها و فرقه‌های گوناگون، اختلافاتی وجود دارد، اما «دانیلز» یک دور نمای اصلی را در همه آن‌ها یکسان می‌انگارد و آن همان طرز فکری است که بر اساس آن‌ها این اعتقاد وجود دارد که زمین به حالت اولیه‌اش باز می‌گردد و عدالت و یکرنگی بر همه جا حاکم می‌شود. آن روز دیگر از بدبختی و جنگ خبری نیست. این اندیشه همواره با ظهور قهرمانی که همه امور را مرتب می‌سازد همراه است. اما قبل از رسیدن به این نقطه، باید جهان مصائبی چون طوفان‌های

۱. نشریه موعود، شماره ۱۶، ص ۶۶.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۵/۲۳، ص ۱۱.

عظیم، فوران آتشفشان‌ها، سقوط شهاب سنگ‌ها و حتی اپیدمی‌هایی چون ایدز را پشت سر بگذارد.

از جمله دیگر گروه‌های فعال در این رنسانس مذهبی گروه «وفاداران به عهد» هستند که به گفته «بیل مک کارتنی» مؤسس این گروه، نباید انتظار نجات آمریکا را از سیاستمداران آن داشت. آنان نجات آمریکا را از خدا می‌خواهند و می‌گویند برآنیم تا تحت تأثیر اراده خداوند جامعه خود را طبق نمونه دینی خود دوباره بسازیم. در این رنسانس مذهبی آن آیین و دینی که پیش از همه راهگشا و تغییر دهنده بوده و جبهه اهل مبارزه با الحاد را تشکیل داده «اسلام» است. در دنیای سرگشته امروز و در میان عطش روز افزون نیاز به مذهب و معنویت، این اسلام است که در همه ابعاد پاسخگوی نیازهای فطری و اصیل بشری است و راه روشن و هموار اتصال به مبدأ وجود را فرا راه بشریت امروز قرار می‌دهد.

روزی «برنارد شاو» فیلسوف برجسته انگلیسی صریحاً به زنده بودن دین اسلام اعتراف کرده و اعلام نمود: من همیشه نسبت به دین محمد، به واسطه خاصیت زنده بودن شگفت‌آورش نهایت احترام را داشته‌ام. به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و اکنون هم آثار آن پدیدار شده است، که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا می‌باشد^(۱). وقتی «برنارد شاو» پیش‌بینی می‌کرد که آیین اسلام جهانگیر می‌شود و مورد قبول مردم اروپا قرار می‌گیرد و تنها اسلام است که می‌تواند مشکلات جهان را حل کند، همه به اظهاراتش می‌خندیدند و بدون تحقیق و بی‌اعتنایی از کنار آن می‌گذشتند. اما امروز حقیقت سخنان «برنارد شاو» و سایر متفکران آزاد اندیش برای مردم غرب آشکار گشته و گرایش روزافزون مردم به جهان اسلام، نشانه بارزی است برای صحت پیش‌بینی‌های او.

امروزه کسانی که در آمریکا و اروپا به اسلام می‌گروند، همان حقایقی را در می‌یابند که متفکران غربی آن را از ویژگی‌های بزرگ اسلام و عامل نجات بشریت و پناهگاه امن معنوی برای انسان‌های سرگشته غربی معرفی می‌کنند. یک تازه مسلمان شده آمریکایی می‌گوید: این آیین قادر است فشارهای جامعه بی‌بنیاد و مصرفی آمریکا را که متوجه افراد است، برطرف کند. اسلام نه تنها یک دین بلکه یک شیوه درست زندگی نیز می‌باشد.

یک آمریکایی آفریقایی تبار نیز که تازه به اسلام گرویده است، اسلام را یک دین جهانی می‌داند که میان ابنا بشر از لحاظ رنگ و پوست و نژاد فرقی قائل نیست. با آنکه مردم غرب شیفته اسلام شده‌اند و به طور روز افزون به این آیین حیات‌بخش می‌پیوندند، دولت‌مردان و

سیاست‌مداران غربی که تعالیم مقدس اسلام را با منافع نامشروع و قدرت‌طلبی‌های خود در تضاد می‌بینند، با تبلیغات گسترده و مسموم خود سعی در ایجاد مانع و جلوگیری از استقبال مردم غرب از تعالیم اسلام دارند. امروزه طرفداران نهضت جهانی اسلام، باید بیش از هر زمان دیگر خود را مسئول پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی مردم غرب بدانند و با سازماندهی و گسترش تبلیغات همه‌جانبه خود، از آثار سوء دستگاه‌های تبلیغی غرب بکاهند و جلوه‌های نورانی فرهنگ و معارف اسلامی را به بهترین وجه به روح‌های تشنه حقیقت عرضه بدارند.^(۱)

غرق‌د

درختی است که به درخت «یهود» معروف است. ابن‌کثیر درباره درگیری مسلمانان با یهود تا جایی که به پیروزی مسلمین و نابودی یهود منجر می‌شود، در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که مسلمانان با یهود به مبارزه برخیزند و آن‌ها را بکشند، تا جایی که اگر یک نفر یهودی در پشت سنگ یا درختی پنهان شود، آن سنگ یا درخت به قدرت الهی به زبان آمده و بگوید: ای مسلمان! ای بنده خدا! این که خود را پنهان کرده است، یهودی است؛ بیا او را به قتل برسان. مگر درخت «غرق‌د» که درخت یهود است و از معرفی یهود خودداری می‌کند.^(۲)»

غریم

علمای رجال تصریح کرده‌اند که از القاب خاصه آن حضرت است. «غریم» هم به معنای طلبکار است و هم بدهکار، ولی در این جا به معنای اول از روی تقیه بوده است. هرگاه شیعیان می‌خواستند مالی را نزد آن حضرت یا وکلایش بفرستند یا وصیت کنند، حضرت را می‌خواندند و ایشان از بیشتر صاحبان کشاورزی، تجارت و صنعت طلبکار بود. شیخ مفید می‌گوید: این رمزی بود که شیعه در قدیم، آن را میان خود می‌شناختند و خطاب کردن غریم به آن حضرت، برای تقیه بوده است.^(۳)

غضباء

نام ناقه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که حضرت حجت علیه السلام هنگام ظهور همراه خود خواهد آورد.^(۴)

۱. نشریه موعود، شماره ۷، ص ۶۴.
۲. البدایة والنهایة، ج ۱، ص ۱۴۳.
۳. همان.

۴. نجم الثاقب، باب دوم.

غلام

این لقب حضرت، در زبان راویان و اصحاب، بسیار تکرار شده است.^(۱)

غنی

طایفه‌ای هستند که مردم آن با حضرت قائم علیه السلام به نبرد می‌پردازند و حضرت با آنان می‌جنگد.^(۲) غنی، قبیله‌ای بودند که در «هار» در سرزمین جزیره العرب - میان موصل و شام - زندگی می‌کردند و به شخصی به نام «غنی بن یعصر» منسوب هستند.^(۳)

غوث

از القاب خاصه آن حضرت و به معنای پناه و پناهگاه است.^(۴) در توسل جستن به ائمه علیهم السلام جهت حوائج دنیا و آخرت گفته‌اند: هرگاه شمشیر به محل ذبح تورسید (کنایه از کثرت گرفتاری و بی‌پناهی) به حضرت حجت علیه السلام استغاثه کن؛ به درستی که تو را درمی‌یابد و او غیاث المستغیثین است. بگو: «یا صاحب الزمان! انا مستغیث بك» یا بگو: «یا صاحب الزمان! اغثنی! یا صاحب الزمان ادرکنی!»^(۵)

غوث الفقرا

از القاب آن حضرت و به معنی پناه بیچارگان است.^(۶)

غُوطه

منطقه‌ای باغستانی است که دمشق را احاطه کرده است. سفیانی پس از آن که به دعوت اهل شام و فلسطین، در «حرستا» فرود آمد و مردم با او بیعت کردند، به «غوطه» می‌رود و همه مردم برگرد او اجتماع می‌کنند و این جاست که سفیانی در رأس گروه‌هایی از مردم شام، خروج می‌کند و سه پرچم به اختلاف می‌پردازند: ۱. پرچمی از ترک و عجم که سیاه است ۰۲. پرچمی زرد که پرچم فرزند عباس است ۰۳. پرچمی از سفیانی و سپاه او.^(۷)

۱. نجم الثاقب، باب دؤم.

۲. غیبه نعمانی، ص ۲۹۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۳۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۸۴.

۳. انساب سمعانی، ج ۴، ص ۳۱۵.

۴. نجم الثاقب، باب دؤم.

۵. نجم الثاقب، باب نهم.

۶. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰؛ امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۳۳.

غیبت

از نام‌های حضرت مهدی علیه السلام است که در قرآن ذکر شده است. روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: در آیه شریفه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»^(۱) متّقین شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند، و اما غیب، او غایب است و شاهد بر این، قول خداوند تبارک و تعالی است که فرمود: «می‌گویند چرا فرو فرستاده نشده برای او آیتی از پروردگارش؟ پس بگو نیست غیب، مگر خدای را. پس منتظر باشید به درستی که من با شما از منتظرانم»^(۲) یعنی بر آمدن آن غیب از آیات خداوندی است^(۳). در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» آمده است که غیب سه روز است: روز رجعت، روز قیامت و روز قیام قائم علیه السلام^(۴).

غیبت

بررسی تاریخی دوران غیبت، فرازهایی از حیات پر فراز و نشیب تشیع را آشکار می‌سازد؛ حیاتی که به ویژه در بعد علمی و فرهنگی از جایگاه و منزلتی خاص در حیطه تاریخ اسلام برخوردار است. دوران غیبت صغری به واسطه شرایط اجتماعی خاص پدید آمده، از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود که اوضاع فرهنگی جامعه شیعی نیز تحت تأثیر این موقعیت قرار گرفت و بر اساس عناصر تعیین کننده آن، دستخوش تحولاتی شد. تحولاتی بنیادین که اساس فعالیت‌های علمی گسترده‌ای را پی‌ریزی کرد و در کمتر از یک قرن به اوج شکوفایی خود رسید و سیر پیشرفت آن تا به زمان حال با روندی گاه تند و شتابان و گاه کند و آهسته ادامه یافته است و اینک ما از دستاوردهای ارزنده آن بهره‌مند هستیم.

در سال ۵۲۶۰ هـ. امام حسن عسکری علیه السلام پس از دوران کوتاه شش ساله امامت در سن ۲۷ سالگی رحلت کرد و تنها فرزند او که پنج سال از عمرش می‌گذشت از جانب خدای متعال و با نص آن حضرت به امامت منصوب گردید. اما به دلایلی امام دوازدهم علیه السلام از همان زمان از دیدگان پنهان شد و دوران غیبت حضرتش پس از پنج سال حضور در ایام حیات پدرش، که تنها عده‌ای از خواص شیعیان موفق به دیدار وی شدند، آغاز گردید. غیبت صغری که در سال ۲۶۰ ق. آغاز شد و پس از ۶۹ سال در سال ۳۲۹ ق. با درگذشت چهارمین و آخرین نائب خاص امام علیه السلام پایان یافت، در واقع مقدمه و آغازی برای غیبت طولانی بود، تا شرایط پذیرش موقعیت

۱. سوره بقره، ۲ و ۳.

۲. سوره یونس، ۲۰.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۴۰.

جدید برای مردمان فراهم گردد و شیعیان آمادگی درک دورانی را داشته باشند که در آن از حضور امام معصوم به طور مستقیم بی بهره‌اند.

درک این موقعیت جدید مستلزم عبور از یک مرحله واسط بود که فراهم کننده شرایط و آمادگی مذکور باشد. این مرحله میانی که با روندی تدریجی از اوایل قرن سوم هجری و در واقع پس از شهادت امام رضا علیه السلام آغاز شده بود با حرکتی رو به تزاید به تدریج تا نیمه این قرن ادامه یافت. در واقع این حرکت به طور غیر مستقیم از زمانی آغاز شد که هارون الرشید، خلیفه عباسی شرایط دشواری را بر امام هفتم، موسی بن جعفر علیه السلام تحمیل کرد و آن حضرت را به شدت تحت مراقبت قرار داد و سال‌ها در زندان‌های بغداد محبوس کرد. گرچه پس از آن، در زمان حیات امام رضا علیه السلام آن سختگیری و فشارها به حداقل خود رسید، ولی در آغاز قرن سوم هجری شرایط به گونه‌ای دیگر تغییر یافت. معتصم خلیفه جانشین مأمون، امام جواد علیه السلام را شدیداً تحت نظر قرار داد و وی را به بغداد مرکز حکومت احضار کرد و در نهایت در سال ۳۲۰ق امام را مسموم نموده و به شهادت رسانید.

شهر سامرا که در واقع پادگان نظامی بود و معتصم آن را تأسیس کرد، پس از او محل حبس و تبعیدگاه امام هادی و امام عسکری علیه السلام شد. متوکل خلیفه سفاک عباسی که از وجود امام در مدینه بيمناک بود ایشان را به شهر سامرا آورده و تحت الحفظ نگاه داشت. در طی این دوران روابط مستقیم شیعیان با امامان به حداقل خود رسید. آنان در واقع امکان دسترسی به امام علیه السلام را نداشتند، مگر به طور مخفیانه و از طریق مکاتبه و یا با کمک خدمتکاران ایشان، یا در قالب فروشنندگان دوره گرد یا عابران رهگذر یا...

وضعیت مذکور به تدریج و به طور غیر مستقیم، این آمادگی را در مردم پدید می آورد که در زمان عدم حضور و یا عدم دسترسی مستقیم به امام چه باید کرد؟ از طرفی امامان علیه السلام نیز در چنین شرایطی، ملاک‌های راهیابی و مصادر مراجعه شیعیان را مشخص می کردند. نظام وکالت که از دیرباز وجود داشت در این زمان هر چه بیشتر گسترش یافت. ائمه علیه السلام و کیلانی از جانب خود در شهرها و بلاد مختلف تعیین می کردند که محل رجوع مردم و روابط آنها با ایشان بودند. شیعیان در شهرهای دور و نزدیک با این وکیلان ارتباط یافته، مسایل خود را می پرسیدند، نیازهای خود را بیان می کردند و وجوهات شرعی را به آنها می پرداختند تا آنها را به ائمه علیه السلام رد کنند. این نظام وکالت در واقع مرحله ابتدایی نظام نیابتی بود که در دوران غیبت صغری شکل گرفت. با این حال با آغاز دوران غیبت صغری، وضعیت به گونه‌ای خاص تغییر یافت. با وجود این که اولین نائب خاص امام علیه السلام مدت‌ها قبل از طرف امام عسکری علیه السلام به شیعیان معرفی شده بود، ولی حیرت و سردرگمی فراوانی شیعیان را فراگرفت. راه ارتباط با امام علیه السلام منحصر به نائب خاص حضرت گردید و حتی وکیلان امام علیه السلام نیز قادر به دسترسی به امام نبودند؛ اگرچه امکان

دیدار با امام به طور کلی منتفی نبود و چه بسا کسانی به دیدار حضرت نایل می شدند. در واقع غیبت صغری برای فراهم شدن شرایط لازم جهت درک دوران غیبت کبری امری ضروری بود؛ چرا که در طی آن مردم می آموختند که مصدر رجوع آنها در امور دینی، فقیهان و عالمان دینی هستند که مورد نیاز و مراجعه مردم اند و علمای شیعه نیز به ضرورت این نکته پی بردند که مصادر و مراجع علمی که مورد نیاز و مراجعه مردم هستند، بایستی به گونه‌ای متقن و ثابت در دسترس مردم قرار گیرند.

مسأله غیبت امری نبود که به تازگی مطرح شده باشد، بلکه در سخنان معصومین علیهم السلام بارها به آن اشاره شده بود و مردم کمابیش با آن آشنا بودند. در روایاتی که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده بود، حضرت ضمن بیان خصوصیات امام مهدی علیه السلام به مسأله غیبت حضرتش نیز اشاره کرده بود. در یکی از این روایات پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود:

مهدی از فرزندان من است نام او نام من و کنیه او کنیه من است و شبیه‌ترین مردم به من از حیث آفرینش و خلق و خوی است. او غیبت و دوران حیرتی دارد که مردمان در آن به گمراهی می افتند، سپس همانند شهاب تندرو می آید و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد.^(۱) ائمه علیهم السلام نیز در گفتار خود به مسأله غیبت امام مهدی علیه السلام و سختی‌ها و نابسامانی‌های آن دوران اشاره کرده‌اند و از تک تک ایشان روایاتی به این مضامین نقل شده است.

اساساً مسأله غیبت در گفتار معصومین علیهم السلام به عنوان یک سنت الهی مطرح شده که در میان انبیای پیشین و اوصیای آنها معمول بوده است. بنا به روایات، صالح پیامبر در سن پیری از میان قومش غایب شد و غیبت او مدتی به طول انجامید، به طوری که چون به میان قومش بازگشت وی را نشناختند. موسی علیه السلام نیز مدتی غایب بود و در طی این مدت بنی اسرائیل در حیرت و سرگردانی ورنج بسیار به سر می بردند، تا بار دیگر موسی به نزد آنها بازگشت. چنین غیبت‌هایی درباره حضرت یونس، یوسف و برخی دیگر از پیامبران ذکر شده است. بنابراین مسأله غیبت به مانند سنت جاریه‌ای تلقی شده است که درباره امام مهدی علیه السلام در امت خاتم الانبیاء نیز مصداق پیدا می کند.

طرح مسأله غیبت از همان دهه‌های اول تاریخ اسلام چنان شایع و معمول شده بود که بسیاری از فرقه‌هایی که از تشیع منشعب می شدند، به گونه‌ای به مسأله غیبت معتقد می گردیدند. «کیسانیه» اولین فرقه‌ای که از شیعه جدا شدند قائل به امامت محمد حنفیه و معتقد بودند که وی از میان آنها غایب شده و در کوه رضوی مخفی گردیده و روزی ظهور خواهد کرد.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

«ابومسلمیه» همین عقیده را دربارهٔ ابومسلم داشتند. به طور کلی هر یک از فرقه‌های شیعی که در امامت یکی از ائمه علیهم‌السلام توقف کردند و مسیر خود را از تشیع اثنی عشری جدا کردند، به نوعی غیبت دربارهٔ امام خود معتقد شدند. این امر حاکی از آن است که مسأله غیبت امام مهدی علیه‌السلام کاملاً در بین مسلمانان و شیعیان شناخته شده و شایع بوده است. آن چه این مطلب را تأیید و تأکید می‌کند تألیف و تصنیف کتاب‌هایی در موضوع غیبت، پیش از آغاز غیبت صغری و در زمان حضور ائمه علیهم‌السلام است. (۱)

غیبت شأنیه

با توجه به شؤون و تصرفات گوناگون امام در جهان، به این نتیجه می‌رسیم که غیبت حجت خدا، غیبت کلی نیست؛ بلکه این غیبت، غیبت جزئی است. یعنی عدم حضور در شأنی از شؤون ولایت؛ و آن شأن، معاشرت با مردم و هدایت مستقیم اجتماع بشری و تشکیل حکومت حق است. امام زمان علیه‌السلام در عصر غیبت، در همین یک شأن از شؤون ولایت و مقامات و تصرفات خویش غایب است و در دیگر شؤون، حاضر، نافذ و فعال است. از این واقعیت، در ابواب معرفت به «غیبت شأنیه» تعبیر می‌کنند. امام عصر علیه‌السلام در عصر غیبت، دارای «غیبت شأنیه» و «حضرت شؤونیه» است. آن حضرت در یک شأن غائب و در بقیه حاضر است، زیرا که این شؤون و حضور، در ارتباط مستقیم با بقاء و امتداد تکون کائنات است. (۲)

غیبت صغری

در آغاز غیبت صغری، میان علما و دانشمندان اختلاف است. سه نظر در آن وجود دارد:

۱. گروهی مانند شیخ مفید رحمته‌الله آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام به شمار آورده‌اند. (۳) زیرا از همان سال‌های آغازین ولادت، آن حضرت غیبت نسبی داشت و شماری اندک از یاران، وی را مشاهده کردند. بنابراین نظر، دورهٔ غیبت صغری تقریباً ۷۴ سال می‌شود؛ یعنی از آغاز ولادت، تا پایان سفارت آخرین نائب حضرت. ۲. برخی برآنند که غیبت صغری، از سال ۵۲۶۰ ق یعنی سال درگذشت امام حسن علیه‌السلام آغاز شد و این مدت تا شروع غیبت کبری، دوران آمادگی شیعیان و انس آنان به جدایی از امام زمان علیه‌السلام نام گرفت. در این دوران ۶۹ ساله، سفیرانی رابط بین امام و مردم بودند.
۳. گروهی آغاز غیبت امام علیه‌السلام را از زمانی می‌دانند که مأموران خلیفه به منزل حضرت در

۱. نشریه موعود، شماره ۲۷، ص ۴۲.

۲. خورشید مغرب، ص ۱۸۴ (به نقل از فرهنگ موعود، کریمشاهی بیدگلی، ص ۱۶۸).

۳. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۴۰.

سامرا هجوم آوردند، تا وی را دستگیر کنند و حضرت در آن هنگام، در سرداب رفت و همان جا از دیده‌ها پنهان شد.^(۱)

در منابع شیعی و کتاب‌های امامیه، هیچ نامی از سرداب نیست، و متأسفانه این مسأله دستاویز حمله ناآگاهانه برخی از نویسندگان اهل سنت، به تشیع شده است.^(۲)

زمانی که در سال ۲۶۰ ق. امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافت، فقط عده اندکی از شیعیان خاص و برخی از وکلای حضرت از وجود فرزند ایشان، امام مهدی علیه السلام مطلع بودند. خلیفه عباسی احمد المعتمد (۲۵۶-۲۷۹ ق) در پی آن بود تا فرزند و وارث امام علیه السلام را بیابد از این رو مدتی منزل و خانواده امام را تحت مراقبت قرار داد. از طرفی جعفر بن علی برادر امام حسن عسکری علیه السلام به دنبال آن بود که منزلت و مقام برادر را به دست آورد و حتی در این کار از خلیفه عباسی کمک خواست و لیکن توفیقی نیافت^(۳). امام عسکری علیه السلام، پیش از رحلت خود عثمان بن سعید عمری را که از وکلا و اصحاب خاص بود، در چند مجلس به اصحاب خود معرفی و او را به عنوان نائب امام دوازدهم پس از خود تعیین کرد. عثمان بن سعید مدت ده سال وکیل امام هادی علیه السلام بود و پس از آن وکالت امام حسن عسکری علیه السلام را به عهده داشت و پس از رحلت امام به ظاهر مراسم تغسیل و تکفین وی را انجام داد. او پس از چندی به بغداد نقل مکان کرد که از شهرهای شیعه‌نشین عراق بود. در طی این مدت کوتاه که او نیابت خاص امام دوازدهم را به عهده داشت، شیعیان به وی رجوع می‌کردند و توقیعات صادره از ناحیه امام به دست وی به دست شیعیان می‌رسید^(۴).

عثمان بن سعید پیش از وفاتش مأمور شد تا پسرش محمد را به عنوان نائب امام به شیعیان معرفی کند. دوران نیابت محمد بن عثمان دورانی طولانی و سخت بود. فشار و اختناق اعمال شده از جانب عباسیان، انحرافات دینی و فرقه‌ای، القاء شبهات گوناگون و حرکت‌های رو به گسترش اسماعیلیان از مهم‌ترین مشکلاتی بودند که وی با آنان درگیر بود. محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ ق. در گذشت و حسین بن روح نوبختی به نیابت امام منسوب شد. او از مردم قم و مدت‌ها از دستیاران محمد بن عثمان بود. او با تدبیر و کیاست خود توانست در اوج بحران، اوضاع مساعدی را برای جامعه شیعی فراهم سازد و تا حد ممکن از فشارهایی که از طرف حکومت بر آن‌ها اعمال می‌شد، بکاهد. سیاست دینی وی به گونه‌ای بود که هیچ تنش و عکس‌العملی را علیه شیعیان پدید نمی‌آورد. او توانسته بود با اعمال تقیه شدید چنین جوی را به وجود آورد. یک بار در مجلسی در حضور علمای اهل سنت به گونه‌ای درباره عمر و ابوبکر

۲. منتخب الاثر، ص ۳۷۲.

۴. غیبه طوسی، ص ۲۱۵.

۱. چشم به راه مهدی، ص ۳۳۹.

۳. اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۵۰.

سخن گفت که همگان را به تعجب واداشت و هرگونه بدبینی و سوءظن سنیان را نسبت به او برطرف ساخت. او در همین راستا یکی از خدمتکارانش را که عادت به ناسزاگویی به معاویه داشت، اخراج کرد^(۱).

بدین ترتیب دوران طولانی نیابت وی، بهترین ایام غیبت صغری برای شیعیان بوده است. روابط او با دربار عباسیان و نفوذ او در میان وزرا و امرا موجب گردید که سخت‌گیری‌ها و اعمال فشارها بر شیعیان به حداقل برسد.

با درگذشت حسین بن روح نوبختی در سال ۳۲۶ق. محمد بن علی سمري به نیابت منصوب شد. وی آخرین نائب امام علیه السلام بود و در سال ۳۲۹ق. درگذشت. آخرین توقیعی که یک هفته پیش از وفاتش به دست او رسید، وی را مأمور ساخته بود که شخصی را به عنوان نائب امام بعد از خود معرفی نکند. این توقیع در واقع اعلامی برای آغاز غیبت کبری امام علیه السلام بود.

از مشکلات اساسی که نایبان امام و شیعیان با آن درگیر بودند، ظهور مدعیان نیابت بود. کسانی که به علل مختلف ادعا می‌کردند نائب امام علیه السلام هستند. ظهور این افراد غالباً با انحرافات و القاء شبهاتی همراه بود و این بزرگ‌ترین خطری بود که در این عصر شیعیان را تهدید می‌کرد. مشهورترین این افراد محمد بن علی شلمغانی بود که معاصر با حسین بن روح بود و توقیعی از ناحیه امام علیه السلام مبنی بر برائت از او، لعن بر او و چند تن دیگر صادر شد^(۲).

جامعه اسلامی در دوران غیبت صغری از وضعیت سیاسی آشفته‌ای برخوردار بود. دستگاه خلافت عباسیان در نهایت ضعف و سستی خود بود. امرای ترک‌نژاد که از دوران خلافت معتصم به دربار راه پیدا کرده و دارای مناصبی شده بودند، همچنان نفوذ شدیدی بر خلیفه و درباریان داشتند؛ به طوری که در بسیاری امور، خلیفه را تحت فشار قرار می‌دادند و گاه عزل و نصب خلیفه نیز به وسیله آن‌ها انجام می‌شد. ضعف خلیفه و عدم اراده وی در رسیدگی به امور، گاه موجب دخالت زنان دربار در این امور می‌شد. به طوری که مادر خلیفه همراه با قضات و اعیان در مجلس مظالم می‌نشست و حکم صادر می‌کرد. درگیری‌های داخلی میان خلیفه و وابستگانش بر سر تصاحب قدرت، امری عادی بود! این امر حتی در میان وزیران نیز شایع بود. عدم کفایت و صلاحیت وزیران موجب شده بود که پیوسته عزل و نصب شوند و هر کس قادر بود با پرداخت اموال بیشتری به دار الخلافه خود را به مقام خلافت برساند. در طی این دوران شش تن از عباسیان به حکومت رسیدند که برخی از آن‌ها توسط درباریان خلع و برخی به قتل رسیدند.

ضعف و سستی دستگاه خلافت که از نیمه اول قرن سوم هجری آغاز شده بود، فرصت

۲. همان .

۱. غیبة طوسی، ص ۲۳۷.

خوبی برای مخالفان و امیران محلی بود تا دولت‌های مستقلی در نواحی مختلف و وسیع اسلامی پدید آورند؛ به طوری که در عصر غیبت صغری نواحی مختلف سرزمین‌های اسلامی هر یک تحت اختیار دولتی مستقل بود که خلیفه اساساً هیچ نفوذ و سلطه‌ای بر آن نداشت. سرزمین اندلس که از سال‌ها پیش، تقریباً همزمان با روی کار آمدن عباسیان، از پیکره خلافت جدا شد. پس از آن ادرسیان حسنی در مغرب اقصی - مراکش کنونی - نخستین دولت شیعی را تأسیس کرد. اقلیایان بر شمال آفریقا حکومت داشتند و مصر تحت اختیار طولونیان و سپس اخشیدیان بود. طاهریان، صفاریان، علویان، سامانیان و... دولت‌های خودمختاری بودند که در طی این دوران، در نواحی ایران امارت داشتند و به همین ترتیب در هر ناحیه دولت و امارتی مستقل برپا بود.

با این حال شیعیان در عصر غیبت، از موقعیت سیاسی نسبتاً خوبی برخوردار بودند. نفوذ شیعیان در دربار عباسیان ثمرات خوبی، به خصوص در دوران حساس غیبت به همراه داشت. در دوره ده ساله خلافت معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ ق.) جو اختناق شدیدی علیه شیعه ایجاد شده بود که به تعبیر شیخ طوسی در زمان او از شمشیرها خون می‌چکید. اما این وضعیت در زمان خلافت مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ق.) تا حدودی دگرگون شد و در برخی موارد چرخش گردونه سیاست به نفع مسلمین بود و آن‌ها می‌توانستند با آزادی بیشتری به فعالیت بپردازند. این دگرگونی با نفوذ خاندان بنی فرات که از خاندان‌های شیعه مذهب و برجسته بغداد بودند، در دستگاه خلافت آغاز شد. افراد این خانواده توانستند پس از نفوذ در دربار، در مناصب بالا و در امور اداری مشغول به کار شوند. حتی چند تن از این افراد به مقام وزارت رسیدند که مشهورترین آن‌ها ابو الحسن علی بن محمد بن فرات بود. او معروف به ابن فرات اول (۲۴۱-۳۱۲ ق.) و در فاصله سال‌های ۲۹۶ تا ۳۱۲، سه بار به وزارت رسید. در دوران او آزادی نسبی برای شیعیان فراهم شد و آن‌ها از این فرصت، جهت احیای مذهب تشیع سود می‌بردند. این امر کمابیش همزمان با نیابت حسین بن روح نوبختی - نائب سوم امام علیه السلام - بود. او که خود از خاندان نوبختی و از موقعیت سیاسی خوبی برخوردار بود و توانسته بود در دربار عباسیان راه یابد و بنا به قولی که مسئول املاک خاص خلیفه بود.

فرد دیگری از خاندان نوبختی که به وزارت دست یافت، ابو الفتح فضل بن جعفر (۲۷۹-۳۲۷ ق.) معروف به ابن فرات دوم بود. او در سال‌های ۳۲۰ تا ۳۲۴ وزارت دو تن از خلفا را به عهده داشت. دوران وزارت او همزمان با آخرین سال‌های زندگی حسین بن روح بود. اگر چه نفوذ و قدرت وی همانند ابن فرات اول نبود، با این حال نبایستی تأثیر و موقعیت آن را نادیده گرفت.

در همین راستا باید به دولت‌های شیعه مذهبی که در این عصر تشکیل شده و یا امارت

داشتند، اشاره کنیم. ادریسیان، اولین دولت شیعی بود که در سال ۱۷۲ق. تأسیس شد. ادریسیان زیدی مذهب تا اوایل قرن چهارم هجری امارت داشتند و سپس به دست فاطمیان برچیده شدند. آثار فرهنگی و تمدنی باز مانده از آنها در مغرب قابل توجه است. فاطمیان که از سال ۲۹۶ق. در تونس به قدرت رسیدند، پس از اندک زمانی بر تمام مغرب استیلا یافتند و پس از استیلا بر مصر پس از نیمه قرن چهارم، تنها قدرت مطرح در سراسر شمال افریقا بودند. فاطمیان، مذهب اسماعیلی داشتند و مدتی نزدیک به سه قرن حکمفرمایی کردند. نفوذ آنها در سراسر جهان اسلام سبب تأسیس دولت‌های اسماعیلی متعددی در نواحی مختلف از جمله در یمن و سند شد. فاطمیان خلافت را حق خود می‌دانستند و از این رو خود را خلیفه می‌خواندند. حسن بن زید از نوادگان امام حسن علیه السلام، مؤسس دولت علویان در طبرستان (۲۵۰-۳۵۵ق.) بود. وی که به دعوت مردم طبرستان برای مقابله با ظلم و جور امیران طاهری به این ناحیه آمده بود، پس از تحت فرمان در آوردن طبرستان به نواحی ری و قزوین دست یافت، اما بزودی آنها را از کف داد. از معروفترین امرای علوی، حسن بن علی معروف به «ناصر الحق» و ملقب به اطروش (۳۰۱-۳۰۴ق.) بود که بار دیگر طبرستان را به طور یکپارچه تحت فرمان درآورد. آخرین امیر آنها «الثائر بالله» بود که در سال ۳۵۵ق. درگذشت.^(۱)

دولت زیدیان یمن نیز از نخستین دولت‌های مستقل شیعی بود که در عصر غیبت شکل گرفت.

شهرهای مکه و مدینه و نواحی یمامه و حجاز نیز مدت‌ها در اختیار زیدیان بود. حمدانیان، شیعیان دوازده امامی از قبیله بنی تغلب بودند که از اوایل قرن چهارم هجری در نواحی شمال عراق و بخش‌هایی از شام حکومت می‌کردند و گرایش‌های شیعی از دیرباز در میان آنها وجود داشت.

الغیبة

«الغیبة» عنوان دو کتاب است؛ یکی نوشته شیخ طوسی و دیگری تألیف محمد ابراهیم نعمانی. نعمانی از بزرگان قرن چهارم و کتاب «الغیبة» وی، شامل ۲۶ فصل است که درباره امامت و ولایت ائمه علیهم السلام، علائم ظهور، مدعیان امامت، زمین بدون حجت نیست، صبر، انتظار فرج و... مطالب ارزشمندی آورده است.

اما شیخ طوسی در «الغیبة» به همه جوانب مسأله غیبت به گونه دقیق پرداخته و پاسخ اشکالات مخالفان را با استدلال به کتاب، سنت و عقل داده است. آقا بزرگ تهرانی درباره این

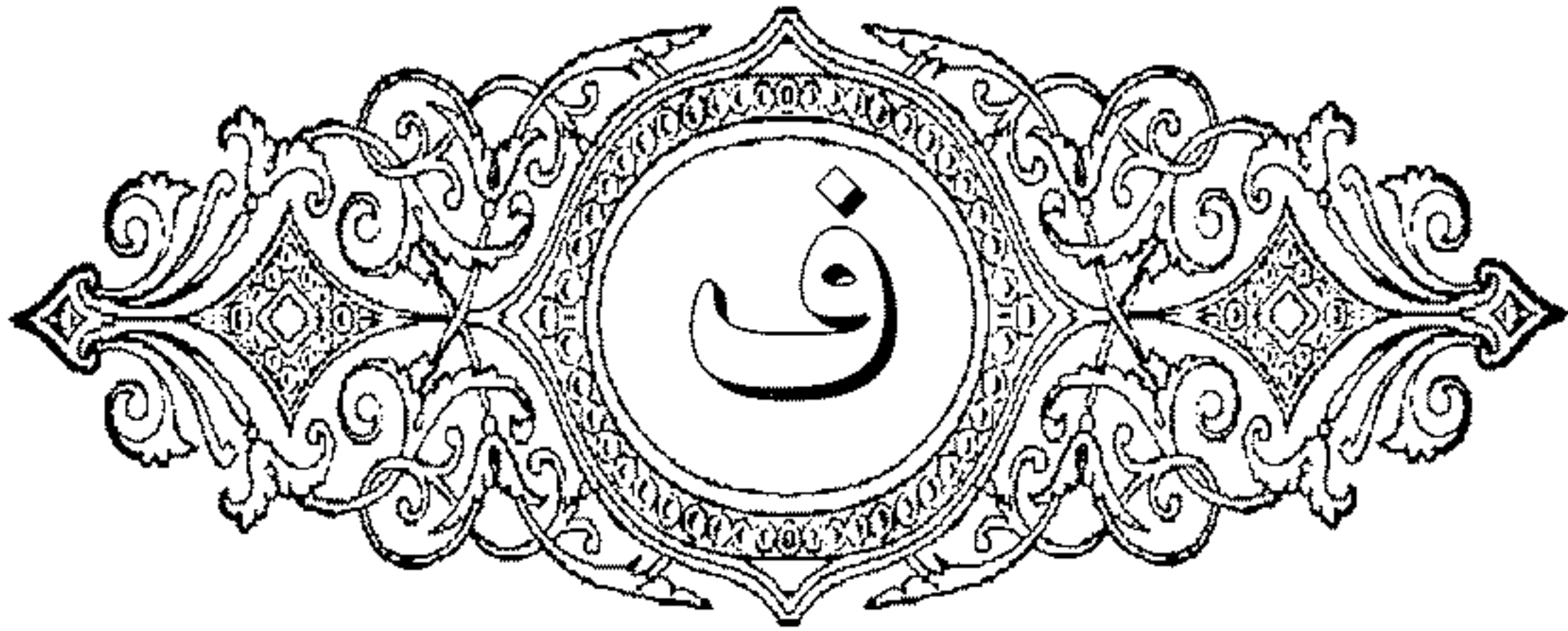
۱. ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۶.

کتاب می نویسد: قوی ترین برهان‌های عقلی و نقلی بر وجود امام زمان علیه السلام و غیبت و ظهور آن حضرت را در آخر الزمان در بردارد. خود شیخ در مقدمه کتاب می آورد: شیخ بزرگوار ما، به من دستور داد کتابی درباره غیبت صاحب الزمان و سبب دوام غیبت و پاسخ شبهات مخالفان بنویسم. (۱)

← شیخ طوسی

غیبت کبری

پس از سپری شدن دوره غیبت صغری، غیبت کبری با خاتمه نیابت خاصه و مکاتبات حضرت با نواب، شروع شده و تا به امروز ادامه دارد. به آن غیبت تامه و ثانیه هم گفته‌اند.



فارس

در بخشی از روایاتی که درباره رویدادهای پیش از ظهور و یاران حضرت مهدی علیه السلام آمده، از اهل فارس، یاد شده است. فارس، به سرزمین‌های می‌گفتند که در برابر کشور روم بود و شامل ایران امروز و بخش دیگری از سرزمین‌هایی بود که جزء قلمرو ایران آن زمان بود. ابن عباس می‌گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله از فارسیان، سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود: «اهل فارس - ایرانیان - جمعی از ما اهل بیت هستند». هنگامی که از موالی یا اعاجم، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شد، فرمود: «سوگند به خدا که من به آنان بیشتر از شما اطمینان دارم». ابن عباس می‌گوید: «زمانی که پرچم‌های سیاه به سوی شما روی آورند، فارسیان را گرامی بدارید، زیرا دولت شما با آنهاست».

روزی اشعث به علی علیه السلام با اعتراض گفت: ای امیرالمؤمنین! چرا این عجم‌ها پیرامون تو گرد آمده، بر ما پیشی گرفته‌اند؟ حضرت خشمگین شد و در پاسخ فرمود: «... سوگند به خدایی که دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید، آنان برای بازگرداندن شما به دین اسلام، با شما به نبرد برمی‌خیزند، چنان که شما برای اسلام آوردن در میانشان شمشیر می‌کشید»^(۱). امام باقر علیه السلام فرمود: «یاران حضرت قائم علیه السلام سیصد و سیزده نفر از فرزندان عجم هستند»^(۲). هرچند عجم به غیر عرب گفته می‌شود، ولی به طور حتم ایرانیان - اهل فارس - را در برمی‌گیرد.

فارس الحجاز

به معنای «سوار سرزمین حجاز» و کنایه از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از سرزمین مکه است.

۲. غیبة نعمانی، ص ۳۱۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

۱. سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۹۳.

لقبی است که به امام زمان علیه السلام می دهند و حضرت را با «یا فارس الحجاز» می خوانند. البته ما این لقب را در «نجم الثاقب» ندیدیم.

فاضل

نام زره رسول خدا صلی الله علیه و آله است که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور همراه دارند و آن در «سَفَط» است ^(۱). ← سَفَط

فایده امام غایب

وجود امام، هدف اصلی نظام خلقت و رابطه میان عالم مادی و عالم ربوبی است. امام سجاد علیه السلام می فرماید: «ما امان اهل زمین هستیم، چنان که ستارگان، امان اهل آسمان اند. به واسطه ما است که آسمان به زمین فرود نمی آید... به واسطه ما باران رحمت حق، نازل و برکات زمین خارج می شود. ما اگر روی زمین نبودیم، زمین اهلش را فرو می برد» ^(۲). بدیهی است که حضور و غیبت او در ترتب این آثار تفاوتی ندارد. حضرت در ادامه می فرماید: «تا حال هیچ وقت، زمین از حجت خالی نبوده است، ولی آن حجت، گاهی ظاهر و گاهی غایب است» راوی می گوید: گفتم: مردم چگونه از امام غایب بهره می برند، فرمود: همان گونه که از خورشید پشت ابر بهره می برند» ^(۳). فایده دیگر این است که امامی که غایب است و قرار است در آینده ظهور کند، انتظار می آفریند، و انتظار مایه امیدواری است. امیدواری به آینده ای روشن، چراغ راه و از بزرگ ترین اسباب موفقیت و پیشرفت است. این ویژگی، مختص شیعه است که به انتظار اعتقاد دارد، ولی در سایر فرقه ها - به جهت عدم اعتقاد به چنین امری - احساس پوچی و یأس فراوان است. پس فوائد وجودی امام غایب، پوشیده نیست، بلکه او همانند آفتاب پشت ابر، برای موجودات نافع و مفید است. برای آگاهی بیشتر به فایده وجودی امام، به زیارت جامعه مراجعه کنید. ← خورشید پشت ابر

فایده حضرت

وجود حضرت مهدی علیه السلام منافع بسیاری دارد که بر چند گونه است:

قسم اول: منافع آن حضرت، چه غائب باشد و چه ظاهر و آن بر دو نوع است: ۱. تمام خلائق در آن شریک هستند مانند: زندگی و بقای در جهان. ۲. افاضات علمی و عنایات ربانی که به

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. همان.

مؤمنین اختصاص دارد مانند: واضح نمودن وقت نمازهای یومیه و...

قسم دوم: منافع زمان غیبت آن حضرت، آن هم بر دو نوع است: ۱. مخصوص به مؤمنین است و آن بسیار است، مانند: ثواب‌های بسیاری که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتب است. ۲. مخصوص کافرین و منافقین است و آن مهلت دادن و تأخیر عذاب آنهاست.

قسم سوم: منافع زمان ظهور آن حضرت است و آن دو نوع است: ۱. شامل تمام موجودات می‌شود. مثل انتشار نور، ظهور عدلش و امنیت راه‌های بلاد و ظهور برکات زمین و... ۲. مخصوص مؤمنین است که بر دو گونه است: الف: برای زندگان آنها و آن بهره‌وری شرف حضور آن حضرت و استفاده از نور آن جناب و فراگرفتن از علوم آن بزرگوار و برطرف شدن بیماری‌ها و گرفتاری‌ها و بلاها از بدن‌های ایشان است. ب: برای مردگان آنها: از جمله خوشحالی ظهور آن حضرت در قبرهایشان، و از جمله منافع برای اموات مؤمنین، زنده شدن آنها است.^(۱)

فایده غیبت

از فواید غیبت امام زمان علیه السلام می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. غیبت او، انتظار می‌آفریند، و انتظار مایه امیدواری به آینده است ۲. غیبت او، سبب آمادگی پیروانش می‌شود تا حضرت ظهور کند، ۳. غیبت او، سبب گفت و گو درباره حضرت می‌شود و طرح این مباحث در طول زمان، موجب پرورش نفوس و آمادگی برای حکومت جهانی حضرت و زمینه‌سازی برای ظهور حضرتش می‌گردد، ۴. طولانی شدن غیبت امام، موجب فساد در جامعه می‌شود و این فساد، سبب خستگی و نارضایتی مردم شده و در متن این نارضایتی، جرقه‌های انقلاب بروز می‌کند و مردم، تشنه عدالت می‌شوند و ظهور حضرت را طلب می‌کنند، ۵. غیبت، امتحانی است برای شیعیان حقیقی تا معلوم شود، چه کسی ثابت قدم در اعتقاد به امامت امام دوازدهم است^(۲)، ۶. غیبت، دلائلی دارد که به امامان اجازه افشای آن داده نشده است^(۳).

فترت

در اصطلاح دینی به مدت زمان بین دو پیامبر گفته می‌شود.^(۴) این کلمه تنها یک بار در قرآن آمده و به فاصله زمانی بین حضرت عیسی علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. در مباحث مهدوی، در بیشتر روایات به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام، غیبت تعبیر شده؛ اما

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۷۱.
 ۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۲؛ منتخب الاثر، ص ۲۶۱.
 ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱؛ الزام الناصب، ص ۱۲۶.
 ۴. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

در پاره‌ای از آن، از این دوره به عنوان «فترت» یاد شده است. ابو حمزه می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: صاحب الامر شما یباید؟ فرمود: نه. گفتم پسر شما است؟ فرمود: نه. گفتم: پسر پسر شما است؟ فرمود: نه. گفتم: پسر او کیست؟ فرمود: همان کسی است که زمین را پر از عدالت می‌کند؛ چنان که پر از ستم و جور شده باشد. او در زمان فترت (پیدا نبودن امامان) می‌آید، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان فترت (پیدا نبودن رسولان) مبعوث شد. (۱)

فتح

از القاب حضرت و به معنای پیروزی است. روایت است که در آیه شریفه ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَالْفَتْحِ﴾ (۲) مراد از فتح، قائم علیه السلام است. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: آیه مبارکه ﴿نَصْرَ مِنْ اللَّهِ وَفَتْحٍ قَرِيبٍ﴾ (۳) اشاره دارد به فتح حضرت قائم علیه السلام. (۴)

فتن و ملاحم

توجه مسلمانان به روایات فتنه و آشوب‌ها، به حدی بود که در نزد بعضی از آنان به اخبار حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن بزرگوار غلبه پیدا نمود. از این روگرد آورندگان مجموعه‌های روایی، باب‌ها و فصل‌هایی را تحت عنوان «فتن» - آشوب‌ها - یا «ملاحم و فتن» - پیش آمده‌ها و آشوب‌ها - تدوین نموده‌اند.

کلمه ملاحم به معنی جنگ‌ها و رویدادهای مهمی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وقوع آن‌ها را خبر داده است. لذا عده‌ای از راویان و دانشمندان اسلامی کتاب‌های خاصی به نام «الفتن و الملاحم» و مانند آن تالیف نموده و روایات وارد شده در این زمینه را در آن کتاب‌ها گرد آورده‌اند؛ مانند: «ملاحم و فتن» ابن طاووس، یا «فتن و ملاحم»، حافظ نعیم ابن حماد مروزی. کتاب شناس بزرگ شیعی، مرحوم آقابزرگ تهرانی از پیش از سی مورد کتاب که با عناوینی نظیر «فتن و ملاحم» نوشته شده‌اند، یاد کرده است (۵).

فتنه

واژه «فتنه» در قرآن کریم و سنت به دو معنای عام و خاص آمده است. معنی عام آن عبارت است از هر امتحان و آزمایشی که برای انسان پیش آید و معنی خاص آن عبارت از حوادث و

۱. کافى، ج ۲، ص ۱۴۱.
۲. سوره نصر، ۱.
۳. سوره صف، ۱۳.
۴. نجم الثاقب، باب دوم.
۵. الدرر، ج ۱۶ و ۲۲.

پیشامدهایی است که مسلمانان را در بوته امتحان قرار داده و از مرز دیانت منحرف می‌سازد و مقصود از آشوب‌های داخلی و خارجی که پیامبر ﷺ هشدار داده همین معنا است. در میان صحابه، حذیفه بن یمان در آگاهی به روایات فتنه معروف بوده است.

عده‌ای از راویان و دانشمندان اسلامی کتب‌های خاصی به نام «الفتن و الملاحم» و مانند آن تألیف نموده و روایات وارد شده در این زمینه را در آن کتاب‌ها گرد آورده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «چهار فتنه بر امت من خواهد رسید که در فتنه اول، خون‌ریزی و در دوّمی، خون‌ها و اموال و در فتنه سوم، خون‌ها و اموال و زنان حلال شمرده می‌شود. چهارمین فتنه و آشوب فتنه‌ای است، کور و کر و همه‌گیر و هم چون کشتی متلاطم در دریا، هیچ کس از آن پناهی نمی‌یابد. آن فتنه از شام برخاسته و عراق را فرا می‌گیرد... بلا و گرفتاری، مردم را مانند پوست دباغ‌خانه گوشمال می‌دهد و هیچ کس قادر نیست بگوید: بس کنید و دست نگه دارید! اگر آن را از ناحیه‌ای برطرف سازند از ناحیه‌ای دیگر سر بر آورده و ظاهر می‌گردد».^(۱)

و در روایت دیگری چنین آمده: «آن گاه فتنه‌ای پدید می‌آید،... به گونه‌ای که خانه‌ای نیست که آن فتنه داخل آن نشده، و مسلمانی نیست که سیلی آن را به صورت خود لمس نکرده باشد، تا آن که مردی از خاندان من ظهور نماید».^(۲)

فتنه سزا

تعبیری است از پیامبر اکرم ﷺ که درباره مردان آخرالزمان فرموده است: بیشترین چیزی که در مورد شما از آن بیمناکم، فتنه سزا از ناحیه زنان است.^(۳) فتنه سزا معانی مختلفی می‌دهد که از آن جمله است: فتنه جانکاه، فتنه غرورانگیز و فتنه نامرئی.^(۴) در ادامه حدیث آمده است: و آن هنگامی است که غرق در طلا شوند، پولدار را به زحمت بیندازند، و بی پول را به چیزی که قدرت ندارد وادار سازند.

فتنه فلسطین

فتنه فلسطین، فتنه‌ای است که از سرزمین شام شروع می‌شود. در نتیجه آشوبی به پا می‌شود که در زبان روایات به «فتنه فلسطین» از آن یاد شده؛ آشوبی که کشور شام در اثر آن، هم چون آب درون مشک به هم می‌خورد.

در روایات داریم که «چون فتنه فلسطین برپا شود منطقه شام دچار آشفتگی و نابسامانی

۱. الملاحم و الفتن، ص ۱۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. ابن حماد، ص ۱۰.

۳. نهج الفصاحة، ج ۱، ص ۶۱.

۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۳۸.

می‌گردد، مانند بهم خوردن آب در مشک، و آن‌گاه که زمان پایانش فرا رسد، پایان یافته و اندکی از شما پشیمان می‌شوید.»^(۱)

فجر

از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. روایت است از امام صادق علیه السلام که در تفسیر آیه «والفجر» فرمود: مراد از فجر، قائم علیه السلام است. و نیز در روایت دیگری دربارهٔ سورهٔ قدر فرمود: «حتی مطلع الفجر»^(۲) یعنی: تا آن‌که قائم علیه السلام برخیزد و ظاهر شود^(۳).

فراند السمطین

«فراند السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیهم السلام» کتابی است از «محمد بن المؤید الجوینی». وی از بزرگان اهل سنت و حافظان حدیث است و بخش بسیاری از کتاب خود را به بیان چگونگی ظهور و قیام مهدی علیه السلام اختصاص داده است. نویسنده، در بیان اثبات مطالب از منابع روایی بهره می‌جوید و عناوین روایاتی که گردآوری کرده به شرح زیر است: بشارت ظهور مهدی علیه السلام، مهدی علیه السلام از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله، قیام برای گسترش قسط و عدل پس از پرشدن دنیا از ظلم و جور، قیام حضرت مهدی علیه السلام پس از رستاخیز امری قطعی است، مهدی دوازدهمین امام شیعیان است^(۴) و...

فرات

نام یکی از دو رود بزرگ عراق است. در خبر آمده که روزی امام صادق علیه السلام از آب فرات نوشید و فرمود باز هم از آن به وی بدهند. پس خدا را ستایش کرد و فرمود: چه برکتی عظیم دارد! اگر مردم به برکات این آب خبر می‌داشتند، دو سوی این رودخانه را خیمه می‌زدند؛ هیچ دردمندی در آن نرود، جز این‌که بهبودی یابد^(۵).

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: «قائم علیه السلام ظهور نمی‌کند، مگر پس از آن‌که کافران، پنج رودخانه را به تصرف خود در آورند: سیحون، جیحون، فرات، دجله و نیل»^(۶).

در روایتی آمده که در زمان ظهور حضرت خانه‌های کوفه به کربلا - فرات - متصل می‌شوند.^(۷) در احادیث دیگر از طغیان فرات سخن رفته که به کوچه‌های کوفه وارد می‌شود^(۸).

۱. عصر ظهور، عنی کورانی، مترجم عباس جلالی، ص ۳۱.

۲. سوره قدر، ۵.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. چشم به راه مهدی، ص ۲۷۵.

۵. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۲ و ج ۱۰۰، ص ۲۲۸.

۶. الزام الناصب، ص ۱۷۸.

۷. ارشاد مفید، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱.

۸. ارشاد مفید، ص ۳۴۰؛ غیبه طوسی، ص ۲۷۴.

صف کشیدن سپاه ترک در کنار فرات و سیراب شدن اسب‌هاشان از فرات نیز در روایات آمده است^(۱). در درگیری لشکر یکصد و سی هزار نفری سفیانی با لشکر پنج هزار نفری فرماندهی از بغداد، هفتاد هزار نفر در کنار پل فرات کشته می‌شوند و سه روز، مردم از آب فرات استفاده نمی‌کنند که خون‌آلود و گندیده از اجساد کشته‌ها خواهد بود^(۲).

فراگیر شدن ظلم

فراگیر شدن ظلم و ستم، از نشانه‌های معروف ظهور حضرت مهدی علیه السلام به شمار آمده است. این نشانه در روایات بسیاری به چشم می‌خورد. در روایتی آمده است: «خداوند به وسیله ظهور مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌سازد، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد.^(۳)»

یا از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده: «نشانه آشکار شدن من، زیاد شدن هرج و مرج و فتنه‌ها و آشوب‌هاست.^(۴)» گاهی نیز زیاد شدن گناهان و مفساد اخلاقی و اجتماعی در میان مسلمانان، به عنوان نشانه‌های نزدیک شدن ظهور پیش‌گویی شده است. علامه مجلسی (ره) در باب نشانه‌های ظهور، روایتی را از امام صادق علیه السلام آورده که در آن بیش از یکصد نوع گناه و انحراف اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی که در دوران غیبت، دامن‌گیر جوامع اسلامی می‌شود، پیش‌گویی شده است^(۵)؛ از جمله: رشوه‌خواری، قمار بازی، شراب‌خواری، زیاد شدن زنا، لواط، قطع صله رحم، سنگ دل شدن مردمان، اهتمام مردم تنها به شهوت و شکم، از میان رفتن شرم، نپرداختن زکات و خمس، کم‌فروشی، بی‌اعتنایی به اوقات نماز، آراستن مساجد به زیور آلات، گزاردن حج به انگیزه‌های مادی و برای غیر خدا، رعایت نکردن احترام بزرگ‌ترها، پیروی از ثروتمندان، صرف کردن سرمایه‌های عظیم در فساد و ابتذال و بی‌دینی، چاپلوسی و تملق‌گویی، ناامنی راه‌ها، به اسارت رفتن مسلمانان، افزایش مرگ‌های ناگهانی، نداشتن دادرس و پناه، ناامیدی جهانیان از نجات و... زیاد شدن این فسادها و آلودگی‌ها در میان مردم، در واقع نوعی از فراگیر شدن ظلم و جور روی زمین است.

فراگیر شدن یعنی به گونه‌ای که بدی‌ها بر خوبی‌ها و ضد ارزش‌ها بر ارزش‌ها غلبه می‌یابد و شعله آتش فتنه، دامن همه را می‌گیرد و جامعه انسانی در باتلاق فساد فرو می‌رود. البته گسترش حاکمیت استکبار در روی زمین و در استضعاف و محرومیت قرار گرفتن پیروان حق، که براساس

۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۴۱.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳؛ الزام‌الناصب، ص ۱۷۶.

۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۰.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

پیشگویی امامان علیهم السلام در آستانه ظهور پیش خواهد آمد، نمود دیگری از بی عدالتی و زیاد شدن ظلم و جور است. شهید مرتضی مطهری (ره) روایتی را از شیخ صدوق (ره) می آورد مبنی بر این که منظور از فراگیر شدن ظلم، آن است که هر یک از شقی و سعید، گروه حق و باطل، به نهایت کار خود می رسند. ستم کاران و بدکاران، به نهایت درجه بدی و نابکاری می رسند و لهیب آتش آنان همه را فرامی گیرد. در این هنگام که صالحان در مظلومیت و استضعاف به سر می برند و همه راه های چاره بر آنان بسته می شود، مهدی علیه السلام ظهور می کند و دنیا را پر از عدل و داد می نماید^(۱).

فَرَج

به معنای گشایش و آسودگی از اندوه است و در اصطلاح به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می گویند؛ چون حضرتش، گره از کار فرو بسته جهان و جهانیان می گشاید. در باب انتظار فرج و فضیلت آن احادیث بسیاری آمده است. نیز در باب دعا کردن برای تعجیل در فرج حضرت مهدی علیه السلام. امام زمان علیه السلام در توقیعی که خطاب به «اسحق بن یعقوب» صادر شده فرموده است که فرج شما، بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج است^(۲). ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، فرج شما کی فرا می رسد؟ فرمود: گویی که تو از فرج، جنبه دنیوی آن را می خواهی؛ خیر، هر کس که در خط ولایت باشد، همان انتظار فرج، برای او فرج است^(۳) ← انتظار، فضیلت انتظار، تعجیل در فرج، ظهور

فَرَجُ الْأَعْظَمِ

از القاب آن حضرت و به معنای «گشایشگر بزرگ» است^(۴).

فَرَجُ الْمُؤْمِنِينَ

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. در هنگام ولادت آن حضرت، حکیمه خاتون به نرجس خاتون گفت: خداوند امشب به تو غلامی می بخشد که سید است در دنیا و آخرت، و فرج مؤمنان است^(۵).

فرخنده

اسم آن حضرت است در کتاب اشعیای پیامبر^(۶).

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ غیبه طوسی، ص ۱۷۶.

۱. قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۶.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۰ - ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۵. همان.

۴. نجم الثاقب، باب دوم.

۶. همان.

فردوس الاکبر

اسم آن حضرت است در کتاب «قبرس» رومیان^(۱).

فرزندان حضرت

← ازدواج حضرت

فرزندان مهدوی

پیشنهادها و راهکارهایی که برای پرورش فرزندان شایسته، شیفته و منتظر و خدمتگزار فراهم است:

۱. رعایت آداب شرعی در ازدواج، انعقاد نطفه فرزند، تغذیه سالم و حلال و شرعی و آداب دوران جنین؛

۲. خواندن اذان و دعا به هنگام تولد در گوش فرزند، و نصب ادعیه مناسب نزد کودک و تخت وی و انتخاب نام مناسب و اسلامی؛ ۳. ایجاد محیطی مذهبی و در شأن و حد و اندازه سن کودک در محیط منزل تا قبل از رفتن به مدرسه؛ ۴. شروع آموزش‌های مذهبی از زمانی که سخن می‌گوید، کلام‌ها و جملات را درک می‌کند و مارا به عنوان پدر و مادر و معلم خویش می‌داند؛ ۵. همراه کردن و مهیا کردن او برای ادای فریضه نماز (تهیه چادر نماز و سجاده کودکان) حتی اگر کلمات و جمله‌ها در اول کار غلط و نامفهوم باشد؛ ۶. همراه بردن به مساجد و اماکن مذهبی برای آشنایی با نماز جماعت، جمعه و... شناخت دعاهای مذهبی؛ ۷. آموزش دعاها با ترجمه و خصوصاً شأن و جایگاه دعاها و فلسفه خواندن آن‌ها؛ ۸. تهیه پاسخ‌های مناسب برای سؤالات متعدد کودکان قبل از این که کودک با سؤالات بدون پاسخ بزرگ شود؛ ۹. سعی در تکمیل آگاهی و خواسته‌های مادی و معنوی وی براساس تعالیم مبانی اسلامی (قبل از این که پاسخ‌های ناصحیحی از دیگران دریافت کند)؛ ۱۰. همراه کردن وی در اعمال ماه محرم، بیان فلسفه قیام امام حسین علیه السلام، چگونگی شهادت وی و خاندانش، دلیل نیاز به زنده نگهداشتن فلسفه محرم و تبیین دلیل ریختن اشک در ماتم کربلا و کربلایین؛ ۱۱. همراه کردن کودک در اعمال ماه مبارک رمضان، و آشنایی با امام علی علیه السلام و فلسفه اعمال این ماه؛ ۱۲. آشنا نمودن با زندگی پیامبران الهی و خصوصاً این که چرا آخرین پیامبر، کاملترین و برترین آنان است؛ ۱۳. آشنا نمودن با زندگی امامان و معصومین دین اسلام علیهم السلام و آموزش زندگی نامه و فلسفه مبارزات هرکدام از آنان؛ ۱۴. آموزش عمل به احکام اسلامی در کلیه شئون زندگی خویش در محیط منزل، مدرسه و جامعه؛ از جمله حجاب، رفتار و اخلاق اسلامی؛ ۱۵. تشویق، ایجاد انگیزه، آموزش و افزایش

آگاهی‌های مذهبی با شرکت در مسابقه‌های مذهبی در خانواده، مدرسه و مراکز مذهبی؛
 ۱۶. شرکت کردن در اعیاد و جشن‌های شادی مسلمین به عنوان الگوهای مناسب برگزاری
 جشن‌های سالم؛ ۱۷. مهم‌ترین آموزش زندگی وی باید آشنایی با نام حضرت مهدی علیه السلام باشد؛
 ۱۸. نام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین امام، پیشوا و کامل‌کننده دین خدا و تنها امید باقیمانده
 مسلمین پس از خداوند آموزش داده شود؛ ۱۹. به او آموزش دهیم چگونه شیفته حضور امامش
 باشد، فلسفه انتظار چیست و تا ظهور ایشان چه باید کرد؛ ۲۰. امیدواریم با آماده ساختن
 فرزندانمان برای حضور آقای خویش، بتوانند از جمله خادمین مولای خویش باشند و بتوانند
 گوشه‌ای از این برکت را به وجود ما پدران و مادران تسری بخشند و بتوانند همچنان که ما و
 پیشینیان ما تلاش و همت کردند در تولد و پرورش کودکان صالح و منتظر تلاش نمایند^(۱).

فرشتگان

از روایات استفاده می‌شود که ۳۱۳ نفر، فرماندهان لشکری و کشوری حضرت مهدی علیه السلام
 هستند که حضرت به وسیله آنها و با تایید ملائکه و فرشتگان^(۲)، شرق و غرب جهان را
 می‌گشاید و وعده خدا را تحقق می‌بخشد و آیین حق را در زمین مستقر می‌کند. امام باقر علیه السلام
 فرمود: «هرگاه قائم ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشان‌دار و... مقرب یاری می‌کند.
 جبرئیل، پیشاپیش او و میکائیل از طرف راست و اسرافیل از طرف چپ او حرکت می‌کنند. ابهت
 و رعب و وحشت به فاصله یک ماه راه از جلو، عقب، چپ و راست او حرکت می‌کند و
 فرشتگان مقرب خدا خدمتگزاران او هستند...»^(۳). امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «انی امر
 الله فلا تستعجلوه»^(۴)؛ امر خدا فرا رسید، پس شتاب نکنید، فرمود: «آن امر ماست که خدا
 فرموده است نباید در آن شتاب شود. خداوند او را به وسیله سه سپاه یاری می‌کند؛ فرشتگان،
 مؤمنان و رعب و وحشت در دل دشمنان، و ظهور او مانند ظهور رسول اکرم است.»^(۵)

ابان بن تغلب می‌گوید که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «سیزده هزار و سیصد و
 سیزده نفر از فرشتگان بر او نازل می‌شوند.» من عرض کردم: این همه فرشته بر او نازل می‌شود؟
 حضرت فرمود: «آری! آنها عبارتند از: همه فرشتگانی که با حضرت نوح در کشتی بودند، همه
 فرشتگانی که به هنگام افتادن ابراهیم علیه السلام در میان آتش با او بودند، همه فرشتگانی که به هنگام
 شکافتن رود نیل برای بنی اسرائیل با حضرت موسی علیه السلام بودند، همه فرشتگانی که به هنگام
 عروج حضرت عیسی علیه السلام با او بودند، چهار هزار فرشته نشان‌دار که در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۱. نشریه موعود، شماره ۳۲، ص ۵۱.

۲. منتخب الاثر، ص ۸۱.

۳. غیبه نعمانی، ص ۲۳۴.

۴. سوره نحل، ۱.

۵. المحجة فیما نزل فی القائم، ص ۱۱۵؛ غیبه نعمانی، ص ۲۴۳.

بودند، هزار فرشته که پشت سرهم، برای یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمدند، سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر حضور داشتند، چهار هزار فرشته که در روز عاشورا برای یاری امام حسین علیه السلام فرود آمدند و به آنها اجازه پیکار داده نشد... همه این فرشته‌ها هم اکنون در روی زمین هستند و انتظار قیام قائم علیه السلام را می‌کشند^(۱)».

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور نماید، خداوند او را به وسیله گروه‌های فرشتگان نشاندار (مسومین)، پیاپی (مُردفین)، فرود آورده شده (منزلین) و مقرب (کروبین) یاری خواهد کرد^(۲).
از این روایات استفاده می‌شود که فرشتگان مقرب الهی، خدمتگزار مهدی علیه السلام هستند و او را در تشکیل حکومت واحد جهانی یاری می‌دهند.

فرقه

به گروهی با عقاید خاص می‌گویند؛ مثل «واقفیه»، «جعفریه»، «محمدیه»، «امامیه» و... مثلاً واقفیه به کسانی می‌گفتند که رحلت امام حسن عسکری علیه السلام را نپذیرفتند و اظهار کرده‌اند که آن امام زنده است. اینان امام یازدهم را همان «مهدی» می‌دانستند.

فرقه‌گرایی

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در آغاز، اکثر شیعیان نسبت به امام بعدی دچار شک و تردید شدند و حتی بعضی از عقایدشان برگشتند. چون آغاز غیبت امام و عدم حضور مستقیم فیزیکی وی در میان شیعیان بود.

علت شدت بحران در آن زمان، این بود که امام حسن عسکری علیه السلام به خاطر شرایط خاص زمانی، نتوانست جانشین خود را برای عموم آشکارا منصوب نماید. طبق نوشته شیخ مفید در ارشاد، حتی به بخش عظیمی از پیروان خویش معرفی نکرد^(۳). به هر حال به خاطر عدم معرفی رسمی و آشکار جانشین امام حسن عسکری علیه السلام و جاه‌طلبی شخصی برادر امام حسن عسکری علیه السلام، یعنی جعفر کذاب، انشعاب در زمان رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری قمری به اوج خود رسید. مسعودی در «مروج الذهب» بیست فرقه ذکر می‌کند^(۴). سعد قمی در «المقالات و الفرق» پانزده گروه ذکر می‌کند^(۵). نوبختی در «فرق الشیعه»^(۶) و شیخ مفید

۱. کامل الزیارات، ص ۱۳۰.
۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸؛ غیبة نعمانی، ص ۲۳۴.
۳. ارشاد مفید، ص ۳۲۵.
۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.
۵. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲.
۶. فرق الشیعه، نوبختی، ص ۱۰۵.

در «الفصول المختاره»^(۱) از چهارده فرقه نام می‌برند. با این فرق که نوبختی در مقام توضیح، سیزده فرقه را بیان می‌کند ولی مفید، چهاردهمین فرقه را نیز بیان کرده است. شهرستانی در «ملل و نحل» از یازده گروه نام می‌برد^(۲).

مشهور در میان علماء این است که پس از امام حسن عسکری علیه السلام امامیه به چهارده فرقه تقسیم شدند.

فرماندهان سپاه حضرت

در روایات، نام افرادی رامی‌بینیم که یا عملیات نظامی خاصی و یا فرماندهی تعدادی از لشکریان به آنان نسبت داده شده است، که به نام و عملکرد برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت عیسی علیه السلام؛ امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: «... آن‌گاه مهدی علیه السلام، حضرت عیسی را به جانشینی خود، در عملیات تهاجمی علیه دجال برمی‌گزینند... عیسی علیه السلام در گردنه «هرشا» به او می‌رسد و فریادی هولناک بر او می‌کشد و ضربه‌ای سخت بر او فرود می‌آورد و او را در شعله‌های آتش ذوب می‌کند؛ آن سان که سرب در آتش ذوب می‌شود»^(۳).

۲. شعیب بن صالح؛ شبلنجی می‌گوید: فرمانده لشکریان پیشرو حضرت مهدی علیه السلام، مردی از قبیله بنی تمیم است که محاسن کمی دارد و او را شعیب بن صالح می‌نامند^(۴).

۳. اسماعیل (فرزند امام صادق علیه السلام) و عبدالله بن شریک. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «من از خدا خواستم که «فرزندم» اسماعیل را پس از من بر جای گذارد؛ ولی خداوند نخواست و درباره او مقام دیگری به من بخشید؛ وی نخستین کسی است که با ده نفر از یارانش ظهور می‌کند و عبدالله بن شریک یکی از آن ده نفر است که پرچم‌دار اوست»^(۵). امام باقر علیه السلام فرمود: «گویا عبدالله بن شریک عامری را می‌بینم که عمامه مشکی بر سر نهاده، دو طرف عمامه‌اش بین شانه‌هایش افتاده، با سپاهی چهار هزار نفری پیش روی قائم ما، از دامنه کوه بالا می‌روند و همواره تکبیر می‌گویند»^(۶).

۴. عقیل و حارث؛ حضرت علی علیه السلام می‌گوید: «... حضرت مهدی علیه السلام لشکر را حرکت می‌دهد تا آن که وارد عراق می‌شود؛ در حالی که سپاهیان، پیشاپیش و پشت سر او حرکت می‌کنند و فرمانده نیروهای پیشرو، مردی به نام «عقیل» است و فرماندهی سپاهیان پشت سر را مردی به

۱. الفصول المختاره. ص ۲۵۸.

۲. ملل و نحل، شهرستانی. ص ۱۳۰.

۳. الشیعه والرجعة، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴. نور الابصار، ص ۱۳۸؛ الشیعه والرجعة، ج ۱، ص ۲۱۱.

۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۱۷؛ رجال ابن داود، ص ۲۰۶.

۶. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۱.

نام «حارث» عهده‌دار است»^(۱).

۵. **جبیر بن خابور**، امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده است: این شخص - جبیر - در جبل الاهواز به همراه چهار هزار نفر منتظرند تا قائم اهل بیت ما ظهور کند»^(۲).

۶. **مفضل بن عمر**، امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «تو با چهل و چهار نفر دیگر با حضرت قائم علیه السلام خواهید بود. تو در سمت راست حضرت، امر و نهی می‌کنی و مردم در آن زمان، بهتر از امروز از تو اطاعت می‌کنند»^(۳).

۷. **اصحاب کهف**، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «اصحاب کهف برای یاری مهدی علیه السلام خواهند آمد»^(۴).

فرود آمدن عیسی علیه السلام

یکی از عقاید قطعی همه مسلمانان و تمام طوایف اسلامی این است که حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به روی زمین باز می‌گردد، و برخی از آیات قرآنی نیز بر آن دلالت می‌کند. در این باره صدها حدیث از طریق شیعه و سنی روایت شده است که از بازگشت آن حضرت سخن می‌گویند. اگر برخی از متعصبین اهل سنت به دلایلی در مورد حضرت مهدی علیه السلام تردید می‌کنند، در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام هیچ تردید ندارند. از نظر شیعه نیز این مطلب قطعی است که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل می‌شود، در بیت المقدس پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد و او را تایید می‌کند و در ردیف یکی از معاونان آن حضرت قرار می‌گیرد. در این زمینه، روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و سنی وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: در حدیثی از ابوسعید خدری روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کسی که عیسی بن مریم علیه السلام در پشت سر او نماز می‌خواند، از ماست»^(۵). در حدیثی از اهل سنت آمده است که: «عیسی علیه السلام در گردنه‌ای به نام «افیق» در سرزمین مقدس فرود می‌آید، وارد بیت المقدس می‌شود، در حالی که مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام علیه السلام (حضرت مهدی) عقب می‌رود، ولی عیسی علیه السلام او را جلو می‌اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمد نماز می‌خواند و می‌فرماید: «شما اهل بیتی هستید که احدی نمی‌تواند بر شما پیشی بگیرد»^(۶).

۱. الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵۸. ۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۶؛ خرائج، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. دلائل الامامة، ص ۲۴۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

۴. ارشاد القلوب، ص ۲۸۶ (به نقل از چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، طبعی، ص ۹۶).

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۴؛ منتخب الاثر، فصل ۲، ص ۳۱۶.

۶. یوم الخلاص، ص ۳۴۴.

حضرت عیسیٰ علیه السلام بر دروازه شرقی دمشق و کنار پل «بیضاء» به هنگامه سپیده سحر در حالی که بر ابر، سوار است و دست‌هایش بر شانه دو فرشته است و دو قطعه پارچه نفیس بر اندام اوست از آسمان به زمین فرود می‌آید و هنگامی که سر خم می‌کند نور و درخشندگی خاصی از چهره‌اش پرتو افکن است. نخست یهودیان بسوی او می‌شتابند و می‌گویند: «ای پیامبر خدا! ما یاران تو هستیم». آن‌گاه حضرت به آنان پاسخ می‌دهد: «دروغ می‌گویید». آن‌گاه مسیحیان به حضورش شتافته و می‌گویند: «ما یاران تو هستیم». به آنان نیز می‌گوید: «شما نیز دروغ می‌گویید. یاران راستین من، مهاجران هستند، باقی مانده اصحاب حماسه.»

آن‌گاه مسلمانان به حضورش شرفیاب می‌گردند، در حالی که یهودیان و مسیحیان نیز آن‌جا هستند و عیسی علیه السلام، امام و خلیفه راستین مسلمین (حضرت مهدی علیه السلام) را در میان آنان می‌نگرد که مسلمانان به امامت او نماز می‌گذارند.

مسیح نیز با دیدن آن منظره برای اقتدای به امام مسلمین پشت سر آن حضرت قرار می‌گیرد که امام مهدی علیه السلام می‌گوید: «ای پیامبر خدا! شما برای ما نماز جماعت بخوانید.» مسیح پاسخ می‌دهد: «نه! هرگز! شما باید نماز را برای مردم بخوانید و همگی به شما اقتدا نمایند، چرا که شما بنده شایسته خدا و حجت او هستید و خدا از شما خشنود است و من به عنوان وزیر شما مبعوث شده‌ام و نه امیر.»

آن‌گاه خلیفه مهاجرین، امام مهدی علیه السلام، نماز می‌خواند و همگی از جمله حضرت مسیح علیه السلام بدان حضرت اقتدا می‌کنند. ^(۱) از مجموع روایاتی که درباره فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام آمده است روشن می‌شود که: ۱. نزول عیسی علیه السلام بعد از آن است که حضرت مهدی علیه السلام وارد قدس شده، از قدس خارج می‌شود؛ سپاه سفیانی را نابود کرده، با تمام یاران به سرزمین قدس باز می‌گردد. ۲. نزول عیسی علیه السلام در بامداد روز جمعه، و به هنگام منظم شدن صف‌های مردم برای اقامه نماز صبح خواهد بود. ۳. قسمت اعظم تورات و انجیل، در رابطه با نزول حضرت عیسی علیه السلام از تحریف مصون مانده است. ^(۲)

الفصول العشره فی الغیبه

کتابی است از شیخ مفید که در آغاز آن چنین اشاره می‌کند: «... در این نوشته به ده پرسش درباره مهدی پاسخ می‌دهم... در این اثر، آن چه تمام خردمندان بدان نیاز دارند، آورده شده و به گونه ساده، در دسترس همگان قرار گرفته است. و اما پرسش‌های دهگانه: ۱. آیا امام حسن

۱. الملاحم و الفتن، ابن طاووس، باب ۱۷۸: معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲. روزگارهایی، ج ۱، ص ۵۵۶.

عسکری علیه السلام، فرزندی به نام مهدی داشته است؟ آیا این را فقط شیعه باور دارد یا غیر شیعیان نیز بدان اعتراف دارند؟ ۲. تکذیب وجود فرزند برای امام عسکری علیه السلام، از سوی جعفر بن علی (عموی امام زمان). ۳. امام عسکری علیه السلام اگر فرزندی به نام مهدی داشت، چطور در وصیت خود از او نام نبرده و به مادرش وصیت کرده است؟ ۴. دلیل بر ولادت مخفیانه و غیبت آن حضرت چیست؟ ۵. غیبت طولانی خلاف عادت، پذیرفته نیست. چگونه می‌تواند فردی که در زمان‌های دور چشم به جهان گشوده، تا این زمان زنده باشد؟ ۶. غیبت طولانی، با دست نیابیدن و مشخص نبودن محل سکونت وی، چگونه ممکن است؟ ۷. بر فرض صحت غیبت، در صورت اجرا نکردن حدود، بیان نکردن احکام، هدایت نکردن گمراهان، اقامه نکردن امر به معروف و نهی از منکر و... چه نفعی خواهد داشت؟ ۸. به هر دلیلی که شیعه امامیه ادعاهای فطحیه، کیسانیه، ناووسیه و اسماعیلیه را در باب غیبت باطل می‌شمرد، به همان دلیل ادعای شیعه امامیه نیز، در غیبت حضرت مهدی باطل است. ۹. شیعه امامیه براین باور است که خداوند غیبت حضرت را لازم دانسته و چیزی را اراده نمی‌کند، مگر آن که دارای مصلحت باشد. از سوی دیگر معتقدند که در مشاهده آن حضرت و اخذ معارف دین از وی، مصلحت کامل بندگان وجود دارد، و با ظهور آن حضرت، همه مصالح تحقق می‌پذیرد. بنابراین چگونه خداوند، غیبت حضرت را اراده نموده است؟ ۱۰. اگر امامیه بر غیبت امام عصر علیه السلام اصرار کند، باید در هنگام ظهور معتقد به معجزه باشد تا مردم او را بشناسند، در حالی که داشتن معجزه از ویژگی‌های پیامبران الهی است.

پس از طرح این پرسش‌ها، شیخ به یکایک آن به شرح پاسخ می‌دهد. این اثر با عنوان «المسائل العشره فی الغیبة و الاجوبه عن المسائل العشره» نیز چاپ شده است.^(۱)

فضل بن شاذان

فضل بن شاذان نیشابوری، از فقها و متکلمین امامیه است و یکصد و هشتاد کتاب نوشته که از جمله آن‌ها کتابی در احوال قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و غیبت است. شیخ طوسی در رجال خود، او را از جمله اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام شمرده است و می‌نویسد: فضل بن شاذان در سال ۱۶۰ ق وفات کرد. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» می‌نویسد: کتاب غیبت فضل بن شاذان، نزد سید محمد بن محمد میرلوحی که هم عصر مجلسی بوده، موجود است.^(۲)

۱. چشم به راه مهدی، ص ۴۵۲.

۲. الذریعه، ج ۱۶؛ رجال نجاشی، ص ۲۳۵؛ رجال طوسی، ص ۴۲۰.

فضل بن یحیی

«فضل بن یحیی بن مظفر طیبی»، مؤلف کتاب «الجزیره الخضراء» است. وی داستان جزیره خضراء را نخست در کربلا در (۱۵ شعبان ۶۹۹) از شمس الدین محمد بن بخیح حلی و جلال الدین عبدالله حوام حلی شنیده و آن‌گاه رهسپار حله شد و داستان را بدون واسطه از «علی بن فاضل مازندرانی» بشنود و در کتاب خود فراهم آورد. «فضل بن یحیی» اهل کوفه و مقیم واسط بود و به شغل کتابت اشتغال داشت و جزء دوازده نفری است که «کشف الغمه» را در حضور مؤلفش فراگرفتند^(۱).

علی بن عیسی اربلی (متوفی ۶۹۲) کتاب پراچ خود «کشف الغمه» را در حضور دوازده تن از دانشمندان عصر خود قرائت کرد و آن‌ها آن را استماع کرده، برای خود استنساخ نمودند. مؤلف به همه آن دوازده نفر اجازه روایت داده است. در تمام جلساتی که کتاب قرائت می‌شده، کاتب جلسه «فضل بن یحیی» بوده و همه اجازات به خط او بوده است. «کشف الغمه» ای که به خط «فضل بن یحیی» بوده تا قرن یازدهم باقی مانده است. شیخ حر عاملی (صاحب وسائل) درباره وی می‌نویسد: «فضل بن یحیی، دانشمند جلیل القدری است که در واسط به کار کتابت اشتغال داشت و در سال ۶۹۱ کشف الغمه را در حضور مؤلفش خواند و نسخه‌اش را با نسخه مؤلف تطبیق کرد^(۲). پدرش «یحیی بن مظفر» نیز دانشمند، ادیب و شاعر بود و او نیز جزء دوازده نفری است که کشف الغمه را در حضور مؤلفش فراگرفته‌اند^(۳). تاریخ وفات «فضل بن یحیی» در دست نیست، فقط می‌دانیم که وی تا سال ۶۹۹ زنده بوده است.

نکته دیگر این است که احتمال دارد «فضل بن یحیی» دو نفر باشند: ۱. راوی داستان جزیره خضراء ۲. کسی که «اربلی» به او اجازه حدیث داده است. احتمال دو نفر بودن از بیان میرزا عبدالله اصفهانی معروف به افندی معلوم می‌شود. او می‌گوید: «حق این است که هر دو یک نفرند»^(۴). البته وی دلیل خود را بر آن چه آن را حق دانسته، بیان نکرده است^(۵).

فضیلت انتظار

در روایات، ارزش و فضیلت بسیاری برای «انتظار» شمرده شده است که برخی از آن‌ها را می‌آوریم.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ برترین عبادت را انتظار فرج می‌داند^(۶). و در جای دیگری

۱. الذریعه، ج ۵، ص ۱۰۶.
 ۲. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۷.
 ۳. همان، ص ۳۴۸.
 ۴. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۷۷.
 ۵. جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟، طریقه‌دار، ص ۱۲۸.
 ۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

می فرماید: برترین جهاد امت من انتظار فرج است^(۱). حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید. به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند، انتظار فرج است^(۲). امام صادق علیه السلام نیز فرمود: منتظر امر ما، به سان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد^(۳). در روایتی مرحوم مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: هرکس که بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد، همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد. پس حضرت چند لحظه ای درنگ کرده، آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند. سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد^(۴). و نیز در روایت دیگری می فرماید: بدانید کسی که منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد، پاداش کسی را دارد که شب ها را برای انجام عبادت بیدار، و روزها روزه دار باشد^(۵). و در ضمن حدیث مفصلی آمده است که آن حضرت فرمود: هرکس منتظر امر ما باشد و برترس و آزاری که از دشمنان ما می بیند صبر کند، فردای قیامت با ما خواهد بود^(۶). پس انتظار، آدمی را متعهد می سازد که برای تحقق هدف های اسلامی و آرمان های انسانی، بدون هیچ گونه ضعف و یأس، تلاش کند و به سوی مقاصد متعالی اسلام گام بردارد و پیوسته مقاوم و استوار، به وظایف دینی و اسلامی خود عمل نماید. از همین جهت است که «انتظار» در روایات، عبادت شمرده شده و از بهترین و با ارزش ترین اعمال به شمار آمده است.

فطحیه

فرقه ای است که اعتقاد به امامت «عبدالله افطح» دارند و او را مهدی موعود می دانند. «عبدالله افطح» فرزند امام جعفر صادق علیه السلام بود. چون سر یا دو پای وی پهن بود، از این رو او را افطح و پیروانش را «افطحیه» یا «فطحیه» می نامند.^(۷)

فطرت و مهدویت

از دیدگاه مذاهب و ادیان، عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مسأله ای کاملاً فطری و طبیعی است که با سرشت آدمی آمیخته شده، و عمری به درازای عمر آفرینش انسان دارد. فطرت، همان الهام و درک درونی، خواست طبیعی و تمایل باطنی انسان است که نیاز به دلیل ندارد و هر

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۶. کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۳.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۷. مهدی موعود، علی دوانی، ص ۴۳۱.

انسانی بدون دلیل و برهان آن را می‌پذیرد و به آن ایمان دارد. وجود تشنگی و گرسنگی در نهاد آدمی، یک امر فطری و طبیعی است و نیاز به دلیل ندارد، پس اگر تشنه می‌شویم و احساس گرسنگی می‌کنیم و علاقه به آب و غذا داریم، دلیل بر آن است که آب و غذایی وجود دارد که دستگاه آفرینش، تشنگی و گرسنگی و میل به آن را در وجود بشر قرار داده است. اگر انسان‌ها در انتظار ظهور مصلح بزرگ جهانی به سر می‌برند و شبانه روز انتظارش را می‌کشند، دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان‌پذیر است. حقیقت مهدویت، در واقع منتهی شدن سیر جوامع بشری به سوی جامعه واحد، سعادت عمومی، تعاون و همکاری، امنیت و رفاه همگانی، حکومت حق و عدل و خلافت شایستگان و مؤمنان به رهبری موعود پیامبران و ادیان است و این همان چیزی است که مطلوب هر فطرت پاک و خواست طبیعی هر انسان سالم و وجدان بیدار است. به همین جهت است که هم ادیان و مذاهب مختلف و هم دین مبین اسلام به این میل باطنی و خواسته درونی - ایجاد آرمان شهر حقیقی به دست منجی - توجه خاصی مبذول داشته و ظهور رهبری الهی و منجی آسمانی را در پایان جهان به پیروان خود وعده داده‌اند^(۱).

فقیه

از القاب حضرت حجت علیه السلام است. شیخ طوسی در «تهذیب» در باب حد حرم امام حسین علیه السلام از محمد عبدالله حمیری روایت کرد که گفت: نوشتم به فقیه علیه السلام و سؤال کردم از او که آیا جایز است که مرد تسبیح بفرستد به خاک قبر امام حسین علیه السلام؟ و آیا در او فضلی است؟ پس جواب داد و من آن تویق را خواندم و از آن نسخه کردم: «تسبیح بفرست به آن...» و مراد از فقیه در این جا، یقیناً حضرت مهدی علیه السلام است^(۲).

فقیهان

عالمان و فقیهان، حافظان دین خدا در روی زمین‌اند و راهنمایی و ارشاد مردم در دست آنان است. آنان با تحمل زحمات، مسائل دینی را از منابع شرعی استخراج کرده، در دسترس مردم قرار می‌دهند، ولی در آخر الزمان وضع دگرگون می‌شود و عالمان روزگار بدترین عالمان خواهند بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرمایند:

۱. ظهور مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۵۲.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

«فقیهان آن روزگار، بدترین فقیهانی اند که در زیر آسمان به سر می‌برند. فتنه و آشوب، از آنان آغاز می‌شود و به آنان نیز باز می‌گردد».^(۱)

فلان

در روایات مهدوی، از «فلان»، «بنی فلان»، «وُلد فلان» بسیار یاد شده است. در روایتی داریم: چون اولاد فلانی دچار اختلاف شدند، فرج نزدیک است.^(۲) در روایات دیگری می‌خوانیم: در بغداد هشتاد هزار نفر کشته می‌شوند که هشتاد تن از آنها از اولاد فلانی است.^(۳) و نیز آمده است: این امر واقع نمی‌شود، مگر هنگامی که شمشیرهای بنی فلانی در میان خود به کار افتد و حلقه تنگ‌تر شود.^(۴) البته در شرح پاره‌ای احادیث، منظور از «فلان» ذکر شده است.

فلسفه انتظار

فلسفه انتظار، دمیدن روح امیدواری و پایداری است. انتظار و عقیده به ظهور مصلح، شیعه را در جریان زمان، برای مقاومت پرورش داد و جامعه شیعه را از زوال نگاه داشت و تا امروز، این عقیده، عامل بقای شیعه و پایداری اوست. شیعیانی که با وضعیت اسفبار حکومت بنی امیه و بنی عباس، روبه‌رو شده بودند، اگر منتظر و آینده‌بین نبودند و اعتقاد به پیروزی حق و عدالت نداشتند، هرگز برای شان حال مقاومت باقی نمی‌ماند و از دگرگون شدن اوضاع ناامید می‌شدند و ریشه هر حرکت و پایداری در آنها خشک می‌شد. اما قرآن کریم بشارت داده و پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی علیه السلام نیز وعده داده‌اند که این دین، پایدار می‌ماند و همیشه، حق پیروز است. پس از رحلت رسول خدا ﷺ تا به امروز، ریشه همه حرکت‌ها و نهضت‌های شیعه علیه باطل، همین فلسفه انتظار و عقیده به ادامه مبارزه حق و باطل بوده است. این همان فلسفه‌ای است که در ادیان گذشته نیز مایه امیدواری پیروان آنها و مشوق آنان به پایداری بوده است. پس فلسفه انتظار، مانند یک عامل و ماده حیاتی مهم، در تمام ادیان آسمانی وجود داشته و رمز بقا و موجودیت آنان بوده است و اکنون هم از عوامل بقای جامعه مسلمانان است.^(۵)

فلسفه غیبت

امام صادق علیه السلام فرمود: «موضوع غیبت سرّی است از اسرار خداوند و غیبی است از غیوب

۱. بحارالانوار. ج ۵۲، ص ۱۹۰؛ ثواب الاعمال، ص ۳۰۱.

۲. غیبه نعمانی، ص ۱۳۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱.

۳. الزام الناصب، ص ۱۸۸. ۴. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۹؛ منتخب الاثر، ص ۲۵۲.

۵. امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۳۹۴.

الهی، چون خدا را حکیم می دانیم باید اعتراف کنم که کارهایش از روی حکمت صادر می شود؛ گرچه تفصیلش برای ما مجهول باشد.»^(۱) از این حدیث به خوبی آشکار می شود که علت و فلسفه اصلی غیبت، جزء اسرار الهی است و جز ائمه اطهار علیهم السلام کسی نمی داند؛ آن ها هم مأذون به بازگو کردن آن نبودند. ولی در پاره ای روایات^(۲)، بعضی از حکمت های آن بیان شده که به آن ها اشاره می کنیم:

۱- **آزمایش و امتحان:** امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «برای صاحب الامر ناچار غیبتی خواهد بود، به طوری که گروهی از مؤمنین از عقیده برمی گردند. خدا به وسیله غیبت، بندگان را امتحان می کند.»^(۳)

۲. **بیعت نکردن با ستمکاران:** علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «گویا شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام عسکری علیه السلام) در جست و جوی امام خود همه جا را می گردند، اما او را نمی یابند. عرض کردم برای چه؟ فرمود: برای این که امامشان غایب می شود. عرض کردم چرا غایب می شود؟ فرمود: برای این که وقتی با شمشیر قیام کرد، بیعت احدی در گردش نباشد.»^(۴)

۳. **نجات از قتل:** زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: قائم باید غایب شود، عرض کردم چرا؟ فرمود: از کشته شدن می ترسد...»^(۵)

۴. **آمادگی پذیرش^(۶):** برای تحقق یک انقلاب همه جانبه در سطح جهان، علاوه بر وجود رهبری شایسته، آمادگی عمومی نیز لازم است.

فوائد الشمسیه

کتاب «زین الدین علی بن فاضل مازندرانی» است. در آن کتاب، بیش از نود مسأله را که از «سید شمس الدین» در جزیره خضراء آموخته، گرد آورده است. وی این کتاب را از توده مردم مخفی می داشت و فقط به اشخاص مورد اعتماد ارائه می داد^(۷).

فوتوریسم

فوتوریسم یعنی اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح بزرگ جهانی. فوتوریسم از مسائلی است که در بحث های تئولوژیک تمام مذاهب و ادیان، درباره آن گفت و گو شده است. همه ادیان در آن مشترکند، اما در مصداق آن اختلاف وجود دارد. در کتاب «وشن

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، باب علة الغیبة.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

۴. همان.

۵. مهدی انقلابی بزرگ، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۲۴۰.

۶. جزیره خضراء...، ناجی النجار، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ص ۱۹۲.

جوک» از کتب هندویان، مصلح جهانی، «فرخنده و خجسته» است. در کتاب «باسک»، «شاکمونی»، «دادتک»، «جاماسب نامه»، «زندگی»، «زبور»، «انجیل» و بالاخره قرآن کریم از مصلح جهانی خبر داده شده است^(۱).

فیذموا

نام حضرت مهدی علیه السلام است در تورات. کعب، نام‌های ائمه را در تورات چنین گفته است: «نقر ثیب»، «قدوا»، «دبیرا»، «مفسورا»، «مسموعاه»، «دوموه»، «میثو»، «هذار»، «یثیموا»، «بطور»، «نوقس» و «فیذموا»^(۲).

فیروز

گفته شده که اسم آن حضرت است در نزد «آمان» به لغت ماچار، و در کتاب «فرنگان» ماچارالامان^(۳).

فیض کاشانی

ملا محسن فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ق) از علمای نامدار امامیه در قرن یازدهم هجری معاصر شاه عباس ثانی است که در فقه و حدیث و تفسیر و فلسفه، صاحب نظر و دارای تالیفات گران بهایی است. در کثرت و تنوع تألیف، سرآمد دانشمندان به شمار می‌رود. علوم عقلی را از استاد بزرگ آخوند ملا صدرالدین شیرازی فراگرفت و به دامادی او مفتخر گردید. وی پیش از هشتاد تألیف از خود به جا گذاشته که از جمله آنهاست: کتاب الوافی، تفسیر الصافی، علم الیقین، امالی، المحجة البیضاء فی احیاء الاحیاء...^(۴) این عالم بزرگوار در عرصه شعر نیز کوشا بوده و دیوان او به همت شاعر فرهیخته مصطفی فیضی، در سه جلد منتشر شده است. او در قصاید خود، بسیار از مهدی یاد کرده است:

بر عشق، هزار آفرین فیض!	کز دولت او به حق رسیدم
از مهر نبی و آل او بود	جامی که به کام دل کشیدم
از پیروی چهارده نور	حق، بر اغیار برگزیدم
چشمم به ره قدوم مهدی است	این سرمه به دیده زآن کشیدم
گرنامه سیاهم از گنه، شکر	کز مهر ائمه، رو سفیدم

فیض کاشانی بسیاری از غزلیات لسان الغیب حافظ شیرازی را استقبال و تضمین کرده و شیفتگی خود را نسبت به ساحت آن مصلح جهانی ابراز داشته است^(۵).

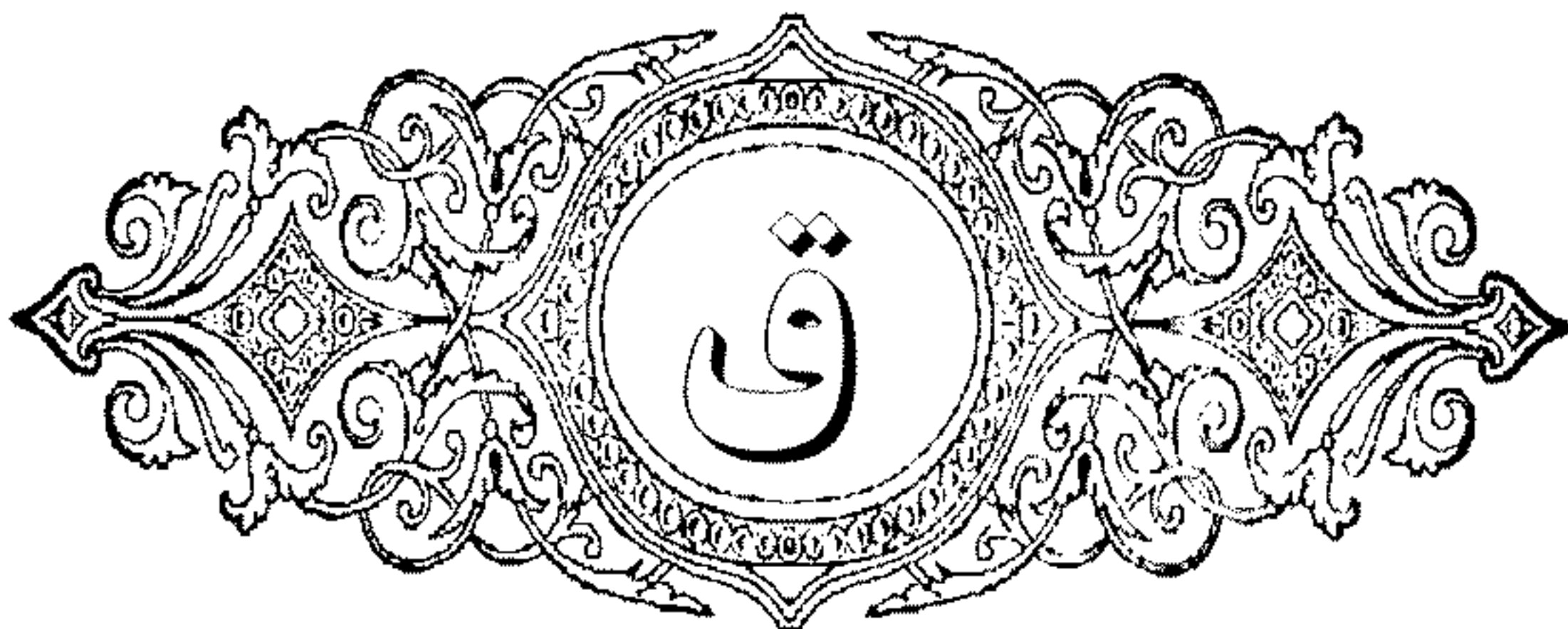
۱. نشریه، شماره ۱۱ و ۱۰، ص ۸۴.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. همان.

۴. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۱۱۷.

۵. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۱۰۲.



قائم

از القاب خاصه و مشهوره آن حضرت است و در «ذخیره» آمده که اسم آن حضرت است در زبور سیزدهم و در کتاب «برلیوموا».

به معنای برپا شونده در فرمان حق تعالی است، زیرا آن حضرت پیوسته در شب و روز، مہیای فرمان الهی است که به محض اشاره ظهور نماید. امام رضا علیه السلام فرمود: «اورا قائم نامیدند، برای آن که قیام به حق خواهد کرد»^(۱).

ابو حمزہ ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم بر حق نیستید؟ حضرت فرمودند: بلی، سوال کردم: پس چرا حضرت قائم علیه السلام «قائم» نامیده شد. فرمودند: وقتی جدم امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، ملائکہ به سوی خداوند ناله و زاری نمودند تا آن جا که می فرماید خداوند ائمه معصومین علیہم السلام را از نسل امام حسین علیه السلام به ایشان نشان دادند. ملائکہ شادمان شدند، در این هنگام یکی از امامان ایستاده بودند و نماز می خواندند. خداوند فرمود: به واسطه این قائم از قاتلین امام حسین علیه السلام انتقام می کشم.^(۲)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: همانا قائم، مهدی نامیده شد، چون مردم را به سوی امری که از آنان گم شده و کهنه شده است، هدایت می فرماید و قائم نامیده شده، چون قیام به حق می کند.^(۳)

امام جوادی علیه السلام در جواب این پرسش که چرا او را قائم می نامند، فرمودند: زیرا بعد از آن که نامش از خاطره ها فراموش می شود و بیشتر معتقدان به امامتش، از دین خدا برمی گردند، قیام

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

می‌کند.^(۱) یکی از اعمالی که در عصر امام صادق علیه السلام و در میان شیعیان مرسوم بوده و هست، این است که هنگام شنیدن نام «قائم» بلند می‌شوند. اگر چه دلیلی مسلم بر وجوب قیام به هنگام ذکر این لقب حضرت نیست، اما این عمل در حقیقت، اظهار ادب و احترام به آن امام عزیز است. نقل شده که در حضور امام رضا علیه السلام کلمه «قائم» ذکر شد، حضرت برخاست و دستش را بر سر نهاد و فرمود: خداوند! بر فرجش شتاب کن و راه ظهور و نهضتش را آسان گردان.^(۲)

گفتنی است که منظور از «قائم» در بخشی از روایات، ظاهراً حضرت مهدی علیه السلام نیست، بلکه مراد قیام کننده به حق است. ثقة الاسلام کلینی در کافی، بابی را گشوده با این عنوان «فی أنّ الائمة علیهم السلام کلهم قائمون بامر الله»^(۳) که بیانگر آن است که لفظ «قائم» مخصوص و منحصر به امام زمان علیه السلام نیست. از تعبیرهای «هو قائم اهل زمانه»^(۴) و «کلنا قائم بامر الله»^(۵) و ... در روایات هم استفاده می‌شود که لفظ «قائم» لزوماً ویژه حضرت مهدی علیه السلام نیست و شامل هر قیام کننده‌ای می‌شود؛ هر کس که انقلاب کند و مردم را به قیام علیه ظلم و بیداد فرا خواند، «قائم» است.

قائم الزمان

از القاب حضرت شمرده شده است. در «کمال الدین» روایت است: «ازدی» در مسجد الحرام خدمت آن جناب رسید. حضرت، سنگی را برای او طلا کرد و در حق او دعا نمود و فرمود: «مرا می‌شناسی؟» گفت: نه!، فرمود: «منم مهدی! منم قائم الزمان!»^(۶).

قابض

از القاب آن حضرت شمرده شده است.^(۷)

قابله حضرت

قابله به زنی گویند که بچه می‌زایاند. قابله حضرت مهدی علیه السلام، حکیمه خاتون، دختر امام جواد، خواهر امام هادی و عمه امام عسکری علیه السلام بود که در هنگام ولادت به نرجس خاتون، مادر ارجمند امام مهدی علیه السلام رسیدگی کرد.^(۸) وی پس از تولد یافتن حضرت به ولادت ایشان تصریح کرده است.^(۹) البته عده‌ای از زنان در کار قابله‌گی به وی کمک کردند که از جمله می‌توان

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۷.

۶. نجم الثاقب، باب دوم.

۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴.

۱. کمال الدین، ص ۳۷۸.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶.

۵. همان.

۷. همان.

۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳.

از ماریه و نسیم^(۱)، خادمهٔ امام عسکری علیه السلام و نیز کنیز ابوعلی خیزرانی که او را به امام عسکری علیه السلام هدیه کرد نام بُرد. همچنین تاریخ می نویسد که امام عسکری علیه السلام در شب میلاد حجت خدا، یک نفر قابله از زنان صالح غیر شیعه دعوت کرده بود، تا هنگام تولد آن حضرت حضور داشته باشد، مولود را به چشم خود ببیند و در میان افراد مورد اعتماد از غیر شیعه خبر را پخش کند؛ تا در میان اهل سنت هم جای شک و تردید نماند.^(۲)

قاتل الکفرة

یکی از القاب امام زمان علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «... بیرون می آید دجال، و مبالغه می کند در اغوا و اخلال، پس ظاهر می شود امیر امره و قاتل کفره و سلطان مأمول، که متحیر است در غیبت او عقول.»^(۳)

قادیانی

«میرزا غلام احمد قادیانی» بنیان‌گذار فرقه «احمدیه» یا «قادیانیه» بود. او مردی روحانی، اهل قصبهٔ قادیان از شهرستان گرداس پور پنجاب بود که در پنجاه سالگی با استفاده از توجیه و تفسیر بعض احادیث شیعه - که زمان ظهور مهدی علیه السلام را در قرن چهاردهم هجری پیش بینی کرده است - دعوی نمود که مهدی موعود و مظهر رجعت، مسیح است. سپس در روز چهارم مارس ۱۸۸۹م ادعا کرد که وحی بر او نازل شده و پیامبر است. چون مردی عالم و زبان‌دان بود، جمعی از مردم قادیان به او گرویدند که پیروان این مذهب نوپا را «قادیانی» یا «میرزایی» یا «احمدی» نام نهادند. غلام احمد در اثبات ادعای خود کتاب‌های چندی تألیف کرد که اهم آن‌ها: *قصاید احمدیه (المسیح الموعود و المهدی الموعود)*، *مواهب الرحمن*، *حمایة البشری* *إلی اهل مکه* و *صلحاء ام القرى* است. به علاوه یک مجله ماهیانه، به زبان انگلیسی از سال ۱۹۰۲م در قادیان منتشر نمود که ارگان رسمی قادیان‌هاست و هنوز هم مرتباً انتشار می یابد. عقاید غلام احمد، کلاً مبتنی بر اصول اسلام و تشیع بود. فقط در سه اصل با سایر مسلمانان اختلاف داشت: جهاد، مسیح و مهدی. او دربارهٔ مسیح معتقد است پس از آن که به صلیب کشیده شد نمرد، بلکه او را به هندوستان و ایالت کشمیر بردند و در آن جا به تبلیغ کیش خود مشغول بود تا آن که در صد و بیست سالگی درگذشت و در شهر «سرینگر» مدفون گشت. دربارهٔ امام مهدی علیه السلام می گوید: او مظهر مسیح و محمد صلوات الله علیه و جلوه‌ای از «کریشنا» یکی از الهه‌های هندوان است و خود او همان

۲. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

مهدی موعود است که ظهور کرده است. پس از فوت غلام احمد، میرزا نور الدین به عنوان خلیفه اول او انتخاب گردید و بعد از او، میرزا بشیرالدین محمد احمد (پسر غلام احمد) با سمت خلیفه دوم به پیشوایی فرقه احمدیه برگزیده شد. بعد از مرگ نورالدین، بین فرقه احمدیه انشعاب پیدا شد. گروهی به ریاست مولانا محمد علی عقیده پیدا کردند که غلام احمد، نبی یا مهدی و یا مسیح نبوده، بلکه مبشر و مجدد اسلام بوده است. این گروه، انجمنی به نام «انجمن اشاعت اسلامی احمدیه» تشکیل دادند و به اعضای انجمن لاهور و مجددی، معروف گشتند. لیکن اکثریت قادیانی‌ها به ریاست میرزا بشیرالدین، بر عقیده نبوت و مهدویت و مسیحیت غلام احمد، باقی ماندند. هر دو گروه، مساجدی در نقاط مختلف بنا کرده، تبلیغات دامنه‌داری را دنبال می‌کنند.^(۱)

← احمدیه

قاسم انوار

در دیوان قاسم انوار (متوفای ۸۳۷ ق) متخلص به قاسمی، غزل بشارت انگیزی وجود دارد که رایحه مهدوی از آن به مشام می‌رسد:

توفیق وصل یار، عنان بر عنان رسید
کاندر زمانه، مهدی آخر زمان رسید
چون فیض فضل یار، جهان در جهان رسید^(۲)

موسی به کوه طور، به نور عیان رسید
شادی اهل عالم و، هنگام شادی است
آسوده‌ایم و ظاهر ماشاد و خرم است

قاسم بن علاء

از کارگزاران «حسین بن روح» بود که در آذربایجان فعالیت می‌کرد. «ابوحامد عمران بن مفلح» و «ابو علی حجدر» دو دستیار وی بودند.^(۳)

او از زمان امام هادی علیه السلام وکیل این ناحیه بود. یکصد و هفده سال عمر کرد و هشتاد سال از سلامتی چشم برخوردار بوده و حضرت هادی و عسکری علیهما السلام را زیارت کرده است.^(۴)

امام زمان علیه السلام پیش از وفات او، هفت تکه پارچه برای کفن او فرستاد و به او خبر داد که چهل روز پس از رسیدن پارچه‌های کفن به او، فوت خواهد کرد و او در همان روز از دنیا رفت.^(۵)

وی به هنگام وفاتش وصیت کرد که اگر از وارثان او کسی با تقوا نبود، از آن چه که او برای حضرت وقف کرده است محروم باشند، پس از وفاتش از سوی حضرت، توقیعی برای تسلیت

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۶۰۷.

۲. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۹۳.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۷.

۴. غیبه طوسی، ص ۱۸۸.

۵. غیبه طوسی، ص ۱۸۸.

به فرزندش صادر شده و در آن، این عبارت آمده است: پدرت را پیشوای تو، و کارهایش را الگوی تو قرار دادیم^(۱).

قاسم بن علی

وکیل نایب دوم - محمد بن عثمان - در آذربایجان ایران بود و تا زمان نایب سوّم در این سمت فعالیت می کرد.^(۲)

قاطع

نام شهری است که به صورت جزیره و بر روی دریا است. طبق حدیثی از حضرت علی علیه السلام، صاحب الامر علیه السلام پس از گشودن شهر زنج، عازم قاطع می شود.^(۳) نیز «قاطع» اسم حضرت مهدی علیه السلام است در کتاب قنطرة.^(۴)

قانون ارث

به فرموده امام کاظم علیه السلام، خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید. هر یک از آنها که با دیگری در آسمان‌ها آشنا شد، در زمین نیز با هم آشنا خواهند بود و هر کدام که از دیگری بیگانه بوده است، در زمین نیز چنان خواهد بود. هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، به برادر دینی ارث می دهد و ارث برادر نسبی را قطع می کند و این است معنای قول خداوند در سوره مؤمنون: «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»^(۵)؛ پس هنگامی که در شیپور صور دمیده شود، هیچ نسبی بین آنان نخواهد بود و هرگز از علت آن جویا نخواهند شد.^(۶)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «خداوند دو هزار سال پیش از آن که پیکرها را آفرید، بین ارواح برادری برقرار کرد. هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند، برادرانی که بین شان برادری برقرار شده است، از یک دیگر ارث می برند و برادران نسبی که از یک پدر و مادر هستند از یک دیگر ارث نمی برند».^(۷)

۱. آخرین امید، ص ۱۱۸. ۲. همان، ص ۹۰.

۳. الشیعه والرجعه، ج ۱، ص ۱۶۴؛ عقد الدرر، ص ۲۰۰؛ احقاقی الحق، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

۴. نجم الثاقب، باب دوم. ۵. سوره مؤمنون، ۱۰۱.

۶. دلائل الامامه، ص ۲۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۰.

۷. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۹؛ روضة المتقین، ج ۱۱، ص ۴۱۵.

قاهر بالله

از خلفای دوران غیبت صغری بود. اسم او محمد بن معتضد است. در سال ۳۲۰ هجری قمری به خلافت رسید و در سال ۳۲۲ چشمانش را میل کشیدند و کشتند. اخلاق او ثباتی نداشت و زود رنگ عوض می کرد. نیزه بزرگی داشت که هر وقت در خانه خود راه می رفت آن را به دست می گرفت و به هنگام نشستن جلو روی خود می گذاشت و هر کس را می خواست بکشد، با آن می زد. وی در کارهایش چندان دقت نمی کرد و رفتار او هول انگیز بود.^(۱)

قبیله کلب

سفیانی از طرف مادر از آن قبیله است. حدیثی تصریح می کند: مردی از قریش به وجود می آید که دایی هایش از قبیله کلب است. پس سپاهی را [به سوی حضرت مهدی] گسیل می دارد که سپاه اسلام بر آنها پیروز می شود. حسرت و پشیمانی از آن کسی است که از غنایم کلب محروم باشد.^(۲)

قبیله کلب، ظاهراً از ساکنان اردن می باشند که در عهد اموی، این قبیله در اردن سکونت داشتند.^(۳)

قتاد

در روایتی، دین داری در زمان غیبت امام زمان علیه السلام - از جهت دشواری - به تراشیدن درخت قتاد با دست، تشبیه شده است.^(۴) قتاد، درختی است که خار بسیار دارد و خارهایش مثل سوزن است. جمله «درخت قتاد را با دست تراشیدن» در عرب، مثلی است برای انجام کارهای دشوار و سخت.

قتل نفس زکیه

«نفس زکیه» یعنی فردی بی گناه و پاک، که قتل انجام نداده است و جرمی ندارد. در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام فردی پاک باخته، مخلصانه در راه امام علیه السلام می کوشد و مظلومانه به قتل می رسد. فرد یاد شده، از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است که در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیه» و «سید حسنی» یاد شده است.^(۵)

۱. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، علی غفار زاده، ص ۴۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۸؛ بتایع المودة، ج ۳، ص ۸۷.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۸۴. ۴. اصول کافی، ج ۲، باب فی الغیبة.

۵. برترین های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۲۶.

«قتل نفس زکیه» از نشانه‌های حتمی ظهور است^(۱) و در روایات تأکید شده که نفس زکیه، میان رکن و مقام کشته می‌شود. ← نفس زکیه

قد حضرت

در وصف قد و قامت حضرت مهدی علیه السلام آمده است: راست قامت است، اما نه دراز قد.^(۲) قد مبارکش مانند شاخه درخت بان (که سروقدان را به آن تشبیه می‌کنند) و یا چوب ریحان است.^(۳) ← اندام حضرت

قدر

شب قدر، شب امام زمان علیه السلام است و ملائکه و روح بر آن حضرت نازل شده، تقدیر امور را در اختیار او می‌گذارند. پیشوایان معصوم علیهم السلام در تفسیر سوره قدر فرموده‌اند: فرشتگان در این شب، مقدرات یک سال را نزد ولی مطلق زمان آورده، بر او عرضه و تسلیم می‌کنند.^(۴) در چنین شبی که به حضرت مهدی علیه السلام تعلق دارد، یاد جد بزرگوارش در دل‌ها زنده می‌شود، چرا که یکی از اعمال مستحبی شب قدر، زیارت امام حسین علیه السلام است.^(۵)

هنگامی که درد زایمان نرجس خاتون شروع شد، امام عسکری علیه السلام به حکیمه خاتون فرمود: عمه جان! سوره «انا انزلناه» را بر او بخوان. حکیمه می‌گوید: من مشغول خواندن این سوره شدم، و می‌شنیدم که طفل داخل رحم نرجس نیز، همان گونه که من می‌خوانم، می‌خواند. در حال تعجب بودم که امام عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمود: عمه جان! از امر خدا تعجب مکن که خداوند، زبان ما را در کودکی به حکمت باز کرده و در بزرگی، حجت خود در زمین قرار می‌دهد.^(۶)

در روایات آمده است که در شب قدر، دعا برای حضرت را باید بر دعا برای خود مقدم داشت و بهترین دعاها طلب نصرت و حفظ اوست و آن این است: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه...»^(۷).

قدرت حضرت

در باب قدرت حضرت صاحب الزمان علیه السلام روایات مختلفی آمده است. امام صادق علیه السلام

۱. منتخب الاثر، ص ۴۵۲.
 ۲. الزام الناصب، ص ۱۳۸.
 ۳. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۹.
 ۴. کافی، کتاب الحجة، باب فی شأن انا انزلناه.
 ۵. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در شب‌های قدر.
 ۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.
 ۷. نجم الثاقب، باب یازدهم.

می فرماید: قائم علیه السلام وقتی ظهور کند، آن چنان نیرومند خواهد بود که اگر قوی ترین درخت روی زمین را با دست مبارکش بکشد، از ریشه و بن بر می کند، و اگر بر کوه ها بانگ بزند، سنگ هایش فرو می ریزد و اگر بنده ای را با دست مبارکش نوازش کند، قلبش چون قطعه آهن محکم و استوار می گردد. ^(۱) با سپاهی حرکت می کند که اگر با کوه ها روبرو شوند، کوه ها را در هم می ریزند و از دل کوه ها راه بر می گزینند. ^(۲)

قذف

از نشانه های آخرالزمان و به معنای پرتاب چیزی از مکانی به مکانی است (مانند: بمباران، سنگباران، موشک های زمین به زمین و امثال آنها). ^(۳)

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: در آخرالزمان خسف، قذف و مسخ واقع خواهد شد. ^(۴) و نیز آمده است: در میان بنی اسرائیل هیچ حادثه ای روی نداده است، جز این که در میان امت من نیز نظیر آن روی خواهد داد، حتی خسف، قذف و مسخ. ^(۵)

قرآن

به فرموده حضرت علی علیه السلام، امام زمان علیه السلام رأی ها را به قرآن باز می گرداند، پس از آن که قرآن را به رأی های خود باز گردانده باشند ^(۶). این کلام حضرت، روشن می کند که اندیشه دینی پیش از ظهور، گاهی بر اساس هوس ها و منافع شخصی شکل می گیرد و عالمان دنیامدار، اصول و فروع دینی و آیات وحی را به دلخواه تفسیر و تأویل می کنند، چنان که احادیث دیگری نیز، به این تصریح دارد. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «مهدی علیه السلام، کتاب و سنت مُرده را زنده می کند» ^(۷).

در عصر حکومت حضرت، آموزش قرآن و مفاهیم دینی به طور چشمگیری گسترش می یابد و مردم به عبادت و دین روی می آورند ^(۸). امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «گویا شیعیانم را می بینم که در مسجد کوفه گرد آمده اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان ترتیبی که قرآن فرود آمده بود، آموزش می دهند» ^(۹) امام صادق علیه السلام می فرماید: «گویا می بینم که شیعیان

۱. اعلام الوری، ص ۴۰۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۱.

۲. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴. ۳. روزگارهایی، ج ۲، ص ۸۵۴.

۴. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۲۷۲؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۴۶.

۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۱. ۶. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۳۸.

۷. همان. ۸. عقد الدرر، ص ۱۵۹.

۹. غیبه نعمانی، ص ۳۱۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

علی علیه السلام قرآن‌ها را در دست دارند و مردم را آموزش می‌دهند»^(۱) و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در روزگار حضرت مهدی علیه السلام، به اندازه‌ای به شما حکمت و فهم داده خواهد شد که یک زن در خانه‌اش، بر طبق قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کند»^(۲).

← قرآن و بشارت موعود، مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام

قرآن و بشارت موعود

آیات متعددی در قرآن کریم وارد شده که پیشوایان دینی آن‌ها را به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل کرده‌اند. برخی کتب، نزدیک به یکصد و چهل آیه از قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده‌اند.^(۳) ما در این جا تعدادی از آیات مهدوی قرآن را می‌آوریم:

● سوره بقره

- آیه ۲ و ۳: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ».

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: متقین، شیعیان علی بن ابی طالب هستند و غیب، حجت غایب است.^(۴)

- آیه ۱۲۴: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»؛ یعنی: هنگامی که حضرت ابراهیم را پروردگارش به وسیله کلماتی آزمود، پس آن‌ها را به انجام رسانید. راوی می‌گوید: درباره این آیه مبارکه از امام صادق علیه السلام پرسش کردم، حضرت فرمود: «این همان کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام از پروردگار خود دریافت نمود. پس توسط آن کلمات به پیشگاه پروردگار توبه کرد و خداوند توبه‌اش را پذیرفت.» جریان توبه چنین بود که حضرت آدم علیه السلام عرض کرد: «ای خدای من! از تو می‌خواهم که به واسطه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توبه مرا بپذیری! پس خداوند توبه او را پذیرفت که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

راوی می‌گوید: پرسیدم مقصود از «فَأَتَمَّهُنَّ» در آیه چیست؟ حضرت فرمود: «مقصود این است که خداوند آن‌ها را تا قائم مهدی علیه السلام به اتمام رسانید و دوازده امام علیهم السلام را که نه تن آنان از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند، برای او بیان فرمود.»^(۵)

- آیه ۱۵۵: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ...»؛ یعنی: ما شما را به چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و کاستی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم، و مزده بده به آن‌ها که

۱. غیبه نعمانی، ص ۳۱۸. ۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۳. سیمای امام زمان علیه السلام در آینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۲.

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۲۰؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۷۹.

شکیبا و ثابت قدم هستند. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «پیش از آمدن قائم علیه السلام علامت‌هایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود» عرض کردم آن علامت‌ها چیست؟ فرمود: «بیماری‌های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخ‌ها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جان‌ها که قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن باران است. پس در آن موقع به آن‌ها که در عقیده به ما ثابت می‌مانند، مژده بده» آن‌گاه فرمود: «این تأویل آیه است و هیچ کس جز آن‌ها که راسخ در علم‌اند، تأویل آن را نمی‌دانند و ما یم راسخان در علم»^(۱).

● سوره آل عمران

- آیه ۸۳: «أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ...»؛ یعنی: آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آن که آن چه در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. هنگامی که ظاهر شود، آیین مقدس اسلام را در شرق و غرب جهان، به یهود و نصاری و صائبان و ملحدان و مرتدان و کافران عرضه می‌دارد...»^(۲).

● سوره نساء

- آیه ۱۵۹: «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ...»؛ یعنی: و هیچ یک از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ، به او ایمان می‌آورد. درباره ضمیر «مَوْتِهِ» دو احتمال است؛ یکی این که به اهل کتاب برگردد و دیگر این که به حضرت عیسی علیه السلام. بنابر احتمال اول، معنای آیه شریفه این است که «احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ، به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورد» و بنابر احتمال دوم، معنای آیه چنین خواهد بود «احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام به او ایمان خواهد آورد.» برخی از مفسران اهل سنت که احتمال اول را برگزیده‌اند ناچار شده‌اند که توجیهاات عجیبی را در مورد آیه شریفه ملتزم شوند، ولی بنا بر احتمال دوم، معنای آیه بسیار روشن است. چون طبق عقیده قطعی مسلمانان، حضرت عیسی علیه السلام هنوز زنده است و پس از ظهور حضرت بقیة الله او نیز از آسمان نازل شده و از یاران و اصحاب آن حضرت خواهد بود.^(۳) و چون به حضرتش اقتدا می‌نماید، نصاری نیز به جهت اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت صاحب الامر علیه السلام در نماز، به آن حضرت ایمان می‌آورند و یهود نیز به حضرت مهدی علیه السلام می‌گروند.

۲. المحجّه، ص ۵۰: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۹.

۱. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۳۵.

۳. تفسیر در المنثور، ج ۲، ص ۴۲۷.

● سورة انفال

- آیه ۳۹: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...﴾؛ با کافران بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است... و این در زمان قیام قائم ما خواهد بود»^(۱).

● سورة توبه

- آیه ۳۳: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى...﴾^(۲)؛ او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دینی حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند، اگر چه مشرکان ناخشنود باشند. امام باقر علیه السلام فرمود: «این آیه مبارکه به هنگام خروج مهدی آل محمد علیهم السلام تحقق می‌یابد»^(۳).

● سورة هود

- آیه ۸۶: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ یکتا بازمانده خدا برای شما بهتر است، اگر مؤمن هستید. امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می‌فرماید: «هنگامی که مهدی ظاهر شود... اولین سخنی که بر زبان مبارکش جاری می‌شود این آیه شریفه است»^(۴).

● سورة ابراهيم

- آیه ۵: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ...﴾؛ همانا ما موسی را با آیات خود فرستادیم، که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاورد، و روزهای خدا «ایام الله» را به آن‌ها یادآوری کن. از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمودند: روزهای خداوند سه روز است: روز قیام قائم علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت^(۵).

● سورة حجر

- آیه ۳۶-۳۸: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾، امام رضا علیه السلام فرمود: «وقت معلوم، روز قیام قائم ماست»^(۶).

● سورة اسراء

- آیه ۳۳: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً...﴾. امام باقر علیه السلام فرمود: «حسین علیه السلام مظلوم کشته شد و ما اولیاء وارث خون او هستیم، و قائم ما به خون‌خواهی حسین علیه السلام قیام خواهد کرد»^(۷). امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «منصور، قائم آل محمد علیهم السلام است و چون ظهور نماید، اقدام به خون‌خواهی حسین علیه السلام می‌کند»^(۸).

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳۴.

۲. نیز در سورة فتح، آیه ۲۸ و سورة صف، آیه ۹ آمده است.

۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.

۵. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۲.

۷. المحجة، ص ۱۲۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

۶. منتخب الاثر، ص ۲۲۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱.

۸. کامل الزیارات، ص ۶۳.

● سورة مريم

- آیه ۷۵: ﴿حَتَّىٰ إِذَا زَأْوًا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ...﴾؛ یعنی: تا وقتی آن چه به آنان وعده داده می‌شود: یا عذاب یا قیامت را ببینند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «منظور از ساعه، قیام قائم است.»^(۱)

● سورة قصص

- آیه ۵: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...﴾؛ و ما اراده کرده‌ایم بر آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منت نهاده آن‌ها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «این آیه مبارکه مخصوص صاحب الامر است که در آخر الزمان ظاهر می‌شود...»^(۲).

● سورة سجده

- آیه ۲۹: ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ...﴾؛ بگو ای پیامبر! روز پیروزی، دیگر ایمان آوردن برای کافران سودی ندارد. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «یوم الفتح، روزی است که دنیا به دست قائم علیه السلام فتح می‌شود...»^(۳).

● سورة فتح

- آیه ۲۸: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: «این آیه در حق قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده است...»^(۴).
ناگفته نماند، آیاتی که به وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تأویل شده است فراوان است. کسانی که طالب تفصیل بیشتری هستند می‌توانند به کتاب‌های «بحار الانوار، ج ۵۱»، «الزام الناصب»، «موعود قرآن» و کتب تفاسیر مراجعه فرمایند.
← مهدی در قرآن

قرامطة

فرقه‌ای از غلاة شیعه (شش امامی، اسماعیلیه) هستند که به سبعیه نیز نامیده شده‌اند. آنان می‌گویند: محمد بن اسماعیل، امام هفتم و صاحب الزمان است و معتقد به قیام به سیف و قتل و حرق مخالفان خود از سایر مذاهب اسلامی بودند. زیارت قبور و بوسیدن سنگ کعبه و اعتقاد به ظواهر، در مذهب آنان حرام بود و در احکام شریعت، قائل به تأویل بودند^(۵).

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰؛ المحجة، ص ۲۰۸.

۴. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۲۷۱.

۵. منتخب الاثر، ص ۴۷۰؛ المحجة، ص ۱۷۴.

رئیس قرامطه، ابوطاهر قرمطی بود. قرامطه، حجرالاسود را از جاکنده و به بحرین - مسکن خود - بردند و بیست و دو سال نزد خود نگاه داشتند^(۱).

قرقیسیا

شهری در شمال سوریه است که در محل التقای رود خابور با فرات قرار گرفته است. این شهر در سال ۱۹ هجری به دست مسلمانان فتح شد و «قرقیسیا» نامیده شد. این شهر مرکز تجارتی بوده و آوازه جهانی داشت.^(۲) در روایات انقلاب‌ها و شورش‌های آخر الزمان آمده است: در قرقیسیا حادثه‌ای روی می‌دهد که هرگز از اول آفرینش جهان چنین حادثه‌ای روی نداده است و تا روزی که زمین و آسمان‌ها وجود دارد، چنین حادثه‌ای روی نخواهد داد. آن جا سفره گسترده الهی پهن می‌شود، وحوش و طیور برای خوردن گوشت جباران گرد می‌آیند، مرغان هوا و درندگان صحرا از آن می‌خورند و سیر می‌شوند.^(۳) و در روایتی آمده که: برای اولاد عباس و مروان حادثه خونینی در قرقیسیا هست که جوان مقاوم را پیر می‌کند.^(۴)

آن چنان که از روایات برمی‌آید، نبرد قرقیسیا بر سر گنجی است که در ناحیه فرات پیدا می‌شود. ابن حماد به نقل از پیامبر ﷺ از این گنج چنین گزارش می‌دهد: فرات، از کوهی از طلا و نقره پرده برمی‌دارد. پس بر سر آن جنگ می‌شود، به طوری که از هر نه نفر، هفت نفر کشته می‌شود. پس هر گاه آن را درک کردید، به آن نزدیک نشوید.

بنابر آن چه از روایات اهل سنت به دست می‌آید، طرفین درگیر در نبرد قرقیسیا، ترکان، رومیان و لشکر سفیانی هستند. و اما نبرد قرقیسیا، میان دو واقعه مهم صورت می‌گیرد: اول، خروج سفیانی و دوم، ظهور امام مهدی ﷺ.^(۵)

قریش

در روایات مربوط به ظهور حضرت، از قریش به خوبی یاد نشده است. به فرموده امام باقر علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام اولین کشتار را در قبیله قریش خواهد داشت و به آنان نخواهد داد مگر شمشیر. حضرت کار را به جایی می‌رساند که بسیاری از مردم می‌گویند، این شخص از آل

۱. مهدی موعود. پاورقی، ص ۶۱۶.

۲. قاموس الاعلام ترکی، ج ۵، ص ۳۶۱۵ (به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۳۴).

۳. بشاره الاسلام، ص ۱۰۳؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۰۹.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۹۶.

۵. نشریه موعود، شماره ۳۱، ص ۵۱ و ۵۲.

محمد ﷺ نیست و اگر از اهل بیت پیامبر ﷺ بود، رحم می‌کرد. (۱) عبدالله مغیره می‌گوید: امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد ﷺ ظهور کند، پانصد نفر از قریش را ایستاده اعدام می‌کند. سپس پانصد نفر دیگر را به همین گونه اعدام می‌نماید و این کار، شش بار تکرار می‌شود». عبدالله می‌پرسد: آیا تعدادشان به این اندازه می‌رسد؟ حضرت فرمود: «آری؛ خودشان و دوستانشان». (۲)

حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «آن‌گاه که قائم ما قیام کند، بین او و عرب و قریش، راهی جز شمشیر نخواهد بود» (۳) و نیز فرمود: «هنگامی که حضرت قیام کند... قریش را هدف قرار می‌دهد. از آنان نمی‌گیرد مگر شمشیر و به آنان نمی‌دهد جز شمشیر» (۴). شاید مراد از «قریش نمی‌گیرد مگر شمشیر» این باشد که قریش از حضرت فرمانبرداری نمی‌کنند و در اخلال‌گری و ایجاد مشکلات می‌کوشند و به طور مستقیم و غیر مستقیم سبب پیکار و جنگ با حضرت می‌شوند و حضرت نیز جز اسلحه، روش دیگری را مناسب نمی‌بیند. (۵)

قزوین

درباره این شهر، احادیث متفاوتی آمده است. پیامبر ﷺ فرمود: خدا رحمت کند، برادرانم را در قزوین. بهترین پایگاه‌ها زمینی است که آن را قزوین می‌گویند و در آینده به دست مسلمانان گشوده می‌شود. هر که یک شب برای خدا در آن به سر برد، شهید از دنیا می‌رود و با صدیقین و در زمره پیامبران محشور می‌گردد تا به بهشت درآید. (۶) در حدیثی از امام صادق ﷺ آمده است: «ری، قزوین و ساوه ملعون و شوم هستند». (۷) البته احادیث مربوط به بلاد، نوعاً به اهالی آنها در زمان صدور روایت نظر دارند.

از نشانه‌های خروج حضرت مهدی ﷺ، خروج مردی از قزوین است که با یکی از پیامبران همانام است، مشرک و مؤمن به اطاعتش می‌شتابند و کوه‌ها را پُر از رعب و وحشت می‌سازد. (۸)

قسط

قسط و عدل دو واژه مترادف‌اند. در بسیاری از روایات آمده است که خداوند، به وسیله

۱. غیبه نعمانی، ص ۲۳۱: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
۲. ارشاد مفید، ص ۳۶۴: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۷.
۳. غیبه نعمانی، ص ۱۲۲: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.
۴. غیبه نعمانی، ص ۱۶۵: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.
۵. چشم اندازی به حکومت مهدی ﷺ، نجم الدین طیبی، ص ۱۴۱.
۶. کنز العمال، ص ۳۵۰۸۹.
۷. بحارالانوار، ج ۵۲ و ۶۰.
۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳: الزام الناصب، ص ۸۱.

ظهور مهدی علیه السلام زمین را پر از قسط و عدل می سازد، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد. (۱)
واژه «قسط» بیشتر در امور اقتصادی و توزیع اموال بر اساس عدالت اجتماعی میان افراد به کار
می رود، و در مقابل «جور» قرار گرفته است. اما «عدل» معنای عامی دارد که شامل عدالت در
تمام ابعاد از عقائد، فرهنگ، سیاست و... خواهد شد، که در مقابل «ظلم» است (۲). «قسط» لقب
امام زمان علیه السلام نیز معرفی شده است. (۳)

قسطنطیه

در تعدادی از روایات آمده که حضرت پس از ظهور، قسطنطیه را فتح می کند. قسطنطیه نام
قدیم شهر استانبول ترکیه است که در قرن هفتم قبل از میلاد ساخته شده و مدتی پایتخت
امپراتوری روم بوده است (۴). امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که حضرت قائم قیام می کند...
لشکری به قسطنطیه می فرستد. چون آنان به خلیج می رسند، جمله ای بر روی پاهای خود
می نویسند و از روی آب می گذرند. (۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: اگر از دنیا جز یک روز نماند، به طور حتم، خداوند مردی از
عترت مرا می فرستد که همان من است و پیشانی او می درخشد، او قسطنطیه و جبل دیلم را
می گشاید. (۶) امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: هنگامی که حضرت قائم قیام کند، قسطنطیه، چین
و کوه های دیلم را گشوده، مدت هفت سال فرمانروایی می کند. (۷) امام باقر علیه السلام در روایت
دیگری می فرماید: حضرت قائم، سه پرچم را برای عملیات در سه نقطه آماده می سازد،
پرچمی را به قسطنطیه گسیل می دارد و خداوند آن جا را برای او می گشاید، پرچم دیگری
را (۸)...

قشری گری

قشری گری یکی از آسیب های تربیتی مهدویت است. منظور از آن، جمود بر ظواهر متون
دینی، در فهم، و ظواهر مناسک شریعت، در مقام عمل است. قشری گری از این جهت آسیب
زاست که انسان را در قشر دین متوقف می سازد و به این ترتیب، خود فرد را از دین بی بهره،

۱. کمال الدین، ص ۶۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

۲. فرهنگ موعود، حسین کریمشاهی بیدگلی، ص ۱۸۹.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵.

۷. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۷.

۸. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

و دیگران را در دام بدفهمی گرفتار می‌سازد. قشری‌گری در دین، مانع فهم عمق معارف دینی می‌گردد و از این رو بستری برای رشد کج فهمی و انحراف و بدعت است. نمونه بارز این امر در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام توسط خوارج آشکار گردید؛ کسانی که حاضر نشدند به ورق‌های کاغذین قرآن تعرض کنند، اما سرانجام بر آن شدند تا قرآن ناطق را خاموش کنند. این گونه قشری‌گری، همیشه در کمین تربیت دینی است. در دوران غیبت امام مهدی علیه السلام نیز همواره این تهدید وجود دارد. ذهن‌ها و اندیشه‌های خام برخی متدینان، آنان را به بدفهمی و بدعت وامی‌دارد، چنان‌که به هنگام ظهور مهدی علیه السلام، سخنان او و احکام دینی که او مطرح می‌سازد، در نظر مردم جدید و ناشناخته است و قشری بودن افراد، آنان را به تعبیرهای نادرست از احکام دینی خواهد کشاند. امام صادق علیه السلام به این نکته اشاره دارد، آن‌جا که می‌فرماید: «قائم علیه السلام در جریان پیکار خود، با اموری رو به رو می‌گردد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن‌ها رو به رو نشد. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که آنان، بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند، ولی علیه قائم علیه السلام می‌شورند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر اساس آن با او می‌جنگند.»^(۱) بنابراین، یکی از آسیب‌هایی که در کمین تربیت مهدوی قرار دارد، این است که افراد تحت تربیت، ذهن و اندیشه‌هایی خام داشته باشند و معارف دین را در حد فهم‌های قاصر خود، محدود و محصور سازند.^(۲)

قصیده ابن عرندس

علامه امینی می‌گوید: در میان اصحاب ما مشهور است که در هر مجلسی «قصیده ابن عرندس» خوانده شود، موجب تشریف فرمایی حضرت بقیه الله علیه السلام به آن مجلس می‌شود.^(۳) این قصیده را مرحوم شیخ طریحی در «المنتخب» و علامه سماوی در «الطلیعه» و یعقوبی در «البالیات» و برخی دیگر از بزرگان در کتاب‌های خود آورده‌اند. بیت‌هایی از این قصیده، چنین است:

أَيُّ قَتْلُ ظَمَانًا حُسَيْنٌ بِكَرْبَلَا	وَفِي كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَنَامِلِهِ بَحْرٌ؟
وَوَالِدُهُ السَّاقِي عَلَى الْحَوْضِ فِي عَدِ	وَفَاطِمَةُ مَاءِ الْفُرَاتِ لَهَا مَهْرٌ
فَوَا لَهْفَ نَفْسِي لِلْحُسَيْنِ وَمَا جَنَى	عَلَيْهِ عَدَاةَ الطُّفِّ فِي حَرْبِهِ الشَّمْرُ

آیا حسین علیه السلام باید در کربلا تشنه به شهادت برسد، با آن‌که در هر انگشت او دریایی یافت می‌شود؟ و با آن‌که پدرش علی علیه السلام در روز رستاخیز، مردم را از حوض کوثر سیراب می‌کند

۲. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۵۴.

۱. غیبه نعمانی، ص ۲۹۷.

۳. الغدير، ج ۷، ص ۱۴.

و آب فرات، مهریه مادرش فاطمه علیها السلام است؟ - جاننا! دریغا! بر حسین علیه السلام و جنایت‌هایی که شمر در کربلا، نسبت به حضرتش روا داشت.

خطیب شیعه مرحوم شیخ عبدالزهر کعبی می‌گوید: «یک روز بعد از ظهر، وارد صحن امام حسین علیه السلام شدم. شخصی در مقابل یکی از حجره‌های صحن شریف، کتاب‌های مذهبی می‌فروخت و من با وی سابقه‌آشنایی داشتم. چون مرادید گفت: کتابی دارم که شاید برای شما نافع باشد و در آن اشعاری وجود دارد که زینده شماست و قیمت آن، این است که یک بار آن را برایم بخوانی. شیخ عبدالزهر می‌گوید: آن اشعار، گمشده من بود و مدت‌ها در جست و جوی آن بودم. آن را گرفتم و در هنگامی که به خواندن آن مشغول بودم، ناگهان دیدم سیدی از بزرگان عرب در برابرم ایستاده و به اشعار گوش می‌دهد و گریه می‌کند. چون به این بیت رسیدم:

«أَيُّقْتَلُ ظَمَانًا حُسَيْنٌ بِكَرْبَلَا
وَفِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أُنَامِلِهِ بَحْرٌ؟»

گریه آن بزرگوار شدید شد و رو به ضریح امام حسین علیه السلام نموده و این بیت را تکرار کرد و هم چون زن جوان مرده می‌گریست. همین که اشعار را به پایان رساندم، دیگر آن بزرگوار را ندیدم. به یقین دانستم که او حضرت حجّت و امام منتظر علیه السلام است. (۱)

«ابن عرندس حلّی» از فقها و علما و محدثین و شعرای مشهور شیعه در قرن نهم هجری بود که قصاید وی در مدح و منقبت و سوگ ائمه طاهربین علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام معروف است. (۲)

قضای جدید

در برخی روایات از احکام جدید و قضاوت‌های حضرت مهدی علیه السلام و اصلاحاتی که انجام می‌دهد، به «قضای جدید» تعبیر شده است. (۳)

← آیین جدید

قطایع

جمع قطیعه، همان مالکیت‌های بزرگ مانند روستاها، اراضی بسیار و قلعه‌هاست که پادشاهان و قدرتمندان آن‌ها را به نام خود ثبت می‌کنند. همگی آن‌ها در روزگار امام زمان علیه السلام به آن حضرت تعلق دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «آن‌گاه که قائم ما قیام کند، قطایع از بین می‌رود؛ به گونه‌ای که دیگر قطایعی در میان نخواهد بود» (۴).

۱. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام. ج ۳. ص ۱۷۲.

۲. معارف و معارف، ج ۱. ص ۲۸۴.

۳. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام. نجم الدین طبری، ص ۱۴۹.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳ و ۵۸۴.

از القاب مشهور حضرت مهدی علیه السلام است در نزد عرفا و صوفیه. شیخ ابراهیم کفعمی در حاشیه «جَنَّةُ الْوَاقِيَةِ» در دعای ام داوود می‌فرماید: گفته شده که زمین خالی نیست از قطب و چهار اوتاد و چهل ابدال و هفتاد نجیب و سیصد و شصت صالح؛ پس قطب، مهدی است... و همه با دایره قطب همراهند. (۱)

در اصطلاح تصوف، قطب کسی است که منظور نظر خداوند است در همه زمان‌ها و طلسم اعظم به او داده شده است... او تنها انسان کاملی است که به نظر صوفیان، احاطه‌اش به جمیع آدمیان محقق است و همه مقامات و حالات تصوّف را می‌داند. او عقل عالم امکان است و تصوّف وی در عقول، برای صوفیان مسلم است. (۲)

قطران تبریزی

ابو منصور قتران تبریزی ملقب به امام الشعراء (متوفای ۴۶۶ ق) در قصیده‌ای که به مناسبت زلزله شهر تبریز سروده، ویرانی‌های ناشی از این بلای طبیعی را به تصویر می‌کشد و می‌گوید که به چشم خود، روز قیامت را مشاهده کرده و پرچم حضرت مهدی علیه السلام را در اهتزاز و فتنه دجال را فراگیر دیده است.

بود محال، مرا داشتن امید محال	به عالمی که نباشد همیشه بر یک حال
از آن زمان که جهان بود، حال زین سان بود	جهان بگردد، لیکن نگردهش احوال
خدا به مردم تبریز، بر فکند فنا	فلک به نعمت تبریز، برگماشت زوال
... همی به دیده بدیدم چو روز رستاخیز	ز پیش، رایت مهدی و فتنه دجال (۳)

قطع رحم

به معنای بریدن پیوند خویشاوندی است. این امر در روایات، بسیار مورد نکوهش قرار گرفته و مذمّت شده است.

در روایتی آمده است که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، خطاب به مردم می‌گوید: «بیایید به سوی آنچه که برای آن قطع رحم کردید، خون‌ها ریختید و مرتکب گناه شدید. آن گاه آن‌چنان

۱. نجم الثاقب، باب نهم.

۲. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۶۹۰.

۳. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۶۴.

عطایای کلان به آن‌ها می‌دهد که هرگز در تاریخ بشری سابقه نداشته است»^(۱). پیامبر ﷺ قطع رحم را از نشانه‌های اهل آخر الزمان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «...هنگامی که پیوند خویشاوندی را قطع کنند، ثروت‌ها در دست اشرار قرار می‌گیرد»^(۲).

قطوانی

نام عبایی است که حضرت مهدی ﷺ هنگام ظهور بر دوش دارد. پیامبر ﷺ فرمود: مهدی از فرزندان من است، به هنگام ظهور سیمایی چهل ساله و پرتوان و شاداب دارد... و دو جامه خاص قطوانی بر تن اوست...»^(۳) عبای قطوانی، عبای سفید رنگی است که دارای کرک‌های کوتاه است^(۴). قطوان، یکی از نواحی کوفه و سمرقند است، که عبای آن معروف است.^(۵)

قم

آن‌گاه که جامعه بشری به سوی انحطاط پیش می‌رود، روزنه‌امیدی نمایان می‌شود و مردمی پرچمدار نور در دل آن تاریکی‌ها می‌گردند، شهر قم در آخر الزمان این نقش را به عهده دارد. روایات بسیاری وجود دارد که این شهر مقدس و انسان‌های وارسته آن را می‌ستاید. امام صادق ﷺ می‌فرماید: خداوند حرمی دارد که در مکه است و برای رسول خدا ﷺ حرمی است و آن در مدینه است. کوفه حرم امیرالمؤمنین ﷺ است و حرم ما اهل بیت شهر قم است و به زودی دختری از فرزندانم به نام فاطمه در آن دفن می‌شود که هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود.^(۶)

صفوان می‌گوید: روزی نزد ابوالحسن - امام کاظم ﷺ - بودم و سخن از مردم قم و علاقه آنان به حضرت مهدی ﷺ به میان آمد. امام هفتم ﷺ فرمودند: خداوند آنان را رحمت کند و از آنان خشنود باشد. آن‌گاه ادامه داد: بهشت هشت در دارد که یکی از آن‌ها برای مردم قم است. در میان شهرها و کشورها، آنان نیکان و نخبگان شیعیان ما هستند. خداوند ولایت و دوستی ما را با طینت و سرشت آنان آمیخته است.^(۷) در روایات داریم که در عصر غیبت، قم و مردم آن بر دیگر انسان‌ها حجّت هستند. امام صادق ﷺ می‌فرماید: گرفتاری‌ها و مشکلات از قم و مردمش به دور است و روزگاری خواهد رسید که قم و مردم آن، حجّت بر همه مردمان باشند و آن هنگام در زمان غیبت قائم ما تا به هنگام ظهور حضرتش می‌باشد و اگر چنین نبود، زمین اهلش را فرو

۲. تحف العقول، ص ۴۳.

۱. منتخب الأثر، ص ۴۳۰.

۳. عقد الدرر، ص ۳۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۶.

۵. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۳۵۱.

۴. لسان المیزان، ماده «قطو».

۷. همان.

۶. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷.

می‌برد. به یقین فرشتگان، گرفتاری‌ها را از قم و مردمانش دور می‌کنند و هیچ ستمگری قصد قم را نمی‌کند، مگر آن که خداوند کمرش را می‌شکند و او را گرفتار درد یا دشمن می‌گرداند. خداوند نام قم و مردم آن را از یاد ستمگران می‌برد، چنان که آنان خدا را فراموش کرده‌اند.^(۱)

در روایات، قم مرکز نشر فرهنگ اسلامی نیز معرفی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: به زودی شهر کوفه از مؤمنان تهی می‌گردد و علم و دانش از آن جا رخت برمی‌بندد و چون ماری که در گوشه‌ای چنبره زده است، محدود می‌گردد و از شهری که آن را قم می‌نامند، ظهور می‌کند و آن جا پایگاه علم و فضیلت و معدن دانش و کمال می‌گردد.^(۲) امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می‌فرمایند: بر فراز قم فرشته‌ای است که دو بال خود را بر آن به حرکت در می‌آورد و هیچ ستمگری به آن قصد سوئی نمی‌کند، مگر آن که خداوند او را همانند نمک در آب ذوب می‌کند. حضرت آن گاه به عیسی بن عبدالله قمی اشاره کرد و فرمود: درود خداوند بر قم! پروردگار جهان، سرزمین‌شان را از باران سیراب و برکاتش را بر آنان نازل می‌گرداند و گناهانشان را به حسنات مبدل می‌سازد. آنان اهل رکوع، سجود، قیام و قعودند؛ چنان که آنان فقیه، دانشمند و اهل درک و فهم هستند. آنان اهل درایت و روایت و بینش عبادت‌کنندگان نیکی هستند.^(۳)

در پاره‌ای روایات از مردم قم به یاوران مهدی علیه السلام نام برده شده است.^(۴) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «يَعْتَنَّا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» فرمود: آنان به خدا سوگند اهل قم، آنان به خدا سوگند اهل قم، آنان به خدا سوگند اهل قم هستند.^(۵)

در قدیم، شهر قم به واسطه وجود محدثان بسیار و موثق، مرکز نقل و حفظ احادیث اهل بیت علیهم السلام بود و از این حیث جایگاه والایی داشت به طوری که حتی سایر مراکز تشیع به محدثان قمی اعتباری خاص می‌بخشیدند و چنانچه یکی از محدثان قم به شهر آن‌ها وارد می‌شد، مورد توجه اهل علم و حدیث واقع می‌گردید. مثلاً زمانی که عبدالله بن جعفر حمیری که از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود، در سال ۲۹۲ق. به کوفه وارد شد، چون خبر به گوش مردم رسید همگی برگرد او جمع شدند و به استماع حدیث از وی پرداختند. در واقع این امر ناشی از این بود که قمی‌ها دارای اعتقادات سالم و به دور از انحرافات افراطی و تفریطی بودند. از نظر پای‌بندی به تشیع دوازده امامی، قم دارای موقعیت ممتاز و برتری نسبت به کوفه بود، در واقع کوفه و بغداد مرکز‌گرایش‌های فرقه‌ای و اندیشه‌های افراطی و غالی بود، در حالی که در قم از هیچ یک از فرق شیعه چون زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه اثری نبود.

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸.

۴. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶ و ۲۱۸.

۵. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

مادلونگ، اسلام شناس آلمانی در این باره نوشته است: شیعیان قم در وفاداری به امامت دوازده امام باقی ماندند و هیچ گونه انشقاق فطحی یا واقفی در میان تعداد بی شمار محدثان امامی این شهر یاد نشده است^(۱)...

خاندان برقی از خاندان‌های علمی بزرگ در قم بودند. چهره شاخص این خاندان، «احمد بن محمد بن خالد برقی» است. وی در اوایل عصر غیبت می‌زیست و تصانیف بسیاری داشت. شیخ طوسی در «فهرست» خود نزدیک به صد کتاب از وی نام می‌برد. ابن قولویه، جعفر بن محمد (متوفای ۳۶۲ق) نیز از دانشمندان و محدثان این عصر بود. او کتاب‌های فقهی به تعداد ابواب فقه داشت. از کتاب‌های ارزنده وی «جامع الزیارات» است که با نام «کامل الزیارات» چاپ شده است. از دیگر عالمان بزرگ قم در این عصر می‌توان از: «محمد بن حسن بن فروخ الصّفار» (متوفای ۲۹۰ق) صاحب «بصائر الدرجات»، «محمد بن حسن بن ولید» و «عبدالله بن جعفر حمیری قمی» نام برد.^(۲)

قنواء

طبق روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام، وی از زنانی است که جزو یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

قنواء دختر رشید هجری است و در خصوص شخصیت او در کتب شیعه و سنی، سخنی به میان نیامده است.

ابو حیان بجلي می‌گوید: از قنواء دختر رشید هجری پرسیدم: از پدرت چه حدیث و روایتی شنیده‌ای؟ گفت: پدرم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: «ای رشید! صبر تو چگونه است، هنگامی که پسر خوانده بنی امیه - ابن زیاد - تو را نزد خود بخواند و دو دست و دو پا و زبانت را قطع کند؟» عرض کردم: آیا پایان کارم بهشت است؟ فرمود: «ای رشید! در دنیا و آخرت به همراه من هستی». قنواء می‌گوید: به خدا سوگند، پس از مدتی ابن زیاد پدرم را احضار کرد و از او خواست تا از علی علیه السلام بیزاری بجوید، ولی او هرگز این کار را نکرد. ابن زیاد گفت: علی علیه السلام کیفیت قتل تو را چگونه توصیف کرده است؟ پدرم پاسخ داد: دوست من علی علیه السلام مرا چنین آگاه ساخت که تو مرا به بیزاری از علی علیه السلام می‌خوانی، ولی من اجابت نمی‌کنم؛ سپس دو دست و دو پا و زبانت را قطع می‌کنی. ابن زیاد گفت: به خدا سوگند، خلاف پیشگویی علی را در حق تو اجرا می‌کنم. آن‌گاه دستور داد دو دست و دو پایش را قطع کنند و زبانش را سالم باقی گذارند. قنواء می‌گوید: من پدرم را به دوش کشیدم و در راه به او گفتم: ای پدر! آیا احساس درد

۱. نشریه موعود، شماره ۳۲، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۷۲.

می‌کنی؟ فرمود: خیر، فقط به مقدار فشاری که جمعیت بر من وارد کند، احساس ناراحتی می‌کنم. چون پدرم را برداشتم و از کاخ ابن زیاد بیرون بردم، مردم به گرد او جمع شدند. پدرم از فرصت استفاده کرد و گفت: قلم و دوات و کاغذ بیاورید تا برای شما حوادثی را بازگو کنم؛ ولی چون این خبر به ابن زیاد رسید، دستور داد زبانش را نیز قطع کنند و پدرم در همان شب به شهادت رسید. (۱)

قوه

از القاب حضرت حجت علیه السلام شمرده شده است. (۲)

قیام با شمشیر

برخی می‌گویند چگونه امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد؟ چرا از سایر شیوه‌ها استفاده نمی‌کند، به علاوه با توجه به پیشرفت‌های خارق العاده بشر در زمینه صنایع نظامی، مگر شمشیر می‌تواند در مقابل این سلاح‌های پیچیده کارایی داشته باشد؟ از دقت در مجموعه روایات مربوط به معارف امام زمان علیه السلام به وضوح معلوم می‌شود که قیام آن حضرت یک قیام مسلحانه خواهد بود و به این حقیقت با تعابیر مختلف اشاره شده است. زید بن شحام می‌گوید: امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمودند: در قائم ما چند سنت از سنن پیامبران وجود دارد... سنتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند این‌که وی نیز همانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله با شمشیر قیام خواهد کرد. (۳)

در نوشته‌ای به خط امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: ... حجت خدا بر مردم با شمشیر برهنه ظهور خواهند کرد تا حق را غلبه بخشند... (۴)

عدم توجه به سایر قسمت‌های این دسته از روایات یا روایت‌های دیگری که مضمون این روایات را کامل می‌سازند سبب شده است که دوستان ناآگاه تصویری مخدوش و نامناسب از مسأله ظهور امام زمان علیه السلام در ذهن داشته باشند و این امر خود بستر و زمینه‌ای را فراهم ساخته است تا دشمنان آگاه از طریق تصرف در مفهوم یا ایجاد تحریف در متن و موضوع این قبیل از روایات، حقیقت مسأله مهدویت را بر خلاف آن چه که هست نشان دهند و حتی امروزه شاهد هستیم که به کمک ابزارهای تبلیغاتی مدرن، این مسأله را به عنوان یک اندیشه خطرناکی که فرهنگ و تمدن بشری را تهدید می‌نماید معرفی می‌کنند. ساختن فیلم‌هایی چون «نوسترا داموس» از جمله این فعالیت‌هاست که در ضمن آن عوامل استکبار جهانی و صهیونیست

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۲: اعیان الشیعه، ج ۳۲، ص ۶: چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص ۷۵.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۶۶.

۴. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۴.

بین الملل تلاش می کنند که «مهدی موعود» را ضد صلح و امنیت و جنگ طلب و ... معرفی نمایند و از این طریق به تخطئه تفکر مهدویت می پردازند.

در حالی که اگر کسی اندک تأملی در اهداف کلی همه آیین های الهی و از جمله مکتب اسلام بنماید به خوبی متوجه می شود که هدف اصلی تک تک احکام و قوانین و مقررات الهی حاکمیت بخشیدن به ارزش هایی است که کمترین نتیجه آن ها ایجاد صلح و آرامش و امنیت در جوامع است، تا در سایر آن همه افراد به کمال انسانی خویش دست یابند.

اگر در برخی از موارد سخن از شمشیر و مبارزه و جهاد به میان آمده است این به شرایط و موقعیت های ویژه ای اختصاص دارد که شیوه های دیگر مؤثر و نتیجه بخش نیستند.

بر این اساس امام زمان علیه السلام نیز همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نخست مخالفان را از طریق منطق و موعظه به پذیرش حقیقت دعوت می کنند و بر شبهات و سؤالات و دغدغه های فکری و اعتقادی آن ها مناسب ترین پاسخ را ارائه می دهند و حجت را برای همگان تمام می نمایند، در نتیجه اغلب افراد حقیقت خواه و غیر مغرض نیز به راه راست هدایت شده مسیر سعادت را در پیش می گیرند. با این همه در مقابل، تعدادی هم به جهت پیروی از هواهای نفسانی چون این دعوت را متعارض با منافع غیر مشروع خود می بینند با آن به مخالفت برمی خیزند و از هیچ گونه ظلم و ستم و طغیان و سرکشی و ... خودداری نمی کنند. در چنین شرایطی که منطق و استدلال و ارشاد و موعظه نتیجه ای در پی ندارد و در عین حال حجت بر همه افراد تمام شده است و جای هیچ گونه عذر و بهانه برای سرپیچی از حقیقت برای کسی باقی نمانده و در مستکبران و ستم پیشه گان و زورمندان خونخوار جز زبان زور چیز دیگری مؤثر واقع نمی شود، حضرت بالاجبار دست به شمشیر می برند و از آن طریق جلو تعدی و سرکشی ظلم پیشه گان را می گیرند و محرومان و مستضعفان را به حق شان می رسانند. به عبارت دیگر روزگار مهدی موعود علیه السلام روزگار خوار شدن زورداران و فساد پیشه گان است. اگر در زمان های گذشته علی رغم تلاش اولیای الهی، جباران و ستمگران به سرکشی و تعدی ادامه می دادند و حتی انبیا و اولیا را به قتل می رساندند، در روزگار امام زمان علیه السلام فرصت آن را پیدا نمی کنند که به جنایات خود استمرار ببخشند و مصلحان و پاکان را شهید سازند و صحنه هایی همانند صحنه عاشورا را تجدید نمایند.

آری مهدی علیه السلام دست انتقام خداست که انتقام مظلومان و محرومان را از ستمگران و مستکبران خواهد گرفت و خوبی ها را در سرتاسر جهان حاکم خواهد ساخت و صالحان و مستضعفان را که وارثان زمین اند به عزت خواهد رساند و دشمنان حقیقت و طواغیت و گمراه کنندگان را به خاک مذلت خواهد نشاند.

در پاسخ به این سؤال که شمشیر چگونه در مقابل ابزارهای پیشرفته نظامی مدرن می تواند

کارایی داشته باشد؟ احتمالاتی مطرح شده است: الف) شاید خروج با شمشیر کنایه از جنگ و مأموریت الهی برای جهاد باشد؛ یعنی امام زمان علیه السلام برای رسیدن به اهداف خود از قدرت و نیروی نظامی استفاده خواهند کرد و مردم گمان نکنند که آن حضرت به موعظه و پند و اندرز اکتفا می‌نمایند. بنابراین دیدگاه، مقصود از قیام شمشیر این نیست که سلاح جنگی امام زمان علیه السلام منحصر به شمشیر خواهد بود و از به کارگیری ادوات جنگی رایج خودداری خواهد کرد. چه بسا آن حضرت از بهترین شیوه‌های جنگی و از مدرن‌ترین آلات و ابزارهای نظامی موجود جهت پیشبرد نهضت خود استفاده کنند و یا حتی به واسطه توان علمی فوق‌العاده‌ای که دارند خودشان سلاح‌های پیشرفته‌تری را اختراع کنند و به وسیله آن‌ها با تمام ابزارها و وسایل جنگی موجود در آن عصر غالب شوند.

ب) احتمال دیگر این است که یا به جهت رشد فکری بشر و ارتقا سطح فرهنگ و اندیشه انسان‌ها و برطرف شدن عناد و جهالت و ... در آن عصر انسان از تولید سلاح‌های خطرناک کشتار جمعی دست برخواهد داشت و تمام سلاح‌های موجود اتمی و هسته‌ای و ... را نابود خواهد ساخت و در نتیجه برای از بین بردن نارسایی‌های موجود، نیازی به استفاده از سلاح‌های پیچیده نخواهد بود؛ لذا برای استقرار عدالت و صلح و امنیت شمشیر معمولی هم کفایت خواهد کرد. در نتیجه حضرت به کمک شمشیر نظام واحد عادلانه جهانی را در سرتاسر عالم ایجاد خواهد نمود.

و یا این‌که قبل از ظهور آن حضرت در نتیجه وقوع جنگ‌های بزرگ، تمام دستاوردهای علمی و صنعتی جهان نابود خواهد شد و بشر به واسطه از دست دادن تمام امکانات پیشرفته که حاصل هزاران سال تلاش و تجربه فکری و علمی انسان بوده است، از یک زندگی ابتدایی و بسیار ساده برخوردار خواهد بود که شمشیر یک سلاح پیشرفته محسوب خواهد شد و برای ایجاد یک جامعه واحد جهانی کفایت خواهد کرد. و یا به خاطر یک سلسله علل معنوی و مادی دیگر که برای ما معلوم نیست، وسائل جنگی پیشرفته در زمان ظهور امام زمان علیه السلام بدون استفاده خواهند ماند؛ اما شمشیر در چنین شرایطی از چنان کارایی بالایی برخوردار می‌شود که در سرتاسر عالم صلح و امنیت به کمک آن قابل تحقق می‌گردد و در نتیجه آن حضرت به کمک این ابزار ساده جنگی، تمام حکومت‌های استکباری را نابود ساخته و نظام عدل اسلامی را در تمام جهان حاکمیت خواهد بخشید. (۱)

قیامت

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. مشابَهت حضرت با قیامت از جهات بسیاری است که از جمله آن‌ها: هر دو ناگهانی می‌رسند، علامات مشترک دارند (مثل خسف و مسخ و ظهور آتش و...)، مؤمن و کافر به سبب هر دو جدا می‌شوند، خداوند برای آن‌ها وقت قرار نداده است و... (۱)

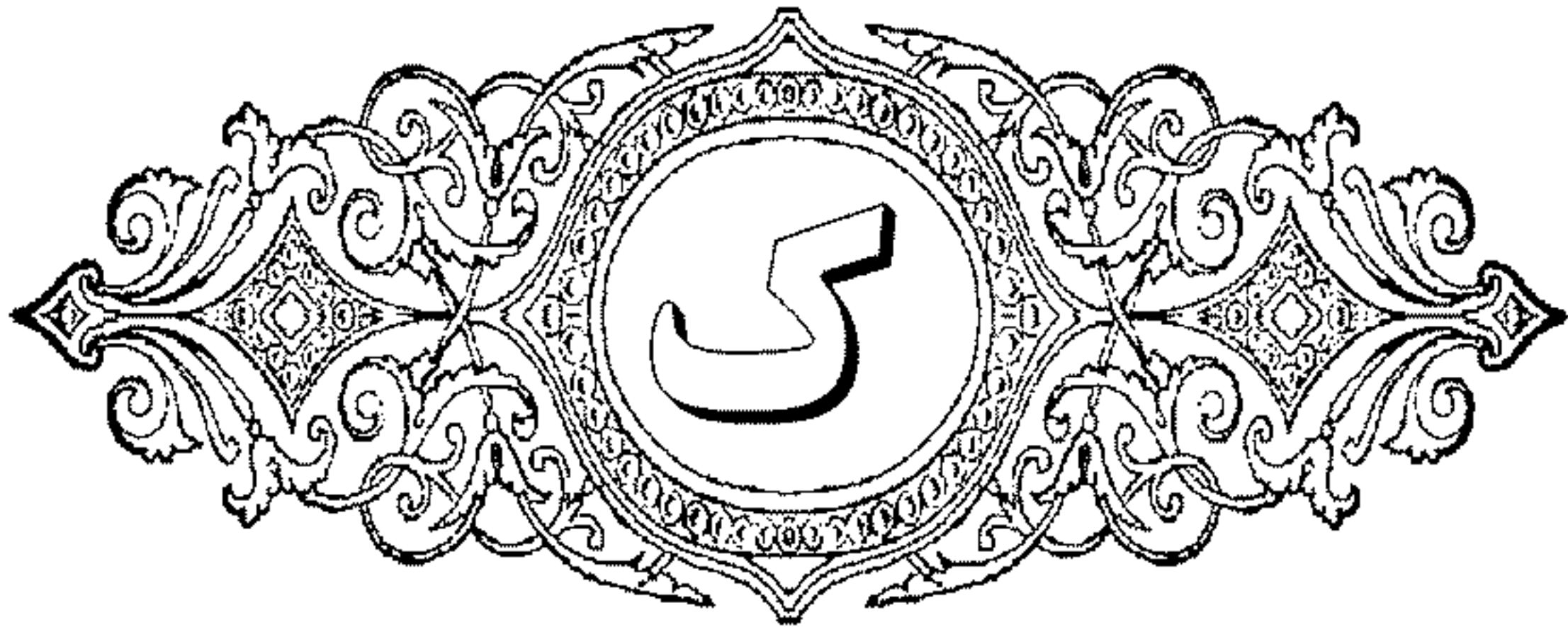
قیس

در روایات مهدوی سخن از حرکت قیس و پرچم‌های قیس آمده است. در روایتی آمده است: پیش از قیام قائم علیه السلام حرکت حرب و قیس است. (۲) منظور از قیس، مغرب است که مقرّ قیس در شمال آفریقا است. (۳) و در جای دیگر آمده است: هنگامی که پرچم‌های قیس در مصر نصب شود. (۴) رسول اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ خروج سفیانی می‌فرماید: مردی از دل دمشق خروج می‌کند که به او سفیانی می‌گویند... به قدری خون می‌ریزد که نوبت به شکافتن شکم زنان و سر بریدن کودکان می‌رسد. تیرهٔ قیس در برابرش قیام می‌کنند و همهٔ آن‌ها را طعمه شمشیر می‌سازد و کسی نمی‌تواند از خودش دفاع کند. (۵) در حدیث دیگری تصریح دارد که منظور از قیس، تیره‌ای از مصریان است. (۶) و در حدیثی پیرامون جنگ قرقیسیان می‌خوانیم: در این حادثه قیس (مصری و مغربی) کشته می‌شود. (۷) بنابر آن چه گذشت، قیس گروه و قبیله‌ای از مصریان هستند که در رویارویی با سپاه سفیانی، مغلوب می‌شوند.

قیّم الزمان

از القاب امام زمان علیه السلام است. (۸)

-
۱. نجم الثاقب، باب دوّم.
 ۲. غیبة نعمانی، ص ۱۴۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۵.
 ۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۹.
 ۴. ارشاد مفید، ص ۳۲۰؛ غیبة طوسی، ص ۲۷۲.
 ۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۵۸.
 ۶. منتخب الاثر، ص ۴۶۵.
 ۷. بشارة الاسلام، ص ۱۰۳؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۱۰۹.
 ۸. نجم الثاقب، باب دوّم.



کاز

به معنی رجوع کننده است. در «هدایه» و «مناقب» از القاب حضرت شمرده شده. ظاهر آن است که حضرت از عالم غیبت و استتار برمی‌گردد و جمعی از مردگان را برمی‌گرداند.^(۱)

کارگزاران حکومت مهدی

در حکومتی که امام مهدی علیه السلام رهبری آن را به عهده دارد، کارگزاران و مسؤولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. روایات، ترکیب دولت امام مهدی علیه السلام را از پیامبران، جانشینان آنان، تقوا پیشگان و صالحان روزگار و امت‌های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند که نام برخی از آنان بدین گونه است: حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابود جانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبیله همدان.^(۲)

کاسر عینه

به معنای «چشم شکسته» است. عیید بن زرارة می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام در مورد سفیانی سخن گفته شد. فرمود: او چگونه خروج کند در حالی که کاسر عینه در صنعاء هنوز خروج نکرده است.^(۳)

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶؛ عقدالدرر، ص ۹۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۸۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۵.

ممکن است چند احتمال در تفسیر «کاسر عینه» وجود داشته باشد که بهترین آن‌ها می‌تواند بیان رمزی از ناحیه امام صادق علیه السلام باشد که معنای آن جز در وقت خود آشکار نمی‌گردد.^(۱)

کاشف الغطاء

در «هدایة» و «مناقب» از القاب حضرت شمرده شده است.^(۲)

کافور

خادم امام هادی علیه السلام بود که بشر بن سلیمان را - جهت خریداری نرجس خاتون، ملیکه رومیه - به خدمت حضرت احضار کرد.^(۳) وی خادم امام حسن عسکری علیه السلام نیز بوده و در نقل حدیث توثیق شده و او همان کسی است که حضرت عسکری علیه السلام پارچه‌ای به دست او داد که به حلوان برود و احمد بن اسحاق قمی را کفن نماید.^(۴)

کافور بن ابراهیم

کافور بن ابراهیم مدنی، حسب روایت شیخ طوسی در کتاب غیبه، از جمله کسانی است که حضرت ولی عصر علیه السلام را درک نموده و معجزات و غرایبی از آن حضرت مشاهده کرده و از پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام، نص بر امامت آن حضرت نقل کرده است.^(۵)

کافی

از سخنرانان مخلصی بود که با تلاش‌های خالصانه خود به ترویج فرهنگ مهدویت پرداخت. مرحوم حاج شیخ احمد کافی در سال ۱۳۱۵ در شهر مشهد در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم میرزا محمد کافی، فرزند میرزا احمد کافی یزدی، یکی از روحانیان متقی و وارسته بود. مرحوم میرزا احمد کافی، جد پدری مرحوم کافی در تحصیل مدارج علمی و عملی بسیار کوشا و موفق بوده است و مرحوم کافی در دامان جد خویش در کمال دقت نظر تربیت یافت. وی از کودکی علاقه خویش را به حضور در مجالس ابا عبدالله الحسین علیه السلام و ذکر مراثی آن حضرت نشان می‌داد که بسیار مورد تشویق مردم و به ویژه جد خویش واقع شد. با بروز این علاقه و استعداد، جد مرحوم کافی تصمیم به تربیت و آموزش مسائل دینی به وی را

۱. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۱۶۲.

۳. مهدی موعود، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶.

۴. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۴۵۵.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۵. همان.

می‌گیرد، به طوری که در سنین هشت یا نه سالگی، مرحوم حاج شیخ احمد کافی رسماً در حرم مطهر ثامن الحجج علیه السلام در شب‌های جمعه تشکیل جلسه می‌دهد. سپس به خواندن دروس حوزوی در مشهد می‌پردازد و سالیانی بعد راهی نجف اشرف گشته و مدت پنج سال در آن جا به تحصیل علوم دینی همت می‌گمارد. پس از آن رهسپار قم شده و حدود سه سال در قم به ادامه تحصیل و در کنار آن به منبر و موعظه برای مردم می‌پردازد. در ۲۳ سالگی در شهر مقدس مشهد با بیت مرحوم آیت الله سید حسین شاهرودی که از زهاد و علماء معروف مشهد بود، وصلت می‌نماید و بعد از دو سال به جهت اصرار فوق العاده مردم و متدینین شهر تهران و ابراز نیاز تبلیغی شهر تهران در رژیم منحوس پهلوی، ایشان جهت ادای وظیفه شرعی به تهران کوچ می‌کند و در حقیقت، مشکلات کار خویش را آغاز می‌نماید. تا این که احساس نیاز به یک پایگاه مذهبی، ایشان را وادار به احداث مهدیه تهران می‌نماید که منشأ آثار خیری بوده و هست.

منابر ایشان در سراسر کشور و بعضی کشورها از قبیل: کویت، سوریه، عربستان، پاکستان و... همچنین خدماتی از قبیل: تأسیس مدارس، مساجد، درمانگاه‌ها، مهدیه‌ها و... که برخاسته از خلوص نیت و صفای باطن آن مرحوم بود، موجب شهرت و محبوبیت ایشان گردید. وی در اوج محبوبیت در روز میلاد معشوقش امام زمان علیه السلام - نیمه شعبان - در سال ۱۳۵۷ در ۴۲ سالگی و در مسیر زیارت ثامن الحجج علیه السلام دارفانی را وداع و به سلف صالح پیوست. ^(۱) هنوز نوارهای پر سوز و گداز وی در دست افراد جامعه می‌چرخد و صدا و سوز خالصانه‌اش، عطر نام و یاد مهدی علیه السلام را می‌پراکند.

کامل بن ابراهیم

«کامل بن ابراهیم مدنی» از جمله کسانی است که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است. ^(۲) گروهی از مفضوئه او را به محضر امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند تا سؤالاتی از محضر امام بپرسد. وی وارد مجلس شد و در کنار دری که پرده‌ای بر آن آویخته بود، نشست. پیش از آن که سؤالاتش را مطرح کند، بادی وزید و پرده کنار رفت. حضرت مهدی علیه السلام که در آن جا بودند، پاسخ پرسش‌های وی را ارائه فرمودند. ^(۳) کامل بن ابراهیم از برکت وجود حضرت، هدایت شد و از عقیده‌اش برگشت. وی جزو کسانی است که بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، حضرت مهدی علیه السلام را دیده‌اند. ^(۴)

۱. نغمه‌هایی از بلبل بوستان حضرت مهدی (عج)، ج ۱، ص ۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ ارشاد مفید، ص ۳۳۰.

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۹. ۴. روزگارهایی، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۵.

کامل سلیمان

از نویسندگان پرشور جبل عامل لبنان است که آثار پرازجی را به جهان تشیع تقدیم نموده است. از جمله آن‌هاست: الحسن بن علی رضی الله عنه، التَّریبِیَّة، سلسله تربویّه، ادب الائمّه شیعتهم، اشراق، من قلبی، سیل یا عطشان، یوم الخلاص و...

«یوم الخلاص» از کتاب‌های سودمندی است که به شیوه‌ای دلپذیر و اسلوبی نوین، پیرامون غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام به رشته تحریر در آمده است. این کتاب با عنوان «روزگار رهایی» ترجمه شده است. ← یوم الخلاص

کبریت احمر

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «سوگند به خداوند که مرا به حق برانگیخت، آنان که در عهد غیبت بر ایمان و اعتقاد به او ثابت می‌مانند از کبریت احمر کمتر خواهند بود».^(۱)
کبریت احمر، به معنای گوگرد سرخ است و در برخی منابع آمده که منظور از آن معدن طلاست.^(۲)

گویا کبریت احمر، کنایه از جنس مرغوب و ارزشمند است.

کتاب جدید

در تعدادی از روایات از احکام جدید، قضاوت‌های حضرت مهدی علیه السلام و اصطلاحاتی که حضرت انجام می‌دهد، به «کتاب جدید» تعبیر شده است.^(۳) ← آیین جدید

کتاب حضرت

در حدیثی از امام جواد علیه السلام آمده است که: «کتاب مُهر کرده‌ای با حضرت است که تعداد یارانش با نام، شهر، نوع نژاد، مشخصات و کنیه آنان در آن نوشته شده است».^(۴) از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: هر یک از ما (امامان) صحیفه‌ای داریم که شرح وظائف‌مان تا آخر عمر در آن نوشته است.^(۵) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله در میان امتش به نرمش و ملاطفت مأمور بود... ولی قائم با منطق شمشیر سخن می‌گوید و از آن‌ها مطالبه توبه نمی‌کند... او در کتابی که نزد اوست، به چنین شیوه‌ای مأمور است.^(۶) ← جفر

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۳؛ اعلام الوری، ص ۳۹۹؛ المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۳۷.

۲. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۴۶۳.

۳. چشم اندازی به حکومت مهدی عج، نجم الدین طوسی، ص ۱۴۹.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

۵. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۶۵۶. ۶. غیبة نعمانی، ص ۱۲۱؛ منتخب الاثر، ص ۳۰۲.

کتابنامه دعای ندبه

گروهی از دانشمندان درد آشنا و نویسندگان متعهد، به دفاع از حریم دعای ندبه پرداخته و در پاسخ به اشکالها و اعتراضهای بی اساس، پیرامون این دعای با صلابت، آثار ارزشمند را به تحریر در آورده‌اند که عناوین برخی از آنها را می‌آوریم: *انوار الولاية* (آیت اله صافی گلپایگانی)، به عشق مهدی (محمد شائق قمی)، پاسخ ما به گفته‌ها (سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی)، تحقیقی درباره دعای ندبه (رضا استادی)، ترجمه دعای ندبه (مولی رفیع گیلانی)، ترجمه وسيلة القربة (علی بن علیرضا خوئی)، جمال حضور در آئینه غیبت (سید حسین خادمیان)، درس‌هایی از ولایت (شیخ محمد باقر صدیقی)، دعای ندبه بر اساس قدیمی‌ترین نسخه‌ها (دکتر باقر قربانی زرین)، سخنان نخبه (علی عطایی اصفهانی)، شرح دعای ندبه (محمد باقر شریعت پناه)، شفاء للامة (محمد جعفر شاملی)، فروغ ولایت و دعای ندبه (آیه اله لطف اله صافی گلپایگانی)، کشف الکربة فی شرح دعاء الندبه (سید جلال الدین محدث ارموی)، مدارک دعای شریف ندبه (جعفر صبوری قمی)، معالم القربة فی شرح دعاء الندبه (سید جمال الدین محدث ارموی)، النخبة فی شرح دعاء الندبه (سید محمود مرعشی)، ندبه و نشاط (احمد زمرّدیان)، نصره المؤمنین (عبدالرضا ابراهیمی)، نوید بامداد پیروزی (سید مصطفی طباطبایی)، وظایف الشیعه (شیخ عباس علی ادیب اصفهانی)، هدیه مهدویة (صالحی کرمانی) (۱) و...

کتابنامه رجعت

چون مسئله رجعت یکی از اعتقادات ویژه شیعیان است و همواره مورد انتقاد و تهاجم دشمنان بود، عالمای شیعه، کتاب‌های فراوانی پیرامون رجعت تألیف کرده‌اند که با گذشت زمان، و هجوم اشرار به منازل علمای شیعه در طول قرون و اعصار از بین رفته است. اینک اسامی تعدادی از کتاب‌هایی را که مستقلاً در موضوع رجعت تألیف شده است، می‌آوریم:

۱. *آیات الحجة و الرجعة*، از شیخ محمد علی حائری همدانی، متوفای ۱۳۷۸ هـ. شامل ۳۱۳

آیه در پیرامون ظهور حضرت بقیة الله و رجعت ائمه اطهار علیهم السلام. (۲)

۲. *آیات الرجعة*، از حاج میرزا محسن عماد، مشهور به خوشنویس و متخلص به «اردبیلی» که

به سال ۱۳۵۷ هـ. در تهران به چاپ رسیده است.

۳. *آیات الظهور فی انتظار الفرج و الظهور*، از علیقلی ناصر دهخوارقانی، که با استشهاد به ۱۰۷

آیه، لزوم اعتقاد به رجعت را اثبات کرده است. این کتاب به سال ۱۳۵۰ هـ. به چاپ رسیده است.

۱. یا دعای ندبه در پگاه جمعه، علی اکبر مهدی پور، ص ۱۹۳.

۲. الذریعة، ج ۱، ص ۴۷.

۴. اثبات الرجعة، از علامه بزرگوار مولی محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ هـ. که شامل چهارده حدیث در پیرامون رجعت و علائم ظهور می باشد.
- شیخ حرّ عاملی و محدث نوری از آن «رسالة فی الرجعة» تعبیر کرده اند، ولی صاحب «الذریعه» از آن «اثبات الرجعة» یاد نموده است. مصحح بحار الانوار در شرح حال مرحوم مجلسی می نویسد که این کتاب تا کنون به چاپ نرسیده است، در حالی که این کتاب به سال ۱۲۶۰ هـ. در هندوستان به چاپ رسیده است.
- این کتاب به سال ۱۰۷۸ هـ. تألیف شده و به سال ۱۲۶۰ هـ. در هند به چاپ رسیده، و اخیراً با تحقیقات آقای ابوذر بیدار در ۱۲۲ صفحه وزیری، تحت عنوان «رجعت» در تهران انتشار یافته است.
۵. اثبات الرجعة، از آقا جمال خوانساری، متوفای ۱۲۲۵ هـ.
۶. اثبات الرجعة، از شیخ حسن بن سلیمان بن خالد حلّی، از علمای قرن هشتم، که به سال ۷۵۷ هـ. از شهید اول اجازه دریافت کرده، و مؤلف «مختصر البصائر» می باشد.
۷. اثبات الرجعة، از شیخ حسن بن عبدالرزاق لاهیجی، صاحب «شمع الیقین»، که آن را به فارسی نوشته است.
۸. اثبات الرجعة، از حسن بن یوسف بن مطهر، مشهور به علامه حلّی، متوفای ۷۲۶ هـ. که نسخه آن در کتابخانه فاضل خان مشهد موجود است.
۹. اثبات الرجعة، از شیخ حیدر، به نقل پسرش اسد حیدر.
۱۰. اثبات الرجعة، از شیخ سلیمان بن احمد قطیفی، متوفای ۱۲۶۶ هـ. که در «انوار البدرین» از آن یاد کرده است.
۱۱. اثبات الرجعة، از شیخ شرف الدین یحیی بحرانی، شاگرد محقق کرکی و نائب او در یزد و صاحب کتاب «اسامی المشایخ» از منابع صاحب ریاض.
۱۲. اثبات الرجعة، از علی بن حسین عبدالعالی، مشهور به محقق کرکی، و متوفای ۹۴۰ هـ.
۱۳. اثبات الرجعة، از فضل بن شاذان ازدی، که از اصحاب امام رضا علیه السلام بود و تا سال ۲۶۰ هـ. می زیست و ۱۸۰ جلد کتاب پر ارج از خود به یادگار نهاد، که سه جلد آن مربوط به رجعت است. از کتاب اثبات الرجعة ابن شاذان، تنها گزیده آن به نام «منتخب اثبات الرجعة» موجود است.
۱۴. اثبات الرجعة، از مولی سلطان محمود بن غلامعلی طبسی، از شاگردان علامه مجلسی، و تلخیص کننده شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.
۱۵. اثبات الرجعة، از شیخ محمد رضا طبسی، متوفای ۱۴۰۵ هـ. که به سال ۱۳۵۴ هـ. در نجف اشرف به چاپ رسیده و به عربی و اردو نیز ترجمه شده است.

۱۶. اثبات الرجعة، از مفتی میر محمد عباس بن علی اکبر موسوی تستری، متوفای ۱۳۰۶ هـ. به نقل شاگردش در تجلیات.
۱۷. اثبات الرجعة، از حاج میرزا ولی الله اشراقی سرابی، متوفای ۱۳۹۰ هـ. که به سال ۱۳۶۳ هـ. در تبریز چاپ شده است.
۱۸. اثبات الرجعة و ظهور الحجّة، از سید محمد مؤمن استرآبادی، که مقیم مکه معظمه بود و به سال ۱۰۸۸ هـ. در مکه به شهادت رسید. و نسخه آن در کتابخانه‌های قم (آقای مرعشی) و رشت (جمعیت نشر رشت) موجود است.
۱۹. اثبات الرجعة و وجوبها من التلاوت و السنّة، که نسخه‌اش در کتابخانه مرحوم سماوی موجود است، ولی به جهت سقط اول آن مؤلفش شناخته نشد.
۲۰. اثبات وجوب الرجعة و تفریح الکریه، از سید محمود بن فتح الله کاظمی، معاصر شیخ حرّ عاملی، که نسخه‌ای به خط مؤلف در کتابخانه مرحوم آخوند در همدان موجود است. و شیخ حرّ در مقدمه کتابش به آن اشاره نموده است.
۲۱. احادیث الرجعة، از سید حسن صدر، متوفای ۱۳۵۴ هـ.
۲۲. احیاء السنّة و اimate البداعة، در اثبات رجعت - از سید دلدار علی نصرآبادی نقوی، متوفای ۱۲۳۵ هـ. که در هند به چاپ رسیده است.
۲۳. ارشاد الجهلة المصرین علی انکار الغیبة و الرجعة، احتمالاً از مولی محمد هاشم خراسانی، از علمای قرن دوازدهم.
۲۴. الامامیة و الرجعة، از میرزا عبدالله رزاق همدانی، ردّ بر کتاب «اسلام و رجعت» از فرید تنکابنی، از شاگردان سنگلجی.
۲۵. انیس المحجّة فی کیفیة الرجعة، فارسی، از مرحوم میرزا محمد باقر بن شیخ حسینعلی فقیه ایمانی اصفهانی متوفای ۱۳۷۰ هـ.
۲۶. ایفاظ الامة من الضجعة فی اثبات الرجعة، از سید مهدی بن محمد موسوی خوانساری کاظمی، که به سال ۱۳۶۶ هـ. در بغداد به چاپ رسیده است.
۲۷. الايقاظ من الهجعة، از شیخ حرّ عاملی، صاحب وسائل الشیعة، و متوفای ۱۱۰۴ هـ. که مکرّر به چاپ رسیده و مؤلف بیش از ۶۰۰ حدیث در این کتاب گردآورده و بیش از ۶۰ آیه در این رابطه یاد کرده است.
۲۸. ایمان و رجعت، از حاج سید احمد زنجانی، متوفای ۱۳۹۳ هـ. که به سال ۱۳۵۹ هـ. تألیف کرده و یاوه‌گویی‌های فرید تنکابنی را پاسخ گفته است.
۲۹. ایمان و رجعت، از سید جلال الدین محدث ارموی، متوفای ۱۳۹۹ هـ. این کتاب در چهار

مجلد تألیف شده و هنوز به چاپ نرسیده است. نسخه خطی هر چهار مجلد در کتابخانه فرزند برومند مؤلف موجود است.

۳۰. *الایمان و الرجعة*، از شیخ محمد علی بن محمد جواد شاه آبادی، که به سال ۱۳۶۸ هـ. در تهران چاپ شده است.

۳۱. *بشارت الرجعة*، از سید هبة الله بهشتی، که در ۱۷۶ صفحه وزیری، به سال ۱۳۵۴ ش. در تهران به چاپ رسیده است.

۳۲. *بشارة الفرج*، از مولی محمد بن عاشور کرمانشاهی، مقیم تهران، و معاصر فتحعلی شاه، و صاحب کتاب «اعتذار الفقیر».

۳۳. *بیان الفرقان*، از شیخ مجتبی قزوینی، متوفای ۱۳۸۷ هـ. که جلد پنجم آن را تحت عنوان «غیبت و رجعت» به مسئله رجعت اختصاص داده، شبهات مخالفان را پاسخ گفته است.

۳۴. *تحقیق الرجعة*، که به دو زبان اردو و هندوستان به چاپ رسیده است.

۳۵. *تفریح الکرية، عن المنتقم لهم فی الرجعة*، از سید محمود حسینی کاظمی، معاصر شیخ حرّ عاملی، که مرحوم شیخ حرّ در مقدمه الايقاظ به این کتاب اشاره می‌کند. نسخه‌ای از این کتاب به خط مؤلف، که تاریخ کتابت آن ۲۹ شوال ۱۰۹۷ هـ. می‌باشد، در کتابخانه آخوند همدانی در همدان موجود است.

۳۶. *ترجمة اثبات الرجعة*، از شیخ محمد رضا طبسی، متوفای ۱۴۰۵ هـ. که توسط سید علی بن سید محمد باقر رضوی کشمیری، به زبان اردو ترجمه شده است.

۳۷. *ترجمة الايقاظ من الهمجة بالبرهان علی الرجعة*، از حرّ عاملی، متوفای ۱۱۰۴ هـ. که توسط احمد جنتی به فارسی منتشر شده است.

۳۸. *تلازم بین رجعت و ولایت*، از مؤلف ناشناخته، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیه اله گلیپایگانی در قم موجود است.

۳۹. *تنبيه الامة فی اثبات الرجعة*، از شیخ محمد رضا طبسی نجفی، متوفای ۱۴۰۵ هـ. که به سال ۱۳۵۳ هـ. در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

۴۰. *تنبيه الامة فی اثبات الرجعة*، (ترجمه عربی) از شیخ محمد رضا طبسی، که به سال ۱۳۵۴ هـ. در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

۴۱. *الجواهر المنضود فی اثبات الرجعة الموعود*، از شیخ احمد بیان اصفهانی.

۴۲. *حنو النعل بالنعل*، از فضل بن شاذان، متوفای ۲۶۰ هجری، صاحب اثبات الرجعة، از اصحاب امام هشتم علیه السلام.

۴۳. *حنو النعل بالنعل*، از شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، متوفای ۳۸۱ هـ. شیخ صدوق و فضل بن شاذان عنوان کتاب را از احادیث معروف رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته‌اند که به طور متواتر از

آن حضرت آمده است: «آنچه در امت‌های پیشین واقع شده در این امت نیز مو به مو روی خواهد داد.»

۴۴. *حیات الأموات بعد الموت*، از شیخ احمد بحرانی، متوفای ۱۳۳۱ هـ. که پسرش در لؤلؤة البحرین از آن یاد کرده است.

۴۵. *حیات الأموات*، از آقا حسین، پسر آقا جمال خوانساری، متوفای ۱۱۳۱ هـ.

۴۶. *دحض البدعة*، از شیخ محمد علی همدانی، متوفای ۱۳۷۸ هـ. صاحب «خصایص الزهراء» که به سال ۱۳۵۴ هـ. در نجف اشرف به طبع رسیده است.

۴۷. *دلائل الرجعة*، از مرحوم شیخ علامی، که در ردّ «اسلام و رجعت» نوشته است و با نام مستعار «غلامعلی عقیقی کرمانشاهی» چاپ کرده است.

۴۸. *الرجعة*، از محمد بن مسعود عیاشی، از بزرگان شیعه در قرن سوم هجری و صاحب تفسیر معروف عیاشی، که نجاشی با دو واسطه از مؤلف نقل می‌کند.

۴۹. *الرجعة*، از احمد بن داود بن سعید فرازی جرجانی، از علمای شیعه در قرن سوم هجری، که برای ردّ یک حدیث در مورد خلیفه دوم، محمد بن طاهر خزاعی، والی خراسان دستور داد که او را هزار ضربه شلاق بزنند و سپس زبان و دست و پایش را قطع کنند و آنگاه به دار آویزند! ۵۰. *الرجعة*، از حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، از سران واقفیه که در عصر امام رضا علیه السلام می‌زیست.

۵۱. *الرجعة*، از شیخ صدق، متوفای ۳۸۱ هـ. که نجاشی از او نقل کرده است.

۵۲. *الرجعة*، از شیخ احمد احسائی، متوفای ۱۲۴۱ هـ. که به سال ۱۳۹۲ هـ. در کربلای مقدس به چاپ رسیده است.

۵۳. *رجعت*، از سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، متوفای ۱۳۹۵ هـ. که به سال ۱۳۹۷ هـ. در تهران به چاپ رسیده است.

۵۴. *رجعت از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث*، از حسن طارمی، که به سال ۱۳۶۵ ش. در قم به چاپ رسیده است.

۵۵. *رجعت از نظر شیعه*، از نجم الدین طبسی (معاصر) که در سال ۱۴۰۰ هـ. در ۱۴۲ صفحه جیبی در قم به چاپ رسیده است.

۵۶. *الرجعة و احادیثها*، از فضل بن شاذان، متوفای ۲۶۰ هـ. که از شاگردان امام رضا علیه السلام می‌باشد و ۱۸۰ جلد کتاب در دفاع از حریم تشیع نوشته است. این کتاب تا قرن یازدهم باقی بود و در دست میر لوحی بود. وی چهل حدیث از این کتاب برگزیده و آن را در «کفایة المهتدی» گردآورده است.

۵۷. *الرجعة و احادیثها المنقولة عن اهل العصمة*، از سید احمد بن حسن بن اسماعیل، که به سال

- ۱۲۷۷ هـ. تألیف شده و نسخه‌اش در تهران کتابخانه مرحوم محدث ارموی موجود است.
۵۸. *الرجعة والردة على اهل البدع*، از شیخ حسن بن سلیمان بن خالد حلی، از علمای قرن هشتم، که کتابی از ایشان را به نام «اثبات الرجعة» نام بردیم. وی در آن کتاب احادیث سعد بن عبدالله را نیاورده و به کتاب «مختصر البصائر» ارجاع داده است. این کتاب در واقع همان کتاب است با ضمیمه احادیث سعد بن عبدالله.
۵۹. *رجعت یا حکومت اهل بیت رسول ﷺ*، که ترجمه کتاب حاضر به زبان اردوست که اخیراً در لاهور (پاکستان) چاپ شده است.
۶۰. *رساله در بیان رجعت ائمه ﷺ*، از حبیب الله کاشانی، متوفای ۱۳۴۰ هـ. که به سال ۱۳۶۸ هـ. به چاپ رسیده است.
۶۱. *رساله فی اثبات الرجعة*، از شیخ محمد علی ربانی خوراسکانی، که به سال ۱۳۸۱ هـ. در نجف اشرف به چاپ رسیده است.
۶۲. *رساله فی اثبات الرجعة*، از شیخ محمد بن هاشم سرابی تبریزی، که در سه جزء به چاپ رسیده است.
۶۳. *رساله فی اثبات الرجعة*، از سلطان محمود بن غلامعلی طبسی، از شاگردان علامه مجلسی.
۶۴. *رساله فی علائم الظهور و اثبات الرجعة*، از شیخ محمد حسین سمیسم، متوفای ۱۳۷۷ هـ.
۶۵. *رهبر گمشدگان*، مرحوم فیض الاسلام، که به سال ۱۳۵۳ هـ. در تهران چاپ شده است.
۶۶. *الشیعة و الرجعة*، از شیخ محمد رضا طبسی نجفی، متوفای ۱۴۰۵ هـ. که جلد اول و دوم آن چندین بار تجدید چاپ شده و جلد سوم آن هنوز به چاپ نرسیده است.
۶۷. *فی قتال اهل القبلة و انکار الرجعة*، از عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی.
۶۸. *الکرة و الرجعة*، از سید صادق بن باقر موسوی هندی، که در نجف اشرف به چاپ رسیده است.
۶۹. *مسئله رجعت و ظهور در آئین زردشت*، از صادق هدایت که سه بار چاپ شده است.
۷۰. *النجعة فی اثبات الرجعة*، از سید علی نقی لکهنوی، متوفای ۱۴۰۹ هـ. که به سال ۱۳۵۴ هـ. در لکهنو - هند - چاپ شده است.
۷۱. *النجعة فی الرجعة*، ترجمه اثبات الرجعة طبسی، که توسط سید محسن نواب رضوی به عربی ترجمه شده است.
۷۲. *نور الابصار فی رجعة اهل بیت النبی المختار*، از محمد بن عیسی بن محمد علی بن حیدر شروکی مجیراوی نجفی، متوفای ۱۳۳۳ هـ. که به سال ۱۳۲۰ هـ. به تألیف آن پرداخته است.

۷۳. نورالانوار در آثار ظهور و رجعت ائمه اطهار علیهم‌السلام، از علی اصغر بروجردی، متوفای حدود ۱۳۰۰ ه. که به سال ۱۳۴۷ ه. در تهران به چاپ رسیده است. (۱)

کتاب‌های غیبت

موضوع غایب شدن حضرت مهدی علیه‌السلام مطلب تازه‌ای نیست، بلکه از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره مورد بحث و گفت‌گو بوده و آن حضرت به مردم خبر می‌داد که مهدی از اولاد من است و مدتی از نظر مردم مخفی و غایب می‌گردد، سپس ظاهر می‌شود و جهان را اصلاح می‌کند. علی بن ابی طالب، فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین و سایر ائمه علیهم‌السلام و خاندان نبوت نیز هر یک در زمان خودشان راجع به غایب شدن مهدی موعود صحبت می‌کردند و از آن خبر می‌دادند. قبل از این که امام زمان علیه‌السلام به دنیا بیاید، کتاب‌هایی در خصوص غیبت، تألیف می‌شد. مخصوصاً از زمان موسی بن جعفر علیه‌السلام به بعد، کتاب‌هایی در غیبت نوشته شد و احادیث غیبت در آنها ثبت گشت. از آن جمله است:

۱. «علی بن حسن بن محمد طائی طاطری» یکی از اصحاب موسی بن جعفر علیه‌السلام است. کتابی در غیبت نوشته و مورد وثوقی بوده است. ۲. «علی بن اعرج کوفی» از اصحاب موسی بن جعفر علیه‌السلام بوده و کتابی در غیبت نوشته است. ۳. «ابراهیم بن صالح انماطی کوفی» از اصحاب موسی بن جعفر علیه‌السلام بوده و به واسطه اخبار غیبت بود که کتابی در غیبت تألیف نموده است. ۴. «حسن بن علی بن ابی حمزه» در عصر حضرت امام رضا علیه‌السلام زندگی می‌کرده و کتابی در غیبت تألیف نموده است. ۵. «عباس بن هشام ناشری اسدی» کتابی در غیبت نوشته است. مرد جلیل‌القدر و موثق بوده که در سال دویست و بیست هجری وفات نمود. شیخ طوسی او را از اصحاب حضرت رضا علیه‌السلام می‌شمارد. ۶. «فضل بن شاذان نیشابوری» کتابی در احوال قائم آل محمد علیه‌السلام و غیبت او نوشته است. «نجاشی» او را توثیق نموده و می‌نویسد: از فقها و متکلمین امامیه است و احتیاجی به تعریف ندارد و یک صد و هشتاد کتاب نوشته که از جمله آنها کتاب غیبت است. ۷. «ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی»، نیز کتابی در غیبت نوشته است. قاسم بن محمد همدانی در سال دویست و شصت و نه از او حدیث شنیده است. طبرسی می‌نویسد: «اخبار غیبت ولی عصر قبل از تولد خودش و پدر و جدش صادر شده و محدثین شیعه آنها را در اصول و کتاب‌هایی که در عصر امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام تألیف شده ضبط نموده‌اند. یکی از محدثین موثق، حسن بن محبوب است که در حدود صد سال قبل از زمان غیبت، کتاب «مشیخه» را تألیف نموده و اخبار غیبت را در آن ثبت کرده است.»

۱. این کتابنامه از کتاب «رجعت» محمد خادمی شیرازی برداشت شده است.

فرقه دوازده امامی و معتقدین به وجود امام حسن عسکری علیه السلام، در زمان غیبت صغری کاملاً در اقلیت بودند و بیش از حد تقیه و تحفظ می نمودند و بدین جهت، چندان مورد توجه واقع نمی شدند و بحث و انتقاد زیادی در عقیده شان به عمل نمی آمد.

کتاب الغیبة نعمانی که در آن زمان‌ها تألیف شده، ایراد و بحث‌های دامنه دار و مفصل در آن دیده نمی شود و در آن به ذکر روایاتی که دلالت دارند بر این‌که ائمه دوازده نفرند و زمین هرگز از امام خالی نمی شود و روایات غیبت اکتفا شده است. هرچه زمان غیبت طولانی تر می گردید؛ تعداد معتقدان به غیبت ولی عصر علیه السلام زیادتر می شد و دعوت شان علنی تر می گشت و در اظهار عقیده خودشان بیشتر پافشاری می کردند. به همین نسبت، تعداد مخالفان آن عقیده نیز افزایش می یافت و زبان طعن و انتقاد و بحث و رد و ایرادشان بازتر می شد. به طوری که وقتی زمان شیخ صدوق فرارسید دایره مباحث و رد و ایرادها توسعه یافته بود.

شیخ صدوق و مسأله غیبت؛ صدوق در اواخر زمان غیبت صغری تولد یافت و در سال ۳۸۱ ق. وفات نمود. او کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» را در اواخر عمرش تألیف کرده است. اما علت تألیف کتاب یاد شده این بود که در آن عصر، از طرف فرقه اسماعیلیه که فرقه قابل توجهی بودند و فرقه زیدیه و طرفداران جعفر کذاب و اهل تسنن که اکثریت داشتند، ایرادات و اشکالاتی به فرقه امامیه وارد می شد و بدین وسیله اذهان مردم را مشوب می کردند. از این جهت شیخ صدوق علیه السلام، کتاب «کمال الدین» را تألیف نمود. در اول آن کتاب اشکالات مخالفان را نقل می کند و بدانها پاسخ می دهد و به خوبی از عقیده امامیه دفاع می کند و به تفصیل درباره قائم آل محمد علیه السلام بحث می کند.

شیخ مفید و مسأله غیبت؛ وقتی نوبت به شیخ مفید رسید باز هم دایره اشکالات توسعه یافته بود و مسأله امامت، یکی از مسائل قابل توجه شده بود. مفید در سال ۳۳۶ ق. تولد یافت و در سال ۴۱۳ ق. وفات نمود. موقعیت حساس و اهمیت مسأله امامت را از کتاب‌های زیادی که مفید در آن عصر، در آن باره تألیف نموده می توان یافت. نجاشی کتاب‌های زیر را از جمله کتاب‌های مفید می شمارد: کتاب الايضاح فی الامامة، کتاب النقض علی ابن عباد فی الامامة، کتاب المسائل العشرة فی الغیبة، کتاب مختصر فی الغیبة، کتاب جوابات الفارقین فی الغیبة، کتاب نقض الامامة علی جعفر بن حرب، کتاب النقض علی الطلحی فی الغیبة، کتاب المسألة علی الزیدیه، کتاب نقض الامم فی الامامة، النقض علی غلام العجرانی فی الامامة، کتاب النقض علی النصیبی فی الامامة، الرد علی لکرایسی فی الامامة، کتاب الجوابات فی خروج المهدي، کتاب الرد علی ابن رشید فی الامامة، کتاب الرد علی بن الاخشید فی الامامة، کتاب العهد فی الامامة.

سید مرتضی و مسأله غیبت؛ سید مرتضی در سال ۳۵۵ ق. تولد یافت و در سال ۴۳۶ ق. وفات نمود. سید مرتضی از استادان شیخ طوسی بوده است. در آن عصر نیز دایره رد و ایراد باز هم تا

حدودی توسعه یافته بود، لذا سید مرتضی قد علم کرد و کتاب بزرگی پیرامون امامت تألیف نمود به نام «الشافی». او در این کتاب تمام امامت را مورد بحث و بررسی قرار داده و اشکالات و ایرادات مخالفان را پاسخ داده و درباره امام غایب به تفصیل وارد بحث شده است. علاوه بر آن کتابی هم در خصوص غیبت تألیف نموده به نام: «المقنع».

شیخ طوسی و مسأله غیبت؛ سید مرتضی در سال ۴۳۶ ق. در گذشت و منصب زعامت و ریاست امامیه به شیخ طوسی محول شد. شیخ نیز در باب غیبت کتاب‌های متعددی از جمله «الغیبة» را نگاشت. پس از شیخ طوسی نیز کتاب‌های بسیاری در موضوع غیبت نوشته شده است، ولی مندرجات آنها، عمدتاً همان مطالبی است که شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و شیخ صدوق تحقیق کرده‌اند.^(۱)

کذاب مفتر

به معنای «بسیار دروغگوی افترا زننده» است. این تعبیر در توقیع معروف حضرت به «علی بن محمد سمري» آمده است. حضرت در آن توقیع می‌فرماید: «... تو در فاصله شش روز می‌میری. کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد که غیبت دوم (کبری) واقع شد و ظهوری نیست، مگر پس از اذن خداوند... به زودی از شیعیان من، کسانی ادعای مشاهده و دیدن مرا می‌کنند. آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که مرا دیده است، او کاذب مفتر (دروغگوی افتراء زننده) است...»^(۲)

گروهی از بزرگان شیعه بر این باورند که در زمان غیبت کبری، امکان ارتباط با امام زمان علیه السلام برای شیعیان وجود ندارد و برابر دستور حضرت، مدعی دیدار را باید تکذیب کرد. مهم‌ترین معتبرترین دلیل آنان، توقیع مذکور است که برابر این توقیع، مدعی مشاهده، کذاب مفتر است و ادعای وی قابل پذیرش نیست. البته گروهی دیگر از علماء شیعه بر این باورند که در غیبت کبری امکان ارتباط با حضرت وجود دارد.^(۳)

گرخ

نام محله‌ای در بغداد است که محل سکونت شیعیان بوده. «عثمان بن سعید» پس از مهاجرت از سامرا به بغداد، این منطقه را مرکز رهبری سازمان امامیه قرار داده است.^(۴) احمد

۱. نشریه موعود، شماره ۱۶، ص ۲۸.

۲. کمال الدین، ص ۵۱۶.

۳. چشم به راه مهملی، ص ۴۴.

۴. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم هج، ص ۱۴۹.

بن زکریا می گوید: حضرت رضا علیه السلام به من فرمود: خانه تو در کدام محله از بغداد است؟ گفتم: در کرخ. فرمود: کرخ، سالم ترین محله است. (۱)

کرعه

نام روستایی از یمن است. (۲) مرحوم مجلسی در تذکرة الائمة - از کتب اهل سنت - نقل می کند که حضرت مهدی علیه السلام در غیبت کبری، در «کرعه» اقامت می کند. (۳) در حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز آمده که حضرت مهدی علیه السلام از روستایی به نام «کرعه» ظهور خواهد کرد. (۴)

کساد

از ویژگی های پیش از ظهور ذکر شده است. در حدیثی امام صادق علیه السلام پس از قرائت آیه ۱۵۵ سوره مبارکه بقره «وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ...» فرمود: خداوند مؤمنان را به سبب ترس از پادشاهان بنی فلان در دوران پایانی حکومت شان می آزمايد و مراد از گرسنگی، گرانی قیمت هاست و منظور از کمی دارایی ها، کساد تجاری و کمبود درآمد است. (۵)

← گرسنگی

کسروی

سید احمد کسروی از نویسندگان و مورخان ایران است که در سال ۱۲۶۹ شمسی در تبریز متولد و در سال ۱۳۲۴ ه.ش در تهران به دست فدائیان اسلام به ضربت خنجر به قتل رسید. (۶) او مردی تندخو و نسبت به روحانیون سخت دشمن بود. او به ساحت مقدس ائمه اطهار علیهم السلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله گستاخی کرد و جسارت ها به مذهب شیعه و اعتقاد به امامت مهدی موعود علیه السلام و غیبت آن حضرت نمود. در یکی از کتاب هایش می نویسد: «عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و ابوالحسن سیمری که ادعای نیابت امام ناپیدا کردند، افرادی گمنام بودند و کسی آن ها را نمی شناخت و خواسته اند، از این راه به ریاست برسند.» (۷)

کسوف

← خسوف و کسوف

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۵.
۲. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۴۸۶.
۳. عبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۳۴.
۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰.
۵. کمال الدین، ج ۲، ۶۵۰؛ غیبة نعمانی، ص ۲۵۰.
۶. فرهنگ معین، ج ۶، ص ۱۵۷۷.
۷. مهدی موعود، پاورقی ص ۵۱۶.

کشاورزی در عصر ظهور

از جمله ویژگی های دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام گسترش و رونق کشاورزی است. از آسمان بارانی می بارد که زمین محصول خود را آشکار می سازد و مردم از نعمتی برخوردار می شوند که هرگز مانند آن را ندیده اند. ^(۱) در عصر حضرت، رودخانه ها پر آب می شود چشمه سارها جوشش می کند و زمین، چند بار محصول می دهد. ^(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به زندگی، پس از آن دوران که مسیح علیه السلام دجال را می کشد، زیرا به آسمان اذن بارش و به زمین اجازه رویش داده می شود. اگر دانه ای بر روی کوه صفا گذارده شود، حتماً خواهد روید.» ^(۳) و نیز می فرماید: «آسمان، بارانش را پی در پی می فرستد و زمین نیز چیزی از گیاهان را در خود نگه نمی دارد، بلکه آن را بیرون می فرستد.» ^(۴)

بر طبق روایات، در عصر حضرت زمین همانند نقره ای که پس از جوشش آرام می گیرد، آماده کشت می شود و گیاهانش را می رویاند، هم چنان که در زمان حضرت آدم علیه السلام بود. ^(۵) زمین گیاهانش را می رویاند، به گونه ای که یک زن از عراق، پیاده به شام می رود و در سراسر راه جز بر سبزی و بوته گام نمی گذارد. ^(۶) میان مکه و مدینه را درخت های خرما به هم متصل می کند ^(۷) و بالاخره نعمت و برکت، از زمین و آسمان می روید و می بارد.

← اقتصاد در عصر ظهور، برکت در عصر ظهور

کشته شدن شیطان

بحث قتل شیطان به دست حضرت عیسی علیه السلام در منابع اهل سنت، بسیار مطرح شده است و البته روایاتی هم داریم که آن را به دست حضرت صاحب الزمان علیه السلام پس از رجعت بیان می کنند. برخی روایات هم به دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده اند. اما باید مدنظر داشت که شیطان، تنها منبع شر نیست؛ همان طور که در مراسم حج، داریم و آنها را رمی می کنیم: شر النفس، شرّ النَّاسِ و شرّ الشیطان. پس با حذف شیطان، شرّ برچیده نمی شود و شرّ النَّاسِ و شرّ النَّاسِ به جای خود باقی است. ^(۸)

← شیطان

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.
۳. فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۲۴.
۴. غیبه طوسی، ص ۱۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۴.
۵. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۵۲؛ فتن ابن حماد، ص ۱۶۲.
۶. تحف العقول، ص ۱۱۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶ و ۳۴۵.
۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.
۸. نشریه موعود، شماره ۲۵، ص ۱۷ (گفت و گو با علی کورانی).

کشف الغمه

«کشف الغمه فی معرفة الائمة» کتابی است نوشته «ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی». اربلی از ادیبان شیعی قرن هفتم هجری است که در شهر «اربیل»، در شمال عراق به دنیا آمد و در سال ۶۹۳ هجری در بغداد بدرود حیات گفت. صاحب «امل الامل» از وی به عظمت یاد کرده و نوشته است: «او دانشمند، فاضل، محدث، ثقه، شاعر، ادیب و نگارنده و مجمع فضائل بود». (۱) وی بخش آخر جزء سوم این اثر ارزشمند را به امام زمان علیه السلام اختصاص داده و به مباحثی چون محل تولد حضرت، زمان تولد، نسب، پدر، مادر، اسم، کنیه و لقب او پرداخته است. (۲)

کشف هیکل

بر طبق روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام، کشف هیکل یکی از نشانه‌های آخر الزمان است (۳). منظور از هیکل، هیکل حضرت سلیمان علیه السلام است که در عصر آن حضرت، معبد بسیار باشکوهی بود و در شهر بیت المقدس قرار داشت و پایه‌های آن بر روی ۳۶۰ ستون از مرمر گران بها و کمیاب استوار بود و در آن ده‌ها سنگ قیمتی، الواح و نوشته‌های شگفت‌انگیز وجود داشت که هر بیننده‌ای را مبهوت می‌ساخت. زمین آن از بلور شفاف مفروش بود و آب‌ها از زیر آن روان بود که بلقیس آن را دریاچه پنداشت و دامنش را بالا زد که از روی آب عبور کند و به بارگاه حضرت سلیمان باریابد، پرده داران به او تذکر دادند که آب‌ها از زیر یک پوشش بلورین روان است (۴).

کفایة الاثر

کتابی است، نوشته «ابی القاسم علی بن محمد بن علی الخزاز القمی الرازی» معروف به قمی رازی. وی از دانشمندان اواسط قرن چهارم هجری و از شاگردان شیخ صدوق است که در قم زاده شده و در ری می‌زیسته است. (۵) مؤلف در این کتاب، روایات و احادیثی که به طور صریح بر امامت ائمه علیهم السلام دلالت دارند و اصحاب مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت شنیده و روایت کرده‌اند، آورده است. وی آخرین باب کتابش را به روایاتی که از سوی امام حسن عسکری علیه السلام

۱. امل الامل، ج ۲، ص ۱۹۵. ۲. چشم به راه مهدی، ص ۴۷۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳؛ الزام الناصب، ص ۱۷۶؛ بشارة الاسلام، ص ۵۸.

۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۹۲.

۵. الذریعة، آغا بزرگ تهرانی، ج ۱۸، ص ۸۶؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۰۷.

درباره حضرت مهدی علیه السلام و امامت پیشوای دوازدهم شیعیان رسیده، اختصاص داده است. این اثر نفیس، همواره مورد توجه بزرگان دانش حدیث بوده است.^(۱)

کف دست

وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند، برای هر مرز و بومی از زمین، فرمانروایی تعیین می کند و به او می فرماید: «برنامه کار تو در دست تو است، چنان چه در هنگام انجام وظیفه، مشکلی پیش آمد که حکم آن را ندانستی، به کف دست خود نگاه کن و بر طبق آن چه در آن می یابی، رفتار نما.»^(۲)

البته ممکن است فهمیدن حکم مشکلات به وسیله «کف دست»، کنایه از سرعت ارتباط با حکومت مرکزی و کسب تکلیف برای رفع مشکل باشد، یا اشاره به مهارت خیره کننده مسؤلان بر کار داشته باشد که با یک نگاه می توانند اظهار نظر کنند و شاید به وسیله معجزه، مشکل حل شود که عقل بشر از فهم آن ناتوان است.^(۳)

در برخی منابع، ظاهر شدن کف دست در آسمان، یا ظاهر شدن صورت و سینه و کف دستی در نزد چشمه خورشید، از علائم ظهور حضرت نام برده شده است.^(۴) در معجزات حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده اند که حضرت به پرندهای که در هوا در حال پرواز است می نگرد و پرنده به اشاره حضرت بر روی کف دست آن گرامی فرود می آید و به قدرت آفریدگارش به امامت مهدی علیه السلام گواهی می دهد.^(۵)

کفش حضرت

در روایات آمده است که حضرت مهدی علیه السلام وقتی ظهور می کند، کفش مخصوص شیث نبی علیه السلام را بر پا دارد.^(۶)

کفش شیث هم از موارث انبیاست که به حضرت مهدی علیه السلام انتقال می یابد. «شیث» دومین پیغمبر از نسل بشر و سومین فرزند آدم و حوا (و به قولی اولین فرزند آن دو)، پس از هابیل و قایل است. وی وصی و ولیعهد آدم و اول کسی بود که کعبه را به گل و سنگ بنا کرد. هفتصد و دوازده سال و به قولی هزار و چهل سال زندگی کرد و پس از فوت، در غار ابوقییس دفن شد.

۱. چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ص ۴۵۷.

۲. غیبه نعمانی، ص ۳۱۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵ و ج ۵۳، ص ۹۱.

۳. چشم اندازی به حکومت مهدی عج، نجم الدین طبسی، ص ۱۹۴.

۴. منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۷.

۵. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۵؛ عقدالدرر، ص ۹۷.

۶. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۵؛ منتخب الاثر، ص ۴۷۹.

در بعضی تواریخ آمده که نسل آدم، همه از «شیث» می‌باشند، زیرا هابیل بلا عقب از دنیا رفت و فرزندان قابیل هم، همه در طوفان از میان رفتند. از حضرت رسول ﷺ روایت شده که شیث به زبان سریانی مبعوث گشت و پنجاه صحیفه بر او نازل شد. (۱)

کلمة الحق

در «ذخیره» آمده است که این نام آن حضرت است در صحیفه. (۲)

کلینی

«ابو جعفر محمد بن اسحاق کلینی رازی» معروف به ثقة الاسلام، شیخ مشایخ شیعه و رئیس محدثین علمای امامیه و اوثق و اعدل ایشان و مروج مذهب شیعه در عصر غیبت امام عصر ﷺ است. عامه و خاصه در فتاوی به وی مراجعه کرده‌اند و بدین جهت به ثقة الاسلام شهرت یافت. وی یکی از صاحبان کتب اربعه و صاحب کافی است که در عقاید حقه اسلامیه و استنباط دینی، مرجع اکابر و مورد استفاده فقها و محدثین بزرگ است و به تصدیق شیخ مفید، اجل کتب اسلامی و اعظم مصنفات شیعه و مشتمل بر شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث است. کلینی از علمای زمان غیبت صغری است و وفات او ۶۹ سال پس از وفات امام عسکری ﷺ در ماه شعبان ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد و قبرش در بغداد است. (۳)

کمال

از القاب حضرت مهدی ﷺ است. (۴) در روایات آمده است که علم و عقل در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ به کمال می‌رسد. (۵)

کمالات در عصر ظهور

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در وصف حضرت قائم ﷺ فرمود: «او ظاهر و باطن امامان است.» (۶) یعنی آن حضرت آشکارکننده علوم ظاهر و باطن است که خداوند متعال به پیامبر و امامان ﷺ عطا فرموده و مظهر تمام کمالات و شؤون آنان است. امیر المؤمنین ﷺ فرمود: «ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر این که من افتتاح کننده آنم و هیچ چیزی نیست، مگر این که قائم آن

۱. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۵۹۱.
 ۲. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۳. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۵۷۶.
 ۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱.
 ۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.
 ۶. نجم الثاقب، باب دوم.

را به پایان می‌رساند»^(۱) با این ویژگی‌ها که برای حضرت در روایات آمده، تغییرات و تحولات در دوران ظهور، بی‌نظیر است. در روایتی آمده است وقتی حضرت ظهور می‌کند، خداوند در گوش‌ها و چشم‌های شیعیان، به اندازه چهار فرسخ قوت می‌دهد و به کمال می‌رساند و آنان با حضرت تکلم می‌کنند و سخنان یکدیگر را می‌شنوند.^(۲) علاوه بر این در روایت دیگری آمده است که در زمان قائم علیه السلام مؤمن در مشرق، برادر خود را در مغرب می‌بیند و بالعکس.^(۳) بحث کامل شدن عقول بندگان و ظهور تمام علم و دانش در دوران ظهور نیز در روایات آمده است.^(۴) ← دانش در عصر ظهور، عقل

کمال الدین و تمام النعمه

کتابی است نوشته «علی بن حسین بن بابویه قمی» معروف به شیخ صدوق، درباره امام زمان علیه السلام. این کتاب را «کمال الدین و اتمام النعمه» هم می‌گویند. دائرة المعارف روایی است با دسته بندی بسیار جالب در باب موضوعات مربوط به امام عصر علیه السلام. شیخ صدوق در قم دیده به جهان گشود و در نزد فقهای بزرگ و محدثان نامداری دانش فقه و حدیث را فرا گرفت. روح جست و جوگرش آرام نگرفت و برای بهره‌گیری از محضر عالمان اسلامی به سیر و سیاحت پرداخت و به شهرهای ری، نیشابور، مشهد، کوفه، بغداد، همدان، بلخ، سرخس و مکه مکرّمه رفت و از متخصصان فن حدیث، حدیث آموخت.^(۵) شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، در مقدمه معانی الاخبار، تا ۲۵۲ تن از بزرگان را که شیخ صدوق از آنان استفاده کرده یاد می‌کند. شیخ صدوق در رشته حدیث به جایی رسید که «رئیس المحدثین» نام گرفت.^(۶) شیخ صدوق انگیزه خود را از نگاشتن این کتاب چنین اعلام می‌دارد: «... شبی در خواب دیدم خانه کعبه را طواف می‌کنم. به حجرا لاسود رسیدم و آن را استلام کردم. ناگاه دیدم مولی صاحب الزمان علیه السلام پهلوی در کعبه ایستاده است. سلام کردم. حضرت جواب دادند. فرمود: چرا کتابی راجع به غیبت نمی‌نویسی، تا ناراحتی ات برطرف شود؟ عرض کردم: یابن رسول! من کتاب‌ها درباره غیبت شما نوشته‌ام. حضرت فرمود: نه، آن موضوعات را نمی‌گویم. کتابی راجع به غیبت من بنویس و غیبت پیامبران را در آن نقل کن. سپس از نظرم غایب شد. من با اضطراب از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر، به گریه و زاری پرداختم. چون صبح شد، به منظور انجام امر ولی الله و حجت خدا، شروع به نوشتن این کتاب کردم».^(۷)

۲. نجم الثاقب، باب سوّم.
۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.
۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۶.

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۱۷.
۳. همان .
۵. معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۸.
۷. کمال الدین، مقدمه، انتشارات اسلامی.

این کتاب در ۵۷ باب تنظیم شده و به غیبت پیامبران علیهم السلام، معمرین، نیاز بشر به امام، سخنان پیشوایان درباره غیبت، مشرف شدگان به محضر حضرت، نشانه‌های ظهور، توقیعات و... می‌پردازد.

قسمتی از کتاب «کمال الدین» در سال ۱۹۰۱ م. در هایدلبرگ آلمان به وسیله «مولر» منتشر شد و رساله «اعتقادات» وی، به انگلیسی ترجمه شده است.^(۱) ← ابن بابویه

کمبود باران

در آخر الزمان باران کم می‌بارد، دریاچه‌ها خشک می‌گردند و زراعت‌ها به بار نمی‌نشینند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

باران‌ها کم می‌شود تا جایی که نه زمین بذری را می‌رویاند و نه آسمان بارانی می‌بارد، در این هنگام مهدی ظهور می‌کند.^(۲) و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زمانی که حضرت قائم علیه السلام و اصحابش قیام کنند، آب بر روی زمین نایاب است و مؤمنان با ناله و زاری از درگاه الهی، آب طلب می‌کنند تا آن که خداوند بر آنان آب نازل می‌کند و آنان می‌نوشند.^(۳) ← باران بی‌موقع

کمسلیما

کشتار یهود روز سوم ورود حضرت ولی عصر علیه السلام به سرزمین بیت المقدس خواهد بود که آن روز برای دشمنان خدا روز بسیار دشواری است. آن روز گواهان برمی‌خیزند و نصرت خداوند بر سپاه اسلام فرود می‌آید. در روایتی از حضرت امیر علیه السلام آمده است که آن روز، خداوند اصحاب کهف را برمی‌انگیزد. یکی از آنها «میلخاء» و دیگری «کمسلیما» نام دارد. این دو نفر، دو شاهدی هستند که بر حضرت مهدی علیه السلام شهادت می‌دهند و سلام می‌گویند.

این‌ها همان گواهانی هستند که به حضرت قائم علیه السلام به اسم سلام می‌دهند و از آنان در آیه ۵۱ سوره مبارکه مؤمن یاد شده است.^(۴)

کُنْغَرَه

بلندی‌های هر چیز را می‌گویند و آن چه را بر سر حصار و دیوار و قلعه می‌سازند نیز

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۴۲.
 ۲. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۳۴.
 ۳. دلائل الامامه، ص ۲۴۵.
 ۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۲۱ و ۵۲۲.

گویند. (۱) ابوبصیر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه ویران می سازد و هیچ مسجد مشرفی را نمی گذارد، مگر این که کنگره و اشراف آن را ویران می کند و با حالت سادگی و بدون اشراف، آن را بر جای می گذارد». (۲)

کنیز آذری

زنی است که حضرت ولی عصر علیه السلام مژده آن را به علی بن حسین (پدر شیخ صدوق) داد و فرمود از آن کنیز، دو پسر فقیه و دانشمند برایت متولد خواهد شد. وقتی علی بن حسین (پدر شیخ صدوق) طی نامه ای به سوی سفیر خاص امام زمان علیه السلام، از او خواست که از آن حضرت تقاضا کند، تا از خداوند برای او فرزندان فقیه و دانشمندی طلب نماید، حضرت در جواب، مژده «کنیز آذری» را به او داد، که بعدها از آن کنیز، صاحب دو پسر (شیخ صدوق و برادرش حسین) شد. دو پسری که فقیه و دانشمند شدند و آن قدر از روایات حفظ کردند که در میان دانشمندان برخاسته از قم، نمونه نداشتند. (۳)

کنیه حضرت

کنیه اسمی است که مزین به «ابن»، «اب»، «أم»، «اخ» یا «اخت» باشد. در عرب متداول است و به منظور تعظیم و تجلیل از کسی گفته می شود. (۴) کنیه های حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: ابوالقاسم، ابو عبدالله، ابوجعفر، ابومحمد، ابوابراهیم، ابوالحسن، ابوبکر، ابوصالح و ابوتراب. (۵)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است و اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است». (۶)

کوفه

یکی از چهار شهری است که حق تعالی آن را اختیار فرموده و «طورسینین» تفسیر به آن شده است. در روایت است که حرم خدا و حرم رسول صلی الله علیه و آله و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام است و یک درهم تصدق در آن، صد درهم حساب می شود و دو رکعت نماز در آن به صد رکعت حساب

۱. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۵۹۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷.

۳. غیبه طوسی، ص ۱۸۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۴.

۴. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۵۹۵. ۵. نجم الثاقب، باب دوم.

۶. کمال الدین، ص ۲۸۶.

می آید.^(۱) این شهر تقریباً در هشت کیلومتری شهر نجف واقع است. در روایات مقرر حکومت حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است و حضرت پس از ظهور از مکه به مدینه آمده و در آنجا همراه با ده‌ها هزار نفر از همراهان به سوی کوفه رهسپار می‌شوند. حضرت در کوفه به گونه‌ای راه‌ها و خیابان‌ها، شهرها و مساجد را توسعه می‌دهد که خانه‌های کوفه به رود کربلا - فرات - متصل می‌شود و مسجد با شکوهی در پشت کوفه ساخته می‌شود که هزار در دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عصای موسی علیه السلام، انگشتر سلیمان علیه السلام، و محل جوشیدن آب در طوفان نوح علیه السلام و محل تجمع پیامبران صلی الله علیه و آله در مسجد کوفه بوده است.^(۲)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۴۷ نهج البلاغه فرموده است: هر ستمگری که به شهر کوفه نظر سوننی داشته باشد، خدا او را گرفتار می‌سازد و یا به قتل می‌رساند. امام حسن مجتبی علیه السلام در عظمت این شهر فرمود: «جای پایی در کوفه برای من از خانه‌ای در مدینه برتر است.»^(۳) و امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی قائم ما قیام کند، رهسپار کوفه می‌شود و چهار مسجد را در آن جا ویران می‌کند.^(۴)

شهر کوفه را باید اولین شهر دانست که تمایلات شیعی در آن به طور وسیعی بروز و ظهور یافت. این امر به زمانی برمی‌گردد که امام علی علیه السلام مرکز خلافت خویش را از مدینه به این شهر منتقل کرد. در زمان امام صادق علیه السلام مراودات برخی خاندان‌های شیعی و گروهی از محدثان با امام علیه السلام موجب شد تا جو علمی شهر شکل گیرد و به زودی شهر کوفه یکی از مراکز حدیثی شیعه گردید. بسیاری از اصحاب ائمه علیهم السلام محدثان کوفی بودند. با انتقال ائمه علیهم السلام به عراق، در نیمه اول قرن سوم، این شهر به جهت نزدیک بودن به محل استقرار امامان و گسترش مراودات شیعیان با ایشان موقعیت ممتازتری یافت. در عصر غیبت، این شهر گرچه موقعیت علمی خود را کما بیش حفظ کرده بود ولیکن همانند گذشته نبود. مرکزیت یافتن شهر قم به عنوان شهری علمی که عالمان آن دارای عقاید درستی بودند از یک سو و شکل‌گیری تدریجی بغداد از سوی دیگر، موجبات ضعف موقعیت علمی کوفه را فراهم ساخته بود. با این حال هنوز شهر کوفه به عنوان مرکز اصلی جهان تشیع قلمداد می‌شد و دارای مکتب خاصی بود که محدثان و فقیهان شهر از آن پیروی می‌کردند. در این شهر خاندان‌های علمی قدیمی می‌زیستند که تا این دوران جایگاه علمی خویش را حفظ کرده بودند. از جمله اشعریان که از قبایل یمنی بودند و شاخه‌ای از آن‌ها در قم، زعامت علمی و دینی را داشتند. آل‌تھیک از قبیله نخع، آل‌جهم از قبیله لخم، آل‌زربی از بنی‌اسد و آل‌اعین از دیگر خاندان‌های مشهور بودند.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۶۳۳.

۲. تهذیب، ج ۳، ص ۳۵۲.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

در بین این خاندان‌ها، آل اعین از همه سرشناس‌تر بودند. آن‌ها بزرگترین خاندان شیعه مذهب در شهر کوفه بودند که رجال علمی و مذهبی آن‌ها بیش از دیگران و ممتازتر از دیگران بودند. نخستین رجال دینی آن‌ها در زمان سجاد و امام باقر علیهما السلام بودند و بازماندگان آن‌ها تا عصر غیبت باقی بودند و در میان آنان فقیهان و قاریان و ادیبان و راویان حدیث بسیار بود.

در عصر غیبت چند تن از این خاندان شاخص بودند: علی بن سلیمان بن حسن از شاخه بکریون، که تویعاتی از ناحیه امام علیه السلام درباره وی صادر شد. وی از مشایخ روایت ابن بابویه قمی است و کتابی به نام النوادر نوشت. علی بن یحیی ابوالحسن زراری، شیخ طوسی در کتاب الغیبه در فصل مربوط به کسانی که امام مهدی علیه السلام را دیده‌اند روایتی از محمد بن حسن قمی نقل می‌کند که بر طبق آن امام علیه السلام راوی را در مسائل دینی اش به ابوالحسن زراری ارجاع داده بود. طوسی این امر را دلیل بر این می‌داند که او وکیل امام بوده است. محمد بن سلیمان بن حسن که از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود و در ایام غیبت با امام علیه السلام در ارتباط بود و گویا وکیل آن حضرت بوده است، در سال ۳۰۰ ق. در گذشت و تألیفاتی از خود باقی گذاشت. اما چهره شاخص این خاندان در این عصر، ابو غالب زراری است. عبیدالله بن احمد بن محمد (۲۵-۳۶) ق. از شاخه بکریون خاندان اعین بود. او عالمی فرهیخته و صاحب تصنیفات بود که تنها رساله وی در باب رجال خاندان اعین به دست ما رسیده است.

از دیگر خاندان‌های علمی کوفه آل نهیک از قبیله نخع هستند. نجاشی از آن‌ها تعبیر به «بیت من اصحابنا» دارد. عبیدالله بن احمد بن نهیک از چهره‌های برجسته این خاندان است که بسیاری از اصول اربعمائه (اصول چهارصد گانه) را گرد آورده بود. ابو علی احمد بن احمد بن عمار (متوفی ۳۴۶ ق.) از مشایخ جلیل القدر کوفه بود که تألیفاتی داشت؛ از جمله کتابی درباره پدران نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ایمان ابوطالب.

یکی از چهره‌های برجسته علمی کوفه «ابن عقده» است. وی، احمد بن محمد بن سعید همدانی (متوفی ۳۳۳) زیدی جارودی بود، اما ارتباط زیادی با فقیهان و محدثان امامیه داشت و روایات بسیاری از ایشان نقل کرده است.

جو علمی کوفه بر خلاف قم بسیار آشفته و ناستوار بود. عدم ثبات عقیده از خصوصیات بارز کوفیان بود که از دیرباز بدان شناخته شده بودند. گرایش‌های افراطی و اندیشه‌های غلوآمیز که سابقه دیرینه‌ای در این شهر داشت، در عصر غیبت نیز همچنان باقی بود. در میان عالمان و محدثان کوفی در این عصر به نام کسانی برمی‌خوریم که به غلو و ارتفاع متهم و یا مشهور بودند. شهر کوفه همچنین منشأ پیدایش بسیاری از فرقه‌های شیعی چون زیدیه، خطایه، واقفیه و... بود. در عصر غیبت نیز غالباً محدثان زیدی و فقیهان واقفی و فطحی مذهب کوفه حضور داشتند؛ بر خلاف قم که حضور چنین افرادی را بر نمی‌تابید. از آن جمله می‌توان به علی بن

حسن طاهری واقفی مذهب و علی بن حسن بن فضال که به داشتن مذهب فطحیه مشهور بود، اشاره کرد.

از ویژگی های عالمان کوفه دسترسی آنها به اصول چهارصدگانه بود که در ایام حضور ائمه علیهم السلام نگاشته شده بود و اساس فقه مکتوب شیعی را تشکیل می داد. اکثر اصول چهارصدگانه در دست محدثان و راویان کوفی بود و آنها را روایت می کردند. درباره علی بن محمد بن زبیر کوفی (متوفی ۳۴۸) که بیش از صد سال عمر کرد گفته شده است که اکثر این اصول را روایت می کرد. همچنین ابو علی احمد بن محمد بن عمار (متوفی ۳۴۶ ق.) که از مشایخ جلیل القدر کوفه بود، نیز بسیاری از اصول را در دست داشت و روایت می کرد. در شهر کوفه اندیشه های کلامی و عقلی بسیار رایج بود. علمای کلام و متکلمان شیعه در کوفه زیاد بودند و تألیف و نگارش در حوزه علوم کلامی کم نبود. این امر بیشتر ناشی از وجود فرقه های مختلف و حضور اندیشه های گوناگون بود که ناخواسته موجب پدید آمدن بحث های کلامی و عقلی میان اندیشمندان می شد. (۱)

← مرکز حکومت حضرت

کوکماً

در «ذخیره» آمده است که این نام آن جناب است در «نجت». (۲)

کهیصص

سعد بن عبدالله قمی می گوید: به امام عصر علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! تأویل آیه «کهیصص» چیست؟ فرمود: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند زکریا را از آن مطلع کرده و بعد از آن، داستان آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله باز گفته است... داستان از این قرار است که: زکریا از پروردگارش درخواست کرد که «اسماء خمسۀ طیبه» را به وی بیاموزد. خداوند، جبرئیل را بر او فرو فرستاد و آن اسماء را به او تعلیم داد. زکریا چون نام های محمد، علی، فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می کرد، اندوهش برطرف می شد و گرفتاری اش از بین می رفت. و چون حسین علیه السلام را یاد می کرد، بغض و غصه، گلوش را می گرفت و می گریست و مبهوت می شد. روزی گفت: بارالها! چرا وقتی آن چهار نفر را یاد می کنم، آرامش می یابم و اندوهم برطرف می شود؟ اما وقتی حسین را یاد می کنم، اشکم جاری می شود و ناله ام بلند می گردد؟ خدای تعالی او را از این داستان آگاه کرد و فرمود: «کهیصص»! «کاف» اسم کربلا و «هاء» رمز هلاکت

عترت طاهره است، و «یاء» نام یزید ظالم بر حسین علیه السلام و «عین» اشاره به عطش و «صاد» نشان صبر او است.

زکریا وقتی این مطلب را شنید، غمگین شد و تا سه روز از عبادتگاهش بیرون نیامد، و به کسی اجازه نداد که نزد او بیاید. گریه و ناله سر داد و چنین نوحه کرد: بارالها! از مصیبتی که برای فرزند بهترین خلایق خود، تقدیر کرده‌ای دردمندم. خدایا! آیا این مصیبت را بر آستانه او نازل می‌کنی؟ آیا جامه این مصیبت را بر تن علی و فاطمه می‌پوشانی؟! آیا این فاجعه را بر ساحت آنان فرود می‌آوری؟ بعد از آن گفت: بارالها! فرزندی به من عطا کن تا در پیری چشمم به او روشن شود و او را وارث و وصی من قرار ده؛ آنگاه مرا دردمند او گردان؛ همچنان که حیبت محمد را دردمند فرزندش گرداندی.

خداوند، یحیی را به او بخشید و او را دردمند وی ساخت. و دوره حمل یحیی شش ماه بود و مدت حمل امام حسین علیه السلام نیز شش ماه بود و برای آن نیز قضیه‌ای طولانی است.^(۱)

کیسانیه

نام فرقه‌ای است که در نیمه دوم قرن اول هجری در میان شیعیان پیدا شد و در حدود یک قرن ادامه یافت و سپس به طور کلی منقرض گردید. این گروه به امامت جناب «محمد حنفیه» معتقد بودند و او را پس از امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، چهارمین امام می‌پنداشتند. وی دقیقاً بر قیام برادرانش واقف بود و هرگز به ناحق دعوی امامت نکرد. پس از ارتحال محمد حنفیه، فرقه کیسانیه به فرقه‌های مختلف منشعب شدند:

۱. **سراجیه**: اصحاب «حسان بن سراج» هستند که معتقدند، محمد حنفیه وفات کرده و در کوه رضوی مدفون است؛ ولی روزی رجعت کرده و جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

۲. **کریبیه**: اصحاب «ابن کرنب» هستند که معتقدند محمد حنفیه زنده است و در کوه رضوی اقامت دارد. او ظهور می‌کند و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن چنان که پر از جور و ستم شده است. البته در بیشتر منابع آن‌ها را «کریبه» یا «کریبیه» یاد کرده‌اند.

۳. **هاشمیه**: اصحاب «ابو هاشم عبدالله» هستند که پس از محمد حنفیه به امامت پسرش «عبدالله» معتقد شدند. هاشمیه نیز پس از فوت ابو هاشم به گروهک‌های مختلفی چون: مختاریه، حارثیه، روندیه، بیانیه و غیر آن‌ها منشعب شدند.^(۲)

اکثریت قاطع «کیسانیه» معتقدند که «محمد حنفیه» نمرده است، بلکه در کوه رضوی مخفی شده، پس از یک دوران استتار سرانجام ظهور کرده، جهان را پر از عدل و داد می‌کند. آن‌ها

۲. نجم الثاقب، باب چهارم.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۰.

معتقدند که «محمد حنفیه» همان مهدی موعود است و از مکه معظمه ظهور خواهد کرد.^(۱) آن‌ها می‌گویند: هر روز بامدادان و شامگاهان، اشرانی به خدمت محمد حنفیه می‌آیند و ایشان از شیر و گوشت آن‌ها استفاده می‌کند.^(۲)

در مورد نامگذاری این فرقه به «کیسانیّه» نظرهای مختلفی است: ۱. کیسان، لقب مختار (بنیانگذار این فرقه) بوده است. ۲. کیسان، نام رئیس شرطه (پلیس) مختار بود. ۳. کیسان، نام یکی از غلامان امیر مؤمنان علیه السلام بود که مختار را به خونخواهی امام حسین علیه السلام تشویق نمود. در میان اقوال، قول دوم را معتبر دانسته‌اند.^(۳) درباره کیسانیه و رد اعتقادات آن‌ها، بزرگانی از قدمای علماء، چون: شیخ صدوق در «کمال الدین»، شیخ مفید در «العیون و المحاسن»، سید مرتضی علم الهدی در «الفصول المختاره»، شیخ طوسی در «الغیبه» و ده‌ها تن از شخصیت‌های برجسته جهان تشیع، در طول قرون به تفصیل سخن گفته‌اند.^(۴)

← محمد حنفیه

کیقباد دوم

در «ذخیره» و «تذکره» آمده است که این نام آن جناب است در نزد مجوس و گبران عجم.^(۵)

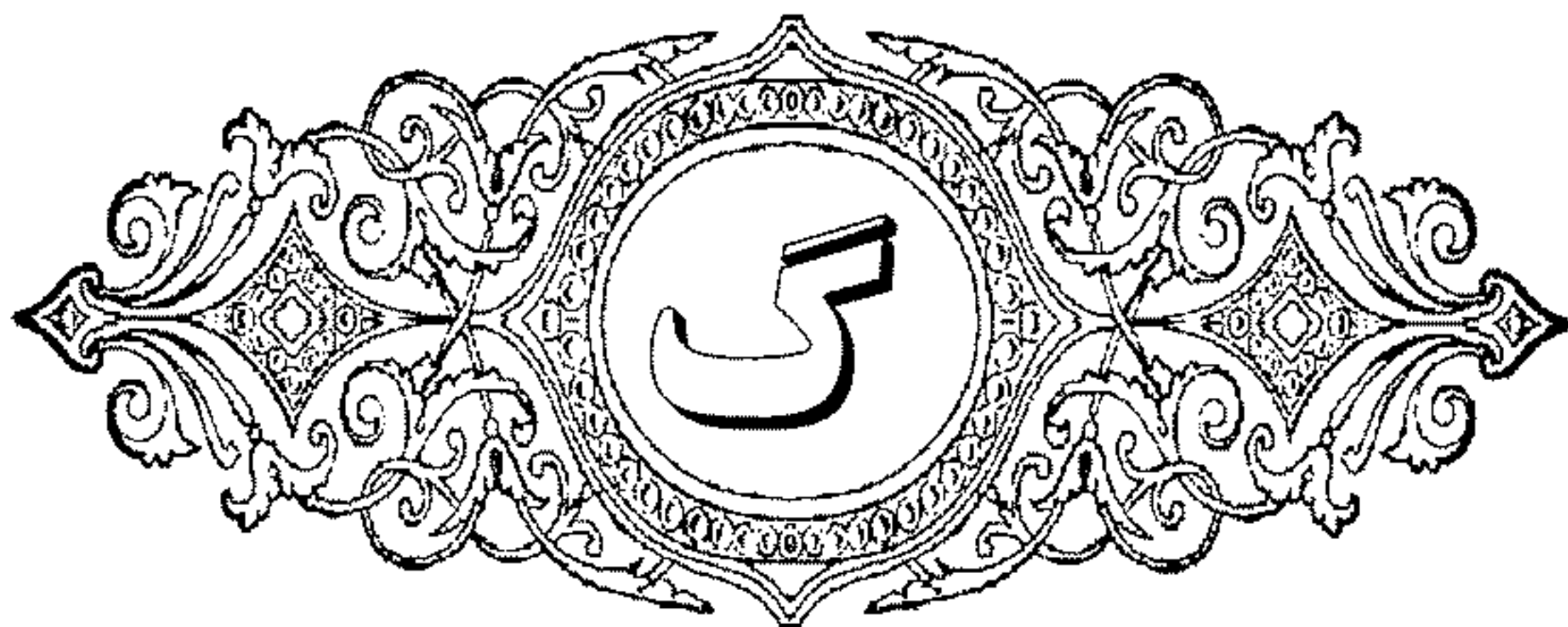
۱. المقالات و الفرق، ص ۲۶.

۲. فِرَق الشیعه، ص ۲۹.

۳. با دعای ندبه در پگاه جمعه، علی اکبر مهدی پور، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۱۰۸.

۵. نجم الثاقب، باب دوم.



گات‌ها

کهنه‌ترین و مقدس‌ترین قسمت اوستا است که در میان یسنا جای داده شده است. آن‌ها عبارتند از سرود و نظم و شعر، و هر فرد از اشعار گات‌ها را «گاس» گویند. کلیه گات‌ها ۱۷ فصل است و شامل ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ بیت می‌باشد.^(۱)

در آن نویدهایی درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام و سیطره جهانی او آمده است.^(۲) گات‌های اوستا شامل پنج قسمت است و به منزله پنج کتاب اسفار تورات است که یهودیان آن‌ها را از خود موسی دانسته و احترام خاصی برای آن‌ها منظور دارند: «اهنود»، «اشنود»، «سپنتمد»، «وهوخشتر»، «وهشتداشت».^(۳)

← زرتشت و بشارت موعود

گرسنگی

از نشانه‌های پیش از ظهور حضرت، گرسنگی ذکر شده است. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام از سوی خداوند برای مؤمنان نشانه‌هایی است». گفتم: خدا مرا فدای تو گرداند، آن نشانه‌ها کدام است؟ فرمود: «آن‌ها همان گفته خداوند است که فرمود: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْأَمْوَالِ وَالصَّابِرِينَ﴾^(۴)؛ و شما مؤمنان را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی دارایی‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم، پس صابران را مژده ده. آن‌گاه فرمود: «خداوند مؤمنان را به سبب

۲. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۱۸.

۴. سوره بقره، ۱۵۵.

۱. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۶۲۵.

۳. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۶۲۵.

ترس از پادشاهان بنی فلان در دوران پایانی حکومت‌شان می‌آزماید و مراد از گرسنگی، گرانی قیمت‌هاست.

گریه کردن برای حضرت

یکی از وظایف مؤمنان، گریه کردن در فراق آن حضرت و یا بر آن چه از مصیبت‌ها و ناملایمات به ایشان رسیده است، می‌باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس ما را یاد کند، اگر از چشم او به اندازه بال پشه‌ای اشک بیرون آید، خداوند گناهان او را می‌آمرزد، هر چند به اندازه کف دریا باشد.»^(۱) سُدیر صیرفی می‌گوید: با بعضی اصحاب بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. دیدیم بر روی خاک نشسته و هم‌چون کسی که فرزند خود را از دست داده و جگرش سوخته باشد، می‌گریست و می‌گفت: «ای آقای من! غیبت تو، خواب را از من گرفته و زمین را بر من تنگ کرده است...» سُدیر می‌گوید: از این حالتِ حضرت، ناراحت شدیم و عرض کردیم: خداوند دیدگانت را نگریاند! چه حالتی سبب شده که چنین در ماتم بنشینید؟ حضرت آهی کشید و فرمود: غیبت امام زمان علیه السلام^(۲).

از دیگر تکالیف مؤمنان، گریاندن دیگران بر فراق آن حضرت یا بر شداید وارده بر آن حضرت است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هر کس [بر مصیبت اهل بیت] گریه کند و یا کسی را بگریاند، بهشت برای او است و هر کس نیز تباکی - خود را شبیه گریه‌کنندگان سازد - نماید، بهشت برای او است.^(۳)

گل نرگس

تعبیری است شاعرانه که عاشقان و دوستداران مولا، به واسطه نرجس خاتون نسبت به حضرت مهدی علیه السلام می‌دهند. از این تشبیه، بیشتر در سرودها و اشعار فارسی استفاده می‌گردد:

بیا تا نغمه شوق از نهاد خاک برخیزد	غبار از خاطر آینه افلاک برخیزد
به هنگام ظهور تو، تو ای خورشید نورانی	به پیش پای تو چون خاکیان، افلاک برخیزد
مگر حرف مرا تکرار سازد، ای گل نرگس!	سخن با کوه می‌گوییم، کزو پژواک برخیزد ^(۴)

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹.

۳. لهوف، ص ۱۱؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

۴. جواد جهان آرایی.

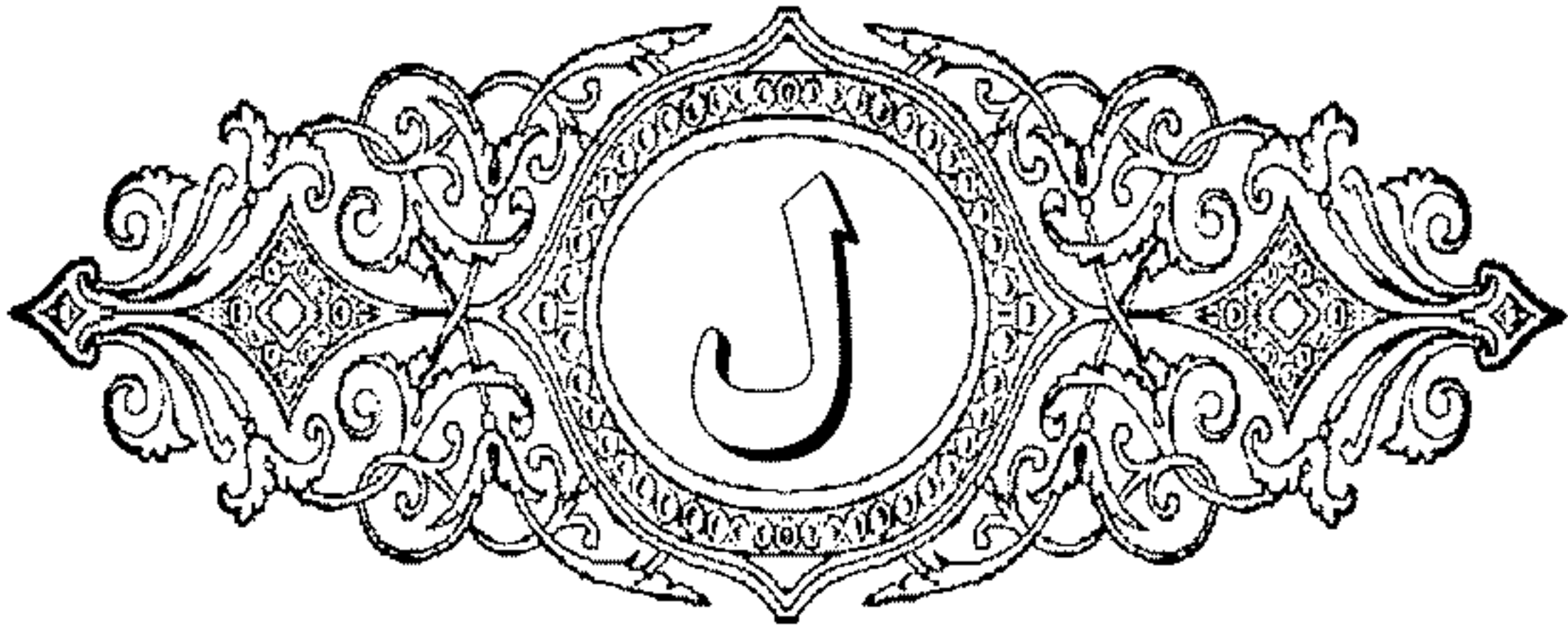
گنج‌های نهفته

در روایات متواتره است که تمامی گنج‌های جهان در اختیار حضرت مهدی علیه السلام است و گنج‌های نهفته در دل زمین و کوه‌ها و دریاها، اختصاص به حضرت دارد و این یکی از امتیازات زمان حکومت حقّه آن بازمانده حجج الهی است که کسی با او در این امتیاز شریک نیست. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زمین به برکت وجود او، پاره‌های جگرش را آشکار می‌سازد.»^(۱) راوی پرسید پاره‌های جگر زمین چیست؟ حضرت فرمود: «ستون‌هایی از طلا و نقره است.»^(۲) در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «گنج‌ها را بیرون می‌آورد و شهرهای شرک را فتح می‌کند.»^(۳) حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: «تمام گنج‌های عالم برای او آشکار می‌گردد.»^(۴) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «زمین تمام گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد و برکاتش را بیرون می‌فرستد.»^(۵)

گونه حضرت

در روایات آمده است که بر گونه راست حضرت قائم علیه السلام خالی جذّاب وجود دارد^(۶)، مانند دانه مشک که بر قطعه عنبر سائیده باشند.^(۷)

۱. منتخب الاثر، ص ۱۶۸.
 ۲. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۹.
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۲۹۶.
 ۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.
 ۵. ارشاد مفید، ص ۳۶۴.
 ۶. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۶؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۵.
 ۷. الزام الناصب، ص ۱۳۸؛ الامام المهدی، ص ۳۳۷.



لا اله الا الله

کلمه توحید است و ذکر است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر زبان‌ها جاری خواهد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: اگر از زندگانی و پایان دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد،... خداوند مهدی را می‌فرستد و به وسیله او عظمت را به دین باز می‌گرداند و پیروزی‌های درخشانی برای او و به دست او انجام می‌دهد. در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست جز آن که ذکر «لا اله الا الله» را بر زبان دارد. (۱)

لسان الصدق

اسم آن حضرت است در «صحیفه». (۲)

لطف وجود حضرت

قاعده لطف از قواعد کلامی است که متکلمان به آن، بر وجود و لزوم معصوم استدلال می‌کنند. و این بدان معنی است که خداوند، زمینه نزدیکی انسان به طاعت و دوری او را از معصیت، فراهم می‌کند، اما نه به گونه‌ای که به حد اجبار برسد. شیخ مفید در پاسخ از این پرسش که دلیل بر وجود امام زمان علیه السلام چیست؟ به قاعده لطف استناد می‌کند و می‌نویسد: وجود امام معصوم و حجت حق، در هر زمان لازم و این وجود معصوم، لطف است و لطف، همیشه بر خدا لازم است. (۳)

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۱. عیون اخبار الرضا، ص ۶۵.

۳. مصنفات شیخ مفید، ج ۱، چاپ کنگره هزاره شیخ مفید.

خواجه نصیرالدین طوسی (در اول بحث امامت تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۲) می نویسد: نزد عقلا، معلوم است که انحصار لطف الهی در تعیین امام است. وجود امام لطف است و تصرف او در مسائل اجتماعی، لطفی دیگر و غیبت امام، مربوط به ما می شود.^(۱)

پس وجود امام علیه السلام لطف است. سید مرتضی در رساله غیبت می گوید: «وجود حضرت در پرده غیب نیز لطف است؛ زیرا شیعیان با اعتقاد به وجود حضرت... در ارتکاب کار زشت، هراسی از حضرت دارند...».^(۲)

«وجود امام، لطف است و تصرف او در امور، لطف دیگر، خداوند به ایجاد امام، به لطف خود جامه عمل پوشاند و فردی را که برای اداره جامعه لازم است آفرید و حجت را بر مردم تمام کرد، تا اگر شایسته بودند، از وجودش بهره ببرند و بسط ید امام، لطف دیگری است که به کوشش ما مربوط می شود. تقویت قدرت امام در مواردی، در توان ماست. بنابراین، ما مکلف به آن هستیم و قدرت نداشتن امام را باید از چشم خود بینیم».^(۳)

لقب حضرت

لقب، نام دوّم انسان است که در آن معنی مدح یا ذم منظور است.^(۴) در کتاب «نجم الثاقب» از میرزا حسین نوری، القاب حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: امیر الامر، احسان، اُذن سامعه، ایدی، بئر معطله، بلد الامین، باسط، بقية الأنبياء، تالی، تأیید، تمام، نائر، جابر، جَنب، جوار الكنس، حجة، حجة الله، حق، حجاب، حمد، حامد، خاتم الاوصیاء، خاتم الائمه، خازن، خلف، خلف صالح، حُسن، خلیفة الله، خلیفة الاتقیاء، دَابَّةُ الارض، داعی، رجل، ربّ الارض، سلطان المأمول، سِدْرَةُ المنتهی، سناء، سیل، ساعة، سید، شریذ، صاحب، صاحب الغیبة، صاحب الزمان، صاحب الرجعة، صاحب الدار، صاحب الناحیه، صاحب العصر، صاحب الكرة البيضاء، صاحب الدولة الزهراء، صالح، صاحب الامر، صبح مسفر، صدق، صراط، ضیاء، ضحی، طالب التراث، عالم، عدل، عاقبة الدار، عزّه، عین، غایب، غلام، غریم، غوث، غایة الطالبین، غایة القصوی، غوث الفقراء، خلیل، فجر، فرج المؤمنین، فرج الاعظم، فتح، فقیه، قائم، قابض، قیامت، قسط، قوّة، قاتل الکفره، قطب، قائم الزمان، قیم الزمان، کاشف الغطاء، کمال، کار، لواء اعظم، نية الصابرين، منتقم، مهدی، منتظر، ماء معین، مخبر بما یعلن، مجازی بالاعمال، موعود، مظهر الفضایح، مبلى السرائر، مبدأ الآیات، محسن، منعم، مفضل، مَوْتور، مدبّر، مأمور، مقدره، مأمول، مفرج اعظم، مضطر، من لم یجعل الله لم شیبها، مقتصر، المصباح الشدید الضیاء، ناقور،

۱. چشم به راه مهدی، پاورقی ص ۸۰.

۲. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۹۹، به نقل از چشم به راه مهدی، ص ۸۰.

۳. غیبة طوسی، ص ۱۱. ۴. معارف و معاریف، ج ۸، ص ۷۵۷.

ناطق، نهار، نفس، نورالاصفیاء، نورالاتقیاء، ناحیه مقدسه، واقید، وتر، وجه، ولی الله، وارث، هادی، ید الباسطه، یمین، یعسوب الدین. (۱)

لندیطارا

اسم حضرت است در کتاب هزارنامه هند. (۲)

لواء اعظم

در «هدایه» از القاب حضرت شمرده شده است. (۳)

لوح فاطمه علیها السلام

حدیث لوح حضرت فاطمه علیها السلام را بسیاری از محدثین شیعه از جمله شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق و شیخ کلینی نقل کرده‌اند. در این حدیث، نام تمام ائمه علیهم السلام از اول تا آخر و نام حضرت مهدی علیه السلام آمده است. ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه موقع برای تو آسان‌تر است که در خلوت، از آن موضوع سؤال کنم؟

جابر عرض کرد: هر زمان شما دوست داشته باشید. بالاخره یکی از روزها با جابر تنها نشست و به وی فرمود: ای جابر! به من گزارش بده از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام بود. و جابر از لوحی خبر داد که آن را در دست حضرت فاطمه علیها السلام مشاهده نموده و درخشندگی عجیبی داشته است. در آن لوح، نام‌های دوازده امام علیهم السلام، همراه نام مادرانشان یادآور شده و آخرین نام، قائم آل محمد علیه السلام بوده است. (۴)

← مصحف فاطمه علیها السلام

لوح محو و اثبات

آن لوح خداوند است که مثبتات و مندرجاتش قابل تغییر باشد. برگرفته از آیه کریمه «یحمحو الله ما یشاء و یشاء و عنده أمّ الكتاب» (۵) است. مرحوم مجلسی گفته: آیات و اخبار دلالت دارند که خداوند دو لوح را آفریده که همه حوادث و وقایع عالم در آن دو لوح ثبت است. یکی لوح محفوظ، که هیچ گونه تغییر در آن راه ندارد و آن مطابق علم خداوند است. دیگری لوح محو و اثبات، که در آن چیزی ثبت می‌گردد و سپس محض مصالح بسیاری که بر خردمندان پنهان نیست، چیز دیگری بر خلاف آن به ثبت می‌رسد. دگرگونی‌هایی که در این لوح به وجود می‌آید، «بداء» نامیده می‌شود.

← بداء

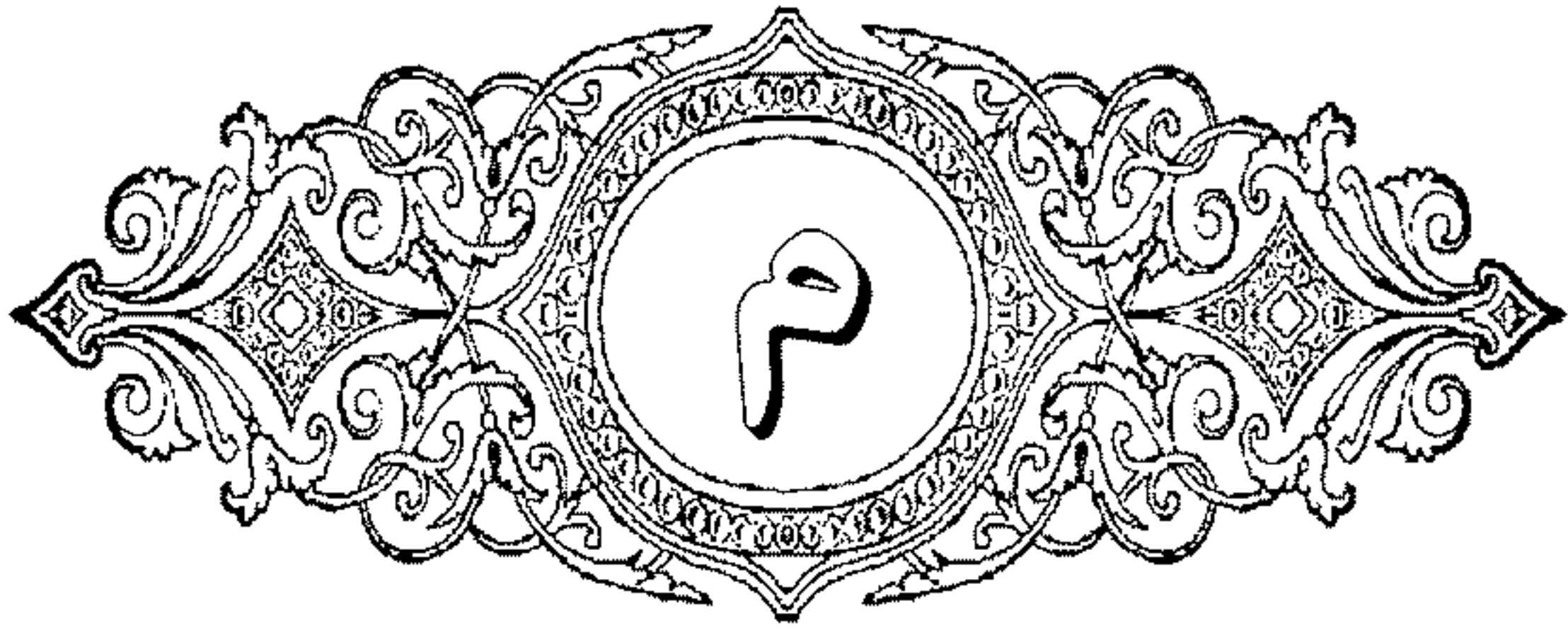
۲. همان .

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. همان .

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۵؛ غیبه طوسی، ص ۹۲؛ غیبه نعمانی، ص ۶۲؛ اختصاص مفید، ص ۲۱۰.

۵. سوره رعد، ۳۹.



مائده

سفره آراسته به طعام را گویند. در روایت است که وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، زیورهای بیت المقدس، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل و... را بیرون می آورد؛ همچنین یک قفیز^(۱) از «من» که برای بنی اسرائیل فرود آمده بود بیرون می آورد، در حالی که از شیر سفیدتر است.^(۲)

هنگامی که یاران خاص عیسی علیه السلام گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا خدای تو می تواند، خوانی را از آسمان بر ما فرود آورد، عیسی علیه السلام گفت: از خدا بترسید - و پس از آن همه آیات و بینات، بهانه نگیرید -؛ اگر به راستی ایمان آورده اید. گفتند: می خواهیم از آن بخوریم و دل های مان یک جهت شود و بدانیم که تو در دعوی رسالتت به ما راست گفتی و بر آن گواه باشیم. عیسی علیه السلام گفت: بار پروردگارا! سفره ای را از آسمان فرو فرست که ما را و مردمان پس از ما را، عید بود و از سوی تو نشانی باشد و تو بهترین روزی دهندگانی. خداوند فرمود: من آن را به شما خواهم فرستاد، ولی پس از آن، اگر کسی کافر گشت وی را عذابی کنم که هیچ کس را آن چنان عذاب نکرده باشم!^(۳) دانشمندان در این مائده اختلاف کرده اند که آیا فرود آمده یا نه. «حسن» و «مجاهد» گفته اند که نازل نشد و حواریون، پس از آن که آن شرط سخت و سنگین را مترتب بر آن دانستند، از خواسته خود دست برداشتند، ولی صحیح آن است که مائده نازل شد. اول به

۱. قفیز واحد وزن، و معادل ۹۰ رطل عراقی است.

۳. سوره مائده، ۱۱۲.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۹.

دلیل این که خداوند فرمود: «اَنی منزلها» و وعده خدا تخلف ناپذیر است، دوّم به دلیل دیگر اخبار مستفیضه که از پیامبر ﷺ و تابعین در این باره آمده است. در کیفیت آن نیز اختلاف است. از عمار یاسر از حضرت رسول ﷺ آمده که آن مائده، نان و گوشت بوده. ابن عباس گفته: حضرت عیسیٰ ﷺ به آنان گفت: سی روز روزه بدارید، آن گاه هر چه از خدا بخواهید شما را می دهد. آنان روزه را به انجام رساندند و ملائکه، هفت گرده نان و هفت ماهی آوردند و همه مردم از آن خوردند تا سیر شدند. این قول از امام باقر ﷺ نیز نقل است. قتاده گفته که: هر صبح و شام، آن مائده بر یاران عیسیٰ ﷺ نازل می شد^(۱).

مادر حضرت

نرجس خاتون، مادر بزرگوار امام زمان ﷺ است. پیشوایان و ائمه علیهم السلام از او به عنوان «شایسته ترین کنیزان»، «بهترین زنان» و یا «سرور زنان» یاد کرده اند. محدثین و مورخین، نام های متعددی برای آن بانو ذکر کرده اند. از آن جمله، سوسن، سبیکه، مریم، صیقل، صقیل، حدیثه، حکیمه، ملیکه، ریحانه و خمط است.^(۲)

اما مشهورترین نام او «نرجس» و معروف ترین کنیه اش «ام محمد» است. هر کدام از نام های آن بانوی بزرگوار، بُعدی از شخصیت والای او را بیان می کند. نرجس نام گلی عطرآگین است. «خمط» نوعی درخت میوه است که قرآن نیز آن را به کار برده است.^(۳) «سوسن» نوعی گل خوشبو و معطر و پرفایده است که در کتاب های طب نیز آمده است. «صیقل» به مفهوم پدیده نورانی و پر جلوه و نرم است. به هر حال هیچ مانعی ندارد که یک زن با شخصیت، دارای نام های متعددی باشد و هر کدام از آنها در مورد او به تناسب به کار رود. در مورد نرجس خاتون، چه بسا که این نام های متعدد، بر اساس مصالح سیاسی و اجتماعی بوده که برای ما ناشناخته مانده است.^(۴)

ماریه

از کنیزان امام حسن عسکری ﷺ بود. وی شاهد تولد حضرت مهدی ﷺ بوده و می گوید:

۱. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۳.
 ۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۵؛ منتخب الاثر، ص ۳۲۰.
 ۳. سوره سبأ، ۱۶.
 ۴. امام مهدی ﷺ از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۱۷۲.

صاحب الزمان از شکم مادر در حالی متولد شد که دو زانو بوده و دو انگشت سیب‌آش را به سمت آسمان بلند کرده بود. سپس عطسه زد و گفت: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله»^(۱).

ماشع

نام آن حضرت است در تورات عبریه.^(۲) «ماشیع» و «ماشیح» هم آمده است.

مالک اشتر

در برخی روایات از وی به عنوان یکی از یاران حضرت مهدی علیه السلام یاد شده که پس از ظهور حضرت، زنده می‌گردد.^(۳)

ما منّا الا مقتول

یعنی «هیچ یک از ما - معصومین خاندان نبوت - نباشد، جز این که به مرگ شهادت از دنیا برویم». این جمله از قول چند تن از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده است^(۴). در روایتی آمده است که: «ما منّا الا مسموم او مقتول»^(۵). کسانی که معتقدند پایان عمر حضرت، شهادت است و به مرگ طبیعی نمی‌میرد، به این احادیث استناد کرده‌اند. ← مرگ حضرت

ماء معین

از القاب حضرت مهدی علیه السلام و به معنای آب روان در زمین است^(۶). در قرآن آمده است: «قل آزایتم ان اصبح ماؤکم غوراً، فمن یاتیکم بماء معین»^(۷)؛ بگو اگر آب‌های سرزمین شما فرو رفت، چه کسی برای شما آب روان می‌آورد؟ از امام رضا علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، حضرت فرمودند: «ماؤکم یعنی ابوابکم» که مراد از آن امامان هستند که هر کدام ابواب الهی بین او و خلق اویند^(۸). اگر هر کدام از این درهای رحمت الهی بسته شود، سرچشمه حیات معنوی انسان بسته می‌شود. امام محمد باقر علیه السلام نیز در تأویل آیه محل بحث می‌فرماید: این آیه درباره امام قائم علیه السلام

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۸۹؛ ارشاد مفید، ص ۳۶۵.

۵. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۴. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۴ و ۲۰۹.

۷. سوره ملک، ۳۰.

۶. نجم الثاقب، باب دوم.

۸. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

نازل شده است. می‌گوید: اگر امامتان از شما غایب گردد و ندانید کجاست چه کسی برای شما امام می‌فرستد که اخبار زمین و آسمان و حلال و حرام خدا را برای شما بیاورد. سپس فرمود: سوگند به خدا، تأویل این آیه نیامده و سرانجام خواهد آمد^(۱).

در روایتی است که عمار از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کرد که مهدی کیست؟ حضرت فرمودند: ای عمار! خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته که از صلب حسین، نه امام بیرون آورد، و نهمین آن‌ها از مردم پنهان می‌شود. سپس همین آیه را تلاوت کردند و فرمودند: غیبتی طولانی دارد، به گونه‌ای که گروهی از عقیده‌شان بر می‌گردند و گروه دیگر ثابت قدم می‌مانند. پس وقتی آخر الزمان شود، خروج کند و دنیا را پر از قسط و عدل می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است. بنابر این ظاهر آیه مربوط به آب جاری است که مایه حیات موجودات زنده است و باطن آیه مربوط به امام علم و عدالت جهان گستر اوست که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است.^(۲)

اما وجه تشبیه آب به امامان معصوم این است که همان‌طور که آب رحمت الهی و مایه حیات مادی انسان‌ها است و بدون آب نمی‌توان زندگی کرد، امامان معصوم نیز رحمت خداوند و وسیله‌ای برای وجود حیات روحانی انسان‌ها و سلامت جامعه‌اند. به همین جهت در حدیثی است که ابو حمزه از امام صادق ﷺ سؤال کرد: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: اگر زمین بدون امام باشد، آن را فرو می‌برد^(۳). آب وسیله‌ای برای زدودن پلیدی‌های درونی و شرک و جهل و گناه‌اند. آب با فرو رفتن در زمین در آن ذخیره می‌شود تا با برنامه‌ریزی دقیق موجودات زنده از آن بهره‌مند شوند. حضرت مهدی ﷺ، نیز با غیبت خود ذخیره‌ای برای جهانیان است تا با ظهور خود در موقع مناسب، دنیا با بهره‌گیری از وجودشان، راه تکامل و معنویت را پیش بگیرد و مردم به سعادت برسند.

البته باید توجه داشت که آب پنهان در زمین، بدون تلاش و تحمل رنج و زحمت به دست نمی‌آید. هرگاه انسان احساس تشنگی کند و در زمین، آبی برای آشامیدن نیابد، برای رسیدن به آب‌های زیرزمینی به حفر چاه و قنات می‌پردازد. ظهور حضرت مهدی ﷺ نیز زمانی تحقق می‌یابد که مردم مشتاق عدالت شوند و با تلاش خود مقدمات آن را فراهم کنند. در این میان فقط مؤمنان واقعی هستند که فقدان وجود آن حضرت را احساس می‌کنند و تشنه وصال اویند. همچنان که امام رضا ﷺ می‌فرماید: چه بسیارند مؤمنان اندوهگین و بسیار تشنه که هنگام فقدان آن آب روان غمناک هستند^(۴).

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۶۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

مأمور

از القاب آن حضرت است. (۱)

مأمول

یعنی امید داشته شده، کسی که آرزوی او را دارند و آنچه یا آنکه مایه امید باشد. (۲) امام صادق علیه السلام بعد از ذکر بسیاری علامات، فرمود: «آن گاه قائم مأمول و امام مجهول برمی خیزد». در زیارات مأثوره آن حضرت است: «السلام علیه ایها الامام المأمول». (۳) «مُؤمَل» که پیش تر از القاب حضرت شمرده شده، به همین معناست.

مبدأ الآیات

از القاب حضرت مهدی علیه السلام و به معنای «ظاهرکننده آیات خداوند» یا «محل بروز و ظهور آیات الهیه» است. چون از آن روز که بساط خلافت در زمین گسترده شد و انبیاء و رسل با آیات بینات و معجزات، برای هدایت خلق آمدند و مأمور ارشاد شدند، خداوند برای احدی، چنین تکریم نفرمود و با احدی آن مقدار آیات نفرستاد که برای مهدی علیه السلام فرستاده و روانه خواهد کرد. بسیاری از آیات الهی، برای آمدن آن حضرت ظاهر می شود که یک دهم آن، برای آمدن هیچ حجتی ظاهر نشده است. (۴)

مبلی السرائر

از القاب حضرت و به معنای «آشکارکننده رازها» است. (۵)

مُتَشَحِّط

یعنی کشته ای که در خون خود بغلتد (۶). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آن که منتظر امر ما باشد، مانند کسی است که در راه خداوند در خون خود بغلتد» (۷).

مُتَمَهَدِي

به کسی گویند که ادعای مهدویت و مهدی بودن کند. این قبیل افراد در طول تاریخ، کم نبوده اند. ← مدعیان مهدویت

۲. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۵۲.

۴. همان .

۶. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۸۰.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۵. همان .

۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

مثلث الهی

تعبیری است که «ناجی النجار» نسبت به مثلث برمودا دارد. وی می‌گوید: اکنون که اسرار این منطقه کشف نشده، و در واقع یکی از آیات و نشانه‌های اعجاب‌انگیز الهی است، چه مانعی دارد که این منطقه را «مثلث الهی» بنامیم. این نام‌گذاری، گذشته از کشش معنوی و جذبۀ روحی که دارد، به دور از مفاهیم وحشت‌انگیز و رعب‌آوری است که بر زبان ملوان‌ها رواج یافته است.^(۱)

مثلث برمودا

«ناجی نجار» در کتاب خود می‌نویسد: مثلث برمودا در غربی‌ترین نقطه اقیانوس اطلس، در دهانه دریای کارائیب و در مسیر جریان آبی «گلف استریم» قرار گرفته است. این منطقه را می‌توانیم به صورت مثلثی فرض کنیم که رأس مثلث در جزایر برمودا و قاعده آن در جزایر پورتوریکو و شبه جزیره فلوریدا قرار بگیرد. سرگردانی دانشمندان در مورد رویدادهای مثلث برمودا، تنها به حوادث اسرارآمیزی که کشتی‌ها و هواپیماها را در کام خود فرو می‌برد، منحصر نیست. بلکه حوادث دیگری نیز در این منطقه روی می‌دهد که شگفتی آن کمتر از حوادث کشتی‌ها و هواپیماها نمی‌باشد، که تاکنون بیش از هزار نفر از خلبانان و ملوانان و دیگر مسافران دریایی و هوایی، به هنگام عبور از این منطقه اسرارآمیز جان خود را از دست داده‌اند. از حوادث شگفت‌انگیز مثلث برمودا، این است که مسافران به هنگام نزدیک شدن به این منطقه، یک مرتبه متوجه می‌شوند که ساعت‌های آن‌ها دچار اختلال شده، و عقربه‌ها موازنه خود را از دست داده‌اند. خلبان‌ها و ملوان‌ها نیز متوجه می‌شوند که همه بی‌سیم‌ها و دیگر وسایل ارتباطی از کار افتاده‌اند.^(۲)

دانشمندان تصریح کرده‌اند که آنچه در این منطقه از اقیانوس اطلس می‌گذرد، در حاله‌ای از ابهام پوشیده است و کسی نتوانسته توجیه علمی آن را پیدا کند.^(۳) حوادثی که در ۱۵۰ سال اخیر در برمودا روی داده و دانشمندان را دچار سردرگمی کرده است، بسیار جالب و در عین حال پیچیده است. سرگذشت کشتی «ماری سیلست»، سرگذشت «اتلاتتا» ناو جنگی انگلستان، سرگذشت پنج هواپیمای ناپدید شده آمریکایی، سرگذشت ۲۴۰ کشتی اکتشافی، سرگذشت جت‌های سوخت‌رسان، سرگذشت ناو جنگی «اوچکرافت»، حوادث سال ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ از حوادث برمودا است.

۱. جزیره خضراء؛ افسانه یا واقعیت، ابوالفضل طریقه‌دار، ص ۵۰.

۲. مجله الف باء، ۳۱ ماد مه ۱۹۷۸، شماره ۵۰۶.

۳. مجله هفتگی طب و علوم، ضمیمه روزنامه جمهوری، ۳۰ مارس ۱۹۷۸، شماره ۵۰.

بیش از یکصد حادثه مهم هوایی - دریایی در سی سال گذشته در آمار رسمی کشورها ثبت شده است که از ناپدید شدن بیش از یک صد هواپیما و کشتی در این منطقه اسرارآمیز حکایت می‌کند. همه این حوادث به صورت مرموزی در مثلث برمودا و در منطقه‌ای بین جزیره‌های برمودا و جزیره‌های پاناما به وقوع پیوسته است و سرنخی از این حوادث به دست پژوهش‌گران نیفتاده است. رویدادهای مثلث برمودا به عنوان یک سلسله حوادث پیچیده فضایی، به دانشمندان متخصص این فن عرضه شد که شاید بتوانند راه حلی برای تکرار نشدن این حوادث پیدا کنند. زیرا این حوادث یکی از زیان‌بارترین حوادث دریایی و هوایی است که از این رهگذر به زندگی هزاران خلبان، ملوان، خدمه و مسافر خاتمه داده شده و صدها کشتی، هواپیما، زیردریایی، ناوگان و ناوشکن در این حوادث ناپدید شده‌اند. نتیجه پژوهش هزاران پژوهشگر این شد که تعدادی فرضیه یا تئوری غیرقابل اعتماد که احیاناً با یکدیگر نیز تضاد داشتند، عرضه شد که این تئوری‌ها هرگز مشکلی را حل نکرد.

برخی از پژوهش‌گران میان حوادث مثلث برمودا و بشقاب‌های پرنده، ارتباطی قائل شده‌اند. بعضی دیگر شکل مثلث را در پدید آمدن این حوادث، مؤثر دانسته‌اند. برخی دیگر این حوادث را مربوط به اشعه‌هایی می‌دانند که از شهر خیالی «اطلنطید»^(۱) برمی‌خیزد و موجب بروز این حوادث می‌شود. و برخی دیگر، آن‌ها را معلول هرم‌هایی می‌دانند که چون اهرام مصر در زیر آب وجود دارد و موجب این رویدادها می‌شوند. برخی ادعا کرده‌اند، مثلث برمودا همان جزیره خضرا است.^(۲)

← جزیره خضراء، بشقاب پرنده

مجازی بالاعمال

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است.^(۳)

مجالس المؤمنین

عنوان کتابی است از «قاضی نورالله تستری» که در سال ۱۰۹۱ قمری شهید شد. این کتاب، قدیمی‌ترین منبع در مورد حدیث «جزیره خضراء» است و کسی قبل از او این داستان را نقل

۱. از نظر میتولوژی، اطلنطید اسم جزیره‌ای بوده در دنیای باستان، در اقیانوس اطلس، در غرب جبل الطارق که در هزاران سال پیش به زیر آب رفته است.

۲. برگرفته از «جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت»، طریقه‌دار، ص ۶۸.

۳. نجم‌الثاقب، باب دوم.

نکرده است؛^(۱) البته به غیر از احتمالی که راجع به «سید شمس الدین محمد بن اسدالله» معاصر نورالله تستری داده می شود.^(۲)

در برخی منابع «قاضی نورالله شوشتری» - شهید ثالث - آمده است.

مجالس حضرت

حضور یافتن و نشستن در مجالس که فضایل و مناقب حضرت مهدی علیه السلام و آنچه مربوط به او است در آنها یاد می شود، از تکالیف بندگان در عصر غیبت است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در باغ های بهشت بگردید». عرضه داشتند: ای رسول خدا! باغ های بهشت چیست؟ فرمود: «مجالس ذکر...»^(۳). از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده که «هرکس در مجلسی بنشیند که امر ما در آن زنده می گردد، دلش نخواهد مرد، روزی که دل ها می میرند»^(۴). نیز برپا نمودن مجالسی که مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آنها یاد شود و فضائل آن حضرت در آنها ترویج و منتشر گردد و در آن مجالس برای آن جناب دعا شود، از تکالیف عصر غیبت است که این کار، در حقیقت ترویج دین خدا و نصرت ولی الله است^(۵).

مجلسی

«ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی مجلسی» معروف به علامه مجلسی، از بزرگترین و معروفترین علمای شیعه در عهد صفویه است که در سال ۱۰۳۷ در اصفهان متولد شد و به سال ۱۱۱۱ در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و قسمت عمده از عهد شاه سلطان حسین، رتبه شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز حائز ریاست علمی و سیاسی گردید. تعداد تألیفات او متجاوز از شصت کتاب است که معروف تر و مهم تر از همه - به زبان عربی - بحار الانوار است که در حقیقت، دائرة المعارف شیعه می باشد. بیشترین تألیفات او به زبان ساده است مانند، حق الیقین، حلیة المتقین، حیوة القلوب، عین الحیوة و جلاء العیون^(۶).

روایات بسیاری از پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام در کتاب بحار الانوار آمده است. جلد ۵۱، ۵۲، ۵۳ این کتاب را استاد علی دوانی، با عنوان «مهدی موعود» ترجمه کرده است.

۱. جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟، طریقه دار، ص ۱۲۰.

۲. الذریعة، ج ۵، ص ۱۰۶.

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

۵. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۴۱ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۶. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۱۲۵.

محاسن حضرت

در روایات آمده است: محاسن [ریش] مبارکش پر مو و مشکی است.^(۱)

محاضیر

به معنای «اسب‌های چموش مغرور» است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الغبرة علی من اثارها، هلك المحاضیر»؛ «گرد و غبار به ضرر کسی است که آن را برانگیخته است و اسب‌های چموش مغرور، هلاک می‌شوند. عرضه شد: اسب‌های چموش چه کسانی هستند؟ فرمود: «المستعجلون»؛ کسانی که شتاب می‌کنند...»^(۲). در این حدیث، شتاب نکردن در رسیدن به دولت حقّه جهانی، منظور است. ← عجله‌کنندگان

محبت حضرت

محبت امام زمان علیه السلام، که همان محبت خدا می‌باشد (مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ)^(۳) هم جنبه موضوعیت دارد، هم جنبه طریقت.

محبت و عشق به آن بزرگوار موضوعیت دارد، یعنی نفس و ذات این محبت و اظهار عشق و نیاز به آن محبوب، مطلوب و ممدوح حضرت حق است. چنان‌که در احادیث و روایات ائمه معصومین علیهم السلام، از طریق عامه و خاصه بر آن تأکید شده است. زَمَخْشَرِي در تفسیر آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^(۴) این حدیث را نقل می‌کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که با دوستی آل محمد بمیرد، شهید مرده است؛ بخشوده از عذاب مرده است. هر که با دوستی آل محمد بمیرد، فرشته مرگ او را بشارت می‌دهد و سپس منکر و نکیر نیز او را به بهشت بشارت می‌دهند. هر که با دوستی آل محمد بمیرد او را معزز و محبوب به سوی بهشت می‌برند. آن‌گونه که عروس را معزز و محبوب به خانه داماد می‌برند. هر که با دوستی آل محمد بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می‌دهد. هر که با دشمنی آل محمد بمیرد، روز قیامت در حالی وارد می‌شود که بر پیشانی او نوشته است: مأیوس از رحمت خدا!

هر که با دشمنی آل محمد بمیرد، کافر مرده است. هر که با دشمنی آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.^(۵) از روایت فوق و ده‌ها روایت دیگر چنین برداشت می‌شود که

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰ و ۲۷۶؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.

۲. فروع کافی، ج ۸، ص ۲۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶-۳۷.

۳. سوره شوری، ۲۳. ۴. قسمتی از زیارت جامعه کبیره.

۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۱.

نفس محبت اهل بیت علیهم السلام، دارای ارزش و اعتبار فوق العاده می باشد. تا آن جا که در برخی از روایات آمده است که از همه عبادت ها بالاتر است. چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: بالاتر از هر عبادتی، عبادتی است، و محبت اهل بیت علیهم السلام برترین عبادت هاست. (۱) و اما محبت امام زمان طریقت دارد؛ وقتی فردی محب یک انسان کامل مانند حضرت ولی عصر علیه السلام می شود، طبیعی است که لازمه اش تبعیت «محب» از «محبوب» و نتیجتاً متصف گشتن «محب» به صفات «محبوب» است.

چنان که اهل معرفت می گویند: تأثیر نیروی «محبت» در پیراستن جان از رذائل، و آراستن آن به فضایل، از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلزات است که همچون اکسیری دفعتاً فلزی را مبدل به فلز دیگر می سازد. و یا مانند سیم برقی که از وجود «محبوب» به «محب» اتصال می یابد و یک جا و با سرعت، تمام صفات «محبوب» را به «محب» انتقال می دهد. بنابراین اگر دیدیم مدعی محبت به کسی، عاری از صفات محبوب، بلکه متصف به صفات ضد صفات اوست، طبیعی است که در صدق ادعای وی دچار تردید شویم و احیاناً تکذیبش کنیم.

چنان که در روایتی که شیخ کلینی رحمته الله، به اسناد خود از امام صادق علیه السلام، نقل می کند، آمده است: «ما اساس هر خوبی و خیری هستیم و هر چه نیکی است از فروغ ماست... و دشمنان ما، ریشه و اصل هر شر و بدی هستند. و هر چه پلیدی و زشتی است از شاخه های (شجره خبیثه) آن هاست... بنابراین دروغ گفته است کسی که پنداشته است که با ماست، در حالی که او (به گواهی اعمال زشتش) وابسته به فروغ غیر ماست (از پیوند خوردگان به درخت ناپاک دشمنان ماست)». (۲)

این حدیث شریف، هشدار می دهد به دوستان و منتظران حضرت ولی عصر علیه السلام می دهد که در اعمال خود بیاندیشند و بنگرند که رفتار و گفتارشان مشابهت با محصول کدامیک از آن دو درخت «خبیث» و «طیب» دارد. (۳)

محبوب کردن حضرت

از تکالیف بندگان در عصر غیبت، محبوب کردن حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم است. به دلالت عقل، هر کس محبتش واجب و نیکو است، سزاوار است او را محبوب کنیم (۴). در روایتی آمده است: «خداوند رحمت کند بنده ای که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۴۳.

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۱.

۳. نشریه موعود، شماره ۱۱ و ۱۰، ص ۴۶.

۴. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۰۵ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

دشمنی و کینه‌توزی آنان قرار ندهد»^(۱). از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که مودت مردم را به سوی ما می‌کشاند»^(۲).

مَحَجَّة

«المَحَجَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحَجَّةُ» کتابی است نوشته سید هاشم بحرانی. موضوع مورد بحث این اثر، آیات قرآنی است که در روایات، به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده. این آیات به یکصد و بیست عدد می‌رسند که از سوره بقره آغاز، و به سوره عصر پایان می‌پذیرند. مطالب کتاب نیز به صورت ترتیب سوره‌های قرآنی تنظیم شده‌اند.^(۳) بحرانی، فقیه، مفسر، محدث و صاحب‌نظر در رجال بوده است.^(۴) وی در سال ۱۱۰۷-۱۱۰۸ در قریه «نعیم» درگذشت و در قریه «توبلی» به خاک سپرده شد. بحرانی از بزرگانی چون سید عباس استرآبادی و شیخ فخرالدین بن طریحی نجفی (صاحب مجمع البحرین) بهره جسته است.^(۵)

مَحْرَم

در محرم آخرین سال غیبت اتفاقی رخ می‌دهد. نهم محرم (طبق روایتی) در مکه مکرمه، سیصد و سیزده یار حضرت جمع می‌شوند و دهم محرم (طبق روایتی) روز ظهور حضرت است در مکه، که حضرت بین رکن و مقام خطبه می‌خواند، آن‌گاه یاران حضرت با ایشان بیعت می‌کنند. ندای جبرئیل نیز در این روز شنیده می‌شود. دوازدهم تا پانزدهم محرم در مدینه منوره، حمله سپاهیان سفیانی صورت می‌گیرد که شهر را تاراج می‌کنند و مقبره مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را تخریب می‌نمایند. پانزدهم محرم نیز در بین مکه و مدینه، سپاه سفیانی در بیابان بیداء فرو می‌روند.^(۶)

مَحْسِن

از القاب حضرت مهدی علیه السلام و از اسماء حسنی است که خداوند تعالی آن حضرت را مظهر اعظم آن قرار داده.^(۷)

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۲۹.
۲. مجالس صدوق، ص ۶۱.
۳. چشم به راه مهدی، ص ۴۷۷.
۴. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۳.
۵. همان.
۶. شش ماه پایانی، مجتبی‌السادة (ترجمه محمود مطهری‌نیا)، ص ۲۰۴.
۷. نجم‌الثاقب، باب دوم.

محل ظهور حضرت

در روایات متعددی آمده که مکه، محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشد. (۱) ← مکه

محمد

اسم اصلی و نام اولی الهی آن حضرت است. در اخبار متواتره خاصه و عامه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی، همنام من است». در خبر لوح، متواتر معنوی است که جابر برای حضرت باقر علیه السلام نقل کرد که آن - لوح - را نزد صدیقه طاهره علیها السلام دید. آن را خدای عزوجل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرده بود و در آن، اسامی اوصیای آن حضرت ثبت بود. به روایت صدوق در «کمال الدین» و «عیون الاخبار» اسامی حضرت مهدی علیه السلام، این چنین ضبط شده بود: «ابوالقاسم محمد بن الحسن، هو حجة الله القائم». (۲) ← اسم اصلی حضرت

محمد بن ابراهیم بن مهزیار

سید ابن طاووس، او و پدرش ابراهیم بن مهزیار را از وکلا و نواب معروف دانسته که شیعیان امامیه در نیابت او و پدرش اختلافی ندارند. صدوق نیز او را جزء وکلای منصوب از ناحیه امام زمان علیه السلام دانسته و در توقیعی که در شأن او وارد شده چنین آمده است. «ما تو را به جای پدرت منصوب کردیم، پس خدا را سپاسگزار باش» (۳) بنا به روایت کلینی و مفید، وی چند روز بعد، نامه‌ای مبنی بر جانشینی پدرش در اهواز دریافت کرد. (۴)

محمد بن احمد قطان

وی از وکیلان نایب دوم - محمد بن عثمان - در بغداد بود که به ملاقات امام زمان علیه السلام نایل آمد. (۵)

محمد بن ادریس

از کسانی است که شاهد تولد حضرت مهدی علیه السلام بوده است. می گوید: حجت خدا را پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام دیدم و بر سر و صورتش بوسه زدم. (۶)

۱. غیبه نعمانی، ص ۳۱۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.
 ۲. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۳. غیبه طوسی، ص ۲۲۰.
 ۴. آخرین امید، داود النہامی، ص ۱۱۶.
 ۵. کمال الدین، ص ۴۴۲.
 ۶. ارشاد مفید، ص ۳۳۰؛ غیبه طوسی، ص ۱۶۲؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱.

محمد بن ایوب بن نوح

از کسانی است که حضرت مهدی علیه السلام را ملاقات کرده است. او و «معاویه بن حکیم» و «محمد بن عثمان عمری» می‌گویند: ما چهل نفر از شیعیان در محضر امام حسن عسکری علیه السلام گرد آمده بودیم که فرزند بزرگوارش حضرت مهدی علیه السلام را بر ما عرضه کرد و فرمود: این بعد از من، امام شما و جانشین من در میان تان است. از او فرمان بپذیرید و در دین تان اختلاف نکنید که هلاک می‌شوید. سپس فرمود: شما دیگر او را نخواهید دید. (۱)

محمد بن بشیر

از اهالی کوفه، از موالی بنی اسد و از اصحاب امام کاظم علیه السلام بود. وی از غلاة و مبتدعین بود و مدعی بود که پس از امام موسی بن جعفر علیه السلام، خود امام است و می‌گفت: امام کاظم علیه السلام زنده است و او همان امام قائم است. پیروانی داشت و در شعبده و اعمال خارق العاده، مهارت داشت. (۲)

محمد بن جعفر اسدی

ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی یکی از وکلای حضرت در منطقه ری بود. از زمان نواب امام زمان علیه السلام عده‌ای از مردم موثق بودند که از طرف نواب توقیعاتی برای آنها می‌رسید؛ یکی از آنها ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی بود. (۳)

صالح بن ابی صالح می‌گوید: در سال ۲۹۰ هجری عده‌ای از من خواستند که چیزی را به عنوان مال امام از آنها بپذیرم ولی نپذیرفتم. نامه‌ای نوشتم و کسب تکلیف کردم. جوابی برای من آمد که: محمد بن جعفر اسدی در ری است، مال به او تحویل داده شود که او از موثقین ما است. اسدی در ماه ربیع الثانی سال ۳۱۲ در حالی که مردم او را به عدالت می‌شناختند، بدون تغییر عقیده به جهان باقی شتافت. (۴)

توقیعی از ناحیه مقدسه به وسیله محمد بن عثمان به دست وی رسیده که مشتمل بر پاسخ‌های حضرت به سؤالات محمد بن جعفر اسدی است. (۵) توقیع دیگری از ناحیه امام زمان علیه السلام خطاب به محمد بن جعفر اسدی توسط محمد بن عثمان صادر شده است، بدون این که از حضرت سؤالی بکنند و نامه‌ای خدمت حضرت بفرستند، حضرت خودش مبادرت به

۲. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۱۶۱.

۴. همان .

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶.

۳. غیبه طوسی، ص ۴۱۵.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰.

ارسال این توقیع نموده و در آن کسانی که اموال امام زمان علیه السلام را برای خود حلال دانسته و به ناحق آن را می خورند ملعون می شمارد. (۱)

محمد بن حسن صیرفی

وی در بلخ، رابط بین مردم و «حسین بن روح» بود. (۲)

محمد بن شاذان بن نعیم

محمد بن شاذان بن نعیم از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده و بعد از وفات حضرت، وی از وکلای حضرت مهدی علیه السلام از منطقه نیشابور به شمار می رفت. (۳) به او شاذانی و یا نیشابوری نیز می گویند.

امام زمان علیه السلام در توقیع خود به اسحاق بن یعقوب، ایشان را «مردی از دوستان ما اهل بیت» معرفی کرده است. (۴)

محمد بن عبدالله محض

با گذشت سال ها از انقلاب زید، (فرزند امام سجاد علیه السلام) محمد، فرزند عبدالله که به «محمد بن عبدالله محض» معروف گردید، دیده به جهان گشود. او از نواده های حضرت مجتبی علیه السلام بود. به همین جهت فرصت طلبان و عناصر زورپرست، با استفاده از فرصت، او را مهدی موعود لقب دادند و روایت ساختگی «المهدی... واسم ایبه اسم ابی...» را بر او تطبیق کردند. با این که می دیدند این روایت با صدها روایت مسلم و قطعی مخالف است که حضرت مهدی علیه السلام را، فرزند حضرت عسکری علیه السلام و دوازدهمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و نهمین امام از نسل حسین علیه السلام معرفی می کند. (۵) اما فرصت طلبان با وانهادن همه روایات پیامبر صلی الله علیه و آله، به این روایت جعلی چنگ انداختند و آن را به «محمد بن عبدالله محض» تطبیق دادند و آن گاه او را «نفس زکیه» نامیدند و برخی از مردم نیز با او دست بیعت فشرده. پدر او نیز با پسرش به عنوان بیعت با مهدی نجات بخش دست بیعت داد. نیز از کسانی که با او دست بیعت فشرده «منصور دوانیقی» بود که پس از

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۲. ۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۸.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۵. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸.

تشکیل حکومت عباسی، بیعت خویش را نقض کرد و پایه‌های مهدویت «محمد بن عبدالله» نیز فرو ریخت. (۱)

← نفس زکّیه

محمد بن عثمان

دومین نائب از «نواب اربعه» امام زمان علیه السلام و فرزند نائب اول - عثمان بن سعید - است. در زمان حیات پدرش از طرف امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت امام غائب معرفی شده بود و «عثمان بن سعید» به هنگام مرگ خود، امر نیابت را به دستور امام زمان علیه السلام به فرزند خود «محمد» سپرد. شیعیان به عدالت، وثاقت و امانت داری او اتفاق نظر داشتند...

توقیعات حضرت در امور مهم دینی، در طول زندگانی او با همان خطی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می‌شد، به دست او صادر می‌گشت و به شیعیان می‌رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی‌شناختند و علائم و کراماتی هم از او نقل شده است. (۲)

او بیشترین مدت نیابت را در میان «نواب اربعه» به خود اختصاص داد و حدود چهل سال به عنوان نایب و رابط بین امام و شیعیان بود. لذا توفیق یافت مشکلات و مسائل فقهی، کلامی، اجتماعی و... بیشتری را از محضر مبارک امام زمان علیه السلام استفسار نماید و در اختیار عموم مردم قرار دهد. کنیه او «ابو جعفر» است و چندین لقب برای او ذکر شده است: «عمری»، «آسدی»، و «کوفی».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «عمری - عثمان بن سعید - و پسرش - محمد بن عثمان - هر دو موثق و مورد اطمینان هستند، هر چه آنها به تو برسانند از طرف ما می‌رسانند...» (۳)

پس از وفات نایب اول، نخستین کسی که مورد خطاب ولی عصر علیه السلام قرار می‌گیرد، محمد بن عثمان، پسر اوست. امام زمان علیه السلام مرگ پدر را بر او تسلیت می‌گوید و در آن نامه اشارتی به شخصیت محمد بن عثمان و تصریح به نیابت او شده است. (۴) در زمان نایب دوم (حدود ۲۶۵ - ۳۰۵) کسانی پیدا شدند که از فرصت غیبت امام زمان علیه السلام سوء استفاده کرده و خود را به عنوان نایب امام علیه السلام معرفی کنند تا بدین وسیله شهرت و منصبی اجتماعی کسب نموده و اموال سرازیر شده از سوی شیعیان به سوی امام را بدون مجوز شرعی تصرف نمایند. لذا یکی از وظایف محمد بن عثمان، تکذیب مدعیان دروغین و رسوا کردن آنان و اثبات نیابت خود و

۱. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۷۰.

۲. غیبه طوسی، ص ۳۶۲. ۳. غیبه طوسی، ص ۳۶۰.

۴. غیبه طوسی، ص ۳۶۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.

فراهم آوردن اطمینان و اعتماد شیعیان به سوی خویش بود. یکی از دلیل‌های مشهود و راه‌های عملی بر صحت نیابت و وساطت خویش از طرف امام غائب، خبر دادن از امور غیبی و پنهانی با عنایت امام زمان علیه السلام به وسیله توقیعات و طرق دیگر بود.

«محمد بن عثمان» به جهت طولانی بودن دوره نیابت‌اش، فرصت بیان بعضی از حقایق راجع به امام زمان علیه السلام از تولد تا غیبت را داشته است. لذا در زمینه‌های مختلف درباره امام زمان علیه السلام و درباره موضوعات دیگر، از ایشان روایت نقل شده است. احادیثی که از ایشان نقل شده نشان می‌دهد که وی مکرراً امام زمان علیه السلام را حتی از دوران کودکی آن حضرت دیده و در دوران امامتش با او ملاقات‌هایی داشته است. راوی می‌گوید: محمد بن عثمان، قبری را برای خود حفر کرد و آن را با چند قطعه تخته آماده ساخت. وقتی علت آن را پرسیدم، گفت: برای مردن اسبابی هست! بعد از آن نیز از وی پرسیدم، گفت: مأمور شده‌ام که خود را جمع و جور کنم. سپس دو ماه بعد وفات یافت. (۱)

ابو جعفر محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ ه. ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات کرده است. قبر او در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه و در محلی که خانه‌اش آن جا بود واقع است. (۲) این محل در سمت غربی بغداد می‌باشد. (۳)

محمد بن علی بن بلال

از مدعیان دروغین نیابت در عصر نیابت محمد بن عثمان بوده است. ابو طاهر محمد بن علی بن بلال، معروف به بلالی، یکی دیگر از مخالفین نیابت محمد بن عثمان بود که اموال امام علیه السلام را تصرف نموده و از دادن آن به نایب دوم امتناع می‌کرد و ادعای وکالت از طرف امام زمان علیه السلام را داشت. (۴) وی قبل از انحرافش، با امام دهم و یازدهم علیه السلام رابطه نزدیکی داشت و یکی از وکلای مهم به شمار می‌رفت و لذا علمای رجال، تمجیدهای بسیاری از وی نموده‌اند که همه‌اش مربوط به قبل از انحراف او می‌باشد.

امام حسن عسکری علیه السلام دوبار فرزند خویش، امام زمان علیه السلام را به او خبر داده است. این حدیث توسط خود ایشان، در اصول کافی چنین آمده است که: محمد بن علی بن بلال می‌گوید: «از جانب امام حسن عسکری علیه السلام دو سال پیش از وفاتش، پیامی به من رسید که از جانشین پس از خود به من خبر داد. بار دیگر سه روز پیش از وفاتش پیامی به من رسید و از جانشین بعد از

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. غیبه طوسی، ص ۳۶۶؛ سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۱۱.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۸۳.

۴. غیبه طوسی، ص ۴۰۰.

خود به من خبر داد.»^(۱) شیخ طوسی می‌گوید: «ماجرای او با محمد بن عثمان، که با ادّعیای نیابت حضرت، اموالی را ضبط، و از تسلیم آن به وی خودداری نمود و ادّعا کرد که از طرف امام زمان علیه السلام در اخذ آن‌ها وکالت دارد، و دوری شیعیان از وی و لعن او - که از ناحیه مقدسه تویع مبنی بر لعنت وی بیرون آمد - معروف است.»^(۲)

طبق روایت شیخ طوسی، محمد بن عثمان ملاقاتی سرّی میان امام دوازدهم و بلالی ترتیب داده بود تا به وی ثابت شود که او از جانب امام عمل می‌کند. ابو جعفر (محمد بن عثمان) او را به منزلی در جای نامعلوم برد و در آن جا گفته می‌شود، امام را ملاقات کردند. امام به بلالی دستور داد و جوهات را تسلیم ابو جعفر کند.^(۳) ابو جعفر پس از ترتیب ملاقات بلافاصله به منزل بلالی رفت و در آن جا هواداران بلالی جمع شده بودند. ابو جعفر از بلالی پرسید: ای ابوطاهر! از تو می‌پرسم، تو را به خدا، آیا صاحب الزمان علیه السلام به تو دستور نداد و جوهات را که نزد توست به من رد کنی؟ بلالی پاسخ داد: آری. سپس ابو جعفر منزل را ترک کرد.^(۴)

محمد بن فضل موصلی

از منکران نیابت «حسین بن روح» است که در سال ۳۰۷ هـ.ق منکر نیابت ایشان شد، ولی با راهنمایی‌های «حسن بن علی و جناء» و مشاهده بعضی امور از «حسین بن روح» از افکار خویش برگشت. نزد او رفت، در حالی که مرتب گریه می‌کرد. گفت: سرورم! مرا ببخشید. حسین بن روح گفت: ان شاء الله خداوند تو را می‌بخشد.^(۵)

محمد بن نصیر نمیری

در دوران محمد بن عثمان، به دروغ ادّعیای نیابت کرد. ابو العباس بن نوح می‌نویسد: «ابو نصر هبة الله بن محمد به من خبر داد که محمد بن نصیر نمیری، از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود. چون آن حضرت وفات یافت، مدّعی منصب محمد بن عثمان شد و گفت: نایب امام زمان علیه السلام من هستم، اما خداوند او را رسوا گردانید؛ زیرا الحاد و نادانی وی آشکار گردید. محمد بن عثمان هم او را لعنت کرد و از وی دوری نمود و خود را از او پنهان نگاه داشت. نمیری پس از شریعی به دروغ ادّعیای نیابت کرد.»^(۶)

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ کمال الدین، ص ۴۹۹.

۲. غیبه طوسی، ص ۴۰۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۹.

۳. غیبه طوسی، ص ۲۴۶. ۴. همان.

۵. غیبه طوسی، ص ۳۱۵؛ اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۶۹۲.

۶. غیبه طوسی، ص ۳۹۸.

وی عقاید کفرآمیز و الحادی داشت و سعی می نمود آن را میان عامه مردم منتشر سازد. سعد بن عبدالله اشعری می گوید: «محمد بن نصیر نمیری مدعی بود که پیغمبر است و امام هادی علیه السلام او را مبعوث کرده است و عقیده به تناسخ داشت. وی معتقد به خدایی امام هادی علیه السلام بود. ازدواج با محارم را جایز می دانست و عمل لواط را حلال کرده بود. نمیری این را موجب تواضع و فروتنی مفعول و لذت و کامرانی فاعل می دانست و می گفت: خدا هیچ یک از اینها را بر بندگانش حرام نکرده است.»^(۱)

فرقه «نمیریّه» منسوب به محمد بن نصیر نمیری است. «نمیریّه» فرقه ای از قائلین به امامت امام هادی علیه السلام در زمان حیات او بودند و بعداً منحرف شدند و قائل به نبوت محمد بن نصیری نمیری شدند و ادعا کردند که محمد بن نصیر را امام هادی علیه السلام مبعوث کرده است.^(۲) چون نمیری جزء شیعیان نبود، ادعاهای وی نه موقعیت محمد بن عثمان را تضعیف کرد و نه هیچ یک از پیروانش را به جانب خود کشانید. از این رو نفوذ وی عمدتاً به غلات محدود می شد.^(۳)

محمد بن نفیس

وکیل حسین بن روح - نائب سوم - در اهواز بود. اولین توفیق امام زمان علیه السلام در دوره حسین بن روح به دست ایشان منتشر شد. حسین بن روح نخستین بخشنامه را به محمد بن نفیس، وکیل اهواز در پنجم شوال ۳۰۵ صادر کرد و در آن او را به سِمَت خود ابقاء نمود.^(۴)

محمد حنفیه

نخستین کسی است که در اسلام، مهدی موعود نامیده شد. «محمد حنفیه» فرزند برومند امیر مؤمنان علی علیه السلام و مورد توجه خاص آن حضرت بود. شهرتش به «حنفیه» از این جهت است که مادرش «خوله» از قبیله «بنی حنیفه» بود. امیر مؤمنان علیه السلام او را آزاد کرد، سپس به حبالة نکاح خود در آورد.^(۵) حضرت علی علیه السلام به این فرزند ارزشمند علاقه ای وافر داشت و درباره او سخنان تحسین آمیزی فرموده؛ از جمله تعبیر مشهور آن حضرت است که فرمود، «محمدها اجازه نمی دهند که به خدا نافرمانی شود». راوی پرسید: محمدها کیانند؟ فرمود: محمد بن جعفر، محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی حذیفه و محمد بن امیر المؤمنین.^(۶) در جنگ جمل محمد حنفیه موقعیت بسیار ممتازی داشت. پرچم پیروزی در دست او بود، با شجاعت و

۱. غیبه طوسی، ص ۳۹۸؛ فرق الشیعه، ص ۱۰۳.

۲. فرق الشیعه، ص ۱۰۲.

۳. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۲۵.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۵.

۵. همان.

۶. اختیار معرفة الرجال، طوسی، ص ۷۰.

صلابت کم نظیری، دشمن را به عقب راند، صف‌ها را شکست و امتحان نیکویی داد. در همین جنگ بود که از محمد حنفیه پرسیدند: چگونه است که در شرایط سخت و هولناک، پدرت ترا در کام خطر می‌اندازد و هرگز برادرانت حسن و حسین را در این مواقع به میدان نمی‌فرستد؟ محمد حنفیه با تعبیر بسیار ظریفی بیان داشت: حسن و حسین، دیدگان پر فروغ پدر هستند و من بازوی پرزور او می‌باشم. پدرم با دست خود از دیدگانش محافظت می‌کند.^(۱) روی این بیان، تردید نمی‌ماند در این که «محمد حنفیه» دقیقاً بر تمام برادرانش واقف بود و کسی نبود که به ناحق، دعوی امامت کند. پس از شهادت امام حسین علیه السلام گروهی به امامت او گرویدند و بیش از همه «مختار» بر محوریت او تکیه می‌کرد و از مردم به نام او بیعت می‌گرفت. ولی محمد حنفیه از کار او راضی نبود و هرگز بر این کار صحه نگذاشت. هنگامی که «ابو خالد کابلی» از جناب محمد حنفیه پرسید: آیا امام واجب الطاعة شما هستید؟ به صراحت تمام فرمود: امام بر من، بر تو و بر همه مسلمانان علی بن الحسین است.^(۲) آن‌گاه برای این که امر امامت بر همگان روشن شود، با حضرت علی بن الحسین علیه السلام به گفت و گو نشست. حجرالاسود را حکم قرار دادند، حجرالاسود به امامت حضرت سجاد علیه السلام شهادت داد، او نیز تسلیم شد.^(۳) متانت در گفتار، اعتدال در رفتار و سلوک در کردار، به ضمیمه دانش سرشار، عقل پر بار و دیگر محاسن اخلاقی، موجب شد که دل‌ها از محبت او پر شود و همگان حُسن اعتقاد به او داشته باشند و همین موجب شد که مختار خود را به او منتسب کند، تا بتواند دل‌ها را به سوی خود جلب کند. ولی هنگامی که او از دسیسه مختار آگاه شد، از وی تبری جست. جناب «محمد حنفیه» در محرم سال ۸۱ ق. در ۶۵ سالگی و در مدینه طیبه دیده از جهان فرو بست و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. در مورد درگذشت او چند قول است: مدینه، طائف، ایله (بین مکه و مدینه) و قولی هم می‌گوید: درگذشت او در «رضوی» و دفن در بقیع است. فرقه کیسانیه، به امامت او معتقد بودند و او را پس از امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیه السلام، چهارمین امام می‌پنداشتند. اکثریت قاطع کیسانیه معتقدند که او نمرده است؛ بلکه در کوه رضوی مخفی شده و پس از یک دوران استتار، سرانجام ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد می‌کند. آن‌ها معتقدند که «محمد حنفیه» همان مهدی موعود است و از مکه ظهور خواهد کرد.^(۴) ← کیسانیه

محمد، علی و حسن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که سه نام مقدس: محمد، علی و حسن پشت سر هم

۱. وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۴، ص ۱۷۲.
 ۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲۱.
 ۳. کافی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ غیبه طوسی، ص ۱۸.
 ۴. با دعای ندبه در پگاه جمعه، علی اکبر مهدی پور، ص ۸۳.

قرار بگیرد، چهارمی آنها قائم خواهد بود»^(۱) شبیه همین تعبیر از رسول اکرم ﷺ نیز وارد شده است: «هنگامی که در ضمن چهار امام از اولاد من، نام‌های محمد، علی و حسن پشت سر هم قرار گرفت، چهارمی آنها قائم منتظر است»^(۲) و طبق فرموده پیامبر اکرم ﷺ و امام صادق علیه السلام، در سه تن از امامان معصوم: «امام محمد تقی، امام علی النقی و امام حسن عسکری علیه السلام» سه نام مقدس پشت سر هم قرار گرفت و چهارمی آنها حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.

محمدیه

از غلات شیعه و منتظر رجعت «محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن» هستند. این فرقه می‌گفتند که امام محمد باقر علیه السلام جانشینی خود را به ابو منصور وا گذاشته و این مقام، پس از ابو منصور به آل علی برمی‌گردد و انتظار رجعت «محمد بن عبدالله بن حسن» را به عنوان قائم می‌کشیدند و از فروع مغیره بودند.^(۳)

مخالفان حضرت

کندوکاو دربارهٔ مخالفان، نشان می‌دهد سوای مستکبران که در سر لوحه قهر سپاه مهدی علیه السلام قرار دارند، بیشترین کارشکنی‌ها از جانب کسانی است که ادعای موافقت با امام دارند و خود را از منتظران حضرت علیه السلام می‌دانند. اینان، امام را نه به خاطر پیاده کردن اسلام اصیل، بلکه برای همراه کردن امام با آرزوها و هوس‌های خود می‌خواهند. پس از پیوستن به امام، چون کارها را بر وفق مراد خود نمی‌بینند و ناچارند از منافع نامشروع خود درگذرند، به توجیه اهداف خود روی می‌آورند و با سلاح دین و مذهب به جنگ امام می‌روند که به فرمودهٔ امام صادق علیه السلام: «چه بسیار از کسانی که ادعای پیروی او را دارند، ولی پس از ظهور حضرت، از او روی می‌گردانند»^(۴) در این جا به برخی از این افراد یا گروه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. **راحت طلبان**؛ راحت طلبی ریشه در خودپرستی دارد و خودخواهی منشأ همه مفسد است. جمعی از مسلمانان مکه، پیش از هجرت به مدینه، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده ابراز می‌داشتند: مورد آزار دشمنانیم، اگر اجازه دهی با دشمنان می‌جنگیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون

۱. منتخب الاثر، ص ۲۴۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۸ و ۱۴۳؛ اعلام الوری، ص ۴۰۳.

۲. همان .

۳. خاندان نوبختی، ص ۲۶۳؛ معارف و معاریف، ج ۹، ص ۲۱۵.

۴. میزان الحکمة، ری شهری، ج ۱، ص ۲۹۲.

مأمور به مبارزه نیستیم. دست نگه دارید. نماز بخوانید و زکات بدهید. پس از هجرت به مدینه و ایجاد آرامش نسبی در آن شهر، پس از آن که دستور جهاد نازل گشت، زبان به اعتراض گشودند که خدایا، چرا فرمان نبرد دادی و آن را مدتی به تأخیر نینداختی. قرآن، ریشه ترس و وحشت آنان را راحت طلبی می شمرد و مردم را نسبت به فرجام آن هشدار می دهد. (۱) امام خمینی علیه السلام در طرز تفکر راحت طلبان می گوید: «می گویند: اگر حضرت صاحب، خودشان مقتضی می دانند، برای جهاد و مبارزه تشریف بیاورند، من که دلم برای اسلام بیشتر از آن حضرت نسوخته است و حضرت هم که این ها را می بیند، خودشان بیایند، چرا من این کار را بکنم...» (۲) امام صادق علیه السلام می فرماید: «... اگر شما برای یاری ما دعوت شدید، خواهید گفت: ما در تقیه هستیم و نمی توانیم شما را یاری دهیم...» (۳)

۲. جمود اندیشان: همیشه ظاهر گرایان از مهم ترین موانع احیای دین و تحولات اجتماعی بوده اند. کسانی که به باطن و روح دین توجه نکرده و افق درک شان فراتر از پوست و قالب را نمی نگرند، لذا موجب می شود که در زمان های حساس، تکلیف را نشناسند و به رویارویی پیامبر و امامان علیهم السلام کشانده شوند. در جریان نزول آیه روزه و نماز مسافر، پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر، دستور افطار دادند و خود روزه گشودند، ولی گروهی که به خیال مقدس مآبانه خود، هر سختی ثواب دارد، به روزه ادامه دادند. پیامبر با آنان برخورد کرد و به ایشان لقب گناهکار داد. (۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «آزردگی هایی که مهدی ما از روی نادانان روزگار خود متحمل می شود، بیش از زحماتی است که به پیامبر از جاهلان زمان خود وارد شده. گفتم: چگونه؟ فرمود: پیامبر در زمانی برانگیخته شد که مردم، سنگ و درخت و چوب می پرستیدند. قائم، آن گاه که قیام کند، مردم علیه او قرآن را تاویل می کنند.» (۵)

۳. کافران و منافقان: دو چهرگان که آینده خود را در خطر می بینند، با پخش شایعه و همکاری با گروه های معارض، دشمنی خود را آشکار می کنند. در مناطق مرزی، با دشمنان خارجی همدست می شوند و در مرکز خلافت - کوفه - آشکارا با امام می جنگند. حضرت پس از درهم شکستن مقاومت مخالفان، پیروزمندانه وارد کوفه می شود و منافقان را در ردیف سایر فرقه های منحرف نافرمان، از میان بر می دارد. (۶)

۱. تفسیر «قمی»، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۴۴، ذیل آیه ۷۱ سوره نساء.

۲. امام و روحانیت، مجموعه دیدگاه ها و سخنان امام درباره روحانیت، ص ۲۰۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳. ۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۶۵.

۵. غیبه نعمانی، ص ۳۲۲. ۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

مُخْبِرٍ بِمَا يُعْلَن

از القاب حضرت شمرده شده و به معنای «خبر دهنده به آنچه آشکار می شود» است. (۱)

مخفی بودن ولادت

حکومت عباسی برای یافتن حضرت مهدی علیه السلام تلاش بسیاری کرد و به همین خاطر، حاکمان آن زمان، زندگی امام حسن عسکری علیه السلام را به طور دقیق تحت کنترل خود داشتند و لذا تولد حضرت مهدی علیه السلام به صورت مخفی صورت گرفت. شیخ مفید در آغاز شرح حال امام زمان علیه السلام می نویسد: «ولادت آن حضرت به دلیل مشکلات آن زمان و جستجوی شدید حکومت و کوشش آنان برای یافتن آن حضرت، مخفی ماند.» (۲)

وقتی که «معمد» شنید، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بیمار است، پنج تن از خدمتگزاران خویش که «نحریر» خادم مخصوص خلیفه هم، در میان آنان بود و چند پزشک و قاضی القضاات را نزد امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد و به وزیرش دستور داد که ده تن از اصحاب مطمئن خود را احضار کند و به منزل حضرت بفرستد تا شبانه روز در آن جا بمانند. همه این اشخاص آن جا بودند تا آن حضرت وفات نمود و شهر سامرا یکپارچه عزادار شد. سلطان، مأموری را به خانه حضرت فرستاد، مأمور اتاقها را بررسی کرد و هر چه در آن جا بود، مهر و موم نمود و در جست و جوی فرزند او برآمد. کنیزان آن حضرت را بازرسی کردند و یکی از کنیزها که احتمال آبستنی داشت را در اتاقی نگه داشتند و بر او نگهبان گماردند. پس از دفن آن حضرت، سلطان و مردم به جست و جوی فرزندش برخاستند. خانهها را بسیار تفتیش نمودند و بعد از یأس از آبستن بودن آن کنیز، اموالش را بین مادرش و برادرش جعفر تقسیم کردند. (۳)

و همچنین هنگامی که برخی از شیعیان قم، برای دادن وجوهات خویش، به سامرا آمده بودند، آنان خبر وفات امام حسن عسکری علیه السلام را شنیدند، بعضیها آنها را به نزد جعفر راهنمایی کردند. شیعیان نیز پس از آزمایش، از تحویل اموال به جعفر خودداری کردند و به یکی که امام زمان علیه السلام فرستاده بود، وجوهات را تحویل دادند. پس از آن، خبر این امر را به معمد عباسی داده و او نیز دستور داد تا به جست و جوی مجدد خانه امام علیه السلام و حتی خانه همسایگان پردازند. در آن هنگام کنیزی به نام «صیقل» را که گویا به خاطر حفظ جان امام زمان علیه السلام ادعای بارداری کرده بود، دستگیر کردند و به مدت دو سال نگاه داشتند، تا آن که به باردار بودن وی مطمئن شده و او را رها ساختند. (۴)

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۴۵.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۰.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۶.

از القاب آن حضرت شمرده شده است. (۱)

مدّت حکومت حضرت

در این که مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چند سال است، دقیقاً روشن نیست. آن چه مسلم است، مدت حکومت و حاکمیت مهدی علیه السلام باید به اندازه‌ای باشد که پایه‌های ظلم و ستمگری ویران گردد و بر جای آن، بنیاد عدل و داد استوار گردد. بدون تردید، این مسأله اساسی، زمان می‌طلبد و فرصت می‌خواهد. و بنا نیست که همه امور را آن حضرت بر اساس معجزه و روش غیر عادی به پیش ببرد. بنابراین عقل و شواهد دیگری اقتضا می‌کند که آن حضرت مدتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیای گسترده، تحوّلی همه جانبه و فراگیر ایجاد کند. (۲)

روایات وارده در مدّت حکومت حضرت، گوناگون است: پنج، بیست، سی و چهل سال، در منابع اهل سنت. (۳)

نوزده، بیست، سیصد و نه سال، در منابع شیعی. (۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم، مدت ۳۰۹ سال حکومت می‌کند، به تعداد سال‌هایی که اصحاب کهف در کهف درنگ کردند...». (۵)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند: «هفت سال بدین منوال می‌گذرد، ولی شب‌ها و روزهایش طولانی می‌شود و هر سال آن با ده سال از سال‌های شما برابری می‌کند و بدین گونه مدت حکومت او با هفتاد سال از سال‌های شما برابر می‌باشد و آن گاه خداوند هر چه اراده کند، انجام می‌دهد». (۶)

و در برخی روایات استشهاد شده به روزهای طولانی رستاخیز که در قرآن کریم، هر روز آن معادل پنجاه هزار سال از سال‌های دنیا شمرده شده است.

مدعیان مهدویت

از جمله مسائلی که ثابت می‌کند موضوع مهدویت و ظهور یک مصلح غیبی از مسائل

۱. نجم‌الثاقب، باب دوم.
۲. چشم به راه مهدی، ص ۳۵۶.
۳. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۱۶.
۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰؛ اعلام الوری، ص ۴۳۴؛ غیبة طوسی، ص ۴۷۱.
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱؛ غیبة نعمانی، ص ۱۸۱.
۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ و ۳۸۶؛ ارشاد، ص ۳۴۲؛ المحجّة البيضاء، ج ۴، ص ۳۳۷.

مسلمی بوده که مسلمانان بدان اعتراف داشته‌اند، ادعای عده‌ای است که در طول تاریخ خود را به عنوان مهدی موعود معرفی کرده‌اند.

اسامی برخی مدعیان مهدویت در طول تاریخ از این قرار است: ابو اسحاق ابو عبیده ثقفی، کیخسرو، ابوالحسن زید بن علی، ابوالعباس سفاح، ابو مسلم امین آل محمد، (معروف به ابو مسلم خراسانی)، ابن مقنن، ابو محمد عبدالله مهدی، حاکم بامر الله، ابو عبدالله مغربی، مهدی سودانی، عباس الریفی، الرَّجُلُ الْجَبَلِي، توزری، الرَّجُلُ الطَّرَابَلْسِي، السَّيِّدُ مُحَمَّدُ الْجُونُپُورِي، الهندی، سید محمد مشهدی، موسی کردی، ابوالکرم دارانی، شیخ علایی، عبدالله عجفی، بنگالی، محمد بن احمد سودانی، شیخ سعید یمانی، السَّيِّدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِي بْنِ أَحْمَدِ الْأَدْرِيْسِي، الشَّيْخُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ الْفَرِيَانِي بْنِ أَحْمَدِ الْمَغْرِبِي، الشَّيْخُ الْمَغْرِبِي، الرَّجُلُ الْمِصْرِي، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، مُحَمَّدُ قَرْمَانِي، غلام احمد قادیانی، میرزا طاهر (مشهور به حکاک)، شیخ مهدی قزوینی، سید محمد گجراتی هندی، سید محمد همدانی، سید ولی الله اصفهانی، میرزا حسن همدانی، غلامرضا شاه (معروف به مرکب ساز)، سید علی شاه هندی، هاشم شاه نوربخش، شیخ عبدالقدیر بخارایی، میرزا بلخی، ملا عرشی کاشانی، سید علی موسوی، میرزا مشتاق علی شیرازی، بایزید ترکمانی، سید علی محمد باب، میرزا یحیی ازل، حسین علی عبدالبهاء و یوسف خواجه کاشغری.^(۱)

کسانی که در تاریخ به مدعیان مهدویت شهرت یافته‌اند به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم‌اند: ۱- کسانی که دیگران روی انگیزه‌های خاصی، آنان را مهدی موعود خواندند. (مانند: محمد حنفیه، زید، محمد بن عبدالله محض) ۲- کسانی که به انگیزه جاه‌طلبی و قدرت خواهی، چنین ادعای دروغین نمودند (مانند: مهدی عباسی) ۳- کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین دجال‌گری و فریب، دست یازیدند و خود را مهدی موعود معرفی کردند (مانند: علی محمد باب).^(۲)

مدعیان نیابت

در عصر غیبت صغری افرادی پیدا شدند که به دروغ، مدعی سفارت و نیابت خاص امام بودند و در اموال متعلق به امام تصرفات بی‌مورد نموده و در مسائل فقهی و اعتقادی، سخنان گمراه‌کننده بر زبان می‌راندند. از این رو نواب خاص با رهنمود امام به مقابله با آنان بر می‌خواستند و گاه در طرد و لعن آنان از ناحیه حضرت، توقیع صادر می‌شد. شروع تفکر ادعای

۱. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۵۴.

۲. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۶۶.

دروغین نیابت، به دوران نایب دوّم - محمد بن عثمان - برمی‌گردد. کسانی که در این دوران به دروغ ادّعی نیابت امام علیه السلام را داشتند، عبارتند از: ابو محمد حسن شریعی، محمد بن نُصَیر نُمَیری، احمد بن هلال عبرتایی، ابو طاهر محمد بن علی بن بلال، ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان معروف به ابوبکر بغدادی، اسحاق احمر، باقطنی، حسین بن منصور حلاج. البته شلمغانی در زمان نایب سوّم و ابودلف کاتب، پس از وفات نایب چهارم نیز ادّعی نیابت نموده‌اند. ^(۱) از دیگر کسانی که ادّعی نیابت خاصه کرده‌اند: محمد بن سعد، شاعر کوفی متوفی سال ۵۴۰، احمد بن حسین رازی متوفی سال ۶۷۰، حسین بن علی اصفهانی متوفی سال ۸۵۳، علی بن محمد سجستانی متوفی سال ۸۶۰، سید محمد هندی متوفی سال ۹۸۷، شیخ محمد مشهدی متوفی سال ۱۰۹۰، سید علی مشهدی، شیخ محمد فاسی مغربی متوفی سال ۱۰۹۵ و میرزا محمد هروی. ^(۲)

با تعمق در روایات و حوادث دوران، علت انحراف مدعیان نیابت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. حرص و آز در تأمین منافع نامشروع شخصی، ۲. طمع به اموال و امکاناتی که انبوه دوستداران امام عصر علیه السلام به آن‌ها داده بودند تا به وسیله آنان به آن حضرت برسد، ۳. جاه‌طلبی و دوستی ریاست و عشق به شهرت و قدرت، تا از ورای آن‌ها به جامعه، فرماندهی و ریاست کنند، ۴. و بالاخره پیروی از هوای نفس که انسان را از حق و فضیلت باز می‌دارد. سرانجام کارشان به جایی رسید که نفرین و لعنت حضرت مهدی علیه السلام شامل آنان گردید و نگون بخت شدند. ^(۳)

مُد هَامَتَان

دو باغ سبز و سیراب که از غایت سبزی به سیاهی می‌زند. آیه‌ای است از سوره مبارکه «رحمن». یونس بن ظبیان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام تأویل این آیه را پرسیدم. فرمود: «باغ‌های درخت خرما (در عصر ظهور مهدی علیه السلام)، یا قبل از ظهور آن حضرت) بین مکه و مدینه به هم پیوسته می‌شوند». ^(۴)

مدینه

شهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. حضرت مهدی علیه السلام پس از تدبیر امور و تنظیم شؤون مردم، و

۱. زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، غفار زاده، ص ۱۷۹.

۲. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۶۴.

۳. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۲۸۲.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.

گزینش فرد کارا و پروا پیشه‌ای برای اداره آن منطقه، مکه را به سوی مدینه ترک می‌کند. اما پس از خروج آن حضرت از مکه، برخی جنایتکاران می‌شورند و برگزیده او برای اداره امور را به قتل می‌رسانند. خبر این جنایت هولناک در میان راه به آن گرامی می‌رسد و به مکه باز می‌گردد و این گروه شورش را سرکوب نموده و ریشه آشوب را از بن برمی‌کند و با نصب شخصیت دیگری برای اداره امور، به سوی مدینه حرکت می‌نماید. در مدینه به کارهایی دست می‌زند. از جمله این کارها این است که برخی قبرها را می‌شکافد و جسد‌ها را خارج می‌کند و به آتش می‌کشد. از روایات چنین استفاده می‌شود که آن حضرت از مدینه منوره به سوی عراق حرکت می‌کند و از کنار رشته کوه‌های «شمر» و «حائل» و «رفحاء» می‌گذرد و آن گاه به نجف می‌رسد.^(۱)

← مسجد النبی

مدینه فاضله مهدی علیه السلام

تا آن جا که در حافظه تاریخ به یاد مانده است، هیچ گاه انسان از اندیشه و رؤیای بهتر زیستن فارغ نبوده و همیشه، نگاه او برای یافتن آینده‌ای بهتر و سامان یافته‌تر، دور دست‌ها را نظاره کرده است. این رؤیا، در زندگانی انسان به گونه‌های مختلفی تبلور یافته است و بارزترین نمونه از آن را در اندیشه «مدینه فاضله» می‌یابیم. و اما مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیات مدینه فاضله اسلامی - که تحقق آن را پس از ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی علیه السلام به ما وعده داده‌اند - عبارتند از:

۱. **مدینه عدل:** در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان علیه السلام هیچ ویژگی به اندازه عدالت و قسط روشنی ندارد. در زیارت صاحب الامر می‌خوانیم: «السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر...»^(۲) در مدینه فاضله اسلامی و در بستر ظهور آن منجی نیز، همه سخن از عدالت است. دامنه عدالت او، تا اقصی نقاط منازل و زوایای ناپیدای جامعه گسترده است، حتی عدالت و دادگری همچون گرما و سرما در درون خانه‌های مردمان نفوذ می‌کند و مأمّن و مسکن وجود آنان را سامان می‌بخشد.^(۳) در سایه این عدالت، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند.^(۴)

۲. **مدینه رفاه:** مدینه فاضله اسلامی، مدینه رفاه و آسایش همگانی است. رفاه و تنعم بدان سان که دیگر نیازمند و صاحب حاجتی در سطح جامعه یافت نمی‌توان کرد. یک دلیل مهم بر این امر، توزیع عادلانه ثروت‌ها و منابع است. در روایات، سخن از کثرت مال، وفور نعمت‌ها،

۱. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۶۷۰.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ۲۲۴.

باران‌های پی در پی، سبکباری از بارهای سنگین زندگی، ادای قرض مقروضین و سخن از بذل و بخشش امام علیه السلام بر همگان است، به طوری که از طلب مال و بخشش دیگران بی‌نیاز گردند.^(۱)

۳. **مدینه امن**؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»** می‌فرماید: «نزلت فی القائم و اصحابه».^(۲) یعنی وعده خداوند، مبنی بر این‌که وحشت و خوف مؤمنان را به امنیت و سلام تبدیل می‌کند، در زمان ظهور آن حضرت، معنی و مصداق می‌یابد.

۴. **مدینه تربیت**؛ تربیت و پرورش روح انسان‌ها و توجه به اخلاق و فضائل روحی، از اساسی‌ترین برنامه‌های ظهور است. انسان‌ها در کنار غنای مالی، از غنای قلبی و روحی نیز بهره‌مند می‌گردند^(۳) و در کنار اتمام نعمت و وفور ثروت، به کمال اخلاق و فضیلت‌های انسانی راه می‌یابند.^(۴)

۵. **مدینه علم**؛ دوره ظهور، دوران گسترش علم و دانایی است و مدینه فاضله اسلامی، مدینه‌العلم است. او می‌آید و دانایی و فرزاندگی، جانشین جهل و نادانی می‌گردد و جهان از نور عقل و دانش آکنده می‌شود.^(۵)

۶. **مدینه مستضعفان**؛ آنان که پیش از ظهور، بار سنگین فقر و بیچارگی و نامردمی را تحمل کرده‌اند، اکنون در راستای اجرای عدالت باید به حق مسلم خویش در وراثت و پیشوایی زمین دست یابند.^(۶) و بدین سان، بهشت زمینی در عالم خارج، واقعیت می‌یابد.^(۷)

مُرابطه

مُرابطه این است که شخص مؤمن برای جلوگیری از هجوم و نفوذ مشرکان و کافران، در مرزهای کشور اسلامی و یا هر موضعی که از آن احتمال بروز حمله‌ای علیه مسلمانان می‌رود، به حال آماده باش و در کمین به سر برد^(۸) به تعبیری، مرزداری است. این عمل در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام مستحب بوده و فضیلت‌های بسیاری برای آن شمرده شده است. راوی می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمودند: منتهای زمان مُرابطه نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتم: چهل روز. حضرت فرمودند: ولی مُرابطه ما مُرابطه‌ای است که همیشه هست.^(۹) علامه مجلسی در

۲. غیبه طوسی، ص ۲۴۰ (ذیل آیه ۵۵ سوره نور).

۴. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۲۳.

۶. سوره قصص، ص ۵.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۳. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۵۱.

۵. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۱.

۷. چشم به راه مهدی، ص ۱۹۸.

۸. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳۹.

۹. کافی، ج ۸، ص ۳۸۱.

شرح این فرمایش امام می‌فرماید: بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام برحق و انتظار فرج او، ملتزم سازند و برای یاری نمودنش مهیا باشند.^(۱) شیخ محمد حسن نجفی در کتاب «جواهر الکلام» در شرح این روایت می‌نویسد: رابطه در این روایت به معنای انتظار فرج در تمام ساعات شبانه روز است؛ هم‌چنان که در بعضی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است، نه رابطه مصطلح در فقه.^(۲)

رابطه سه قسم دارد: ۱. نگهداشتن سلاح و اسب و مانند این‌ها، در انتظار ظهور امام زمان علیه السلام و به امید یاری دادن ایشان در زمان ظهور است. این عمل از مستحبات دینی است. ۲. همان رابطه مصطلح در کتاب جهاد است که تعریف آن در آغاز بحث آمده است. کمترین زمان این رابطه سه روز و بیشترین آن چهل روز است. این رابطه نیز چه در زمان ظهور و چه غیبت، مستحب است. ۳. این است که مؤمن با امام زمان خود رابطه داشته باشد، یعنی خود را به رشته ولایت او ببندد و مرتبط سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: بر معصیت‌ها صبر کنید و در شکیبایی و استقامت در انجام واجبات بر یکدیگر پیشی بگیرید و با امامان خود رابطه داشته باشید.^(۳) رمز این که شیعه باید هر لحظه آماده یاری امام خود باشد، شاید این است که زمان ظهور برای ما مشخص نیست و هر زمان که اراده خداوند تعلق بگیرد، ممکن است ظهور واقع شود.

مراقبه

مراقبه به این معنا است که مؤمن در تمام اعمال و در هر سخن خود، مراقب باشد و بداند که حضرت مهدی علیه السلام همه جا با اوست و هیچ‌گاه او را فراموش نمی‌نماید. زیرا حضرت فرموده است: «همانا بر احوال و اخبار شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست»^(۴) و نیز فرموده: «ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را فراموش نکرده‌ایم».^(۵)

مراقبه، یکی از وظایف انسان منتظر در دوران غیبت است. براساس روایات، اعمال شیعه بر امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود، به ویژه در روزهای دوشنبه، پنج‌شنبه.^(۶) در این صورت بر شیعه لازم است، مراقب باشد و عملی را مرتکب نشود که حین عرضه اعمال، باعث شرمندگی او نزد امام علیه السلام شده و آن وجود نازنین را برنجاند.

۱. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۵۸۲.
 ۲. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۳.
 ۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۰.
 ۴. احتجاج، ص ۴۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.
 ۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.
 ۶. نجم الثاقب، باب یازدهم؛ بصائر الدرجات، ص ۴۲۶.

مربوع

نام اسب حضرت رسول ﷺ است که امام زمان ﷺ هنگام ظهور آن را همراه دارند^(۱).

مُرجئه

به معنای «تأخیر افکننده»، نام فرقه‌ای از فرق اسلامی است که در پایان نیمه اول قرن اول هجری پدید آمد. آنان گروهی از خوارج اند که مرتکب گناه کبیره را مخلد در دوزخ نمی‌دانستند، بلکه کار او را به خدا وا می‌گذاشتند. اکثریت مرجئه، امامت را برای غیر قریشی جانشین نمی‌دانستند، ولی بعضی آنان می‌گفتند: هر کس احکام قرآن و سنت رسول ﷺ را برپا دارد، می‌تواند امام باشد. مکتب اعتقادی مرجئه، برای امویان که از ارتکاب معاصی بزرگ، پرهیزی نداشتند پناهگاه خوبی بود؛ بدین جهت امویان از مرجئه پشتیبانی می‌کردند^(۲). مرجئه جزو سپاه سفیانی هستند که به سپاه حضرت مهدی ﷺ هجوم می‌برند^(۳).

مردان آخر الزمان

در روایات برای مردانی که در آخر الزمان دچار آسیب شده‌اند، نشانه‌هایی ذکر شده است. معمولاً اسلام توقعش از مرد این است که حس غیرت دینی و مهابت الهی داشته باشد. روایات حاکی است که در سیمای مبارک خود امام زمان ﷺ هم مهابت الهی وجود دارد. یعنی در چهره مبارک امام زمان ﷺ در عین ملاحظت و شیرینی، نوعی مهابت و ترس الهی هم وجود دارد. و ترکیبی از ملاحظت و مهابت در آن دیده می‌شود. اما در آخر الزمان بنا بر آنچه از روایات به دست می‌آید، اگر شما در بین بیست مرد کمتر یا بیشتر، چهره‌هایی را مورد ارزیابی و شناسایی قرار دهید، نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که در چهره‌اش هیبت و مهابت الهی و آثار ترس از خداوند وجود داشته باشد. اهل معصیت خیلی راحت در برابرشان مرتکب معصیت می‌شوند و آن‌ها هم هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند.

روایت دوم درباره نشانه‌ها و خصلت‌های منفی مردان آخر الزمان می‌فرماید «یطیع الرجل زوجته و یعصى والدیه» مردان دوره آخر الزمان از اطاعت و احترام والدین دوری می‌کنند، در عین حال یک گرایش و اطاعت و پیروی صد درصد از همسران خود در رفتارشان دیده می‌شود. باز روایت دیگر می‌فرماید: «یکون الرجل همّه بطنه و قبلته زوجته و دینه دراهمه»: مردانی وجود دارند که تمام همت و عزم‌شان برای پر کردن شکم‌هایشان است و اصلاً به فکر معیشت

۲. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۲۶۸.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

دیگران نیستند. همسران‌شان قبله آنها می‌باشند «قبلته زوجته» گویا این زن‌ها خدای مردان خود شده‌اند و برای آنها اطاعت از همسر، اطاعت از خدا به حساب می‌آید؛ و دین آنها هم پولشان می‌گردد. یعنی برای آنها مقدس‌ترین و مهم‌ترین مسئله پول و ثروت است.

روایت دیگری از این حکایت می‌کند که مردان از مرد بودن خودشان خسته می‌شوند: «لعن الله المختئین من الرجال». تعبیر روایت این است که این‌ها از صفات مردانه خود خسته شده و سعی می‌کنند که گرایش‌ها، تمایلات و حالت‌های زنانه را در خودشان نمایان کنند. این گرایش‌ها ممکن است در حرف زدن، آرایش و آراستگی، طرز پوشش و یا تفکر باشد. در نقطه مقابل هم حتی روایتی داریم که «والمترجئات من النساء» زنانی هم پیدا می‌شوند که این‌ها می‌خواهند خصوصیات مردان را در خودشان ایجاد کنند و مثل مردان شوند.

روایت دیگری می‌فرماید: «یتسمن الرجال للرجال والنساء للنساء» و یا «یا يتمشط الرجل كما يتمشط المرأة لزوجها». اما یکی از آفت‌هایی که در دوره آخر الزمان برای مردان به وجود می‌آید این است که به جای آراستگی دست به آرایش می‌زنند. آراستگی با آرایش امر بسیار متفاوتی است. یا در روایت دیگر می‌فرماید که: بعضی از مردها در دوره آخر الزمان خود را برای دیگران آرایش می‌کنند، همانند نوعروسی که برای داماد آرایش می‌کند.

آفت خطرناک‌تر، این که در آخر الزمان «یتنافس فی الرجل یغار علیه من الرجال» یعنی در آخر الزمان باندهایی به وجود می‌آیند که طرفدار همجنس بازی هستند و در این راستا مردان، هوسرانی‌های خودشان را به یکدیگر اختصاص می‌دهند. روایت می‌فرماید که «یتنافس فی الرجل»؛ یعنی ممکن است با هم رقابت داشته باشند و بعد می‌فرماید «یغار علیه من الرجال»؛ یعنی ممکن است دو مرد بر سر مرد دیگری یا فرد دیگری، با هم غیرت و حسادت داشته باشند و هر یک رقیب دیگری برای رسیدن آن فرد باشد.^(۱)

مردی از قم

از زمره روایات ظهور، به پا خاستن مردی از قم و یاران وی است. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: مردی از قم، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند، افرادی گرد او جمع می‌شوند که قلب‌های‌شان همچون پاره‌های آهن سستبر است که بادهای تند حوادث، آنان را نمی‌لغزاند؛ از جنگ خسته نشده و نمی‌ترسند، اعتماد آنان بر خداست و سرانجام کار از آن پرهیزکاران است.

نکته قابل توجه این است که، امام علیه السلام در روایت، تعبیر به «مردی از قم» نموده و نفرموده

است از اهل قم، می‌توان این جمله را بر امام خمینی تطبیق داد. چه ایشان اهل خمین و ساکن قم می‌باشند و او «مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند» نه فقط اهل قم یا اهل مشرق زمین را. روایت، زمان وجود این مرد را که به آن بشارت داده شده مشخص نکرده است، اما در تاریخ قم و ایران چنین شخصیت و یارانی دارای این صفات برجسته قبل از امام خمینی و طرفدارانش بی سابقه بوده است...

البته احتمال این که این روایت ناقص باشد وجود دارد و یا این که امام آن را به مناسبتی فرموده‌اند. همین روایت را صاحب بحارالانوار، از کتاب تاریخ قم نوشته «حسن بن محمد بن الحسن قمی» که هزار سال پیش آن را تألیف نموده است، نقل کرده که متأسفانه نسخه آن کتاب یافت نمی‌شود. گاه گفته می‌شود: درست است که در تاریخ قم و ایران ظاهر شدن چنین مرد وعده داده شده‌ای را با یارانی دارای این صفات برجسته، کسی سراغ نداشته است... اما دلیلی هم نداریم که این روایت، منطبق بر امام خمینی و طرفداران وی باشد. شاید منظور مرد دیگری باشد که در عصر و زمان ما ظاهر خواهند شد و یا این که بعد از مدتی طولانی و یا کوتاه خواهند آمد...

پاسخ: آری، درست است که روایت، آن‌گونه که بیان کردیم زمان این پیشامد روشن نشده است، اما مجموعه صفاتی که در روایت آمده، به علاوه آن چه که در روایات متعدد دیگر، پیرامون قم و ایران وارد شده است، موجب اطمینان این معنا است که مراد از صفات یاد شده، امام خمینی و یاران وی‌اند... بنابراین اگر پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام به حادثه و پیشامدی خبر دادند که منطبق بر وضع موجود باشد، معقول نیست که از آن چشم پوشی نموده و آن را بر قضیه و حادثه‌ای مشابه آن و یا واضح‌تر، که وعده پیامبر ﷺ و اهل بیت او بر آن منطبق شود، حمل نماییم.

از روایاتی که درباره قم و برتری و آینده آن از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است، به خوبی روشن است که این شهر نزد آن بزرگواران از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بلکه می‌توان گفت مؤسس و بنیانگذار این شهر و طرح و ایجاد آن در قلب ایران در سال ۷۳ ق. به دست با کفایت امام باقر علیهم‌السلام بوده است که بعد از آن نسبت به این شهر عنایت خاصی داشته‌اند.^(۱) ← قم

مرکز بیت المال در عصر ظهور

در روایات، محل زندگی، مرکز بیت‌المال و محل تقسیم غنائم جنگی در زمان حضرت مهدی علیهم‌السلام، مسجد سهله ذکر شده است.^(۲) ← مسجد سهله

مرکز حکومت حضرت

کوفه، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام موقعیت ویژه‌ای می‌یابد، چون طبق روایات رسیده از امامان معصوم علیهم السلام، آن جا مرکز حکومت عادلانه و جهانی اسلام و پایتخت دولت او خواهد شد.

امیر مؤمنان علیه السلام ضمن بیانی پیرامون ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست». (۱) مفضل به امام صادق علیه السلام گفت، سرورم! آیا همه مؤمنان راستین در عصر ظهور قائم علیه السلام در کوفه خواهند زیست؟ حضرت فرمود: «آری!... همه در کوفه یا پیرامون آن خواهند بود و کوفه ارزشی خواهد یافت که هر متر از زمین آن، از مرز دو هزار درهم خواهد گذشت. و مردم با ایمان هنگامی که قائم علیه السلام وارد شهر کوفه شد و آن جا مرکز حکومت عادلانه جهانی او گردید، دوست می‌دارند در آن جا باشند و همواره دل‌های ایمان آوردگان در آن جا است». (۲) امام مجتبی علیه السلام در این مورد فرمود: «جای یک قدم زمین در کوفه، برای من دوست داشتنی‌تر از خانه‌ای در مدینه است». (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، کوفه را پایگاه عدالت خود قرار می‌دهد و آن جا چنان گسترش می‌یابد که خانه‌های کوفه به شهر کربلا می‌رسد. (۴) و نیز فرمود: «پایتخت آن حضرت، کوفه خواهد بود و مرکز قضاوت او مسجد جامع کوفه، و مرکز اصلی بیت المال، مسجد سهله در نزدیکی کوفه». (۵)

مرکز قضاوت حضرت

در روایات، مرکز قضاوت حضرت مهدی علیه السلام، مسجد اعظم کوفه ذکر شده است (۶).

← مسجد کوفه

مرگ جاهلیت

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است». (۷) «جاهلیت» در اصطلاح تاریخ به روزگار پیش از اسلام، که جهل و بی‌خردی بر

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ ارشاد مفید، ص ۳۶۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱؛ الزام الناصب، ص ۲۱۷؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۶۶.

۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۷.

مردم عموماً، و عرب خصوصاً حاکم بوده و بت می پرستیدند و اسیر احساسات و خرافات بودند و خودخواهی و خون ریزی و تجاوز و ستیز، مایه مباهات آن‌ها بود، اطلاق شده است. و به قول مرحوم طریحی: حالتی که عرب‌های قبل از اسلام داشتند و آن عبارت بود از: جهل به خدا و پیامبران و شرایع دین، و فخر و مباهات به آباء و انساب.^(۱) این کلمه چهار بار در قرآن کریم آمده است و در هر یک از این چهار بار^(۲)، به نحوی از جاهلیت نکوهش شده و این شیوه مورد استنکار قرار گرفته است.

از امام باقر علیه السلام ذیل آیه «وَلَا تَبْرَجَنَّ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^(۳) آمده که فرمود: یعنی جاهلیت دیگری در آینده خواهد آمد.^(۴) احتمالاً منظور از مرگ جاهلیت، این است: آن کس که امام زمانش را شناسد و بمیرد، بهره‌ای از دین و اسلام نبرده و در جاهلیت محض به سر برده است. ← معرفت امام

مرگ حضرت

این که حضرت، به مرگ طبیعی یا شهادت از این جهان خواهد رفت، اختلاف‌هایی در روایات به چشم می‌خورد.

برخی از روایات می‌گویند که آن حضرت مدتی حکومت خواهد کرد، سپس وفات می‌کند و مسلمانان بر او نماز می‌گذارند.^(۵) از بعضی روایات استفاده می‌شود که مرگ آن حضرت طبیعی نخواهد بود و به دست جنایتکاران، با مشخصاتی که برای آنان ذکر شده، به شهادت می‌رسد.^(۶)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «چون دولت حقّه مدّتش به سر آید، مرگ حضرت حجّت علیه السلام فرا می‌رسد. او را زنی از بنی تمیم به شهادت می‌رساند که نام او «سعیده» است و همانند مردان، ریش و سبیل دارد. او به هنگام عبور حضرت، سنگ آسیابی را از پشت بام به سوی او پرتاب می‌کند و حضرت را به شهادت می‌رساند.»^(۷)

بررسی و قضاوت در این امر مبتنی بر دو مسأله است: ۱. آیا همه امامان معصوم علیهم السلام شهید می‌شوند یا امکان دارد که به مرگ طبیعی از دنیا بروند؟ ۲. اگر در سایر ائمه علیهم السلام پذیرفتیم که همه به شهادت رسیده‌اند، نسبت به امام زمان علیه السلام چه خواهد شد؟ اجل طبیعی یا شهادت؟

۱. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۷۰.

۲. سوره آل عمران، ۱۵۲: سوره مائده، ۵۰؛ سوره احزاب، ۳۳؛ سوره فتح، ۲۶.

۳. سوره احزاب، ۳۳. ۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۸۹.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۳. ۶. تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر، ص ۸۸۱.

۷. الزام الناصب، ص ۱۰۹ (به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۶۲).

اما این که آیا همه ائمه به شهادت رسیده‌اند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند اختلاف است: شیخ صدوق بر این باور است که همه معصومین به اجل غیر طبیعی از دنیا رفته‌اند... کسی که چنین عقیده نداشته باشد از ما نیست.»^(۱)

شیخ مفید در جواب صدوق می‌نویسد: «آن چه را که شیخ صدوق در رابطه با درگذشت پیامبر ﷺ و امامان معصومین ﷺ به ستم و قتل گفته، برخی از آن‌ها ثابت است و برخی مشکوک. اما شهادت امام علی و امام حسن و امام حسین ﷺ حتمی و قطعی است. پس از ایشان، مسمومیت و شهادت موسی بن جعفر ﷺ نیز قطعی و مسلم است. درباره امام رضا ﷺ نیز قول قوی مسمومیت و شهادت ایشان است، گرچه جای تردید هست. اما در دیگر ائمه ﷺ راهی برای اثبات این که آنان به وسیله ستم یا ترور و یا قتل، به شهادت رسیده‌اند، در دست نیست.»^(۲)

علامه مجلسی پس از آن که روایات را زیر عنوان «انهم علیهم السلام لایموتون الا بالشهادة» می‌آورد، نظر شیخ مفید را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

امام حسن مجتبیٰ ﷺ می‌فرماید: «هیچ یک از ما امامان نیست، جز آن که مسموم یا شهید می‌شود.»^(۳)

قائلین به شهادت ائمه، اصل کلی را از این گونه روایات استفاده کرده‌اند و بر این نظرند که ساختار بدنی پیامبر و امامان ﷺ به گونه‌ای است که زمینه و ظرفیت حیات و عمر طولانی را دارند؛ مگر عارضه و حادثه‌ای از خارج بر آنان تحمیل شود.^(۴)

به هر حال اگر نظر شیخ صدوق را بپذیریم و به روایات «ما منّا الا مسموم او مقتول»^(۵) پایبند باشیم و آن‌ها را از نظر سند بپذیریم، امام زمان ﷺ به دست جنایتکاران به شهادت می‌رسد. ولی اگر قول شیخ مفید را بپذیریم، باید بگوییم که چگونگی مرگ حضرت مهدی ﷺ روشن نیست.^(۶)

امام صادق ﷺ فرمود: «... چون معرفت و ایمان به حضرتش در دل‌های مردم استقرار یافت، مرگ حضرت حجت ﷺ فرا می‌رسد. حضرت امام حسین ﷺ متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد و هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و آماده خاک سپاری نمی‌کند.»^(۷) سلام علیه یوم ولد و یوم یظهر و یوم یموت و یوم یبعث حیاً.

۱. اعتقادات، صدوق، ج ۵، ص ۹۹، کنگره شیخ مفید.

۲. تصحیح الاعتقاد، مفید، ج ۵، ص ۱۳۱.

۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۴. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۳۰.

۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۶. چشم به راه مهدی، ص ۳۶۰.

۷. کافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۳.

مرگ سرخ

تعبیری است که در برخی روایات مربوط به ظهور حضرت آمده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: پیش از ظهور قائم علیه السلام جهان دچار دو نوع مرگ می شود: مرگ سفید و سرخ. مرگ سرخ با شمشیر است و مرگ سفید با طاعون است. (۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند: پیش از ظهور قائم علیه السلام دو نوع مرگ پدیدار می گردد: مرگ سرخ و مرگ سفید. به اندازه‌ای از انسان‌ها کشته می شوند که از هر هفت نفر، پنج تن نابود می گردند. (۲)

مرگ سفید

در برخی روایات مربوط به ظهور حضرت، تعبیر به «مرگ سفید» شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: قیامت برپا نمی گردد، تا این که مرگ سفید ظاهر شود. گفتند یا رسول الله! مرگ سفید چیست؟ فرمود: «مرگ ناگهانی». (۳) امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: پیش از ظهور قائم علیه السلام مرگ سرخ و سفید وجود دارد... و مرگ سفید طاعون است. (۴)

مرگ ناگهانی

در روایات، مرگ «فُجأة» و ناگهانی از نشانه‌های ظهور و قیامت ذکر شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از نشانه‌های رستاخیز، بیماری فلج و مرگ ناگهانی است. نیز می فرماید: قیامت برپا نمی گردد تا این که مرگ سفید ظاهر شود، گفتند یا رسول الله! مرگ سفید چیست؟ فرمود: مرگ ناگهانی. (۵)

مروانی

در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است که: پیش از آن که امر ظهور واقع شود، باید سفیانی برخیزد، یمانی برخیزد، مروانی برخیزد، شعیب بن صالح برخیزد. (۶) تعبیر مروانی در این حدیث، ممکن است اشاره به مصری و یا مغربی باشد و شاید اشاره به ابقع باشد. (۷)

۱. غیبة نعمانی، ص ۲۷۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱.
۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.
۳. الفائق، ج ۱، ص ۱۴۱.
۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱؛ غیبة طوسی، ص ۲۶۷.
۵. چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم الدین طوسی، ص ۳۹.
۶. غیبة نعمانی، ص ۱۳۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳.
۷. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۵.

مَرُوزِی ← شَرُوسِی

مَرِیْم

برخی منابع آن را از اسامی مادر حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرده‌اند. (۱)

مُزَامِلَه

از صفات یاران حضرت مهدی علیه السلام و به معنای دوستان همدل و همراز است. یاران حضرت، دوستان همدل و همراز، با لطف و صفا و دوستان بزم و رزم‌اند. دوستی شان، چنان محکم است که گویا برادران تنی‌اند و همه‌شان از یک پدر و مادرند. (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «... إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمَزَامِلَةُ...» (۳) زمان قیام قائم علیه السلام دوران رفاقت فرا می‌رسد.

مُسَبِّحَات

عنوان دسته‌ای از سوره‌های قرآن کریم است که با تسبیح خداوند آغاز می‌شود. این سوره‌ها عبارتند از: *بنی اسرائیل، حدید، صف، حشر، جمعه، تغابن و اعلی*.

امام باقر علیه السلام در باب فضیلت این سوره‌ها فرمود: هر کس همهٔ مسبّحات را پیش از آن که بخوابد، تلاوت نماید، نمی‌میرد تا حضرت مهدی علیه السلام را درک کند و چنان چه مُرد، در پناه و همسایگی رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود. (۴)

مستضعفین

خداوند در قرآن کریم، وعده داده است که آنان وارثان زمین خواهند شد (۵). امام صادق و امام باقر علیه السلام تحقق آن وعده الهی را به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تعبیر کرده‌اند (۶). امام صادق علیه السلام فرمودند: «به زودی شهر کوفه از مؤمنان تهی می‌گردد و علم و دانش از آن جا رخت بر می‌بندد... و از شهری که آن را قم می‌نامند، ظهور می‌کند و آن جا پایگاه علم و فضیلت و معدن دانش و کمال می‌گردد؛ به گونه‌ای که روی زمین هیچ مستضعفی (فکری) نمی‌ماند که از دین

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۵؛ غیبه طوسی، ص ۱۲۴.

۲. چشم به راه مهدی، ص ۳۸۱. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۴. ثواب الاعمال، ص ۱۴۸. ۵. سوره قصص، ۵.

۶. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۰.

آگاهی نداشته باشد؛ حتی زنان پرده نشین. و این زمان، نزدیک به زمان ظهور قائم ما خواهد بود^(۱).

مستضعف کسی است که در نگاه دیگران، ناتوان و حقیر آید. این کلمه در قرآن و حدیث در دو مورد عنوان شده: ۱. مستضعف سیاسی: کسانی که در راه حق بوده و از حق پیروی می‌کرده و در کنار قدرت باطل می‌زیسته‌اند و در نظر قدرتمندان و زمامداران وقت، ضعیف شمرده می‌شدند و به دید حقارت، در آنها می‌نگریستند که از آن جمله این آیه است: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ...﴾^(۲)، ۲. مستضعف فکری: کسانی هستند که از تشخیص راه حق، و اندیشه در حقایق، ناتوان دیده شوند. مانند آیه ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ﴾^(۳).

از پاره‌ای احادیث در تفسیر آیه ۵ سوره قصص استفاده می‌شود که ائمه معصومین علیهم‌السلام کلمه «مستضعف» را در این آیه به امامان معصوم تفسیر نموده‌اند و در نتیجه در این آیه وعده داده شده که امامان معصوم، روزی وارث زمین و فرمانروای جهان خواهند شد. مفضل می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «روزی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی و حسن و حسین علیهم‌السلام نگاه کرد و گریست و آن‌گاه فرمود: شما کسانی هستید که پس از من به ضعف کشیده می‌شوید»^(۴).

مُستنصر

فردی است که به همراه مهدی علیه‌السلام - هنگامی که سفیانی به فرمانده سپاه کوفه می‌نویسد که به سوی حجاز حرکت کند - از مدینه می‌گریزند و به سوی مکه عزیمت می‌کنند و پیش از آن که فرمانده سپاه سفیانی به آنها برسد، آنها وارد حرم امن الهی می‌شوند.^(۵) احتمالاً منظور از «مستنصر» نفس زکیه است که در آخرین سخنرانی خود مردم را به یاری آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرا می‌خواند و به همین سبب «مستنصر» نامیده می‌شود.^(۶)

مسجد النبی

مسجد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدینه است. وقتی امام زمان علیه‌السلام قیام می‌کند، آن را پس از ویران کردن، به اندازه اصلی اش باز می‌گرداند.^(۷)

← مدینه

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲. سوره قصص، ۵. ۳. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۳۳۱.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱؛ معانی الاخبار، ص ۷۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۸۰.

۵. بشارة الاسلام، ص ۳۹. ۶. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۷۳.

۷. ارشاد مفید، ص ۳۶۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۱؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۵.

مسجد الحرام

مسجدی که در مکه واقع شده و کعبه در آن است. امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام بیاخیزد، مسجدالحرام را به حدود اصلی آن باز می‌گرداند و مقام ابراهیم را به جایگاه نخستین آن انتقال می‌دهد. (۱)

می‌دانیم که مسجد الحرام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون بارها گسترش داده شده و از هر سو بر آن افزوده شده است؛ اما با همه این‌ها باز هم به وضعیّت اصلی خویش و نقطه‌ای که ابراهیم علیه السلام برای آن خط‌کشی کرد، نرسیده است. چرا که پایه‌ها و حدود اصلی آن از «حزوره»^(۲) یا نقطه‌ای می‌باشد که میان «صفا» و «مروه» است.

این مطلب را از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که: در پاسخ فردی که از حدود مسجدالحرام می‌پرسید و می‌گفت: «آیا آنچه را به مسجدالحرام افزوده‌اند، جزو آن است یا نه؟» فرمود: «آری! همه جزو مسجدالحرام است و با همه این افزودن‌ها به مساحت آن، هنوز به آن نقشه خطی که ابراهیم و اسماعیل برای مسجد ترسیم کردند، نرسیده است.»^(۳) و فرمود: ابراهیم علیه السلام در مکه میان «حزوره» تا نقطه‌ای که محلّ وسیعی است، خط‌کشی کرده و این خط‌کشی و نقشه، حدود مسجد است.^(۴) و نیز «حسین بن نعیم» از امام صادق علیه السلام در مورد نماز خواندن در قسمت‌های جدیدی از مسجدالحرام را میان صفا و مروه، تعیین کردند و مردم پیش از این تا صفا طواف می‌کردند...^(۵)

مرحوم فیض کاشانی در مورد جمله امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «فكان الناس يحجّون الى الصّفاء» یا بنابر نسخه دیگری «يحجّون من مسجد الصّفاء» دو احتمال می‌دهد: نخست این‌که: ممکن است منظور این باشد که مردم تا صفا طواف می‌کردند. دوّم این‌که: از مسجد الحرام می‌بستند.^(۶)

به هر حال خلاصه این روایات، بیانگر این نکته است که مسجدالحرام در اصل، بسیار بزرگ‌تر از مسجدالحرامی است که اکنون می‌نگریم و هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور نماید، دیوار احاطه‌کننده مسجد را عقب می‌کشد و دیواری بر جایگاه اصلی آن، همان نقطه‌ای که ابراهیم و اسماعیل آن را برای مسجدالحرام خط‌کشی کردند، بنیاد می‌کند و این کار، طواف بر گرد خانه دوست را برای عاشقان آسان می‌سازد؛ به ویژه که شمار زائران بیت الله نیز در عصر درخشان آن گرامی، به ده‌ها میلیون نفر می‌رسد.

۱. ارشاد مفید، ص ۳۶۴: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲. واژه «حزوره» بر وزن «فسوره» نام مکانی است، میان صفا و مروه. کافی، ج ۴، ص ۵۳۹.

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۴. همان.

۵. تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۳.

۶. وافی، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۲۸.

مسجد برائا

برائا محلی است کنار شهر بغداد و مسجد برائا معروف است. حضرت علی علیه السلام در خطبه معروف «البیان» یکی از نشانه‌های آخر الزمان را ویران شدن مسجد برائا ذکر می‌کند. و در حدیثی آمده است: هنگامی که مرتکب این کار (خرابی مسجد برائا) شدند، سه سال از آوردن حج محروم می‌شوند و زراعت‌شان دچار حریق می‌شود^(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: از گورستان برائا صد و بیست هزار شهید محشور می‌گردد که در رتبه شهدای بدر هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: در مسجد برائا، عیسی و مریم علیهما السلام نماز گزارده‌اند و ابراهیم خلیل نیز نماز خوانده است^(۲).

مسجد جمکران

از جمله اماکنی که همواره مورد توجه مخصوص امام زمان علیه السلام بوده و به برکت آن کرامات و عنایات ویژه‌ای در آن به وقوع پیوسته «مسجد مقدس جمکران» است. این مکان شریف را به جهت واقع شدن در کنار روستایی به نام جمکران، مسجد جمکران و به خاطر آن که به همت «حسن بن مثله» ساخته شده «مسجد حسن بن مثله» و به لحاظ آن که به امر مبارک حضرت امام زمان علیه السلام تأسیس شده است؛ «مسجد امام زمان علیه السلام» یا «مسجد صاحب الزمان» می‌نامند. این مسجد در زمان حسن بن مثله بنا شد و پس از آن بارها در آن تعمیراتی انجام شده است. از جمله یک بار در زمان مرحوم صدوق و بعدها چندین مرتبه در دوره حکومت سلسله صفویه و یک بار هم در زمان مرجعیت حضرت آیت الله عبدالکریم حائری - مؤسس محترم حوزه علمیه قم - توسط مجاهد گرانقدر حجة الاسلام شیخ محمد تقی بافقی و بعد از ایشان تعمیراتی هم در آن به وسیله یکی از تجار معروف قم صورت گرفته. در سال‌های اخیر به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت استقبال بی نظیر مردم از سرتاسر ایران اسلامی به کمک امت اسلامی، تحت نظارت هیأت امنای و مدیریت مسجد جمکران، طرح‌های عمرانی بسیار مهم و در عین حال لازم و ضروری نظیر؛ سالن‌های اجتماعات و کتابخانه عمومی و نمایشگاه کتاب و درمانگاه و محل اسکان برای نمازگزاران و... در کنار گسترش و توسعه ساختمان مسجد در دست اجراست.

امروزه این مکان مقدس به یکی از میعادگاه‌های بزرگ عاشقان ولایت و امامت تبدیل شده است که هر هفته شب‌های سه شنبه و جمعه، به ویژه در ایام مبارک نیمه شعبان هزاران نفر در آن

۲. معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۱۹.

۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۱۲ و ۹۱۷.

گرد می آیند و از طریق تشکیل مجالس دعا و نیایش ضمن تجدید عهد با امام زمان علیه السلام از خداوند تبارک و تعالی، تعجیل در فرج منجی عالم بشریت را درخواست می نمایند.

چگونگی دستور بنای مسجد جمکران: یکی از علمای شیعه به نام حسن به محمد بن حسن قمی در کتاب تاریخ قم در مورد چگونگی بنای مسجد مقدس جمکران از کتاب **مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین** اثر شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق) چنین نقل می کند: شیخ صالح و عقیف، حسن بن مثله جمکرانی گفت: شب سه شنبه ای که مصادف بود با هفدهم ماه مبارک رمضان سال سیصد و نود و سه هجری قمری در خانه ام خوابیده بودم در حالی که شب از نیمه گذشته بود. ناگهان صدای عده ای از مردم که در پشت در خانه گرد آمده و مرا صدا می زدند به گوشم رسید. وقتی بیدار شدم خطاب به من گفتند: برخیز که حضرت مهدی علیه السلام تو را به نزد خود می خواند.

حسن می گوید: به آن ها گفتم اجازه بدهید تا آماده شوم و لباس هایم را بپوشم. صدایی از طرف در خانه به گوشم رسید که «آن پیراهن تو نیست» لذا از پوشیدن آن صرف نظر نمودم و بعد شلواری را برداشتم تا بپوشم، باز هم همان صدا بلند شد که: «آن شلوار مال تو نیست، شلوار خودت را بردار». آن را به زمین انداختم و شلوار دیگری را که مال خودم بود پوشیدم و سپس به دنبال کلید در خانه می گشتم تا آن را باز کنم، باز از طرف در همان صدا به گوشم رسید که: «در خانه باز است» وقتی به نزدیک در آمدم با جماعتی از بزرگان مواجه شدم. به آن ها سلام کردم. آن ها بعد از جواب سلام این پیشامد را به من تبریک گفتند. سپس مرا همراه خود به محلی که هم اکنون مسجد در آن بنا شده است آوردند. در آن جا وقتی خوب دقت کردم، تختی را دیدم که فرش زیبایی روی آن انداخته شده بود و جوانی در حدود سی ساله در روی آن به بالشی تکیه زده بود و پیرمردی مطلبی را از روی کتاب برای او می خواند و بیش از شصت مرد که بعضی از آن ها لباس سبز و بعضی دیگر لباس سفید به تن داشتند در گوشه و کنار آن محل مشغول خواندن نماز بودند. آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود، مرا در کنار خود جای داد. آنگاه همان جوان نورانی که بعد معلوم شد حضرت مهدی علیه السلام هستند بعد از تفقد و احوالپرسی مرا به اسم خودم صدا زده فرمودند: «نزد حسن بن مسلم برو و به او بگو مدت پنج سال است که تو این زمین را آماده ساخته، کشت می کنی، ولی ما آن را خراب می کنیم و امسال قصد داری در آن زراعت نمایی در حالی که تو چنین اجازه ای نداری، باید سود این چند سال کشت را رد کنی تا در این جا مسجدی بنا شود». سپس فرمودند: «به حسن بن مسلم بگو: این جا زمین شریفی است که خداوند آن را از بین سایر زمین ها برگزیده است، ولی تو آن را به زمین خود لاحق کردی و خداوند به خاطر این کار خلاف دو پسر جوان تو را از دست تو گرفت، ولی باز متنبه نشدی. اگر باز هم بخواهی به این کار ادامه دهی، کیفر الهی دیگری که نمی توانی آن را تصرف کنی بر تو

متوجه خواهد شد.» حسن بن مثله می‌گوید: «به آن حضرت عرض کردم: مولای من برای این که مردم سخن مرا بپذیرند، نشان و علامتی در این باره برای من تعیین فرمائید.»

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «ما در این جا نشانه‌ای را قرار می‌دهیم تا سخن شما را مردم تصدیق نمایند. تو آن چه را که بیان شد انجام بده به نزد «سید ابوالحسن» برو و به او بگو بیاید و حسن به مسلم را حاضر کند و سود چند ساله زمین را از او بگیرد و آن را به مردم بدهد تا با آن بنای مسجد را شروع کنند و بقیه مخارج آن را از متافع قریه «رهق» که ملک ما در ناحیه «اردهال» است، به اتمام برسانند. ما نصف درآمد رهق را وقف این مسجد نموده‌ایم تا همه ساله درآمد آن را بیاورند به این جا و صرف عمارت و آبادانی و سایر مخارج این مسجد بنمایند.»

سپس حضرت افزودند: «به مردم بگو تا به این مکان روی آورند و آن را عزیز و گرامی دارند و در آن چهار رکعت نماز به جای آورند؛ دو رکعت اول را به نیت نماز تحیت (به این ترتیب که در هر رکعت، اول سوره حمد را یک بار و بعد سوره «قل هو الله احد» را هفت بار و در ادامه هر یک از ذکرهای رکوع و سجود را هم هفت بار تکرار کنند و نماز را به پایان ببرند) و دو رکعت بعد را هم به نیت نماز امام زمان علیه السلام به جای می‌آورند (به این ترتیب که در هر رکعت بعد از نیت وقتی سوره حمد را شروع کردند به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که رسیدند، آن بخش را صد بار تکرار می‌نمایند و بعد در ادامه سوره حمد را می‌خوانند و آن‌گاه سوره توحید را یک بار و هر یک از ذکرهای رکوع و سجود را هفت بار تکرار می‌کنند و بعد نماز را تمام می‌کنند. سپس یک بار لا اله الا الله می‌گویند و در ادامه هم تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را که عبارت از سی و چهار مرتبه «الله اکبر» و سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» است ذکر می‌نمایند و آن‌گاه به سجده رفته، صد بار بر پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام درود و صلوات می‌فرستند.)

در ادامه حضرت اضافه کردند: «هر کس این نماز را بخواند مانند آن است که در کعبه نماز خوانده باشد.»

حسن بن مثله می‌گوید: «وقتی این سخنان را شنیدم با خود گفتم: گویی آن مکان مورد نظر این جاست که مسجد با شکوه امام زمان علیه السلام خواهد شد.» بعد حضرت به من اشاره فرمودند که: «برو.»

چون به راه افتادم و مقداری رفتم، دوباره آن حضرت ما صدا زدند و فرمودند: «در گله جعفر کاشانی (که یک نفر چوپان بود) بزی هست که اگر مردم پول آن را دادند با پول آن‌ها و اگر ندادند با پول خودت آن را خریداری کن و آن را به این جا بیاور و ذبح کن و در روز چهارشنبه که برابر با هجدهم ماه مبارک رمضان است، گوشت آن را در شب آینده برای بیماران و کسانی که گرفتاری دارند انفاق کن. خداوند (تبارک و تعالی) همه آن‌ها را شفا می‌دهد. نشانی و علامت آن بز این است که ابلق است و موی بسیار دارد و در ضمن هفت علامت سیاه و سفید در بدن آن بز هست

که سه تایی از آنها در یک طرف بدن و چهار تا در طرف دیگر آن است که هر یک از آنها به اندازه یک درهم هستند».

بعد وقتی مجدداً به راه افتادم، برای سومین بار مرا صدا زده فرمودند: «این جا هفت یا هفتاد روز اقامت می‌کنی. اگر هفت روز اقامت کنی آن مصادف با شب قدر؛ یعنی بیست و سوم رمضان خواهد بود و اگر هفتاد روز بمانی، مطابق با شب بیست و پنجم ذیقعدة است که هر دو شب بسیار گرانبگری هستند».

حسن بن مثله می‌گوید: «سپس برگشته و به خانه آمدم و تمام شب را در اندیشه آنچه واقع شده بود به سر بردم. وقتی صبح شد نماز را به جای آوردم و بعد نزد «علی بن منذر» آمده و ماجرا را به وی بازگو کردم. به همراه او به محلی که دیشب مرا به آن جا برده بودند، رفتیم». حسن بن مثله چنین ادامه می‌دهد: «سوگند به خدا علامت‌هایی را که حضرت فرموده بودند که از جمله آنها میخ‌ها و زنجیرهایی بود که با آنها حدود مسجد را مشخص نموده بودند، در آن جا مشاهده کردیم. سپس به همراه علی بن منذر به طرف منزل سید بزرگوار ابوالحسن الرضا راه افتادیم. وقتی به در منزل او رسیدیم خدمتکاران او را دیدیم که در کنار در خانه منتظر ما هستند. وقتی ما را دیدند به ما گفتند: آیا شما از اهالی جمکران هستید. گفتیم: آری. گفتند: سید ابوالحسن از اول صبح در انتظار شماست».

وارد خانه شده، ضمن اظهار تواضع خدمت سید عرض سلام کردم و او به گرمی و با احترام کامل جواب سلام را داده و مرا در کنار خود جای داد و پیش از آن که من سخنی بگویم خطاب به من گفت: ای حسن بن مثله! من خوابیده بودم. در خواب شخصی به من گفت: صبح زود مردی از اهالی جمکران که او را حسن بن مثله می‌نامند، نزد تو خواهد آمد. آن چه که او به تو گفت آن را تصدیق کن؛ چرا که سخن او سخن ماست. مبادا گفته‌های او را رد کنی. در این حال از خواب بیدار شدم و از آن وقت تاکنون منتظر آمدن تو بودم. در ادامه حسن بن مثله جریان شب گذشته را به طور مفصل بیان می‌کند. سید ابوالحسن دستور می‌دهد تا اسب‌ها را آماده سازند. بعد سوار می‌شوند و به طرف آن محل حرکت می‌کنند. در نزدیکی‌های روستای جمکران به گله جعفر کاشانی برخورد می‌کنند؛ حسن بن مثله برای پیدا کردن آن بز ابلق که حضرت فرموده بودند وارد گله می‌شود و می‌بیند آن بز در عقب گله است. وقتی بز متوجه حسن بن مثله می‌شود به سرعت خود را به او می‌رساند و حسن او را می‌گیرد و نزد جعفر کاشانی می‌آورد تا آن را از او بخرد. جعفر کاشانی سوگند یاد می‌کند که من هرگز این بز را داخل گله ندیده‌ام، ولی وقتی آن را در عقب گله امروز دیدم خواستم که آن را بگیرم، ولی هرچه تلاش کردم نتوانستم، اما حالا چون

شما را دید به نزد شما آمد و این امر بسیار شگفت انگیزی است. بعد آن‌ها بز را به محل مسجد می‌آورند و در آن جا ذبحش می‌کنند و همان‌طور که حضرت دستور داده بود، گوشت آن را بین مریض‌ها تقسیم می‌کنند.

سپس سید ابوالحسن، حسن بن مسلم را احضار می‌کند و سود چند ساله زمین را از او می‌گیرد و سود املاک روستای رهق را هم می‌آورند و مسجد جمکران را بنا می‌کنند و سقف آن را با چوب می‌پوشانند. در ضمن سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخ‌ها را به منزل خود در قم می‌برد و از آن به بعد هر کس بیمار می‌شد به آن جا می‌رفت و به آن زنجیرها تبرک می‌جست و خداوند تبارک و تعالی تفضلی نموده به واسطه آن‌ها ایشان را شفا می‌داد. ابوالحسن محمد بن حیدر می‌گوید: شنیدم که سید ابوالحسن الرضا وقتی وفات یافت او را در محله‌ای که «موسویان» نامیده می‌شود، دفن کردند. بعدها وقتی یکی از فرزندان او مریض می‌شود به سراغ صندوقی که زنجیرها و میخ‌ها در آن نگهداری می‌شد می‌رود، ولی هنگامی که در صندوق را باز می‌کند اثری از زنجیرها و میخ‌ها در آن نمی‌بیند.

فضیلت و آداب مسجد جمکران: به طور کلی در مجموعه سخنان و سفارش‌های منسوب به حضرات معصومین علیهم‌السلام درباره مسجد مقدس جمکران به دو قسم از فضائل اشاره شده است. ۱. اهمیت تکوینی: در سخنانی که حضرت علی علیه‌السلام به پسر یمانی فرموده‌اند، این گونه آمده است: ... ای پسر یمانی این جا (جمکران) زمینی مقدس و پاک از همه آلودگی‌هاست. ... بر این زمین اثر نور حق ساطع شود و از این زمین مردم رایحه و بوی مشک استشمام می‌کنند... منازل و مواضع و زمین‌های این جا عالی و گرانبها می‌گردد.

علاوه بر این در ضمن فرموده‌های حضرت حجة بن الحسن علیه‌السلام به حسن بن مثله آمده بود، به حسن مسلم بگو: «این جا زمین شریف است خدای تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده است و به آن فضیلت و برتری داده است». از این قبیل تعابیر استفاده می‌شود که زمین جمکران نظیر زمین‌های مکه و مدینه دارای ارزش تکوینی خاصی است.

۲. همان‌طور که در حکایت بنای مسجد جمکران بیان شد، در بخشی از فرموده‌های حضرت امام زمان علیه‌السلام آمده بود که ثواب اعمال عبادی نظیر اقامه نماز در این مکان شریف بسیار زیاد است. تعبیر آن حضرت این بود که: «هر کس آن دو رکعت نماز را (با شرایط خاصش) در این مکان شریف به جای آورد، مثل آن است که در کعبه این نماز را خوانده است». این امر نشان می‌دهد که از نظر معنوی این مسجد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

آداب این مسجد نیز ابتدا خواندن دو رکعت نماز تحیت و سپس دو رکعت نماز امام زمان علیه‌السلام با شرایطی است که گفته شد. در بعضی از اقوال نیز آمده است که پس از این نماز دعای «الهی عظم البلاء» را تا آخر قرائت کنند.

علاوه بر این امور، خواندن دعا‌های مخصوص امام زمان نظیر دعای «ندبه» و دیگر دعا‌هایی که خواندن آن‌ها در دوره غیبت کبری سفارش شده، در این مکان مناسب است.^(۱)

مسجد زید

این مسجد از مساجد کوفه است که حدود پانصد متری مسجد سهله واقع شده و منسوب است به زید بن صوحان که از بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. وی از ابدال به شمار می‌رفته و در جنگ جمل در یاری آن حضرت شهید شده است. در *مفاتیح الجنان* در اعمال این مسجد چنین آمده است: پس از دو رکعت نماز در آن مسجد، دست‌ها را می‌کشایی و می‌گویی: «الهی قَدْ مَدَّ إِلَيْكَ الْخَاطِئُ الْمَذْنِبُ يَدِيهِ بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِكَ...». منقول است که جماعتی امام زمان علیه السلام را در ماه رجب، در آن مسجد مشاهده کرده‌اند که دو رکعت نماز کرده و دعا خوانده است.

مسجد سهله

یکی از مشهورترین مساجد اسلامی که در قرن اول هجری توسط قبایل عرب در شمال غربی مسجد جامع کوفه به فاصله حدود دو کیلومتر ساخته شده است؛ مسجد شریف «سهله» است که در منابع تاریخی از آن با نام‌هایی چون مسجد سهیل، بنی ظفر و عبدالقیس^(۲) ... یاد شده است. این مسجد در زمینی خالی از سکنه ساخته شده که اطراف آن پوشیده از ماسه‌های قرمز است.

مجموع فضای مسجد از دو قسمت شبستان و صحن تشکیل شده است. در بخش‌های مختلف صحن مسجد، محراب‌هایی ساخته شده است که به نام پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام نامگذاری شده‌اند و در اصطلاح آن‌ها را مقام می‌خوانند. این مقام‌ها عبارتند از: مقام حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام حضرت یونس علیه السلام، مقام حضرت ادریس علیه السلام، مقام حضرت صالح علیه السلام، مقام حضرت سجاد علیه السلام، مقام امام صادق علیه السلام، و مقام امام زمان علیه السلام؛ این مقام در قسمت میانی مسجد، کمی مایل به سمت جنوب، در بین مقام‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت یونس علیه السلام قرار دارد.

۱. نشریه موعود، شماره ۴۰، ص ۵۸.

۲. «سهله» که اکثراً آن را به سین مفتوحه ضبط کرده‌اند به «زمین هموار» گفته می‌شود و بعضی هم به سین مکسور خوانده‌اند که به معنی «خاک ماسه» مانند است که به وسیله سیل در مسیل‌ها جمع می‌شود. بنابراین نامگذاری این مسجد به سهله به لحاظ جنس خاک آن منطقه بوده است و همین‌طور در علت تسمیه آن به نام‌های دیگر گفته‌اند که «سهیل» نام سازنده آن مسجد است و «عبدالقیس» نام طایفه‌ای است که این مسجد در منطقه سکونت آن‌ها بنا شده است و «بنی ظفر» هم یکی از طایفه‌های قبیله عبدالقیس است و... ابن الفقیه روایت می‌کند حضرت علی علیه السلام فرمودند: در کوفه چهار بقعه مقدس وجود دارد که چهار مسجد در آن ساخته شده است. به آن حضرت عرض شد آن‌ها کدام مساجدند. حضرت فرمود: یکی از آن‌ها مسجد ظفر یا همان مسجد سهله است.

امروزه ساختمانی به طول ۸۰ متر و عرض ۵/۵ متر در این محل بنا شده است. حضرت ولی عصر علیه السلام در این مقام، نماز و دعا و نیایش به جای آورده‌اند و عالم بزرگوار علامه بحر العلوم آن حضرت را در این مکان شریف، در حال مناجات با پروردگار زیارت کرده‌اند. گذشته از آن، گزارش‌های بسیاری از ملاقات با آن حضرت در این مسجد مبارک در طول تاریخ نقل شده است که این امر سبب اقبال بسیار عاشقان و شیفتگان خالص آن حضرت به این مکان شریف گشته و در نتیجه ساختمان این قسمت، بارها توسط شیعیان مخلص تجدید بنا شده است. برای این مقام زیارتنامه مخصوصی در کتب روایی نقل شده است که به همراه سایر دعاها و عبادات به جای آورده می‌شود. در مجموعه روایات با تعابیر مختلفی از جایگاه معنوی و منزلت مسجد سهله یاد شده است. می‌توان گفت از اخبار چنان معلوم می‌شود که بعد از مسجد اعظم کوفه، مسجدی به فضیلت این مسجد وجود ندارد.

ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به ایشان فرمودند: ای ابا بصیر! گویی روزی را می‌بینم که حضرت مهدی علیه السلام با خانواده‌اش در مسجد سهله فرود می‌آیند. ابو بصیر می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آن مسجد منزل قائم علیه السلام خواهد بود؟ حضرت فرمودند: آری، این مسجد منزل حضرت ادریس علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است و خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری مبعوث نکرده است. مگر آن که وی در این مسجد نماز گزارده است. مسکن حضرت خضر علیه السلام در این مسجد است. هر کسی در این مسجد اقامت داشته باشد، مثل آن است که در چادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقامت دارد... هر کس در این مکان شریف نماز به جای آورد و به دنبال آن با نیت خالص دعا کند؛ حاجت او برآورده می‌شود و اگر کسی از ترس امری به آنجا پناه ببرد، خداوند وی را از آن خطر در امان نگه می‌دارد. ابو بصیر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به درستی که این مکان شریف بسیار فضیلت دارد. حضرت فرمودند: آیا باز فضیلت‌های آن را بشمارم. عرض کردم: آری. حضرت فرمودند: مسجد سهله از جمله مکان‌هایی است که خداوند تبارک و تعالی دوست دارد در آنجا دعا خوانده شود. هیچ شب و روزی نیست مگر آنکه ملائکه این مسجد را زیارت می‌کنند و در آنجا به عبادت خدا مشغول می‌شوند. اگر من در نزدیک این مسجد ساکن بودم همه نمازهایم را در آنجا به جای می‌آوردم... بعد ابو بصیر می‌گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قائم علیه السلام همیشه آنجا خواهند بود؟ حضرت فرمودند: آری ^(۱)...

آداب و اعمال مسجد سهله در مفاتیح الجنان آمده است ^(۲). بسیاری از کسانی که تشریف به محضر حضرت مهدی علیه السلام را درخواست می‌کردند، چهل شب جمعه از مسجد کوفه به مسجد

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۵.

۲. نشریه موعود، شماره ۳۹، ص ۴۸.

سهله می رفتند یا چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله بیتوته و عبادت می کردند تا به فیض حضور نائل شوند. حضرت آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله می گوید: در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت علیهم السلام در نجف اشرف، شوق زیادی جهت دیدار جمال مولایمان بقیه الله الاعظم علیه السلام داشتم. با خود عهد کردم چهل شب چهارشنبه پیاده به مسجد سهله بروم، به این نیت که جمال آقا صاحب الامر علیه السلام را زیارت کنم و به این فوز بزرگ نایل شوم. تا ۳۵ یا ۳۶ شب چهارشنبه ادامه دادم. تصادفاً در این شب، رفتیم از نجف به تأخیر افتاد و هوا ابری و بارانی بود. نزدیک شب وحشت و ترس وجود مرا فراگرفت، مخصوصاً از زیادی قطع الطریق و دزدها. ناگهان صدای پایی را از پشت سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید. برگشتم به عقب، سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم، نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: ای سید! سلام علیکم. ترس و وحشت به کلی از وجودم رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد و در آن حال من از این مطلب غافل بودم. به هر حال سخن می گفتیم و می رفتیم از من سؤال کرد: کجا قصد داری؟ گفتم: مسجد سهله. فرمود: به چه جهت؟ گفتم: به قصد تشریف و زیارت ولی عصر علیه السلام. مقداری که رفتیم به مسجد زید بن صوحان که مسجد کوچکی است نزدیک مسجد سهله رسیدیم. داخل مسجد شده و نماز خواندیم و بعد از دعایی که سید خواند - گویی دیوار و سنگ ها با او آن دعا را می خواندند - احساس انقلابی عجیب در خود نمودم که از وصف آن عاجزم.

بعد از دعا سید فرمود: سید تو گرسنه ای، چه خوب است شام بخوری. پس سفره ای را که زیر عبا داشت بیرون آورد و در آن سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه بود. مثل این که تازه از باغ چیده و آن وقت چله زمستان و سرمای زنده ای بود و من منتقل به این معنا نشدم که این آقا این خیار تازه سبز را در این فصل زمستان از کجا آورده؟ طبق دستور آقا شام خوردم. سپس فرمود: بلند شو تا به مسجد سهله برویم. داخل مسجد شدیم. آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم متابعت آن حضرت انجام وظیفه می کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشا را به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست؟ بعد از آن که اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود: ای سید! آیا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می روی یا در همین جا می مانی؟ گفتم: می مانم و سپس در وسط مسجد در مقام امام صادق علیه السلام نشستیم. به سید گفتم: آیا چای یا قهوه یا دخانیات میل داری آماده کنم؟ در جواب کلام جامعی را فرمود: این امور از فضول زندگی است و ما از این فضولات دوریم.

این کلام در اعماق وجودم اثر گذاشت، به نحوی که هرگاه یادم می آید ارکان وجودم می لرزد. به هر حال مجلس نزدیک دو ساعت طول کشید و در این مدت مطالبی رد و بدل شد که به بعضی از آنها اشاره می کنم.

۱. در رابطه با استخاره سخن به میان آمد. سید عرب فرمود: ای سید با تسبیح به چه نحو استخاره می کنی؟

گفتم: سه مرتبه صلوات می فرستم و سه مرتبه می گویم: «استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة» پس قبضه ای از تسبیح را گرفته می شمارم. اگر دو تا بماند بد است و اگر یکی ماند خوب است. فرمود: برای این استخاره، باقی مانده ای است که به شما نرسیده و آن این است که هرگاه یکی باقی ماند، فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید؛ بلکه توقف کنید و دوباره بر ترک عمل استخاره کنید. اگر زوج آمد کشف می شود، استخاره اول خوب است، اما اگر یکی آمد کشف می شود که استخاره اول میانه است.

۲. از جمله مطالب در این جلسه تأکید سید عرب بر تلاوت و قرائت این سوره ها بعد از نمازهای واجب بود. بعد از نماز صبح سوره یاسین و بعد از نماز ظهر سوره عم، بعد از نماز عصر سوره نوح و بعد از نماز مغرب سوره واقعه و بعد از نماز عشاء سوره ملک. ۳. دیگر این که تأکید فرمودند: بر دو رکعت نماز بین مغرب و عشا که در رکعت اول بعد از حمد هر سوره ای خواستی می خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد سوره واقعه می خوانی و فرمود: کفایت می کند این از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب. ۴. تأکید فرمود که: بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان: «اللهم سرّحنی عن الهموم و الغموم و وحشة الصدر و وسوسة الشیطان برحمتک یا ارحم الراحمین». ۵. و دیگر تأکید بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیه خصوصاً رکعت آخر: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و ترحم علی عجزنا و اغثننا بحقّهم». ۶. در تعریف و تمجید از شرایع الاسلام مرحوم محقق حلّی فرمود: تمام آن مطابق با واقع است مگر کمی از مسایل آن. ۷. تأکید بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن، برای شیعیانی که وارثی ندارند، یا دارند لکن یاد از آنها نمی کنند. ۸. تحت الحنک را زیر حنک قرار دادن و سر آن را در عمامه قرار دادن؛ چنان که علمای عرب به همین نحو عمل می کنند و فرمود: در شرع این چنین رسیده است. ۹. تأکید بر زیارت سید الشهداء علیه السلام. ۱۰. دعا در حق من و فرمود: قرار دهد خدا تو را از خدمتگزاران شرع. ۱۱. پرسیدم: نمی دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدس روسفیدم؟ فرمود: عاقبت تو خیر و سعیت مشکور و روسفیدی.

گفتم: نمی دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟ فرمود: تمام آنها از تو راضی اند و درباره ات دعا می کنند.

استدعای دعا کردم برای خودم که موفق باشم برای تألیف و تصنیف. دعا فرمودند. در این جا مطلب دیگری است که مجال تفصیل و بیان آن نیست. پس خواستم از مسجد بیرون روم به خاطر حاجتی، آمدم نزد حوض که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد. به ذهنم رسید چه شبی بود و این سید عرب کیست که این همه با فضیلت است؟ شاید همان مقصود و

معشوقم باشد تا به ذهنم این معنی خطور کرد، مضطرب برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود. یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بودم. مشغول گریه شدم و همچون دیوانه اطراف مسجد گریه می‌کردم تا صبح شد؛ چون عاشقی که بعد از وصال مبتلا به هجران شود. این بود اجمالی از تفصیل که هر وقت آن شب یادم می‌آید، بهت زده می‌شوم^(۱).

مسجد صعصعه

این مسجد از مساجد شریفه کوفه است که در نزدیکی مسجد سهله و مسجد زید واقع شده. زید و صعصعه برادرند. صعصعه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از عارفان به حق آن حضرت و از بزرگان اهل ایمان است و چندان فصیح و بلیغ بود که امیرالمؤمنین علیه السلام او را خطیب شحشح گفته و به مهارت در خطبه‌ها و فصاحت در زبان او را ثنا فرموده است.

در شبی که آن حضرت از دنیا رحلت فرمود و فرزندان آن حضرت، جنازه نازینش را از کوفه به نجف حمل نمودند، صعصعه از جمله مشایعت کنندگان بود و چون از کار دفن حضرت فارغ شدند، صعصعه نزد قبر مقدس ایستاد و مشتی از خاک را برگرفت و بر سر خود ریخت و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد یا امیرالمؤمنین! گوارا باد تو را کرامت‌های خداوند ای ابوالحسن! به تحقیق که مولد تو پاکیزه بود و صبر تو قوی و جهاد تو عظیم. به آن چه آرزو داشتی رسیدی و تجارت سودمند کردی و به نزد پروردگار خود رفتی. صعصعه از این نوع کلمات بسیار گفت. گریه سختی کرد و حاضران را به گریه در آورد و سر قبر آن حضرت، در آن شب مجلس روضه بپا کرد و صعصعه روضه خوان بود و مستمعین: امام حسن و حسین علیهما السلام، محمد بن حنفیه و ابوالفضل العباس و سایر فرزندان و بستگان حضرت.

چون روضه‌اش تمام شد، امام حسن و حسین علیهما السلام و سایر آقازادگان را تعزیت و تسلیت گفت و همگی به کوفه مراجعت کردند. منقول است که جماعتی امام زمان علیه السلام را در ماه رجب در مسجد صعصعه مشاهده کرده‌اند که دو رکعت نماز گزارده و این دعا را خوانده است. «اللهم یا ذا المنن السابغة و الالاء الوازعة».

مسجد کوفه

از مساجد معروف و مهمی که همواره مورد توجه مسلمانان بوده، مسجد شریف کوفه است. آنچه که سبب توجه بیشتر شیعیان به این مکان مقدس شده است؛ عنایت خاصی است که حضرت مهدی علیه السلام به این مسجد دارند. بسیاری از سعادت‌مندان در این مکان پربرکت، توفیق

زیارت امام علیه السلام را پیدا کرده‌اند. افزون بر این براساس روایات زیادی از جمله روایات معروف «مفضل» بعد از ظهور آن حضرت، کوفه مرکز حکومت و مسجد جامع آن، مرکز قضاوت و اجرای عدالت خواهد شد. در روایتی که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، درباره جایگاه مسجد کوفه در عصر ظهور چنین آمده است:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: سرور من! محل استقرار حضرت مهدی علیه السلام و مکان تجمع مؤمنان پس از ظهور کجا خواهد بود؟ حضرت در جواب فرمودند: پایتخت آن حضرت کوفه و مرکز قضاوتش مسجد جامع خواهد بود... (۱)

برطبق روایتی دیگر از علی علیه السلام، امام زمان علیه السلام در مسجد کوفه نماز را اقامه می‌کنند. ابن نباته می‌گوید: روزی در مسجد کوفه گرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جمع شده بودیم که آن حضرت فرمودند: ای اهل کوفه! این مسجد شما یکی از آن چهار مسجدی است که خداوند تبارک و تعالی آن را برای اهلش اختیار نموده است... زمانی پیش می‌آید که این مسجد محل اقامه نماز فرزندان مهدی علیه السلام و همه مؤمنان خواهد شد (۲).

این روایت را روایت دیگری از امام باقر علیه السلام تکمیل می‌کند. براساس روایت نقل شده از آن حضرت وقتی امام مهدی علیه السلام وارد کوفه می‌شوند با استقبال گرم مردم روبرو می‌گردند؛ همه به حکم حضرت گردن می‌نهند و آنگاه وارد مسجد شده برای مردم خطبه می‌خوانند و نقل است که تجمع مردم به قدری زیاد خواهد بود که وقتی از شوق دیدار امام‌شان بی اختیار گریه می‌کنند، سخنان حضرت به گوش کسانی که دورتر از منبر هستند نخواهد رسید، لذا در هفته دوم بعد از ورود امام علیه السلام به کوفه، مردم خطاب به حضرت مهدی علیه السلام می‌گویند: ای پسر رسول خدا! نماز در پشت سر شما خواندن همانند نماز خواندن در پشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، در حالی که این مسجد گنجایش این همه جمعیت ندارد. منظور مردم آن است که حضرت تدبیری بیندیشند تا همه مردم توفیق حضور در نماز جماعت و جمعه را داشته باشند. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند: مسجدی برای شما خواهیم ساخت که گنجایش همه مردم را داشته باشد، در ادامه روایت آمده است: طرح مسجد بزرگی را که دارای هزار در است و همه مردم را در خود جای می‌دهد ارائه می‌دهند (۳).

نکته دیگری که در مورد مسجد کوفه در روایات به چشم می‌خورد این است که آن حضرت مسجد کوفه را برای اصلاح قبله آن بازسازی خواهند کرد. علی علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: گویی هم اکنون به شیعیان در مسجد کوفه می‌نگرم که خیمه‌ها برپا کرده‌اند و قرآن را آن‌گونه که

۲. بحارالانوار، ج ۹۷، صص ۳۸۹ - ۳۹۰.

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

نازل شده است برای مردم آموزش می دهند. قائم ما چون قیام کند آن مسجد را خراب و قبله آن را اصلاح خواهند نمود^(۱).

واقعا تاریخچه و مشخصات مسجد کوفه؛ به نوشته کتاب‌های تاریخ، وقتی شهر کوفه اولین بار در سال ۱۷ق. به دستور عمر بن خطاب و توسط سعد بن وقاص، فرمانده لشکر اسلام، به عنوان اردوگاه سربازان اسلام بنا گشت؛ سعد وقاص در مرکز این پایگاه نظامی در فضایی کوچک به شکل چهارگوش مسجدی بدون سقف را از چوب و نی تأسیس کرد که البته بعدها برای در امان ماندن آن از خطر آتش‌سوزی، اطراف آن را با دیوارهای گلی محصور کردند و سال‌ها بعد همین مسجد را زیاد بن ابی سفیان حاکم معاویه به سبک ساختمان‌سازی مرسوم در بین ساسانیان تجدید بنا کرد...^(۲) ولی از مضمون روایات چنین برمی آید که سابقه این مسجد بسیار قدیمی‌تر از آن است که در اسناد تاریخی ذکر شده است. به عنوان مثال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرمودند: شبی که مرا سیر دادند تا مسجد اقصی (در جریان معراج) از مسجد کوفه گذشتیم؛ سوار براق بودم. به محلی رسیدیم که جبرئیل گفت: یا محمد در این جا پیاده شو و نماز بخوان! وقتی در آن جا نماز به جای آوردم از جبرئیل پرسیدم: این جا کجاست؟ جبرئیل گفت: این جا کوفان (کوفه) است و این محل هم مسجد آن جاست. من تا کنون بیست مرتبه دیده‌ام که این جا خراب شده و دوباره تجدید بنا گشته است و فاصله بین هر خرابی و آبادی آن پانصد سال بوده است^(۳).

بنابر مضمون روایتی دیگر، روزی امام صادق علیه السلام به نزدیکی‌های مسجد کوفه رسیدند و از مرکب خود پیاده شدند؛ وقتی علت پیاده شدنشان را سؤال کردند آن حضرت فرمودند: محدوده مسجد کوفه آخر سراجین (نام محلی در نزدیکی مسجد) است که این حد را حضرت آدم علیه السلام برای مسجد مشخص کرده است و من نمی‌پسندم که سواره وارد این محدود بشوم^(۴). در ادامه روایت آمده است که راوی می‌پرسد: اگر محدوده مسجد کوفه آن است که می‌فرمایید، پس چه چیز باعث تغییر آن شده است؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند: اول امری که سبب تغییر آن شد توفان نوح بود. بعدها هم اصحاب کسری و سپس نعمان بن منذر و بعد هم زیاد بن ابی سفیان تغییراتی در آن ایجاد کردند.

بر این اساس معلوم می‌شود که این مسجد شریف از زمان آدم ابوالبشر به عنوان محلی برای عبادت خداوند تبارک و تعالی مطرح بوده است؛ منتهی در طول تاریخ دستخوش تغییر و

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۲. جهت اطلاع بیشتر به تاریخ طبری ج ۱، ص ۲۴۸ و معجم البلدان ج ۴، ص ۳۲۳ به بعد مراجعه شود.

۳. من لا یحضره الفقیه ج ۱، ص ۱۵۰.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۶ و ۳۸۶.

تحولاتی شده و در زمان‌های مختلف در تجدید بناها حدود محوطه مسجد تغییر پیدا کرده است. در جنوب غربی مسجد به فاصله ۸۵ متر، خانه کوچک و محقری وجود دارد و مشهور است که آنجا خانه علی علیه السلام بوده است که قبر میثم تمار در نزدیک آن خانه قرار دارد. در بین این خانه و مسجد، قصر دار الخلافه واقع شده است که در ضلع جنوب غربی مسجد می‌توان به دار الخلافه وارد شد.

ضمناً قبر مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در دو مکان نزدیک به هم، چسبیده به دیوار ضلع شرقی مسجد است که از طریق یک در بزرگ که در دیوار گذاشته شده است می‌توان به حرم آن دو بزرگوار داخل شد. البته در شمالی هم به این در آرامگاه راه دارد و قبر مختار ثقفی به آرامگاه مسلم بن عقیل نزدیک‌تر است. در دور تا دور محوطه این مسجد، هفتاد و شش حجره (غرفه) وجود دارد. در مجموع درهای ورود و خروج به مسجد چهار تا است:

۱. «باب السده» که معروف به باب امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ ۲. «باب الکنده» که در طرف غربی مسجد است؛

۳. «باب الانماط» که محاذی قبله است؛ ۴. «باب الفیل» یا الثعبان.

در این مسجد مکان‌های مقدس و محراب‌های زیادی وجود دارد که هر یک از آنها را مقام می‌نامند. از جمله آنهاست: مقام حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، مقام حضرت خضر علیه السلام، مقام حضرت زین العابدین علیه السلام، مقام نوح علیه السلام یا باب الفرج، مقام امیرالمؤمنین علیه السلام، مقام جبرئیل، دکه قضاء (محل قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام)، دکه حضرت صادق علیه السلام، محراب امیرالمؤمنین علیه السلام که محراب حضرت زکریا هم گفته می‌شود، بیت الطشت، مقام بیعت النبی صلی الله علیه و آله، دکه المعراج (محلی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج در آن مقام نماز به جای آوردند)؛ و...

برای مسجد کوفه در روایات حضرات معصومین علیهم السلام فضایل زیادی بیان شده است: امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

اگر مردم به فضیلتی که مسجد کوفه دارد واقف بودند؛ از راه‌های بسیار دور به آنجا سفر می‌کردند. یک نماز واجب خواندن در آنجا مساوی با به جای آوردن یک حج، و یک نماز مستحبی خواندن در آنجا معادل با انجام دادن عمره است^(۱).

علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: خواندن نماز نافله در این مسجد معادل انجام عمره در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خواندن نماز واجب در آنجا مساوی انجام دادن حج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. در این مسجد هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر نماز خوانده‌اند^(۲).

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب که اهل کوفه بود فرمودند: آیا تمام نمازهایت را در مسجد

کوفه می خوانی؟ وی عرض کرد: خیر. حضرت فرمودند: من اگر در آنجا حاضر باشم امیدوارم که هیچ نمازی از من در آن مسجد فوت نشود. سپس حضرت اضافه کردند: آیا فضیلت نماز در این مسجد را می دانی؟ راوی می گوید: گفتم: خیر. حضرت فرمودند: هیچ بنده صالح و پیامبری نبوده است، مگر آنکه در مسجد کوفه نماز خوانده است؛ حتی رسول خدا ﷺ وقتی به معراج می رفتند جبرئیل علیه السلام به ایشان عرض کرد: آیا می دانی حالا در کجا هستی؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر. جبرئیل گفت: حالا در مقابل مسجد کوفه قرار گرفته اید. پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: از خداوند متعال اجازه بخواه تا پائین رفته در آن نماز بخوانیم. وقتی خداوند متعال اجازه دادند؛ حضرت در آنجا دو رکعت نماز به جای آوردند. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: یک نماز واجب در آن برابر با هزار نماز و یک نماز نافله در آن مساوی با پانصد نماز در اماکن دیگر است. قبله این مسجد، باغی از باغ های بهشت و دست راست و چپ آن نیز از بستان های بهشت است. در آن مسجد نشستن، عبادت محسوب می شود. اگر مردم فضیلت آن را می دانستند، با چهار دست و پا همچون طفل خود را به آنجا می رساندند تا از برکات آن بهره مند شوند^(۱).

محمد بن سنان می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمودند: یک نماز فرادا در مسجد کوفه خواندن، با فضیلت تر از هفتاد نمازی است که به طور جماعت در جاهای دیگر خوانده شود^(۲).

مَسْخ

مَسْخ به معنای دگرگونی سیرت و صورت چیزی به شکلی جز آن چه هست (مبدل شدن انسان دو پا به حیوان چهار پا). مسخ یکی از نشانه های آخر الزمان ذکر شده است.^(۳) در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که از این امت نیز، گروهی مسخ می شوند و به صورت های گوناگون در می آیند، یکی از این گروه طبقه دانشمندان درباری است و دیگری اهل لهو و لعب.^(۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: قومی از این امت، شب را در کنار سفره طعام و شراب و لهو و لعب سپری می کنند و بامدادان به صورت میمون و خوک در می آیند.^(۵) پیشوای ششم در تفسیر آیه شریفه **«وَأَلْزَمْنَاهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْإِدْنِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»**؛^(۶) پیش از عذاب بزرگ از عذاب کوچک به آنها می چشانیم، فرمود: چه ذلت و خواری بالاتر از این که انسان در میان خانه و خانواده اش در کنار سفره نشسته باشد و ناگهان اهل خانه گریبان چاک کرده و ناله سر دهند. مردم بپرسند: چه شده! گفته شود: این فلانی است، همین الآن مسخ شد! ابوبصیر از آن حضرت

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۹۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.

۳. الزام الناصب، ص ۱۸۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۱.

۵. سوره سجده، ۲۱.

۶. بشاره الاسلام، ص ۱۷۶.

پرسید: این فجایع پیش از قیام قائم عجله روی می دهد یا بعد از قیام او؟ فرمود: پیش از قیام او. (۱)
در پاره‌ای روایات، سخن از مسخ شدن بدعت گزاران به صورت میمون و خوک آمده است. (۲)

مُسلمیّه

از مذاهبی است که به وسیله اصحاب ابی مسلم، صاحب الدعوة معروف، در خراسان پدید آمد. مسلمیه، ابو مسلم را امام می دانند و می گویند او زنده است. آنان - مانند کیسانیه، نسبت به محمد حنفیه - اعتقاد دارند که او روزی معلوم، بیرون می آید. (۳)

مسیح

به معنای زیباروی و «متبرک آفریده» است. لقب حضرت عیسی علیه السلام است: «**أَتَمَّا الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ رَسُولِ اللَّهِ...**» (۴). مسیحا، نام یا لقب «حضرت عیسی علیه السلام» است. الف در زبان فارسی، علامت تعظیم است؛ چنان که در صدرا. و مسیحی کسی است که بر دین عیسی مسیح باشد. در روایات متعددی آمده است که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، مسیح از آسمان فرود می آید (۵).

مسیح الزمان

نام آن حضرت است در کتاب فرنگیان. (۶)

مسیح دروغین

اعتقاد به ظهور «منجی بزرگ جهانی» و اشتیاق به ظهور رهبری آسمانی، در میان یهود و نصاری، آن چنان اصیل و ریشه دار است که در طول تاریخ این دو ملت، مدعیان شگفتی را پدید آورده و افراد بسیاری پیدا شده اند که خود را به دروغ «مسیح موعود» معرفی کرده اند. به طوری که صاحب کتاب «قاموس کتاب مقدس» درباره شماره مدعیان دروغین مسیح موعود می نویسد: «بیست و چهار نفر مسیح های دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهورترین و معروف ترین آنها «برکوکیه» است که در اوایل قرن ثانی می زیست و آن دجال معروف ادعا

۱. غیبه نعمانی، ص ۱۴۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۱؛ الزام الناصب، ص ۱۷۷.

۲. الزام الناصب، ص ۱۸۵.

۳. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۳۷۷.

۴. سوره نساء، ۱۷۱.

۵. یوم الخلاص، ص ۳۴۴.

۶. نجم الثاقب، باب دوم.

می‌کرد که رأس و پادشاه قوم یهود است... آخرین مسیح‌های دروغگو «مردخای» است. او شخصی آلمانی بود که در سال ۱۶۸۲ میلادی ظهور کرده، اسباب شدت گرفتن فتنه و فساد گشت و چون آتش فتنه بالا گرفت، فراری گردیده و معدوم الاثر شد. اما متاسفانه اطلاع «مسترهاکس» مؤلف آن کتاب درباره شماره مدعیان مسیحایی و همچنین درباره آخرین کسی که به عنوان «مسیح موعود» قیام کرده است، نارسا است.

شماره این مدعیان، به مراتب بیشتر از آن است و قیام «مردخای» آلمانی در قرن هفدهم، واپسین قیامی نیست که تاریخ مسیحیت آن را به یاد می‌آورد. تنها طی دو قرن هیجدهم و نوزدهم در انگلستان، بیش از شش تن، به نام «مسیح موعود» ظهور کرده‌اند و اغتشاش‌هایی را هم دامن زده‌اند، و پاره‌ای از آن‌ها به کیفر رسیده‌اند.^(۱)

البته به موازات دین مسیح، در دین یهود نیز، مسیح‌های دروغین متعددی ظهور کرده‌اند. از جمله یکی از مسیح‌های یهودی «داود آل روی» از یهودیان ایران است. او در اواسط قرن دوازدهم در میان یهودیان ایران، مدعی شد که مسیح موعود است.^(۲)

مسیحیت سیاسی آمریکا

به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا در ۲۵ سال آخر قرن بیستم، با حوادثی جهانی همراه گردید که شامل احیای اصولگرایی در سه دین آسمانی اسلام، یهودیت و مسیحیت بود. اما می‌توان ویژگی‌های خاصی برای جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا در نظر گرفت که عبارتند از:

۱. مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا «جنبشی پس لائیک» بود که در جامعه‌ای «پس لائیک» ظهور کرد. جامعه‌ای که لامذهبی را از دو قرن پیش می‌شناخته و از یک قرن قبل در تمام زمینه‌های اجتماعی، چه در فضای قانونی و سیاسی و چه در سایر فضاها، با آن آشنا بوده و در آن ریشه دوانده بود. برعکس جوامع اسلامی که وقتی پدیده لامذهبی در این جوامع ظهور کرد، فقط نخبگان غریبه آن را در بر می‌گرفت. یک مسلمان وظایف فردی و اصطلاحات قرآنی را می‌خواند، آن‌ها را می‌شناسد یا به راحتی آن‌ها را به یاد می‌آورد و در آن مسیر گام بر می‌دارد، چون مرجع کنونی و حال حاضر مذهبی آن است، در حالی که یک آمریکایی چون لامذهبی بر او تأثیر گذاشته است، نیاز به این دارد که وظایف فردی و اصطلاحات کتاب مقدس را دوباره از نو بخواند و فراگیرد و سرانجام این که احیای مذهبی در آمریکا «غسل تعمید دوباره» از پایین «تأثیر بر جامعه» یا از بالا «تلاش جهت تغییر نظام» بود.

۲. همان، ص ۱۰۱.

۱. دیباچه‌ای بر رهبری، ص ۹۵.

۲. جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا (برعکس جوامع اسلامی) در جامعه‌ای دموکراتیک زاده شد، به همین دلیل مقید و محدود به فرهنگ و آداب و رسوم دموکراتیک است. به همین دلیل به خشونت و زور روی نمی‌آورد، مگر به وسیله گروه‌های بی‌اهمیت و خُرده‌پا، همچنین در معرض قلع و قمع و سرکوب به سان جوامع اسلامی قرار نمی‌گیرد، مگر در موارد خاصی؛ مانند خودکشی. همچنین به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و اصولگرا آمریکا در جامعه‌ای دموکراتیک، آن را به سوی مبارزات سیاسی به عنوان قدرت رأی دهنده مؤثر و حاکمیت بر شوراهای مدارس و شهرها در بسیاری از ایالت‌ها سوق داد و باعث شد تا نمایندگانی در کنگره و میان استانداران ایالت‌ها داشته باشد.

غیر از آن، راست مسیحی، در چارچوب سعی و تلاش خویش جهت «تعمید از بالا» اقدام به ارائه کاندیدای خویش جهت حضور در انتخابات اولیه حزب جمهوری خواه در سال ۱۹۸۸ نمود و او کسی نبود جز «پاپ رابرتسون». این تلاش در کاندیداتوری اولیه جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ به وسیله معرفی «گری پویر» که در جنگ انتخاب کاندیداهای حزب جمهوری خواه پیروز شده بود، تکرار شد.

۳. جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا، در جامعه‌ای پسا مدرنیسم و پسا صنعتی ظهور نمود؛ به همین دلیل توانایی خارق العاده‌ای داشت که از زبان و تکنولوژی بسیار پیشرفته برای نشر رسالت خویش استفاده کند. این مسئله در ابداع «کلیساهای تلویزیونی» و استفاده از «اینترنت» و «پست الکترونیک» جهت تأسیس شبکه‌های ارتباطی با یاران و پیروان خویش و حتی مردم عادی، طی حملات انتخابی یا جمع‌آوری کمک‌ها با فشار بر اداره ریاست جمهوری و کنگره نمود پیدا می‌کند.

۴. در جامعه سرمایه داری که بر اساس اصول آزادی و رقابت استوار است، نشو و نما یافت. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم، بر اساس منطق «بازار» فعالیت می‌کند. به اندازه‌ای که می‌توان گفت به خاطر نبود «دین رسمی برای دولت» و یا کلیسای ملی، «بازار آمریکایی دین» وجود دارد که در آن شبکه‌های مذهبی تلویزیونی (کلیساهای مرئی یا تصویری) و دانشگاه‌های الهیات و سازمان‌های بشارت دهنده و دستگاه‌های چاپ کاغذی و الکترونیکی مسیحی با هم در رقابت هستند.

۵. جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا بسان جنبش اسلامی شرایط اجتماعی را به مبارزه فرا می‌خواند. جنبش اسلامی به مبارزه با بدبختی و فقر مادی و اجتماعی می‌پردازد. در حالی که نوع آمریکایی آن به مبارزه با بدبختی‌های اجتماعی در جامعه‌ای مادی و آزاد، با وعده، به درمان اجتماعی از خدای واعظان تلویزیونی و دانشگاه‌های الهیات و درمان‌های سحرآمیز و التزام به قوانین خشک اخلاقی می‌پردازد. قوانینی که سقط جنین را منع و هم جنس‌بازی را

تحریم کرده و روابط جنسی را محدود به ازدواج می‌کند و کودکانی بر اساس اصول اخلاقی مسیحیت تربیت می‌کند و آنها را از ارتکاب خلاف موارد فوق یا «پورنوگرافی» بر حذر می‌دارد.

بی شک هر کس که به سیاست داخلی و سیاست خارجی آمریکا توجه دارد، می‌بایست بداند که مسیحیت آمریکایی از زمان پای گذاشتن مهاجران پروتستانی پورتانی اولیه بر سواحل آمریکا، صبغه‌ای یهودی یافت و با اولین بیداری و آگاهی بزرگ مذهبی در قرن نوزدهم تبدیل به مسیحیتی یهودی شد و از آن تاریخ، مسیحیت صهیونیسم از آن نشأت گرفت و نشو و نما یافت.^(۱)

← صهیونیسم مسیحی، مسیحیت یهودی

مسیحیت صهیونیستی

«مسیحیت صهیونیستی» جریانی فرهنگی، سیاسی است که با تکیه بر آموزه‌های توراتی، تمایلات سیاسی صهیونیستی و امکانات نظامی آمریکا سعی در کسب سلطه کامل بر جغرافیای فرهنگی و خاکی مسلمین (از نیل تا فرات) دارد. این جریان موضوع زمینه سازی ظهور مقدس را بهانه حضور در خاور میانه، حمایت از اسرائیل، تسلط بر عراق و... ساخته است. این جریان «ظهور حضرت عیسی علیه السلام» را مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ، انهدام بیت المقدس، بنای هیکل سلیمان و بالاخره واقعه «آرماگدون» می‌شناسند و حذف عوامل تحقق این استراتژی، مقابله با مسلمین و روحیه جهادی شیعیان، سلطه کامل بر ایران اسلامی و قتل عام مخالفان سلطه صهیونیسم بر سرزمین‌های اسلامی را مقدمه لازم به شمار می‌آورد.

رسانه‌های غربی، به ویژه سینمای هالیوود طی سه دهه اخیر، سعی در القاء آموزه‌های آخر الزمانی توراتی از طریق فیلم‌های سینمایی و بازی‌های کامپیوتری و... به مردم غرب و زمینه سازی ذهنی برای آنها داشته و چهره منفور، غیر واقعی و ظالمانه‌ای از مسلمین، جهادگران مسلمان شیعی و فرهنگ ولایی ارائه کرده‌اند. همچنین سازندگان این فیلم‌ها سعی در ایجاد انفعال و تأثیر پذیری در روحیه جوانان مسلمان داشته و تلاش می‌کنند آموزه‌های مذهبی و دینی آنها به ویژه باور مهدوی و موعودی را خرافه، اساطیری و موهوم جلوه دهند.

غرب در دهه‌های آخر قرن بیستم (به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی) دریافت که ایده «مهدوی» و فرهنگ ولایی اصیل که توسط شیعیان مطرح می‌شود، از استعداد بالقوه و شگرفی برای تهدید فرهنگ و تمدن الحادی و سیاست استکباری غرب برخوردار است و به عنوان

۱. نشریه موعود، شماره ۴۰، ص ۱۹ (مقدمه کتاب المسیح الیهودی و نه‌ایة العالم، نوشته رضا هلال، ترجمه قیس زعفرانی).

طرحی جایگزین «فرهنگ لیبرالیستی» می‌تواند جاذب عموم مردم سرخورده امروز شود؛ از این رو مخدوش ساختن چهره این فرهنگ، القاء این معنا که آینده از آن فرهنگ لیبرالیستی است و بیهوده جلوه دادن هر گونه تلاش برای تغییر وضع موجود، در دستور کار گردانندگان نظام سلطه در بخش‌های فرهنگی و سیاسی غربی قرار گرفته است.

متمسک شدن به موضوع «قریب الوقوع بودن ظهور حضرت مسیح علیه السلام» برای محتوم جلوه دادن سلطه یهودیت و مسیحیت بر کل جهان در هیأت حکومت جهانی، حکایت از طرح زیرکانه و سلطه‌جویانه دارد که عدم بازشناسی صبغه فرهنگی و سیاسی آن، و همچنین مخفی ماندن زوایای این امر برای مخاطبان مسلمان، موجب بروز انحراف فرهنگی جوانان و تأثیر پذیری آن‌ها از آموزه‌های منحرف غرب مسیحی و یهودی خواهد شد.

غرب دریافته است که ایده مهدویت به صورت اصیل (چنان‌که نزد شیعیان است) می‌تواند کیان فرهنگی و مدنی غرب را با چالش جدی و بنیان‌کن روبرو کند. چنان‌که در یک قرن گذشته انگلستان با فرقه‌سازی در میان مسلمین (بهائیت، باییت، شیخیه و...) سعی در ایجاد تفرقه و انحراف میان شیعیان و پیروان سایر مذاهب کرده است.

کنفرانس دهه هشتاد «تل آویو» و حضور جمعی از شیعه‌شناسان در آن کنفرانس، روح حرکت‌های اصلاح‌طلبانه مسلمین را برای غرب و یهودیت صهیونیستی آشکار ساخت. در آن نشست اعلام شد که «نهضت سرخ عاشورا و باور سبز مهدوی» دو عامل مهم و تعیین‌کننده در حرکت‌های اصلاح‌طلبانه شیعیان است.

مقابله با حاق فرهنگ اصلاح‌طلبانه (فرهنگ ولایی شیعه) و عوامل مبلغ آن (کانون مبلغان ایرانی آن) مهم‌ترین استراتژی غرب برای حفظ نظام سلطه خود در سرزمین‌های شرق اسلامی و سایر بلاد است.

طی چهارصد سال اخیر غرب تمامیت ولایت (مهر و دوستی) و ولایت (حکمرانی و خلافت) را به خود معطوف ساخته و هر جریانی جز آن را سرکوب کرده است. غرب دریافته که توجه، مهرورزی، دوستی و توسل مستضعفان به حجت‌حیّ خداوند و آمادگی پذیرش ولایت و ظهور حضرتش به معنی به صدا در آمدن زنگ مرگ تمام عیار فرهنگ و تمدن استکباری است. به زعم آنان ارائه چهره‌ای ناپسند از «موعود مقدس» و معرفی مسلمین و شیعیان به عنوان وحشت‌آفرینان تروریست، می‌تواند راه خلاصی از بن بست بحران فراگیر قرن جدید باشد.

مسیحیت صهیونیستی با توسل و تمسک به این حيله و با استفاده از همه قوا سعی در حفظ قدرت غرب و استمرار حاکمیتش بر سرتاسر جهان دارد. به طوری که از اولین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد ورود فیلم‌هایی چون «نوستر آداموس» و صدها فیلم دیگر از این دست بودیم که سعی در مخدوش ساختن چهره مقدس منجی آخرالزمان و موعود مسلمانان کرده

است. بازشناسی این جریان محرف، نقد و رد عملکرد تبلیغاتی، سیاسی و نظامی آن در جهان و به ویژه سرزمین‌های اسلامی، مقدمه‌ای است برای مصونیت بخشیدن به جوانان، بیداری گردانندگان و حاکمان سرزمین‌های اسلامی و متذکر شدن محققان و مبلغان برای نقد و مقابله جدی فرهنگی با این خطر بزرگ.^(۱)

← صهیونیسم مسیحی

مسیحیت یهودی

مذهبی شدن و یهودی شدن آمریکا با شکل‌گیری و نشو و نماي آن ارتباط پیدا می‌کند. مهاجران اولیه آمریکا را «اورشلیم» جدید یا «کنعان جدید» تلقی کردند و خود را به عبرانی‌های قدیم تشبیه نمودند، که از ظلم و ستم فرعون (جیمز اول پادشاه انگلیس) فرار کردند و از سرزمین مصر (انگلیس) به جست‌وجوی سرزمین موعود جدید گریختند. به این ترتیب، تعقیب و بیرون راندن سرخپوستان توسط مهاجران پروتستان در دنیای جدید (آمریکا) بسان تعقیب و بیرون راندن عبرانی‌های قدیم توسط کنعانی‌ها در فلسطین بود.

بدین ترتیب، شهرک نشینان از پندها و سفارشات حکایات (سفر خروج) چراغی فراراه خود در تدوین قانون اساسی آمریکا ساختند. بنابراین بندگی در مصر، بیرون رانده شدن، سرگردانی، وارد شدن به سرزمین موعود، قتل عام ساکنان آن و... تاریخ پیشین و آینده‌ای برای ملت جدید برگزیده خداوند در سرزمین جدید موعود شد.

تبدیل دنیای جدید به اسرائیل جدید، هدف اصلی طرح شهرک نشینان پروتستانی پورتانی اولیه بود. آن‌ها همیشه در انگلستان خواب تطبیق و اجرای شریعت تورات را می‌دیدند و هنگامی که به آمریکا آمدند، رؤیای دولتی را در سر پروراندند که دستورات و فرمان‌های خداوند بر آن حکومت کند، حتی مورخی چون «جان فیسک» می‌گوید:

«همین که می‌بینی تاریخی در آمریکا ساخته می‌شود، ملاحظه می‌کنی که آن، تاریخی آمریکایی - یهودی است».

یهودی شدن «مسیحیت امریکایی» در اصل به آن چیزی باز می‌گردد که ما آن را «مسیحیت یهودی» نامیدیم و با ظهور «قدیس پولس» دومین بنیانگذار مسیحیت پس از «یسوع» روی از دیده‌ها نهان کرد، اما طی دوره اصلاح‌گرایی و انقلاب در اروپا ظاهر شد و رشد نمود و نقش مهمی پس از باز پس گرفتن اسپانیا توسط مسیحیان - که در آن زمان در دست یهودیان به آیین مسیحیت در آمده یا «یهودیان مارانو» بود - بازی کرد.

با شروع قرن شانزدهم، تأثیرات مسیحیت یهود منجر به انتشار «ایده هزاره» گردید و

تفسیرهای جدید و نوینی از سفر دانیال (در عهد قدیم) و رؤیای یوحنا (در عهد جدید) شد و بدین ترتیب یهودیان در نقشه خداوند جهت پایان تاریخ، که شامل بازگشت یهود به فلسطین، آن هم قبل از آمدن مسیح می‌شد، جایگاه مهمی پیدا کردند. اما حرکت بزرگ مسیحیت یهود با جنبش اطلاع طلبانه پروتستان‌ها در قرن شانزدهم ارتباط پیدا می‌کند، به طوری که پروتستان‌ها اعتبار و آبروی یهودیان را به آن‌ها بازگرداندند و عهد قدیم (یهودیان) بالاترین منبع اعتقادی پروتستان‌ها شد. با انقلاب پورتانی‌ها در قرن هفدهم، یهودی شدن مسیحیت به اوج خود رسید. پورتانی‌ها در گرامی داشت عهد قدیم، سنگ تمام گذاشتند و از دولت بریتانیا خواستند، قوانین تورات را به عنوان قانون اساسی کشور اعلام کند و آداب و رسوم یهودیت را جایگزین مسیحیت نمودند و حتی پا را از این هم فراتر نهاده برخی از آن‌ها نماز و کتاب مقدس را به زبان عبری می‌خواندند.

هنگامی که مهاجران پورتانی اولیه به دنیای جدید (آمریکا) رسیدند، اسطوره‌های ملت برگزیده، سرزمین موعود و سرزمین اسرائیل چراغ راه و راهنمای ایشان بود. آن‌ها نماز را به زبان عبری می‌خواندند و بر فرزندان خویش نام‌هایی از داستان‌های تورات می‌گذاشتند و اولین کتابی که در آمریکا چاپ کردند، کتاب «مزامیر داوود» (سرودهای مذهبی داوود) بود.

به این ترتیب، مسیحیتی که با دومین گروه از مهاجران وارد آمریکا شد، مسیحیتی یهودی بود؛ به عبارت دیگر «مسیح» یسوع ناصری که در رأس دین مسیحیت قرار دارد، تبدیل به مسیحی یهودی یا یکی از پیامبران بی‌شمار قوم یهود شد. با تأثیرپذیری از مسیحیت یهودی و با آغاز قرن هجدهم، اعتقاد به برانگیختگی یهود در فلسطین تبدیل به یکی از اصول لاهوتی مهم در پروتستان‌های آمریکایی شد؛ به طوری که اعتقاد به مسیح منتظر و عصر هزاره خوشبختی جایگاه مهم و بارزی در اعتقادات این مسیحیان پیدا کرد.

با ورود آمریکا به دوره رشد و بیداری بزرگ مذهبی در دهه ۴۰ قرن نوزدهم، مسیحیت صهیونیسم از مسیحیت یهود، زاده شد و با هدف قرار دادن فرهنگ و سیاست آمریکا آن‌ها را ملزم به فریضه برپایی اسرائیل (برانگیختگی یهود) و حمایت از آن‌ها، به عنوان فریضه‌ای الهی و فرهنگی و در نهایت سیاسی کرد. به این ترتیب صهیونیسم آمریکایی دهه‌ها پیشتر، گوی سبقت را از صهیونیسم هرتزلی در زمینه برپایی اسرائیل ربود و این یکی از دلایل تفسیرکننده حمایت آمریکا از برپایی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و سپس پشتیبانی آمریکا از اسرائیل است. این حمایت و جانبداری، الهی و فرهنگی است که در جان و روح و سیاست آمریکایی‌ها، سال‌ها قبل از ظهور صهیونیسم یهودی و لابی یهودی - که هر روز بیش از پیش بر قدرت و نفوذ آن افزوده می‌شود، بی آن‌که به احساسات مسیحیان صهیونیست آمریکایی توجه کند - نفوذ کرده است. بنابراین برای بحث و گفتگو پیرامون مذهبی شدن و یهودی شدن آمریکا می‌بایست، بر

جنبش احیای مذهبی در آمریکا که در بیست و پنج سال آخر قرن بیستم به وقوع پیوست تمرکز نمود و به آن توجه کرد. از سال ۱۹۷۶ ایالات متحده آمریکا شاهد به قدرت رسیدن مسیحیت اصولگرا بود که اصطلاحاً «راست مسیحی» یا «مسیحیان راستگرا» نامیده می‌شدند. این مسئله باعث شد تا هزاران نفر از جوانان آمریکایی به «مسیحیان دوباره زاده شده» تبدیل شوند و نظر سنجی مؤسسه «گالوپ» آشکار ساخت که پنج و یک سوم آمریکایی‌ها غسل تعمید را دوباره انجام دادند. «مسیحیان دوباره زاده شده» و پیروان کلیساهای افراطی و تندرو افزایش یافت و شبکه‌های تلویزیونی مذهبی یا «کلیساهای تلویزیونی» تأسیس شدند... این موج به کاخ سفید نیز کشیده شد، به گونه‌ای که رئیس جمهور وقت آمریکا «کارتر» اعلام کرد «مسیحی دوباره زاده شده» است. به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و اصولگرا یا به قدرت رسیدن مسیحیت صهیونیسم، به ویژه پس از پیروزی اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و اشغال قدس توسط آن، ارتباط پیدا می‌کند و این مسئله‌ای است که مسیحیت صهیونیستی آمریکا آن را تأکیدی بر درستی و راستی پیش‌گویی‌های تورات و مقدمه نزدیک بودن ظهور مسیح تلقی کرد. به این ترتیب مسیحیت صهیونیسم دارای سازمان‌های مخصوص به خود شد که وسایل گروه‌های فشار «لابی» را به خدمت گرفت تا بر افکار عمومی و کنگره آمریکا با هدف تأکید بر مشروع بودن دولت اسرائیل و حمایت اقتصادی و نظامی و سیاسی از آن (به عنوان فریضه‌ای الهی و اخلاقی - آمریکایی) و یهودی کردن قدس به عنوان شهری که مسیح پس از ظهورش از آنجا بر جهان حکومت می‌کند، تأثیر بگذارد. قدرت یافتن جناح راست مسیحی در دهه هشتاد و نود هم ادامه یافت، تا این که رأی دهندگان به آن در انتخابات ریاست جمهوری و کنگره تبدیل به قدرت مؤثر و با نفوذی شدند. این جناح ۲۵ درصد آراء را در ایالات متحده آمریکا به خود اختصاص می‌دهد (حدود ده برابر آراء یهود). در راه سلطه بر میدان و عرصه سیاسی آمریکا، جناح راست مسیحی با جناح راست سیاسی در حزب جمهوری خواه متحد شد تا حزبی را تشکیل دهند که به «حزب الله» معروف شد. این مسئله با افزایش نقش راستگرایان مسیحی که شامل کاتولیک‌های آمریکایی و پروتستان‌ها می‌شد، همراه شد و باعث شد تا «یهودیت مسیحی» ویژگی و صفتی جدایی‌ناپذیر، لاهوتی، اخلاقی و فرهنگی برای آمریکا شود، به اندازه‌ای که هر کس در توصیف آمریکا صفت «یهودیت» را به مسیحیت اضافه نمی‌کرد، زبانش قطع می‌شد. این موضوعی بود که طی و پس از انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان در سال ۱۹۹۲ به وقوع پیوست و آمریکای یهودی - مسیحی شاهد به قدرت رسیدن «بوش» بود. با وجود این که در دوره ریاست جمهوری «بوش» شاهد سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق و پیروزی آمریکا در جنگ خلیج فارس بودیم.

دهه نود شاهد تثبیت و تحکیم سازمان‌های اصولگرای مسیحی تحت نام‌ها و عنوان‌های

مختلف «ائتلاف مسیحیان»، «احیای اصولگرایی»، «مجلس مطالعات خانواده»، «تمرکز بر خانواده»، «ائتلاف ارزش‌های سنتی» و... بود؛ هم چنین گروه‌ها و جمعیت‌های زور و خشونت ظاهر شدند و برای تخریب و از بین بردن سیستم اجتماعی و سیاسی و تأسیس دوباره آن بر اساس تعالیم و اصول کتاب مقدس، روی به قتل و کشتار و خونریزی آوردند تا زمینه بازگشت و ظهور مسیح را فراهم آورند.

سیستم‌های مسیحیت سیاسی و اصولگرا فقط به آماده ساختن جامعه آمریکا برای بازگشت مسیح اکتفا نکردند، بلکه رسالت آن‌ها، رسالت جهانی و صلیبی بود و نقش آن فقط به سیاست داخلی محدود نمی‌شد، بلکه در سیاست خارجی آمریکا نیز دارای نقش مهم و مؤثری شدند؛ چرا که پشت سر حملات ایالات متحده علیه سازمان ملل و بدهی‌های صندوق بین‌المللی پول و صندوق جمعیت سازمان ملل قرار داشتند، همان‌گونه که پشت سر تصویب قانون تحریم سرنگونی مذاهب نیز بودند. به این ترتیب آماده ساختن جهان برای پایان تاریخ و دومین ظهور مسیح، در چارچوب مسیحیت سیاسی و اصولگرایی آمریکا قرار می‌گرفت.^(۱)

← صهیونیسم مسیحی، مسیحیت سیاسی آمریکا

مشرق

در بسیاری از روایات از مشرق زمین و نقش مردم آن در پیش از ظهور و پس از ظهور یاد شده است. واژه مشرق در روایات، به همه کشورهای هابی که در قسمت خاوری حجاز واقع شده‌اند، گفته می‌شود.

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام حضرت مهدی ﷺ فراهم می‌سازند.^(۲) نیز می‌فرماید: پرچم‌های سیاهی از سمت مشرق خواهد آمد که دل‌های آنان همانند پاره‌های آهن است. پس هرکس از حرکت آنان آگاهی یافت، به سوی آنان برود و با آنان بیعت کند؛ هرچند لازم باشد که بر روی یخ حرکت کند.^(۳)

امام باقر ﷺ می‌فرمایند: گویا قومی را می‌بینم که در مشرق قیام کرده‌اند و حق را می‌طلبند، ولی حق را به آنان نمی‌دهند. بار دیگر طلب می‌کنند، ولی باز به آنان واگذار نمی‌کنند. در این حالت، شمشیرها را از نیام برکشیده، بر شانه می‌گذارند که در این هنگام، دشمن خواسته آنان را می‌پذیرد، ولی آنان نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و حق را واگذار نمی‌کنند، مگر به صاحب امر. کشتگان آنان شهید هستند و اگر من آنان را درک می‌کردم، خودم را برای صاحب این امر آماده

۱. نشریه موعود، شماره ۴۰، ص ۱۶ (مقدمه کتاب المسیح الیهودی و نه‌ایة العالم نوشته رضا هلال، ترجمه قیس

زعفرانی).

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۴؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۳.

می‌کردم.^(۱) و امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن در زمان قائم علیه السلام اگر در مشرق باشد و برادر ایمانی اش در مغرب، از مشرق او را در مغرب می‌بیند و اگر در مغرب باشد و برادرش در مشرق، او را می‌بیند.»^(۲) و در نشانه‌های آخرالزمان آمده است: عمودی از آتش در طرف مشرق، در آسمان پدید می‌آید که همه مردم روی زمین آن را می‌بینند.^(۳) ← ایران

مشيخه

عنوان کتابی است از حسن بن محبوب (متوفی ۵۲۳۴). وی از محدثین مورد اعتماد شیعه بوده که صد سال پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام احادیث مربوط به غیبت را در کتاب خود آورده است. این اثر اکنون از بین رفته، ولی نقل قول‌هایی از آن در مأخذ امامیه در دست است.^(۴)

مصباح الشدید الضیاء

به معنای «چراغ نورانی» و از القاب حضرت است.^(۵)

مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام

قرآنی است که توسط حضرت علی علیه السلام به همان نحو که در مدت بیست و سه سال نازل گردیده، جمع‌آوری شده است. قرآن فعلی که امروز در دست ماست، جمع‌آوری «عثمان بن عفان» است و با مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام از لحاظ کلام الهی، کم و کاستی ندارد. حضرت علی علیه السلام آن مصحف را بر صحابه عرضه کرد، اما آنان نپذیرفتند. پس از آن، حضرت آن را مخفی کرد و تاکنون به حال خود باقی است و زمانی به دست حضرت مهدی علیه السلام ظاهر خواهد شد. امام صادق علیه السلام در مورد شیوه جدید نظم قرآنی می‌فرماید: «چون قائم علیه السلام قیام کند، کتاب خدای تبارک و تعالی را آن‌چنان که هست، تلاوت می‌کند و قرآنی را که امیر مؤمنان علیه السلام نوشته بیرون می‌آورد»^(۶). و درباره مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام از نوشتن قرآن فارغ شد، آن را بر مردم عرضه کرد و فرمود: این کتاب خدای تبارک و تعالی است، آن را از دو لوح آن‌چنان که خدایش بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاد، گرد آورده‌ام. مردم گفتند: ما مصحفی داریم که همه آیات قرآنی را در بردارد، دیگر نیازی به قرآن شما نداریم. امیر

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹؛ غیبة نعمانی، ص ۳۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۳۹.

۴. آخرین امید، داود الهامی، ص ۲۵۲.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۳.

۶. نجم الثاقب، باب دوم.

مؤمنان علیهم السلام فرمود: به خدا سوگند، دیگر پس از امروز آن را نخواهید دید! من وظیفه داشتم هنگامی که از نوشتن آن فارغ شدم، آن را بر شما عرضه کنم تا شما آن را بخوانید»^(۱). این مضمون از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است. این دو روایت و روایات دیگر، مشخص می‌کنند که قرآن امیر مؤمنان علیه السلام در محضر حضرت بقیه الله علیه السلام است و آن بر حسب نزول تنظیم شده و شأن نزول‌ها را در بردارد، و حضرت مهدی علیه السلام آن را به هنگام ظهور عرضه می‌کند و معلمین قرآن در مسجد کوفه آن را آموزش می‌دهند.

مصحف فاطمه علیها السلام

وقتی که خداوند، پیامبرش را قبض روح نمود، حضرت فاطمه علیها السلام چنان از وفات پدر اندوهگین شد که کسی جز خداوند اندازه‌اش را نمی‌داند. از این رو خداوند، فرشته‌ای را بر روی زمین فرستاد تا او را دلداری داده و با او سخن بگوید. فاطمه علیها السلام این جریان را به امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش داد. حضرت علی علیه السلام فرمود: هرگاه آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، سخنان او را بلند بازگو کن که من بشنوم. وی چنین کرد و حضرت هر چه می‌شنید می‌نوشت؛ تا آن که از آن سخنان مصحفی ساخته شد. در آن مصحف، چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن، علم به پیشامدهای آینده است^(۲). ابو بصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مصحف فاطمه چیست؟ حضرت فرمود: «مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست دارید. به خدا سوگند حتی یک حرف قرآن در آن نیست»^(۳). بر طبق روایات، این مصحف شریف، دست به دست از امامی به امام دیگر منتقل گشته است، تا به دست مبارک امام زمان علیه السلام رسیده است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «امام نشانه‌هایی دارد: دانشمندترین مردم است. در داوری، پرهیزکاری، بردباری، شجاعت، عبادت، سخاوت، سرآمد روزگار است... و مصحف فاطمه نیز در دست اوست»^(۴).

روایت شده که صحیفه فاطمه به طول هفتاد ذراع و به عرض یک پوست گوسفند بوده است و همه احکامی که بنی آدم به آن نیاز داشته باشد، حتی تاوان خراش در آن نوشته شده است^(۵).

مصر در دوران ظهور

روایاتی که درباره پیشامدهای مصر وارده شده متعدد است. در برخی روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان جهت فتح مصر به دست آنان بشارت داده است و برخی مربوط به استیلای مغربی‌ها

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴.

۴. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۸۸.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۳.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۳.

۵. معارف و معاریف، ج ۶، ص ۶۵۵.

بر مصر در حوادث انقلاب فاطمیان و برخی روایات مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

در بحار الانوار آمده است: «پیش از سفیانی، مصری و یمنی خروج و قیام می‌کنند»^(۱) و این شخص مصری ممکن است سرکرده فرماندهان، یعنی فرمانده سپاهی باشد که برخی روایات می‌گویند او جنبشی در مصر ایجاد نموده و اعلان جنگ می‌کند.

در روایتی دیگر، این مطلب آمده که وی قبل از ورود نیروهای غربی، مردم را به سوی آل پیامبر صلوات الله علیهم دعوت می‌کند:

«اهل غرب به سوی مصر هجوم می‌آورند. همین که وارد می‌شوند فرمانروایی سفیانی برقرار می‌شود و قبل از آن، شخصی مردم را به سوی آل پیامبر صلوات الله علیهم دعوت می‌نماید.»^(۲) البته احتمال دارد، «مرد مصری» و «سرکرده فرماندهان» و «مردی که مردم را دعوت به اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم می‌نماید» سه نفر باشند، نه یک شخص.

به هر حال این روایات نشانگر قیام و جنبش در مصر و انقلابی اسلامی است که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آنجا است. یا حداقل بر وجود جو اسلامی قوی و نیرومندی دلالت دارد و در مصر تحوّل و انقلاب داخلی رخ می‌دهد که با جنگ و صلح خارجی و جهانی ارتباط دارد.

و اما از روایات مربوط به حوادث و پیشامدها، غلبه قبطیان بر اطراف و نواحی مصر است.^(۳) قبطی‌های مصر دست به شورش و آشوب در آن شهر می‌زنند و از حکومت آن سرپیچی می‌کنند و بر برخی نواحی سلطه می‌یابند. همین امر سبب پیدایش ضعف در امنیت و اقتصاد مصر می‌گردد.

روایاتی هم از حضرت علی علیه السلام داریم که می‌فرمایند: مهدی علیه السلام مصر را منبر و پایگاه تبلیغی خود قرار می‌دهد.^(۴)

از این روایات چنین استفاده می‌شود که مصر در حکومت جهانی اسلام، به دست حضرت مهدی علیه السلام پایگاه علمی و تبلیغی شناخته شده‌ای در جهان خواهد شد. یعنی حضرت و یارانش راهی مصر می‌شوند، اما نه برای فتح آنجا یا تثبیت حکومت در آنجا؛ از این رو حضرت آنجا را به عنوان منبر و کرسی خطابه خویش انتخاب می‌نماید.

در روایات دیگری هم داریم که حضرت مهدی علیه السلام در دو هرم از اهرام مصر، گنجینه‌ها و ذخائری از دانش و غیر آن دارد.^(۵)

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۸.

۳. بشارة الاسلام، ص ۴۲ (به نقل از مناقب ابن شهر آشوب).

۴. کمال الدین، ص ۵۶۴.

۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۰.

یکی از لقب‌های معروف امام عصر علیه السلام است. در کتاب‌های لغت به معنای درمانده و ناچار به کار می‌رود و در اصطلاح، وقتی به کسی مضطر گفته می‌شود که او از همه اسباب و ابزارهای معمولی در حل مشکلات و برطرف ساختن گرفتاری‌هایی که دارد ناامید شده و با تمام وجود متوجه خدا شود و کلید حل تمام کارها را به دست خدا بداند. رسیدن به این مرحله از درک و بینش معمولاً یا در حالت اضطرار و ناامیدی کامل پیش می‌آید و یا در صورت دستیابی به شناخت و معرفت‌های برتر - که جز از طریق توجهات خاص الهی میسر نمی‌گردد - امکان‌پذیر می‌شود. در بسیاری از ادعیه و روایات از حضرت مهدی علیه السلام با لقب مضطر یاد شده است. از جمله در قسمتی از دعای ندبه آمده است: «این المَظْطَرُّ الذی یجاب اذا دعی^(۱) کجاست آن مضطری که چون دعا کند، خواست او به اجابت می‌رسد....»

همین‌طور در روایتی که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه: «امن یجیب المَظْطَر اذا دعاه و یکشف السوء^(۲)...» وارد شده چنین آمده است: سوگند به خدا منظور از مضطر در این آیه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است. وقتی که در آخرالزمان ستم و بیداد و فساد در نتیجه سلطه پیدا کردن مستکبران و انحراف مردم از صراط مستقیم سرتاسر جهان را پرسیاخت، آن حضرت در بین رکن و مقام [در مسجد الحرام] دو رکعت نماز می‌خواند و آن‌گاه دست به دعا برداشته از خداوند تعجیل در فرج خود را می‌خواهد و پروردگار عالم نیز دعای او را اجابت نموده و به او اذن ظهور می‌دهد و به دنبال این واقعه مبارک آن حضرت به برکت امدادهای غیبی و هم‌چنین یاری انسان‌های مؤمن و شجاع - که در آن زمان از سرتاسر عالم به گرد آن حضرت جمع شده‌اند - بساط ستم را از روی زمین برخواهد چید^(۳).

اما چرا به امام عصر علیه السلام لقب مضطر داده شده است؟ از بررسی مجموعه روایات مربوط به این بحث چنین برمی‌آید که امام معصوم به عنوان حجت الهی در خیرخواهی به بندگان خدا و محبت به آنان از پدر و مادر به آنها مهربان‌تر است؛ کدام اضطرار سخت‌تر از این است که کسی حجت خدا باشد و مسئولیت حفظ و تبلیغ و ترویج و حاکمیت بخشی به همه احکام و ارزش‌های الهی را بر عهده داشته باشد، اما در شرایطی واقع شود که ببیند حکام جور از یک طرف و منافقان و انسان‌های هواپرست از طرف دیگر احکام حیات بخش الهی را زیر پا می‌گذارند و بندگان خدا را از مسیر سعادت واقعی منحرف می‌سازند و آنها را به بی‌راهه سوق می‌دهند^(۴).

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. سوره نمل، ۶۲.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۸.

۴. نشریه موعود، شماره ۳۴، ص ۳۲.

مظهر الفضايح

از القاب حضرت مهدی علیه السلام و به معنای «جلوه گاه رسوایی ها» است. (۱)

معتضد بالله

از خلفای دوران غیبت صغری بود. وی برادرزاده معتمد بود و وقتی عموی او در سال ۲۷۹ هجری قمری درگذشت، با او بیعت شد و در سال ۲۸۹ درگذشت. مدت خلافتش، نه سال و نه ماه و دو روز بود. مرگش در سنّ چهل و هفت سالگی رخ داد. معتضد مردی کم رحم و خونریز بود و علاقه داشت کسانی را که می کشت اعضای آنها را ببرد. انواع و اقسام شکنجه ها داشت و افراد را به اشکال مختلف می کشت. او سردابه هایی داشت که شکنجه های مختلفی در آنجا انجام می گرفت و افراد خاصی را عهده دار این شکنجه ها گماشته بود. فقط به زن و ساختمان علاقه داشت؛ برای قصر خود که به نام «ثریا» معروف بود، چهارصد هزار دینار خرج کرد که طول آن چهار فرسخ بود. (۲)

معتمد بالله

از خلفای دوران غیبت صغری بود. در سال ۲۵۶ هجری قمری در بیست و پنج سالگی به خلافت رسید و در سال ۲۷۹ هجری قمری در سن چهل و هشت سالگی در بغداد از دنیا رفت و مدت خلافت وی بیست و سه سال طول کشید. معتمد، مردی عیّاش و سرگرم خوشگذرانی بود و تدبیر امور به دست برادرش «ابو احمد موفق» افتاده بود که معتمد را به زندان انداخت؛ او نخستین خلیفه ای بود که زندانی شد.

در سال ۲۶۰ هجری قمری در دوران خلافت معتمد، امام حسن عسکری علیه السلام در بیست و نه سالگی درگذشت. معتمد در برابر امام علیه السلام رفتار و واکنشی داشت که از هیچ یک از خلفای پیشین مشاهده نشده بود و آن این بود که در برابر امام، اظهار کوچکی و عجز می کرد و دست به دامان امام علیه السلام می شد. در اوایل حکومت خویش به خانه حضرت می رفت و از آن حضرت می خواست که برای طولانی شدن حکومت وی دعا کند. (۳)

معجزات حضرت مهدی علیه السلام

پیشوایان معصوم هرچه به دوران غیبت نزدیک می شوند، معجزات بیشتری از خود نشان

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، علی غنارزاده، ص ۴۱.

۳. همان.

می دهند تا شیعیان با عزمی راسخ و ایمانی استوار، گام در عصر غیبت نهاده، پیروزمندانه دوران غیبت را پشت سر قرار دهند. از این رو شمار معجزاتی که از امام هادی و امام عسکری علیهما السلام صادر شده، قابل مقایسه با شمار معجزات پیشوایان قبلی نبود. به همین دلیل در دوران غیبت صغری، هرچه به غیبت کبری نزدیک تر می شویم، معجزات بیشتری از ناحیه مقدسه صادر می شود و به خصوص به صورت خبرهای غیبی درباره زندگی شخصی افراد، که در مدتی کوتاه به وقوع پیوسته، اعجاز آن آفتابی می گردد. معجزاتی که از ناحیه حضرت در غیبت صغری به وقوع پیوسته بسیار است. در برخی روایات، پاره‌ای معجزات برای حضرت ذکر شده است. اینک به بخشی از معجزات و کرامات حضرت اشاره می کنیم: ۱. **سبز کردن چوب خشک**. ۲. **نرم کردن سنگ سخت**. ۳. **سخن گفتن پرنده به امر حضرت**؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام در مسیر حرکت خود به یکی از سادات حسنی که دوازده هزار رزمنده به همراه دارد، برخورد می کند. حسنی در مقام احتجاج برمی آید و خود را سزاوارتر به رهبری می داند. حضرت در پاسخ او می گوید: «من مهدی هستم. حسنی می پرسد: آیا دلیل و نشانه‌ای داری تا با تو بیعت کنم؟ حضرت به پرنده‌ای که در آسمان در حال پرواز است، اشاره می کند و آن پرنده فرود می آید و در دستان حضرت قرار می گیرد، آن‌گاه به قدرت خداوند لب به سخن می گشاید و بر امامت حضرت مهدی علیه السلام گواهی می دهد. برای اطمینان بیشتر سید حسنی، امام علیه السلام چوب خشکی را به زمین فرو می برد؛ آن چوب سبز می شود و شاخ و برگ می دهد. بار دیگر، پاره سنگی را از زمین برمی دارد و با یک فشار آن را خرد کرده، همانند خمیر نرم می کند. سید حسنی با دیدن آن کرامات، به حضرت ایمان می آورد. خود و همه نیروهایش تسلیم امام می شوند و حضرت او را به عنوان فرمانده نیروی خط مقدم می گمارد.»^(۱)

۴. **جوشش آب و آذوقه از زمین**؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام در شهر مکه ظهور می کند و قصد حرکت به کوفه را دارد، به نیروهایش اعلام می کند که کسی که آب و غذا و توشه راه با خود بر ندارد. حضرت، سنگ موسی علیه السلام را همراه دارد. هر جا توقف می کنند سنگ را به زمین می کوبد و از زمین چشمه‌های آب می جوشد. هر کس گرسنه باشد با نوشیدن آن سیر می گردد و هر کس تشنه باشد، سیراب می شود.»^(۲)

۵. **طی الارض و نداشتن سایه**؛ امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، زمین از نور خداوند روشن می شود و زمین زیر پای مهدی به سرعت حرکت می کند (و

۱. عقد الدرر، ص ۹۷، ۱۳۸، ۱۳۹: الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵۸ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طبری، ص ۸۸).

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ غیبه نعمانی، ص ۲۳۸؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵ و ج ۵۲، ص ۳۲۴.

او با سرعت، مسیرها را می‌پیماید) و اوست که سایه نخواهد داشت. (۱)

۶. **کنند حرکت زمان:** امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کند، به سوی کوفه حرکت می‌کند و در آن جا هفت سال حکومت می‌کند که هر سال آن برابر ده سال از سالیان شماس است. (۲)

۷. **قدرت تکبیر:** رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «...حضرت مهدی علیه السلام جلوی قسطنطنیه فرود می‌آید. در آن روزگار، آن دژ، هفت دیوار دارد. حضرت هفت تکبیر می‌گوید و دیوارها فرو می‌ریزد.» (۳)

۸. **عبور از آب:** امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم فرمود: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند... سپاهیان را به شهر قسطنطنیه می‌فرستد. آن گاه که به خلیج برسند، جمله‌ای بر روی پاهای خود می‌نویسند و از روی آب می‌گذرند. رومیان وقتی این معجزه را می‌بینند به یک‌دیگر می‌گویند: وقتی سپاهیان امام این چنین باشند، خود حضرت چگونه خواهد بود. از این رو، درها را به روی آنان می‌گشایند.» (۴)

۹. **ندای ابر:** امام صادق علیه السلام فرمود: «...حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان ظهور می‌کند. بر سر آن حضرت ابری در حرکت است و هر جا برود، آن ابر نیز می‌رود تا حضرت را از تابش خورشید حفظ کند و با صدای رسا و آشکار، ندا می‌دهد، این مهدی است. (۵)

برای مطالعه بیشتر در باب معجزات حضرت، می‌توانید به کتاب «نجم الثاقب» باب ششم مراجعه نمایید.

و اما تعدادی از افرادی را که در غیبت صغری به مشاهده معجزات آن حضرت نائل شده‌اند، می‌آوریم: ابن اعجمی، ابن بادشاله، ابن قاسم بن موسی، ابو ثابت، ابو جعفر رفا، ابورجا، ابو عبدالله بن فروخ، ابو عبدالله جنیدی، ابو عبدالله کندی، ابو علی اسدی، ابوالقاسم بن ابی حابس، ابوالقاسم بن دیس، ابو محمد بن هارون، ابو محمد بن وجناء، احمد بن ابی الحسن، احمد بن اسحاق، اسحاق کاتب، بسامی، بلالی، جعفر بن حمدان، جعفری، حاجز، حسن بن فضل بن یزید، حسن بن نصر، حسن هارون، حسن به یعقوب، حصینی، زیدان، شمشاطی، عاصمی، عطار، علی بن احمد، علی بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق، فضل بن یزید، قاسم بن علاء، قاسم بن موسی، مجروح، مرداس، مسرور طباطبائی، محمد بن ابراهیم مهزیار، محمد بن

۱. کمال الدین، ص ۳۷۲؛ اعلام الوری، ص ۴۰۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۶۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳. عقد الدرر، ص ۱۸۰.

۴. غیبه نعمانی، ص ۱۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

۵. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۵؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۴۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۱۵.

ابی الحسن، محمد بن اسحاق، محمد بن شاذان، محمد بن شعیب، محمد بن صالح، محمد بن کشمرد، محمد بن محمد، محمد بن محمد کلینی، محمد بن هارون بن عمران، هارون فزار و... (۱)

معراج

نور حضرت مهدی علیه السلام در عرش نسبت به انوار سایر ائمه علیهم السلام ممتاز بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا به معراج بردند، به جانب راست عرش نگاه کردم. علی و فاطمه و فرزندان او را دیدم که نماز می خواندند و در میان آنان، مهدی علیه السلام مانند کوکب تابان می درخشید. گفتم: ای پروردگار من! اینها کیستند؟»

فرمود: اینها ائمه اند و این قائم است؛ حلال می کند، حلال مرا و حرام می کند، حرام مرا و از دشمنان من انتقام می کشد. ای محمد! او را دوست دار و دوست بدار کسی را که او را دوست دارد». (۲)

درخشندگی نور حضرت مهدی علیه السلام در معراج و امتیاز او بر سایر ائمه علیهم السلام دلالت بر عظمت آن حضرت دارد.

معرفت امام

از مهم ترین تکالیف مؤمنان، پس از معرفت به خدا و رسول او، معرفت و شناخت ولی امر، امام زمان علیه السلام است. از حضرت باقر یا صادق علیهم السلام روایت است که فرمود: بنده خدا مؤمن نخواهد بود، مگر این که خدا و رسول و همه امامان را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد. (۳) در حدیث صحیح از حارث بن المغیره آمده که گفت: به حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام گفتم: آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: من مات و لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؟ فرمود: آری. عرضه داشتم: این کدام جاهلیت است، آیا جاهلیت مطلق است یا جاهلیت کسی که امامش را نشناخته؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلال. (۴)

نیز امام صادق علیه السلام فرموده: هر کس شبی را صبح کند در حالی که امام زمانش را نشناسد، به

۱. اعلام الوری، ص ۴۲۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۶۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱؛ کمال الدین، ص ۴۴۲.

۲. نجم الثاقب، باب سوّم.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۷.

مرگ جاهلیت می‌میرد. (۱) البته آن‌چه در معرفت امام واجب است، دو امر است: یکی شناختن شخص امام به اسم و نسب، دوّم شناخت شخصیت امام با صفات و خصوصیات او که به وسیله آن‌ها از دیگران امتیاز می‌یابد. (۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کمترین حد معرفت به امام آن است که امام، همسنگ و مساوی با پیامبر صلی الله علیه و آله است، مگر در درجه نبوت.» (۳) از آن‌جا که امام صادق علیه السلام فرمود، معرفت از ساخته‌های خداوند است، (۴) انسان باید حصول آن را از خداوند متعال طلب کند و با دعا، آن را از خداوند بخواهد. در این زمینه و برای حصول معرفت به آن حضرت، خواندن این دعا مناسب است: «اللهم عرّفنی نفسک...» (۵)

← مرگ جاهلیت

معمرین

«مُعَمَّر» به معنای دراز عُمر است و به کسانی گویند که عمر طولانی کرده‌اند. در طول تاریخ «دراز عمران» بسیاری وجود داشته است که پیروان هر دین و مذهبی در کتاب‌های مذهبی خود و در کتب تاریخ، لااقل با نام یکی دو نفر از آن‌ها آشنا هستند. مانند: نوح، هود و خضر علیهم السلام. در قرآن مجید به داستان‌های یونس، اصحاب کهف و نوح که در کتاب‌های ادیان دیگر به طور مفصّل آمده، این‌گونه اشاره شده که اگر یونس از تسبیح کنندگان نبود، می‌بایست تا روز قیامت در شکم ماهی بماند (یعنی عمر ماهی که تا روز قیامت مسلم گرفته شده، یونس هم ممکن بود چنین سرنوشتی داشته باشد). در سوره کهف به زنده ماندن اصحاب کهف سیصد و نه سال، و در سوره عنکبوت به دوران رسالت حضرت نوح که ۹۵۰ سال بوده اشاره شده است. اما دراز عمران تاریخ:

طبقه اول: کسانی که بین صد تا دویست سال عمر کرده‌اند: ابراهیم خلیل (۲۰۰ سال و به قولی ۱۷۵ سال)، اسماعیل ذبیح (۱۳۷ سال)، ساره همسر ابراهیم (۱۲۷ سال)، اسحاق (۱۶۰ سال)، یعقوب (۱۴۷ سال)، یوسف (۱۲۰ سال)، منوچهر (۱۲۰ سال پادشاهی کرد)، عمران (۱۳۷ سال)، کیتباد (۱۲۰ سال پادشاهی کرد)، کیکاوس (۱۵۰ سال پادشاهی کرد).

طبقه دوم: کسانی که دویست تا سیصد سال زندگی کردند: صفی بن رباح (۲۷۰ سال)، صبیّرة بن سعید بن سهم (۲۲۰ سال)، حرب بن کعب مذحجی (۲۶۰ سال)، خثعم بن عوف بن خذیمه

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۱. غیبة نعمانی، ص ۶۲.

۳. البرهان، ج ۲، ص ۳۴.

۵. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

(۲۵۰ سال)، صالح پیامبر (۲۸۰ سال)، سنان مصری (۲۳۴ سال)، معدی کرب حمیری (۲۵۰ سال)، عضوان از پادشاهان چین (۲۵۰ سال)، سبق بن وهب طایی (۲۵۰ سال)، شعیب پیامبر (۲۴۲ سال).

طبقه سوم: کسانی که بین سیصد تا چهارصد سال عمر نموده‌اند: ربیع بن ضیع قراری (۳۸۰ سال)، عامر بن شالح (۳۴۰ سال)، اکثم بن سیفی اسدی تمیمی (۳۶۰ سال)، امید بن ولید (۳۶۰ سال)، ذو الاصبغ عدوانی (۳۰۰ سال)، عبدالمسیح بن بقیله (۳۵۰ سال)، عمرو بن تمیم (۳۸۰ سال)، عمرو بن ربیع لحنی (۳۴۰ سال)، سوی بن گاهی (۳۳۰ سال)، عمرو ربیع بن کعب (۳۳۰ سال).

طبقه چهارم: کسانی که بین چهارصد تا پانصد سال عمر داشتند:

عمر بن جمه دوسی (۴۰۰ سال)، بنیادس از پادشاهان کلدانی (۴۰۰ سال)، قبطیم از فراغنه مصر (۴۸۰ سال)، قنطیریم از فراغنه (۴۰۰ سال)، کشن از پادشاهان هند (۴۰۰ سال)، عبد شمس بن یشخب بن یعرب بن قحطان ملقب به سبا (۴۰۰ سال)، شالح (۴۹۳ سال)، دوید بن زید بن لند قضاعی (۴۵۶ سال)، تبع فزاری (۴۲۰ سال)، سلمان فارسی (۴۰۰ سال).

طبقه پنجم: کسانی که بین پانصد تا ششصد سال عمر کرده‌اند:

لقمان بن عاد بزرگ (۵۰۰ سال)، جلهمه بن عدد (۵۰۰ سال)، هوشنگ پسر کیومرث (۵۰۰ سال)، فیروز رای از پادشاهان هند (۵۳۷ سال)، حام بن نوح (۵۶۰ سال)، مریم مادر حضرت مسیح علیه السلام (۵۰۰ سال)، حمید بن سبا از مردم تبع (۵۰۰ سال)، یحان بن مالک بن عدد (۵۰۰ سال)، فریدون بن اثغیان (۵۰۰ سال).

طبقه ششم: کسانی که بین ششصد تا هفتصد سال عمر کرده‌اند:

قیس بن ساعده ایادی (۷۵۰ سال)، سالم بن نوح (۶۰۰ سال)، رستم پسر زال (۶۰۰ سال)، هبل بن عبدالله کنانه (۶۰۰ سال)، فرعون معاصر حضرت موسی (۶۰۰ سال)، مازیان بن اوس (۶۶۰ سال).

طبقه هفتم: کسانی که بین هفتصد تا هشتصد سال عمر کرده‌اند:

هود پیغمبر (مدت دعوت او ۶۷۰ سال و مدت عمر افراد قوم ۴۰۰ سال بوده و آورده‌اند که هود ۹۶۲ سال عمر کرد)، سلیمان پیغمبر (۷۱۲ سال)، جمشید (۷۱۶ سال)، گرشاسب از پادشاهان کیان ایران (۷۰۵ سال)، لود بن مهلائیل (۷۳۲ سال)، عزیز مصر (۷۰۰ سال)، لمک بن متوشلخ بن ادريس پیغمبر (۷۰۰ سال)، ریان بن دومغ (۷۰۰ سال)، مصرایم بن بصیر بن حام بن نوح (۷۰۰ سال)، سطیح (۷۰۰ سال).

طبقه هشتم: کسانی که بین هشتصد تا نهصد سال عمر کرده‌اند:

عمرو بن عامر از فرمانروایان سرزمین سبا (۸۰۰ سال)، طهمورث (۸۰۰ سال)، ادریس پیغمبر (۹۶۲ سال).

طبقه نهم: کسانی که بین نهصد تا هزار سال عمر کرده‌اند:

آدم صفی الله (۹۳۰ سال)، حوا (۹۳۱ سال)، شداد بن عاد معاصر هود (۹۰۰ سال)، شیث بن آدم (۹۱۲ سال)، انوش (۹۶۵ سال)، متوشلخ بن ادریس (۹۱۷ سال)، عدیم از پادشاهان مصر (۹۲۶ سال)، قینان (۹۲۰ سال)، بمر د بن مهلائیل (۹۷۶ سال)، سربانک پادشاه هند (۹۳۵ سال).

طبقه دهم: کسانی که بیش از هزار سال عمر کرده‌اند:

کیومرث، نخستین پادشاه ایران (۱۰۰۰ سال)، یوشالفرس بن کالب (۱۰۰۰ سال)، ضحاک (۱۲۰۰ سال)، صاحب مهرگان (۱۵۰۰ سال)، بخت النصر (۱۵۰۷ سال)، بیوراسف بن ارونداسف (۱۰۰۰ سال)، حضرت نوح بنابر مشهور (۲۵۰۰ سال)، عناق دختر حضرت آدم (۳۰۰۰ سال)، عوج بن عناق (۳۶۰۰ سال)، لقمان حکیم (۴۰۰۰ سال).

طولانی‌ترین افراد فرزندان آدم از جهت عمر، حضرت خضر می‌باشد و شاید سن او از ۹۰۰۰ سال تجاوز کرده باشد. در کتاب کنز الفوائد آمده است که از کهنسالان، خضر است که عمر و زندگی او تا آخر زمان متصل می‌باشد.^(۱)

معنویت پس از ظهور

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام مردم به گونه بی سابقه‌ای به معنویت روی می‌آورند و در همه جا آوای اسلام طنین‌انداز است و آثار مذهب تجلی می‌کند. به تعبیر برخی از روایات، اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می‌کند؛ چنان که سرما و گرما در آن نفوذ می‌نماید. در چنین شرایطی، استقبال و پذیرش مردم به مظاهر و شعارهای دینی، بی سابقه خواهد بود. استقبال مردم از آموزش قرآن^(۲)، نماز جماعت^(۳) نماز جمعه^(۴) چشمگیر خواهد شد و مساجد کنونی و حتی مساجدی که در آینده ساخته می‌شود، برطرف کننده نیاز آنان نخواهد بود^(۵). آنچه در روایت است مبنی بر این که در یک مسجد، دوازده بار نماز جماعت خوانده می‌شود^(۶)، دلیل روشنی بر اندازه پذیرش مردم، نسبت به معنویت و مظاهر دینی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا و حیره متصل می‌شود؛ به

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۴۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۳. عقد الدرر، ص ۱۵۹.

۴. غیبه طوسی، ص ۲۹۵؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۵. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷.

۶. همان.

گونه‌ای که فرد نمازگزار روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه سوار بر مرکبی تیزرو می‌شود، ولی بدان نمی‌رسد»^(۱). در پاره‌ای روایات، سخن از زدوده شدن کینه‌های بندگان^(۲)، اصلاح منحرفان و فاسدان^(۳)، از بین رفتن حرص و طمع^(۴)، پدیدار شدن بی‌نیازی در انسان‌ها^(۵) و بالاخره رشد معنویت به میان آمده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند مهدی ﷺ را می‌فرستد و به وسیله او عظمت را به دین باز می‌گرداند... در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست، جز آن‌که ذکر لا اله الا الله بر زبان دارد»^(۶)

معنویت پیش از ظهور

سست شدن بنیان خانواده، خویشاوندی، دوستی و سردی عواطف انسانی و بی‌مهری از ویژگی‌های بارز آخرالزمان است. رسول گرامی اسلام ﷺ وضعیت آن روزگار را از نظر عاطفی چنین بیان می‌دارد: «در آن روزگار، بزرگتران به زبردستان و کوچکتران رحم نمی‌کنند و قوی بر ضعیف ترحم نمی‌نماید. در آن هنگام خداوند به او اذن قیام می‌دهد»^(۷). نیز آن حضرت می‌فرماید: قیامت برپا نمی‌شود تا آن‌که زمانی فرا رسد که مردی از شدت فقر به اقوام و بستگان خود مراجعه کند و آنان را به خویشاوندی سوگند دهد تا بلکه به او کمک کنند، ولی چیزی به او نمی‌دهند. همسایه از همسایه خود کمک می‌طلبد و او را به حق همسایگی سوگند می‌دهد، ولی همسایه کمکش نمی‌کند.^(۸)

در آن روزگار فساد و بی‌بند و باری اخلاقی به طور گسترده‌ای گسترش می‌یابد. محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ امام فرمود: هنگامی که مردها خود را شبیه زنان کنند و زنان شبیه مردان شوند. آن‌گاه که مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان.^(۹)

مغرب

جهت مخالفت مشرق و نیز نام کشوری است. در روایات به هردو آن‌ها اشاره شده است. در روایتی آمده است: نشانه ظهور حضرت مهدی ﷺ، پرچم‌هایی است که از مغرب، تحت

۱. غیبه طوسی، ص ۲۹۵. ۲. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۵۲.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴.

۴. ملاحم ابن طاووس، ص ۷۱؛ الشیعه والرجعه، ج ۱، ص ۲۷.

۵. همان.

۶. عیون اخبار الرضا ﷺ، ص ۶۵؛ الشیعه والرجعه، ج ۱، ص ۲۱۸.

۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰. ۸. امالی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

فرماندهی مرد لنگی از کنده به اهتزاز درآید^(۱). و از دیگر نشانه‌های حضرت، کوچ کردن مغربی‌ها به سوی مصر است و آن در عهد سفیانی است^(۲). ← مشرق

مغیریه

فرقه‌ای از غلات شیعه و پیرو «مغیره بن سعید عجلی» می‌باشند. آنان «عبد الله بن حسن» را پس از امام باقر علیه السلام امام دانند و او را مهدی منتظر می‌خوانند و می‌گویند او نمرده است و روزی ظهور خواهد کرد. هنگامی که امام صادق علیه السلام خبر یافت که بزیر (یکی از سران مغیریه) به قتل رسیده، گفت: الحمد لله این مغیریان را جز قتل، چاره‌ای نباشد، زیرا آنان تا ابد توبه نمی‌کنند.^(۳)

مفاسد آخرالزمان

مفاسدی که در آستانه انقلاب حضرت مهدی علیه السلام فراگیر می‌شود، بسیار است. امام صادق علیه السلام در روایتی، نوع مفاسدی که در آخر الزمان رایج می‌شود و بعضی از آن‌ها جنبه اجتماعی و سیاسی، و بعضی جنبه اخلاقی دارد را پیش بینی کرده است. حضرت می‌فرماید:

۱. آن‌گاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند.
۲. ستم همه جا را فراگرفته است.
۳. قرآن فرسوده شده، و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.
۴. دین بی محتوا شده، همانند ظرفی که آن را واژگون می‌سازند.
۵. اهل باطل بر اهل حق بزرگی می‌جویند.
۶. و دیدی که شر آشکار است و از آن نهی نمی‌شود، و هر که کار زشت انجام دهد، معذورش می‌دارند.
۷. فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفاء می‌کنند.
۸. شخص مؤمن، سکوت اختیار کرده و سخنش را نمی‌پذیرند.
۹. شخص فاسق دروغ می‌گوید، و کسی دروغ و افترایش را بر او باز نمی‌گرداند.
۱۰. بچه کوچک، مرد بزرگ را خوار می‌شمارد.
۱۱. پیوند خویشاوندی بریده می‌شود.
۱۲. هر که را به کار بد بستایند، خوشحال می‌گردد.
۱۳. پسر بچه همان می‌کند که زن می‌کند.

۲. همان .

۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۹۸.

۳. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۵۱۹.

۱۴. زنان با زنان تزویج می نمایند.
۱۵. مداحی و چاپلوسی فراوان شده است.
۱۶. مرد، مال خود را در غیر راه طاعت خدا خرج می کند و کسی از او جلوگیری نکند.
۱۷. چون شخص مؤمنی را ببیند از کوشش و تلاش او به خدا پناه برد.
۱۸. همسایه، همسایه خود را اذیت می کند و مانعی برای او در این کار نباشد.
۱۹. کافر خوشحال است، از آنچه در مؤمن می بیند و شاد است از این که در روی زمین فساد و تباهی بیند.
۲۰. آشکارا شراب بنوشند، و برای نوشیدنش گرد هم آیند، کسانی که از خدای عزوجل نمی ترسند.
۲۱. امر به معروف کننده خوار است.
۲۲. فاسق در آنچه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است.
۲۳. اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد، خوار است.
۲۴. راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است.
۲۵. خانه کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می شود.
۲۶. مرد به زبان می گوید، آنچه را که عمل به آن نمی کند.
۲۷. مردان خود را برای استفاده مردان فربه می کنند و زنان برای زنان.
۲۸. زندگی مرد از پس او اداره می گردد و زندگی زن از فرج او.
۲۹. زنان مانند مردان برای خود انجمن ها ترتیب می دهند.
۳۰. در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار گشته (و خود را مانند زنان زینت می کنند، همان طور که زن برای جلب نظر شوهرش خود را آرایش می کند).
۳۱. به مردها پول می دهند که با آنها یا زنانشان عمل نامشروع انجام دهند.
۳۲. شخص متمول از شخص با ایمان عزیزتر است.
۳۳. رباخواری آشکار است و رباخوار مورد ملامت قرار نمی گیرد.
۳۴. زنها به عمل زنا افتخار می کنند.
۳۵. زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری می کند.
۳۶. بیشتر مردم و بهترین خانه ها آن باشد که به زنان در هرزگی شان کمک می کنند.
۳۷. مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار می گردد.
۳۸. بدعت و زنا آشکار می گردد.
۳۹. مردم به شهادت ناحق اعتماد می کنند.
۴۰. دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر می گردد.

۴۱. حلال تحریم شود و حرام مجاز.
۴۲. مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده‌اند که منتظر رسیدن شب نیستند.
۴۳. مؤمن نمی‌تواند کار بد را نکوهش کند، جز با قلب.
۴۴. مال کلان در راه غضب الهی خرج می‌شود.
۴۵. زمامداران به کافران نزدیک می‌شوند و از نیکان دوری می‌گزینند.
۴۶. والیان در داوری رشوه می‌گیرند.
۴۷. پست‌های حساس دولتی به مزایده گذارده می‌شود.
۴۸. مردم با محارم خود نزدیکی می‌کنند.
۴۹. به تهمت و سوء ظن مرد به قتل می‌رسد.
۵۰. مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می‌کند و خود و اموالش را در اختیار او می‌گذارد.
۵۱. مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار می‌گیرد (که چرا با مردان آمیزش نمی‌کند).
۵۲. مرد از کسب زنش از هرزگی نان می‌خورد و آن را می‌داند و به آن تن می‌دهد.
۵۳. زن بر مرد خود مسلط می‌شود، و کاری را که مرد نمی‌خواهد انجام می‌دهد، و به شوهر خود خرجی می‌دهد.
۵۴. مرد، زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می‌دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی تن در می‌دهد.
۵۵. سوگندهای به ناحق به نام خدا بسیار می‌گردد.
۵۶. قمار آشکار می‌گردد.
۵۷. شراب را بدون مانع علناً می‌فروشند.
۵۸. زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می‌گذارند.
۵۹. لهو و لعب آشکار می‌گردد و کسی که از کنار آن عبور می‌کند از آن جلوگیری نمی‌کند (و کسی جرأت جلوگیری را ندارد).
۶۰. مردم شریف را خوار می‌کنند، کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند.
۶۱. نزدیک‌ترین مردم به فرمانروایان کسی است که به دشنام‌گویی ما خانواده ستایش شود.
۶۲. هر کس ما را دوست دارد، دروغ‌گویی می‌دانند و شهادت او را نمی‌پذیرند.
۶۳. برگفتن حرف زور و ناحق مردم با همدیگر رقابت می‌کنند.
۶۴. شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران می‌آید و در عوض، شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است.
۶۵. همسایه، همسایه را گرامی می‌دارد از ترس زبانش.

۶۶. حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل می‌کنند.
۶۷. مساجد طلاکاری می‌شود.
۶۸. راستگوترین مردم پیش آن‌ها، مفتریان دروغگو می‌باشند.
۶۹. شر و سخن چینی آشکار می‌گردد.
۷۰. ستمکاری شیوع یافته.
۷۱. غیبت را سخن نمکین می‌شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده می‌دهند.
۷۲. برای غیر خدا به حج و جهاد می‌روند.
۷۳. سلطان به خاطر کافر، مؤمن را خوار می‌کند.
۷۴. خرابی و ویرانی بیش از عمرانی و آبادی است.
۷۵. زندگی مرد از کم فروشی اداره می‌شود.
۷۶. خونریزی را آسان می‌شمارند.
۷۷. مرد برای غرض دنیایی ریاست می‌طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می‌سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.
۷۸. نماز را سبک می‌شمارند.
۷۹. مرد مال بسیار دارد، ولی از وقتی که آن را پیدا کرده زکات آن را نپرداخته است.
۸۰. قبر مرده‌ها را می‌شکافند و آن‌ها را می‌آزارند و کفن‌های‌شان را می‌فروشند.
۸۱. آشوب بسیار می‌شود.
۸۲. مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب می‌برد و شب را به مستی صبح می‌کند.
۸۳. با حیوانات عمل زشت انجام می‌دهند.
۸۴. حیوانات همدیگر را می‌درند.
۸۵. مرد به مصلی می‌رود، ولی چون بر می‌گردد جامه در تن ندارد.
۸۶. دل مردم سخت و چشمان‌شان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین می‌آید.
۸۷. کسب‌های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت می‌کنند.
۸۸. نماز خوان برای ریا و خود نمایی نماز می‌خواند.
۸۹. فقیه برای غیر دین فقه می‌آموزد و دنیا و ریاست طلب می‌کند.
۹۰. مردم دور کسی را گرفته‌اند که قدرت دارد.
۹۱. هر کس روزی حلال می‌جوید، مورد سرزنش قرار می‌گیرد و جوینده حرام، مورد ستایش و تعظیم است.
۹۲. در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ کس آن‌ها را از این اعمال زشت باز نمی‌دارد.

۹۳. آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار می‌گردد.
۹۴. مرد سخن حق می‌گوید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛ دیگران او را نصیحت می‌کنند و می‌گویند: این کار بر تو لازم نیست.
۹۵. مردم به همدیگر نگاه می‌کنند و به مردم بدکار اقتداء می‌نمایند.
۹۶. راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی‌رود.
۹۷. مرده را به مسخره می‌گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نمی‌شود.
۹۸. هر سال بدعت و شرارت بیشتر می‌شود.
۹۹. مردم و انجمن‌ها پیروی نمی‌کنند مگر از توانگران.
۱۰۰. به فقیر چیزی می‌دهند، در حالی که به او می‌خندند و برای غیر خدا به او ترحم می‌نمایند.
۱۰۱. نشانه‌های آسمانی پدید می‌آید، ولی کسی از آن هراس ندارد.
۱۰۲. مردم در حضور جمع، همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی می‌شوند و هیچ‌کس از ترس، کار زشت را انکار نمی‌کند.
۱۰۳. مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج می‌کند، ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ می‌ورزد.
۱۰۴. آزار به پدر و مادر آشکار می‌گردد و مقام آن‌ها را سبک می‌شمارند و حال آن‌ها در پیش فرزند از همه بدتر باشد، و از این‌که به آن‌ها افترا زده شود، خوشحال می‌شوند.
۱۰۵. زن‌ها بر حکومت غالب گشته و پست‌های حساس را قبضه می‌کنند، و کاری پیش نمی‌رود، جز آنچه طبق دلخواه آنان باشد.
۱۰۶. پسر به پدر خود افتراء می‌زند و به پدر و مادر خود نفرین می‌کند و از مرگ‌شان خوشحال می‌شود.
۱۰۷. اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ مرتکب نشده باشد، مانند هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام یا میخوارگی، آن روز غمگین است و خیال می‌کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی خود تلف شده است.
۱۰۸. سلطان مواد غذایی را احتکار می‌کند.
۱۰۹. حق خویشاوندان پیامبر (خمس) به ناحق تقسیم می‌شود و بدان قمار بازی می‌کنند و میخوارگی می‌نمایند.
۱۱۰. با شراب مداوا می‌کنند و بدان بهبودی می‌جویند.
۱۱۱. مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی عقیدگی یکسان می‌شوند.
۱۱۲. منافقان و اهل نفاق سر و صدایی دارند و اهل حق بی سر و صدا و خاموشند.

۱۱۳. برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد می گیرند.
۱۱۴. مسجدها پر است از کسانی که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد می آیند و در مساجد، از شراب مست کننده توصیف می کنند.
۱۱۵. شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیشنمازی می کند و به مستی او ایراد نمی گیرند و چون مست گردد، گرامیش می دارند.
۱۱۶. هر که مال یتیمان را بخورد، شایستگی او را می ستایند.
۱۱۷. قضات به خلاف دستور خدا داوری می کنند.
۱۱۸. زمامداران از روی طمع خیانتکاران را امین خود می سازند.
۱۱۹. میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست افراد بدکار و بی باک نسبت به خدا داده اند، از آن ها حق و حساب می گیرند و جلوی آن ها را می سازند تا هر چه می خواهند انجام دهند.
۱۲۰. بر فراز منبرها مردم را به پرهیزکاری دستور می دهند، ولی خود گوینده به آن دستور عمل نمی کند.
۱۲۱. وقت نمازها را سبک می شمارند.
۱۲۲. صدقه به وساطت دیگران به اهل آن می دهند و به خاطر رضای خدا نمی دهند، بلکه از روی درخواست مردم و اصرار آن ها می پردازند.
۱۲۳. تمام همّ و غمّ مردم شکم و عورت شان است. باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.
۱۲۴. دنیا به آن ها روی آورده است.
۱۲۵. نشانه های حق مندرس گشته است.
- امام صادق علیه السلام پس از پیش بینی این حوادث خطاب به راوی فرمود:
- در چنین موقعی مواظب خود باش. نجات خود را از خداوند بخواه (فرج نزدیک است) و بدان که مردم با این نافرمانی ها مستحق عذابند. اگر عذاب بر آن ها فرود آمد و تو در میان آن ها بودی، باید به سوی رحمت حق بشتابی تا از کیفری که آن ها به واسطه سرپیچی از فرمان خدا می بینند، بیرون بیایی. بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند «وَإِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^(۱).
- ← زمانی بیاید

مفتوحة عنوة

زمینی که مسلمانان به زور شمشیر از کفار گرفته و به قلمرو حکومت خویش در آورده

۱. روضه کافی، حدیث ۷، ص ۳۶ و ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴ - ۲۶۰.

باشند، گویند. چنین زمینی ملک امام و متعلق به عموم مسلمین است و در عصر حضور، جز به اذن امام نمی‌توان در آن تصرف کرد. ولی در عصر غیبت، محل خلاف است که آیا مسلمانان، آن را مالک می‌شوند و قابل نقل است، یا به گونه اباحه در آن تصرف می‌کنند و نقل و انتقال، به تبع آثار متصرف خواهد بود.^(۱)

مفرج اعظم

به معنای «گشایش‌گر بزرگ» و از القاب حضرت است. امام رضا^(ع) فرموده است: «هرگاه عالم شما غایب شد، پس فرج اعظم را منتظر باشید».^(۲)

مُفْضِل

از القاب حضرت مهدی^(ع) و از اسماء حسنی است که خداوند تعالی آن حضرت را مظهر اعظم آن قرار داده.^(۳)

مفید

«محمد بن نعمان عکبری» معروف به شیخ مفید، از بزرگان فقهای شیعه در سده‌های چهارم و پنجم هجری است.^(۴) در سال ۳۳۶ ه‍.ق دیده به جهان گشود. در بغداد به کسب دانش پرداخت و پس از مدتی از محضر بزرگانی چون: شیخ صدوق، محمد بن جنید اسکافی، ابوعلی صولی، ابوغالب رازی، ابن قولویه قمی و... بهره گرفت.^(۵) با استعداد فوق العاده‌ای که داشت، خیلی زود به مقام‌های عالی علمی نائل شد.

در کرخ بغداد، کرسی درس پایه‌گذاری کرد و شاگردانی چون: سید مرتضی علم‌الهدی، سید رضی، نجاشی، شیخ طوسی، ابن حمزه و... را پرورش داد،^(۶) که بعدها هرکدام، از ناموران بزرگ جهان اسلام شدند. شیخ مفید در سال ۴۱۳ ه‍.ق در بغداد دیده از جهان فرو بست و شاگرد برجسته‌اش سید مرتضی بر او نماز گزارد و در منزلش دفن گردید. از وی آثار ارزشمندی به جای مانده که نجاشی هفتاد و هشت اثر نام می‌برد.^(۷) این دانشمند برجسته، توفیق نصیبش شد و حضرت ولی عصر^(ع) نامه‌های متعددی برایش نوشت. به ویژه در سال‌های آخر زندگی‌اش، هر سال نامه‌ای از حضرت دریافت می‌کرد.

۱. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۵۲۲.
 ۲. نجم‌الثاقب، باب دوم.
 ۳. همان.
 ۴. رجال نجاشی، ص ۴۰۲.
 ۵. اعیان‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۱.
 ۶. تنقیح‌المقال، ج ۳، ص ۱۸.
 ۷. چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ص ۴۴۹.

نخستین نامه مبارک را در ماه صفر ۴۱۰ هجری دریافت کرد. حضرت در این نامه، شیخ مفید را «اخ السدید» خطاب می‌کند.^(۱) واژه «سداد»، شایسته کسی است که در گفتار و عملکرد به راه صواب و استواری گام سپرده و خطا نرفته است.^(۲) در همین نامه است که حضرت فرموده: «ما از رسیدگی به امور شما کوتاهی نکرده و شما را از یاد نبرده‌ایم». نامه دیگری از حضرت در روز پنجشنبه ۲۳ ذی الحجه سال ۴۱۲ هجری به شیخ مفید رسیده، که در آغاز ماه شوال نوشته شده است.^(۳) در فرازهای آخرین این نامه، حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید دستور می‌دهد که نامه را از همه مردم پنهان کند و آن را جزو اسرار بداند، تا هیچ کسی بر خط امام و کاتب او - به خاطر اسرار و رموز حکمت‌هایی - آگاهی نیابد. و نیز دستور می‌دهد که از آن نامه مبارک، نسخه‌ای بردارد و تنها هر آن که شیخ مفید به امانت داری او، در مورد اسرار شیعیان اعتماد و اطمینان دارد، بر آن آگاهی یابد. از این رو، شاید امام علیه السلام چنین مصلحت دید که این امر از غیر شیعیان و از استبداد حاکم پوشیده بماند.^(۴)

مقام ابراهیم

سنگی صخره‌ای است که حضرت ابراهیم علیه السلام به هنگام ساختن کعبه روی آن ایستاده است. آن صخره در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در جوار کعبه بوده و هنگامی که عمر، خلافت را به دست گرفت، مقام را از جایگاه آن به منطقه دیگری انتقال داد. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از عثمان، زمام امور جامعه را به دست گرفت، مقرر فرمود که هر بدعتی را که در دین پدید آمده است، نابود سازد و همه امور را به سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگرداند. از جمله تصمیم گرفت که مقام ابراهیم را به جای نخست آن که جوار کعبه است، بازگشت دهد؛ اما نفاق‌پیشگان و بداندیشانی که با هر گام سازنده و اصلاحی آن گرامی دشمنی می‌کردند، سر به شورش برداشتند و تاخت و تاز به راه انداختند. حضرت، در آن شرایط بهتر دید که مسأله را به خاطر مسائل مهم‌تر به وقت دیگر واگذارد و در نتیجه، «مقام ابراهیم» تا کنون در نقطه‌ای که جایگاه اصلی آن نیست، مانده است.^(۵) از جمله کارهای حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور در مکه مکرمه، بازگردانیدن «مقام ابراهیم» به جوار کعبه و جایگاه اصلی آن است.^(۶)

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۳۶۰.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۴. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۴۰۰.

۵. همان . ۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ ارشاد مفید، ص ۳۶۴.

مقام امام زمان

مکانی است که یا شخصی در آن جا به محضر حضرت مشرف شده یا از آن حضرت، معجزه‌ای در آن جا ظاهر شده است. مانند: مسجد الحرام، وادی السلام، سرداب سامراء، مسجد سهله و حلّه، مسجد کوفه، مسجد جمکران و...^(۱)

برخی به اماکنی که به نحوی به آن حضرت منسوب و مربوط است نیز گویند. مانند: مشاهد مشرفه ائمه معصومین و انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام و قبور اولیاء الله و مؤمنین. بزرگداشت آن چه به حضرت منسوب و مربوط است، یکی از وظایف مؤمنان است. بزرگداشت این اماکن به شیوه‌های مختلفی ممکن است: زینت دادن، آباد کردن، فرش گستراندن، پاکیزه و خوشبو نمودن، بوسیدن، چراغ روشن کردن، رفت و آمد کردن، پای برهنه وارد شدن، با حالت وقار و آرامش وارد شدن، مشغول شدن به اذکار و دعا و قرائت قرآن، پرهیز از نجس کردن یا کثیف نمودن آن، تطهیر آن‌ها در صورت نجس شدن، جارو کردن، پرهیز از مزاح و بیهوده‌گویی، پرهیز از جدال، حفظ و نگهداری آن‌ها^(۲) و... محدث نوری در کتاب «جنة الماوی» حکایت کرده که گوید: در بعضی از نوشته‌ها به نقل از خط شیخ زین العابدین علی بن الحسن بن محمد خازن حائری - شاگرد شیخ شهید - دیدم که: ابن ابی جواد نعمانی به حضور مولایمان حضرت مهدی علیه‌السلام مشرف شد و به آن حضرت عرضه داشت: برای شما در شهر نعمانیه یک مقام و در شهر حلّه یک مقام است. شما در کدامیک از آن‌ها تشریف می‌آورید؟ حضرت فرمودند: «در نعمانیه شب سه‌شنبه و روز سه‌شنبه. و روز جمعه و شب جمعه را در حلّه می‌باشم، ولی اهل حلّه نسبت به مقام من تادّب نمی‌کنند. هرکس که با ادب به مقام من داخل شود و بر من و بر امامان علیهم‌السلام سلام کند، و بر من و ایشان دوازده بار درود فرستد، سپس دو رکعت نماز با دو سوره به جای آورد و به وسیله آن‌ها با خداوند مناجات کند، خداوند آن‌چه را از او بخواهد، به وی می‌دهد.^(۳)

مقبوله عمر بن حنظله

مقبوله در اصطلاح حدیث، روایتی است که مورد قبول همگان است، هر چند سند حدیث ضعیف باشد. مقبوله عمر بن حنظله، روایتی معروف است که مورد عمل فقهاء بوده و از دیرزمان، به حسن قبول تلقی شده است. از مقبوله عمر بن حنظله استفاده شده است که مقام نیابت عامّه به وسیله خود ائمه علیهم‌السلام و به ویژه امام عصر علیه‌السلام، به فقیه واجد شرایط تفویض شده

۲. راه وصال، حسینی مطلق، ص ۱۹۱.

۱. نجم الثاقب، باب هفتم.

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۷۴ (ترجمه قزوینی).

است. بنابر این حدیث، عمر بن حنظله، از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که اگر در مشکلاتی که مردم برای آن به حاکم یا به قضات منصوب از طرف حاکم مراجعه می‌کنند، بین دو نفر شیعه رخ دهد چه کنند؟ آیا می‌توانند به حاکم وقت یا قضات منصوب از ناحیه آنها، مراجعه نمایند یا این‌که مراجعه به آنها حرام است؟ حضرت فرمود: مراجعه به آنها حرام است، زیرا رجوع به آنها، رجوع به طاغوت است و خدای سبحان، مراجعه به طاغوت را نهی فرموده است. دو مرتبه سؤال کرد: پس چه کنند؟ حضرت، با ذکر معیارهایی، علمای واجد شرایط را برای آنها معرفی کرده و سپس فرمود: در میان خودتان از فقهای شیعه، کسی را انتخاب کنید و مشکل‌تان را از این طریق حل نمایید، زیرا آنان منصوب از ناحیه من هستند و من، آنها را حاکم بر شما قرار دادم. اگر پس از مراجعه به آنان، آنها بر طبق نظر ما برای‌شان حکم کنند و طرفین دعوا، حکم آنها را نپذیرند، ما را رد کرده‌اند و حکم خدا را سبک شمرده‌اند و ردّ ما ردّ خداست و چنین شخصی، مشرک به خداست ^(۱).

از این حدیث به روشنی استفاده می‌شود که فقها به عنوان نواب امام، منصوب شده‌اند. در این نیابت، نقش مردم صرفاً بیعت و پذیرش این ولایت نیابتی است، به اعطای مقام نیابت. ← نیابت عامه

مقتدر بالله

از خلفای دوران غیبت صغری بود. وی برادر مکتفی و اسم او جعفر بن احمد است. در سال ۲۹۵ هجری قمری و در سیزده سالگی به خلافت رسید و در سال ۳۲۰ هجری قمری در سن سی و هشت سالگی در بغداد کشته شد. چون «مقتدر» در کودکی به خلافت رسید، لذا نتوانست از اقتدار و قدرت مستقلی برخوردار باشد و زنان و غلامان و اطرافیان بر او تسلط کامل داشتند. در زمان خلافت او، وزرای بسیاری بر سر کار آمدند و عوض شدند. سخت‌گیری و فشار در این دوره نسبت به شیعیان، وابسته و منوط به انتخاب وزراء بود. اگر وزیری نسبت به شیعیان متمایل بود، فشار و خفقان کمتری به چشم می‌خورد. مثلاً در دوران وزارت محمد بن علی بن فرات که متمایل به شیعیان بود، اوضاع سیاسی نسبت به دوستان اهل بیت مساعد می‌شد، ولی وقتی حامد بن عباس به وزارت رسید، حسین بن روح - نایب سوم امام زمان علیه السلام - نتوانست به فعالیت خویش ادامه دهد و به صورت مخفیانه زندگی می‌کرد. در سال ۳۱۲ هجری قمری پس از کشته شدن محمد بن علی بن فرات و پسرش، حسین بن روح تا سال ۳۱۷ هجری قمری

توسط مقتدر زندانی شد. کشته شدن «حلاج» در سال ۳۰۹ هجری قمری به دستور «مقتدر» بود.

مقتصر

به معنای «اکتفا کننده» و از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. شاید منظور این باشد که حضرت مهدی علیه السلام برخلاف همه انبیاء و اوصیاء گذشته، که به خاطر حفظ و بقای دین با منافقین مدارا می کردند، ایشان تنها به انصار و بندگان صالح اکتفا خواهد فرمود و رشته الفت و مؤانست با کفار و منافقین، در آخرالزمان گسسته خواهد شد. (۱)

مقداد

هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، بیست و هفت نفر را زنده می گرداند که یکی از آنان مقداد است. (۲) مقداد از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است. در بزرگی شأن او همین بس که طبق یکی از روایات، خداوند به سبب هفت نفر - که یکی از آنان مقداد است - به شما رزق و روزی می دهد و به شما یاری می رساند و باران می فرستد. او در موضوع خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، پافشاری داشت و کوشش فراوان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در باره او فرمود: «خداوند مرا فرمان داد تا چهار تن را دوست بدارم: علی علیه السلام، مقداد، ابوذر و سلمان». در روایت دیگری آمده است: «بهشت، مشتاق مقداد است». (۳)

مقدرة

به معنای توانایی و از القاب آن حضرت است. حضرت را مقدره گویند چون از کثرت بروز و ظهور عجایب، قدرت های الهی در نزد آن حضرت، به حدی رسیده که گویا عین قدرت شده است. (۴)

مقدس مآب

کسانی هستند که به ظاهر، خود را به قداست و تقوی آراسته می کنند و از درون به بیماری خود خواهی و خود پسندی دچارند و عوام الناس آنها را مقدس می پندارند.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. چشم اندازی به حکومت مهدی عیج، نجم الدین طوسی، ص ۱۷۱.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۱۴. ۴. نجم الثاقب، باب دوم.

طبق روایات بیشترین کار شکنی‌ها علیه حضرت از طرف کسانی است که ادعای موافقت با امام را دارند و خود را از منتظران حضرت علیه السلام می‌دانند. اینان، امام را نه به خاطر پیاده کردن اسلام اصیل، بلکه برای همراه کردن امام با آرزوهای خود می‌خواهند. اینان چون کارها را بر وفق مراد خود نمی‌بینند، با سلاح دین و مذهب به جنگ امام می‌روند که به فرموده امام صادق علیه السلام: «چه بسیار کسانی که ادعای پیروی او را دارند، ولی پس از ظهور از او رو برمی‌گردانند»^(۱). امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ... حضرت مهدی علیه السلام به سوی کوفه رهسپار می‌شود. در آن جا شانزده هزار نفر از بتریه، مجهز به سلاح در برابر حضرت می‌ایستند؛ آنان قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی‌هایشان از عبادت بسیار، پینه بسته، چهره‌های آنها بر اثر شب زنده داری زرد شده و تفاق سرپای‌شان را پوشانده است. آنان یک صدا فریاد بر می‌آورند، ای فرزند فاطمه! از همان راه که آمده‌ای برگرد، زیرا به تو نیازی نداریم. حضرت مهدی علیه السلام در پشت شهر نجف، از ظهر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می‌کشد و همه را می‌کشد^(۲).

← مخالفان حضرت

مقدس اردبیلی

احمد بن محمد، معروف به مقدس اردبیلی از علمای بزرگ و ثقات فقهای شیعه است و شخصیتی است که به زهد و ورع و امانت و دیانت ضرب المثل بوده و مجلسی او را در شمار کسانی که به ملاقات امام عصر علیه السلام نائل آمده‌اند، آورده است. از سید نعمت‌اله جزایری که از شاگردان او بوده، نقل شده که مقدس اردبیلی در سال‌های قحطی، خوراک خود را میان بینوایان پخش می‌کرد و برای خود بخشی، چون آنان می‌گذاشت. در یکی از سال‌ها که چنین کرد همسرش بر وی خشم نمود و گفت: فرزندان ما را در چنین سالی فرو می‌گذاری، تا دست به سوی مردم دراز کنند؟ مقدس زن را ترک گفت و به قصد اعتکاف، به سوی مسجد کوفه رهسپار شد. روز دوم، مردی بارهای گندم و آردی پاکیزه به خانه آورد و گفت: صاحب خانه که در مسجد معتکف است فرستاده. پس از آن که مقدس اردبیلی به خانه بازگشت، همسرش به وی گفت: آردی که با آن عرب فرستادی، آردی نیکو است. مقدس اردبیلی خدای را شکر کرد و از سر آن امر، بی‌خبر بود. در حالات او آمده است که هر گاه هنگام زیارت مخصوصه به کربلا می‌رفت، نماز را جمع می‌خواند و می‌گفت: زیارت، سنت است و تحصیل علم، فریضه؛ می‌ترسم که سنت چون با فریضه مزاحمت کند، مورد نهی باشد و سفر، سفر معصیت؛ از این رو

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. غیبه طوسی، ص ۲۸۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۹۸.

تمام را هم می خوانم. مقدس اردبیلی، علوم معقول و منقول را نزد بعضی از شاگردان شهید ثانی در نجف اشرف خوانده و مرحوم صاحب مدارک از شاگردان او است. وی در عصر شاه طهماسب و شاه عباس اول صفوی و شیخ بهایی می زیسته و میان او و شاه عباس مکاتباتی بود. او در سال ۹۹۳ در نجف اشرف وفات کرد.^(۱) آثار و نوشته هایی که از مقدس اردبیلی به جای مانده به زبان های عربی و فارسی در رشته های علوم اسلامی همچون کلام، فقه، مناقب اهل بیت و عقاید می باشد. برخی آثار او: استیناس المعنویه، بحر المناقب، حاشیه بر شرح تجرید، حدیقه الشیعه، الخراجیه، زبده البیان فی آیات الاحکام، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، مناسک حج و... است.^(۲) تشرّفات ایشان در کتاب «عبقری الحسان» آمده است. مرحوم علامه مجلسی از گروهی و آنان نیز از سید بزرگوار، جناب «میرعلام» آورده اند که: شبی در ساعت های آخر شب در صحن مطهر امیرمؤمنان علیه السلام بودم، دیدم که در خلوت شب، مردی به سوی مرقد منور در حرکت است. به او نزدیک شدم. دیدم عالم پروا پیشه مقدس اردبیلی است. خود را به او نشان ندادم و به طور مخفیانه او را دنبال کردم. او به درب حرم مطهر که بسته بود رسید، اما با رسیدن او به طور شگفت انگیزی درب گشوده شد و وارد حرم گردید. گوش دادم دیدم گویی با کسی به گفتگو پرداخته است و آنگاه از حرم خارج گردید و پس از خروج او، درب ها به صورت نخست بسته شد. مقدس اردبیلی به سوی مسجد کوفه حرکت کرد و من نیز به طوری که او مرا نبیند، از پی او روان شدم. او وارد مسجد و به سوی محرابی که شهادتگاه امیرمؤمنان علیه السلام بود راه افتاد. خود را به محراب رسانید و مدتی در آن جا درنگ کرد. سپس به سوی نجف بازگشت و من نیز به دنبال او سایه به سایه آمدم. در میانه راه به من سرفه دست داد و آن جناب به حضور من توجه یافت و فرمود: «میرعلام! تو هستی؟» پاسخ دادم! «آری!» گفت: «این جا چه می کنی؟» پاسخ دادم: من از همان لحظات ورود شما به حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام تاکنون با شما بوده ام و اینک شما را به مقام شامخ صاحب آن قبر سوگند می دهم که از آنچه از آغاز تا انجام برایتان پیش آمده است، مرا با خبر سازی.

گفت: اگر تعهد کنی تا زنده هستم آن را نزد خویش نگاهداری و به کسی نگویی حقیقت را به تو می گویم.

من تعهد اخلاقی سپردم. گفت: من در برخی مسایل پیچیده علمی و فقهی می اندیشیدم. تصمیم گرفتم کنار مرقد امیرمؤمنان علیه السلام حاضر گردم و از آن روح بلند و ملکوتی بخواهم مشکل فقهی و علمی مرا پاسخ گوید. هنگامی که به درب حرم رسیدم، درب ها گشوده شد. وارد شدم و

۱. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۶۰۴.

۲. دیدار با ابرار (مقدس اردبیلی)، سید سجاد موسوی، ص ۴۷.

با همه وجود، صمیمانه از خدا خواستم که سالارم، امیر مؤمنان علیه السلام مرا پاسخ دهد. درست در این هنگام بود که ندایی از جانب قبر مطهر شنیدم که فرمود: امشب به مسجد کوفه برو، سؤال خود را از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بپرس، چرا که او امام زمان توست.

به سرعت به سوی مسجد کوفه شتافتم و نزدیک محراب رفتم و از حضرت مهدی علیه السلام که در آن جا به نیایش نشسته بود، مسایل خویش را پرسیدم و او پاسخ مرا با کرامت و صف ناپذیری داد و اینک به خانه خویش باز می گردم. (۱)

مقنع

«المقنع فی الغیبه» کتابی است نوشته سید مرتضی علم الهدی، در موضوع غیبت. وی از دانشمندان و نوابغ قرن چهارم و پنجم ه. ق است. در سال ۳۵۵ ه. ق در بغداد دیده به جهان گشود و در هشتاد و یک سالگی بدرود حیات گفت. از کودکی به فراگیری دانش پرداخت و در جوانی در بسیاری علوم سرآمد شد. او از شاگردان ممتاز شیخ مفید است. سید مرتضی درباره سبب نگارش آن می نویسد: در مجلس وزیر السید، سخن از غیبت امام عصر علیه السلام به میان آمد و این امر مرا بر آن داشت، در این باب، اثر کوتاهی بنگارم. این اثر - به گفته اهل تحقیق - به جز در این اواخر که در مجله تراثنا، چاپ شده، تاکنون به صورت مستقل چاپ نشده است. (۲)

مکان های دعا برای حضرت

همان گونه که دعا برای تعجیل فرج حضرت در زمان های مخصوصی تأکید شده، هم چنین در مکان های معینی موکد است؛ یا از جهت تاسی جستن و اقتدا کردن به آن حضرت و یا به خاطر روایت شدن آن از امامان بزرگوار، و یا از روی اعتبارات عقلی که نزد اهل فهم مقبول است. از جمله آن اماکن مسجد الحرام، عرفات، سرداب، مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه، مسجد جمکران، حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام، حرم امام رضا علیه السلام، حرم عسکرین علیه السلام، حرم هر کدام از امامان علیهم السلام (۳).

مکتفی بالله

از خلفای دوران غیبت صغری بود. اسم او علی بن احمد معتضد است. در همان روز وفات پدرش (معتضد) با او بیعت شد. وقتی به خلافت رسید، بیست و اندی سال داشت. در سال

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵.

۲. چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ص ۴۵۹.

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۸۳ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۲۹۵ هجری قمری در سی و سه سالگی از دنیا رفت و مدّت خلافت او حدود شش سال به طول انجامید. او مردی معتدل، خوش رو و دارای ریش انبوه بود.

مکه

أمّ القُری. مقدس‌ترین شهر در روی زمین که مسجد الحرام و خانه کعبه در آن است. تاریخ بنا و آبادی آن به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندش اسماعیل باز می‌گردد که سال ورود حضرت ابراهیم علیه السلام به این سرزمین - حسب آن چه که در تورات آمده - سال ۱۸۹۲ پیش از میلاد بوده است. از امتیازات آن شهر این است که هر کس بدان در می‌آید، در امان است. ^(۱) در روایات متعددی آمده است که مکه، محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. ^(۲) پس از بیعت مردم با حضرت مهدی علیه السلام در مکه، و فروپاشی نظام حاکم بر آن، آن حضرت قدرت را به دست می‌گیرد و بر تشکیلات و مراکز اداره جامعه مسلط می‌شود. برخی از کارهای آن حضرت در مکه چنین است: بازگرداندن مسجد الحرام به حدود اصلی خود، بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن، جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب، کیفر دزدان خانه خدا (بنی شیبه) و... ^(۳)

ملاحم

جمع ملحمه، حوادث عظیمی است که از حیث آشوب و فتنه، پیچیده و مبهم باشند. اخبار ملاحم، اخباری است که از فتنه‌های آینده خبر می‌دهد. اخبار بدین مضمون در متون حدیثی اسلام، فراوان آمده است. از آن جمله، خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه است که در آن امیرالمؤمنین علیه السلام، به ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام خبر می‌دهد. ^(۴)

ملاقات کنندگان حضرت

ملاقات کردن با حضرت، توفیقی است که منتظران حقیقی مولا اشتیاق آن را دارند. روایات بسیاری درباره افرادی که حضرت را ملاقات کرده‌اند، وارد شده که ما در قالب بیان اسامی ملاقات کنندگان با صاحب الامر علیه السلام به آنان اشاره می‌کنیم. ایشان عبارتند از: ابراهیم بن ادریس ابواحمد ^(۵)، ابراهیم بن عبدة نیشابوری ^(۶)، ابراهیم بن محمد تبریزی ^(۷)، ابراهیم بن مهزیار

۱. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۵۷۵.

۲. غیبة نعمانی، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۳. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۶۶۴.

۴. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۵۸۸. ۵. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۳.

۶. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱. ۷. غیبة طوسی، ص ۲۵۹.

ابواسحاق اهوازی^(۱)، احمد بن اسحاق بن سعد اشعری^(۲) (یک بار هم به همراه سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری - از مشایخ پدر صدوق و کلینی به محضر صاحب الامر^(ع) شرفیاب شده است.)، احمد بن حسین بن عبدالملک ابو جعفر آزدی (یا آودی)^(۳)، احمد بن عبدالله هاشمی (فرزند عباس به همراه ۳۹ نفر دیگر)^(۴)، احمد بن هلال ابو جعفر عبرتایی (که غالی و ملعون گشته و با او عده‌ای همراه بودند، از جمله: علی بن بلال، محمد بن معاویه ابن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح و عثمان بن سعید عمری تا چهل مرد)^(۵)، احمد بن محمد بن مطهر ابو علی^(۶)، (از اصحاب امام هادی و عسکری^(ع))، اسماعیل بن علی نوبختی ابوسهل^(۷)، ابو عبدالله بن صالح^(۸)، ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی^(۹)، ابو هارون^(۱۰) (از مشایخ محمد بن حسن کرخی)، جعفر کذاب^(۱۱) حکیمه خاتون^(۱۲) (دختر امام جواد^(ع))، الزهری^(۱۳) (یا الزهرانی که جناب عمری نیز همراه وی بوده است)، رشیق صاحب المادرای^(۱۴)، ابوالقاسم الروحی^(۱۵)، عبدالله سوری^(۱۶)، عمرو اهوازی^(۱۷)، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی^(۱۸)، علی بن محمد شمشاطی^(۱۹) (فرستاده جعفر بن ابراهیم یمانی)، غانم ابوسعید هندی^(۲۰)، کامل بن ابراهیم مدنی^(۲۱)، ابو عمرو و عثمان بن سعید عمری^(۲۲)، محمد بن احمد انصاری ابونعیم زیدی^(۲۳) (به همراه وی ابو علی محمودی، علان کلینی، ابو هیثم دیناری، ابو جعفر احول همدانی که بر سی تن بالغ می‌شوند و در میانشان سید محمد بن قاسم علوی عقیقی^(۲۴) بود)، سید موسوی محمد بن اسماعیل بن امام کاظم^(ع)^(۲۵) (که سالخورده‌ترین سادات در زمان خویش بود)، محمد بن جعفر ابو عباس حمیدی^(۲۶) (در رأس هیأتی از شیعیان قم)، محمد بن حسن بن عبیدالله تمیمی زیدی معروف به ابو سوره^(۲۷)، محمد بن صالح بن علی

- | | |
|--|---|
| ۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۵. | ۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴. |
| ۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۴؛ غیبه طوسی، ص ۲۵۳. | |
| ۴. غیبه طوسی، ص ۲۵۸. | ۵. غیبه طوسی، ص ۳۵۷. |
| ۶. کافی، ج ۱، ص ۳۳؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۵۲. | |
| ۷. غیبه طوسی، ص ۲۷۲. | ۸. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱. |
| ۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳. | ۱۰. همان. |
| ۱۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲. | ۱۲. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۵۱. |
| ۱۳. غیبه طوسی، ص ۲۷۱. | ۱۴. همان. |
| ۱۵. غیبه طوسی، ص ۳۲۰. | ۱۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱. |
| ۱۷. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸. | ۱۸. غیبه طوسی، ص ۲۶۳. |
| ۱۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۱. | ۲۰. کافی، ج ۱، ص ۵۱۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۷. |
| ۲۱. غیبه طوسی، ص ۲۴۷. | ۲۲. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۵۱. |
| ۲۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰. | ۲۴. همان. |
| ۲۵. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۵۱. | ۲۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۷. |
| ۲۷. غیبه طوسی، ص ۲۶۹. | |

بن محمد بن قنبر بزرگ غلام امام رضا علیه السلام^(۱)، و محمد بن عثمان عمری^(۲) (که با اجازه امام حسن عسکری علیه السلام به همراه چهل تن به حضور امام شرفیاب شد، که از جمله ایشان می توان به معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب بن نوح^(۳)، یعقوب بن منقوش^(۴)، یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی^(۵) و یوسف بن احمد جعفری^(۶) اشاره کرد.)
برای مطالعه بیشتر در این زمینه می توانید به کتاب «نجم الثاقب» باب هفتم مراجعه نمایید.

ملاک تعیین نواب

آن چه از مطالعه زندگانی نایبان امام زمان علیه السلام به دست می آید، این است که ملاک اساسی و اصلی در تعیین نایب عبارتند از: تقوی و خداترسی، زهد و دیانت، درک صحیح و فهم عمیق درباره مسائل اجتماعی و سیاسی، حسن سابقه و خوشنامی که موجب اطمینان و اعتماد کامل مردم شود، شجاعت، قدرت تحمل و استقامت در برابر پیشامدهای غیرمنتظره و بالاخره دوستی و دشمنی در راه خدا و برای رضای خدا و فدا کردن همه چیز در راه اقامه حق و اجرای تعلیمات اسلام.

محمد صدر در این زمینه می نویسد: «حضرت افرادی را انتخاب می نمود که از درجه اخلاص بالاتری بهره مند باشد که به هیچ عنوانی اسرار نیابت و محل زندگانی امام علیه السلام را نشان ندهد. این طور نیست که بگوییم این نایبان افقه و اعلم زمان خود بودند، و نیازی هم به این مسأله نبود، چون اینان واسطه میان امام و مردم بودند و همه مسائل فقهی و شرعی و مشکلات علمی را از امام علیه السلام اخذ می کردند و در اختیار مردم می گذاشتند؛ پس آن چیزی که در وکالت و نیابت، مهم و رکن اساسی محسوب می شد، اخلاص، صبر و بردباری بود.»^(۷)

عده ای از ابو سهل نوبختی سؤال کردند: چطور شد امر نیابت به حسین بن روح واگذار شد، ولی به تو واگذار نشد؟ او پاسخ داد: ائمه علیهم السلام بهتر از هر کس می دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می کنم، اگر آن چه را ابوالقاسم حسین بن روح درباره امام می داند، می دانستم، شاید در بحث هایم با دشمنان و جدال با آنان می کوشیدم، تا دلایل بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه، محل اقامت او را

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳.

۴. همان .

۶. همان .

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. همان .

۵. غیبه طوسی، ص ۲۷۳.

۷. تاریخ الغیبه الصغری، سید محمد صدر، ص ۳۷۲.

آشکار سازم، اما اگر ابوالقاسم، امام را زیر جامه خود پنهان کرده باشد، بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد.^(۱)

ملخ سرخ

از نشانه‌های پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ظاهر شدن ملخ‌هایی سرخ فام در فصل خود و در خارج از فصل خود است که بر زراعت و غلات هجوم می‌برند و موجب کمی محصول می‌گردند.^(۲) در روایتی آمده است: یمن با هجوم ملخ و ستم زمامداران خراب می‌شود.^(۳) و در روایت دیگری خرابی چین، از ملخ ذکر شده است.^(۴)

ملعون ملعون

این عبارت، در کلام حضرت مهدی علیه السلام تکرار شده است. حضرت در فرازی از تویق خود می‌فرماید: ملعون است، ملعون است کسی که در محفلی از محافل مردم نام مرا ببرد.^(۵) و حضرت به زهری فرمود: ملعون است، ملعون است کسی که نماز عشاء را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره‌ها در هم فرو رود. ملعون است، ملعون است کسی که نماز صبح را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره‌ها کلاً ناپدید شود.^(۶)

ملیکه

به معنای ملکه و شهربانو، و نامه و صحیفه آمده^(۷)، و نام رومی مادر امام زمان علیه السلام است. او کنیزی رومی بود که توسط بشر بن سلیمان از طرف امام هادی علیه السلام خریداری شد. ← نرجس

مَمَطوره

نام فرقه‌ای است که معتقد بودند، امام کاظم علیه السلام همان مهدی موعود است و اخبار مربوط به او از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بعد در همه جا شایع بوده است.^(۸)

مَمَهْدون للمهدی

به معنای زمینه سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. همچنین عنوان کتابی است از نویسنده ارزشمند، علی کورانی.

- | | |
|--------------------------------|--|
| ۱. غیبه طوسی، ص ۳۹۱. | ۲. غیبه نعمانی، ص ۱۴۸؛ الزام الناصب، ص ۱۸۵. |
| ۳. بشاره الاسلام، ص ۴۳. | ۴. بشاره الاسلام، ص ۲۸ و ۴۱. |
| ۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳. | ۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۱؛ الزام الناصب، ص ۱۱۳. |
| ۷. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۶۰۵. | ۸. آخرین امید، داود الهامی، ص ۵۹. |

منبر سلیمان

در پاره‌ای روایات، منبر حضرت سلیمان علیه السلام نیز از جمله موارث انبیاء علیهم السلام است که حضرت مهدی علیه السلام می‌آورد.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که: «قائم، زیورهای بیت المقدس، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل، بقایای الواح، عصای موسی علیه السلام و منبر سلیمان علیه السلام را بیرون می‌آورد.»^(۱)

منتظر

امت اسلامی در برخی روایات به عنوان امت «منتظر» نامیده شده است؛ چون همیشه آن‌ها در انتظار مهدی موعود علیه السلام به سر می‌برند. امام صادق علیه السلام به ابوبصیر در ضمن روایتی در این باره می‌فرماید: ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان و پیروان قائم ما اهل بیت؛ چون آن‌ها در زمان غیبت او منتظر ظهور او هستند و وقتی آن حضرت ظهور نمایند، در زمان ظهورش مطیع و فرمانبردار او خواهند بود. آنان اولیای خدایتند و هیچ ترس و اندوهی بر آن‌ها وجود ندارد.^(۲)

در بسیاری دیگر از روایات و تعابیر دعاها، از خود امام زمان علیه السلام با لقب «منتظر» یاد شده است.^(۳) به عنوان مثال در دعای روز عید فطر عبارتی به این صورت به چشم می‌خورد: اللهم، صلّ علی ولیک المنتظر امرک، المنتظر لفرج أولیائک...

بار خدایا! بر ولی خودت درود فرست؛ آن ولی که منتظر فرمان توست و همواره در آرزوی گشایش کار دوستان تو در حال انتظار به سر می‌برد.^(۴)

بر این اساس چون امام منتظر مانند مردم، خود نیز در انتظار صدور اذن الهی به سر می‌برد تا قیام نموده و جهان گرفتار در بند و جور ستم ستمگران و ظالمان را از وضع نابسامانی که دارد رهایی بخشد و اهداف بلند انبیای الهی را، که همانا هدایت و کمال پیدا کردن مردم جهان است، محقق سازد، لذا به این جهت او را هم منتظر می‌نامند. او انتظار می‌کشد تا لحظه ظهور فرا رسد و به این ترتیب دوران رنج و اندوه بشر پایان یابد و حاکمیت ارزش‌های الهی و فضیلت اخلاقی در سرتاسر عالم تحقق پیدا کند و از این رهگذر زمینه تعالی معنوی و رشد کمالات واقعی انسان فراهم شود.

آن حضرت در برخی از دعاها عارفانه‌ای که از ایشان به یادگار مانده است، آرزوها و اهداف خود را بیان کرده و شوق و اشتیاق غیر قابل وصف خود را برای تحقق یافتن ظهور به

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۹؛ عقد الدرر، ص ۱۹۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۰.

۳. نجم الثاقب، باب دوم.

۴. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۸۱.

نمایش گذاشته‌اند. در یک مورد آن حضرت می‌فرمایند: پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و دوستانت را با تحقق بخشیدن به وعده‌هایی که به آنان داده‌ای گرامی بدار و آنان را به آرزوهای که داشته‌اند برسان؛ زیرا که مهلت حاکمیت ستمگران در نظر ما به پایان رسیده است و ما از آنچه که خشمگین هستی، خشمگینیم و همواره در یاری حق کوشاییم. ما به صدور فرمان تو مشتاقیم و چشم به راه تحقق وعده‌هایی که داده‌ای هستیم. ... خداوندا به این قیام اذن صادر کن و راه‌های آن را هموار ساز و تحقق شایسته آن را آسان گردان. برنامه آن را به ما بیاموز و سپاهیان و یاوران این قیام را تأیید کن. قدرت و توانایی‌ات را به ستمگران و زورگویان هر چه زودتر آشکار ساز و شمشیر انتقامت را به سر دشمنان کینه توز فرود آور...^(۱)

باز در جای دیگر می‌فرماید: ای نور روشنایی‌ها و ای تدبیرکننده کارها... برای من و پیروانم در سختی‌ها گشایشی قرار بده و از غم‌ها و اندوه‌ها راه نجاتی فراهم ساز... خداوندا وعده‌هایی که به من داده‌ای تحقق بخش... و فرج مرا زودتر برسان و به قدرت و نصرتت فتح بزرگ را نصیب گردان.^(۲)

نتیجه آن‌که: از دید روایات در جامعه اسلامی عصر غیبت، هم امام و هم امت، هر دو منتظرند. امت در انتظار امام خود است و می‌خواهد هر چه زودتر او از پس پرده غیب به در آید و راه نجات از نابسامانی‌ها را به انسان بیاموزد و امام نیز در حال انتظار به سر می‌برد، تا اجازه ظهورش فرا رسد، تا انقلاب حیات بخش خود را آغاز کند و به آرمان‌های انبیا و اولیاء که ستمگران مانع تحقق آن‌ها در طول تاریخ بشریت شده‌اند، جامه عمل بپوشانند.^(۳)

منتظر

یکی از لقب‌های معروف حضرت مهدی علیه السلام است.^(۴) به کسی گویند که عده‌ای در انتظار او باشند. بر این اساس امام عصر علیه السلام را از آن جهت منتظر می‌نامند که شیعیان در انتظار او به سر می‌برند، تا پس از اذن ظهور پیدا کردن آن حضرت از طرف خداوند متعال، به یاری او بشتابند و او را در فراهم ساختن زمینه تشکیل حکومت عدل الهی، برچیدن بساط ظلم و نابسامانی از سر تا سر عالم، برقراری صلح و امنیت واقعی که آرزوی همیشگی انسان در طول تاریخ بوده است، یاری کنند. آنگاه در بستری که به برکت حاکمیت عدالت و صلح و صفا فراهم شده است، به کسب فضایل اخلاقی و کمالات انسانی که سعادت ابدی او در گرو آراستگی به آن‌هاست، پردازند.

۱. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۳۳.

۲. همان.

۳. نشریه موعود، شماره ۳۲، ص ۶۵.

۴. نجم الثاقب، باب دوم.

درباره علت منتظر نامیده شدن امام مهدی علیه السلام روایاتی از طرف ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است. از جمله نقل می‌کنند: روزی شخصی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: ای فرزند رسول خدا! به چه دلیل مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله را منتظر نامیده‌اند؟ آن حضرت در جواب می‌فرماید: به این دلیل او را منتظر می‌گویند که آن حضرت دوره غیبت بسیار طولانی خواهد داشت. پیروان مخلص او در طول این دوره با وجود سختی‌های زیادی که دارد، در انتظار ظهور او به سر خواهند برد. این در حالی است که بسیاری از افراد تردید کننده، قیام و ظهور او را منکر خواهند شد...^(۱)

علاوه بر روایات، در مجموعه زیارت و ادعیه نیز از آن حضرت با لقب منتظر یاد شده است. به عنوان نمونه در بخشی از دعای ندبه می‌خوانیم: **أَيْنَ الْمُتَنظِّرُ لِأَقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعِوَجُ؟** کجاست آن امامی که مردم به منظور برطرف ساختن اساس کژی و انحراف‌ها در انتظار او به سر می‌برند؟ یا در زیارت صاحب الامر علیه السلام آمده است: **السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُتَنظِّرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ**. درود بر آن قیام کننده‌ای که جهانیان در انتظار اویند و سلام بر آن امام عادل که عدالتش سر تا سرعالم را فرا خواهد گرفت...^(۲)

منتظران حقیقی

در روایات، استقامت در دین، پارسایی و تخلُّق به مکارم اخلاق از ویژگی‌های منتظران حقیقی شمرده شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در تجلیل از مقام شامخ منتظران حقیقی خطاب به صحابه فرمود: «شما اصحاب من هستید، لیکن برادران من مردمی هستند که در آخرالزمان می‌آیند.» آن گاه در مقام توصیف اوج مجاهدت و تدین ایشان می‌فرماید: هر یک از ایشان، بیش از [کسی که بر زجر] پوست کندن درخت خار با دست خالی در شب تاریک یا نگهداری آتش سوزان چوب درخت تناغ در کف دست [صبر می‌کند]، در دینداری خود استقامت می‌ورزد. به راستی که آنان چراغ‌های هدایت در شب‌های ظلمانی هستند.^(۳)

امام جعفر صادق علیه السلام نیز فرمود: «هر کس بخواهد در شمار منتظران حقیقی آن عدل منتظر باشد، باید پارسایی پیشه کند و متخلُّق به مکارم اخلاق گردد.^(۴)

منتقم

در بعضی از روایات و دعاها از حضرت بقیه الله علیه السلام با لقب «منتقم» یاد شده است. انتقام در لغت به معنی مجازات کردن به کار می‌رود. در قرآن کریم در مواردی این صفت به خدا هم

۲. مفاتیح الجنان.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

نسبت داده شده است. به عنوان مثال در آیه ۳۷ سوره زمر می خوانیم: «اليس الله بعزیز ذی انتقام». و اما حضرت مهدی علیه السلام پس از تمام شدن حجّت بر مردم و از بین رفتن بهانه‌ها و عذرهایست که مجبور به استفاده از قدرت و شمشیر خواهد شد. به عبارت دیگر در شرایطی که هیچ چیز به جز قدرت نظامی کارایی ندارد، امام علیه السلام به آن متوسل خواهد شد و گرنه در آغاز قیام باز همانند انبیا و اوصیای الهی توده‌های مردم را موعظه می‌کنند و در حدّ لازم به روشنگری و از بین بردن شبهات آن‌ها می‌پردازند. منتهی چون بسیاری از افراد پیروی از اوامر و رهنمودهای آن حضرت را به زیان حکومت و موقعیت ظالمانه خود خواهند دید، در نتیجه علی‌رغم درک حقایق آن حضرت به خاطر زرق و برق و مطامع دنیوی به روی امام علیه السلام شمشیر خواهند کشید. در این شرایط است که آن حضرت هم مجبور به استفاده از قوای نظامی و قدرت شمشیر خواهند شد. به علاوه از توجه به مضمون و مفاد روایات و ادعیه‌ای که امام عصر (عج) را با لقب منتقم یاد کرده‌اند، به خوبی این حقیقت روشن می‌شود که انتقام‌گیری آن حضرت از ستمگران و متعدیان به حقوق انسان‌ها و مستکبران خواهد بود؛ یعنی آن‌هایی که بندگان خدا را به بردگی برای خود وا می‌دارند و حاضر نیستند که بگذارند آن‌ها آزادانه برای خود یک زندگی و خط مشی مستقلی انتخاب کنند و به خاطر منافع خود، همه هستی و سرمایه‌های مادی و معنوی آنان را نابود می‌کنند. وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور کنند از قدرت‌های استکباری، انتقام توده‌های مستضعفی را که سال‌ها تحت سیطره آن‌ها واقع شده‌اند خواهد گرفت. در مقابل، آن حضرت با توده‌های مردم جز به شیوه عفو و رحمت و بخشندگی رفتار نخواهند کرد. همان‌گونه که مفاد روایات و دعاها بر این موضوع دلالت دارند؛ به عنوان مثال:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه معروف خود در روز عید غدیر وقتی به توصیف امام مهدی علیه السلام می‌پردازند می‌فرمایند: «...الا انه المنتقم من الظالمین الا انه مدرک کل ثار لا ولیاء الله عزوجل... آگاه باشید که او [خاتم الاوصیاء مهدی موعود علیه السلام] انتقام گیرنده از ستمگران است... او خونخواه خون به ناحق ریخته همه بندگان صالح خداست...»^(۱)

۲. احمد بن اسحاق می‌گوید: روزی در حضور امام عسکری علیه السلام بودم که توفیق زیارت فرزند بزرگوارشان امام مهدی علیه السلام نصیب من شد. شنیدم که آن جانشین بر حق حضرت عسکری علیه السلام فرمودند: «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه...» من بقیة الله در روی زمین خدا هستم که از دشمنان خدا انتقام خواهم گرفت...^(۲)

۳. در قسمتی از دعای ندبه در اشاره به این مسئولیت امام زمان علیه السلام می‌خوانیم: «این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء این الطالب بدم المقتول بکریلا...» کجاست آن

۲. الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۲۵۳.

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، صص ۲۱۱ و ۲۱۳.

منتقمی که خون به ناحق ریخته و پایمال شده پیامبران و فرزندان آنها را طلب خواهد کرد؛ کجاست آنکه از خون شهید کربلا انتقام خواهد کشید؟...^(۱)

۴. نقل شده است که وقتی در روز عاشورا امام حسین علیه السلام و اصحابش به دست شقی ترین انسانها به ناجوانمردانه ترین صورت به شهادت رسیدند، ملائکه الهی از این پیشامد بسیار ناراحت شدند و شکایت به درگاه الهی بردند. خداوند متعال در پاسخ به آنها ضمن نشان دادن نور وجود حضرت مهدی قائم آل محمد صلوات الله علیه فرمودند: «بذلك القائم انتقم منهم» به توسط این قائم از [قاتلان امام حسین و یارانش] انتقام خواهم گرفت^(۲).

۵. در حدیث معراج پیامبر اکرم صلوات الله علیه باز در این باره می خوانیم؛ وقتی در عرش الهی چشم رسول گرامی اسلام به نورهای ائمه اطهار علیهم السلام افتاد و دید یکی از آنها با سایر نورها فرق می کند، از جانب خداوند متعال ندا رسید که: او همان قائم ماست. او همان کسی است که حلال ما را حلال و حرام ما را حرام خواهد کرد... من به توسط او از دشمنان انتقام خواهم گرفت...^(۳) همان گونه که از تک تک این روایتها و نظایر آنها برمی آید، مهدی موعود علیه السلام آن دست انتقام خداوندی است که همه حقوق پایمال شده انسانهای صالح و مظلوم در طول تاریخ را از دشمنان باز خواهد ستاند. و هرکجا خونی به ناحق ریخته شده است انتقام آن را از عاملان آن خواهد گرفت و این کار نه تنها موجب نگرانی و دلهره مردم نمی شود، بلکه دل های توده مردم را در طول تاریخ شادابی می بخشد و به آنها نشان می دهد که اگر در نتیجه طغیان و تعدی عده ای ستمگر برخی از حقوق آنها پایمال شد، بالاخره روزی ستمگران به سزای اعمال خود رسیدند.^(۴)

منجم یهودی

هنگام تولد حضرت ولی عصر علیه السلام، منجمی یهودی در قم اقامت می کرد که در آن سامان شهرت بسزایی داشت. «احمد بن اسحاق» که از شخصیت های معروف قم و وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم بود، پیش منجم یهودی رفت و گفت: برای ما در فلان روز مولودی به دنیا آمده است، طالع او را برای ما بین. یهودی گفت: «آن چه من از محاسبه های خود به دست می آورم، این است که او یا پیامبر خواهد بود و یا وصی پیامبر. او شرق و غرب جهان را تحت حکومت و سیطره خود در خواهد آورد. من چنین در می یابم که احدی روی زمین نمی ماند، جز این که در برابر او تسلیم می شود.»^(۵)

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴.

۴. نشریه موعود، ش ۳۲، ص ۳۴.

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۲.

۵. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۴۱.

منجی

به معنای نجات دهنده و لقبی است که به حضرت مهدی علیه السلام می دهند؛ اما در کتاب «نجم الثاقب» که ۱۸۲ اسم و لقب از حضرت ذکر شده، نیامده است.

منجی اعظم

در کتب مقدسی که در میان زردشتیان و هندیان به عنوان کتاب های آسمانی شناخته شده و آورندگان آنها از نظرشان به عنوان پیامبر شناخته می شوند، تصریحات بسیاری به «منجی اعظم» شده است که او کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نیست. (۱)

منصور

اسم آن حضرت است، در کتاب «دید» براهمه. در تفسیر آیه شریفه «...وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا، فَلَا يُسْرَفُ فِي الْقَتْلِ أَنَّهُ كَانَ مَنصُورًا» (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند مهدی را منصور نامیده است، چنان چه نامیده شده است احمد، به محمد و محمود و نامیده شده است عیسی، به مسیح. (۳)

در یکی از بخش های زیارت عاشورا آمده است: «ان یرزقنی طَلَبِ تَارِكٍ مَعَ اِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ» مقصود از منصور، امام زمان علیه السلام است و علت این که او را منصور نامیده اند، این است که ایشان در طلب خون جدشان یاری می شوند. محمد بن مسلم می گوید: شنیدم ابا جعفر فرمود: «قائم ما منصور به رعب و موید به نصر است» (۴).

در دعای ندبه هم می خوانیم: «أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلِيٌّ مَنِ اعْتَدَى عَلَيْهِ» (۵). ← خون خواهی حسین

مُنْعِمٌ

از القاب حضرت مهدی علیه السلام و از اسماء حسنی است که خداوند تعالی آن حضرت را مظهر اعظم آن قرار داده. (۶)

مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ شَبِيهَا

یعنی «کسی که احدی شبیه و نظیر او نیست» و از القاب حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است.

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۹۵.

۲. سوره اسراء، ۳۳.

۳. نجم الثاقب، باب دوم؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

۵. مفاتیح الجنان، باب سوّم.

۶. نجم الثاقب، باب دوّم.

در «هدایه» این لقب حضرت، چنین آمده است «من لم يجعل الله له سمياً» که البته به «شبیها» تفسیر کرده است. از ویژگی‌هایی که برای حضرت نقل شده معلوم می‌شود، هیچ‌کس شبیه آن حضرت نیست و به رتبه عزت و جلالش نرسیده و نخواهد رسید.^(۱)

موالی خاصه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حضرت قائم دو غیبت دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت نخست، از مکان حضرت کسی آگاه نیست، مگر شیعیان خاص و در غیبت دوم، مکان وی را نمی‌داند، مگر موالیان خاص آن حضرت.»^(۲) علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌نویسد: «منظور از موالی خاصه، خادمان و خاندان و فرزندان وی هستند، یا سی نفری که همواره همراه حضرت‌اند.»^(۳)

ملا صالح مازندرانی می‌نویسد: منظور از خاصه موالی، حواریون حضرت هستند.^(۴) فیض کاشانی در وافی «خاصه موالی» را به خدمه حضرت تفسیر کرده و تصریح می‌کند که شیعیان در دوران غیبت، به آن حضرت دسترسی ندارند.^(۵)

موتور

به معنای «کسی است که یکی از نزدیکانش کشته شده و انتقام او را نگرفته باشد»^(۶) و از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. در روایات متعددی، حضرت به لقب «موتور» ذکر شده است. «موتور» به والد، منظور کسی است که پدرش کشته شده و خونخواهی او نشده است. علامه مجلسی فرموده که مراد به والد، یا حضرت عسکری علیه السلام یا امام حسین علیه السلام و یا جنس والد که شامل همه ائمه علیهم السلام می‌شود است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «قائم علیه السلام موتور و خشمناک خروج می‌کند؛ در حالی که پیراهن خونین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در جنگ احد بر تن داشت، بر بدن آن حضرت است.»^(۷) در برخی روایات «موتور بایه» دارد. در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «السلام عليك يا ثارالله و ابن ثاره والوتر الموتور...»^(۸) یعنی درود بر تو ای کسی که خداوند از خون پاک تو و پدرت که به ناحق ریختند انتقام می‌گیرد و از ستم وارد بر تو داد خواهی می‌کند.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.
 ۴. شرح کافی، ج ۶، ص ۲۴۵.
 ۶. الزائد، ج ۲، ص ۱۶۸۸.
 ۸. مفاتیح الجنان، باب سوم.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۳. مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۲.
 ۵. وافی، ج ۲، ص ۴۱۶.
 ۷. نجم الثاقب، باب دوم.

موسوعة الامام المهدي

«موسوعة الامام المهدي عليه السلام» مجموعه‌ای است درباره حضرت مهدی عليه السلام که حضرت آیت الله سید محمد صدر آن را فراهم آورده است. نسبت آیت الله شهید محمد صدر، به امام هفتم امام کاظم عليه السلام می‌رسد. داستان ولادت آن بزرگوار خود جلوه‌ای است از لطف و فضل بی‌کران الهی. مادر گرامی ایشان از داشتن فرزند ناامید بود. به همین دلیل در اثنای سفر حج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوسل شد و نذر کرد که اگر صاحب پسری شود او را محمد بنامد. بدین ترتیب پس از مدت زمانی کوتاه این حاجت بر آورده گشت و آیه الله سید محمد صدر در سالروز ولادت پیامبر عظیم الشان اسلام ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳۶۲ ق. به عرصه وجود گذارد. شهید سید محمد صدر در سال ۱۳۶۹ ق. و در سن ۳۴ سالگی مفتخر به کسب اجازه اجتهاد از محضر استاد بزرگوارشان سید محمد باقر صدر، قدس سرّه گشت.

شهید سید محمد صدر، علاوه بر طی مدارج علمی و استفاده از محضر علما و فضیلهای حوزه در زمینه معرفت الهی و علوم اخلاقی نیز با بهره‌گیری از محضر یکی از کسبه اهل نجف اشرف مراحل سیر و سلوک معنوی را طی نمود. از ویژگی‌های شهید سید محمد صدر، می‌توان به خوش خلقی و تواضع ایشان اشاره نمود. همچنین ایشان در پاسخگویی به سؤالات فقهی، علمی و فکری از سرعت عمل قابل توجهی برخوردار بود.

آن عالم بزرگوار در آخرین روزهای عمر مبارک خود برای مقابله با رژیم بعث عراق، کفن پوشید و پس از وداع با نزدیکان و بستگان به قصد اقامه نماز جمعه به سمت مسجد کوفه که درهای آن توسط رژیم بعث بسته شده بود به راه افتاد. ایشان موفق شد با گشودن درهای مسجد، نماز جمعه را با جمع زیادی از مردم اقامه کند. اما حکومت عراق که از این حرکت ایشان سخت پریشان شده بود در ۳۰ بهمن ۱۳۷۷ خود رو حامل ایشان و دو فرزندش را مورد حمله قرار دادند و آن بزرگوار و فرزندانش را به شهادت رساند. روحش شاد و راهش مستدام باد.

از این شهید گرانقدر آثار متعدد و ارزنده‌ای به جا مانده است که برخی از آنان چاپ شده و برخی به صورت دست نویس باقی مانده است. یکی از ارزنده‌ترین آثار ایشان کتاب «موسوعة الامام المهدي عليه السلام» است که از این مجموعه تاکنون چهار جلد منتشر شده است: ۱. تاریخ الغیبة الصغری ۲. تاریخ الغیبة الكبرى ۳. تاریخ مابعد الظهور ۴. اليوم الموعود بین الفکر و المادی و الدینی و جلد پنجم این مجموعه به صورت دست نویس است و این امکان و جود دارد که مجموعه مذکور با ۱۲ جلد برسد. شهید سید محمد صدر، قدس سرّه خود در یکی از جلسات درس در

مورد این مجموعه فرمود: این مجموعه برای هر سؤالی که در مورد مسأله مهدویت به ذهن خطور کند، گشوده شده است. (۱)

موعود

یکی از لقب‌های بسیار معروف حضرت مهدی علیه السلام است. این لقب از آن جهت به آن حضرت داده شده است که نوید ظهور او توسط انبیای الهی به تمام امت‌ها رسیده است و در نتیجه آن عقیده به ظهور یک منجی بزرگ الهی در آخرالزمان که جهانیان را از یوغ ستم و بیداد رهایی خواهد بخشید، به عنوان یک اعتقاد عمومی و همگانی مطرح است. به گونه‌ای که امروزه هیچ مذهب و آیینی را نمی‌توان یافت که معتقد به ظهور منجی بزرگ جهانی از جمله آموزه‌های اصلی و پایه‌های اعتقادی آن نباشد. به علاوه علیرغم وقوع تحریف در متون کتاب‌های دینی ادیان گذشته، در بخش‌های زیادی از آن‌ها به نمونه‌هایی از این نویدها بر می‌خوریم. به عنوان مثال در زبور حضرت داود علیه السلام که تحت عنوان مزامیر در لابلای عهد عتیق آمده است در حداقل سی و پنج مورد، نویدهایی درباره ظهور موعود جهانی به چشم می‌خورد. همین طور در عهد عتیق (تورات) در کتاب‌های اشعای نبی در فصل ۱ و ۴۵ و زکریای نبی فصل ۱۴ و صفینای نبی فصل ۳ و سلیمان نبی فصل ۲، حزقیل نبی فصل ۲۱ و... در این باره مطالب زیادی آمده است. در اناجیل اربعه به این موضوع بیش از سایر منابع دینی سابق پرداخته شده است. در قاموس کتاب مقدس «مستر هاکس» تصریح دارد که در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) کلمه پسر انسان بیش از هفتصد بار تکرار شده است که تنها سی مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است و حدود پنجاه مورد دیگر از نجات دهنده موعودی سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد، تا او را یاری نماید.

به همین ترتیب در کتاب‌های مقدس سایر آیین‌ها، نظیر زردشتیان، هندوها، بودائی‌ان و... که رهبران آن‌ها خود را پیامبر آسمانی معرفی می‌کرده‌اند، مباحث زیادی در زمینه منجی موعود جهانی بیان شده است. مجموعه این‌گونه مطالب به وضوح، اصیل و جهانی بودن اعتقاد به ظهور یک موعود بزرگ را به اثبات می‌رساند. گذشته از این در چند مورد، برخی از وعده‌های مهم موجود در آیات قرآنی به قیام امام زمان علیه السلام تطبیق شده است که از جمله آن‌هاست:

آیه ۵۵ سوره نور، آیه ۲۲ و ۲۳ سوره ذاریات؛

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که این آیات به مسئله قیام مهدی علیه السلام که از خاندان پیامبران است، اشاره دارد. (۲)

در زیارت معروف حضرت مهدی علیه السلام که مرحوم سید بن طاووس آن را نقل می‌کنند، از آن حضرت در یک مورد با تعبیر موعود امت‌ها یاد شده است: «السلام علی المهدی الذی وعد الله عزوجل به الامم ان یجمع به الکلم و یلم به الشعث و یملا به الارض قسطاً و عدلاً و یمکن له و ینجر به وعد المؤمنین»^(۱)

درود بر آن مهدی که خداوند عزوجل وعده ظهور او را به امت‌ها داده است که به وسیله او وحدت و یکپارچگی را جایگزین پراکندگی و تفرقه نموده و وعده‌هایی که به مؤمنان داده شده است به دست او عملی خواهد شد...

بنابراین چون امام مهدی علیه السلام همان خلیفه الهی است که وعده ظهور حکومت عادلانه او توسط تمام سفیران آسمانی به افراد تمام جوامع بشری داده است، ایشان را به عنوان «موعود» می‌خوانند و همه امت‌ها علیرغم اختلاف نظری که در بیان مشخصات و اوصاف او دارند، ایشان را به عنوان موعود بزرگ الهی می‌شناسند؛ همو که پس از ظهور، همه انسان‌ها را به سعادت واقعی که همواره در آرزوی آن به سر می‌برده‌اند، رهنمون خواهد شد و به ظلم و بی‌عدالتی پایان خواهد بخشید^(۲).

نشریه‌ای وزین نیز با عنوان «موعود» در راستای مهدی پژوهی فعالیت می‌کند.

موعود در اقوام و ملل

سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف جهان مانند: مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان و نگرش به افسانه‌های دیگر اقوام مختلف بشری، این حقیقت را به خوبی روشن می‌سازد که همه اختلاف آراء، عقاید و اندیشه‌های متضاد، در انتظار مصلح موعود جهانی به سر می‌برند.

ایرانیان باستان معتقد بودند که «گرزاسپه» قهرمان تاریخی آنان زنده است و در «کابل» خوابیده، و صد هزار فرشته او را پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید. گروهی دیگر از ایرانیان می‌پنداشتند که «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت و در آن جا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند. **نژاد اسلاو** بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برمی‌خیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد می‌سازد و آن‌ها را بر دنیا مسلط می‌گرداند. **نژاد ژرمن** معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام می‌نماید و ژرمن را بر دنیا حاکم می‌گرداند. **اهالی صربستان** انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را داشتند. **برهمنیان** از دیر زمانی بر این

۱. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب‌الامر.

۲. نشریه موعود، شماره ۲۹، ص ۶۰.

عقیده بودند که آخر الزمان «ویشنو» ظهور می نماید و بر اسب سفیدی سوار می شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت و تمام دنیا «برهمن» می گردد و به این سعادت می رسد. **ساکنان جزایر انگلستان**، از چند قرن پیش آرزومند و منتظرند که «ارتور» روزی از جزیره «آوالون» ظهور نماید و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد. **اسن ها** معتقدند که پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، دروازه های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود. **سلت ها** می گویند: پس از بروز آشوب هایی در جهان، «بوریان بور و بهیم» قیام کرده، دنیا را به تصرف خود در خواهد آورد. **اسکاندیناوی ها** معتقدند که برای مردم دنیا بلاهایی می رسد، جنگ های جهانی اقوام را نابود می سازد، آن گاه «اودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می شود. اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخص» می باشند. **اقوام آمریکای مرکزی** معتقدند که «کوتز لکوتل» نجات بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان پیروز خواهد شد. **ینی ها** معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می دهد. **زرتشتیان** معتقدند که «سوشیانس» دین را در جهان رواج می دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن می سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار می گرداند. **قبایل ای پوور** معتقدند که روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است. **گروهی از مصریان** که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، در شهر «ممفیس» زندگی می کردند، معتقد بودند که سلطانی در آخر الزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلط می شود. اختلاف طبقاتی را از بین می برد و مردم را به آرامش و آسایش می خواند. **ملل و اقوام مختلف هند**، مطابق کتاب های مقدس خود، در انتظار مصلحی هستند که ظهور خواهد کرد و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد. **یونانیان** می گویند: «کالویبرگ» نجات دهنده بزرگ، ظهور خواهد کرد و جهان را نجات خواهد داد. **یهودیان** معتقدند که در آخر الزمان «ماشیح» ظهور می کند و ابدالآباد در جهان حکومت می کند. او را از اولاد حضرت اسحاق می پندارند، در صورتی که تورات، کتاب مقدس یهود، او را صریحاً از اولاد حضرت اسماعیل دانسته است. **نصارا** نیز به وجود حضرت مهدی علیه السلام قایلند و می گویند: او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت، ولی در اوصافش اختلاف دارند.^(۱)

موعود یهود

یکی از پایه های اساسی و اصول مهم آیین یهود، ایمان به ظهور ماشیح و دوره نجات (گئولا) است. هر فرد یهودی که به ماشیح اعتقاد نداشته باشد و یا چشم به راه آمدن او نباشد، منکر

سخنان حضرت موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل است، زیرا موضوع ماشیح به دفعات در متون مقدس عنوان شده است.

تلمود کسانی را که به محاسبه دقیق زمان ظهور ماشیح می پردازند، مورد لعن قرار داده است و تنها تشویق به انتظار را توصیه می کند. از طرف دیگر، مقاطعی که آزار و شکنجه و رنج و مشقت یهودیان توسط مشرکین به علت اعتقادات مذهبی و توحیدی آنها به اوج خود می رسد، ایمان به ماشیح و گئولا (نجات دهنده) بوده که جرقه های امید را روشن نگاهداشته و باعث شده که یهودیان بدترین و هولناک ترین مصیبت های تاریخ را تحمل کنند و به انتظار روز قضاوت الهی باشند.

وقایع عصر گئولا (نجات نهایی): ۱. احیای سنت های اولیه عبادت یهود. ۲. پایان بدی و گناه. ۳. درک الهیت و آگاهی واقعی از وجود خداوند. ۴. پرستش و ستایش جهانی خداوند. ۵. همزیستی مسالمت آمیز و صلح جهانی. ۶. رستاخیز مردگان. ۷. برکت و سعادت و پایان بیماری ها. ۸. وقوع معجزاتی عظیم تر از معجزات خروج بنی اسرائیل از مصر.

دوره قبل از ظهور ماشیح: زمان ظهور ماشیح که توسط خداوند تعیین شده، رازی بسیار پوشیده و پنهان است. با این وجود، نشانه های بسیاری در مورد شرایط آمدن او بیان شده اند. بخشی از این شرایط اضطراب آمیز و نگران کننده هستند.

آنها شمشیرهای خود را شکسته و به گاو آهن تبدیل خواهند کرد و نیزه های خود را به قیچی های شاخه زنی (مبدل می کنند). ملتی بر ملت دیگر شمشیر نخواهد کشید و دیگر جنگ نخواهند آموخت.

در کنار شرایط سخت و سهمگین، علایم و نشانه های مسرت بخش و امیدوار کننده نیز درباره زمان قبل از آمدن ماشیح پیش بینی شده است. پیشرفت و خوشبختی نسبتاً زیاد مردم دنیا، تجدید حیات در مطالعه تورا و علوم دینی، باز شدن دروازه های عقلانی در بالا و چشمه های حکمت در پایین.

و اما شخصیت ماشیح؛ الف. ماشیح: بشر خاکی؛ طبق آنچه در متون مذهبی یهود آمده است، موضوع ماشیح و گئولا (نجات نهایی) از جمله اهداف اولیه آفرینش جهان است. البته این اشاره ای است به موضوع ماشیح و روح او. اما از نظر فیزیکی و جسمانی «ماشیح، انسانی است خاکی از اولاد بشر که به صورت عادی متولد شده است». اصل ونسب او به حضرت داوود و سلیمان می رسد. از دیگر نشانه های او این است که صداقت و پارسایی او از بدو تولد به بعد دائماً در حال افزایش بوده و به خاطر فضیلت و اعمال شایسته خود، به عالی ترین و والاترین درجات تکامل روحانی دست خواهد یافت.

ب. ماشیح در هر دوره؛ امکان آمدن ماشیح در هر دوره وجود دارد، اما نه به این معنی که او

در وقت مناسب برای ظهور از آسمان‌ها پایین آمده و در زمین ظاهر خواهد شد. بلکه او همیشه روی زمین است، بشری خاکی با پایه و مقام بسیار مقدس و روحانی (صدیق) که در هر دوره وجود داشته و حاضر و ناظر است. «در هر دوره، فرزندی از خاندان یهودا به دنیا می‌آید که برای مقام ماشیح، برانزنده است». روزی که زمان گئولا (نجات نهایی) فرا رسد، نشامای (روح) مخصوص و از قبل موجود ماشیح پایین آمده و به آن «صدیق» اهدا خواهد شد.

ج. شخصیت و صفات خاص ماشیح؛ یسعیان نبی در وصف او چنین می‌گوید: روح خداوند بر او خواهد آمد. روح عقل و فهم، روح تدبیر و توانایی، روح دانش و ترس الهی. و او با ترس الهی الهام می‌گیرد. با دید چشمانش قضاوت نخواهد کرد و با شنیده گوش‌هایش فتوی نخواهد داد. تهیدستان را با عدالت داوری کرده و برای افتادگان زمین، با تساوی حقوق تصمیم خواهد گرفت و ظالمان زمین را با عصای سخن دهان خود می‌کوبد و شریران را با نفس (نسیم) لب‌های خود از بین خواهد برد.

طبق عقیده هارامبام (موسی بن میمون): «عقل و دانش او از حضرت سلیمان نیز بیشتر خواهد بود. او از پدران قوم یهود (ابراهیم، اسحق و یعقوب) و نیز از همه انبیای بنی اسرائیل که پس از حضرت موسی برانگیخته شدند، بلند مرتبه‌تر خواهد بود»^(۱).

مولی

به معانی گوناگونی آمده است: مالک عبد، سرور، بنده، آزاد کننده، آزاد شده، ولی نعمت، نمک پرورده، دوست دار، یار، هم پیمان، پناهنده، زنهار دهنده، شریک، میراث خور، پیرو، خویش، عموزاده، همدم و...

مرحوم امینی در جلد اول الغدیر در شرح غدیر، ذیل «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» بیست و هفت معنی برای کلمه مولی نقل می‌کند^(۲). منتظران و دوستداران حضرت مهدی علیه السلام، جهت تکریم نام او، حضرت را مولا صدا می‌کنند.

کلمه «مولا» مانند کلمه «حجّت» اگر چه درباره تمام ائمه علیهم السلام صادق است، اما امروزه وقتی بدون قرینه گفته می‌شود، حضرت ولی عصر علیه السلام به ذهن تبادر می‌کند.

موی حضرت

در روایات درباره موی حضرت تعابیر مختلفی آمده است. موهایی پر پشت دارد^(۳)، موهایی

۱. نشریه موعود، شماره ۱۹، ص ۶۱. ۲. معارف و معاریف، ج ۹، ص ۷۰۰.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۱؛ اعلام الوری، ص ۴۳۴.

جاذب دارد که بر شانه‌هایش فرو ریخته است^(۱)، موهایی طلایی دارد^(۲) و بر موی سرش علامتی چون نخاله است^(۳)

مهدویت

مصدر جعلی مهدی، به معنای مهدی بودن است. در اصطلاح، اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام را گویند که از جمله معتقدات اصولی مذهب شیعه اثنی عشری است و همان پدید آمدن حکومت عدل جهانی است.

این موضوع در اسلام به قدری مسلم است که درباره آن کتاب‌هایی تألیف شده است که تاریخ نگارش بعضی از آنها، سال‌ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام بوده. مانند کتاب المشیخه که یکصد سال قبل از غیبت کبری نوشته شده و اخبار مربوط به غیبت حضرت مهدی علیه السلام در آن آمده است. همچنین برخی از اصحاب و شاگردان ائمه علیهم السلام درباره حضرت و قیام او کتاب نوشته‌اند. مانند:

- ابراهیم بن صالح انماطی، از یاران امام باقر علیه السلام.
- حسن بن محمد بن سماعه، از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام.
- محمد بن حسن بن جمهور، از اصحاب حضرت رضا علیه السلام.
- علی بن مهزیار، از یاران حضرت جواد علیه السلام.
- و فضل بن شاذان نیشابوری، از شاگردان امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام.

مهدویت از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت در این که مهدی موعود علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان زهرای اطهر علیها السلام است و این که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن که از جور و ستم پر شده باشد، این که عیسی مسیح علیه السلام از آسمان نازل شده و در پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند، و این که مردم در عصر آن حضرت در رفاه زندگی می‌کنند و این که مهدی، حسینی بوده و از نسل امام حسین علیه السلام است، تردید نداشته و با تمام خصایص و خصلت‌های امام حسین علیه السلام او را می‌شناسند و به دلیل روایات متواتری که در این باب از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده، ابداً نسبت به وجود آن حضرت به خود تردید راه نمی‌دهند. اگر چه بیشتر آنها انکار می‌کنند که آن حضرت پسر بلا واسطه امام حسن عسکری علیه السلام و خلیفه دوازدهم رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، به دلیل شبهات واهی که دارند (از قبیل

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶؛ غیبة طوسی، ص ۲۸۱.

۲. منتخب الاثر، ص ۱۵۷؛ ینایع المودة، ج ۳، ص ۱۳۱.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۰؛ غیبة نعمانی، ص ۱۱۵.

این که پنج ساله چگونه به مقام امامت می‌رسد و انسان چگونه می‌تواند این همه عمر کند) با شیعه در شخص امام عصر علیه السلام هم عقیده نیستند؛ ولی در اصل مهدویت و این که آن موعود ملل، حضرت مهدی علیه السلام است بحثی ندارند. (۱)

احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام را بسیاری از بزرگان اهل سنت در کتاب‌های شان آورده‌اند، مانند احمد حنبل، ابی داود، ابن ماجه، ترمذی، مسلم، نسائی، بیهقی، ماوردی، طبرانی، سمعانی، رؤیانی، ابن قتیبه، در کتاب *غریب الحدیث* و ابن عساکر و دارقطنی در مسند فاطمه زهرا علیها السلام و کسائی در مبتداء و ابن عبدالبر در استیعاب و... (۲)

عده‌ای از بزرگان اهل سنت کتابی مستقل درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته‌اند، از قبیل: «ابراز الوهم المکنون، من کلام ابن خلدون» از احمد محمد صدیق مغربی، «اخبار المهدی» از حماد بن یعقوب، «الاربعین» از حافظ ابونعیم اصفهانی، «البرهان، فی علامات مهدی آخر الزمان» از علی بن حسام‌الدین متقی هندی، «البيان فی اخبار صاحب الزمان» از ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، «العرف الوردی، فی اخبار المهدی» از جلال‌الدین سیوطی، «العطر الوردی فی شرح القطر الشهدی فی اوصاف المهدی» از محمد بن محمد بلیسی، «القطر الشهدی، فی اوصاف المهدی» از شهاب‌الدین حلوانی، «المشرب الوردی، فی اخبار المهدی» از ملا علی قاری حنفی مکی، «المهدی» از شمس‌الدین ابن قیم الجوزیه، «تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان» از ابن کمال پاشای حنفی، «مناقب المهدی» از حافظ ابو نعیم اصفهانی. این‌ها و ده‌ها کتاب دیگر اختصاصاً در مورد وجود حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است. (۳) برای آگاهی بیشتر به اخباری که اهل سنت در باره وجود مهدی موعود علیه السلام نقل کرده‌اند، علاوه بر کتاب‌های فوق می‌توانید به کتب بحار الانوار، ج ۵۱ و منتخب الاثر مراجعه کنید.

مهدویت از دیدگاه شیعه

شیعه معتقد است که مهدی، فاطمی است؛ یعنی از فرزندان آن بانوی بزرگوار است و پسر امام حسن عسکری علیه السلام و دوازدهمین امام و وصی و جانشین پیامبر است. شیعه برخلاف سایر فرق اسلامی معتقد است که زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نخواهد بود، (۴) لذا یکی از امتیازاتش از سایر فرق، اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام با نام و نشان است.

شیعه درباره وجود حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او در آخر الزمان، کتاب‌های بسیاری تألیف کرده و مقالات و رساله‌های بسیاری نوشته است. این نوشتن عمدتاً از زمان امام حسن

۱. سیمای آفتاب، حبیب‌الله طاهری، ص ۲۷.
 ۲. منتخب الاثر، ص ۴.
 ۳. سیمای آفتاب، حبیب‌الله طاهری، ص ۲۸.
 ۴. کافی، ج ۱، کتاب الحجۃ.

عسکری علیه السلام شروع شده و تا عصر حاضر ادامه یافته است. برخی از کتاب‌های شیعه که درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده (چه مستقلاً و چه فصلی از کتاب) عبارتند از: «اصول کافی» از کلینی، «کمال الدین» از صدوق، «ارشاد» از شیخ مفید، «الوجیزه فی الغیبه» از سید مرتضی علم الهدی، «غیبه» از شیخ طوسی، «غیبه نعمانی» از محمد بن ابراهیم نعمانی، «الملاحم و الفتن» از سید بن طاووس، «اعلام الوری» از امین الاسلام طبرسی، «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة» از سید هاشم بحرانی، «بحار الانوار» علامه محمد باقر مجلسی، «اثبات الهدی» از شیخ حر عاملی، «نجم الثاقب» از میرزا حسین نوری، «منتخب الاثر» از آیه الله صافی و ده‌ها کتاب دیگر.

← شیعه و مهدی

مهدویت شخصیّه

در باب مهدویت، عقیده مذهب شیعه این است که مهدویت خاصه صحیح و مقبول است و به تعبیر دیگر آن‌چه مورد پذیرش است مهدویت شخصیّه است، نه مهدویت نوعیه. لکن بعضی از صوفیه و عرفا قائل به مهدویت نوعیه بوده یا هستند. به این معنا که عقیده دارند در هر عصری و دوره‌ای باید یک مهدی وجود داشته باشد که ویژگی‌ها و خواص مهدویت و هادویت را داشته باشد و می‌گویند هیچ عصری خالی از یک مهدی هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه خصائصی را داراست. این عقیده بعضی صوفیه و عرفا است که البته از نظر ما نامفهوم بلکه مردود است. عقیده مبرهن و مستدل مذهب شیعه آن است که مهدویت، مهدویت شخصیّه است. یعنی یک فرد است که مهدی این امت است و موعود امت‌ها و ملت‌ها است و ابعاد و ویژگی‌های او مشخص است. خانواده‌اش، پدر و مادرش، محل ولادت و غائب شدن و نشانه‌های ظهورش و حتی خصوصیات جسمی او و در یک کلام همه ابعاد مربوط به او اعلام شده است و با این مشخصات و ویژگی‌های ذکر شده، ما فقط یک مهدی را قبول داریم. آری یک فرد به عنوان مهدی است که واجد و جامع تمامی این خصائص و ویژگی‌ها و نشانه‌ها است.^(۱)

مهدویت نوعیه

← مهدویت شخصیّه

مهدی

از مشهورترین لقب‌های امام زمان علیه السلام است. درباره علت نامیده شدن آن حضرت با این

لقب، روایت‌های مختلفی ذکر شده است. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که مهدی ما قیام کند، ثروت‌ها را به طور مساوی تقسیم و در جامعه به عدالت و دادگری رفتار می‌کند. هر کس از او اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است و هر کس او را نافرمانی کند از خدا نافرمانی کرده است. و آن حضرت را «مهدی» نامیده‌اند چون به امور پنهان و نهانی هدایت می‌گردد. ^(۱)

درباره امور نهانی که آن حضرت به آن‌ها هدایت می‌شود و یا هدایت می‌کند، با توجه به تعبیر روایات نظرات چندی بیان شده است. از آن‌جا که در دوره غیبت مخصوصاً دوران غیبت کبری در اثر پیدا شدن تبلیغات ضد دینی و تفسیرها و برداشت‌های نامناسب از احکام دین و نفوذ خرافات و اندیشه‌های غلط غیر دینی به اصول و تعالیم اصیل اعتقادی، مردم دین اصلی و حتی قرآن اصلی را فراموش خواهند کرد، آن حضرت پس از ظهور، قرآن اصیل و احکام واقعی اسلام را از لابلای آن همه تحریفات و تفسیرهای نادرست بیرون خواهند کشید، به گونه‌ای که حتی مردم گمان خواهند کرد که ایشان یک دین و آیین جدیدی را مطرح می‌کنند. به این مناسبت آن حضرت را مهدی می‌گویند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: دوازدهمین فرزندم به گونه‌ای غایب خواهد شد که اصلاً دیده نخواهد شد و در این دوره غیبت، وقایع سختی رخ خواهد داد. در نتیجه طولانی شدن این دوره، زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسم و خطی اثری باقی نخواهد ماند. در آن موقع خداوند متعال به وی اجازه خواهد داد تا قیام کند. آن‌گاه به وسیله او اسلام را تقویت و تجدید خواهد کرد. ^(۲) بر طبق این دیدگاه چون حضرت مهدی علیه السلام مردم را به حقایق پنهان شده دینی راهنمایی خواهند کرد او را مهدی می‌گویند.

دیدگاه دیگر این است که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را از این رو مهدی می‌گویند که مردم را به اموری که بر آن‌ها پوشیده است راهنمایی خواهد کرد. وی پس از ظهور، جهت ارشاد پیروان ادیان دیگر کتاب‌های آسمانی تحریف نشده، آن‌ها را به آنان نشان خواهد داد و از این طریق آنان را با دین اصیل خودشان آشنا خواهد ساخت و بر اساس همان احکام تحریف نشده آیین خودشان، با آنان رفتار خواهد کرد. در روایتی می‌خوانیم: از جمله کارهای حضرت امام زمان علیه السلام پس از ظهور این است که تورات اصلی و انجیل اصلی و سایر کتاب‌های انبیای گذشته را از یک مخفیگاه خارج خواهد ساخت. ^(۳) دیدگاه دیگر این است که آن حضرت پس از ظهور، مردم را در تمام زمینه‌هایی که به بیراهه رفته‌اند ارشاد خواهند کرد تا به شیوه‌های درست دست

۲. منتخب الاثر، ص ۹۸.

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۱۰ و ۱۶۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

یابند؛ چون انحرافات دوران غیبت تنها در احکام دینی نیست، چرا که در اثر جهل و ناآگاهی در عرصه‌های سیاسی، علمی و صنعتی نیز مردم دچار اشتباهات زیادی می‌شوند. طرفداران این برداشت نیز به برخی از روایات که مشتمل بر تعابیر خاصی هستند، تمسک می‌جویند. به عنوان مثال از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرموده‌اند: آن حضرت را مهدی می‌گویند چون مردم را به اموری که گم کرده‌اند، هدایت می‌کند.^(۱) این تعبیر شامل انحراف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز می‌شود.

نتیجه آن‌که می‌توان گفت: چون امام زمان علیه السلام به برکت علم بی‌نظیری که دارد، مردم را در تمام عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی و علمی و دینی به راه صحیح هدایت خواهد کرد و آن‌ها را از تمام گمراهی‌ها نجات خواهد داد، به این مناسبت آن حضرت را «مهدی» می‌گویند. البته در برخی روایات نیز به این نکته اشاره شده است که یکی از چیزهای مخفی که حضرت مهدی علیه السلام مردم را به آن هدایت خواهند کرد، ذخایر زیرزمینی و معادن است که شاید این لقب به این قبیل از عملکردهای حضرت مهدی علیه السلام نیز دلالت داشته باشد.^(۲)

و اما واژه مهدی، اسم مصدر هدایت است و به معنی کسی است که به وسیله خدا هدایت شده باشد، و به همین معنی، برخی از پیامبران و بزرگان را بدون آن که مهدی موعود و منتظر پندارند، مهدی خوانده‌اند. حسان بن ثابت در قصیده خود، واژه مهدی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله به کار برده است. این واژه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله به همین معنی درباره حضرت امیر علیه السلام به کار رفته است.^(۳) سنی‌ها اغلب، آن را برای چهار خلیفه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله که آنان را «خلفاء الراشدون المهدیون» می‌گویند، به کار می‌برند.^(۴) شیعیان کوفه، عنوان مهدی را در مفهوم راه یافته و هدایت شده آن، درباره امام سجاد علیه السلام به کار برده‌اند.

به این معنی، همه امامان عنوان مهدی داشته‌اند، با این مفهوم که وظیفه‌شان هدایت مردم به سوی دین خداوند بوده است «وگننا نهدی الی دین الله» به همین جهت در کتب مربوط به زیارات، تمام امامان «الائمة الراشدون المهدیون» اطلاق شده است.^(۵) در روایتی از امام حسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ما دوازده مهدی داریم، اول آن‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام و آخر آن‌ها نهمین فرزند من است...».^(۶) ولی واژه مهدی در مفهوم نجات بخش آن، عنوان خاص امام

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۱۰. ۲. نشریه موعود، ش ۲۸، ص ۶۷.

۳. آخرین امید، داود الهامی، ص ۲۰۷. ۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۶.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۱؛ التهذیب طوسی، ج ۶، ص ۱۱۴.

۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

دوازدهم شیعه است که در آخر الزمان ظهور می‌کند و در اصطلاح شرع، اطلاق مهدی به این مفهوم، به هیچ کس جز امام غائب صحیح نیست و حتی اطلاق آن به سایر امامان نیز درست نمی‌باشد.^(۱)

مهدی باوری در ادیان

ایده ظهور منجی بزرگ که با خروج خود، عدل و قسط، گشایش و آسایش را در مقطع پایانی تاریخ حیات انسان، به ارمغان خواهد آورد و به ستم و تجاوز ظالمان در پهنه کره‌خاکی پایان خواهد بخشید و دولت کریمه عدل پرور و دادگستری را بنیان خواهد نهاد، عقیده‌ای است که پیروان ادیان سه گانه ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان داشته و دارند. یهودیان مانند مسیحیان - که به بازگشت عیسی علیه السلام معتقدند - به ظهور یک منجی می‌اندیشند و همان گونه که زرتشتیان در انتظار رجعت «بهرام شاه» اند، نصرانیان حبشی نیز چشم به راه ظهور پادشاه خود «تئودور» موعود هستند و هندوها نیز به خروج «ویشنو» دل بسته‌اند و مجوسی‌ها به زنده بودن «هوشیدر» اعتقاد راسخ دارند و بودایی‌ها منتظر باز آمدن «بودا» و اسپانیایی‌ها مترقب بزرگ خود «رودریک» اند و اقوام مغول هم رهبر خود «چنگیز» را منجی بزرگ می‌شمارند. هم چنین ایده «ظهور منجی» در مصر باستان هم رواج داشته است، همان گونه که در متون کهن چینی نیز دیده شده است.^(۲) در کنار این حقایق تکان دهنده، تصریحات قابل توجهی از نوابغ مغرب زمین و اندیشمندان آن دیار می‌یابیم، مبنی بر این که جهان در انتظار مصلح کبیری است که سر رشته امور را به دست خواهد گرفت و جامعه بشری را زیر یک پرچم و به دنبال یک هدف، گرد هم خواهد آورد. مانند فیلسوف شهیر انگلیسی برتراند راسل که می‌گوید: «دنیا چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایه یک پرچم و یک شعار متحد سازد.»

متفکر دیگر، پروفیسور آلبرت اینشتاین، این گونه اظهار می‌کند: فرا رسیدن آن روزی که در جای جای جهان، صلح و صفا حکومت کند همه اعضای جامعه بشری با یکدیگر دوست و برادر باشند، دیری نخواهد پایید. در این میان، سخن فیلسوف نامدار انگلیسی «برنارد شاو» شایان توجه است. وی در کتاب خود «بشر و ابرمرد» به ظهور یک مصلح بشارت می‌دهد. در این زمینه، استاد بزرگ عباس محمود العقاد می‌نویسد: به نظر ما ابرمرد مورد نظر شاو، صرفاً یک فرضیه و امری ناشدنی نیست و فراخوانی بشر به سوی چنین مصلحی توسط شاو از حقیقتی ثابت و واقعیتی اصیل ریشه گرفته است. علی رغم وجود مذاهب مختلف اسلامی و تفاوت‌های

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۲۱۰.

۲. المهدیه فی الاسلام، سعد محمد حسن، ص ۴۳.

عقیدتی ناشی از آن، همه مسلمانان طبق بشارت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در آخر الزمان اعتقاد راسخ دارند. بسیاری از علمای اهل سنت، از قرن سوم هجری تا امروز بدین معنا تصریح کرده‌اند.

اساساً میان مسلمانان دیگر پیروان ادیان و ملل مختلف، در اصل اعتقاد به ظهور یک منجی در آخر الزمان هیچ گونه اختلافی نیست، هر چند در مصداق آن میان مسلمانان و دیگران اختلافاتی وجود دارد، لیکن تمامی امت اسلامی بر این باورند که اسم مبارک وی «محمد» و لقب او «مهدی» است. (۱)

مهدی بن محمد

«عبید الله، مهدی بن محمد» از مدعیان مهدویت بود. وی از نوادگان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و بنیان گذار سلسله فاطمی در مصر و مغرب عربی بود. (۲)

مهدی در روایات

روایاتی که درباره مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام و صفات و جزئیات زندگی آن مصلح جهانی، از پیامبر و سایر پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام وارد شده است و علمای شیعه و سنی آن‌ها را در منابع معتبر خود آورده‌اند، بیرون از شمار است. از این رو فقط فهرست قسمتی از آن‌ها را می‌آوریم: ۴۸ حدیث در مورد این که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نامش، نام مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کنیه‌اش، کنیه شریف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است نقل شده، ۱۳۶ حدیث درباره این که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است آمده، ۲۱۴ حدیث در مورد این که حضرتش دهمین فرزند امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام است وارد شده، ۱۹۲ حدیث در مورد این که آن حضرت از فرزندان حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام است ذکر شده، ۳۰۸ حدیث در مورد این که وی، نهمین فرزند امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است بیان شده، ۱۸۵ حدیث در مورد این که او، هشتمین فرزند امام سجاد است نقل شده، ۱۰۳ حدیث در مورد این که او هفتمین فرزند امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام است آمده، ۲۰۲ حدیث در مورد این که او، ششمین فرزند امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است وارد شده، ۱۹۹ حدیث در مورد این که او، پنجمین فرزند حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِمُ السَّلَام است بیان شده، ۹۵ حدیث در مورد این که او، چهارمین فرزند علی بن موسی الرضا عَلَيْهِمُ السَّلَام است آمده، ۹۰ حدیث در مورد این که او، سومین فرزند جواد الائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است نقل شده، ۹۰ حدیث در مورد این که او، دومین فرزند امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام است آمده، ۲۹۳ حدیث در

۱. در انتظار ققنوس، مهدی علیزاده، ص ۴۷.

۲. امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۷۸.

مورد این که او فرزند بلافضل امام عسکری علیه السلام نقل شده، ۲۹۳ حدیث در باب ولادت با سعادت حضرتش آمده است، ۱۴ حدیث درباره این که آن حضرت، پنهانی متولد شده است بیان شده، ۳۱۸ حدیث راجع به این که عمر شریفش بسیار طولانی خواهد شد نقل شده است، ۹۱ حدیث در مورد این که مدّت زیادی از انظار غایب و پنهان خواهد بود آمده است، ۱۰ حدیث در مورد این که غیبت حضرتش به دو غیبت صغری و کبری تقسیم می‌گردد ذکر شده است، ۱۵ حدیث در مورد این که آیین وی، همان آیین مبین اسلام و کتابش قرآن است آمده، ۴۷ حدیث در مورد این که وی جهانیان را به دین مبین اسلام دعوت می‌نماید و در تمامی روی زمین حکومت واحد جهانی بر اساس قانون اسلام تشکیل می‌دهد نقل شده، ۱۲۳ حدیث درباره برقراری عدالت اجتماعی در جهان توسط وی آمده است، ۱۹ حدیث در مورد این که وی زمین را از شرک و کفر پاک می‌نماید آمده است، ۷ حدیث در مورد این که ایمان و امنیت واقعی در حکومت عادلانه‌اش حکمفرما خواهد گردید آمده است، ۱۲ حدیث در مورد این که اسلام، شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت نقل شده است، ۷ حدیث در مورد این که بشر پیرو یک آیین خواهد گردید و همه در تحت لوای اسلام در خواهند آمد، نقل شده است، ۷ حدیث در مورد این که با شمشیر قیام خواهد کرد ذکر شده است، ۵ حدیث در مورد این که در دوران حکومت عدالت پیشه او، جهان آباد خواهد گردید و عقول مردمان کامل‌تر خواهد شد، نقل شده است، ۲۳ حدیث در مورد این که معجزات و امتیازات پیامبران در او جمع است و به دست توانای حضرتش ظاهر می‌گردد، نقل شده است، ۷ حدیث در مورد این که وقت ظهورش بر احدی از آحاد مردم معلوم نیست و هر کس وقت تعیین می‌کند دروغگوست آمده است، ۲۵ حدیث در مورد این که اصحاب خاص آن حضرت ۳۱۳ نفرند و از اطراف و اکناف عالم به سرعت، به اندازه، یک چشم بر هم زدن نزدش جمع می‌شوند نقل شده است، ۲۹ حدیث در مورد این که حضرت عیسی علیه السلام در نماز به وی اقتدا می‌نماید، بیان شده است، ۲۷ حدیث در مورد این که منادی آسمانی حضرتش را به نام و نشان به جهانیان معرفی می‌کند آمده است، و بالاخره ۶۵۷ حدیث در مورد این که برای ظهور مبارک آن حضرت علایم و نشانه‌هایی خواهد بود که پیش از ظهور مبارکش به وقوع خواهد پیوست، آمده است.^(۱)

مهدی در قرآن

خداوند در قرآن کریم، در آیات متعددی وعده تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام، بسط دین اسلام، غلبه آن بر همه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت و پیروزی حزب الله را داده

۱. منتخب الاثر، فصل دوم در ضمن ۴۹ باب.

است. در این زمینه، آیات بسیاری در قرآن کریم وارد شده است. محققان امامیه، کتب مستقلی درباره «مهدی در قرآن» نگاشته‌اند که از جمله آن‌ها کتاب «المُحَجَّجَةُ فِي مَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ» تألیف محدث و مفسر خبیر سید هاشم توبلی بحرانی است. مؤلف در این کتاب، یکصد و بیست آیه از آیات قرآن کریم را به استناد احادیث وارد، بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده است. همچنین سید صادق شیرازی، در کتاب «المهدی فی القرآن» یکصد و ده آیه از آیات قرآن را به استناد احادیث فریقین، به امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده است. نیز علی اکبر مهدی پور در کتاب «سیمای امام زمان در آئینه قرآن»، یکصد و چهل آیه از آیات شریفه قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده است. علی دوانی نیز در کتاب «مهدی موعود» که ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار (چاپ سنگی) است، در باب پنجم، شصت و یک آیه از قرآن را که در روایات اهل بیت علیهم السلام تأویل به ظهور امام زمان علیه السلام شده، آورده است.

در نویدهای قرآن کریم، چهار رکن اساسی برای کارنامه قیام مصلح جهانی بیان شده است:

۱. حکومت واحد جهانی بر اساس توحید، به رهبری موعود قرآن، تشکیل خواهد شد و اداره آن به دست مردم صالح و با ایمان واگذار خواهد گردید، ۲. برنامه‌های عالی اسلامی و نظام کامل حکومت «الله» در سر تا سر جهان، بدون کم و کاست، اجرا می‌شود و همه احکام الهی به خود جامعه عمل خواهد پوشید، ۳. بیم و هراس توده مردم از بین خواهد رفت و آرامش و امنیت کامل در سراسر گیتی برقرار خواهد گردید، ۴. همگان خدای یکتا را پرستش خواهند کرد و هرگونه شرک و بت پرستی ریشه کن خواهد شد. (۱)

← قرآن و بشارت موعود

مهدی سودانی

«محمد احمد مهدی سودانی» به دروغ خود را مهدی موعود معرفی کرد. او پیش از این ادعا، مرتب به مردم ستمدیده سودان، بشارت آمدن حضرت مهدی علیه السلام را برای نجات آنان از فشار فقر و بیداد و مالیات سنگین دولت وقت می‌داد. بدین گونه نام حضرت را در نقاط حساس سر زبان‌ها افکند و پس از آن هنگامی که از او پرسیدند: امام مهدی علیه السلام کی خواهد آمد، نکند خودت باشی؟ پاسخ داد: آری! من همان مهدی نجات بخش هستم. آن گاه اندیشه‌های پوچ خویش را در میان مردم پراکند و خبر او به «خرطوم» و اطراف آن رسید و قبیله‌های صحراگرد به امامت او ایمان آوردند. وی با انگلیسی‌ها پیکار کرد و پیروز شد و پس از پیروزی، بر اثر تب شدید در سال ۱۳۰۸ هجری مُرد. (۲)

۱. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۱۹۷.

۲. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۷۹.

مهدی عباسی

از مدعیان مهدویت است. پدرش منصور دوانیقی، ادعا کرد که وی همان مهدی موعود است، با این که این عنصر فریب کار پیش از این ادعا، به «محمد بن عبدالله محض» به عنوان مهدی نجات بخش، دست بیعت فشرده بود و او را مهدی نجات بخش می دانست.^(۱)

مهدی موعود

موعود از القاب مشهور و رایج حضرت مهدی علیه السلام است. استاد علی دوانی، جلد سیزدهم بحارالانوار (چاپ سنگی) را در کتابی با همین عنوان، ترجمه کرده است که امروزه بسیار مورد استفاده علاقه مندان قرار می گیرد. در شهر مقدس قم نیز بنیاد فرهنگی یی با همین نام، در زمینه مهدی پژوهی فعالیت می کند. نخستین کسی که در اسلام به او لقب مهدی موعود را دادند، محمد حنفیه بود.

← موعود

مهدی و نشانه‌های پیامبران

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «در قائم ما نشانه‌هایی از هفت پیامبر وجود دارد: نشانه‌ای از پدر ما آدم، نشانه‌ای از حضرت نوح، نشانه‌ای از حضرت ابراهیم، نشانه‌ای از حضرت موسی، نشانه‌ای از حضرت عیسی، نشانه‌ای از حضرت ایوب علیه السلام و نشانه‌ای از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. اما نشانه‌اش از حضرت آدم و نوح، طول عمر است. نشانه‌اش از حضرت ابراهیم، ولادت پنهانی و کناره گیری از مردمان است. نشانه‌اش از حضرت موسی، استمرار ترس و غیبت است. نشانه‌اش از حضرت عیسی، اختلاف مردم در حق اوست. نشانه‌اش از حضرت ایوب، فرج بعد از شدت و گشایش پس از گرفتاری است و اما نشانه‌اش از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خروج او با شمشیر است.^(۲)

مهدیه

محلی که خیمه عاشقان و منتظران مولا است و معمولاً برنامه‌های مذهبی و دعای ندبه در آن برگزار می شود.

ساختن مکان‌هایی با نام «مهدیه»، «قائمیه»، «منتظریه»، «بیت المهدی»، «دار المهدی» و امثال این‌ها، همانند ساختن «حسینیّه‌ها» و «تکایا» است که هم محلی برای عرض ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت است و هم مشمول آیه شریفه: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى﴾^(۳) است.

۱. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۷۱.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۸؛ منتخب الاثر، ص ۳۰۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.

۳. سوره مائده، ۲.

مهدیه تهران سال‌هاست که در آن، صبح‌های جمعه دعای ندبه برگزار می‌شود و مورد استقبال منتظران حضرت قرار گرفته است. در مجاور مسجد مقدس جمکران هم، سالنی را به نام «مهدیه» احداث کرده‌اند.

مهدی هرعی

«محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی» معروف به «مهدی هرعی» از مدعیان مهدویت بود. او از مغرب عربی برخاست و دولت مهمی را در اوایل قرن ششم هجری پی ریخت و به هنگام مرگ خود، طبق وصیت او «عبد المؤمن» جانشین او گردید. (۱)

مهمید آخر

نام امام زمان علیه السلام است در کتاب «ذخیره» و «تذکره». (۲)

میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

راوی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: فرج شیعیان شما چه وقت است؟ فرمود: «هنگامی که حضرت صاحب الامر با میراث‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شده، رهسپار مکه معظمه می‌گردد».

پرسیدم: میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: «شمشیر، زره، عمامه، بُرد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است. چون وارد مکه می‌شود، شمشیر را از غلافش بیرون می‌آورد، زره، بُرد و عمامه را می‌پوشد، پرچم را برافراشته، تازیانه را به دست می‌گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می‌طلبد». (۳) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند، گوئی او را با چشم خود می‌بینم که وارد مکه شده، در حالی که بُرد پیامبر بر تن و عمامه‌ای زرد بر سر دارد. کفش‌های پیامبر به پای او دقیقاً منطبق است و نیزه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دست اوست. در پیشاپیش او بزهای لاغری حرکت می‌کنند، آن‌ها را به سوی کعبه سوق می‌دهد که آن جا احدی او رانمی‌شناسد». (۴)

میراث پیامبران

از مجموع روایات وارده در موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام استفاده می‌شود که خداوند تمام ابزار و امکانات غلبه و پیروزی را در اختیار آن «ولی الله الاعظم» قرار می‌دهد که از جمله

۱. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۷۸.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۱.

۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۵۸.

آن‌ها میراث گران‌بهای پیامبران علیهم‌السلام است. انگشتر حضرت سلیمان علیه‌السلام، پیراهن مخصوص حضرت آدم علیه‌السلام، عصای حضرت موسی علیه‌السلام، شمشیر و پیراهن حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و... از موارد انبیاء بزرگ الهی است. (۱)

حضرت مهدی علیه‌السلام با میراث پیامبران می‌آید، و به وسیله آن‌ها با تمام اقوام و ملل دنیا اتمام حجت می‌کند و راه عذری برای هیچ یک از اهل ادیان باقی نمی‌گذارد، تا این که همگی به اسلام می‌گروند و در روی زمین هیچ نقطه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر این که در آن، به یکتایی خدا و پیامبری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گواهی داده می‌شود.

این میراث‌ها، نشانگر این واقعیت است که امام مهدی علیه‌السلام از همه مردم به پیامبران و جانشینان راستین آنان نزدیک‌تر است و آن گرامی، ادامه دهنده همان خط آسمانی و خدایی است.

میرزا حسین نوری

ابن محمد تقی بن محمد علی نوری مازندرانی، محدث، رجال شناس معاصر، معروف به حاج میرزا حسین نوری بود. کتب بسیاری نوشته که از جمله آن‌ها «نجم الثاقب» مشتمل بر احوال امام غائب علیه‌السلام است. (۲)

← نجم الثاقب

میرزا علی محمد باب

پیدایش باییت و بایگیری در عصر استعمار مربوط به سید علی محمد باب است. وی فرزند محمد رضای بزّاز شیرازی است و در سال ۱۲۳۵ هجری قمری در شیراز متولد شد. در سن هفده سالگی به شغل پدر مشغول گردید و برای تجارت به بندر بوشهر رفت. چون از مسائل مذهبی دم می‌زد، در پناه قیافه محجوب و چهره زیبا و حسن خلق و سلوک با مردم، توانست عده‌ای را به خود جلب کند. پس از پنج سال به شیراز برگشت و تجارت را رها ساخت.

از آن پس سفری به مکه کرد و از آنجا به عراق رفت و دو سه سال در کربلا در سلک شاگردان و مریدان سید کاظم رشتی که از شاگردان شیخ احمد احسائی بود در آمد و مورد توجه استادش - سید - قرار گرفت. او چون در زهد و عبادت و ریاضت، ظاهری فریبنده داشت، پس از مرگ سید کاظم رشتی، مورد توجه مریدان و دیگر شاگردان او واقع شد. در ۲۴ سالگی نخست، دعوی باییت یعنی در ورود به حضرت مهدی علیه‌السلام و سپس دعوی مهدویت کرد. پس از مدتی قدم فراتر گذاشت و کتابی را تدوین کرد و به مناسبت آیات سورة الرّحمن، ادّعا نمود که خداوند کتاب «بیان» را بر وی نازل نموده است و این آیات اشاره به او دارد که منظور از «انسان»

۱. ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۴۲۶.

۲. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۵۶۴.

علی محمد باب است و مراد از «بیان» کتابی است که بر او نازل شده. گذشته از تدوین کتاب «بیان»، باب، خود را ملقب به «ذکر» کرد و مدعی شد که مراد از آیه «أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» و آیه «فاسئلو أهل الذِّکر» اوست.

سید علی محمد باب از عراق به بوشهر بازگشت و در اصفهان، مازندران، تبریز، تهران، آذربایجان و زنجان پیروانی یافت و بالاخره در سال ۱۲۶۶ هجری در تبریز به فتوای علماء و فرمان شاه، وی را اعدام کردند.^(۱)

← بهائیت

میزان الحق

اسم آن حضرت است در کتاب «آژی پیغمبر».^(۲)

میکائیل

از بزرگان ملائکه است و در حدیث آمده که وی بر ملائکه‌ای که بر ارزاق موکل اند، و ملائکه رعد و برق و ملائکه باد و باران و غیره، سروری دارد^(۳). فرشته‌ای است که طبق فرموده امام باقر علیه السلام، هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام در سمت چپ آن حضرت حرکت می‌کند.^(۴)

میلخاء

بر طبق روایتی از پیشوای ششم، در آخرین رویارویی سپاه حق با قوم یهود، دابة الارض خارج می‌شود و خداوند اصحاب کهف را همراه سگشان بر می‌انگیزد. دو تن از اصحاب کهف به نام‌های «میلخاء» و «حملاها» هستند که این دو نفر، دو شاهدی هستند که بر حضرت مهدی علیه السلام شهادت می‌دهند و سلام می‌گویند؛ چنان‌که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿أَنَا لِنَنْصُرَ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^(۵) این‌ها همان گواهان هستند که به حضرت قائم علیه السلام به اسم، سلام می‌دهند.^(۶)

مؤمل

از القاب حضرت مهدی علیه السلام و به معنای این است که خلائق آرزوی او را دارند. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «آن هنگام که حجّت علیه السلام به دنیا آمد، دشمنان گمان کردند که

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۱. معارف و معاریف، ج ۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۲۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۸.

۵. سوره مؤمن، ۵۱.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵؛ الزام الناصب، ص ۱۷۷ و ۱۸۰.

ایشان را می‌کشند تا نسلش را قطع کنند، پس چگونه دیدند قدرت خداوند را؟ که نامید او را مؤمن^(۱)». البته در دعای ندبه اشاره به این مضمون شده: «بنفسی انت من امنیه شایق یتمنی من مؤمن و مؤمنة ذکرا فحنّا»

مؤمن آل فرعون

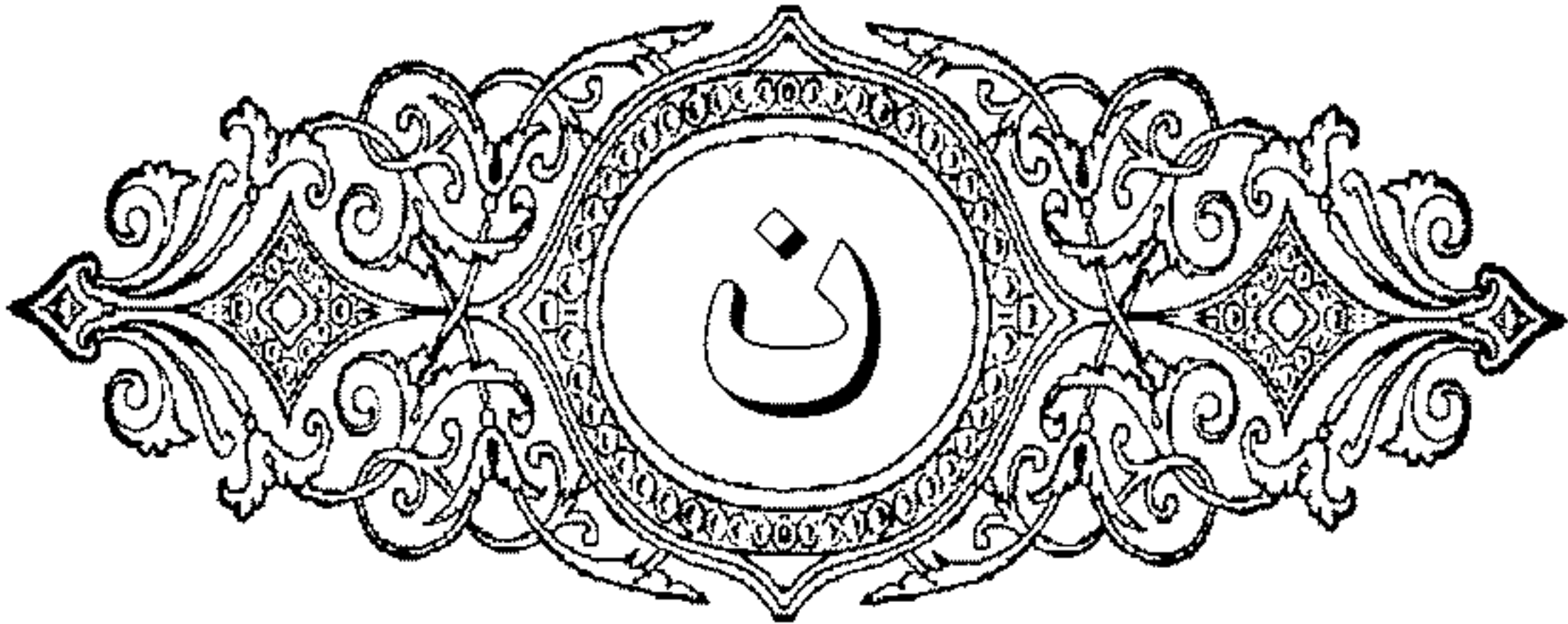
در روایات از مؤمن آل فرعون به عنوان یکی از یاران حضرت مهدی علیه السلام یاد شده که هنگام ظهور زنده می‌شود.^(۲)

نام مؤمن آل فرعون، حزیبیل است. وی پسر عم و نیز ولیعهد فرعون بوده که پنهانی، مردم را به یکتا پرستی خداوند و نبوت موسی دعوت می‌کرد، تا این‌که سخن چینان این ماجرا را به فرعون گزارش دادند. فرعون گفت: حزیبیل که عموزاده و ولیعهد من است اگر چنین کاری کند مستوجب عقوبتی شدید خواهد بود. ولی اگر ثابت شد که شما سعایتگران به وی بهتان می‌زنید شما را به اشد مجازات شکنجه می‌کنم. حزیبیل را فرا خواند و آن‌ها را نیز احضار نمود. بازجویان در حضور فرعون به حزیبیل گفتند: توئی که منکر خدائی فرعون شده و نعمت‌های او را کفران نموده‌ای؟ وی رو به فرعون کرد و گفت: آیا تا کنون دروغی از من شنیده‌ای؟ فرعون گفت: نه. حزیبیل گفت: از این جمع پیرس خدای شما کیست؟ چون پرسید، همه گفتند: فرعون. حزیبیل گفت: آفریدگارتان؟ گفتند: فرعون. گفت: روزی دهنده شما کیست؟ گفتند: فرعون. حزیبیل گفت: ای فرعون! تو و این جمع حاضر را گواه می‌گیرم که خدای من و آفریدگار و روزی بخش من همان کسی است که خدا و آفریدگار و روزی بخش این‌ها است و جز خدای این‌ها خدای دیگری ندارم و تو و این جماعت را گواه می‌گیرم که از خدائی جز خدای این‌ها بیزارم. فرعون رو به سعایتگران کرد و گفت: شما ای فتنه جویان و ای مفسدان! می‌خواستید میان من و عموزاده‌ام فتنه برانگیزید؟ پس دستور داد همه را به شدیدترین شکنجه اعدام کردند.^(۳) امام صادق علیه السلام در معنی «فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوهًا» روایت شده که فرمود: مراد این آیه مؤمن آل فرعون است (که می‌فرماید خداوند او را از مکر فرعونیان نجات داد). به خدا سوگند سرانجام او را قطعه قطعه کردند، ولی خداوند او را از این‌که دینش را از دستش بریابند، نجات داد.^(۴)

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۰.

۳. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۴۷۳. ۴. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۰.



ناامیدی از ظهور

ناامیدی از ظهور حضرت بر چند گونه متصور است:

۱. یأس و ناامیدی از اصل ظهور حضرت قائم علیه السلام؛ به طور کلی و بدون شبهه، همگی در حرام بودن آن اتفاق نظر دارند، زیرا که ظهور و قیام حضرت قائم علیه السلام از ضروریات مذهب امامیه است، بلکه احتمال می رود که از ضروریات دین اسلام باشد؛ چون احادیث در این باره از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدّ توأتر از طرق شیعه و سنی رسیده است.

۲. ناامیدی از ظهور حضرت قائم علیه السلام در مدّت معینی بر حسب پندارها و حدس‌ها؛ به این که مثلاً گفته شود: حضرت تا پنجاه سال دیگر ظهور نخواهد کرد. لازمه این پندار آن است که در آن مدت، منتظر نباشد، و حال آن که از بررسی احادیثی که امر می کند در هر صبح و شام منتظر باشیم، ظاهر می شود که این گونه ناامیدی هم حرام باشد.

۳. ناامید بودن از نزدیکی زمان فرج و ظهور آن حضرت؛ یعنی این که احتمال نزدیک بودن آن را نفی نماید. ظاهر از دلایل، حرام بودن این گونه ناامیدی نیز می باشد، زیرا که از اخبار روایت شده از امامان علیهم السلام چنین استفاده می شود که بدین جهت وقت ظهور بر مؤمنان مخفی مانده، تا در تمامی زمان‌ها منتظرش باشند؛ هر چند که حکمت‌های دیگری نیز برای آن هست. (۱)

ناجی النجار

روحانی ای است اهل کاظمین عراق و از شاگردان شهید آیت الله محمد باقر صدر و از وکلای

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۳ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

مرحوم آیت الله خویی^(۱) وی کتابی را با عنوان «الجزیره الخضراء و قضیه مثلث برمودا» نوشته که آن را آقای علی اکبر مهدی پور، با عنوان «جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا» ترجمه کرده است. ناجی النجار در کتاب خود، علاوه بر ذکر داستان جزیره خضراء، دو ادعا کرده است: ۱. بر اساس بعضی نشانه‌ها، احتمالاً جزیره خضراء که علی بن فاضل مازندرانی حدود هفتصد سال پیش به آن سفر کرده است، همان منطقه وحشتناک مثلث برمودا، واقع در اقیانوس اطلس است. که امروزه روزنامه‌ها و مجله‌ها از آن سخن می‌گویند. ۲. بشقاب پرنده‌ها در اختیار ساکنان جزیره خضراء (امام زمان علیه السلام و یاران و فرزندان) است. و اما در جای خود درباره جزیره خضراء، مثلث برمودا و واقعی یا ساختگی بودن این داستان، بحث کرده‌ایم.

← جزیره خضراء، مثلث برمودا

ناحیه مقدسه

ناحیه در لغت به معنی جهت، جانب، کرانه و گوشه زمین است، و «ناحیه مقدسه» از القاب حضرت مهدی علیه السلام است.^(۲) این تعبیر احترام‌آمیز، کنایه از جایگاه مخفی حضرت ولی عصر علیه السلام و یا کنایه از شخص آن حضرت بوده که این اسم رمز، بین شیعیان در زمان غیبت صغری رواج داشته است.^(۳) شیخ طوسی فرموده است: شیعیان در زمان غیبت نخستین، از آن حضرت و از غیبت او به عنوان ناحیه مقدسه تعبیر می‌کردند و این رمزی بود که شیعیان آن را می‌شناختند و امام را به یکدیگر معرفی می‌نمودند.^(۴) محدث نوری هم به نقل از جنات الخلود آورده است: در ایام تقیه، گاهی آن حضرت را به این لقب می‌خواندند.^(۵)

ناشناخته بودن حضرت

بخشی از روایات تصریح دارند که حضرت در میان مردم است و آنان را می‌بیند و می‌شناسد، ولی مردم آن حضرت را نمی‌شناسند و به طور مطلق نفی رؤیت می‌کنند. امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند: «اگر زمین، یک ساعت از حجت خالی باشد، ساکنان خود را فرو خواهد برد. حجت، مردم را می‌شناسد، لیکن مردم او را نمی‌شناسند، همان گونه که یوسف، مردم را می‌شناخت و آنان او را نمی‌شناختند».^(۶)

۱. جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت. طریقه دار، پاورقی ص ۹.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. مجمع البحرین، ج ۱ ص ۴۱۰.

۴. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۰۹.

۵. نجم الثاقب، باب دوم.

۶. غیبه نعمانی، ص ۱۴.

امام صادق علیه السلام نیز درباره آن حضرت می فرماید: «چگونه این امت انکار می کند که خداوند با حجت خود، آن گونه عمل می کند که با یوسف انجام داد و صاحب شما مظلومی است که از حقش بازداشته شده. صاحب حکومت، در میان مردم رفت و آمد می کند، در بازارهای آنان گام می نهد و در منزل های آنان قدم می گذارد، ولی او را نمی شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خود را به آنان بشناساند؛ آن گونه که به یوسف اجازه داد که در پاسخ برادرش که پرسید: آیا تو یوسفی؟ بگوید: بله من یوسفم»^(۱).

از این روایات استفاده می شود که امام زمان علیه السلام همراه با مردم و در کوچه و بازار است، مانند یوسف که برادرانشان او را نمی شناختند، ولی او آنان را می شناخت. سخن مردم را می شنود و بر آنان سلام می کند. در مراکز آنان حاضر می گردد. از این روی، در بحث امام زمان علیه السلام سخن از روح مجرد و حضور غیر فیزیکی نیست. حضرت مانند دیگران در مجامع حضور می یابد، ولی افراد او را نمی شناسند.^(۲)

ناصبی ها

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، همه ناصبیان و دشمنان اهل بیت را بر آن حضرت عرضه می کنند. اگر به اسلام اقرار کردند، آنان را رها می کند و گرنه به قتل می رسند، یا آنان را به پرداخت جزیه - هم چنان که اهل ذمه می پردازند - ملزم می کند.^(۳) مرحوم مجلسی می گوید: شاید این حکم، مربوط به آغاز قیام باشد؛ زیرا ظاهر روایات این است که از آنان جز ایمان پذیرفته نمی شود و اگر نپذیرند، کشته می شوند.^(۴)

ابو بصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رفتار امام مهدی علیه السلام با ناصبی ها و کسانی که با شما دشمنی دارند، چگونه خواهد بود؟ فرمود: «ای ابا محمد! در دولت و حکومت ما، مخالفان بهره ای نخواهند داشت. خداوند برای ما خون های شان را در آن هنگام حلال خواهد کرد، ولی امروز خون شان بر ما و شما حرام است»^(۵).

ناطق

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. حضرت، ناطق است چون آباء طاهرینش، به علت نبودن اشخاص مورد اطمینان و حاملان اسرار الهی، مهر خاموشی بر لب زده بودند، اما حضرتش بیان کننده و ناطق همه علوم خواهد بود.

۱. غیبه نعمانی، ص ۱۶۴.
 ۲. چشم به راه مهدی، ص ۶۳.
 ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.
 ۴. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰.
 ۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۷ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، طبسی، ص ۱۴۷).

روایت شده که رسول خدا ﷺ، اسامی ائمه را برای مسلمانان ذکر نمود تا این که فرمود: «پس حسن بن علی، صامت امین عسکری و سپس پسر او، حجة الله ابن الحسن المهدی الناطق القائم بحق الله»^(۱).

در زیارت عاشورا نیز می خوانیم: «و ان یرزقنی طلب ثاری مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم»^(۲) که در این فراز، یکی از القاب حضرت، ناطق آمده است.

نافله

نماز نافله، نماز سنت است که واجب نیست و آن دو قسم است: مبتدئه، مرتبه. مبتدئه؛ نافله ای است که وقت معینی نداشته باشد که نماز در هر حال مطلوب و مقرب به خداست. مرتبه؛ نوافل شب و روز است که ۳۴ رکعت است. مرحوم محدث نوری، حکایت سید رشتی را چنین نقل می کند که حضرت مهدی ﷺ به سید دستور خواندن نافله، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را می دهد و پس از آن می فرماید: «شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله، نافله، نافله!»^(۳) برخی می گویند مراد امام ﷺ از نافله، نافله شب است.

ناقور

از القاب حضرت مهدی ﷺ و به معنای صور است؛ مانند شاخ و مثل آن که در او می دمند. امام صادق ﷺ در تفسیر آیه شریفه «فاذا نقر فی الناقور»^(۴) فرمود: هر گاه خداوند اظهار امرش را اراده کرد، در دلش می افکند؛ آن گاه ظاهر می شود و خروج می کند به امر خداوند.^(۵)

ناووسیه

فرقه ای از غلاة، اتباع، «عجلان» یا «عبدالله بن ناووس بصری» هستند که امام جعفر صادق ﷺ را امام زنده غایب و مهدی منتظر و قائم آل محمد ﷺ می دانند.^(۶) یکی از ناووسیه به نام عنبسه بن مصعب، حدیثی از امام صادق ﷺ جعل نمود که ایشان فرمود: اگر کسی به شما خبر داد که وی مرا غسل داده و کفن کرده و دفن نموده، سخنش را باور مکنید.^(۷)

۲. مفاتیح الجنان، باب سوم.
۴. سوره مدثر، ۸.
۶. معارف و معاریف، ج ۱۰، ص ۶۳.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.
۳. نجم الثاقب، باب سوم.
۵. نجم الثاقب، باب دوم.
۷. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹.

نُجَبَا

طبق روایتی که از حضرت علی و امام باقر علیهما السلام نقل شده، اینان از یاران حضرت مهدی علیه السلام از سرزمین مصر هستند. ^(۱) و در روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده است که نجبا از سرزمین کوفه هستند. ^(۲) با توجه به معنای نجبا که جمع «نجیب» و به معنای افراد پاک سرشت و خوش نفس و جوانمرد است، به ویژگی دیگری از یاران حضرت مهدی علیه السلام پی می‌بریم. تعداد نجبا را هفتاد نفر آورده‌اند و گفته‌اند گاهی می‌شود که بیشتر از این باشند. ^(۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «آنان که در امر دین به بحث و جدال نشستند، تباه گشتند و آن‌ها که به حقایق دین تسلیم شدند، اهل نجات خواهند بود، همانا تسلیم شدگان نجبا باشند.» ^(۴)

نجف

شهر مقدس عراق که مرقد امیر المؤمنین علیه السلام در آن جا است. دانشمندان از نجف به ظَهر کوفه (پشت کوفه) تعبیر کرده‌اند. ^(۵) در روایات بسیاری نیز تعبیر به «ظَهر کوفه» شده است که از جمله آن‌ها این است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، در ظَهر کوفه، مسجدی خواهد ساخت که هزار در خواهد داشت.» ^(۶) در روایتی دیگر آمده است که: حضرت وقتی ظهور می‌کند، سنگ موسی را همراه خود دارد. آن را در نجف نصب می‌کند و از آن جا دو نهر از آب و شیر جاری می‌گردد. ^(۷)

نجم

از القاب آن حضرت است که در قرآن نیز آمده است. در سوره نحل می‌خوانیم «و بالنجم هم یهتدون» ^(۸)؛ و شب هنگام، به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند. امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمود: ستاره، ما هستیم. ^(۹)

نجم الثاقب

کتابی است ارزشمند در موضوع مهدویت و احوال امام زمان علیه السلام؛ تألیف میرزا حسین

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۳۳۴.
۲. همان .
۳. نجم الثاقب، باب نهم.
۴. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۲.
۵. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طوسی، ص ۱۸۳.
۶. غیبه طوسی، ص ۲۹۵؛ ارشاد مفید، ص ۳۶۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.
۷. نجم الثاقب، باب سوم.
۸. سوره نحل، ۱۶.
۹. نجم الثاقب، باب دوم.

طبرسی نوری. این کتاب به زبان فارسی و در دوازده باب تنظیم شده است. **نجم الثاقب** در اوایل غیبت کبری نوشته شده است.

ندای آسمانی ← صیحه آسمانی

نرجس

نرجس خاتون، همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام، ملیکه رومیّه بود که «سوسن» و «صیقل» و «ریحانه» نیز نامیده می شد. از طرف پدر، دختر «یشوعا» پسر قیصر روم شرقی و از طرف مادر، نسل شمعون از یاران حضرت عیسی مسیح علیه السلام و وصی او به شمار می رفت. او با این که در کاخ زندگی می کرد، آن چنان پاک و با عفت بود که گویی شباهت به خانواده خود ندارد و از حیث رفتار و اخلاق به خانواده مادری کشیده، و زندگی اش همچون زندگی شمعون و عیسی و مریم علیها السلام، سرشار از صفا و معنویت و پاکی بود. ^(۱) از این رو دوست داشت با یک خانواده پاک و خداپرست وصلت کند و خداوند او را در این امر کمک کرد و او به طور غیر عادی و تعجب آور، خود را به امام حسن عسکری علیه السلام رساند. هنگامی که نرجس خاتون وارد خانه امام هادی علیه السلام شد، امام او را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون با این که خود از بزرگان بانوان خاندان امامت و رسالت بود، او را سیده خانواده خود ^(۲) و خود را خدمتگزار او خطاب می کرد. ^(۳)

و اما بازداشت نرجس خاتون: جعفر کذاب، جریان تجلی امام مهدی علیه السلام در نماز بر پدر و دریافت نامه ها و اموال شیعیان قم را به رژیم عباسی گزارش داد و بی درنگ خلیفه غاصب، دستور بازداشت سالار بانوان، نرجس خاتون، را صادر کرد و از او، فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را مطالبه نمود. اما او با درایت و صف ناپذیر خویش از راه تقیه، جریان را نپذیرفت. ولی دستگاه از او دست برداشت و آن بانوی گرانمایه را به زندان «قاضی» سامرا و تحت نظر او فرستاد، تا ضمن مراقبت شدید از او، جریان را دنبال کند. اما خداوند پس از مدتی کوتاه، راه نجات او را فراهم آورد. ^(۴)

نرجس خاتون در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت. قبر شریفش در سامرا، کنار قبر منور امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد. ^(۵)

۱. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ص ۶۱. ۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲.

۴. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، ص ۲۵۳.

۵. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵.

نسب حضرت

درباره نسب حضرت امام زمان علیه السلام و این که آن حضرت از چه تباری است روایت‌های بسیاری وارد شده است.

نسب حضرت از طرف پدر: پدر بزرگوارشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است. روایات بسیاری مبنی بر این که وی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و از دودمان علی و زهرا علیهم السلام است وارد شده است. **نسب حضرت از طرف مادر:** مادر بزرگوارشان ملیکه رومیّه، نرجس خاتون است که «سوسن» و «صیقل» و «ریحانه» نیز نامیده می‌شد. نرجس خاتون از طرف پدر، دختر «یشوعا»، پسر قیصر روم شرقی و از طرف مادر، نسل شمعون از یاران حضرت عیسی مسیح صلی الله علیه و آله و وصی او به شمار می‌رفته است. (۱)

پس امام دوازدهم شیعیان، حضرت محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است که حسینی الأب و حسینی الأم می‌باشد. (از طرف فاطمه دختر امام حسن علیه السلام یعنی مادر امام باقر علیه السلام). (۲)

نسب

خادم امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی یکی از کسانی است که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است. (۳) این کنیز تربیت یافته بیت رفیع حضرت عسکری علیه السلام می‌گوید: یک شب پس از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بر او وارد شدم و در کنار گاهواره‌اش، عطسه به من دست داد. آن کودک گرانمایه فرمود: «یرحمک الله». از این موضوع، سخت شادمان شدم که فرمود: «بگویم عطسه دارای چه فوایدی است؟» گفتم: آری، سرورم! حضرت فرمودند: «عطسه، تا سه روز، نوید بخش سلامتی و امان از مرگ کوتاه مدت است. (۴)

نشانه‌های حتمی ظهور

نشانه‌هایی که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آنها علائم حتمی می‌گویند. زیرا در مورد آنها احتمال «بداء» نیست و به طور یقین و جزم واقع شدنی است. این علائم پنج گانه حتمی در روایات و اخبار از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم السلام به ویژه امام علی، امام صادق و امام باقر علیهم السلام مطرح شده است.

۱. سیمای آفتاب. حبیب الله طاهری، ص ۵۹. ۲. همان.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵: کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۱۲.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰: غیبه طوسی، ص ۱۳۹؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پنج نشانه قبل از ظهور قائم می‌باشد: ۱. صیحه آسمانی ۲. خروج یمانی ۳. خسف در سرزمین بیداء ۴. خروج سفیانی ۵. قتل نفس زکیه. (۱)

نشانه‌های نزدیک ظهور

برابر روایات، تعدادی از نشانه‌های ظهور متصل به ظهور خواهند بود؛ به گونه‌ای که میان آن‌ها و ظهور فاصله زیادی نیست. از پدیدار شدن نخستین نشانه متصل، تا ظهور مهدی علیه السلام نشانه‌ها همچون حلقه‌های زنجیر، بدون فاصله پی در پی می‌آیند، چنان‌که در روایتی، محمد بن صامت از امام صادق علیه السلام پس از آن‌که برخی نشانه‌ها را امام بیان کرده بودند، پرسید: فدایت شوم، می‌ترسم این امر (تحقق نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام) به طول انجامد. امام علیه السلام فرمود: نه، محققاً هم چون مهره‌های تسبیح، یکی پس از دیگری می‌آید. (۲)

حتی درباره برخی از نشانه‌های متصل به ظهور، مقدار فاصله آن با ظهور نیز بیان شده است. امام باقر علیه السلام درباره قتل نفس زکیه، فرمود: «فاصله میان کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم، بیش از پانزده شب نیست» (۳). خروج سفیانی و یمانی نیز، برابر آن‌چه از روایات استفاده می‌شود، در یک محدوده زمانی در آستانه ظهور صورت می‌گیرد و فاصله آن تا قیام قائم علیه السلام از پانزده ماه، بیشتر نخواهد بود (۴). بر این اساس، تردیدی نیست که شماری از نشانه‌های ظهور، که بیشتر نشانه‌های حتمی نیز هستند، نزدیک ظهور و متصل به آن واقع می‌شوند.

در مقابل، نشانه‌های فراوانی وجود دارند که پیدایش آن‌ها در عصر غیبت خبر داده شده، ولی پیوستگی به ظهور معلوم نیست و چه بسا، با فاصله زیاد از ظهور مهدی علیه السلام واقع شوند، چنان‌که شماری از نشانه‌ها (بر فرض نشانه بودن آن‌ها) سال‌ها، بلکه قرن‌ها از وقوع آن می‌گذرد. مانند: از هم گسستن بنی امیه و بنی عباس، خروج ابو مسلم خراسانی، اشغال منطقه جزیره توسط ترک‌ها و بسته شدن پل بر روی دجله و... (۵)

مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام، بیانگر نشانه‌ها و رخدادهایی است که پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام پدیدار می‌گردند که اهم آن‌ها عبارتند از:

جنبش ارتجاعی سفیانی، قتل سید حسنی، جنگ قدرت بنی عباس، گرفتن خورشید در نیمروز ماه رمضان، گرفتن ماه در آخر ماه رمضان، بر خلاف عادت، شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران، فرو رفتن زمین در مشرق، فرو رفتن زمین در مغرب، توقف خورشید به هنگام

۱. منتخب الاثر، ص ۴۵۲. ۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

۳. غیبه طوسی، ص ۴۴۵. ۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸.

۵. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۲۱۴.

نیم روز در وسط آسمان، طلوع خورشید از مغرب، قتل «نفس زکیه» پشت دروازه کوفه در زمرة هفتاد نفر از شایستگان، بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام، ویران شدن دیوار مسجد کوفه، آمدن پرچم‌های سیاه از طرف خراسان، قیام و جنبش یمنی، آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام بوسیله سپاه او، فرود آمدن ترک‌ها در جزیره، فرود آمدن رومیان در «رمله»، طلوع ستاره‌ای درخشان و نورانی به سان ماه و آنگاه انعطاف خاص آن...، پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان، پیدایش ستون آتشی در مشرق به مدت سه تا هفت روز، قیام امت عرب و برکنار شدن زمامداران عرب به وسیله ملت‌های خویش و به دست گرفتن زمام امور کشورها به وسیله مردم، خروج جهان عرب از سیطره عجم، کشته شدن رهبر مصر به دست مردم، انهدام شام و اختلاف سه جریان سیاسی در آن، ورود پرچم‌های «قیس» و «عرب» به مصر، و پرچم‌های «کنده» به خراسان، ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آن‌ها به دروازه شهر «حیره»، آمدن پرچم‌های سیاه از سوی مشرق، شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه‌های کوفه، خروج ۶۰ پیامبر دروغین، خروج دوازده امام دروغین، و به آتش کشیده شدن مرد گرانقدری از بنی عباس بین «جلولاء» و «خائقین»، ایجاد پل ارتباط میان «کرخ» و بغداد، وزش بادی سیاه در آغاز روز، زلزله‌ای که انبوهی را به زمین فرو می‌برد، ترس و ناامنی فراگیری که همه عراق و بغداد را فرا می‌گیرد، مرگ سریع و دردناک و نقص و زیان در اموال و جان و ثمرات، آفت ملخ نابهنگام و به هنگام کشاورزی، برداشت کم محصولات زراعی، جنگ قدرت میان عجم و خونریزی بسیار در میان آنان، شورش بردگان بر ضدّ برده‌داران و کشتن آنان، مسخ شدن گروهی از بدعت‌گذاران و به صورت میمون و خوک درآمدن آنان، تسلط کشورهای عقب مانده به کشورهای زورمند و ثروتمند، طنین افکن شدن ندایی از آسمان و رسیدن آن به گوش جهانیان به زبان‌های گوناگون، پدیدار شدن چهره و سینه‌ای در کره خورشید، زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آنان به دنیا، به گونه‌ای که مردم آنان را شناخته با آنان دیدار می‌کنند.^(۱)

نظامی گنجوی

حکیم نظامی گنجوی (متوفای ۶۱۴ق) از شاعران بزرگ ادب فارسی است. در منظومه خسرو و شیرین خود به هنگام ستایش شاه مظفر قزل ارسلان، او را مهدی زمانه خویش معرفی می‌کند.

قزل شه کاسرش بالای ماه است

گذشت از سر حد مشرق، یستاقش^(۳)

شه مشرق که مغرب را پناه است

چو مهدی گرچه شد مغرب، وثاقش^(۲)

۱. ارشاد مفید، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

۲. اقامتگاه، خانه.

۳. پاسداری، نگاهبانی.

نگینش گر نهد یک نقش بر موم

خراج از چین ستاند، جزیه از روم^(۱)

نعمانی

«ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی» معروف به «ابن ابی زینب» از مشایخ حدیث امامیه در قرن چهارم هجری و مؤلف کتاب «الغیبة» مشهور به غیبت نعمانی است. وی از اهالی شهر نعمانیه - یکی از آبادی‌های واسط - بود. البته بعضی او را به نعمان مصر منسوب می‌دانند.

به بغداد هجرت کرد و در آن جا، نقل حدیث را تحت سرپرستی کلینی (متوفی ۳۲۹ هجری) و ابن عقده (متوفی ۳۳۳ هجری) فراگرفت و سپس به سوریه رفت و در حدود سال ۲۶۰ در آن جا درگذشت. مدفن او در دمشق است.

پس از رحلت امام یازدهم، وقتی دید جوامع شیعه را هاله‌ای از حیرت و شگفتی فراگرفته است، کتابی با عنوان «الغیبة» نوشت و کوشید تا ضرورت غیبت امام دوازدهم را با نقل احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، که غیبت آن بزرگوار را پیش بینی کرده‌اند، اثبات کند. ظاهراً نعمانی پس از مسعودی، نخستین کسی بود که تفسیر احادیث منسوب به ائمه را از کلینی گردآوری کرده است.^(۲)

وی از شیخ کلینی، ابن عقده، مسعودی، ابوعلی بن همام و محمد بن عبدالله حمیری و بعضی دیگر از بزرگان، نقل روایت کرده است. اهل فن از او به نام‌های «نعمانی»، «ابن ابی زینب» و «ابن زینب» یاد کرده‌اند. از جمله تألیفات او: تفسیر قرآن مجید، معروف به تفسیر نعمانی، جامع الاخبار، الرد علی الاسماعیلیه، کتاب الفرائض، نشر اللثالی.^(۳) ← الغیبة

نعمت باطن

وقتی از امام هفتم تفسیر آیه «و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنه»^(۴) را پرسیدند، فرمود: نعمت ظاهر، امام ظاهر و نعمت باطن، امام غائب است. پرسیده شد: آیا در میان شما کسی هست که غائب شود، فرمود: «آری، او کسی است که شخصاً از دیدگان غائب می‌گردد، ولی یادش از دل‌های مؤمنان نمی‌رود. او دوازدهمین ما ائمه است، خداوند هر مشکلی را برای او آسان می‌کند و هر گردن‌کشی را به وسیله او سرکوب می‌نماید...»^(۵).

۱. سیمای مهدی موعود علیه‌السلام در آینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۷۱.

۲. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۶۷. ۳. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. سوره لقمان، ۲۰. ۵. مهدی موعود، علی دوانی، ص ۱۹۹.

نعمت حضرت

علاوه بر این که وجود حضرت، نعمت است، آن چه از نعمت‌ها که بندگان در آن غوطه‌ورند (از نعمت‌های ظاهری و باطنی) همه به برکت وجود شریف حضرت حجت علیه السلام است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^(۱) می‌فرماید: نعیم ما هستیم.^(۲)

وجود امام، عظیم‌ترین نعمت‌های الهی است، زیرا که اصل سایر نعمت‌های ظاهری و باطنی است و از این جا است که در روایات آمده که همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می‌گیرند. البته نعمت‌های آن حضرت در زمان ظهورش نیز ویژگی خاصی دارد.^(۳) چنان که اخباری در این باره وارد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اُمَّت من در زمان مهدی به نعمتی متنعم خواهند شد که هیچ گاه به مثل آن متنعم نگشته‌اند. آسمان باران رحمتش را بر آن‌ها می‌بارد و زمین هیچ گیاهی را رها نمی‌کند، مگر این که آن را برآورد.^(۴)

حضرت امیر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَفْرًا»^(۵)؛ آیا ندیدی آنان را که نعمت الهی را به کفر بدل ساختند، فرمود: ما آن نعمت هستیم که خداوند بر بندگانش عنایت کرده و به سبب ما رستگار می‌گردند آنان که روز قیامت رستگار می‌شوند.^(۶)

پس خود حضرت مهدی علیه السلام نعمت است و از آن جا که شکر نعمت واجب است، شیعیان باید شکر نعمت حضرت را چنین به جا بیاورند: ۱. شناخت قلبی و معرفت این نعمت والای الهی ۲. بیان کردن فضایل و نشر دلایل آن بزرگوار ۳. صدقه دادن برای سلامتی وجود آن حضرت ۴. تقرب جستن به آستانه او با انجام دادن کارهایی که مورد پسند و مایه نزدیک شدن به درگاهش است ۵. اهتمام به دعا‌های خالصانه برای تعجیل فرج آن حضرت^(۷).

← امان زمین، نعمت ظاهری، نعمت باطنی

نعمت ظاهر ← نعمت باطن

نفس

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است.^(۸)

- | | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ۱. سوره تکوین، ۸. | ۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۳. |
| ۳. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۹۲. | ۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳. |
| ۵. سوره ابراهیم، ۲۸. | ۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۷. |
| ۷. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۶۳. | ۸. نجم الثاقب، باب دوم. |

نفس زکیه

«نفس زکیه» یعنی فردی بی گناه و پاک، کسی که قتلی انجام نداده و جرمی ندارد. حضرت موسی علیه السلام در اعتراض به کار حضرت خضر علیه السلام می فرماید: «اقتلت نفساً زکیّةً بغیر نفس»^(۱)؛ آیا جان پاکی را بی آن که قتلی انجام داده باشد می کشی؟ قتل نفس زکیه یکی از نشانه های حتمی ظهور ذکر شده است.^(۲) هر چند در منابع عامه، نامی از آن برده نشده، ولی در منابع شیعه روایات آن فراوان و بلکه متواتر است.^(۳)

در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام، درگیر و دار مبارزات زمینه ساز انقلاب حضرت، فردی مخلصانه می کوشد و مظلومانه به قتل می رسد. این فرد از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است که در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیه» و «سید حسنی» یاد شده است. برخی احتمال داده اند که مراد از نفس زکیه، «محمد بن عبدالله بن حسن» معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق علیه السلام در منطقه «احجار زیت» در نزدیکی مدینه کشته شد.^(۴) که این احتمال به چند دلیل درست نیست: ۱. لازمه اش این است که این اتفاق پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام رخ داده باشد. ۲. در روایات تصریح شده که نفس زکیه، میان رکن و مقام کشته می شود^(۵) نه در «احجار زیت»، ۳. در روایات قتل نفس زکیه از نشانه های حتمی ظهور است، ولی محمد بن عبدالله، سال ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام (در زمان امام صادق علیه السلام و در سال ۱۴۵ ه.ق) به قتل رسیده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «میان ظهور مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست».^(۶)

به نظر می رسد اموری چون هم نامی وی و پدرش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدر گرامی ایشان، شباهت ظاهری، بودن وی از خاندان شریف امام حسن مجتبی علیه السلام، وجود برخی نشانه ها (داشتن خالی سیاه بر روی کتف راست، قیام وی در شرایط سخت و در اوج خشونت بنی امیه) و از همه مهم تر، شیطنت و تحریف های بنی عباس، سبب گشته بود که مردم به اشتباه بیفتند و گروهی او را مهدی تصور کنند.

علاوه بر این، از برخی قرائن استفاده می شود که خود نفس زکیه و پدرش عبدالله محض، که شیخ بنی هاشم در آن عصر به شمار می رفت و نیز برادرش ابراهیم، به ایجاد و تقویت این شبهه در بین مردم دامن می زدند و چنین وانمود می کردند که گویا مهدی ایشان، همان مهدی موعود است. آنان می خواستند از این راه در رسیدن به قدرت و پیروزی انقلاب خویش و در هم

۱. سوره کهف، ۷۴. ۲. منتخب الاثر، ص ۴۵۲.
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱. ۴. تاریخ غیبت کبری، ص ۵۱۱.
 ۵. منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۷. ۶. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۴.

شکستن بنی امیه کمک بگیرند. امام صادق علیه السلام در همان هنگام، آنان را از این کار بازداشت. (۱)
در روایات از نفس زکیه، به «غلام» تعبیر شده است و این ممکن است بدان جهت باشد که او به هنگام شهادت، نوجوان و یا جوان خواهد بود و بدان جهت «نفس زکیه» نامیده شده که بدون هیچ جرم و گناهی، تنها به خاطر رسانیدن پیام شفاهی حضرت مهدی علیه السلام به مردم مکه، به دست اشرار کشته می شود. (۲)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: حضرت قائم علیه السلام هنگامی که آماده قیام باشد به یارانش می گوید: مردم مکه مرا نمی خواهند ولی من با فرستادن نماینده خویش، حجت را بر آنان تمام می کنم. آن گاه به یکی از یارانش می فرماید: به مکه برو و به مردم آن بگو: من فرستاده فلانم. او می گوید: ما خاندان رحمت و معدن رسالت و صاحب مقام خلافتیم و ما ذریه محمد صلی الله علیه و آله و سلاله پیامبرانیم، به ما ظلم و ستم فراوان شده از روز درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون حق ما را غصب کرده اند. اکنون از شما یاری می خواهیم، پس ما را یاری کنید. وی حسب دستور به مکه می رود و پیام را ابلاغ می کند. مردم مکه او را دستگیر می کنند و مابین رکن و مقام سرش را می برند و او «نفس زکیه» است. چون این خبر به حضرت قائم علیه السلام می رسد، با یارانش وارد قیام می شود. (۳)

← محمد بن عبدالله محض

نُقْبَا

از جمله کسانی هستند که با حضرت بیعت می کنند. «نقبا» به معنای مردان آگاه و متعهد است. بنابراین بعضی از یاران حضرت نقباء هستند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در حدیث مفضل بن عمر فرمود: اول کسی که دست امام را می بوسد ملائکه و سپس اجنه و سپس نقباء هستند و می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم. (۴)

نماز امام زمان

نماز حضرت صاحب الزمان علیه السلام دو رکعت است. در هر رکعت سوره حمد را تا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می خوانی و چون به این آیه رسیدی آن را صد مرتبه می گویی و در مرتبه آخر، سوره را تمام می کنی. سپس «قل هو الله» را یک بار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی.

اللهم عظم البلاء و برح الخفاء و انكشف الغطاء... تا آخر.

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۱.

۲. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۵۵۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷. ۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

نماز بر پیکر پدر

امام حسن علیه السلام در آستانه ارتحال قرار گرفت. چند روزی کسالت شدید پیدا کرد. خلیفه از این امر آگاه شد. به دستور وی، گروهی از سران دولت و جمعی از پزشکان، به منزل امام یازدهم علیه السلام رفتند، تا ضمن مداوای حضرت و کسب وجهه عمومی، اوضاع و شرایط را زیر نظر بگیرند و رفت و آمدها را به کنترل در بیاورند و اگر صحنه مشکوکی در رابطه با جانشینی و امامت پس از وی دیدند، آن را گزارش کنند.^(۱) تا این که هشتم ربیع الثانی سال ۵۲۶۰ ق. امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا، چشم از جهان فرو بست.

ابوالادیان می گوید: «هنگامی که به خانه امام حسن علیه السلام رسیدیم، وی را در حالی دیدیم که کفن شده بود. برادرش جعفر جلو افتاد تا بر جنازه امام نماز بخواند. هنوز تکبیر را نگفته بود که کودکی جلو آمد، لباس جعفر را گرفت و او را از جنازه کنار زد و فرمود: «ای عمو کنار بایست که من از تو برای نماز گذاردن بر پدرم شایسته ترم».^(۲) جعفر نیز در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود کنار رفت. شیخ مفید می نویسد: زمانی که خبر وفات امام حسن عسکری علیه السلام پخش شد، سامرا غرق در عزا شد و هنگامی که مقدمات غسل و تشییع تمام شد، حاکم عباسی به فرزند متوکل [ابو عیسی] دستور داد، بر جنازه امام یازدهم نماز بگذارد.^(۳) بین این دو نقل می توان این گونه جمع کرد که بگوییم دو نماز بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام گزارده شده: در جمع [نماز ابو عیسی] و در خلوت و نهانی [نماز حضرت مهدی علیه السلام].

← نماز گزاران بر پیکر امام عسکری علیه السلام

نماز تسبیح

نماز جعفر بن ابی طالب است. یکی از اوقاتی که دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی علیه السلام در آن تأکید شده، پس از نماز تسبیح است، به ویژه اگر آن را در روز جمعه به جای آورند.^(۴)

نماز جماعت

در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، استقبال و پذیرش مردم به مظاهر دینی بی سابقه است. استقبال مردم از نماز جماعت چنان چشمگیر است که مساجد کنونی و حتی مساجدی که در آینده ساخته می شود، بر طرف کننده نیاز آنان نخواهد بود.^(۵) آن چه در روایت است مبنی بر این

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۸. ۲. کمال الدین، ص ۴۷۵.

۳. ارشاد مفید، ج ۳، ص ۳۲۴؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۵.

۴. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۷۸ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۵. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

که در یک مسجد، دوازده بار نماز جماعت خوانده می‌شود،^(۱) دلیل روشن بر اندازه پذیرش مردم، نسبت به مظاهر دینی است. این مطلب با توجه به این‌که هنگام ظهور امام، جمعیت جهان در اثر کشتار کاهش می‌یابد، قابل توجه است. در آن شرایط، نقش اداره یا وزارتخانه‌ای که مسئولیت امور فرهنگی و دینی را دارد، بسیار بزرگ است و به تناسب جمعیت، مساجدی ساخته می‌شود و حتی در جایی لازم می‌شود مساجد بسازند که پانصد در داشته باشد و یا در روایت هست که کوچک‌ترین مساجد کوفه در آن روزگار، مسجد کوفه کنونی است^(۲) که اکنون یکی از بزرگ‌ترین مساجد جهان است.^(۳)

نماز جمعه

در اصل از نمازهای واجب اسلامی است و در کتاب و سنت، بر آن تأکید شده و در عصر حضور معصوم، به اجماع شیعه، واجب عینی، ولی در عصر غیبت، با اجتماع شرایط، چون امام عادل و وجود نصاب حداقل پنج نفر مرد و شرایط دیگر، برخی از فقها آن را واجب عینی و برخی تخییری - بین آن و نماز ظهر - و عده اندکی آن را حرام دانسته‌اند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که در خطبه اول، حمد پروردگار و سفارش به تقوی... و در خطبه دوم، حمد و ثنای پروردگار... و دعا برای تعجیل فرج خوانده می‌شود.^(۴)

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام مردم به طور بی سابقه‌ای به معنویت و اسلام روی می‌آورند و استقبال آنان از نماز جماعت و نماز جمعه چشمگیر خواهد بود، به طوری که مساجد آن زمان، بر طرف کننده نیاز آنان نخواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا و حیره متصل می‌شود؛ به گونه‌ای که فرد نمازگزار روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه، سوار بر مرکبی تیزرو می‌شود، ولی بدان نمی‌رسد».^(۵) شاید این کنایه از افزایش و تراکم جمعیت باشد که مانع شرکت و حضور به هنگام او در نماز جمعه می‌گردد و این که همه نمازگزاران در یک جا گرد می‌آیند و بیش از یک نماز جمعه، برگزار نمی‌شود، شاید بر اثر یکی شدن این سه شهر باشد، زیرا از نظر شرعی، برگزاری بیش از یک نماز جمعه در یک شهر جایز نیست.^(۶)

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷.

۳. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طبسی، ص ۱۸۲.

۴. معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۹۵.

۵. غیبه طوسی، ص ۲۹۵؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۶. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طبسی، ص ۱۸۴.

نماز حاجت

از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان علیه السلام روایت شده که: هر کس حاجتی دارد، باید بعد از نیمه شب جمعه، غسل کند و به مصلاهی خود برود و دو رکعت نماز بگذارد. در هر رکعت، سوره حمد را بخواند و به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که رسید، صد مرتبه آن را تکرار کند. سپس حمد و سوره را کامل بخواند و رکوع و سجود بجا بیاورد. در رکوع، «سبحان ربی العظیم و بحمده» و در دو سجده «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را هفت مرتبه بگوید. همانا خداوند، حاجت او را برآورده می‌کند، هرگونه حاجتی که باشد؛ مگر آن که حاجت او در قطع کردن صله رحم باشد. (۱)

نماز عید

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان غیبت امام علیه السلام مستحب می‌باشد، و احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند. (۲) کیفیت این نماز در توضیح المسائل مراجع تقلید آمده است.

نماز گزاران بر پیکر امام عسکری علیه السلام

وقتی حضرت مهدی علیه السلام، پس از کنار زدن «جعفر کذاب» بر جنازه پدر نماز خواند، در میان انبوه نماز گزاران بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام که شاهد تجلی حضرت بقیه الله علیه السلام بودند، ۳۹ نفر در تاریخ ثبت شده، که اسامی شماری از آنها بدین قرار است: ابراهیم بن محمد تبریزی، ابوالادیان، احمد بن عبدالله هاشمی، ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابوالحسن ضراب اصفهانی، راشد اسدآبادی، ابوراجح حمّامی، کامل بن ابراهیم، رشیق صاحب المادرای و سی نفر دیگر از شیعیان خالص و مورد اعتماد. (۳)

نماز هدیه به حضرت

در توسل به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام، به وسیله نماز و هدیه کردن نماز خود به آنان، ایام هفته را به هر امامی تقسیم کرده‌اند. برای روز جمعه، هشت رکعت ذکر کرده‌اند؛ چهار رکعت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و چهار رکعت برای حضرت حجت علیه السلام. در روایتی آمده است: کسی که ثواب نماز خود را (چه فریضه، چه نافله) برای رسول خدا و امیرالمؤمنین و

۱. نجم الثاقب، باب هفتم.

۲. توضیح المسائل حضرت امام خمینی (ره)، نماز عید فطر و قربان، مسأله اول.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶؛ کمال الدین، ص ۴۷۶؛ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۴.

اوصیای پس از او هدیه کند، خداوند ثواب نمازش را دو برابر می‌کند و هنگام جدایی روح از بدنش، او را به خاطر چنین هدیه‌ای بشارت می‌دهند. بهتر آن است که در این نمازها، تسبیح رکوع و سجود را سه مرتبه بگوید و پس از آن بگوید: «و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین» و بعد از هر دو رکعت بگوید: «اللهم انت السّلام و منك السّلام و الیک یعود السّلام حینا ربّنا منك بالسّلام. اللهم انّ هذه الرکعات هدیه منی الی فلان بن فلان (و نام آن حجت را ببرد که هدیه برای اوست) فصلّ علی محمد و آل محمد و بلغه ایّاهما و اعطنی افضل املی و رجائی فیک و فی رسولک صلواتک علیه و آله و فیه. آن گاه دعا کند، هر چه را که خواست. (۱)

نمک در طعام

تعبیری است در روایات، کنایه از قلت چیزی. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «یاران اصلی قائم علیه السلام همگی جوان هستند، و سالخورده در میان آنها اندک است، به سان سرمه در چشم یا نمک در طعام، باز هم کمتر.» (۲)

نمیریّه

این فرقه منسوب به محمد بن نصیر ثمیری است. محمد بن نصیر نمیری یکی از مدعیان دروغین نیابت در دوران نایب دوم بوده است. «نمیریّه» فرقه‌ای از قائلین به امامت امام هادی علیه السلام در زمان حیات او بودند و بعداً منحرف شدند و قائل به نبوت محمد بن نصیر نمیری شدند و ادعا کردند که محمد بن نصیر را امام هادی علیه السلام مبعوث کرده است. (۳)

گاهی فرقه منسوب به او را «نصیریّه» نیز می‌گویند. ابن نصیر با حمایت «بنو فرات» قادر شده بود تا ادعای خود را در میان امامیه نشر دهد و چون دو نفر ایشان در این امر شرکت داشتند، فرقه ایشان به «نمیریّه الفراتیه» معروف شد. (۴)

← محمد بن نصیر نمیری

نواب اربعه

سفیران چهارگانه امام زمان علیه السلام در غیبت صغری بودند. در تمام مدت غیبت صغری، این چهار نفر میان امام زمان علیه السلام و مردم واسطه بودند و آنان نامه‌ها و عرایض شیعیان را به امام غایب می‌رساندند و به دستور حضرت، به آنان پاسخ می‌دادند. این پاسخ‌ها به صورت توقیع از ناحیه مقدسه صادر می‌گردید. مرحوم مجلسی همه این توقیعات را در «بحار الانوار» آورده است. آن

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ غیبه نعمانی، ص ۳۱۵.

۴. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۲۵.

۱. نجم الثاقب، باب هفتم.

۳. فرق الشیعه، ص ۱۰۲.

چهار نفر عبارتند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری
۲. ابو جعفر محمد بن عثمان عمری
۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی
۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری

به نواب اربعه، نواب خاص هم اطلاق می شود. وظایف و فعالیت های اساسی نواب اربعه را می توان چنین برشمرد: ۱. مخفی داشتن نام و جایگاه امام ۲. اخذ و توزیع اموال متعلق به امام ۳. پاسخ گویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی مردم ۴. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.

نوبختیه

نام محله و مقبره ای در بغداد است. ابونصر هبة اله گفت: محله نوبختیه، در دروازه ای است که از آن جا به درب آجر می روند و درب آجر، محله ای از محله های «نهر طابق» در بغداد است و نهر طابق، در سمت غربی بغداد می باشد. اما «مقبره نوبختیه» در مقابر قریش است که امام موسی کاظم علیه السلام در آن جا دفن شده و در سمت غربی بغداد است.

قبر «حسین بن روح» در نوبختیه است و نوبختیه، در قسمت غربی بغداد قرار دارد، اما دکتر جاسم حسین در پاورقی کتابش - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عج - و سید محسن امین در اعیان الشیعه، قبر وی را در سمت شرقی بغداد می دانند. (۱)

نور آل محمد صلوات الله علیهم

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. در روایات آمده است که در آیه شریفه «**وَالله مُتِمُّ نُورِهِ**» (۲) یعنی به ولایت قائم علیه السلام و به ظهور آن حضرت، و در آیه «**وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا**» (۳) مراد، روشن شدن زمین به نور آن حضرت است. در یکی از زیارات جامعه نیز در اوصاف آن حضرت می خوانیم: «**نور الانوار الذی تشرق به الارض عما قلیل**».

روایت شده از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: در مسجد کوفه داخل شدم، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام با انگشتان مبارک خود می نوشت و تبسم می فرمود. گفتم: «یا امیرالمؤمنین! چه چیز شما را به خنده آورده است؟» فرمود: «عجب دارم از آن که این آیه را می خواند، ولی به

۱. زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، علی غفارزاده، ص ۲۷۷.

۲. سوره زمر، ۶۹.

۳. سوره صف، ۸.

حق، به آن معرفت ندارد». گفتم: کدام آیه؟ فرمود: «الله نور السموات و الارض» تا آخر «مثل نوره کمشکوة»؛ «مشکوة» محمد ﷺ است. «فیها مصباح» منم مصباح. «زجاجة الزجاجة» حسن و حسین ﷺ هستند. «کاتها کواکب درّی» علی بن الحسین ﷺ، و «یوقد من شجرة مبارکة» محمد بن علی ﷺ است. «زیتونه» جعفر بن محمد ﷺ است. «لا شرقیه» موسی بن جعفر ﷺ است. «ولا غریبه» علی بن موسی الرضا ﷺ است. «یکاد زیتها یضیء» محمد بن علی ﷺ است. «لو لم تمسه نار» علی بن محمد ﷺ است. «نور علی نور» حسن بن علی ﷺ است. و «یهدی الله لنوره من یشاء» قائم مهدی ﷺ است. (۱)

در پاره‌ای از اخبار معراج آمده است که نور آن حضرت، در عالم اظله، میان انوار ائمه ﷺ، مانند ستاره‌ای درخشان بود در بین سایر کواکب. (۲)

نور الابصار

«نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» کتابی است نوشته «سید مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی».

بخشی از این اثر، اختصاص به حضرت مهدی ﷺ دارد که به بحث درباره ولادت، کنیه، القاب، اوصاف و نایبان حضرت، چگونگی غیبت، سال غیبت، طول عمر، زمان و مکانی که حضرت غائب شده، حیات وی پس از غیبت، محال نبودن غیبت طولانی و... می‌پردازد. آن‌گاه دیدگاه کسانی را که بر این باورند مهدی منتظر، محمد بن حنیفه است و باز خواهد گشت، به شدت رد می‌کند. وی در قریه شبلنج مصر پرورش یافت و در ده سالگی قرآن را حفظ کرد و وارد دانشگاه الازهر مصر شد. در علوم و فنون گوناگون، به ویژه علم حدیث، ادب و تاریخ به درجات عالی نائل آمد و آثار ارزشمندی عرضه کرد. (۳)

نور الاتقیاء

از القاب حضرت مهدی ﷺ شمرده شده است. (۴) ← بقية الانبياء

نور الاصفیاء

از القاب حضرت مهدی ﷺ است. (۵) ← بقية الانبياء

۱. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۲. همان .
 ۳. چشم به راه مهدی، ص ۴۸۲.
 ۴. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۵. همان .

نور الرب

به حضرت مهدی علیه السلام اطلاق می شود. قرآن می گوید: ﴿واشرققت الارض بنور ربها﴾. حدیث می فرماید: «نور الرب» حضرت حجت علیه السلام است و تحقق این آیه، در وقت ظهور حضرت است. نیز در ذیل آیه مبارکه ﴿یهدی الله لنوره من یشاء﴾ معصوم می فرماید: «نوره» مراد امام زمان علیه السلام است.

بنابراین وقتی هر دو آیه درباره حضرت حجت علیه السلام است، یعنی در عصر ظهور حضرت، «اشرققت الارض بنور ربها» همه باید از این نور استفاده کنند، اما در عصر غیبت این گونه نیست، بلکه «یهدی الله لنوره من یشاء» بعضی از نور حضرت استفاده می کنند و باید کاری کرد که رمز «من یشائی» پیدا شود. (۱)

نور حضرت

امام علیه السلام نور است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فامنوا بالله و رسوله و التور الذی انزلنا﴾ (۲) فرمود: نور، به خدا قسم، نور امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله است تا روز قیامت، والله نور الهی که نازل شده همانها هستند؛ والله نور خدا در آسمانها و زمین آنها هستند. (۳) در زیارت روز جمعه آن حضرت هم آمده «سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می شوند. (۴) شب معراج، نور حضرت مهدی علیه السلام برای خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آشکار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «...ای محمد! دوست داری آنها (اوصیای خودت) را ببینی؟ گفتم: بله، ای پروردگار. فرمود: به سمت راست عرش توجه کن! چون متوجه شدم، ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در رودی از نور ایستاده، نماز می گذارند و او - مهدی - در وسط آنها مانند ستاره ای درخشان بود. و اما درخشندگی نور حضرت در دنیا؛ هنگام ولادت، نور آن حضرت به طوری بود که تا آسمان رسید. درخشندگی نور آن حضرت در هر دو زمان حضور و غیبت وجود دارد. اشراق بدون واسطه، برای جمعی از مؤمنین، تشریف به دیدار آن حاصل گردیده است و دیگر، اشراق نور آن حضرت با واسطه است. یعنی که خورشید و ماه از نور آن حضرت آفریده شده است - چنان که روایتی بر این معنی دلالت می کند (۵). اخباری که دلالت می کند بر این که بقای عالم و آن چه در آن است به سبب وجود حضرت قائم علیه السلام است، بنابراین درخشندگی نور آفتاب و ماه از آثار نور آن حضرت است در غیبت و

۱. برگرفته از کلام آیت الله وحید خراسانی که در پایان کتاب «پیام امام زمان» آمده است.

۲. سوره تغابن، ۸. ۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵. ۵. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰.

حضور. و اشراق نور حضرت در زمان غیبت بر دو قسم است:

الف) اشراق باطنی: در دل مؤمنین است که امام خود را با حقایق ایمان مشاهده می‌کنند.
ب) اشراق ظاهری: نور آن حضرت برای بعضی از اخیار اتفاق افتاده که این امر به برخی از خواص و پاکبازان اهل اخلاص اختصاص دارد.

قسم دیگر، اشراق نور آن حضرت در زمان ظهور است که دو گونه است: اشراق باطنی که در دل مؤمنین است و اشراق ظاهری، این است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿و اشراق الارض بنور ربها﴾^(۱) فرمود: رب الارض یعنی امام ارض، و هرگاه ظهور کند مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند.^(۲) و اما نور آن حضرت در آخرت؛ امام صادق علیه السلام فرمود: نور ائمه مؤمنین در روز قیامت، در پیشاپیش و سمت راست مؤمنین پیش می‌رود تا این که آن‌ها را در منازل شان در بهشت فرود آورند.^(۳)

نوروز

در تعدادی از روایات از «نوروز» به روز قیام حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نوروز همان روزی است که قائم ما اهل بیت در آن ظهور می‌کند.^(۴) و حضرت در حدیث دیگری می‌فرمایند: هیچ نوروزی نیست مگر آن که ما در آن روز منتظر فرج هستیم؛ چرا که نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است.^(۵)

روز نوروز از جمله اوقاتی است که در آن دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام و درخواست ظهورش از درگاه خداوند متعال تأکید گردیده است.^(۶)

نوستر آداموس

میشل دو نوسترادام که بیشتر با نام لاتین خود، یعنی نوستر آداموس (noster adamus) شناخته شده است، در روز چهاردهم دسامبر سال ۱۵۰۳ م. در ناحیه سن‌رمی فرانسه متولد شد. خانواده وی از شجره پزشکی یهودی و ایتالیایی الاصل بود. پدر بزرگ وی در شکل‌گیری و تربیت نوستر آداموس نقش اساسی داشته و آموزه‌های اشراقی مکتب کابالیست‌ها را مستقیماً به وی تعلیم داده است. نوستر آداموس در سن ۲۲ سالگی از دانشگاه بسیار معتبر آن روزگار

۱. سوره زمر، ۶۹.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۵۲.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۶.

۶. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۶۰ (ترجمه قزوینی).

فرانسه، یعنی مون پلیه در رشته پزشکی فارغ التحصیل شد و برای نجات بیماران از بیماری مرگ سیاه یا طاعون، بلافاصله مشغول به کار شد. شاونینی، پیرو و مفسر معروف نوستر آداموس می نویسد که: وی سه سال تمام بر روی نخستین اشعار وحی آمیز خود که از آینده و رویدادهای آن خبر می آورد، کار کرد و در سال ۱۵۵۵م. دفتری را - که در برگیرنده بیش از سیصد پیشگویی شعرگونه بود - به پسرش سزار، هدیه کرد. سپس در سال های بعد، مجموعه کاملی از شعرواره های نوستر آداموس در هزار قطعه، یعنی ۱۰ سانتوری که هر سانتوری مشتمل بر صد قطعه بود، منتشر شد.^(۱) نوستر آداموس پیشگویی بود که در عبارتی پیچیده و الفاظی نمادین و سمبلیک از آینده سخن می گفت، اما بسیاری از حوادث و اتفاقات همین یکی دو دهه، در کنار بن بست های نظری، دلواپسی درباره آینده و انتظار رهایی بزرگ را مبدل به دغدغه فکری بخش بزرگی از مردم جهان کرد. چنان که امروزه تنها بیش از پنجاه پایگاه اطلاع رسانی در شبکه جهانی اینترنت، وظیفه گفت و گو و تفسیر پیشگویی های نوستر آداموس را عهده دارند و نزدیک به یکصد و بیست پایگاه نیز، آراء عرضه شده درباره گذشته و آینده جهان در میان ساکنان ربع مسکون را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می دهند. این همه، حکایت از واقعه ای شگرف یا جریانی پیوسته و سازمان یافته در لایه های پنهانی سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهان استکبار می کند.^(۲)

در واپسین دهه های قرن بیستم بود که رسانه های استکبار جهانی، هجومی علیه ایده «ظهور مهدی موعود» بر پا کردند. در سال ۱۹۸۲ میلادی، سریالی با نام «نوستر آداموس» به مدت سه ماه متوالی از شبکه تلویزیونی امریکا پخش شد. این فیلم سرگذشت «میشل نوستر آداموس» بود، - که نزدیک به پانصد سال قبل می زیسته است - این سریال پیشگویی های وی را درباره آینده جهان به تصویر کشیده بود که مهم ترین آن ها، پیشگویی وی درباره ظهور نواده پیامبر اسلام ﷺ در مکه مکرمه و متحد ساختن مسلمانان و پیروزی بر اروپائیان و ویران کردن شهرهای بزرگ سرزمین جدید - امریکا - بود. هدف از این مانور تبلیغاتی به تصویر کشیدن چهره ای خشن، بی رحم، ویرانگر و گرفتار جنون قدرت از مهدی موعود (نستجیر بالله) و تحریک و بسیج عواطف ملل غربی علیه اسلام و منجی موعود آن بود و در کوتاه مدت، بستر سازی روانی برای مقابله با جنبش های اسلامی را در دستور کار خود داشت.^(۳)

← پیشگویی های نوستر آداموس

۱. نشریه موعود، شماره ۳۷، ص ۲۷.

۲. نشریه موعود، شماره ۳۷، ص ۴.

۳. در انتظار ققنوس، ص ۳۱۱.

نهار

از القاب حضرت و به معنی روز است. شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از امام باقر علیه السلام که فرمود: حارث اعور عرض کرد به امام حسین علیه السلام که: یا بن رسول الله! فدای تو شوم! مرا از قول خداوند «والشمس و ضحیها»^(۱) خبر ده. فرمود: «وای بر تو ای حارث! این محمّد، رسول خدا است». گفتم: «فدایت شوم! معنای قول خداوند «والقمر اذا تلیها»^(۲) چیست؟» فرمود: «این امیرالمؤمنین، علی ابن ابی طالب علیه السلام است که در پی محمّد صلی الله علیه و آله آمده». باز گفتم: «قول خداوند «والنهار اذا جلیها»^(۳) چیست؟» گفت: «این قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند». و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمود: در آیه شریفه «والنهار اذا تجلی»^(۴) نهار، آن قائم از ما اهل بیت است که هر گاه بر خیزد، بر دولت باطل غلبه می‌کند...»^(۵).

نهج البلاغه و مهدی

مسأله مهدویت در نهج البلاغه از دو نظر قابل بررسی است. یکی از دیدگاه ملاحم و پیشگویی‌های امام علیه السلام و دیگر مربوط به آینده جهان است. و اما خطبه‌هایی که حضرت در آنها به مهدویت اشاره کرده‌اند: خطبه ۱۰۰، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۵ و حکمت ۱۴۷ و ۲۵۹.

در نهج البلاغه امیر مؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام سخنانی آمده است. برای نمونه درباره سیرت حضرت ولی عصر علیه السلام، در خطبه شیوایی چنین آمده: جامه حکمت به تن کرده، و آن را با جمیع آداب و شرایطش، از توجه و شناخت و اتصال با او و گسستن از غیر او، فرا گرفته است. پس حکمت نزد آن حضرت گمشده اوست که در جست و جوی آن کوشا است، و آرزوی اوست که به برآورده شدنش دل بسته است. هنگامی که فتنه‌ها روی آورده اسلام غریب شود، او در گوشه‌ای عزلت می‌گزیند و غربت اختیار می‌نماید. رنج‌ها را به جان می‌خرد و از عزلت‌گاه خود بیرون نمی‌آید. او یکتا بازمانده از حجّت‌های پروردگار و واپسین جانشین از تبار پیامبران است.^(۶) ابن ابی الحدید و دیگران تصریح کرده‌اند که این خطبه در حق قائم آل محمّد علیه السلام می‌باشد.^(۷) و در خطبه شقشقیه در همین رابطه می‌فرماید: قسم به پروردگاری که دانه را

۱. سوره شمس، ۱.
 ۲. سوره شمس، ۲.
 ۳. سوره شمس، ۳.
 ۴. سوره لیل، ۲.
 ۵. نجم الثاقب، باب دوم.
 ۶. نهج البلاغه عبده، ج ۲، ص ۱۰۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۳۵.
 ۷. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۳۳۶.

شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود انبوه حاضران و قیام حجّت با وجود یار و یاور، و نبود آن پیمانی که خداوند از دانایان امت گرفته است که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش صبر نکنند، هر آینه زمام و ریسمان شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم...^(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه یکی از علل پذیرش بیعت را پس از ۲۵ سال فترت، اجتماع انبوه مردم و زمینه سازی برای حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و قیام قائم آل محمد به هنگام فراهم شدن اصحاب و یاران آن حضرت می شمارد.

از جمله مطالبی که در نهج البلاغه درباره حضرت مهدی علیه السلام آمده است می توان چنین اشاره کرد:

- خالی نبودن زمین از حجت های الهی (خطبه ۱).
- امام زمان، جانشین پیامبران الهی (خطبه ۱۸۲).
- غیبت طولانی حضرت (خطبه ۱۸۲).
- ظهور امام زمان بعد از انتظاری طولانی (خطبه ۱۵۰).
- کامل شدن نعمت ها و برآورده شدن آرزوها در عصر ظهور (حکمت ۲۰۹).
- الهی شدن خواسته های بشر در زمان ظهور (خطبه ۱۰۰).
- محوری شدن قرآن در عصر ظهور (خطبه ۱۳۸).
- حاکمیت عدل اسلامی در عصر ظهور (خطبه ۱۳۸).
- احیای مجدد قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در عصر ظهور (همان).

نیابت

در هیچ یک از دو غیبت صغری و کبری، پیوند امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام با مردمان، به طور کلی گسسته نبوده است. زیرا در هر دو غیبت، امر «نیابت» وجود داشته است و دارد و از طریق نایبان، ارتباط امام با مردم برقرار بوده است. همان طور که غیبت حضرت به دو مرحله تقسیم گشت، به تبع آن، نیابت نیز همین گونه است، یعنی دارای دو مرحله است: نیابت خاصه در غیبت صغری، و نیابت عامه در غیبت کبری^(۲).

نیابت خاصه

آن است که امام، اشخاص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم او را معرفی کند، همان طوری که امام حسن عسکری علیه السلام این کار را انجام داد و فرمود: عمری و

۲. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۴۴.

۱. نهج البلاغه عبده، ج ۱، ص ۳۶.

پسرش مورد اعتماد هستند، هر چه آنها به تو برسانند از من می‌رسانند و آن چه به تو بگویند از جانب من می‌گویند.^(۱) و در جای دیگر فرمود: شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من، مهدی شماست.^(۲)

حضرت مهدی علیه السلام نایبان پس از نایب اول (عثمان بن سعید) را به وسیله نایب قبلش تعیین می‌کرد و به مردم معرفی می‌نمود. بنابراین کسانی که در دوره غیبت صغری، نیابت داشتند و با اسم و مشخصات معرفی شده بودند، «نایب خاص» نامیده شده و نایبان خاص آن حضرت را «نواب خاص» و «نواب اربعه» می‌گویند.

کتاب‌هایی که در قرون اولیه غیبت نگاشته شده است، به جای «نواب» بیشتر «سفراء» و «ابواب» تعبیر شده و گاهی «وکلا» نیز به کار رفته است. در دوران غیبت صغری، نیابت خاصه از آن چهار نفر بود: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید عمری، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد بن سمري.

بالاخره چند روز به مرگ علی بن محمد سمري مانده بود که از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که در آن به علی بن محمد سمري ابلاغ شده بود که تا شش روز دیگر بدرود زندگی خواهد گفت و پس از آن باب نیابت خاصه بسته و غیبت کبری واقع خواهد شد.

و اما اثبات نیابت خاصه با یکی از این سه طریق ممکن است: ۱. نص صریح و تصریح خود امام زمان علیه السلام؛ ۲. نص صریح و تصریح نایب خاص امام علیه السلام؛ ۳. آشکار شدن و وقوع کرامات و امور خارق عادت، از طرف مدعی نیابت خاصه، که نشانه ربط و ارتباط خاص او با خداوند متعال و آن حضرت، و تأیید اوست. هر یک از نواب خاص امام علیه السلام در عصر غیبت صغری، یا با نص خود امام و یا تصریح نایب خاص پیشین او منصوب شده‌اند. در عصر غیبت کبری، حصول این سه طریق بعید است.

نیابت عامه

مقامی است که به وسیله ائمه علیهم السلام به ویژه امام زمان علیه السلام به فقیه واجد شرایط تفویض شده است. امام علیه السلام ضابطه‌ای کلی و صفات و مشخصاتی را معرفی و بیان می‌کند. در هر عصری آن صفات و ویژگی‌های معین در هر فردی از افراد وجود داشته باشد، نایب عام امام علیه السلام شناخته می‌شود.

امام زمان علیه السلام در توقیع اسحاق بن یعقوب که به دست نایب دوم - محمد بن عثمان - صادر گشت، فرمود: «و اما رویدادها و پیشامدهایی که در آینده روی خواهد داد، درباره آنها به راویان

۲. غیبه طوسی، ص ۳۵۶.

۱. اصول کافی، ج ۲.

حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شمایند و من حجت خدا می باشم»^(۱) و امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس از فقهاء، نفس خود را از معاصی و محرّمات نگهداری کند و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوای خود و مطیع مولای خود باشد، پس عوام باید از او تقلید کنند»^(۲).

همچنین از مقبوله عمر بن حنظله، استفاده می شود که مقام نیابت عامّه، به وسیله خود ائمه علیهم السلام، به ویژه حضرت ولی عصر علیه السلام به فقیه واجد شرایط تفویض شده است.^(۳) از این رو، در عصر غیبت کبری، ولی فقیه نیابت عامّه را به عهده دارد. ← مقبوله عمر بن حنظله، ولایت فقیه

نیمه شعبان

در سحر پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا حضرت مهدی علیه السلام چشم جهان را روشن کرد.

شب نیمه شعبان، شب بسیار مبارکی است و امام باقر علیه السلام فرمودند: آن شب پس از لیلۃ القدر، بهترین شبها است.^(۴) در شب نیمه شعبان، خواندن دعایی سفارش شده است که مطلع آن چنین است:

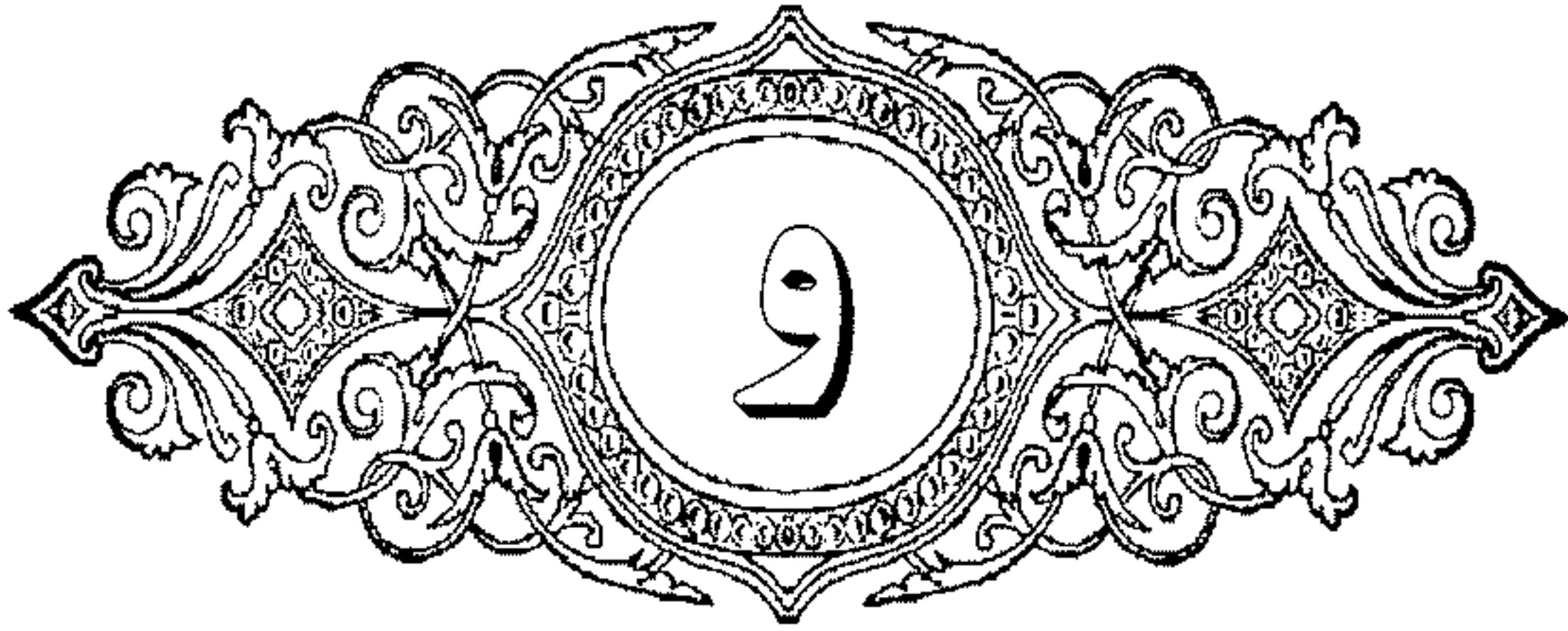
اللّٰهُمَّ يَحِقُّ لِيَلْتَنَّا هَذِهِ وَ مَوْلُودَهَا وَ حَجَّتِكَ وَ مَوْعُودَهَا الَّتِي قَرَنْتَ اِلَى فَضْلِهَا فَضْلاً فَتَمَّتْ كَلِمَتَكَ صِدْقاً وَ عَدلاً...^(۵)

نیة الصابرين

از القاب حضرت شمرده شده است.^(۶)

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸.
۴. مفاتیح الجنان، باب دوم.
۶. نجم الثاقب، باب دوم.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.
۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴.
۵. نجم الثاقب، باب یازدهم.



وادی السلام

بزرگ‌ترین گورستان در جهان اسلام است که در نجف اشرف واقع شده. مقام حضرت مهدی علیه السلام در وادی السلام، یکی از قدیمی‌ترین مقامات منتسب به حضرت است. امام صادق علیه السلام مکرّر به این نقطه تشریف آورده، در آن جا نماز گزارده، و آن جا را به عنوان محل منبر حضرت مهدی علیه السلام معرفی فرموده است. در روزهای آغازین دولت حقه، حضرت مهدی علیه السلام از این نقطه عبور کرده، به سوی پایتخت دولت کریمه - کوفه - رهسپار می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام به هنگام رجعت، در این نقطه دیدار می‌فرمایند. احادیث بسیاری در عظمت و قداست این مکان مقدس از معصومین علیهم السلام رسیده است. ^(۱)

وادی یابس

به معنای سرزمین خشک و سوزان است. در روایت است که سفیانی از وادی یابس خروج می‌کند و وارد دمشق می‌شود. ^(۲) مراد از وادی یابس، منطقه خشک و بی آب و علفی است که در شرق فلسطین و غرب اردن قرار دارد و نیز منطقه‌ای سنگلاخی است که از سنگ‌های آن جا، سنگ آسیاب می‌سازند و خانواده سفیانی در آن منطقه زندگی می‌کند. ^(۳) در برخی منابع آمده است که «یابس» نام دیگر «بیداء» است. ^(۴)

۱. مجله انتظار، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۴۳۱.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵.
۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۸۳.
۴. مهدی موعود، علی دزانی، پاورقی ص ۷۷۳.

وارث

از القاب آن حضرت است. یعنی حضرت، وارث علوم و کمالات و مقامات جمیع انبیاء و اوصیاء و آباء طاهرین خود علیه السلام است. در خطبه غدیریّه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ» در روایت هم داریم که صاحب الامر علیه السلام با میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون می آید. (۱)

واعظ قزوینی

ملا محمد رفیع (واعظ) قزوینی (متوفای ۱۱۰۵ ق) از غزل پردازان نازک خیال و نامدار سبک اصفهانی در زبان فارسی است. او در قصیده شیدایی که در «ناپایداری روزگار و بی اعتباری دنیا» و منقبت سالار دین، حضرت صاحب الامر علیه السلام سروده، عظمت وجودی آن حضرت را در نهایت هنرمندی و نازک خیالی به تصویر کشیده است:

آن قَدَر شادی که کس خندد به وضع آن و این

پیش عاقل، یک دل پر درد باشد، گوی چرخ

نزد دانا، یک رخ پر گرد، پهنای زمین

چون فریدون یا سکندر یا سلیمان گر شوی

کو فریدون؟ کو سکندر؟ کو سلیمان؟ کو نگین؟

حجّت حق، نور مطلق، صاحب الامر آن که او

بـ بحر زخّار امامت راست موج واپسین

هستی نُه آسمان، از بهر ذات پاک اوست

چون وجود حلقه انگشتر از بهر نگین

نور پاکش گر فشردی بر بساط روز پای

شب فسردی همچو خون مرده در زیر زمین

روز آن روز است کآن خورشید تابان سرزند

دولت آن دولت که او باشد شه تخت زمین

دامن عهد ظهورت کو که تا آید برون

ناله‌ها از استخوانم همچو دست از آستین

کی شود یا رب که آری پای دولت در رکاب
چتر شاهی بر سر از بال و پر روح الامین
یگه تاز ظلم، میدان جهان را بسته است
هست خالی جای ای لشکر شکن! در روی زین^(۱)

واقفه

فرقه‌ای از شیعه هستند که امام موسی بن جعفر علیه السلام را آخرین امام می‌دانند و می‌گویند او زنده و مهدی منتظر است. این فرقه علاوه بر عقیده غلطی که در امر امامت داشتند، عقاید خرافی دیگری از قبیل تناسخ و وحدت وجود و غلو داشتند.^(۲)

واقفیه

فرقه‌ای بودند که رحلت امام حسن عسکری علیه السلام را نپذیرفته و اظهار کرده‌اند که آن امام زنده است. اینان امام یازدهم را همان «مهدی» می‌دانستند.^(۳)

واقید

به معنای «غایب شونده به مدت طولانی» و از القاب حضرت است در کتب سماویه. در «تاریخ عالم آرا» آمده است که، اسم حضرت در تورات «واقید ما» است.^(۴)

وتر

به معنای «تنها» و «فرد» از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. بدین جهت گفته‌اند، چون حضرت در کمال و فضایل، منفرد است.^(۵)

وتر

«وتر» و «وتیره» نام دو نفری است که از سپاه سفیانی باقی می‌ماند و گزارش حادثه خسف بیداء سفیانی را به عموم مردم می‌رسانند. آنان از قبیله «مُراد» هستند.^(۶)

۱. سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، ص ۱۰۳.

۲. معارف و معاریف، ج ۱۰، ص ۲۹۹.

۳. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، غفارزاده، ص ۸۱.

۴. نجم الثاقب، باب دوم، همان.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶ و ۳۴۲؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۵.

وتیره

در کتاب منتخب البصائر از دو زن به نام «وتیره» و «احبشیه» نام برده شده است که از اصحاب و یاوران حضرت قائم علیه السلام شمرده شده‌اند. (۱)

وتیره ← وتر

وجه

از القاب آن حضرت است و در زیارت حضرت می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلٰی وَجْهِ اللَّهِ الْمُتَلَقِّبِ بَيْنَ أَظْهَرِ عِبَادِهِ» (۲)

وشن جوک

«وشن جوک» از کتب هندوها است. «جوک» رهبر جوکیان هندو است و او را پیامبر می‌دانند. در این کتاب دربارهٔ بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت گستر آن حضرت، مطالبی آمده است. (۳) ← هندوها و بشارت موعود

وظایف منتظران

در بارهٔ وظایف و تکالیف شیعیان در دوران غیبت، سخن‌های بسیاری گفته شده است و حتی در بعضی کتاب‌ها از جمله کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» تا هشتاد وظیفه برای منتظران حضرت مهدی علیه السلام برشمرده شده است. (۴) ما در این جا به تعدادی از مهم‌ترین این وظایف اشاره می‌کنیم:

۱. شناخت حجت خدا و امام عصر علیه السلام نخستین وظیفهٔ منتظران، کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه از اهمیت است که در روایات بسیاری که به طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده آمده است: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است». (۵)

توجه به مفاد دعاهایی که خواندن آن‌ها در عصر غیبت تاکید شده است، نیز ما را به اهمیت

۱. بیان الاثمه، ج ۳، ص ۳۳۸ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، طبسی، ص ۶۹).

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۲۹۵.

۴. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۰۴.

۵. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۷۲.

موضوع شناخت حجت خدا رهنمون می سازد: «خدایا! خودت را به من بشناسان، که اگر خودت را به من نشناسانی، پیغمبرت را نخواهم شناخت، بار الها! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. خدایا! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می گردم...»^(۱)

۲. پیراستگی از بدی‌ها و آراستگی به خوبی‌ها: امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس دوست دارد از یاران قائم علیه السلام باشد، باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید...»^(۲)

امام زمان علیه السلام نیز می فرماید، «هر یک از شما باید آن چه را که موجب دوستی ما می شود، پیشه خود سازد و از هر آن چه موجب خشم ما می گردد، دوری گزیند...»^(۳) در توقیعی که از ناحیه مقدسه به مرحوم شیخ مفید صادر گردیده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان حضرت سر می زند، یکی از اسباب و یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از دیدار آن حضرت شمرده شده است.^(۴)

۳. پیوند با مقام ولایت، حفظ و تقویت پیوند قلبی با حضرت و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت. در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «... بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید و پیوند خود را با امام منتظرتان مستحکم نمایید...»^(۵) اگر شیعه منتظر، در آغاز هر روز با حضور و توجه، عهد و پیمانی را با مقتدای خود تجدید نماید، هرگز به رکود، ذلت، ظلم و بی عدالتی تن نخواهد داد. در همان توقیع حضرت به شیخ مفید آمده است، «اگر شیعیان ما... در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شد، یک دل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد...»

۴. کسب آمادگی برای ظهور: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم علیه السلام (سلاحی) مهیا کند؛ هر چند یک تیر باشد. خدای تعالی هرگاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک نماید...»^(۶) در روایت دیگری از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده که: «هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که او منسوب به ماست، خداوند روزی اش را فراخ می گرداند...»^(۷) رمز این که شیعه باید هر لحظه آماده یاری امام خود باشد، این است که زمان ظهور برای ما مشخص نیست. البته نحوه آمادگی بستگی به شرایط

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.
 ۲. غیبة نعمانی، ص ۲۰۰.
 ۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.
 ۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.
 ۵. غیبة نعمانی، ص ۱۹۹.
 ۶. غیبة نعمانی، ص ۳۲۱.
 ۷. کافی، ج ۶، ص ۵۳۵.

زمان و مکان دارد و اگر در بعضی روایات سخن آماده کردن اسب، تیر و شمشیر به میان آمده، ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی برای یاری آن حضرت است.

۵. ارتباط با فقها و مراجع تقلید: ائمه علیهم السلام تکلیف ما را در زمان غیبت امام و عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام مشخص کرده و به ما امر فرموده‌اند که به فقهای جامع شرایط مراجعه کنیم. (۱)
امام عصر علیه السلام نیز در یکی از توقیعات خود در پاسخ «اسحاق بن یعقوب» می‌فرماید: «و اما رویدادهایی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آن‌ها حجّت بر شما هستند و من حجّت خدا بر ایشان.» (۲)

۶. دعا برای تعجیل فرج: امام عصر علیه السلام فرمود: «برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید که فرج شما همان است.» (۳)

۷. بزرگداشت نام و یاد مهدی علیه السلام. (۴)

وظایف نواب خاص

نایبان خاص حضرت، تلاش‌ها و کوشش‌های صادقانه و دلسوزانه‌ای در جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی و... داشتند، اما عمده وظایف و فعالیت‌های اساسی که مشترک بین همه آن‌هاست، عبارت است از:

۱. پنهان نگه داشتن نام، مکان و رفع شک و تردید درباره آن حضرت. از یک طرف نام و محل زندگی امام را نه تنها از دشمنان، بلکه از شیعیان مخفی نگه می‌داشتند و به وکلای خود آموزش می‌دادند که مبدا اسمی از حضرت به میان آید، و لذا توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند، از سوی دیگر بر آن‌ها لازم بود که وجود مبارک امام علیه السلام را برای هواداران مورد اعتماد به اثبات برسانند، تا خط انحراف نتواند شک و تردید در میان آن‌ها ایجاد کند.

۲. جلوگیری از فرقه‌گرایی و انشعابات شیعیان. ۳. پاسخ‌گویی به سؤالات فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی؛ نواب خاص، سؤالات فقهی و شرعی شیعیان را به خدمت امام علیه السلام می‌رساندند و پاسخ آن‌ها را می‌گرفتند و به مردم ابلاغ می‌کردند. ۴. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت. ۵. اخذ و توزیع اموال متعلق به امام.

۶. سازماندهی وکلاء؛ بنابه ضرورت در هر منطقه‌ای وکیلی تعیین شده و گاه چند وکیل در مناطق کوچک‌تر تحت سرپرستی وکیلی قرار داشتند که امام و بعداً نواب برای آن‌ها تعیین می‌کردند. این وکلاء اموالی را که بابت وجوهات می‌گرفتند به شیوه‌های گوناگونی به بغداد، نزد

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.

۳. غیبه طوسی، ص ۱۷۶.

۴. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۸۴.

نواب می فرستادند و آنها نیز طبق دستور امام علیه السلام در مواردی که لازم بود، به کار می گرفتند. (۱)

وَقَاتُونَ

یعنی کسانی که برای ظهور، وقت تعیین می کنند. امام باقر علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: آیا برای ظهور، وقت تعیین شده است؟ سه بار فرمود: «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ» (۲) امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ همان پرسش، چنین گفت. (۳)

← وقت ظهور

وقت ظهور

حکمت الهی بر آن است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام، بر بندگانش - به خاطر اموری که بر ما پوشیده است - مخفی بماند. از این رو وقت ظهور آن حضرت برای احدی معلوم نیست و کسی نمی تواند آن را تعیین کند و در روایات بسیاری، تعیین کنندگان وقت ظهور، دروغگو لقب گرفته اند. (۴)

اسحاق بن یعقوب گفت: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم، نامه ای از من به محضر حضرت صاحب الامر برساند که در آن نامه از مسائلی که بر من مشکل شده بود، سؤال کرده بود. پس تویق به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام آمد، تا آن جا که فرمود: و اما ظهور فرج، دست خدای عزوجل است و وقت گذاران دروغ می گویند. (۵) امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: ای مفضل! هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین نماید، خود را در علم خداوند شریک دانسته و مدعی شده که خداوند، او را از اسرار خویش آگاه ساخته است. (۶)

از مجموع روایات می فهمیم که علم به وقت ظهور، از اسرار خداوند است و از وظایف شیعیان، ترک وقت گذاری و تکذیب تعیین کنندگان وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

← وقاتون

وقت معلوم

برخی از آن به روز قیامت، تعبیر کرده اند. وهب بن جمیع می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: این که خداوند به شیطان فرمود: به تو مهلت داده خواهد شد تا وقت معلوم (۷)؛ این چه

۱. زندگانی نواب خاص امام زمان، علی غفارزاده، ص ۸۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۸؛ غیبه نعمانی، ص ۲۹۴.

۳. غیبه نعمانی، ص ۲۹۴.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۵. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۱.

۶. آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۸۲.

۷. سوره حجر، ۳۸.

زمانی خواهد بود؟ فرمود: «آیا پنداشته‌ای این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند قائم را مبعوث می‌کند و اجازه قیام به او می‌دهد، حضرت به مسجد کوفه می‌رود. در آن هنگام، شیطان در حالی که با زانوان خود راه می‌رود، به آن جا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز. حضرت مهدی علیه السلام پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام، روز «وقت معلوم» است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد. ^(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: وقت معلوم، روزی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله شیطان را بر روی سنگی در بیت المقدس سر می‌برد. ^(۲)

وکالت

منصبی است که به شخص مورد اعتماد واگذار می‌شود و ائمه علیهم السلام و نایبان آنان، گاهی افرادی را به عنوان وکیلان خود انتخاب می‌کردند. هدف اصلی وکالت در اوایل، جمع آوری خمس، زکات و انواع دیگر خیرات و مبرات برای امامان از ناحیه شیعیان بود؛ گرچه امکان دارد اهداف دیگری در آن زمان در برداشته باشد، لیکن مآخذ به ندرت آن‌ها را ثبت کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام آن چنان هوشیارانه فعالیت‌های سازمان وکالت را هدایت می‌کرد که عباسیان به هیچ عنوان قادر نبودند از وجود آن آگاهی یابند. آن حضرت از روی تقیه، از پیروانش می‌خواست تا وظایفی را نسبت به سازمان انجام دهند، بی آن که بدانند در واقع کارگزاران او هستند. ^(۳) شیخ طوسی روایت می‌کند: «نصر بن قابوس لخمی، بیست سال وظیفه وکالت او را انجام داد، بدون آن که بداند واقعاً به عنوان وکیل حضرت منصوب است. ^(۴)

خلفای عباسی از سال ۱۹۷ ه.ق به بعد، از زمان مأمون سیاست و روش جدیدی را برای کنترل و مراقبت بیشتر و دقیق‌تر امامان اتخاذ نمودند و آن عبارت از اقامت اجباری آن‌ها در پایتخت بود. این سیاست بر امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام تحمیل شد. لذا آن‌ها جهت ارتباط با پیروان خود مجبور شدند به گسترش سازمان وکالت بپردازند، تا در هر شرایطی بتوانند اهداف الهی خود را که هدایت و راهنمایی مردم باشد، پی‌گیری کنند. به مرور زمان ائمه علیهم السلام به علت عدم امکان تماس مستقیم با پیروانشان، مسؤولیت‌های بیشتری را به وکلا واگذار می‌کردند.

و اما در دوران غیبت صغری، غیر از چهار نائب خاص، افراد دیگری نیز از سوی حضرت ولی عصر علیه السلام سمت وکالت داشته‌اند. این افراد در گوشه و کنار در میان شیعیان بوده و با ارتباط

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۰۶؛ بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۵. ۴. غیبه طوسی، ص ۳۴۷.

با آن حضرت، مشکلات مردم و شیعیان را حل می کرده‌اند. تفاوت عمده این وکلا با چهار نایب خاص در این بوده که: ۱. نایب با خود حضرت روبه رو می شد، نامه‌ها و اموال را تسلیم می کرد و خواسته‌های آنان را به عرض آن حضرت می رساند و پاسخ‌های لازم را دریافت می کرد، ولی نمایندگان مستقیماً با امام در ارتباط نبودند، بلکه با واسطه نایب بوده است. ۲. مسؤولیت نایب در نگهداری مردم و حفظ دین در غیاب امام، مخصوص منطقه‌ای خاص نبود، ولی وکیل و نماینده فقط در یک ناحیه و شهر مسؤولیت داشت، لذا نایب در هر زمان بیش از یک نفر نبود، ولی تعداد نمایندگان بیشتر بوده‌اند.

و اما اسامی تعدادی از وکلای حضرت: حاجز بن یزید (ملقب به وشاء)، محمد بن جعفر اسدی، ابن مهزیار، احمد بن اسحاق اشعری، قاسم بن علاء، محمد بن شاذان، ابو عبدالله بزوفری، احمد بن الیسع، ابراهیم بن محمد همدانی، ابو هاشم جعفری، حسن بن قاسم بن علاء، العطار، العاصمی، ایوب بن نوح، احمد بن اسحاق (رازی)، محمد بن احمد (ابو جعفر)، ابراهیم بن محمد، حسن بن محبوب زراد، عمرو اهوازی، ابو محمد و جناتی، عبدالله بن جعفر حمیری، اسحاق بن محمد، قاسم بن محمد همدانی، بسطام علی، حسن بن هارون بن عمران همدانی، حسن بن عیسی عریضی، یحیی بن محمد عریضی، محمد بن احمد بن جعفر قطان.

این وکلا زیر نظر نواب اربعه (به سرپرستی امام زمان علیه السلام) توانستند سازمان سفارت و نیابت را در مقطع حساس به طور شایسته اداره نمایند و مذهب شیعه را از گزند حوادث مصون دارند.^(۱) در برخی منابع از وکلا به نمایندگان حضرت مهدی علیه السلام و یا نمایندگان نواب حضرت تعبیر شده است.

وکیلان حضرت ← وکالت

ولادت حضرت

حکیمه خاتون می گوید: هرگاه خدمت امام عسکری علیه السلام می رسیدم، برای او دعا می کردم که خداوند فرزندی به او عطا کند؛ تا آنکه غروب روز پنج شنبه چهاردهم ماه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق نزد امام عسکری علیه السلام رفتم و طبق روال گذشته دعا کردم که خدا به تو فرزندی عطا کند. وقتی شب فرا رسید، به کنیزم گفتم جامه‌ام را بیاور تا به منزل بازگردیم، امام عسکری علیه السلام فرمودند: عمه جان، امشب نزد ما بمان، زیرا در این شب فرزند مبارکی متولد می شود که زمین مرده را حیات بخشیده زنده می کند. عرض کردم: این فرزند با برکت از کدام کدبانو متولد خواهد شد؟

۱. آخرین امید، داود الهامی، ص ۱۲۲.

فرمود: از نرجس و فقط از او متولد می شود. حکیمه می گوید: من به نزدیک نرجس رفتم و به دقت به او نگریستم، ولی هیچ اثری از حمل و داشتن فرزند در او مشاهده نکردم. نزد امام رفتم و ماجرا را به اطلاع امام رساندم.

امام لبخندی زدند و فرمودند: عمه جان! هنگام سپیده دم صبح اثر بارداری او ظاهر می شود، زیرا نرجس مانند مادر موسی است که نشانی از فرزند داشتن در او دیده نمی شد و تا هنگام تولد موسی هیچ کس از ولادتش خبر نداشت. فرعون ستمگر که می دانست اگر حضرت موسی متولد شود، با او مبارزه می کند و تخت و تاجش را نابود می سازد، با تمام نیرو می کوشید تا از ولادت موسی علیه السلام جلوگیری کند، لذا دستور داد تا زنان را از مردان جدا کنند؛ اما وقتی خدا بخواهد موسی به دنیا بیاید، تلاش صدها فرعون هم بی نتیجه خواهد بود. قبل از تولد حضرت موسی علیه السلام کسی باور نمی کرد که مادرش باردار است، نرجس نیز همچون مادر موسی تا آخرین لحظات ولادت امام زمان علیه السلام نشانی از بارداری در خود نداشت، زیرا آینده نرجس بسیار حساس و پر اهمیت بود. جاسوس ها همه جا را کنترل می کردند و کار آگاهان حکومت هر حرکت مشکوکی را زیر نظر داشته و به شدت مراقب بودند که اگر فرزندی از امام یازدهم متولد شود، نابودش کنند.

حکیمه می گوید: شب از نیمه گذشته بود، هنوز نشانه ای از فرزند داشتن در نرجس دیده نمی شد. من زودتر از شب های قبل به نماز شب مشغول شدم. نرجس خاتون نیز از خواب پریده و از اطاق بیرون رفت، وضو گرفت و مشغول نماز شب شد. او آخرین رکعت نمازش را می خواند که من از اطاق بیرون رفتم و به آسمان نگاه کردم، دیدم که طلوع فجر است، اما هنوز اثری از فرزند نیست. همین که در دلم نسبت به وعده امام عسکری علیه السلام تردید پیدا شد، ناگهان امام صدا زد: عمه جان! شک نداشته باش. آنچه گفته ام آشکار می شود و به خواست خدا خواهی دید.

در حالی که من از این تردید شرمنده بودم به طرف اطاق برگشتم. دیدم نرجس خاتون نمازش را تمام کرده و با حالتی غیر عادی و شتابزده بیرون می آید. به او گفتم پدر و مادرم به فدایت! آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: بله. عمه جان! چیزی را شدیداً در خود یافتم. گفتم به خواست خدا جای نگرانی نیست، سپس او را به درون اطاق بردم. هنگام طلوع فجر صادق، درد زایمان نرجس شروع شد. از درون خانه، امام عسکری صدا زد: عمه جان! سوره قدر را بر او بخوان! حکیمه می گوید مشغول خواندن سوره قدر شدم، در این هنگام طفل داخل رحم نرجس نیز همان گونه که من می خواندم، می خواند. در حال تعجب بودم که امام با صدای بلند فرمود: عمه از امر خدا تعجب مکن که خداوند زبان ما را در کودکی به حکمت باز کرده و در بزرگی

حجت خود در زمین قرار می دهد. (۱) هنوز کلام امام تمام نشده بود که نرجس خاتون از نظرم ناپدید شده و گویا بین من و او پرده‌ای کشیده شد که دیگر او را ندیدم. وحشت زده و نگران، فریاد کنان به طرف اطاق امام عسکری علیه السلام دویدم. در این لحظه امام فرمود: عمه برگرد، که او را در جای خود خواهی دید. با تعجب برگشتم. وقتی وارد اطاق شدم، دیدم نوری از نرجس می درخشد که چشم‌ها را خیره می کند، سپس دیدم نوزاد، طیب و طاهر، ناف بریده و ختنه کرده در حالی که در بازوی راستش نوشته است: «جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً» مواضع سجده را به زمین گذاشته، انگشتان سبابه را به طرف آسمان بالا گرفته و می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن جدی رسول الله صلى الله عليه وآله و أن أسی امیر المؤمنین»؛ شهادت می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست. او بی همتا است و شریکی ندارد، جدم محمد صلى الله عليه وآله فرستاده خدا و پدرم علی امیرمؤمنان است.» سپس نام یکایک ائمه را برشمرد تا به نام مبارک خود رسید، آنگاه به درگاه الهی عرضه داشت: «اللهم أنجز لی وعدی و أتمم لی امری و ثبت و طاتی و املأ الأرض بی عدلاً و قسطاً»؛ پروردگارا، آنچه را به من وعده دادی برآورده ساز و کارم را به اتمام رسان. مخالفانم را نابود و مغلوب کرده، مرا بر دشمنانم پیروز فرما و زمین را به وسیله من سرشار از انصاف و عدالت گردان.

همچنان غرق تماشای مناجات دلنشین و کلمات معجزه آسای این نوزاد بودم که ناگهان صدای امام عسکری بلند شد که عمه جان، آن فرزند را در آغوش بگیر و به نزد من آر. من جلو رفتم، آن نوزاد را بغل کرده به طرف امام عسکری بردم. وقتی بچه در مقابل پدر قرار گرفت، هنوز روی دست من بود که بر پدرش سلام کرد. آنگاه حضرت فرزندش را از من گرفت و زبانش را در دهان آن طفل نهاد و کودک از (زبان علم و عصمت) آن حضرت، (دانش و معرفت و اسرار امامت) نوشید.

بعد به من فرمود: این کودک را بگیر و به مادرش بسیار تا او را شیر دهد. وقتی نرجس به او شیر داد، بار دیگر فرزندم را نزد من بیاور. من نوزاد را به مادرش برگرداندم و پس از نوشیدن شیر دو مرتبه نزد حضرت آوردم. حضرت این بار نیز زبان به کام فرزندش فرو برد، سپس فرمود: ای فرزند! بخوان! طفل شروع به خواندن کرد، از صحف آدم و زبور داود تا تورات و انجیل را به زبان عبرانی و سریانی خواند، سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ...» (۲) آنگاه بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام و همه ائمه تا پدرش درود فرستاد. (۳)

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

۲. قصص، آیه ۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲؛ کمال الدین، دو جلدی، ص ۲۲۴.

ولایت فقیه

از یک سو می‌دانیم که در دوران غیبت، هیچ یک از احکام اسلام تعطیل نشده و باید تا آمدن امام عصر علیه السلام به همه آن چه اسلام از ما خواسته است، عمل کنیم و از سوی دیگر می‌دانیم که امکان دسترسی به امام معصوم علیه السلام و فرا گرفتن مستقیم احکام دین از ایشان برای ما وجود ندارد. در این شرایط آیا دست روی دست بگذاریم و به هیچ یک از احکام اسلام عمل نکنیم، یا به هر آن چه خود احتمال می‌دهیم درست باشد، عمل کنیم؟ قطعاً هیچ یک از این دو راه ما را به مقصود نمی‌رساند. اما آیا امامان معصوم علیهم السلام فکری برای شیعیان خود در زمان غیبت کرده‌اند؟ در پاسخ باید گفت: ائمه علیهم السلام، تکلیف ما را در زمان غیبت و عدم دسترسی به امام معصوم مشخص کرده و به ما امر فرموده‌اند که به فقهای جامع الشرایط مراجعه کنیم. چنان که امام عصر علیه السلام در یکی از توقیعات خود در پاسخ اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: ... و اما در رویدادهایی که پیش می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آن‌ها حجت بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان. (۱)

چنان که می‌دانید در طول ۶۹ سال غیبت صغری، (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ.ق) چهار تن از بزرگان شیعه به عنوان نائب خاص، واسطه بین امام مهدی علیه السلام و امت بودند. آن‌ها پرسش‌های علما و بزرگان شیعه و حتی برخی از مردم معمولی را با آن حضرت مطرح می‌کردند و ایشان نیز پاسخ آن‌ها را می‌دادند. اما با پایان یافتن دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، دیگر کسی به عنوان نائب خاص معرفی نشده و مردم موظف شدند برای یافتن پاسخ پرسش‌های دینی خود به راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام که همان فقهای جامع الشرایط بودند، مراجعه کنند. از آن زمان به بعد، فقها به عنوان نواب عام امام عصر علیه السلام مطرح شدند و رسالت هدایت شیعه را در عصر غیبت بر عهده گرفتند. بنابراین بر همه منتظران امام عصر علیه السلام لازم است که بنا به فرموده امامان خود، با پیروی از فقها و مجتهدان واجد الشرایط، اعمال دینی خود را انجام دهند. در زمینه امور اجتماعی و سیاسی نیز وظیفه مردم، اطاعت از فقیهی است که از سوی بزرگان شیعه به عنوان «ولی فقیه» انتخاب شده است.

ولایتی‌ها

گروهی که به نام دین، همه تکالیف و مسؤولیت‌های اجتماعی را در روزگار انتظار، نفی می‌کنند و برای خود هیچ گونه وظیفه اجتماعی که دین به آن حکم کرده باشد، نمی‌شناسند.

← حجتیه

وَلِيَّ اللَّهِ

از القاب حضرت شمرده شده و در روایات، حضرت به این لقب، مکرر ذکر شده است. خداوند در شب معراج فرمود: «او - یعنی قائم عليه السلام - ولي من است.» و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون وقت خروج او برسد، شمشیری غلاف کرده دارد که او را ندا می‌کند: برخیز، ای ولی الله! و بگش دشمنان خدا را.» در روایت دیگری است که عَلَم آن حضرت نیز، به همین لقب، وی را ندا می‌کند. (۱)

وَلِيَّ عَصْر

از القاب حضرت مهدی عليه السلام است. به حضرت، ولی عصر گفته‌اند چون ولایت دارد بر «عصر» و زمان، و مقدم است بر زمان. پس حضرت بر خود زمان نیز امام است و نه فقط اثرپذیر نیست، که تاثیر در زمان می‌کند.

در بعضی روایات آمده که منظور از عصر در سوره «والعصر» عصر ظهور مهدی عليه السلام است که در آن عصر، حق بر باطل به طور کامل غلبه می‌کند. (۲) ← امام زمان

وَلِيَّ نِعْمَت

آن که بر کسی حق نعمت دارد. در عصر حاضر، ولی نعمت ما حضرت ولی عصر عليه السلام است. اگر «يُمْنِهِ رُزْقَ الْوَرَى وَ بِوَجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْاَرْضُ وَ السَّمَاءُ» (۳) و اگر «لَوْ لَا الْحَبَّةُ، لَسَاخَتِ الْاَرْضُ بِأَهْلِهَا»، (۴) پس نعمت رزق و روزی، آرامش آسمان و زمین را مدیون او هستیم. امیدواریم که سپاسگزار وجود پر فیض او باشیم.

وهوئل

اسم حضرت است در تورات. در تورات، اسامی ائمه عليهم السلام چنین آمده است: «شموعل، شما عيسحوا، و هی هر، حی ابثوا، بما مدثیم، عوشود، بسنم، بولید، بشیر العوی، فوم لوم کودود، عان لاندبود، و هوئل». مراد از تورات، گاهی همان کتاب آسمانی نازل شده بر حضرت موسی عليه السلام است که مشتمل بر پنج سفر است، و گاهی اطلاق می‌شود بر تمام کتب آسمانی که از عهد آن حضرت تا قبل از حضرت عیسی عليه السلام بر پیغمبران نازل شده است. آن‌ها را «عهد عتیق» نیز می‌گویند. (۵)

۲. تفسیر المیزان.

۴. اصول کافی، ج ۱۰.

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۵. نجم الثاقب، باب دوم.

ویژگی های حضرت

خصایص و ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام مطابق احادیث و روایات عبارتند از: ۱. از خاندان و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله است ۲. هم نام، هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله و شبیه ترین مردم به آن حضرت است ۳. نهمین فرزند از فرزندان امام حسین علیه السلام است ۴. اسم پدرش حسن علیه السلام است ۵. مادرش سیده کنیان و بهترین ایشان است ۶. دوازدهمین امام و خاتم الائمه است ۷. دارای دو غیبت است ۸. عمر بسیار طولانی دارد ۹. زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد ۱۰. گذشت روزگار او را پیر نمی کند ۱۱. ولادتش پنهانی است ۱۲. دشمنان خدا را می کشد و زمین را از شرک و ظلم پاک می کند ۱۳. دین خدا را آشکار و اسلام را در روی زمین گسترش می دهد و فرمانروای روی زمین می شود ۱۴. با شمشیر قیام می کند ۱۵. دارای سنت هایی از انبیا است که از آن جمله غیبت است ۱۶. روش او سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است ۱۷. پس از این که مردم در آزمایش های سخت واقع شوند، ظاهر می شود ۱۸. حضرت عیسی علیه السلام نازل می شود و پشت سرش نماز می خواند ۱۹. پیش از ظهورش بدعت ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور رایج می شود ۲۰. هنگام ظهورش منادی آسمانی به نام او و پدرش ندا می کند که همه، آن را می شنوند و ظهور آن حضرت را اعلام می کند ۲۱. پیش از ظهورش نرخ ها بالا می رود، بیماری ها زیاد می شود، جنگ های بزرگ بر پا می شود و بسیاری کشته می شوند ۲۲. پیش از ظهورش «نفس زکیه» و «یمانی» کشته می شوند و در بیدا (مکانی بین مکه و مدینه) خسفی واقع می شود و «دجال» و «سفیانی» خروج می کنند و حضرت آن ها را می کشد ۲۳. پس از ظهورش، برکات آسمان و زمین ظاهر می شود و زمین آباد می گردد و هیچ کس غیر خدا را پرستش نمی کند ۲۴. سیصد و سیزده نفر اصحاب او هستند که در یک ساعت به محضرش حاضر می شوند ۲۵. معجزات بسیاری دارد و بسیاری مشرف به دیدار حضرتش شده اند. (۱)

ویژگی یاران حضرت

یاران امام، سنگ های زیرین انقلاب جهانی اند. امامان علیهم السلام همواره آرزومند همراهی آن حضرت بوده اند و یآوری آن چهره پنهان کرده را به دوستان خویش، همه گاه یادآوری می فرمودند: «خدایا درود فرست بر مولا و سرورم صاحب الزمان و مرا از یاران و پیروان و حامیان او قرار ده و از آنان که در رکابش، شربت شهادت می نوشند...» (۲) و اما برای یاران و همراهان حضرت مهدی علیه السلام ویژگی هایی ذکر کرده اند که اهم آن ها عبارتند از:

۱. منتخب الاثر، فصل دهم.

۲. مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشده ای، ص ۹۸۸، انتشارات علمی.

۱. **خداجویی:** «امام صادق علیه السلام درباره آنان می فرماید: «مردانی که گویا دل‌های‌شان پاره‌های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدای، خاطرشان را نمی‌آلاید... از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند.»^(۱)
۲. **بصیرت و آگاهی:** یاران مهدی علیه السلام در بصیرت، درایت و خردمندی سرآمدند. در فتنه‌هایی که زیرکان در آن فرو می‌مانند، هوشیارانه راه می‌جویند و حق را از باطل باز می‌شناسند.
۳. **عبادت و بندگی:** یاران مهدی علیه السلام شیران روز و نیایش‌گران شب‌اند. روح بندگی و راز و نیاز، با جان‌شان درهم آمیخته، همواره خود را در محضر خدا می‌بینند و از یاد او لحظه‌ای غفلت نمی‌ورزند.
- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گویا، قائم و یارانش را در نجف اشرف می‌نگرم، توشه‌های‌شان به پایان رسیده و لباس‌های‌شان مندرس گشته است. جای سجده، بر پیشانی‌شان نمایان است. شیران روزند و راهبان شب.»^(۲)
۴. **حافظان حدود الهی:** اسلام، دین مرزهاست و همه چیز در آن قانون دارد. واجبات و محرمات، مرزهای دین خدایند. حرکت در مرز، حرکت در راه است و تجاوز از آن بیراهه و گمراهی.
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «یاران با این شرایط با امام‌شان بیعت می‌کنند که دست پاک باشند و پاکدامن. زبان به دشنام نکشایند و خون کسی، به ناحق نریزند. بر مرکب‌های ممتاز سوار نشوند و لباس‌های فاخر نپوشند... ساده زندگی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند. امام نیز متعهد می‌شود، به سان همراهان زندگی کند...»^(۳) امام علیه السلام نیز بر رفتار کارگزاران خود و موظبت آنان بر اجرای وظایف خود نظارت دوچندان دارد.^(۴)
۵. **شجاعت:** یاران مهدی علیه السلام دلیر مردند و جنگاوران میدان‌های نبرد. دل‌های‌شان پاره‌های آهن است^(۵) و از انبوه دشمن هراسی به دل راه نمی‌دهند. یاران مهدی علیه السلام قدرت چهل مرد دارند. شیران میدان رزمند و جان‌های‌شان از خارا سنگ، محکم‌تر.^(۶) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گویا آنان را می‌نگرم... که دل‌هایی چون پولاد دارند. در هر سو، تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل‌های دشمنان سایه می‌افکند.» در سوارکاری و تیراندازی بی‌نظیرند: «خیرالفوارس». در رزمگاه نشان شجاعان بر تن دارند و چونان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در نبرد بدر، نشانه ویژه بر سر نهاده‌اند.^(۷)

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
 ۲. المنتخب الاثر، ص ۳۱۱.
 ۳. الملاحم و الفتن، ص ۱۴۹.
 ۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
 ۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳ و ۳۱۰.
 ۶. خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۱۸.
 ۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳ و ۳۱۰.

۶. **فرمانبری:** یاران مهدی علیه السلام، عاشق مولای خودند و پاکبازان راه او و در انجام دستورهای وی، بر یکدیگر پیشی می گیرند. به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «تلاش گر و کوشا در پیروی از اویند.»^(۱) امام حسن عسکری علیه السلام در سخنانی که در آخرین روزهای عمر، به فرزند خود فرموده، از یاران مخلص مهدی علیه السلام یاد کرده و فرزند را با یاد آن مردان با وفا دلداری داده است: «... روزی را می بینم که پرچم های زرد و سفید در کنار کعبه به اهتزاز درآمده، دست ها برای بیعت تو پی در پی صف کشیده اند... شمع وجودت را احاطه کرده اند و دست های شان برای بیعت با تو، در کنار حجرالاسود به هم می خورد. قومی به آستانه ات گرد آیند که خداوند آنان را از سرشتی پاک و ریشه ای پاکیزه و گران بها آفریده است... به فرمان های دینی فروتن اند... سیمای شان به نور فضل و کمال آراسته، آیین حق را می پرستند و از اهل حق پیروی می کنند.»^(۲)

۷. **ایشار و مواسات:** دل های شان را به هم پیوند داده و یار و غمخوار یکدیگرند. گویا یک پدر و مادر آنان را پرورش داده است و دل های آنان از محبت و خیر خواهی به یکدیگر آکنده است.^(۳)

۸. **زهد و ساده زیستی:** زهد، زینت کارگزاران مهدی است. زندگی شان از معیشت درویشان فراتر نمی رود. نمی توانند تن به آسایش و شادکامی سپارند و از احوال مردمان غافل شوند و نام مصلح جهان بر خویش نهند؛ چرا که آن که با عشرت طلبان همسو می شود و دل در گرو آز و طمع می بندد، نمی تواند مروج دین باشد و کارگزارای شایسته برای حکومت عدل و داد.^(۴)

۹. **نظم و انضباط:** یاران حضرت دارای نظم و تشکیلاتی مناسب با حکومت جهانی اند و کارها را بر اساس اصولی محکم و روشن پیش می برند.^(۵) ← یاران حضرت

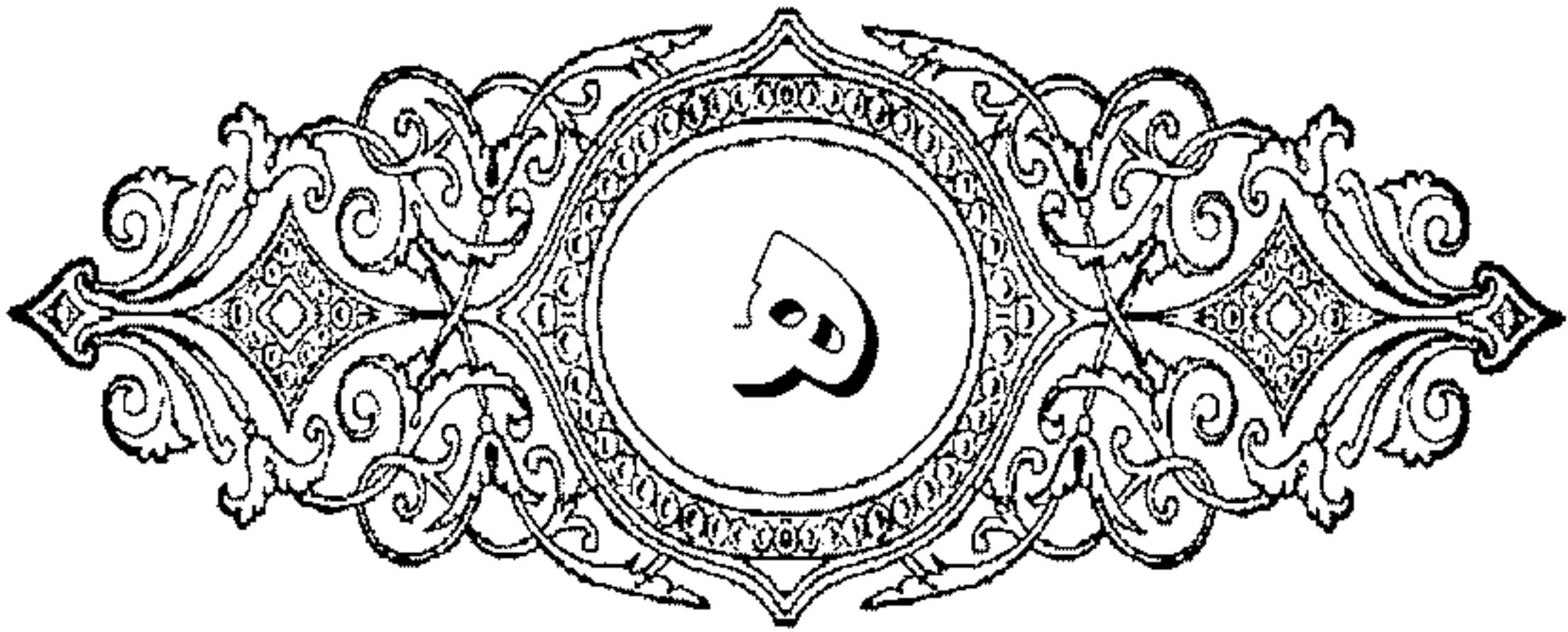
۱. عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۱، ص ۶۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵.

۳. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۱۰.

۵. چشم به راه مهدی، ص ۳۸۳.



هادی

از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. در تاریخ جهنمی در باب القاب ائمه علیهم السلام آمده است که «لقب قائم علیه السلام هادی مهدی است». در اخبار و ادعیه و زیارات، حضرت به این لقب، فراوان ذکر شده است.

مهدی یعنی «هدایت شده» و هادی یعنی «هدایت کننده» و تفسیر هر یک به دیگری جایز است. از امام صادق علیه السلام از معنای مهدی پرسیدند، فرمود: «آن که مردم را هدایت می کند.» یعنی مهدی کسی است که مقام هدایت یافتنش به جایی رسیده که می تواند از جانب خداوند در مقام هدایت کردن برآید. (۱)

هالیوود و آخر الزمان

هالیوود در واقع یک نام استعاری و نمادین است که برای مدیریت امپراتوری تصویری غرب انتخاب شده، والا یک شرکت توریستی است در حومه شهر لوس آنجلس آمریکا. منظور از هالیوود، نظام مدیریتی حاکم بر پروژه های تصویری آمریکا به نحو اخص و مغرب زمین به نحو اعم است. در حقیقت اتاق فکری است که تعیین می کند، کدام سوژه و کدام مفهوم، دستمایه کار تصویری قرار بگیرد. رویکرد هالیوود به بحث آخر الزمان، مثل دیگر رویکردهایش ناظر به فکر، برنامه ریزی و اندیشه قبلی است. هالیوود صرفاً از این جهت که آخر الزمان سوژه ناب، بدیع، جذاب و تماشاگر پسندی است سراغ آخر الزمان نرفته است، بلکه مقاصد کاملاً جدی و نهفته ای در این رویکرد وجود داشته است.

اصولاً آخرالزمان و پایان دنیا و باور این پدیده، مبنی بر یک کهن الگوی مشترک بشری است که در ضمیر ناخودآگاه ابنای بشر نهادینه شده است. چگونه می‌توانیم بپذیریم که این دنیا، همین طور پیش برود و به پایان نرسد و اصولاً ضمیر ناخودآگاه ما این را نمی‌پذیرد که دنیا بدون پایان باشد. به همین دلیل برای این پایان، دوست داریم که تصویر ارائه کنیم. قرائت‌های مختلفی را در حوزه هنر، ادبیات و کتب دینی، نسبت به آخر الزمان برای ما ترسیم کرده‌اند و در اساطیر ملل متعدد هم، نقاط مشترکی که می‌توانیم بیابیم، چند تا بیشتر نیست. یکی از آن چند تا، آغاز آفرینش و پایان عمر دنیا است. قصه‌ای که تقریباً در اکثر قریب به اتفاق اساطیر ملل یافت می‌شود و همین نشان می‌دهد که ما ناگزیریم به آخرالزمان به عنوان یک سوژه مستتر در ضمیر ناخودآگاه جمعی بشر پردازیم؛ خصوصاً که اگر برای مخاطب، بار محتوایی و معنایی و سیاسی هم داشته باشد و هالیوود در واقع، با این رویکرد به سراغ آخرالزمان رفته است. چون اولاً پدیده‌ای جذاب است (آن چه که نیامده و پیشگویی می‌شود، همیشه برای انسان جذاب است)، دیگر این که روایت‌های متعدد و متفاوتی نسبت به این پدیده می‌توانست اتخاذ کند و این تعدد روایت‌ها باعث می‌شد، آن افکاری که اتاق فکر هالیوود تولید کرده بود، خیلی راحت و از طرق مختلف به مخاطب منتقل شود. به نوعی موضوع آخرالزمان، این پتانسیل را داشت که دستمایه اتاق فکر هالیوود قرار بگیرد و در جهت ترویج غیر مستقیم مفاهیمی که به گونه‌ای صهیونیسم بین المللی پی جوی آن بود، به کار رود. از همان آغاز، یهودیان به دلیل نفوذی که در هالیوود داشتند، توانستند بسیاری از آموزه‌های توراتی را به فیلم‌های هالیوودی تسری دهند. اصولاً نگاه آخرالزمانی در هالیوود، انواعی دارد که در نگره دینی، عمدتاً توراتی است. البته در آثار هالیوود، عامدانه، رویکرد توراتی نسبت به آخرالزمان به کار می‌رود. اگر چه شباهت‌هایی هم بین آخرالزمان تورات و انجیل هست؛ ولی انگار قرار بوده است، قرائت یهودی در نگره دینی هالیوود رعایت شود. همچنین نگاه به شیطان، نگاه به فرشته‌ها، نگاه به بهشت و دوزخ در سینمای هالیوود، باز به گونه‌ای توراتی است. حاصل آن که اصولاً وقتی هالیوود به سمت قرائت و روایت دینی می‌رود، عمدتاً از تورات تأثیر می‌پذیرد.

واقعا اهداف غرب از طرح این مباحث؛ سینما، آن چه اراده کند القا می‌کند و بیننده هم این تأثیر را می‌پذیرد و قبول می‌کند (مگر بینندگان خیلی خاص). بدیهی است که غرب از این ظرفیت استفاده می‌کند؛ خصوصاً در شرایطی که تمام لوازم این صنعت را در اختیار داشته باشد. طبیعتاً اهدافی که نظام استکباری غرب دنبال می‌کند، در سینمای او نیز منعکس می‌شود. فرهنگ غرب در ذات خود، کاملاً مهاجم و سلطه‌گر است و سینما هم در همین راستا تعریف می‌شود و اهداف هالیوود چندان از غایات نظام غرب دور نیستند. ما در فیلم‌های هالیوودی، انواع آخر الزمان را شاهد هستیم. آخرالزمان تکنولوژیک، آخرالزمان طبیعی، آخرالزمان متافیزیک، آخر

الزمان اسطوره‌ای و... مثلاً آخرالزمان اسطوره‌ای، آخرالزمانی است که در آن، موجوداتی و مفاهیمی از اعماق افسانه و از آن سوی تاریخ، از دنیای افسانه‌ها و اساطیر ملل سر بر می‌آورند و در شرایط کنونی، خطر ساز می‌شوند و تقابل آن‌هاست که وقایع آخرالزمانی را ایجاد می‌کند. در نگاه هالیوودی، اسلام به صورت یک خطر ماقبل تاریخی، یک خطر قدیم و باستانی از میان تخم‌های هیولاهای باستانی در یک فضای مرموز و مدهوش متولد می‌شود. آزاد می‌شود و به صورت یک موجود مهاجم بیگانه در می‌آید و نهایتاً نسل بشر را نابود می‌سازد. این موجود بیگانه، حتی خونش هم خطرناک است و اگر خونش را بریزی، با نیروی مخرب نهفته در خون خود، همه چیز را نابود می‌کند. این مسأله ما را یاد چه می‌اندازد؟ در اسلام، حتی خون هم می‌تواند بر شمشیر غلبه کند و به گونه‌ای بر رقیب لطمه بزند. فرهنگ شهادت و استشهاد، همیشه کابوس دنیای غرب بوده است. خط سیر فیلم‌های هالیوودی، از پیچیده‌گویی به سمت صراحت است. فیلم معروف «مردی که فردا را دید» که بازیگر معروف سینما «اورسن ولز» تک‌گویی و پلاتوهای آن را اجرا کرده؛ بر مبنای پیشگویی‌های نوستر آداموس، خط آخرالزمانی مسلمانان را گوشزد می‌کند و به نوعی شخصیت آخرالزمانی منجی مسلمانان را به عنوان دجال غرب نشان می‌دهد و این که، این همان آنتی کرایست معروف است که می‌آید و دنیا را با خطر مواجه می‌کند. به تدریج از دهه نود به این سو، فیلم‌ها، صراحت لهجه پیشه کردند و مسلمین را جناح باطل آخرالزمان و رهبر آنان را آنتی کرایست نشان دادند!^(۱) ← نوستر آداموس

هالیوود و مهدویت

جهان امروز جهان تصویر است و عمده‌ترین مصداق این تصویر سینماست. «پستمن» در کتاب «زندگی در عیش، مردن در خوشی» سه دوره را برای انتقال معلومات ذکر می‌کند. دوره اول دوره انتقال معلومات به وسیله زبان بود. پدر می‌گفت، فرزند حفظ می‌کرد. دوره دوم دوره مکتوب بود و کتاب، حافظ و حامل معنا برای نسل بعدی شد. ایشان سومین دوره را دوره تصویر می‌داند که تصویر سینمایی و تلویزیونی جای دو موج قبلی نشسته است. واقعیت قضیه این است که ما در عصر تصویر و عصر سینما زندگی می‌کنیم و عنوانی که تحت عنوان دنیای اطلاعات و انفجار اطلاعات داریم، عصاره‌اش تصویر است؛ یعنی این اطلاعات جذاب‌ترین، مؤثرترین، کارآمدترین و ماندگارترین شیوه ابراز آن تصویر است. ما در شبانه روز بین ۷۸ تا ۷۹ درصد اطلاعات دریافتی روزانه را از چشمان به دست می‌آوریم و بقیه حواس، درصد بعدی را به خود اختصاص می‌دهند. طبق تحقیقاتی که طی ۱۰، ۱۵ سال گذشته صورت گرفته، انسان با

۱. نشریه موعود، شماره ۳۷، ص ۱۲ (برگرفته از گفت و گو با مجید شاه‌حسینی).

نیمکره راست مغزش با اطلاعات برخوردار شهودی می‌کند؛ یعنی در آن‌جا ماندگار است و بزرگترین و عمیق‌ترین تأثیرات را روی شخصیت انسان می‌گذارد. مجموعه این قضایا تصویر را کارآمدترین عامل نه تنها برای انتقال معلومات، بلکه تأثیر گذاری روی شخصیت و روان افراد قرار می‌دهد. این مقدمه به نحوی بیانگر جایگاه تصویر و سینماست.

غرب در ذات تکنولوژیکی خودش تفوق طلب است. «فرانسیس بیکن» در ابتدای رنسانس گفته که «هدف نهایی علم، قدرت است». در چنین فضایی، غرب برای اعمال این قدرت و کسب مطامع بیشتر، از تصویر بهترین استفاده را می‌کند. هالیوود به عنوان مرکز فیلمسازی آمریکا در سال، ۷۰۰ فیلم تولید می‌کند و سالانه ۱۶،۱۵ میلیارد دلار سود خالص دارد و نزدیک به ۷۸ درصد سینماها و تلویزیون‌های جهان از آن تغذیه می‌شوند. الان مهم‌ترین کاری که می‌کنند این است که مبانی نظری خودشان را که محصول ایده‌ها و اهدافشان است به زبان تصویر ترجمه کنند. بزرگترین ویژگی غرب، ترجمه معنا به تصویر است. چون روانشناسی مدرن بیانگر این است که تأثیری که تصویر دارد هیچ کلامی ندارد و بحثی در روانشناسی داریم که هر تصویر معادل هزار کلمه است.

کار دیگر تصویر و سینما توأمأ درگیر کردن احساسات و ادراک است. سخنورها ادراک را مخاطب قرار می‌دهند و فیلم‌های بی محتوا، احساس را و فیلم‌های هدفمند، ادراک و احساس را با هم. در چنین قلمرویی احساس، جذابیت را، ادراک، معنا پذیری را و جمع آن‌ها سینما را می‌سازد. در حقیقت واقعیت‌های جهانی و هالیوود و فرهنگ سازی آن بیانگر این است که غرب از سینما حداکثر استفاده را می‌برد، چون برایش استفاده دارد، لذا جایگاه ویژه‌ای هم دارد.

آمریکایی‌ها فیلمی ساخته‌اند به اسم «روز استقلال». این فیلم از لحاظ جلوه‌های ویژه بسیار بالاست و خیلی هم در آمریکا مطرح شد و در جهان هم روی آن خیلی تبلیغ شد. پیام آن این بود که آمریکا و نظام فرهنگی حاکم بر غرب تنها سیستمی است که جهان را از خطراتی که وجود دارد حفظ می‌کند و این پیام را در اکثر فیلم‌ها ترویج و تبلیغ می‌کنند. در فیلم پیشگویی‌های نوستر آداموس این امریکاست که مقابل مسلمان‌ها می‌ایستد یا مثلاً بازی کامپیوتری خیلی مشهور «یا مهدی» که اسم اصلی‌اش «persian gulf inferno» (جهنم خلیج فارس) است، خلیج فارس را مرکز حرکت‌های تروریستی جهان جلوه می‌دهد. ما در بعد روانشناسی می‌گوئیم این بازی افراد را نسبت به امام زمان و لفظ «یا مهدی» شرطی می‌کند، ولی وقتی باطن قضیه را نگاه می‌کنید می‌بینید پیام دیگری هم دارد و آن این است که وقتی خلیج فارس مرکز حرکت‌های تروریستی جهان می‌شود، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس توجیه می‌شود. غرب یکی از کارهایش این است که قبل از این‌که به عملیات گسترده دست بزند، از طریق رسانه‌ها کار خودش

را توجیه می‌کند. در سال ۲۰۰۰ فیلمی داشتیم در هالیوود با عنوان ماتریکس (matrix). این فیلم فروش و استقبال غیر منتظره‌ای داشت.

در این فیلم هویت انسان آینده که به ماشین تبدیل شده، زیر سؤال می‌رود. اما نجاتی که برای فرار از این بحران ذکر می‌شود شهری است به اسم zion (صهیون)؛ یعنی شما در این فیلم پنج، شش بار کلمه صهیون را می‌شنوید با اصطلاح لاتین آن و با چهره شهر منجی. یعنی تصویری که ارائه می‌شود این است که فقط یکجاست که در آنجا می‌توانید نجات پیدا کنید، چه در قلمرو ماده و چه معنا و آن صهیون است. با توجه به مطرح بودن بحث آینده جهان در صحبت‌های اندیشمندان مختلف غربی نظیر هانتینگتون و فوکویاما... و مسأله آرماگدون (armageddon) یا نبرد آخرالزمان، دیدگاه غرب نسبت به مسأله آخرالزمان مهم است. اگر به تاریخ سینما مراجعه کنید از تقریباً ۱۹۶۴، ۱۹۶۵ سینما وارد مرحله جدیدی می‌شود که این مرحله توجیه‌کننده افزایش قدرت تسلیحاتی شرق و غرب است، یعنی از آن موقع فیلم‌ها می‌روند سراغ بشقاب پرنده‌ها و موجودات فضایی مثل فیلم‌های جنگ ستارگان (jour locus) که از همان موقع شروع شد. بعد کشف شد که شرق و غرب که این فیلم‌ها را می‌سازند، تمدن دارند. اگر انسان نسبت به یک قدرت فضایی بسیار قدرتمند ترسانده می‌شد، تلاش در جهت افزایش قدرت تسلیحاتی شرق و غرب توجیه می‌شد و توجیه هم شد.

واقعیت این است که بحث آینده‌گرایی در غرب خیلی جدی است و به عبارتی جدی‌تر از فضای ما و علتش هم این است که ما با مسأله انتظار در بعد مذهبی و دینی خودمان روبرو می‌شویم و حضرت امام زمان علیه السلام در قلمرو دینی ما حضور دارد. اما در غرب، بحث آینده‌نگری در تمامی ابعاد فوق‌العاده جدی است؛ به همین دلیل متفکران بخش مهمی از افکارشان را صرف این می‌کنند، چون قلمرو علمی غرب بالاست.

غربی‌ها متوجه شدند که ما در اعتقادات اسلامی یک منجی داریم که زمانی ظهور می‌کند و لذا سعی کردند که از این موضوع برای رسیدن به اهداف سلطه‌جویانه خود استفاده کنند. «مستر همفر» در کتاب خاطراتش ذکر می‌کند که چطور ما محمد علی باب را انداختیم در این فضا و گفتیم تو بابی و امام زمانی؛ به نحوی نشان می‌دهد که غرب نسبت به تأثیر و اوج حضور این اندیشه در تمدن اسلامی شناخت پیدا کرده است.

قبل از انقلاب اسلامی و فیلم «نوستر آداموس» هم غربی‌ها فعالیت‌هایی انجام داده بودند. منتهی مسأله مهدویت پس از پیروزی انقلاب ایران برای این‌ها مطرح شد. این فیلم مربوط به سال‌های ۸۰ و ۸۱ میلادی است. این فیلم را «اورسون ولز»ی که فوق‌العاده معتبر بود در جهان سینما - و بنا به اعتبارش او را مفسر اشعار نوستر آداموس کردند - ساخته بود.

مسأله امام زمان علیه السلام، برای این‌ها مهم است. بعد بازی کامپیوتری «یامهدی» ساخته شد،

مقالات مختلفی نوشته شد، فیلم‌های مختلفی ساخته شد، منتهی از دهه نود سبک کار را عوض کردند. دیدند اگر بیایند امام زمان شیعیان را نفی کنند به نحو دیگری اثباتش کرده‌اند. چون در جهان این اتفاق وجود دارد که اگر چیزی را غرب نفی کند، حتماً یک ارزشی دارد. لذا در دهه ۹۰ در فیلم‌هایی مثل «صهیون»، «آرماگدون» یک بعد اثباتی برای آن طرف مطرح شد به جای بعد تخریبی این طرف. در سال ۹۷ «گاسپار وان برگر» next war (جنگ بعدی) را نوشت و بخشی از آن را اختصاص داد به این‌که در سال ۹۹ شخصی در ایران به قدرت می‌رسد، به اسم «محمد منتظری» که اسم اصلی امام زمان علیه السلام است. منتظری هم، از انتظار گرفته شده و هیچ ارتباطی با «شهید محمد منتظری» حزب جمهوری اسلامی ندارد. (در فیلم نوسترآداموس هم می‌گوید مردی که نام آخرین پیامبر را با خود دارد، دوشنبه را برای تعطیل برخواهد گزید). می‌گوید ایشان به قدرت می‌رسد و دانشمندان ناراضی هسته‌ای شوروی را فرا می‌خواند و می‌گوید من به شما دلار می‌دهم، اسلحه بسازید، این‌ها یک اسلحه می‌سازند به اسم «ذوالفقار» که کره زمین را متلاشی می‌کند.

الان غرب روی تخریب مفهوم مهدویت در جهان کار می‌کند، از یک طرف دارد مهدویت تخیلی خودش را ترویج می‌دهد، ماتریکس می‌سازد و zion را. الان در استرالیا همزمان قسمت دوم و سوم ماتریکس را می‌سازند و حتماً استعاره‌های صهیونیستی و مهدویت در آن نقش دارد.^(۱)

هدف قیام

در بین روایات مربوط به ابعاد مسأله مهدویت، روایاتی عهده‌دار تبیین «هدف قیام امام عصر علیه السلام می‌باشند که به طور کلی شاید بتوان این روایات را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که هدف ظهور آن حضرت را «پر کردن جهان از عدل و داد» ﴿يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا﴾ و امور مربوط به آن معرفی می‌کنند که برخی ۱۲۳ روایت و برخی دیگر ۱۳۲ روایت از مراجع شیعه و سنی در این باره شمرده‌اند.

ب) روایاتی که هدف ظهور آن حضرت را «انتقام خون ابا عبدالله علیه السلام» یا انتقام پیامبران و... شمرده و آن حضرت را «الطالب بدم المقتول بکریلا» و امثال آن معرفی می‌نماید. امام صادق علیه السلام در ذیل حدیثی طولانی در وصف یاران آن حضرت آورده است: «و شعار آنان این است ای خونخواهان حسین!» (یالثارات الحسین علیه السلام).

اکنون این سؤال مطرح است که هدف قیام آن عصاره هستی و یگانه عصر، کدام امر است؟ یکی از این دو، یا هر دو؟

۱. نشریه موعود، شماره ۲۵ و ۲۶ (برگرفته از گفت و گو با دکتر حسن بلخاری).

مدعا این است که آن یگانه عصر در هدف هم یگانه است؛ هدف او یک چیز بیشتر نیست، آن هم انتقام خون امام حسین علیه السلام که خود عین برقراری قسط و عدل جهانی است! برقراری قسط و عدل جهانی، همان انتقام خون حسین علیه السلام است و بالعکس.

آنچه در روایات درباره انتقام امام عصر علیه السلام از قاتلین ابا عبدالله علیه السلام آمده است مراد از انتقام، کشتن جانیان کربلا نیست که آنها را مختار ثقفی و امثال او کشتند و از آنها چیزی امروز باقی نمانده است تا کشته شوند. همانا انتقام او واژگونی مخروط امارت جور است که تا عصر ظهور به شکل عظیمی تنومند شده و عالم را گرفته است و نشانه آن هم پر شدن دنیا از ظلم و جور و فساد و تباهی است که از نشانه‌های حتمی ظهور آن حضرت است.

از این رو خصوصیت اصلی «دولت کریمه» امام عصر علیه السلام «تعزّ بها الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله» است. یعنی با قرار گرفتن امام عادل در رأس «مخروط امامت جهانی عدل جامع» زیر مجموعه‌های این امام همام هم، عادل خواهند بود و آن‌ها اهل واقعی اسلام‌اند و با این مخروط امامت است که با سریان عدل اخلاقی در پیکره آن و درک صحیح قانون الهی عدل جامع (قرآن) و عمل به آن، کار دنیا به سوی عدل و قسط ره خواهد پیمود و این نقطه جمع انتقام خون حسین علیه السلام و اقامه قسط و عدل توسط امام عصر علیه السلام می‌باشد. (۱)

هراوة

اسم عصای رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که امام زمان علیه السلام آن را همراه خود دارد. (۲)

هرج و مرج

فتنه و آشوب و گسیختگی نظام اجتماع را گویند. در روایات، از آن به یکی از آفت‌های دوران آخرالزمان یاد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در آینده، روزگاری به شما روی می‌آورد که جهل و نادانی در آن فرود می‌آید و علم و دانش از آن رخت بر می‌بندد و هرج و مرج در آن فراوان می‌گردد». عرض شد: یا رسول‌الله! چگونه هرج و مرج پدید می‌آید؟ فرمود: «کشتار». (۳)

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که: «زمانی پیش از قیامت، هرج و مرج پیش خواهد آمد». عرض شد: چگونه هرج و مرجی؟ فرمود: «کشتار، نه کشتار کفار، بلکه همین امت به جان یکدیگر می‌افتند تا جایی که برادر، برادر خود را بکشد. عقول مردم در آن زمان گرفته می‌شود». (۴)

← فتنه

۱. نشریه موعود، شماره ۱۹، ص ۶۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵ و ۳۵؛ الزام الناصب، ص ۲۰۱ و ۲۱۸.

۳. کنز العمال، حدیث ۳۰۸۵۰. ۴. کنز العمال، حدیث ۳۱۱۹۵.

نام گردنه‌ای است که در آن، حضرت عیسی علیه السلام با دجال برخورد می‌کند. آن گاه حضرت عیسی علیه السلام فریادی هولناک بر او می‌کشد و ضربه‌ای سخت بر او فرود می‌آورد و او را در شعله‌های آتش ذوب می‌کند؛ آن سان که سرب در آتش ذوب می‌شود.^(۱)

هزاره‌گرایی

هزاره‌گرایی (millennialism) میراث قدیم ادیان است که امروزه در جوامع مسیحی رواج یافته و در آینده نزدیک، شاهد آثار و نتایج آن خواهیم بود. این آرمان در یهودیت بسیار اوج گرفت و در مسیحیت - به ویژه در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی - به نهایت اوج خود رسید. اکنون هزاره‌گرایی در جهان مسیحیت بیداد می‌کند و شور و التهاب این آرمان در آن جوامع بدان پایه است که پژوهشگران علوم اجتماعی و رسانه‌های جمعی گاهی از آن به عنوان «سندرم ۲۰۰۰» و «جنون هزاره‌ای» یاد می‌کنند. این آرمان خاص مسیحیت نیست و نشانه‌هایی از آن در اسلام و ادیان دیگر وجود دارد.

دائرة المعارف بین المللی علوم اجتماعی در مدخل (millennialism) می‌نویسد: واژه لاتینی (millennialism) و معادل یونانی آن chilias در لغت به معنای یک دوره هزار ساله است. سنت هزاره بر ادبیات مکاشفه‌ای یهود و کتاب مکاشفه یوحنا استوار است. بر اساس آن سنت، مسیح پس از این‌که بار دیگر به شکل یک جنگاور آشکار می‌شود، بر ابلیس پیروز خواهد گردید و او را در بند خواهد کرد. آن‌گاه ملکوت خدا را پدید خواهد آورد و شخصاً به مدت ۱۰۰۰ سال حکم خواهد راند. قدیسانی که در ایمان ثابت مانده و جان بر سر آن نهاده‌اند، از خاک برمی‌خیزند و در پادشاهی او به کهنات می‌پردازند. در پایان این دوره، شیطان تا چندی آزاد خواهد ماند و سرانجام کشته خواهد شد. آن‌گاه رستاخیز همه مردگان، واپسین داوری و آخرین رستگاری فرا خواهد رسید.

هزاره‌گرایی تا اندازه‌ای به پیشگویی‌های مربوط به آینده جهان ارتباط دارد و در جستجوی پاسخی برای سرنوشت انسان و جهان است.

و اما هزاره مسیحی؛ کتاب مکاشفه یوحنا از اعداد و ارقام سخن گفته است و دو عدد بسیار معروف در آن یافت می‌شود: ۱۰۰۰ و ۶۶۶.

به گفته آن کتاب، حضرت عیسی علیه السلام شیطان را در بند می‌کند و مدت هزار سال با قدیسان خود و شهیدان آغاز مسیحیت که تعدادشان بسیار است، سلطنت می‌نماید. آن‌گاه شیطان اندکی

آزاد می‌شود. شیطان برای جنگ با نیکان و تسخیر شهر قدس لشکر گرانی را فراهم می‌کند، ولی وی و سپاهش به اراده خدا نابود می‌شوند. این مسأله روشن بعداً تفسیرهای مختلفی گرفت. مثلاً گروهی گفتند سلطنت هزار ساله حضرت عیسی مسیح علیه السلام، به بهشت مربوط می‌شود؛ زیرا شیطان به آن جا راهی ندارد. دربارهٔ تقدم و تأخر این رویدادها نیز گرایش‌های گوناگونی پدید آمد که مکتب‌های «پیش هزاره»، «پس هزاره» و «نفی هزاره» از آن جمله است.

هزاره گرایی همراه انتظار موعود، از یهودیت به مسیحیت سرایت کرد و به علت ناتمام ماندن رسالت حضرت عیسی مسیح علیه السلام (ع) در مسیحیت ادامه یافت. (۱)

هفت تکبیر

با هفت تکبیر بر جنازهٔ حضرت علی علیه السلام نماز خواندند، و این عمل پس از ایشان، فقط بر جنازهٔ حضرت مهدی علیه السلام جایز است. امیر المؤمنین علیه السلام بر امام حسن علیه السلام وصیت کرد که: «پس از کفن و حنوط و بردن تا موضع قبر شریف، بر من نماز کن و هفت تکبیر بگو. بدان که این عمل برای احدی غیر از من، حلال نیست، مگر بر مردی که در آخرالزمان ظهور می‌کند؛ اسم او قائم مهدی علیه السلام است که از فرزندان برادر تو، حسین است». (۲)

در معجزات حضرت مهدی علیه السلام آمده است که حضرت جلوی قسطنطنیه فرود می‌آید. در آن روزگار، آن دژ، هفت دیوار دارد و حضرت هفت تکبیر می‌گوید و دیوارها فرو می‌ریزد. (۳)

همدان

قبیله‌ای است که برگ‌های درخشانی را در تاریخ اسلام و در روزگار حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام به خود اختصاص داده است. افراد این قبیله، وزیران و دولتمردان حکومت حضرت مهدی علیه السلام هستند. (۴) همدان، قبیله‌ای بزرگ در یمن است. آنان پس از جنگ تبوک، نمایندگان را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و حضرت در سال نهم، امیر مؤمنان علیه السلام را به یمن فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند. پس از قرائت پیام پیامبر صلی الله علیه و آله همه آنان اسلام آوردند. علی علیه السلام در نامه‌ای خبر اسلام آوردن طایفه همدان را به پیامبر نوشت و در آن نامه، سه بار بر همدان درود فرستاد و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خواندن نامه، به شکرانهٔ این خبر، سجدهٔ شکر به جای آورد. (۵) علی علیه السلام در مدح آنان چنین سروده است: «همدانیان صاحبان دین و اخلاق نیکند. دین‌شان، شجاعت آنان و قهرشان بر دشمنان به هنگام رویارویی، آنان را زینت بخشیده است. اگر من دربان بهشت

۲. نجم الثاقب، باب سوم.

۴. عقد الدرر، ص ۹۷.

۱. نشریه موعود، ش ۱۹، ص ۱۴.

۳. عقد الدرر، ص ۱۸۰.

۵. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۹ و ۳۰.

می بودم، به همدانیان می گفتم: به سلامت، به آن وارد شوید»^(۱) طایفه همدان یکی از سه طایفه ای بود که بالاترین تعداد رزمندگان لشکر حضرت علی علیه السلام را تشکیل می دادند^(۲) و هنگامی که با برافراشتن قرآن ها بر نیزه در میان لشکریان حضرت علی علیه السلام اختلاف نظر پدید آمد، فرمانده این قبیله به حضرت گفت: ما هیچ اعتراضی نداریم و هر دستوری بدهی، اجرا می کنیم.^(۳)

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: نیکو تیره ای است همدان؛ چه آنان سریع به یاری اسلام می شتابند و چه شکیبایند در مشکلات؛ و ابدال از این قبیله بر می خیزند و اوتاد در میان آنان است.^(۴)

همسر حضرت

← ازدواج حضرت

هندوها و بشارت موعود

در کتاب های مذهبی مقدسی که در میان هندیان به عنوان کتاب های آسمانی شناخته شده و آورندگان این کتاب ها به عنوان پیامبر شناخته می شوند، تصریحات بسیاری به وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت شده است که قسمتی از آن ها را می آوریم:

در کتاب «اوپانیشاد» که یکی از کتب معتبره و از منابع هندوها به شمار می رود، بشارت ظهور مهدی موعود علیه السلام چنین آمده است: «این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می شود و شیران را هلاک می سازد...»

در کتاب «باسک» که از کتب مقدسه آسمانی هندوهاست، بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است: «دور دنیا تمام می شود. پادشاه عادل در آخرالزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آن چه در دریا و زمین ها و کوه ها پنهان باشد، همه را به دست آورد و از آسمان ها و زمین و آن چه باشد خبر می دهد و از او بزرگ تر کسی به دنیا نیاید.»

در کتاب «پاتیکل» نیز که از کتب مقدسه هندویان است، بشارت ظهور حضرت چنین آمده است: «چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود؛ از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخرالزمان» و دیگری «صدیق

۱. عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲. وقعة صفین، ص ۲۹۰.

۳. وقعة صفین، ص ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷ و ۵۲۰.

۴. کنز العمال، حدیث ۳۴۰۳۰.

اکبر». یعنی وصی بزرگ‌تر وی که «پشن» نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه «راهنما» است. به حق پادشاه شود و خلیفه «رام» باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد...». در این بشارت، مقصود از «ناموس آخرالزمان» پیامبر اسلام ﷺ است. «پشن» نام هندی حضرت علی علیه السلام است. «صاحب ملک تازه»، حضرت ولی عصر علیه السلام است و «راهنما» نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام است و کله «رام» به لغت سانسکریتی، نام اقدس حضرت احدیت است.

در کتاب «وشن جوک» نیز بشارت به ظهور حضرت آمده است: «آخر دنیا به کسی برمی‌گردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او خجسته و فرخنده باشد». در کتاب «دید» که از کتب مقدسه هندیان است آمده که: «پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلائق باشد و نام منصور باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود درآورد...» در کتاب «دادتگ» نیز آمده است: «بعد از آن که مسلمانی به هم رسد، در آخرالزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و... برطرف شود و دنیا مملو از ظلم و ستم شود... دست حق به در آید و جانشین آخر «ممتاطا»^(۱) ظهور کند و شرق و مغرب عالم را بگیرد...».

و در کتاب «ریگ و دا» آمده است که: «ویشنو در میان مردم ظاهر می‌گردد... او از همه کس قوی‌تر است... در یک دست ویشنو (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و در دست دیگرش انگشتری درخشانده دارد، هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می‌شوند و زمین خواهد لرزید».

در کتاب «شاکمونی» نیز که از کتب مقدسه هندیان است آمده: «پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان «گشن» بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود و فرشتگان، کارکنان او باشند... دین خدا یک دین شود و زنده گردد و نام او «ایستاده» باشد و «خداشناس» باشد». «گشن» در لغت هندی نام پیامبر ﷺ است و حضرت مهدی علیه السلام به نام «ایستاده» و «خداشناس» می‌خوانند^(۲).

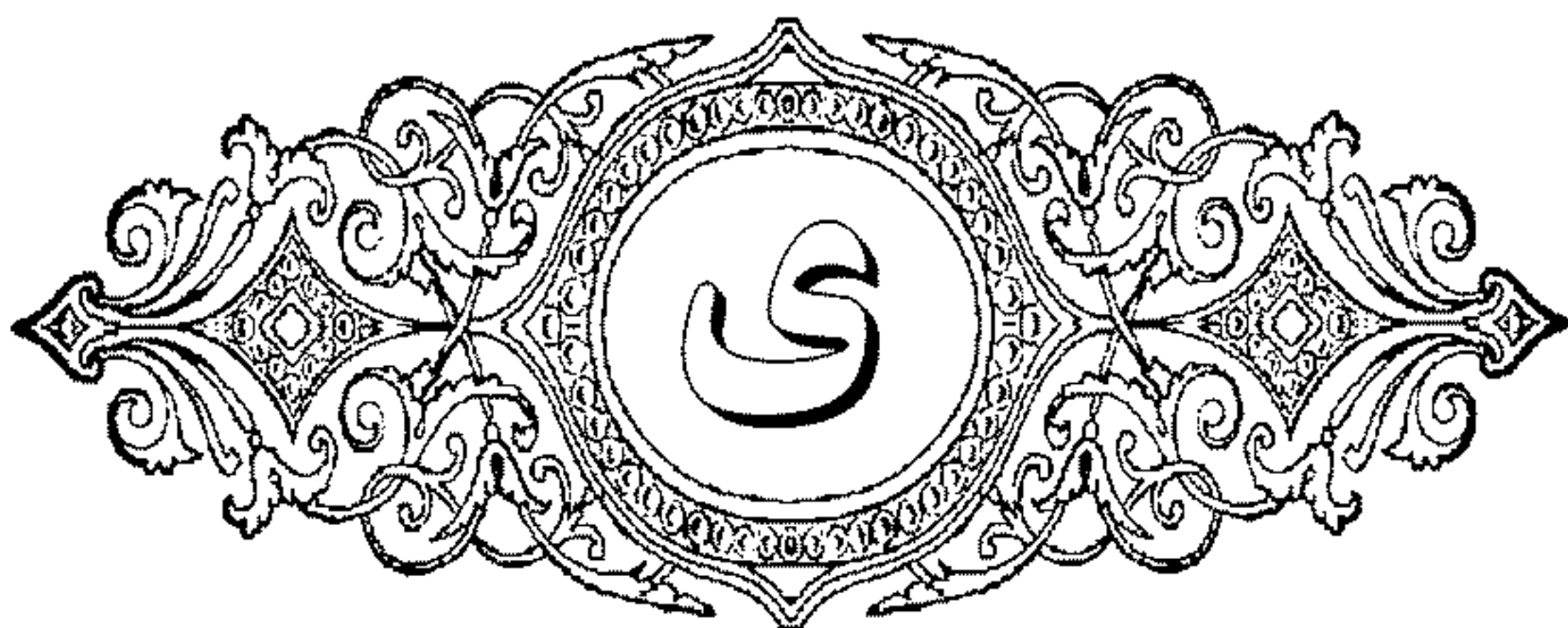
هوشع نبی

یکی از پیامبران پیرو تورات است که در کتاب خود درباره بازگشت حضرت عیسی علیه السلام هنگام ظهور خبر داده است.^(۳) ← تورات و بشارت موعود

۱. در زبان هندی به معنی «محمد» است.

۲. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۱۶؛ ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۰۲.

۳. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۲۷.



یادکرد حضرت

از وظائف مؤمن منتظر، یاد کردن امام عصر علیه السلام، در همه زمان‌ها و مکان‌ها - در حد مقدور - است؛ به ویژه در روزها و ساعات مخصوص آن حضرت مانند: روز جمعه، نیمه شعبان، شب‌های قدر و پس از نمازهای یومیّه. بهترین صورت یاد حضرت، آن صورتی است که دل و روح مؤمن در تسخیر یاد آن حضرت باشد. یاد و ذکر آن حضرت در هر حال و در هر صورتی، ذکر و یاد خداوند متعال است ^(۱). زمان‌هایی که نسبت به یاد حضرت مهدی علیه السلام در آن‌ها تأکید بیشتری شده است: شب و روز نیمه شعبان، شب‌های قدر، شب و روز عاشورا، شب و روز جمعه، روز نوروز، عصرهای روز دوشنبه و پنج‌شنبه، هنگام خواب، ثلث آخر شب که آن حضرت مشغول تهجد است، هنگام طلوع فجر، پس از نماز صبح، اول ظهر، پس از نماز ظهر، پس از نماز عصر، هنگام غروب آفتاب، روز عرفه، روزهای عید، میلاد معصومین علیهم السلام و ایام شهادت آنان می‌باشد. و اما مکان‌های ویژه یاد آن حضرت عبارتند از: مسجد الحرام، مسجد سهله، مسجد کوفه، مسجد جمکران، سرداب مقدس، مسجد زید، مسجد صعصعه، صحرای عرفات، مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام به ویژه کربلا. یاد و ذکر امام علیه السلام با زیارت او، تقدیم سلام و درود بر او، دعا در حق ایشان، اهدای اعمال صالحه مثل صدقه دادن و نماز خواندن و هم چنین انجام نیابت از طرف ایشان در اعمال و عبادات به ویژه حج، تحقق می‌یابد ^(۲).

البته نام‌گذاری فرزندان به اسامی و القاب حضرت و مادر بزرگوارشان، انتشار کتاب و نشریات مهدوی، برگزاری نمایشگاه‌ها و گفتمان‌ها، شب‌های شعر و مسابقات فرهنگی، تولید برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و... گامی مثبت در یادکرد حضرت و اقدامی مهم در جهت گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت در جامعه است.

۲. راه وصال، حسینی مطلق، ص ۱۲۰.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۹۶.

یاران حضرت

تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام، سیصد و سیزده نفر یاد شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «گویا می نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش را، که پیرامونش گرد آمده اند، به شمار اهل بدر^(۱)».

این مضمون به طور مستفیض از ائمه به ما رسیده است. در متون عامه نیز، در عدد یاران مهدی علیه السلام سیصد و سیزده نفر بارها یاد شده است. در برخی روایات، یاران مهدی ده هزار نفر یاد شده است و تا آنان گرد نیایند قیام صورت نمی گیرد^(۲). در نقل های دیگر، از شمار کمتر و در برخی فزون تر از پیش یاد شده است. از جمله ابن رزین غاقفی از علی علیه السلام روایت می کند: «مهدی، در میان دوازده تا پانزده هزار یاور قیام خواهد کرد^(۳)».

در روایات ابن مسعود، شمار بیعت کنندگان بیش از پنج هزار نفر ذکر شده است. در احادیث دیگر به توده های انبوهی اشاره شده است که از نقاط گوناگون جهان، به ویژه مشرق زمین به کمک امام می شتابند^(۴). چه بسا بتوان گفت: آمارهای یاد شده با یکدیگر تعارض ندارند، بلکه در طول یکدیگرند و در مجموع، نشانگر سیر تکاملی یارانند. سیصد و سیزده نفر، نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده اند. با گرد آمدن این گروه، دعوت آغاز می شود. پس از انتشار خبر و گزارش آن به محرمان، ده یا دوازده هزار نفر، که ستون های اصلی نیروهای انقلاب را تشکیل می دهند، به سرعت به امام می پیوندند. با اجتماع آنان، پاکسازی حجاز آغاز می شود. در ادامه نهضت، توده های انبوه، از سراسر جهان به حضرت می پیوندند و درگیری بزرگ و خونبار با مستکبران شروع می شود^(۵). امام صادق علیه السلام می فرماید: «سیصد و سیزده نفر یاران با او بیعت می کنند. او تا هنگام کامل شدن ده هزار نفر در مکه اقامت کرده، سپس رهسپار مدینه می گردد»^(۶). احتمال می رود سیصد و سیزده نفر، فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته های اصلی نیروها را به عهده دارند و پس از پیروزی، برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین های دور و نزدیک فرستاده می شوند. از این گروه به «نقباء»، «خواص» و «ذخر الله» تعبیر شده است^(۷).

و اما یاران و نیروهای حضرت مهدی علیه السلام از ملیت های گوناگون تشکیل می شوند. در روایات، سخنان گوناگونی در این باره وجود دارد. گاه از عجم به عنوان سپاهیان حضرت نام می برند که غیر عرب را در برمی گیرد. برخی روایات نام شهرها و کشورهای را (مانند قم،

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲.

۳. الملاحم و فتن، سید بن طاووس، ص ۶۵.

۵. چشم به راه مهدی، ص ۳۶۶.

۷. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۲. غیبه نعمانی، ص ۳۰۷.

۴. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۶.

۶. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۳.

طالقان، ایران، جابلقا، جابلسا و...) ذکر می‌کنند که سپاهیان، از آن جا به یاری حضرت می‌شتابند و گاهی سخن از قوم خاصی (مانند توبه‌کنندگان بنی اسرائیل، مؤمنان مسیحی و انسان‌های وارسته رجعت یافته) است که به یاری حضرت می‌آیند^(۱). امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کدام از یاران حضرت (سیصد و سیزده نفر) شمشیری دارد که بر روی آن کلمه‌ای ثبت است که از آن کلمه، هزار کلمه (مشکل) گشوده و حل می‌شود^(۲). ابان بن تغلب می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام بودم، و دست من در دست مبارک آن حضرت بود که فرمود: «ای ابان! به زودی خدای تعالی، سیصد و سیزده نفر را در این مسجد گرد می‌آورد که مردم مکه خیال می‌کنند که هنوز پدران و نیاکان آنها آفریده نشده‌اند. در دست آنها شمشیرهایی است که روی هر شمشیر نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیات صاحبش نوشته شده است. آن‌گاه منادی آسمانی ندا برمی‌آورد که ای اهل عالم! این مهدی است که چون داوود و سلیمان داوری می‌کند و مطالبه بی‌نه نمی‌نماید^(۳). مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «هنگامی که امر ظهور امضاء شد، امام علیه السلام خدای را با نام عبرانی اش می‌خواند، آن‌گاه ۳۱۳ نفر از یارانش چون پاره‌های ابر پاییزی به دور او گرد می‌آیند. آنها پرچمداران حضرت مهدی علیه السلام هستند، آمدن آنها به مکه دو گونه است:

۱. افرادی که شبانه از رختخواب‌های شان ناپدید می‌شوند و صبح در مکه می‌باشند.
 ۲. افرادی که در روز روشن بر ابر سوار می‌شوند و با نام، نام پدر، حسب و نسب شان شناخته می‌شوند...^(۴)» یاران حضرت شمشیرهایی از آهن دارند که اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی ضربه بزند، آنرا دو نیم می‌کند^(۵).
- ← ویژگی یاران حضرت، طی الارض

یاری کردن حضرت

از وظایف مؤمنان، نصرت و یاری کردن آن حضرت می‌باشد که نصرت خداوند متعال است. یاری کردن امام عصر علیه السلام، این است که مؤمن نسبت به آن چه خواست آن حضرت است، اقدام نماید. نصرت در زمان غیبت به آن است که مؤمن خودسازی کند و در حق آن حضرت و شیعیان

۱. چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم الدین طبری، ص ۹۶.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.

۳. غیبه نعمانی، ص ۳۱۳.

۴. غیبه نعمانی، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۵. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۴۱.

او دعا نموده، مناقب و فضایل آن حضرت را بیان نماید. اما نصرت در زمان ظهور، با جهاد کردن در کنار امام علیه السلام و صبر بر سختی‌ها و بذل مال و جان به دست می‌آید^(۱).
دفاع از امام علیه السلام و صیانت از دین او و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نوعی یاری کردن آن حضرت است. در وجود ولی عصر علیه السلام اموری جمع شده که هر کدام از آنها موجب اهتمام و رزیدن در نصرت و یاری آن جناب است، زیرا که یاری نمودن او، یاری کردن مظلوم، و نصرت غریب، و یاری عالم، و کمک به ذی القربی، و نصرت ولی نعمت، و یاری نمودن واسطه نعمت و نصرت کسی است که خداوند او را یاری می‌کند، و نصرت کریم، شریف، طرید، خونخواه و مهجور است^(۲).

یاثرات الحسین

ندای خونخواهی امام حسین علیه السلام است. این جمله، شعار یاوران حسین علیه السلام و شعار فرشتگانی است که کنار قبر او تا ظهور امام زمان علیه السلام می‌مانند. نیز شعار حضرت مهدی علیه السلام است؛ هنگام قیام برای انتقام خون شهدای کربلا. همچنین شعار یاوران شهادت طلب امام زمان علیه السلام که آرزوی مرگ در راه خدا را دارند، است. در قیام مختار هم همین شعار مطرح بود^(۳).

یاوران حضرت

امدادهای الهی گاهی در قدرتی است که خداوند به حضرت داده است و با انجام کراماتی، حضرت مشکلات را از سر راه خود بر می‌دارد و یا به وسیله رعب و ترسی است که خداوند در دل دشمن ایجاد می‌کند^(۴) و یا این که خداوند، ملائکه را به یاری حضرت می‌فرستد.^(۵) در برخی از روایات سخن از نیروهایی است که دارای خصوصیات فرشتگان هستند و منتظر ظهور حضرت هستند تا او را یاری کنند.^(۶) از تابوت و اشیایی که در آن است نیز، به عنوان وسیله‌ای دیگر برای یاری حضرت مهدی علیه السلام نام برده شده است^(۷). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند، حضرت قائم علیه السلام را با سه لشکر یاری می‌دهد: فرشتگان، مؤمنان و رعب (ترس انداختن به دل دشمن).^(۸) امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: «گویا هم اکنون حضرت قائم علیه السلام و یارانش را می‌بینم... که

۱. راه وصال، حسینی مطلق، ص ۱۲۵.

۲. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۹ (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی).

۳. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۵۱۰. ۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲: غیبه نعمانی، ص ۳۰۹.

۶. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۴۱: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳.

۷. الشیعه و الرجعة، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ملاحم ابن طاووس، ص ۶۶: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۹.

۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

فرشته جبرئیل در سمت راست حضرت مهدی و میکائیل در سمت چپ آن حضرت حرکت می‌کنند و ترس و وحشت، پیشاپیش سپاهیان و پشت سر آنها به فاصله یک ماه در حرکت است و خداوند او را با پنج هزار فرشته آسمانی یاری می‌رساند^(۱).

یا جوج و مأجوج

دو امت وسیع که به گفته بیشتر دانشمندان، از نسل آدم و حوا و به نقلی از نسل آدمند، ولی مادرشان حوا نبوده و می‌گویند آنان به یافث بن نوح منتهی می‌شوند و زجاج گفته آن‌ها تیره‌ای از ترک‌اند^(۲). پیامبر ﷺ، خروج یا جوج و مأجوج را نشانه‌های قیامت بر شمرده است^(۳).

در قرآن کریم از یا جوج و مأجوج در سوره‌های کهف (آیات ۹۲ تا ۹۸) و انبیاء (آیه ۹۶) سخن به میان آمده است. در تورات در کتاب حزقیل (فصل ۳۸ و ۳۹) و در کتاب رؤیای یوحنا (فصل ۲۰) از آن‌ها به عنوان «گوگ» و «ماگوگ» یاد شده است که معرب آن یا جوج و مأجوج است. آیات قرآن کریم گواهی می‌دهد که این دو نام، متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشتند. علامه در تفسیر المیزان از مجموع گفته‌های تورات استفاده می‌کند که یا جوج و مأجوج گروه یا گروه‌های بزرگی بودند که در دوردست‌ترین نقطه شمال آسیا زندگی می‌کردند. آنان مردمی جنگجو و غارتگر بودند.^(۴) برخی معتقدند: این دو کلمه عبری است؛ ولی در اصل از زبان یونانی به عبری منتقل شده است و در زبان یونانی «گاگ» و «ماگاگ» تلفظ می‌شده که در سایر لغات اروپایی نیز به همین صورت انتقال یافته است. برخی نیز گفته‌اند: آن‌ها از قبایل وحشی نواحی مغولستان بوده‌اند که مردم قفقاز به هنگام سفر کورش به آن منطقه، تقاضای جلوگیری از آن‌ها را کردند و او نیز اقدام به کشیدن سد معروف ذوالقرنین نمود.^(۵)

در روایاتی چند پراکنده شدن یا جوج و مأجوج، بر روی زمین، در کنار خروج دجال و نزول حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده است.^(۶) نیز ممکن است گفته شود: مقصود از پراکنده شدن یا جوج و مأجوج، افراد شرور با ویژگی خاص نیست، بلکه می‌تواند این حقیقت در هر گروهی باشد که در مقابل حق در آخرالزمان می‌ایستند و اقدام به شرارت می‌کنند.

← خروج یا جوج و مأجوج

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ۳۴۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. معارف و معاریف، ج ۱۰، ص ۵۷۱. ۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۳.

۴. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۴۱۱. ۵. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۵۱.

۶. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۶۶.

ید الباسطه

از القاب حضرت و به معنای دستی است که رحمت و لطف را بر بندگان می گستراند، روزی را زیاد می کند و بلا را دفع می نماید.^(۱)

یشوعا

پدر نرجس خاتون - مادر امام زمان علیه السلام - و پسر قیصر روم شرقی است.^(۲)

یعسوب الدین

لقب حضرت قائم علیه السلام و یعسوب در لغت به معنای «ملکه کندوی عسل» است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید «امت مهدی به آن حضرت پناه می برند، چنان که زنبورهای عسل به ملکه خود.»^(۳) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردم پیوسته در نقصانند، تا آنکه نام خداوند برده نمی شود. هرگاه چنین شد، یعسوب دین و اتباعش ثابت می ماند. پس خداوند، گروهی را از اطراف زمین مانند ابرهای پاییز جمع می کند... که عدد آنها به عدد اهل بدر است.

در نهج البلاغه آمده است: «فاذا كان ذلك ضرب یعسوب الدین بذنبه فَيَجْتَمِعُونَ اليه كأنه يَجْتَمِع قزع الخریف» سید رضی فرموده است: «یعسوب الدین، آن سید عظیم است که در آن روز، مالک امور مردم است، و قزع، پاره ابری است که در او آب نیست»^(۴).

یعفور

نام حمار رسول خدا صلی الله علیه و آله است که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، همراه ایشان است.^(۵)

یعقوب بن منقوش

از گواهان ولادت امام عصر علیه السلام بوده است.^(۶) می گوید: به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم. امام بر فراز سگویی در صحن خانه نشسته بود و در کنار آن حضرت پرده ای آویخته بود. عرض کردم: مولای من! صاحب این امر - بعد از شما - کیست؟ فرمود: پرده را کنار بزن. پرده را کنار زدم، کودکی بیرون آمد و روی زانوی پدر بزرگوارش نشست. امام خطاب به من

۱. نجم الثاقب، باب دوم.

۲. پیشوای دوازدهم، هیات تحریریه موسسه در راه حق، ص ۲۵.

۳. ملاحم ابن طاووس، ص ۷۰؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۴. نجم الثاقب، باب دوم.

۵. همان.

۶. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۲.

فرمود: این - فرزندانم - صاحب این امر است. آن گاه خطاب به فرزندش فرمود: تا وقت تعیین شده، داخل خانه شو. حجت خدا وارد خانه شد. آن گاه امام خطاب به من فرمود: ای یعقوب! نگاه کن، بین چه کسی در خانه هست؟ وارد خانه شدم و کسی را در آن جا نیافتم! (۱) امام حسن عسکری علیه السلام این گونه شیعیان را به غیبت حضرت بقیه الله علیه السلام تمرین می دهد تا با آن انس بگیرند.

یعقوب بن یوسف

«یعقوب بن یوسف ضرب آب» از جمله کسانی است که از تولد امام مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است (۲).

یک سوم

در روایات ظهور، سخن از باقی ماندن یک سوم مردم جهان است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمی کند مگر آن که یک سوم مردم کشته می شوند و یک سوم می میرند و یک سوم باقی می ماند (۳). محمد بن مسلم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امام زمان ظهور نمی کند، مگر این که دو سوم مردم جهان از بین بروند. عرض شد: اگر دو سوم کشته شوند، پس چه مقدار می ماند؟ فرمود: آیا راضی نیستید و دوست ندارید از یک سوم باقی مانده باشید؟ (۴)

یمانی

شخصی است که در آخر الزمان خروج می کند. در اخبار آخر الزمان و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام مکرر از آن نام برده شده است و در روایت منقول از امام باقر علیه السلام خطاب به شیعه چنین آمده که: سفیانی و خراسانی و یمانی همزمان خروج می کنند و پرچم او در میان پرچم هایی باشد که در آن زمان برافراشته می گردد. وی بیش از همه به راه حق هدایت می کند، زیرا وی به یار شما (بقیه الله) دعوت می نماید و چون خروج کند، بر هر مسلمانی است که به وی پیوندد و بر کسی جائز نباشد، از فرمان او سر بتابد و هر کس از اطاعت وی سرپیچی کند، اهل

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۷؛ منتخب الاثر، ص ۳۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵.

۳. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

دوزخ است؛ چه او مردم را به راه حق و صراط مستقیم می خواند^(۱). در بخش نشانه های ظهور، خروج یمانی از روشن ترین علائم است که بیش از چهارده ماه فاصله با ظهور آن حضرت نخواهد داشت^(۲). و در حدیثی آمده است: یمانی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است^(۳).

یمن در دوران ظهور

روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام درباره انقلاب اسلامی و زمینه سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام در یمن وارد شده است که برخی از آنها صحیح السند می باشند، که حتمی بودن وقوع این انقلاب را تصریح می کند و آن را درفش هدایت و زمینه ساز قیام حضرت مهدی و یاری کننده آن حضرت توصیف می کند. حتی برخی از روایات انقلاب اسلامی، یمن را در زمان ظهور، هدایت بخش ترین درفش ها به طور مطلق به حساب می آورد و در وجوب یاری رساندن به آن، همان گونه تأکید می نماید که در یاری درفش مشرق ایرانی، بلکه بیش از آن تأکید می کند و وقت آن را همزمان با خروج سفیانی در ماه رجب یعنی چند ماه قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پایتخت آن را صنعا معرفی می کند. اما نام رهبر آن در روایات، معروف به یمنی می باشد و روایتی نام وی را «حسن» و یا «حسین» و از نسل زید بن علی علیه السلام یاد می کند، ولی این روایت از نظر متن و سند قابل بحث است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی است: یمنی، سفیانی، صیحه آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن در بیابان^(۴). در پاره ای از روایات در باره حضرت مهدی علیه السلام آمده است که:

«او از یمن و آبادی به نام کرعه خروج خواهد کرد» بعید نیست که منظور از این شخص همان یمنی باشد که قیام خود را از این منطقه آغاز می کند، زیرا آنچه در روایات متواتر است، این است که مهدی علیه السلام از مکه و مسجد الحرام قیام می کند.

روایات می گوید: یمنی در پی نبرد سفیانی با وی وارد عراق می شود و نیروهای یمنی و ایرانی جهت رویاروی با سفیانی وارد عمل می شوند و از روایات چنین ظاهر می شود که نقش نیروهای یمن در نبرد سفیانی، نقش پشتیبانی از نیروهای ایرانی است؛ زیرا از لحن اخبار چنین فهمیده می شود که طرف درگیر با سفیانی، مردم مشرق زمین یعنی یاران خراسانی و شعیب هستند و گویا یمنی ها پس از یاری رساندن به آنان به یمن باز می گردند.

۱. سفینه البحار (به نقل از معارف و معاریف، ج ۱۰، ص ۶۱۷).

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۲۳. ۳. غیبه نعمانی، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۰.

اما در منطقه خلیج، علاوه بر حجاز، یمنی ها نقش اساسی خواهند داشت، گر چه روایات آن را خاطر نشان نساخته اند، ولی به طور طبیعی با توجه به روند حوادث ظهور و جغرافیای منطقه، بایستی فرمانروایی یمن و حجاز و کشورهای حوزه خلیج در دست نیروهای یمن، پیرو حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرد. (۱)

یمین

از القاب حضرت صاحب الامر علیه السلام است (۲).

ینابیع الموده

کتابی است از «حافظ سلیمان بن ابراهیم بن قندوزی حنفی». وی در سال ۱۲۲۰ هجری قمری دیده به جهان گشود و در سال ۱۲۹۴ در قسطنطنیه دیده از جهان فرو بست. قندوزی در این کتاب، فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را با استناد به کتاب های مورد اطمینان مانند صحاح ست، در یک مقدمه و صد باب گرد می آورد. از باب هفتاد و یک به بعد، مباحثی در باره غیبت امام زمان علیه السلام، با استفاده از کتاب های گوناگون مطرح می کند. این اثر نه تنها در مناطق شیعه نشین، که در دیگر شهرهای اسلامی نیز از ارزش و اهمیت شایانی برخوردار است (۳).

یوئیل نبی

یکی از پیامبران پیرو تورات است که در کتاب خود، بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام، نزول حضرت عیسی علیه السلام و محاکمه اسرائیل در آن روز سرنوشت ساز را آورده است (۴).

← تورات و بشارت موعود

یوشع بن نون

وصی حضرت موسی علیه السلام بود که در پاره ای از روایات، از وی به عنوان یکی از یاران حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است (۵).

۱. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۱۵۷.

۲. نجم الثاقب، باب دوم.

۳. چشم به راه مهدی، ص ۴۷۹.

۴. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۳۲۷.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

یوفولوژی

رشته‌ای از علوم است که برای کشف حقیقت بشقاب‌های پرنده به وجود آمده است. واژه «یوفو» علامت اختصاری سه کلمه «اجسام پرنده ناشناخته» می‌باشد^(۱). یوفولوژیست نیز به معنای کسی است که متخصص در علم یوفولوژی باشد. پرفسور هانیک، یوفولوژیست معروفی است که او را «گاليله یوفولوژی» نامیده‌اند^(۲). ← بشقاب پرنده

یوم الخلاص

پیامبر گرامی اسلام ﷺ روز ظهور حضرت مهدی ﷺ را «یوم الخلاص» نامیده‌اند.^(۳) و پیش از او مسیح ﷺ در انجیل از آن روز مسعود به عنوان «یوم الخلاص» تعبیر کرده است. بعد از او، امام جعفر صادق ﷺ نیز آن روز خجسته را «یوم الخلاص» نام نهاده است.^(۴) کامل سلیمان نیز به عنوان تبرک و تیمن، و به انگیزه پیروی از پیشوایان معصوم ﷺ، کتاب خود را «یوم الخلاص» نامیده است^(۵). این کتاب ارزشمند را جناب آقای علی اکبر مهدی پور در دو جلد با عنوان «روزگار رهایی» ترجمه کرده است.

یوم الفتح

تعبیری است از امام صادق ﷺ درباره روزی که دنیا به دست حضرت مهدی ﷺ فتح می‌شود^(۶).

یهودا

یکی از نواحی اصفهان است که بر طبق روایتی دجال از آنجا خروج می‌کند.^(۷) در روایت دیگری نام این ناحیه، «یهودیّه» آمده است.^(۸)

۱. یوفولوژی از سه حرف u.f.o تشکیل شده که حرف u علامت اختصاری UNIDENTIED به معنای ناشناخته و مجهول الهویه، و F علامت اختصاری FLYING به معنای پرواز کننده، و O علامت اختصاری OBJECTS به معنای اشیاء و موجودات است.

۲. جزیره خضراء؛ افسانه یا واقعیت؟، طریقه‌دار، ص ۸۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱، منتخب الاثر، ص ۴۶۱.

۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۶۷. ۵. همان.

۶. منتخب الاثر، ص ۴۷۰.

۷. الزام الناصب، ص ۲۰۲ و ۲۲۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۳.

۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳؛ الزام الناصب، ص ۱۸۰.

یهود در آخر الزمان

یهود، قوم موسی علیه السلام و ملت معروف از نسل ابراهیم خلیل از فرزندش اسحاق است. از احادیث چنین استفاده می‌شود که ملت یهود به علت طغیان و سرکشی و فساد می‌شود که در زمین ایجاد می‌کنند، سرانجام تار و مار خواهند شد؛ به گونه‌ای که حتی یک نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند. در این جا به برخی روایات که در زمینه طغیان و سرکشی قوم یهود، و هلاکت و نابودی آن‌ها در بیت المقدس وارد شده، اشاره می‌کنیم: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا این‌که مسلمانان با یهود به مبارزه برخیزند و آن‌ها را بکشند، تا جایی که اگر یک نفر یهودی در پشت سنگ یا درختی پنهان شود، آن سنگ یا درخت - به قدرت خداوند به زبان آمده - بگوید ای مسلمان! این که خود را پنهان کرده است یهودی است، بیا و او را به قتل برسان»^(۱).

عبایه اسدی می‌گوید: امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه تکیه داده بود و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم. در این هنگام شنیدم که فرمود: من در آینده، در مصر منبری روشنی بخش بنیان خواهم نمود و دمشق را ویران خواهم کرد. یهود و نصاری را از سرزمین عرب بیرون خواهم راند، و عرب را با این عصای خود - به طرف حق - سوق خواهم داد. عبایه می‌گوید: من عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! گویی شما خبر می‌دهید که بعد از مردن بار دیگر زنده می‌شوید و این کارها را انجام می‌دهید! فرمود: هیئات ای عبایه! مقصود من از این سخنان، این گونه که تو خیال کردی نیست؛ مردی از دودمان من این‌ها را انجام خواهد داد^(۲).

نویسنده کتاب «عقائد الامامیه» در باره قیام یهود در خاور میانه و تشکیل دولتی به نام «اسرائیل» در سرزمین فلسطین، و بالاخره متلاشی شدن حکومت آنان با شرکت اعراب و مسلمین به کمک یکدیگر، و به ویژه ارتش نیرومندی که از طریق عراق برای سرکوبی یهود عازم فلسطین می‌شود، در حدیث جامعی از امیرمؤمنان رضی الله عنه چنین نقل کرده است: «... عرب‌ها سه بار با یهود می‌جنگند، و در مرحله چهارم که خداوند ثبات قدم و ایمان و صداقت آن‌ها را دانست، همای پیروزی بر سرشان سایه می‌افکند». بعد از آن فرمود: «به خدای بزرگ سوگند که یهودیان مانند گوسفند کشته می‌شوند تا جایی که حتی یک نفر هم در فلسطین باقی نخواهد ماند!»^(۳).

یهود و مسیح موعود

آن‌گونه که بررسی‌ها نشان می‌دهد، پیش از اسارت قوم یهود و آوارگی آن‌ها توسط آشوریان، اندیشه ظهور منجی در ادبیات مذهبی، غیر مذهبی و اساطیر و افسانه‌ها و روایات مکتوب و

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۹؛ معانی الاخبار، ص ۴۰۷.

۱. البداية و النهایة، ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. عقاید الامامیه، ج ۱، ص ۲۷۰.

شفاهی بنی اسرائیل جایی نداشته است. تنها در سده دوم پیش از میلاد بود که ظهور نجات بخش قوم خدا در افکار و اذهان یهود پدید آمده و توسعه یافت.

دانیال نبی به دنبال رنج‌های پیاپی قوم یهود، پایان رنج‌ها را نوید می‌دهد: «در ایام این پادشاه یهود، خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابد جاوید خواهد ماند، بر پا خواهد نمود و این سلطنت به قوم دیگر غیر از بنی اسرائیل منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده و مغلوب خواهد کرد و خود برای همیشه پایدار و جاودان خواهد ماند.»

اشعیای پیامبر نیز در پیش‌گویی‌های خود، آمدن مسیح را مژده داد و فرمود: «برای ما پسری بخشیده می‌شود که سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قادر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داوود و بر کشور وی پایانی نخواهد بود تا آنکه انصاف و عدالت را برای همیشه استوار گرداند.»

یهودیان بنا بر آنچه در زبور داوود آمده، خود را وارثان به حق خدا بر زمین می‌پنداشتند: «زیرا که شریران منقطع خواهند گشت و متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. اما حکیمان وارث زمین خواهند شد و میراث آن‌ها خواهد بود تا ابد الابد. زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد و ملعونان وی منقطع خواهند گشت.»

این اندیشه وقتی با پیش‌گویی‌های صریح اشعیا در هم آمیخت، نیرو و امیدی تازه در رگ‌های یهود جریان یافت. ایشان کلام اشعیا را در حافظه خود به خوبی حفظ کردند و آن را دست مایه عشق به آینده‌ای روشن و افتخارآمیز قرار دادند.

اما صفتیای پیامبر به نابودی رهبران دولت‌ها اشاره می‌کند و آن را مقدمه جهان شمولی دین یهود می‌داند: «به منظور گرد آوری طوائف بشر بر یک دین حق، سلاطین دول مختلف را نابود کنیم. آن وقت برگردانیم به قوم‌ها، لب پاکیزه را برای خواندن همگی به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش.»

اندیشه حکومت جهانی مصلح بر اساس دین یهود ویژگی‌های متفاوتی از هندوئیسم و زرتشت دارد، زیرا آنان: ۱. خود را قوم برگزیده و وارث زمین می‌دانند. ۲. منجی را از نسل داوود دانسته، و از این رو وی را متدین و مروج دین موسایی می‌دانند. ۳. نبرد با سلاطین و دولت‌ها و نابودی آنان را مقدمه حکومت جهانی منجی یهود برمی‌شمرند.

۴. هر کس که در برابر منجی قرار گیرد، شریر شمرده شده و مشمول عذاب می‌گردد. اگر چه تمام این موارد از اندیشه انتظار نجات دهنده در دین یهود، تفکری مهاجم ترسیم می‌کند، اما واقعیت آن است که یهودیان در طول تاریخ به این مسأله از درجه مذهبی نگریسته، انتظار را یک وظیفه مقدس به شمار آورده‌اند. تنها پس از ورود صهیونیسم سیاسی به دنیای یهود بود که زاویه نگاه برخی یهودیان به این مسأله عوض گردید و تشکیل یک حاکمیت سیاسی را

راهگشای «عصر مسیحا» دانستند. هم اکنون صهیونیست‌ها با سوء استفاده از تغییر نگرش بوجود آمده خود را به عنوان منتظران واقعی مسیح معرفی کرده‌اند. بی گمان طرز تلقی صهیونیسم از مقوله انتظار و ظهور منجی، یکی از بینش‌های چالش آفرین و بحران ساز فراروی معتقدان به آخر الزمان می باشد.^(۱)

«یهود و نصاری» و مهدویت

«مستر هاکس» نویسنده آمریکایی کتاب «قاموس کتاب مقدس» درباره شیوع اعتقاد به ظهور، و انتظار پیدایش «منجی بزرگ جهانی» در میان قوم یهود چنین می نویسد: «عبرانیان منتظر قدوم مبارک مسیح، نسل به نسل بودند و وعده آن وجود مبارک... مکرراً در زبور و کتب انبیا، علی الخصوص در کتاب اشعیا داده شده است. تا وقتی که یحیای تعمید دهنده آمده، به قدوم مبارک وی بشارت داد، لیکن یهود آن نبوآت (پیش گویی‌ها) را نفهمیده و به خود همی اندیشیده که مسیح (سلطان زمان) خواهد شد و ایشان را از دست جورپیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد و به اعلا درجه مجد و جلال ترقی خواهد کرد.^(۲)» نویسنده کتاب «قاموس کتاب مقدس» در کتاب خود از یهودیان، زبان به شکایت می‌گشاید که دعوت عیسی مسیح را پس از آن همه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را مسیح واقعی نپنداشتند و او را با مسیح موعودی که سلطان زمان خواهد بود و منجی واپسین و مژده‌اش را کتاب مقدس‌شان داده بود و سال‌ها در انتظارش در التهاب سوزان لحظه شماری می‌کردند، مطابق نیافتند. از این رو، با او به دشمنی برخاستند. حتی وی را جنایت‌کار به ملت اسرائیل، و تعالیمش را ضد آرمان اساسی کتب مقدس «عهد عتیق» (تورات و ملحقات آن) دانستند، ناچار به محاکمه‌اش فرا خواندند و به اعدام محکومش کردند، و همچنین با احساس غبنی جانکاه مجدداً به انتظار مسیح موعود و رهایی بخش از رنج و ستم نشستند.

مسیحیان، با این که حضرت عیسی علیه السلام را مسیح موعود یهودیان می‌دانستند، چون نسبت به پیروی او احساس ناتمامی کردند، یکباره امیدشان از زمان حال برکنده شد، حماسه انتظار را از سرگرفتند و در انتظار مسیح و بازگشت او از آسمان، در پایان جهان نشستند. در کتاب «قاموس کتاب مقدس» آمده است: کلمه «پسر انسان» هشتاد بار در «انجیل» و ملحقات آن (عهد جدید) به کار رفته است که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است و پنجاه مورد آن از «مصلح» و نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.^(۳)

۱. خلاصه مقالات چهارمین گفتمان مهدویت، رویکرد سیاسی، ص ۷.

۲. قاموس کتاب مقدس، ص ۸۰۶.

۳. او خواهد آمد، علی اکبر مهدی پور، ص ۳۳.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، تهران: انتشارات اسوه (خط عثمان طه).
۲. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، تهران: انتشارات اسوه.
۳. آخرین امام، حمید قلندری بردسیری، قم: آفرینه، ۱۳۷۹ ش.
۴. آخرین امید، داود الهامی، قم: مکتب اسلام، ۱۳۷۷ ش.
۵. آشتی با امام زمان (عج)، محمد شجاعی، شهر ری، محیی، ۱۳۸۱ ش.
۶. آفتاب در غربت، سید محمد بنی هاشمی، تهران: حمزه، ۱۳۸۲ ش.
۷. آینه یادها، هادی ربانی و سید محسن موسوی، قم: مرکز تحقیقات دار الحدیث، ۱۳۸۱ ش.
۸. اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. احتجاج طبرسی، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.
۱۰. الاختصاص، شیخ مفید، تهران، چاپ ایران، ۱۳۷۹ هـ.
۱۱. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، تهران: کورش کبیر، ۱۳۴۲ ش.
۱۲. الارشاد، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. اسلام و آینده جهان، مصطفی محقق راد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۴. اصول کافی (دو جلدی)، کلینی، تهران: انتشارات علمیّه اسلامیّه.
۱۵. اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، چاپ ایران، ۱۳۳۸ هـ.
۱۶. الزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، تهران، چاپ ایران، ۱۳۵۱ هـ.
۱۷. امامت و مهدویت، صافی گلپایگانی، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمدکاظم قزوینی، تهران: آفاق، ۱۳۷۵.
۱۹. انتظار در اندیشه‌ها، مرکز فرهنگی امام مهدی علیه السلام، تهران: ۱۳۷۸ ش.
۲۰. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳ هـ. (و چاپ‌های دیگر).

۲۱. برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات، مؤسسه فرهنگی انتظار نور، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۲۲. برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، (خلاصه العبقری الحسان)، شیخ علی اکبر نهاوندی (تحقیق: سید جواد معلم)، مشهد: تکسوار حجاز، ۱۳۸۰ش.
۲۳. بشارة الاسلام، سید مصطفی کاظمی، چاپ نجف، ۱۳۸۲هـ.
۲۴. بصائر الدرجات، صفار قمی، منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۴ق.
۲۵. به سوی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، علی اکبر حصاری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۲۶. البيعة لله، فریده گل محمدی آرمان، قم: دار النشر اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۷. پیام امام زمان علیه السلام، سید جمال الدین حجازی، قم: مؤسسه الغدير، ۱۴۰۶هـ.ق.
۲۸. پیشگویی‌ها و آخر الزمان، اسماعیل شفیعی سروسستانی و...، تهران: موعود، ۱۳۸۳ش.
۲۹. پیشوای دوازدهم، هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، قم: در راه حق، ۱۳۷۸ش.
۳۰. پیوند معنوی با ساحت مقدس مهدوی، صدرالدین علی اکبر همدانی، تهران: مکیال، ۱۳۸۰ش.
۳۱. تاریخ سیاسی ائمه علیهم السلام، جواد محدثی، تهران: مدرسه، ۱۳۷۷ش.
۳۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، دکتر جاسم حسین (ترجمه دکتر آیت اللهی)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۳۳. تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، قم: حضور، ۱۳۷۹ش.
۳۴. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر (ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده)، تهران: نیک معارف، ۱۳۸۲ش.
۳۵. تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علی حرّانی، بیروت.
۳۶. ترجمه تفسیر المیزان، ناصر مکارم شیرازی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۰ش.
۳۷. توجهات خاندان عصمت علیهم السلام به دانشمندان شیعه، عبدالرحمن باقرزاده، قم: مؤسسه فرهنگی سما، ۱۳۸۱ش.
۳۸. جان جانان، عبدالرحیم موگهی، قم: شفق، ۱۳۷۰ش.
۳۹. جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ناجی النجار، (ترجمه: علی اکبر مهدی پور)، تهران: نصر، ۱۴۰۴ق.
۴۰. جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟، ابوالفضل طریقه‌دار، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.

۴۱. جهانگشای عادل، سید جمال الدین دین‌پرور، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم الدین طبسی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۴۳. الحاوی للفتاوی، سیوطی، چاپ مصر، ۱۹۵۹ م.
۴۴. حضرت مهدی علیه السلام در بشارت‌های آسمانی، محمد فقیه‌نیا، قم: بنیاد علمی و فرهنگی نور الاصفیا، ۱۳۷۹ ش.
۴۵. حکومت جهانی مهدی (عج)، ناصر مکارم شیرازی، قم: نسل جوان، ۱۳۸۰ ش.
۴۶. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۴۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۴۸. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، قم: دار الفکر، ۱۳۴۷ ش.
۴۹. داستان‌هایی از امام زمان (عج)، حسن ارشاد، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹ ش.
۵۰. در انتظار ققنوس، سید ثامر هاشم العمیدی (ترجمه: مهدی علی‌زاده)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹ ش.
۵۱. در فجر ساحل، محمد حکیمی، تهران: آفاق، ۱۳۷۸ ش.
۵۲. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، نجف، مطبعة حیدریه.
۵۳. دیدار با ابرار (شیخ مفید)، احمد لقمانی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۵۴. دیدار با ابرار (مقدس اردبیلی)، سید سجاد موسوی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۲ ش.
۵۵. الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ هـ.
۵۶. الزائد، جبران مسعود (ترجمه دکتر انزابی نژاد)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ ش.
۵۷. راه وصال، سید محمدرضا حسینی مطلق، قم: پارسایان، ۱۳۸۲.
۵۸. رجعت یا جامعه‌شناسی نجات، رضا خادمی، قزوین: بحر العلوم، ۱۳۷۹ ش.
۵۹. روزگار رهایی، علی اکبر مهدی‌پور، تهران: آفاق، ۱۳۷۱ ش.
۶۰. روزنه‌ای به خورشید، سید هاشم بحرانی، (ترجمه دکتر افتخارزاده)، تهران: نیک معارف، ۱۳۷۶ ش.
۶۱. رهبری بر فراز قرون، عبدالجبار شراره، (ترجمه مصطفی شفیعی)، تهران: موعود، ۱۳۷۹ ش.

۶۲. زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، علی غفارزاده، قم: نبوغ، ۱۳۷۵ ش.
۶۳. سپیده امید، سید حسین اسحاقی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۶۴. سلام موعود، دکتر محمدرضا سنگری، قم: یاقوت، ۱۳۸۱ ش.
۶۵. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۲ ش.
۶۶. سیره چهارده معصوم علیهم السلام، محمد محمدی اشتهاردی، قم: مطهر، ۱۳۷۸ ش.
۶۷. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، قم: زائر، ۱۳۸۰ ش.
۶۸. سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، سید هاشم بحرانی (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی)، تهران: آفاق، ۱۳۷۶ ش.
۶۹. سیمای مسیح، محبوبه معلّمی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۷۰. سیمای مهدی موعود (عج) در آینه شعر فارسی، محمد علی مجاهدی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰ ش.
۷۱. شرح و فضایل صلوات، احمد بن محمد الحسینی اردکانی، تهران: میقات، ۱۳۷۵ ش.
۷۲. شش ماه پایانی، مجتبی السادة (ترجمه: محمود مطهری نیا)، تهران: موعود، ۱۳۸۳ ش.
۷۳. شناخت امام عصر (عج)، محمد جواد مولوی نیا، قم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، ۱۳۸۰ ش.
۷۴. شناخت زندگی بخش، ابراهیم شفیعی سروسستانی، تهران: موعود، ۱۳۷۸ ش.
۷۵. شیعه در اسلام، علامه محمد حسین طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۷۶. صحیح بخاری، چاپ مصر، ۱۳۷۲ هـ.
۷۷. صحیح مسلم، چاپ مصر، ۱۳۸۴ هـ.
۷۸. صدایت می زنم، سلامت می دهم، دعایت می کنم، محمدباقر انصاری، قم: دلیل، ۱۳۷۹ ش.
۷۹. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، سید اسدالله هاشمی شهیدی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۱ ش.
۸۰. عاشورا و انتظار، پور سید آقایی، قم: حضور، ۱۳۸۲ ش.
۸۱. عریضه نویسی، سید صادق سید نژاد، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۱ ش.
۸۲. عصر زندگی، محمد حکیمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۸۳. عصر ظهور، علی کورانی، (ترجمه: عباس جلالی)، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۸۴. عقد الدرر، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، قاهره، ۱۳۹۹ هـ.

۸۵. علائم آخر الزمان، محمودی گلپایگانی، قم: لاهوت، ۱۳۸۲ ش.
۸۶. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، چاپ نجف، ۱۳۹۰ هـ.
۸۷. غایة المرام، سید هاشم بحرانی، چاپ تهران.
۸۸. الغیبة، شیخ طوسی، چاپ نجف، ۱۳۵۷ هـ و چاپ تهران، ۱۳۸۵ هـ.
۸۹. الغیبة، نعمانی.
۹۰. فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی (ترجمه مشکور)، تهران، مرکز انتشارات علمی، ۱۳۶۱ ش.
۹۱. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، قم: معروف، ۱۳۸۰.
۹۲. فرهنگ فارسی معین، محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۹۳. فرهنگ موعود، حسین کریمشاهی بیدگلی، قم: ناصر، ۱۳۷۷ ش.
۹۴. قاموس مقدس، مستر هاکس آمریکایی، چاپ تهران.
۹۵. قیام و انقلاب مهدی، مرتضی مطهری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۹۶. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ ایران، ۱۳۸۸ هـ.
۹۷. کتاب رجعت، علامه مجلسی (تحقیق: سید حسن موسوی)، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
۹۸. کتاب مقدس، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۲ ش.
۹۹. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
۱۰۰. کمال الدین و تمام النعمه، ابن بابویه، تهران، ۱۳۹۵ هـ.
۱۰۱. گفتمان مهدویت، مؤسسه فرهنگی انتظار نور، قم: ۱۳۸۰ ش.
۱۰۲. گفتمان مهدویت، صافی گلپایگانی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷ ش.
۱۰۳. لسان العرب، ابن منظور، قم: ادب الحوزه، ۱۳۶۳ ق.
۱۰۴. مجالس حضرت مهدی علیه السلام، محمدرضا باقی اصفهانی، قم: نصایح، ۱۳۷۹ ش.
۱۰۵. مجمع البحرین، طریحی، چاپ تهران.
۱۰۶. مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، تهران، ۱۳۷۰ هـ.
۱۰۷. المحجّة البیضاء، محمد بن مرتضی کاشانی، چاپ ایران، ۱۳۴۰ هـ.
۱۰۸. مهر بیکران، محمد حسن شاه آبادی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹ ش.
۱۰۹. مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی (تحقیق عبدالحمید)، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۲ هـ.

۱۱۰. مسجد مقدس جمکران، تجلی‌گاه صاحب الزمان، سید جعفر میرعظیمی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲ ش.
۱۱۱. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، قم: دانش، ۱۳۷۶ ش.
۱۱۲. معانی الاخبار، شیخ صدوق، چاپ ایران، ۱۳۷۹ هـ.
۱۱۳. مکیال المکارم، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، (ترجمه سید مهدی حائری قزوینی)، تهران: بدر، ۱۳۷۶ ش.
۱۱۴. الملاحم والفتن، ابن طاووس، چاپ نجف، ۱۳۸۲ هـ.
۱۱۵. ملل و نحل، شهرستانی، تهران: اقبال، ۱۳۵۰ ش.
۱۱۶. منتخب الاثر، لطف الله صافی، چاپ تهران، ۱۳۷۳ هـ.
۱۱۷. المنجد، (ترجمه محمد بن در ریگی) تهران: انتشارات ایران.
۱۱۸. موعودی که جهان در انتظار اوست، علی دوانی، قم: دار العلم، ۱۳۴۹ ش.
۱۱۹. مهدی القائم، عماد الدین حسین اصفهانی، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۹ ش.
۱۲۰. مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات هدف، ۱۳۵۷ ش.
۱۲۱. مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات، عزیزالله حیدری، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰ ش.
۱۲۲. مهدی، ده انقلاب در یک انقلاب، حسن رحیم پور، تهران: سروش، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۳. المهدی، سید صدر الدین صدر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۲۴. مهدی (عج) و مسأله رجعت، سید ابوالحسن مولانا، تبریز، نور ولایت، ۱۳۷۵ ش.
۱۲۵. مهدی کیست؟، ابوطالب تجلیل (ترجمه: جلیل تجلیل)، تهران: سروش، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۶. مهدی موعود، (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)، علی دوانی، تهران: محمدی، چاپ دوم.
۱۲۷. میثاق منتظران، سید مهدی حائری قزوینی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲ ش.
۱۲۸. نجم الثاقب، میرزا حسین طبرسی نوری (ره)، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۹. نشان صبح سپید، سید محمدرضا دین پرور، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش.
۱۳۰. نغمه‌هایی از بلبل بوستان حضرت مهدی (عج)، علی اکبر محدث شوشتری، قم: قیام، ۱۳۷۲ ش.
۱۳۱. نگاه سبز، حسن جلالی عزیزیان، قم: مصطفی، ۱۳۷۴ ش.

۱۳۲. نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، چاپ بیروت، ۱۳۹۱ هـ.
۱۳۳. نهج البلاغه، سید رضی، تهران، فیض الاسلام.
۱۳۴. نهج الولاية، حسن زاده آملی، قم: قیام.
۱۳۵. وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام، لطف الله صافی گلپایگانی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۲ ش.
۱۳۶. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، چاپ بیروت، ۱۳۹۱ هـ.
۱۳۷. یاد مهدی، محمد خادمی شیرازی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰ ش.
۱۳۸. یار غائب از نظر، محمد حجّتی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰ ش.
۱۳۹. یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)، علی رضا رجالی تهرانی، قم: نبوغ، ۱۳۷۶ ش.
۱۴۰. ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.
- نام نشریات و مجلاتی که استفاده شده در منابع نیامده است.

لیست کتاب‌های مؤسسه انتشارات مشهور / میراث ماندگار

دفتر مرکزی: قم / خیابان سمیه / کوچه ۲۴ / پلاک ۴۱۸ / تلفن: ۷۸۳۱۶۴۶ / فاکس: ۷۷۳۵۳۶۵
 دفتر فروش: قم / خیابان ارم / پاساژ قدس / طبقه آخر / پلاک ۱۸۴ / تلفن: ۷۷۳۷۴۶۱ - ۷۷۴۶۸۰۶

ردیف	نام کتاب	مؤلف	ردیف	نام کتاب	مؤلف
۱	احکام دختران و بانوان	آیه لاله ششمی بهجت زه کوشس عیون کرم انبشیر	۵۷	برگی از دفتر آفتاب	رضا باقی‌زاده
۲	حدیث پارسائی	رضا مظفری	۵۸	آرمغان مهدی (عج)	ابوالقاسم دهقان
۳	نماز خوبان	علی احمدپور	۵۹	ذردانه هستی فاطمه (س)	ابراهیم ششی زند
۴	گلچین احمدی (جلد ۱) همراه با نوار	ذبیح الله احمدی گورچی	۶۰	نهج البلاغه امام علی (ع)	ترجمه محمد دشتی (ره)
۵	گلچین احمدی (جلد ۲) همراه با نوار	ذبیح الله احمدی گورچی	۶۱	سیاحت در قیامت	روح‌الله ولی ابرقویی
۶	گلچین احمدی (جلد ۳) همراه با نوار	ذبیح الله احمدی گورچی	۶۲	کرامات مرعشیه	علی رستمی جافی
۷	گلچین احمدی (جلد ۴) همراه با نوار	ذبیح الله احمدی گورچی	۶۳	فرهنگ سخنان امام حسین (ع) (نهج الحیات)	محمد دشتی (ره)
۸	کلیات مفاتیح الجنان (وزیری، جیبی، نیم جیبی)	حاج شیخ عباس قمی (ره)	۶۴	خورشید عرفان	محمد رضا رمزی اوجدی
۹	سحر و جادوگری از نظر اسلام	محمد سالاری	۶۵	محررق القواد/ قلبهای سوزان	طالب حسین محقق
۱۰	سوگنامه چهارده معصوم (ع) (با نوار)	محمد خیری	۶۶	پانصد معصا و نکته‌های قرآنی	حسن صدری مازندرانی
۱۱	فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س) (نهج الحیات)	محمد دشتی	۶۷	الکون فی التفسیر بالانبر	حمزه مهدی‌زاده / فرخ‌الله میرعرب
۱۲	عشق سبز (شعر اهل بیت)	کمال الدین همایون فراهانی	۶۸	تفسیر سوره‌ی حمد/ تکاتر/ کوثر	سید نورالدین مهدوی
۱۳	راز خوشبختی	سید محمد شفیع مازندرانی	۶۹	داستان‌های عبرت‌انگیز	زین العابدین بابائی
۱۴	سوگنامه شهیدان (شعر)	ابراهیم بابائی	۷۰	راهنمای خانواده	امیر منک محمودی
۱۵	راهنمای ازدواج	امیر منک محمودی	۷۱	راهنمای تبلیغ	امیر منک محمودی
۱۶	گوشه‌های شیطانی	امیر منک محمودی	۷۲	گفتنیهای تاریخ	علی سپهری اردکانی
۱۷	زیارت عاشورا و دعای ندبه (جیبی)	-----	۷۳	حیات عارفانه فرزندانگان (ج ۱)	حسن صدری
۱۸	زیارت عاشورا و دعای ندبه (نیم جیبی)	-----	۷۴	حیات عارفانه فرزندانگان (ج ۲)	حسن صدری
۱۹	رفتار علوی	امیر منک محمودی	۷۵	جرعه‌ای از اقیانوس (زندگانی)	رمضان قلی‌زاده
۲۰	انسان، غنا، موسیقی	احمد شرفخانی خولی	۷۶	عصمت انبیاء	محمد رضا رضازاده
۲۱	پیرای بهشت (نماز)	جلال صدر محلاتی	۷۷	یا مظهر العجائب (خطبه بی‌نقطه و بی‌الحاد)	سید محمد صیابی
۲۲	الگوهای رفتاری در زندگانی حضرت فاطمه زهرا (س)	حنیمه صفری	۷۸	تفسیر شفاء (تفسیر سوره حمد)	درینباری (به کوشش حسن صدری)
۲۳	معجم المفهرس نهج البلاغه	محمد دشتی	۷۹	هدیقه الاحیاب	حسینی اهری
۲۴	احکام و استفتائات (بهداشتی و پزشکی)	آیه لاله ششمی بهجت زه کوشس عیون کرم انبشیر	۸۰	قطام و نقش او در شهادت امام علی (ع)	درحی زین (ترجمه بیخ منشی به و ترجمه خاترن)
۲۵	داروهای معنوی	ابراهیم خانه‌زین	۸۱	۲۰۰۰ مستحب و مکروه	روح‌الله ولی ابرقویی
۲۶	غنچه غدیر غریب	محمد نظام دوست تامند	۸۲	حکایت‌نامه سلاله زهرا	حسن صدری مازندرانی
۲۷	محمد (ص)، دریای رحمت	مریم شعبانلو	۸۳	تعبیر خواب قرآنی	مجتبی رضایی
۲۸	فراش اشک (جلد ۱) (روضه و مداحی)	اولیا شعبانی	۸۴	سوگنامه عاشورا (ج ۱)	حاج منصور ارضی
۲۹	فراش اشک (جلد ۲) (روضه و مداحی)	اولیا شعبانی	۸۵	سوگنامه عاشورا (ج ۲)	حاج منصور ارضی
۳۰	هنر آشنیزی	فاطمه ملکی	۸۶	هنر خانه داری	فاطمه ملکی
۳۱	برگی از دفتر انسان شناسی در نهج البلاغه	ابوالقاسم طاهری	۸۷	ملاقات با طاووس بهشت مهدی (عج)	رحمت الله ابراهیمی
۳۲	درسهایی از قرآن	سید نورالدین مهدوی	۸۸	عشق سوخته (رمان)	حسن صدری
۳۳	روضه‌های مرحوم کافی	روح‌الله ولی ابرقویی	۸۹	دفتر اشک (مداحی)	علیرضا کامرانی دانا
۳۴	از غربت مدینه تا دولت کریمه	سید حسین خادمیان	۹۰	الفقه جدید فی احیاء فقه القدریم (ج ۱)	آیه الله بهاء‌الدین عنم الهادی
۳۵	از ملک تا ملکوت	سید حسین تقوی	۹۱	حضرت خضر (ع) مونس یار (عج)	مصطفی کارگر شورکی
۳۶	دعای جوشن کبیر	تپیه مهدی نوری	۹۲	ختم ال بیس	تپیه مهدی نوری
۳۷	شمیم گل (تفسیر سوره حمد)	علی یزدانپور	۹۳	قانون چک	علی یزدانپور
۳۸	ایینه همسران (علی و فاطمه «س»)	الهام محدودی	۹۴	خون نامه کربلا (مداحی)	احمدی بیارجمندی
۳۹	علمدار عشق (مدایح و مراثی)	سید روح‌الله موسوی	۹۵	داستانهای شیرین و خواندنی از زندگانی حضرت رسول اکرم (ص)	حسن زاده
۴۰	سفر به قیله عشق (عتبات)	علی قادری	۹۶	صفات پرهیزکاران در نهج البلاغه	امیر ملک محمودی
۴۱	قدرت شفا بخشی سیر	پال برگتر (ترجمه: رضایی راد)	۹۷	مهرو ولایت	سید نورالدین مهدوی لنگرودی
۴۲	عتبات عالیات (راهنمای سفر به کربلا، نجف و...)	علی سپهری اردکانی	۹۸	گلچین دلسوخته گان (مدایح و مراثی) (جلد ۱)	عیسی رضائی پور
۴۳	رویکردی قرآنی به انسان آرماتی	سید حسین تقوی	۹۹	گلچین دلسوخته گان (مدایح و مراثی) (جلد ۲)	عیسی رضائی پور
۴۴	نوای دل (مداحی)	رحمت الله ابراهیمی	۱۰۰	گلچین دلسوخته گان (مدایح و مراثی) (جلد ۳)	عیسی رضائی پور
۴۵	گلچین مصائب (مداحی)	سید احمد باقی پور	۱۰۱	بوصال عارفانه (حالات علماء هنگام مرگ)	حسن صدری مازندرانی
۴۶	حلقه وصال (۳۱۳ نماز مستحبی)	حسن صدری مازندرانی	۱۰۲	مصائب رأس الحسین (ع)	موسی کاظمی نائینی
۴۷	علمدار حسین (ع) (مدایح و مراثی)	مهدی نوری	۱۰۳	روانشناسی اجتماعی نهضت عاشورا	حسن احمدی
۴۸	نور باقر (ع)	سید علی محسنی	۱۰۴	البوم زیباترین لطیفه‌ها و ضرب المثل‌ها	امیر ملک محمودی
۴۹	یزوهشی بر نام، شهرها و آبادیهای ایران	محمد رضا میر محمدی	۱۰۵	انگوش مهر (بهترین گهواره تربیت)	عباس شمسی کهریزی
۵۰	داستان‌های شگفت زینب عاشورا (همراه ادبیه و زیارت)	مهدی رئسی	۱۰۶	یزوهشی در شخصیت حضرت یوسف (ع)	سید جواد جنیلی
۵۱	گریه عشق	مجتبی عزیز	۱۰۷	سیری در تاریخ فلسطین	علی سپهری اردکانی
۵۲	جذبه الهی یا جاذبه جهان هستی	محمدی لنگرودی	۱۰۸	امیران مظلوم	کمال الدین همایون فراهانی
۵۳	منتخب مفاتیح الجنان	حاج شیخ عباس قمی (ره)	۱۰۹	بارگاد فاطمه معصومه نجفیه گاه فاطمه زهرا (س)	سید جعفر میر عظیمی
۵۴	تسبیح ناب فاطمه (س)	سید حسین خادمیان	۱۱۰	گل‌های باغ خاطره	حسن صدری
۵۵	موعود نامه (فرهنگ الفبایی مهدویت)	مجتبی تونه‌ای	۱۱۱	چهل حدیث و چهل حکایت در باره ابرائیل	احمد نظری
۵۶	آینه نظم (وقت شناسی و نظم امام خمینی ره)	محمد قادری	۱۱۲	مسجد مقدس جگران نجفیه گاه صاحب الزمان (عج)	سید جعفر میر عظیمی

۱۱۳	سیری بر کمالات و فضایل اخلاقی امام حسین (ع)	مهدی ساطانی	۱۷۶	سفینه‌الاصول (شرح رسائل) (دفتر قطع)	سید حسین خادمیان
۱۱۴	تعبیر خواب (جیبی)	تهیه مجید بابکی	۱۷۷	سفینه‌الاصول (شرح رسائل) (دفتر ظن)	سید حسین خادمیان
۱۱۵	تعبیر خواب (رقعی)	تهیه مجید بابکی	۱۷۸	سیمای پرهیزکاران	محمد دشتی (ره)
۱۱۶	توصیه‌های پدرانه	محمد دشتی (ره)	۱۷۹	مسئولان اینگونه باشند	محمد دشتی (ره)
۱۱۷	غزل دل (شعر)	ابراهیم منقینی	۱۸۰	افتاب جاودان (زندگانی پیامبر اکرم ص)	ولی الله عیسی زاده املی
۱۱۸	شمیم هدایت (زندگانی امام هادی «ع»)	شیرین پاک‌نیا	۱۸۱	اصول و روش مذاحی	ابوالفضل هادی منس
۱۱۹	همسران نمونه	خسرو خسروی مازندرانی	۱۸۲	فرزند قبله	عنایت الله ذوالقدر
۱۲۰	نامه‌های حیدر	رحیم پورآزغدی	۱۸۳	حیوانات را بهتر بشناسیم	محمد سپهری اردکانی
۱۲۱	خصائص المؤمنین	جواد خواجویی	۱۸۴	سخن دل	جواد خواجویی
۱۲۲	حماسه کربلا (شعر)	احمد حبیبیان	۱۸۵	خاکیان افلاکی	علی عسکری سوادکوهی
۱۲۳	ستارگان سوادکوه	محمد ساوشی	۱۸۶	صبح بهار (شعر)	سیدی
۱۲۴	فاطمه زهرا (س) قبل از ولادت تا بعد از شهادت	میر حبیب الهی	۱۸۷	عشق در آثار شهید مطهری	روح الله ولی برقیوی
۱۲۵	ارتباط با خدا (نیم جیبی)	شیخ عباس قمی (ره)	۱۸۸	باز هم بخندیم	اسکندر متقی زاده
۱۲۶	ارتباط با خدا (جیبی)	شیخ عباس قمی (ره)	۱۸۹	محورهای فرهنگسازی مدیریت اجرایی خدمت‌رسانی	علی کریمی نگرودی
۱۲۷	حضرت مهدی از ظهور تا پیروزی	سید حسین تقوی	۱۹۰	سرور سینه‌ها	رحمت الله قرقانی کوه پیروسی
۱۲۸	خاطرات ماندگار	احمد اسفندیار	۱۹۱	همتای من	ابوالقاسم عوامی
۱۲۹	سکولاریزم	علی نقی ایزدی	۱۹۲	قهر... تا قیامت	لیلی افشاری
۱۳۰	پژواک ظهور	مرتضی فیروزی	۱۹۳	بازگشت از بیراهه‌ها	عارف دوتشاهی
۱۳۱	مجموعه دعا	مهدی نوری	۱۹۴	آشک یاس (شعر)	مهدی عزتی
۱۳۲	سجاده سبز (صحیفه منظوم)	ابراهیم ظهراپی جمکرانی	۱۹۵	چهل حدیث فاطمی (س)	محمد دشتی (ره)
۱۳۳	زندگانی امام علی (ع)	حجت الله اکبری	۱۹۶	کرامات حضرت عبدالعظیم و حضرت منصور (ع)	مهدی نوری
۱۳۴	تعلیمات آسان در شناخت خدا	حسین مرععه	۱۹۷	سپیده دم ظهور (ج ۲)	سید محمد موسوی
۱۳۵	خون جاوید (شعر)	حسینعلی ابراهیم یوز	۱۹۸	سپیده دم ظهور (ج ۳)	سید محمد موسوی
۱۳۶	سیمای شهیدان نینوا	ابوالقاسم طاهری	۱۹۹	ساقی (ج ۲)	سماعیل رح بخش
۱۳۷	رد آورد مبارزات حضرت زهرا (س)	محمد دشتی (ره)	۲۰۰	حماسه عاشورا	مهدی احدی
۱۳۸	ازدواج راهی بسوی خوشبختی	محمدحسن مؤیدی زاده	۲۰۱	بهار ازدواج	امیرملک محمودی
۱۳۹	استخاره باقران	امیر ملک محمودی	۲۰۲	فراقنامه	رضا صفاهانی
۱۴۰	دعای ابوحمزه ثمالی	تهیه مهدی نوری	۲۰۳	دمی بایر سالک	مجسی عربری
۱۴۱	زمزم عشق (عمره)	ولی الله عیسی زاده املی	۲۰۴	عطر معصومیت	سید حسین خادمیان
۱۴۲	دانه‌ای از هزاردانه سرخ	محمدتقی مؤذن فرد	۲۰۵	امام حسین (ع) محبوب زمین و آسمانها	سید محمد رضا میرحبیب الهی
۱۴۳	شهادت‌نامه (فرهنگ عاشورا و شهادت)	مهدی وحیدی صدر	۲۰۶	کعبه دلها (حضرت رقیه) (شعر)	سید رضا یعقوبیان
۱۴۴	شادی‌های ماندگار	اصغر حدادی	۲۰۷	سایه به سایه دیدار به قیامت	تقوایی
۱۴۵	۹۲ نکته از معارف اسلامی	محمد مدنی	۲۰۸	از امید تاشادی	سید حسین تقوی
۱۴۶	مقدمه‌ای بر آواشناسی و واج‌شناسی (به سبب تکلیف)	علی اکبر جباری	۲۰۹	جستجو در قرآن	محمدتقی کریمی نیا
۱۴۷	۳۰ گفتار	مجتبی مؤمنی یساقی	۲۱۰	قطره‌ای از دریا (مجموعه اطلاعات قرآنی)	حسن غیانی
۱۴۸	۵۱ روای صادقه	مجتبم مؤمنی	۲۱۱	در زیر سایه	ابوالقاسم عوامی
۱۴۹	امامت و اهل‌بیت (ع) در میزان	عبدالرحیم روحانی نیا مازندرانی	۲۱۲	گلچین مولودیه‌های چهارده معصوم (ع)	حسین محقق
۱۵۰	روش برداشت از قرآن	مرحوم محمد دشتی	۲۱۳	روش برداشت از نهج البلاغه	محمد دشتی (ره)
۱۵۱	زیباترین تک بیتها	امیر ملک محمودی	۲۱۴	گلستان سعدی (به فارسی آسان)	دکتر هادی پیرا که
۱۵۲	باب برکات	علی عسکری سوادکوهی	۲۱۵	یلنگ، فیل، طاووس (کودک)	مصطفی ستاریان
۱۵۳	آئین مستان (ج ۱)	مهدی نوری	۲۱۶	دعای عرفه	
۱۵۴	آئین مستان (ج ۲)	مهدی نوری	۲۱۷	روز واقعه (ج ۱)	سیده عطارد اردستانی
۱۵۵	آئین مستان (ج ۳)	مهدی نوری	۲۱۸	روز واقعه (ج ۲)	سیده عطارد اردستانی
۱۵۶	آئین مستان (ج ۴)	مهدی نوری	۲۱۹	روز واقعه (ج ۳)	سیده عطارد اردستانی
۱۵۷	آئین مستان (ج ۵)	مهدی نوری	۲۲۰	روز واقعه (ج ۴)	سیده عطارد اردستانی
۱۵۸	آئین مستان (ج ۶)	مهدی نوری	۲۲۱	روز واقعه (ج ۵)	سیده عطارد اردستانی
۱۵۹	آئین مستان (ج ۷)	مهدی نوری	۲۲۲	اصول مذاحی ال محمد (ص)	اعظم‌السادات ناصر بن نژاد
۱۶۰	آئین مستان (ج ۸)	مهدی نوری	۲۲۳	در آستانه‌ی ظهور	علی دینی پور
۱۶۱	آداب معنوی	آقای ولی ابرقیوی	۲۲۴	مناجات با خدا (رقعی)	شیخ عباس قمی (ره)
۱۶۲	گلچین محرم	امیر ملک محمودی	۲۲۵	فوائد الصمدیه	محمدتقی صالحی مازندرانی
۱۶۳	مقتل فلسفی	محمد رحمتی شهرضا	۲۲۶	خاکیان افلاکی	علی عسکری سوادکوهی
۱۶۴	محورهای اجرایی مدیریت خدمات‌رسانی	عنایت‌الله ذوالقدر	۲۲۷	مختارات من الشعر و النثر	ابراهیم متقی زاده
۱۶۵	احکام جوانان و نوجوانان	آیه... صالحی مازندرانی	۲۲۸	شفق و درمان با قرآن	مجسی رضایی
۱۶۶	رهگشای جوانان	علی رستمی	۲۲۹	شفایبخش معنوی	مجتبی رضایی
۱۶۷	اذان و اقامه از دیدگاه مذاهب پنج گانه	محمدحسین شاه حبیبی	۲۳۰	علی (ع) شاهکار خلقت	مدیر شعبان
۱۶۸	آینه صدق و صفا	آیه الله رضا استادی	۲۳۱	جمال حضور (ج ۱)	سید حسین خادمیان
۱۶۹	نغمه‌های عاشقی	محمد رحمتی شهرضا	۲۳۲	مرثیه عشق (مدایح و مرثی)	محمد حسین شاعری
۱۷۰	خدمت‌رسانی در آموزه‌های دینی	سید حسین تقوی	۲۳۳	صحیفه سجاده	ترجمه باقر رحیمی نژاد
۱۷۱	کرامات اولیاء	بهاء‌الدین علم الهدی	۲۳۴	سیمای پر صلابت نماز جمعه	احمد عبادی
۱۷۲	هنر همسرداری	حسن صدیقی مازندرانی	۲۳۵	اخلاق محمدی (ص)	سید حسین تقوی
۱۷۳	مفتاح المراد (سرفصلهای کفایه الاصول)	محمد جواد تاج‌الدینی	۲۳۶	سیری بر کمالات و فضایل حضرت زهرا (س)	محمد علی امیر محمودی
۱۷۴	جلوه‌هایی از نور قرآن	عبدالکریم پاک‌نیا	۲۳۷	آینه عبرت	امیر ملک محمودی
۱۷۵	حصن حصین	سید حسین خادمیان	۲۳۸	نوای ملکوت (اشعار قرآنی)	علی عزیززاده

۲۳۹	باورهای ما و حقایق پزشکی	دکتر محمدعلی زمانی	۲۹۶	راهنمای عربی ۳	علیمی منقذ زاده اصفی چرامی
۲۴۰	یتز سفید	مظفره بیوسنه	۲۹۷	راهنمای عربی ۲	حیسی منقذ زاده اصفی چرامی
۲۴۱	شبیخان، هزاره‌ها، محرومیت‌زدایی (ج ۱)	علی جان رحمانی بزدری	۲۹۸	هنر تزیین	ربیع نقادین ربیع زاده اصفی چرامی
۲۴۲	شبیخان، هزاره‌ها، محرومیت‌زدایی (ج ۲)	علی جان رحمانی بزدری	۲۹۹	مجموعه مقالات همایش علمی انجمن ادب و فرهنگ	مجموعه معلمان آغاخان
۲۴۳	اخلاص و ریا در قرآن و نهج البلاغه	علی میرزاحسانی	۳۰۰	پرتویی از زندگانی حضرت فاطمه زهرا (س)	سید جعفر میرزاحسانی
۲۴۴	خوارج، تندیس فتنه	ولی ا... عیسی زاده املی	۳۰۱	شکوه مولا (خطبه ششمین)	میرزای بزمی
۲۴۵	کرامات امام حسین (ع) حضرت عباس (ع)	مهدی نوری	۳۰۲	سپرد و کلام پیامبر اعظم (ص)	عباس چراغ چشم
۲۴۶	عقود الاحسان	ایه... سید محمدنقی مدرس	۳۰۳	فروغ غدیر	عبدالرحیم روحانی
۲۴۷	چوچیس پیامبر (ع)	علی اکبر ورمزبازی	۳۰۴	به سوی افتاب	رضا خنج
۲۴۸	رسول مهر (ص)	سعید کریمی	۳۰۵	عصر ارتباط و نیازهای جوانان	دکتر عسکر جلالیان
۲۴۹	نگاه نو	محمدحسین شاه‌حسینی	۳۰۶	بهشت آزادی	محسن کاظمی
۲۵۰	عوامل انحراف در حکومت اسلامی	یوسف بدرالدین	۳۰۷	سلوک سبحانی	عجس کاظمی
۲۵۱	خاطرات (شعر)	شمس نکرودی	۳۰۸	موزه‌نگار نماز	حسن حسینی مازندرانی
۲۵۲	۶۰۰ نست عربی پیش‌دانشگاهی	منقذ زاده / چرامی	۳۰۹	قصه‌های بدر بزرگ	مهدی محمدی لنگرودی
۲۵۳	منشاهیر گیلان (ج ۲)	رضا مظفری	۳۱۰	اثرات مرگبار دخانیات	سید محمود موسوی
۲۵۴	سیمای افتاب (حضرت مهدی)	حسیا... ماهری	۳۱۱	حماسه سیدالشهدا	کبریگ مریدی
۲۵۵	کلید خوشبختی	علی یزدانی	۳۱۲	نمودار صرف ساده	محمد رضا حبیبی
۲۵۶	مشکل کشای معنوی	مجتبی رضایی	۳۱۳	با دخوان	سید رضا کوهی
۲۵۷	مفتاح البصیره (ج ۲)	ایه‌الله صالحی مازندرانی	۳۱۴	تتمه‌ها از سیم	سید حسین خاندان
۲۵۸	پرتوی از نور حق	محمدعلی صالحی مازندرانی	۳۱۵	آموزش ترافیک (کودک)	مستطی سهرابی
۲۵۹	نقد باورهای غلط تربیتی	علی رحمانی بزدری	۳۱۶	معراج حضرت محمد (ص)	غلامسید محمد موسوی بزدری
۲۶۰	سفینه النحو	محمدعلی حبیبی	۳۱۷	قرآن و معصومان در آینه عتوی	امیر علی حسینی
۲۶۱	پیام غدیر	سید محمود موسوی	۳۱۸	راز بندگی در سلوک الی الله	محمدحسین رستگار
۲۶۲	دانش‌تنبهای ازدواج	سید محمدصامی	۳۱۹	فاطمه زهرا (س) محور هستی	غلام محمد فخرالدینی رحیمی
۲۶۳	عقود المنععه و عقود الشریکه	سید محمدنقی مدرس	۳۲۰	نوربان خوشبختی	رضا مجیدی زاد لاهیجی
۲۶۴	تقویت باورهای نابسی	محمد سالاری	۳۲۱	ره‌توشه رمضان مجموعه دعای رمضان	حسن بوز
۲۶۵	حنده بازار	سید هادی ظهوری	۳۲۲	غزال رعنا	ابوالفضل یغمائی
۲۶۶	اتل مثل تو توله قصه نان چه جوره؟	مصطفی ستاریان	۳۲۳	گنجی در زرقای درون	ابوالفضل یغمائی
۲۶۷	قورباغه تنها و زنبور کوچولو	مصطفی ستاریان	۳۲۴	دعای نذیه نیم جیبی (لنگرود)	---
۲۶۸	زندگی پروانه	هاجر مرادی	۳۲۵	صورتگر ماه (آموزش کوبه و چهاربردازی)	زهرا حافل نژاد
۲۶۹	حکایت‌ها و کرامت‌ها	علی سپهری اردکانی	۳۲۶	حاکم بی حکومت	خسرو خسروی مازندرانی
۲۷۰	راه نو (۵۰ نکته در مورد اعتیاد)	مرکز تحقیقات سیخ دانشجویی خراسان	۳۲۷	تاریخ ایبا	موسی الشیخ جعفر السودی ترجمه علی نقی ایزدین
۲۷۱	امام علی (ع) و اقتصاد	مرحوم دشتی	۳۲۸	بچه‌گانه دوز	اشرف السادات کسب زاده
۲۷۲	نوای عشق حسینی	اکبر محامدیان	۳۲۹	زندگانی و سیره رسول اعظم (ص)	حسن صدیقی
۲۷۳	علل پیشرفت و انحطاط جامعه در کلام امام علی (ع)	محمد پاشائی	۳۳۰	خزائن الاسرار (علوم غریبه)	مرحوم صادقی نژاد
۲۷۴	زیارت حضرت عبدالعظیم (ع)	مهدی نوری	۳۳۱	روش آموزش روخوانی قرآن	علی فرجی
۲۷۵	یوسف زهرا (ع)	حجت ا... رحمانی	۳۳۲	مهارت تا تکنیک	رعنا یغموری - اکرم ندیمی
۲۷۶	مجالس ترحیم	حسین معصومی و مجید خوشنوز	۳۳۳	سجاده معرفت	روح ا... ایلکا
۲۷۷	غوغای سکوت (مجموعه اشعار)	قاسم یوسفی	۳۳۴	دعای جوشن کبیر	نشر مشهور
۲۷۸	جهانی شدن و تاثیرات آن بر ساختار جمهوری اسلامی ایران	دکتر عسکر جلالیان	۳۳۵	اعمال حج عمره و تمتع	وجیهه صفایی نژاد
۲۷۹	محبوبه خدا	محمد منیراد	۳۳۶	طراحی فضاهای شهری برای معولین	دکتر فرهنگ فرحی
۲۸۰	هنر همسر یابی	حسن حسینی	۳۳۷	عوامل پیدایش انقلاب امام حسین (ع)	حمید عبدالعزیز شاهرودی
۲۸۱	خورشید نجف	حجت... شبرنگ مریدی	۳۳۸	آموزش فنی رانندگی پایه یک و دو	شیرین علی بابا
۲۸۲	اخلاق از دیدگاه شهید محراب	مجتبی عزیزی	۳۳۹	اصول سرپرستی سازمان	منیره بزمی - سید محمدفرید خاندانی
۲۸۳	حقوق مردم در گفتار و سیره امیرمؤمنان علی (ع)	سید اصغر مجیدی	۳۴۰	با کرد لباس‌ها را تزیین کنید	اشرف السادات کسب زاده
۲۸۴	نغمه‌های سوزان (نوحه ویژه محرم و صفر)	طالب حسین محقق	۳۴۱	جرانمی خندی؟	سیده عطارد اردستانی
۲۸۵	اشنایی با قرآن	رضائلی شعبانی	۳۴۲	داستان‌های آخرت	سید علی موسوی قمی
۲۸۶	مجالس و مرثی	محمدعلی وحیدی (مهاجری)	۳۴۳	۴۶۰ نکته نورانی درباره حج	رحمان یوسف‌پور
۲۸۷	سوگنامه ال محمد (ص)	سید نور... شویبری	۳۴۴	حدیث عنوان بصری	مهدی نوری
۲۸۸	گلچین حسینی (س)	سید محمدعالم حسینی	۳۴۵	نهادهای حکومتی در گفتار و سیره امیرمؤمنان علی (ع)	فاسمعی کریمی
۲۸۹	مصائب حضرت زینب	سید رضا موسی کاظمی	۳۴۶	گنجینه معما	ابوالفتح عقاری
۲۹۰	اسیباشناسی شخصیت و محبوبیت زن	محمد رضا کوهی	۳۴۷	عوامل همبستگی ملی	سید حسین تقوی
۲۹۱	نخل شکسته (۱)	روح ا... گائینی	۳۴۸	فرهنگ و ادبیات سوادکوه	علی عسکری سوادکوهی
۲۹۲	نخل شکسته (۲)	روح ا... گائینی	۳۴۹	شکوفه‌های دانش	علی عسکری سوادکوهی
۲۹۳	حدیث باب عشق (۳)	روح ا... گائینی	۳۵۰	نماز کلید بهشت	سید محمدرضا میرحبیب‌اللهی
۲۹۴	زخم محراب (نخل شکسته ۵)	روح ا... گائینی			
۲۹۵	زخمی احساس (نخل شکسته ۶)	روح ا... گائینی			